

تصویر ابو عبدالرحمن الکردي



تاریخ جهان

دايرة المعارف مصور

منتدی اقرا الثقافی

www.iqra.ablamontada.com

از سپیده دم تمدن تا امروز



پراي دانلود کتابهای مختلف مراجعه: (منتدی اقرأ الثقافی)

لتحميل أنواع الكتب راجع: (مُنْتَدَى إِقْرَأُ الثَّقَافِي)

بۆدابه زاندنی جوهرها کتیب: سەردانی: (مُنْتَدَى إِقْرَأُ الثَّقَافِي)

www.iqra.ahlamontada.com



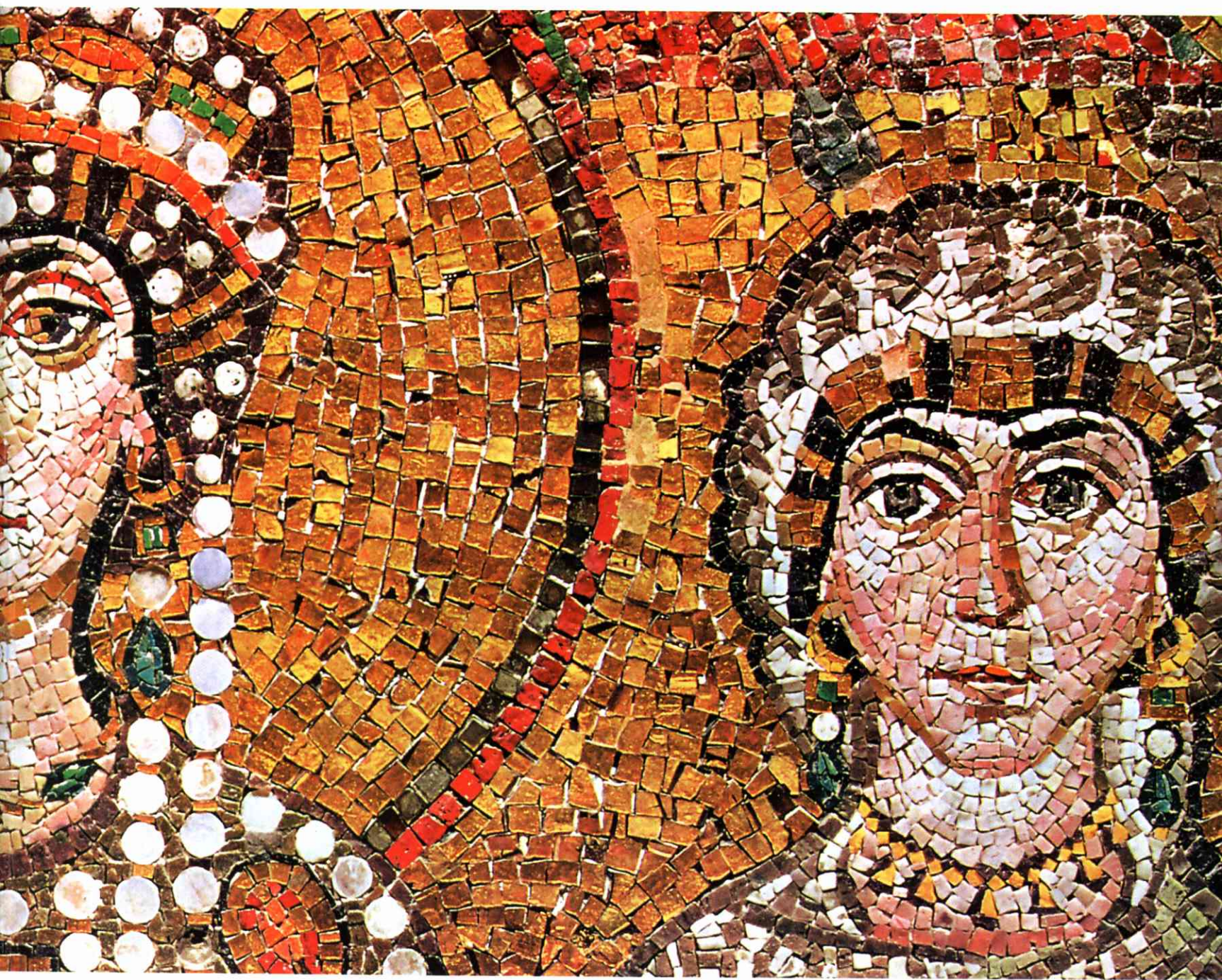
www.iqra.ahlamontada.com

للكتب (کوردی , عربي , فارسي)



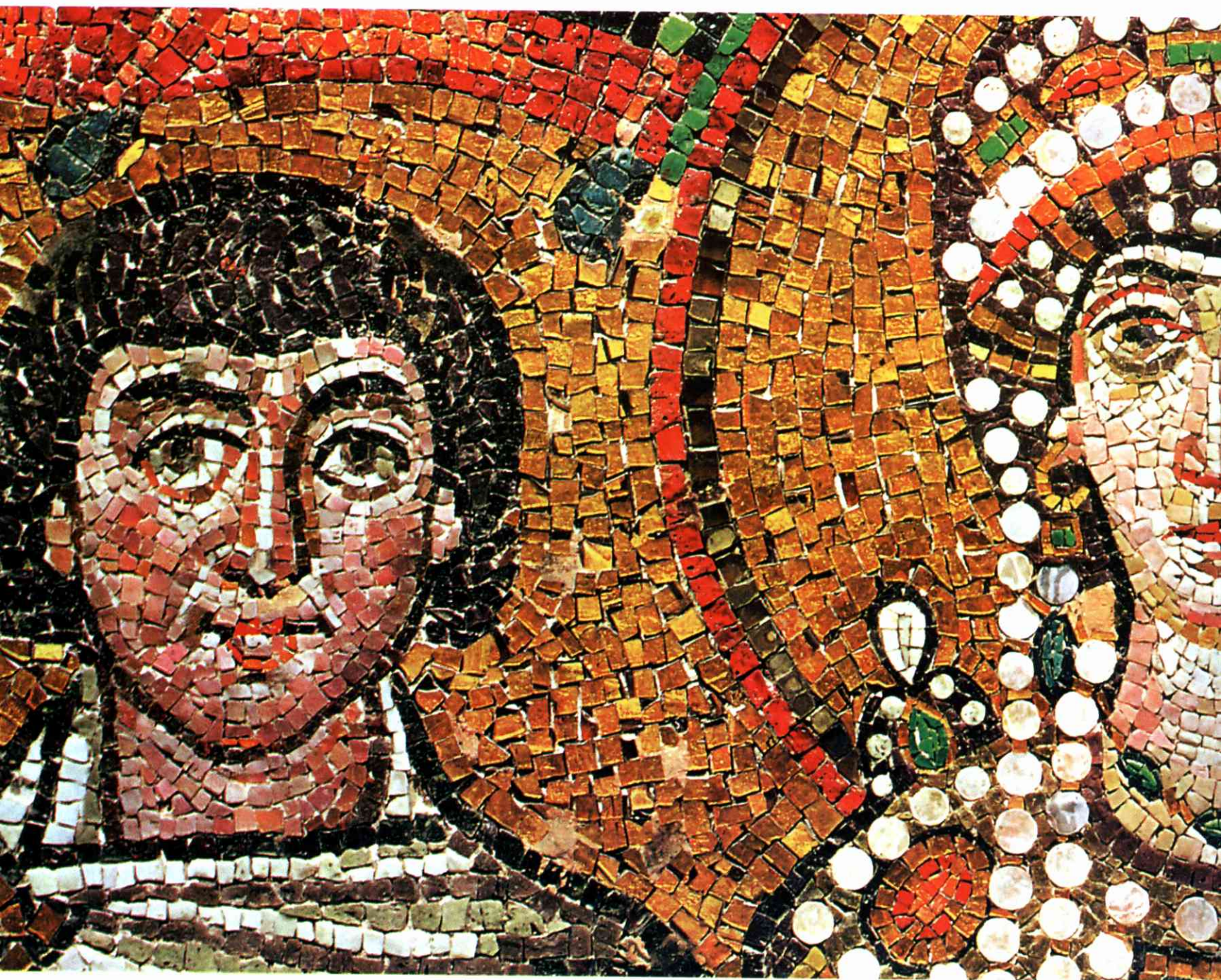
دايرة المعارف مصوّر

تاريخ جهان





دایرة المعارف مصوّر تاریخ جهان



از سپیده دم تمدن تا امروز



انتشارات سایان دایرةالمعارف مصور تاریخ جهان

نویسنده: آدام هارت دیویس
مترجم: الهام شوشتری زاده

مدیر هنری: سلمان رئیس عبداللہی
صفحه‌آرایی: محمد محمدی
ویراستار: محمد لوری آبکنار
اسکن تصاویر: محمود رسایی
ناشر: سایان
چاپ: ستاره سبز
صحافی: نیونه
لیتوگرافی: اطلس چاپ
نویت چاپ: اول، ۱۳۹۵
شمارگان: ۳۰۰۰
قیمت: ۱۰۰،۰۰۰ تومان

عنوان و نام پدیدآور: دایرةالمعارف مصور تاریخ جهان/نویسنده آدام هارت دیویس؛ مترجم الهام شوشتری زاده.

مشخصات نشر: تهران: نشر سایان، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۴۸۰ ص.؛ مصور (رنگی)، ۲۳×۲۹.۷ سم.

یادداشت: عنوان اصلی: History : the definitive visual guide : from the dawn of civilization to the present day ., ۲۰۱۲.

یادداشت: کتابخانه.

موضوع: تاریخ جهان

موضوع: تاریخ جهان -- مصور

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۲۰۳-۵۰۰

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۵۶۳۸۳

رده بندی دیویی: ۹۰۹

رده بندی کنگره: D۲۱/۵۲۵۲۱۳۹۴

سرشناسه: هارت-دیویس، آدام/Hart-Davis, Adam

شناسه افزوده: شوشتری زاده، الهام، ۱۳۶۰، مترجم

وضعیت فهرست نویسی: فیا

راهنمای خرید کتاب

دایرةالمعارف مصور تاریخ جهان

تهران، خیابان کارگر شمالی، نرسیده به بلوار کشاورز، خیابان قدر، پلاک چهار، واحد یک
تلفن: ۶۶۴۰۹۸۸۵ - ۶۶۴۰۹۵۵۸

تهران، خیابان دماوند، خیابان سازمان آب، خیابان چهارم غربی، پلاک ۲۸ • تلفن: ۷۷۳۵۴۱۰۵

فروش اینترنتی: www.gbook.ir • www.bookroom.ir

ارسال رایگان/ تهران: ۶۶۴۰۹۸۸۵ • شهرستان ها: ۶۶۴۰۹۵۵۸

آدرس مراکز فروش این کتاب در کلیه شهرستان ها را از این شماره تلفن ها بخواهید:

۷۷۳۵۴۱۰۵ • ۸۸۲۰۸۳۳۶

© حق چاپ برای انتشارات سایان محفوظ می باشد.

• هرگونه اقتباس و استفاده از تصاویر و محتوای این اثر منوط به اجازه کتبی از ناشر است.



۱۲۸	دولت متمرکز
۱۳۰	اندیشه‌ی کلاسیک
۱۳۲	جهان پهناورتر
۱۳۴	جنگ‌جویان سلت
۱۳۶	فلزات سلتی
۱۳۸	کوچ‌نشینان استپ‌ها
۱۴۰	نخستین تمدن‌های آمریکا
۱۴۲	خدایان و الهه‌ها
۱۴۴	گسترش مذهب
۱۴۸	■ نبرد پل میلوین
۱۵۰	افول و سقوط؟



جنگ‌جویان جهان‌گردان و نوآوران

۱۵۲	۶۰۰ تا ۱۴۵۰ میلادی
۱۵۴	گاه شمار این دوره
۱۵۸	انتشار دانش
۱۶۰	عصر طلایی چین



اندیشه‌ورزان و باورمندان

۸۴	۷۰۰ پ.م. تا ۶۰۰ میلادی
۸۶	گاه شمار این دوره
۹۰	مرزهای قدرت
۹۲	امپراتوری پارس
۹۴	دولت‌شهرهای یونانی
۹۶	■ اسکندر مقدونی
۹۸	یونانی‌ها در آسیا
۱۰۰	تولد مردم‌سالاری
۱۰۲	از افسانه تا تاریخ
۱۰۴	پیروزی‌های علم یونانی
۱۰۶	اوج‌گیری روم
۱۰۸	■ ژولیوس سزار
۱۱۰	از جمهوری تا امپراتوری
۱۱۴	ارتش روم
۱۱۶	هنر کلاسیک
۱۱۸	مصر یونانی و رومی
۱۲۰	■ کلنوپاترا
۱۲۲	احیای پارس
۱۲۴	نخستین امپراتوری هند
۱۲۶	اتحاد چین



فرمان‌روایان و سلسله‌ها

۴۶	۳۰۰۰ تا ۷۰۰ پ.م
۴۸	گاه شمار این دوره
۵۲	بیماری و سلامت
۵۴	کھوارمی تمدن
۵۶	فراعنه‌ی خداگونه
۵۸	اسرار سند
۶۰	چین عصر مفرغ
۶۲	نوشته‌های روی دیوار
۶۴	مصر در نظم و آشوب
۶۶	■ رامسس دوم
۶۸	قلمروی آذیریس
۷۰	■ مصنوعات مصری
۷۲	ساخت‌وساز برای جاودانگی
۷۴	مردمان یوزیلنگ
۷۶	نخستین تمدن اروپا
۷۸	زوال عصر مفرغ
۸۰	فرمان‌روایان عصر آهن
۸۲	فتح دریا و صحرا



ریشه‌ها

۴/۵ م.س.پ تا ۳۰۰۰ پ.م	۱۲
گاه شمار این دوره	۱۴
نیاکان دور ما	۱۶
هنر ارتباطات	۲۰
عصر یخبندان	۲۲
خروج از آفریقا	۲۴
شکارچیان و گردآوری‌کنندگان	۳۰
جهان معنا	۳۲
■ جوامع نخستین	۳۴
اولین برداشت	۳۶
زندگی روستایی	۳۸
آیین‌ها و مناسک	۴۰
فلزات قیمتی	۴۲
برنامه‌ریزی شهری	۴۴





نوزایی و اصلاح

۱۴۵۰ تا ۱۷۵۰ میلادی	۲۱۸
گاه شمار این دوره	۲۲۰
سفرهای اکتشافی	۲۲۴
ایزابلا کاستیلی	۲۲۶
پیداده شدن کلمب در کاراییب	۲۲۸
برخورد با آمریکا	۲۳۰
دادوستد بزرگ	۲۳۲
نقره‌ی اسپانیا	۲۳۴
مهاجران پیش‌گام	۲۳۶
بازرگانی و امپراتوری	۲۳۸
سه امپراتور	۲۴۰
آرامش بزرگ ژاپن	۲۴۲
گورکانیان بزرگ	۲۴۴
امپراتوری عثمانی	۲۴۶
نبرد لیپانتو	۲۴۸
نوزایی	۲۵۰
لئوناردو داوینچی	۲۵۴
اصلاحات	۲۵۶
الیزابت اول	۲۶۰
جنگ سی ساله	۲۶۲
جنگ داخلی انگلستان	۲۶۴

سلسله‌ی سنگ	۱۶۲
چنگیز خان	۱۶۴
سلسله‌ی مینگ	۱۶۶
قدرت‌گیری سامورایی‌ها	۱۶۸
کره در سده‌های میانه	۱۷۰
امپراتوری‌های گمشده	۱۷۲
استیلای اسلام	۱۷۴
گنجینه‌های اسلامی	۱۷۸
سلطنت دهلی	۱۸۰
جنوب صحرا	۱۸۲
جاده‌ی ابریشم	۱۸۴
مرگ سیاه	۱۸۶
اروپای سده‌های میانه	۱۸۸
نبرد هیستینگز	۱۹۲
قدرت و جلال	۱۹۴
امپراتوری بیزانس	۱۹۸
جنگ‌های صلیبی	۲۰۰
مهاجمان و سوداگران	۲۰۲
نبرد عین جالوت	۲۰۴
ظهور قدرت عثمانی	۲۰۶
شهرها و بازرگانی	۲۰۸
آمریکای پیش از کلمب	۲۱۰
از آزتک تا اینکا	۲۱۴
رشد تمدن پلینزی	۲۱۶



صنعت و انقلاب

۱۷۵۰ تا ۱۹۱۴ میلادی	۲۸۴
گاه شمار این دوره	۲۸۶
انقلاب غذا	۲۹۰
انقلاب صنعتی	۲۹۲
نخستین منازعه‌ی جهانی	۲۹۶
اعلام استقلال آمریکا	۲۹۸
حمله به باستیل	۳۰۰
انقلاب در فرانسه	۳۰۲

انقلاب علمی	۲۶۶
زلزله‌ی لیسبون	۲۶۸
روشن‌گری	۲۷۰
استادان جنگ	۲۷۲
سلاح‌ها و زره‌ها	۲۷۴
ظهور سرمایه‌داری	۲۷۶
لویی چهاردهم	۲۷۸
تجارت برده	۲۸۰
کشف اقیانوس آرام	۲۸۲
ناپلئون بناپارت	۳۰۴
جنگ‌های ناپلئونی	۳۰۶
ویلیام ویلبرفرس	۳۰۸
توسعه‌ی سرزمینی	۳۱۰
فرهنگ‌های سرخ‌پوستی	۳۱۲
جنگ داخلی آمریکا	۳۱۴
آبراهام لینکلن	۳۱۶
رهایی آمریکای لاتین	۳۱۸
کامل کردن نقشه	۳۲۰
زندگی شهری	۳۲۲
جنگ با میکروب‌ها	۳۲۶
کشور ما	۳۲۸
بازتعریف اروپا	۳۳۰
کارل مارکس	۳۳۴
کارگران، متحد شوید!	۳۳۶
جنبش رمانتیک	۳۳۸
منشأ انواع	۳۴۰
علم در برابر خدا	۳۴۲
اختراعات نبوغ‌آمیز	۳۴۴
امپراتوری جهانی	۳۴۶
ملکه ویکتوریا	۳۴۸
مقاومت علیه استعمار	۳۵۰
راج بریتانیایی	۳۵۲
جنگ‌های تریاک	۳۵۴
آفتاب تابان	۳۵۶
انقلاب ترک‌های جوان	۳۵۸
تقلا برای آفریقا	۳۶۰





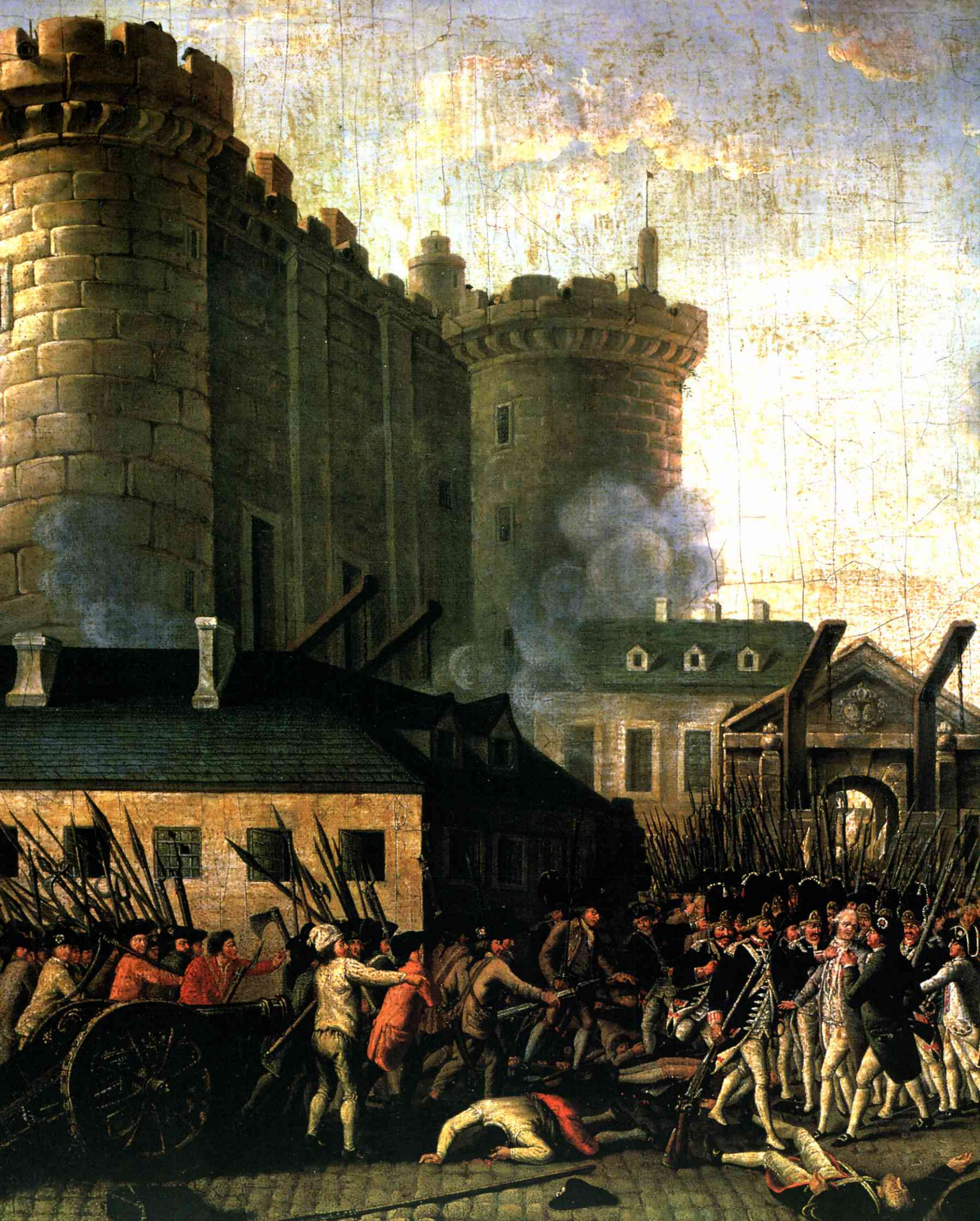
۴۶۴	سلامت جهان	۴۰۸	■ مهاتما گاندی
۴۶۶	یازده سپتامبر	۴۱۰	تقسیم هند
۴۶۸	جنگ‌های خلیج فارس	۴۱۲	پایان عصر استعمار
۴۷۰	جهانی شدن	۴۱۴	ارض موعود
۴۷۲	چین ابرقدرت	۴۱۶	■ آلبرت آینشتاین
۴۷۴	جمعیت‌های پویا	۴۱۸	رؤیای آمریکایی
۴۷۶	تغییر آب‌وهوا	۴۲۰	■ مرگ کندی
۴۷۸	دنیا کوچک می‌شود	۴۲۲	زنده باد انقلاب
		۴۲۴	راهپیمایی طولانی چین
		۴۲۶	■ دیوار برلین
		۴۲۸	دهمی ۱۹۶۰
		۴۳۰	جنگ ویتنام
		۴۳۲	■ مارتین لوتر کینگ
		۴۳۴	حقوق مدنی
		۴۳۶	درسرها
		۴۳۸	دیکتاتوری و مردم‌سالاری
		۴۴۰	بحران نفتی
		۴۴۲	انقلاب ایران
		۴۴۴	جنگ افغانستان
		۴۴۶	پرسترویکا
		۴۴۸	برچیدن پرده‌ی آهنین
		۴۵۰	جنگ در یوگسلاوی
		۴۵۲	اروپای متحد
		۴۵۴	آپارتاید و پس از آن
		۴۵۶	اقتصادهای ببر
		۴۵۸	فن‌آوری مدرن
		۴۶۲	تغذیه‌ی جهان



جمعیت و قدرت

۱۹۱۴ تا ۲۰۱۰ میلادی	۳۶۲
گاه شمار این دوره	۳۶۴
ترور سارایوو	۳۷۰
جنگ بزرگ	۳۷۲
انقلاب روسیه	۳۷۶
■ جوزف استالین	۳۷۸
داس و چکش	۳۸۰
■ تبلیغات شوروی	۳۸۲
رکود بزرگ	۳۸۴
فلشیسم	۳۸۶
جنگ داخلی اسپانیا	۳۸۸
■ آدلف هیتلر	۳۹۰
جنگ برق‌آسا	۳۹۲
■ استالینگراد	۳۹۴
جنگ تمام‌عیار	۳۹۶
■ روز D	۳۹۸
هولوکاست	۴۰۰
جنگ در اقیانوس آرام	۴۰۲
■ هیروشیما	۴۰۴
جنگ سرد	۴۰۶





پیش‌گفتار

تاریخی که من در مدرسه یاد گرفتم انبوهی از فهرست‌های به ظاهر بی‌پایان تاریخ‌ها و نام‌های شاه‌ها و ملکه‌ها بود. به همین دلیل، از تاریخ بیزار بودم و هیچ وقت از رابطه‌ی ماجراهای گوناگونش سر در نیاوردم. اما حالا می‌دانم که تاریخ مهم است و همه‌ی ما می‌توانیم از پیروزی‌های و شکست‌های نیاکانمان چیزی بیاموزیم. کتاب مرجع تاریخ، که هم بسیار دل‌فریب است و هم سخت آموزنده، محرک‌های جنگ‌ها و انقلاب‌ها را نشان می‌دهد و از ریشه‌های عمیق تمدن‌های بزرگ پرده برمی‌دارد. این کتاب به تاریخ جان می‌بخشد، صحنه‌های باشکوهی از رویدادهای عظیم تاریخی را به تصویر می‌کشد و، با تمرکز بر جذاب‌ترین، هیجان‌انگیزترین و پویاترین افراد، رویدادها و اندیشه‌های گذشته، خواننده را مشتاق بحث می‌کند و به هیجان می‌آورد.

عکس‌ها، نقشه‌ها و نمودارهای گرافیکی سراسر کتاب تماشایی هستند و شما را به تعمق بیش‌تر و کشف موضوع هر صفحه سوق می‌دهند. عکس این صفحه سنگ‌افراشت‌های باستانی کالانیس اسکاتلند را نشان می‌دهد؛ جایی که حلقه‌ای از بیست سنگ از زمین برهنه‌ی توربی^۱ سر برآورده است. به نظر می‌رسد کارکرد اصلی این سنگ‌ها، که از چهارهزار سال تاریخ انسانی جان به در برده‌اند، ثبت یکی از حالت‌های نادر ماه بوده که فقط هر ۱۸/۶۱ سال یک بار رخ می‌دهد. این طور که معلوم است، ستاره‌شناسان بدوی پشت کار زیادی داشته‌اند.

یکی از لذت‌های این کتاب این است که بیش‌تر مباحث، با دامنه‌هایی هر قدر وسیع، در قالب بخش‌هایی خودبسنده عرضه شده‌اند. بعضی از این بخش‌ها تاریخ صدها ساله‌ی تمدن مصر باستان یا دوره‌های مهم نهضت‌هایی هم‌چون اصلاحات مذهبی اروپای قرن هفدهم یا انقلاب صنعتی سده‌ی نوزدهم را روایت می‌کنند. بخش‌های دیگر برش‌هایی بسیار کوتاه‌تر از تاریخ، مثل جنگ داخلی انگلستان یا انقلاب روسیه، را به تصویر می‌کشند. بخش‌هایی هم هستند که به «لحظه‌های سرنوشت‌ساز» اختصاص یافته‌اند؛ رویدادهایی کلیدی که نقطه‌های عطف تاریخ شده‌اند، مثل ترور آرشیدوک فرانسیس فردیناند^۳ که جرقه‌ی جنگ جهانی اول را زد یا زلزله‌ی ۱۷۵۵ لیسبون که بنیان‌های اروپا را به لرزه درآورد.

اما تاریخ فقط به رویدادهایی که سرنوشت ما را رقم زده‌اند مربوط نمی‌شود. یکی از رویه‌های کلیدی کتاب تمرکز بر اندیشه‌هایی که جهان را دگرگون کرده‌اند و واکاوی مفاهیمی مثل مردم‌سالاری، تکامل و جهانی شدن است. کتاب زندگی‌نامه‌های بعضی از مهم‌ترین و اثرگذارترین افراد، از اسکندر کبیر^۴ گرفته تا آدلف هیتلر^۵، را هم روایت می‌کند. هم‌چنین، در مقام فردی شیفته‌ی علم و فن‌آوری، خشنودم که می‌بینم نوآوری‌ها، اختراعات، کشف‌های علمی و نظریه‌های مهمی هم که بر سرنوشت انسان اثر گذاشته‌اند از فلزکاری گرفته تا اینترنت، دی‌ان‌ای و گرمایش زمین- در این کتاب آمده‌اند.

Adam Hart-Davis

آدام هارت - دیویس

1. Callanish
2. Peaty

نویسنده‌ی متن‌ها و تصاویر در این کتاب، آدام هارت-دیویس است که کاملاً تجربه‌ی زندگی‌نامه‌نویسی را در زمینه‌ی تاریخ و باستان‌شناسی به خوبی فرا گرفته است. او همچنین نویسنده‌ی کتاب‌های «تاریخ جهان» و «تاریخ امپراتوری» است.

3. Archduke Franz Ferdinand
4. Alexander the Great
5. Adolf Hitler



ریشه‌ها













۵/۴ م.س.پ.^۱ تا ۳۰۰۰ پ.م.^۲

نشانه‌هایی از انسان‌نماهای نخستین، نیاکان انسان‌های امروزی، را که تاریخشان به میلیون‌های سال پیش برمی‌گردد در آفریقای مرکزی و شرقی یافته‌اند. نخستین بقایای انسانی کشف شده از توانی چشم‌گیر برای سازگار شدن با محیط متغیر زمین حکایت می‌کنند؛ توانی که در تکامل گونه‌ی ما بسیار مهم بوده است.



ریشه‌ها

۴/۵ م.س.پ. تا ۳۰۰۰ م.پ.م.

۴/۵ م.س.پ.	۱ م.س.پ.	۳۰۰۰ م.س.پ.	۱۰۰۰۰ م.س.پ.
<p>گدار الدوای^۹</p> <p>حدود ۴/۵ م.س.پ. ظهور آردیپتکوس رامیدوس^۸ از نیاکان نخستین انسان‌های مدرن، در اتیوپی.</p> 	<p>حدود یک م.س.پ. انسان راست قامت در آفریقای شمالی و خاورمیانه ساکن می‌شود.</p> <p>حدود ششصد هزار م.س.پ. انسان هایدلبرگی^۷ در اروپای مرکزی ظاهر می‌شود و ابزارهای سنگی آشولی^۶ می‌سازد (که هر دو طرفشان به دقت تراش خورده‌اند).</p> 	<p>حدود ۱۵۰ هزار م.س.پ. ظهور نخستین انسان‌های اندیشه‌ورز در آفریقا. این گونه بعدها با انسان راست قامت در آسیا و انسان نئاندرتال در اروپا و خاورمیانه همزیست می‌شود.</p> <p>منظره‌ی عصر یخ</p> <p>حدود ۳۰ هزار س.پ. مصنوعات هنری و تزئینی غار کرومانیون^{۱۳} در اروپای مرکزی و غربی.</p> 	<p>حدود ۱۰ هزار سال پ.م. افزایش دما، پس نشینی صفحه‌های یخی، افزایش سطح آب دریا. سیبری از آمریکای شمالی جدا می‌شود و فلات‌قاره‌ها زیر آب می‌روند.</p> <p>بزه‌های اهلی شده</p> 
<p>«اسکلت «لوسی»^۹</p> <p>حدود ۳ م.س.پ. آسترالپیتکوس عفاری^{۱۰} معروف به «لوسی»، در شرق آفریقا زندگی می‌کند.</p> <p>حدود ۲/۵ م.س.پ. انسان ابزار ساز^{۱۱}، نخستین سرده‌ی^{۱۲} انسانی، گدار الدوای، شرق آفریقا.</p> 	<p>حدود ۲/۷۵ تا یک م.س.پ. نخستین ابزارهای سنگی شناخته شده در اتیوپی ساخته می‌شوند. به نظر می‌رسد اکنون گوشت از اجزای اصلی رژیم غذایی پرانرژی انسان‌ها باشد.</p> <p>حدود ۱/۸ م.س.پ. تا نیم میلیون س.پ. نشانه‌های استفاده‌ی آگاهانه از آتش</p> 	<p>حدود ۲۴ هزار س.پ. زوال انسان نئاندرتال</p> <p>خانه‌ای از استخوان ماموت</p> <p>حدود ۲۰ هزار س.پ. مردم عصر یخ با شکار و گردآوری غذا روزگار می‌گذرانند و از منابع در دسترس سرپناه‌هایی می‌سازند.</p> 	<p>«سکونت در روستا»</p> <p>حدود ۱۰ هزار سال پ.م. نخستین کشاورزی یک جانشین در آناتولی (ترکیه)، خاورمیانه و بین‌النهرین، نشانه‌هایی از اهلی کردن بدوی بز و گوسفند در بین‌النهرین شمالی.</p> 
<p>حدود ۴/۲ م.س.پ. نخستین آسترالپیتکوس‌ها (میمون-انسان‌های جنوبی)، شرق آفریقا، این گونه روی دو پا راه می‌رود و مغزی به اندازه‌ی یک سوم مغز انسان امروزی دارد.</p> <p>آتش</p> 	<p>حدود ۳۵۰ هزار س.پ. نئاندرتال‌ها در اروپا ظاهر می‌شوند.</p> <p>تیر دستی آشولی^۶</p> 	<p>حدود ۱۰ هزار سال پ.م. نخستین ظروف سفالی در چین^{۱۴} ژاین پیش‌درآمد انقلابی تدریجی در جابه‌جایی و ذخیره‌سازی غذا هستند.</p> <p>ظرف سفالی جُین^{۱۵}</p> 	<p>حدود ۱۰ هزار سال پ.م. افزایش دما، پس نشینی صفحه‌های یخی، افزایش سطح آب دریا. سیبری از آمریکای شمالی جدا می‌شود و فلات‌قاره‌ها زیر آب می‌روند.</p> 

خاورمیانه پیوندد. حدود ۲۴ هزار سال پیش، انسان اندیشه‌ورز که از نظر اجتماعی پیچیده‌تر بود تنها گونه‌ی انسانی شد. بعد، حدود شش هزار سال پیش، در خاورمیانه سکونت کرد و جوامع پیچیده‌تر و پیچیده‌تر ظاهر شدند. نخستین شهرها و نخستین دولت‌ها هم با این جوامع شکل گرفتند. این میلاد تمدنی بود که امروز می‌شناسیم.

انسان‌ها به طور خاص، انسان‌های با ویژگی‌های جسمی انسان امروزی. در مقایسه با عمر تخمینی ۴/۵ میلیارد ساله‌ی خود زمین، همین اواخر تکامل یافته‌اند. انسان امروزی انسان اندیشه‌ورز. فقط حدود ۱۵۰ هزار سال پیش ظاهر شد و سریع از زادگاهش در آفریقا مهاجرت کرد تا به دیگر گونه‌های انسانی انسان راست‌قامت در آسیا و انسان نئاندرتال در اروپا و

«	4000 س.پ.م	5000 س.پ.م	6000 س.پ.م	8000 س.پ.م	
	حدود ۴ هزار سال پ.م. نخستین استفاده از خیش در بین‌النهرین.			« شیشه‌ی آتش‌فشانی حدود ۷ هزار سال پ.م. نخستین جوامع کشاورزی چینی در دره‌ی یانگ‌تسه ^{۱۹} . کشاورزی از ترکیه‌ی امروزی به جنوب شرقی اروپا می‌رسد.	
	ذرت حدود ۵ هزار سال پ.م. در اکوادور و بخش‌هایی از آمریکای شمالی، ذرت می‌کارند. کاشت ذرت در دره‌ی تهواکان ^{۲۰} در آمریکای مرکزی هم آغاز می‌شود.		حدود ۶ هزار سال پ.م. نخستین فرهنگ‌های شهری، مانند حلفی‌ها ^{۱۸} ، در جنوب غربی آسیا شکوفا می‌شوند.		
حدود ۳۱۰۰ سال پ.م. شاه نارمر ^{۲۱} مصر علیا و سفلی را متحد می‌کند و نخستین فرعون می‌شود. نخن ^{۲۲} در مصر یکی از شهرهای مهم تجاری است.				« پیکره‌ی چاتال‌هویوک ^{۲۳} حدود ۶۵۰۰ سال پ.م. در ترکیه‌ی امروزی، مس را می‌گذازند و با ابسیدین ^{۲۴} مبادله می‌کنند.	
« گل‌دان وارکان ^{۲۵} ، اوروک ^{۲۶} »	حدود ۳۵۰۰ سال پ.م. ظهور نخستین دولت‌شهرهای جهان در بین‌النهرین. احتمالاً اوروک نخستین شهر جهان است.	« طلا از وارنا ^{۲۸} حدود ۵ هزار سال پ.م. اولین بار، در بین‌النهرین از مس استفاده می‌کنند. در جنوب شرقی اروپا هم ابزارهایی از طلا و مس می‌سازند.	حدود ۵۵۰۰ سال پ.م. نخستین سامانه‌ی آبیاری جهان، بین‌النهرین.	حدود ۶۵۰۰ سال پ.م. در شمال آفریقا، دره‌ی رود سند و آسیا، احتشام را به شکلی موفق رام می‌کنند.	حدود ۸ هزار سال پ.م. تأسیس اریحا ^{۲۷} ، قدیمی‌ترین شهر همواره مسکونی جهان، در فلسطین
	حدود ۳۳۵۰ سال پ.م. «اوتزی، مرد یخی» ^{۲۹} در آلپ می‌میرد. عاج نخن	حدود ۴۵۰۰ سال پ.م. ابداع فنون آبیاری در دره‌ی سند. در آسیای مرکزی، اسب را رام می‌کنند.	حدود ۵۵۰۰ تا ۴۵۰۰ سال پ.م. فرهنگ کشاورزی سفال‌گری خطی در اروپای مرکزی شکوفا می‌شود.		« گاو اهلی شده

1. Homo Sapiens
2. Homo Erectus
3. Neanderthal
4. Olduvai Gorge
5. Olduvai Gorge
6. Olduvai Gorge
7. Olduvai Gorge
8. Olduvai Gorge
9. Olduvai Gorge
10. Olduvai Gorge
11. Olduvai Gorge
12. Olduvai Gorge
13. Olduvai Gorge
14. Olduvai Gorge
15. Olduvai Gorge
16. Olduvai Gorge
17. Olduvai Gorge
18. Olduvai Gorge
19. Olduvai Gorge
20. Olduvai Gorge
21. Olduvai Gorge
22. Olduvai Gorge
23. Olduvai Gorge
24. Olduvai Gorge
25. Olduvai Gorge
26. Olduvai Gorge
27. Olduvai Gorge
28. Olduvai Gorge
29. Olduvai Gorge

«گهواره‌ی نوع بشر»

گدار الدوای در تانزانیا مهم‌ترین سایت پیش‌تاریخی جهان است؛ جایی که یافته‌های بسیارش دانش ما را درباره‌ی شکل تکامل انسان‌های نخستین افزایش داده است. قدیمی‌ترین مصنوعات پیدا شده در این گدار، ابزارها و تراش‌کاری‌های سنگی، دومیلیون سال عمر دارند.



نیاکان دور ما

سیر تکامل انسان امروزی به میلیون‌ها سال پیش برمی‌گردد. شناخت این سیر آسان نیست، چرا که مدارک ما از یافته‌هایی پراکنده و نامرتب به دست می‌آیند که ترسیم تصویری منسجم را دشوار می‌کند. غلبه‌ی انسان اندیشه‌ورز اتفاقی نسبتاً تازه است.

خانواده‌ی انسان

انسان‌ها را جزو نخستینی‌ها طبقه‌بندی می‌کنند؛

گروهی که شامل بوزینه‌ها و میمون‌ها هم می‌شود. نزدیک‌ترین خویشاوندان زنده

ما شیمپانزه‌ها هستند که حدود ۹۹ درصد ژن‌هایشان با ما مشترک است، اما همین تفاوت کوچک ژنتیکی است که ما را این قدر از بوزینه‌ها متفاوت می‌کند.



ریشه‌های ما

انسان‌نمای ساحل چاد^{۱۱}

که آن را در حاشیه‌ی جنوبی صحرا در چاد یافته‌اند و عمرش به بین ۶ تا ۷ م.س.پ. می‌رسد، شاید نخستین نیای انسان باشد. هرچند که این انسان‌نما بسیار بدوی بود، جمجمه‌اش، از بعضی جنبه‌ها، پیشرفته‌تر از گونه‌های بعدی به نظر می‌رسد و روشن نیست که چه‌گونه می‌توان آن را با داستان تکامل وفق داد. دیگر نیاکان بسیار اولیه‌ای که خیلی کم درباره‌ی آن‌ها می‌دانیم شامل **آرژین توجنسیس^{۱۲}** و **آردیپیتکوس رامیدوس** می‌شوند. بعضی از این گونه‌ها در درخت خانواده‌ی انسان بی‌ثمر بوده‌اند. بعضی دیگر هم به طور مستقیم به نیاکان ما رسیده‌اند.

ساعت ملکولی

زیست‌شناسان تکاملی راهی برای روایت تاریخ تکامل پیش از ۶۰ گونه‌ی نخستینی یافته‌اند که به ساعت ملکولی معروف است. این ساعت حدود ۶۳ م.س.پ. با آخرین نیای مشترک همه‌ی نخستینی‌ها آغاز می‌شود و تاریخ جدایی شیمپانزه‌ها و انسان‌ها را حدود ۶/۲ م.س.پ. نشان می‌دهد. این همان لحظه‌ای است که داستان انسان به راستی آغاز می‌شود.

اختراع

ابزارهای سنگی

انسان ابزارساز از ساده‌ترین فن‌آوری سنگی استفاده می‌کرد و انسان راست‌قامت با استفاده از این فن‌آوری تیرهای سنگی و ابزارهایی شکافنده برای کاربردهای خاصی مثل تکه‌تکه کردن حیوانات ساخت. نئاندرتال‌ها نخستین گونه‌ای بودند که ابزارهای خراشنده، سرنیزه‌ها و چاقوها را روی دسته‌های چوبی سوار کردند. انسان‌های مدرن، با ساختن سنبه‌هایی با لبه‌های موازی از کلوخه‌های چخماقی به دقت آماده‌شده، فن‌آوری پیچیده‌تری به وجود آوردند. آن‌ها از این تیغه‌ها ابزارهایی برای خراش، اسکنه و مته ساختند تا با شاخ، استخوان و چرم کار کنند. پس از عصر یخبندان (صفحه‌های ۲۲ و ۲۳) شکارچیان خارهای سنگی کوچکی هم به پیکان‌هایشان افزودند.



تیر دستی چخماقی

دلیل، «لوسی» حلقه‌ای مهم میان ما و نیاکان درخت‌نشینان است.

نسل بعد

تا سه م.س.پ. آسترالپیتکوس‌ها بسیار متنوع شده بودند. آن‌ها در بیش‌تر نواحی آفریقای سیاه، مخصوصاً در چمن‌زارهای بازتر آن، زندگی می‌کردند. این انسان‌های نخستین کاملاً دوپا بودند. گونه‌های چالاک و بادپایی مثل آسترالپیتکوس عفاری در جدا کردن گوشت از شکار حیوانات مهارت داشتند. اندازهی مغز آن‌ها هم بزرگ‌تر از پیشینیانشان بود.

نخستین انسان‌ها

نیاکان انسان‌های امروزی حدود ۲ م.س.پ. در شرق آفریقا ظاهر شدند و سریع به طرف غرب پراکنده شدند. ابزارهایی که عمرشان به ۱/۸ م.س.پ. می‌رسد در بستر خشک آبراهه‌ای در کوبی فرا^{۱۴} در ساحل دریای تورکانا^{۱۵} در کنیا یافته شده‌اند. این ابزارها را از سنگ‌هایی که از چند کیلومتر دورتر آورده بودند ساخته‌اند. معلوم نیست که مصرف‌کنندگان این ابزارها چه کسانی بوده‌اند، اما ممکن است از انسان‌های نخستین بوده باشند؛ شاید گروهی که این‌جا اتراق کرده‌اند و بزی کوهی را تکه‌تکه کرده‌اند.

انسان ابزارساز

نشانه‌های بیش‌تری از ابزارسازان نخستین و فرزندانشان را در بستر دریایچه‌ی باستانی در گذار الدوای در تانزانیا پیدا کرده‌اند. تصور این است که عمر این ابزارها به حدود ۱/۸ م.س.پ. برمی‌گردد و انسان‌های ابزارساز آن‌ها را ساخته باشند؛ انسان‌هایی که بقایایی از اردوگاهی احتمالی، از جمله ابزارهای سنگی پراکنده و استخوان‌های شکسته‌ی حیوانات، را کنار دریایچه بر جای گذاشته‌اند. انسان ابزارساز احتمالاً روی درخت‌ها، جایی که کمابیش از شیرها و دیگر جانوران خطرناک در امان

در قرن نوزدهم، چارلز داروین^۱، پدر نظریه‌ی تکامل بر اساس انتخاب طبیعی (صفحه‌های ۳۴۰ و ۳۴۱)، آفریقای استوایی را گهواره‌ی نوع بشر خواند. لویس و مری لیکی^۲، دیرین‌شناسان برجسته، در دهه‌ی ۱۹۵۰ با اکتشافاتی در گذار الدوای، در شکافی عمیق در شرق دشت‌های سرنگتی^۳ در تانزانیا (سمت راست)، شواهدی برای این نظر پیدا کردند. نیاکان انسانی ما ۴/۵ م.س.پ. در شرق آفریقا تکامل یافتند. مجموعه‌ی بزرگی از یافته‌های فسیلی از تنوع قابل توجه انسان‌نماهای نخستینی که در این منطقه زندگی می‌کرده‌اند حکایت دارند.

نیاکان نخستین

یکی از اولین نیاکان شناخته‌شده‌ی انسان نخستینی^۴ جنگل‌نشین و کوچکی به نام آردیپیتکوس آنامنسیس^۵ است که حدود ۴/۵ م.س.پ. در عفار^۶ اتیوپی زندگی می‌کرده است. آردیپیتکوس احتمالاً نیای آسترالپیتکوس‌ها بوده است؛ انسان‌نماهای بسیار گوناگونی که نخستین بار حدود یک میلیون سال پیش ظاهر شدند. باستان‌شناسانی که نخستین آسترالپیتکوس عفاری یافت‌شده را در ۱۹۷۴ کشف کردند آن را «لوسی» نامیدند. هرچند به نظر می‌رسد این انسان‌نما، که دست‌ها و پاها را دراز داشت، زمان زیادی را بالای درخت‌ها می‌گذرانده، بعضی ردپاهای باقی‌مانده نشان می‌دهند که این گونه دوپا بوده است (روی دو پا راه می‌رفته است) (صفحه‌ی ۱۸). به همین

کشف آتش

آتش یکی از مهم‌ترین کشف‌های تاریخ است. احتمالاً حدود ۱/۸ میلیون سال پیش و بی‌تردید پیش از نیم‌میلیون سال پیش تاریخ دقیقش روشن نیست. انسان‌های نخستین، شاید با جدا کردن شاخه‌های درختی که از صاعقه شعله‌ور شده بود، آتش را رام کردند. روشن کردن آتش به اراده‌ی خود گامی دیگر به پیش بود. مهار آتش به انسان امکان داد در محیط‌های سرد و غارهای عمیق زندگی کند و از شکارچیان در امان بماند. به کارگیری آتش برای پخت غذا هم موادتنوع‌تری را به رژیم غذایی انسان افزود.



1. Stephen Jay Gould
2. Charles Darwin
3. Luis and Mary Leakey
4. Serengeti
5. Primate
6. Ardipithecus Anamensis
7. Afar
8. Koobi Fora
9. Turkana
10. Homo ergaster
11. Sahelanthropus tchadensis
12. Orrorin tugenensis
13. Paranthropus boisei

از کجا می‌دانیم ان‌ها روی دو پا راه می‌رفتند



حدود ۳/۷۵ م.س.پ. فوری آتش‌فشانی لایه‌ای از خاکستر در لایتلی^۱ تانزانیا بر جای گذاشت که رد پاهای استرالیپیتکوس عفاری (لوسی) را حفظ کرد. این‌ها رد پاهای نوجوانی بوده‌اند که پاشان می‌رفته است. این روی دو پا ایستادن یکی از ویژگی‌های مهم بدنی انسان که بیش از ۴ م.س.پ. شکل گرفت به پیشینیان ما امکان داد دور از جنگل‌ها و در نواحی باز زندگی کنند.

شکار اسب و شکارهای بزرگ‌تر استفاده کردند. یافته‌های قابل توجه شونینگن قدیمی‌ترین ابزارهای چوبی به‌جامانده‌ای هستند که تا کنون کشف شده‌اند. انسان هایدلبرگی در گروه‌هایی کوچک و متحرک زندگی می‌کرد. احتمالاً هر گروه، در دوره‌های گوناگون سال، برای شکار و جست‌وجوی غذا به مناطقی مشخص می‌رفت. اما توان ارتباطی و منطقی آن‌ها محدود بود (صفحه‌های ۲۰ و ۲۱) که بر توانایی انطباقی آن‌ها اثر می‌گذاشت و شاید یکی از دلایلی بود که باعث شد در محیط‌های بسیار سرد زندگی نکنند یا به آمریکا و استرالیا نرسند.

انطباق با محیط‌های گوناگون

تا نیم‌میلیون سال پ.م. انسان‌های نخستین به شکلی موفقیت‌آمیز با محیط‌های گوناگون گرمسیری و معتدل سازگار شده بودند و از شمال به چین رسیده بودند؛ جایی که بقایای بسیاری از انسان‌های راست‌قامت را در غار ژوکودیان^۲، نزدیک پکن، پیدا کرده‌اند. توانایی

انسان کارورز خویشاوند نزدیک انسان راست‌قامت بود؛ نخستین گونه‌ای که در جریان پراکنش عمومی پستان‌داران و شکارچیانسان در حدود ۱/۸ م.س.پ. از آفریقای استوایی به اروپا و آسیا رفت. انسان راست‌قامت شکارچی زبردست و فرصت‌طلبی باهوش بود که می‌توانست خیلی زود از محیط‌های گوناگون به نفع خود استفاده کند؛ مشخصه‌ای کلیدی در موفقیت گونه‌های انسانی.

طولی نکشد که این انسان‌های نخستین در جنوب و جنوب شرقی آسیا ساکن شدند و ۱/۷ م.س.پ. به دمانیسی^۳ در گرجستان رسیدند (صفحه‌های ۲۴ و ۲۵). دست‌کم تا ۸۰۰ هزار سال پیش، آن‌ها در اروپای غربی زندگی می‌کردند. شاید آب‌وهوای اروپای شمالی، که از امروز گرم‌تر بود، انسان هایدلبرگی را ۴۰۰ هزار سال پیش به این منطقه کشاند. تقریباً در همین زمان بود که گروه‌های کوچک انسان‌های نخستین، در شونینگن^۴ آلمان و باکس‌گراو^۵ در جنوب انگلستان، از نيزه‌های چوبی دسته‌بلند و ایرودنیمیک برای

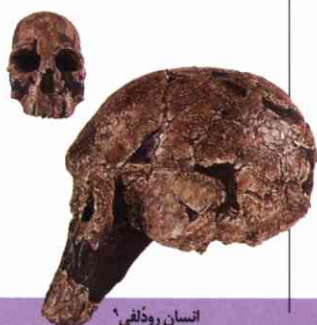
درخت خاتواده‌ی انسان پیوسته فسیل‌هایی تازه کشف می‌شوند که دانش ما را درباره‌ی تکامل انسانی پیش‌تر می‌کنند. اندازه و شکل جمجمه‌ها در فهم توانایی‌های پیشینیان به ما کمک می‌کنند. اندازه‌ی مغز را با واحد سانتی‌متر مکعب (س.م.) می‌سنجند و میانگین اندازه‌ی مغز انسان‌های امروزی ۱۴۰۰ سانتی‌متر مکعب است.

۲/۵ تا ۱/۸ م.س.پ.

مکان آفریقا

اندازه‌ی مغز ۷۵۰ س.م.

انسان رودلفی^۱ از گونه‌های معاصر انسان ابزارساز، بحث‌های زیادی درباره‌ی سن و پیوندش با گونه‌های انسان‌نما به راه اتناخته است. این گونه مغزی نسبتاً بزرگ داشت و دویا بود.

انسان رودلفی^۱

۳ تا ۲/۴ م.س.پ.

مکان آفریقا

اندازه‌ی مغز ۳۷۵ تا ۵۰۰ س.م.

استرالیپیتکوس عفاری به «لوسی» معروف است. این انسان‌نمای نخستین، با یک متر قد نسبتاً کوتاه بود. در مقایسه با گونه‌های بعدی، دست‌وپایی کوتاه‌تر نداشت. مهم این که این گونه روی دو پا راه می‌رفت.

اردیپیتکوس کادابا^۲

۵/۸ تا ۵/۲ م.س.پ.

مکان آفریقا

اندازه‌ی مغز ناشناخته

اردیپیتکوس کادابا یکی از نخستین گونه‌هایی بود که در شجره‌ی انسان شناسایی شد. مثل اریزن توجنسیس، این گونه هم دندان‌های نیش زمختی داشت.

۶/۲ تا ۵/۸ م.س.پ.

مکان آفریقا

اندازه‌ی مغز ناشناخته

اریزن توجنسیس را با دندان‌های نیش بزرگش می‌شناسیم. درباره‌ی این گونه، جز این که شاید دویا بوده است، چیز زیادی نمی‌دانیم.

استرالیپیتکوس عفاری

اریزن توجنسیس

۳ م.س.پ.

۲/۵ م.س.پ.

۳ م.س.پ.

۴ م.س.پ.

۵ م.س.پ.

۶ م.س.پ.

۷ م.س.پ.

استرالیپیتکوس آفریقایی^۱

انسان ابزارساز



۲/۵ تا ۱/۸ م.س.پ.

مکان آفریقا

اندازه‌ی مغز ۵۹۰ تا ۶۵۰ س.م.

انسان ابزارساز بازوهای نسبتاً دراز داشت که آن را از انسان‌های بعدی متمایز می‌کردند. ممکن است که این گونه از استرالیپیتکوس‌ها ریشه گرفته باشد.



۳/۳ تا ۲/۴ م.س.پ.

مکان آفریقا

اندازه‌ی مغز ۴۰۰ تا ۵۰۰ س.م.

استرالیپیتکوس آفریقایی گونه‌ای ریزتر بود. به نظر می‌رسد چهره‌اش بیش‌تر از دیگر استرالیپیتکوس‌ها ویژگی‌های انسانی داشته باشد. این گونه، در مقایسه با انسان امروزی، پاهای درازتر و دست‌هایی کوتاه‌تر داشت.

اردیپیتکوس رامیدوس

استرالیپیتکوس آنامنسیس

۴/۳ تا ۴ م.س.پ.

مکان آفریقا

اندازه‌ی مغز ناشناخته

استرالیپیتکوس آنامنسیس چندان شناخته‌شده نیست، چون بقایای اندکی از آن پیدا کرده‌اند. استخوان‌های آرواره‌ی یافته‌شده در کنیا به آرواره‌ی شیمانه شبیه هستند. اما دندان‌هایش بیش‌تر به دندان‌های انسان شباهت دارند.

انسان‌نمای ساحل چاد



۶/۷ م.س.پ.

مکان آفریقا

اندازه‌ی مغز ۳۲۰ تا ۳۸۰ س.م.

انسان‌نمای ساحل چاد شاید یکی از نخستین انسان‌ها یا یکی از نزدیک‌ترین خویشاوندان بوزینه‌ها باشد، چرا که آمیزه‌ای از ویژگی‌های انسان و بوزینه را دارد. فقط تکه‌هایی از این جمجمه یافته شده‌اند.

بعد

شاید ظهور انسان اندیشه‌ورز باعث زوال نئاندرتال‌ها شده باشد.

انقراض و موفقیت

گرچه نئاندرتال‌ها و انسان‌های اندیشه‌ورز کنار هم زندگی می‌کردند، شواهد مربوط به دی‌ان‌ای نشان می‌دهد که آمیختگی نژادی نداشتند. نئاندرتال‌ها، شاید به دست انسان‌های اندیشه‌ورز که موفق شده بودند با شرایط هر گوشه از جهان سازگار شوند، منقرض شدند. انسان‌ها، بیش از هر گونه‌ی دیگری، مهارت‌هایشان را به سود خود به کار گرفته‌اند.

(صفحه‌های ۲۶ و ۲۷)، استدلال می‌کنند که انسان‌های امروزی نخستین بار حدود ۱۸۰ هزار سال پیش در آفریقای استوایی ظاهر شده‌اند. قدیمی‌ترین فسیل‌ها از انسان‌های کاملاً امروزی در هوئر توی^۱ اتیوپی به دست آمده‌اند و عمرشان به حدود ۱۶۰ هزار سال پیش برمی‌گردد. انسان اندیشه‌ورز، در آفریقا از صحرای گذشته و صدهزار سال پیش به جنوب غربی آسیا رسید. کسی نمی‌داند که انسان‌ها از کی توانایی‌هایی یافتند که آن‌ها را از پیشینیان‌شان متمایز می‌کردند، اما این انسان‌ها ۴۵ هزار سال پیش، یعنی زمانی که نخستین انسان‌های امروزی در کنار نئاندرتال‌ها در اروپا ساکن شدند، کاملاً تکامل یافته بودند.

نبود. اما آن‌ها شکارچیان ماهر بودند که حیواناتی مثل گاو میش را با نیزه‌های چوبی و سنگی شکار می‌کردند. آن‌ها ابزارهایی پیچیده می‌ساختند و در غارها، سرپناه‌های سنگی و اردوگاه‌های باز زندگی می‌کردند. زندگی آن‌ها، در محیطی وحشی، زندگی سختی بود و احتمالاً ۳۰ تا ۴۰ سال عمر می‌کردند. بیشتر کارشناسان توافق نظر دارند که نئاندرتال‌ها نیای انسان‌های امروزی نبوده‌اند.

ظهور انسان‌های امروزی

درباره‌ی ریشه‌های انسان کارورز -خود ما- اختلاف‌هایی شدید وجود دارند. بیشتر نسل‌شناسان، با استفاده از نشانه‌های دی‌ان‌ای

به کارگیری آتش (صفحه‌ی ۱۶) برای سکونت‌پذیر کردن مناطق سرد در نوسان‌های آب‌وهوایی عصر یخبندان حیاتی بود، اما جمعیت بسیار کم ماند و گاهی بقای انسان‌های نخستین به خطر می‌افتاد.

نئاندرتال‌ها

حدود ۲۰۰ هزار سال پیش، انسان نئاندرتال در اروپا و اوراسیا تکامل یافت. نئاندرتال‌ها مغزهایی بزرگ داشتند و سرهایشان، در مقایسه با پیشینیان آن‌ها، گردتر بودند. شکل بدن آن‌ها هم، به شکلی مشخص‌تر، «انسانی» بود، اما تصور می‌شود که قدرت استدلال و سخن‌گویی آن‌ها به اندازه‌ی انسان اندیشه‌ورز پیش‌رفته

۳۵۰ هزار تا ۲۴ هزار م.س.پ.

مکان آفریقا و اوراسیا

اندازه‌ی مغز ۱۱۲۵ تا ۱۵۵۰ س.م.

انسان نئاندرتال شاید در اروپا کنار انسان اندیشه‌ورز امروزی زندگی کرده باشد. این گونه مغزی بزرگ، چتهای زخم و کوتاه و دستوپایی قوی داشت.



انسان نئاندرتال

۲ تا نیم م.س.پ.

مکان آفریقا، آسیا، اروپا

اندازه‌ی مغز ۸۱۰ تا ۱۲۵۰ س.م.

انسان راست‌قامت انسان درشت‌هیکل با برجستگی‌های شاخص ابرو، صورتی بزرگ و جمجمه‌ای کشیده و کم‌ارتفاع -برای جا دادن مغزی بسیار بزرگ‌تر- بود.



انسان راست‌قامت

۲/۷۵ تا یک م.س.پ.

مکان آفریقا

اندازه‌ی مغز ۵۰۰ تا ۵۵۰ س.م.

پارانتروپوس بویسی بومی‌ترین گونه‌ی انسان‌های «نئومند» نخستینی است که در شرق آفریقا می‌زیستند. بویسی در گرم‌دشت‌های خشکی که در آن روزگار در آفریقا وجود داشتند زندگی می‌کرد و شاید بر اثر دگرگونی‌های آب‌وهوا منقرض شده باشد.



پارانتروپوس بویسی

امروز

نیم م.س.پ.

یک م.س.پ.

۱/۵ م.س.پ.

انسان اندیشه‌ورز

انسان هایدلبرگی

انسان کارورز



از ۱۵۰ هزار س.پ.

مکان سراسر جهان

اندازه‌ی مغز ۹۰۰ تا ۲۰۰۰ س.م.

1. Dmanisi
2. Schöningen
3. Boxgrove
4. Zhoukoudian
5. Huerto
6. Laetoli
7. Ardi
8. Kaddaba
9. Australopithecus africanus
10. Homo Rudolfensis

انسان اندیشه‌ورز را می‌توان «انسان خردمند» هم نامید. مغز ما از مغز انسان‌های بدوی‌تر بزرگ‌تر است و احتمالاً همین ویژگی توان زنده ماندن در شرایط محیطی گوناگون سراسر جهان را به ما داده است.



۶۰۰ هزار تا ۲۵۰ هزار س.پ.

مکان آفریقا و اروپا

اندازه‌ی مغز ۱۲۲۵ تا ۱۳۰۰ س.م.

انسان هایدلبرگی شاید یکی از نیاکان انسان نئاندرتال در اروپا باشد. جمجمه‌ی این گونه، مثل انسان کارورز و انسان راست‌قامت، برجستگی ابروی شاخصی داشت، اما مغزش از آن‌ها بزرگ‌تر بود.



۱/۴ تا ۱/۹ م.س.پ.

مکان آفریقا

اندازه‌ی مغز ۶۰۰ تا ۹۱۰ س.م.

انسان کارورز نسبتاً بلندقد بود و مغزی بسیار کوچک‌تر از انسان‌های امروزی داشت. جمجمه‌ی این گونه ضخیم و صورتش کشیده بود و بینی پرامده‌ی «امروزی». آرواره‌ی درشت و دندان‌های بزرگی داشت.



» قبل

هنر ارتباطات

شکل‌گیری توان گفتاری و زبان تحولاتی کلیدی در تاریخ انسان بودند، شاید حتی کلیدی‌تر از ابزارسازی. آن‌ها نشانه‌ها و غرش‌های ساده‌ی نیاکانمان را به ارتباطاتی به شکل فزاینده پیشرفته بدل کردند. باستان‌شناسی و مطالعه‌ی بدن انسان در تشخیص زمان ظهور این ویژگی‌های مهم به ما کمک می‌کنند.

صداهایی بسیار متنوع را ممکن می‌کند. انسان راست‌قامت، در حدود ۱/۸ میلیون سال پیش، نخستین انسان با حنجره‌ی پایین‌تر بود و یافته‌های سیمادلس اوتشس^۱ در آتاپوترکای اسپانیا هم نشان داده‌اند که انسان هایدلبرگی، حدود ۴۰۰ هزار سال پیش، صاحب استخوان لامی^۲ استخوانی کوچک و لاشکلی که در انتهای زبان، بین حنجره و حلق، قرار گرفته است. اما فقط حدود ۳۰۰ هزار سال پیش بود که قاعده‌ی مجسمه تکامل یافت و، از نظر فیزیکی، امکان توسعه‌ی توان گفتار فهم‌پذیر را به وجود آورد.

بحث درباره‌ی نئاندرتال‌ها

نئاندرتال‌ها احتمالاً از نوعی ظرفیت تکلم و ارتباطات برخوردار بوده‌اند و به نظر می‌رسد توان

دانش ما درباره‌ی زمان و نحوه‌ی تکامل توان گفتاری هنوز از مسائل بحث‌انگیز در مطالعه‌ی تاریخ انسان‌های نخستین است. توان گفتار فهم‌پذیر^۱ رویدادی مهم در تکامل انسان است، چون چشم‌اندازهای تازه‌ای از رفتار مشارکتی و غنای زندگی انسانی را به روی ما گشود. اگر فقط به شواهد باستان‌شناسانه تکیه کنیم، تشخیص دقیق زمانی که توان تکلم برای نخستین بار ظاهر شد دشوار است. لب قدامی^۲ (محل مرکز کنترل گفتار) انسان ابزارساز، در مقایسه با آسترالپیتکوس‌های پیشین، اندکی بزرگ‌تر بود. سرخ دیگر به جای حنجره (حلقوم) مربوط می‌شود؛ برخلاف دیگر پستان‌داران، حنجره‌ی انسان اندیشه‌ورز در پایین قرار گرفته است و تولید



کشف گفتار

استخوان لامی در گلو قرار گرفته و برای ممکن شدن گفتار ضروری است. یافته‌هایی مثل این قطعه‌های فسیل‌شده ۴۰۰ هزار ساله‌ی استخوان لامی انسان هایدلبرگی در آتاپوترکای اسپانیا به تعیین زمان نخستین گفتارهای انسانی کمک می‌کنند.

درباره‌ی تکامل گفتار انسانی و تفکر آگاهانه چیز زیادی نمی‌دانیم، اما شاید شواهد فیزیکی سرخ‌هایی به ما بدهند.

بررسی شواهد

قالب‌های داخلی مجسمه‌های انسانی (درون‌قالب‌ها) نشان می‌دهند که آسترالپیتکوس‌ها ۱۶ تا ۱۹، مثل میمون‌س‌ها، مغزهایی کوچک داشته‌اند و نمی‌توانستند حرف بزنند.

مغز مناسب

اندازه‌ی مغز نیاکان نخستین ما کم و طی میلیون‌ها سال افزایش یافت و پیچیدگی فزاینده‌ی ارتباطات و فرهنگ را ممکن کرد. اندازه‌ی مغز انسان اندیشه‌ورز ۱۶۰۰ سانتی‌متر مکعب بود، یعنی حدود سه برابر اندازه‌ی مغز انسان ابزارساز که ۶۰۰ س.م. بود.

بدون حرف

تصور می‌شود انسان ابزارساز ۱۶ تا ۱۹، که از حدود ۲/۵ میلیون سال پیش زندگی می‌کرد، مهارت‌های ارتباطی بسیار محدودی داشته است و احتمالاً از مجموعه‌ای از نشانه‌ها و اصوات برای ایجاد همکاری میان اعضای گروه استفاده می‌کرده است.

بعد

با پیچیده‌تر شدن جامعه، سطوح پیش‌رفته‌تر گفتار ظاهر شدند. اسناد نوشتاری هم در نقش شیوه‌ای برای ارتباطات اهمیت یافتند.

قدرت به واسطه‌ی گفتار

گفتار و زبان هم‌کاری را میان شکارچیان افزایش دادند که به موفقیت پیش‌تر جوامع انسانی در سراسر جهان انجامید. گروه‌ها می‌توانستند برای به دام انداختن شکار برنامه‌ریزی کنند، درباره‌ی میادله‌ی ابزارهای سنگی حرف بزنند و دانششان را درباره‌ی ذخایر غذایی و آبی به اشتراک بگذارند.

ثبت سوابق

خط میخی < ۶۲ و ۶۳، حدود سه‌هزار سال پ.م. در غرب آسیا برای ثبت تراکنش‌های بازرگانی و موجودی ابزارها ابداع شد. هیروگلیف مصری تقریباً در همان زمان به وجود آمد.

نوشتن تاریخ

در اواخر هزاره‌ی سوم پ.م. از نوشتن به شکلی گسترده برای ثبت تاریخ، فلسفه و علم استفاده می‌کردند < ۱۰۲ و ۱۰۳.

انتقال دانش

گفتار و نوشتار انتقال دانش و تجربه‌ی انباشته را از نسلی به نسل دیگر ممکن کرد.

تفکر انتزاعی

امروز، نمادهایی مثل علائم ترافیکی بخشی از زبان قابل فهم بین‌المللی است که هر روز به کار می‌گیریم.



نماد ترافیکی

توان هنری

هنر ۱۷ هزار ساله‌ی غار لاسکو در فرانسه سطح بالایی از پیچیدگی را به نمایش می‌گذارد. انسان‌های مدرن تصویرهایی آفریده‌اند که ما هم می‌توانیم با آن‌ها ارتباط برقرار کنیم.

انسان اندیشه‌ورز دست‌کم از ۱۶ هزار سال پیش مدت‌ها پیش از ظهور سنت‌های هنری پیچیده‌ی اواخر عصر یخبندان در آفریقای استوایی زندگی می‌کرده است.



نخستین هنرمندان

آفرینش هنری مستلزم قوه‌ی استدلال و توان برنامه‌ریزی پیش‌دستانه و بیان احساسات ناملموس است.

نوشته‌ی مصری

بعضی از قدیمی‌ترین مصنوعات تزئینی، که در غار بلیمس^۴ در آفریقای جنوبی کشف شده‌اند، حدود ۷۵ هزار سال عمر دارند (سمت راست) و بسیار ابتدایی هستند. گستره‌ی کامل مهارت‌های هنری انسان در اواخر عصر یخبندان شکل گرفت و در هنر غارنشینان، جواهرسازی، پیکرتراشی و کنده‌کاری‌های اقوام کرومانیون در اروپای غربی جلوه‌گر شد (صفحه‌های ۲۶ و ۲۷). گاوهای بزرگ غار لاسکو^۵ در فرانسه و گاو میش چندرنگ غار آلتامیرا^۶ در اسپانیا از جوامعی انسانی با باورهای پیچیده‌ی مذهبی و روایتی با جهان معنوی حکایت دارند. هرچند دقیق نمی‌دانیم که معنی این نقاشی‌ها چیست، روشن است که بار نمادین چشم‌گیری برای آفرینندگانشان داشته‌اند. این دانش، به واسطه‌ی گفتار و آواز، میان نسل‌ها منتقل می‌شده است. در همه‌ی جوامع انسانی بعدی هم هنر روشی مهم برای بیان باورها و شناخت ما از جهان باقی مانده است.

و پیچیده‌تر تکامل یافت. با بزرگ‌تر شدن گروه‌ها، توانایی یادگیری زبان هم، که می‌شد از آن برای روابط اجتماعی فهم‌پذیر استفاده کرد، افزایش یافت. اما بعدها شاید حدود ۴۰ هزار سال پیش، در دوره‌ای که آن را عصر «جهش بزرگ به جلو» نامیده‌اند بود که انسان‌های امروزی نوعی از زبان را که امروز می‌شناسیم به وجود آوردند.

برون‌ریزی فرهنگی

هم‌گام با توسعه‌ی زبان، تفکر شناختی هم در انسان‌های نخستین شکل گرفت. تفکر شناختی شامل ویژگی‌هایی مثل قدرت ادراک مکان خود در جهان، هوش و قواعد اخلاقی هم‌راه با جوامع پیچیده‌تر می‌شود. نمی‌دانیم که انسان اندیشه‌ورز چه زمانی به تفکر آگاهانه‌ی توانمندی‌هایی که ما امروز داریم دست یافت، اما این اتفاق دست‌کم ۴۰ هزار سال پیش و، به احتمال زیاد، در آفریقای استوایی یا جنوب غربی آسیا افتاده است. به نظر می‌رسد تفکر آگاهانه پس از ویژگی‌های بدنی انسان امروزی تکامل یافته است، چرا که



مهره‌های بلیمس

این مهره‌های صدفی سوراخ‌دار ۷۵ هزار ساله‌ی غار بلیمس در آفریقای جنوبی شاید قدیمی‌ترین زیورآلات انسانی کشف‌شده در جهان باشند.

استدلال فکری قابل توجهی داشته‌اند. کشف استخوانی لامی، که عمرش به حدود ۶۰ هزار سال پیش برمی‌گردد، در غار کباره^۷ در اسرائیل (فلسطین اشغالی) به بحث درباره‌ی توانایی‌های زبان‌شناختی نئاندرتال‌ها دامن زد. استخوان لامی کباره کمابیش شبیه استخوان لامی انسان‌های امروزی است که باعث شده است بعضی باستان‌شناسان بگویند نئاندرتال‌ها توان سخن گفتن کامل را فهم‌پذیر را داشته‌اند. دیگران، با اشاره به قرار گرفتن حنجره در بالا که توان آن‌ها را برای تولید صدا محدود می‌کرده است، با این نظر مخالفت می‌کنند. بعضی معتقدند که مهارت ارتباطی نئاندرتال‌ها در سطح نوزادان امروزی بوده است. این مناقشه به نتیجه نرسیده است، اما پیش‌تر دانشمندان توافق دارند که نئاندرتال‌ها مهارت‌های پیش‌رفته‌ی زبانی و ارتباطاتی انسان اندیشه‌ورز را نداشته‌اند.

جهش بزرگ

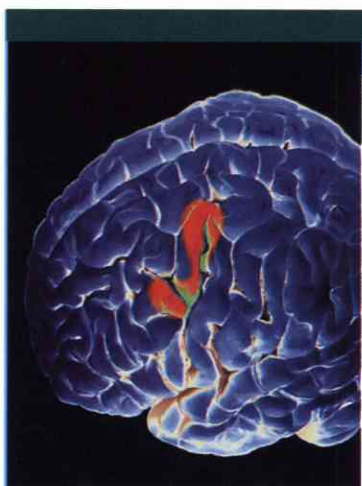
زبان انسانی، حدود ۲۵۰ هزار سال پیش، شاید به دلیل نیاز به مدیریت اطلاعات اجتماعی پیچیده‌تر

از کجا می‌دانیم تحول مغز

پژوهش‌ها درباره‌ی مغز شواهدی از توسعه‌ی گفتار در اختیارمان می‌گذارند. نسوج نرم مغز فسیل نمی‌شوند و فقط ردی از آن‌ها در قالب‌های داخلی درون جمجمه باقی می‌ماند. نخستین نشانه‌های دگرگونی ناحیه‌ی بزرگ^۱ بخشی از مغز که گفتار را کنترل می‌کند حدود دومیلیون سال پیش در انسان ابزارساز ظاهر شدند. انسان راست‌قامت هم نشانه‌هایی از دگرگونی ناحیه‌ی بزرگ داشت که شاید از تکامل آهسته‌ی گفتار خبر می‌دادند. با این حال، هر مطالعه درباره‌ی توانایی‌های زبانی بر اساس قالب‌های مغزی غیرقطعی است. تا زمانی که مغز بازمانده از نخستینی‌ها را کشف نکنیم که نامحتمل است—دانشه‌های احتمالی ما درباره‌ی ناحیه‌ی بزرگ محدود می‌مانند. برای بیش‌تر دانستن درباره‌ی گفتار روان هم به شواهدی ملموس از استخوان‌های لامی نیاز داریم. بنابراین، بیش‌تر دانش ما درباره‌ی تکامل گفتار هم‌چنان بر حدس و گمان مبتنی است.

فهم تولید گفتار

ناحیه‌ی بزرگ^۱ که در این اسکن مغزی با رنگ سرخ نشان داده شده است—در نیم‌کره‌ی چپ لب قدامی قرار گرفته است. با رشد دانش ما درباره‌ی مغز انسان، فهم ما از نحوه‌ی توسعه‌ی گفتار هم پیش‌تر می‌شود.



1. Articulate
2. Frontal Lobe
3. Sima de los Huesos
4. Atapuerca
5. Kebab
6. Blombos
7. Lascaux
8. Altamira
9. Broca

عصر یخبندان

مسیر بخش عمده‌ی تاریخ بشری در جریان دگرگونی‌های آب‌وهوایی بنیادین آخرین عصر یخبندان، که حدود ۱/۵ میلیون سال پیش آغاز شد، شکل گرفت. توان ما برای سازگار شدن با تغییرات آب‌وهوایی برای توسعه‌ی تمدن حیاتی بوده است، اما برعکس — ممکن است ریشه‌ی گرمایش زمین در آینده هم باشد.

عصرهای یخبندان

شواهد زمین‌شناختی (در پوسته‌ها و بافت‌های سنگی) از چهار عصر بزرگ یخبندان در تاریخ زمین حکایت می‌کنند. تصور می‌شود که اولین دوره حدود ۲/۷ میلیارد تا ۲/۳ میلیارد سال پیش در دوران پیشین‌زیستی^۱ اتفاق افتاده باشد.

سیاره‌ی گرم

دمای هوا در گذشته، به طور کلی، بسیار بالاتر از امروز بوده است. پس از انقراض دایناسورها در حدود ۶۵ میلیون سال پیش، که شاید به علت تغییر آب‌وهوا بود، میانگین دما تا حدود ۲۸ درجه‌ی سانتی‌گراد افزایش یافت و جنگل‌های بارانی گرمسیری در مناطق مختلف زمین به وجود آمدند.

سرمای بزرگ

سرمایش ناگهانی حدود ۱/۵ میلیون سال پیش، معروف به دوران پلیستوسن^۲، که به آخرین عصر یخبندان انجامید، احتمالاً از تغییرات کوچک زوایه‌ی زمین نسبت به خورشید ناشی می‌شد.

از کجا می‌دانیم

نمونه‌برداری از یخ‌ها و عمق دریاها

لایه‌های رسوب با گذر زمان در بستر اقیانوس‌ها انباشته می‌شوند و هر سال لایه‌هایی از یخ به پوشش قطبی افزوده می‌شوند. با نمونه‌برداری از یخ‌ها یا رسوب‌های عمق دریا و بررسی ترکیب آن‌ها، دانشمندان می‌توانند تصویری از تغییرات آب‌وهوایی ترسیم کنند. افزایش دی‌اکسید کربن و متان — که هر دو گازهایی گل‌خانه‌ای هستند — در جو را می‌توان از یخ‌ها و گرمایش محسوس تشخیص داد. به همین ترتیب، نسبت ایزوتوپ‌های اکسیژن در پوسته‌های جانوران میکروسکوپی دریایی تغییرات دمای دریا را منعکس می‌کند. نمونه‌برداری یخی و سستک^۳ از قطب جنوب شواهدی از ۴۲۰ هزار سال گذشته در اختیاریان می‌گذارد و نشان می‌دهد که تغییرات عمده‌ی آب‌وهوایی تقریباً هر صد هزار سال یک بار اتفاق افتاده‌اند.

بر خلاف باور عمومی، عصر یخبندان دوره‌ای به معنای انجماد مداوم و عمیق نیست، بل که دورانی از نوسانات مستمر آب‌وهوایی است که دوره‌هایی از سرمای شدید هم در آن رخ داده‌اند. درباره‌ی نخستین هزاره‌های آخرین عصر یخبندان — دوره‌ای مهم که نیاکان دور ما طی آن برای اولین بار در آفریقا ساکن شدند چیز زیادی نمی‌دانیم. اطلاعات به‌دست‌آمده از نمونه‌برداری‌های عمق دریا و کوه‌های یخ تصویری بسیار روشن‌تر از آب‌وهوای عصر یخبندان به ما می‌دهد؛ یعنی پس از آن که جهت میدان مغناطیسی زمین، که در عمق آن شکل گرفته بود، حدود ۷۸۰ هزار سال پیش به طور ناگهانی معکوس شد. (این جهت از آن به بعد تغییر نکرده است.) نمونه‌برداری‌های عمق دریا در اقیانوس آرام از



بعد

زمین، در حال حاضر، دوره‌ای گرم را می‌گذراند، اما هم‌چنان از نوسان‌های دما و پدیده‌های طبیعی، مثل ال‌نینو، تأثیر می‌پذیرد.



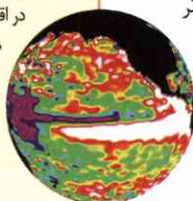
منطقه‌ی متروک تنگه‌ی چاکو

آسیب‌پذیری بیش‌تر

در بخش عمده‌ی تاریخ انسانی، انسان‌ها در دسته‌های کوچک و بسیار متحرک زندگی می‌کرده‌اند. ۳۶ و ۳۷. کشاورزی ۳۶ و ۳۷. انسان‌ها را در برابر توافق‌های عمده‌ی آب‌وهوایی آسیب‌پذیر کرد، چون افراد نمی‌توانستند برای پرهیز از آن‌ها سریع جابه‌جا شوند. این نوع اتفاق‌های کوتاه‌مدت از عوامل اوج‌گیری و افول تمدن‌های نخستین بودند. یکی از این نمونه‌ها تنگه‌ی چاکو در نیومکزیکو است؛ منطقه‌ای که بین سال‌های ۹۰۰ تا ۱۱۵۰ میلادی مسکونی بود و در پی خشک‌سالی و دیگر تغییرات بزرگ آب‌وهوایی ناشناخته متروک شد.

پدیده‌ی ال‌نینو

ال‌نینو به معنی معکوس شدن جریان آب در اقیانوس آرام است که، هر دو تا هفت سال یک بار، باعث تغییرات چشم‌گیر آب‌وهوا می‌شود. ال‌نینو، پس از فصول سال، یکی از قدرتمندترین عوامل مؤثر بر آب‌وهواست. این پدیده از جنوب غربی اقیانوس آرام آغاز



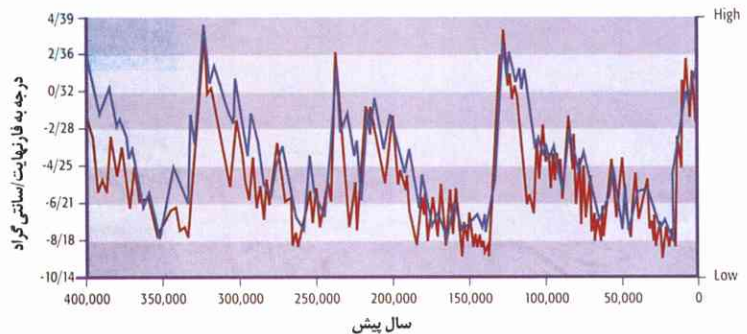
ال‌نینو می‌شود و ریشه در تراکشن‌های اقیانوس و جو دارد. دست‌کم ده‌هزار سال است که ال‌نینوها بر تاریخ بشری اثر می‌گذارند. ال‌نینوها بزرگ آثار قوی جهانی دارند، باعث اختلال در بارندگی‌های موسمی و خشک‌سالی یا سیل در دیگر مناطق جهان می‌شوند. این تصویر حرارتی جریان‌های ال‌نینو را با رنگ‌های سفید و سرخ نشان می‌دهد.

دوره‌ی ثبات

با افزایش دما پس از عصر یخبندان، انسان‌ها خود را با جهانی دست‌خوش تغییرات سریع که شاهد آب شدن صفحه‌های یخی و افزایش سطح آب دریاها بود سازگار کردند. پس از پنج‌هزار سال گرمایش و سرمايش نامنظم، جهان وارد دوره‌ی گرمایشی شد که تا امروز ادامه یافته است. نمونه‌برداری یخی و سنگ نشان می‌دهد که این دوره از گرم‌ترین و پایدارترین دوره‌ها در ۴۲۰ هزار سال گذشته بوده است.

آینده

استفاده‌ی بیش از حد از سوخت‌ها گرمایش زمین را تشدید کرده است. آثار این معضل انسان‌ساخت در آینده هنوز مشخص نشده‌اند.



کلید
سطح دی‌اکسید کربن
دما

تغییر دما در عصر یخبندان
لایه‌های رسوب در نمونه‌های یخی و سنگ در قطب جنوب به دانشمندان امکان داده‌اند نمودار تغییر دما طی ۴۲۰ هزار سال گذشته را رسم کنند. سطوح دی‌اکسید کربن جو هم ثبت شده‌اند و، همان‌طور که می‌بینید، ارتباطشان با افزایش دما مشخص است.

علف‌زاری و هم‌چنین نواحی خشک و نیمه‌خشک انطباق می‌یافتند.

انسان‌ها و عنصرها

آب‌وهوای عصر یخبندان متغیّر بود و زیست‌محیط‌های جهان پیوسته تغییر می‌کردند که باعث می‌شد توان انسان برای استفاده از فرصت‌ها و انطباق با محیط مدام، از هزاره‌ای به هزاره‌ای دیگر، به چالش کشیده شود. حتی ممکن است که همین چالش‌ها از عوامل تکامل انسانی بوده باشند. نخستین نیاکان ما در آفریقای استوایی ظاهر شدند و، در اصل، جانورانی گرمسیری بودند. در دوره‌هایی طولانی از عصر یخبندان، صحرای آفریقا کمی مرطوب‌تر از امروز بود. بیابان کمابیش به تلمبه شبیه بود: در دوره‌های مرطوب‌تر، جانوران و انسان‌های نخستین را به درون خود می‌کشید و بعد، وقتی هوا خشک‌تر می‌شد، آن‌ها را به حاشیه‌ها می‌راند. این اثر بوم‌شناختی بود که به انسان راست‌قامت و حیواناتی که شکار می‌کرد امکان داد از بیابان بگذرند و حدود ۱/۸ میلیون سال پیش به محیط‌هایی معتدل‌تر بروند.

حدود ۴۰۰ هزار سال پیش، افزایش دما در یکی از دوره‌های مهم بین‌انجمادی به اوج رسید. در آن زمان، انسان راست‌قامت در شمال اروپا ساکن شد، اما نتوانست سرمای شدید دوره‌ی انجمادی را که حدود ۳۵۰ هزار سال پیش اتفاق افتاد تحمل کند. احتمالاً، گروه‌های شکارچی معدودی که در آن‌جا زندگی می‌کردند به مناطق معتدل‌تر جنوبی کوچیدند. نشانه‌هایی از سکونت انسان‌های نخستین در اروپا و شرق آسیا در ۲۵۰ هزار سال پیش وجود دارند. آخرین دوره‌ی بین‌انجمادی حدود ۱۲۸ هزار سال پیش، زمانی که ناندرتال‌ها (صفحه‌ی ۱۹) در اروپا زندگی می‌کردند، به اوج رسید. ناندرتال‌ها با سرمای شدید آخرین یخبندان انطباق یافتند. از ۵۰ هزار سال پیش به بعد، انسان‌های امروزی بر همه‌ی زیست‌محیط‌های زمین سلطه یافتند و حتی در سردترین و خشن‌ترین مناطق جهان هم زندگی می‌کردند.

دست‌کم نه دوره‌ی انجماد (یخبندان) که طی ۷۸۰ هزار اتفاق افتاده‌اند پرده برداشته‌اند که آخرینشان بین ۱۵ هزار تا ۱۰ هزار سال پیش با گرمایش ناگهانی و نامنظم جهان به پایان رسید. نمونه‌برداری‌های دریایی فقط تصویری عمومی از تغییرات آب‌وهوایی عصر یخبندان فراهم می‌کنند، اما به طور کلی همان‌طور که در آخرین دوره‌ی سرما (انجماد) رخ داد، سرمايش نسبتاً آهسته و گرمایش سریع اتفاق می‌افتد. در گذشته، دوره‌های انجماد بیش‌تر از دوره‌های بین‌انجماد فواصلی کوتاه و گذرا در عصر یخبندان که آب‌وهوایی گرم‌تر داشته‌اند و به اندازه‌ی امروز (یا بیش‌تر از آن) گرم بوده‌اند طول می‌کشیده‌اند. این افزایش دما از تغییر مسیر گردش زمین به دور خورشید و چرخش آن حول محورش ناشی می‌شوند. افزایش طبیعی گازهای گل‌خانه‌ای هم گرمایش را سریع‌تر می‌کند. ما اکنون دوره‌ای بین‌انجمادی را می‌گذرانیم که این پدیده‌های طبیعی حدود ۱۰ هزار سال پیش آغازگرش بوده‌اند.

تغییر زیست‌محیطی

عصر یخبندان شاهد دگرگونی‌های اساسی آب‌وهوای جهان و تغییرات عمده‌ی زیست‌محیط‌های طبیعی بود. در دوره‌های انجماد، صفحه‌های عظیم یخی اسکاندیناوی را فراگرفتند و بیش‌تر کانادا و بخش‌هایی از آمریکا



جهان خشن

دگرگونی‌های آب‌وهوایی ده‌هزار سال گذشته به این معنا هستند که انسان فقط از طریق سازگار شدن با شرایط متغیّر دوام می‌آورد. نیاکان ما در تحمل و جان به در بردن از سرما موفق بودند.

بعد

زمین، در حال حاضر، دوره‌ای گرم را می‌گذراند، اما هم‌چنان از نوسان‌های دما و پدیده‌های طبیعی، مثل ال‌نینو، تأثیر می‌پذیرد.



منطقه‌ی متروک تنگه‌ی چاکو*

۹۰

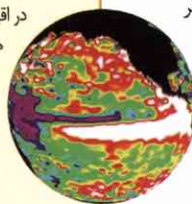
متر، مقدار کاهش سطح آب دریاهای جهان در آغاز آخرین عصر یخبندان به دلیل یخ زدن آب و شکل‌گیری پوشش‌های قطبی جنوب‌ی.

آسیب‌پذیری بیش‌تر

در بخش عمده‌ی تاریخ انسانی، انسان‌ها در دسته‌های کوچک و بسیار متحرک زندگی می‌کرده‌اند. ۳۶ و ۳۷. کشاورزی ۲۷ و ۲۸ انسان‌ها را در برابر **اتفاق‌های عمده‌ی آب‌وهوایی آسیب‌پذیر** کرد، چون افراد نمی‌توانستند برای پرهیز از آن‌ها سریع جابه‌جا شوند. این نوع اتفاق‌های کوتاه‌مدت از عوامل **اوج‌گیری و افول تمدن‌های نخستین** بودند. یکی از این نمونه‌ها تنگه‌ی چاکو در نیومکزیکو است؛ منطقه‌ای که بین سال‌های ۹۰۰ تا ۱۱۵۰ میلادی مسکونی بود و در پی خشک‌سالی و دیگر تغییرات بزرگ آب‌وهوایی ناشناخته متروک شد.

پدیده‌ی ال‌نینو

ال‌نینو به معنی معکوس شدن جریان آب در اقیانوس آرام است که، هر دو تا هفت سال یک بار، باعث تغییرات چشم‌گیر آب‌وهوا می‌شود. ال‌نینو، پس از فصول سال، یکی از قدرتمندترین عوامل مؤثر بر آب‌وهواست. این پدیده فصل بارندگی موسمی، هند از جنوب غربی اقیانوس آرام آغاز می‌شود و ریشه در تراکشی‌های اقیانوس و جو دارد. دست‌کم ده‌هزار سال است که ال‌نینو بر تاریخ بشری اثر می‌گذراند. ال‌نینوهای بزرگ **آثار قوی جهانی** دارند، باعث اختلال در بارندگی‌های موسمی و خشک‌سالی یا سیل در دیگر مناطق جهان می‌شوند. این تصویر حرارتی جریان‌های ال‌نینو را با رنگ‌های سفید و سرخ نشان می‌دهد.

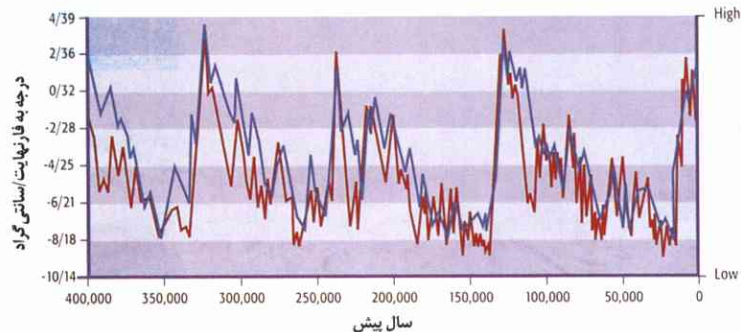


دوره‌ی ثبات

با افزایش دما پس از عصر یخبندان، انسان‌ها خود را با جهانی دست‌خوش تغییرات سریع که شاهد آب شدن **صفحه‌های یخی و افزایش سطح آب دریاهای** بود سازگار کردند. پس از پنج‌هزار سال گرمایش و سرمای نامنظم، جهان وارد دوره‌ی گرمایشی شد که تا امروز ادامه یافته است. نمونه‌برداری یخی و سنگ نشان می‌دهد که این دوره از گرم‌ترین و باثبات‌ترین دوره‌ها در ۲۲۰ هزار سال گذشته بوده است.

آینده

استفاده‌ی بیش از حد از سوخت‌ها **گرمایش زمین** را تشدید کرده است. آثار این معضل انسان‌ساخت در آینده هنوز مشخص نشده‌اند.



کلید
سطح دی‌اکسید کربن
دما

علف‌زاری و هم‌چنین نواحی خشک و نیمه‌خشک انطباقی می‌یافتند.

انسان‌ها و عنصرها

آب‌وهوای عصر یخبندان متغیر بود و زیست‌محیط‌های جهان پیوسته تغییر می‌کردند که باعث می‌شد توان انسان برای استفاده از فرصت‌ها و انطباق با محیط مدام، از هزاره‌ای به هزاره‌ی دیگر، به چالش کشیده شود. حتی ممکن است که همین چالش‌ها از عوامل تکامل انسانی بوده باشند. نخستین نیاکان ما در آفریقای استوایی ظاهر شدند و، در اصل، جانورانی گرمسیری بودند. در دوره‌هایی طولانی از عصر یخبندان، صحرای آفریقا کمی مرطوب‌تر از امروز بود. بیابان کمابیش به تلمبه شبیه بود؛ در دوره‌های مرطوب‌تر، جانوران و انسان‌های نخستین را به درون خود می‌کشید و بعد، وقتی هوا خشک‌تر می‌شد، آن‌ها را به حاشیه‌ها می‌راند. این اثر بوم‌شناختی بود که به انسان راست‌قامت و حیواناتی که شکار می‌کرد امکان داد از بیابان بگذرند و حدود ۸/۱ میلیون سال پیش به محیط‌هایی معتدل‌تر بروند.

حدود ۴۰۰ هزار سال پیش، افزایش دما در یکی از دوره‌های مهم بین‌انجمادی به اوج رسید. در آن زمان، انسان راست‌قامت در شمال اروپا ساکن شد، اما نتوانست سرمای شدید دوره‌ی انجمادی را که حدود ۳۵۰ هزار سال پیش اتفاق افتاد تحمل کند. احتمالاً، گروه‌های شکارچی معدودی که در آن‌جا زندگی می‌کردند به مناطق معتدل‌تر جنوبی کوچیدند. نشانه‌هایی از سکونت انسان‌های نخستین در اروپا و شرق آسیا در ۲۵۰ هزار سال پیش وجود دارند. آخرین دوره‌ی بین‌انجمادی حدود ۱۲۸ هزار سال پیش، زمانی که نئاندرتال‌ها (صفحه‌ی ۱۹) در اروپا زندگی می‌کردند، به اوج رسید. نئاندرتال‌ها با سرمای شدید آخرین یخبندان انطباق یافتند. از ۵۰ هزار سال پیش به بعد، انسان‌های امروزی بر همه‌ی زیست‌محیط‌های زمین سلطه یافتند و حتی در سردترین و خشن‌ترین مناطق جهان هم زندگی می‌کردند.

تغییر دما در عصر یخبندان لایه‌های رسوب در نمونه‌های یخی و سنگ در قطب جنوب به دانشمندان امکان داده‌اند نمودار تغییر دما طی ۴۲۰ هزار سال گذشته را رسم کنند. سطوح دی‌اکسید کربن جو هم ثبت شده‌اند و، همان‌طور که می‌بینید، ارتباطشان با افزایش دما مشخص است.

را، که از جنوب تا سیاتل امروزی و دریاچه‌های بزرگ می‌رسید، پوشانده بودند. یخچال‌های طبیعی بزرگی در آلپ به وجود آمدند و صفحه‌های یخی روی کوه‌های پیرنه، آند و کوهستان‌ها و فلات‌های مرتفع آسیای مرکزی را گرفتند. در جنوب صفحه‌های یخی اسکاندیناوی، مناطق بسیار وسیع لم‌یزرع از اطلس تا سبیری کشیده شدند. این زیست‌محیط‌ها زمستان‌هایی نه ماهه داشتند و برای نیاکان انسان اندیشه‌ورز، که فن‌آوری و پوشش لازم برای سازگاری با این سرمای شدید را نداشتند، سکونت‌ناپذیر بودند. تصادفی نیست که انسان راست‌قامت، با فن‌آوری ساده و مهارت‌های شناختی محدودش، در محیط‌های معتدل‌تر و گرمسیری‌تر ساکن شد. سرما باعث کاهش چشم‌گیر سطح آب دریا شد، چون آب‌های بیش‌تر و بیش‌تری یخ می‌زدند. پهنه‌های عظیم فلات‌قاره‌های امروزی (زمین‌های زیر آب‌های کم‌عمق ساحلی) از زیر آب بیرون آمدند و خشکی‌ها را به هم متصل کردند سبیری بخشی از آلاسکا شد و بریتانیا به اروپا پیوست. میان جنوب شرقی آسیا و استرالیا و نیوزیلند هم فقط پهنه‌های آبی کوچکی فاصله می‌انداختند.

در دوره‌های بین‌انجماد، سطح آب دریا بالا می‌آمد، صفحه‌های یخی آب می‌شدند و، با ناپدید شدن استپ‌بندرها، جنگل‌ها به سمت شمال پیش‌روی می‌کردند. انسان‌ها هم در پی حیواناتی که شکار می‌کردند و گیاهانی که از آن‌ها استفاده می‌کردند به طرف شمال روانه می‌شدند و با محیط‌های گوناگون جنگلی و

جهان خشن دگرگونی‌های آب‌وهوایی ده‌هزار سال گذشته به این معنا هستند که انسان فقط از طریق سازگار شدن با شرایط متغیر دوام می‌آورد. نیاکان ما در تحمل و جان به در بردن از سرما موفق بودند.

دست‌کم نه دوره‌ی انجماد (یخبندان) که طی ۷۸۰ هزار اتفاق افتاده‌اند پرده برداشته‌اند که آخرینشان بین ۱۵ هزار تا ۱۰ هزار سال پیش با گرمایش ناگهانی و نامنظم جهان به پایان رسید. نمونه‌برداری‌های دریایی فقط تصویری عمومی از تغییرات آب‌وهوایی عصر یخبندان فراهم می‌کنند، اما به طور کلی همان‌طور که در آخرین دوره‌ی سرما (انجماد) رخ داد، سرمای نسبتاً آهسته و گرمایش سریع اتفاق می‌افتد. در گذشته، دوره‌های انجماد بیش‌تر از دوره‌های بین‌انجماد فواصلی کوتاه و گذرا در عصر یخبندان که آب‌وهوایی گرم‌تر داشته‌اند و به اندازه‌ی امروز (یا بیش‌تر از آن) گرم بوده‌اند طول می‌کشیده‌اند. این افزایش دما از تغییر مسیر گردش زمین به دور خورشید و چرخش آن حول محورش ناشی می‌شوند. افزایش طبیعی گازهای گل‌خانه‌ای هم گرمایش را سریع‌تر می‌کند. ما اکنون دوره‌ای بین‌انجمادی را می‌گذرانیم که این پدیده‌های طبیعی حدود ۱۰ هزار سال پیش آغاز گرش بوده‌اند.

تغییر زیست‌محیطی

عصر یخبندان شاهد دگرگونی‌های اساسی آب‌وهوای جهان و تغییرات عمده‌ی زیست‌محیط‌های طبیعی بود. در دوره‌های انجماد، صفحه‌های عظیم یخی اسکاندیناوی را فراگرفتند و بیش‌تر کانادا و بخش‌هایی از آمریکا



1. Proterozoic
2. Pleistocene
3. Vostok
4. El Niño
5. Chaco

» قبل

خروج از آفریقا

همه‌ی انسان‌های امروزی از تبار گروهی کوچک از انسان‌های مدرنی هستند که حدود ۶۰ هزار سال پیش آفریقا را ترک کردند تا جهان را کشف کنند. میراث این سفر را امروز می‌تواند در گوناگونی نژادها و فرهنگ‌های جهان دید.



این باستان‌شناس بقایایی از انسان راست‌قامت را، که حدود یک میلیون سال قدمت دارند و در این سایت کشف شدند. در دست گرفته است. نخستین انسان‌های مدرن چین حدود ۴۰ هزار سال پیش در این‌جا زندگی می‌کردند.

به کمبود غذا، خشک‌سالی یا سرمای شدید به مناطق دیگر مهاجرت می‌کردند. شاید بیش‌تر انسان‌ها در طول زندگی‌شان با بیش‌تر از چنددهه هم‌نوع روبه‌رو نمی‌شدند، هرچند این‌ها فقط حدس و گمان هستند، چرا که در باره‌ی جمعیت آن زمان فقط تخمین‌هایی حساب‌شده ممکن است.

نشان‌های کوچ

ده‌ها سایت باستان‌شناسی -غارها، سرپناه‌های صخره‌ای، اردوگاه‌های باز و توده‌های بقایا یا «فضولات» صدف‌ها و نرم‌تنان آب شیرین- نشان‌هایی از سفرهای بزرگ انسان‌ها به سراسر جهان ثبت کرده‌اند. دهانه‌ی رود کلاسیس در آفریقای جنوبی یکی از این سایت‌هاست که انسان‌های مدرن، حدود ۱۲ هزار سال پیش، از غارهایش به عنوان سرپناه استفاده می‌کرده‌اند و این نشان می‌دهد که در آن زمان نخستین انسان‌های مدرن از موطنشان در شمال شرقی آفریقا به این منطقه آمده بودند (صفحه‌های ۱۸ و ۱۹).

فنون زیست‌شناسی ملکولی روشی دیگر هستند که به ما کمک می‌کنند در باره‌ی جابه‌جایی این انسان‌های نخستین بیش‌تر بدانیم. با مقایسه‌ی بعضی رشته‌های دی‌ان‌ای (ماده‌ای که در همه‌ی سلول‌های زنده وجود دارد و ویژگی‌های موروثی ما را تعیین می‌کند)، می‌توانیم بفهمیم که انسان‌های اندیشه‌ورز چه‌گونه زمین را مسکونی کردند و جدایی‌های جمعیتی کی اتفاق افتادند. مسکونی شدن زمین فرایندی پیچیده بود که در آن افرادی کم‌شمار مدام جابه‌جا می‌شدند. ما فقط در آغاز راه فهم فرایند مسکونی شدن هستیم، اما در یک موضوع تردیدی نیست: همه‌ی غیرآفریقایی‌ها، به قول استن جنی گولد، زیست‌شناس آمریکایی، از تبار «یک شاخه‌ی آفریقایی» شجره‌ی خانوادگی انسان هستند. منشأ اصلی همه‌ی انسان‌هایی که امروز زنده‌اند، به اصطلاح، «حوای آفریقایی» حدود ۱۵۰ هزار سال پیش است. این نام از این واقعیت ریشه می‌گیرد که دی‌ان‌ای میتوکندریایی، از زمان نخستین انسان‌های اندیشه‌ورز، در هر نسل از مادر به فرزند منتقل می‌شد. همه‌ی ما اطلاعات ژنتیکی مشترکی با «حوای» با هم دیگر و با نیاکانمان داریم (صفحه‌ی ۲۷).

مهاجرت انسانی

این نقشه سکونت‌گاه‌های مهم نیاکان ما و همچنین مسیرهای احتمالی مهاجرت انسان‌های اندیشه‌ورز از آفریقا به دیگر مناطق جهان را نشان می‌دهد.

شصت هزار سال پیش، انسان‌های مدرن (انسان‌های اندیشه‌ورز) فقط در آفریقای استوایی و بخش کوچکی از جنوب غربی آسیا زندگی می‌کردند. این انسان‌ها ویژگی‌های بدنی و ذهنی خود ما را داشتند و شکارچی-گردآورنده‌هایی بودند که می‌توانستند خود را با هر محیطی در زمین، چه منطقه‌ای با زمستان‌های نه ماهه و دمای زیر صفر و چه جنگل‌های بارانی و شرجی استوایی، سازگار کنند. بعد، در آخرین دوره‌ی سرمای آخرین عصر یخبندان، مهم‌ترین مهاجرت انسانی از آفریقا آغاز شد. پانزده هزار سال پیش، نزدیک پایان عصر یخبندان، این جابه‌جایی عظیم جمعیتی به آخر رسید. گروه‌های شکارچی اواخر عصر یخبندان در سراسر آفریقا و اوراسیا ساکن شده بودند و به آمریکا رسیده بودند یا داشتند می‌رسیدند. انسان اندیشه‌ورز با قایق‌ها و کرجی‌هایش بر آب‌های گرمسیری سیطره یافت، به سوی گیاهی نو و استرالیا روان شد و در جنوب تا تاسمانی پیش رفت.

بقای اصلح

گونه‌های بدوی‌تر انسانی، مثل انسان ابزارساز و انسان راست‌قامت، که یا در سرزمین‌های کم‌غذای حاشیه‌ای نابود می‌شدند یا طعمه‌ی گونه‌های جدیدتری که رقابت با آن‌ها ممکن نبود، مدت‌ها پیش از صحنه‌ی روزگار محو شده بودند.

مسکونی شدن زمین پروژه‌ای آگاهانه نبود که گروهی از مردان و زنان با هدف تصرف سرزمین‌های تازه یا کشف جهان آن‌سوی قلمروهای شکارشان آن را عملی کنند. در حقیقت، جابه‌جایی جمعیتی پیچیده‌ای که انسان‌های مدرن را به مرزهای جهان خشن اواخر عصر یخبندان رساند از ضرورت شکار و خوشه‌چینی در محیط‌های بسیار متنوع‌تر ریشه می‌گرفت. در نواحی شمالی‌تر، گوشت غذای اصلی بود، اما گروه‌های مناطق گرمسیری و معتدل به شکلی چشم‌گیر از گیاهان خوراکی وحشی استفاده می‌کردند. راز بقا انطباق‌پذیری توان‌سازگار کردن خود با تغییرات ناگهانی شرایط آب‌وهوایی با استفاده از نوآوری‌های فن‌آورانه و هوشمندی محض، چابکی و فرصت‌طلبی بود. در شرایطی که کل جمعیت جهان شاید از پنج میلیون نفر بیش‌تر نبود و این جمعیت هم در قالب گروه‌هایی کوچک در شکارگاه‌های کوچک و بزرگ پراکنده بود، انسان‌ها در واکنش

نیاکان انسان‌های مدرن (انسان‌های اندیشه‌ورز) آفریقا، اروپا و آسیای غربی را مسکونی کردند.

زندگی در یخچال

آخرین انجماد (دوره‌ی سرد) عصر یخبندان، یعنی دوره‌ای که مناطق بسیاری را یخ پوشانده بود، از ۱۰۰ هزار تا ۵۰ هزار سال پیش طول کشید. در این دوره، سطح آب دریاها از دوره‌ی مدرن بسیار پایین‌تر بود و سیبری و آلاسکا اتصالی زمینی داشتند. این دوره هم‌چنین خشک‌تر از امروز بود و آب‌وهوای گرم‌سیری هم کمی خنک‌تر بود < ۲۲ و ۲۳. پس از آن، دوره‌ای کمی گرم‌تر رسید و، بعد، حدود ۱۸ هزار سال پیش، سرمای شدید برگشت.

ریشه‌های انسان مدرن

نیاکان اصلی انسان‌های مدرن در جنوب صحرا و در آفریقای استوایی تکامل یافتند. جمعیت پراکنده‌ی انسانی بسیار اندک بود و گروه‌ها، دور از هم، رشد می‌کردند.



منظره‌ی یخی

نخستین کوجنده‌ها

فسیل‌های نخستین انسان‌های راست‌قامت < ۱۹ نشان می‌دهند که آن‌ها حدود ۸۰۰ هزار سال پیش در اروپای غربی ساکن شده بودند. نئاندرتال‌ها < ۱۹ هم ۲۰۰ هزار سال پیش در اروپا و غرب آسیا پراکنده شدند.

تبر دستی چخماقی

این فن‌آوری حدود ۲۵/۵ میلیون سال پیش در اروپا ابداع شد و میلیون‌ها سال از آن استفاده می‌کردند < ۱۷.

تبر دستی چخماقی



نقاشی ماموت‌ها در غار

دیوارهای غار لاسکو در فرانسه با نقش گاو میش‌ها، ماموت‌ها، گاوهای وحشی و گوزن‌ها جان گرفته‌اند. هنرمندان کرومانیونی (صفحه‌های ۳۶ و ۳۷) این تصاویر اثرگذار و جاودانی را حدود ۱۷ هزار سال پیش در این گنجینه‌ی هنری عصر یخبندان نقاشی کرده‌اند.



- مهاجرت انسان اندیشهورز به سراسر جهان
- محل کشف بقایای نخستین انسان‌های اندیشهورز
- محل کشف بقایای انسان‌نماهای نخستین

میان‌دور
جمعیت انسانی
بر آوردشده‌ی زمین
در نیم‌میلیون سال
پیش.

شکارچیان بزرگ‌شکار ساکنان
کلوپس جانوران بزرگ را شکار
می‌کردند. حدود ۱۲ هزار سال پیش،
حضور آن‌ها در آمریکا با انقراض چند
گونه‌ی بزرگ‌تر، از جمله ماموت‌ها،
ماستدن‌ها (گونه‌ای شبیه ماموت) و
تنبل‌های غول‌پیکر، هم‌زمان شد.

نقاشی‌های غار آلتامیرا حدود ۱۵ هزار
سال قدمت دارند و به دلیل بازتابی
خیره‌کننده‌ی گام‌های، گرازی‌های
وحشی و گوزن‌های سرخ با زغال چوب
و رنگ‌دانه‌های خاکی توسط اقوام
ماگدانلیایی (دوره‌ی پارینه‌سنگی) جنوب
اروپا مشهور هستند.



قدیمی‌ترین
سنگ‌نگاره
شناخته‌شده در
آمریکای جنوبی حدود
۱۲ هزار سال عمر
دارد. یافته‌های این
سایت در متنورده‌ی
شیلی شامل ابزارهایی
سنگی برای خرد
کردن، خراشیدن و
کوبیدن می‌شوند.

Monte Verde

این حکاکی روی
استخوان ماموت را در
دلتای وستنیسه یافته‌اند.
و شکارچیان آن را بین
۲۸ هزار تا ۲۲ هزار سال پیش
ساخته‌اند.



«لوسپی»
(آسترالیپتکوس)
عقاری را که عمرش
به حدود نیم‌میلیون سال
پیش برمی‌گشت، در
۱۹۷۴ در آبنویی کشف
کردند و از نمونه‌های
مهم آسترالیپتکوس‌ها
(صفحه‌های ۱۶ و ۱۷)
به شمار می‌رود. این
منطقه از شمال شرقی
آفریقا کنجینه‌ای از
بقایای انسان‌نماهاست و
یافته‌هایش همچنان باعث
طرح نظریه‌هایی تازه
دربارهی تکامل ما می‌شوند.



قدیمی‌ترین یافته‌ها در استرالیا
به دریاچه‌ی مونگو مربوط می‌شوند.
آرایش‌های غربی که امروزه
گردش‌گران در این منطقه می‌بینند
۴۰ هزار سال پیش دریاچه‌ای شاهد
جنب‌وجوش گسترده‌ی انسانی بودند.
ابزارهای سنگی و استخوان‌های جانوران
کشف‌شده در این منطقه چیزهای زیادی
دربارهی نخستین استرالیایی‌ها به ما
آموخته‌اند.



غارهای دهانه‌ی رود
کلاسیس در آفریقای
جنوبی، حدود ۱۲۰ هزار
سال پیش، در تصرف
شکارچی-گردآوری‌کنندگان
بوده‌اند و سرنخ‌هایی دربارهی
شیوه‌ی زندگی آن‌ها به ما
داده‌اند. بعضی از قدیمی‌ترین
بقایای شناخته‌شده‌ی انسان‌های
اندیشهورز را در این غارها پیدا
کردند.



خانه‌ی استخوانی

این نمونه‌ی بازسازی‌شده‌ی سرپناه‌های ساخته‌شده از استخوان ماموت را بر اساس بقایایی که باستان‌شناسان در اوکراین امروزی کشف کرده‌اند ساخته‌اند. این خانه نوآوری و انطباق‌پذیری نخستین انسان‌ها با شرایط و منابع محلی را نشان می‌دهد.



صخره‌ای لسیزی^۲ در جنوب غربی فرانسه گرفته‌اند. اقوامی فرصت طلب بودند. آن‌ها برای گذران زندگی به مجموعه‌ای از غذاهای گیاهی و ماهی‌ها متکی بودند و، برای مثال، هر زمان که آب‌وهوای بسیار متغیر اواخر عصر یخبندان اجازه می‌داد، از مسیرهای کوچ ماهی‌های آزاد برای ماهی‌گیری استفاده می‌کردند. موفقیت آن‌ها، علاوه بر توانمندی‌های برتر ذهنیشان، از ابزارهای چخماقی چندمنظوره‌ی ابداعی آن‌ها هم، که کمابیش شبیه چاقوهای سوئیسی امروزی بودند، ریشه می‌گرفت. آن‌ها از کلوخه‌هایی چخماقی - که با دقت به آن‌ها شکل می‌دادند - برای ساختن قطعه‌هایی هم‌اندازه و لبه‌موازی استفاده می‌کردند و، بعد، از آن‌ها پیکان، سنبه یا ابزارهای دیگر می‌ساختند. یکی از این ساخته‌ها - اسکنه - به آن‌ها امکان داد روی شاخ گوزن شمالی شیارهایی به وجود بیاورند و، به این ترتیب، فن‌آوری تازه‌ای برای ساختن زوبین، سرنیزه و دیگر سلاح‌های شکاری «کشف» کنند. نیزه‌های خاردار ساخته‌شده از شاخ برای شکار گوزن و دیگر طعمه‌ها بسیار مناسب بودند. کرومانیونی‌ها ابزارهای انقلابی دیگری هم ساختند، از جمله نیزه‌انداز که چماقی قلاب‌دار بود و برد پرتاب نیزه را بسیار بیش‌تر می‌کرد. آن‌ها، به شکلی موفقیت‌آمیز، این فن‌آوری تازه را برای شکار مجموعه‌ی بزرگی از جانوران

که تازه‌واردان، چنان که پیش‌تر تصور می‌شد، از نظر نژادی با آن‌ها نیامیختند. نظریه‌ای می‌گوید که ساکنان بومی اروپا به این دلیل منقرض شدند که فاقد انطباق‌پذیری، توانایی‌های ذهنی و فن‌آوری انسان مدرن بودند. در بخش‌هایی از جنوب شرقی اروپا، آن‌ها تا ۲۴ هزار سال پیش دوام آوردند و بعد منقرض شدند.

❖ يك فرهنگ شکوفای اروپایی

از حدود ۴۰ هزار تا ۱۰ هزار سال پیش، مجموعه‌ای قابل توجه از جوامع شکارچی-گردآورنده‌ی پیچیده که با سرما انطباق یافته بودند در اروپای مرکزی و غربی شکوفا شدند. این اقوام کرومانیونی - که نامشان را از جان‌پناه‌های

از ۵۰ هزار سال پیش به بعد، زمانی که شرایط انجمادی شمال به‌تر شد و آب‌وهوا معتدل‌تر، انسان‌های مدرن به اروپا و آسیا کوچیدند. تعداد این افراد بسیار کم - چندصد نفر - بود، اما تا ۴۵ هزار سال پیش در دشت‌های اروپای شرقی و دره‌ی دن، در اوکراین امروزی، سروسامان گرفتند و سریع به طرف اروپای مرکزی و غربی روانه شدند.

❖ مناقشهی نئاندرتال‌ها

انسان‌های اندیشه‌ورز در کنار گروه‌های نئاندرتال، که از حدود ۲۰۰ هزار سال قبل در اروپا زندگی می‌کردند، ساکن شدند. مطالعه‌ی دی‌ان‌ای استخوان‌های نئاندرتال‌ها نشان می‌دهد

عصر یخبندان، از جمله گاو میش‌ها، ماموت‌ها و کرگدن‌های پشمالو، به کار می‌گرفتند (پایین). این افراد هنرمندانی زبردست هم بودند و سنت بصری متمایزی خلق کردند که آیین‌ها و باورهای پیچیده‌شان را بازگو می‌کرد. یکی از مشهورترین نمونه‌های هنری آن‌ها نقاشی‌های غار لاسکو در جنوب غربی فرانسه هستند که در مقیاسی عظیم کشیده شده‌اند و به دلیل مهارت هنرمندان خالقشان معروفند (صفحه‌های ۲۰

اختراع

سوزن

سوزن سوراخ‌دار اختراعی نوآورانه بود. حدود سی‌هزار سال پیش، اقوام اواخر عصر یخبندان در آسیا و اروپا از استخوان صیقل‌خورده و تراشه‌های عاج سوزن می‌ساختند و آن‌ها را با چخماق نوک‌تیز سوراخ می‌کردند. آن‌ها لباس‌هایی چندلایه و مناسب می‌دوختند که کار کردن در سرمای منجمدکننده را برایشان ممکن می‌کردند. تصور می‌شود که آن‌ها هم، مثل اسکیموهای امروزی، از پوست دباغی‌شده و نرم‌شده‌ی جانوران استفاده می‌کردند و آن‌ها را با رشته‌های ظریف ساخته‌شده از لیاف گیاهی و جانوری به هم می‌دوختند. بدون این لباس‌های مناسب، انسان اندیشه‌ورز هرگز نمی‌توانست در استپ‌های اوراسیا ساکن شود یا در آمریکا زندگی کند.



طولانی‌ترین سفر

نخستین انسان‌های اندیشه‌ورز حدود ۶۰ هزار سال پیش آفریقا را ترک کردند تا در دیگر مناطق جهان زندگی کنند. ده‌هزار سال پیش، در پایان عصر یخبندان، آن‌ها به همه‌ی قاره‌ها سجز قطب جنوب رسیده بودند و با شرایط گوناگون سازگار شده بودند.



ابزارهای شکارچیان
وقتی انسان‌ها به سراسر دنیا سفر کردند و محیط‌ها و آب‌وهوای گوناگون را تجربه کردند، سلاح‌ها و ابزارهایشان را برای بقا با این شرایط انطباق دادند. این ابزارهای استخوانی را که در فرانسه پیدا شده‌اند و ۱۰ هزار تا ۱۸ هزار سال عمر دارند، شکارچیان اروپایی عصر یخبندان به کار می‌بردند.



از کجا می‌دانیم سازگاری با تغییر

مطالعه‌ی ژن‌های جوامع امروزی به ما نشان می‌دهد که انسان‌های نخستین چه‌گونه جهان را مسکونی کردند. می‌توان رد‌یابی می‌توکندریایی را، که از «حوا»یی خیالی (صفحه‌ی ۲۴) از مادر به فرزند انتقال یافته است، از جامعه‌ای بدوی در آفریقای استوایی تا به امروز گرفت. کروموزم مردانه‌ی Y را هم می‌توان نسل به نسل ردیابی کرد. از این شواهد است که می‌دانیم ۹۹/۹ درصد کندهای ژنتیک انسان‌های امروزی در سراسر جهان یک‌سان است. تفاوت‌های ویژگی‌های ظاهری و رنگ پوست از جهش‌های جزئی ژنتیکی که در طول ۱۵۰ هزار سال گذشته رخ داده‌اند ریشه می‌گیرند. شگفت‌انگیز است که جمعیت غیرآفریقایی جهان می‌تواند تاریخچه‌ی ژنتیک خود را تا حدود هزار نفری که از این قاره کوچیدند دنبال کند. با استفاده از جهش‌های کروموزمی، می‌توان نشان داد که گروه‌های انسانی کی به مناطق مختلف جهان رسیده‌اند و شجره‌ی خانوادگی ژنتیکی ساخت که قدمتش به عصر یخبندان می‌رسد.



جابه‌جایی جمعیتی طبیعی باعث شد نواحی گسترده‌ای از جهان مسکونی شوند. گروه‌هایی دیگر، پیش‌تر در حدود ۶۰ هزار سال قبل، از شمال شرقی آفریقا و جنوب غربی آسیا به طرف شرق حرکت کردند و به هند و پاکستان امروزی و جنگل‌های گرمسیری جنوب شرقی آسیا رسیدند. ما چیز زیادی درباره‌ی این کوچ‌ها نمی‌دانیم. این گروه‌ها احتمالاً از صحراهای اوراسیا گذشتند و ۲۵ هزار سال پیش، پس از کشف مناطق گرم‌تر جنوبی این قاره، در شمال شرقی چین ساکن شدند.

بین ۳۵ هزار تا ۱۸ هزار سال پیش، بعضی گروه‌های شکارچی به طرف شمال شرقی رفتند و با عبور از استپ‌تندرا به منطقه‌ی دریاچه‌ی بایکال^۵ سибیری و مناطق دوردست‌تر شمال شرقی رسیدند. بعضی از آن‌ها به گروه‌هایی تازه پیوستند یا گروه‌هایی جدید درست کردند و بعضی دیگر کوچیدند تا شکارگاه‌ها یا منابع طبیعی تازه‌ای پیدا کنند. شرایط متغیر مربوط به شکار و بقا باعث شدند تعداد کمی از این گروه‌های کوچک اواخر عصر یخبندان از سرزمین‌هایی بسیار خشن بگذرند. این

و (۲۱). برای نخستین بار، انسان‌ها مهارت‌های لازم برای زندگی کردن در محیط‌های خشنی مثل استپ‌های اوراسیا -جایی که بارش ناچیزی دارد و تغییرات دما در تابستان‌های داغ و زمستان‌های بسیار سردش شدید است- را پیدا کرده بودند. با وجود این مهارت‌ها، به نظر می‌رسد کروماتیونی‌ها به سرپناه‌هایی در جنوب می‌کوچیدند و بعد دوباره، با افزایش دما، به شمال مهاجرت می‌کردند. بعضی از آن‌ها سکونت‌گاه‌هایی پیچیده می‌ساختند، مثل خانه‌هایی از استخوان ماموت در مؤبریک^۲ در اوکراین امروزی (راست) که کمی در زمین فرو رفته‌اند و سقف‌هایی از پوست و کاه گل داشته‌اند. حدود ۱۲ هزار سال پیش، در اواخر عصر یخبندان، با افزایش جمعیت و مسکونی شدن مناطقی جدید، جامعه‌ی انسانی پیچیده‌تر شد.

سیبری و تندر

انسان اندیشه‌ورز از جنوب غربی آسیا به شمال مهاجرت کرد و حدود ۴۵ هزار سال پیش در دره‌های رودهای آسیای مرکزی ساکن شد. گروه‌های کوچک همیشه در سرمای گزنده‌ی استپ‌تندرا منطقه‌ای بادخیز با پوشش گیاهی کم‌ارتفاع که از اروپای مرکزی تا سيبیری در شمال شرقی کشیده شده بود، زندگی می‌کردند. هر گروه، برای تاب آوردن زمستان‌های طولانی، در دره‌های کم‌عمق رودهایی مثل دن و دنیپر^۴ در روسیه، اتراق می‌کرد و بیش‌تر با شکار جانورانی مثل بز کوهی یا حیوانات بزرگی مثل فیل قطبی و ماموت روزگار می‌گذراند.



بعد

تا حدود ۱۰ هزار سال پیش، انسان‌ها به همه‌ی قاره‌ها (جز قطب جنوب) رفته بودند و مهارت‌های لازم برای بقا در محیط‌های گوناگون را آموخته بودند. کاشفان بعدی درمی‌یافتند که فرزندان آن ساکنان نخستین، پیش‌تر، در «جهان تازه»ی آن‌ها سکونت کرده‌اند.

سازگاری با تغییر

جوامع سرخ‌پوست آمریکا، با جست‌وجوی گسترده‌تر برای غذا چه ماهی، چه شکار و چه گیاه با محیطی گرم‌تر و، اغلب، خشک‌تر سازگار شدند. حدود چهارهزار سال پ.م. بعضی گروه‌ها که در جست‌وجوی علوفه بودند کاشت علوفه‌ی بومی مثل غازی^{۱۵} را تجربه کردند ۳۶ و ۳۷.

اکتشاف‌های آینده

اروپایی‌ها نخستین بار با نصد سال پیش، زمانی که در جست‌وجوی سرزمین‌های تازه در سراسر دنیا سفر می‌کردند آشنا شدند. استعمارگران هلندی حدود ۱۸۰۰ به مینه‌ن رسیدند و پیش از آن که مستعمرهای همیشگی در آن‌جا بسازند، با جوامع بومی تجارت می‌کردند.



استعمارگران اروپایی در آمریکا

فرهنگی منزوی

فرهنگ بومیان استرالیا در انزوای تقریباً کامل شکل گرفت. آن‌ها هم، مثل دیگر جوامع شکارچی-گردآورنده، رابطه‌ای پیچیده با محیطشان و باورهای معنوی ظریفی داشتند.



شکارچی بومی

اختراع اتل اتل^{۱۶}

اتل اتل (به زبان آرتکها) چماقی پرتابی یا نیزه‌اندازی بود که نخستین بار، بیش از ۲۰ هزار سال پیش، شکارچیان کروماتونیون ابداعش کردند. نیزه‌اندازها برد و شتاب پرتاب نیزه را افزایش می‌دهند که برای شکارچینی که شکارشان را تعقیب می‌کنند سودمند است. چماق‌های چنگک‌دار ساده‌ترین نوع اتل اتل‌ها هستند و وزنه‌ی اتل اتل هم ثبات و شتاب پرتاب را بیشتر می‌کند. این وزنه‌ها را که درفش سنگ نامیده می‌شوند و با اولین ساکنان این منطقه به این‌جا آمده‌اند، در بسیاری از سایت‌های مربوط به بومیان آمریکا یافته‌اند. آرتک‌ها بعدها در برابر فاتحان اسپانیایی ۲۳۰ و ۲۳۱ از همین ابزار استفاده کردند.



دست‌کم ۱۵ هزار سال پیش، در اواخر عصر یخبندان، از این پل گذشتند و به آلاسکا رفتند.

مسیر جنوب

درباره‌ی مسیر نفوذ نخستین آمریکایی‌ها به قلب آمریکای شمالی، که دست‌کم ۱۲ هزار سال پیش اتفاق افتاده است، اختلاف نظر بیش‌تری وجود دارد. صفحه‌های عظیم یخی بیش‌تر مناطق کانادای امروزی را پوشانده بودند. یکی از نظریه‌ها می‌گوید که حرکت به جنوب از طریق فلات قاره‌های جنوب شرقی آلاسکا و بریتیش کلمبیا، که در آن زمان ناحیه‌ای استپ‌تندرابی بود، ممکن شده است. فرضیه‌ی رایج

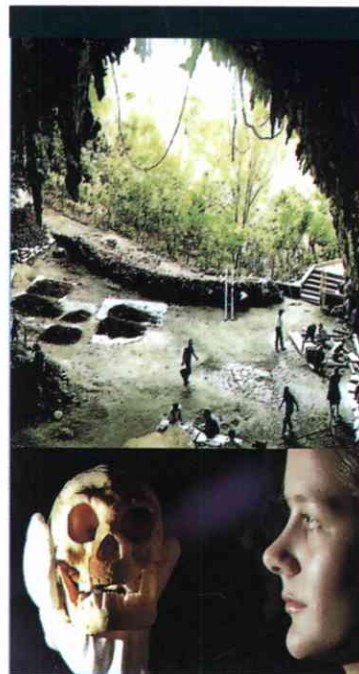
دیگری از حرکت سریع به سمت جنوب از طریق کریدور باریک متصل‌کننده‌ی دو صفحه‌ی یخی، که یکی از آن‌ها کوه‌های راکی را می‌پوشاند و دیگری در شرق به طرف اقیانوس اطلس امتداد داشت، سخن می‌گوید. مناقشه حل نشده است، اما ما می‌دانیم که تعداد کمی از

شکارچی-گردآوری کنندگان آمریکایی نخستین در جنوب صفحه‌های یخی زندگی می‌کردند و بعضی از آن‌ها، دست‌کم ۱۲ هزار سال پیش، در جنوب تا شیلی پیش رفته بودند.

آمریکایی‌های نخستین را بیش‌تر با استفاده از بقایای گاو میش‌ها، ماموت‌ها و ماستودن‌های^۱ شکارشده‌شان می‌شناسیم. اغلب آن‌ها را شکارچیان «بزرگ‌شکار» می‌نامند که البته گمراه‌کننده است، چون آن‌ها به غذاهای گیاهی وابسته بودند و خود را چه با مناطق معتدل و گرم‌سیر و چه با سرزمین‌های سرد حاشیه‌ی صفحه‌های یخی در حال ذوب شدن سازگار می‌کردند. درست است که آن‌ها گونه‌های بومی پستان‌داران بزرگ را شکار می‌کردند، اما بیش‌تر این «ابر-جانوران»، احتمالاً به دلیل شرایط خشک آب‌وهوایی، تا ۱۰۵۰۰ سال پیش منقرض شده بودند که البته شاید شکار بیش از اندازه هم انقراضشان را سریع‌تر کرده باشد.

شواهد ابتدایی

شواهد باستان‌شناختی مربوط به آمریکایی‌های نخستین اندک هستند. سایت‌های اصلی شامل سرپناه صخره‌ای ۱۲ هزار ساله‌ای در میدوکرافت^۲ پنسیلوانیا، مجموعه‌ای از ابزارهای سنگی سایت کاکتوس هیل^۳ ویرجینیا و سکونت‌گاه مرتعی مطالعه‌شده‌ای در مئته‌ورده^۴ شیلی، که حدود ۱۳ هزار سال عمر دارد، می‌شوند. نخستین فرهنگ شناخته‌شده (در آمریکا) فرهنگ اقوام کلویس^۵ -که به دلیل ابزارهای چخماقی ظریفشان شهرت دارند- است و بین ۱۱۲۰۰ تا ۱۰۹۰۰ سال پیش رونق داشته است. یکی از یافته‌های مناقشه‌انگیز مجموعه‌ی ۹۵۰۰ ساله‌ی کشف‌شده در کنوئیک^۶ ایالت واشینگتن است که تصور می‌شود ویژگی‌های نژاد قفقازی را دارد و شاید نشان دهد که نخستین ساکنان آمریکا از اروپا آمده بودند. اما این نتیجه‌گیری موضوع بحث‌های گسترده‌ای است.



از کجا می‌دانیم یافته‌های فلرس^۷

در حفاری‌های سال ۲۰۰۳ در غار لیانگ بو^{۱۳} (چپ) در جزیره‌ی فلرس اندونزی، بقایای اسکلتی کوچک با حدود یک متر قد به دست آمدند. این استخوان‌ها ترکیبی بی‌نظیر از ویژگی‌های بدوی و ویژگی‌های پیش‌رفته‌تر را به نمایش می‌گذارند و عمرشان به حدود ۱۸ هزار سال پیش می‌رسد. انسان فلرسی^{۱۴}، با جمجمه‌ای کوچک (پایین)، برجستگی بزرگ ابرو و چهره‌ای ظریف، پاهایی نحیف مثل پاهای بعضی از انسان‌نماهای نخستین- و دندان‌هایی امروزی داشت. این پرسش مطرح است که آیا این انسان گونه‌ای مستقل بوده است یا انسان اندیشه‌ورزی کوچک؟ گروهی هم می‌گویند که این‌ها بقایای جوامع انسان‌های راست‌قامت یا از تبار انسان‌هایی هستند که با قایق به این جزیره آمدند و، دورافتاده از دیگر انسان‌ها، ویژگی‌های جسمی منحصر به فردی پیدا کردند. تا وقتی که بقایای بیش‌تری کشف نکنیم، انسان فلرسی رازی دل‌فرب و سر به مهر می‌ماند.

سوندا،^۱ ساهول^۲ و آسیا

در اواخر عصر یخبندان، فلات قاره‌ای عظیم قطعه زمینی که قاره‌ها را به هم وصل می‌کرد و اکنون زیر آب دریاها رفته است معروف به سوندا از جنوب شرقی آسیا تا درون اقیانوس آرام کشیده شده بود. فقط چند قطعه‌ی آبی آزاد کم‌عرض گینه‌ی نو و استرالیا را از این سرزمین اکنون غرق‌شده جدا می‌کردند. ساهول هم خشکی دیگری بود که خود گینه‌ی نو و استرالیا را به هم وصل می‌کرد. انسان اندیشه‌ورز بیش از ۵۰ هزار سال پیش به جنوب شرقی آسیا رسید. تا ۴۵ هزار سال پیش البته این تاریخ موضوع مناقشه است. گروه‌های شکارچی معدودی، با عبور از آب‌های آزاد، به ساهول رسیدند و در سرزمینی که حالا آن را استرالیا می‌نامیم ساکن شدند. ممکن است که آن‌ها با بلم‌های ابتدایی یا قایق‌های کنده‌ای از آب گذشته باشند. انسان‌های امروزی حدود ۴۰ هزار سال پیش در گینه‌ی نو سکونت کردند و حدود پنج هزار سال بعد، با عبور از آب خود را به جزایر سلیمان رساندند. حدود ۲۰ هزار سال پیش، شکارچی-گردآورنده‌ها در سراسر استرالیا، از جمله تاسمانی، ساکن شده بودند.

این دورترین محدوده‌ی سکونت انسانی در آب‌های اقیانوس آرام بود تا این که، از هزار سال پ.م. به بعد، قایق‌های پارویی (صفحه‌های ۳۱۶ و ۲۱۷) و قنون کشتی‌رانی در آب‌های آزاد به انسان امکان دادند با حیوانات اهلی و گیاهان خوراکی خود در آب‌های آزاد به سفرهای طولانی بروند. نشانه‌های حیات انسانی در کنار دریاچه‌ی مونگو^۷ در استرالیا اطلاعات دقیقی درباره‌ی زندگی شکارچی-گردآوری کنندگان در حدود

۴۰ هزار سال پیش به ما می‌دهند. این نشانه‌ها به آن دلیل اهمیت دارند که بازه‌ای زمانی و سبکی از زندگی را، که هزاران سال کمابیش بی‌تغییر باقی ماند، به تصویر می‌کشند.

رسیدن به آمریکا

بیش از یک قرن است که باستان‌شناسان درباره‌ی زمان نخستین سکونت انسانی در آمریکا مشاجره می‌کنند. اکنون، بیش‌تر آن‌ها پذیرفته‌اند که تبار بومیان آمریکا به سیرمی می‌رسد. شواهد ژنتیک و دندانی این دو منطقه را به هم پیوند می‌دهند و از این نظریه پشتیبانی می‌کنند. پیوندهایی زبان‌شناختی هم وجود دارند که بر جابه‌جایی جمعیتی از سیرمی به آلاسکا دلالت می‌کنند. اما دقیق روشن نیست که نخستین سکونت کی و چه‌گونه اتفاق افتاده است.

تا حدود ده هزار سال پیش، پل زمینی کم‌ارتفاع برینگیا^۸ سیرمی را به آلاسکا وصل می‌کرد (صفحه‌های ۲۴ و ۲۵). بیش‌تر دانشمندان معتقدند که نخستین آمریکایی‌ها شکارچینی از سیرمی بودند که



پیکان‌های کلویس

شکارچیان آمریکای شمالی، بیش از ۱۱ هزار سال پیش، از این نیزه‌های چخماقی استفاده می‌کردند. این نیزه‌ها جزو معدود ابزارهای کشف‌شده‌ی مربوط به این دوره‌ی بدوی هستند و شاید از آن‌ها برای کشتن و تکه‌تکه کردن شکارهای بزرگی مثل ماموت استفاده می‌کرده‌اند.

قدیمی‌ترین رد پا

کنار دریاچه‌ی مونگو در استرالیا، صدها رد پای انسانی وجود دارند که بیش از ۲۰ هزار سال دوام آورده‌اند. در آن زمان، دریاچه‌ی خانه‌ی ماهی‌ها، سد‌ها و خرچنگ‌ها بود که همه‌ی آن‌ها از منابع ارزشمند غذایی بودند.

1. Sunda
2. Sahul
3. Mungo
4. Beringia
5. British Columbia
6. Mastodon
7. Meadowcroft
8. Cactus Hill
9. Monte Verde
10. Clovis
11. Kennewick
12. Flores
13. Liang Bua
14. Homo Floresiensis
15. Goosefoot
16. Atlatl

شکارچیان و گردآوری کنندگان

شکار و گردآوری غذا، تا ۱۲ هزار سال پیش، تنها راه‌های گذران زندگی همه‌ی انسان‌ها بودند. این سبک زندگی موفق بود که، از بعضی جهات، در مقایسه با زندگی کشاورزی، مزایای چشم‌گیری داشت. امروزه فقط تعداد انگشت‌شماری از جوامع شکارچی-گردآورنده در حوزه‌ی آمازون و آفریقا باقی مانده‌اند.

قبل

شکار و گردآوری، یا خوشه‌چینی برای غذا، روش زندگی اصلی انسان‌ها و نیاکانشان بوده است. موفقیت گونه‌ها به توان آن‌ها در به‌کارگیری منابع زمینی به سود خودشان وابسته بود.

انسان‌های لاشه‌خوار

بعضی بقایای استخوانی و چخماقی نشان می‌دهند که انسان‌های اولیه احتمالاً، به جای این که خودشان شکار کنند، از باقی‌مانده‌ی قربانیان دیگر شکارچیان تغذیه می‌کرده‌اند.

تغییر رژیم غذایی

با پراکنده شدن نخستین انسان‌های مدرن در سراسر دنیا، ۲۴ تا ۲۹ هزار سال پیش، رژیم غذایی آن‌ها با توجه به غذاهای موجود در منطقه تغییر کرد. فرایندی از آزمون و خطا لازم بود تا انسان‌ها بیاموزند چه غذاهایی برای خوردن مناسب هستند و چه غذاهایی به آن‌ها آسیب می‌زنند.

تغییر برای بقا

جوامع انسانی جهان باید با محیط‌هایی بسیار متفاوت سازگار می‌شدند. پیش‌بینی‌پذیری، فصلی بودن، وفور و توزیع منابع غذایی مثل ماهی‌ها و مغزها بر گزینش کوچ‌نشینی یا یک‌جانشینی اثر می‌گذاشتند.

سازویرگ شکارچیان

نخستین سلاح‌ها نیزه‌هایی چخماقی و ساده بودند. با پیش‌رفته‌تر شدن شکارچیان، سلاح‌هایشان هم تخصصی‌تر شدند. سر زوینی را که در پایین می‌بینید از استخوان تراشیده‌اند و برای ماهی‌گیری مناسب است. پیکان، از حدود هشت‌هزار سال پیش، برای شکار به کار رفته است.

نیزه‌ی ماهی‌گیری

پیکان چخماقی

پیکان میان‌سنگی

پر مرغابی

دسته‌ی ترمادگی

شکارچیان ماموت

بیش‌تر گروه‌های شکارچی-گردآوری‌کننده همیشه در حرکت بودند و نزدیک دریاچه‌ها یا، با توجه به هر دوره از سال، در دیگر مکان‌های مناسب مثل محل رویش فلان گیاه خوراکی یا در نزدیکی شکارشان اتراق می‌کردند. در دلتی وست‌تنیسیسه در جمهوری چک امروزی، شکارچیان ماموت در آلونک‌های بیضی‌شکل ساخته‌شده از استخوان و الوار (صفحه‌ی ۲۶) و مشرف به دره‌ی رودخانه و مرداب‌های اطراف زندگی می‌کردند. قدیمی‌ترین قطعه‌ی سفالی شناخته‌شده‌ی جهان - پیکره‌ای «ونوسی» (حکاکی‌شده به شکل پیکر یک زن) که به ۲۵ هزار تا ۲۹ هزار سال پ.م. مربوط می‌شود، جزو اقلامی است که در این سایت که عمرش به آخرین عصر یخبندان برمی‌گردد کشف شده‌اند. حکاکی‌های دیگری به شکل خرس، شیر و ماموت از فرهنگی کمابیش پیچیده حکایت می‌کنند. عمر ونوس ویلندرف (صفحه‌ی ۳۴) را هم که در استرالیا کشف شده است در همین حدود تخمین می‌زنند. بعضی گفته‌اند که این پیکره‌ها نماد باروری و موفقیت گروه‌های شکارچی-گردآورنده‌شان بوده‌اند.

در باره‌ی رژیم غذایی شکارچی-گردآورنده‌ها، به لطف مصنوعات باقی‌مانده‌ای مثل ابزارها و زیورآلات تراشیده‌شده از سنگ و استخوان (صفحه‌های ۳۴ و ۳۵) و هم‌چنین صحنه‌های شکار نقاشی‌های صخره‌ای غارهایی مثل لاسکو در فرانسه و آلتامیرا در اسپانیا، چیزهای بیش‌تری می‌دانیم. ابزارهای حفاری چوبی و تیغه‌های داس چخماقی نادر کشف‌شده نشان می‌دهند که آن‌ها زمین را برای یافتن قارچ دنبیلان می‌کنده‌اند و گیاهان وحشی را درو می‌کرده‌اند. استخوان‌های شکسته‌ی حیوانات و ماهی‌ها و فسیل‌های گرده‌های گیاهان، و هم‌چنین توده‌ی بقایای (فضولات) صدف‌های به جا مانده از نرم‌تنان خوراکی، اطلاعاتی دقیق درباره‌ی رژیم غذایی شکارچی-گردآورنده‌ها به ما می‌دهند.

به علاوه، معدود جوامع شکارچی-گردآورنده‌ی باقی‌مانده دانشی دست اول درباره‌ی پویایی‌های زندگی انسانی پیش از کشاورزی و اهلی کردن حیوانات در اختیار ما می‌گذارند.

غذای گردآوری‌شده

گیاهان وحشی خوراکی، چه علف‌ها، چه انواع مغز و چه قارچ‌ها، غذای اصلی بیش‌تر جوامع باستانی شکارچی-گردآورنده بودند. در بیش‌تر جوامع، گردآوری غذا بر عهده‌ی زنان بود.

دگرگونی در عصر حجر

مرز میان شکار و گردآوری کوچ‌نشینانه و کشاورزی یک‌جانشین همیشه مشخص نیست. بسیاری از جوامع شکارچی گاهی یک‌جا می‌ماندند و شکاری می‌کردند و گاهی در حرکت بودند و خوشه‌چینی می‌کردند. ده‌هزار سال پیش، گروه‌هایی از ماهی‌گیران و شکارچیان دوره‌ی میان‌سنگی (میان‌ه‌ی عصر حجر) کنار دریای بالتیک، که آن زمان تازه از زیر یخ‌های در حال آب شدن ظاهر شده بود، زندگی می‌کردند. رژیم غذایی آن‌ها، در اصل، از ماهی‌هایی که پرندگان می‌گرفتند، گیاهان خوراکی و شکارهایی که با پیکان‌های نوک‌سنگی، زوبین‌های ساخته‌شده از شاخ و نیزه‌های چوبی از پا می‌انداختند تشکیل می‌شد. بسیاری از گروه‌های این منطقه، نسل اندر نسل، در همان سکونت‌گاه‌هایشان می‌ماندند و کنار خط ساحلی، که مرتب تغییر می‌کرد، زندگی می‌کردند. سایتی دیگر، که اطلاعاتی درباره‌ی جامعه‌ای شکارچی و گردآورنده که در تمام سال در حرکت بود به ما می‌دهد، استار کار^۲ در

لیه‌ی دنداندار

سر زوینی

چخماق فرورفته در شیر دشته‌ی چوبی

تسمه‌ی ریسمانی

اختراع تیر و کمان

تیر و کمان را در اواخر عصر یخبندان ابداع کردند و از حدود ده‌هزار سال پ.م. رایج شد. در آغاز، کمان‌ها ساده و چوبی بودند و تیرهایی با نوک سنگی یا استخوانی داشتند. کمان مرکب، که آن را با متصل کردن زردپی به استخوان یا چوب می‌ساختند، از ۱۵۰۰ سال پ.م. متداول است و در هزاره‌ی اول میلادی به آمریکای شمالی هم رسید.



کمان اسکیموها

بعد

بعضی گروه‌های شکارچی-گردآورنده حدود ده‌هزار سال پ.م. به کشاورزی روی آوردند. گروه‌های دیگر هم چنان مشغول نوآوری و توسعه بودند.

چرا کشاورزی نکنیم؟

از حدود ده‌هزار سال پ.م. گذاری عمومی از سبک زندگی شکارچی-گردآورنده به کشاورزی در جریان بود. بعضی گروه‌ها، شاید تا حدی به دلیل شرایط منطقه‌ی زندگیشان که پرورش محصولات کشاورزی و یک‌جانشینی را ناممکن می‌کرد، همچنان مواد غذایی را گردآوری می‌کردند. دلیل دیگرش شاید این باشد که کشاورزی به صرف زمان بیش‌تر برای تولید غذا نیاز دارد و، اگر محصول خوب نباشد، خطر گرسنه ماندن بیش‌تر است. بعضی گروه‌ها، مثل اقوام هابدا^۱ در آمریکای شمالی و بومیان استرالیا، سبک زندگی شکارچی-گردآورنده را حفظ کرده‌اند.

پیچیدگی فرهنگی

از حدود سه‌هزار سال پیش، در بعضی مناطق دارای منابع غذایی فوق‌العاده غنی، جوامع پیچیده‌ی شکارچی-گردآورنده شکل گرفتند. برای مثال، در شمال غربی اقیانوس آرام در آمریکای شمالی، منابع غنی ماهی آزاد، ماهی‌گیری ساحلی و وفور الوار باعث توسعه‌ی جوامعی پیچیده با رهبرانی قدرتمند شد.

نوآوری

حدود دوهزار سال پیش، اقوام شمالی در آمریکای شمالی سبک‌های هنری پیچیده و زوین‌های پیش‌رفته‌ای برای شکار خوک‌های آبی ابداع کردند. هزار سال پس از میلاد، نیاکان اسکیموهای امروزی در کانادا ساکن شدند.



شکار در میدان

شکارچی امروزی سان با تیر و کمان نشانه می‌گیرد. موفقیت او به تعقیب حساب‌شده‌ی شکارش از فاصله‌ی نزدیک وابسته است. بسیاری از شکارچیان نخستین پیکان‌هایشان را به سموم گیاهی آغشته می‌کردند و حیوان زخم‌خورده را ساعت‌ها تعقیب می‌کردند تا عاقبت از پا بیفتد.

علفی پیدا کرده‌اند. بسیاری از این گروه‌ها، به صورت منظم، به سرپناه‌هایی صخره‌ای مثل ناچیکوفو^۲ در زامبیای امروزی، پُنگوه^۳ در زیمبابوه و سرپناه صخره‌ای اخورست^۴ در آفریقای جنوبی می‌رفتند. این اقوام، که به خاطر هنر صخره‌ایشان معروف هستند (صفحه‌های ۳۲ و ۳۳)، نیاکان دور شکارچی-گردآورندگان سان^۵ امروزی، که تعداد کمی از آن‌ها هنوز در صحرای کالاهاری^۶ در بُتسوانا زندگی می‌کنند، بودند. سان‌های امروزی از دیرباز روابطی با کشاورزان داشته‌اند، اما تبار فرهنگشان به دوران باستان می‌رسد. مانند دیگر فرهنگ‌های سنتی شکارچی-گردآورنده، در این‌جا هم زنان مسؤول گردآوری غذا و شکار حیوانات کوچک هستند و مردها سراغ شکارهای بزرگ‌تر می‌روند.

برجسته‌ای هستند و شاید نماد فرقه‌ای مذهبی بوده‌اند که اهمیت ماهی را برای این فرهنگ نشان می‌دهد. این مردم در سازه‌هایی زندگی می‌کردند که دهانه‌ی آن‌ها رو به رود باز می‌شد. لپنسکی ویر، که چندصد سال از اتراق گاه‌های این گروه بود، تصویری از گذار تدریجی از زندگی مبتنی بر کوچ به سکونت دائمی‌تر ارائه می‌دهد. سبک زندگی نیمه‌کوچ‌نشین لپنسکی ویر به این معناست که مردم در بخشی از سال در آن زندگی می‌کردند و بعد به جاهای دیگر هم می‌رفتند. کشف اقلام مربوط به این سایت در فواصلی دورتر نشانه‌ای بر این مدعاست.

روش مستمر زندگی

پنج‌هزار سال پیش، بخش‌های بزرگی از شرق و جنوب آفریقا خانه‌ی دسته‌های شکارچی-گردآورنده‌ای بودند که با استفاده از مجموعه‌ی متنوعی از جانوران و گیاهان خوراکی روزگار می‌گذراندند. در سایت‌هایی مثل گویشو^۷ در آفریقای مرکزی، سرنیزه‌های چوبی، ابزارهای حفاری و نشانه‌هایی از سرپناه‌های

شمال شرقی انگلستان است. نه‌هزار سال پ.م. گروه کوچکی از اقوام عصر میان‌سنگی در زمین‌های پرآب کنار دریاچه‌ای در این منطقه ساکن شدند. رطوبت محیط ابزارهای چخماقی، بقایای گوزن شمالی و آهوی قرمزی که شکار کرده بودند و نیزه‌های خارداری که برای کشتن آن‌ها به کار برده بودند را حفظ کرده است. دندان‌ها و بذره‌های به‌جامانده به ما می‌گویند که این منطقه هر سال از مارس تا ژوئن مسکونی بوده است. این انسان‌ها، به شکلی موفقیت‌آمیز و با انتخاب یک روش منعطف زندگی، با جهان بسیار متغیر پس از عصر یخبندان انطباق یافته بودند. لپنسکی ویر^۸ در صربستان امروزی هم بارها سکونت‌گاه چندین نسل از این گروه‌ها بوده است و اطلاعات زیادی درباره‌ی فرهنگی بین دو سبک زندگی به ما می‌دهد. این سایت، که از شش‌هزار سال پ.م. از آن استفاده می‌کردند، در کرانه‌ی رود دانوب قرار گرفته بود و گروه ساکن در آن وابستگی چشم‌گیری به ماهی‌گیری داشت. مجسمه‌های ماهی‌های کشف‌شده در این‌جا (صفحه‌های ۳۴ و ۳۵) آثار هنری بدوی

1. Willendorf
2. Star Carr
3. Lepenski Vir
4. Gwisho
5. Nachikufu
6. Pomongwe
7. Oakhurst
8. San
9. Kalahari
10. Haida



سکونت‌گاه اسکیموهای امروزی

» قبل

جهان معنا

از همان زمان که انسان‌ها به نامندگاری و میرایی خود پی بردند، به دنبال پاسخی برای اسرار جاودانی زندگی بوده‌اند. نظریه‌های مربوط به غایت وجودی ما و پرسش‌هایی درباره‌ی آن چه پس از مرگ ما اتفاق می‌افتد همواره پاره‌ای از تجربه‌ی انسانی خواهند بود.

شواهد ناچیزی وجود دارند که نشان دهند انسان‌های نخستین پیش از نئاندرتال‌ها مردگان‌شان را دفن می‌کرده‌اند یا به قدرتی برتر باور داشته‌اند.

باورهای نئاندرتال‌ها

نئاندرتال‌ها ۱۹۰۰۰ سال پیش مردگان‌شان را دفن کردند.

تفکر آگاهانه

انسان اندیشه‌ورز به دلیل توان تفکر و برنامه‌ریزی پیشاپیش و مفهوم‌سازی ایده‌ها یگانه است. این توانایی‌های شناختی نخستین بار حدود ۵۰ هزار سال پیش، یا شاید حتی زودتر، شکل گرفتند ۲۱۰۰۰.

دشوار است که بفهمیم باورهای انسان‌های پیش از ظهور نوشتار چه بوده‌اند. با این حال، می‌توانیم از آن‌چه از آن‌ها باقی مانده است تصوراتی درباره‌ی فرهنگ خالق این بقایا پیدا کنیم. اصلی‌ترین منابع دانش ما درباره‌ی مذهب پیش از تاریخ تصویرهای کشیده‌شده روی دیوارهای غارها و اشیای یافته‌شده در گورها (گورکالاها) هستند. اغلب، مرگ را پیوندی به جهان دیگر می‌دانند و آیین‌های

مربوط به تدفین همیشه معنی‌دار هستند. آثار هنری انسان‌های نخستین که در غارها یافته شده‌اند و حکاکی‌های روی استخوان‌ها باور این انسان‌ها به چیزی ماورای وجود روزمره را نشان می‌دهند.

از حدود ۴۰ هزار سال پیش، کرومانیونی‌های اروپای غربی سنت هنری خیره‌کننده‌ای به وجود آوردند که روی دیوارهای غار و ابزارهای حکاکی‌شده و کنده‌کاری‌شده از جنس شاخ گوزن به جا مانده‌اند (صفحه‌های ۲۰ و ۲۱).

حکاکی‌ها و نقاشی‌های غار مجموعه‌ی بزرگی از جانوران را به تصویر می‌کشند که بعضی از آن‌ها، مثل ماموت‌ها و کرگدن‌های پشمالو، مدت‌ها پیش منقرض شده‌اند و گروهی دیگر، مثل اسب‌های وحشی، گاومیش‌های اروپایی و گوزن‌های شمالی، امروزه آشناترند. حیوانات روی دیوارهای غار محیط خشن اواخر عصر یخبندان را نشان می‌دهند؛ زمانی که انسان‌ها بیش‌تر سال با خوردن گوشت زنده می‌ماندند. شاید این اتکا به شکار ال‌هام‌بخش سنت‌هایی

گنجینه‌ای از گور-کالاها

دو شکارچی-گردآورنده‌ی ۲۵ هزار ساله‌ی مدفون در سانگیر، نزدیک ولادیمیر^۱ در روسیه، در میان چندین نیزه، دست‌بند، سنجاق سینه و هزاران مهره‌ی عاج خفته‌اند.



روزگار رؤیای بومیان

بومیان استرالیایی رابطه‌ای پیچیده با قلمروی فراطبیعی اثرگذار بر جهان زندگان دارند. هنر آن‌ها، مانند این نمونه از نقاشی‌های غاری، جانوران و انسان‌هایی افسانه‌ای را به تصویر می‌کشد و بخش مهمی از باورهای معنوی آن‌ها - معروف به روزگار رؤیای - را تشکیل می‌دهد.

مصنوعات همراه با اجساد نشان می‌دهند که این افراد در جامعه‌ای پیچیده، با ساختار قدرت‌مند سلسله‌مراتبی، زندگی می‌کرده‌اند و نگران آن چه پس از مرگ رخ می‌دهد بوده‌اند. یکی از آن‌ها، دختری تقریباً هشت ساله، را کنار بقایای بیش از پنج هزار مهره‌ی عاج یافتند که تخمین می‌زنند کنده‌کاری هر یک از آن‌ها حدود یک ساعت طول کشیده باشد. این واقعیت که چنین ثروتی همراه دفن‌شدگان بوده است شاید نشانه‌ی مذهبی باشد که در آن مردگان در سفر به جهان دیگر به همراهی چنین چیزهایی نیاز داشته‌اند. در فرهنگ‌هایی دیگر، غذایی هم کنار مرده می‌گذاشتند که نشانه‌ی باور به زندگی پس از مرگ و نیاز به تغذیه در آن است. شاید یکی از قدیمی‌ترین سازه‌های مربوط به مذهب، که به حدود هفت هزار سال پ.م. مربوط می‌شود، در چاتال‌هویوک ترکیه باشد؛ جایی که دیوارنگاشته‌هایش نشان می‌دهند از آن برای مراسم آیینی استفاده می‌کرده‌اند. با این حال، تا پیش از دوره‌های اخیر که اسنادی نوشتاری از آن‌ها به جای مانده‌اند، دانش ما درباره‌ی باورها و زندگی پس از مرگ فقط بر حدس و گمان استوار است.

بعد

فرهنگ‌های سراسر تاریخ در باور به زندگی پس از مرگ و قدرت برتر اشتراک داشته‌اند.

زندگی پس از مرگ مصری‌ها
کتاب مردگان نامی عمومی برای مجموعه‌ای از متون مربوط به تدفین روی پایروس است که عمرش به حدود ۱۶۰۰ سال پ.م. برمی‌گردد و تصور می‌شود مصری‌های قدیم آن را در نقش راهنمای زندگی پس از مرگ به کار می‌گرفته‌اند. ۶۸ و ۶۹. گور-کالاها‌ی گذاشته‌شده در اهرام فراغه به منظور کمک به آن‌ها در زندگی پس از مرگ هم نشانه‌ای دیگر از باور محکم به زندگی پس از مرگ هستند.



کتاب مردگان

پاتیل گوندسترپ



باور به یک زندگی دیگر
باور به زندگی پس از مرگ یا تناسخ هنوز هم بخشی از اندیشه‌ی انسانی و عنصر کلیدی بسیاری از مذاهب، از جمله هندوئیسم، بوداییسم و مسیحیت، است. ۱۴۴ تا ۱۴۷.

باورهای سلتی

خدایان مرگ، باروری و تولد روی پاتیل گوندسترپ^۲، که به دانمارک قرن دوم پ.م. مربوط می‌شود، به تصویر کشیده شده‌اند.



که امروز چیزی درباره‌شان می‌دانیم باورها و جهان‌بینی‌هایی پیچیده، با رابطه‌ای نزدیک با جهان طبیعی اطرافشان، دارند. هرچند ما مطمئن نیستیم که انسان‌های فرهنگ‌های کهن هم چنین آیین‌ها و باورهایی داشته‌اند، بعضی از مصنوعات و سرخ‌هایی که داریم از چنین احتمالی حکایت می‌کنند.

دیگر صورت‌های هنری سرخ‌های پیش‌تری به ما می‌دهند. ممکن است پیکره‌های زنانه‌ی جوامع شکارچی-گردآورنده (صفحه‌های ۳۰ و ۳۱) را به عنوان اشیائی برای پرستش ساخته باشند و به آیین‌های باروری مربوط شوند. شاخ‌ها و استخوان‌های حکاکی‌شده هم شاید ارتباطی به باورهای مذهبی داشته باشند.

گور-کالاها

یکی از قدیمی‌ترین و مجلل‌ترین مقبره‌ها را در سانگیر^۲ روسیه یافته‌اند. غنا و تنوع چشم‌گیر

که با نیاکان رابطه دارند. هم‌چنین آن‌ها دانش آیینی را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کردند. شاید شمن‌های اواخر عصر یخبندان، در این غارها که دیوارهای اغلب نقاشی‌شده‌شان صدای وردها و آوازها را منعکس می‌کردند یا در غارهای دورافتاده‌تر مصون از روشنی روز، که در آن‌ها خود را به قدرت‌های ماورای محیط پیرامونیشان نزدیک‌تر می‌دیدند، مراسم آیینی برگزار می‌کردند.

سرخ‌های باقی‌مانده

می‌توانیم در فرهنگ‌هایی که تا دوره‌های متأخرتر دوام آورده‌اند سرخ‌های بیش‌تری درباره‌ی باورهای گذشتگان پیدا کنیم. سرخ‌پوست‌های آمریکا و بومیان استرالیا در جهان‌هایی زندگی می‌کنند که در آن‌ها دنیای زنده‌ها و قلمروی ماوراءالطبیعه را در امتداد هم‌دیگر می‌دانند. هر دو جامعه هم آیین‌هایی پیچیده، شامل مراسم عضویت رسمی و آیین‌های فصلی، برای زنده‌ها دارند و هم یادبودهایی برای ارواح نیاکان. تقریباً همه‌ی جوامع شکارچی-گردآورنده‌ای

شده باشد که کانون هنر غاری شدند. بر عکس، پیکره‌های انسانی در نقاشی‌های غار کم‌یاب هستند و هر جا هم که نشانی از آن‌ها باشد یا آرایش ویژه‌ای دارند یا نقاب زده‌اند. با این حال، روی دیوارهای غارهایی مثل آلماتیرا در اسپانیا و شووه، نیو و لاسکو در فرانسه، نقش‌هایی از دست انسان یا علائم رمزگشایی‌نشده وجود دارند.

جادو و آیین

چند نسل از باستان‌شناسان درباره‌ی معنای هنر کرومانیونی غارها، که تا حدود ۱۴ هزار سال پیش رونق داشت، بحث کرده‌اند. نظریه‌ای می‌گوید که این نقاشی‌ها را شمن‌ها (پایین) کشیده‌اند. در بسیاری از جوامع شکارچی-گردآورنده، اعتقاد بر این بود که شمن‌ها، که از مواد خلسه‌آور یا توهم‌زا استفاده می‌کردند، واسطه‌ی ارتباط با جهان معنوی هستند. آن‌ها داستان‌ها و اسطوره‌ها را بازگو می‌کردند و تصور می‌شد



از کجا می‌دانیم سنت شمن‌ها

شمن‌ها سیزشک، کاهن یا داروساز-هنوز هم در بعضی فرهنگ‌ها وجود دارند؛ از جمله در این قبیله‌ی منطقه‌ی سبیک^۵ در پایوا گینه‌ی نو (سمت چپ) که در آن شمن را صاحب قدرت‌هایی فراطبیعی می‌دانند. با مشاهده‌ی مراسم و آیین‌های شمن‌ها می‌توان تصویرهایی سودمند از جوامع نخستین خلق کرد. دیوید لوئیس-ویلیامز^۶ باستان‌شناس معتقد است که بیش‌تر نقاشی‌های غاری شکارچی-گردآورنده‌های سان در جنوب آفریقا را شمن‌های تحت تأثیر مواد توهم‌زا کشیده‌اند. این نوع تجربه‌های ناشی از مصرف مواد دارو یا مواد خلسه‌آور هنوز هم در بعضی جوامع دیده می‌شوند.



1. Chauvet
2. Niaux
3. Sungir
4. Vladimir
5. Sepik
6. David Lewis-Williams
7. Gundestrup cauldron

جوامع نخستین

این اشیاء تغییراتی را که تا سه هزار سال پ.م. در جامعه‌ی انسانی اتفاق افتادند نشان می‌دهند. دور شدن از سبک زندگی شکارچی-گردآورنده در تعداد ابزارهای کشاورزی و وسایل سفالی ساخته‌شده در این زمان آشکار است.

ماهی، برای اقوامی که در این منطقه می‌زیستند، مهم بود. (۱۰) سنگ آسیاب، آسیاب دستی ساده‌ای برای محصول غله. این تصویر نمونه‌ی بازسازی‌شده‌ی آسیاب‌هایی است که نخستین کشاورزان حدود ۱۰ هزار سال پ.م. به کار می‌بردند. (۱۱) چخماق دنداندار، زوبین از جنس شاخ و پیکان چخماقی سوار شده روی دسته‌ی چوبی، ساخته‌ی انسان‌های مدرن اواخر عصر یخبندان، حدود ۱۸ هزار تا ۱۰ هزار سال پیش. (۱۲) مخروط سفالی از اردن، هزاره‌ی سوم پ.م. (۱۳) خنجر مصری، حدود ۳۵۰۰ تا ۳۱۰۰ سال پ.م. مربوط به جبل العرکلی، مصر، با صحنه‌های نبرد و شکار کنده‌کاری شده روی دسته‌ی ساخته‌شده از عاج کرگدن و تیغه‌ای با عالی‌ترین کیفیت. (۱۴) کوزه‌شکسته‌ی سفالی، حدود ۴ هزار سال پ.م. از رومانی. سفال‌ها هم کاربردی بودند و هم آن‌ها را، مثل این نمونه، نقاشی و حکاکی می‌کردند. (۱۵) نیزه‌انداز حکاکی‌شده به شکل ماموت، مربوط به سرپناه‌های سنگی مونتاستروک در تارناگزن فرانسه. این وسیله را، که حدود ۱۲۵۰۰ سال قدمت دارد، از شاخ گوزن تراشیده‌اند. (۱۶) سنگ بنا با حکاکی‌های خط میخی از شهر معروف سومری اور. این مخروط خشتی ۴ هزار ساله را در دیوار خشت‌وگلی کار گذاشته بودند تا پایه‌ی ساختمان را نشان دهد. (۱۷) شانه‌ی مصری از دوره‌ی پیش از فراغت، حدود ۳۲۰۰ سال پ.م. شانه را از عاج تراشیده‌اند و حیوانات روی آن شامل فیل و مار، پرنده‌های آبرو و یک زرافه، گفتار و گاو می‌شوند. بخشی از دندان‌های شانه را در لبه‌ی پایین می‌بینید. (۱۸) تنگ اوروک از جنس سنگ آهک با حکاکی حیوانات، از سومر، ۳۵۰۰ تا ۳۲۰۰ سال پ.م.

(۱) تبر دستی چخماقی ساخته‌ی انسان هایدلبرگی در اروپا، حدود ۵۰۰ هزار تا ۳۰۰ هزار سال پیش. (۲) کنده‌کاری سرگوزن از جنس استخوان، ۸ هزار تا ۶ هزار سال پ.م. از رپارو گابان ایتالیا. (۳) تبر چخماقی، حدود ۴ هزار تا ۲۳۰۰ سال پ.م. که از آن برای دروی غلات استفاده می‌کرده‌اند. (۴) سنگ تراشیده‌شده مربوط به حدود ۷۵ هزار سال پیش، کشف‌شده در غار بلمبس، نزدیک استیلبای در آفریقای جنوبی. این قطعه را، که آن را یکی از نخستین آثار هنری می‌دانند، از خاک سرخ ساخته‌اند و نقش‌ونگاری کنده‌کاری شده دارد. (۵) فلوت کرومانیونی، حدود ۴۵ هزار سال پیش، کشف‌شده در غاری در دیویه یابه در دره‌ی ایدریتسا در غرب اسلوانی. تصور می‌شود یکی از قدیمی‌ترین آلات موسیقی باشد و آن را از استخوان ران یک خرس جوان غاری ساخته‌اند. (۶) پیکان چخماقی مربوط به حدود ده هزار سال پیش. این نوع پیکان‌ها را صنعت کاران ماهر با کشیدن ابزاری از جنس استخوان یا شاخ به لبه‌های چخماق به منظور تراشیدن نوکی ظریف می‌ساختند. (۷) استخوان تراش خورده، حدود ۸۷۰۰ سال پ.م. مربوط به دلتی وستنیته در چکسلواکی. تصور می‌شود که این قطعه‌ها شامل یک طلسم (چپ) و یک پیکره‌ی خوش‌ترکیب زنان (راست) باشند. (۸) ستون تراشیده‌شده، حدود ۹ هزار سال پ.م. مربوط به سایت باستان‌شناسی گویکلی‌تیه در جنوب شرقی ترکیه. این ستون‌ها شاید بخشی از یک معبد بوده‌اند. بعضی از دیگر ستون‌ها نقش حیوانات وحشی یا پرنده‌ها را بر خود دارند. (۹) مجسمه‌ی سنگی، حدود ۶ هزار سال پ.م. با مشخصه‌های انسان و ماهی، مربوط به لهنسکی ویر یوگسلاوی.

[۱۲] مخروط سفالی

[۱۳] خنجر مصری

[۱۴] کوزه‌شکسته‌ی سفالی

[۱۵] نیزه‌انداز تراشیده‌شده

[۱۶] سنگ بنا

[۱۷] شانه‌ی مصر

[۱۸] تنگ اوروک



[۱] تبر دستی چخماقی



[۵] فلوت کروماتیونی



[۶] پیکان چخماقی



[۲] گنده کاری سبک گوزن



[۷] استخوان های تراش خورده



[۹] حکاکی روی سنگ



[۳] تبر چخماقی



[۱۰] سنگ اسباب



[۱۱] چخماق دندان‌دار، چخماق خاردار و خنجر چخماقی



[۴] سنگ تراشیده شده



[۸] ستون تراشیده شده

1. Riparo Gaban
2. Stilbaai
3. Divje Babe
4. Idrija
5. Gobekli Tepe
6. Gebei el-Arak
7. Montastruc
8. Tarn-et-Garonne
9. Ur

اولین برداشت

دوازده هزار سال پیش، همه در جهان با شکار و گردآوری روزگار می گذراندند. اما فقط شش هزار سال بعد، تقریباً همه جوامع بشری بر خوردار از توان کشاورزی و پرورش حیوانات غذای خودشان را تولید می کردند.

کردن حیوانات گذاری بود که به شکل مستقل در فرهنگ های مختلف سراسر جهان اتفاق افتاد. این اتفاق تا حدی از تغییرات آب و هوا ریشه می گرفت و گامی مهم به پیش برای بشریت بود؛ تمدن، به معنایی که امروز می شناسیم، زاده تغییراتی است که حدود

کشاورزی را فقط یک نفر، با بارقه ی نبوغ ناگهانی، «اختراع» نکرد. گروه های شکارچی می دانستند که دانه های کاشته شده در خاک جوانه می زنند. گذار از سبک زندگی شکارچی گردآورنده به سبک زندگی کشاورزی و رام

”

عصر گذار

پس از عصر یخبندان، در بسیاری از مناطق، حیوانات عظیم الجثه منقرض شدند و انسان ها سراغ حیوانات کوچک تر و گیاهان وحشی خوراکی رفتند. پس از خشک سالی حدود ۱۳ هزار سال پیش، دسته های شکارچی در جنوب غربی آسیا شروع به کاشت گندم وحشی، جو و گیاهان دیگر کردند تا کمبود گیاهان خودرو را جبران کنند.

آغاز تولید غذا

گرچه انسان ها هنوز شکارچی گردآورنده بودند و به صورت فصلی در جستجوی غذا جابه جا می شدند، ۱۲ هزار سال پیش بعضی گروه ها شروع به استخراج و کنترل ذخایر غذایی خودشان کردند.

وقتی دوره ی انجماد عصر یخبندان < ۲۲ و ۲۳ به پایان رسید، شرایط زمین برای زندگی انسان به تر شد و سبک زندگی شکارچی گردآورنده کم کم منسوخ شد.

خروج از عصر یخبندان

بسیاری از پیشرفت ها در تمدن از گرمایش زمین، که فرصت هایی تازه برای بشریت به وجود آورد، ریشه می گرفتند.

پراکنش

جمعیت انسان ها افزایش یافت و با معتدل شدن مناطقی که پیش تر منجمد بودند [در همه جا] پراکنده شد.

گندم تک دانه

و گندم سرخ نخستین غلاتی بودند که حدود ۱۰ هزار سال پیم در جنوب شرقی ترکیه اهلی شدند. شاید انسان ها در آغاز غلات را برای حفاظت از شیوه ی زندگی گردآوری گیاه خود می کاشتند.

گوسفند در همان اوایل، حدود ۱۰ هزار سال پیم، و احتمالاً در نتیجه ی همسایگی شکارچیان و گله های وحشی، اهلی شد. گوسفندهای اهلی به دلیل پشمشان، که در کونهای وحشی چنین پریش نبود، ارزشمند بودند.



نوسنگی آخرین بخش از عصر حجر که حدود ۱۰ هزار سال پ.م. در خاورمیانه، حدود ۵۵۰۰ سال پ.م. در اروپای مرکزی و حدود ۴۵۰۰ سال پ.م. در اروپای شمالی آغاز شد. ظهور کشاورزی مشخصه‌ی کلیدی دوران نوسنگی است.



از کجا می‌دانیم دندان‌ها و استخوان‌ها

بقایای حیوانات اهلی و وحشی چیزهای زیادی درباره‌ی رژیم غذایی و سبک زندگی نیاکانمان به ما می‌گویند. با بررسی آرواره‌ها و الگوهای رشد دندان‌ها، می‌توان سن و جنسیت حیوان و وحشی یا اهلی بودنش را مشخص کرد. از بقایای انسانی هم متوجه چیزهای زیادی درباره‌ی رژیم غذایی و سبک زندگی می‌شویم. برای مثال، دندان‌های مردم ابوهیره ساییدگی‌های شدیدی دارند که به خوردن غلات آسیاب‌شده مربوط می‌شوند.

غربی آسیا به اروپا رسید. زراعت نخست در کنار مدیترانه و بعد به طرف شمال توسعه یافت و، همراه با پیش‌رویش، گونه‌هایی از صنایع و سبک‌های معماری مرتبط را هم -با تفاوت‌هایی اندک- رایج کرد.

کشاورزی در آمریکا

جمعیت باستانی بومیان آمریکا در پرورش گیاهان وحشی مهارت یافت. حدود ۴ هزار سال پ.م. بسیاری از گروه‌های شکارچی-گردآوری‌کننده در آمریکا آفتاب‌گردان و دیگر گیاه‌های بومی را، به عنوان جزئی از رژیم غذایی گیاهیشان، پرورش می‌دادند. در کوه‌های آند در آمریکای جنوبی، شکارچیان کاشت سیب‌زمینی و دیگر ریشه‌های خوراکی بومی را تجربه کردند.

هر دو محصول کشاورزی اصلی بومیان آمریکا -ذرت و حبوبات- تا ۳۵۰۰ سال پ.م. در آمریکای مرکزی اهلی شدند. ذرت گونه‌ی اهلی‌شده‌ی تیوسینت^۱، یکی از گیاهان بومی آمریکای مرکزی، است.

گونه‌های بسیاری از آن به وجود آمدند و این محصول حیاتی تا ۲۵۰۰ سال پ.م. از نواحی استوایی تا آند و جنوب غربی آمریکای شمالی رایج شده بود و بعد در شرق آمریکای شمالی هم متداول شد.

این جامعه‌ای در آستانه‌ی بدل شدن به روستایی دائمی با نظام ساختار یافته‌ی اعتقادی بود.

جنوب و شرق آسیا

کشاورزی، به صورت مستقل، در جنوب آسیا هم توسعه یافت. محتمل است که کشاورزی در دره‌ی رود سند در پاکستان امروز شکل گرفته باشد؛ جایی که روستاهای کشاورزی مثل مه‌گره^۲ حدود ۶ هزار سال پ.م. به خوبی رونق گرفته بودند. کشاورزان دره‌ی رود یانگ‌تسه در جنوب چین دست‌کم ۸ هزار سال پ.م. و احتمالاً هم‌زمان با ساکنان کرانه‌ی رود گنگ^۳ در هند برنج وحشی را اهلی کردند. در چین، دره‌ی هوانگ‌هه^۴ (رود زرد) شاید از ۷ هزار سال پ.م. از نخستین کانون‌های کاشت ارزن و غلات بود. کشاورزی چینی در قرن‌های بعد، مخصوصاً در جنوب، بسیار سازمان‌یافته و قدرت‌مند شد. کشاورزان چین شمالی باید با خشک‌سالی‌ها و سیلاب‌های مکرر دست و پنجه نرم می‌کردند. با وجود این چالش‌ها، فرهنگ پیش‌رفته‌ی روستایی یانگشانو^۵ در شمال (صفحه ۶۰)، که نوعی نظام آبیاری اولیه داشت، ۵ هزار سال پ.م. شکوفا بود.

نخستین کشاورزان اروپایی

حدود ۶ هزار سال پ.م. کشاورزی از جنوب

فرات (سوریه‌ی امروزی)، سکونت‌گاه کوچک گردآورندگان به مجموعه‌ی کشاورزی متراکمی با خانه‌هایی خشت‌وگلی، که میدانچه‌ها و کوچه‌های باریک بینشان فاصله می‌انداختند، بدل شد. ساکنان این منطقه، با دشوارتر شدن یافتن گیاهانی که می‌خواستند به دلیل خشک‌تر شدن هوا، شروع به کاشت دانه‌ی چاودار کردند. آن‌ها به شکار آهوی کوهی و نگه‌داری گوسفند هم ادامه دادند. تحلیل استخوان‌ها (چپ) نشان داده است که تعداد گوسفندان اهلی‌شده کم‌کم از تعداد گوسفندان وحشی بیشتر شد و غلات آسیاب‌شده جزئی از رژیم غذایی شدند. در گوبکلی تپه در ترکیه، نمونه‌هایی از آن‌چه شاید قدیمی‌ترین معبد سنگی باشد و عمرش به حدود ۹ هزار سال پ.م. می‌رسد کشف کرده‌اند.

۱۲ هزار سال پیش رخ داده‌اند. در منطقه‌ی معروف به «هلال حاصل‌خیز» که شامل ترکیه، سوریه و عراق می‌شود، انسان‌ها با زندگی کردن در هم‌سایگی نزدیک گله‌های وحشی و کنترل جابه‌جایی‌هایشان شروع به اهلی کردن بز، گوسفند و خوک کردند. گیاهان کم‌کم از گونه‌هایی وحشی به محصولاتی بدل شدند که پرورش می‌یافتند و درو می‌شدند. گندم تک‌دانه، گونه‌ای از گندم، نخستین غله‌ی پرورشی بود و در هلال حاصل‌خیز رشد می‌کرد. تغییرات ژنتیک غلات و حیوانات، که از اهلی شدن ریشه می‌گرفتند، در دوره‌ای نسبتاً کوتاه اتفاق افتادند. محل‌های اصلی کشاورزی ابتدایی شامل گوبکلی تپه، چاتال‌هوویوک و عین‌غزال می‌شدند. در ابوهیره^۶ در دره‌ی رود

ذرت، که هزار سال پ.م. در آمریکای مرکزی اهلی شد، از گیاه وحشی تیوسینت، که هنوز هم در مکزیک یافته می‌شود، به وجود آمد. این گیاه در بیش‌تر قاره‌ی آمریکا رشد می‌کند و کشاورزان گونه‌هایی از آن را که با شرایط محلی، مثل محیط‌های خشک، سازگارند پرورش داده‌اند.



سیب‌زمینی محصول بومی بلندی‌های آند است و در تاریخی نامعلوم اما پیش از هزار سال پ.م. اهلی شده است. کشاورزان آند گونه‌های متعدد سیب‌زمینی را پرورش داده‌اند که با خرده‌محیط‌های گوناگون ارتفاعات کوهستانی سازگارند. سیب‌زمینی در قرن هفدهم به اروپا آمد.

گسترش کشاورزی از حدود ۱۰ هزار سال پ.م. تمدن‌ها کم‌کم با کشاورزی روزگار می‌گذرانند. نخستین نشانه‌های این گذار به خاورمیانه مربوط می‌شوند. به نظر می‌رسد چنین گذاری، طی ۸ هزار سال پس از آن، در دیگر مناطق جهان به صورت مستقل رخ داده باشد.

لاما تنها حیوان باربر قاره‌ی آمریکا بود و بازرگانان آندی برای حمل منسوجات، گرد ماهی و دیگر کالاها بین بلندی‌ها و مناطق کوه‌تپه‌ای از آن استفاده می‌کردند.



بعد

می‌کرد. این مازاد را برای روز مبادا انبار می‌کردند یا می‌فروختند و این موضوع گزینه‌های حرفه‌ای تازه‌ای به وجود آورد. کشاورزی افراد پیش‌تری را در مناطق کوچک‌تر تغذیه می‌کرد و باعث رشد جمعیت شد.

محصول بیش‌تر

با افزایش جمعیت، فشار بر زمین هم بیش‌تر شد. اگر پیدا کردن زمین‌های به‌تر ممکن نبود، فنون تازه‌ای، مثل سیستم‌های آبیاری مورد استفاده در مصر، ابداع می‌شدند. فشار برای تولید غذا و میل به تولید بیش‌تر تا امروز هم ادامه یافته است < ۲۹۰ و ۲۹۱، ۴۶۲ و ۴۶۳.

کشاورزی آثار اجتماعی عظیم و گسترده‌ای داشت که از تغییر غذای انسان‌ها فراتر می‌رفتند.

رشد روستاها و شهرها

تولید غذا انسان‌ها را به زمین‌های کشاورزی و چراگاه‌ها وابسته کرد و باعث رشد سکونت‌گاه‌های دائمی شد < ۴۲ و ۴۳.

زمان نوآوری

برای تولید غذای کافی برای جامعه لازم نبود همه کار کنند. افراد کم‌کم در حرفه‌های خاص، مثل سفال‌گری یا فلزکاری، متخصص شدند < ۴۲ و ۴۳. کشاورزی بیش از حد نیاز غذا تولید

1. Einkorn
2. Ain Ghazal
3. Abu Hureyra
4. Mehgarh
5. Ganges
6. Huang He
7. Yangshao
8. Teosinte

قبل

جمعیت‌های انسانی کوچ‌نشین بودند و در جست‌وجوی غذا جابه‌جا می‌شدند.

زندگی در حرکت

تا حدود ۱۰ هزار سال پیش، زندگی حول محور جست‌وجوی همیشگی برای غذا می‌چرخید. با تلاش انسان‌ها برای بهره‌برداری از منابع غذایی جدید کم‌کم مناطقی تازه مسکونی شدند.

سبک زندگی شکارچیان

روش زندگی شکارچی-گردآورنده بسیار موفق و انطباق‌پذیر بود.

ابزار حفاری

سکونت‌گاه‌های موقت

سکونت‌گاه‌های شکارچی-گردآورنده‌ها، مثل اردوگاه‌های شکار، فصلی و غیردایمی بودند. نمونه‌های شناخته‌شده‌ی این سکونت‌گاه‌ها شامل استار کار در بریتانیا و ذلنی و سنیتسه در اروپای مرکزی می‌شوند. ۳۰ و ۳۱ انسان‌های همیشه در حرکت دارای‌های کم‌تری داشتند تا چابک بمانند. این کم‌بود اشیای مادی به معنای آن است که شواهد ما درباره‌ی این سبک زندگی ناچیزند.

تولد کشاورزی

روی آوردن به کشاورزی ۳۶ و ۳۷ حدود ۱۰ هزار سال پیش آغاز شد. ابزارهایی مثل ابزار حفاری تصویر سمت راست به عنوان پارهای از این گذار ابداع شدند. نخستین خیش را هم در حوالی همین زمان به کار گرفتند.

زندگی روستایی

پرورش گیاهان و حیوانات اهلی‌شده سکونت دایمی و شیوه‌های جدید زندگی، از جمله نخستین جوامع یک‌جانشین و ظهور مذهب و پرستش، را به همراه آورد.

”

نخستین روستاهای کشاورزی توده‌های کوچکی از خانه‌های خشت‌وگلی در کنار هم بودند که فضاهایی باریک از هم جدایشان می‌کردند. در ابوره‌ری سوریه (صفحه‌های ۳۶ و ۳۷) چندصد کشاورز در هم‌سایگی مزرعه‌هایشان و هم‌دیگر زندگی می‌کردند. در عین‌غزال، یکی دیگر از سکونت‌گاه‌های نخستین، در اردن امروزی، گله‌های بز نگه می‌داشتند و حیوانات وحشی را شکار می‌کردند. به نظر می‌رسد که عین‌غزال قربانی شکوفایی خودش شده باشد، چون رشد جمعیت و بهره‌کشی بیش از حد از زمین‌های باعث شد مردم در جست‌وجوی زمین‌های حاصل‌خیزتر آن را ترک کنند.

رشد یک‌جانشینی

اریحا، در دره‌ی رود اردن، یکی از نخستین روستاهایی بود که در دوره‌ی ۹۶۰۰ تا ۷۰۰۰ سال پ.م. شکوفا شد. این سکونت‌گاه تا سال ۸ هزار

اختراع

سفال‌گری

ظروفی مثل این نمونه‌ی بسیار مجلل نخستین بار بیش از ۱۰ هزار سال پ.م. در میان مردم جُم در ژاپن و، در حدود همان زمان، در مالی در غرب آفریقا ابداع شدند. بیش‌تر وسایل سفالی کاربردهای کاملاً عمل‌گرایانه داشتند، اما سفال‌گران ماهر ظروف مجللی با دیواره‌های ظریف برای دفن به همراه مردگان یا مقاصد آیینی هم می‌ساختند.



و حریره (که معمولاً جوی دوسر جوشانده در آب یا شیر بود)، مردم نخستین سکونت‌گاه‌های دایمی روستایی از گوشت و دیگر محصولات دام‌های اهلیشان هم استفاده می‌کردند و حیوانات وحشی و گیاهان خوراکی خودرو را هم به رژیم غذایی‌شان می‌افزودند.

یکی از ویژگی‌های مهم این سکونت‌گاه‌ها، که آن‌ها را از سکونت‌گاه‌های بدوی شکارچی-گردآورنده‌ها متمایز می‌کرد، وجود فضاهای ذخیره‌سازی غذا بود. این نشان می‌دهد که آن جوامع برای فصل‌های پیش‌رو برنامه می‌ریختند و دانه‌ها را برای زمستان انبار می‌کردند. این کشاورزان بدوی به محصول برداشتی وابسته بودند و خطر گرسنگی همیشگی وجود داشت. از بعضی جهات، وضع شکارچی-گردآورنده‌ها بهتر بود، چون گردآوری غذا کم‌زحمت‌تر از تولید آن است. شکارچی-گردآورنده‌ها وقت آزاد بیش‌تری داشتند و خطر بیماری‌های ناشی از پرجمعیتی روستاها هم برایشان کم‌تر بود (صفحه‌های ۵۲ و ۵۳). با این حال، مزایای کشاورزی نتوان تأمین نیازهای افراد بیش‌تر از منطقه‌ای کوچک‌تر-رشد جمعیت و شکوفایی جامعه، در معنایی که امروز می‌شناسیم، را ممکن کرد.

تخصصی‌شدن

حالا مردم، برای چند نسل با همان هم‌سایه‌ها، در روستاهای شلوغ زندگی می‌کردند. احتمالاً مردها مسؤول چراندن حیوانات، شاید بخشی از کار مزرعه و شکار بودند و زن‌ها غذا را آماده می‌کردند و گردآوری و ذخیره‌سازی غذا هم با آن‌ها بود. در چنین جوامعی، چون لازم نبود همه دنبال غذا بگردند، نقش‌هایی ویژه به وجود آمدند. هم‌زمان، بعضی افراد به متخصصانی پاره‌وقت مثل شمن (صفحه‌های ۳۲ و ۳۳)، رابط ارواح، قایق‌ساز و کوزه‌گر بدل شدند. زمان‌هایی هم که محصول خوب نبود، شبکه‌ای از اعضای خانواده به هم کمک می‌کردند.

تشریفات تدفین

هم‌راه با سکونت‌گاه‌های دایمی بیش‌تر، باورهای تازه‌ای هم شکل گرفتند. حاصل‌خیزی خاک را به زندگی تازه ارتباط می‌دادند. نیاکان را به حاصل‌خیزی زمین مرتبط می‌دانستند و آن‌ها را می‌پرستیدند. سر بعضی از مردگان اریحا را جدا می‌کردند و آن‌ها را کف خانه‌هایشان به خاک می‌سپردند. بعد، پستگانشان با گل از سیمای نیای محترم قالبی می‌ساختند و آن را در گودالی دفن می‌کردند. در عین‌غزال، مجموعه‌ای از پیکره‌های گلی را هم، به شیوه‌ای قاعده‌مند، [با مرده] به خاک می‌سپردند. هرچند معنای این اشیای آیینی نامعلوم است، وجودشان نشان می‌دهد که آن مردم گونه‌ای مذهب بدوی داشته‌اند (صفحه‌های ۴۰ و ۴۱).

ظهور زندگی اجتماعی

در نخستین روستاها، مردم در جوامع فشرده‌ای مثل روستای امروزی طوارق در مالی آفریقا، در جزیره‌ای در رود نیجر، زندگی می‌کردند. در فضاهای بین خانه‌ها هم برای حیوانات اهلی مثل بزها و گوسفندان اغل می‌ساختند و آن‌ها را آن‌جا نگه می‌داشتند.



پیکره‌ی مقبره‌ای
این پیکره‌ی نیاکان،
که گویی به ابدیت خیره
شده است، به عین غزال
مربوط می‌شود و عمرش
به حدود ۷۲۵۰ سال پ.م.
برمی‌گردد. این پیکره را
روی سکوی خانهای
نصب کرده بودند
و احتمالاً، برای
بزرگداشت
نیای محترم،
لباس‌ها یا
جامه‌هایی به آن
می‌پوشانده‌اند.



بعد

شکل‌گیری روستاها و جوامع کشاورزی باعث
رشد جمعیت و ظهور چالش‌هایی تازه برای
ساکنانشان شد.

تولد شهر

روستاها به شهرک‌ها و شهرها توسعه یافتند ۴۴
و ۴۵.

مخاطره‌های بهداشتی

تراکم جمعیت فزاینده به ایجاد شرایط
غیربهداشتی انجامید. زندگی در هم‌سایگی
نزدیک حیوانات بیماری‌هایی جدید به وجود
آورد ۵۲ و ۵۳ که از حیوان به انسان منتقل
می‌شدند. افزایش جمعیت می‌توانست باعث
قحطی و سوءتغذیه هم شود.

تقویت

جمعیت بیش‌تر باعث تقویت بیش‌تر روش‌های
کشاورزی، مثل آبیاری، شد.



تصویرسازی مصری از آبیاری



» قبل

با گسترش توانمندی‌های ذهنی انسان، باور به قدرت‌های بزرگ‌تر از بشریت و گونه‌های زندگی پس از مرگ در او شکل گرفت.

هنر و شمن‌ها

هنرهای بدوی، مثل هنر غاری و حکاکی روی استخوان^۱ و ۲۱، نشان‌دهنده‌ی توجه زود هنگام انسان به تفسیر جهان پیرامون خود و تلاش برای اثرگذاری بر آن به واسطه‌ی آیین‌هاست.

باروری

با غلبه‌ی کشاورزی، جوامع الهه‌هایی برای باروری ساختند که نشان‌دهنده‌ی میل به ارتقای رشد و حیات است^۲ و ۳۰ و ۳۱.

گور-کالاها و آیین‌ها

انسان‌ها از ۴۰ هزار سال پیش گور-کالاهایی با مردگان دفن می‌کردند^۳ و ۳۲ و ۳۳. جوامع کشاورزی، مثل چاتال‌هویوک ترکیه، فضاهایی برای آیین‌های مرتبط با مردگان داشتند.

شاخ حکاکی‌شده‌ی گاومیش



با گسترش کشاورزی در جهان (صفحه‌های ۳۶ و ۳۷) گونه‌های مذهب ابتدایی از دل میل به پرستش نیاکان و بزرگداشت فصول و حرکت‌های دوره‌ای خورشید، ماه و ستاره‌ها زاده شد. شاخص‌ترین نشانه‌های باورهای دوران نوسنگی سازه‌های خرسنگی خیره‌کننده‌ای هستند که پس از سال ۴۵۰۰ پ.م. در بسیاری از مناطق مدیترانه‌ای و اروپای غربی، از جمله اسپانیا، فرانسه، بریتانیا و اسکاتلند، ساخته شده‌اند. بعضی از این نقاط امروزه شهرت جهانی دارند.

مکان‌های یادبود

یادبودهایی که با استفاده از خرسنگ‌ها (سنگ‌های عظیم) در این دوره ساخته شده‌اند و تا میانه‌های هزاره‌ی دوم پ.م. هم‌چنان به کار می‌رفته‌اند چند نوع دارند. این سازه‌ها شامل آرام‌گاه‌های حجره‌ای، تک‌سنگ‌ها^۴ (سنگ‌های ایستاده و منفرد)، صفوف سنگی و حصارهای سنگی می‌شوند.

در بریتانیا، پیش از یادبودهای افراشته^۵ که حدود ۳۲۰۰ سال پ.م. ساخته شده‌اند، حصارچین‌های بلندتر از سطح زمین فضاهایی آیینی که دیواره‌هایی با چند شکاف ورودی دارند وجود داشته‌اند. افراشت فضایی دایره‌ای یا بیضی‌شکل است که با دیواره‌هایی محصور شده، اما معمولاً خندقش درون این فضای محصور، و نه بیرون آن، قرار گرفته است و ورودی‌های کم‌تری هم دارد. بعضی از افراشت‌ها حصارهای چوبی یا سنگی دارند. وودهنج^۶ ویلتشایر^۷ انگلستان شاید معروف‌ترین نمونه‌ی حصارهای چوبی باشد. در این‌جا، تنها نشانه‌ی باقی‌مانده از سازه‌ی چوبی سوراخ‌هایی هستند که تیرهای الواری را روی

وست کنت

راه‌روی سنگی گورپشته‌ی وست کنت، در جنوب انگلستان، از جلوخان کوچک سازه به حجره‌های جانبی مردگان می‌رسد. وست کنت را حوالی ۳۶۵۰ سال پ.م. به عنوان مقبره‌ای دسته‌جمعی ساختند.

ساخت استن‌هنج

استن‌هنج، در مراحل ابتدایی‌تر، شامل حصاری کوارتف‌ها و حلقوی با خندقی در درونش و ردیفی از تیرهای الواری به موازات دیواره‌ی داخلی خندق می‌شد.

آن‌ها سوار می‌کرده‌اند.

حصارهای سنگی بیش‌تر در جنوب غربی انگلستان، غرب اسکاتلند و شمال غربی فرانسه دیده می‌شوند که شاید دلیلش وجود قطعه‌های سنگی مناسب در این مناطق باشد. حصار سنگی ایوبری^۸ در انگلستان از بزرگ‌ترین نمونه‌های باقی‌مانده است. شاید این سنگ‌ها آرایشی نجومی را نشان می‌داده‌اند و اهمیتی مذهبی داشته‌اند. برای دیگر سنگ‌افراشت‌ها و صفوف سنگی، مثل ردیف سنگ‌های کارناک^۹ در فرانسه، هم مقاصد مشابهی را حدس زده‌اند. گورپشته‌ها خاک‌ریزهایی بودند که از آن‌ها به عنوان گورهای دسته‌جمعی استفاده می‌کردند. این گورپشته‌ها حاوی چند جنازه بود و شاید جنازه‌ها را پیش از دفن نهایی به نمایش می‌گذاشتند. بعضی از گورپشته‌ها، مثل نمونه‌ی موجود در وست کنت^{۱۰} انگلستان، را با حجره‌های سنگی داخلی می‌ساختند و برای چند نسل از آن‌ها استفاده می‌کردند. نیوگرنج^{۱۱} ایرلند (پایین) و گاورینیس^{۱۲} بریتانی^{۱۳} نمونه‌هایی دیگر از آرام‌گاه‌های حجره‌ای هستند. بعضی از سنگ‌های این سازه‌ها را با نقش‌های انتزاعی حکاکی‌شده‌ی مارپیچی، حلقوی و لوزوی آراسته‌اند که به «هنر خرسنگی» مشهور است. اغلب در گورپشته‌ها محوطه‌هایی آیینی و استوانه‌ای با فضای داخلی خالی (کرسوس‌ها^{۱۴}) هم دیده می‌شوند.

مرکز فضای مقدس

مشهورترین نمونه در کل سازه‌های خرسنگی استن‌هنج^{۱۵} انگلستان است که طرف صدها سال توسعه یافت، تغییر کرد و به کار رفت. مانند دیگر یادبودهای دوران نوسنگی اروپای شمالی در حدود ۳ هزار سال پ.م. این سازه هم بخشی از

آیین‌ها و مناسک

سازه‌های خرسنگی^۱ دوره‌ی نوسنگی حتی امروز هم حیرت‌انگیزند و اسرارآمیز بودنشان آن‌ها را جذاب‌تر هم می‌کند. این سازه‌ها، که اغلب به آرام‌گاه‌ها مربوط می‌شوند و به نظر می‌رسد از آرایش‌های ماه، خورشید یا کیهانی‌الگو گرفته‌اند پیوندی محکم با آیین‌هایی دارند که انسان را به چشم‌انداز وسیع‌تر زندگیشان ارتباط می‌دهند.



نیوگرنج

ورودی مقبره‌ی خاک‌ریزی در دره‌ی بوین^{۱۶} ایرلند را با این سنگ حایل منقش به طرح‌های رایج در هنر خرسنگی شمال غربی فرانسه و ایرلند بسته‌اند.

و از فاصله‌ی دور دیده می‌شدند؛ خاک‌ریزهای تازه درست‌شده در مناطقی با خاک گچی هم کاملاً شاخص بودند. استن‌هنج به دارینگتن والز^{۱۷}، دیگر سازه‌ی حلقوی، وودهنج و چند مقبره‌ی خاک‌ریزی دیگر، از جمله مقبره‌های شهر ایمربری^{۱۸}، نزدیک است.

منطقه‌ی پیرامونی استن‌هنج از حدود ۴ هزار سال پ.م. منطقه‌ای زراعی بوده است. بعد، حدود ۲۹۵۰ سال پ.م. حصار خاک‌ریزی ساده‌ای در آن ساختند که حلقه‌ای از تیرهای چوبی را در بر گرفته بود. طی هزار سال آینده، این مکان را در چند مرحله توسعه دادند. حلقه‌ی بیرونی سنگ‌ها که امروز می‌بینیم حدود ۲۵۵۰ سال پ.م. ساخته شده است. در اطراف استن‌هنج، مقبره‌ها و اشیایی هم‌چون مهره‌های کهربایی و استخوانی یافته‌اند که نشان می‌دهند این مکان کانون آیین‌های زندگی و مرگ بوده است.



بعد

خاکریزی شیبه سوراخ کلدش معروف است. در سمت دیگر جهان، پادشاهی انگلوساکسن — که به عنوان **دوالد**^{۲۰} شناسایی شده است — را در سال ۶۲۰ میلادی، با کشتی بسیار مجللش، زیر **خاکریزی عظیم** در

ساتن هو^{۲۱} در سافلک^{۲۲} بریتانیا دفن کرده‌اند.



محوه‌ی آرام‌گاهی کفون

فرهنگ می‌سی‌سی‌پی این فرهنگ بین سال‌های هزار تا ۱۴۵۰ میلادی در آمریکای شمالی شکوفا شد^{۲۳} و ۲۱۲ و ۲۱۳ برای بزرگداشت انقلاب‌ها مراسمی عمومی برگزار می‌کردند و نخستین برداشت را هم در میدان‌های عمومی که معبدهای روی خاکریزها محاصره‌شان کرده بودند جشن می‌گرفتند

مناسک تدفینی

در دیگر مناطق جهان هم سنت‌های تدفینی نقش مهمی در جامعه بازی می‌کردند. فرهنگ کفون^{۲۴} زاین در قرن سوم میلادی و پس از آن به دلیل مقبره‌های

سازه‌های خرسنگی اروپا در فرهنگ‌های آینده‌ی مناطق دیگر جهان تکرار شده‌اند. این سازه‌ها را می‌توان در بسیاری از کشورها، از جمله آمریکا و زاین، دید.

سایت‌های خاکریزی

از سال هزار پ.م. به بعد آیین‌های تدفینی مفصلی در آمریکای شمالی به وجود آمدند. در سال ۴۰۰ پ.م. قوم هپول^{۲۵} در دره‌ی رود اهایو^{۲۶} اشیایی مثل این نمونه می‌ساختند که بخشی از آیین ورود مردگان به خاکریزها بود.

پنجه‌ی هپول



یکی از دلایل احتمالی ساخت این سازه مطمئن شدن از حضور سودمند نیاکان در قلب زندگی روستایی و قادر کردن زنده‌ها به حفظ رابطه با جهان روحانی بوده است (صفحه‌های ۲۲ و ۲۳). تصور بر این بوده است که برگزارکنندگان آیین‌ها در این مکان می‌توانند با مردگان ارتباط برقرار کنند و این افراد از اعضای مهم جامعه بوده‌اند. این سازه‌ها، علاوه بر باورهای توسعه‌یافته، نشانه‌ی شناخت جهان طبیعی هم هستند. ممکن است نمونه‌هایی مثل استن‌هنج را برای محاسبه‌ی انقلاب‌های تابستانی و زمستانی — که رویدادهایی مهم برای جوامع کشاورزی بوده‌اند — ساخته باشند. آن‌ها هم‌چنین شاه‌کارهای خیره‌کننده‌ی توان مهندسی و سازمان‌دهی هستند. بسیاری از آن‌ها امروز هم مکان‌هایی معنوی به شمار می‌روند.

1. Megalithic
2. Menhir
3. Henge
4. Woodhenge
5. Wiltshire
6. Avebury
7. Carnac
8. West Kennet
9. Newgrange
10. Gavrinis
11. Brittany
12. Cursuses
13. Stonehenge
14. Durrington Walls
15. Amesbury
16. Boyne
17. Hopewell
18. Ohio
19. Kofun
20. Raedwald
21. Sutton Hoo
22. Suffolk

» قبل

فلزات قیمتی

هزاران سال بود که انسان‌ها ابزارهایی از سنگ، استخوان و چوب می‌ساختند. ظهور مس گری در حدود ۸ هزار سال پیش آغاز اتحادی طولانی با فلزات بود و نقطه‌ای عطفی مهم در تاریخ انسان که به نوآوری‌های بیش‌تر هم انجامید.

(محفظه‌هایی طراحی شده برای مقاومت در برابر حرارت آتش) برای تولید کارآمدتر مس استفاده کردند.

تجارت

استفاده از مس نه تنها محرکی برای پیشرفت‌های فناوری بود، بل که باعث توسعه‌ی چشم‌گیر فرهنگی هم شد. از آن‌جا که سنگ‌های پوسته‌ای مس به صورت تکه‌تکه به دست می‌آیند، وسایل مسی و شمش‌هایی با شکل و اندازه‌ی یک‌دست را، به عنوان اقلامی قابل تجارت، ارزشمند می‌دانستند. منطقه‌ی کم‌ارتفاع بین‌النهرین، که در دیگر ابعاد فرهنگی پیش‌رفته بود، مس خالص یا سنگ مس نداشت و بنابراین مس و طلا، گران‌بهارترین فلزات تزئینی، را از آناتولی (ترکیه‌ی امروز) و فلات ایران وارد می‌کرد. تجارت این مواد به سرعت گسترش یافت و شهرهای در حال رشد و کم‌ارتفاع بین‌النهرین شروع به مبادله‌ی غلات و دیگر کالاها با مصنوعات و زیورآلات وارداتی کردند.

این تجارت هم مستلزم سفر زمینی بود و هم نیازمند ترابری روی رودهای دجله و فرات؛ جایی که بلم‌های ساخته‌شده از چوب و پوست بادشده‌ی بز احتمالاً حوالی ۳ هزار سال پ.م. به وجود آمدند.

به دلیل رنگ سبز متمایزشان آسان است. کشف گداخت مس (گرم کردن سنگ مس تا ۱۲۰۰ درجه‌ی سانتی‌گراد با استفاده از زغال چوب به منظور استخراج فلز) دری به جهان ابداع و ساخت ابزارهای محکم‌تر و سودمندتر گشود. گمان می‌رود که این کشف حیاتی زمانی قبل از ۵ هزار سال پ.م. اتفاق افتاده باشد و، به لحاظ نظری، ممکن است نتیجه‌ی افتادن اتفاقی سنگ مس در کوره و واکنش آن با خاکستر گرم باشد. تاریخ نخستین کاربردهای شناخته‌شده‌ی طلا و مس هم به همین دوره برمی‌گردد. طلا را در مواد آبرفتی درون یا کنار رودها می‌یافتند یعنی نیازی به استخراج از معدن نبود و به دلیل کاربردهای تزئینی و آیینی، از جمله آرایه‌های مقبره‌ای (سمت چپ)، ارزشمند بود.

نخستین فلزکاران مس را در آتش روباز می‌گذاختند. اما طولی نکشید که از گودال‌هایی با سرپوش گلی و، بعد، اتاق‌ها

به نظر می‌رسد انسان‌ها همیشه شیفته‌ی مواد کم‌یاب و زیبا بوده‌اند؛ از صدف‌های عجیبی که به جای جواهرات به کار می‌رفتند گرفته تا فلزات براق. مس هم به صورت خالص (ترکیب‌نشده با عناصر دیگر و بنابراین نیازمند اندکی فرآوری) و هم به صورت سنگ معدن (سنگ یا ماده‌ای معدنی که می‌توان فلز را از آن استخراج کرد) وجود دارد. مس خالص بسیار چکش‌خور است و رنگ سرخ متمایزی دارد. وقتی مس تازه کشف شده بود، بیش‌تر برای ساخت زیورآلات براق از آن استفاده می‌کردند. قدیمی‌ترین اشیای مسی را با چکش شکل داده بودند تا تیشه‌ها و مهره‌هایی زمخت بسازند نمونه‌هایی را که عمرشان به هزاره‌ی ششم پ.م. می‌رسد در ترکیه و کوه‌های ایران پیدا کرده‌اند. سنگ مس در اطراف مدیترانه نسبتاً فراوان است. تشخیص سنگ‌هایی که از پوسته‌ی خاک بیرون زده‌اند

”

با پیچیده‌تر شدن سکونت‌گاه‌ها، تجارت و روابط میان جوامع هم گسترش یافتند و فرهنگ مادی بیش‌تر رشد کرد.

پیش از فلز

هزاران سال بود که از چخماق برای ساخت محکم‌ترین و تیزترین ابزارها و سلاح‌ها استفاده می‌کردند. انسان از ساخت ابزارهای ساده‌ی خردکن به تولید ابزارهایی تخصصی، مثل سنبه، ابزارهای تراش و تبرهای دستی رسید ۱۷۴.

سکونت دائمی

از ۸ هزار سال پ.م. با رواج کشاورزی در جنوب غربی آسیا، سکونت دائمی‌تر شد. با سکونت دائمی، پیوندهایی محکم‌تر با زمین، قلمروهای مشخص و منابعشان شکل گرفتند.

تجارت ابتدایی

بیش‌تر جوامع با کالاهایی مثل غلات، مصالح ساخت‌وساز و سنگ‌های ابزارسازی تجارت می‌کردند. در نتیجه، شبکه‌ها و روابط تجاری رشد کردند. برای مثال، روستای چاتال‌هویوک در ترکیه در تجارت ابرسیدین، شیشه‌ی آتش‌فشانی بسیار گران‌بهای که برای ساخت ابزار، مخصوصاً چاقوهای تیز، به کار می‌رفت، تخصص داشت.

مناسک و پرستش

طولی نکشید که هم زندگی آیینی و هم زندگی اجتماعی پیچیده‌تر شدند. در چاتال‌هویوک، فخاری‌ها چنان که به نظر می‌رسد آرام‌گاه‌هایی خانوادگی را کشف کرده‌اند که مردم در آن‌ها نیاکانشان را گرمی می‌داشته‌اند ۳۲ و الهه‌ی باروری را می‌پرستیده‌اند. پیکره‌های متمایز این الهه را از گل ساخته بودند.



ابرسیدین



پیکره‌ی الهه

راه‌نما
فلزکاری ۵ هزار تا ۴ هزار سال پ.م.
فلزکاری ۴ هزار تا ۳ هزار سال پ.م.
فلزکاری ۳ هزار تا ۲ هزار سال پ.م.
سایت
مسیر تجارت نامنظم
گسترش فلزکاری



خنجرهای مصری

عمر این خنجرهای مربوط به مصر پیش از قراعه به حدود ۳ هزار سال پ.م. می‌رسد. آن‌ها را از مفرغ ساخته‌اند و گل‌میخ‌هایی مسی و دسته‌ای آراسته از عاج دارند. با توسعه‌ی فناوری، ابزارها و سلاح‌هایی را که پیش‌تر از سنگ تراشیده می‌شدند از فلز ساختند که باعث می‌شد سبک‌تر و خوش‌دست‌تر باشند.



گل‌میخ‌های مسی

فلز پرداخت‌شده برای لوله‌های محکم‌تر

تیغ‌های مفرغی

سنگ معدن سنگی حاوی ماده‌ی معدنی طبیعی که می‌توان فلز گران‌بها یا عناصر دیگر را از آن استخراج کرد.

برجستگی طلایی برای دوخته شدن به لباس

طرح جانور مانند

روزنه‌ای برای عبور بند

طلای چکش خورده

جزئیات تزئینی چکش کاری شده

می‌شدند. در وارنای^۱ بلغارستان، در ساحل دریای سیاه، مقبره‌هایی غنی با مصنوعات ظریف طلایی و مسی که عمرشان به ۴۵۰۰ سال پ.م. می‌رسد کشف کرده‌اند. بعدها، فن کار با مس از حدود ۳۵۰۰ سال پ.م. در ایتالیا و اسپانیا و از حدود ۲ هزار سال پ.م. در بریتانیا توسعه یافت.

ابزارها و زیورآلات مسی

بسیاری از نوآوری‌ها در مس‌گری نتیجه‌ی غیر مستقیم روش‌های به‌بود یافته‌ی کشاورزی بودند. کشاورزی موفق و پر محصول در دره‌ی رود نیل باعث توسعه و شکوفایی روستاهای برخوردار از مواد غذایی مازاد شدند. روش‌های کارآمدتر کشاورزی به این معنی بودند که لازم نبود همه برای تولید غذا کار کنند و به این ترتیب سطوح پیچیده‌تری از ساختار اجتماعی شکل گرفتند و نقش‌هایی تخصصی‌از نانو تا

فلزکاری به اروپا می‌رسد

قدیمی‌ترین معدن مس اروپا را در آی‌بونار^۱ در جنوب بلغارستان یافته‌اند که عمرش به ۵۱۰۰ سال پ.م. می‌رسد. در آن زمان، شبکه‌ی بزرگی از مبادلات تجاری شکل گرفته بود و اشیای مسی در سراسر جنوب شرقی اروپا تجارت

از کجا می‌دانیم اوتزی، مرد یخی



در سال ۱۹۹۱، بدن منجمد مردی را که عمرش به حدود ۳۳۵۰ سال پ.م. می‌رسید، حفظ‌شده، در یخچالی طبیعی پیدا کردند. این مرد را، به خاطر دره‌ی اوتزال^۲ آلپ که جسد را در آن یافته بودند، اوتزی نامیدند. بررسی‌های علمی چیزهای زیادی درباره‌ی زندگی و مرگ سخت او به ما می‌گویند.

آرسنیک پیدا شده در موهای او نشان می‌دهد که با مس کار می‌کرده است. کنار جسدش، تبری مسی، تیروکمانی ناقص و چاقویی چخماقی پیدا کردند. آخرین وعده‌ی غذایی او، که گندم تک‌دانه‌ی بدوی بود، در احشایش حفظ شده بود. اوتزی، هنگام مرگ، از دست مهاجمان

می‌گریخته است. سبب کانی چخماقی در شانهاش نشسته و او، پیش از مرگ، دست‌هایش را سپر ضربه‌ی خنجر کرده بوده است. استخوان‌های اوتزی نشان می‌دهند که به آرتروز مبتلا بوده است و شاید خال کوبی‌های روی بدنش هم مقاصد درمانی داشته‌اند.

بعد

استفاده از فلز، از مفرغ گرفته تا آهن و فولاد، تمدن انسانی را دگرگون کرده است.

فرهنگ پیاله‌ای

بین سال‌های ۲۸۰۰ تا ۱۹۰۰ پ.م. و در آغاز عصر مفرغ، مردم فرهنگ پیاله‌ای (که به خاطر شکل متمایز سفال‌هایش آن را چنین می‌نامند) در بخش بزرگی از اروپای شمالی زندگی می‌کردند. ابزارهای چخماقی و مفرغی مانند این خنجرها به این فرهنگ مربوط می‌شوند.



ابزارهای فرهنگ پیاله‌ای

تجارت مس

مس را، به عنوان یکی از مواد خام مفرغ، باید در مقادیری به طور فزاینده چشم‌گیر جابه‌جا می‌کردند. دست‌گیره‌های دو طرف شمش‌های این فلز و اندازه‌های یکسان آن‌ها حملشان را آسان‌تر می‌کردند و نظارت بر تجارت و مقادیرشان را هم ساده‌تر. این شمش‌ها را در قبرس، در گنجینه‌ای که عمرش به حدود ۱۲۰۰ سال پ.م. برمی‌گردد، پیدا کرده‌اند.



شمش مس

عصر برنز

دورهای که به‌کارگیری مفرغ به عنوان مهم‌ترین ماده در ساخت ابزار و سلاح مشخصه‌ی آن است. این دوره در خاورمیانه از حدود ۳ هزار تا ۱۲۰۰ سال پ.م. را شامل می‌شود.

عصر آهن

آهن حدود ۱۲۰۰ سال پ.م. در خاورمیانه کشف شد و دست‌آخر در مقایسه با مفرغ کاربرد بیش‌تری یافت، چون محکم‌تر و برای استفاده در ابزارها و سلاح‌ها مناسب‌تر بود.

فولاد ابتدایی

آهن را فقط می‌توان در دمای ۱۶۰۰ درجه‌ی سانتی‌گراد گداخت، گرچه در دماهای پایین‌تر هم می‌توان با این فلز کار کرد. از پانصد سال پ.م. در چین، به صورت محدود از فولاد، آلیاژ (ترکیب) آهن و کربن، استفاده می‌کردند.

تب طلا

در ژانویه ۱۸۴۸ گروهی کاری که کنار رود آمریکن^۳ در کلمبا^۴، نزدیک سکرانتوی^۵ کالیفرنیا، اردو زده بود چند تکه‌ی کوچک طلا پیدا کرد. این کشف باعث مهاجرتی انبوه شد و نیم‌میلیون نفر از سراسر جهان، در جست‌وجوی ثروت فوری، به کالیفرنیا سرازیر شدند.



قطعه‌ی کوچک طلا

انقلاب صنعتی

تازه پس از ظهور میل پیسم^۶، که در دوره‌ی انقلاب صنعتی^۷ ۲۹۵۰ در ۱۸۵۵ اتفاق افتاد، فولاد به فلزی با تولید انبوه بدل شد.

1. Ai Bunar
2. Varna
3. Otzal
4. American
5. Coloma
6. Sacramento
7. Bessemer converter

» قبل

نخستین سکونتگاههایی که از روستا به شهر بدل شدند در عراق امروزی قرار داشتند. این تغییر در دوره‌ای طولانی اتفاق افتاد.

حلفی‌ها

فرهنگ حلفی، در شمال عراق امروزی، از سال ۶ هزار پ.م. به بعد شکوفا شد. تجارت دوردست شیشه‌ای آتش‌فشان‌ی و کوزه‌های رنگی یکی از عواملی بود که باعث ظهور روستاهای بزرگ‌تر و شهرها و ارتباط بیش‌تر میان سکونتگاه‌ها شد. پیکره‌های زنانه‌ای مثل نمونه‌ای که می‌بینید ویژگی مشخصه‌ای این جامعه بودند.

بین‌النهرین

بین‌النهرین، که بخشی از عراق هم بود، از ۶ هزار

سال پ.م. سکونتگاه کشاورزان روستایی بود. جوامعی که در جنوب زندگی می‌کردند، برای دستیابی به بسیاری از کالاها، به تجارت با دوردست‌ها، آبیاری و کشاورزی تالابی متکی بودند. در سال ۳۵۰۰ پ.م. بسیاری از جنوبی‌ها در شهرک‌های روبه‌رشد که پیش‌درآمد شهرهای بین‌النهرین ۵۴ و ۵۵ بودند— زندگی می‌کردند.

جوامع پیچیده‌تر

چهار هزار سال پ.م. زندگی روستایی در جنوب غربی و شرق آسیا کاملاً قوام یافته بود. جوامع کشاورزی بزرگ‌تر و سازمان‌یافته‌تر شدند. با بزرگ‌تر شدن شکاف میان فرمان‌روا و فرمان‌برداران، جامعه طبقاتی‌تر شد.

گنجی از عراق

روی گل‌دان سنگی حکاکی‌شده‌ای مربوط به ۳ هزار سال پ.م. که در معبد اینین (اینانا)، الهه‌ی زمین، در اوروک یافته شده است، مردان برهنه‌ای با میوه‌ها و سبزی‌جات اهدایی به معبد این الهه نزدیک می‌شوند. در سال ۲۰۰۳، غارت‌گران این گل‌دان را از موزه‌ی بغداد دزدیدند، اما بعد دوباره پیدا شد.

بازار مصری

در دوره‌ای که همه‌ی اطلاعات به صورت دهان به دهان منتقل می‌شدند و بازرگانان از دنیای بیرونی خبر می‌آوردند، بازارهای روستایی، با تاجران مسافر، بخش مهمی از زندگی اجتماعی بودند. این روستای امروزی مصر تفاوت چندانی با روستاهای بدوی هزاران سال پیش ندارد.



اختراع چرخ

چرخ در هزاره‌ی پنجم پ.م. در بین‌النهرین اختراع شد و تصور می‌شود که از چرخ سفال‌گری مشتق شده باشد. چرخ یکی از مهم‌ترین اختراعات تاریخ بشری است، چرا که حمل‌ونقل را دگرگون کرد. تا هزاره‌ی سوم پ.م. استفاده از چرخ در شرق رایج شده بود و گاهی مردگان را هم با ارابه‌های چرخ‌دار دفن می‌کردند. از سال ۳ هزار پ.م. به بعد، استفاده از ارابه‌هایی که دو اسب اهلی شده آن‌ها را می‌کشیدند در منطقه‌ی دریای سیاه اروپا و شمال بین‌النهرین متداول شد که برای ارتش‌ها در زمان لشکرکشی بسیار ارزشمند بودند. تصویری که در پایین می‌بینید ارابه‌هایی با چرخ‌های توپر را نشان می‌دهد و به کتیبه‌ی سلطنتی سومری‌ها در شهر اور در حدود ۲۶۰۰ سال پ.م. مربوط می‌شود.



برنامه‌ریزی شهری

چهار هزار سال پس از آغاز کشاورزی، بسیاری از روستاهای کشاورزی جنوب غربی آسیا شهرهایی با بیش از هزار نفر جمعیت شدند. در جنوب عراق، مصر و نقاط دیگر، چند جامعه با موقعیت‌های راه‌بردی به شهرهایی با چند محله، ساختمان‌های عمومی و فضاهای مقدس بدل شده بودند.

پیکره‌ی نذری نخن پیکره‌ای عاجی از نخن در مصر علیا یکی از نخستین فرمان‌روایان را با سر پوش تشریفاتی نشان می‌دهد.



اوروک مستعمره‌هایی دوردست در کوه‌های زاگرس، در چند صد کیلومتری شمال شهر، داشت تا از سیطره بر مسیرهای اصلی بازرگانی مطمئن باشد.

آریدو یکی دیگر از شهرهای بدوی، در نزدیکی اوروک، بود. اسطوره‌های بین‌النهرین آریدو را سکونت‌گاه انکی، خدای دره‌های عمیق و سرچشمه‌ی خرد انسانی، می‌دانند. مردم معتقد بودند که انکی نظم را از دل آشفته‌ی آب‌های ازلی

اول توسعه‌اش بین ۴۸۰۰ تا ۳۸۰۰ سال پ.م. اتفاق افتاد. در سال ۲۸۰۰ پ.م. بخش اصلی شهر اوروک حدود ۲۵۰ هکتار مساحت داشت و دست‌کم ۵ هزار نفر را در خود جای داده بود و تعداد بسیار بیشتری هم در روستاهای اطراف زندگی می‌کردند. فرمان‌روایان شهر بر روستاهای اقماری تا شعاع دست‌کم ۱۰ کیلومتری معبد حکومت می‌کردند، اما بیشتر مردم، هم به خاطر امنیت و هم به این دلیل که همه‌چیز از مرکز اداره می‌شد، ساکن شهر بودند. این شهر در حال رشد کانون شبکه‌های بازرگانی مهمی بود که فلزات، الوار و دیگر کالاها را از سرزمین‌های مرتفع بالادست رود می‌آوردند و آن‌ها را با غلات محصول خاک حاصل‌خیز جنوب مبادله می‌کردند. حتی شاید

نخستین شهرهای جهان، شاید در نتیجه‌ی نیاز به سازمان‌دهی ساخت‌وساز کانال‌ها و مجاری آبیاری که با آب رودهای دجله و فرات تغذیه می‌شدند، در بین‌النهرین شکل گرفتند. در آغاز، این شهرها چیزی بیش‌تر از تجمع چند روستا و خانواده‌های خویشاوند نبودند، اما طولی نکشید که به مراکز عمده‌ی بازرگانی و شبکه‌های وسیع آبیاری، که چهره‌ی هومه‌ی شهر را دگرگون می‌کردند و امکان چند برداشت سالانه را به وجود می‌آوردند، بدل شدند. هر شهر گرداگرد چند معبد و فضاهای مقدس بنا شده روی هرمی از خشت و گل، که آن را زیگورات می‌نامیدند، ساخته شده بود.

اوروک و آریدو

اوروک نخستین شهر بین‌النهرین بود و مرحله‌ی

بعد

با پیچیده‌تر شدن نخستین شهرها، روش‌هایی تازه برای ارتباط درون جوامع یا با دیگر نقاط اهمیت یافتند.

ارتباطات نوشتاری

در سال ۳۱۰۰ پ.م. هم در مصر و هم در بین‌النهرین از سندهای مکتوبی مثل این نمونه استفاده می‌کردند. آن‌ها صفحه‌هایی گلی می‌ساختند که برای ثبت معامله‌های تجاری به کار می‌رفتند. فقط چند نفر با سواد بودند — کاتبانی که هر نوع اطلاعات را برای دولت ثبت و کنترل می‌کردند ۶۲ و ۶۳.

[شرح زیر عکس] متنی به خط میخی

مراکز بازرگانی

در مصر و بین‌النهرین، شهرها به سرعت رشد می‌کردند و به مراکز بازرگانی مهمی با ساختمان‌های عمومی خیره‌کننده بدل می‌شدند. با افزایش جمعیت شهرنشین، شهرها هسته‌های پادشاهی‌ها و امپراتوری‌های بزرگ‌تر شدند. هم‌زمان، حجم تجارت دور دست کالاهایی مثل سنگ آهن و الوار و همچنین تقاضا برای طلا، نقره و دیگر مواد ارزشمند به سرعت افزایش یافت.

پرورش محصول در تمام سال

سه‌هزار سال پ.م. کشاورزی متکی به آب‌باری، که از کانال‌هایی ساده برای رساندن آب جاری به محصولات استفاده می‌کرد، کم‌کم جای خود را به مناطق زراعی پیشرفته‌تری با شبکه‌های کانالی داد. این نواحی وسیع‌تر غذای بیش‌تری تولید می‌کردند که باعث صرفه‌جویی در نیروی کار می‌شد و به فرمان‌روایان اجازه می‌داد نیروی کار را در طرح‌های عمومی، مثل ساخت اهرام ۵۶ و ۵۷، ۷۲ و ۷۳، به کار گیرند.



متغیر بود که در آن ثروت مهم‌تر و مهم‌تر می‌شد. زندگی در شهرهای نخستین غیرپدداشتی و آشفته بود و مردم در محله‌هایی متراکم زندگی می‌کردند.

شهرهای مصری

در مصر، شهرنشینان — حتی مقامات ارشد روابط نزدیکشان را با بستگانشان در مناطق پیرامونی حفظ می‌کردند. درباره‌ی نخستین شهرهای مصری، که در اواخر هزاره‌ی چهارم پ.م. گسترش یافتند، جزئیات زیادی نمی‌دانیم، اما این شهرها هم احتمالاً در آغاز گروهی از روستاهای متصل‌شده بوده‌اند. جوامع متفاوت، شاید به دلایل دفاعی، زیر فرمان حاکمی فرهنگند^۱ به هم می‌پیوستند. بعضی از نخستین شهرهای مصری، مثل نخن، به مراکز تجاری و بندرهای رودخانه‌ای مهمی بدل شدند که رهبران درگیر رقابت با هم‌سایگان بر آن‌ها حکومت می‌کردند. بسیاری از مهم‌ترین شهرهای تاریخ تمدن در همین دوره ریشه گرفته‌اند.



لوح نارمر
این لوح سنگی، که عمرش به حدود ۳ هزار سال پ.م. برمی‌گردد، به معبدی در هابرنیس^۲ مربوط می‌شود و به نظر می‌رسد یکی از شاهان نخستین و اتحاد مصر علیا و سفلی را به تصویر می‌کشد.

و فرعون‌های مصر بر اساس سابقه حکومت می‌کردند (یعنی به جای قوانین مکتوب، از تصمیم‌های پیشینیان استفاده می‌کردند)، به ندرت در انتظار عمومی ظاهر می‌شدند و در انزوا می‌زیستند. شاید همین واقعیت که چندان در میان مردم دیده نمی‌شدند باعث این تصور می‌شد که قدرت‌هایی فراطبیعی دارند. قدرت معنوی فرمان‌روا از توانایی او برای سیطره بر نیروی کار هزاران عامی ریشه می‌گرفت. اقتدار او، علاوه بر تهدید به استفاده از زور، از اندیشه‌های رایج و باورهای مذهبی، که آثار هنری و نوشته‌های دیوارهای معابد آن‌ها را زنده نگه می‌داشتند و آیین‌های مجلل تقویتشان می‌کردند، ریشه می‌گرفت. این آیین‌ها اغلب نوعی نمایش قدرت بودند که به بناهای عظیم و آرام‌گاه‌های خیره‌کننده‌ای مثل اهرام نیاز داشتند. بنا به دلایلی که هنوز کاملاً روشن نشده‌اند، اواخر هزاره‌ی چهارم پ.م. در بین‌النهرین، تقریباً همه در شهرها زندگی می‌کردند. این دنیا دنیایی بسیار

نخستین شهرهای مصری

چهارهزار سال پ.م. مصر مجموعه‌ای از کشاورزانی بود که در جوامع کوچک کنار رود نیل، که زمین‌هایشان را آب‌باری می‌کرد، زندگی می‌کردند. این‌جا میدان رقابت پادشاهی‌های کوچکی بود که بزرگ‌ترینشان در شهرهای روبه‌رشدی مثل ابیدوس^۳ و نخن در مصر علیا مستقر بودند. ابیدوس مکانی مقدس و رودی باستانی به دنیای زیرزمینی بود و نخن مرکز مهم تجارت سفال. می‌توان حاکمان نخن را پیش‌قراولان فرمان‌روایان مصری، معروف به فرعون (صفحه‌های ۵۶ و ۵۷)، دانست، چرا که می‌گویند بر کشاورزی نظارت می‌کرده‌اند و شاید، مثل شاهان بعدی، خدایان زنده تلقی می‌شده‌اند.

سلسله‌مراتب شهری

با رشد شهرها، جوامع هم بیش‌تر و بیش‌تر سلسله‌مراتبی شدند. می‌توان این جوامع را به هرم تشبیه کرد. حاکم، که ممکن بود به عنوان خدای زنده یا رهبری غیر مذهبی فرمان‌روایی کند، در رأس قرار داشت. خانواده‌ی نزدیک حاکم و طبقه‌ی کوچک و ممتاز مقامات ارشد و کاهنان در رده‌ی پایین‌تر بودند. باز هم پایین‌تر، نوبت به صنعت‌گران، کارگزاران خرده‌پا، سربازان و عوام، که جامعه به نیروی انسانی آن‌ها وابسته بود، می‌رسید. فرمان‌روایان سومری نخستین

آفریده است. اریدو، در روزگار او جش در حدود ۵ هزار سال پیش، در سرزمینی حاصل‌خیز و نزدیک ساحل قرار گرفته بود. باستان‌شناسان از تاریخ پیچیده‌ی معبد انکی پرده برداشته‌اند؛ معبدی که نخست سازه‌ی خشت‌وگلی کوچکی بود و دست‌کم شش تغییر بزرگ را پشت سر گذاشت تا به هرمی پله‌ای، باشکوه و آراسته‌شده با آجرهایی به رنگ‌های درخشان، در محوطه‌ای به مساحت ۱۸۰ متر مربع، بدل شود.

نخستین فرمان‌روای مصری هورآها

شاه هورآها، که اغلب او را به نام مینس^۴ می‌شناسند، شخصیتی اسرارآمیز در تاریخ مصر است. او نخستین فرمان‌روایی بود که مصر را حدود ۳ هزار سال پ.م. متحد کرد. گرچه سلف او، نارمر، از فرمان‌روایان مصر علیا، مصر را با پیروزی‌های قاطع نظامی یک‌پارچه کرده بود، اما هورآها بود که در نقش پادشاه مقدس، هور، خدای زنده بر روی زمین، ظاهر شد. هورآها را، مثل دیگر فرعون‌های نخستین، در ابیدوس در مصر علیا (صفحه‌های ۶۴ و ۶۵)، دفن کردند. قدرت او از مهارت در جنگ و سیطره بر مسیرهای بازرگانی سودآور با مصر سفلی و حتی بین‌النهرین ریشه می‌گرفت.

1. Eridu
2. Enki
3. Abydos
4. Charismatic
5. Innin (Inanna)
6. Horus Aha
7. Menes
8. Hierakonpolis





فرمان روایان و سلسله‌ها

۳۰۰۰ تا ۷۰۰ پ.م.

با آغاز گرد هم آمدن انسان‌ها در اجتماعات سازمان‌یافته، جوامعی ساخت‌مندتر ظاهر شدند. این جوامع قدرت ارتباطی بیش‌تری ایجاد کردند، نظام‌های اعتقادی پیچیده‌ای آفریدند و تمدن‌های فرهیخته‌ی شهری، به ویژه در خاورمیانه، هند، اروپا، چین و آمریکای مرکزی و جنوبی، به وجود آوردند.



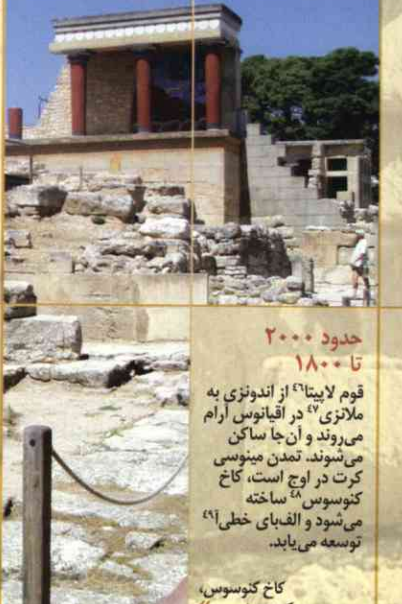

فرمان‌روایان و سلسله‌ها

۳۰۰۰ تا ۷۰۰ پ.م.

3000 سال پ.م.	2750 سال پ.م.	2500 سال پ.م.	2250 سال پ.م.
<p>حدود ۳۰۰۰ آغاز دوره‌ی دودمانی نخست دولت‌شهرهای بین‌النهرین، از جمله اوروک و اور سومری‌زبان. شروع عصر مفرغ در جنوب شرقی اروپا - سدر کرت مینوسی^۱ و جزایر کیکلادس^۲ یونان.</p> <p>✍ لوح اداری، اوروک، بین‌النهرین^۳</p> 	<p>حدود ۲۷۵۰ نخستین مصنوعات مفرغی چین.</p> <p>حدود ۲۷۰۰ ممکن است گیلگمش^۴، شاه افسانه‌ای، بر اوروک در بین‌النهرین حکومت کرده باشد. در چین، حریربافی رایج می‌شود.</p> <p>حدود ۲۶۰۰ مجموعه‌ای غنی از گور-کالاها را در گورهای سلطنتی اور در بین‌النهرین دفن می‌کنند که نشان می‌دهند روابط تجاری تا سند رسیده بودند.</p> <p>۲۶۱۳ آغاز چهارمین سلسله مصر - عصر نخستین اهرام واقعی.</p>  	<p>حدود ۲۳۴۰ سارگن^۵ شهر اکد^۶ را تأسیس می‌کند و بر آن حکم می‌راند. او دولت‌شهرهای بین‌النهرین را در قالب نخستین امپراتوری جهان متحد می‌کند.</p> <p>✍ سارگن اکدی</p>  <p>حدود ۲۵۰۰ تمدن دره‌ی سند به اوج خود می‌رسد. فلزکاری، به صورت مس، از اروپا می‌گذرد و تا جزایر بریتانیا گسترش می‌یابد.</p> <p>حدود ۲۵۰۰ تا ۲۳۵۰ درگیری مرزی میان اوما^۷ و لاگاش^۸ در بین‌النهرین قدیمی‌ترین منازعه‌ی بین‌المللی ثبت‌شده است.</p> <p>حدود ۲۵۰۰ تا ۲۳۵۰ در ویرانه‌های شهر ابل^۹ در سوریه، پایگانی کاخ باقی می‌ماند.</p> 	<p>حدود ۲۱۰۰ سومین سلسله‌ی اور تمدن سومری را در جنوب بین‌النهرین احیا می‌کند. اور-نامو^{۱۰}، شاه اور، در جریان نوسازی معبد اور، زیگوراتی (برج پله‌داری) می‌سازد که اکنون شاخصه‌ی معماری بین‌النهرین است.</p>  <p>✍ پپی دوم^{۱۱}، فرعون سلسله‌ی ششم مصر</p> <p>حدود ۲۲۰۰ نخستین سفال‌گری در آمریکای جنوبی.</p> <p>۲۱۸۱ سلسله‌ی ششم مصر با فروپاشی پادشاهی کهن به پایان می‌رسد. نخستین دوره‌ی میانه‌ی مصر آغاز می‌شود.</p> 
<p>حدود ۲۹۰۰ نخستین پیکره‌های مرمری ساخته‌ی فرهنگ کیکلادیس یونان.</p> <p>حدود ۲۸۰۰ پایان مرحله‌ی هاراپایی^{۱۲} آغازین تمدن دره‌ی رود سند که حدود ۳۳۰۰ سال ب.م. آغاز شده بود.</p> <p>پیکره‌ی کیکلادیس^{۱۳}</p> 	<p>✍ کتیبه‌ی اور</p> <p>۳۶۸۶ سلسله‌ی سوم مصر متادای آغاز پادشاهی کهن مصر می‌شود.</p> 	<p>حدود ۲۱۰۰ در بین‌النهرین: فروپاشی امپراتوری اکدی ایجادشده توسط سارگن، قدرت‌گیری حاکمان منطقه‌ای دولت‌شهرها - و از همه مهم‌تر، کوده‌ای^{۱۴} لاگاشی.</p> <p>✍ کوده‌ای لاگاشی</p> <p>۲۰۴۰ متنوت^{۱۵} دوم، فرمان‌روای تیس^{۱۶} مصر، علیا و سفلی را متحد می‌کند و پادشاهی میانه‌ی مصر را به وجود می‌آورد.</p> <p>✍ زیگورات اور</p> 	<p>حدود ۲۱۰۰ در بین‌النهرین: فروپاشی امپراتوری اکدی ایجادشده توسط سارگن، قدرت‌گیری حاکمان منطقه‌ای دولت‌شهرها - و از همه مهم‌تر، کوده‌ای^{۱۴} لاگاشی.</p> <p>✍ کوده‌ای لاگاشی</p> <p>۲۰۴۰ متنوت^{۱۵} دوم، فرمان‌روای تیس^{۱۶} مصر، علیا و سفلی را متحد می‌کند و پادشاهی میانه‌ی مصر را به وجود می‌آورد.</p> <p>✍ زیگورات اور</p> 
<p>ویرانه‌های کارال^{۱۷}</p> <p>حدود ۲۷۵۰ تا ۲۰۰۰ نخستین شهرها در آمریکای جنوبی شکل می‌گیرند. چند سکونت‌گاه، با مجموعه‌ای از معابد، مثل کارال^{۱۸}، در مناطق ساحلی پرو توسعه می‌یابند.</p> 	<p>حدود ۳۶۵۰ هرم پله‌ای جوزر^{۱۹} در سقاره^{۲۰} ساخته می‌شود. آغاز دوره‌ی عظیم ساخت اهرام در مصر.</p> <p>حدود ۳۶۰۰ نشانه‌هایی از به‌کارگیری گاواهن^{۲۱}، دره‌ی رود سند.</p> <p>هرم بزرگ خوفو، جیزه^{۲۲}</p> 	<p>✍ کشتی‌سازی، مقبره‌ی سلسله‌ی پنجم مصر</p> <p>حدود ۲۳۰۰ آغاز عصر مفرغ در بقیه‌ی اروپا</p> 	<p>حدود ۲۱۰۰ در بین‌النهرین: فروپاشی امپراتوری اکدی ایجادشده توسط سارگن، قدرت‌گیری حاکمان منطقه‌ای دولت‌شهرها - و از همه مهم‌تر، کوده‌ای^{۱۴} لاگاشی.</p> <p>✍ کوده‌ای لاگاشی</p> <p>۲۰۴۰ متنوت^{۱۵} دوم، فرمان‌روای تیس^{۱۶} مصر، علیا و سفلی را متحد می‌کند و پادشاهی میانه‌ی مصر را به وجود می‌آورد.</p> <p>✍ زیگورات اور</p> 

تمدن‌های پیچیده در دره‌های رودهای دجله و فرات در خاورمیانه، نیل در مصر، سند در هند و، بعدتر، رود زرد در چین توسعه یافتند. بازرگانی، شکوفایی فراينده و پیشرفت‌های فن‌آوری دولت‌ها و، با گذشت زمان، امپراتوری‌هایی به طور فزاینده قدرت‌مند و متمرکز به وجود آوردند. این عوامل هم‌چنین بسیاری از این جوامع جدید را در تعارض با هم قرار دادند.

به ویژه در خاورمیانه‌ی نسبتاً پرجمعیت؛ جایی که مصری‌ها، هیتی‌ها، آشوری‌ها و بابلی‌ها، یکی پس از دیگری، امواجی از کشورگشایی‌هایی نظامی به راه می‌انداختند. عصر مفرغ چین، که از حدود ۱۸۰۰ سال پ.م. به اوج رسیده بود، بیش‌تر طول کشید. در اروپا، از حدود ۲ هزار سال پ.م. فرهنگ در کرت پیش‌رفته‌تر از همه‌جا بود.

2000 سال پ.م.	1800 سال پ.م.	1700 سال پ.م.	1600 سال پ.م.
<p>حدود ۲۰۰۰</p> <p>شهر بازرگانی آشور^{۲۴} بر شمال بین‌النهرین سیطره می‌یابد. پادشاهی میانه‌ی مصر را مقام‌های قدرت‌مندی مثل وزیران اداره می‌کنند.</p> <p>وزیر پادشاهی میانه، مصر</p> 	<p>حدود ۱۷۵۵</p> <p>قوانین حمورابی^{۲۵} بابلی را در معابد سراسر بین‌النهرین روی لوح‌های عظیم سنگی (لواح یادبود) ثبت می‌کنند.</p> <p>گل‌دان مفرغی شاتگ^{۲۶}</p> 	<p>حدود ۱۶۰۰</p> <p>تولد دولت شاتگ در چین. احتمال خورشیدپرستی در اسکاندیناوی، بر اساس مصنوعات مفرغی. شبکه‌های تجارت دوردست در آمریکای شمالی شکل می‌گیرند. در پرو، مرکز آیینی لافلریدا^{۲۷} را می‌سازند.</p> <p>حدود ۱۸۰۰</p> <p>سسنستریس اول^{۲۸}، حاکم مصر، نوبه^{۲۹} را فتح می‌کند و مرزهای جنوبی مصر را تا ابشار دوم نیل می‌رساند.</p> <p>حدود ۱۹۶۵</p> <p>کنار رود زرد چین، شهر ارلیتو^{۳۰} شکل می‌گیرد.</p>	<p>حدود ۱۶۰۰</p> <p>فرمان‌روایان مصری را در مقبره‌هایی در دل صخره‌های دره‌ی پادشاهان دفن می‌کنند.</p> <p>حدود ۱۵۷۰</p> <p>مورسیلی دوم^{۳۱}، شاه هیتی، بابل را غارت می‌کند؛ پایان کار سلسله‌ی حمورابی و پادشاهی کهن بابل.</p> <p>دهه‌ی ۱۵۰۰</p> <p>کاسی‌ها^{۳۲}، جنگ‌جویان نخبه‌ی دولت سقوط‌کرده‌ی بابل قدیم، بر بین‌النهرین جنوبی سیطره می‌یابند.</p> <p>حدود ۱۶۲۷</p> <p>آغاز سرمایش جهانی چند ساله‌ی ثبت‌شده در حلقه‌های درختی احتمالاً نشانه‌ی فوران‌های عظیم آتش‌فشان‌های مثل وزوو^{۳۳} (ایتالیا) یا ترا^{۳۴} (یونان) مینوسی-موکتایی است.</p>
<p>حدود ۲۰۰۰ تا ۱۸۰۰</p> <p>قوم لاییتا^{۳۵} از اندونزی به ملانزی^{۳۶} در اقیانوس آرام می‌روند و آن‌جا ساکن می‌شوند. تمدن مینوسی کرت در اوج است، کاخ کتوسوس^{۳۷} ساخته می‌شود و الفبای خطی^{۳۸} توسعه می‌یابد.</p> <p>کاخ کتوسوس، کرت مینوسی</p> 	<p>حدود ۱۷۶۳</p> <p>حمورابی، پادشاه بابل، هم‌سایه‌اش عیلام^{۳۹} را شکست می‌دهد و فتح می‌کند و پادشاهی لارسا^{۴۰} را به وجود می‌آورد.</p> <p>حدود ۱۷۵۷</p> <p>سیطره‌ی بابل بر تمام بین‌النهرین</p> 	<p>حدود ۱۷۵۰</p> <p>معماری باشکوه آیینی در سچین اتوی^{۴۱} پرو، تاریخ احتمالی تولد صفحه‌ی فستوس در کرت.</p> <p>حدود ۱۷۳۰</p> <p>فروپاشی پادشاهی میانه‌ی مصر، آغاز دومین دوره‌ی میانه.</p>	<p>حدود ۱۶۵۰</p> <p>دولت‌شهرهای آناتولی در قالب پادشاهی کهن هیتی متحد می‌شوند و خاتوشا پایتختشان می‌شود. رسیدن قوم آریایی به هند.</p> <p>حدود ۱۵۹۵</p> <p>پیش‌تر شهرهای تمدن دره‌ی سند متروک می‌شوند.</p> <p>حدود دهه‌ی ۱۶۸۰</p> <p>بیش‌تر شهرهای تمدن دره‌ی سند متروک می‌شوند.</p>

1. Crete
2. Minoan
3. Cyclades
4. Olduvay Gorge
5. Gilgamesh
6. Sargon
7. Akkad
8. Ur-Nammu
9. Mohenjo Daro
10. Harappan
11. Khufu
12. Giza
13. Memphis
14. Umma
15. Lagash
16. Ebla
17. Pepy II
18. Gudea
19. Mentuhotep II
20. Tebes
21. Caral
22. Djoser
23. Saqqara
24. Ashur
25. Hammurabi
26. Babylon
27. Shang
28. Mycenae
29. Linear B
30. Sesostri I
31. Nubia
32. Erlitou
33. La Florida
34. Hattusha
35. Hycsos
36. Shamsi-Adad
37. Assyria
38. Mursili II
39. Kassites
40. Akrotiri
41. Phaistos
42. Iliam
43. Larsa
44. Vesuvius
45. Thera
46. Lapita
47. Melanesia
48. Knossos
49. Linear A
50. Sechin Alto

1500 سال پ.م.	1400 سال پ.م.	1300 سال پ.م.	1200 سال پ.م.
<p>میانهای ۱۴۰۰</p> <p>قوم لایپتا از ملاتزی هم می‌گذشتند تا بقیه‌ی اقیانوس آرام را مسکونی کنند. یونان موکنایی در اوج قدرت است و از شامات تا سیسیل، روابطی تجاری دارد.</p> <p>» گل‌دان مینوس سبک موکنایی، کرت</p> 	<p>«سنگ مرزی» بابل‌های کاسی</p> <p>حدود ۱۴۰۰</p> <p>اتباتک^۲، به جای زنگزو^۲، پای تخت سلسله‌ی شانگ چین می‌شود. نخستین کتیبه‌های چینی روی استخوان‌های پیش‌گویی، گله‌داری کوچ‌محور در استپ‌ها رواج می‌یابد.</p> 	<p>سده‌ی ۱۳۰۰</p> <p>دوره‌ی میانه‌ی آشوری: شاهانی مثل تیگلات-سیلر اول^۴ در شمال بین‌النهرین، سوریه و آناتولی امپراتوری آشوری را ایجاد می‌کنند. آیین ازیریس^۵، که کتاب مردگان به آن مربوط می‌شود، در مصر رونق می‌گیرد.</p> 	<p>حدود ۱۲۰۰</p> <p>در منطقه‌ی داتوب در اروپا فرهنگ خاکستردانی شکل می‌گیرد. تمدن المک^۶ در مکزیک با می‌گیرد. در نواحی ساحلی پرو، تمدن چاوین^۸ ظاهر می‌شود. یهودیان از مصر می‌کوچند تا در شامات یک پادشاهی بسازند.</p> <p>نامهای اوگاریت^{۱۰}</p> 
<p>حدود ۱۵۰۰</p> <p>پادشاهی کهن هیتی در آناتولی سقوط می‌کند. پادشاهی میتانی^{۱۱}، در همان نزدیکی، در شمال بین‌النهرین پا می‌گیرد.</p> <p>حدود ۱۵۰۰ تا ۹۰۰</p> <p>آریایی‌های دوره‌ی ودایی^{۱۱} به طرف شمال هند گسترش می‌یابند. سرودهای ریگ‌ودا^{۱۲} متولد می‌شوند.</p> 	<p>» طلای موکنایی</p> <p>اواخر سده‌ی ۱۴۰۰</p> <p>جنگ میان پادشاهی جدید مصر، پادشاهی جدید هیتی و میتانی بر سر سیطره بر شامات.</p> <p>۱۴۱۷</p> <p>پادشاهی جدید مصر در دوره‌ی امنوفیس سوم^{۱۳} به اوج خود می‌رسد.</p> 	<p>حدود ۱۳۷۵</p> <p>مصری‌ها به فرمان‌دهی رامسس دوم در نبرد کادش^{۱۴} با هیتی‌ها می‌جنگند.</p> <p>» کتاب مردگان^{۱۵} مصری</p> 	<p>حدود ۱۳۵۰</p> <p>دوره‌ی عمارنه^{۱۶} در مصر؛ امنوفیس چهارم^{۱۷} خود را «آخانتن» می‌نامد و پای تخت کوتاه‌عمر العمارنه را تأسیس می‌کند. او مردم را به پرستش آتن^{۱۸}، خورشید، می‌خواند و جرقه‌ی انقلابی هنری را می‌زند.</p> 
<p>حدود ۱۱۸۰</p> <p>مهاجمان ناشناس خاتوشا، پای تخت هیتی‌ها، را نابود می‌کنند. دولت هیتی فرو می‌پاشد.</p> <p>۱۱۶۶</p> <p>مرگ رامسس سوم^{۱۹}، آخرین فرعون بزرگ مصر</p> <p>» رامسس سوم در نبرد با «اقوام دریایی»</p> 	<p>حدود ۱۳۰۰</p> <p>نخستین الفباها در شبه‌جزیره‌ی سینا (مصر) و شهر اوگاریت در شامات شکل می‌گیرند. بابل کاسی‌ها، هیتی‌ها، میتانی و مصر از طریق دیپلماسی و ازدواج‌های سلطنتی روابطی برقرار می‌کنند.</p> <p>استخوان پیش‌گویی چین دوران شانگ</p> 	<p>حدود ۱۳۳۶</p> <p>کاهنان امن^{۲۰}، در دوره‌ی فرمان‌روایی توت‌آخامون^{۲۱} جوان، نظم مذهبی و هنری سابق را در مصر احیا می‌کنند.</p> 	<p>حدود ۱۱۵۴</p> <p>با غارت بابل به دست عیلامی‌های هم‌سایه، سلسله‌ی کاسی‌ها به پایان کارش می‌رسد.</p> <p>حدود ۱۱۵۰</p> <p>یونان موکنایی فرو می‌پاشد؛ آغاز عصر تاریک یونان.</p> <p>» نقاب فیلیستینی^{۲۲}</p> 
<p>اوایل سده‌ی ۱۴۰۰</p> <p>مفرغ‌کاری در تایلند و ویتنام، مس‌گری در صحرا، نشانه‌هایی از نخستین فلزکاری‌ها در پرو، نخستین سفال‌گری در آمریکای مرکزی.</p> 	<p>» معبد حتش‌سوت^{۲۴} پادشاهی جدید مصر</p> 	<p>حدود ۱۲۵۸</p> <p>هاتوسیلی سوم^{۲۵}، پادشاه هیتی، به معاهده‌ی کادش با رامسس دوم، فرعون مصر، تن می‌دهد.</p> 	<p>سده‌ی ۱۱۰۰</p> <p>شهرهای موکنایی و ایران می‌شوند. نامه‌های اوگاریت روایت‌گر حمله‌های دریایی به سواحل شامات هستند. نبردهای مصر با «اقوام دریایی» - که بعضی پیوندهایی با فلسطین دارند، ارباب از آسیای مرکزی به چین می‌روند.</p> 

«من آن‌ها را در شهرها و خانه‌های متروکشان دوباره ساکن کردم. من بیش از هر زمان دیگری در گذشته از آن‌ها خراج و مالیات گرفتم: اسب، قاطر، گاو، گوسفند، شراب و کارگر.»

آشورناصیر پال دوم^۱، پادشاه آشوریه، ۸۸۳ تا ۸۵۹ پ.م.

1100 سال پ.م.	1000 سال پ.م.	900 سال پ.م.	800 سال پ.م.
 <p>مجسمه‌ی المکی</p> <p>حدود ۱۱۰۰ نخستین استحكامات در بلندی‌های اروپای غربی. یک جانشینی در پاورتی پونت^{۲۳}، لوزیانای^{۲۴} امروزی، رونق می‌گیرد.</p>	 <p>سده‌ی ۹۰۰ فینیقی‌ها^{۲۵} قدرت برتر دریایی مدیترانه می‌شوند و نوشتار الفبایی آن‌ها بسیار رواج می‌یابد. دولت‌های کشاورزی یک‌جانشین آریایی‌ها در هند. فرهنگ ادنا^{۲۶} در دره‌ی رود اهایو شکل می‌گیرد. فرهنگ یلینی^{۲۸} در اقیانوس آرام شکل می‌گیرد.</p>	 <p>حدود ۹۰۰ پادشاهی اورار تو^{۲۷} در آناتولی شرقی پا می‌گیرد. وادهای پیش‌تری در هند ساخته می‌شوند. دولت نویه‌ای کوش^{۲۹} در جنوب مصر شکل می‌گیرد. منطقه‌ی المکا^{۳۰} در سن لرتزو^{۳۱} نابود می‌شود و منطقه‌ی المکی لاوتا^{۳۲} قدرت را به دست می‌آورد.</p>	 <p>800 سال پ.م.</p>
 <p>حدود ۹۶۵ پادشاهی سلیمان بر اسرائیل.</p> <p>حدود دهه‌ی ۹۵۰ استحكامات مهم سلطنتی مجیدو^{۳۳} در اسرائیل.</p> <p>۹۴۵ جنگ داخلی در مصر چندپاره.</p> <p>«کتیبه‌ی فینیقی»</p>	 <p>حدود ۹۶۵ پادشاهی سلیمان بر اسرائیل.</p> <p>حدود دهه‌ی ۹۵۰ استحكامات مهم سلطنتی مجیدو^{۳۳} در اسرائیل.</p> <p>۹۴۵ جنگ داخلی در مصر چندپاره.</p> <p>«کتیبه‌ی فینیقی»</p>	 <p>حدود ۹۰۰ پادشاهی اورار تو^{۲۷} در آناتولی شرقی پا می‌گیرد. وادهای پیش‌تری در هند ساخته می‌شوند. دولت نویه‌ای کوش^{۲۹} در جنوب مصر شکل می‌گیرد. منطقه‌ی المکا^{۳۰} در سن لرتزو^{۳۱} نابود می‌شود و منطقه‌ی المکی لاوتا^{۳۲} قدرت را به دست می‌آورد.</p>	 <p>حدود ۸۰۰ ظهور فرهنگ شهری در دره‌ی رود گنگ. نخستین آهن‌گری در جنوب صحرا. نخستین مرحله‌ی عصر آهن سلتی. دولت‌شهرهای ایتالیایی در ایتالیای مرکزی. یونانی‌ها خط فینیقی را به کار می‌گیرند. شواهدی از نوشتن در امریکای مرکزی.</p> <p>کار تا^{۳۴}</p>
 <p>حدود ۱۱۰۰ نخستین استحكامات در بلندی‌های اروپای غربی. یک جانشینی در پاورتی پونت^{۲۳}، لوزیانای^{۲۴} امروزی، رونق می‌گیرد.</p>	 <p>حدود ۹۶۵ پادشاهی سلیمان بر اسرائیل.</p> <p>حدود دهه‌ی ۹۵۰ استحكامات مهم سلطنتی مجیدو^{۳۳} در اسرائیل.</p> <p>۹۴۵ جنگ داخلی در مصر چندپاره.</p> <p>«کتیبه‌ی فینیقی»</p>	 <p>حدود ۹۰۰ پادشاهی اورار تو^{۲۷} در آناتولی شرقی پا می‌گیرد. وادهای پیش‌تری در هند ساخته می‌شوند. دولت نویه‌ای کوش^{۲۹} در جنوب مصر شکل می‌گیرد. منطقه‌ی المکا^{۳۰} در سن لرتزو^{۳۱} نابود می‌شود و منطقه‌ی المکی لاوتا^{۳۲} قدرت را به دست می‌آورد.</p>	 <p>حدود ۸۰۰ ظهور فرهنگ شهری در دره‌ی رود گنگ. نخستین آهن‌گری در جنوب صحرا. نخستین مرحله‌ی عصر آهن سلتی. دولت‌شهرهای ایتالیایی در ایتالیای مرکزی. یونانی‌ها خط فینیقی را به کار می‌گیرند. شواهدی از نوشتن در امریکای مرکزی.</p> <p>کار تا^{۳۴}</p>
 <p>حدود ۱۱۰۰ نخستین استحكامات در بلندی‌های اروپای غربی. یک جانشینی در پاورتی پونت^{۲۳}، لوزیانای^{۲۴} امروزی، رونق می‌گیرد.</p>	 <p>حدود ۹۶۵ پادشاهی سلیمان بر اسرائیل.</p> <p>حدود دهه‌ی ۹۵۰ استحكامات مهم سلطنتی مجیدو^{۳۳} در اسرائیل.</p> <p>۹۴۵ جنگ داخلی در مصر چندپاره.</p> <p>«کتیبه‌ی فینیقی»</p>	 <p>حدود ۹۰۰ پادشاهی اورار تو^{۲۷} در آناتولی شرقی پا می‌گیرد. وادهای پیش‌تری در هند ساخته می‌شوند. دولت نویه‌ای کوش^{۲۹} در جنوب مصر شکل می‌گیرد. منطقه‌ی المکا^{۳۰} در سن لرتزو^{۳۱} نابود می‌شود و منطقه‌ی المکی لاوتا^{۳۲} قدرت را به دست می‌آورد.</p>	 <p>حدود ۸۰۰ ظهور فرهنگ شهری در دره‌ی رود گنگ. نخستین آهن‌گری در جنوب صحرا. نخستین مرحله‌ی عصر آهن سلتی. دولت‌شهرهای ایتالیایی در ایتالیای مرکزی. یونانی‌ها خط فینیقی را به کار می‌گیرند. شواهدی از نوشتن در امریکای مرکزی.</p> <p>کار تا^{۳۴}</p>
 <p>حدود ۱۱۰۰ نخستین استحكامات در بلندی‌های اروپای غربی. یک جانشینی در پاورتی پونت^{۲۳}، لوزیانای^{۲۴} امروزی، رونق می‌گیرد.</p>	 <p>حدود ۹۶۵ پادشاهی سلیمان بر اسرائیل.</p> <p>حدود دهه‌ی ۹۵۰ استحكامات مهم سلطنتی مجیدو^{۳۳} در اسرائیل.</p> <p>۹۴۵ جنگ داخلی در مصر چندپاره.</p> <p>«کتیبه‌ی فینیقی»</p>	 <p>حدود ۹۰۰ پادشاهی اورار تو^{۲۷} در آناتولی شرقی پا می‌گیرد. وادهای پیش‌تری در هند ساخته می‌شوند. دولت نویه‌ای کوش^{۲۹} در جنوب مصر شکل می‌گیرد. منطقه‌ی المکا^{۳۰} در سن لرتزو^{۳۱} نابود می‌شود و منطقه‌ی المکی لاوتا^{۳۲} قدرت را به دست می‌آورد.</p>	 <p>حدود ۸۰۰ ظهور فرهنگ شهری در دره‌ی رود گنگ. نخستین آهن‌گری در جنوب صحرا. نخستین مرحله‌ی عصر آهن سلتی. دولت‌شهرهای ایتالیایی در ایتالیای مرکزی. یونانی‌ها خط فینیقی را به کار می‌گیرند. شواهدی از نوشتن در امریکای مرکزی.</p> <p>کار تا^{۳۴}</p>

1. Ashurnasirpal II
2. Anyang
3. Zhengzhou
4. Tiglath-Pileser I
5. Osiris
6. Ummfield
7. Olmec
8. Chavin
9. Ugarit
10. Akhenaten
11. Amarna
12. Amenophis IV
13. Aten
14. Ramses II
15. Mittani
16. Vedic
17. Rig Veda
18. Amenophis III
19. Kadesh
20. Ramses III
21. Amun
22. Tutankhamun
23. Philistine
24. Hatshepsut
25. Hattusili III
26. Phoenicians
27. Adena
28. Polynesian
29. Urartu
30. Kushi
31. San Lorenzo
32. La Venta
33. Poverty Point
34. Louisiana
35. Megiddo
36. Carthage
37. Judah
38. Jehu
39. Shalmaneser III
40. Palatine
41. Shalmaneser V
42. Sargon II
43. Khorsabad
44. Western Zhou
45. Scythians
46. Kurgan
47. Nimrud
48. Parshvanatha
49. Jain
50. Kawa
51. Olympia
52. Louyang
53. Aramaean
54. Etruscans
55. Romulus
56. Amos
57. Homer
58. Hesiod

» قبل

شواهد باستان‌شناختی نشان می‌دهند که شکارچی-گردآورنده‌های پیش از تاریخ تنومند و سالم بوده‌اند. رژیم غذایی آن‌ها بیش‌تر، میوه‌ی خام، برگ، سبزی جات و کمی گوشت بدون چربی و ماهی تازه احتمالاً با نیازهای بدن انسان بسیار سازگار بوده است.

دوره گردی

شکارچی-گردآورنده‌ها، که همیشه در حرکت بودند و در گروه‌های بزرگ زندگی نمی‌کردند، احتمالاً به ندرت دچار بیماری‌های واگیر می‌شدند. امید به زندگی کوتاه بود، اما دلیلش احتمالاً بیش‌تر به خطرهای فیزیکی مربوط می‌شده است تا به بیماری یا کم‌بود.

مداخله‌ی پزشکی

در دوره‌ی نوسنگی، مردم کم‌کم ابزارها و سلاح‌های پیچیده‌ی سنگی ساختند. بعضی از این ابزارها را برای جراحی‌های بدوی به کار می‌بردند. برای مثال، عمر مته‌های دندان‌ی نوک‌چخماقی کشف‌شده در پاکستان تا ۷ هزار سال پ.م. می‌رسد. بقایای دندان‌های پیدا شده در آن نزدیکی هم نشانه‌هایی از مته کاری ماهرانه برای جدا کردن بافت پوسیده‌ی دندان‌ی دارند.

زندگی با هم

با آغاز اهلی کردن حیوانات و گیاهان، جوامع بزرگ‌تر شدند و ساکنان‌شان کم‌کم نزدیک‌تر به هم زندگی کردند. ۳۸ و ۳۹. آن‌ها هم‌چنین نزدیک حیوانات‌شان زندگی می‌کردند و این باعث شیوع بیماری‌هایی شد که پیش‌تر مشکل‌ساز نبودند. زباله هم مصل دیگری بود و ذخایر آبی خیلی سریع آلوده می‌شدند.

تغییر رژیم غذایی

کشاورزی یک‌جانشین، یا مقیم، نخستین بار حدود ۱۰ هزار سال پ.م. در هلال حاصل‌خیز ۳۶، خاورمیانه‌ی کنونی، آغاز شد. سبک زندگی کشاورزی رژیم‌های غذایی را با خود آورد که با رژیم‌های غذایی شکارچی-گردآورنده‌ها بسیار متفاوت بودند. تنوع کم‌تری وجود داشت و یک محصول اغلب، گندم معمولاً غالب می‌شد. کارهای تکراری، مثل آسیاب کردن دانه‌ها برای تولید آرد، باعث سایش بیش از حد مفاصل می‌شدند که به آرتروز می‌انجامید. هم‌زمان، غذای بیش‌تر پخته می‌شد؛ فرایندی که ویتامین‌ها را از بین می‌برد و موادی سمی تولید می‌کرد. نوزادان هم کم‌تر به شیر مادر وابسته بودند. این تغییرات به ظهور جوامعی با جثه‌های کوچک‌تر و استخوان‌های ضعیف‌تر و هم‌چنین مشکلات تازه‌ی مثل کم‌خونی و کم‌بود ویتامین سی انجامیدند.

درمان گران نخستین

به جز دندان‌پزشکی (بالا)، مداخله‌های پزشکی دیگری هم صورت می‌گرفتند. اغلب، شکستگی‌های جدی استخوان را با موفقیت جایی‌انداختند. شواهد به‌جامانده نشانه‌هایی از رشد دوباره دارند. در غارهای لاسکوی فرانسه هم باستان‌شناسان نشانه‌هایی از آماده‌سازی گیاهان دارویی یافته‌اند که به ۱۲ هزار سال پ.م. مربوط می‌شوند.



مته‌ی چخماقی



در آغاز عصر مفرغ، حدود ۳ هزار سال پ.م. تمدن‌های بین‌النهرین (صفحه‌های ۵۴ و ۵۵)، مصر باستان (صفحه‌های ۶۴ تا ۷۳) و دره‌ی سند (صفحه‌های ۵۸ و ۵۹) قوام یافته بودند. زمین‌های حاصل‌خیز اختصاص یافته به کشاورزی دورتادور شهرهای شلوغ و پرهیاهو را گرفته بودند و کشاورزی چنان کارآمد شده بود که فقط لازم بود بخش نسبتاً کوچکی از جمعیت مشغول تولید غذا باشند. این وضع باعث توسعه‌ی بازرگانی، ریاضیات و نجوم، نوشتار و شکوفایی فعالیت‌های فرهنگی شد.

بهای پیش‌رفت

با وجود مزایای بسیار سبک زندگی مردم در تمدن‌های بدوی، آن‌ها گرفتار پیامدهایی منفی هم بودند. رژیم غذایی آن‌ها، به طور عمومی، در مقایسه با پیشینیان شکارچی-گردآورنده‌شان، فیبر کم‌تر و چربی و نمک بیش‌تری داشت. شواهدی وجود دارند که این موضوع باعث افزایش مشکلاتی مثل فشار خون بالا، بیماری‌های قلبی و سرطان شد؛ روندی که چند هزار سال پیش با ظهور کشاورزی آغاز شده است و امروز هم ادامه دارد. این الگو در جاهای دیگر هم تکرار می‌شد. برای مثال، در آمریکای مرکزی، مایاهای 'نخستین، در تمدن‌هایی که حدود هزار سال پ.م. شکل گرفتند، کم‌کم به ذرت، در

طاعون و حصه را منتقل می‌کردند. در دوره‌های سیلاب، خشک‌سالی یا جنگ، این مشکلات بدتر هم می‌شدند.

توضیح بیماری

کسی در تمدن‌های بدوی نمی‌توانست بیماری‌ها را به شیوه‌ی علم پزشکی مدرن درک کند. بنابراین، طبیعی بود که علل بیماری را به نیروهای فراطبیعی نسبت دهند. مردم معتقد بودند در نتیجه‌ی سیطره‌ی ارواح شیطانی یا جنه‌ها به دلیل خشم یکی از خدایان یا جادوگری دشمنانشان بیمار می‌شوند. همان‌طور که توضیح بیماری‌ها به امور فراطبیعی مربوط می‌شد، بیش‌تر تلاش‌ها برای درمان مردم هم چنین بودند.

در بیش‌تر فرهنگ‌ها، کاهنان و ساحران دست‌کم به اندازه‌ی پزشکان مهم بودند و جن‌گیری، قربانی کردن برای خدایان، آیین‌های شمنی و پادجادو رواج داشتند. پاپیروس اِپرس^۱، که در هزاره‌ی دوم پ.م. در مصر نوشته شده است و در قرن نوزدهم کشف شد، حاوی فهرستی بلند از طلسم‌های «طبی» است که برای دور کردن ارواح شیطانی طراحی شده‌اند.

بیماری و سلامت

میل به زنده و سالم ماندن از گزینه‌های بنیادین انسان است. بنابراین عجیب نیست که انسان‌های تمدن‌های بدوی هم سعی می‌کرده‌اند ریشه‌های بیماری را توضیح دهند و برای تسکین درد، تسریع بهبودی و اثرگذاری داروها کارهایی انجام می‌داده‌اند. بعضی از این رویکردهای سنتی به پزشکی امروز هم رایج هستند.

گیاه‌درمانی

درمان‌گری مبتنی بر باورهای فراطبیعی یکی از مثال‌های طب عامیانه است. درمان‌های گیاهی هم در این طبقه قرار می‌گیرند. بسیاری از درمان‌های باستانی متکی به علف‌ها یا دیگر گیاهان با آزمون و خطا تکامل یافته‌اند و چنان موفق هستند که امروز هم برای خواص تسکینی (ضد درد)، پادزیستی^۲ یا ضدقارچ‌شان به کار می‌روند. برای مثال، در بین‌النهرین (صفحه‌های ۵۴ و ۵۵) از افشهری پوست درخت بید برای تسکین سردرد و فرونشاندن تب استفاده می‌کردند. این افشهر همان اسید سالیسیلیک^۳، ماده‌ی اصلی آسپرین، است.



ابزارهای جراحی مصری‌ها در مصر باستان، از ابزارهای تیز مفرغی و مسی برای مومیایی کردن مردگان و هم‌چنین جراحی روی زنده‌ها استفاده می‌کردند.

سوراخی در سر نخستین جراحی که درباره‌اش چیزی می‌دانیم به ۴۰ هزار سال پ.م. مربوط می‌شود و در آن سوراخ‌هایی روی جمجمه ایجاد کرده‌اند. این کار احتمالاً برای رها کردن شیاطین، اجنه‌ی بیماری‌زا، انجام شده است. این عمل در آمریکای مرکزی، اروپا و آسیا رایج بوده است.



چین صاحب قوی‌ترین سنت استفاده از گیاهان و ریشه‌ها در پزشکی است. بر اساس افسانه‌ها، امپراتور شن ننگ^۴، که می‌گویند در هزاره‌ی سوم پ.م. زندگی می‌کرده است، یکی از پیش‌گامان این سنت است. قصه می‌گوید که او هزاران گیاه گوناگون را، در جست‌وجوی گیاهی با آثار درمانی، آزمایش کرد. ابداع نوشیدن چای به دلیل خواص طبیبش را هم به او نسبت می‌دهند.

استفاده‌ی درمانی از گیاهان تقریباً در هر گوشه‌ی جهان دیده می‌شود. برای مثال، ال‌م‌کا در آمریکای مرکزی (صفحه‌های ۷۴ و ۷۵) قسمت‌هایی از باغ‌هایشان را برای پرورش گیاهان دارویی کنار می‌گذاشتند. پاپیروس‌های مصر باستان درمان‌هایی با استفاده از گیاهانی مثل آویشن، سرو کوهی، کندر و سیر را فهرست کرده‌اند. هرچند درمان‌های دیگری با استفاده

از آبجو یا احشای حیوانات هم وجود داشته‌اند. هم‌چنین، گیاه‌درمانی هسته‌ی طب آیورودایی^۵ است که کمی قبل از سال هزار پ.م. در دوره‌ی ودایی هند (صفحه‌ی ۱۴۴) متولد شد. آیورودا (با معنای لفظی «دانش زندگی») نظامی کل‌نگر است که از آموزه‌ی مذهب و علم برای ایجاد سلامت فیزیکی، ذهنی و روحی استفاده می‌کند.

رویکرد سازمان‌یافته

نظام آیورودایی نوعی رویکرد به علم و فن‌آوری است که در هزاره‌ی اول پ.م. سدر چین و، مخصوصاً، در هند شکل گرفت. مردم شروع به تفکر منطقی، سازمان‌دهی اندیشه‌ها، مطرح کردنشان با دیگران و نظریه‌پردازی کردند. این رویکرد نه تنها باعث ایجاد دانشی جامع درباره‌ی بدن انسان و مجموعه‌ی بزرگی از بیماری‌ها شد، بل که به ظهور نظام‌هایی فکر شده برای تشخیص و درمان بیماری‌ها بنیان‌های پزشکی مدرن انجامید.



پنج‌انگشت
(ناراحتی‌های
قاعدگی)

میوه‌ی رز (داروی
ارام‌بخش)

گیاهان دارویی
خواص حافظ سلامت یا درمانی
بسیاری از ریشه‌ها، دانه‌ها و برگ‌ها
از دوران باستان شناخته شده‌اند و
علم پزشکی مدرن هم آن‌ها را تأیید
کرده است.

چین سنگ^{۱۰} (محرک)

از کجا می‌دانیم؟ سلامت استخوانی

از آثار هنری، نوشته‌ها و مصنوعات باستانی می‌توان به بسیاری از اندیشه‌های باستانی درباره‌ی سلامت و بیماری پی برد. اما بقایای انسانی مثل استخوان‌ها، دندان‌ها و دیگر بافت‌ها هم به همان اندازه مهم هستند. بقایای استخوانی از همه ارزش‌مندترند، چون خیلی آهسته فاسد می‌شوند. این بقایا اغلب نشانه‌هایی از ازیخت‌افتادگی یا سوءتغذیه دارند و می‌توانند مدرکی فیزیکی برای بعضی مداخله‌های پزشکی، مثل جراحی‌های ابتدایی، هم باشند. زیر میکروسکوپ و با انجام آزمایش‌های بیشتر می‌توان به جزئیات دیگری هم دست یافت. تحلیل ایزوتوپ‌های شیمیایی موجود و مطالعه‌ی دی‌ان‌ای می‌تواند سرنخ‌هایی ظریف درباره‌ی خوراک فرد، سن و سال او و چه‌گونه زیستن و مردنش به ما بدهند.

شکستگی بهبودیافته‌ی
استخوان، مصر باستان

خدای بازوزو^۷، که به عنوان
«شاه ارواح شیطانی» می‌تواند
بیماری‌ها را دفع کند، از بالای
طلسم به پایین نگاه می‌کند.



«قلم‌روی آسمانی» تمادهای
برترین خدایان، مثل ستاره‌ی
الهی ایشتر^۸، را به تصویر
می‌کشد.

کاهنان پوشیده در پوست
ماهی مناسک جن‌گیری را بر
بستر بیمار - احتمالاً مادری که تازه
زایمان کرده است - برگزار می‌کنند.
چراغ سمت چپ نشان می‌دهد که
ماجرا در شب اتفاق می‌افتد.

پازوزو^۷، که سر سگ، دم عقرب و
پنج‌هی پرنده‌ها را دارد، لاماشتوی^۹
خیبت را به جهان زیرین فراری
می‌دهد.

لاماشتو، رب‌النوع اهریمنی که
زنان باردار و نوزادان را شکار
می‌کند، تنه‌ی برهنه‌ی یک پیرزن
را دارد و یک خوک و یک سگ از
پستان‌هایش شیر می‌نوشند. او در
هر دستش هم ماری سمی دارد.

تطهیر از شیطانی
بین‌النهرینی‌ها نظام اعتقادی
پیچیده‌ای درباره‌ی موجودات و
نیروهای فراطبیعی داشتند. این
طلسم مفرغی اسوری اهمیت
این باورها را در توضیح و درمان
بیماری‌ها نشان می‌دهد.

بعد

از فلسفه برای توضیح بیماری‌ها کمک می‌گرفتند، رومی‌ها به توضیحات مبتنی بر هوس خدایان روی آوردند. کلاودیوس گالنوس^{۱۳}، که در سده‌ی دوم میلادی زندگی می‌کرد، بزرگ‌ترین پزشک و کالبدشناس رومی بود. اندیشه‌های او درباره‌ی بدن انسان بر مشاهده‌ی دقیق اتکا داشتند، اما بسیاری از آن‌ها غلط بودند. با این حال، این اندیشه‌ها تا قرن شانزدهم بر پزشکی غربی سیطره داشتند. روم باستان را به دلیل برنامه‌هایش برای سلامت عمومی می‌ستایند. ذخایر آبی، سیستم‌های فاضلابی و گرمایشی و حمام‌های عمومی رومی‌ها از زمان خود بسیار جلوتر بودند.



گالن در حال کالبدشکافی

از نخستین کسانی بودند که درباره‌ی پرسش‌های فلسفی از مشاهده‌ی دقیق و تفکر منطقی استفاده کردند و این موضوع به طب هم بسط یافت. رویه‌های پزشکی در سیطره‌ی نظریه‌ی «اخلاط» بودند. بر اساس این نظریه، بدن انسان از چهار خلط تشکیل می‌شد: خون، بلغم، صفرا و سیاه و صفرا و زرد، و بیماری‌ها نتیجه‌ی عدم توازن اخلاط بودند. گرچه بخش اعظم پزشکی یونان باستان به شکل مستقل رشد کرد، متفکران یونانی از طب مصری، تأثیر گرفته بودند. خوبی داشت، تأثیر گرفته بودند.

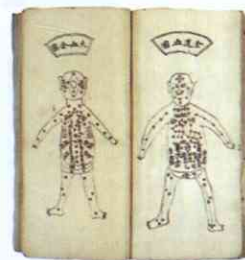
پزشکی رومی

پزشکان روم باستان از رویه‌های پزشکی یونانی پیروی می‌کردند، اما در حالی که یونانی‌ها

سوزنی دارند. بدن اوتزی، که حدود ۳۳۰ سال پ.م. زندگی می‌کرده است، در ۱۹۹۱ در آلپ، بین ایتالیا و اتریش، کشف شد^۴.

پیش‌رفت‌های

نظام آبرودایی در سراسر شبه‌قاره‌ی هند شکوفا شد. ابداع‌کننده‌ی اصلی این نظام سوشروتا^{۱۱} بود که کتابش، سوشروتا سامهیتا^{۱۲} که به قرن ششم پ.م. مربوط می‌شود، بیش از ۱۰۰ ابزار جراحی و ۳۰۰ رویه‌ی جراحی را وصف کرده است. بسیاری از کارشناسان تاریخ طب او را «پدر جراحی» می‌نامند.



نقاط طب سوزنی

در هزاره‌ی اول پ.م. پزشکی نظام‌مندتر شد، اما توضیح‌های فراطبیعی و درمان‌های غیرعلمی عامیانه تا پس از انقلاب علمی قرن هجدهم رایج بودند.

طب سوزنی

هدف طب سوزنی احیای سلامت و تن‌درستی و تسکین درد است. طب سوزنی، که هنوز یکی از شیوه‌های رایج پزشکی چینی است، احتمالاً

حدود سال ۲۰۰ میلادی در چین دوره‌ی هان^{۱۲۸ و ۱۲۹} ابداع شده است. هرچند شواهدی هستند که نشان می‌دهند پیش از آن هم به کار می‌رفته است. مکان خال کوبی‌های روی جسد باقی‌مانده‌ای که پس از کشف آن را اوتزی نامیدند انطباق بسیار دقیقی با نقاط مهم در طب

پزشکی یونان باستان

متفکران یونان باستان^{۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۳۰ و ۱۳۱}

1. Maya
2. Ebers
3. Antibiotic
4. Salicylic acid
5. Shen Nong
6. Ayurvedic
7. Pazuzu
8. Ishtar
9. Lamashu
10. Ginseng
11. Sushruta
12. Sushruta Samhita
13. Claudius Galenus (Galen)

» قبل

عمر زندگی یک‌جانشینی در بین‌النهرین به ۱۰ هزار سال پیش می‌رسد. یافته‌های غنی باستان‌شناسی از رشد آب‌یاری، کشاورزی، بازرگانی، نوشتار، شهرها و جوامع پیچیده حکایت می‌کنند.

یک‌جانشینی ابتدایی

کشاورزی حدود ۸ هزار سال پ.م. در فرهنگ حلفی‌ها ۴۴ و ۴۵ در شمال و حدود ۶ هزار سال پ.م. در فرهنگ عبید ۱ در جنوب آغاز شد.

آب‌یاری و سازمان‌دهی

یک‌جانشینی به دلیل برنامه‌های آب‌یاری رشد کرد. مازاد محصولات تولیدی را می‌فروختند که ثروت می‌آفرید. سازمان‌دهی و نظارت مورد نیاز به ظهور جوامع طبقاتی پیچیده‌تر انجامید.

رشد مراکز شهری

سه هزار سال پ.م. نخستین مراکز شهری شکل گرفتند ۴۴ و ۴۵ و منطقه‌ی جنوب سومر از ۳۵۰۰ سال پ.م. موطن تمدن‌هایی پررونق بود.

از تجارت تا نوشتار

برای ثبت سوابق ضروری برای اداره‌ی تجارت از مهرهایی با بعضی نمادها و تصاویر استفاده می‌کردند و پس از آن نخستین نوشتارها توسعه یافتند ۶۲ و ۶۳.



مهری که شخم زدن با گاو را به تصویر می‌کشد.

تمدن بین‌النهرین در سرزمینی پا گرفت که امروز شامل عراق، شمال غربی ایران،

شرق سوریه و جنوب شرقی ترکیه می‌شود. بین‌النهرین عبارتی به معنای «بین دو رود» است. تمدن این منطقه در موقعیتی عالی بین رودهای فرات و دجله شکل گرفت. این وابستگی به رودها در سه تمدن دیگر هم وجود دارد: تمدن‌های مصر امروز (صفحه‌های ۵۶ و ۵۷)، دره‌ی سند (صفحه‌های ۵۸ و ۵۹)، و کمی بعدتر، چین (صفحه‌های ۶۰ و ۶۱).

محصولات کشاورزی بین‌النهرین هم، مانند مصر، به گل‌ولای غنی به‌جامانده از آب رودها تکیه داشتند و مرداب‌ها هم منبع ماهی و مرغابی، برای خوردن، و نی که در بین‌النهرین برای سقف‌خانه‌ها و سیدبافی به کار می‌رفت بودند. این بنیان چیزی بود که آن را نخستین جامعه‌ی طبقاتی (لایه‌ای) می‌دانند و کمی پیش از مصر به اوج پیش‌رفتش رسید.

دولت‌شهرها و امپراتوری‌ها

حدود ۳ هزار سال پ.م. بین‌النهرین در آستانه‌ی ورود به عصر معروف به دودمانی نخست بود که ۷۰۰ سال طول کشید. تمدن، در اصل، بر دولت‌شهرهای جنوب استوار بود؛ منطقه‌ای که اغلب آن را، به خاطر زبان سومری که در آن متداول بود، سومر می‌نامند. الگوی تاریخ بین‌النهرین در این دوران شکل گرفت: شهرها و دولت‌شهرها (صفحه‌ی ۹۴)، که اغلب به واسطه‌ی بازرگانی و روابط سیاسی با هم پیوند داشتند، هم‌کاری و رقابت می‌کردند، اوج می‌گرفتند و سرنگون می‌شدند. بعضی دولت‌شهرها و سلسله‌های شهری-اوروک، کیش، اکد و اور-بر دولت‌شهرهای دیگر سیطره می‌یافتند و بعد مغلوب‌شان می‌شدند. این وضع با مصر و حکومت متمرکز در تضاد بود، اما شباهت‌هایی به دولت‌شهرهای بعدی یونان (صفحه‌های ۹۴ و ۹۵) داشت. شهرهای بزرگ هزاره‌ی سوم پ.م. شامل اور، لاکاش، کیش، اریدو و اوروک (صفحه‌های ۴۴ و ۴۵)،



گنجینه‌ی مقبره‌ای

در ساخت جواهرات نفیس ملکه پوبانی ۷ (اور، حدود ۲۵۰۰ سال پ.م.) از فلزات گران‌بها و سنگ‌های نیمه‌قیمتی شرکای تجاری مختلف اور استفاده کرده بودند.

گهواره‌ی تمدن

بین‌النهرین، سرزمینی حاصل‌خیز در میان رودها، محل ظهور نخستین جوامع پیچیده بود. سه هزار سال پ.م. دولت‌شهرهای ثروتمند و پیچیده‌ی رقیب، با طرح‌های پیش‌رفته‌ی آب‌یاری، کشاورزی و بازرگانی رشد یافتند، نخستین نوشته‌های شناخته‌شده و کاخ‌ها و معبد‌های باشکوه، در این جا شکوفا بودند.

جزئیات ظریف این صحنه اطلاعاتی درباره‌ی پوشاک آن دوره به ما می‌دهند. این فرد دامنی چین‌دار به تن دارد، در حالی که دیگران نیم‌تنه‌های پشمی پوشیده‌اند.



امپراتور مرگ در حدود ۲۲۸۴ سال پ.م. سارگن اکدی

سارگن، که به طور سنتی او را جنگ‌جو پادشاهی بزرگ می‌دانند، سلسله‌ی اکدی را به وجود آورد و حدود سال‌های ۲۳۴۰ تا ۲۲۸۴ پ.م. حکومت می‌کرد. او پای‌تختش، اکد، را ساخت و دولتی متمرکز به وجود آورد که بر نخستین امپراتوری واقعی بین‌النهرین فرمان‌روایی می‌کرد. تعداد کمی از قصه‌های مربوط به سارگن هستند که می‌شود از درستی آن‌ها مطمئن بود. می‌گویید او بود که مانند فرمان‌روایی موفق و مستقل قدرت‌نمایی کرد و بعد سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌اش را آغاز کرد. زبردستی نظامی او را می‌توان به فنون اکدی، که از فنون ارتش‌های رقیبشان کارآمدتر بودند، نسبت داد. ما از سندی باستانی به نام فهرست شاهان سومری چیزهایی درباره‌ی سارگن می‌دانیم.

سرپرست مغربی فرمان‌روایی اکدی که احتمالاً سارگن است، ۲۳۳۴ تا ۲۱۵۴ پ.م.



بعد

در هزاره‌ی بعد، زنجیره‌ای از فرهنگ‌ها سرزمین بین رودها را به ارث بردند.



گوده‌ای لاگاشی

افول اکدی‌ها

با زوال امپراتوری اکدی، رهبران محلی قدرت منطقه‌ای را در کیش، اوروک و لاگاش به دست آوردند. حکومت گوده‌ای لاگاشی آخرین دوره‌ی شکوفایی لاگاش بود. سیستم‌های آبیاری به وجود آمدند، معابد بازسازی شدند و مجسمه‌های گوده‌ا را تراشیدند.

سومین سلسله‌ی اور

پس از عصر اکدی، سومین سلسله‌ی اور (حدود ۲۱۰۰ تا ۲۰۰۰ پ.م.) برنده‌ی رقابت دولت‌شهرها شد و امپراتوری کوتاه‌عمرش را بر دست‌آوردهای اکدی‌ها استوار کرد. شاهان اور حکومت مرکزی را احیا کردند تا خالی‌نوازی سومری باشند و شکوه گذشته‌ی منطقه را به آن باز گردانند.

دوره‌ی کهن آشوری‌ها

با زوال سلسله‌ی اور و بازگشت دولت‌شهرهای رقیب به جنوب، دولت‌شهر آشوری آشور (حدود ۲۰۰۰ تا ۱۸۰۰ سال پ.م.) < ۸۱ و ۸۲ در نقش مرکز شبکه‌ی گسترده‌ی بازرگانی در شمال سر برآورد.

دوره‌ی کهن بابل

از حدود ۱۹۰۰ سال پ.م. شهر بابل، در شمال سومر، در نقش قدرتی غالب ظاهر شد. عصر کهن بابل (حدود ۱۸۹۴ تا ۱۵۹۵ پ.م.) شاهد حکومت حمورابی (حدود ۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ پ.م.) و اصول قانونی معروفش بود که از منابع اطلاعاتی غنی درباره‌ی زندگی در دولت بابل به شمار می‌رود.

میتانی و ماورای آن

قوم هوری میتانی < ۷۸ و ۷۹ بر شمال سیطره داشتند (حدود ۱۶۰۰ تا ۱۳۵۰ پ.م.)، تا این که فرمان‌روایی این منطقه به دست هیتی‌ها < ۷۸ و ۷۹ و پادشاهی میانه‌ی آشوری < ۷۸ و ۷۹ افتاد. در جنوب، کاسی‌ها < ۱۴۰۰ تا ۱۱۰۰ پ.م.) حکومت می‌کردند. حدود ۱۱۰۰ پ.م. دولت بابل همراه با دیگر قدرت‌های بزرگ عصر مفرغ سقوط کرد < ۷۸ و ۷۹.



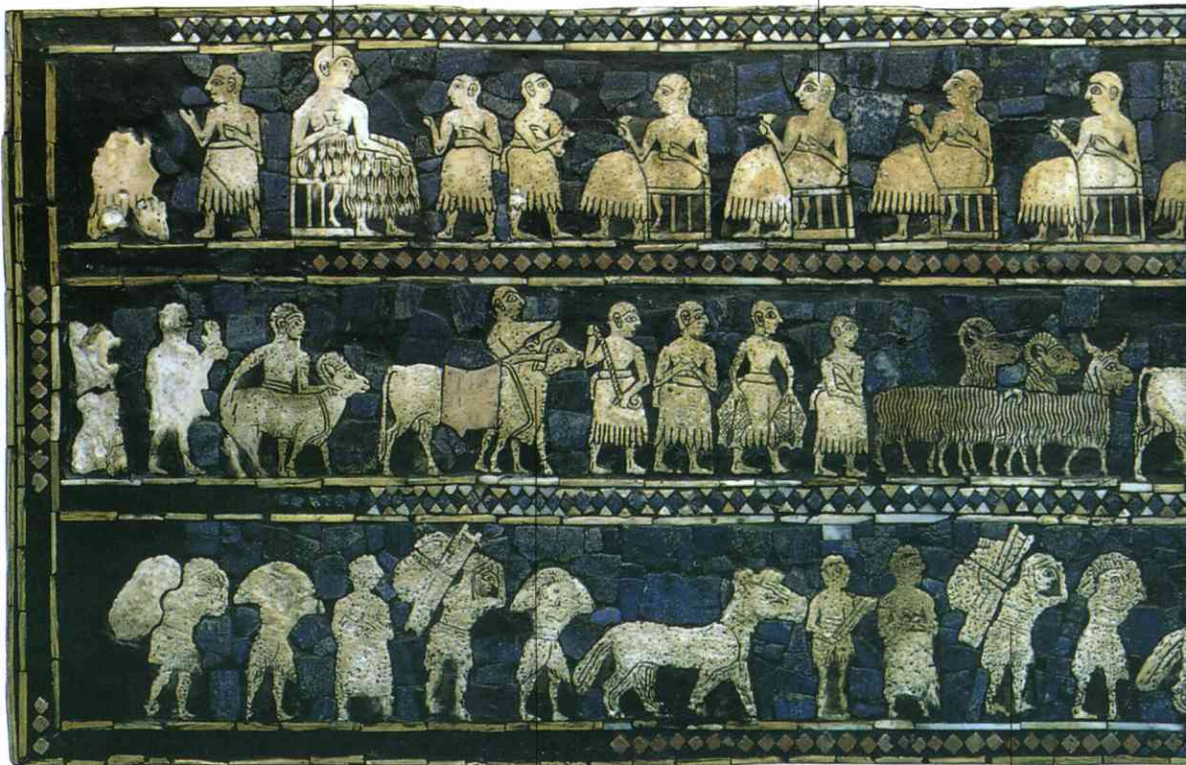
جنگ گران‌بها

به نظر می‌رسد جنگ‌ناوایی بخشی از زندگی دربارها یا معابد بین‌النهرین بوده است. سر گاو یا گاومیش از تزئینات رایج این ساز است.

آن‌ها شد و آن‌ها را به کنش‌گری پیش‌رو در سیاست جهانی بدل کرد. بین‌النهرین در بسیاری از عرصه‌ها پیش‌گام بود. آثار هنری این منطقه شامل جواهرات نفیس، آلات موسیقی و سنگ‌نگاری‌های زیبای مربوط به اوروک هزاره‌ی چهارم پ. م. می‌شدند. در علم، عمر نظام شمارشی آن‌ها با مبنای ۶۰ به سومری‌های هزاره‌ی سوم پ. م. می‌رسید. این نظام امروز هم در تقسیم دایره به ۳۶۰ درجه و تقسیم ساعت و دقیقه به ۶۰ و واحد کوچک‌تر به کار می‌رود.

یکی از پیکره‌ها را بزرگ‌تر از بقیه به تصویر کشیدند. شاید این تصویر شاه باشد که در دربارش جامی به دست دارد و ردیف بالا هم صحنه‌ی بزم را نمایش دهد.

یکی از درباریان، که با فرمان‌روا در بزم حاضر است، روی چهارپایه‌ای چوبی نشسته و جامی را به افتخار این مناسبت بزرگ بالا برده است.



کتیبه‌ی اور

این کتیبه را، که مقصود از ساختش روشن نیست، در مقبره‌های سلطنتی اور پیدا کردند. کتیبه، با صفحه‌های چوبی پوشیده از صدف، سنگ قرمز و سنگ لاجورد به عرض ۵۰ سانتی‌متر، چیزهای زیادی درباره‌ی زندگی در بین‌النهرین به ما می‌گوید. شاید این تصویر صحنه‌ی آوردن غنیمت‌های جنگی به دربار را نشان می‌دهد.

گاومیش‌ها، گوسفندها و الاغ‌ها را ظاهراً به صورت گروهی به دربار صحنه‌ی ضیافت آورده‌اند. شاید این‌ها را به عنوان غنیمت جنگی هدیه می‌دادند.

افرادی با بار سنگین در تصویر دیده می‌شوند که آشکارا زیر وزن خورجین‌های پر از مواد غذایی و دیگر کالاها از زرش خند می‌شده‌اند.



بازی سلطنتی

این بازی تخته‌ای، که به حدود ۳۵۰۰ سال پ.م. مربوط است و صفحه‌اش را با صدف و لاجورد پوشانده‌اند، در مقبره‌های سلطنتی در اور کشف شده است. این بازی در سراسر خاورمیانه، مصر و هند محبوب بود.

ایلا و ماری^۲ می‌شدند. در قرن چهاردهم پ.م. بسیاری از سرزمین‌های جنوبی زیر فرمان یک شاه قرار گرفتند: لوگال‌زاگری^۳ اومایی. در غرب، اکد پای‌تخت سلسله‌ای شد که با سارگن (سمت راست) آغاز شد؛ کسی که بر بین‌النهرین و آناتولی سیطره یافت و باعث شد زبان اکدی برای چندین قرن زبان اسناد رسمی و روابط سیاسی باشد (صفحه‌های ۶۲ و ۶۳، ۶۷، ۷۸ و ۷۹).

جایی برای همه

جامعه‌ی بین‌النهرین سلسله‌مراتب و ساختاری متمرکز داشت که حاکمانی بسیار قدرت‌مند در رأس آن بودند، اما، برخلاف مصر، این حاکمان به ندرت موجوداتی الهی تلقی می‌شدند. در عصر دودمانی نخست، کاخ‌های سلطنتی عظیم در سراسر منطقه سر بر می‌آوردند. ما از یافته‌هایی مثل مصنوعات مجلل و ظریف کشف‌شده در مقبره‌های اور - که شاهان یا کاهنان (یا شخصیت‌هایی با هر دو نقش) را در آن‌ها دفن می‌کردند - به پیش‌رفتگی و ثروت

این فرهنگ پی برده‌ایم. مانند مصر، برای پشتیبانی از این جامعه و نظام اداریش طبقه‌ی «تخصصی» کارشناسانی مثل دیوان‌سالاران، کاتبان و بازرگانان - به متخصصان نیاز داشتند. در این تمدن شهری، بسیاری از شهرنشینان در خانه‌های شهری خیره‌کننده‌ی ساخته شده از خشت‌های گلی محلی، ملاط گل و درهای چوبی زندگی می‌کردند. برای کشت زمین‌ها و اجرای پروژه‌های عظیم آبیاری و ساختمان‌سازی به نیروی کار چشم‌گیری احتیاج داشتند. با این حال، درجه‌ای از تحرک اجتماعی وجود داشت. به نظر می‌رسد که بعضی از کارگران صاحب زمین بودند و، متناسب با کارشان، جیره‌هایی از دولت مرکزی می‌گرفتند.

بازی‌گری جهانی

بین‌النهرینی‌ها، که از نظر منابعی طبیعی مثل فلز و سنگ فقیر بودند، مثل مصری‌ها، ناگزیر شدند روابط

تجاری (و سیاسی) گسترده‌ای با سراسر منطقه‌ای که شامل ایران، افغانستان، خلیج فارس و دره‌ی سند می‌شد برقرار کنند. این موضوع منشأ بخش بزرگی از پیش‌رفت و گسترش فرهنگ

حکومت و مذهب

مثل دیگر تمدن‌های آن زمان، سیاست و مذهب در هم تنیده بودند. حاکمان رهبری

1. Early Dynastic
2. Kish
3. Mari
4. Lugalzagezi
5. Mobility
6. Ubaid
7. Pu-abi
8. Human

» قبل

فراعنه‌ی خداگونه

پادشاهی کهن مصر (حدود ۲۶۸۶ تا ۲۱۸۱ پ.م.) در کرانه‌های پرآب رود نیل شکوفا شد. این دوره عصر رونق، ثبات نسبی و حکومت قوی مرکزی بود، دوره‌ای که در آن اهرام بزرگ را ساختند و جامعه‌ی مصر پادشاهان یا فراعنه‌اش را به عنوان «خدایان روی زمین» می‌پرستید.

تمدن بزرگ مصر در دوران پادشاهی کهن، با فراعنه‌ی خداگونه‌اش، ریشه در سلسله‌های پیشین داشت.

مصر پیش‌دودمانی

دوره‌ی بین یک‌جانشینی اولیه‌ی نوسنگی و حدود ۳۱۰۰ پ.م. را عصر پیش‌دودمانی می‌نامند. مصر دو پاره بود: شمال (مصر سفلی) و جنوب (مصر علیا). شواهد کشف‌شده در مقبره‌ها از جامعه‌ای ثروتمند و مردمی معتقد به زندگی پس از مرگ حکایت می‌کنند.

عصر دودمانی نخست

عصر دودمانی نخست (حدود ۳۱۰۰ تا ۲۶۸۶ پ.م.) دوره‌ی سلسله‌های اول و دوم است. منس یا هورآها ۴۵ را، که پادشاهی‌های مصر علیا و سفلی را متحد کرد، معمولاً نخستین فرعون می‌دانند. اما شاید نارمر نخستین فرعون باشد و شاید نارمر نام دیگر منس بوده است.

احساس هویت

عصر دودمانی نخست نوعی حس قوی هویت به مصر داد. این دوره، با برنامه‌های پیچیده‌تر آبیاری، مقبره‌های عظیم سلطنتی، دولتی مرکزی به رهبری موجودی شبه‌الهی و نوعی نوشتار، شکوهی ناگهانی (هرچند، بی‌توضیح) به هم‌راه آورد.

معمار و پزشک

ایمپوتپ

ایمپوتپ را معمار اصلی «هرم پله‌ای» جوزر می‌دانند. جوزر دومین فرعون سلسله‌ی سوم (حدود ۲۶۸۶ تا ۲۶۱۳ پ.م.) بود و ایمپوتپ مشاور ارشد و پزشک او که نان‌بغی دوران‌ش هم به شمار می‌رفت. هرم پله‌ای او را سازه‌ای می‌دانند که کمک کرده است پادشاهی کهن را به عنوان دوران دست‌آوردهای خیره‌کننده تلقی کنند. این هرم، که قدیمی‌ترین ساختمان جهان است، را از قطعه‌های برش‌خورده‌ی سنگ ساخته‌اند و نخستین هرم واقعی مصر به شمار می‌رود. مقبره‌های بزرگ جیزه هم تقلیدی از طرح ایمپوتپ هستند، اما فاصله‌ی میان پله‌هایشان را پر کرده‌اند تا آن‌چه را که ما هرم کلاسیک تصور می‌کنیم به وجود آورند. مهارت ایمپوتپ در پزشکی چنان بود که بعدها، در مصر و یونان باستان، او را به عنوان یکی از خدایان می‌پرستیدند.

ایمپوتپ



نارمر

فرعون خفرع^۶

خفرع، که به خفرع^۶، حفرون^۶ یا خفرن^۶ هم معروف است، چهارمین پادشاه سلسله‌ی چهارم بود. این مجسمه، که او را با ریش مصنوعی و سرپوش راه‌راه سیاه «نمس»^{۱۱} نشان می‌دهد، به مجموعه‌ی مقبره‌مهرم او در جیزه مربوط می‌شود.

خورشیدپرستی در دوره‌ی پادشاهی کهن بسیار رونق گرفت و رع در نقش موجودی مستقل از حوروس ظاهر شد. حتی واژه‌ی «رع» جزئی از نام‌های فراعنه شد.

فرعون، به واسطه‌ی این پیوندها، حافظ نظام عدالتی بود که نظم کیهانی را بازتاب می‌داد. هم‌چنین او، به شکلی حیاتی، شخصیتی بود که با خدایان هم‌کاری می‌کرد تا مطمئن شود که

نیل هر سال سیلاب‌های پر گل‌ولای سالانه را، که دره‌ی نیل را برای تأمین نیازهای کشور بزرگ مصر به اندازه‌ی کافی حاصل‌خیز می‌کردند، هم‌راه می‌آورد.

فرعون موجودی عالی بود که همه‌چیز را می‌دید و همه‌چیز را می‌دانست. اغلب او را با لباسی دامن‌مانند و ریش مصنوعی، در حالی که عصای سرخ، تازیانه و گرزهای سلطنتی در دست داشت و تاج دوگانه‌ی مصر علیا و مصر سفلی بر سرش بود، به تصویر می‌کشیدند. در این تصویرها، یک مار کبرا هم، که «چشم» رع بود، از پیشانی‌ش سر برآورده بود. خدمه‌ی بادبزین به دست هم‌راه‌ش بودند و مردم پیش‌پایش به خاک افتاده بودند. به نظر می‌رسد مصری‌ها می‌دانستند که فرعون هم انسانی از گوشت و پوست است، اما قدرت مقدس او را می‌ستودند.

«نعمت نیل»

هرودت^۹، تاریخ‌نگار یونان باستان، سخاوت نیل را یک «نعمت» می‌خواند. این رود بزرگ از میان دره‌ای عظیم در گوشه‌ی شمال شرقی آفریقا می‌گذرد (صفحه‌های ۶۴ و ۶۵). در مصر سفلی در شمال، شاخه‌های فرعی نیل از هم منشعب می‌شدند تا دلتایی وسیع و حاصل‌خیز بسازند که خانه‌ی جمعیتی انبوه بود. در جنوب دلتا، ممفیس، «شهر پای‌تخت» پادشاهی کهن مصر، قرار گرفته بود. اگر باز هم به طرف جنوب می‌رفتید، در مصر علیا، دره به نواری باریک بدل می‌شد که چند شهر در کرانه‌های حاصل‌خیزش پدید آمده بودند.

طغیان سالانه‌ی نیل گل‌ولای غنی و سیاهی بر جای می‌گذاشت که مصری‌ها برای پرورش محصولاتشان به آن وابسته بودند. برای هدایت آب به زمین‌های وسیع کشاورزی، برنامه‌های بزرگ آبیاری را طراحی می‌کردند. زمین‌های مردابی کنار ساحل تأمین‌کننده‌ی پرنده‌های



جمعیت کارگر

این تصویر از یک کارگاه کشتی‌سازی مصری به یکی از مقبره‌های رسمی سلسله‌ی پنجم (حدود ۲۴۹۴ تا ۲۳۴۵ پ.م.) در سقاره مربوط می‌شود. کشتی‌ها برای سفر در طول نیل و تجارت با بعضی هم‌سایگان مصر حیاتی بودند.



آبزی برای تغذیه (البته فقط برای ثروتمندان) و نی‌پاپيروس، که برای تولید ابزار نوشتار به کار می‌رفت، بودند. خود رود هم ماهی و شیوه‌ای برای جابه‌جایی از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در اختیار مردم می‌گذاشت. مصری‌ها، که گستره‌ی وسیعی از بیابان‌های خشک و زیست‌ناپذیر محاصره‌شان کرده بود، خوب می‌دانستند که چه‌قدر به این دشت سیلابی بزرگ وابسته‌اند. به همین دلیل، در طول نیل در جنوب مصر، برج‌های دیده‌بانی ساخته بودند تا نشانه‌های کم‌آبی یا پرآبی را، که بر برداشت سالانه‌شان اثر می‌گذاشت، رصد کنند.

سلسله‌مراتب جامعه

جامعه، به شکلی کاملاً آشکار، به طبقه‌هایی متفاوت تقسیم شده بود. خانواده‌ی سلطنتی در رأس بودند و بر دربار و مقامات اداری، مانند کاتبان و کاهنان، نظارت می‌کردند. این سلسله‌مراتبی سخت‌گیرانه بود و اثبات خدمت‌گزاری و وفاداری بیش‌ترین اولویت را

هرم بزرگ خوفو

این هرم را، که بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین هرم از اهرام ثلاثه‌ی جیزه است، بسیاری از مردم بزرگ‌ترین هرم «واقعی» تاریخ می‌دانند. ساخت این هرم احتمالاً حدود ۲۰ سال طول کشید و هزاران نفر در آن شرکت داشتند.



مجموعه‌ی اهرام جیزه

اندازه‌ی بزرگ این مقبره‌های سلطنتی جای گاه خداگونه‌ی پادشاهان سلسله‌ی چهارم را نشان می‌دهد. دورترین مقبره هرم «بزرگ» خوفو است، هرم خفرع در وسط قرار دارد، و کوچک‌ترین هرم در جلوی تصویر هم مقبره‌ی فرعون منکورع^{۱۲} است.

بعد

نظریه‌های بسیاری درباره‌ی فروپاشی پادشاهی کهن وجود دارند، اما هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند که چه اتفاقی افتاده است.

اشراف‌زادگان و نُه‌ها

تا زمان سلسله‌ی ششم (حدود ۲۳۴۵ تا ۲۱۸۱ پ.م.) فراعنه بخشی از قدرت را به اشراف‌زادگان و حاکمان مناطق یا «نُه‌ها» واگذار کرده بودند. شاید همین موضوع کم‌کم موجب تضعیف قدرت فراعنه شد. هم‌چنین معنایش این بود که با خارج شدن قدرت از دست فراعنه، دیگران می‌توانستند قدرت بیش‌تری برای خودشان کسب کنند.

فروپاشی پادشاهی کهن

در پایان عصر سلسله‌ی ششم، مخصوصاً پس از حکومت پپی دوم، پادشاهی کهن کم‌کم ضعیف شد و مصر به دوره‌ی نامطمئن‌تری پا گذاشت که آن را دوره‌ی میانه‌ی اول می‌نامند. ۶۴ و ۶۵ اقتدار سلطنتی ضعیف شد و ممفیس بخشی از اهمیتش را به دیگر شهرها واگذار کرد.

چرا این اتفاق افتاد؟

بعضی این اتفاق را به وابستگی مصر به نیل ربط می‌دهند و می‌گویند طغیان شدید، خشک‌سالی یا هر دوی این‌ها ویرانی یا قحطی بزرگی را به همراه آوردند. چنین چیزی، در شرایطی که قدرت مرکزی ضعیف بود، می‌توانست بسیار فاجعه‌بار باشد. ممکن است تهدیدهایی از جانب مرزهای مصر هم در افول پادشاهی کهن مؤثر بوده باشند.

کار روی زمین

این نقاشی افرادی را در حال دروی گندم نشان می‌دهد. مصری‌ها، با استفاده از سیستم‌های پیچیده‌ی آبیاری که نیل تغذیه‌شان می‌کرد، نواحی کشاورزی بزرگی به وجود آوردند.



در سازه بگذارند. هیچ‌کس نمی‌داند که این کار دقیقاً چه گونه انجام می‌شد. شاید دور هر هرم سطح شیب‌داری بوده است که، با افزایش ارتفاع هرم، بالاتر می‌رفته است. قطعه‌های سنگی را هم ممکن است به صورت دستی و با استفاده از غلتک و اهرم روی این سطح شیب‌دار بالا برده باشند.

قدرتی خاورمیانه‌ای

در دوران پادشاهی کهن، مصر در سیاست خاورمیانه بازی‌گری مهم شد. مدارکی درباره‌ی روابط دورادور مصر با بسیاری از مناطق، از جمله بخش‌هایی از سوریه، لیبی، لبنان و سودان امروزی وجود دارند. این روابط به این دلیل شکل گرفتند که مصر می‌خواست مرزهایش را امن نگه دارد و اقلامی مثل چوب را خرید و فروش کند. حفاظت از مرزها یا گذشتن از آن‌ها بدون مذاکره ممکن نیست و بنابراین مصر باید از مهارت‌هایی دیپلماتیک، که موجب شهرتش شدند، استفاده می‌کرد.

راست) و، بعد، در مقبره‌های هر می‌عظیم سلطنتی سلسله‌ی چهارم (حدود ۲۶۱۳ تا ۲۴۹۴ پ.م.) به بار نشستند. این اهرام که در جیزه، نزدیک ممفیس در حاشیه‌ی بیابان، ساخته شده‌اند از بزرگ‌ترین شاه‌کارهای ساخت‌وساز تاریخ هستند. هرم بزرگ مقبره‌ی فرعون خوفو- یکی از عجایب هفت‌گانه‌ی دنیای باستان و تنها بنا در میان آن عجایب است که تا امروز سالم مانده است. درست در شرق این هرم، ابوالهول قرار گرفته است؛ مجسمه‌ای نیمه‌شیر و نیمه‌انسان که تصور می‌شود چهره‌ی خوفو را داشته باشد. اهرام جیزه از قدیمی‌ترین نمونه‌های به‌کارگیری سنگ‌های کانی هستند. قطعه‌های عظیم سنگ آهک را از نقاطی دور می‌آوردند، با دقتی حیرت‌انگیز می‌بردند و بعد بالا می‌بردند تا آن‌ها را به شکلی بی‌نقص سر جای خودشان

داشتند. می‌گویند که بیش‌تر مردم عادی در دوران پادشاهی کهن زندگی‌هایی فلاکت‌بار داشتند و مجبور بودند برای فرعون کار کنند و، در ازای دست‌مزدی بخور و نمیر، سازه‌هایی عظیم بسازند یا برای تأمین غذای شهرها کشاورزی کنند. اما شواهد نشان می‌دهند که زندگی محلی مستقری هم وجود داشته است؛ از جمله بازارهایی که مردم مصنوعات تولیدی و ساده‌ی خودشان را می‌فروختند. این واقعیت که هر کسی، به لحاظ نظری، می‌توانست به مناصب عالی برسد هم با تصویر دیکتاتوری مطلق منافات دارد.



پتک

پتک‌های چوبی ساده و دسته‌کوتاهی مثل این را، همراه با اسکنه، برای تراش زدن سنگ، با دقت بالا، و حجاری‌های ظریف به کار می‌بردند.

عصر اهرام

پادشاهی کهن را بیش‌تر با پیشرفت‌هایش در فنون ساخت‌وساز سنگی می‌شناسند؛ فنونی که در «هرم پله‌ای» مشهور سقاره (ایم‌هوتپ^{۱۱}،

1. Nome
2. Horus
3. Isis
4. Ra/Re
5. Herodotus
6. Imhotep
7. Khafre
8. Khafra
9. Chefred
10. Khafren
11. Nemes
12. Menkaure

» قبل

فرهنگ دره‌ی سند تا حد زیادی زاده‌ی فرهنگ‌های توسعه‌یافته‌ی کشاورزی غرب این دره بود.

فرهنگ‌های کشاورزی بدوی
از همه‌ی این فرهنگ‌ها مهم‌تر فرهنگ مه‌گره در دوران نوسنگی بود که حدود سال ۷ هزار پ.م. در پاکستان امروزی پا گرفت.

مراحل هاراپایی
مرحله‌ی «هاراپایی ابتدایی» فرهنگ رود سند (حدود ۳۳۰۰ تا ۲۸۰۰ پ.م.) شاهد نخستین نمونه‌های الفبای سند، کشاورزی پیچیده‌تر و گسترش روابط تجاری بود.



الفبای دره‌ی سند
مهرهای دره‌ی سند منابع غنی تصویری هستند و نقشی جانوران، انسان‌ها و موجودات افسانه‌ای و الفبایی رمزگشایی نشده را بر خود دارند.

تمدن دره‌ی سند تقریباً بین سال‌های ۲۶۰۰ تا ۱۹۰۰ پ.م. در دورانی که اغلب آن را دوره‌ی «هاراپایی بالغ» می‌نامند، به اوج رسید. این تمدن در سراسر منطقه‌ی وسیع شمال غربی هند، پاکستان و افغانستان امروزی، در طول رودهای پرپرکت سند و گانگهارا، شکوفا بود.

دره‌ی سند، در روزگار اوجش، در کنار بین‌النهرین و مصر (صفحه‌های ۵۴ تا ۵۷) از نخستین تمدن‌های بزرگ ابتدایی بود و مانند آن‌ها سخت به زمین‌هایی کشاورزی که از رودهای بزرگ تغذیه می‌شدند وابسته بود. هم‌چنین، مثل آن‌ها، مردمش به دانشی تخصصی درباره‌ی نحوه‌ی مهار کردن و بهره‌گیری از الگوهای طغیان سالانه‌ی این رودها دست یافته بودند.

» مهارت‌های هنری

مصنوعات استادانه‌ی تولیدشده در منطقه‌ی دره‌ی سند آشکارا نشان می‌دهند که این تمدن تمدنی پیشرفته بوده است. این مصنوعات شامل جواهرات ظریف کارگذاری‌شده در طلا و سنگ صابون کوره‌دیده، پیکره‌هایی ساخته‌شده



فرمان‌روایان سند این شخصیت مشهور مهنجودارویی به «کاهن‌شاه» معروف است، هرچند هیچ نشانه‌ای از حکومت کاهن یا شاه‌ی در این منطقه وجود ندارد.

از مفرغ، رُس و چینی لعابی، ظروف سفالی، زیورآلات طلا و نقره و انواع مهر می‌شوند. مهرها اغلب تصاویری از حیوانات موجود در منطقه، مثل فیل یا گاو کوهان‌دار (گاومیش)، را روی خودشان داشتند.

به نظر می‌رسد این مصنوعات، علاوه بر وجود مهارت، از رونق و وجود طبقه‌ای نخبه‌ک‌که به معنای وجود جامعه‌ای با سطوح متفاوت اجتماعی و اقتصادی استند هم خبر می‌دهند. همین‌طور، چند سبک هنری متمایز وجود داشتند که شاید نشانه‌ای از ترکیب قومی متنوع درون این جامعه باشد.

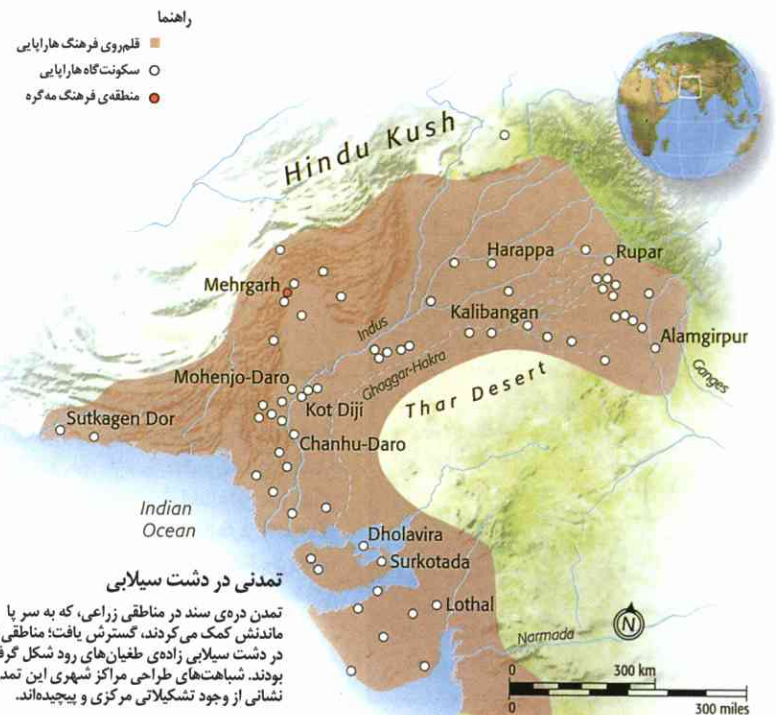
بعضی از آثار هنری دره‌ی سند، و از همه معروف‌تر جواهراتش، را در مناطق دیگر جهان کشف کرده‌اند که نشان‌دهنده‌ی پیوندهای تجاری گسترده است. مردم سند سخت به روابط و شرکای تجاریشان، شامل بین‌النهرین (چپ)، ایران و افغانستان، وابسته بودند. پیش‌رفت‌هایی در روش‌های حمل‌ونقل، مخصوصاً در قایق‌های مناسب برای سفرهای طولانی در مسیرهای دریایی، باعث توسعه‌ی بازرگانی شدند. بین مصنوعات کشف‌شده در حفاری‌ها، مجموعه‌ای از وزنه‌ها را هم پیدا کرده‌اند و به نظر می‌رسد مردم سند از نخستین کسانی بوده‌اند که

بستر حاصل‌خیز سرزمینی که از رود سند سیراب می‌شد و بخش‌هایی از هند، پاکستان و افغانستان امروزی را در بر می‌گرفت، زادگاه فرهنگ دره‌ی سند بود. مردم شهرهای باشکوه و طراحی‌شده‌ی این سرزمین به شیوه‌ای متمدانه زندگی می‌کردند، اما پی بردن به چیزهای بیش‌تری درباره‌ی آن‌ها، به شکلی آزاردهنده، ناممکن است، چرا که بیش‌تر الفبای آن‌ها هنوز رمزگشایی نشده است.

نظام دقیقی برای توزین و اندازه‌گیری به وجود آورده‌اند. اساس این نظام دانشی تخصصی است که توضیح می‌دهد شهرسازی آن‌ها چرا چنین خیره‌کننده بوده است.

» نخستین طراحان شهری جهان؟

تعداد زیادی از سکونت‌گاه‌های انسانی به فرهنگ دره‌ی سند مربوط می‌شوند. مهنجودارو و هاراپا (در پاکستان امروزی)، مهم‌ترین این سکونت‌گاه‌ها، احتمالاً نخستین شهرهای طراحی‌شده‌ی جهان بودند. خیابان‌های پهن و کوچه‌های فرعی باریک این شهرها صفی از خانه‌های بزرگ شهری را در خود جای می‌دادند و همه‌ی آن‌ها را بر اساس الگوی شبکه‌ای حساب‌شده‌ی سامان داده بودند. جالب است که شهرهای سند، با هزاران کیلومتر فاصله، به شیوه‌ای مشابه ساخته شده بودند که نشانه‌ی وجود دولتی مرکزی و تشکیلات شهری محلی است. این که آیا واقعاً چنین ساختاری وجود داشته و دیگر جزئیات مربوط به دولت و جامعه، تا حد زیادی، مرموز باقی مانده است، چون هرچند نمادهای متمایز بسیاری روی مصنوعات سند وجود دارند، این نمادها رمزگشایی نشده‌اند و رازشان هنوز سربه‌مهر است.



» تمدنی در دشت سیلابی

تمدن دره‌ی سند در مناطقی زراعی، که به سر پا ماندنش کمک می‌کردند، گسترش یافت؛ مناطقی که در دشت سیلابی زاده‌ی طغیان‌های رود شکل گرفته بودند. شباهت‌های طراحی مراکز شهری این تمدن نشانی از وجود تشکیلاتی مرکزی و پیچیده‌اند.



» فاضلاب پیش‌رفته

سیستم فاضلاب بسیار پیشرفته‌ی شهرها شامل ابراه‌ها (بالا) سکه بعضی از آن‌ها سر پوشیده بودند و آب‌ریز گاه‌های عمومی می‌شد. برای این که همه‌ی ساکنان به آب سالم دسترسی داشته باشند، جاده‌هایی با دیوارهای بلند و محکم می‌گذاشتند تا مانع مشکل الودگی آب شوند.

» مهنجودارو

الگوی شبکه‌ای شهر در این تصویر مشخص است. باستان‌شناسان، با گذاشتن نام‌هایی مثل «تپه‌ی دز»، «شهر سفلی» و «حمام بزرگ» روی بعضی بخش‌های حفاری‌شده، حدس‌هایی درباره‌ی ساختار شهر زده‌اند، اما همه‌ی این‌ها در حد حدس و گمان است.

» از کجا می‌دانیم؟
تجارت با بین‌النهرین

مسیرهای تجارت دریایی با بین‌النهرین برای تمدن دره‌ی سند بسیار مهم بودند. ما می‌دانیم که آن‌ها با بین‌النهرین تجارت می‌کرده‌اند، چون مصنوعات سند با تأثیر گرفته از سند را در حفاری‌های بین‌النهرین یافته‌ایم - که مهم‌ترینشان مجموعه‌ای از مهره‌های عقیق تراش‌خورده، مثل مهره‌های زیر، هستند که در مقبره‌ی ملکه پوابی، حدود ۲۵۵۰ تا ۲۴۰۰ پ.م.، در شهر اور کشف شده‌اند.

مهره‌های عقیق



» بعد

تمدن دره‌ی سند دچار افول بی‌توضیح شد و بیش‌تر شهرهایش تا ۱۷۰۰ پ.م. متروک شدند.

» مهنجودارو

این شهر در سال ۱۷۰۰ پ.م. دچار سیلاب شدید شد و مهاجمانی ناشناس هم آن را ویران کردند.

» زندگی در دره

ممکن است بخش‌هایی از رود خشک شده باشند و منابع شهری را محدود کرده باشند، هرچند تعدادی از سکونت‌گاه‌های جنوبی دوام آوردند. تمدن‌های آسیایی بعدی، مثل فرهنگ‌های وادی ۱۲۴۰ و هندو در هزاره‌ی اول پ.م. شباهت‌هایی فرهنگی به تمدن دره‌ی سند داشتند.



1. Mature Harappan
2. Ghaggar-Hakra
3. Vedic

» قبل

در دوره ی نوسنگی (۸۰۰ تا ۱۵۰۰ پ.م.) چینی ها کاشت ارزن و برنج و نگهداری از حیوانات را آغاز کردند. این کار به جمعیتی ایستا نیاز داشت، بنابراین مردم کم کم خانه هایی ساختند و در روستاها کنار هم زندگی کردند.

همودوی نوسنگی

در ۱۹۷۲، سکونت گاهی مربوط به دوره ی نوسنگی (اواخر عصر حجر) را که عمرش به حدود ۵ هزار سال پ.م. می رسید در همودو در جنوب شرقی چین کشف کردند. یافته ها شامل ظروف سفالی، وسایل چوبی و استخوانی و بقایای خوک و گاو وحشی می شدند. چند سوت ساخته شده از استخوان پرندگان هم بودند که احتمالاً برای به دام انداختن پرندگان از آن ها استفاده می کردند. هیجان انگیزترین کشف نشانه هایی از شالی کاری مردم همودو بود.



کوزه ی گلی
یانگشاو

فرهنگ یانگشاو^۱

منطقه ی یانگشاو در استان شرقی هنان^۲ نخستین منطقه ی حفاری شده در دهه ی ۱۹۲۰ بود و یافته های مهمی به همراه داشت. ساکنان روستای باتپو^۳، که از حدود ۴۵۰۰ تا ۲۷۵۰ پ.م. مسکونی بود، ارزن می کاشتند، از کج بیل ها و چاقوهای سنگی صیقل خورده استفاده می کردند و لباس هایی از کتف و شاید ابریشم می پوشیدند. روستای آن ها بخشی مسکونی با حدود صد خانه و ساختمان های دیگر داشت. آن ها کوزه هایی از رس سرخ می ساختند که بعضی هایشان را با نقش های مارپیچی و بعضی دیگر را با نقاشی انسان ها یا حیوان ها تزئین می کردند.

فرهنگ لنگشان^۴

پس از یافته های یانگشاو، طولی نکشید که نوع کاملاً متفاوتی از سفال گری نوسنگی را در لنگشان در استان شانژنگ^۵ کشف کردند. ظروف این گونه، که در مقایسه با ظروف یانگشاو بسیار ظریف تر بود، سیاه رنگ بودند، با حلقه ها و شیارهایی تزئین می شدند و اغلب پایهای دایره ای داشتند. ممکن است بعضی از این ظروف را روی چرخ سفال گری ساخته باشند. فرهنگ لنگشان، که تیرهای سنگی صیقل خورده هم تولید می کرد، به بخش های میانی و پایین دست یانگتسه (طولانی ترین رود چین) گسترش یافت و کم کم بر فرهنگ یانگشاو، که از قبل روبه زوال بود، غلبه کرد.

ارلیتوی عصر مفرغ

مدت ها تصور می کردند که سلسله ی شیائ^۶ سلسله ای افسانه ای است، اما در ۱۹۵۹ در ارلیتوی هنان ساختمان هایی کاخ مانند، چند مقبره و مصنوعات مفرغی کشف کردند. اشیای مفرغی پیدا شده در این جاذبه یی ترین اشیای مفرغی کشف شده در چین هستند. شکل آن ها نشان می دهد که ممکن است از سفال گری لنگشان تأثیر پذیرفته باشند.

چین عصر مفرغ

سلسله ی شانگ از حدود ۱۶۰۰ تا ۱۱۰۰ پ.م. در اوج بود و نخستین جامعه ای بود که، در مقیاس بزرگ، مفرغ قالبی تولید کرد. شاهان فرمانروای شانگ، که شبه خدا تلقی می شدند، آیین هایی برای خشنودی نیاکان و خدایانشان برگزار می کردند. مصنوعات که آن ها به کار می بردند از جامعه ای پیچیده حکایت می کنند.

با آن ها داشتند، با کمک مقام های رسمی اداره می کردند. شانگ ها بارها با تهدید قبایل کوچ نشین استپ های داخلی آسیایی (کمربند پهناوری از چمنزارها که از اروپا تا چین کشیده شده است) روبه رو می شدند و کشور را همیشه آماده ی جنگ نگه می داشتند. اشراف، در ازای دریافت زمین، کارهای نظامی انجام می دادند. شاهان شانگ جنگ هایی علیه همسایگان شان راه می انداختند و، از این طریق، برده و غنیمت جنگی به دست می آوردند. آن ها سکونت گاه های تازه ای می ساختند و زمین های تصرف شده را به کشاورزی اختصاص می دادند. تمدن شانگ، با این که جامعه ای جنگ دوست بود، به کشاورزی و شکار تکیه داشت. تولید مفرغ هم باعث شکل گیری جامعه ای نسبتاً یکپارچه شد، چون برای استخراج سنگ های معدنی حاوی مس و قلع فلزهایی که برای تولید مفرغ لازم بودند و گداخت آن ها جامعه ای ایستا ضروری بود.

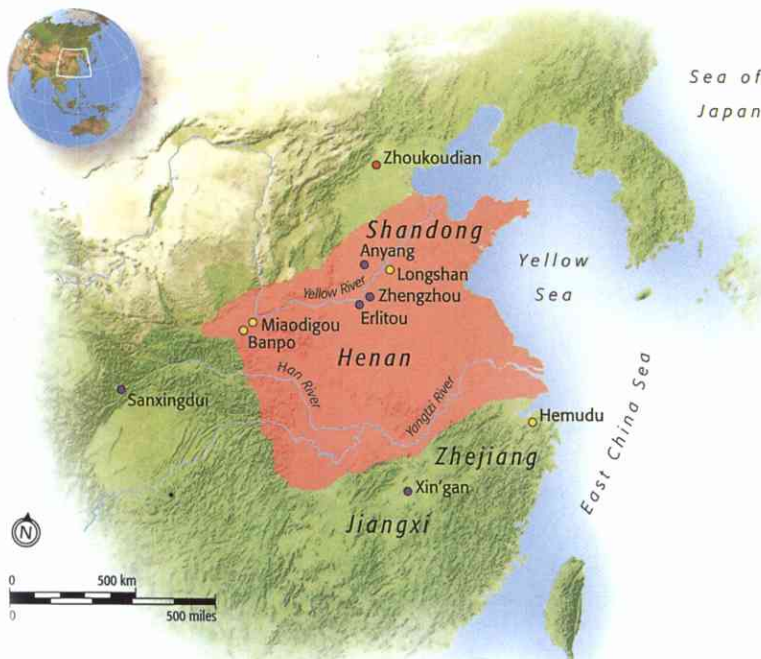
پای تخته های شانگ

شانگ ها بر بخش عمده ی چین شمالی و مرکز کشور فرمانروایی می کردند. مهم ترین پای تخته ها ژنگزو پای تخته دوره ی آغازین این سلسله و ایتانگ که حدود سال های ۱۳۰۰ ال ۱۰۵۰ پ.م. مسکونی بود بودند. در ژنگزو، دیواری دفاعی به طول ۷/۴ کیلومتر شهری بزرگ را در بر می گرفت. این دیوار و ساختمان های درونش را از خاک کوبیده

عصر مفرغ (صفحه ی ۴۲) در چین دو دست آورد مهم داشت: سیستم پیشرفته ی نوشتاری و کشف مفرغ. این فلز بسیار ارزشمند را، که در مقیاسی عظیم تولید می شد، برای ساختن سلاح، ابزار و ظروفی به کار می بردند که فقط طبقه های اشرافی برای آیین های مذهبی از آن ها استفاده می کردند. تمدن عصر مفرغ ابتدایی در چین جامعه ای سخت سلسله مراتبی بود که شاهی بسیار قدرتمند و اشراف وابسته اش آن را اداره می کردند. مردم دوره ی شانگ دومین سلسله ی باستانی چین. معتقد بودند که شاه از نیاکانش قدرتی خداگونه می گیرد؛ نیاکانی که اگر ارواحشان با هدیه هایی خشنود می شدند، می توانستند به زندگی معاصر شکل بدهند. ظروف مفرغی را برای پیشکش کردن غذاها و شراب اهدایی در جریان این مراسم به کار می بردند که می توان آن ها را نمونه ی ابتدایی آیین های دولتی امپراتورهای بعدی چین (صفحه های ۱۲۶ و ۱۲۷) دانست. بیش تر چیزهایی که درباره ی جامعه ی شانگ می دانیم محصول مطالعه ی نوشته هایی است که روی «استخوان های پیش گوئی» کشف شده اند (چپ).

کشور شانگ

شاهان شانگ کشورشان را، علاوه بر حمایت خاندان هایی اشرافی که پیوندهایی خانوادگی



شکل سه پایه یادآور سفال گری
لنگشان (نوسنگی) است (چپ).

چین سلسله ی شانگ
سکونت گاه های مهم عصر مفرغ شامل ژنگزو، پای تخته ابتدایی، و ایتانگ، که بعدها پای تخته شد، می شوند. بقایایی مربوط به عصر پیش از مفرغ را در منطقه ی پارینه سنگی (۱۰۰ هزار تا ۱۰ هزار پ.م.) ژوکودیان کشف کرده اند و سفال های دوره ی نوسنگی (۸ هزار تا ۱۵۰۰ پ.م.) هم در باتپو و همودو پیدا شده اند.

راه نما

- منطقه ی پارینه سنگی
- منطقه ی نوسنگی
- منطقه ی عصر مفرغ
- قلمرو نفوذ شانگ ها



0 500 km
0 500 miles

دست گیره های محکم برای
برداشتن این ظرف های سنگین از
روی آتش ضروری بودند



تدفین با ارابه

وقتی فرد مهمی می‌مرد، ارابه، ارابه‌ران‌ها و اسب‌هایش را هم، مثل این نمونه که در نزدیک انیانگ کشف شده است، با او دفن می‌کردند.

ساخته بودند. خانه‌ها و کارگاه‌های کشف‌شده در حفاری‌ها و تنوع مصنوعات پیدا شده در آن‌ها نشان می‌دهند که جامعه‌ی شانگ بسیار سازمان‌یافته و سخت‌قاعده‌مند بوده است.

بیرون شهر پای‌تختی انیانگ، در روستای شیائوتون، بقایای آن‌چه را که مرکز آیینی و اداری آخرین دولت شانگ بوده است یافته‌اند.

سنت‌های تدفینی

در شیپینگانگ، در شمال شیائوتون، یازده گور عظیم کشف کرده‌اند که ممکن است به یازده شاه شانگ که در انیانگ حکومت می‌کردند تعلق داشته باشند. شاهان شانگ را پس از مرگ در گورهای بزرگ و صلیب‌شکل دفن می‌کردند و بدن‌هایشان را، میان وسایل مهم برای فرد درگذشته، در تابوت‌هایی چوبی می‌گذاشتند. جسد تعداد زیادی اسب سلاخی‌شده و قربانی انسانی - که شاید اسیران جنگی بوده‌اند - را هم روی شیب‌هایی که به جهری خاک‌سپاری می‌رسیدند گذاشته بودند.

صنعت مفرغ

ارزش‌مندترین یافته‌های باستان‌شناختی دوره‌ی شانگ اشیای مفرغی هستند که بیش‌تر برای کاربردهای تشریفاتی ساخته شده بودند. شاه بر تولید مفرغ نظارت می‌کرد و مقدار اشیای مفرغی پیدا شده نشان می‌دهد که این صنعت صنعتی بزرگ بوده و تعداد زیادی از صنعت‌کاران ماهر را به کار می‌گرفته است. فن‌آوری اولیه‌ی مفرغ در غرب این امکان را فراهم می‌کرد که شیء را از یک قالب بسازند، اما ظروف ابتدایی شانگ را در چند قالب ساخته‌اند و بعد قطعه‌هایشان را سر هم کرده‌اند. در دو پای تخت ژنگزو و انیانگ، کشف‌های مهمی در باره‌ی ظروف مفرغی صورت گرفتند. این ظروف کاربردهایی آیینی داشتند. بعضی از آن‌ها را برای آماده‌سازی گوشت قربانی به کار می‌بردند و بعضی دیگر را برای گرم کردن شراب. از فلز مفرغ برای ساخت سازهای موسیقی،



سلاح‌هایی مثل شمشیر و تبرزین و قطعه‌های ارابه هم استفاده می‌کردند (بالا).

نظام نوشتاری

علاوه بر استادی در کار با مفرغ، شانگ‌ها نظام نوشتاری کاملی هم به وجود آوردند که اثر عظیمی بر توان‌مندی‌های سازمانی آن‌ها گذاشت. هرچند گونه‌هایی از نمادهای ابتدایی روی ظروف دوران نوسنگی و وسایل مفرغی آغاز دوره‌ی شانگ وجود دارند، اما قدیمی‌ترین کتیبه‌هایی را که جمله‌هایی کامل دارند روی استخوان‌های پیش‌گویی (پایین) یافته‌اند. بیش از نیمی از ۲۵۰۰ نماد حکاکی‌شده روی استخوان‌های پیش‌گویی را می‌توان خواند و بسیاری از آن‌ها به الفبای چینی دوره‌های بعد بسیار شبیه هستند.

خنجر مفرغی

دسته‌ی بسیار هنرمندانه‌ی این خنجر شاید سر یک قوچ را به تصویر می‌کشد. چنین سلاح‌هایی را احتمالاً برای آیین‌ها و قربانی کردن به کار می‌برده‌اند.

از کجا می‌دانیم استخوان‌های پیش‌گویی

«استخوان پیش‌گویی»، که در قرن نوزدهم آن را به اسم «استخوان اژدها» که از مواد دارویی چینی بود می‌فروختند، در واقع استخوان کتف گاو است. پرسش‌هایی درباره‌ی آینده را روی استخوان حکاکی می‌کردند و بعد ابزار مفرغی داغ‌شده‌ای را روی آن می‌گذاشتند. بعد، ترک‌هایی را که به وجود آمده بودند تفسیر می‌کردند تا به پاسخ سوال برسند. اغلب، این پیش‌گویی‌ها را با اتفاق واقعی مقایسه می‌کردند. این استخوان‌ها نه تنها شواهدی حیرت‌انگیز درباره‌ی دوران شانگ هستند، بل که نخستین نوشته‌های چینی هم به شمار می‌روند.



تانوتای - سر حیوانی وحشی با شاخ و چشم‌هایی برآمده - درون نقش و نگار ماریج مانند پنهان شده است.

ظرف مفرغی آیینی
این ظرف بسیار مجلل را احتمالاً
شانگ‌ها برای آماده‌سازی گوشت
پیش‌کنشی به کار می‌برده‌اند.

بعد

دی شین^{۱۰}، آخرین فرمان‌روای شانگ، که او را فردی مستبد می‌دانند، در قرن یازدهم پ.م. به دست دولت ژو^{۱۱} سرنگون شد. اما بسیاری از دست‌آوردهای دوره‌ی شانگ رکن فرهنگ چینی باقی ماندند.

الفبای چینی

نظام نوشتاری آفریده‌ی شانگ‌ها با گذشت زمان به الفبای چینی مورد استفاده‌ی امروز بدل شد. این خط در دوره‌ی سلسله‌ی چه‌این^{۱۲} (۲۲۱ تا ۲۰۶ پ.م.) و ۱۲۷ به شکل کنونی درآمد و در ۱۷۱۶ لغت‌نامه‌ی کانگشی^{۱۳} با بیش از ۴۷ هزار حرف منتشر شد. پژوهش‌ها در چین نشان داده‌اند که سواد کامل مستلزم دانستن ۳ هزار تا ۴ هزار حرف است.

تقویم

شانگ‌ها، بر اساس دایره‌البروج، تقویمی قمری/شمسی با ده «ساقه‌ی آسمانی» و دوازده «شاخه‌ی زمینی» ابداع کردند. ساقه‌ها و شاخه‌ها، پس از ترکیب با یک‌دیگر، چرخه‌هایی شصت روزه یا شصت ساله می‌ساختند. مدل شانگ، هرچند به شکل اصلاح‌شده، هنوز هم مبنای تقویم سنتی چین است.

پرستش نیاکان

مردم دوره‌ی شانگ خدایان بسیاری را، که بیش‌ترشان نیاکان سلطنتی بودند، می‌پرستیدند و به واسطه‌ی غیب‌گویی با آن‌ها رابطه برقرار می‌کردند. این تقدیس نیاکان هم‌چنان از اجزای اساسی مناسک مذهبی چینی‌ها در دوران مدرن است.



متون باستانی



چوب غیب‌گویی

1. Xiaotun
2. Xibeigang
3. Hemudu
4. Yangshao
5. Henan
6. Banpo
7. Longshan
8. Shandong
9. Xia
10. Di Xin
11. Zhou
12. Qin
13. Kangxi

» قبل

مدتها پیش از اختراع خط واقعی، مردم از نمادها برای ثبت وقایع استفاده می کردند.

استخوان های چوب خطی

عمر قدیمی ترین نوع یادداشت برداری شناخته شده در خاورمیانه، استخوان چوب خطی، به ۳۰ هزار سال پیش می رسد. این استخوان ها ماه های قمری را، که تعیین کننده چرخه های آیینی شکارچی-گردآورنده ها بودند، ثبت می کردند < ۳۰ و ۳۱.



ژتون های گلی

از ۹۰۰۰ تا ۳۰۰۰ پ.م. مردم خاورمیانه از ژتون های گلی برای ثبت معاملات تجاری استفاده می کردند و بعد این ژتون ها را در محفظه های گلی به اسم بولی ذخیره می کردند. روی هر ژتون یا نماد کالایی (حیوانات، دانه ها) بود یا عددی بزرگ. نمونه ی بالا به اوروک < ۴۴ و ۴۵ مربوط می شود و عمرش به ۳۷۰۰ تا ۳۲۰۰ پ.م. برمی گردد.



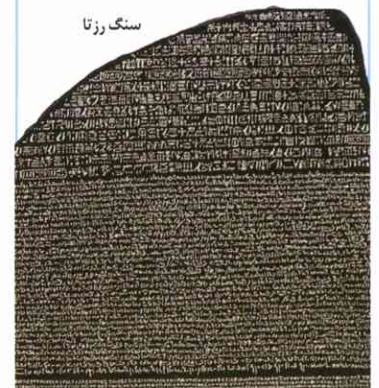
باسمه ها و مهرهای استوانه ای

مهر < ۵۴ و ۵۵ تصویر کننده کاری شده ی ظریفی بود که فرستنده ی پیام را معرفی می کرد. مهر را روی گل خیس می کوبیدند یا، در مورد مهرهای استوانه ای، روی آن می غلتانیدند. چنین مهرهایی چند هزار سال پیش از ظهور خط ابداع شده بودند.

از کجا می دانیم سنگ رزتا؟

ژان فرانسوا شامپولین، مصرشناس و زبان شناس فرانسوی، در سال های ۱۸۲۲ تا ۱۸۲۴ هیروگلیف ها را رمزگشایی کرد. او از سنگ رزتا لوحی سنگی متعلق به پتلمیوس پنجم^۲ که یک متن را به سه خط هیروگلیف مصری (بالا)، متداول مصری (وسط) و یونانی (پایین) روی خود داشت استفاده کرد. او نوشته های مصری را با مقایسه ی واژه های قابل تشخیص، مثل نام ها، در هر سه متن رمزگشایی کرد و این کار به او امکان داد از نشانه های یونانی به صدای نشانه های مصری پی ببرد.

سنگ رزتا



نوشته های روی دیوار

نوشتن بازنمایی نمادین زبان گفتاری—و توسعه اش، در مسیر تکامل فکری انسان ها، گامی بزرگ به جلو بود. توسعه ی نوشتن، به صورت مستقل، در پنج منطقه ی مختلف اتفاق افتاد: بین النهرین، مصر، هند، چین و آمریکای میانه.

می کردند که دست کاتب را آزادتر می گذاشت. خط چینی هم انواع مختلفی پیدا کرد و سبک های گوناگون خوش نویسی برای

قلم های شکننده ی نی می نوشتند که باعث می شد شکل هایی که کاتب می توانست رسم کند محدود باشند. اما وقتی هیروگلیف را روی پاپیروس می نوشتند، از قلم مو استفاده

بنا بر روایت های باستانی، نوشتن یا اختراع یک نفر بوده است و یا خدایان آن را به بشریت عطا کرده اند. شعر سومری انمرکار و ارباب آراتا^۱ شرح می دهد که شاه انمرکار چه گونه نوشتن را در یک لحظه اختراع کرد تا پیامی را که چنان پیچیده بود که پیک ها از پس حفظ کردنش بر نمی آمدند ثبت کند. اما حالا می دانیم که توسعه ی نوشتن فرایندی تدریجی بود و قرن ها طول کشید. دانش ما از نمونه های باقی مانده ی نوشته های باستانی ریشه می گیرد. مواد فاسدشدنی، مثل پاپیروس، بامبو و کاغذ پوست، دوام نیاورده اند و بنا بر این نخستین کتیبه های به جامانده را معمولاً روی بناهای یادبود می یابیم. این متون، مثل هیروگلیف های مقبره های مصری، پیچیده تر از آن هستند که نخستین کاربردهای نوشتار باشند. اما در بین النهرین (صفحه های ۵۴ و ۵۵) مردم روی لوح های گلی بادوامی می نوشتند که بسیاری از آن ها باقی مانده اند، بنا بر این می توان روند پیشرفت از نوشته های ابتدایی را دنبال کرد. در مراحل آغازین، نوشته از تصویر چیزهایی که ثبت می شدند تشکیل می شد. با گذشت زمان، این تصویرها ساده و انتزاعی شدند تا نوشتن را سریع تر و آسان تر کنند. در بین النهرین، این فرایند موجب ظهور خط میخی گوه ای شد (چپ). بسیاری از نخستین کتیبه ها واژه نگاشت^۳ بودند، یعنی هر نماد یک واژه یا مفهوم را بازنمایی می کرد. نظام واژه نگاری ممکن است از هزاران نشانه استفاده کند. خط چینی مدرن هم چنان واژه نگاشت است و ۱۲ هزار نماد دارد که ارتباط نوشتاری میان لهجه های متفاوت و متعدد چینی را ممکن می کنند. اما

کتیبه های میخی و هیروگلیف مصری واژه نگارها را با نمادهای اصوات ترکیب می کردند. این نشانه های صوتی ترکیب می شدند تا کلمه ها را بسازند و تعداد کل نشانه ها، در خطهایی مثل خط میخی اکدی، به حدود صد نشانه کاهش یافت. هیروگلیف های مصری و مایایی، برای استفاده ی تزئینی در متون و کتیبه های مذهبی یادبودها، تصویری ماندند. اما برای استفاده ی روزمره، مصری ها نظام کارآمدتر و انتزاعی تری به نام نظام کاهنی^۴ ابداع کردند. این خط را با

نماد جو در نوشته های بین النهرین باستانی بسیار رایج است. جو یکی از مهم ترین کالاها بود و از آن برای تولید نان و آبجو— دو عنصر اصلی رژیم غذایی بین النهرینی ها— استفاده می کردند.

ارقام را با این علائم دایره ای نشان می دادند. این ها یادآور ژتون های گلی طرح داری بودند که زمانی برای تعیین ارقام به کار می رفتند (قبل). این علائم کنار نشان مربوط به کالا (جو) قرار گرفته اند. پیش از اختراع اعداد، کاتبان مجبور بودند برای هر قلم یک نشانه بکشند.



نماد راه رفتن (جابه جایی) به این معنی است که اقلام مشخص شده در بخش دیگری از لوح جابه جا شده اند. نبود فعل باعث می شود نتوانیم بگوییم این جابه جایی از یا به معبد محل کشف لوح انجام شده است.

لوح معامله ای معمولاً به اندازه ای بود که در کف دست کاتب جا شود. هر چند لوح های میخی بسیار بزرگتر هم وجود داشتند.

بعد

نظام‌های نوشتاری ساده‌تر و پیش‌رفته‌تر شدند، اما رواج ارتباطات نوشتاری تا زمان اختراع چاپ در دوران نوزایی اروپا آهسته بود.



خط الفبایی فینیقی

نظام‌های الفبایی

در آغاز، نمادهای نوشتاری مجموعه‌ای از واژه‌ها، هجاها، مفاهیم یا اصوات را بازنمایی می‌کردند. این ایده که هر نماد باید نشان‌دهنده‌ی یک صوت باشد اختراع خاورمیانه بود و به ظهور الفبا انجامید. نخستین نوشته‌های الفبایی، که در آن‌ها هر نماد نشان‌دهنده‌ی یک حرف بی‌صدا بود اما نشان‌های برای واژه‌ها وجود نداشت، در هزاره‌ی دوم پ.م. ظاهر شد و از هیروگلیف اصلاح‌شده استفاده می‌کرد. مردم اوگاریت در سوریه الفبایی میخی ابداع کردند، اما نیاز به گل مانع رواج آن شد. الفباها در سال‌های ۱۰۰۰ تا ۷۰۰ پ.م. اهمیت یافتند و در

نوشته‌های عبری، آرامی و فینیقی به کار رفتند. فینیقی‌ها ۸۲ و ۸۳ از نشانه‌هایی مجزا برای واژه‌ها استفاده کردند و بر خطوط یونانی و رومی اثر گذاشتند.



تقویم زائیک

نظام‌های آمریکایی

نخستین نوشته‌های باقی‌مانده‌ی آمریکایی به یادبود زائیک^۱ در مکزیک ۱۶۰۰ پ.م. مربوط می‌شود و نام‌های اسرای قربانی شده را ثبت کرده است. کتیبه‌های جدیدتر در بناهای یادبود مایاها جنگ‌های میان دولت‌شهرها را ثبت کرده‌اند ۱۴۰۰ تا ۱۴۱۰. فرهنگ‌های آندی گویو^۲ را توسعه دادند ۲۱۲۰: سیستمی اطلاعات عددی را به کمک نقش گره‌هایی روی شبکه‌ای از رشته‌نخ‌های رنگارنگ ثبت می‌کرد.

چاپ

نیاز به رونوشت‌برداری دستی مانع رواج مطالب مکتوب می‌شد. در اروپا، از ۱۴۵۴، اختراع ماشین چاپ گوتنبرگ ۲۵۳ که از چاپ سری استفاده می‌کرد، تولید کتاب در مقیاس بزرگ سریع و ارزان شد.

حروف چاپ سری، آماده چاپ



از نمادهای تصویری تا خط میخی

خط میخی کهن یا پیشامیخی خطی تصویری بود و روی گل نوشته می‌شد. از زمانی به بعد، هم‌ی نشانه‌های پیشامیخی ۹۰ درجه چرخیدند و کسی هم دلیلش را نمی‌داند. خط میخی واقعی زمانی به وجود آمد که کاتبان شروع به ساختن نمادهایی از نقش‌های گوه‌ای کردند.

تاریخ	۳۲۰۰ پ.م.	۳۰۰۰ پ.م.	۲۴۰۰ پ.م.	۱۰۰۰ پ.م.
گین (راه رفتن)				
اود (روز)				
موسن (برنده)				
سه (جو)				



قلم خط میخی

نشانه‌های میخی را با فشار دادن این قلم روی گل خیس، که اشکالی گوه‌مانند ایجاد می‌کرد، می‌نوشتند. در زبان لاتین، واژه‌ی Cuneiform (میخی) به معنای «گوه‌ای شکل» است.

جوامعی واقعاً باسواد نبودند. وقتی نوشتن، به جای تصویری بودن، انتزاعی شد، فقط تعداد کمی از بازرگانان، کارگزاران و نجیبان بودند که برای نوشتن و خواندن به اندازه‌ی کافی آموزش می‌دیدند. تصور می‌شود که فقط یک درصد مصری‌ها باسواد بودند.

حاکمان باستانی از نوشتن برای مدیریت اطلاعاتی که کشورشان به آن‌ها متکی بود استفاده می‌کردند، نه برای توزیع این اطلاعات. کتیبه‌های سیاسی سلطنتی را گاهی با تصویرنگاری همراه می‌کردند و به نظر می‌رسد که توده‌های مردم فقط تصویرها را می‌خواندند و نوشته‌ها مخصوص اشراف‌زادگان و



کاتب مصری

آموزش کاتبان از کودکی آغاز می‌شد، دست‌کم ۱۰ سال طول می‌کشید و شامل ریاضیات و حساب‌داری هم بود. حرفه‌ی کاتب معمولاً حرفه‌ای خانوادگی بود.

کاربردهای متفاوت به وجود آمدند. در بیش‌تر کتیبه‌های چینی، معنای نشانه‌ها را هم ساده‌تر کرده بودند.

قدیمی‌ترین نوشته‌ها فقط اشیاء (معمولاً کالاها) و اعداد (مقدار کالاها و اندازه‌های زمانی) را ثبت کرده‌اند. خبری از دستور زبان

نبود و، به همین دلیل، این نوشته‌ها را نمی‌شد مثل گفتار بازخوانی کرد، اما به کسانی که معنایشان را می‌دانستند کمک می‌کردند آن‌ها را به خاطر بسپارند. به نظر می‌رسد که دیگران هم می‌توانستند با کمی آموزش از این نوشته‌ها سر در آورند. در هر صورت، فرمان‌روایان جوامع باستانی شیفته‌ی نوشتن شدند و از آن برای بازتولید زبان گفتاری استفاده کردند که به آن‌ها اجازه می‌داد متون ادبی، مذهبی و علمی را بنویسند. از این‌جا به بعد بود که آموزش ویژه ضروری شد.

رواج نوشتار

فرهنگ‌های هزاره‌های دوم و سوم پ.م.



هیروگلیف مصری

کتیبه‌های رسمی در مصر برای بیش از ۳۰۰۰ سال هم‌چنان از نمادهای تصویری هیروگلیف استفاده می‌کردند. این نمونه‌ی مربوط به تابوتی سنگی متعلق به سده‌ی چهارم پ.م. از نظر سبک با کتیبه‌های قدیمی‌تر باقی‌مانده، که حدود ۳۲۰۰ پ.م. ساخته شده‌اند، تفاوت اندکی دارد. برای خواندن هیروگلیف، باید خواندن را از بالای چپتی که روی نشانه‌ها به طرفش است (در این نمونه، راست) شروع کند.

پیامی از معبد

این لوح گلی را بین سال‌های ۳۱۰۰ تا ۲۹۰۰ پ.م.

در معبدی در بین‌النهرین نوشته‌اند. نوشته به نوعی خط پیشامیخی-مصری‌ای آغازین و تصویری در توسعه‌ی خط در خاورمیانه است و احتمالاً غلاتی را که معبد توزیع کرده یا به معبد پیشکش شده‌اند وصف می‌کند. هزاران عدد از چنین لوح‌هایی را در اوروک در بین‌النهرین ۵۵ و ۵۴ از زیر خاک درآورده‌اند. این لوح‌ها معامله‌ها و قراردادهای معبد را ثبت کرده‌اند.

نمادهای نقاشی‌شده

در خط پیشامیخی به کار می‌رفتند نقاشی، در مقایسه با ایجاد علائم استاندارد گوه‌ای که بعدها کاتبان میخی از آن استفاده می‌کردند، فرایندی پرهزمت و زمان‌بر بود.

مجموعه‌ای از نمادها

یک معامله یا یک جمله را بازنمایی می‌کردند. کاتبان خط پیشامیخی نشانه‌ها را در قالب مستطیل، و نه ستون یا خط، دسته‌بندی می‌کردند.

نشان مهر نقش امضا را بازی می‌کرد. طرف‌های یک قرارداد آن را به جای نوشتن اسم‌هایشان، با مهر زدن روی گل تأیید می‌کردند. در این نمونه، تصویر سگی شکاری روی مهر است.

1. Enmerkar and the Lord of Aratta
2. Logographic
3. Hieratic
4. Bullae
5. Rosetta
6. Jean Francois Champollion
7. Ptolemy V
8. Zapotec
9. Guipu

» قبل

با فروپاشی پادشاهی کهن مصر ۵۶ و ۵۷ حکومت متمرکز هم از بین رفت و دوره‌ای بی‌ثبات به نام دوره‌ی میانی (حدود ۲۱۸۰ تا ۲۰۴۰ پ.م.) آغاز شد.

دوره‌ی میانی اول

مصر شاهد جنگ داخلی، خشک‌سالی و قحطی، و بی‌دادگری حاکمان ظالم محلی بود. اما قدرت بیشتر افراد غیروابسته به خاندان سلطنتی مقدمه‌ای ظهور اندیشه‌هایی پیش‌روتر، مثل عدالت به‌تر برای همه، شد.

هراکلویلیس^۶ علیه تبس

یکی از گروه‌های رقیب سلسله‌ای از پادشاهان مستقر در هراکلویلیس در مصر مرکزی بودند. آن‌ها از رقیبان سرسخت پادشاهان تبسی در جنوب به شمار می‌آمدند.

اتحاد دوباره

در سلسله‌ی یازدهم، وقتی نبهتیر متوهوتپ دوم^۷ (حدود ۲۰۶۰ تا ۲۰۱۰ پ.م.)، چپ، شاه تبسی، رقیبان هراکلویلیسی خود را شکست داد، تبس سیطره‌اش را کامل کرد. او مصر را دوباره متحد کرد و آن را به دوران پادشاهی میانه رساند.



نبهتیر متوهوتپ دوم



به طور سنتی، تاریخ مصر باستان را دوره‌هایی از نظم و رونق تصور می‌کنند که دوره‌های «میانی» آشوب آن‌ها را از هم جدا می‌کند. امروز تاریخ‌نگاران این تفکیک را بیش از حد مبالغه‌آمیز می‌دانند، اما تردیدی نیست که دوره‌های چندپارگی بین دوره‌های رونق تحت فرمان‌دهی حاکمان قدرت‌مند مرکزی فاصله می‌انداختند. در هر صورت، در همه‌ی این دوره‌ها فرهنگ و سبک‌های زندگی مصر باستان، با ثباتی حیرت‌انگیز، هزاران سال دوام آوردند - که از عمر هر تمدن باستانی دیگری بسیار بیش‌تر بود.

پادشاهی میانه

پادشاهی میانه (۲۰۴۰ تا ۱۷۳۰ پ.م.)، که اغلب آن را شامل سلسله‌ی یازدهم تا سلسله‌ی سیزدهم می‌دانند، شاهد تبدیل تبس به مرکز مهم سلطنت بود، هرچند مقر دولت، در شهر جدید ایچ-توی، نزدیک ممفیس باقی ماند (صفحه‌های



حفظ نظم شخصیت‌هایی قدرت‌مند مثل شخصیت این مجسمه‌ی مربوط به سلسله‌ی دوازدهم - که وزیر نامیده می‌شدند - تشکیلات اداری پادشاهی میانه را رهبری می‌کردند. در پادشاهی نوین، یک وزیر مصر سفلی را اداره می‌کرد و وزیری دیگر مصر علیا را.

شدن (صفحه‌های ۶۸ و ۶۹) هم می‌شد و به فقرا و نیازمندان هم بیش‌تر توجه می‌کردند. پول، نه فقط برای مقبره‌های سلطنتی، بل که برای سیستم‌های آبیاری (مثلاً در فایوم^۸، نزدیک ممفیس) هم که نفعشان به همه می‌رسید، خرج می‌شد. استحکامات دفاعی کشور را تقویت کردند و مسیرهای تجاری تازه‌ای به وجود آوردند. نوبه، که به دست مصری‌ها افتاده بود، نه تنها طلا و مس، بل که کارگران لازم برای کار در معدن و هم‌چنین نیروی انسانی ضروری برای ارتش را هم تأمین می‌کرد.

آشوب و ثبات مجدد

با فشارهای دولت‌های محلی برای کسب قدرت بیش‌تر، ثبات پادشاهی میانه متزلزل شد. جنگ داخلی دوره‌ی ناآرامی دیگری - دوره‌ی میانی دوم (حدود ۱۷۳۰ تا ۱۵۵۰ پ.م.)، اواخر سلسله‌ی سیزدهم تا سلسله‌ی هفدهم - را به

هیکسوس‌ها آموخته بود مخصوصاً استفاده از ارابه‌های دوچرخ اسبی که سریع و سبک بودند. تهدیدها علیه تاج‌وتخت را از بین برد. پادشاهی نوین، دوران معماری خیره‌کننده و هنر بود. وسایل مجلل مقبره‌ی فرعون توتانخامون (حدود ۱۳۳۶ تا ۱۳۲۷ پ.م.) در این دوره مدفون شدند و ساختمان‌ها و تندیس‌های یادبود رامسس دوم (حدود ۱۲۷۹ تا ۱۲۱۳ پ.م.)، صفحه‌های ۶۶ و ۶۷) بر پا شدند. با بازسازی تبس و ساخت معابد عظیم آمون-رع، خدای خورشید، فرهنگ جنوبی تبسی رایج شد. حالا پادشاهان در مقبره‌های مجلل زیرزمینی دره‌ی پادشاهان در تبس دفن می‌کردند. آمفیس چهارم^۹ (۱۳۵۲ تا ۱۳۳۶ پ.م.) خورشیدپرستی را به اوج رساند، کشورش را به آیین آتن-پرستش قرص خورشید، بدون هیچ شریکی - درآورد و خود را به خاطر اعتقاد آتش‌آختان^{۱۰} - نامید (صفحه‌های ۶۸ و ۶۹).

همان‌طور که پادشاهی‌های کهن و میانه سقوط کرده بودند، دوران پادشاهی نوین هم به سر رسید. روشن نیست که چرا با هم پس‌زدن تهدیدهای بیرونی (بعد) غیرممکن شد. شاید شورش و فساد داخلی نقشی در این میان بازی کرده باشند، اما واقعیت رازآلود باقی می‌ماند.

مصر، در نظم و آشوب

پس از فروپاشی پادشاهی کهن مصر، دوران صد ساله‌ی بی‌ثباتی و فقدان قدرت مرکزی از راه رسید. با این حال، با دوره‌های باشکوه پادشاهی میانه و پادشاهی نوین، که دورانی از آشوب‌زدگی خود آن‌ها را هم از یک‌دیگر جدا می‌کرد، نظم و شکوه دوباره احیا شدند.



در جنگ

در دوره‌ی میانی، ارتش‌های خصوصی تشکیل شده توسط رهبران گروه‌های منطقه‌ای، یک‌سره برای سیطره یافتن می‌جنگیدند. زیاد شدند. این لشکرها گاهی کمان‌داران نوبه‌ای به مقبره‌ی حاکم اسب‌ترو مربوط می‌شود.

ثروت پادشاهی نوین

ملکه انخسانمون^{۱۱}، در این تصویر روی تاج طلاکوب دفن شده با فرعون در دره‌ی پادشاهان، شاه جوانش را تدفین می‌کند. دوره‌ی کوتاه فرمان‌روایی توتانخامون به جلال پادشاهی نوین مداوم بخشید و مصر را، پس از مذهب آتن‌پرستی سلفش، آختان^{۱۲}، به رویه‌های مذهبی ستیشت باز گرداند.

هم‌راه آورد. در این دوره، قومی به نام هیکسوس‌ها در مصر سفلی به عنوان فرعون حکومت می‌کردند. سلسله‌های مصری هم هم‌چنان از تبس بر مصر علیا حکم می‌راندند. حاکمان تبسی، زمانی که هیکسوس‌ها را سرانجام به رهبری فرعون احمس اول^{۱۳} از مصر راندند، پیروز شدند و پادشاهی نوین (حدود ۱۵۵۰ تا ۱۰۶۹ پ.م.)، سلسله‌های هجدهم تا بیستم^{۱۴} آغاز شد. این عصر را، به دلیل نگرش‌های نظامی گرانه و ملی‌گرایانه و افزایش ثروت و قدرت مصر، اغلب دوران «امپراتوری»^{۱۵} شکه‌م‌م‌د می‌دانند. پادشاه، در نقش جنگ‌جو مدافع سرزمینش، اهمیتی تازه یافته بود.

قدرت پادشاهی نوین

در دوره‌ی پادشاهی نوین، روابط تجاری گسترش یافتند و هنر دیپلماسی، چنان که در نامه‌های معروف عمارنه و معاهده‌ی کادش (صفحه‌های ۶۶ و ۶۷، ۷۸ و ۷۹) می‌بینیم، رشد کرد. مصر، تا حد زیادی به لطف فنونی جنگی که از

مصر پادشاهی میانه ویژگی‌های متمایزی داشت، اما آن‌قدرها هم که زمانی تصور می‌کردند با مصر پادشاهی کهن فرق نمی‌کرد. در سلسله‌ی دوازدهم، پادشاهان سیطره‌ای چشم‌گیر شاید به قدرت دوران پادشاهی میانه پیدا کردند. فرعون بخشی از قدرت‌ش را از اشراف پس گرفت، اما جامعه به ساختار رعیتی (که در آن کارگران بی‌قدرت برای فرعون کار می‌کردند) برگشت - جامعه حالا دموکراتیک‌تر بود.

قدرت‌گیری دیوان‌سالاران

یکی از ویژگی‌های دموکراتیک جامعه این بود که مناصبی که پیش‌تر در انحصار خاندان سلطنتی بودند به «کارگزاران دولتی»^{۱۶} عالی‌رتبه می‌رسیدند. مصر حالا بیش‌تر مانند یک شرکت اداره می‌شد، نه مثل ملک خاندان سلطنتی. حقوق مردم عادی حالا شامل حق مومیایی

اوج سلطه‌ی مصر

سرزمین‌های مصر در دوره‌ی فرعون توت‌مسیس سوم^{۱۷} (حدود ۱۴۷۹ تا ۱۴۲۵ پ.م.) در پادشاهی نوین به بیش‌ترین مقدار رسیدند. این نقشه مراکز مهم قدرت سلطنتی، مذهبی و اداری در دوره‌های پادشاهی‌های کهن، میانه و نو را نشان می‌دهد.

ملکه فعال در حدود سده ۱۳۰۰ پ.م.

نفرتیتی^{۱۰}

به نظر می‌رسد نفرتیتی، مشهورترین همسر آخناتن (صفحه ۶۴)، نقشی مهم در حکومت شوهرش داشته است. آثار هنری این دوره بارها او را در کنار همسرش، در حال همراهی او در پرستش قرص خورشید، به تصویر کشیده‌اند. او را حتی در هیبت جنگ‌جو، که نشانه‌ی قدرت سلطنتی است، هم نشان داده‌اند. احتمالاً نفرتیتی در ۱۳۳۸ پ.م.، یعنی زمانی که دیگر ردی از او در مدارک به چشم نمی‌خورد، مرده است. بعضی معتقدند که اسم‌بخ کار^{۱۱} شخصیت مرموزی که ظاهراً در بخشی از دوره‌ی حکومت آخناتن با او در قدرت شریک بوده است، در واقع همان نفرتیتی است.



بعد

پادشاهی نوین مصر امپراتوری پهناوری شده بود و اداره‌اش سخت‌تر و سخت‌تر می‌شد. در اواخر سلسله‌ی بیستم، قدرت مرکزی باز هم دچار بی‌ثباتی شد. دوره‌ی میانی سوم (حدود ۱۰۶۹ تا ۶۶۴ پ.م.)

دوره‌ی میانی سوم

این دوره، که سلسله‌های بیست و یکم تا بیست و پنجم را شامل می‌شود، حدود ۴۰۰ سال طول کشید و شاهد ترکیبی پیچیده از سلطه‌ی خارجی و استقلال مصر بود. فراغته‌ی بومی در مصر سفلی تسلیم سیطره‌ی لیبی شدند. مصر سفلی هم به چندین منطقه‌ی مجزا تقسیم شد.

حکومت کوش

در سلسله‌ی بیست و پنجم، در پایان دوره‌ی میانی سوم، حاکمان کوشی^{۱۲} نوبه، که مهم‌ترینشان پیه^{۱۳} (حدود ۷۴۷ تا ۷۱۶ پ.م.) بود، هم مصر سفلی و هم مصر علیا را زیر سلطه‌ی خود درآوردند و مصر را دوباره متحد کردند.



تاهارقا^{۱۴}، فرعون کوشی، در حال عبادت همن^{۱۵}، خدای شاهین‌سر

اشغال به دست آشوری‌ها

فرمان‌روایی کوشی‌ها با حکومت‌های تاهارقا و تانتامانی^{۱۶} (حدود ۶۹۰ تا ۶۵۶ پ.م.) پایان یافت. حکومت آن‌ها، در پایان دوره‌ی میانی سوم، تسلیم نزدیک یک دهه اشغال توسط آشوری‌ها شد. ۸۰ و ۸۱. پس از آن، نوبت دوره‌ی کوتاه نوزایی مصر سلسله‌ی ساسی^{۱۷} رسید. ۱۱۸.

1. Itj-Towy
2. Fayum
3. Ahmose I
4. Amenophis IV
5. Akhenaten
6. Herakleopolis
7. Nebhepetre Mentuhotep II
8. Tuthmosis III
9. Ankhnesenamun
10. Nefertiti
11. Smenkhkare
12. Piye
13. Taharqa
14. Hemen
15. Tantamani
16. Sait



پادشاه مصر، زاده‌ی حدود ۱۳۰۲ پ.م.، مرگ در حدود ۱۲۱۳ پ.م.

رامسس دوم

معروف‌ترین رویارویی او با هیتی‌ها، حدود ۱۲۷۵ پ.م.، در نبرد کادش (یا قادش) در سوریه اتفاق افتاد. رامسس ادعا می‌کرد که یک‌تنه در این نبرد پیروز شده است، اما دیگران می‌گفتند که هیتی‌ها پیروز آشکار میدان بوده‌اند. حقیقت احتمالاً چیزی میان این دو است و هیچ طرفی به پیروزی آشکار یا دست‌آورد مهمی نرسیده است.

رامسس سیاستمدار

حدود ۱۲۵۸ پ.م.، پس از درگیری‌های پراکنده‌ی بیش‌تر، هیتی‌ها و مصری‌ها معاهده‌ای تاریخ‌ساز تنظیم کردند که در عمل به دشمنی میان آن‌ها پایان داد (چپ). رامسس، که متوجه نقشش به عنوان سیاستمداری در خدمت منافع وسیع‌تر مصر بود، بعدتر با به همسری گرفتن دست‌کم یک شاهزاده‌ی هیتی این معاهده‌ی جدید را تحکیم کرد.

رابطه‌ی تازه و دوستانه میان این دو قدرت در نامه‌های کشف‌شده در بایگانی‌های خاتوشا، پای‌تخت هیتی‌ها، هم آشکار است. مثل «نامه‌های عمارنه»‌ی معروف، که به دوره‌های حکومت آمنفیس و آخناتن (صفحه‌های ۶۴ و ۶۵) مربوط می‌شوند، این مراسلات هم به خط میخی اکدی (زبان دیپلماتی، صفحه‌های ۶۲ و ۶۳) روی لوح‌هایی گلی نوشته شده‌اند و از وجود مبادلاتی میان مجموعه‌ای از قدرت‌ها و شخصیت‌های خاورمیانه‌ای حکایت می‌کنند. این نامه‌های جالب قدیمی‌ترین شواهد مهم دیپلماسی بین‌المللی هستند و تصویری واضح از بازرگانی با دوردست‌ها، توافق‌نامه‌های سیاسی و مسائل دیپلماتیک و روزمره ترسیم می‌کنند. نامه‌های بین مصر و هیتی‌ها، و مخصوصاً رامسس دوم و هاتوسیلی سوم، پادشاه هیتی‌ها که طرف معاهده‌ی سال ۱۲۵۸ هم بود، درباره‌ی موضوعاتی گوناگون، از سیاست بین‌الملل گرفته تا مشکلات پزشکی و برنامه‌ریزی جشن عروسی، بحث می‌کنند.

رامسس دوم در کودکی

این قطعه‌ی سنگ آهک مربوط به یک ستون یادبود تصویر رامسس نشسته را، در کنار هیروگلیفی که می‌گوید پادشاهی بر مصر را برای او مقدر کرده‌اند، بر خود دارد. او باقه‌ی مو و گوش‌واره‌ی سنگینی دارد که برای یک شاهزاده‌ی جوان مصری متداول بوده است.

رامسس دوم، بزرگ‌ترین فرعون عصر پادشاهی نوین (حدود ۱۵۵۰ تا ۱۰۶۹ پ.م.)، حدود هفتاد سال مقتدرانه حکومت کرد و ثبات و رونق را به مصر آورد. او، مانند دولت‌مردان بین‌المللی امروزی، ماهرانه دیپلماسی، راهبردهای نظامی و تبلیغات را برای اعتلای مصر و حفظ امپراتوری خود به کار گرفت. به این ترتیب بود که او به شخصیتی مهم در سیاست خاورمیانه بدل شد.

کسی که بعدها رامسس دوم شد درست پیش از آغاز سلسله‌ی نوزدهم (حدود ۱۲۹۵ تا ۱۱۸۷ پ.م.) به دنیا آمد و سومین فرعون این سلسله شد. رامسس از پدرش، ستی اول، امپراتوری قوام‌یافته‌ای را به ارث برد که از سوریه‌ی امروزی در شمال تا سودان (نوبه‌ی آن روزگار) در جنوب کشیده شده بود. او هم مانند پدرش سوداهایی سرزمینی برای سوریه در سر داشت، اما باید با تهدید امپراتوری هیتی (صفحه‌های ۷۸ تا ۷۹) در آناتولی در شمال مقابله می‌کرد.

تصویر و قاب

این مجسمه‌ی عظیم رامسس دوم (راست) را در معبد اقصی مصر پرافراشته‌اند. روی این کنده‌کاری بیضی‌شکل یا خرطوش (چپ) هم تصویری است که رامسس را در کسوت پادشاهی و با تاج دوگانه‌ی مصر سفلی و مصر علیا نمایش می‌دهد.



خط سیر زمانی

حدود ۱۳۰۲ پ.م. رامسس دوم آینده از ستی اول، که خانواده‌اش نسبی غیرسلطنتی داشتند، و توپو^۱، همسرش، زاده می‌شود. رامسس ولی‌عهد را در همان کودکی تاپ‌السلطنه می‌کنند تا مطمئن شوند که او جانشین پدرش خواهد شد.

حدود ۱۲۹۲ پ.م. رامسس جوان، در حوالی ده سالگی، به درجه‌ی فرمان‌دهی ارتش می‌رسد (این درجه احتمالاً افتخاری بوده است) و پدرش را در جنگ‌ها همراهی می‌کند تا مهارتش را بیاموزد.

حدود ۱۲۸۷ پ.م. رامسس با نفرتاری، که تقریباً ۱۲ ساله و از همسرش جوان‌تر است، ازدواج می‌کند. نفرتاری، که اغلب او را همسر محبوب رامسس می‌دانند، بی‌تردید به مدت حدود ۲۰ سال یکی از همسران مهم او بوده است. رامسس، علاوه بر هشت همسر، حرم‌سرای هم داشت.

حدود ۱۲۷۹ پ.م. رامسس، احتمالاً در میانه‌های دهه‌ی ۲۰ سالگی، فرعون می‌شود. او حکومتش را با سفر به جنوب برای تدفین رسمی پدرش در تیس آغاز می‌کند.

حدود ۱۲۷۷ پ.م. ظاهر گروهی از دزدان دریایی را احتمالاً قوم شاردن^۲ که با «اقوام دریایی» اسرارآمیز و بحث‌انگیز پیوند‌هایی داشته‌اند شکست می‌دهد. به نظر می‌رسد دزدان دریایی شکست‌خورده جذب ارتش فرعون شده باشند.

حدود ۱۲۷۶ پ.م. نخستین لشکرکشی به سوریه.

حدود ۱۲۷۵ پ.م. نبرد با هیتی‌ها، که از مدت‌ها پیش تهدیدی برای قدرت مصر بوده‌اند، در کادش نقطه‌ی اوج دومین لشکرکشی به سوریه است. حریف‌رامسس پادشاه هیتی‌ها، مواتالی^۳، است. احتمالاً ابوسمیل در حال ساخت است.

حدود ۱۲۶۰ پ.م. تعداد زیادی از مردم عبری در مصر زندگی می‌کنند و شاید به اجبار «به خدمت» فرعون در می‌آیند. ممکن است «کوچ» از نظر تاریخی مهم این قوم از مصر زمانی در دهه‌ی ۱۲۶۰ پ.م. اتفاق افتاده باشد.

حدود ۱۲۵۸ پ.م. پس از تکرار تجربه‌ی پدرش در باره‌ی سال‌ها منازعه‌ی بی‌نتیجه‌ی قدرت با هیتی‌ها، رامسس و هاتوسیلی سوم، شاه کنونی هیتی‌ها، معاهده‌ی صلح معروفی را تنظیم می‌کنند.

حدود ۱۲۵۹ تا ۱۲۵۵ پ.م. احتمالاً معابد ابوسمیل کامل می‌شوند.

حدود ۱۲۵۶ تا ۱۲۵۵ پ.م. تاریخ احتمالی برگ نفرتاری. حالا ظاهراً ایزتنفرت^۴، همسر دیگر رامسس، ملکه‌ی اصلی او می‌شود.

حدود ۱۲۴۵ پ.م. رامسس با دختر بزرگ هاتوسیلی سوم ازدواج می‌کند. او را ماترنفور^۵ لقب می‌دهند.

حدود ۱۲۳۰ پ.م. رامسس احتمالاً با یکی دیگر از شاهزاده‌های هیتی هم ازدواج می‌کند.

حدود ۱۲۲۴ پ.م. مرپناه^۶، یکی از پسران متعدد رامسس، به عنوان جانشین معرفی می‌شود.

حدود ۱۲۱۳ پ.م. دوره‌ی تقریباً ۶۶ ساله‌ی حکومت رامسس با مرگ او، احتمالاً در اثر عفونت (شاید ورم چرکی دندان)، به پایان می‌رسد.

نبرد کادش

این حجاری مربوط به ابوسمیل رامسس دوم را در حال نبرد یک‌تنه با هیتی‌ها نشان می‌دهد. او را سوار بر ارابه می‌بینیم که تیروکمانی در دست و «تاج جنگ» بر سر دارد.



رامسیوم
این معبد یادبودی، که نمادی از قدرت و ثروت فرعون است، بخشی از مجموعه‌ی بزرگ‌تری بود که شامل یک معبد مجلل یادبودی، یک کاخ، معبدی کوچک‌تر برای والدین فرعون، میدان گاه‌هایی در احاطه‌ی مجسمه‌های غول‌آسای رامسس دوم و گنجرگاه‌های بزرگ ابوالهولی می‌شد.



«وقتی مردم بشنوند که شما [سربازانش] رهایم کرده‌اید، چه خواهند گفت؟»

ادعای رامسس درباره‌ی این که در ۱۲۷۵ پ.م. یک‌تنه با هیتی‌ها جنگیده است.

گرچه رامسس دوم مهارتی مسلّم در تبلیغ برای خود داشت، به نظر می‌رسد تردیدی نیست که شخصیتی مهم در تاریخ خاورمیانه بوده است. دوره‌ی حکومت او آخرین دوران شکوه امپراتوری مصر باستان بود و حوزه‌ی نفوذ او تا ترکیه‌ی امروزی هم رسید. رامسس دوم کارنامه‌ی هنری و تاریخی شگفت‌انگیز و تصویری واقعی از قدرت و شکوه فراعنه بر جای گذاشت.

مومیایی رامسس

مومیایی رامسس دوم را، که در قرن نوزدهم کشف شده بود، بعدها گشودند تا بدنش را در معرض تماشای بگذارند. او، با معیارهای روزگار خودش، مردی بلندقد با صورتی کشیده، بینی برجسته، ارواره‌ی بزرگ و موهای قرمز بوده است. تصور می‌شود که او حدود ۹۰ سال عمر کرده است.



آزادی هنری

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی دوره‌ی حکومت رامسس دوم ساختمان‌هایش بودند. در سراسر مصر، بناهای یادبودی علم کردند یا به ساختمان‌های قدیمی افزودند. مجسمه‌های غول‌آسا و نقاشی‌های فرعون، به سرعت، همه‌جا ظاهر شدند و صنعت‌گران، روی هر سطحی که بود، کتیبه‌ای در وصف او می‌نوشتند.

او شهر جدید پیرامسس^۷ را در دلتای نیل، نزدیک قاهره‌ی امروزی، تأسیس کرد. پیرامسس شهری زیبا و مناسب برای لشکرکشی‌های نظامی به آسیا بود. او معبد‌های معروف ابوسمیل^۸، نزدیک مرز امروزی مصر و سودان، را هم به نام خود و همسر محبوبش، نفرتاری^۹، ساخت. چهار مجسمه‌ی عظیم رامسس در ابوسمیل از بزرگ‌ترین دست‌آورد‌های هنر مصری هستند. سبک مصری‌ها سبک ظریفی نبود، اما رهبری خلاقانه‌ی رامسس موجب شکوفایی هنر، مانند دوره‌ی پدرش، شد.

دیگر بنای مهم رامسیوم^{۱۰}، معبد یادبودی بزرگ رامسس بود. این معبد را در کرانه‌ی غربی نیل در تیس، پای‌تخت جنوبی که رامسس ساخت‌وسازهای بسیاری در آن انجام داد، ساخته‌اند. رامسیوم، که هم کاخ، هم مرکزی مذهبی و سیاسی و هم مکانی برای یادگیری بود، در سال ۱۸۱۷، الهام‌بخش شعر مشهور

لحظه‌ی سرنوشت‌ساز نخستین پیمان صلح

پیمان ۱۲۵۸ میان رامسس دوم و هاتوسیلی سوم نخستین پیمان صلح بود و آن را روی لوحی نقره‌ای (که رونوشت گلی هم‌عصرش را در زیر می‌بینید) نوشته بودند. این پیمان را، که به شکلی حیرت‌انگیز شبیه اسناد امروزی است، نخستین پیمان واقعی و بین‌المللی صلح می‌دانند و بندهایی هم درباره‌ی مفاهیم پیشرفته‌ای مثل موضوع عفو فراری‌ها و مبادله‌ی اسیران دارد. این سند را چنان در روابط بین‌المللی تاریخ‌ساز می‌دانند که نسخه‌ای از آن را در مقر مرکزی سازمان ملل متحد آویخته‌اند.



1. Seti I
2. Qadesh
3. Per-Ramesses
4. Abu Simbel
5. Nefertari
6. Ramesseum
7. Ozymandias
8. Percy Bysshe Shelley
9. Cartouche
10. Tuya
11. Shardana
12. Muwatalli
13. Isetnofret
14. Mathornefrure
15. Merneptah

» قبل

مصری‌های باستان به خدایان متعدد و زندگی پس از مرگ ایمان داشتند. خدایان مختلفی اهمیت می‌یافتند و بعد فراموش می‌شدند.



گور-کالاهای پیش‌دودمانی

زندگی پس از مرگ

اقدام کشف‌شده در گورهای مربوط به مصر پیش‌دودمانی (قبل از ۳۱۰۰ پ.م.) نشان می‌دهند که مصری‌ها، حتی در آن زمان، سنت‌های مربوط به مرگ را برگزار می‌کرده‌اند.

خاستگاه‌های ازیریس

تصور می‌شود باور به ازیریس در منطقه‌ی دلتای نیل ریشه گرفته باشد و احتمالاً از باور به خدای محلی منطقه‌ای به نام یوزیریس^۱ زاده شده است. ممکن است ازیریس، در آغاز، جزو خدایان کشاورزی که با باروری و زندگی پس از مرگ در ارتباط بودند بوده باشد. او در سراسر مصر محبوبیت یافت و در میانه‌های پادشاهی کهن ۵۶ و ۵۷، حدود ۲۴۰۰ پ.م.، به خدایی غالب و در ارتباط با مرگ و رستاخیز فرمان‌روا بدل شد.

رقابت با رع

پیش از ازیریس، پرستش رع (یا ره)، خدای خورشید و به‌وجودآورنده‌ی زندگی، اهمیت محوری داشت. رع را با سر شاهین، در حالی که خورشید را روی سرش حمل می‌کند، به تصویر می‌کشیدند.



رع، خدای خورشید

برای مصری‌های باستان، نیاز و میل به خشنود کردن خدایانشان نیروی محرکه‌ای بود که بر

بیش‌تر ابعاد زندگی آن‌ها اثر می‌گذاشت. آن‌ها معتقد بودند که ازیریس درباره‌ی زندگی آن‌ها داوری می‌کند و کسانی که «خوب زندگی کرده باشند»، در کنار خدایان، به جاودانگی سعادت‌آمیز می‌رسند. اعتقاد داشتند که او بر مناسک تدفینی پیچیده‌شان، از جمله تدفین و مومیایی کردن، که برای تضمین گذشتن از دنیای زیرزمینی و رسیدن به زندگی پس از مرگ ابداع شده بودند، نظارت می‌کند (رویه‌رو).

گسترش پرستش ازیریس در دوره‌ی پادشاهی میانه (حدود ۲۲۸۶ تا ۲۱۸۱ پ.م.) ادامه یافت. مردم معتقد بودند که فراعنه، رهبران مصر، پس از مرگ، دوباره در کسوت ازیریس زاده می‌شوند. این پیوند محکم با باور مصری‌ها به خدا بودن پادشاهانشان در عناصر مربوط به «تولد دوباره» در مناسک تدفینی بازتاب می‌یافت.

آیین مردم

پس از فروپاشی پادشاهی کهن (صفحه‌های ۵۶ و ۵۷)، دگرگونی پویایی‌های دولتی به محبوبیت ازیریس کمک کرد. حالا که دیگر فرعون شخصیتی با قدرت مطلق نبود، مقامات محلی مهم‌تر شدند. در این محیط اندکی



نمایش خانوادگی

ازیریس، با وجود اهمیت فزاینده‌اش، همچنان عضوی از خانوادگی بزرگ و پیچیده‌ی موجودات خداگونه بود؛ موجوداتی که هر یک نقشی مهم در نظام اعتقادی مصری‌ها بازی می‌کردند. باور سنتی این بود که ازیریس پسر گب^۲، خدای زمین، و نوت^۳، الهه‌ی آسمان، است و زمانی پادشاه مصر علیا بوده است. رع (قبل) پدر بزرگش بود و ست^۴، خدای آشوب، برادرش. ازیریس شوهر (و برادر) ایزیس، الهه‌ای حمایت‌گر و جادویی، و پدر حوروس، خدای آسمان و حافظ فرمان‌روای مصر، هم بود. افسانه‌ها این را هم می‌گفتند که ست حسود و کینه‌توز ازیریس را در صندوقی تابوت‌مانند اسیر می‌کند، او را به رود نیل می‌اندازد و بعد، به جای برادرش، پادشاه می‌شود. ایزیس جسد شوهر محبوبش را می‌یابد و پنهان می‌کند، اما ست خبردار می‌شود، جسد را تکه‌تکه می‌کند و تکه‌هایش را می‌پراکند. می‌گفتند ایزیس همه‌ی بقایا را یافته به خاک می‌سپارد (تا به گسترش این آیین کمک کند). اما بعد بدن ازیریس یک‌پارچه و با نوار زخم‌بندی پوشیده می‌شود و، به این ترتیب، ازیریس نخستین مومیایی می‌شود. ایزیس ازیریس را با جادو دوباره زنده می‌کند و او به دنیای زیرزمینی می‌رود تا شاه مردگان باشد.



آمیت^۵، جانوری عجیب که ترکیبی از شیر، تمساح و اسب آبی است. منتظر است تا هر قلبی را که ناقص تشخیص داده شود بلعند.

تخته کاتب بزرگ خدایان، نتیجه‌ی وزن‌کشی قلب آنی را ثبت می‌کند.

قلمروی ازیریس

رشد پرستش ازیریس، شاه مردگان، برای مصری‌های باستان بسیار مهم بود. ازیریس کم‌کم به شخصیتی برجسته در میان لشکری از خدایان بالقوه انتقام‌جو بدل شد. این خدایان اصول اخلاقی محکمی داشتند، بنابراین، خوب و شریف زندگی کردن برای رسیدن به جاودانگی ضروری بود.

مسأله‌ی مرگ و زندگی

از این افسانه‌ها روشن می‌شود که سنت‌های تدفینی مصریان، مخصوصاً مومیایی کردن و تدفین، بازتابی از رنج‌های خود ازیریس و سفر روح او به جهان پس از مرگ بودند. انگاره‌های مربوط به روح و روان هسته‌ی مرکزی سنت‌های تدفینی و، به طور کلی، باورها بودند. مصری‌ها معتقد بودند که هر انسان، علاوه بر جسم مادی، سه جزء روحانی هم دارد. اول، کاه که پاره‌ای از روح و نیروی اصلی حیات «هم‌زاد» انسان-

دموکراتیک‌تر، مناسک تدفینی و حق تولد دوباره، که زمانی فقط در انحصار فراعنه بود، کم‌کم نصیب مصری‌های عامی هم شدند. در اوج محبوبیت ازیریس، اعتقاد داشتند که حتی موجودات کاملاً فانی هم هنگام مرگ با خدا مرتبط می‌شوند (این هویت‌یابی با ازیریس را برای رسیدن به زندگی جاودانه‌ی پس از مرگ اساسی می‌دانستند). پیش از آن، چنین افتخاری فقط به شاهان مصری محدود می‌شد.

بود. با^۶ پاره‌ی دیگر روح و، به عبارت امروزی، شخصیت فرد بود. دست آخر، آخ^۷ قالبی بود که فرد درگذشته پس از مرگش در آن زندگی می‌کرد و دوباره با کا و با یکی می‌شد. به طور عمومی، اعتقاد بر این بود که کا و با هنگام مرگ از بدن رها می‌شوند و باید یک‌دیگر را پس از مرگ دوباره پیدا کنند تا آخی شاد و جاودانه شکل گیرد. کای رهاشده به بدن مرده برمی‌گشت و از آن تغذیه می‌کرد تا زنده بماند. اگر بدن فاسد شده بود یا قابل شناسایی نبود،

از کجا می‌دانیم

بررسی مومیایی‌ها

در قرن‌های پنجم تا اول پ.م. تاریخ‌نگارانی مثل هردوت و دیودوروس سیکولوس^۸ یونانی نخستین اطلاعات را درباره‌ی مومیایی‌ها فراهم کردند. از آن زمان، مطالعه‌ی مومیایی‌ها به دانشی پیچیده‌تر و پیچیده‌تر بدل شده است. برای پی بردن به وجود بیمارها و کشف چیزهایی بیش‌تر درباره‌ی هویت مومیایی و روش زندگی مصری‌ها، دی‌ان‌ای آن را تحلیل (صفحه‌ی ۴۶۵) و خودش را بررسی می‌کنند. فنون تصویری، مثل اشعه‌ی ایکس یا اسکن رایانه‌ای، بدون وارد کردن آسیبی دائمی به مومیایی، اطلاعات بسیاری درباره‌ی آن به ما می‌دهند.



«ستایش نثار تو، ازیریس، خداوندگار جاودانگی، پادشاه خدایان، که نام‌هایش گوناگون هستند.»

کتاب مصری مردگان، ۱۲۴۰ پ.م.

ازیریس، قاضی عالی این مراسم، میان هیات منصفه‌ی خدایان نشسته است. او تاج مصر علیا را بر سر دارد.

الهی‌پرندگی ماعت، حافظ حقیقت و هم‌آهنگی و دختر رع که پیوندهایی هم با توت دارد، به شکلی نمادین، روی ترازوی عدالت نشسته است.

هیات منصفه‌ای از دوازده خدا درباره‌ی فرد در گذشته به داوری می‌نشینند. آن‌ها تصمیمشان را در تالاری که اغلب «سررای ماعت» نامیده می‌شود اعلام می‌کنند.

بعد

پرستش ازیریس تا پس از دوره‌ی مصر باستان هم دوام آورد و بر نظام‌های اعتقادی نوظهور تر اثر گذاشت.

تغییر آیین

در دوره‌ی بطلمیوسی در مصر (۳۲۳ تا ۳۰ پ.م.) ۱۱۸ و ۱۱۹ آیین ازیریس کم‌کم از سکه افتاد و آیین سرراییس رونق گرفت. این آیین پرستش ازیریس و آپیس^{۱۷}، گاو میش مقدس، را ترکیب می‌کرد. سرراییس در آغاز همان ازیریس بود، اما بعد کم‌کم کاملاً مستقل شد. آیین‌های ازیریس و ایزیس در مناطق مختلف امپراتوری روم ۱۱۰ تا ۱۱۳ زنده ماندند و در لندن و پمپی عصر روم معابدی برای ایزیس ساخته شدند.

تأثیر ازیریس

بسیاری از دانشمندان معتقدند باورهای مربوط به ازیریس و پادشاهی او بر مردگان بر توسعه‌ی مذاهب مهم جهان اثر گذاشته‌اند. ۱۴۴ تا ۱۴۷، بازتاب باور به تولد دوباره‌ی یک خدا و تصور امکان رسیدن به سعادت در زندگی پس از مرگ از طریق خوب بودن را می‌توان در مفاهیم رستاخیز و رستگاری دید. انجام مناسکی برای ارتباط دادن انسان‌ها با موجودی مقدس هم به مفهوم تقدیس مرتبط است. این انگاره در بسیاری از مذاهب، از جمله مسیحیت، وجود دارد.

فراماسونری

ازیریس امروزه در «انجمن مخفی» معروف به فراماسون‌ها هم زنده است. بعضی از باورها و نمادهای آن‌ها، که تا حدی روشی برای ایجاد نظم و القای رمزآلودی خود باستانی هستند، به ازیریس ارتباط دارند.

ازیریس به داوری می‌نشیند

این نقاشی بایروسی کتاب مردگان آنی^{۱۱} (پادشاهی نوین، حدود ۱۵۵۰ تا ۱۰۶۹ پ.م.) ازیریس را نشان می‌دهد که در مراسمی که معتقد بودند پس از مرگ برگزار می‌شود درباره‌ی سرنوشت آنی تصمیم می‌گیرد. قلب آنی را با پر ماعت^{۱۲} الهی حقیقت و عدالت، در کفه‌های ترازو گذاشته‌اند. «کتاب مردگان» را که حاوی راهنمایی‌هایی درباره‌ی مواجهه با موانع در زندگی پس از مرگ بود، درست پیش از مرگ فرد تدوین می‌کردند و همیشه داوری مطلوبی را نشان می‌داد.



قلب آنی، که با هیروگلیف مصری معادل «قلب» نشان داده شده است، در یک کفه‌ی ترازوی عدالت قرار گرفته است.

ترازوها زیر نظر انوبیس^{۱۳} سرشالی هستند. انوبیس، که او را پسر ازیریس می‌دانستند، از راهنمایان جهان پس از مرگ بود.

پر ماعت در کفه‌ی دیگر است. اگر قلب هموزن این پر باشد، زندگی جاودانه‌ی پس از مرگ تضمین می‌شود.

فرد در گذشته، آنی، که همسرش هم پشت سرش است، آماده برای سنجش قلبش و داوری هیات منصفه‌ی خدایان، بالا، وارد «بارگاه» می‌شود.

باورها آیین آن

در دوره‌ی پادشاهی نوین مصر (حدود ۱۵۵۰ تا ۱۰۶۹ پ.م.) که پرستش ازیریس در اوج بود، آخناتن، فرعون سلسله‌ی هجدهم، آیینی تازه برای خود ابداع کرد. او تصمیم گرفت قرص خورشید را، در قالب خدایی به نام آتن، پرستد. این آیین، که بعضی از دانشمندان آن را نخستین نمونه‌ی پرستش یک خدا (یک‌تاپرستی) می‌دانند، با پایان دوره‌ی حکومت آخناتن به پایان رسید و پس از آن نظم کهن دوباره برقرار شد. این تصویر آخناتن را هم‌راه همسر سوگلیش، نفریتی (صفحه‌ی ۱۵)، و یکی از دخترانشان (می‌گویند که آن‌ها دست کم شش دختر داشته‌اند) در حال پرستش پرتوهای خورشید نشان می‌دهد.

بعد، جسد را با کتان پر و دوباره کامل می‌کردند (تا شکل و ظاهر مناسبتش را حفظ کنند). جسد را در نمک‌های نگه‌دارنده، صمغ و روغن غوطه‌ور می‌کردند و به طلسم‌های محافظ، معروف به جرز^{۱۴}، می‌آراستند. حرزهایی به شکل سوسک سرگین غلطان را بسیار اثرگذار می‌دانستند، چون زندگی این حشره بازتابی از «تولد دوباره»ی روزمره‌ی خورشید بود. حالا جسد را در نوارهایی کتانی می‌پیچانند، در تابوت می‌گذاشتند و هم‌راه با حرزهایی دیگر یا وسایل مربوط به زندگی روزمره، برای تأمین آسایش فرد در زندگی پس از مرگ، دفن می‌کردند.

ممکن بود کا نتواند برای رسیدن به دنیای پس از مرگ تغذیه کند و زنده بماند. به همین دلیل زنده نگه داشتن «روح» پس از مرگ حفظ جسد بسیار مهم بود.

حفظ جسد

تدوین‌کنندگان جسد را، ترجیحاً در آب نیل، می‌شستند. بعد، روده‌ها، معبد، کبد و ریه‌هایش را درمی‌آوردند و چهار ظرف، معروف به سبوه‌های کانوپ^{۱۵}، به جایشان می‌گذاشتند. مغز را هم از سوراخ‌های بینی درمی‌آوردند، اما قلب را، که منشأ هوش تلقی می‌شد، باقی می‌گذاشتند.



محفظه‌ی اندام‌ها اندام‌های برداشته‌شده را در سبوه‌های کانوپ می‌گذاشتند تا مانع فسادشان شوند. دومین سبوه از سمت راست شمالی انوبیس، خدای اصلی تدوین، را دارد.



1. Geb
2. Nut
3. Set
4. Ka
5. Ba
6. Akh
7. Canopic jar
8. Amulet
9. Busiris
10. Diodorus
11. Any
12. Ma'at
13. Thoth
14. Anubis
15. Ammit
16. Serapis
17. Apis

[۱۶] زیورات سینه‌آویز

[۱۷] کمربند

[۱۵] تابوت هتاوی

مصنوعات مصری

مصر باستان گنجینه‌ای از اشیاء به جا گذاشته است که از تمدنی حیرت‌انگیز حکایت می‌کنند. ابزارهایی برای استفاده‌ی روزمره چیزهای بسیاری درباره‌ی زندگی خانگی در آن روزگار به ما می‌گویند و یافته‌های مقبره‌های فراغت هم از ثروتی خارق‌العاده پرده برداشته‌اند.

(۱) جام نوشیدنی تزیین‌شده با نقش گل نیلوفر آبی. (۲) سایه‌بان زراندود با دسته‌ی مزین به نقش گل‌های نیلوفر آبی که یکی از اقلام متعدد کشف‌شده‌ی هاورد کارتر^۱ در مقبره‌ی توتانخامون در ۱۹۲۲ است. روی این سایه‌بان خطوطی با نام فرعون را حکاکی کرده‌اند. (۳) جعبه‌ی چوبی، که برای نگه‌داری نوشت‌افزار و قلم‌های نی به کار می‌رفت. (۴) توپ رنگ‌شده‌ی گلی که درونش را با بذر پر کرده‌اند. (۵) انگشترهایی ساخته‌شده از طلا و نقره با نقش تصویر حیواناتی مثل سوسک سرگین غلطان و باز. (۶) آنخ^۲ مفرغی، نماد زندگی ابدی که فقط شاهان، ملکه‌ها و خدایان اجازه‌ی حملش را داشتند. (۷) حرز چشم حوروس که برای حفاظت مطمئن در زندگی پس از مرگ در مقبره‌ها می‌گذاشتند. (۸) مجسمه‌ی خدای آمون، مربوط به حدود ۹۴۵ تا ۷۱۵ پ.م. (۹) خنجر و غلاف طلایی، کشف‌شده در مقبره‌ی توتانخامون، که عمرش به حدود ۱۳۲۷ پ.م. می‌رسد. (۱۰) مگس‌پران، از جنس آبنوس و عاج که در نوبه (سودان امروزی) ساخته شده است. (۱۱) قاشق عاج، که سر الهه‌ی حاتور^۳ را روی آن تراشیده‌اند. (۱۲) قمقمه‌ی شیشه‌ای رنگی به شکل ماهی. (۱۳)

مجسمه‌ی مفرغی گریه، که عمرش به بعد از ۶۰۰ پ.م. برمی‌گردد و در سقاره کشف شده است. گریه‌ی خانگی به آیین الهه باست^۴ مربوط می‌شود. (۱۵) تابوت بیرونی هتاوی^۵، اشراف‌زاده‌ای که حدود ۹۹۲ پ.م. درگذشت. تابوت را به شکلی مجلل با نمادها و هیروگلیف‌های مذهبی آراسته‌اند. (۱۶) سینه‌آویز با نام سنوسرت دوم^۶ (حدود ۱۸۹۷ تا ۱۸۷۸ پ.م.) که از طلا، عقیق سرخ، فلدسپات، لعل و فیروزه ساخته شده است. (۱۷) کمربند ساخته‌شده از مهره‌های الکتروم (طلای آمیخته با نقره)، عقیق سرخ، لعل بنفش، لاجورد و فیروزه. (۱۸) پیکره‌ی دواموتف^۷، پسر سرشغالی حوروس. (۱۹) قبه‌سنوف^۸، پسر سرشاهینی حوروس. (۲۰) ایمستی^۹، پسر سرانسانی حوروس. (۲۱) مهر سوسک سرگین غلطان با هیروگلیفی که می‌گوید آمنهوتپ سوم ۱۰۲ شیر را در دوران حکومتش کشته است. (۲۲) دست‌بند طلا متعلق به شاه‌زاده نمارت^{۱۰}، با نقش حوروس کودک که روی برگ نیلوفر آبی نشسته است و مارهای کبرا از او حراست می‌کنند.



[۱۸] دواموتف



[۱۹] قبه‌سنوف



[۲۰] ایمستی



[۲۱] مهر سرگین غلطان



[۲۲] دست‌بند





[۱] جام نوشیدن



[۲] سایه‌بان زراندود



[۳] قلم‌ها



[۸] مجسمه‌ی امون



[۴] توپ



[۶] انخ مفرغی



[۵] انگشترها



[۷] چشم حوروس



[۹] خنجر و غلاف



[۱۰] مکس بران



[۱۲] فاشق تزئینی



[۱۳] قمقمه‌ی ماهی‌شکل



[۱۴] مجسمه‌ی گربه

1. Howard Carter
2. Ankh
3. Hathur
4. Bastet
5. Henettaway
6. Senwosret II
7. Duamutef
8. Qebehsenuef
9. Imsety
10. Nemareth

» قبل

معماری در مقیاس بزرگ یکی از نخستین ویژگی‌های تمدن بود.



ساختمان‌های سنگی، گوبکلی تپه، ترکیه

ساخت‌وسازهای نوسنگی

سازه‌های سنگی دوره‌ی نوسنگی آغازین ۳۶۴ شامل دیوارهایی در اریحا در فلسطین امروزی (حدود ۸۵۰۰ پ.م.) و احتمالاً معبدی سنگی در گوبکلی تپه^۱ آناتولی در ترکیه‌ی امروزی (حدود ۹۰۰۰ پ.م.) می‌شوند.

معابد بین‌النهرین

قدیمی‌ترین سازه‌های شناخته‌شده‌ی بین‌النهرین معابدی هستند که عمرشان به دوره‌ی عبید (۵۹۰۰ تا ۴۳۰۰ پ.م.) برمی‌گردد. معابد این منطقه را، که از دیرباز آن را مقدس می‌دانسته‌اند، بارها بازسازی کرده‌اند.

گودال‌ها و پشته‌ها در مصر

مقبره‌های مصر پیش‌دودمانی (قبل از ۳۱۰۰ پ.م.) گودال‌هایی ساده و پوشیده از ماسه بودند. نخستین مقبره‌های سلطنتی هم نمونه‌های مجلل‌تر همین الگو بودند و حجره‌ی تراشیده‌شده در دل صخره‌ها را با پشته‌ای از ماسه می‌پوشاندند.

نخستین یادبودها در آمریکا

از ۴۰۰۰ سال پ.م. سکوها‌ی خشتی معروف به هواکا^۲ در طول ساحل پرو ۷۴۴ ظاهر شدند. این سکوها که در نقش مکان‌هایی آیینی به کار می‌رفته‌اند اغلب به صورت جفتی ساخته شده‌اند.

معبد یادبودی ملکه حتشپسوت

پس از پایان دوره‌ی پادشاهی کهن، هرم‌های کم‌تری ساخته شدند و معابد یادبودی اهمیت بیش‌تری یافتند. این معابد را اغلب پای صخره‌ها که می‌شد آن‌ها را هرم‌هایی طبیعی هم تصور کرد می‌ساختند.

تقریباً همه‌ی صورت‌های معماری یادبودی مصر باستان را می‌توان بخشی از یک معبد دانست. اهرام بخشی از مجموعه‌های عبادت‌گاهی یادبودی بودند. مصری‌ها اعتقاد داشتند که پادشاهان پس از مرگ از خدایان می‌شوند، بنابراین این مقبره‌ها را به پرستش آن‌ها تخصیص می‌دادند.

نخستین هرم، هرم پله‌ای، را حدود ۲۶۲۷ تا ۲۶۴۸ پ.م. (ایمهوتپ، صفحه‌ی ۵۶) برای جوزر، فرعون سلسله‌ی سوم، ساختند. طرح این هرم احتمالاً از شن‌پشته‌های قدیمی‌تری که مقبره‌ها را می‌پوشاندند ریشه گرفت بود (قبل، اهرام واقعی در دوره‌ی سلسله‌ی چهارم ظاهر شدند و اولینشان را در حدود ۲۵۸۰ پ.م. برای فرعون استرفوا ساختند. این هرم، با تقلید از پرتوهای خورشید، گرایش به استفاده از تصویرسازی‌های خورشیدی را نشان می‌دهد. «متون هرمی» که کتیبه‌هایی مذهبی روی دیوارهای اهرام بعدی بودند می‌گویند که فرعون صعود کرده است تا در بلم خورشیدی بقایقی افسانه‌ای که خورشید سوارش بود به رع (صفحه‌ی ۶۸) بپیوندد.

معابد مصری تقلیدهایی دقیق از جهان بودند.

سرسرای بزرگ دالانی مرتفع، اما شیب‌دار و باریک، است که به حجره‌ی پادشاه می‌رسد.

یوسته‌ی بیرونی را در اصل با سنگ آهک پوشانده بودند.

حجره‌ی بالایی، که آن را حجره‌ی شاه هم می‌نامیدند، حاوی تابوت سنگی شاه بود.

حجره‌ی زیرزمینی نه کامل شده بود و نه استفاده‌ای از آن کرده بودند.

حجره‌ی زیرزمینی نه کامل شده بود و نه استفاده‌ای از آن کرده بودند.

کارگران از این تونل فرار برای ترک کردن هرم پس از بستن حجره‌های بالایی استفاده می‌کردند.

ساختار هرم بزرگ

هرم بزرگ، بزرگ‌ترین هرم ساخته‌شده، را برای خوفو در سلسله‌ی چهارم ساختند. این هرم را مدت‌ها پیش غارت کرده‌اند. پوشش سنگ آهکی آن را هم در ۱۳۵۶ میلادی برای بازسازی قاهره پس از زلزله به تاراج بردند.

را هم به همین شکل می‌ساختند. فراعنه، به واسطه‌ی برنامه‌های ساخت‌وسازشان، چنان اعتباری می‌یافتند که بعضی از آن‌ها طرح‌های پیشینیان را به خود اختصاص می‌دادند، نام پیشینیان را از آن‌ها پاک می‌کردند و آن‌ها را به خودشان نسبت می‌دادند.

برج‌های پله‌ای بین‌النهرین

در بین‌النهرین (منطقه‌ای شامل عراق و

شبه‌ستان داخلی نماد قلب منظم آفرینش بود و دیوارهای بیرونی معبد صخره‌هایی در لبه‌ی دره‌ی نیل، آشوبی را که در آن سوی آن‌ها وجود داشت دور نگه می‌داشتند. ردیف‌ستون‌ها (صف‌هایی از چند ستون) و تالارهای ستون‌دار (تالارهایی با ستون‌های نگه‌دارنده‌ی سقف) بازنمایی کرانه‌های رود بودند، ستون‌ها یادآور نی‌ها و سقف‌ها که با تصاویری از ستاره‌ها و خورشید تزئین می‌شدند نماد آسمان. کاخ‌ها

ساخت‌وساز برای جاودانگی

ساخت بناهای عظیمی مثل معابد، کاخ‌ها و مقبره‌ها یکی از ویژگی‌های کلیدی تمدن‌های در حال توسعه بود. بیش‌تر این بناها کارکردهای مذهبی داشتند و برای مشروعیت دادن به جای‌گاه فرمان‌روایان سازنده‌شان از طریق پیوند دادن آن‌ها با خدایان ساخته شده بودند.



بعد

ساخت‌وساز یادبودی تا امروز در سراسر جهان ادامه یافته است.

معماری آمریکای میانه

المکها < ۷۴ و ۷۵ در سال‌های ۱۰۰۰ تا ۵۰۰ پ.م. نخستین یادبودها را در آمریکای میانه ساختند. فرهنگ‌های بعدی منطقه هم معبدهایی هر می‌شکل ساختند. از نگاه آن‌ها، هر چیزی روح داشت و کوه‌ها به شکلی خاص قدرت‌مند بودند، بنابراین عبادت‌گاه‌ها را به شکل کوه می‌ساختند. هرم‌سازی تا زمان فتح اسپانیایی‌ها < ۲۳۰ و ۲۳۱ ادامه یافت.



هرم بزرگ، چیچن ایتزا

عجایب هفت‌گانه‌ی جهان

در سرزمین‌های یونانی و در سده‌ی دوم پ.م. فهرستی از عجایب هفت‌گانه‌ی جهان -خبره‌کننده‌ترین دست‌آورد‌های ساخت‌وساز انسانی- منتشر شد. این عجایب شامل فانوس دریایی اسکندریه < ۹۷ و ۱۱۸ و اهرام جیزه -تنها مورد باقی‌مانده تا امروز- هم می‌شدند. هم‌چنین، باغ‌های معلق بابل در بین‌النهرین هم در این فهرست بودند که، به توصیف این فهرست، مانند زیگورات‌ها طبقه‌بندی شدند. تا به حال هیچ نشانی از این باغ‌ها به دست نیامده است.

یادبودهای بعدی

یونانی‌ها < ۹۴ و ۹۵ و رومی‌ها < ۱۱۰ تا ۱۱۳ به سنت یادبودسازی ادامه دادند. در اروپا، کلیسای مسیحی سده‌های میانه < ۱۹۶ و ۱۹۷ ساخت یادبودهای سنگی را احیا کرد.

بیگاری پیش‌تر جوامع باستانی، برای تأمین منظم کارگران غیرماهر، از بیگاری استفاده می‌کردند. بیگاری کارها، به جای این که مالیاتشان را با پول یا محصولاتشان بپردازند (یا علاوه بر آن)، دوره‌ی مشخصی از هر سال در طرح‌های ساخت‌وساز دولتی کار می‌کردند.

درآمد و قدرت تجاری چشم‌گیری به آن‌ها می‌دادند. معبد آشور-شهری در قلب آشوری‌ی باستان- پیش از ویران شدن در پایان سده‌ی هفتم پ.م. ثروت‌مندترین معبد جهان بود.

نمایش قدرت

ساخت یادبودها مستلزم منابع، تشکیلات و نیروی کاری عظیم بود. این ساختمان‌ها بازنمایی اثرگذار قدرت فرمان‌روا بر زیردستانش بودند و دوره‌های رونق با ساخت‌وسازهایی جدید هم‌راه می‌شدند. وقتی پادشاهی فاقد اقتدار مرکزی بود یا به منابع دسترسی نداشت، ساخت‌وساز هم متوقف می‌شد.

اهرام مصر هم‌چنین روایت‌گر روش‌های باستانی ساخت‌وساز هستند. بر خلاف آن‌چه پیش‌تر تصور می‌شد، اهرام را نه صدها هزار برده‌ی کارگر یا سرباز فصلی، بل که ۲۰ هزار تا ۲۵ هزار صنعت‌گر و بیگاری کارانی که در تمام سال کار می‌کردند ساختند. نخستین هرم استرئو فقط ظرف چند سال ساخته شد و به این ترتیب او، اول، کاخی جدید و بعد دو هرم دیگر ساخت. کوچک شدن اندازه‌ی اهرام پس از سلسله‌ی چهارم احتمالاً به دلیل افزایش تعداد پروژه‌ها بوده است، نه به دلیل مدارکی که می‌گویند طرح‌های بزرگ سلسله‌ی چهارم باعث ورشکستگی کشور شده بودند.

این سنت بود و زیگورات‌ها-برج‌های بلند و پله‌ای متصل به معابد بزرگ‌را هم به عنوان رصدخانه‌های ستارگان به کار می‌بردند. در بین‌النهرین، ساخت معابد را هم امتیاز و هم وظیفه‌ی شاه می‌دانستند. خشت‌های گلی دوام زیادی نداشتند، به همین دلیل خیلی وقت‌ها معابد را نوسازی یا بازسازی می‌کردند. کاخ‌های سلطنتی هم در آن‌جا، مخصوصاً در دوره‌ی امپراتوری قدرت‌مند آشوری (صفحه‌های ۸۰ و ۸۱)، اهمیت‌ی روزافزون یافتند. این کاخ‌ها نه فقط دربارهایی سلطنتی بل که مراکزی برای خدمات مدنی بودند. پادشاهان بین‌النهرینی را، به جز چند استثنا، فرمان‌روایانی خاکی می‌دانستند که به نیابت از خدایان به حکومت منصوب شده بودند، نه خدایانی با حقوقی ذاتی.

ثروت‌های افسانه‌ای

معابد باستانی نه فقط مکان‌هایی برای عبادت، بل که مراکز مهم اداری هم بودند. بیش‌تر این معابد بخشی از زمین‌هایی وسیع‌تر بودند که

بخش‌هایی از سوریه، ترکیه و ایران امروزی (صفحه‌های ۵۴ و ۵۵)، هم معماری -هرچند با ساختاری متفاوت از معماری مصری- هادفی مذهبی و کارکردهای مشابهی داشت. خدایان بین‌النهرینی پیوندهایی با بعضی شهرها داشتند و معابد این شهرها خانه‌ی آن‌ها تلقی می‌شدند. غیب‌گویی -عمل پیش‌گویی آیندم- بخش مهمی از مذهب بود. مردم معتقد بودند که خدایان سرنوشت را تعیین می‌کنند، بنابراین غیب‌گویی را به عنوان روشی برای پی بردن به نیت خدایان به کار می‌گرفتند و برای چانه‌زنی به منظور رسیدن به آینده‌ی به‌تر آیین‌هایی برگزار می‌کردند. طالع‌بینی پاره‌ای مهم از



زیگورات بزرگ اور

زیگورات‌هایی مثل این نمونه‌ی بازسازی شده پیوسته مورد استفاده بودند و ستاره‌شناسان هر شب تا صبح در آن‌ها کار می‌کردند. این زیگورات‌ها منظره‌هایی حیرت‌انگیز در هم‌ی دشت‌های بین‌النهرین می‌ساختند.

چغازنبیل

معماری خشتی چندان بادوام نیست. هیچ کس درست نمی‌داند که این زیگورات در ایلام (جنوب غربی ایران) هنگامی که تازه ساخته شده بود چه ظاهری داشت.



انجیل

برج بابل

ممکن است که داستان انجیلی بابل از واکنش تبعیدی‌های یهودی بابل قرن ششم پ.م. به زیگورات‌ها ریشه گرفته باشد. بابلی‌ها زیگورات‌ها را، با سطوح پله‌ایشان که کم‌کم بالاتر و بالاتر می‌رفتند، نردبان‌هایی به آسمان می‌دانستند که طالع‌بینی را ممکن می‌کردند. نویسندگان یهودی از فکر بالا رفتن انسان تا آسمان هم وحشت می‌کردند و بنابراین نوشتند که خدایی ناخشنود، با آفرینش زبان‌هایی متفاوت برای سازندگان زیگورات‌ها و آمیختن این زبان‌ها با هم، این طرح را متوقف کرد.



1. Snertu
2. Gobekli Tepe
3. Huaca
4. Chichen Itza

» قبل

تمدن‌های نخستین آمریکا در آغاز در آند در آمریکای جنوبی و بعدها در آمریکای میانه در شمال استقرار یافتند.

شهرهای نخستین

کارال^۱، در ۲۰۰ کیلومتری شمال لیما امروزی در پرو، یکی از نخستین شهرهای آمریکا بود. این شهر که در حدود سال ۲۵۰۰ پ.م. پررونق بود سازه‌هایی هرمی هم داشت که هم‌زمان با اهرام جیزه در مصر ساخته شده بودند.



حفاری‌های کارال، مه ۲۰۰۱

فرهنگ آمریکای میانه

تا سال ۱۵۰۰ پ.م. سکونت‌گاه‌های زراعی در منطقه‌ای که باستان‌شناسان آن را آمریکای میانه می‌نامند (از مرکز هندوراس و کاستاریکا تا شمال مکزیک) شکل گرفته بودند. ذرت، حبوبات، کدو حلواپی، فلفل قرمز و پنبه محصولات اصلی این منطقه بودند. اما هنوز از فرهنگی شهری که با فرهنگ کارال برابری کند خبری نبود.

سال‌های بین حدود ۱۵۰۰ و ۹۰۰ پ.م. شاهد نخستین تجلی‌های واقعی تمدن پیشرفته‌تر در آمریکای میانه بودند. مهارت و بهره‌وری زراعی رشد کرد، سفال‌گری (احتمالاً به واسطه‌ی تماس با فرهنگ‌های آندی آمریکای جنوبی) پیچیده‌تر شد و معبد هرم‌ها ظاهر شدند. این دوره هم‌چنین زمانی بود که نخستین تمدن بزرگ آمریکای میانه - تمدن مک‌ها - در آن متولد شد.

زندگی در زمین‌های پست

مک‌ها در زمین‌های پست، مرطوب و حاصل‌خیز جنوب مکزیک سکونت گزیده بودند و فرهنگشان حدود سال ۱۲۰۰ پ.م. شکوفا شد. تا حوالی سال ۸۰۰ پ.م. آن‌ها بخش وسیع‌تری از آمریکای میانه را زیر نفوذ خود آوردند. به نظر می‌رسد دیگر اقوام مختلف آمریکای میانه، شاید در نتیجه‌ی روابط تجاری، از نمادگرایی مک‌ها تأثیر گرفتند.

مردمان یوزپلنگ

نخستین تمدن‌های بزرگ آمریکای میانه و آمریکای جنوبی با تمدن‌های بین‌النهرین، مصر باستان و چین برابری می‌کردند. در آمریکای میانه، مک‌ها سرشمشی برای فرهنگ‌های آینده‌ی منطقه شدند. یوزپلنگ پرستی کانون باورهای مک‌ها بود که در آن با دیگر اقوام آمریکای جنوبی اشتراک داشتند.



راه‌نما
● منطقه‌ی مک‌ها
○ مناطق مرتبط معاصر
■ سرزمین اصلی مک‌ها
■ سرزمین فرهنگ‌های مرتبط

تمدن مک
سرزمین اصلی مک‌ها بسیار کوچک بود، اما فرهنگش از دره‌ی مکزیک در شمال غربی تا بلز، گواتمالا، هندوراس و السالوادور امروزی در شرق رواج داشت.

سنگی کشف کرده‌اند که عمرش به حدود ۹۰۰ پ.م. برمی‌گردد و نمادهایی بر خود دارد که ممکن است نوشته‌ی مک‌ها باشند. این شاید ثابت کند که مک‌ها یکی از نخستین نظام‌های نوشتاری آمریکای میانه (صفحه‌های ۶۲ و ۶۳) را ابداع کرده بودند.

به نظر می‌رسد سن‌لورنزو حدود سال ۹۰۰ پ.م. از رونق افتاد. شواهدی از نابودی فراگیر یادبودها باعث شده‌اند بعضی کارشناسان بگویند قیام یا تهاجمی بزرگ در کار بوده است. گروهی دیگر فکر می‌کنند که شاید عوامل زیست‌محیطی به زوال سن‌لورنزو منجر شده باشند.

لاونتا^۲

دیگر مرکز مهم مک‌ها شهر لاونتا در نزدیکی مرز ایالت‌های تاباسکو^۳ و وراکروز امروزی بود که جمعیتی بسیار بیشتر از سن‌لورنزو داشت. لاونتا، که بین سال‌های ۹۰۰ تا ۴۰۰ پ.م. رونق داشت، در عمل، به جای سن‌لورنزو، مهم‌ترین سکونت‌گاه آمریکای میانه شد. در لاونتا هم، مثل سن‌لورنزو، سردیس‌های سنگی غول‌آسا و مجسمه‌ها و تصویرسازی‌هایی از یوزپلنگ و هم‌چنین مجموعه‌هایی عبادت‌گاهی آیینی، از جمله هرمی عظیم، یافته‌اند. آرایش ساختمان‌های مهم این مجموعه‌ها به شیوه‌ای دقیق طراحی شده است و شاید به باورهای مربوط به ستاره‌شناسی مرتبط باشد.



سردیس‌های غول‌آسا

مک‌ها را با سردیس‌های سنگی عظیمشان، که ارتفاعشان به چند متر و وزنشان به حدود ۲۰ تن می‌رسید، می‌شناسند. این سردیس‌ها که سیمایی آشکارا تخت‌شده دارند احتمالاً به خدایان مک‌ها مربوط می‌شوند.

یادبودهای سنگی متعددی، مثل سردیس‌های غول‌پیکر حجاری‌شده، سازه‌های قربان‌گاه‌مانند، مجسمه‌های بزرگی از افرادی در حالت نشسته و تصویرسازی‌هایی از حیوانات گوناگون، و از همه مهم‌تر یوزپلنگ (چپ)، هم وجود داشتند. شاید حجامت و قربانی کردن هم بخشی از مناسک آیینی بوده‌اند، اما این فقط حدس و گمان است.

یک مایل دورتر از سن‌لورنزو، در کاسکاخال^۴،

روش‌های کشاورزی مک‌ها چندان پیشرفته نبودند، شاید به این دلیل که نیازی به روش‌های پیشرفته نداشتند، چون ذرت، محصول اصلی آن‌ها، فراوان بود. مک‌ها شکارچی بودند، نه چوپان، چون گله‌های بزرگی از جانوران قابل اهلی کردن در این منطقه وجود نداشتند. آن‌ها حیوانات را برای بارکشی به کار نمی‌گرفتند و، برخلاف اوراسیا، خبری از وسایل نقلیه‌ی چرخ‌دار نبود - که، در صورت وجود هم، در زمین‌های مرطوب و باتلاقی سرزمین اصلی مک‌ها چندان کاربردی نداشتند.

اوج‌گیری سن‌لورنزو^۵

نخستین مرکز مهم مک‌ها سن‌لورنزو بود که روی فلاتی در بالادست رود کتزاکولکوس^۶ در ایالت جنوبی وراکروز^۷ در مکزیک قرار گرفته بود. سن‌لورنزو بین سال‌های ۱۲۰۰ تا ۹۰۰ پ.م. در اوج بود. این شهر، با سلسله‌مراتبی شامل طبقه‌ی نخبه، کارگران ماهر و کارگران، احتمالاً بیش‌تر مقر رهبر قبیله بود تا دولت‌شهر و شاید فقط حدود هزار نفر جمعیت داشت. ساختمان‌های سن‌لورنزو را روی تپه‌های خاکی و دورتادور میدان‌هایی باز می‌ساختند. این ساختمان‌ها شامل معابد و خانه‌هایی از الوار و کاه گل می‌شدند و به نظر می‌رسد که شهر سیستم فاضلاب پیشرفته‌ای هم داشته است.



پیکره‌ی مرد نشسته با کودک یوزپلنگی

نذری شبی که، به عنوان هدیه، برای نوعی تشکر از خدایان، خشنود کردن آنان یا افزایش اثر دعاها به موجودی خداگونه پیش کش می‌کردند. در فرهنگ المک، «تبرهای نذری» کوچک و تراشیده‌شده از یشم رایج بودند.

بعد

فرهنگ‌های متفاوت، اما اغلب بسیار مرتبط، در قالب شبکه‌ای پیچیده به هم می‌پیوندند. آن‌ها هم‌زمان اوج می‌گیرند، از رونق می‌افتند، زندگی می‌کنند و، در بعضی نقاط بیش از نقاط دیگر، دوام می‌آورند.

از المک‌ها تا زاپتک‌ها

فرهنگ المک بین ۶۰۰ تا ۴۰۰ پ.م. به اوج رسید، اما اثرش در بسیاری از فرهنگ‌های منطقه‌ای که بعدها در آمریکای میانه پا گرفتند، مخصوصاً در فرهنگ زاپتک‌ها در مونت‌البان ۱۴۲ و ۱۴۳ در دره آکساکا در جنوب شرقی مکزیک، آشکارا دیده می‌شد.

تولد تمدن مایا

فرهنگ مایا ۱۴۰ و ۱۴۱ در سکونت‌گاه‌های بومیان آمریکا در شبه‌جزیره یوکاتان^۱ مکزیک و آمریکای مرکزی راده شد. نخستین تحولات مهم مربوط به مایاها در سده‌های ۶۰۰ و ۵۰۰ پ.م. اتفاق افتادند و این فرهنگ حوالی سال ۲۰۰ پ.م. خود را تحکیم کرده بود.

فرهنگ‌های آمریکای جنوبی

در همان زمان که فرهنگ چاوین در حدود ۲۰۰ پ.م. رو به زوال بود، فرهنگ‌هایی دیگر (مثل فرهنگ‌های پاراکاس^۲ و نازکا^۳ در پرو) شکوفا می‌شدند. این فرهنگ‌ها، هرچند ذاتاً منطقه‌ای بودند، اغلب ویژگی‌هایی مشابه داشتند.

تصویر یوزپلنگ

یوزپلنگ برای فرهنگ مایا و هم‌چنین برای فرهنگ بسیار متأخرتر آزتک‌ها هم مهم ماند.

انسان و حیوان را با هم ترکیب می‌کنند. در مرکز معبد کهن چاوین د اوانتار، مجسمه‌ای وجود دارد که ال‌لانژن^۴، خدای بزرگ چاوین‌ها، را با تنه‌ای انسانی، سری گریه‌مانند و موهای مارآسا نشان می‌دهد. چنین بازنمایی‌هایی شاید تصویرهایی «ترادپسی»^۵ و مرتبط با مناسک مذهبی آن‌ها بوده‌اند و ممکن است به این معنا باشد که کاهنان می‌توانند خود را به موجوداتی خداگونه بدل کنند.

ساختمان‌ها و سکونت‌گاه چاوین د اوانتار زبردستی چشم‌گیر مهندسی و معماری مردمان این بخش از جهان را، مخصوصاً در منطقه‌ای با شرایط دشوار، نشان می‌دهند. درست همان‌طور که المک‌ها باید در سن‌لورنزو شکل زمین هم‌وار را تغییر می‌دادند، چاوین‌ها هم باید برای ساخت معبد کهن زمین را مسطح می‌کردند و زاپتک‌ها هم بعدها استادانه از پس چالش دشوار ساخت مونت‌البان^۶ (صفحه‌ی ۱۴۰) روی کوهی که آن را به صورت مصنوعی هم‌وار کرده بودند برآمدند.

مراسم المکی

این پیکره‌های کوچک یشم و قطعه‌های ایستاده از یافته‌های مربوط به المک‌ها در لاوتنا هستند. پیکره‌های سیمای نیمه‌انسانی‌نیمه‌گریه‌ای انسان‌یوزها را دارند. این صحنه احتمالاً بازنمایی نوعی مراسم مقدس است و این مصنوعات در واقع نذری بوده‌اند.

اهمیت چشم‌گیری داشته است. در قلب این سکونت‌گاه بزرگ، که می‌توانست تا حدود سه‌هزار نفر را در خود جای دهد، مجموعه‌ای آیینی و یادبودی وجود داشت که از قطعه‌های سنگی ساخته شده بود و با کنده‌کاری‌های خیره‌کننده تزئینش کرده بودند.

هنر چاوین هم، مانند فرهنگ المک، اغلب پیکره‌هایی را به تصویر می‌کشد که ویژگی‌های



نقش یوزپلنگ چاوینی

در چاوین د اوانتار، چند نقش برجسته با تصویر یوزپلنگ سکه در فرهنگ‌های اندی و آمریکای میانه مهم بوده است. کشف کرده‌اند. این نقش برجسته‌ها میدان اصلی و عظیم این سکونت‌گاه باستانی را احاطه کرده بودند.

هنر المک‌ها، مخصوصاً در زمینه‌ی سنگ‌تراشی، از جمله ساخت پیکره‌هایی کوچک و متعدد از یشم، تکامل یافته بود. در لاوتنا، در کنار دیگر مصنوعات المک‌ها، مثل آینه‌هایی از جنس سنگ آهن که به گردن آویخته می‌شدند، حجاری‌های تزئینی ماهرانه‌ای هم کشف شده‌اند. شاید رهبران المک از این آینه‌ها به عنوان نشانه‌های قدرت «ویژه»ی خود استفاده می‌کرده‌اند، چرا که می‌شد آن‌ها را برای روشن کردن آتش یا متقارن‌سازی طرح‌ها به کار برد.

چاوین‌های آمریکای جنوبی

در جنوب، فرهنگ پرویی چاوین حدود سال ۱۰۰۰ پ.م. در منطقه‌ای آند پا گرفت و بعد در نوار بزرگ ساحلی پرو منتشر شد. مهم‌ترین سایت حفاری شده‌ی مربوط به فرهنگ چاوینی چاوین د اوانتار^۷ در بلندی‌های آند، در حدود ۳۰۰ کیلومتری شمال لیما، است.

مشخص نیست که چاوین د اوانتار مرکز یا زادگاه این فرهنگ بوده است یا نه، اما بی‌تردید



فرهنگ چاوین

فرهنگ چاوین، که از آند تا جلگه‌های ساحلی پروی امروزی رایج بود، نخستین سبک هنری منسجم و قابل تشخیص آن را به وجود آورد. چاوین‌ها فنون پرورش ذرت و بافندگی را هم توسعه دادند.



راه‌نما

سرمزین اصلی چاوین‌ها
○ سکونت‌گاه‌های ابتدایی چاوین، ۲۰۰۰ تا ۸۵۰ پ.م.
● سکونت‌گاه‌های چاوین، ۸۵۰ تا ۲۰۰ پ.م.

» قبل

روستاهای کوچک دوره‌ی نوسنگی در کرت به زیستگاه‌های بزرگ مینوسی بدل شدند و کرت اروپا را به عصر مفرغ ابتدایی هدایت کرد.

جامعه‌ی نوسنگی

کرتی‌های دوره‌ی نوسنگی، که عمرشان به حدود ۶۵۰۰ پ.م. برمی‌گشت، احتمالاً در اصل از آسیای صغیر آمده بودند. زندگی ساده‌ی آن‌ها حول پرورش اشحام، کشت محصولات زراعی و ساختن سفالینه‌های ابتدایی می‌گشت.



عصر مفرغ ابتدایی

قدیمی‌ترین شواهد تمدن مینوسی به حدود ۳۰۰۰ پ.م. مربوط می‌شوند. در طول هزاره‌ی سوم پ.م. شهرهای

تجاری ساحل کرت بزرگ شدند. نخستین شرکای تجاری آن‌ها مردم کیکلادس (جزایری

در شمال کرت و در جنوب غربی اژه) بودند که فرهنگشان در همان

زمان پا گرفته بود. در خشکی هم اروپا در حال ورود به عصر مفرغ

بود و مفرغ در ۲۰۰۰ پ.م. به بیش‌تر مناطق رسید. تهرایی با سر مفرغی رایج بودند و، گذشته از کاربردهای عملی، اهمیت مذهبی هم داشتند.



سر تیر بلغاری
عصر مفرغ

نخستین تمدن اروپا

نخستین تمدنی که اثرش بر اروپای غربی ماندگار شد فرهنگ مینوسی‌های عصر مفرغ بود که در جزیره‌ی مدیترانه‌ای کرت زندگی می‌کردند. نقاشی‌های دیواری کاخ‌های بزرگ از سبک زندگی بسیار پیش‌رفته‌ای حکایت می‌کنند و نشان از جامعه‌ای دارند که زنان در آن، به شکلی نامعمول، سیطره داشتند.

هستند و نمادهایی کرتی، مثل گاومیش، را در خود دارند. نقاشی‌های سبک مینوسی را در تل کبری^۱ اسرائیل (فلسطین اشغالی) هم از دل خاک درآورده‌اند.

فرهنگ کاخی

سکونتگاه‌های شهری کاملاً طراحی شده، با کاخ‌های باشکوهی که خانه‌ی فرمانروایان کرت بودند، ویژگی بارز زندگی مینوسی به شمار می‌رفتند. کنوسوس^۲، فیستوس^۳، مالیا^۴ و زاکرس^۵ شهرهای بزرگ کرت بودند که کنوسوس از همه‌ی آن‌ها رونق بیش‌تری داشت. این شهرها، مانند شهرهای بین‌النهرین (صفحه‌های ۵۴ و ۵۵) و دیگر تمدن‌های آن روزگار، مراکزی سیاسی، مذهبی، اداری، فرهنگی و تجاری بودند. پادشاهان هم نقشی سیاسی داشتند و هم نقشی مذهبی و بسیاری از مقامات دولتی هم احتمالاً کاهن بودند. بعضی از دانش‌مندان تصور می‌کنند



الهام از طبیعت
این سبک به اواخر دوره‌ی مینوسی (حدود ۱۴۵۰ تا ۱۴۰۰ پ.م.) زمانی که تأثیر موکنایی‌ها در آن مشخص است، مربوط می‌شود. تصویرسازی از طبیعت محبوب بود و اختاپوس نقشی رایج

نوشته‌اند اسنادی اقتصادی باشند.

بازرگانان دریانورد

زندگی در جزیره یعنی داشتن منابعی محدود، بنابراین بازرگانی حیاتی بود. مینوسی‌ها، که دریانوردانی ماهر بودند، از مجموعه‌ای از شناورهای پیچیده استفاده می‌کردند. اغلب، ایجاد نخستین «نیروی دریایی» را به آن‌ها نسبت می‌دهند، گرچه این نیروی دریایی برای بازرگانی به کار می‌رفت، نه جنگ. شبکه‌ی حیرت‌انگیز بازرگانی مینوسی‌ها آن‌ها را بر سراسر دریای اژه در مدیترانه‌ی شرقی و ماورای آن مسلط کرد. مصنوعات مینوسی را در مصر، لبنان امروزی، سوریه، اسرائیل (فلسطین اشغالی) و قبرس یافته‌اند. نه فقط کالاهای مینوسی به همه‌جا می‌رفتند، بل که خود مینوسی‌ها هم در مقاصد تجاریشان ساکن می‌شدند. دیوارنگاری‌های حفاری شده در تل الدبع^۶ (آواریس^۷ باستانی) در مصر به سبک مینوسی

باستان‌شناسان تمدن باستانی کرت را، به نام مینوس^۸، پادشاه افسانه‌ای کرت، «مینوسی» نامیده‌اند (صفحه‌های ۱۰۲ و ۱۰۳). تمدن مینوسی بین سال‌های حدود ۳۰۰۰ تا ۱۴۰۰ پ.م. رونق داشت و حوالی ۱۶۰۰ پ.م.، اواخر عصر مفرغ (صفحه‌ی ۴۳)، به اوج خود رسید. این تمدن به دلیل روابط تجاری گسترده‌اش با آن سوی دریا، شهرهایی با طراحی حساب شده، کاخ‌ها و مصنوعات زیبا، الهه‌پرستی و سنت «پرش از روی گاومیش» (چپ) مشهور است. اما مشکل این است که آن‌چه درباره‌ی فرهنگ مینوسی می‌دانیم اندک است و فقط از ویرانه‌هایش به دست آمده است، چون کارشناسان نتوانسته‌اند الفبای مینوسی‌ها را، که آن را الفبای «خطی آ» می‌نامند، رمزگشایی کنند. موکنایی‌ها (بعد) الفبای خطی آ را برای نوشتن گونه‌ی بدوی زبان یونانی-زبانی که به آن سخن می‌گفتند دست‌کاری کردند. اما هرچند این نوشته‌های موکنایی را با استفاده از زبان یونانی رمزگشایی کرده‌اند، زبان ناشناخته و پیش‌یونانی مینوسی‌ها هم‌چنان اسرارآمیز مانده است و به نظر می‌رسد بیش‌تر چیزهایی که

اختراع

نخستین چاپ سنگی؟

صفحه‌ی فیستوس رازی باستان‌شناختی است. هر دو روی این صفحه‌ی گلی نمادهایی دارند که به شکل یک مار پیچ چیده شده‌اند و هر نماد را با فشار یک قالب روی صفحه ایجاد کرده‌اند. این کتیبه بی‌نظیر است و تا کنون رمزش را کشف نکرده‌اند. عمر این صفحه، که اوایل قرن بیستم در حفاری‌های کاخی در فیستوس کرت کشف شد، به ۱۸۵۰ تا ۱۳۵۰ پ.م. برمی‌گردد. کسی درست از معنا و کاربرد آن خبر ندارد، اما از آن‌جا که با قالب‌هایی چندبارمصرف ساخته شده است، بعضی باستان‌شناسان آن را قدیمی‌ترین شکل چاپ سنگی می‌دانند که دوهزار سال از همه‌ی نمونه‌های مشابهش پیش بوده است.

صفحه‌ی فیستوس



از کجا می‌دانیم؟ شهر گم‌شده

حدود سال ۱۶۰۰ پ.م. جزایر سانتورینی^۱، نزدیک کرت، فوران آتش‌فشانی عظیمی را تجربه کردند. در جزیره‌ی ترا، نزدیک شهر آکروتیری امروز، باستان‌شناسان شهری پیش‌رفته، با خانه‌های شهری، نقاشی‌های مینوسی و سفالینه‌هایی زیبا به سبک مینوسی را از زیر خاک درآورده‌اند که زیر ۶۰ متر خاکستر و سنگ آتش‌فشانی مدفون شده بود. این فوران را به آتلانتیس^۲ «شهر گم‌شده»ی افلاطون، داستان انجیلی ده بلایی که مصر دچارشان شد و افول تمدن مینوسی مربوط دانسته‌اند.



تعداد اتاق‌هایی که تصور می‌شود در کاخ مشهور و پر از دیوارنگاری کنوسوس، «پای تخت» تمدن مینوسی، وجود داشته‌اند.

بعد

تمدن غنی و بسیار موفق مینوسی حدود ۱۵۰۰ پ.م. رو به زوال گذاشت، اما افول کاملش صدها سال طول کشید.

فوران آتش‌فشانی

شاید فوران ترا در ۱۶۰۰ پ.م. (بالا) موجب نابودی ناوگان دریایی کرتی شد و کرت را در برابر قدرت‌های خارجی و نفوذشان آسیب‌پذیرتر کرد. ممکن است شبکه‌های تجاری از بین رفته باشند و باعث آسیب «ناویه»ی سراسر منطقه شده باشند.

آمدن موکنایی‌ها

تا سال ۱۵۰۰ پ.م. موکنایی‌ها، از اقوام یونانی اواخر عصر مفرغ، به کرت رسیدند. فرهنگ‌های موکنایی و مینوسی پیش‌تر هم به واسطه‌ی بازرگانی بر هم اثر گذاشته بودند، اما تا سال ۱۴۰۰ پ.م. موکنایی‌ها بر کرت و اژه سیطره یافتند. شاید زلزله‌ی کرت در سده‌ی ۱۴۰۰ پ.م. که بعضی شهرهای مینوسی را تا حدی ویران کرد هم به این سیطره کمک کرده باشد.

افول مشترک

موکنایی‌ها چیزهای زیادی از فرهنگ مینوسی گرفتند و سبک‌های حیرت‌انگیز مینوسی-موکنایی در این دوره شکوفا شدند. با این حال، تا ۱۲۰۰ پ.م. کاخ‌شهرهای کرتی از رونق افتادند^۳ و ۷۹ و ۷۹ و ۷۹ یونانی جایشان را گرفتند. استفاده‌ی فزاینده از آهن برای ساخت ابزار و سلاح و در تجارت هم شاید فرهنگ عصر مفرغ را در موضع ضعف قرار داد و عاملی برای افول این تمدن شد.

درخت‌های زیتونی که مقادیر زیادی شراب و روغن تولید می‌کردند هم می‌شد.

اسطوره و مذهب

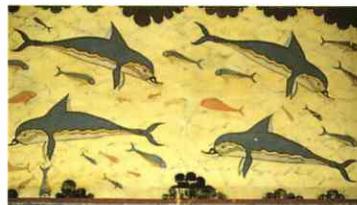
مصنوعات کشف‌شده در حفاری‌ها اطلاعاتی درباره‌ی مناسک و باورهای مذهبی مینوسی‌ها به ما می‌دهند. به نظر می‌رسد آن‌ها مردگان را با دارایی‌ها یا پیش‌کش‌هایی دفن می‌کرده‌اند که نشان‌دهنده‌ی باور به زندگی پس از مرگ است. ظروف و نقاشی‌های کرتی پر از تصویرسازی‌هایی هستند که گاومیش‌ها، تیرها، مارها و الهه‌ها را نشان می‌دهند. همه‌ی خدایان مینوسی مؤنث بودند و یکی از محبوب‌ترین‌هایشان «الهه‌ی مار» بود که نقاشی‌هایی از او را در ویرانه‌های خانه‌ها و پرستش‌گاه‌های کاخ‌مانند کوچک یافته‌اند. تصویر گاومیش فراوان است و آن را به پادشاه مینوس ارتباط می‌دهند. بر اساس افسانه‌ها، کوتاهی او در قربانی کردن گاومیشی که پوزیدون^۴، خدای دریا، فرستاده بود باعث شد هم‌سرش مینوتور^۵ مخلوقی نیمه‌آدم و نیمه‌گاومیش برآید. مینوس مینوتور را اسیر کرد و هر سال جوانانی را برای این مخلوق قربانی می‌کردند. نقاشی‌های کرتی مردان و زنان جوانی را هم نشان می‌دهند که از روی گاومیش‌ها می‌پرند که شاید برای مقاصد ورزشی یا مذهبی انجام می‌شده است.

زنان در جامعه‌ی مینوسی

زنان در جامعه‌ی مینوسی نقشی برابر با مردان داشتند و در همه‌ی حرفه‌ها و تجارت‌ها، از جمله کاهنی، مشارکت می‌کردند. «گاومیش‌پر»های زن در کنار مردان به تصویر کشیده شده‌اند و حتی شواهدی هستند که نشان می‌دهند جامعه‌ی مینوسی جامعه‌ای «مادر-تبار» بوده است (که در آن تبار به واسطه‌ی زنجیره‌ی زنان منتقل می‌شده است).

پرش از روی گاومیش

یکی از نقاشی‌های دیواری کاخ کنوسوس هنر خطرناک پرش از روی گاومیش را، که در آن زنان و مردان جوان به نوبت از روی گمر گاومیش می‌پریدند، به تصویر کشیده است.



نقاشی دلفین‌ها

این نقاشی دیواری زیبا را در اتاق تخت پادشاهی کاخ کشف کردند. مینوسی‌ها از سبک هنری تزئینی اوایل عصرشان به سبک طبیعت‌گرای که این‌جا می‌بینید رسیدند.



سیاه، سفید و قرمز بود. شواهد نشان می‌دهند که بسیاری از مینوسی‌های معمولی صنعت‌گر بوده‌اند و وسایلی برای استفاده‌ی داخلی و صادرات می‌ساخته‌اند. ثروتی که این صنعت به وجود می‌آورد به آن‌ها هم امکان می‌داد در خانه‌هایی نسبتاً پیش‌رفته و چنداتاقه زندگی کنند. آن‌هایی که اهل صنعت نبودند، روی زمین کار می‌کردند و به نیازهای شهرهای تحکیم‌کننده‌ی جامعه‌ی کرتی پاسخ می‌دادند؛ کار آن‌ها شامل رسیدگی به تاکستان‌ها و

که این شهرهای مهم به دولت‌شهرهایی کوچک شبیه بودند (صفحه‌های ۹۴ و ۹۵) که هر یک، با تمرکز بر بازرگانی، بر بخش مشخصی از جزیره فرمان‌روایی می‌کردند. خود کاخ‌های مینوسی مجموعه‌هایی بزرگ و باشکوه بودند که اتاق‌های پر نورشان گردآورد حیاطی داخلی قرار گرفته بودند. این کاخ‌ها سیستم‌های فاضلاب شبیه سیستم‌های فاضلاب دره‌ی سند (صفحه‌های ۵۸ و ۵۹) و لوله‌کشی پیش‌رفته‌ای، با لوله‌های گلی چفت‌شونده و توالت‌های سیفون‌دار، داشتند.

فرهنگ صنعت‌گران

درباربان و خانواده‌های ثروتمندی که در ویلاهای گردآورد کاخ زندگی می‌کردند مالک اشیایی نفیس و زیورآلات طلاایی بودند که مینوس به خاطر آن‌ها شهرت داشت. یکی از ویژگی‌های متمایز فرهنگ مینوسی سفالینه‌های «کامارسی»^۶ شامل پیاله، کوزه، تنگ و خم‌هایی عظیم (پیتوی^۷) که برای انبار کردن غذا به کار می‌رفتند با نقش‌ونگاری اغلب به رنگ‌های



کاخ کنوسوس

حدود سال ۱۷۰۰ پ.م. زلزله یا حمله‌ای مجموعه‌ی کاخ‌های کنوسوس را ویران کرد. این کاخ، پس از بازسازی، حتی مجلل‌تر شد و پله‌هایی سنگی ساختمان‌های گوناگون این محوطه‌ی تبه‌ای را به هم وصل می‌کردند.

1. Minoas
2. Tell el-Dab'a
3. Avaris
4. Tel Kabri
5. Knossos
6. Phaistos
7. Mallia
8. Zakros
9. Kamare ware
10. Pitheoi
11. Poseidon
12. Minotaur
13. Santorini
14. Dorian

قبیل

عصر پایانی مفرغ < ۴۳ با ظهور چند قدرت جدید آغاز شد.



الهه
هیتی‌های کهن

هیتی‌ها
پادشاهی کهن هیتی‌ها در قرن هفدهم پ.م. در **اناتولی** (ترکیه‌ی امروزی) شکل گرفت، اما به دلیل اختلافات درونی سقوط کرد. پادشاهی نوین در قرن پانزدهم پ.م. ظاهر شد و چنان گسترش یافت که **اول میتانی** (پایین) و بعد **مصر** را به چالش کشید. این کشور به چند پادشاهی تقسیم می‌شد که شاه بزرگ، که از **خاتوشا**، پای‌تخت، فرمان می‌راند، حاکمانشان را منصوب می‌کرد.



کودوروی
کاسی‌ها

بابل کاسی‌ها
در ۱۵۹۵ پ.م. **مورسیلی دوم**، شاه هیتی‌ها، بابل را غارت کرد و به **دوره‌ی بابل کهن** < ۵۵۰ پایان داد. بعد، بابل، تحت حکومت **کاسی‌ها**، قومی هندی-ایرانی که قرن‌ها پیش مهاجرت کرده بودند کم‌کم در نقش یک قدرت ظاهر شد. کاسی‌ها به دلیل مجسمه‌های **کودورویشان** (سنگ‌های مرزی) که زمین‌های دولتی را مشخص می‌کردند معروف بودند.

موکنای
موکنای < ۷۷، تمدنی که در اواخر عصر مفرغ (۱۶۰۰ تا ۱۱۰۰ پ.م. **بر یونان سیطره داشت**، بر بیش‌تر **دریای اژه** حکومت می‌کرد و **تمدن مینوسی** < ۷۶ و ۷۷ را در خود حل کرد.

میتانی
پادشاهی میتانی، که **اقوام هوری** در آن زندگی می‌کردند، در سده‌ی شانزدهم پ.م. در **شمال غربی بین‌النهرین** شکل گرفت. میتانی **آشوریه** را فتح کرد < ۸۰۰ و آن را تا سده‌ی چهاردهم پ.م. وابسته به خود نگه داشت و هم‌چنین برای سیطره بر جنوب سوریه با مصر جنگید. **واشوگانی**، **پای تخت میتانی**، هنوز حفاری نشده یا حتی جای دقیقش را هم هنوز نیافته‌اند.

پادشاهی نوین مصر
مصر در دوره‌ی پادشاهی نوین خود < ۶۴ و ۶۵ (۱۵۵۰ تا ۱۰۶۹ پ.م.) **قدرت برتر جهان** و قوه‌ی اصلی خاورمیانه شد. سیاست‌های توسعه‌طلبانه امپراتوری‌ای آفریدند که در سده‌ی پانزدهم پ.م. از **لبنان تا سودان امروزی** (نوبه‌ی باستانی) کشیده شده بود.

ارابه‌ی جنگی مصری عصر مفرغ



رامسس سوم در نبرد با اقوام دریایی

فرعون **رامسس سوم** در قرن دوازدهم پ.م. در جنگ‌هایش با «اقوام دریایی» دشمنانش را در هم می‌کوبید. اقوام دریایی، که از زیرباز آن‌ها را عامل پایان عصر مفرغ می‌دانسته‌اند، شاید فقط فرصت‌طلب‌هایی بودند که به دولت‌های ضعیف حمله می‌کردند.

«بعد»

پادشاهی‌هایی جدید، از جمله دولت‌های عبری اسرائیل و یهودیه، در سرزمین‌های پیشین قدرت‌های عصر مفرغ شکل گرفتند.

پادشاهی‌های آرامی

مهاجرت از مشخصه‌های مهم دوران فروپاشی بود و مهم‌ترین مهاجران آرامی‌ها بودند. تا قرن دهم پ.م. مشتی از پادشاهی‌های کوچک آرامی بر شامات و شمال بین‌النهرین حکومت می‌کردند و زبان آرامی کم‌کم جای زبان اکدی ۵۴ و ۵۵ را به عنوان زبان بین‌المللی خاورمیانه می‌گرفت. امپراتوری‌های آشوری ۸۰ و ۸۱ و پارس ۹۲ و ۹۳ هم از زبان آرامی استفاده می‌کردند.



نقاب تدفینی
فیلیستین‌ها

فیلیستین‌ها

این قوم در پایان هزاره‌ی دوم پ.م. در ساحل شامات ساکن شدند. آن‌ها احتمالا همان پلیست‌ها^۱ یکی از «اقوام دریایی» که مصری‌ها نامشان را برده‌اند و ریشه‌ی اسم فلسطین امروزی هستند. معماری و فرهنگ آن‌ها یونانی به نظر می‌رسد که نشان می‌دهد در آغاز مونتایی‌هایی آواره بوده‌اند ۷۷.

اقتصاد عصر آهن

سنگ آهن بیشتر از عناصر مفرغ در دسترس بود، اما گذار به اقتصاد آهن بسیار دردسرساز بود و بنابراین قدرت‌های بزرگ به همان مفرغ چسبیدند. بعد از سقوط آن‌ها، در قرن دهم پ.م. آشوریه در دوره‌ی تغییر بود و دولت‌های نوظهور از آهن استفاده می‌کردند.

از کجا می‌دانیم
نامه‌های اوگاریت

مکتباتی میان شاه اوگاریت، از حاکمان منطقه‌ای امپراتوری هیتی، و شاه آلاشییا، در قبرس، باقی مانده‌اند. این نامه‌ها از دشمنان غارت‌گری می‌گویند که منطقه‌ی اوگاریت را گرفتار کرده بودند و بلافاصله پس از ویرانی این شهر در حدود ۱۲۰۰ پ.م. ناگهان متوقف می‌شوند. نامه‌ها می‌گویند که هیتی‌ها بیش‌تر نیروهای اوگاریت را برای جنگ در جایی دیگر فراخوانده‌اند و آن را بی‌دفاع گذاشته‌اند. هیچ نامی از غارت‌گران برده نمی‌شود، اما، از آن‌جا که بسیاری از شهرهای اطراف اوگاریت سالم ماندند، ممکن است غارت‌گران یونانی‌های مونتایی آواره‌ای بوده باشند که دنبال بندری ثروت‌مند می‌گشتند تا چپاولش کنند؛ ماجرای که تصور می‌شود سرنوشت تروا هم بوده باشد.



نامه و محفظه‌اش

1. Alashiya
2. Wilusa
3. Mushki
4. Kudu
5. Washshukanni
6. Bogazkoy
7. Peleset



«باشگاه قدرت‌های بزرگ»

این نقشه مرزهای تقریبی قدرت‌های بزرگ خاورمیانه را در حوالی ۱۲۵۰ پ.م. نشان می‌دهد. سرزمین‌های اصلی معمولاً در امان بودند، اما مرزها تغییر می‌کردند و همیشه موضوع مناقشه بودند.

جریان مفرغ

رکن این ثبات نیاز به تأمین مس و قلع برای تولید مفرغ لازم برای سلاح‌ها و ابزارها بود. مس فراوان بود، اما منابع قلع آن زمان در افغانستان در دست قرار داشتند. بنابراین، باید تجارت فلزات با مناطق دور را حفظ می‌کردند و طولی نکشید که دولت‌ها با استفاده از مراسلات گسترده، ازدواج‌های میان‌خاندانی و مبادله‌ی هدایا، ائتلافی بین‌المللی

زوال عصر مفرغ

در اواخر عصر مفرغ خاورمیانه، ائتلاف دیپلماتیک امپراتوری‌ها حافظ نظام بین‌المللی شکوفای میتنی بر مفرغ بود. شواهد مربوط به این قدرت‌ها، بین سال‌های ۱۲۰۰ و ۱۰۵۰ پ.م.، از آشوب و قیام حکایت می‌کنند. بعد، فقط سکوتی هراس‌آور حاکم می‌شود که نشانه‌ی عصری تاریک در تاریخ است.

پای تختشان، بیرون کشیدند و بعد، قبایل شمال آناتولی این شهر را ویران کردند و بقیه‌ی امپراتوری هم چندپاره شد.

مصری‌ها با تهاجم‌های دسته‌هایی که آن‌ها را «اقوام



پای تخت هیتی‌ها
ویرانه‌های خاتوشا را، که حدود سال ۱۱۸۰ پ.م. نابود شد، در نگاه کوی^۲ در ترکیه‌ی امروزی، از زیر خاک درآورده‌اند. کاخ سوخته بود و کل شهر متروک شده بود.

دریایی^۳ می‌نامیدند مقابله می‌کردند؛ آن‌ها این اقوام را عامل سقوط امپراتوری هیتی می‌دانستند، هرچند به نظر می‌رسد بسیاری از این دسته‌ها پیوندهایی با سرزمین‌های سابق هیتی‌ها داشته‌اند، یعنی احتمالاً به دلیل فروپاشی این امپراتوری آواره شده بودند و علتش نبودند. پادشاهی نوین مصر هم رو به زوال گذاشت و سرانجام در ۱۰۶۹ پ.م. چندپاره شد.

هم‌زمان، جنگ‌های بابل با آشور و عیلام در ۱۱۵۴ پ.م. به سرنوشتی سلسله‌ی کاسی‌ها انجامیدند و عیلام هم چند دهه بعد، وقتی پای تختش، شوش،

شکل دادند. فارغ از این که موازنه‌ی قدرت چه گونه بود و چه کسی با چه کسی می‌جنگید، مفرغ تولید می‌شد.

دیپلماسی هم چنین به امپراتوری‌ها امکان می‌داد که، در صورت وجود ضرورت راه‌بردی، صلح کنند. برای مثال، مصر و میتانی در آغاز بر سر جنوب سوریه می‌جنگیدند، اما میتانی با مصر صلح کرد تا توجهش را بر تهدید هیتی‌ها از شمال متمرکز کند. هیتی‌ها بعد با مصری‌ها وارد جنگ شدند، اما بعدتر، برای عقب راندن آشوری‌ها، اتحادی با آن‌ها شکل دادند. آشوری‌ها، که پیش‌تر خراج‌گزار میتانی بودند، تازه‌واردهای «باشگاه قدرت‌های بزرگ» بودند و مدتی طول کشید تا دیگران این نوکیسه‌ها را بپذیرند.

فروپاشی پادشاهی‌ها

انحطاط در حدود ۱۲۰۰ پ.م. آغاز شد. نخستین نشانه ویرانی دژهای مونتایی در یونان، احتمالاً به دست مهاجمان شمالی، بود (صفحه‌ی ۷۷). ظاهراً مونتایی‌های میهن‌باخته، در جست‌وجوی سرزمین‌های جدید، به مناطق دیگر سرازیر شدند. شاید این ریشه‌ی داستان تروا (صفحه‌های ۱۰۲ و ۱۰۳) همان پادشاهی در آناتولی که هیتی‌ها آن را ویلوسا^۴ می‌نامیدند باشد.

آن‌چه از اندک اسناد موجود دست‌گیرمان می‌شود موجهی از مهاجرت جمعی، آشفته‌گی و ویرانی است. حدود ۱۱۸۰ پ.م. امپراتوری هیتی ناگهان از تاریخ محو شد. قوی‌ترین احتمال این است که مونتایی‌های غارت‌گر نیروهای هیتی را از خاتوشا،

» قبل

آشوریه در سدهی چهاردهم پ.م. در شمال بین‌النهرین قدرت گرفت < ۵۴ و ۵۵ اما پایه‌هایش را فرمان‌روایانی از ششصد سال پیش از آن به وجود آورده بودند.

دورهی آشوری کهن

ریشه‌های امپراتوری آشوری را می‌توان در دورهی ۲۰۰۰ تا ۱۸۰۰ پ.م. جست‌وجو کرد؛ زمانی که شمش‌آداد اول کشوری به وجود آورد که شامل شهر بزرگ تجاری آشور، که زمانی دولت‌شهری مستقل بود، هم می‌شد.

دورهی آشوری میانه

در ۱۴۰۰ پ.م. آشوری‌ها خراج‌گزار پادشاهی میتانی < ۷۸ و ۷۹، هم‌سایه‌ی قدرت‌مندشان، بودند. با فروپاشی میتانی، آشور آزاد شد و فرمان‌روایانش خود را «پادشاهان آشور» خواندند. در دورهی حکومت آشور‌اوبالیت اول (۱۳۵۶ تا ۱۳۳۰ پ.م.) سرزمین‌های آشوری سراسر شمال عراق امروزی را در بر گرفتند و آشوریه درگیر جنگ با بابلیه و هیتی‌ها شد. آشوریه، مانند دیگر قدرت‌های عصر مفرغ < ۷۸ و ۷۹، در قرن یازدهم پ.م. رو به زوال گذاشت، اما دولتش پابرجا ماند.



سربازان آشوری

فرمان‌روایان عصر آهن

در سدهی نهم پ.م. امپراتوری بزرگ آشوری بر خاورمیانه سیطره یافت و برای دو قرن در قدرت ماند. این امپراتوری را اغلب نخستین «امپراتوری جهانی» واقعی می‌دانند و بخش بزرگی از موفقیتش را می‌توان به نظام سیاسی باثبات و بهره‌برداری ماهرانه از فنون جنگی عصر جدید آهن نسبت داد.

پادشاه آشوری، حکومت از ۷۲۱ تا ۷۰۵ پ.م. سارگن دوم

سارگن دوم، که در شرایطی مشکوک به تخت نشست، احتمالاً در مرگ شاه پیش از خود، برادرش شلمانصر پنجم، دست داشت. سارگن دست‌آورد‌های پدرش تیگلات‌پلصر سوم در بابلیه و مدیترانه را تحکیم کرد و امپراتوری خود را تا ایران و آناتولی گسترش داد. سارگن، که نیروی کار عظیم سراسر خاورمیانه را در اختیار داشت و خراج‌ها و مالیات‌ها هم خزانه‌اش را پر کرده بودند، شهر مسکونی تازه‌ای به نام قلعه‌ی سارگن (خرسباد امروزی) - که کاخ‌ها و معبد‌هایش سنگ‌کاری‌هایی مجلل داشتند - در سرزمین اصلی آشوریه ساخت.



سامی
گروهی زبانی که شامل عبری و عربی می‌شود و گروهی از مردم خاورمیانه که نسب خود را به نوح و پسرش سام می‌رسانند. این گروه هم یهودی‌ها و هم عرب‌ها را در بر می‌گیرد.

آشوری‌ها قومی سامی بودند که در شمال خاورمیانه (عراق امروز) زندگی می‌کردند و در سده‌های نهم و هشتم پ.م. - دوره‌ی معروف به عصر نوآشوری - به اوج قدرتشان رسیدند. امپراتوری نوآشوری بر پایه‌های دوره‌ی آشوری میانه (۱۳۵۰ تا ۱۰۰۰ پ.م.)، قبل استوار بود و آشوری‌ها در آن به ثروت و منابع بسیاری دست یافتند، کشاورزی و آبیاری را توسعه دادند، ساختمان‌هایی حیرت‌انگیز ساختند و چند مرکز اداری کلیدی به وجود آوردند.

جنگ‌جویان افسانه‌ای

نوآشوری‌ها به عنوان جنگ‌جویانی خشن مشهور بودند و مهارت نظامی نوآورانه‌ای داشتند که در گسترش سرزمین‌هایشان به آن‌ها کمک می‌کرد. جنگ اراابه‌ای، پیش‌تر در دوره‌ی آشوری میانه، روزگاری که هنوز خاورمیانه در عصر مفرغ بود (صفحه‌های ۷۸ و ۷۹)، رایج شده بود. اما استفاده‌ی اثربخش آشوری‌ها از فنون جنگی جدید عصر آهن بود که به موفقیت نظامی در دوره‌ی نوآشوری کمک کرد. ارتش بسیار منضبط آن‌ها ترکیبی از اراابه‌ها، پیاده‌نظام و اسب‌سواران را در اختیار داشت. این ارتش نخستین ارتشی بود که از یگان‌های سواره‌نظام استفاده کرد که، در کنار استفاده‌ی آشوری‌ها از سلاح‌های آهنی، در مقایسه با دشمنان کم‌تر پیش‌رفته‌شان، برتری

زندگی در اردوگاه نظامی آشوری

این نقش برجسته‌ی سده‌ی نهم پ.م. مربوط به کاخ آشور‌نصر‌پال دوم در نینرود، کاهنی را - پدر پادشاه - سمت چپ‌نشان می‌دهد که برای پیش‌گویی آینده با استفاده از احشای گوسفند آماده می‌شود. پیش‌گویی آینده از ابعاد مهم زندگی آشوری‌ها بود.

دیگر از درون امپراتوری، بی‌شک راهی تازه برای اداره کردن آن‌ها ابداع کردند. با همه‌ی این‌ها، جابه‌جایی‌های جمعیتی بیش‌تر شبیه تغییر محل سکونت بودند تا تبعید، چون به این مردم زمین و کمک‌های دولتی می‌دادند. مردمانی که روایت انجیلی آن‌ها را «ده قبیله‌ی گمشده» ی پادشاهی فتح‌شده‌ی عبری اسرائیل می‌خواند هم به همین سرنوشت دچار شدند. آن‌ها را به منطقه‌ی خابور علیا در شمال بین‌النهرین و کوه‌های زاگرس در جنوب غربی ایران کوچاندند. هدف از تغییر محل سکونت به وجود آوردن جمعیتی یک‌دست بود، گرچه بستری برای بعضی مخالفت‌ها خلق می‌کرد. این سیاست آشوریه‌ی مرکزی را هم به دیگر جوشان فرهنگ‌های گوناگون بدل کرد. در سده‌ی هفتم پ.م. اطرافیان پادشاه

شامل دانش‌مندان، صنعت‌گران و خوانندگانی از بابلیه، آناتولی، مصر و ایران می‌شدند.

پایه‌های محکم

نظام سیاسی نسبتاً باثباتی، به شکلی حیاتی، از موفقیت‌های نظامی پشتیبانی می‌کرد. عوامل گوناگونی در این وضع دخیل بودند. نخستین عامل تبار سلطنتی بود که آن را بسیار مهم می‌دانستند و بنابراین غیرخودی‌ها نمی‌توانستند شاه شوند. به محض این که پادشاهی به تخت می‌نشست، ولی‌عهد و وارث بلافصلش را انتخاب می‌کردند. همیشه جانشینی وجود داشت و این جانشین نقش مهمی در اداره کردن امپراتوری بازی می‌کرد. اگر پادشاه به شکلی غیرمنتظره می‌مرد، تکلیف جانشینش از قبل روشن بود.

عامل دوم روش تفویض قدرت از شاه به مقامات محلی بود. آشوریه را در قالب ایالت‌هایی محلی سازمان‌دهی کرده بودند و پادشاهی‌های تازه فتح‌شده را هم به عنوان ایالت‌هایی تازه (معمولاً هر پادشاهی را به دو یا چند ایالت تقسیم

خدمت‌کار کاسه‌ای
سوپ، دنده‌ی کبابی و نان
تخت آماده می‌کند.

پادبزن را خدمت‌کار
برای دور کردن مگس‌ها
از گوشت به کار می‌گیرد.



تنور را برای پخت نان یا
کباب کردن گوشت به کار
می‌بردند.

مردی آشوری غذا را
درون تنور می‌گذازد یا از
آن بیرون می‌آورد.



قدرت منطقه‌ای

فرمان‌روایان آشوری اغلب از ثروتی عظیم برخوردار بودند. این نقاشی دیواری به سکونت‌گاه فرمان‌روایی در تل‌بارسیب در دوره‌ی حکومت تیگلات‌پلصر سوم (۷۴۴ تا ۷۲۷ پ.م.) مربوط می‌شود.

«آشوری فرود آمد چونان که گرگی بر آغل
گوسفندان، و همراهانش، ارغوانی و طلایی،
می‌درخشیدند»
لرد بایرن^۷، از شعر «نابودی سناخریب»، ۱۸۱۵



غذا، احتمالاً نوعی خوراک
گوشت (شاید از گوسفند
کشته‌شده)، را روی اجاق
می‌پزند



کاهن آشوری، که
کلاهش او را متمایز
می‌کند، همراه مردی
دیگر گوسفند را سلاخی
می‌کند تا بتواند احشایش
را «بخواند».

علامه رمزگذاری شده‌ی
نوشته‌ی خدایان را در احشای
گوسفند جست‌وجو می‌کردند.

امپراتوری آشوری
این نقشه امپراتوری را در روزگار اوجش در ۷۰۰ پ.م. و
پیش از حمله‌هایش به مصر نشان می‌دهد. آشوری به مدت
۲۰۰ سال قدرت برتر خاورمیانه بود، تا این که مادها و بابلی‌ها
سرنوشتش کردند.

۸۲ و ۱۳۲ شکل گرفتند و آشوری‌ها شبکه‌ی
بازرگانی عظیمی در سراسر مدیترانه و روابطی
هم با اعراب و مادها، قوم ایرانی باستانی، برقرار
کردند.

آن‌ها فقط در پی احیای حق طبیعی‌شان بر این
سرزمین‌ها هستند. بخش‌هایی از امپراتوری به
شبکه‌ای از جاده‌ها متصل بودند. «جاده‌های
سلطنتی» ایستگاه‌هایی برای انتقال سریع
مراسلات دولتی به واسطه‌ی پیک‌های سواره
داشتند. این شبکه‌ی بلندپروازانه‌ی جاده‌ای
بعدها اساسی برای نظام جاده‌ای پارس شد
(صفحه‌های ۹۰ تا ۹۳). این جاده‌ها برای بازرگانی
زمینی هم سودمند بودند. پیوندهای تجاری
محکمی با دولت‌شهر فینیقی صور^۲ (صفحه‌های

طور مستقیم، سپاه بفرستند.
پادشاه، در رأس سلسله‌مراتب،
قانون‌گذار مطلق بود و اشراف
قدرت‌مند که شاه مقامات
ارشد و فرماندهان ارتشش
را از میان آن‌ها انتخاب
می‌کرد. یاریش می‌کردند.
در پایین سلسله‌مراتب،
بیش‌تر جمعیت رعیت‌هایی بودند
که، در ازای امنیت، کالا یا خدماتی
به ارباب محلی خود می‌دادند. با
تغییر متناوب پادشاهان، زندگی
روستایی چندان دگرگون نمی‌شد.

اداره کردن امپراتوری

حکومت آشوری همه‌ی نشانه‌های یک امپراتوری
نیرومند را داشت: فنون نظارتی هوش‌مندانه،
زنجیره‌ی قوی ارتباطات و روابط متنوع تجاری.
آشوری‌ها زیرکانه در پی سیطره بر مناطقی
بودند که پیش‌تر در دوری آشوری میانه فتح
کرده بودند که باعث می‌شد به نظر برسد



کنش اسرائیل
یهو، شاه اسرائیل، در
برابر سلیمان سوم، شاه
آشوری سده‌ی نهم، به خاک
می‌افتد. این صحنه یکی
از چند نقش برجسته‌ی
یادبودی عمومی است که
در ۸۲۵ پ.م. در نینورود
ساختند.

بعد

فرعون مصری (۶۶۴ تا ۶۱۰ پ.م.)، دوباره به استقلال
رسید < ۱۱۸ و ۱۱۹.

جنگ برادرها

در سال‌های ۶۵۲ تا ۶۴۸ پ.م. امپراتوری
آشوری با جنگ میان پسران اسرحدون
شمش‌شوم‌اوکین^{۱۱} که فرمان‌روای بابل شده
بود و آشوربانیپال^{۱۲} که در نهایت به پیروزی رسید.
ضعیف شد.

بابلی‌ها و مادها

با مرگ آشوربانیپال، امپراتوری گرفتار بحران
جانشینی شد و وقتی بابلی‌ها و مادها در ۶۱۴ پ.م.
به شهر آشور تاختند و تسخیرش کردند، امپراتوری
به سرعت فرو ریخت.

گرچه بعدها اسرحدون^۹، پسر سناخریب، بابل را
دوباره ساخت. بابلیه زمانی در هزاره‌ی دوم پ.م.
یکی از پادشاهی‌های بزرگ خاورمیانه بود < ۵۵،
۷۸ و ۷۸ و در پایان سده‌ی هفتم پ.م. دوباره از
زیر سایه‌ی آشوریه بیرون آمد < ۹۰ و ۹۲.

فتح مصر

آشوریه در سده‌ی هفتم پ.م.
مصر را فتح کرد < ۶۵ و به
حکومت سلسله‌ی نوبه‌ای
پایان داد. آشوری‌ها سلسله‌ی
بومی مصری سانیسی را در
نقش حاکمانی دست‌نشانده
به تخت نشاندند، اما مصر
به رهبری اپسامتیک اول^{۱۰}،

امپراتوری آشوری، که چنان تهاجمی ساخته
شده بود، نتوانست در برابر اختلافات درونی
تاب بیاورد.

شاه سناخریب

سناخریب (۷۰۴ تا ۶۸۱ پ.م.)، پادشاه آشوری
مستقر در پای‌تختش، نینوا،
با شیوه‌هایی تهاجمی از
مرزهای امپراتوریش دفاع
می‌کرد. لشکرکشی‌های او
شامل چپاول شهر لاکیش
در یهودیه (جنوب اسرائیل)
و در هم کوبیدن بابلیه
از طریق ویران کردن
پای‌تختش، بابل، می‌شدند؛



1. Impalement:

میل کشی نوعی اعدام از طریق
شکنجه است که در آن میله یا
نیزه‌ای بلند را به بدن فرد محکوم
فرو می‌کنند و می‌گذارند فرد با
درد و رنج جان دهد.
2. Upper Habur
3. Tyre
4. Ashur-Uballit I
5. Shem
6. Tel Barsip
7. Lord Byron
8. Sennacherib
9. Esarhaddon
10. Psammetichus I
11. Shamash-shum-ukin
12. Assurbanipal

قبل

در حدود سال ۳۰۰۰ پ.م. مراکز بازرگانی در مدیترانه شرقی، شبه جزیره عربی و نوبه در حال شکل گیری بودند.

شهرهای دریایی مدیترانه

حدود سال ۳۰۰۰ پ.م. شهرهایی دریایی که بعدها سرزمین اصلی تمدن فنیقی (نامی که یونانی ها به آن داده بودند) شدند در امتداد ساحل شرقی مدیترانه شکل گرفتند یا به رونق رسیدند. این شهرها شامل صور، جبیل و صیدون (هر سه در لبنان امروزی) می شدند.

عربها

در هزاره سوم پ.م. دولت هایی در بخش های پراکنده شبه جزیره عربی پا گرفتند. منطقه ای «مکان»^۱ (عمان امروزی) از شرکای تجاری مهم بین النهرین ۵۴ و ۵۵ بود. مکان به دلیل منابع مس و دیوریتش^۲ ارزشمند بود و کالاهایی مثل منسوجات و چوب هم می خرید.

نوبه

در هزاره سوم پ.م. نوبه (سودان امروزی) هم، به واسطه ی تجارت کالا، در حال برقراری روابطی با مصر بود و راهی به آفریقا گشود که از طریق آن مصر به آبنوس، عاج، طلا، عود و حیوانات عجیب دست می یافت.



شانه ی عاج، پادشاهی کهن مصر

در یانوردان و ملاحان زبردست فنیقی ها کشتی های چندپارویی پیچیده ای (مثل تصویر روی این سکه ی صیدونی) می ساختند که برای سفرهای طولانی طراحی شده بودند و سهم چشم گیری در پیشرفت فنون کشتی سازی داشتند. احتمالاً همین فنیقی ها بودند که دواپارویی ها کشتی هایی با دو ردیف پارو-مهم ترین کشتی های جنگی سده ی هشتم پ.م. را ابداع کردند.



این نقش برجسته ی مربوط به کاخ سارگن دوم (۷۲۱ تا ۷۰۴ پ.م.)، پادشاه آشوری، در خراسان (شمال عراق) تخلیه ی محموله ای از چوب را به تصویر می کشد. آشوریه چوب عالی سرو را از لبنان وارد می کرد تا کاخ بسازد.

این نوار زیبای طلایی را در انکومی^۳ قبرس سالشیای باستانی یافته اند و زمانی زینت بخش لباسی مجلل بوده است. عمر این قطعه به سده ی سیزدهم پ.م. برمی گردد. روزگاری که انکومی از بندرهای مهم مسیرهای تجاری بود موضوعی که در ترکیب نقوش خاورمیانه ای و موناکی روی قطعه مشخص است.



فنیقی ها نخستین بار این سفالینه های «سیاه و سرخ» را به قبرس بردند. قدمت این قمقمه ی گاومانند به حدود ۷۰۰ پ.م. می رسد، یعنی زمانی که قبرسی ها هم گونه ای از این سبک را ابداع کرده بودند.



پادشاهی سبا (یا به قول انجیل، شبا^۴) که ملکه ی سبا هم به آن مربوط می شود) در سده ی هشتم پ.م. نقودی چشم گیر در شبه جزیره ی عربی داشت. شهر مارب^۵ از مراکز مهم راه کندر عرب ها- مرکز این پادشاهی بود.

بعد

توسعه‌ی بیش‌تر امپراتوری‌های تجاری
فینیقی و عربی موجب اهمیت یافتن بیش‌از
پیش سفر دریایی شد.

فن‌آوری کشتی‌های جنگی

کشتی‌های جنگی را با ترکیبی از بادبان و پارو به حرکت در می‌آوردند و در سده‌ی هفتم پ.م، هنگامی که فینیقی‌ها برای نبرد با یونانی‌ها کشتی‌هایی را روانه‌ی خلیج فارس کردند، ۹۳ دویارویی‌ها (کشتی‌هایی با دو ردیف پارو) جای سه‌پارویی‌ها (کشتی‌هایی با سه ردیف پارو) را گرفته بودند.

اکتشافات بزرگ

داستان‌های زیادی درباره‌ی سفرهای باورنکردنی فینیقی‌ها به مناطق دوردست وجود دارند. هردوت، تاریخ‌نگار یونان باستان ۱۰۲ و ۱۰۳، نوشته است که حدود سال ۶۰۰ پ.م. هیأتی فینیقی که نخوی دوم، فرعون مصر، روانه‌ی دریای سرخ کرده بود آفریقا را دور زد، سه سال بعد، از طریق «ستون‌های هرکول» (تنگه‌ی جبل الطارق) برگشت.

پادشاهی‌های عرب

در جنوب غربی شبه‌جزیره‌ی عربی، پادشاهی حمیر^۱ در سده‌ی سوم میلادی پادشاهی سبا را سرنگون کرد و تا سده‌ی ششم دولت عربی غالب ماند. کشتی‌های بازرگانی این پادشاهی در مسیرهای عادی امتداد ساحل شرقی آفریقا سفر می‌کردند و روابطی محکم با آفریقا و مدیترانه به وجود آورده بودند. این پادشاهی عاج آفریقا را به امپراتوری روم صادر می‌کرد و تجارت بارونق صمغ‌های گران‌بها، مثل کندر و مر، را هم در سیطره‌ی خود داشت.

مسیرهای دریایی ادویه

از هزاره‌ی دوم پ.م. به بعد، مسیرهای تجارت ادویه و عود عربی کم‌کم به جای عبور از بیابان از سفر دریایی استفاده کردند.

ادویه‌جات، شدند. فقط عرب‌ها فوت‌وفن سفر در جاده‌های بیابانی خطرناکشان را می‌دانستند. این دانش آن‌ها را قدرت‌مند و ثروت‌مند می‌کرد و آن‌ها هم برای اسرارآمیز و افسانه‌ای نگه داشتن مسیرها و منابعشان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند.

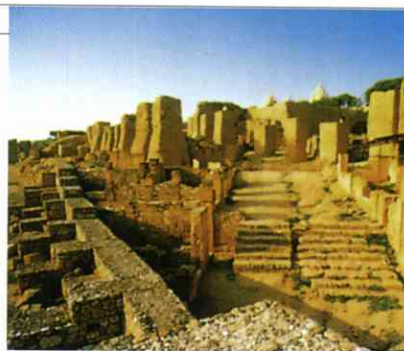
پادشاهی کوش

شبکه‌ای ارزشمند از مسیرهای تجاری هم در غرب، حوالی پادشاهی کوش در جنوب نوبه، شکل گرفت و مواد گران‌بهای مثل عاج و طلا را به دنیای باستان می‌رساند. در سده‌ی هشتم پ.م. کوش و پای‌تختش، نپته^۸، به عنوان مراکز تجاری مهم‌رها از سیطره‌ی مصر، دوره‌ای شکوهمند را می‌گذراندند. ارزش مسیرهای تجاری نپته یکی از دلایل اصلی تلاش‌های گسترده‌ی مصر از حدود سال ۲۰۰۰ پ.م. برای سیطره یافتن بر این منطقه بود. این دو فرهنگ اثرهایی ماندگار بر هم داشتند.

از کجا می‌دانیم تجارت عود

از روزگار باستان، داستان‌هایی درباره‌ی «شهری گم‌شده» در شبه‌جزیره‌ی عربی سر زبان‌ها بود. به نظر می‌رسد باستان‌شناسان در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، با استفاده از تصاویر هوایی، این شهر را یافته‌اند و آن را همان اوبار^۱ (که یک منطقه است، نه یک شهر) در عمان امروزی دانسته‌اند. در میان اقلامی که این‌جا از زیر خاک درآورده‌اند منقل‌های کندرسوز هم وجود دارند و تصور می‌شود این‌جا از مراکز مهم بازرگانی اعراب در راه کندر بوده است و احتمالاً در سال ۹۰۰ پ.م. رونق داشته است. عود بسیار گران‌بها بود و تجارتش بسیار مهم، چرا که بوهای نامطبوع را از بین می‌برد و در مراسم مذهبی به کار می‌رفت. درخت‌هایی که صمغ‌های معطر را از آن‌ها به دست می‌آوردند فقط در عمان می‌رویند. به همین دلیل است که عود، طلا و مر^۲ که سه پادشاه نزد مسیح آوردند هدایایی چنان ویژه بودند.

منقل عودسوز



قدیمی‌ترین شواهد باستان‌شناختی از جوامع فینیقی در کارتاژ به نیمه‌ی دوم سده‌ی هشتم پ.م. مربوط می‌شوند. به لحاظ تاریخی، تاریخ ایجاد این مرکز تجاری را ۸۱۴ پ.م. می‌دانند.

ATLANTIC OCEAN



فتح دریا و صحرا

در هزاره‌ی دوم پ.م. اقوام مختلف نواحی ساحلی و بیابانی حاشیه‌ی مناطق پرجمعیت‌تر شبکه‌های بازرگانی مهمی به وجود آوردند که مجموعه‌ای از فرهنگ‌ها را با هم پیوند می‌داد.

مبادلات فرهنگی بین‌المللی بدل کرد و باعث رواج نظام نوشتاری قدرت‌مند ابداعی آن‌ها شد (صفحه‌های ۶۲ و ۶۳).

«فینیقی‌ها» نامی که یونانی‌ها روی آن‌ها گذاشته بودند همان «کنعانی‌ها» هستند. هرچند بندر اوگاریت (صفحه‌ی ۷۹) در جریان فروپاشی نظام عصر مفرغ پایانی متروک شد، بیشتر شهرهای کنعانی دیگر سر پا ماندند و پیوندهای تجاری محکمی با فلیسستین‌ها دیگر تازه‌واردها برقرار کردند.

بازرگانی با اعراب

در این زمان، در جهان عرب هم شبکه‌های بازرگانی مهمی شکل گرفته بودند. در اواخر سده‌ی نهم پ.م. مراکز [تجاری] مهمی، مثل پادشاهی‌های معینی^۶ و سبایی^۷، در جنوب عربستان (یمن امروزی) و در شمال آن وجود داشتند. زندگی عرب‌های شبه‌کوچ‌نشین در حدود قرن دوازدهم پ.م. با اهلی کردن شتر دگرگون شده بود. این کار ایجاد زیست‌گاه‌هایی در حوالی واحه‌های بزرگ در صحرا و سفر در مناطق خشک برای جست‌وجوی منابع جدید را آسان‌تر کرد.

اسرار صحرا

مسیرهای شتررو جاده‌هایی به وجود آوردند که بخشی از «راه کندر»، مسیر حمل عود و

صور، جبیل^۱ و صیدون^۲ هسته‌ی شبکه‌ی بزرگ بازرگانی دریایی بودند. این دولت‌شهرهای ساحل شرقی مدیترانه منطقه‌ای که در هزاره‌ی دوم پ.م. آن را کنعان^۳ می‌نامیدند و همان فینیقی‌های یونانی‌های بود بین سال‌های ۱۲۰۰ تا ۶۰۰ پ.م. در اوج بودند.

فینیقی‌ها، با استفاده از بازرگانی دریایی، پای‌گاهی نسبتاً کوچک در خشکی به وجود آوردند و قدرت‌هایی را که در پی سیطره بر آن‌ها بودند پس می‌زدند. این قدرت‌ها شامل مصر و هیتی‌ها-که فینیقیه در حوالی ۱۲۰۰ پ.م. از سیطره‌شان رها شده بود- و یونان باستان می‌شدند.

مهارت خارق‌العاده‌ی فینیقی‌ها در دریانوردی فینیقیه را به مرکز کنترل مسیرهای دریایی مدیترانه بدل کرده بود. روابط تجاری آن‌ها تا بین‌النهرین و، با عبور از دریای سرخ، تا عربستان و آفریقا گسترش یافتند. آن‌ها هم‌چنین بازرگانان و صنعت‌گرانی موفق بودند و کالاهای گوناگونی از پارچه‌های عالی و زیبا و شیشه تا چوب سرو-عرضه می‌کردند که در آشوریه بازاری سودآور داشتند.

شبکه‌ی وسیعی از کانون‌های تجاری، از جمله کارتاژ در شمال آفریقا و گادیس (کادیز) در ایبری^۹، در نزدیکی مراکز تولید قلع به وجود آمدند. بازرگانی فینیقی‌ها را به قدرتی مهم در



این لوح سنگی (ستون سنگی) معبد آمون در کاوا (سنگی) نوبیای به نام آری^{۱۰} را، که احتمالاً در سده‌ی هشتم پ.م. «پادشاهی کوش» را (در مصر و سوئان) به وجود آورده، در حال عبادت آمون، موت^{۱۱} و خنسو^{۱۲} نشان می‌دهد.

بازرگانی در دریا و صحرا

شبکه‌هایی که راه‌های تحت سیطره‌ی فینیقی‌ها را به مسیرهای تجاری اقوام مدیترانه‌ای، خاورمیانه‌ای، آفریقایی و عرب وصل می‌کردند انواع مختلف کالاها را از منابع گوناگون به مناطق دوردست می‌رساندند. برای مثال، کشتی غرق‌شده‌ی مربوط به سده‌ی چهاردهم پ.م. که در اولوبرون^{۱۳} (تورکیه‌ی امروزی) پیدا شده است حامل کالاهایی از موکنای، کنعان، مصر و آشوریه بود. «ملیت» این کشتی نامشخص است.

راهنما

- فینیقیه
- شهرها
- مراکز بازرگانی فینیقی‌ها
- مسیرهای بازرگانی فینیقی‌ها
- مراکز تجارت عود
- مسیرهای تجارت عود
- مراکز تجارت طلا و عاج
- مسیرهای تجارتی طلا و عاج

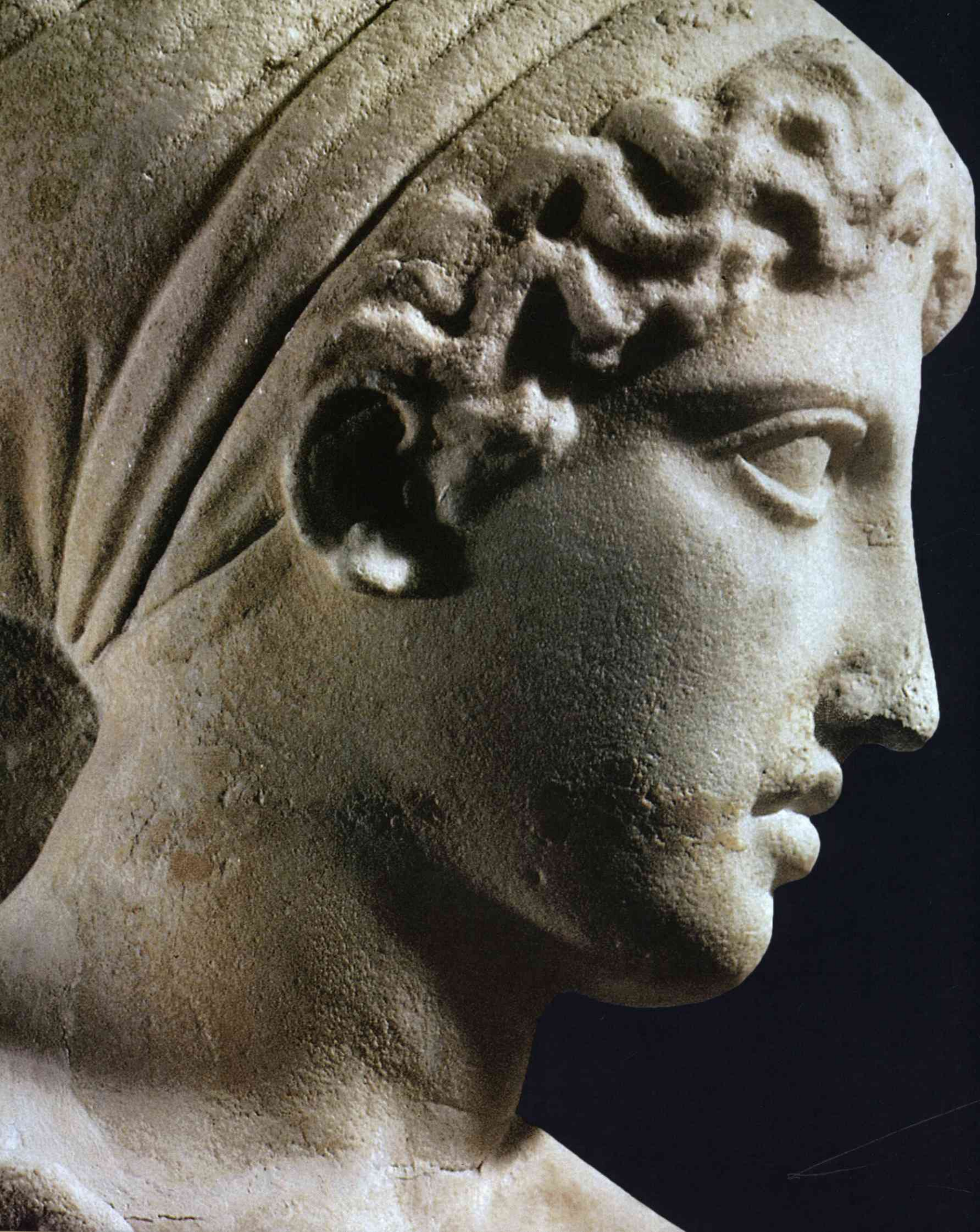
1. Byblos
2. Sidon
3. Canaan
4. Gades (Cadiz)
5. Iberia
6. Minaean
7. Sabaeen
8. Napata
9. Magan
10. Doriote
11. Ubar
12. Myrrh
13. Uluburun
14. Enkomi
15. Sheba
16. Ma'rib
17. Ary
18. Mut
19. Khonsu
20. Necho II
21. Himyarites



اندیشه‌ورزان و باورمندان

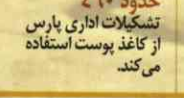
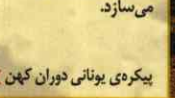
۷۰۰ پ.م. تا ۶۰۰ میلادی

عصر تمدن‌های بزرگ کلاسیک، یعنی یونان، روم، چین و پارس، دوران نوآوری‌هایی چشم‌گیر در علم، فلسفه، هنر و سیاست بود. امپراتوری‌های عظیم برآمدند و فروپاشیدند، نظام‌هایی حکومتی که اثرشان بر جامعه تا امروز هم ماندگار است زاده شدند و ادیان بزرگ شکل گرفتند. تاریخ را هم نخستین بار در همین دوران نوشتند.



اندیشه‌ورزان و باورمندان

۷۰۰ پ.م. تا ۶۰۰ میلادی

500 پ.م.	550 پ.م.	600 پ.م.	700 پ.م.
<p>حدود ۵۰۰</p> <p>برنج‌کاری از چین به ژاپن می‌رسد. آهن‌گری به جنوب شرقی آسیا و شرق آفریقا گسترش می‌یابد. در چین، از سکه‌های مفرغی استفاده می‌کنند. زائنگ‌ها خطی هیروگلیفی را در آمریکای مرکزی ابداع می‌کنند. نظام طبقاتی هندی‌ها شکل می‌گیرد.</p> 	<p>حدود ۵۵۰</p> <p>پارسی‌ها مادها را شکست می‌دهد و امپراتوری پارس (هخامنشی) را بنیان می‌گذارد. قدرت‌گیری سبایی‌ها و دیگر دولت‌ها در اطراف دریای سرخ. در چین، آهن قالبی تولید می‌کنند.</p> 	<p>حدود ۶۰۰</p> <p>آهن‌گری در نیک‌نیچریه، یونان، با مستعمره‌هایی مثل ماسالیا^۱ در جنوب فرانسه، به گسترش سرزمین‌هایش در مدیترانه ادامه می‌دهد.</p> 	<p>حدود ۷۰۰</p> <p>سکایی‌های آسیای مرکزی در اروپای شرقی سکونت می‌کنند. اوج‌گیری دولت‌شهرهای یونانی. فرهنگ آغازین‌سبلی هالشتات در اروپا. روستاهای زراعی در جنوب شرقی آمریکای شمالی.</p> 
<p>حدود ۵۳۹</p> <p>پارس امپراتوری بابلی را به خود ملحق می‌کند.</p> 	<p>حدود ۵۱۰</p> <p>رومی‌ها خاندان سلطنتی اتروسکی را کنار می‌زنند و جمهوری برپا می‌کنند.</p> 	<p>حدود ۵۶۳</p> <p>تاریخ تولد احتمالی سیدار تا گوتاما^۱، یا همان بودا</p> 	<p>حدود ۶۵۰</p> <p>نخستین سکه‌ها را در لیدی، در آسیای صغیر، ضرب می‌کنند. قدرت‌گیری «خودکامه‌ها» در بسیاری از شهرهای یونانی. آغاز آهن‌گری در چین.</p> 
<p>حدود ۴۹۰</p> <p>یونانی‌های اتنی، در نبرد ماراتن، پارسی‌ها را مغلوب می‌کنند.</p> 	<p>حدود ۴۹۰</p> <p>یونانی‌های اتنی، در نبرد ماراتن، پارسی‌ها را مغلوب می‌کنند.</p> 	<p>حدود ۵۰۱</p> <p>آیین زرتشت دین رسمی پارس می‌شود. تولد کنفوسیوس.</p> 	<p>حدود ۶۱۶</p> <p>تاریخ نقل‌شده برای به تخت‌نشستن تارکوین^۱، شاه اتروسکا روم «هزیود»</p> 
<p>حدود ۵۳۰</p> <p>قدرت اتروسکی‌ها در ایتالیا به اوج می‌رسد.</p> 	<p>حدود ۵۲۵</p> <p>کمبوجیه دوم، پادشاه پارس، مصر را به سرزمینش ملحق می‌کند.</p> 	<p>حدود ۵۲۱</p> <p>امپراتوری پارس در دوره‌ی داریوش اول به بیش‌ترین وسعت می‌رسد.</p> 	<p>حدود ۶۱۲</p> <p>با چپاول نینوا و نیمرو به دست مادها و بابلی‌ها، عمر امپراتوری آشوری به سر می‌رسد.</p> 
<p>حدود ۴۸۰</p> <p>پایان عصر کهن هنر یونان، آغاز دوره‌ی کلاسیک.</p> 	<p>حدود ۴۸۰ تا ۴۷۹</p> <p>لشکرکشی خشایارشا پارسی به یونان در سالامیس^۱، پلاته^۲ و میکال^۳ شکست می‌خورد.</p> 	<p>حدود ۴۶۰ تا ۴۵۰</p> <p>پانتینی^۱، دانش‌مند هندی، دستور زبان سانسکریت را تدوین می‌کند.</p> 	<p>حدود ۶۰۵</p> <p>تولد لائوتزو^۱، بنیان‌گذار تائوئیسم^۲</p> 
<p>حدود ۴۶۰</p> <p>تشیکیلات اداری پارس از کاغذ پوست استفاده می‌کند.</p> 	<p>حدود ۴۶۰</p> <p>تشیکیلات اداری پارس از کاغذ پوست استفاده می‌کند.</p> 	<p>حدود ۴۶۰ تا ۴۵۰</p> <p>پانتینی^۱، دانش‌مند هندی، دستور زبان سانسکریت را تدوین می‌کند.</p> 	<p>حدود ۶۰۵</p> <p>تولد لائوتزو^۱، بنیان‌گذار تائوئیسم^۲</p> 

برآورد کرده‌اند که در قرن اول میلادی تمدن‌های بزرگ کلاسیک اوراسیا-یونان، روم، پارس و چین-نیمی از جمعیت ۲۵۰ میلیون نفری جهان را شامل می‌شدند. این تمدن‌ها چیزی بیش از دولت‌ها و امپراتوری‌های بسیار سازمان‌یافته با بلندپروازی‌های توسعه‌طلبانه، نظامی و مادی بودند. آن‌ها مخازن آموزش علم و هنر و بنیان‌گذار نظام‌های بزرگ سیاسی

مردم‌سالاری در یونان و کنفوسیوس‌گرایی در چین-بودند که قرن‌ها اثرگذار مانده‌اند. این تمدن‌ها هم‌چنین خاستگاه مجموعه‌ای از ادیان جهانی-بودایی‌گری، یهودیت و مسیحیت-بودند. در مناطق دیگر در آمریکای مرکزی و جنوبی، آفریقا و ژاپن نیز تمدن‌هایی تازه پا می‌گرفتند.

450 پ.م



حدود ۴۵۰
قدرت آتن در اوج است. فرهنگ سلتی لاتین^{۳۸} در اروپای مرکزی پا می‌گیرد. قلمروی سلطنت‌ها به سوی شرق و جنوب و درون جزایر بریتانیا توسعه می‌یابد. کوچ‌نشین‌های استپی را در یازیریک^{۳۹} و نین-اولای^{۴۰} سبیری به خاک می‌سپارند.

بخشی از کتیبه‌ی پارتون^{۳۸}

۴۳۱
جنگ‌های پلونزی بین دولت‌های یونانی آتن و اسپارت.

حدود ۴۱۰
زنوفون^{۴۱} یونانی تبعیدی، همراه با لشکری از ده‌هزار مزدور یونانی، برای حمایت از شورش پارس‌ها، از بابل به دریای سیاه می‌رود.



۴۰۳ تا ۲۲۱
عصر «دولت‌های درگیر جنگ» در چین.

۴۴۸
در آتن، ساخت پارتون دوم را، برای جای‌گزینی پارتونی که پارس‌ها ویران کرده‌اند، آغاز می‌کنند.

۴۴۳
«عصر طلایی» آتن در دوره‌ی پریکلس^{۴۲}.

400 پ.م

حدود ۴۰۰
آهن‌گری در کره، کار تاز بر مدیترانه‌ی غربی سیطره می‌یابد. سلطنت‌ها در شمال ایتالیا ساکن می‌شوند. فرهنگ موجه^{۴۳} در پرو، در آمریکای مرکزی، تمدن المک به مرحله‌ی پایانی می‌رسد، اما زاپتک‌ها در مته‌البان اوج می‌گیرند.



مدرسه‌ی آتن (نقاشی رنسانسی رافائل^{۴۴})



سوار کار سکاکی

حدود ۳۶۰
چینی‌ها در جنگ از کمان زنبورکی استفاده می‌کنند.

۳۵۹ تا ۳۳۸
فیلیپ دوم^{۴۵} قدرت مقدونیه را بیش‌تر می‌کند.

حدود ۳۵۰
تولد فرهنگ نازکا در پرو.

۳۳۶
اسکندر جانشین فیلیپ دوم مقدونی می‌شود.

۳۳۱
نبرد گوگمل: امپراتوری پارس از اسکندر شکست می‌خورد. تأسیس اسکندریه در مصر.

۳۲۳
مرگ اسکندر.

۳۲۱
چاندراگوپتا مائوری^{۴۶} امپراتوری مائوری را در هند بنیان می‌گذارد.

300 پ.م

حدود ۲۹۰
اصول^{۴۷} اقلیدس^{۴۸} قواعد هندسه را بیان می‌کند.

حدود ۲۸۷
دولت‌های چینی ساخت «دیوار بزرگ» را شروع می‌کنند.

حدود ۲۸۶
در چین، توسعه‌ی قلمروی سلسله‌ی چن‌این آغاز می‌شود.

حدود ۳۰۰
فرهنگ هپول^{۴۹} در شمال شرقی آمریکای شمالی گسترش می‌یابد. نخستین دولت‌های سلتی در اروپا، سلسله‌های سلوکی،

انتیگونی^{۵۰} و بطلمیوسی امپراتوری اسکندر را تقسیم می‌کنند و بر آن حکم می‌رانند.

۲۶۴ تا ۲۴۱
روم و کار تاز در اولین جنگ پونیک^{۵۱} درگیر می‌شوند.

گنبد مقبره‌ی آشوکا^{۵۲} در ساتچی^{۵۳} هند



۲۶۲
آشوکا ظاهراً بودایی می‌شود.

۲۵۰
رم بر شبه‌جزیره‌ی ایتالیا سیطره می‌یابد.

حدود ۲۴۶
تیساه^{۵۴}، شاه سریلانکا، به بودایی‌گری روی می‌آورد.

۲۳۶
کار تازی هان‌شاهی از ایبری (اسپانیا) را فتح می‌کنند.

۲۲۱
چن‌این^{۵۵} شی^{۵۶}، نخستین امپراتور سلسله‌ی چن‌این، چین را متحد می‌کند.

۲۰۱ تا ۲۱۸
جنگ دوم پونیک.

۲۰۶
سلسله‌ی هان^{۵۷}، به رهبری لیونینگ^{۵۸}، جای‌گزین امپراتوری چن‌این می‌شود. ارتش سفالی چن‌این شی هوانگ



200 پ.م

حدود ۲۰۰
اوج مکتب اسکندریه. لیونینگ چانگ‌ان^{۵۹} را پای تخت سلسله‌ی چینی هان می‌کند. فرهنگ مایا در آمریکای مرکزی پا می‌گیرد. در پرو، خطوط نازکا^{۶۰} را به وجود می‌آورند. قوم لاپیتا به مار کساکس^{۶۱} می‌رسد.

۱۷۳
امپراتوری پارت به بیش‌ترین وسعتش می‌رسد.

۱۰۱
چین دوره‌ی هان بر آسیای مرکزی، کره و ویتنام شمالی سیطره می‌یابد.



حدود ۱۸۱
پایان سلسله‌ی مائوری^{۶۲} در هند.

۱۶۸
روم در مدیترانه‌ی شرقی گسترش می‌یابد.

۱۶۵
نخستین آزمون رسمی برای کارکنان مدنی چین.

حدود ۱۵۰
ساخت خاکریز هاریچی بزرگ در اهایو



۱۴۶ تا ۱۴۶
روم کار تاز را در سومین جنگ پونیک شکست می‌دهد. ایالت آفریقا را در سرزمین کار تاز به وجود می‌آورد، یونان را به خود ملحق می‌کند. میتريداتس^{۶۳} امپراتوری پارت را به وجود می‌آورد. کوچ‌نشینان وابسته به سکاکی‌ها باختر^{۶۴} را فتح می‌کنند.

۱۴۶ تا ۱۴۶
روم کار تاز را در سومین جنگ پونیک شکست می‌دهد. ایالت آفریقا را در سرزمین کار تاز به وجود می‌آورد، یونان را به خود ملحق می‌کند. میتريداتس^{۶۳} امپراتوری پارت را به وجود می‌آورد. کوچ‌نشینان وابسته به سکاکی‌ها باختر^{۶۴} را فتح می‌کنند.

نقش برجسته‌ی رومی قربانی کردن برای مارس^{۶۵}، یکی از خدایان، را نشان می‌دهد.

نقش برجسته‌ی رومی قربانی کردن برای مارس^{۶۵}، یکی از خدایان، را نشان می‌دهد.

نقش برجسته‌ی رومی قربانی کردن برای مارس^{۶۵}، یکی از خدایان، را نشان می‌دهد.

نقش برجسته‌ی رومی قربانی کردن برای مارس^{۶۵}، یکی از خدایان، را نشان می‌دهد.

نقش برجسته‌ی رومی قربانی کردن برای مارس^{۶۵}، یکی از خدایان، را نشان می‌دهد.

1. Nok
2. Massalia
3. Nebuchadnezzar II
4. Hallstatt
5. Tarquin
6. Etruscan
7. Hesiod
8. Siddhartha Gautama
9. Cleisthenes
10. Regillus
11. Jimmu
12. Lao-tzu
13. Taoism
14. Odyssey
15. Homer
16. Paracas
17. Panini
18. Salamis
19. Platea
20. Mycale
21. Confederacy of Delos
22. Moche
23. Elements
24. Euclid
25. Chang'an
26. Nazca lines
27. Marquesas
28. Parthenon
29. La Tene
30. Pazyryk
31. Noin-Ula
32. Hopewell
33. Antigonid
34. Ashoka
35. Sanchi
36. Tarentum
37. Punic
38. Xenophon
39. Raphael
40. Mauryan
41. Plato
42. The Symposium
43. Eudoxus of Cnidus
44. Phillip II
45. Tissa
46. Pericles
47. Chandragupta Maurya
48. Qin Shi
49. Han
50. Liu Bang
51. Mithridates
52. Bactria
53. Mars

100 پ.م	اول میلادی	50 میلادی	100 میلادی
<p>حدود ۱۰۰ تجارت دریایی نفوذ هند را تا جنوب شرقی آسیا گسترش می‌دهد. در هند، نگارن پهاگاواد گیتا^۱ آغاز می‌شود. قدرت گیری اکسوم^۲ (تیوبی)، رومی‌ها شتر را به صحرا می‌آورند. سلت‌ها استجکاماتی در اروپا می‌سازند. شکوفایی فرهنگ ادنا^۳ در اهایو.</p> <p>۳۰ خودکشی آنتونی و کلئوپاترا^۴.</p> <p>۲۷ اکتاویان^۵ با لقب اکوستوس^۶ نخستین امپراتور روم می‌شود.</p> <p>۴ تاریخ تولد احتمالی عیسی ناصری. عبادتگاه انتیوخوس در کومازن^۷ آناتولی.</p>	<p>۴۳ لشکر کشی روم به بریتانیا.</p> <p>۴۷ تا ۵۷ سفر پولس قدیس^۸.</p> <p>سفالینه‌ی موجه، پرو.</p>	<p>حدود ۵۰ اکسوم حالا از مراکز عمده‌ی بازرگانی است.</p> <p>۶۰ امپراتوری کوشان^۹ در هند و آسیای مرکزی شکل می‌گیرد.</p> <p>۶۵ نخستین شواهد از آیین بودا در چین.</p>	<p>حدود ۱۰۰ گسترش تیوتینواکان^{۱۰} در مکزیک؛ آغاز ساخت معابد خورشید و ماه. اسکندریه مرکز آموزشی مسیحی است. کانیشکا^{۱۱}، امپراتور کوشان، آیین بودا را ترویج می‌کند.</p> <p>تیوتینواکان، مکزیک</p>
<p>حدود ۱۵۰ چین دوره‌ی هان دوباره بر آسیای مرکزی چیره می‌شود. مسیحیت در آفریقای شمالی تحت سیطره‌ی روم به سمت غرب گسترش می‌یابد. جغرافیای^{۱۲} بطلمیوس اسکندریه‌ای^{۱۳}، نخستین اطلس جهان، کامل می‌شود. اوج فرهنگ عصر آهنی تک در نیجریه.</p>	<p>۱۱۷ امپراتوری روم به بیش‌ترین وسعتش می‌رسد.</p> <p>۱۲۲ تا ۱۲۸ دیوار هادریان^{۱۴} را در مرز روم در شمال بریتانیا می‌سازند.</p> <p>۱۳۲ تا ۱۳۵ دومین قیام یهودی علیه رومی‌ها باعث پراکندگی جمعیت یهودی می‌شود.</p>	<p>حدود ۱۵۰ اکسوم حالا از مراکز عمده‌ی بازرگانی است.</p> <p>۶۰ امپراتوری کوشان^۹ در هند و آسیای مرکزی شکل می‌گیرد.</p> <p>۶۵ نخستین شواهد از آیین بودا در چین.</p>	<p>مسیح</p> <p>حدود ۱ کوشان‌ها به شمال غربی هند حمله می‌کنند. بودایی‌گری در سواحل جنوب شرقی آسیا گسترش می‌یابد. در پرو، فرهنگ موجه شکوفا می‌شود. نپتای‌ها با رومی‌ها متحد می‌شوند و بر تجارت دریای سرخ سیطره می‌یابند.</p>
<p>۷۳ اوج موفقیت سلسله‌ی هان.</p> <p>۷۹ فوران وزوو^{۱۵} پمپی و هرکولانیوم^{۱۶} را مدفون می‌کند.</p>	<p>۸۰ ساخت امفی‌تئاتر فلاوین^{۱۷} در رم کامل می‌شود.</p> <p>۸۷ کوشان‌های هند فرستاده‌ای به بولیانگ^{۱۸}، پای‌تخت جدید شرقی هان، روانه می‌کنند.</p> <p>۹۹ فرستاده‌ی کوشان به رم می‌رود.</p>	<p>۷۰ تا ۶۶ نخستین قیام یهودی علیه حکومت روم.</p> <p>۶۷ نرون^{۱۹}، امپراتور روم، دستور می‌دهد در تنگه‌ی کرینت^{۲۰} کانالی حفر کنند.</p>	<p>۹۰ گنداره^{۲۱} (شمال غربی هند) به دست کوچ‌نشینان استبی می‌افتد.</p> <p>۸۹ به همه‌ی ایتالیایی‌ها تابعیت رومی می‌دهند.</p> <p>۶۳ پمپی^{۲۲} اورشلیم را می‌گیرد، یهودیه را به خود ملحق می‌کند و با انتیوخوس اول^{۲۳} از کومازن^{۲۴} متحد می‌شود.</p>
<p>۱۶۶ فرستاده‌ی بازرگانان سوری به چین می‌رود. قبایل ژرمن به شمال ایتالیا حمله می‌کنند.</p> <p>۱۸۰ میت‌ها^{۲۵} (اسکاندیناویایی‌های ژرمن) در ساحل دریای سیاه ساکن می‌شوند.</p>	<p>۱۶۶ امفی‌تئاتر فلاوین (کلوسوم^{۲۶})، رم</p>	<p>۲۵ بودا برای نخستین بار در گنداره (شمال غربی هند) تجلی می‌یابد.</p> <p>۳۰ حدود به صلیب کشیدن مسیح</p> <p>۴۰ حدود قوم آراواک^{۲۷} از آرینکو کوچ می‌کنند و در کاراتیب ساکن می‌شوند.</p>	<p>۵۰ تا ۵۸ پیروزی‌های ژولیوس سزار در گل^{۲۸}.</p> <p>۵۵ اتحادیه‌ی شیونگنو^{۲۹} فرو می‌پاشد. گروه جنوبی خراج‌گزار چین هان می‌شود.</p> <p>۴۶ ژولیوس سزار خود را دیکتاتور روم می‌خواند</p>

«من شهروند جهان هستم.» دیوژن، فیلسوف یونانی، حدود ۴۰۰ تا ۳۲۵ پ.م.

200 میلادی

حدود ۲۰۰
اوج تجارت میان هند، چین و روم. کره از سیطره‌ی هان رها می‌شود و دولت‌های ککوریو، سیلا و پاکیجه با می‌گیرند. تیوتیناکان بزرگ‌ترین شهر قاره‌ی آمریکا می‌شود؛ شهر مایایی تیکال شکل می‌گیرد. فرهنگ خاکریز ساز هیول در آمریکای شمالی.



«بشقاب ساسانی پارس»

۲۲۴
اردشیر اول، بنیان‌گذار سلسله‌ی پارتی ساسانیان، امپراتوری پارت را سرنگون می‌کند.

۲۳۵
حمله‌ی ائتلاف الامان‌های ژرمن به مرزهای جنگل سیاه و راین روم.

300 میلادی



«ظرف سامی رومی»

حدود ۳۰۰
ارمنستان مسیحی می‌شود. نگارش کاماسوتری^۱ در هند. دولت یاماتو^۲ در ژاپن با می‌گیرد. باتوها^۳ در جنوب شرقی آفریقا گله‌داری را شروع می‌کنند. اکسوم (اتیوپی) سکه می‌زند. اقوام پلینزی در جزایر شرقی دور دست در اقیانوس آرام ساکن می‌شوند.

۳۲۰
سلسله‌ی گوپتا^۴ در هند «عصر طلایی» را آغاز می‌کنند.

۳۳۰
بیزانس پای تخت امپراتوری روم شرقی می‌شود.

حدود ۳۵۰
هون‌های سفید^۵ به هند حمله می‌کنند. اختراع رکاب در چین.

400 میلادی



حدود ۴۰۰
جمعیت تیوتیناکان در مکزیک به ۲۵۰ هزار نفر می‌رسد.

۴۰۴
تکمیل ترجمه‌ی انجیل به لاتین.

۴۱۰
ویزگت‌ها به رهبری آلاریک^۶ رم را غارت می‌کنند.

«سکه‌های هون»

۴۷۵
ویزگت‌ها بر اسپانیا و جنوب غربی کل حکومت می‌کنند. ساخت مقبره‌ی عظیم سوراخ کلیدی نینتکو^۷، امپراتور ژاپن، کامل می‌شود.

۴۷۷
بودایی گری دین رسمی چین می‌شود. فروپاشی سلسله‌ی لیوسنگ.



آتیای هون

۴۲۰
لیو پو^۸ نخستین امپراتور لیوسنگ^۹ در چین است.

۴۳۹
وندال‌ها^{۱۰} کارتاژ را از جنگ روم در می‌آورند و پادشاهی شمال آفریقا را تأسیس می‌کنند.

۴۵۲
هون‌ها، به رهبری آتیای، به ایتالیا حمله می‌کنند.



نبرد پل میلویان^{۱۱} در بیرون رم



«کاغذ چینی»

۲۸۰
در دوره‌ی سلسله‌ی جین^{۱۲}، چین دوباره متحد می‌شود.

۲۹۲
در تیکال از تقویم مایایی استفاده می‌کنند. دیوکلتیان^{۱۳} امپراتوری روم را به دو نیمه‌ی غربی و شرقی تقسیم می‌کند.



500 میلادی



حدود ۵۰۰
کلویس مسیحی می‌شود. انگل‌ها، ساکسن‌ها و جوت‌ها به بریتانیا مهاجرت می‌کنند. سلت‌ها در ولز و ایرلند می‌مانند. قطارهای شتر از دل صحرا می‌گذرند و از غنا تا شمال آفریقا می‌روند.

«نقش برجسته‌ی غاری، چین»



۵۹۵
ابداع نظام ددهی در هند

۵۹۷
سفر فرستادگان پاپ به انگلستان به رهبری اکوستین قدیس^{۱۴}.

۵۹۸
بیزانس بیش از ایتالیا را به لمباردها^{۱۵} می‌بازد.



«گل‌سینه‌ی ایرلندی سده‌ی ۵۰۰»
اوج دوره‌ی کلاسیک آغازین تمدن مایا

۵۲۷
زوستینیان^{۱۶} امپراتور بیزانس (روم شرقی) می‌شود.

۵۳۴
نظام‌نامه‌ی زوستینیان قوانین روم را تدوین می‌کند.



۵۳۸
آیین بودا در ژاپن

حدود ۵۷۰
تولد حضرت محمد(ص) در مکه.

۵۹۰
گرگوری کبیر^{۱۷} قدرت پاپ را افزایش می‌دهد. دولت اوار^{۱۸} در دست‌های مجارستان پا می‌گیرد.

«نقش برجسته‌ی مایا»



تبر فرانک‌ها

۴۹۲
استرگت‌ها، به رهبری تیودریک^{۱۹}، ایتالیا را فتح می‌کنند.



«گوپتا بودا»

۳۷۰
هون‌های سفید از آسیای مرکزی به سمت غرب می‌روند و استرگت‌ها^{۲۰} را در اوکراین شکست می‌دهند.

۳۷۰ تا ۴۱۵
حکومت چاندرا گوپتا نقطه‌ی اوج سلسله‌ی گوپتا می‌شود.

۳۷۸
ویزگت‌ها^{۲۱} رومی‌ها را شکست می‌دهند.

۳۰۴
لشکر کشی شیونگنوبه^{۲۲} چین. دیوکلتیان در رم مسیحی‌ها را سرکوب می‌کند.

۳۱۲ تا ۳۱۳
کنستانتین^{۲۳} در نبرد پل میلویان پیروز می‌شود و با فرمان میلان^{۲۴} آزادی مذهبی مسیحیان را تضمین می‌کند.



۲۱۹
تدوین نسخه‌ی عبری میشنا^{۲۵}، گفتارها و آموزه‌هایی از انوات.

حدود ۲۲۰
سلسله‌ی هان فرومی‌یافت و سه پادشاهی جای آن را می‌گیرند: شو^{۲۶}، وو^{۲۷} و وی^{۲۸}.

مجسمه‌ی کوشانی

1. Diogenes
2. Bhagavad Gita
3. Axum
4. Adena
5. Anthony
6. Cleopatra
7. Octavian
8. Augustus
9. St. Paul
10. Teotihuacan
11. Kanishka
12. Kushan
13. Hadrian
14. Geographia
15. Ptolemy of Alexandria
16. (Gaius) Julius Caesar
17. Tiberius
18. Fresco
19. Vesuvius
20. Herculaneum
21. Gandhara
22. Pompey
23. Antiochus I
24. Commagene
25. Nero
26. Corinth
27. Flavian
28. Luoyang
29. Apamea
30. Gaul
31. Xiongnu
32. Arawak
33. Colosseum
34. Goths
35. Koguryo
36. Silla
37. Pacche
38. Tikal
39. Samian
40. Gupta
41. White Huns
42. Alaric
43. Alemanni
44. Kama Sutra
45. Yamato
46. Bantu
47. Nintoku
48. Angles
49. Saxons
50. Jules
51. Zenobia
52. Palmyra
53. Aurilian
54. Milvian
55. Liu Yu
56. Liu Song
57. Vandal
58. Shinto
59. Qi
60. Clovis I
61. St. Augustine
62. Lombards
63. Jin
64. Diocletian
65. Justinian
66. Mishna
67. Shu
68. Wu
69. Wei
70. Constantine
71. Edict of Milan
72. Ostrogoths
73. Visigoth
74. Theodoric
75. Gregory the Great
76. Avar

» قبل

مناطق جغرافیایی طبیعی اوراسیا بر رشد قدرت‌ها، ستیزها و روابطشان اثر گذاشته‌اند. بین‌النهرین، به شیوه‌های گوناگون، قلب جهان متمدن باستان باقی ماند.

دره‌ها و زیست‌گاه‌ها

زندگی یک‌جانشین شهری در دره‌ها و دشت‌های سیلابی حاصل‌خیز مصر ۵۶۴ و ۵۷، بین‌النهرین ۴۴ و ۴۵ و سند ۵۸ و ۵۹ آغاز شد. این دره‌ها در سال‌های ۳۰۰۰ تا ۱۰۰۰ پ.م. کانون شهرهای در حال رشد بودند.

گسترش قدرت‌ها

بین ۱۵۵۰ تا ۷۰۰ پ.م. پادشاهی‌های بلندپرواز مصر ۶۴ و ۶۵ و آشوریه ۸۰ و ۸۱ تا آن سوی دره‌هایشان گسترش یافتند و به سرزمین مناقشه‌انگیز شامات منطقه‌ای در انتهای شرقی مدیترانه که تقریباً از جنوب ترکیه‌ای امروزی تا شبه‌جزیره سینا را در بر می‌گیرد رسیدند. اینجا تقاطعی تجاری و پرسود و دروازه‌ی منابع مدیترانه بود.

سلطه بر جهان

سرزمین اصلی آشوری‌ها در قسمت شمالی بین‌النهرین قرار داشت، اما حدود سال ۸۰۰ پ.م. آن‌ها بیش از هر دولت دیگری تا پیش از آن بر همسایگان خود سیطره یافتند. آشوری‌ها با قبایل کوهستانی شمال و غرب قلمروی خود جنگیدند، اما روابطی دیپلماتیک هم با آن‌ها برقرار کردند. سرانجام، امپراتوری آشوری‌ها را بابلی‌ها در حدود ۶۱۲ پ.م. سرنگون کردند. حالا باز هم بابلی‌ها در مرکز جهان بودند.

بیابان‌ها و مرزها

در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول پ.م. قدرت‌های بزرگ جهان پویاتر و جاه‌طلب‌تر هم شدند. مردمانی از تبار سوارکاران استپی، مثل پارسی‌ها ۹۲ و ۹۳، فرمان‌روایی بر بین‌النهرین را با گستره‌ای سرزمینی از فلات ایران تا صحرای آسیای مرکزی ترکیب کردند. همین میراث سوارکاران استپی در سال‌های ۱۰۰۰ تا ۵۰۰ پ.م. فنون نظامی تازه‌ای را به دولت‌های درگیر جنگ چین برد و بعدها هم به اتحادشان کمک کرد ۱۲۶ و ۱۲۷.



دروازه‌ی ایشتار، بابل

مرزهای قدرت

از سال ۷۰۰ پ.م. قدرت‌های جاه‌طلب برای سیطره یافتن بر جهان کشف‌شده سعی می‌کردند. همه‌ی این تلاش‌های عظمت‌جو، از آشوریه تا روم، با موانعی برای امپراتوری‌سازی روبه‌رو شدند که مهم‌ترین‌هاشان ویژگی‌های سرزمینی و آب‌وهوای قاره‌ی اوراسیا و مقاومت قدرت‌های هم‌سایه بودند.

شکل امپراتوری‌ها

نقشه‌ی سرزمین‌های اوراسیایی در سال یکم میلادی هم موانع ارتباطات و اتحاد را نشان می‌دهد و هم مناطقی را که قدرت‌های مهم آن روزگار بر سر آن‌ها می‌جنگیدند و به چنگشان می‌آوردند.



دیوار بزرگ چین، در آغاز، زنجیره‌ای چندپاره از استحکامات دفاعی بود، اما در جریان متحدسازی در دوره‌ی نخستین امپراتور سلسله‌ی چاین، این تکه‌ها را به هم وصل کردند و شکلشان را تغییر دادند تا دیوار مرزی در مقابل حمله‌های کوچ‌نشینان شمالی، مثل شیونگ‌وها، بسازند.

برای متحد کردن ایالت‌های چندپاره‌ی چینی، آرام‌گاه عظیمش را به شکل نمونه‌ای کوچک از سرزمین‌های تحت سلطه‌اش ساخت.

تلقی از مرز

هر سلسله یا امپراتوری تصورات خودش را درباره‌ی ساختار جهان داشت. در دوره‌ی حکومت آشوری‌ها و بابلی‌هایی که از دشت‌های پست و حاصل‌خیز فرمان‌روایی می‌کردند، کوهستان را مکانی وحشی، آشوب‌زده و خطرناک می‌دانستند. در مقابل، سرزمین‌های کوهستانی یونانی‌های مقدونی و پارسی‌ها باعث می‌شدند خود را مردمانی سرسخت بدانند. برای این امپراتوری‌ها، رودهای بزرگی مثل دانوب و سند مرزهای قلم‌روهایشان را مشخص می‌کردند.

بعد

ظهور و زوال سلسله‌ها و امپراتوری‌ها در سراسر اوراسیا به انگاره‌ی نیرومند سرنگونی گریزناپذیر همه‌ی قدرت‌های این جهانی جان داد. نگاه کشورهای بعدی صاحب جاه‌طلبی‌های جهانی به سلسله‌ای از تمدن‌ها بود که خود را وارث آن‌ها می‌دانستند.

«بابل سقوط کرد»

به دلیل نقش اثرگذار بابل در انجیل، سقوط آن ضرب‌المثلی برای سرنگونی هر دولت سابقاً عظیم شد. سرنگونی آخرالزمانی این شهر را اغلب در آثار هنر قرن نوزدهم به تصویر کشیده‌اند و نویسندگان آن را با سرنوشت محتوم قدرت‌های امپریالیستی و تجاری معاصر، بریتانیا و آمریکا، مقایسه کرده‌اند.



«سقوط بابل»، جان مارتین، ۱۸۳۱

نیروهای آشوب

برای مردم تمدن‌های شهری امپراتوری، اقوام کوچ‌نشین مهاجم نماد نیروهای آشوب بودند. در سنت انجیلی و اسلامی، این نیروها در شخصیت‌های افسانه‌ای «یاجوج و ماجوج» تجلی یافته‌اند. دولت‌های یکجانشین امواج مردمان مهاجر شمال و شرق، چه سکاها و چه هون‌ها، ۱۳۸ و ۱۳۹، ۱۵۰ و ۱۵۱، را اقوام یاجوج و ماجوج می‌دانستند؛ ایل‌هایی که مرزهای تمدن را تهدید می‌کردند.



نقاشی اسلامی از یاجوج و ماجوج



دورا اورپوس را در حدود ۳۰۳ پ.م. در دوره‌ی حکومت یونانی‌ها بر بین‌النهرین در جاده‌ی تجاری کنار رود فرات ساختند. این شهر بعدها به دست پارت‌ها، رومی‌ها و پارسی‌ها افتاد. تنوع فرهنگ این شهر در ساختمان‌های مذهبی، که شامل قدیمی‌ترین کنیسه‌ی موجود و این کلیسا می‌شوند، آشکار است.

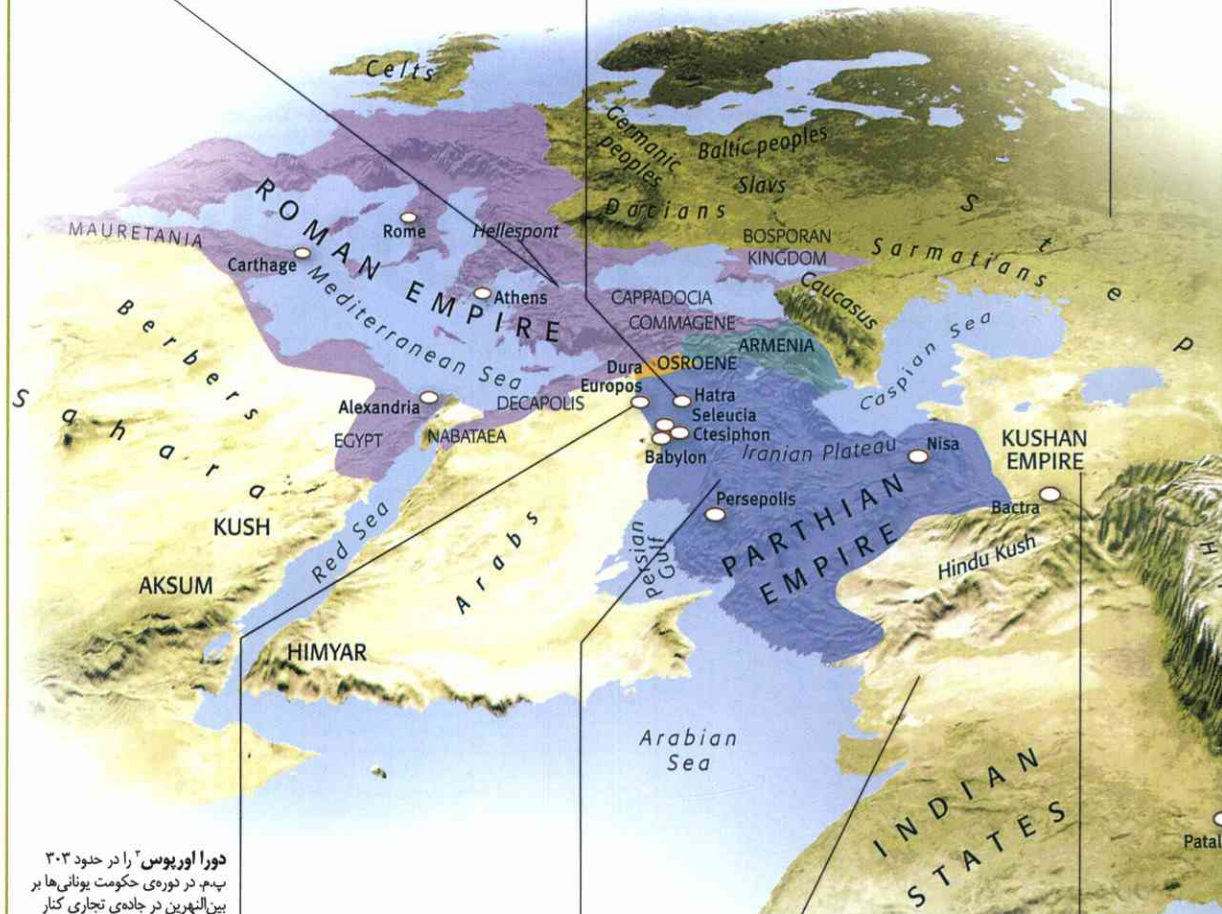
بیستون کوهی مقدس در کنار منطقه‌ای بود که به طور متوالی از آن به عنوان پادگان، باغ و استراحتگاه سلطنتی استفاده می‌کردند. این کوه بر جاده‌ای که در دشت پست بین‌النهرین از بابل به فلات ایران می‌رفت مشرف بود. در حدود ۵۱۵ پ.م. داریوش اول، امپراتور پارس (صفحه‌های ۹۲ و ۹۳)، نقش برجسته‌ای یادبودی با کتیبه‌ای سلطنتی (پایین) در بیستون حجاری کرد که او را حاکم فلات و دشت می‌خواند.



هترا^۱ شهری تجاری و ثروتمند در منطقه‌ی موضوع منازعه‌ی روم و پارت (صفحه‌های ۱۲۲ و ۱۲۳) در سال‌های ۱۵۰ پ.م. تا ۲۲۴ میلادی بود. هترا در آن روزگار یکی از چند دولت مهم نیمه‌مستقل یا اقماری (مثل کومازن) میان امپراتوری‌های بزرگ روم و پارت بود. آرایش دایره‌ای هترا تقلیدی از الگوی شهرهای پارتی بود، اما معماریش از معماری روم تأثیر پذیرفته بود.



این نقاشی یونانی از **کوچ‌نشین‌های شمالی**، معروف به سکاها (صفحه‌های ۱۳۸ و ۱۳۹)، تماس تجاری را در نقطه‌ی تلاقی جهان‌های یکجانشین و کوچ‌نشین نشان می‌دهد. سکاها گروهی از قبایل خویشاوند بودند که فرهنگی مشترک و زبان‌هایی مرتبط داشتند و در سرزمین‌های استپی، از سبیری تا جنوب شرقی اروپا، پراکنده شده بودند.



مجسمه‌های کوشان، مثل این نمونه، بقایای قدرتی قبیله‌ای هستند که در سال‌های اول تا ۲۵۰ میلادی امپراتوری سرزمینی عظیمی را میان کوه‌های هندوکش و رود گنگ به وجود آوردند. کوشان‌ها (صفحه‌های ۱۳۸ و ۱۳۹)، که برای امپراتوری‌های روم و چین شناخته‌شده بودند، منطقه‌ی تبادل فرهنگی مهمی را ایجاد کردند.

رود سند حلقه‌ی مهمی در مسیر بین خلیج فارس و سرزمین‌های داخلی هند و آسیای مرکزی بود. دره‌ی سند هم مرزی مناقشه‌انگیز میان قدرت‌هایی مثل امپراتوری‌های پارس هخامنشی (صفحه‌های ۹۲ و ۹۳)، یونان سلوکی (صفحه‌های ۹۸ و ۹۹) و هند ماوری (صفحه‌های ۱۲۳ و ۱۲۴) بود.

1. Hellenistic: درختل امروزی
2. Hatra
3. Dura Europos
4. John Martin

» قبل

قدرت‌های بزرگ قدیمی تر خاورمیانه زمینه را برای کشورگشایی‌های پارس در منطقه فراهم کردند.

امپراتوری آشوری

پادشاهان آشوری ۸۰ و ۸۱ بر سرزمین‌های بین کوه‌های زاگرس ایران و مدیترانه فرمان‌روایی می‌کردند. آن‌ها به مصر و کوه‌های ارمنستان هم لشکر کشیدند. وقتی امپراتوری آن‌ها در ۶۱۲ پ.م. سقوط کرد، شهرهایی ثروتمند و روابطی تجاری را به یادگار گذاشتند که برای بهره‌برداری جانشینان آن‌ها مناسب بودند.



بابل جدید

پیش‌تر سرزمین‌های آشوری به دست سلسله‌ای افتادند که از شهر باستانی بابل ۷۹،۵۵ و ۹۰ حکومت می‌کرد. این پادشاهان نوبابلی بابل را از نو ساختند و به پای‌تخت امپراتوری بدل کردند. هرچند بابل کم‌تر از یک قرن بعد مغلوب ارتش پارس شد، فتون حکومتی بابلی‌ها در ۲۰۰ سال آینده اثرگذار ماندند و الهام‌بخش کتیبه‌ی کورش (چپ) و ساخت شهرهایی مثل شوش (چپ) شدند.

در حاشیه‌ی قلمروهای قدرت‌های بزرگ بین‌النهرین آشوریه و بابلیه (صفحه‌های ۸۰ و ۸۱، قبل) چند دولت و ملت سر برآوردند که مادها و پارس‌ها هم در میانشان بودند. تاریخ‌نگاران یونانی، تحت تأثیر روایت‌های پارسی، نقل می‌کنند که چه‌گونه مادها نخست امپراتوری شکوهمندی به وجود آوردند تا با هم‌سایه‌های بین‌النهرینی خود برابری کنند. از میان پارسی‌هایی که به دربار مادها رسیدند آن‌طور که می‌گویند کورش، از درون، بر امپراتوری آن‌ها سیطره یافت. اما بقایای باستان‌شناختی از این روایت پشتیبانی نمی‌کنند. در عوض، تاریخ‌نگاشته‌های مربوط به آن روزگار که در حفاری‌های بابل کشف شده‌اند روایت می‌کنند که چه‌گونه کورش در میانه‌های سده‌ی ششم پ.م. سرزمین‌های پیرامونی بین‌النهرین را فتح

کرد و بعد سراغ پای‌تخت‌های سرزمین اصلی بین‌النهرین رفت. نخستین پادشاهی‌ای که فرو ریخت لیدییه در غرب ترکیه‌ی امروزی بود. این پیروزی کورش را هم‌سایه‌ی یونانی‌ها کرد. بعد، نبونعید، پادشاه بابل، و پای‌تختش مغلوب کورش شدند. اسناد تفصیلی بابلی و بین‌النهرینی پیروزی‌های کمبوجیه، پسر کورش، را هم که در ۵۲۴ پ.م. به مصر لشکر کشید روایت کرده‌اند. کشورگشایی‌های کورش در سرزمین‌های وسیع آسیای مرکزی در شرق کم‌تر ثبت شده‌اند. وقتی کمبوجیه مصر را هم به سرزمین‌هایش افزود، پارس‌ها نخبگانی قبیله‌ای و کم‌شمار از فلات ایران-ظرف یک نسل، به امپراتوری‌ای جهانی دست یافتند که بار عظیمی روی دوش رهبران می‌گذاشت. پس از مرگ کمبوجیه، ظاهراً برادرش، بردیا، شاه شد. اما بلندترین صدا در سال‌های بعد صدای داریوش

اول بود که در سنگ‌نوشته‌ای یادبودی در بیستون می‌گوید بردیا شیادی بوده که داریوش برکنارش کرده است. داریوش، پس از این آشوب، کوشید تصویری خوش‌آیند از امپراتوریش خلق کند. معماری‌های تخت جمشید و شوش، دو پای‌تختش، شامل تصویرهایی صلح‌آمیز از همه‌ی اقوام امپراتوری می‌شوند. در کتیبه‌ی پی بنایی در شوش، داریوش می‌گوید که مصالح این ساختمان را از نقاط دوردست سرزمینش از هند تا ساحل دریای یونان آورده‌اند و رعیت‌های بسیاری در کامل کردن این سازه‌ی پرشکوه دست داشته‌اند.

❏ رویارویی با یونان

داریوش و جانشینانش بر آرامش و رونق دوره‌های فرمان‌رواییشان تأکید می‌کردند. اما محور متونی که یونانی‌های کشورهای کوچک پراکنده

امپراتوری پارس

سلسله‌ی شاهان هخامنشی از حکومت‌های ایالتی زاده شد و قدرت‌ش را در سراسر آسیا، از مدیترانه تا شمال غربی هند، گسترش داد. امپراتوری پادشاهان پارس از نظر عظمت بی‌سابقه بود.

تخت جمشید

سر شیردال نشسته بر بالای ستون بر تخت جمشید، شهری که داریوش اول و جانشینانش از ۵۱۹ پ.م. ساختند، نظاره می‌کند. سازه‌ها شامل سرسراهای ستون‌دار و عظیم بار عام (راست) و کاخ‌های سلطنتی کوچک‌تر (دور تر) ساخته‌شده از سنگ و خشت خام می‌شوند.



بعد

بسیاری معتقدند که جنگ‌های پارسی میان دولت‌شهرهای یونان و امپراتوری پارس بودند که مفاهیم «شرق» و «غرب» را تعریف کردند. از آن به بعد، غربی‌ها شرق را بیگانه می‌دانستند و بر عکس. اما امپراتوری پارس میراث‌های جاودان مثبت‌تری هم بر جای گذاشت.

سقوط امپراتوری

داریوش سوم آخرین پادشاه سلسله‌ی هخامنشی که با کورش آغاز شد. بود و نیمی از امپراتوریش را در حمله‌ی اسکندر ۹۶ و ۹۷ از دست داد. او ظاهراً اطرافیان خود داریوش سوم در ۳۳۰ پ.م. او را زندانی کردند و کشتند. گرچه اسکندر نخبگان حاکم را پراکنده کرد و تخت جمشید را به آتش کشید، ساختار و سنت‌های امپراتوری پارس تأثیر عظیمی بر امپراتوری‌ها و فرمان‌روایان پس از خود داشت ۹۸ و ۹۹.

میراث امپراتوری

گذشته از میراث عملی امپراتوری‌ای کارآمد، بیش از ۲۰۰ سال حکومت هخامنشیان پارس به انگاره‌هایی دیگر هم جان داد. اندیشه‌ی اتحاد در جوامع یونانی و یهودی از تجربه‌هایشان در امپراتوری پارس ریشه گرفت. دوره‌ی هخامنشی زمینه‌ساز توسعه‌ی کشورها و هویت‌ها در سراسر خاورمیانه شد. امپراتوران ساسانی ۱۲۲ و ۱۳۳ که بعدها بر کشورهای سرزمین پارس حکومت می‌کردند خود را وارثان هخامنشیان می‌خواندند.

امپراتور پارس، ۵۸۰ تا ۵۲۹ پ.م.

کوروش

درباره‌ی تقدیر و قهرمانی‌های سال‌های آغازین زندگی کوروش، بنیان‌گذار امپراتوری پارس، حکایت‌های عامیانه‌ی بسیاری وجود دارند و این حکایت‌ها به نویسندگان یونانی هم رسیده بودند. کوروش، به گفته‌ی خودش، «شاه انسان»، شهری قدیمی در فلات ایران، بود. او سبک‌های معماری سرزمین‌هایی را که فتح کرده بود در پای‌تخت پردرختش، پاسارگاد، آمیخت. کوروش هم چنین از اندیشه‌های محلی درباره‌ی حکومت‌داری بهره گرفت تا در شهرهای تحت حکومتش، بابل و اورشلیم، فرمان‌روایی محبوب شود. هم منابع یونانی و هم منابع خاورمیانه‌ای از دیرباز کوروش را پادشاهی آرمانی دانسته‌اند.



امپراتوری پارس در دوره‌ی خشایار اول (۴۸۵ تا ۴۶۵ پ.م.)

تا روزگار خشایار، شاهان پارس مصر، بسیاری از جوامع یونانی از مناطق وسیعی از آسیای مرکزی را به سرزمین‌هایشان افزوده بودند. از سند گذشته بودند و آن سوی جیحون رفته بودند. پارس، با وجود عقب‌نشینی از یونان، تا زمان کشورگشایی‌های اسکندر مقدونی در دهه‌ی ۳۳۰ پ.م. هیچ سرزمین دیگری را از دست نداد.

راه‌ها

امپراتوری پارس در اوج وسعت، ۴۸۰ پ.م. LYDIA (لیدی) منطقه‌ی اداری وابسته به پارس (ساتراپی)

مجموعه‌ی فرهنگ‌های موجود در این گستره از شهرهای تاریخی و جاافتاده‌ی بابل که نخبگانی به طور فزاینده متنوع در آن‌ها زندگی می‌کردند. تا پادشاهی‌های نوظهور مرز قفقاز که نیروهایی برای ارتش پارس می‌فرستادند و در معماری و تجملاتشان از بعضی عناصر دربار پارس تقلید می‌کردند. را در بر می‌گرفتند. دشواری‌های اداره کردن چنین امپراتوری وسیع و گوناگونی چشم‌گیر بودند؛ حتی سفر کردن بین دو شهر از چند پای‌تخت سلطنتی کشور ممکن بود تا سه هفته طول بکشد.

جاده‌های رسمی سلطنتی، که استراحت‌گاه‌های منظم و جیره‌های مسافرتی دقیق کاملشان می‌کردند، شبکه‌ی ارتباطی سریعی به وجود آورده بودند. فرمان‌ها، نامه‌ها، کالاها، تجملی و نیروهای خبره را به واسطه‌ی این شبکه منتقل می‌کردند. نیروهای

ارتش را، حسب نیاز، به شیوه‌ی محلی‌تر تأمین می‌کردند. پارسی‌های طبقه‌ی حاکم به زبان خودشان (پارسی کهن) سخن می‌گفتند که فقط در محدود کتیبه‌های سلطنتی بناهای یادبود شهرهای امپراتوری ثبت شده است. ارتباطات رسمی به زبان آرامی، زبان مشترک به‌جامانده از تشکیلات آشوری، صورت می‌گرفتند، اما فقط چند تکه‌ی کوچک از این اسناد نوشته‌شده روی کاغذ پوست و پاپیروس باقی مانده‌اند. نامه‌هایی از مصر و اسنادی از افغانستان نشان می‌دهند که حکومت‌های محلی، به رهبری «ساتراپ»‌ها که معمولاً فرمان‌داران پارسی منصوب شاه و مسؤول در برابر او بودند، چه دقیق بر جای‌جایی مقامات رسمی و سازوبرگشان نظارت می‌کرده‌اند. این ارتباطات متقابل باعث می‌شد اندیشه‌ها، کالاها و مردم، به شکلی بی‌سابقه، تا دوردست‌ها برسند.



لوح کوروش

این سند گلین را به زبان اکدی (صفحه‌های ۶۲ و ۶۳)، زبان ادبی سنتی بابل، نوشته‌اند و در آن کوروش روایتی مثبت از فتح این شهر در دهه‌ی ۵۴۰ پ.م. ارائه می‌دهد. بر اساس این روایت، محلی‌ها از او به عنوان فرمان‌روایی به‌تر از حاکم پیشین سنیونعید، شاه بابل استقبال کرده‌اند.

۴۸۰ پ.م. هم سپاهی دیگر به رهبری خشایار، پسر داریوش، به آن‌جا روانه کردند. هرچند بعضی شهرها بی‌درنگ با پارسی‌ها سازش کردند، دیگر کشورهای یونانی مقاومتی دلیرانه ترتیب دادند. سرکشی‌های آن‌ها در خودآگاهی یونانی‌ها درباره‌ی استقلال حکومتشان از شرق سرنوشته‌ساز بودند (صفحه‌های ۱۳۲ و ۱۳۳).

امپراتوری جهانی

با وجود عقب‌نشینی از یونان، پارس هم‌چنان، هم از نظر سیاسی و هم از نظر فرهنگی، بر بین‌النهرین سیطره داشت. تاج و تخت پارس تا زمان حمله‌ی اسکندر مقدونی (صفحه‌های ۹۶ و ۹۷) در ۳۳۴ پ.م. با هیچ تهدیدی روبه‌رو نبود. اقوام خراج‌گزار پادشاهان پارس از سکاهای استپ‌نشین در شمال تا دژنشین‌های مرز مصر علیا در جنوب می‌رسیدند.



وارث شاه

در دوره‌ی داریوش، پسرش خشایار و شاهان بعدی، تصویر شاهی که روی دیوارهای کاخ‌هایشان حجاری می‌کردند بی‌تغییر می‌ماند که نشان‌دهنده‌ی تداوم تبار خانوادگی بود. در این تصویر، ولی‌عهد با جامه‌ی درباریش درست شبیه شاه است.



حاشیه‌ی سرزمین پارس درباره‌ی پادشاهان پارسی نوشته‌اند منازعه است. آن‌ها رابطه‌ای پیچیده با ابرقدرت هم‌سایه‌شان داشتند. وقتی شهرهای یونانی ساحل دریای یونان، که پارس بر آن‌ها فرمان‌روایی می‌کرد، در دهه‌ی ۴۹۰ پ.م. قیام کردند، آتن و اریتریا، از داخل یونان، کمک‌هایی برایشان فرستادند. رهبران پارس این اقدام را شورش مردمانی پیش از آن سربراه می‌دانستند و در ۴۹۰ پ.م. سپاهی برای مجازات آن‌ها و در

از کجا می‌دانیم کاخ شوش

پارسی‌ها، با وجود موفقیت‌هایشان، هیچ روایت تاریخی معتبری از خود بر جای نگذاشتند. با این حال، شاهان روی دیوارهای کاخ‌هایشان کتیبه‌هایی یادبودی حجاری می‌کردند که نشان می‌دادند آرزو دارند چه‌گونه دیده شوند. تصاویر و نوشته‌های کشف‌شده در کاخ داریوش اول در شوش نشان می‌دهند که داریوش به گودبرداری عظیم صورت گرفته برای ساخت سرسرای بارعامش می‌بالیده است. نقش برجسته‌های آجری لمبای دیواره‌ی بیرونی از کاخ‌های بابل (قیل) الهام گرفته‌اند و پاسداران پارسی را در جامه‌های رنگارنگ درباری نشان می‌دهند.

» قبل

دوره‌ای از تاریخ یونان که به دوره‌ی کهن منتهی شد، پیش‌درآمد تمدن غنی موکنایی و دوره‌ی معروف به «عصر تاریک» یونان بود.

تمدن ابتدایی

مصنوعات کشف‌شده در موکنای یونان نشانه‌های تمدنی مدیترانه‌ای و غنی هستند که پیش از ظهور دولت‌شهرها وجود داشته است. فرهنگ موکنایی در هزاره‌ی دوم پ.م. به اوج رسید.

«عصر تاریک»

بین سال‌های ۱۱۰۰ تا ۷۵۰ پ.م. یونان باستان «عصر تاریک» را از سر گذراند که چیز زیادی درباره‌اش نمی‌دانیم. همه‌ی دولت‌شهرهای آینده در این دوره احتمالاً مجموعه‌هایی از چند روستا بوده‌اند.

دوره‌ی کهن آغازین

در آغاز دوره‌ی کهن (حدود ۷۵۰ تا ۴۸۰ پ.م.) جمعیت فزاینده‌ی مناطق مدیترانه‌ای به ظهور شهرهایی مثل آتن، اسپارت، تیس و کرینت انجامید.

اوج‌گیری آتن

در سده‌ی هفتم پ.م. آتن کم‌کم در نقش دولت‌شهری پیش‌رو ظاهر شد. نظام قانونی آتن از ارکان هویتی این شهر بود. در حدود ۶۲۱ پ.م. دراکو^{۳۱}، حاکم آتن، مجموعه‌ای از قوانین سخت‌گیرانه را تدوین کرد که شاید نخستین قواعد حقوقی مهم شهر بودند. بعدتر، سُلن^{۳۲} (حدود ۶۳۰ تا ۵۶۰ پ.م.) قوانین دیگری وضع کرد که به حفظ حقوق مردم «عادی» کمک می‌کردند.



سُلن

اختراع هندسه

در دوره‌ی دولت‌شهرها بود که فیلسوفان و دانش‌مندانی مثل تالس ملطی^{۳۳} اصول ریاضیات بین‌النهرین و مصر باستان را تلفیق کردند تا هندسه^{۳۴} را ابداع کنند. مهم‌ترین کتاب هندسه را اقلیدس نوشت؛ ریاضی‌دانی مصری که حدود سال ۳۰۰ پ.م. به دنیا آمد و نویسنده‌ی رساله‌ی اصول در باب هندسه بود.

نقش برجسته‌ی قرن یازدهمی اقلیدس



کانون‌های رهبری تمدن یونان قرن‌های پنجم و ششم پ.م. شامل آتن، اسپارت و کرینت می‌شدند. این جوامع را امروزه دولت‌شهر می‌نامند. بسیاری از ویژگی‌های معماری این دولت‌شهرها در شهرهای امروزی هم دیده می‌شوند. این‌ها معمولاً شهرهایی دیواردار بودند و ارگی داخلی یا آکروپلیس^{۳۵} (به صورت معمول، پناه‌گاهی با معبدی روی یک بلندی)، بازارچه‌ای اصلی (آگرا^{۳۶})، یک مرکز ورزشی و اجتماعی (جیمناسیون^{۳۷}) و یک یا چند معبد داشتند. هرچند آن‌ها را «شهر» می‌نامیدند،

(مارسی) وجود داشتند.

آتن

کلیستنس (حدود ۵۷۰ تا ۵۰۸ پ.م.)، حاکم آتنی، شخصیتی مهم در داستان دولت‌شهرهاست و اصلاحات مهمی در نظام حکومتی پیاده کرد. او نظام قبیله‌ای آتنی را تغییر داد و ساختار سیاسی آتن را برای همیشه دگرگون کرد. او شهروندان را به ده «دسته» (فیلایا^{۳۸}) تقسیم کرد و نام قهرمانان را روی این دسته‌ها گذاشت. آتیکا^{۳۹} (منطقه‌ی پیرامونی

دولت‌شهرهای یونانی

ظهور پلیس^{۴۰} دولت‌شهر—در یونان باستان تحولی مهم در سیاست جهان بود. دولت‌شهرهای بزرگی مثل آتن، اسپارت و کرینت الگوهای گوناگونی برای حکومت به واسطه‌ی مجموعه‌ای از قوانین عرضه می‌کردند و آتن، به طور خاص، راه را برای اندیشه‌ای تاریخ‌ساز باز کرد: دولت مردم‌سالار.

آتن هم به سه بخش ساحل، بلندی‌ها و شهر—تقسیم شد. دسته‌ها از هر سه بخش عضو داشتند و به واحدهای فرعی‌تری به نام دمس^{۴۱} تقسیم می‌شدند که کوچک‌ترین حوزه‌های انتخابی شهر بودند. پریکلس (حدود ۴۹۵ تا ۴۲۹ پ.م.) دولت‌مرد قرن پنجم، آتن را به نوع جدیدتری از مردم‌سالاری سوق داد (صفحه‌های ۱۰۰ و ۱۰۱). دادگاه‌های دارای هیأت منصفه شکل گرفتند و، به این ترتیب، قدرت قضایی از شورای شهر به شهروندان منتقل شد. هم‌چنین شورای شهر

پرستش‌گاه آتنا^{۴۲}

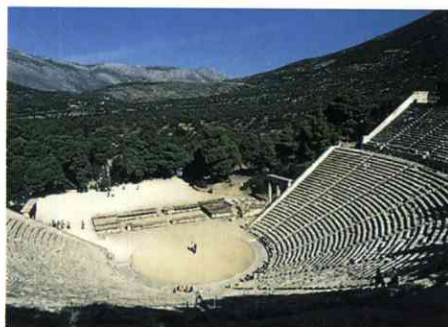
این یکی از چند ساختمان پیرامونی معبد دلفی^{۴۳} مجموعه‌ای مقدس در نزدیکی خلیج کرینت، است.



دولت‌شهرهای سبک یونانی در سراسر دریای اژه و جزیره‌هایش، غرب آسیای صغیر (افسوس^{۴۴})، سیسیل (سیراکوز^{۴۵})، جنوب ایتالیا (تارنتوم^{۴۶})، آفریقا (مهم‌تر از همه، شحات در لیبی) و فرانسه

تئاتر اپیداروس^{۴۷}

این تماشخانه‌ی وسیع قرن چهارم را در اپیداروس، دولت‌شهری در پلوپونز، ساخته‌اند. این بنا، که سالم‌ترین تماشخانه‌ی باقی‌مانده از یونان باستان است، حدود ۱۲ هزار نفر را در خود جای می‌دهد و ویژگی‌های صوتی فوق‌العاده‌ای دارد. تماشخانه‌های یونان باستان هم بر سیر تحول نمایش‌های داستانی اثر گذاشتند و هم بر طراحی صحنه.



گنجینه‌ی پارتنون

بسیاری معتقدند که این مجسمه‌ی نفیس کشف‌شده در پارتنون آتن ساخته‌ی کارگاه فیداس^{۴۸}، معروف‌ترین مجسمه‌ساز یونان باستان، است.



ستون‌های متعدد ساختمان شیازدار و بی‌سکو بودند و سرستون‌هایی مربعی داشتند.

سکوی سه‌پله‌ای متمایز ورودی معبد

معبد آپولو^{۴۹}

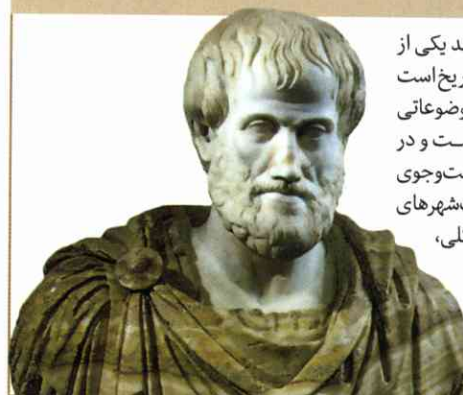
از حدود ۶۵۰ تا ۵۵۰ پ.م. کرینت دورانی طلایی را گذراند. این دولت‌شهر که شامل جوامعی در آدریاتیک و مقدونیه می‌شد، به دلیل سیطره بر چند بندر مهم، از مراکز مهم دریانوردی و بازرگانی شده بود.



دولت شهر را اغلب در متون مربوط به یونان باستان پلیس می‌نامند. این دولت شهرها موجودیت‌هایی مستقل و خودگردان و مقید به حاکمیت قانون بودند و در دوره‌ی کلاسیک، که از حدود ۴۸۰ تا ۳۲۳ پ.م. طول کشید، به نقطه‌ی اوج رسیدند.

فیلسوف یونانی (۳۸۴ تا ۳۲۲ پ.م.)

ارسطو



ارسطو که در شمال یونان به دنیا آمد یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان و دانشمندان تاریخ است (صفحه‌های ۱۰۴ و ۱۰۵). او درباره‌ی موضوعاتی گوناگون، از جمله دولت، نوشته است و در سیاست^۳، اثر مشهورش، در جست‌وجوی بهترین نوع دولت، بسیاری از دولت‌شهرهای یونان را تحلیل کرده است. به طور کلی، او پلیس را، به عنوان روشی خوب برای حکومت‌داری و استفاده‌ی بهینه از استعدادهای مردم، بسیار ارزشمند می‌دانست.

مجسمه‌ی طلا و عاج (حالا مفقود) آتنا، ساخته‌ی فیدیاس، مجسمه‌ساز مشهور، در مرکز معبد قرار داشت.

فضای داخلی معبد به سه سراسر تقسیم می‌شد.

سردر مثلی از عناصر تزئینی سازه بود.

سردر شرقی را با مجسمه‌های اسطوره‌های یونانی آراسته بودند.

اسپارت و کرینت

اسپارت، رقیب بزرگ آتن، را دو فرمان‌روا از دو خاندان سلطنتی، به صورت هم‌زمان، اداره می‌کردند. بعدها این شیوه‌ی حکومت جای خود را به شورای اشراف و انجمن شهروندان (همویوی^۱) - انجمنی از شهروندان مذکر برابر که آمادگی جنگیدن برای دولتشان بودند داد. اسپارتی‌ها از نظر وابستگی شدید به جمعیت برده‌های معروف به هِلِت^۲ هم با دیگر دولت‌های یونانی تفاوت داشتند. در قرن پنجم پ.م.، نهادی کوچک و منتخب شورا به نام اِفِرَاتِه^۳ شکل گرفت. اعضای این نهاد، که برای نظارت بر فرایندهای حکومتی ایجاد شده بود، در نهایت، خودشان قدرت را به دست گرفتند و پادشاهی را چند وقتی کنار گذاشتند. اسپارت به دلیل ارتش و آموزش‌های نظامیش هم مشهور بود.

کرینت، دیگر پلیس قدرت‌مند، موقعیت جغرافیایی راه‌بردی بسیار محکمی در باریکه‌ای متصل به سرزمین اصلی یونان داشت.

نبرد برای سلطه

بالا گرفتن جنگ‌های هِلپیتی^۴ (صفحه‌های ۱۱۶ و ۱۱۷) در سده‌ی هفتم پ.م. زمینه‌ساز ظهور دولت‌شهرها شد. با رایج شدن استفاده از آرایش نظامی فالانژ^۵ (صفحه‌های ۱۱۴ و ۱۱۵)، شهروندانی که برای دولت‌هایشان می‌جنگیدند، در مقابل، انتظار داشتند نوعی حق رأی سیاسی داشته باشند. رقابت بین دولت‌شهرها، مخصوصاً میان آتن و اسپارت، همیشگی بود. بعضی روی‌دادها، مثل بازی‌های پان‌هلنی^۶ که شامل بازی‌های المپیک و جشن‌های مذهبی می‌شدند، دولت‌شهرها را به هم نزدیک می‌کردند. دولت‌شهرها در قرن پنجم در برابر پارسی‌ها هم ائتلافی به رهبری موفق اسپارت تشکیل دادند (گرچه بعدها آتن بر این ائتلاف سیطره یافت). پیروزی آن‌ها اعتماد به نفس و احساس هویت و اتحاد را به هم‌راه آورد.

بعد

شهر رم قدرت‌مندتر شد < ۱۰۶ و ۱۰۷ و امپراتوریش را، با بهره‌گیری از بعضی الگوهای یونان باستان، اداره می‌کرد.

سده‌های میانه و نوزایی

قرن یازدهم میلادی شاهد قدرت‌گیری دولت‌شهرهای ایتالیایی مثل ونیز و پیزا بود. در سده‌های سیزدهم تا پانزدهم، دولت‌شهرهای دیگری هم در فلورانس، پادوا، هامبورگ و فلاندرز^۷ شکوفا شدند. در دوره‌ی نوزایی، کشف دوباره‌ی اندیشه‌ها و آموزه‌های کلاسیک در اروپای غربی افکار افلاطون و ارسطو درباره‌ی حکومت‌داری را دوباره رایج کرد < ۲۵۰ تا ۲۵۳.

عصر بزرگ دولت‌شهرهای یونانی به پایان رسید، هرچند الگو باقی ماند.

سیطره‌ی تبس

از ۳۷۱ تا ۳۶۲ پ.م. دولت‌شهر تبس دست بالا را گرفت. این عصر آشوب‌زده به منازعه‌های دولت‌شهرها دامن زد که باعث تضعیف قدرتشان شد.

سلطه‌ی مقدونیه

در ۳۲۸ پ.م. فیلیپ دوم، پادشاه مقدونیه < ۹۶ و ۹۷ یونانی‌ها را شکست داد و اتحادیه‌ی کرینت را برای پشتیبانی از طرح‌های امپراتوریش به وجود آورد.

پارتنون

این معبد مرمرین خیره‌کننده را، در گرماگرم موج شادی آتنی‌ها پس از شکست دادن پارس، بین سال‌های ۴۴۷ تا ۴۳۳ پ.م. در آکروپلیس آتن ساختند. این ساختمان را وقف آتنا، الهه‌ی حامی شهر، کردند.

1. Polis
2. Acropolis
3. Agora
4. Gymnasium
5. Ephesus
6. Syracuse
7. Tarentum
8. Phylae
9. Attica
10. Demes
11. Aeschylus
12. Sophocles
13. Euripides
14. Aristotle
15. Parthenon
16. Homoioi
17. Helot
18. Ephorate
19. Hoplite
20. Phalanx
21. Panhellenic
22. Draco
23. Solon
24. Thales of Miletus
25. Geometry
26. Epidauros
27. Athena
28. Delphi
29. Apollo
30. Phidias
31. Politics
32. Flanders

Geo در یونانی به معنای زمین است و Metron به معنای اندازه‌گیری.

فرمان‌روا و رهبر نظامی، زاده‌ی ۳۵۶ پ.م، مرگ در ۳۲۳ پ.م.

اسکندر مقدونی



زادگاه یک غول

مقدونی‌ها در اصل قبیله‌ای از کوه‌های شمال یونان بودند، اما اسکندر در پلا، جلگه‌ای ساحلی که نیاکانش در خاندان سلطنتی به عنوان پای تخت انتخاب کرده بودند، به دنیا آمد.

اسکندر مقدونی، ملقب به اسکندر «کبیر»، با کمتر از یک دهه جنگ، یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های

تاریخ جهان را به وجود آورد که از یونان تا شمال هند وسعت داشت. زنجیره‌ی کشورگشایی‌های اسکندر ادامه‌ی فتوحات پدرش فیلیپ دوم، شاه مقدونیه‌ی یونان، بود. فیلیپ بود که پادشاهی مقدونیه را به قدرتی منطقه‌ای در جهان یونانی بدل کرد. او سپاهی از سواره‌نظام سنگین و پیاده‌نظام نیزه‌دار ایجاد کرد که ابزار امپراتوری‌سازی اسکندر شد.

در میان فرزندان فیلیپ، اسکندر را از همان کودکی محتمل‌ترین جانشین پدر می‌دانستند. وقتی فیلیپ در ۳۴۰ پ.م، به بی‌زبان‌س لشکر کشید، اسکندر نایب‌السلطنه‌ی مقدونیه و حافظ مَهر سلطنتی شد. او در ۱۸ سالگی شجاعت و مهارتش را در جنگ نشان داد و در نبرد خایرْتِیا در ۳۳۸ پ.م، حمله‌ی سواره‌نظام را رهبری کرد؛ حمله‌ای که هنگ مقدس یگان نخبه و مشهور پیاده‌نظام تبسی یونان را در هم شکست. با این حال، حق او برای جانشینی پدرش اصلاً تضمین شده نبود، چون تاج و تخت لزوماً به بزرگ‌ترین پسر نمی‌رسید و شاه چند هم‌سر داشت. شایع بود که المپیاس، مادر اسکندر، سعی کرده فیلیپ را، پیش از آن که

خط سیر زمانی

۳۵۶ پ.م. اسکندر در پلای مقدونیه از فیلیپ دوم، فرمان‌روای مقدونیه، و هم‌سر چهارم‌ش المپیاس به دنیا می‌آید.

۳۴۳ پ.م. ارسطو، فیلسوف یونانی، را به مقدونیه می‌آورند تا آموزگار اسکندر باشد.

۳۳۸ پ.م. در شکست دادن آتن و تبس در نبرد خایرْتِیا نقش مهمی بازی می‌کند. پدرش رهبری همه‌ی دولت‌شهرهای یونان، جز اسپارت، را به دست می‌آورد.

۳۳۷ پ.م. فیلیپ با زنی مقدونی به نام اپوریدیکه ازدواج می‌کند. او پسری می‌زاید که ممکن است خطری برای ادعای اسکندر برای به ارث بردن تاج و تخت باشد.

۳۳۶ پ.م. فیلیپ به دست محافظی شخصی به نام پائوسانیاس کشته می‌شود. اسکندر به جای او بر تخت می‌نشیند و آتالوس، مهم‌ترین حامی اپوریدیکه، را می‌کشد.

۳۳۴ پ.م. در رأس ارتشی متحد از هلسپنتس می‌گذرد. از محل جنگ ترو بازدید می‌کند و بعد آسیای صغیر را، با شکست دادن ارتش پارس در گرانیک، فتح می‌کند.

نوامبر ۳۳۳ پ.م. داریوش سوم، پادشاه پارس، را در ایسوس در سوریه‌ی امروزی شکست می‌دهد، اما فرمان‌روای پارس فرار می‌کند.

۳۳۲ پ.م. شهرهای صور (لبنان) و اسکندر خیالی غزه را، پس از محاصره، می‌گیرد. تا مصر پیش می‌رود و او را فرعون می‌خوانند. از معبد زئوس آمون در واحی سیوه دیدار می‌کند و شهر اسکندریه را می‌سازد.

اکتبر ۳۳۱ پ.م. پس از یک لشکرکشی طولانی از مصر به شرق، در گوگل با ارتش پارس رودرو می‌شود. پارسی‌ها شکست سختی می‌خورند و داریوش سوم فرار می‌کند تا زنده بماند.

۳۳۰ پ.م. داریوش سوم را اطرافیان باخت‌ریش می‌کشند. اسکندر صاحب تاج و تخت پارس می‌شود. توطئه‌ای را در ارتشش سرکوب می‌کند؛ پارمنیون، معاونش، هم جزو کسانی است که اعدام می‌شوند.

۳۲۸ پ.م. اسکندر در بزمی مستانه به خشم می‌آید و کلیتوس سیاه، یکی از افسران برجسته‌ی مقدونیش، را می‌کشد.

۳۲۷ پ.م. با زکسانا (رکسانه)، شاه‌زاده‌ای سغدی، ازدواج می‌کند. دسیس‌ی اطرافیان را، که با روی آوردنش به سنت‌های پارسی مخالف هستند، بی‌رحمانه سرکوب می‌کند.

۳۲۶ پ.م. پس از حمله به پنجاب، در نبرد هیداسپس، پیروز پادشاه را شکست می‌دهد. اسب محبوبش بوکفالوس کشته می‌شود. وقتی به رود بیاس می‌رسند، سربازانش شورش می‌کنند و اسکندر ناچار می‌شود از مسیر چهل، یکی از شاخه‌های رود سند، به دریا برگردد.

۳۲۶ پ.م. در مسیر بازگشت به پارس، بخشی از سپاهش را در عبور از صحرای بلوچستان، که به قیمت جان بسیاری از سربازانش تمام می‌شود، رهبری می‌کند.

۳۲۴ پ.م. وقتی اسکندر پارسی‌های بیش‌تر و بیش‌تری را به کار می‌گیرد، مقدونی‌های ارتشش شورش می‌کنند. بسیاری از کهنه‌سربازان مقدونی برکنار می‌شوند. اسکندر، با مرگ هفستيون، نزدیک‌ترین دوست و آن‌طور که شایع است، معشوقش، در اندوهی عمیق غرق می‌شود.

۱۱ ژوئن ۳۲۳ پ.م. اسکندر در بابل در اثر تب می‌میرد و هیچ جانشین مشخصی بر جای نمی‌گذارد.



و از طرف مادر به آشیل، قهرمان افسانه‌ای جنگ تروا، می‌رسد. یکی از اولین کارهایی که اسکندر پس از رسیدن به آسیای صغیر کرد بازدید از محل جنگ تروا برای ادای احترام به جدش بود. بعدتر در مصر ادعاهای اسکندر از این هم بالاتر رفتند و کاهنی در معبد صحرایی آمون او را «پسر زئوس»، پادشاه خدایان یونانی که از نیاکان شاهان مقدونیه تلقی می‌شد، خواند. تصویری که اسکندر از خودش داشت قهرمانی مقدّر شده که خدایان برگزیده‌اند. الهام‌بخش کشورگشایی‌های بی‌امانش بود.

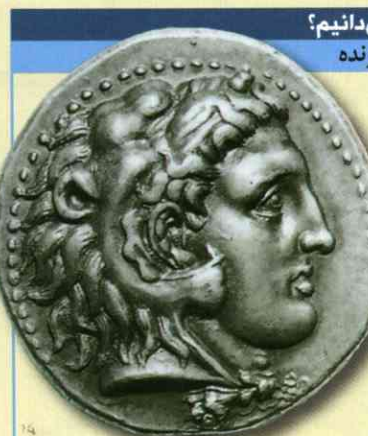
رهبر نظامی

سپاهیان اسکندر در نقش پیروان سرسپرده‌ی جنگ‌جویی بزرگ عمل می‌کردند. هم‌راهن، سواره‌نظام نخبه‌ی اسکندر، دسته‌ای بسیار منسجم بودند که اسکندر، مثل یک هم‌قطار، کنارشان می‌جنگید، غذا می‌خورد و می‌نوشت. در میدان نبرد هم اسکندر لشکرش را از جلو فرماندهی می‌کرد. دوست داشت خودش حمله‌ی پیاده‌نظام را رهبری کند و بیش‌تر وقت‌ها، در جریان محاصره، اولین کسی بود که به دیوارهای شهر حمله می‌کرد. پیش می‌آمد که در باره‌ی امنیت خودش سخت بی‌ملاحظه باشد، اما در سازمان‌دهی و انگیزش پیاده‌نظام و سواره‌نظامش در نبرد کاملاً حرفه‌ای بود. پیروزی‌های قاطعش بر لشکرهای از نظر عددی برتر پارس در ایسوس و گوگل از تیزبینی او در شناسایی ضعف‌های دشمنی به ظاهر قدرتمند و هم‌چنین شَم‌گریزش برای خطر کردن در جنگ حکایت می‌کردند. با توجه

بلندپروازی‌های قهرمانانه

وقتی اسکندر در ۳۳۴ پ.م، سپاهش را از هلسپنتس آب‌راه‌های که اروپا را از آسیای صغیر جدا می‌کرد گذراند تا شهرهای یونانی تحت فرمان‌روایی پارس در آسیای صغیر را آزاد کند، نقشه‌ای را اجرا می‌کرد که پدرش پیش‌تر از آن سخن گفته بود. اما زنجیره‌ی کشورگشایی‌های مبهوت‌کننده‌ی پس از آن تجلی بلندپروازی‌های خودش بود. اسکندر ادعا می‌کرد که نسبش از طرف پدر به هرکول، قهرمان‌خدای یونانی،

از کجا می‌دانیم؟ خدای زنده



اسکندر در شمایل هرکول

این سکه‌ی نقره‌ای اسکندر را با سیمای هرکول که با کلاه پوست شیرش مشخص شده است نشان می‌دهد. روی سکه‌هایی دیگر، اسکندر را با شمایل آمون، رب‌النعش شاخ‌دار و برترین خدای مصری‌ها، به تصویر کشیده‌اند. هم‌ذات‌پنداری اسکندر با خدایان و منتسب کردن تبار پدریش به هرکول، به جای فیلیپ، به برداشت او از تقدیرش شکل می‌دادند. بر اساس یکی از منابع مکتوب، اسکندر در پارس با لباس خدایان در بزم‌ها حاضر می‌شد. افسانه‌ی خداگونگی اسکندر را بسیاری پذیرفته بودند و معابدی برای او ساخته بودند.

«او که تمام جهان
برایش کافی نبود
اکنون گوری برایش
کافی است.»
درباره‌ی اسکندر مقدونی،
پس از مرگش

«برای آن که بکوشد هیچ چیز ناممکن نیست»

منسوب به اسکندر مقدونی

1. Chaeronea
2. Olympia
3. Herakles (Hercules)
4. Achilles
5. The Companions
6. Issus
7. Bucephalus
8. Pella
9. Eurydice
10. Pausanias
11. Attalus
12. Granicus
13. Siwa Oasis
14. Parmenion
15. Cleitus the Black
16. Roxana (Roxanne)
17. Hydaspes
18. Porus
19. Hyphasis
20. Jhelum
21. Hephæstion

اسکندر در نبرد

این موزاییک یونانی اسکندر را سوار بر اسبش بوکفالوس^{*} هنگام نبرد با پارسی‌ها در ایسوس در ۳۳۳ پ.م. نشان می‌دهد. اسکندر، که سپاهش را از جلو رهبری می‌کرد، هرگز در نبرد شکست نخورد، هر چند با ارتش‌هایی سه برابر ارتش خودش هم جنگید.

فانوس دریایی اسکندریه
اسکندر شهر اسکندریه را به عنوان پای تخت
مقدونیه در مصر ساخت. فانوس دریایی اسکندریه
یکی از عجایب هفت‌گانه‌ی جهان باستان بود.



بار آورد. سنت‌های دربار پارس برای مقدونی‌ها غریبه بودند. محبوبیت یافتن پیروان پارسی تازه‌ی اسکندر نزد او هم حسادت کهنه‌سربازان مقدونی را برانگیخت. نارضایتی باعث زنجیره‌ای از شورش‌ها شد که اسکندر به شکلی خشونت‌بار سرکوبشان کرد.

وحشی اشرافی

آوازه‌ی اسکندر در روزگار باستان بی‌رقیب بود، اما او هیچ میراث سازنده‌ای به جا نگذاشت. مردی بی‌رحم بود که هم از سر خشم کشتار می‌کرد و هم خون‌سردانه. پس از مرگ اسکندر در ۳۲ سالگی، جسد مومیایی‌شده‌اش را به مصر بردند و برای بیش از ۵۰۰ سال به تماشا گذاشتند.

به بلندپروازی بی‌کران اسکندر، عجیب نبود که فتح امپراتوری قدرت‌مند پارس در ۳۳۰ پ.م. لشکرکشی‌هایش را متوقف نکرد. او، نه فقط برای تحکیم فرمان‌رواییش بر سراسر قلم‌روی پارس، بل که برای پیش‌روی در هند هم چنان می‌جنگید.

تأثیر پارس

اسکندر خودش را کسی می‌دانست که تمدن یونان را با شمشیر توسعه می‌دهد. او شهرهایی به سبک یونانی می‌ساخت که معروف‌ترینشان اسکندریه‌ی مصر بود و می‌خواست پارسی‌هایی را که شکست داده بود هلنی-یونانی کند. اما روی آوردنش به آداب و رسوم امپراتوری پارس نارضایتی چشم‌گیری میان پیروان مقدونیش به





یونانی‌ها در آسیا

امپراتوری پارس هخامنشی بر سرزمین‌هایی از مدیترانه تا دره‌ی سند فرمان‌روایی می‌کرد. اسکندر مقدونی همه‌ی این سرزمین‌ها را در کمتر از ده سال فتح کرد و سپاهش اندیشه‌ها و سلیقه‌های تمدن یونانی را به همراه آورد که کنار سنت‌های محلی ریشه دواندند و شکوفا شدند.

دارد. اسکندر، پیش از عملی کردن رؤیایش برای خلق امپراتوری کاملاً متحدی که مقدونیه، یونان، مصر و همه‌ی سرزمین‌های فتح‌شده‌ی امپراتوری پارس در آسیا را شامل شود، در ۳۲۲ پ.م. در بابل مرد (صفحه ۹۷).

بر اساس زندگی‌نامه‌ی اسکندر، اثر پلوتارک، که

به عنوان مردمان یک امپراتوری احترام می‌گذاشت و، بنا به بعضی روایت‌ها، می‌کوشید با ترتیب دادن ازدواج‌هایی میان افسران خود و زنان اشراف‌زاده‌ی پارسی نژادی از حاکمان را به وجود آورد. او می‌دانست که فرایند تغییر روش حکومت‌داری فرایندی ظریف است و به صبر نیاز

اسکندر، پیش از مرگش، ایالت‌های کلیدی امپراتوری فتح‌شده‌ی پارس را به فرمان‌دارانی مطمئن سپرده بود. با این حال، او اجازه داد نظام‌های حکومتی محلی، که مردم به آن‌ها خو گرفته بودند، باقی بمانند. اسکندر به جای گاه پارسی‌ها

» قبل

کشورگشایی‌های اسکندر امپراتوری‌ای آفرید که، در روزگار او، حتی از امپراتوری پارس هم بزرگ‌تر بود. هر که می‌خواست بر این امپراتوری فرمان‌روایی کند باید میراث و سنت‌های حاکمان هخامنشی پارس را در نظر می‌گرفت.

امپراتوری هخامنشی

امپراتوری هخامنشی < ۹۲ و ۹۳ در روزگار داریوش اول و پسرش خشایار اول در قرن ششم پ.م. به بیش‌ترین وسعت رسید و تا پیش از آغاز کشورگشایی‌های اسکندر < ۹۶ و ۹۷ در ۳۳۴ پ.م. سرزمین‌های بسیار کمی را از دست داد. این امپراتوری که به چند ساتراپی (استان‌هایی که افراد منصوب شاه اداره‌شان می‌کردند) تقسیم شده بود چند پای‌تخت سلطنتی داشت. تخت جمشید، پای‌تخت تشریفاتی، را اسکندر تا حد زیادی ویران کرد، اما پله‌های عظیمش، با نقش برجسته‌هایی از حاکمان فرودست در حال خراج دادن، باقی ماند.



نقش برجسته‌ی حاکمان فرودست، تخت جمشید

کشورگشایی‌های اسکندر مقدونی

اسکندر، ظرف فقط ده سال، امپراتوری پارس، بزرگ‌ترین امپراتوری‌ای که جهان تا آن روزگار دیده بود، را فتح کرد. حالا امپراتوری خودش از شمال آفریقا و مدیترانه‌ی شرقی تا دره‌ی سند در شمال هند کشیده شده بود. پس از مرگ اسکندر در ۳۲۳ پ.م. ژنرال‌هایش برای تعیین وارث بیش‌ترین سهم از این ثروت درگیر جنگ شدند.

راه‌نما

امپراتوری و مناطق وابسته‌ی اسکندر
مسیر اسکندر مقدونی



عصر هلنی
سه سده‌ی پس از مرگ اسکندر در ۳۲۳ پ.م. را عصر هلنی می‌نامند؛ دوره‌ای که در آن فرهنگ پسا-کلاسیک یونان از مرزهای زادگاهش بسیار فراتر رفت. اندیشه‌ها و سبک‌های هنری یونانی در آسیا، مصر و، از همه مهم‌تر، روم رایج بودند.

بعد

بعدی دست بالا را داشتند و در سده‌ی دوم میلادی سه بار تیسفون، پای تخت پارت‌ها، را غارت کردند. پارت‌ها، که در اصل از اقوام استپی شبه‌کوچ‌نشین بودند، بیش‌تر ساختار اداری امپراتوری



بودای تأثیرپذیرفته از یونان، باختر، سده‌ی سوم میلادی

سلوکی را دست‌نخورده نگه داشتند تا قرن دوم میلادی، هنوز سکه‌ها را با نقش‌های یونانی ضرب می‌کردند. اما وقتی ساسانیان پارس < ۱۲۲ و ۱۲۳ در ۲۳۶ میلادی پارت‌ها را ساقط کردند، اوضاع عوض شد.

هنر یونانی-بودایی

بعضی ابعاد فرهنگ هلنی در نواحی شرقی‌تر، مثل باختر (در افغانستان) و بخش‌هایی از شمال هند مثل گنداره، باقی ماندند. بین سده‌های دوم پ.م. و چهارم میلادی، بسیاری از مجسمه‌های باختر و پادشاهی‌های به اصطلاح هندی-یونانی < ۱۲۴ و ۱۲۵ ترکیبی از سبک‌های هنری هند، پارس و یونان را به نمایش می‌گذاشتند.

سلوکی‌ها قربانی موفقیت آغازین خود شدند. امپراتوری وسیع آن‌ها بزرگ‌تر و متنوع‌تر از آن بود که یک‌پارچه بماند.

پایان عصر سلوکی‌ها

در سده‌ی دوم پ.م. پارت‌ها < ۱۲۲ و ۱۲۳ سلوکی‌ها را از پارس و بین‌النهرین راندند. در سال ۱۰۰ پ.م. امپراتوری سلوکی به انطاکیه و چند شهر دیگر سوریه محدود شده بود. سلوکی‌ها فقط به این دلیل باقی مانده بودند که قدرت‌هایی مثل روم < ۱۰۶ تا ۱۱۵ و سلسله‌ی بطلمیوسی < ۱۱۸ تا ۱۲۱ در مصر آن‌ها را خطری جدی نمی‌دانستند. سرانجام پمپی، ژنرال رومی، بود که به عمر سلسله‌ی سلوکی پایان داد و سوریه را در ۶۴ پ.م. یکی از استان‌های روم کرد.

امپراتوری پارت

پایان امپراتوری سلوکی رقابت بر سر خاورمیانه را به رومی‌ها و پارت‌ها محدود کرد. وقتی رومی‌ها در ۵۳ پ.م. به بین‌النهرین لشکر کشیدند، پارت‌ها در حران^{۱۱} شکستشان دادند، اما رومی‌ها در نبردهای

تلاقی شرق و غرب در کوه نمردو ترکیه

در سده‌ی یکم پ.م. انتیوخوس اول، شاه کومازن، پرستش‌گاهی با مجسمه‌های زیبای خدایان یونانی و پارسی روی کوه ساخت و ترکیبی از سبک‌های هنری غربی و شرقی را در آن به کار گرفت.

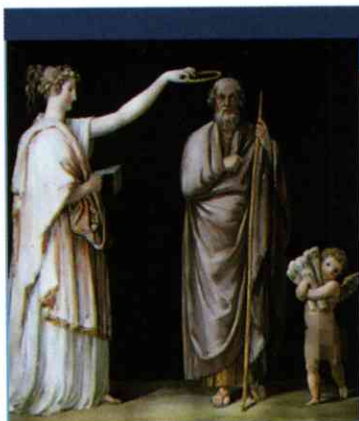
در غرب حوزه‌ی نفوذ سلوکی‌ها در ترکیه‌ی امروز، پرگامون^۷، منطقه‌ای جدید و قدرتمند، ظاهر شد. آتالوس اول، ملقب به سوتر^۸، که از ۲۴۱ تا ۱۹۷ پ.م. حکومت می‌کرد، خود را شاه پرگامون نامید و شهرش را به مرکز مهم ادبیات، فلسفه و هنر بدل کرد. این شهر آکروپلیس، معابد مجلل، تماشاخانه‌ای با گنجایش ده‌هزار نفر و کتابخانه‌ای بزرگ برای خودش داشت. دیگر دولت شایان توجه هلنی دولت کومازن در جنوب شرقی ترکیه‌ی امروزی بود که حدود ۱۶۲ پ.م. از سلوکی‌ها جدا شد. این دولت در شرق از پارس‌ها تأثیر پذیرفته بود و در غرب از یونانی‌ها. آنتیوخوس اول، که از ۷۰ تا ۳۸ پ.م. حکومت می‌کرد، در کوه نمردو^۹ یادبودی برای خودش ساخت که خارق‌العاده‌ترین تلفیق فرهنگ‌های هلنی و شرقی است.

در سوریه منتقل کردند. سلوکی‌ها درباره‌ی مذاهب رایج در سرزمین‌هایشان آسان‌گیر بودند و اندیشه‌های یونانی در کنار سنت‌های کهن پارسی، یهودی و دیگر سنت‌های محلی متداول بودند. در سده‌ی سوم پ.م. سلوکی‌های مجبور شدند ایالت‌های شرقی باختر و پارت را به دیگران واگذارند، اما این به معنای پایان نفوذ یونانی در این مناطق نبود. پادشاهی دوردست باختری (در افغانستان امروزی) انبوهی از سکه‌های یونانی و سایت‌های باستان‌شناختی مثل آی‌خانم^{۱۰} (که تصور می‌شود همان اسکندریه‌ی جیحون باشد) را در خود حفظ کرد که نشان می‌دهند شهرهای باختر، در معابد و دیگر ساختمان‌های عمومی دارای ستون‌های زیبای کرینتی، هم‌چنان از سبک یونانی پیروی می‌کردند.

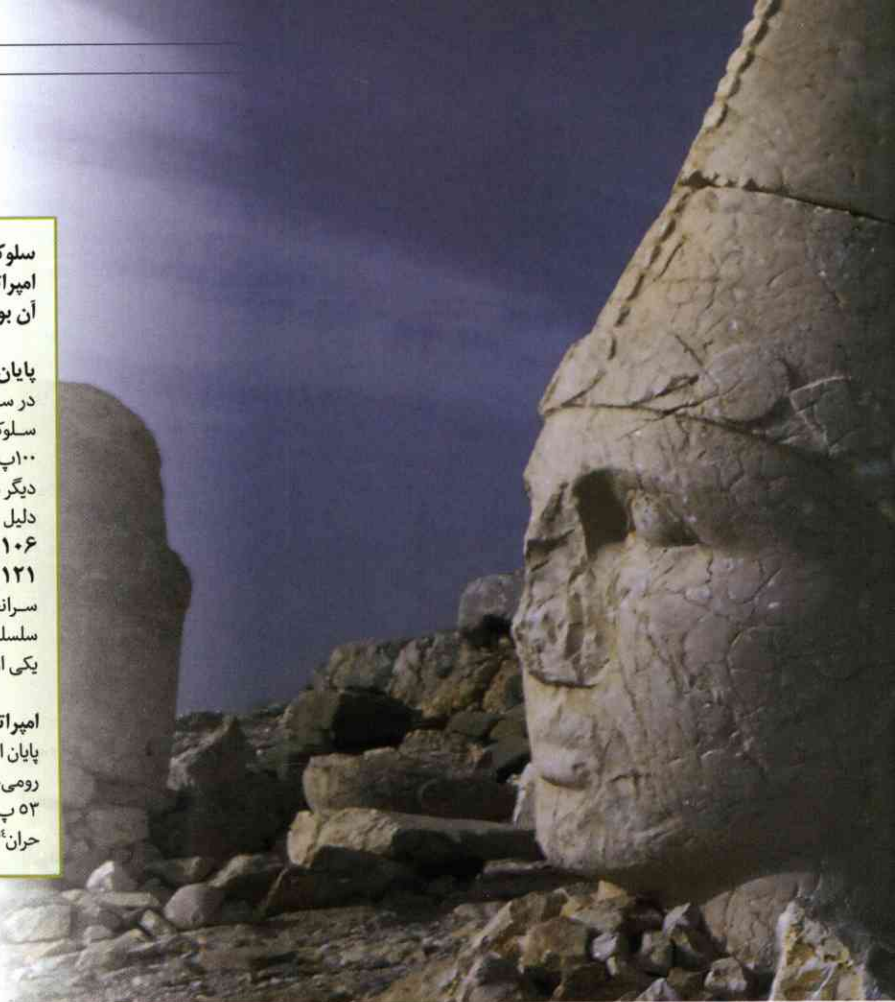
اندیشه

هلنی‌دوستی^{۱۱}

تحسین فلسفه، شعر و مجسمه‌سازی یونانی تا امروز هم ادامه یافته است، گرچه شاید در اروپای قرن‌های هجدهم و نوزدهم در اوج بود. ایزدانگاری هومر^{۱۲} (چپ) اثر آنتونیو کائو^{۱۳} (۱۷۵۷ تا ۱۸۲۲) روحیه‌ی ستایش یونان کلاسیک را به تصویر می‌کشد. هلنی‌دوستی (عشق ورزیدن به فرهنگ یونانی و باور به کمال نظم اجتماعی یونانی‌ها) این واقعیت را در نظر نمی‌گیرد که زنان یونانی حق رأی نداشتند یا جامعه‌ی یونانی به کار بردگان متکی بود.



1. Plutarch
2. Cleopatra VII
3. Seleucus I
4. Seleucia
5. Antioch
6. Ai Khanoum
7. Pergamum
8. Attalus I Soter
9. Nemrud Dag
10. Cybele
11. Philhellenism
12. The Apotheosis of Homer
13. Antonio Canova
14. Carthage



خدایان باختری

این بشقاب مربوط به ای‌خانم (افغانستان امروزی) کوبله^{۱۰}، الهه‌ی یونانی، را سوار بر ارابه‌ای که شیرها آن را می‌کشند و مقابل کاهنی پارسی در آتش کده نشان می‌دهد.

حدود ۴۰۰ سال پس از دوران او نوشته شده است، وقتی ژنرال‌های اسکندر سرگرم بحث درباره‌ی جانشینش بودند، بدن اسکندر بدون هیچ نشانه‌ای از فساد چند روز در تابوت ماند. جسد را، که طلسمی مهم برای جانشین بالقوه‌اش بود، مومیایی کردند تا به وطنش برگردانند، اما سر از اسکندریه درآورد و آن‌جا در محفظه‌ای شیشه‌ای به تماشایش گذاشتند.

جنگ‌های جانشینی

رکسانا، هم‌سر اسکندر، در اوت ۳۲۲ پ.م. پسری به دنیا آورده بود، اما او هرگز جانشین پدرش نشد و در ۳۱۰ پ.م. به دست یکی از ژنرال‌هایی که برای سیطره بر امپراتوری رقابت می‌کردند کشته شد. اسکندر به فرماندهانش گفته بود که «شایسته‌ترین» فرد جانشینش می‌شود. از ۳۲۳ تا ۲۷۹ پ.م. منازعه‌ای خونین و تقریباً پیوسته برای تعیین این شایسته‌ترین فرد جریان داشت. تا آن وقت، سه دولت مهم هلنی پا گرفته بودند. پادشاهی آنتیگونی، که بر مقدونیه و یونان حکومت می‌کرد، کوچک‌ترین نشان بود. این پادشاهی، که مدام درگیر جنگ‌هایی با دولت‌شهرهای یونانی بود (صفحه‌های ۹۴ و ۹۵) سرانجام در ۱۶۸ پ.م. از روم (صفحه‌های ۱۰۶ تا ۱۱۵) شکست خورد. ثروتمندترین و امن‌ترین دولت هلنی پادشاهی

فرهنگ یونانی در آسیا

امپراتوری سلوکی، برای نظارت بر سرزمین‌های وسیعش، شهرهای متعددی به سبک یونانی ساخت. سلوکوس اول در بین‌النهرین، کنار دجله و نزدیک بابل، پای‌تختی تازه به نام سلوکیه^{۱۴} ساخت، اما طولی نکشید که پای‌تخت را به انطاکیه^{۱۵}

» قبل

یونان باستان کشوری متحد نبود، بل که موزائیکی از حدود ۱۵۰ دولت‌شهر با زبان و مذهب مشترک بود که مهم‌ترین هایشان آتن و اسپارت بودند.

کشور دولت‌شهرها

پس از نابودی تمدن موکنایی (که هومر داستان هایشان، از جمله ایسیس را روایت کرده است) یونان باستان با به عصر تاریکی گذاشت که چیز زیادی در باره‌اش نمی‌دانیم. ۹۴ و شهرها و زمین‌های اطرافشان به واحدهای مستقل معروف به دولت‌شهر (پلیس) بدل شدند.



صحنه‌ای از ایسیس

انقلاب پیاده‌نظام

دولت‌شهرها برای حفاظت از خود به ارتش‌هایشان متکی بودند. گسترش بازرگانی در قرن هفتم پ.م. زمینه‌ساز انقلابی نظامی و سیاسی شد. علاوه بر اشراف سواره‌نظام، حالا ثروت‌مندان جدید هم می‌توانستند از پس هزینه سلاح بیاورند و هنگ‌هایی از سربازان پیاده (پیاده‌نظام زره‌پوش) تشکیل دهند. نیاز به کنش جمعی در جنگ باعث شکل‌گیری گونه‌ی جدیدی از حکومت بر مبنای منافع مشترک بخش بزرگ‌تری از جامعه شد.



کلر توپون

کلیسپدرا^{۱۲} (ساعت آبی)

استراکون (توچ روی‌گیری)

1. Megara
2. Archun
3. Eunomia
4. Boule
5. Ecclesia
6. Heliaia
7. Thetes
8. Pseistratus
9. Isonomia
10. Prytaneis
11. Pnyx
12. Strategoi
13. Delian League
14. Kleroterion
15. Ostrakon
16. Klepsidra

وسایل مردم‌سالاری از کلر توپون^{۱۱} برای انتخاب اعضای هیأت منصفه استفاده می‌کردند. روی صفحه‌ی این ابزار (که بخشی از آن را می‌بینید) نام‌های دایوولیان را می‌نوشتند و برای انتخاب‌شان ساجمه‌هایی سیاه و سفید را درون یک توله می‌ریختند. ساعت‌های آبی را برای زمان‌بندی سخن‌رانی‌ها در جلسه‌ها به کار می‌بردند. شهروندان هم نام‌های سیاستمداران پیش از حد‌جایی را که خواهان تبعیدشان از شهر بودند روی استراکون^{۱۵} می‌نوشتند.

دراکو (حدود ۶۲۴ پ.م.) نخستین قانون‌گذار آتن بود. مجازات‌های سخت‌گیرانه‌ی او برای این طراحی شده بودند تا نگذارند اشراف قانون را بازبجیه‌ی دستشان کنند. در ۵۹۴ پ.م. شکست نظامی از شهر مگارا^۱ و فشارهای فزاینده‌ی اجتماعی باعث شد سُلن را به عنوان آرخون^۲ (قاضی صلح) عالی منصوب کنند. از آن‌جا که تنگ‌دستی روستایی‌ها باعث بحران زراعی (کشاورزی) و نظامی در آتن شده بود، راهحل سُلن این بود که بردگی ناشی از بده کاری را منسوخ کند، دهقانان را از رعیتی زمین‌دارها آزاد کند و، به جای تبار، ثروت را پیش‌شرط دستیابی به مناصب سیاسی قرار دهد تا از قدرت اشراف‌زادگان بکاهد.

او برای ترویج حکومت‌داری خوب (ایونومیا^۳) شورایی (بوله^۴) برای پی‌گیری کارهای هفتگی مجمع شهروندان (اکلسیا^۵) و دادگاه مردمی

ده دسته انتخاب می‌کردند که گروه کوچک‌تر پنجاه نفره‌ی رهبران شورا (پریتانئیس^۶) از دل آن شکل می‌گرفت تا امور روزمره‌ی حکومتی را اداره کند. ترکیب اعضای این گروه به صورت منظم تغییر می‌کرد تا هیچ‌کس به مدت طولانی در قدرت نماند. اعضای هیأت‌های منصفه‌ی دادگاه‌ها را هم به صورت تصادفی انتخاب می‌کردند تا مانع فساد شوند.

اکلسیای شش‌هزار نفره هر هفته در پنیکس^۷، محلی نزدیک آکروپلیس، تشکیل جلسه می‌داد تا درباره‌ی مسائلی که پریتانئیس مطرح می‌کرد رأی بدهند و ده ژنرال (استراتگویی^۸) انتخاب کنند. از آن‌جا که نمی‌شد دفاع از آتن را سرسری گرفت، این افسران قدرت‌مند که ارتش و نیروی دریایی را مدیریت می‌کردند می‌توانستند چند بار انتخاب شوند.

همه‌ی این اصلاحات باعث کاهش بیش‌تر قدرت اشراف و شکل‌گیری بدنه‌ای از مردان

تولد مردم‌سالاری

قدیمی‌ترین و باثبات‌ترین مردم‌سالاری یونان باستان در آتن شکل گرفت که، پیش از رسیدن به اصل برابری برای همه‌ی شهروندان، سلطنت، اشراف‌سالاری و خودکامگی را تجربه کرده بود. با این حال، این‌جا هم مثل دیگر پلیس‌های یونانی، زنان، برده‌ها و خارجی‌ها از مشارکت محروم بودند.

» بعد

مدتها طول کشید تا آئیدی‌های مردم‌سالاری به صورت گسترده پذیرفته شود و تازه در میانه‌های قرن بیستم بود که رایج‌ترین شکل حکومت شد.

مردم‌سالاری رومی

حکومت جمهوری روم باستان، به جای مردم‌سالاری مستقیم سبک یونانی، بر نمایندگی انتخابی (مردم‌سالاری نمایندگی) استوار بود. قدرت میان دو کنسول، سنا (اشرافیت) و مجلس عوام (مردم‌سالاری) تقسیم می‌شد. با گذشت زمان، مجلس عوام مرجع برتر قانون‌گذاری شد.



رای‌گیری رومی

دولت آمریکا

معماران نخستین مردم‌سالاری‌های نوین در آمریکا ۲۹۸ و ۲۹۹ و فراتر از ۳۰۲ و ۳۰۳، با نظام نمایندگی محدود به طبقه‌های ثروتمندتر، از جمهوری روم الگو برداری کردند. آتنی‌ها معتقد بودند که مردم‌سالاری به نفع نام‌زدهای ثروتمندتر تمام می‌شود. در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در ۲۰۰۸، هر یک از نام‌زدهای رقیب بیش از ۲۵ میلیون دلار کمک مالی جمع کردند.

بزرگ‌ترین مردم‌سالاری جهان مردم‌سالاری هند جمعیتی بیش از یک میلیارد نفری را اداره می‌کند.

متحد بود که بیش از هر چیز به آتن وفادار بودند. برای احتیاط بیش‌تر، هر رهبری را که «خطرناک» تشخیص می‌دادند به مدت ده سال از شهر تبعید می‌کردند.

قدرت امپراتوری

آتن، که در داخل متحد شده بود، در صد افزایش نفوذ در خارج برآمد و، در پی پیروزی سال ۴۸۰ پ.م. بر پارسی‌ها در ماراتن، برای ایجاد ناوگان دریایی قدرتمند سرمایه‌گذاری کرد و، پس از پیروزی دریایی خیره‌کننده‌ی سال ۴۹۰ پ.م. بر پارسی‌ها در سالامیس، به اهمیت فزاینده‌ی پاروزن‌هایش پی برد. گسترش مستعمره‌سازی، سیطره بر مسیرهای بازرگانی، کشف نقره و ایجاد اتحادیه‌ی دِلوس^۹ -آنتلافی یا دیگر دولت‌شهرها برای محافظت از خود در برابر حمله‌های بعدی پارسی‌ها- در ۴۷۷ پ.م. آتنی‌ها را قدرت برتر یونان کرد.

خطیبی زبردست به نام پریکلز رهبر «عصر طلایی» شکوفایی (۴۵۱ تا ۴۲۹ پ.م.) و چیرگی فرهنگی آتن بود. او، با پرداخت دست‌مزد به شهروندان فقیرتر به ازای حضور در هیأت منصفه یا شرکت در اکلسیا و محدود کردن شهروندی آتن به افرادی که هم پدر و هم مادرشان یونانی بودند، «اساس» مردم‌سالاری را محکم‌تر کرد.

در سده‌ی پنجم پ.م. مردم‌سالاری در آتن برجسته شد و خیلی زود دوباره جان گرفت، اما سرانجام در قرن دوم پ.م. با توسعه‌ی امپراتوری روم از میان رفت.

استیناف (هلیایا^{۱۰}) برای جبران قانونی موارد سوءاستفاده از قدرت تأسیس کرد. شهروندان به چهار طبقه‌ی اشراف‌زادگان، «سواران»، سربازان پیاده و فقرا (تتس^{۱۱}) تقسیم می‌شدند که هر کدام صد عضو برای شورا انتخاب می‌کردند. شهروندان فقیر فقط در این مرحله می‌توانستند رأی دهند.

در ۵۶۰ پ.م. پیسیستراتوس^{۱۲} اشراف‌زاده از کشمکش‌های داخلی بی‌وقفه استفاده کرد، قدرت را در کودتایی مردمی به دست گرفت و اصلاحات ارضی را به سود فقرا آغاز کرد. در دوره‌ی حکومت به طور فزاینده‌ی بی‌رحمانه‌ی پسرش بود که اشراف‌زاده‌های ترقی‌خواه به نام کلئیسیتس در ۵۰۷ پ.م. این حکومت خودکامه را سرنگون کرد و آغازگر اصلاحاتی انقلابی شد که آتن را به قدرتی سهمگین و نخستین مردم‌سالاری واقعی یونان بدل کردند.

تکامل مردم‌سالارانه‌ی آتن

کلئیسیتس آینده‌ای متناسب با توان‌مندی‌های شهروندان آتن برایشان آفرید. او به جای ایونومیا وعده‌ی ایسونومیا^{۱۳} (برابری) می‌داد و، برای خنثی کردن منازعه‌های فرقه‌ای، شبکه‌ی قدیمی وفاداری‌های خانوادگی و منطقه‌ای را گسست و آتن را به ۱۳۹ حوزه‌ی انتخابی (دمس) تقسیم کرد که در قالب ده دسته (فیل) سازمان یافته بودند. هر دسته، در قالب نظام ظرفی از نظارت و توازن، شامل شهروندانی از هر سه منطقه‌ی شهری ساحل، بلندی‌ها و شهر-می‌شد. پانصد عضو شورا را هر سال به قید قرعه از این



«حفظ یاد گذشته از طریق ثبت کردن»

دست‌آوردهای حیرت‌انگیز امان...

یکی از اهدافی که هردوت

در آغاز «تاریخ‌ها» بیان می‌کند، حدود ۴۴۰ پ.م.

از افسانه تا تاریخ

با خروج یونان از «عصر تاریکی» و کشف دوباره‌ی نوشتار، راه‌هایی تازه برای انتقال دانش و داستان‌ها شکل گرفتند. برای نخستین بار در جهان غرب، تاریخ را به جای قالب نظم به نثر نوشتند، تاریخ‌نگاران جای شاعران را گرفتند و بی‌قیدی هنری جایش را به صحت و توضیح داد.

سفرش به چهار گوشه‌ی جهان باستان دیده بود ثبت می‌کرد. گرچه او اهل هالیکارناسوس^۱ (بودروم) در ترکیه‌ی امروز بود، مدتی هم در آتن زندگی کرد. ظاهراً در سفرهایش به مصر، ایتالیا، سیسیل و بابل رفته بود و نوشته‌هایش پر از جزئیاتی جالب درباره‌ی رسوم و عادات‌های کشورهای است که دیده است.

امروز، هردوت در یادها مانده

است، چرا که نخستین

کسی بود که وقایع دوران

خودش را به نثر، نه به

نظم، نوشت و مطالبش

را به شیوه‌ای نظام‌مند

سازمان‌دهی کرد. او

الهام‌بخش تاریخ‌نگاران

بعدی شد تا سنت حماسی

قدیمی را کنار بگذارند و

به این سبک بنویسند و، به

جای ماجراهای افسانه‌ای

قهرمانان و خدایان، اتفاقات

واقعی را بازگو کنند.

با این حال، اثر هردوت را هم

نمی‌توان واقعیت دانست.

نوشته‌های او هم، تا حدی،

به تاریخ شفاهی متکی بودند

و از فرهنگ عامیانه و سنت‌ها

تأثیر می‌گرفتند. او ادعا می‌کرد که

درستی اطلاعاتش را بررسی می‌کند، اما

یافت که زیر چند لایه مدفون بود. یکی از لایه‌ها نشان می‌داد که شهر حدود ۱۱۸۰ پ.م. ویران شده است. اشلیمان متقاعد شده بود که

این‌جا همان ترواست؛ جایی که آشیل افسانه‌ای هکتور^۲، قهرمان تروا، را کشت. رویه‌های باستان‌شناسی اشلیمان بخش بزرگی

سفر ادیسه

این موزاییک رومی مربوط به سده‌ی سوم میلادی ادیسه‌ی هومر را در سفر حماسیش نشان می‌دهد. در این بخش داستان، آواز سیرن‌ها^۳ ادیسه را فریب می‌دهد و به جزیره‌ای صخره‌ای می‌کشاند.



از ارزش این سایت را به باد دادند. بعدها کارشناسان از کارهایی که کرده بود برآشفند و حتی اصالت بعضی از مصنوعات طلایی را که مدعی بود آن‌ها را یافته است زیر سؤال بردند. او در موکنای در خاک یونان هم گنجینه‌های دیگری یافت که یکی از آن‌ها نقابی (چپ) بود که اشلیمان با این عبارت که «من چهره‌ی آگاممنون^۴ را دیده‌ام» می‌گفت به یکی از فرماندهان محاصره‌ی تروا به دست یونانی‌ها تعلق داشته است. اما محتمل است که این نقاب بخشی از گنجینه‌ای سلطنتی و مدفون، مربوط به دوران پیش از جنگ تروا، باشد.

نخستین تاریخ مکتوب

یکی از نخستین نویسندگان یونانی که این ترکیب افسانه و واقعیت را کنار گذاشت هکاتئوس ملطی^۵ (حدود ۵۵۰ تا ۴۹۰ پ.م.) بود که بعضی او را اولین تاریخ‌نگار می‌دانند. او در یکی از آثارش داستان‌هایی را که، به صورت شفاهی، نسل به نسل منتقل شده‌اند می‌نویسد و شجره‌نامه‌ی خاندان‌ها را ثبت می‌کند. سیمئیدس^۶ (حدود ۵۵۶ تا ۴۶۹ پ.م.)، نویسنده‌ای دیگر، در شعرهایش به روی‌دادهای مربوط به حمله‌ی پارس‌ها در ۴۸۰ پ.م. اشاره می‌کند.

اما نویسندگانی متأخرتر است که امروز او را «پدر تاریخ» می‌دانند. هردوت (۴۸۴ تا ۴۲۵ پ.م.) تاریخ‌ها^۷ را نوشت که بر ریشه‌های جنگی که در آغاز سده‌ی پنجم پ.م. میان یونان و پارس درگرفت متمرکز بود. او به مطالعه‌ی طبیعت انسان و جهان پیرامونش علاقه داشت و چیزهایی را که در جریان

نوشتن در میان یونانی‌ها منسوخ شده است. توسعه‌ی الفبا و خط یونانی در آینده زمینه‌ساز ثبت تاریخ شد. تا قبل از سده‌ی ششم پ.م.

تاریخ را در قالب شعر روایت می‌کردند و با قصه‌های عامیانه و افسانه‌ها آمیخته بود که تفکیک واقعیت و خیال را دشوار می‌کرد.

هومر، نام‌دارترین شاعر یونان باستان (چپ)، شخصیتی مهم در عرصه‌ی روایت تاریخ در جهان غرب است، گرچه احتمالاً هرگز شعرهایش را نمی‌نوشت و موضوعاتش آمیزه‌ای از افسانه، خاطره‌های عامیانه و واقعیت بودند. داستان جنگ تروا، که ممکن است واقعاً در قرن سیزدهم پ.م. اتفاق افتاده باشد، الهام‌بخش هر دو شعر حماسی او، ایلیاد و ادیسه، بود. در ایلیاد، داستان دو هفته‌ی پرمجاری جنگ گفته می‌شود. اما ادیسه قصه‌ی سفر ده ساله‌ی ادیستوس^۸، قهرمان یونانی، را که از جنگ به خانه برمی‌گردد روایت می‌کند. هر دو داستان نشان‌دهنده‌ی اشتیاق به زنده نگه داشتن یاد عظمت گذشته هستند و به خاطره‌های یونانیان از لشکرکشی به تروا در آسیای صغیر (ترکیه) اتکا دارند. روی‌دادهای واقعی، اگر اصلاً اتفاق افتاده باشند، در هیچ روایت مکتوب باقی‌مانده‌ای ثبت نشده‌اند. این به آن معناست که با گذشت قرن‌ها، واقعیت با افسانه‌ها و قصه‌های سرزبان آمیخته‌اند تا داستانی را که امروز می‌شناسیم بسازند.

خیال و واقعیت

هاینریش اشلیمان^۹، باستان‌شناس قرن نوزدهمی، شیفته‌ی داستان جنگ تروا شد و مصمم بود شواهدی پیدا کند که این ماجرا واقعاً اتفاق افتاده است. اشلیمان، با استفاده از متن ایلیاد به عنوان راهنما، در حصارلیک^{۱۰} در شمال غربی ترکیه، مجموعه‌ی شهری وسیعی

در جریان حفاری‌های سال ۱۹۰۰ در کاخ کنوسوس در جزیره‌ی کرت، آرتور ایونز^{۱۱}، باستان‌شناس

بر پتا نیا یی، مجموعه‌ای عظیم از لوح‌های مکتوب گلی یافت. این لوح‌ها از آتشی که کاخ را زمانی پس از سال ۱۴۰۰ پ.م. ویران کرده بود جان به در برده بودند. وقتی الفبای لوح‌ها را، که آن را الفبای خطی ب نامیدند، رمزگشایی کردند، معلوم شد این مجموعه قدیمی‌ترین نمونه‌ی شناخته‌شده‌ی نوشتاری یونان قدیم است. به نظر می‌رسید

که پس از آن، در دوره‌ی معروف به «عصر تاریکی» (حدود ۱۱۰۰ تا حدود ۷۵۰ پ.م.)، هنر

قبل

روایت‌های حماسی اغلب جایی میان افسانه و تاریخ قرار می‌گیرند. چنین اشعاری زاده‌ی سنت شفاهی بودند و، پیش از ظهور تاریخ مکتوب، در بسیاری از فرهنگ‌های باستانی رواج داشتند.

اوروک

حماسه‌ی (شعر روایی بلند) گیلگمش داستان شاه نیمه‌خدای اوروک^{۱۲} است که داستان‌سرایان هزاره‌ی سوم پ.م. روایتش کرده‌اند. بخش‌هایی از داستان خیالی هستند و قسمت‌های دیگر ممکن است روی‌دادهای واقعی باشند.

بابل باستانی

کتیبه‌های بابل^{۱۳} ۷۹، ۵۵ و ۹۰ وقایع مربوط به تاریخ شهرشان را در هزاره‌ی دوم پ.م. ثبت کرده‌اند. این اسناد به روزگار شبه‌افسانه‌ای پیش از خود اشاره‌هایی می‌کنند و آمیزه‌ای از واقعیت و خیال هستند.



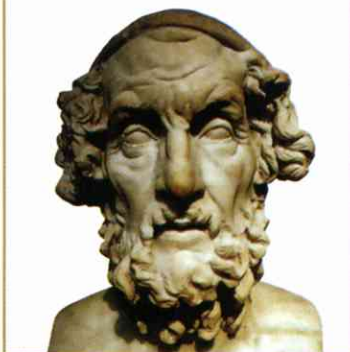
صحنه‌ای از حماسه‌ی گیلگمش

نخستین بار هردوت، نویسنده‌ی یونانی، از این واژه استفاده کرد. این کلمه در زبان یونان باستان به معنی «بررسی منطقی» است.

شاعر یونانی (حدود سده‌ی هشتم پ.م.)

هومر

درباره‌ی مشهورترین شاعر حماسه‌سرای یونانی هیچ مدرک محکمی وجود ندارد. تصور می‌شود که در قرن هشتم یا هفتم پ.م. در یونان زندگی می‌کرده است، اما نمی‌دانیم ظاهراً چه‌گونه بوده یا در اصل اهل کجا بوده است. معروف است که نابینا بوده و داستان‌هایش را، حین سفر دور یونان، سروده است. دو اثر بزرگ او، ایلیاد و ادیسه، در آغاز شعرهایی حماسی بودند که برای مخاطبان خوانده می‌شدند. اما بعدها نوشته شدند. هومر را هنوز هم یکی از اثرگذارترین نویسندگان جهان غرب می‌دانند.



بعد

در طول قرن‌ها، تاریخ‌های مکتوب هم، مثل داستان‌های عامیانه‌ی پیش از خود، از ارزش‌های روزگار ثبت شدنشان تأثیر پذیرفتند.



نسخه‌ی خطی بیوولف

سنت حماسی داستان‌های قدیمی روایت‌شده به شیوه‌های سنتی پیوندی محکم با شنونده برقرار می‌کنند، چرا که در چشم‌انداز، تاریخ و داستان‌های عامیانه‌ی محلی ریشه دارند. بیوولف^{۱۰} حماسه‌ای انگلیسی از قرن دهم میلادی است و داستانش به نبرد میان نیروهای خیر و شر مربوط می‌شود. در قبرس، چوپان‌ها هنوز داستان‌هایی درباره‌ی غول‌های یک‌چشم، خدایان شاخ‌دار و باده‌گساری‌های کنار رودها تعریف می‌کنند.

افسانه‌های مدرن و تاریخ

داستان‌های کاتاکالی^{۱۱} در افسانه‌های هندی، که متون شفاهی را با رقص، نقاب، لباس‌های آیینی و موسیقی همراه می‌کنند، امروز هم هنوز اجرا می‌شوند. مهابهارتا^{۱۲} و رامایانا^{۱۳}، داستان‌هایی درباره‌ی خدایان مختلف هندو^{۱۴} را برای مردمی که شاید نتوانند بخوانند تعریف می‌کنند، درست همان گونه که داستان‌های هومر را در یونان باستان بازگو می‌کردند.



رقصنده‌ی کاتاکالی

از کجا می‌دانیم؟ نگاه به جهان

این نقشه، مربوط به گراوری چوبی در ۱۸۶۷، نگاه هردوت به جهان را، بر اساس توصیفاتش که در نوشته‌هایش آمده‌اند، به تصویر می‌کشد و آسیای صغیر و خاورمیانه در مرکزش قرار گرفته‌اند. هرچند او، با تعاریف امروزی، به مناطق دوردست سفر نکرد برای مثال، او اصلاً از وجود اروپای شمالی خبر نداشت. جزئیاتی فوق‌العاده را درباره‌ی جاهایی که می‌دید (مصر، آفریقا، ایتالیا، سیسیل و دیگر بخش‌های مدیترانه) در نوشته‌هایش آورده است، از جمله طول رودها و اندازه‌ی قاره‌ها. بیش‌تر این چیزها پیش از آن ناشناخته بودند.



1. Arthur Evans
2. Odysseus
3. Heinrich Schliemann
4. Hissarlik
5. Hector
6. Agamemnon
7. Hecataeus of Miletus
8. Simonides
9. The Histories
10. Halicarnassus
11. Bodrum
12. Thucydides
13. History of the Peloponnesian War
14. Siren
15. Beowulf
16. Kathakali
17. Mahabharata
18. Ramayana

موجودات نیمه‌انسان نیمه‌پرنده
افسانه‌های یونان باستان
15. Beowulf
16. Kathakali
17. Mahabharata
18. Ramayana



«نقاب آگاممنن»

این نقاب استثنایی تدفینی را هاینریش اشلیمان باستان‌شناس در ۱۸۷۶ در مکنای یونان یافت. او نام رهبر سپاه یونان در جنگ تروا را روی این نقاب گذاشت. اما این نقاب بخشی از گنجینه‌ای سلطنتی است که عمرش به حدود ۱۶۰۰ پ.م. برمی‌گردد.

و اسپارت را می‌گوید (صفحه‌ی ۹۵). توسیدید، علاوه بر بازگویی وقایع، علل بلندمدت جنگ و مسائل اخلاقی برآمده از آن را هم بررسی می‌کند. یکی از ویژگی‌های گیرای اثر او استفاده از خطابه‌های بلندی است که، به جای نقل کلمه به کلمه، برای بیان نظر شخصی توسیدید بازنویسی شده‌اند. یکی از نمونه‌های معروفش سخن‌رانی پریکلس (صفحه‌ی ۱۰۰) است که در آن، در قالب خطابه‌ای در مراسم تدفین کسانی که در جنگ جان باخته‌اند، شهر آتن و همه‌ی دست‌آوردهایش را می‌ستاید. با وجود این معایب -کم‌دقتی‌های هردوت و آرایه‌های شاعرانه‌ی توسیدید- این دو یونانی را، به حق، نخستین تاریخ‌نگاران واقعی غرب دانسته‌اند. عصر بازگویی ماجراهای قهرمانانه در اشعار حماسی به پایان رسید و شیوه‌ی جدید ثبت گذشته آغاز شد.

بیان نظر

توسیدید^{۱۵} (حدود ۴۶۰ تا ۴۰۰ پ.م.)، نویسنده‌ی آتنی، هم روی کردی نو به ثبت تاریخ داشت. تاریخ جنگ پلوپنزی^{۱۶}، اثر معروف او، در قالب ۴۱ کتاب نوشته شده است و داستان جنگ آتن

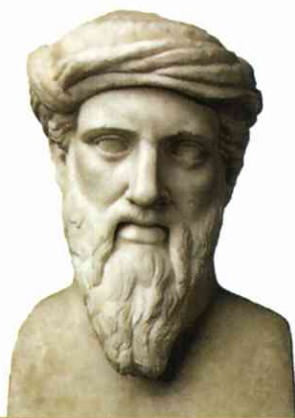
منتقدان روزگار باستان می‌گفتند که روایتش کاملاً صحیح نیست. پلوتارک (حدود ۴۶ تا ۱۱۹ میلادی)، تاریخ‌نگار و زندگی‌نامه‌نویس متأخرتر یونانی، به صحت تاریخ‌ها بسیار بدبین بود و هردوت را «پدر دروغ‌ها» می‌نامید.

الفبای خطی ب متن روی این لوح به خط قدیمی یونان، معروف به الفبای «خطی ب»، نوشته شده است. تصور می‌شود که این لوح نوعی سند مربوط به عصر مفرغ باشد که یونانی‌ها در کنوسوس آن را برای ثبت فهرست‌ها و موجودی‌های آبارها به کار می‌بردند.



فیلسوف یونانی (حدود ۵۸۰ تا حدود ۵۰۰ پ.م.)

فیثاغورس



فیثاغورس را بیشتر با قانون ریاضی مربوط به اضلاع مثلث‌های قائم‌الزاویه می‌شناسند: «توان دوم اندازه‌ی وتر هر مثلث قائم‌الزاویه با مجموع توان‌های دوم دو ضلع دیگر مثلث برابر است». در واقع، این قضیه مدت‌ها پیش از فیثاغورس هم شناخته‌شده بود و هیچ مدرکی نیست که نشان دهد فیثاغورس حتی از این قضیه استفاده کرده یا اساساً وجود داشته است. آوازه‌ی برتری او در ریاضیات از آثار نویسندگان یونانی بعدی، مخصوصاً ارسطو، ریشه می‌گیرد. مطالعه‌ی علمی مدرن اندیشه‌های فیثاغورس نشان می‌دهند که این اندیشه‌ها اغلب مذهبی بوده‌اند، نه علمی. فیثاغورس و شاگردانش معنایی عرفانی برای ریاضیات قابل بودند.

تقسیم کرد. ستاره‌شناسان و معماران از هندسه استفاده می‌کردند، در حالی که حساب بنیان بازرگانی بود. فیلسوفان طبیعی ریاضیات را در نقش راهی برای جست‌وجوی واقعیت

ابدیت و وجود در برابر عدم (صفحه‌های ۱۳۰ و ۱۳۱) دست‌وپنجه نرم می‌کردند. مهم نیست که نظریه‌هایشان درست، غلط یا حتی امکان پذیر بودند یا نه، مهم این است که سازندگان این نظریه‌ها به شیوه‌ای منطقی و فلسفی می‌اندیشیدند و برای فرو نشانیدن کنج‌کاوی

کم کم بعضی افراد درباره‌ی این اندیشه‌ها تردید کردند و درباره‌ی جهان پیرامونشان اندیشیدند.

فیلسوفان طبیعی

این اندیشمندان یا «فیلسوفان طبیعی» منطق و استدلال را برای به پرسش کشیدن افسانه‌های پذیرفته‌شده به کار گرفتند. تالس ملطی (حدود ۶۲۴ تا ۵۴۶ پ.م.) را اغلب «پدر علم» می‌دانند. تالس، مانند بسیاری از اندیشمندان علمی یونانی، درباره‌ی ماهیت ماده می‌اندیشید. او می‌گفت که همه‌ی جامدات، مایعات و گازها، در اصل، از آب ساخته شده‌اند. این حرف تا حدی منطقی است. آب یکی از معدود ماده‌هایی است که به طور مستقیم می‌توانیم تغییراتش را بین این سه حالت ببینیم. فیلسوفی دیگر به نام آناکسیمنس^۱ (۵۸۵ تا ۵۲۵ پ.م.) می‌گفت هوا ماده‌ی «بنیادین» است و هراکلیتوس^۲

ستایش خدایان

این لوح گلی در معبدی گذاشته شده بود و از طرف فردی که اعتقاد داشته درمان‌های سنتی، و نه درمان علمی، باعث بهبود پاهایش شده‌اند به اسکلیپوس^۳، خدای شفادهنده، تقدیم شده است.



در چندصد سال اول تمدن کلاسیک یونانی، اندیشه‌ی علمی چندان فرقی با دوره‌های پیشین نداشت. در یونان هم، درست مثل بین‌النهرین و مصر، از دانش عملی برای آسان‌تر کردن زندگی کمک می‌گرفتند. بعضی افراد مهارت‌هایی در ریاضیات و رصد نجومی پیدا می‌کردند، اما این مهارت‌ها را هم برای مقاصد عملی به کار می‌بردند. به این ترتیب که از ریاضیات در بازرگانی و ساخت‌وساز استفاده می‌کردند و از دانش ستاره‌شناسی برای زمان‌سنجی.

با این حال، وقتی بحث به توضیح پدیده‌های طبیعی می‌رسید، عمل‌گرایی تمدن‌های باستانی بسیار کم‌تر بود. آن‌ها برای روی داده‌های روزمره، بی هیچ پرسشی، به توضیح‌های خیالی افسانه‌ای متکی بودند و افسانه‌های مربوط به خدایان ماوراءالطبیعی را محک نمی‌زدند یا حتی به پرسش نمی‌کشیدند. اما از حدود ۶۰۰ پ.م. به بعد،

پیروزی‌های علم یونانی

علم تلاشی است برای فهمیدن و توضیح دادن جهان پیرامون ما. روش علمی مدرن — ترکیبی از مشاهده، فرضیه، تجربه و نظریه — در سده‌ی هفدهم شکل گرفت، اما ریشه‌هایش به یونانی‌های باستان می‌رسید که از نخستین کسانی بودند که به شیوه‌ای علمی می‌اندیشیدند و، به واسطه‌ی منطق و مشاهده، پاسخ‌های امکان‌پذیر اسرار زندگی را جست‌وجو می‌کردند.

قبل

بعضی از اندیشه‌های علمی یونانیان در تمدن‌های پیشین هم مطرح شده بودند.

تفکر منطقی

در هند و چین باستان، فیلسوفان به شیوه‌ای علمی درباره‌ی جهان می‌اندیشیدند و علل روی داده‌ها را، به جای ریاضیات، با «قوانین» توضیح می‌دادند.

ستاره‌شناسی مصری

در بین‌النهرین، بابلی‌ها و مصری‌ها نظام‌های نوشتاری و سال‌نامه‌هایی برای خود داشتند و پروژه‌های عظیم ساخت‌وساز را اجرا می‌کردند. ۷۰ و ۷۱ که مستلزم اندازه‌گیری‌های دقیق بودند.



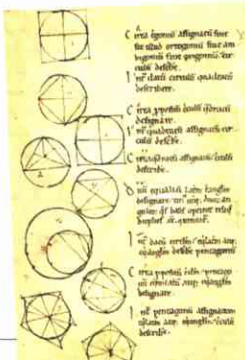
صورت‌های فلکی مصری

معتقد بود چنین نقشی برازنده‌ی آتش است. لاجرم، نظریه‌ای پیچیده‌تر و باورکردنی‌تر به وجود آمد که از نظریه‌های پیشین ریشه می‌گرفت. نظریه‌ی عناصر چهارگانه که امپدکلس^۴ (۴۹۰ تا ۴۳۰ پ.م.) مطرح کرد. این نظریه بسیاری از پدیده‌های عادی را با استفاده از حرکت و تراکش هوا، خاک، آتش و آب توضیح می‌داد. در اواخر سده‌ی پنجم پ.م. نگرشی تازه شکل گرفت. لیوکلیپوس^۵ (زاده‌ی حدود ۴۸۰ پ.م.) و شاگردش دمکریتوس^۶ (زاده‌ی حدود ۴۶۰ پ.م.) می‌گفتند که ماده از ذره‌های ریز و تجزیه‌ناپذیری که فضاهایی خیالی میانشان فاصله انداخته تشکیل شده است. اندیشه‌های آن‌ها به نظریه‌ی امروزی اتم شبیه است.

همه‌ی این اندیشمندان قدیمی با مقایسه فلسفی، مثل تغییر،

نظریه‌های اقلیدس

اقلیدس اسکندریه‌ای، ریاضی‌دانی یونانی (حدود ۳۲۵ تا حدود ۲۶۵ پ.م.) که در مصر زندگی می‌کرد، کتابی به نام اصول درباره‌ی هندسه نوشت (که برخی از آن را در این عکس می‌بینید). اندیشه‌های او در باب هندسه و نظریه‌ی اعداد تا امروز در ریاضیات مهم مانده‌اند.



به کار می‌گرفتند. بعضی فیلسوفان برهان‌های ریاضی زیبایی استنتاج کردند که نوعی شناخت از ماهیت جهان را به همراه می‌آوردند. یکی از آن‌ها، فیثاغورس^۱ (بالا) یک گام پیش‌تر رفت و گفت نه تنها اعداد واقعیت را وصف می‌کنند، بل که جهان، در واقع، از اعداد ساخته شده است. فیثاغورس شیفته‌ی روابط ریاضی میان همه‌چیز بود، از جمله نت‌های موسیقی. پیوند ریاضیات و واقعیت هنوز هم موضوعی محوری در علم است.

ریاضیات در اندیشه‌های علمی افلاطون (حدود ۴۲۷ تا ۳۴۷ پ.م.) که بیش‌تر به دلیل نوشته‌هایش درباره‌ی اخلاق و سیاست مشهور است هم حیاتی بود. او می‌گفت هر عنصر از اتم‌هایی با شکل هندسی آرمانی مشخصی ساخته شده است. افلاطون معتقد بود که جهان واقعی بازتابی ناقص از جهانی آرمانی، «نظری» و، به لحاظ ریاضی، بی‌نقص است. اثرگذارترین فیلسوف یونانی در تاریخ علم ارسطو (۳۸۴ تا ۳۲۲ پ.م.)، یکی از شاگردان افلاطون، بود. ارسطو اندیشه‌ی

انسانی از مشاهده استفاده می‌کردند. این روی کرد را می‌توان اساس واقعی علم دانست؛ روی کردی که تقریباً در هیچ‌یک از تمدن‌های پیشین خبری از آن نبود. فیلسوفان تمدن‌های باستانی هند و چین هم در تلاش‌هایشان برای درک جهان از استدلال و مشاهده بهره می‌بردند. آن‌ها هم نظریه‌هایی متقاعدکننده، مشابه نظریه‌ی عناصر چهارگانه و نظریه‌ی اتم، تدوین کردند. در بسیاری از موارد، آن‌ها در اکتشافاتشان از یونانی‌ها پیش‌تر بودند. اما تبار اندیشه‌ی علمی غربی به طور مستقیم به یونان باستان می‌رسد.

اهمیت دانش

تالس و بسیاری از دیگر فیلسوفان طبیعی، به شیوه‌ای چشم‌گیر، از ریاضیات برای قالب‌بندی نظریه‌هایشان استفاده می‌کردند. ریاضیات را می‌توان به هندسه مطالعه‌ی موقعیت نسبی و اندازه‌ی اشیا، از جمله زمین و حساب مطالعه‌ی اعداد

بعد

کلیسای کاتولیک

کلیسای کاتولیک اروپا نظریه‌های نادرست ارسطو را به عنوان واقعیت پذیرفت که مانعی برای پیشرفت علمی شد.

دانش‌مندان سده‌های میانه

دانش جغرافیایی با نقشه‌های جهان (مپاموندی^{۱۴}) احیا شد. این نمونه‌ی قرن یازدهمی را در وینچستر^{۱۵} یافته‌اند.

انقلاب علمی

در سده‌های هفدهم و هجدهم، بسیاری از متفکران جدید جانی تازه به روحیه‌ی روی کرد علمی دادند < ۲۶۶ و ۲۶۷.



مپاموندی

بسیاری از پیشرفت‌ها و اندیشه‌های مطرح‌شده‌ی یونانی‌های باستان در سده‌های بعد فراموش شدند. در بسیاری از موارد، فقط در دوران نسبتاً مدرن بود که این اندیشه‌ها دوباره به میدان آمدند.

علم رومی

رومی‌ها از دانش علمی یونانی بهره گرفتند، هرچند بعدها پیش‌تر این دانش فراموش شد و روشن شد که رومی‌ها نظریه‌پردازان بزرگی نیستند.

دانش‌مندان عرب

اندیشه‌های فیلسوفان طبیعی یونانی به دانش‌مندان عرب هم رسیدند. مخصوصاً اعراب آثار ارسطو را به عربی برگرداندند. فیلسوفان بزرگ عرب‌زبان، مثل ابن‌سینا و ابن‌رشد، اندیشه‌های کلاسیک یونان را بسط دادند و اندیشه‌ها و مشاهدات خودشان را به آن‌ها افزودند < ۱۷۴ تا ۱۷۷.

فلسفه‌ی طبیعی جدید

امروز، شیوه‌های اندیشیدن یونانیان باستان درباره‌ی ماده و انرژی هنوز هم درست هستند و دانش‌مندان فیزیک و شیمی تقریباً همان پرسش‌های تالس، افلاطون و ارسطو را مطرح می‌کنند.

وزن جهان

افسانه‌ها می‌گویند که زنوس برای مجازات کردن اطلس^{۱۱}، خدای یونانی، او را واداشت جهان را به پشت بگیرد. متفکران یونانی، با نظریه‌ها و بررسی‌های منطقی و علمی خود، کم‌کم این نوع اندیشه‌ها را به پرسش کشیدند.

متأسفانه، بسیاری از این نظریه‌ها بعدها بسیار غلط از کار درآمدند.

پیشرفت‌های بعدی

در مرحله‌ی پایانی دوره‌ی کلاسیک یونان در سده‌های سوم و دوم پ.م. اندیشمندان بزرگ کم‌کم این مسیر را کامل کردند و از ابزارهای فلسفه‌ی طبیعی یونان-ریاضیات و منطق برای رویارویی با چالش‌های عملی و فنی بهره گرفتند. برای مثال، ارشمیدس^۹ (حدود ۲۸۷ تا حدود ۲۱۲ پ.م.) هم یک ریاضی‌دان نظری نابغه بود و هم مهندس و مخترعی بزرگ. در نهادهایی مثل موزه و کتابخانه‌ی اسکندریه هم پیشرفت‌های بیش‌تری اتفاق افتادند. رقابت بین مراکز آموزشی به نوآوری‌های بیش‌تر و توسعه‌ی علم انجامید.

استادش را درباره‌ی نقش ریاضیات رد می‌کرد. او می‌گفت حقیقت را فقط می‌توان در واقعیت یافت. اندیشه‌ای که به تجربه‌گرایی معروف است. نظریه‌های هر دو فیلسوف در اندیشه‌ی علمی امروز مهم مانده‌اند. افلاطون و ارسطو، با به کارگیری منطق و مشاهده، بسیاری از واقعیت‌های علمی پیش‌تر ناشناخته را استنباط کردند. برای مثال، آن‌ها ثابت کردند که زمین گرد است، نه مسطح. ارسطو شاید برجسته‌ترین فیلسوف طبیعی یونان باشد. او متونی درباره‌ی موضوعات گوناگون، از جمله گیاه‌شناسی، جانورشناسی، ستاره‌شناسی، کالبدشناسی و فیزیک نوشت. نظریه‌های ارسطو امکان‌پذیر و فکرشده بودند، اما به جای منطق محکم و مشاهده‌ی دقیق بر دانش عرفی^۸ تکیه داشتند.

اختراع

سوگندنامه‌ی بقراط

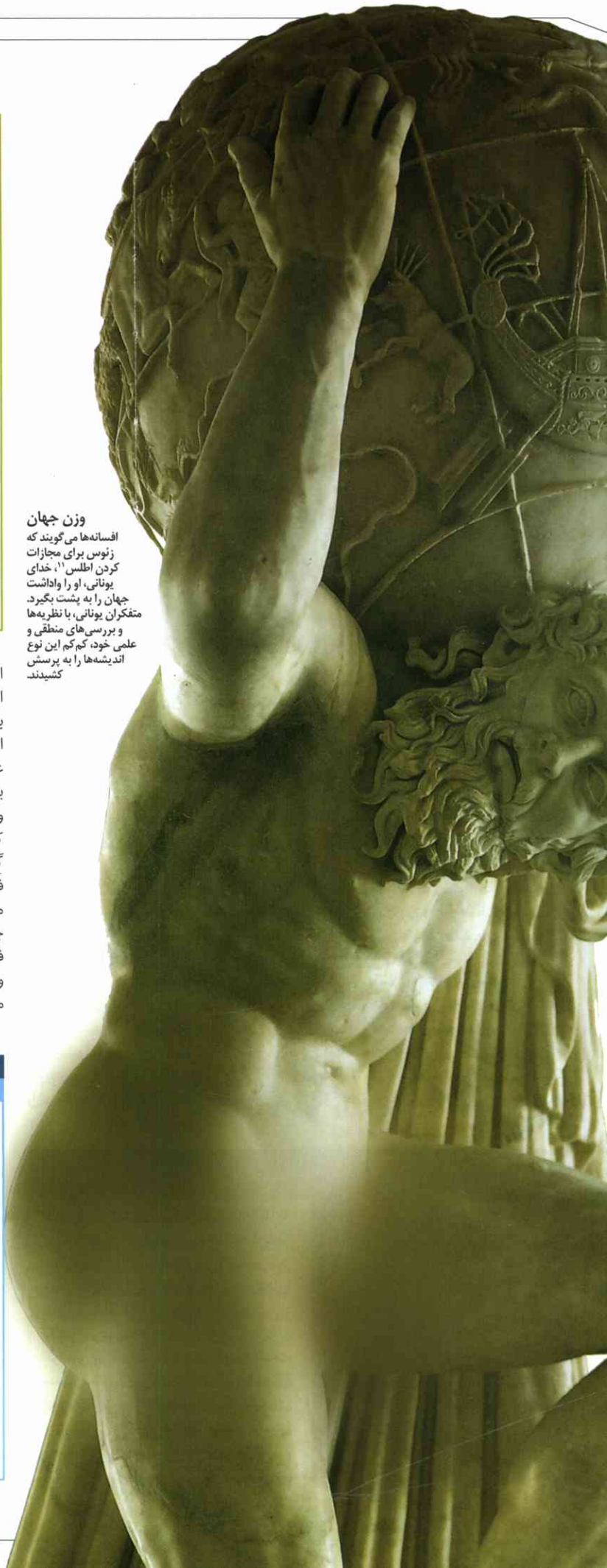
روش تفکر علمی یونان باستان به مطالعات پزشکی هم سرایت کرد. بقراط^{۱۳} پزشک (حدود ۴۶۰ تا حدود ۳۷۰ پ.م.) بیش از هر کس دیگری روی کرد علمی و منطقی به طب را ترویج کرد و این روی کرد را به عنوان رفتاری حرفه‌ای جا انداخت. او به مشاهده‌ی دقیق نشانه‌های بیماری اهمیت می‌داد و نظریه‌های سنتی پزشکی معابد را درباره‌ی بیماری‌ها و درمان‌هایشان رد می‌کرد. حتی امروز هم «میتاق» اخلاقی میان پزشکان و بیماران را سوگندنامه‌ی بقراط می‌نامند.

مشخص نیست که آیا بقراط نویسنده‌ی متن اصلی بوده است یا نه؛ متنی که متعهد می‌شود «با توجه به توان و قضاوت، برای خیر بیمارم بکوشم و هرگز به کسی صدمه نزنم». این سوگندنامه روی پاپیروس‌های دوره‌های بعد، مثل این نمونه‌ی مربوط به قرن سوم که در مصر کشف شده، بر جای مانده است.



مپامونیکا
واژه‌ی یونانی‌های باستان برای «ریاضیات» که از کلمه‌ی یونانی عام‌تر مپا به معنی «یادگیری» یا «مطالعه» گرفته شده است.

1. Anaximenes
2. Heraclitus
3. Empedocles
4. Leucippus
5. Democritus
6. Pythagoras
7. Facts
8. Common Sense
9. Archimedes
10. Asclepius
11. Atlas
12. Mathematika
13. Hippocrates
14. Mappa Mundi
15. Winchester



» قبل

پيش از اوج گيرى رم، چند گروه فرهنگى در ايتاليا ساكن بودند. يکى از آنها مردمانى لاتين زبان بودند که از حدود هزار سال پ.م. در چند روستا، از جمله رم، روى تپه‌هاى بالاي رود تيبير زندگى مى کردند.

روزهاى آغازين

در سده‌ى هشتم پ.م. تمدن بسيار پيش‌رفته‌ى اتروسک در بخش بزرگى از ايتاليا شکوفا شد و گسترش يافت، يوناني‌ها در جنوب ايتاليا و سيسيل دولت‌شهرهاى ساختند. ۹۴ و ۹۵، جوامع لاتين پيچيده‌تر شدند و رم کم‌کم شکل و شمائل شهرى مهم را به خود گرفت.



سوار کاران اتروسک

تولد رم

به طور سنتى، سال ۷۵۳ پ.م. را تاريخ بنيان‌گذارى شهر رم مى‌دانند. بر اساس افسانه‌ها، رمولوس^۱ و رموس^۲، برادران دوقلوئى که در کودکى ماده‌گرگى به آن‌ها شير داده بود، رم را ساختند. رمولوس نام اولين شاه اين شهر هم بود.



رمولوس و رموس

اوج گيرى روم

تمدن روم باستان از خاستگاهى چندفرهنگى برآمد و خود رم هم در آغاز مجموعه‌اى از روستاهى روى تپه‌هاى بالاي رود تيبير^۱ بود. جمهورى قدرت‌مند روم، که قلمرو و نفوذش در سراسر جهان گسترش يافت و شهر بزرگ رم قلبش بود، روى اين پايه‌ها شکل گرفت.

مدرن غربى را به وجود آوردند.

مهندسى رومى

رومى‌هاى باستان، بيش‌تر با توسعه دادن اصولى که از تمدن‌هاى ديگر مى‌آموختند، پيشرفت‌هاى مهمى در مهندسى ساختمان و شهر صورت دادند. آن‌ها، گذشته از به کارگيرى موفق آجر پخته، کاشى و سنگ، بتون به‌ترى ساختند که زير آب هم محکم مى‌شد. از سده‌ى سوم پ.م.

رداه‌هاى رومى، هنر، بعضى مناسک مذهبي، انواع طاق‌هاى سنگى (راست)، سيستم فاضلاب و مسابقه‌هاى ارابه‌رانى را از اتروسک‌ها گرفتند. تاثير يوناني‌ها، که اغلب به واسطه‌ى اتروسک‌ها منتقل مى‌شد، در هنر و معمارى (صفحه‌هاى ۱۱۶ و ۱۱۷)، فلسفه، علم و فن‌آورى (صفحه‌هاى ۱۰۴ و ۱۰۵) چشم‌گير بود. اتروسک‌ها الفباى يونانى را هم به رومى‌ها منتقل کردند و رومى‌ها اين الفبا را توسعه دادند تا بنيان بسيارى از زبان‌هاى

تا سال ۶۰۰ پ.م. روم دولت‌شهرى پيش‌رفته شده بود که شاهان بر آن حکومت مى‌کردند. اين شهر به صنايع تخصصى، اشرافيت ثروت‌مند، ساختمان‌هاى باشکوه و نظام‌هاى اجتماعى سازمان‌يافته‌اش مى‌باليد. شاه، در کنار سنا و مجمع^۳، فرمان‌روايى مى‌کرد. سنا شورايى از ريش‌سفيدان و سران خاندان‌هاى مختلف بود و مى‌توانست شاه منصوب را تأييد يا رد کند. مجمع از همى شهروندان مذکر شهر رم تشکيل مى‌شد و شهروندى رم را فقط به كسانى مى‌دادند که هم پدر و هم مادرشان بومى رم بودند. کارکرد اصلى مجمع اين بود که، وقتى سران خاندان‌ها نام‌زدى را براى سلطنت تأييد کردند، قدرت مطلق را به او تفويض کند.

رم در نقطه‌ى تلاقى مسيرهاى تجارى مهمى که اروپا را به آسيا و شمال آفريقا وصل مى‌کردند قرار داشت. بازرگانى نه تنها ثروت تجارى عظيمى براى رم به ارمغان آورد، بل که ارتباطى منظم ميان رومى‌ها و چند فرهنگ ديگر، مثل يوناني‌ها، برقرار کرد که رومى‌ها از آن‌ها تاثير گرفتند. هم‌سايه‌هاى اتروسک هم رم تاثير عميقى بر آن گذاشتند، تا جايى که از ميانه‌هاى سده‌ى ششم پ.م. پادشاهان رومى اتروسک بودند. رومى‌ها

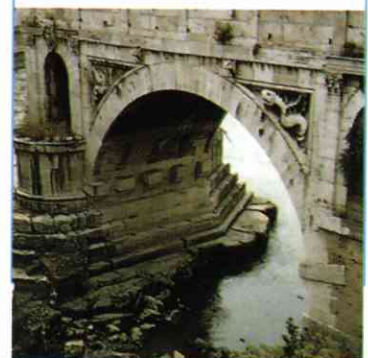
ژنرال کراتازى (۲۴۷ تا ۱۸۲ پ.م.)
هانيبال بارکا^۴

هانيبال در دومين جنگ پونيك (۲۱۸ تا ۲۰۱ پ.م.) دلاورانه با جمهورى رم جنگيد. او شهر ساگونوم^۵ اسپانيا، متحد روم، را تسخير کرد و بعد به ايتاليا لشکر کشيد. وقتى رم راه‌هاى دريايى را بست، هانيبال، چنان که در اين نقاشى مى‌بينيد، ۳۷ فيل و ۳۵ هزار سرباز را از کوه‌هاى پيرنه و آلپ گذراند. با وجود تلفات سنگين، هانيبال پيروزي‌هاى بسيارى به دست آورد، اما در زامبا^۶ در شمال آفريقا شکست خورد. رومى‌ها کارتاژ را ويران کردند و هانيبال به سوريه گريخت و آن‌جا خودش را کشت.

اختراع

طاق قوسى

اختراع طاق قوسى کار رومى‌ها نبود، اما آن‌ها بودند که امکانات سازه‌اى طاق قوسى را در سطوحى تازه به کار گرفتند. آن‌ها در بهره‌گيرى از اين فرم و سازه‌هاى مشابهى مثل گنبد و سردابه، براى تقويت بناى معابد يادبودى، تماشاخانه‌ها، ديوارها، قنات‌ها، پل‌هاى دره‌اى، تونل‌ها، فانوس‌هاى دريايى و آسياب‌هاى آبى، مهارت يافتند. پُئس آميليوس^۷ (پايين)، که عمرش به سده‌ى دوم پ.م. بر مى‌گردد، قديمى‌ترين پل سنگى روى رود تيبير در رم است.





امیختن کار و آیین

این نقش برجسته مربوط به سده‌ی یکم پ.م. نشان می‌دهد که چگونه در سرشماری مالیاتی شهروندان، که هر چند سال یک بار اجرا می‌شد، حیوانات را قربانی می‌کردند. شخص ردپوش (سمت راست قربان‌گاه) احتمالاً ممیز (قاضی صلحی که سرشماری می‌کرد) است.

جنگ‌هایش با جوامع پیرامونی، در قامت ایتالیای چیره‌ظاهر شد و در ۱۴۶ پ.م. رومی‌ها، در جنگ‌های پونیک که طی چند مرحله در سده‌های سوم و دوم پ.م. اتفاق افتادند، کارتاژها (راست) را شکست دادند و بر کل مدیترانه‌ی غربی سیطره یافتند.

رفتار رومی‌ها با مردمانی که مغلوبشان می‌شدند بسیار متفاوت بود. آن‌ها، به کسانی که از نظرشان به اندازه‌ی کافی «متمدن» بودند و خویشاوندی‌هایی با آن‌ها داشتند، حقوقی مشابه حقوق شهروندان رم می‌دادند. اما کسانی که در برابرشان جانانه مقاومت می‌کردند شاهد رفتاری بسیار خشن‌تر بودند. هر دو شیوه را راه‌هایی اثربخش برای اعمال قدرت و نفوذ می‌دانستند.

روم، با وجود سرزمین‌های وسیعش، در دهه‌ی دوم پ.م. گرفتار جنگ دائمی، سیلاب و نارضایتی اجتماعی بود. مزرعه‌ها، در غیاب صاحبانی که به جنگ رفته بودند، از بین می‌رفتند و بدهی‌ها تل‌انبار می‌شدند. شهر رم قلب این امپراتوری در حال رشد بود و وقتی نهادهای سیاسی و اجتماعی موجود در آن از پس رفع مشکلات تازه بر نمی‌آمدند، تنش‌ها بالا می‌گرفتند. وقتی برادران گراکیوس، تیبریوس و گایوس (که از حامیان عوام یا مقام‌های نماینده‌ی منافع عوام بودند)، با پیش‌نهاد اصلاحات انقلابی اجتماعی که شامل توزیع زمین‌های عمومی میان طبقه‌های فقیرتر بی‌زمین هم می‌شد، در ۱۳۷ پ.م. رودرو سنا نجیب‌زادگان ایستادند، این تنش‌ها به اوج رسیدند. نزاعی مسلحانه در گرفت و هر دو برادر کشته شدند. این ماجرا نقطه‌ی آغاز افول جمهوری رم بود.

طبقه‌ی نجیب‌زادگان بودند و بنابراین جمهوری، در شکل آغازینش، به طور عمده قدرت را از شاه به ثروتمندترین طبقه‌های رم منتقل کرد. نارضایتی فزاینده‌ی عوام از این شرایط اغلب به خشونت در منازعه‌ی طبقاتی می‌انجامید که به «ستیز طبقاتی» معروف شد.

نجیب‌زادگان به عوام وابسته بودند، چرا که عوام نه تنها غذا تولید می‌کردند و نیروی کار لازم برای گرداندن اقتصاد رم را فراهم می‌آوردند، بل که سربازان ارتش رم هم بودند (صفحه‌های ۱۱۴ و ۱۱۵). این وابستگی باعث شد

طبقه‌های حاکم اصلاحاتی اجتماعی انجام دهند. این اصلاحات شامل قوانین «دوازده میز» (بیش‌تر شواهد مربوط به این قوانین اکنون از دست رفته‌اند)، انتخاب نخستین شورای عوام در ۳۶۶ پ.م. و تصویب قانونی که تصمیم‌های شورای عوام را از آن به بعد برای همه‌ی شهروندان، از جمله نجیب‌زادگان، الزام‌آور می‌دانست در ۲۸۷ پ.م. می‌شدند. افراد غیرآزاد رم برده‌ها بودند. رومی‌ها از سده‌ی سوم پ.م. در مقیاسی بزرگ از نیروی کار برده‌ها در طرح‌های ساختمانی استفاده می‌کردند.



پسر جوان و گراز
پیکره‌ی جوانی رومی و ردپوش که گراز قربانی را پیش می‌برد. این پسر احتمالاً برده یا ملازم بوده است.

ساختمان‌سازهای رومی نخستین کسانی شدند که به شکلی گسترده بتون را به کار گرفتند و طرح‌های متعدد و عظیم مهندسی و ساخت‌وساز را اجرا کردند.

ظهور جمهوری

پیش از آن که تارکوین اتروسک، آخرین شاه رم، در ۵۰۹ پ.م. با کودتایی که اشراف رمی ترتیب دادند سرنگون شود، هفت شاه بر رم حکومت کردند. رومی‌ها، به جای به قدرت رساندن شاهی جدید، نهاد سلطنت را منحل کردند و رم جمهوری شد.

جمهوری آغازین دو کنسول (برای مقابله با اتکای بیش از حد به یک فرد) داشت که به صورت سالانه انتخاب می‌شدند. سنا، که در اصل برای پیش‌گیری از استبداد شکل گرفته بود، مرجع واقعی تصمیم‌گیری شد. قاضیان صلح، که آن‌ها هم از سنا می‌آمدند، حافظان قانون بودند. از این شخصیت‌های عمومی انتظار می‌رفت که به جمهوری وفادار باشند، برای خیر عمومی از خود بگذرند و، در مقام سرمشق دیگران، زندگی‌هایی عاری از خطا داشته باشند.

شهروندان و بردگان

جامعه‌ی جمهوری رم به افراد آزاد و غیرآزاد (بردگان) تقسیم می‌شد. مهم‌ترین افراد آزاد شهروندان بودند که می‌توانستند کنسول‌ها را انتخاب کنند. خود شهروندان هم به نجیب‌زادگان (طبقه‌ی نخبه‌ی زمین‌دار) و عوام (همه‌ی شهروندان دیگر) تقسیم می‌شدند. اعضای سنا از

سناتورها

اعضای سنا مردانی با ثروت شخصی و منزلت چشم‌گیر بودند که ردایی با یراق پهن (تونیکا لاتیکلاویا)^۱ به تن می‌کردند.

چایک‌سواران

این‌ها مردانی ثروتمند از طبقه‌ی بالا/متوسط بودند که اغلب آن‌ها را «شوالیه» می‌نامند. آن‌ها ردایی یا یراق باریک (تونیکا انگوستیکلاویا)^۲ به تن می‌کردند.

عوام

«طبقه‌ی» عامی شامل همه‌ی شهروندان مرد آزادانه‌ای که سناتور یا چایک‌سوار نبودند می‌شد. این طبقه از فقراری ناماھر تا بازرگانان ثروتمند را در بر می‌گرفت.

لاتین‌ها

لاتین‌ها شهروندان آزادانه‌ی اهل دیگر مناطق ایتالیا خارج از رم بودند. آن‌ها از بعضی حقوق قانونی برخوردار بودند و نوعی شهروندی می‌داشتند.

خارجی‌ها

ساکنان آزادانه‌ی سرزمین‌های رومی خارج از ایتالیا را خارجی می‌نامیدند. آن‌ها در قرن سوم میلادی به نوعی شهروندی دست یافتند.

آزادشده‌ها

برده‌هایی که (طبق تشریفات مشخص توسط اربابانشان) «آزاد» شده بودند. این‌ها حقوقی داشتند، اما منزلتشان با گذشت زمان تغییر می‌کرد.

بردگان

غیرآزادهایی که هیچ حقی نداشتند و صاحبانشان آن‌ها را می‌خریدند و می‌فروختند. بر اساس قوانین رومی، بردگان جزو دارایی‌های شخصی قلمداد می‌شدند.

نظم اجتماعی رم

جامعه‌ی رم تقسیمات طبقاتی سخت‌گیرانه‌ای داشت. این طبقه‌بندی‌ها به پیشینی خانواده‌ی، ثروت، شهروندی و آزاد بودن بستگی داشتند. این نظام بارها به مناقشه و نارضایتی دامن می‌زد. زن‌ها در عمل هیچ حقی نداشتند و به همان طبقه‌ی پدر یا شوهرشان متعلق بودند.

بعد

بود و فرمان‌روایش قدرت نجیب‌زادگان (طبقه‌ی بالا) را افزایش داد. در دوره‌ی دیکتاتوری اوفسادی گسترده درون سنا وجود داشت.

قیام برده‌ها

در سال‌های ۷۲ و ۷۱ پ.م. اسپارتاکوس^{۱۸}، یکی از نیروهای کمکی سابق ارتش رم که برده‌گلدیاتور شده بود، رهبر گروهی از بردگان ناراضی و شورشی‌ها (بالا) شد که تعدادشان به ۱۲۰ هزار نفر می‌رسید. آن‌ها با رومی‌ها جنگیدند و بر بخش بزرگی از جنوب ایتالیا سیطره یافتند. اما سرانجام رومی‌ها پیروز شدند و حدود سال ۷۰ پ.م. اسپارتاکوس را کشتند. با این حال، این قیام خطرهای استفاده از نیروی کار بردگان در مقیاس بزرگ را نشان داد.



مرگ اسپارتاکوس

جمهوری رم در سده‌ی اول پ.م. منازعه‌ای بزرگ را تجربه کرد.

دوران آشوب

سده‌ی اول پ.م. شاهد ترکیبی از دست‌آوردهای تازه و کشمکش‌های مدنی فزاینده بود. بعضی از متحذران پیشین رم، که برای جمهوری جنگیده بودند، از سلطه‌ی رم بر خود و قصور رم در دادن شهروندی به آن‌ها ناراضی شدند.

دیکتاتوری سولا^{۱۹}

سال‌های ۸۲ تا ۸۰ پ.م. دوره‌ی دیکتاتوری خودخوانده‌ی سولا بودند. نبردهای او با رقیبش ماریوس^{۱۷} جمهوری را ضعیف کرده

1. Tiber
2. Assembly
3. Gracchi
4. Tiberius
5. Gaius
6. Romulus
7. Remus
8. Pons Aemilius
9. Hannibal Barca
10. Saguntum
11. Zama
12. Republic
13. Res Publica
14. Tunica laticlavaria
15. Tunica angusticlavaria
16. Sulla
17. Marius
18. Spartacus

رهبر رمی، زاده‌ی ۱۰۰ پ.م.، مرگ در ۴۴ پ.م.

ژولیوس سزار

زنان متأهل شهرت داشت ممکن است که ژولیوس پدر واقعی مارکوس بروتوس^۶، یکی از قاتلان او در آینده، بوده باشد. او، در سودای منصبی حکومتی، بسیار بیش از آنچه در توانش بود خرج می‌کرد و بدهی هنگفتی به بار آورد. مواضع سیاسیش همان مواضع عوام‌گرایان خودنما بودند و از سیاست‌هایی مثل توزیع زمین میان کهنه‌سربازان جنگ و فقرا حمایت می‌کرد. نخبگان رمی اعتقاد داشتند که، برای دستیابی به پول و قدرت، به هیچ قاعده‌ای پای‌بند نیست و سخت به او بی‌اعتماد بودند.

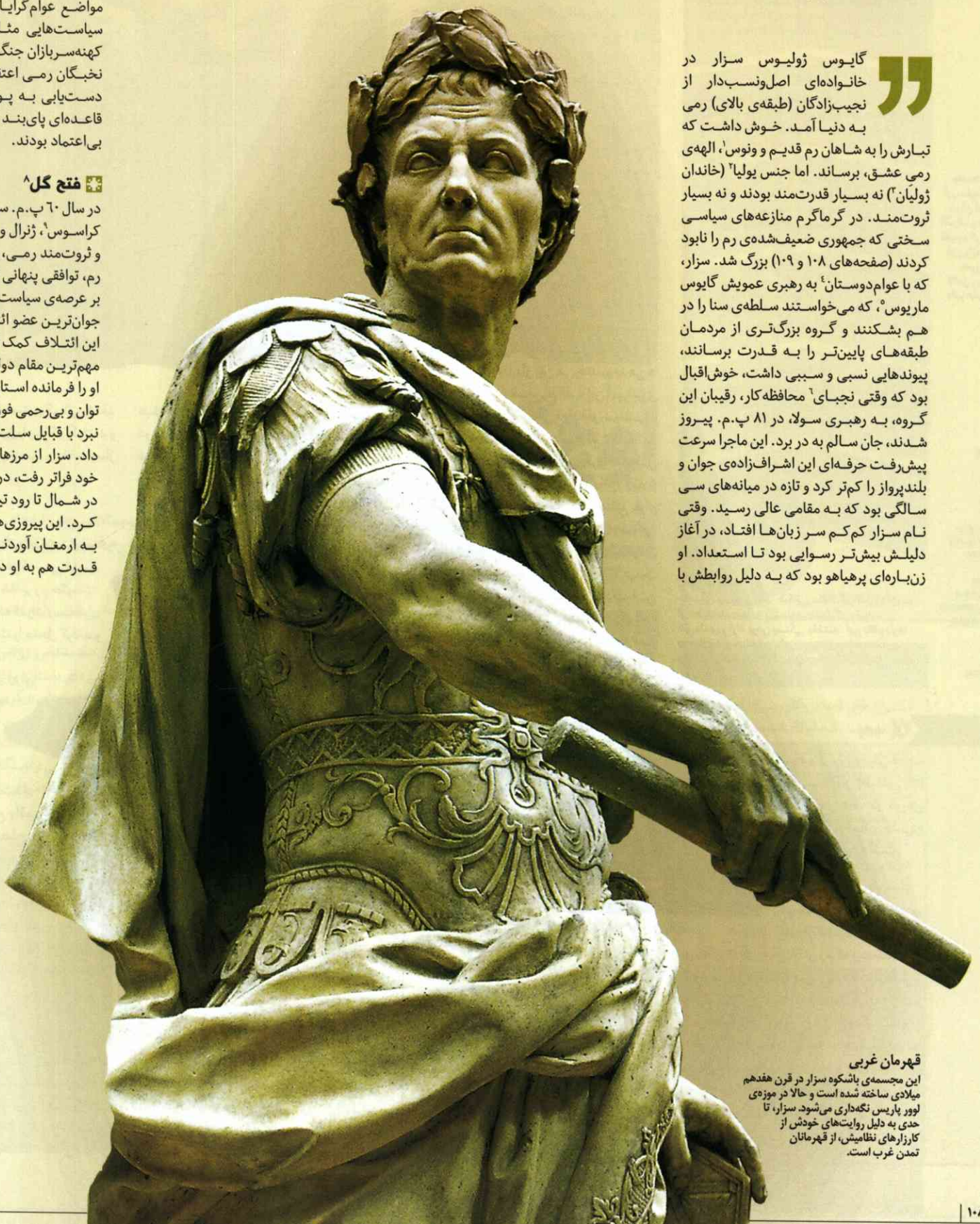
فتح گل^۷

در سال ۶۰ پ.م. سزار با مارکوس لیکینیوس کراسوس^۸، ژنرال و سیاستمدار قدرتمند و ثروتمند رمی، و پمپی، موفق‌ترین ژنرال رم، توافقی پنهانی کرد تا برای سیطره یافتن بر عرصه‌ی سیاست رم هم‌کاری کنند. سزار جوان‌ترین عضو ائتلاف (ثلاثی)^۹ بود، اما این ائتلاف کمک کرد به عنوان کنسول، مهم‌ترین مقام دولتی، انتخاب شود. بعد، او را فرمانده استان‌های رمی گل کردند و توان و بی‌رحمی فوق‌العاده‌ای را در سال‌های نبرد با قبایل سلت و ژرمن این منطقه نشان داد. سزار از مرزهای محدوده‌ی فرماندهی خود فراتر رفت، در آلمان از راین^{۱۰} گذشت و در شمال تا رود تیمز^{۱۱} در بریتانیا پیش‌روی کرد. این پیروزی‌ها برای او ثروت و شهرت به ارمغان آوردند و ابزاری برای کسب قدرت هم به او دادند: او در دشواری‌ها و

گایوس ژولیوس سزار در خانواده‌ای اصل‌ونسب‌دار از نجیب‌زادگان (طبقه‌ی بالای) رمی به دنیا آمد. خوش داشت که تبارش را به شاهان رم قدیم و ونوس، الهه‌ی رمی عشق، برساند. اما جنس یولیا^{۱۲} (خاندان ژولیان)^{۱۳} نه بسیار قدرتمند بودند و نه بسیار ثروتمند. در گرماگرم منازعه‌های سیاسی سختی که جمهوری ضعیف‌شده‌ی رم را نابود کردند (صفحه‌های ۱۰۸ و ۱۰۹) بزرگ شد. سزار، که با عوام‌دوستان^{۱۴} به رهبری عمویش گایوس ماریوس^{۱۵}، که می‌خواستند سلطه‌ی سنا را در هم بشکنند و گروه بزرگ‌تری از مردمان طبقه‌های پایین‌تر را به قدرت برسانند، پیوندهایی نسبی و سببی داشت، خوش‌اقبال بود که وقتی نجبای^{۱۶} محافظه‌کار، رقیبان این گروه، به رهبری سولا، در ۸۱ پ.م. پیروز شدند، جان سالم به در برد. این ماجرا سرعت پیش‌رفت حرفه‌ای این اشراف‌زاده‌ی جوان و بلندپرواز را کم‌تر کرد و تازه در میانه‌های سی سالگی بود که به مقامی عالی رسید. وقتی نام سزار کم‌کم سر زبان‌ها افتاد، در آغاز دلش بیش‌تر رسوایی بود تا استعداد. او زن‌بازهای پرهیاهو بود که به دلیل روابطش با

قهرمان غربی

این مجسمه‌ی باشکوه سزار در قرن هفدهم میلادی ساخته شده است و حالا در موزه‌ی لوور پاریس نگهداری می‌شود. سزار، تا حدی به دلیل روایت‌های خودش از کارزارهای نظامیش، از قهرمانان تمدن غرب است.



خط سیر زمانی

۱۲ یا ۱۳ ژوئیه ۱۰۰ پ.م. گایوس ژولیوس سزار در خانواده‌ای اشرافی در رم به دنیا می‌آید.

۸۷ پ.م. ژنرال گایوس ماریوس مشهور، خویشاوند سببی سزار، در رم به قدرت می‌رسد.

۸۳ پ.م. سزار با گرُنلیا، دختر کینا، اشراف‌زاده‌ی قدرت‌مند، ازدواج می‌کند و کاهن عالی‌رُپیترا می‌شود.

۸۱ پ.م. سولا، دشمن ماریوس و کینا، دیکتاتور رم می‌شود. سزار از کاهنی برکنار می‌گردد و مجبور می‌شود پنهان شود.

۸۰ پ.م. سزار به پیتینی در آسیای صغیر پناه می‌برد و می‌گویند که در آنجا معشوق شاه پیتینی، نیکومدس چهارم، می‌شود.

۷۸ پ.م. پس از مرگ سولا، سزار به رم برمی‌گردد.

۷۵ پ.م. دزدان دریایی سزار را در جریان سفرش به رودس می‌ربایند و برای آزاد کردنش باج می‌گیرند. او بعدها ربایندگان را دست‌گیر می‌کند و به صلیب می‌کشد.

۶۹ پ.م. پس از مرگ هم‌سر اولش، سزار با پمپیا، نوه‌ی سولا ازدواج می‌کند.

۶۵ پ.م. سزار، که به سنت کوروله ادبیه (متمنی حکومتی در جمهوری که، علاوه بر چیزهای دیگر، مسئول برگزاری جشن‌های عمومی است) منصوب شده است، می‌کوشد با ترتیب دادن جشن‌های باشکوه به محبوبیت برسد.

۶۳ پ.م. سزار را به عنوان پنتیفکس ماکسیموس، رئیس کاهنان مذهب رسمی رم، انتخاب می‌کنند. سیزدهمین دولت‌مرد او را به دست داشتن در دسیسه‌ی کاتیلین، به رهبری کاتولوس، سیاست‌مدار رمی، و تلاش برای سيطرة بر جمهوری متهم می‌کند.

۶۲ پ.م. سزار از پمپیا جدا می‌شود.

۶۰ پ.م. سزار، در بازگشت از کارزاری در مقام فرماندار اسپانیای دور، برای تقسیم قدرت در رم با پمپی و کراسوس توافق می‌کند و نخستین لثالی را شگل می‌دهد.

۵۹ پ.م. ژولیا، دختر سزار، با پمپی ازدواج می‌کند و سزار هم سومین هم‌سرش، کالپورنیا را به هم‌سری می‌گیرد. فرمان‌داری گل این سوی آلپ و ایلیریکوم (در آلبانی امروزی) را برای دوره‌ای پنج ساله به او می‌سپارند. طولی نمی‌کشد که گل این سوی آلپ هم به حوزه‌ی فرماندهیش افزوده می‌شود.

۵۸ پ.م. سزار، با شکست دادن هلوتی‌ها و آروپیتوس، شاه ژرمن‌ها، فتوحاتش را در گل آغاز می‌کند.

۵۵ تا ۵۴ پ.م. سزار دو بار به بریتانیا و دو بار به پل‌های راین حمله می‌کند. فرمان‌داری او در گل را پنج سال دیگر هم تمدید می‌کنند.

۱۰ ژانویه ۴۹ پ.م. سزار، با سرپیچی از دستور سنا درباره‌ی انحلال سپاهش پس از پایان دوره‌ی فرمان‌داری، از روبیکن (فیومپینو) می‌گذرد، وارد ایتالیا می‌شود و جنگی داخلی به راه می‌اندازد.

۲۳ ژوئن ۴۷ پ.م. کلئوپاترا، ملکه‌ی مصر، سزار را به دنیا می‌آورد که احتمالاً پسر سزار است.

اوت ۴۷ پ.م. سزار، در نبرد زلا فارناکس، شاه پنتوس و یسفر، را شکست می‌دهد.

مارس ۴۵ پ.م. سزار آخرین سپاه پمپی را در موندای اسپانیا شکست می‌دهد و جنگ داخلی به پایان می‌رسد.

۱۵ فوریه ۴۴ پ.م. دیکتاتور مادام‌العمر می‌شود.

۱۵ مارس ۴۴ پ.م. گروهی از دسیسه‌چنان مصمم به احیای جمهوری سزار را می‌کشند.



قلب جمهوری

میدان قلب رم، جایی بود که مارک انتونی، هوادار سزار، پس از قتلش در مراسم تشییع جنازه‌ی او خطابه خواند. بعدها، در محل سوزاندن جسد سزار، معبدی برای او ساختند.



اصلاحات و قدرت

سزار، در دوره‌ی کوتاه حکومتش، نشان داد که مشتاق نوآوری و اصلاحات است. او، با سکونت دادن بنیواییان در مستعمره‌هایی در ایتالیا و خارج آن، تعداد شهروندان رمی وابسته به اعانه‌های دولتی را نصف کرد و اصلاحاتی در تقویم انجام داد (راست).

با این حال، سزار نخوت چشم‌گیرش را هم نشان داد. برای مثال، در گذشته، جمهوری «دیکتاتور»هایی موقت داشت؛ رهبرانی

با قدرتی استثنایی برای مدیریت شرایط اضطراری. اما سزار خودش را دیکتاتور دایمی خواند و این را روی سکه‌ها هم ضرب کرد.

قتل وحشیانه

در مارس سال ۴۴ پ.م. سزار در نظر داشت



مرگ سزار

در این نقاشی قرن نوزدهمی وینچنزو کاماچینی، پروتوس پیش می‌آید تا به سزار خنجر بزند. به روایت سوتیوس، نویسنده‌ی لاتین، سزار گفت «تو هم، فرزندم؟» که نشان می‌دهد شاید پروتوس پسرش بوده باشد.

اختراع

گاه‌شمار ژولیانی

سال رومی، بر اساس گاه‌شماری قمری، فقط ۵۵۳ روز بود و گاه‌گاهی با افزودن ماه‌هایی به آن اصلاحش می‌کردند. سزار سال ۵۲۳ روزه‌ی ۲۱ ماهه‌ای را پیش‌نهاد کرد که هر چهار سال یک بار سال کبیسه‌ی ۶۶۲ روزه می‌شد. برای این که رم با چرخه‌ی خورشیدی منطبق شود، سال ۶۴ پ.م. را سالی ۵۴۴ روزه فرض کردند و از سال ۵۴ پ.م. گاه‌شمار ژولیانی رایج شد. این گاه‌شمار، تا زمان ابداع گاه‌شمار میلادی در ۱۵۸۲ در اروپا متداول بود و کلیسای ارتدوکس یونان هنوز هم از آن استفاده می‌کند.



«آدمم، دیدم، فاتح شدم.»

ژولیوس سزار، پس از نبرد زلا

خطرهای لشکرکشی و جنگ با لژیونش هم‌راه بود، آن‌ها را می‌ستود و به آن‌ها پاداش می‌داد، و در مقابل آن‌ها هم به او وفادار بودند، نه به جمهوری.

جنگ داخلی رم

اواخر سال ۵۰ پ.م. سنا، زیر نفوذ پمپی، رهبر برجسته‌ی نظامی، سزار را فراخواند تا پس از پایان ده سال فرماندهی موفقش بر گل ارتشش را منحل کند. اما سزار لژیونش را از روبیکن، رودی که گل این سوی آلپ (منطقه‌ی جنوب آلپ) را از قلم‌روی ایتالیا جدا می‌کرد، گذراند. او رم را آسان تسخیر کرد و برای سيطرة بر سرزمین‌های رم درگیر منازعه‌ای مسلحانه با پمپی شد.

پس از دو سال جنگ، نبرد فارسالوس در اوت سال ۴۸ پ.م. سرنوشت سزار را تعیین کرد. پمپی از صحنه‌ی شکستش گریخت، اما یک ماه بعد در مصر کشته شد. گرچه سکستوس و گنایوس، پسران پمپی، تا ۴۵ پ.م. به جنگ داخلی ادامه دادند، مهارت‌های نظامی بارز سزار قدرت برتری را که می‌خواست نصیبش کردند.

1. Venus
2. Gens Iulia
3. Julian
4. Populares
5. Gaius Marius
6. Optimates
7. Marcus (Junius) Brutus
8. Gaul
9. Marcus Licinius Crassus
10. Trimumvirate
11. Rhine
12. Thames
13. Rubicon
14. Cisalpine Gaul
15. Pharsalus
16. Sextus
17. Gnaeus
18. Gaius Cassius
19. Longinus
20. Zela
21. The Forum
22. Mark Antony
23. Rimini
24. Vincenzo Camaccini
25. Suetonius
26. Cornelia
27. Cinna
28. Jupiter
29. Bithynia
30. Nicomedes IV
31. Rhodes
32. Pompeia
33. Curule aedile
34. Pontifex Maximus
35. Cicero
36. Catiline
37. Catullus
38. Julia
39. Calpurnia
40. Illyricum
41. Helvetii
42. Aristovius
43. Fiumicino
44. Caesarion
45. Pharnaces
46. Pontus
47. Munda

قبل

پایان جمهوری رم فرایندی طولانی بود که مرگ ژولیوس سزار در ۴۴ پ.م. و به قدرت رسیدن اکتاوین در ۳۰ پ.م. نقاط مشخص کننده‌اش بودند.

فتوحات پمپی

از ۶۷ تا ۶۰ پ.م. پمپی، ژنرال بزرگ رمی، دزدان دریایی مدیترانه را شکست داد، بخش‌هایی از خاورمیانه را از آن رم کرد و نخستین ائتلاف ثلاثی را با مارکوس



پمپی

لیکینیوس کراسوس و ژولیوس سزار به وجود آورد.

قدرت‌گیری ژولیوس سزار

در ۵۱ پ.م. سزار چهره‌ی سیاسی مهمی بود < ۱۰۸ و ۱۰۹. سنای رم و پمپی، متحد سابق سزار، از قدرت فزاینده‌اش بیش‌تر و بیش‌تر احساس خطر می‌کردند. در ۴۹ پ.م. سزار رم را تسخیر کرد و جنگی میان نیروهای او و نیروهای سنا، که حالا پمپی رهبرشان بود، درگرفت. متحدان سزار، که در ۴۵ پ.م.

دیکتاتور مادام‌العمر قدرت‌مندترین رهبر رم تا آن روزگار- شد، پمپی را کشتند.

تنش‌های خونین

در ۴۴ پ.م. گروهی از سناتورها سزار را کشتند. جانشینان او-مارک آنتونی، ژنرال رمی، و اکتاوین، پسرخوانده‌ی سزار- نتوانستند با هم کار کنند و امپراتوری روم را به غرب (اکتاوین) و شرق (آنتونی) تقسیم کردند. اختلافات این دو نفر زمینه‌ساز جنگ داخلی شد که جمهوری را ضعیف‌تر کرد.

زوال جمهوری

اکتاوین مارک آنتونی و کلئوپاترا < ۱۲۰ و ۱۲۱ را در ۳۱ پ.م. در نبرد آکتیوم شکست داد. یک سال بعد، اکتاوین بر مصر سیطره یافت و قدرت مطلق دولت رم شد.

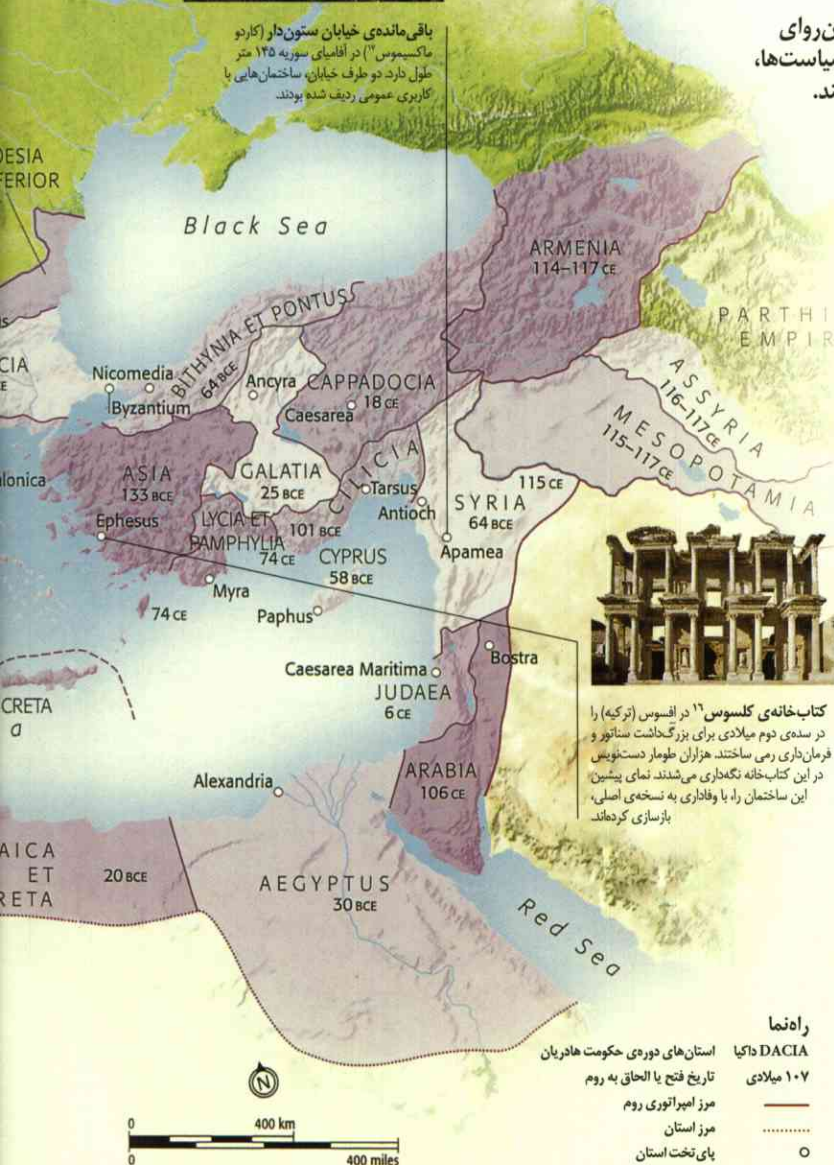


تصویر مارک آنتونی



از جمهوری تا امپراتوری

وقتی ساختارهای نظام جمهوری جای خود را به ساختارهای امپراتوری دادند، رم خود را فرمان‌روای سرزمین‌هایی وسیع در سراسر جهان یافت. این امپراتوری آمیزه‌ای از اقوام گوناگون بود و سیاست‌ها، سبک زندگی، دست‌آوردهای هنری و شاه‌کارهای مهندسی خیره‌کننده‌اش اثری ماندگار داشتند.



جمهوری فتح کرده بودند. امپراتوری سلطه‌اش را بر این مناطق تحکیم کرد و چند استان جدید را هم به آن‌ها افزود، هرچند این بخش‌های جدید نخستین مناطقی بودند که بعدها امپراتوری از دستشان داد. بریتانیا، داکیا (رومانی امروز)، آشوریه و بین‌النهرین (عراق)، در مقایسه با سرزمین‌های دیگر، دست‌آوردهایی کوتاه‌عمر بودند. حاکمان رمی هر شورش یا تهدیدی را (از بیرون یا درون) سریع و اغلب بی‌رحمانه سرکوب می‌کردند. این یکی از دلایل ثبات نسبی امپراتوری در آن دوران بود.

امپراتورهای مثل تراژان و کلاودیوس نقش چشم‌گیری در گسترش سرزمین‌های رم داشتند. دیگر عامل مهم حفظ این سرزمین‌ها قدرت نظامی افسانه‌ای رومی‌ها بود. امپراتوری، بر خلاف بیش‌تر دوران جمهوری، ارتشی دائمی داشت و سربازانش ماشینی حرفه‌ای، بسیار سازمان‌یافته، ماهر و وفادار به امپراتور بودند (صفحه‌های ۱۱۴ و ۱۱۵).

تمدنی شهری

تمدن روم باستان، با شبکه‌ی وسیعی از شهرهای پررونقی که اغلب، به تقلید از خود شهر رم، ساختمان‌هایی زیبا مثل معابد و میدانی عمومی داشتند، تمدنی بسیار شهری بود. سرزمین‌های وسیع امپراتوری را به چند استان تقسیم کرده بودند که فرمان‌دارانی، با عنوان سرکنسول یا پرتور، به نمایندگی امپراتور، بر آن‌ها حکومت می‌کردند. در سده‌ی سوم میلادی، فرماندهانی دیگر را برای مسائل نظامی به کار می‌گرفتند. در این استان‌ها، شهرها بسیار شبیه شهرهای

در سال ۲۷ پ.م. اکتاوین، در عمل، نخستین امپراتور این امپراتوری شد و لقب آگوستوس را برای خود انتخاب کرد (صفحه‌ی ۱۱۲). خود رمی‌ها تصور نمی‌کردند که جمهوری با مرگ سزار به پایان رسیده است و آگوستوس هم، وقتی به قدرت رسید، خود را امپراتوری با قدرت مطلق ننماید. برعکس، او ادعا می‌کرد که جمهوری را احیا کرده و قدرت را به سنا و مردم برگردانده است. آگوستوس خود را «برترین هم‌رده»^۱ سناتورها می‌خواند، اما در واقع بیش‌ترین قدرت را داشت. امپراتوری آگوستوس با تظاهر به جمهوریت (حاکمیت سنا و مردم رم) آغاز شد، ولی آگوستوس، هرچند بعضی اجزای این نظام را حفظ کرد، قدرت مطلق خود را هم به آن افزود. نظام حکومتی جمهوری، که بر رقابت میان خاندان‌های اشرافی استوار بود، جای خود را به نظامی امپراتوری داد که در آن فقط یک خاندان اشرافی قدرت داشت.

امپراتوری جهانی

در اواخر قرن اول میلادی و در دوره‌ی امپراتور تراژان^۲ (حکومت از ۹۸ تا ۱۱۷ میلادی)، رم امپراتوری‌ای بسیار ثروتمند را رهبری می‌کرد که سرزمین‌هایی وسیع، شامل کل بین‌النهرین، خاورمیانه و بخش بزرگی از اروپای مرکزی و شمالی، را در بر می‌گرفت. در دو قرن اول عمر این امپراتوری، احتمالاً حدود پنجاه‌میلیون نفر در قلم‌روی روم زندگی می‌کردند. بخش عمده‌ی این سرزمین‌ها را در روزگار

اختراع

نظام جاده‌های

هزاران کیلومتر جاده‌ی ماهرانه ساخته شده که معمولاً آن‌ها را از تخته‌سنگ‌هایی که روی سنگ‌ریزه چیده بودند می‌ساختند. مناطق امپراتوری را به هم وصل می‌کردند. این جاده‌ها که برای جابه‌جایی سریع سربازان حیاتی بودند جاده‌های رومی را اغلب به همین دلیل مستقیم می‌ساختند. به کنترل این سرزمین‌های وسیع کمک می‌کردند. بیش‌تر این جاده‌ها در ایتالیا در رم به هم می‌رسیدند و ضرب‌المثل «همه‌ی راه‌ها به رم ختم می‌شوند» هم از این واقعیت ریشه می‌گیرد. بسیاری از جاده‌های رومی تا امروز باقی مانده‌اند و بعضی از آن‌ها مثل جاده‌ی آپیان^{۲۰} در رم (پایین) که رم را به جنوب شرقی ایتالیا وصل می‌کرد شرایط خوبی هم دارند.



جهان رومی

امپراتوری روم در سال ۱۱۷ میلادی، آغاز دوره‌ی حکومت امپراتور هادریان (حکومت از ۱۱۷ تا ۱۳۸ میلادی)، به بیش‌ترین وسعتش رسید که در این نقشه نشان داده شده است. سازه‌های بزرگ معروف رومی‌ها ساز دیوار و قنات گرفته تا تماشخانه و معبد در سراسر امپراتوری سر برآوردند و بسیاری از آن‌ها تا امروز باقی مانده‌اند.

امپراتور هادریان بر ساختن ساز این دیوار، که به نام خودش معروف است، نظارت کرد. دیوار هادریان، که در مرز شمالی امپراتوری ساخته شد. حدود ۱۲۰ کیلومتر، بین دو ساحل بریتانیای شمالی، کشیده شده بود.



موزاییک‌ها، ساختمان‌ها و خیابان‌هایی در محل شهر رومی ایتالیکا^{۱۰}، نزدیک سوبای^{۱۱} امروزی، باقی مانده‌اند.



قنات نِنت دو گارد^{۱۱} (آبراهه‌ای مصنوعی) را حدود سال ۱۹ ب.م. ساختند تا آب را از لوکتیا (اوس) به نِماسوس (نمس) در فرانسه منتقل کنند. این قنات، با سه طبقه طاق قوسی و حدود ۵۰ متر ارتفاع، مرتفع‌ترین آبراهه‌ی ساخته‌ی رومی‌ها بود.



کوه وزوو در سال ۱۹ میلادی فوران کرد و نیمه‌ی رازی را خاسته برد (صفحه‌ی ۱۱۲). این واقعه باعث حفظ شهری رومی، با ویلاهایی آراسته به نقاشی‌های دیواری مثل این نمونه که دختری رمی را نشان می‌دهد شد.

قنات‌هایی تازه می‌ساختند.

«مخزن جهان»

ارتباطات مناسب به بازرگانی امپراتوری هم کمک می‌کردند، هرچند استفاده از مجموعه‌ی راه‌ها اغلب آهسته بود و بازرگانی یونانی‌ها بیش‌تر با استفاده از ترابری دریایی رونق گرفت. عظمت امپراتوری روم به این معنی بود که رم مجموعه‌ی عظیمی از منابع انسانی و طبیعی و شبکه‌ی متنوعی از روابط تجاری را در اختیار داشت.

رومی بودند و در چهارچوب نظام قوانین سبک رومی اداره می‌شدند. یکی از ویژگی‌های اصلی این امپراتوری در قرن دوم قدرت فزاینده‌ی استان‌ها و شهرهای بزرگشان مثل افسوس در آسیای صغیر و لپتیس مگنا^{۱۲} در شمال آفریقا (نقشه‌ی پایین) بود.

مراکز شهری امپراتوری روم به واسطه‌ی شبکه‌ی عظیم حمل‌ونقل و ارتباطاتی که حاصل استعداد بی‌نظیر رومی‌ها در مهندسی بود به هم وصل می‌شدند در سراسر امپراتوری، جاده‌ها، پل‌ها، پل‌های دره‌ای، اسکله‌ها و



کلسیوم^{۱۳} رم تماشخانه‌ی بزرگ است که در اصل آن را تماشخانه‌ی فلاویان^{۱۴} می‌نامیدند. چون امپراتورهای خاندان فلاویان آن را ساخته بودند افتتاح رسمی این بنا را که محل اجرای بسیاری از مبارزه‌های گلادیاتوری بود، در سال ۸۰ میلادی با صد روز مسابقات گلادیاتوری جشن گرفتند.



معبد ژوپیتر، نزدیک سیپلله^{۱۵} در تونس، بخشی از بقایای خیره‌کننده‌ی شهر سوفتولای^{۱۶} روم باستان است که احتمالاً در اصل در جریان جنگ با شورشیان نومیدیایی به عنوان یک دژ ساخته شد.



1. First among equals
2. Trajan
3. Dacia
4. Claudius
5. Proconsul
6. Praetor
7. Leptis Magna
8. Actium
9. Italica
10. Seville
11. Pont du Gard
12. Uctia (Uses)
13. Nemausus (Nemes)
14. Sbeitla
15. Sufetula
16. Celsus
17. Cardo Maximus
18. Colosseum
19. Flavian
20. Aprian

ستوری^۸ روی
ستون‌های کورنتی سوار
شده است تا ورودی
کلاسیکی بسازد.

حلقه‌های بتونی
ساخته شده از
سنگ سبکوزن
خارا یا نزدیک
شدن به بالای
گنبد کوچک‌تر
می‌شوند.

اکولوس^۹ (چشم) به عناصر داخلی
باز است و آب باران روی کف
ساختمان به بیرون هدایت می‌شود.

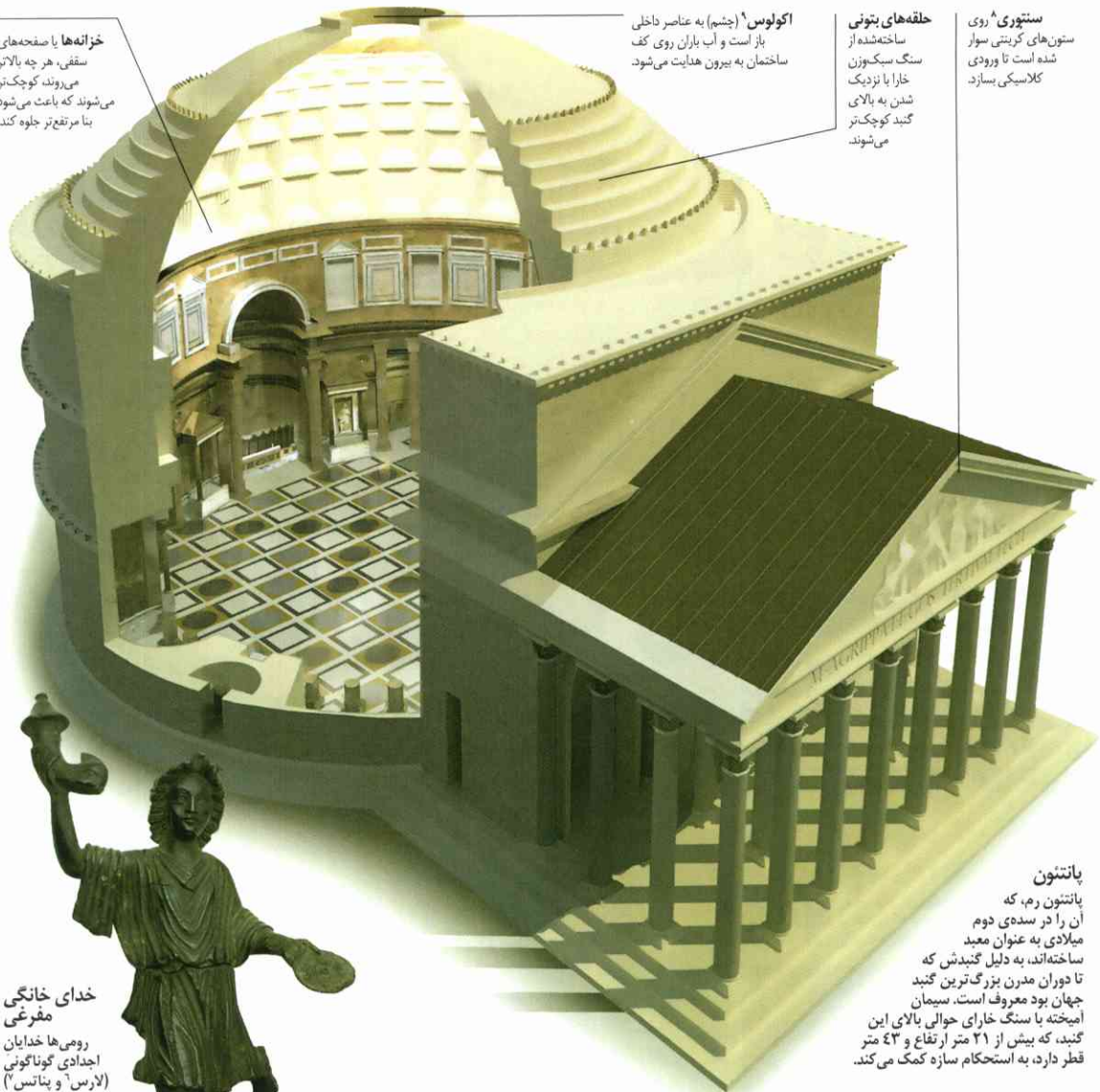
خزانه‌ها یا صفحه‌های
سقفی، هر چه بالاتر
می‌روند، کوچک‌تر
می‌شوند که باعث می‌شود
بنا مرتفع‌تر جلوه کند.

بر داکاییی‌ها داشت) و طاق کنستانتین^۲ (که ساختش را در ۳۱۵ میلادی با هدف یادآوری قدرت نظامی امپراتور کنستانتین اول به پایان رساندند). هم از دیگر سازه‌های یادبودی دوران امپراتوری هستند. طاق نصرت یکی از فرم‌هایی است که امپراتوری روم ابداع کرد و تا همین امروز هم از آن سرمشق می‌گیرند.

زندگی در امپراتوری روم

زندگی روزمره، از بسیاری جهات، مثل دوران جمهوری بود. شهروندان مرد سطوح آزادی متفاوتی داشتند، اما زنان، به طور عمده، در عرصه‌ی خانگی محصور می‌ماندند. بردگان، که هیچ آزادی‌ای نداشتند، برای استمرار حرکت پیوسته‌ی چرخ‌های زندگی روم حیاتی بودند. بالغ بر یک سوم جمعیت کشور بردگانی بودند که کارهای کشاورزی را انجام می‌دادند تا غذای شهرها را تأمین کنند.

خانه‌ها انواع بسیار گوناگونی داشتند. ثروتمندان در ویلاهای مجلل مجهز به مستراح، آب لوله‌کشی و گرمایش مرکزی زندگی می‌کردند. این خانه‌ها، که بیش‌ترشان حیاطی داخلی و خنک در مرکزشان داشتند، پر از مجسمه‌ها و مصنوعات هنری بودند (صفحه‌های ۱۱۶ و ۱۱۷) و آن‌ها را با کف‌پوش‌های زیبای موزاییک و نقاشی‌های دیواری نشان‌دهنده‌ی



پانتئون

پانتئون رم، که آن را در سده‌ی دوم میلادی به عنوان معبد ساخته‌اند، به دلیل گنبدش که تا دوران مدرن بزرگ‌ترین گنبد جهان بود معروف است. سیمان آمیخته با سنگ خارا ی حوالی بالای این گنبد، که بیش از ۲۱ متر ارتفاع و ۴۳ متر قطر دارد، به استحکام سازه کمک می‌کند.

از کجا می‌دانیم

پیمپی

در آگوست سال ۷۹ میلادی، فوران عظیم آتشفشان وزوو در جنوب ایتالیا کامپانیا^۱ (که امروز پیمپی می‌نامندش)، شهر رومی نزدیک این کوه، را زیر شش متر خاکستر و آوار مدفون کرد. ساختمان‌ها زیر خاکستر رفتند و مردم شهر خفه شدند. شهرهای هم‌سایه، مثل هرکولانیوم^۲، هم وضع مشابهی داشتند. حفاری‌ها شهری یونانی-رومی و کاملاً دست‌نخورده را با حدود ۲۰ هزار نفر جمعیت و سازه‌هایی مثل میدان، تماشاخانه و ویلاهای مجلل از دل خاک بیرون کشیده‌اند. حتی بقایایی از قرص‌های نان درون تنور نانواها به جا مانده است. اثر بسیاری از جنازه‌های روی خاکستر مانده و از روی این آثار قالب‌هایی گچی ساخته‌اند (پایین) تا مردم پیمپی را هنگام مرگشان به تصویر بکشند.



خدای خانگی

مفرغی
رومی‌ها خدایان اجدادی گوناگونی (لارس^۳ و پئاتس^۴) را به عنوان حافظان خانه‌هایشان می‌پرستیدند. این پیکره‌ی مفرغی جامی شاخ‌مانند به دست دارد که از نشانه‌های معمول خدایان خانگی بود.

رومی‌ها پیش‌تر با استفاده از بتون (صفحه‌ی ۱۰۶)

استحکامات عظیمی ساخته بودند و در دوره‌ی امپراتوری آن را بسیار ماهرانه و در مقیاسی بزرگ به کار می‌بردند. قابلیت چشم‌گیر بتون برای تحمل وزن، در کنار پیشرفت‌های بیش‌تر در به کارگیری عناصر معماری‌های مثل طاق قوسی، باعث شد بتوانند سازه‌هایی باشکوه مثل کلسیوم رم، گنبد عظیم پانتئون (بالا)، قنات‌ها و پل‌های دره‌ای بلند و اسکله‌هایی مثل کاساریا ماریتیمی^۱ یهودیه در خاور میانه بسازند. سه اثر دیدنی مشهور روم میدان آگوستوس (محل اصلی گردهم‌آیی‌های عمومی شهر)، ستون تراژان (که در سال ۱۱۳ میلادی کامل شد و نقش برجسته‌هایی برای بزرگداشت دو پیروزی

استان‌های امپراتوری همه نوع کالاهای اساسی و تجملی، از نمک گرفته تا مجسمه‌های انبوه‌ساخت، را با هم دادوستد می‌کردند. که روم باستان را اغلب به همین دلیل «مخزن جهان» می‌نامند.

امپراتوری تعدادی از شاه‌کارهای حقیقی معماری، مهندسی و هنری روم باستان را در شهرهای استانی متعدّدش آفرید. ساختمان‌ها و یادبودهای عصر امپراتوری نقطه‌ی اوج عشق رومی‌ها به عظمت خیره‌کننده بودند و ثروت و قدرت آن‌ها را به رخ جهان می‌کشیدند.

آگوستوس بر دگردیسی رم نظارت می‌کرد و می‌گفت که «شهری آجری تحویل گرفتم و شهری مرمری بر جای گذاشتم». سازه‌های شکوهمند بسیاری ساخته شدند و این کار به لطف تخصص در ساخت طاق‌های قوسی (صفحه‌ی ۱۰۸) و اختراع سیمان (سنگ آهک و خاک رس) برای ساخت بتون ممکن شد.

امپراتور روم (۶۳ پ.م. تا ۱۴ میلادی)

امپراتور آگوستوس

آگوستوس نخستین امپراتور امپراتوری روم بود. وقتی به دنیا آمد، او را اکتاوپان نامیدند و نوه‌ی خواهر و پسرخوانده‌ی ژولیوس سزار بود. پس از مرگ سزار، اکتاوپان لقب‌های آگوستوس نامی با بار مذهبی و «پرنسپس»^۱ به معنای «نخستین شهروند» را برای خود انتخاب کرد. او به جنگ داخلی پایان داد و در ظاهر به دنبال بازگرداندن جمهوری به روزگار اوجش بود، اما در واقع مثل فرمان‌روایی مستبد حکومت می‌کرد. دوره‌ی ۴۱ ساله‌ی حکومتش نسبتاً آرام بود و منادی تولد امپراتوری‌ای که چهار نسل زنده ماند.



تعداد تپاشاگرانی

که در کلسیوم رم جا می‌شدند. کلسیوم را بین سال‌های حدود ۷۲ تا ۸۲ میلادی ساختند تا بر نامه‌های متنوع «سرگرمی» از جمله بازیهای رومی، مبارزه‌های گلاباتوری، نمایش‌های داستانی و اعدام‌ها، را آن‌جا برگزار کنند.

بعد

افول تدریجی امپراتوری روم را به گردن عوامل مختلفی انداخته‌اند.

طاعون آنتونین^{۱۱}

حدود سال ۱۶۵ میلادی، طاعونی (احتمالاً آبله) امپراتوری را فراگرفت و حدود ۱۵ سال باقی ماند. تعداد زیادی از جمله دو امپراتور-جان باختند و یکی از پیامدهای این طاعون تضعیف بافت اجتماعی امپراتوری بود.

بحران سده‌ی سوم

سال‌های ۲۳۵ تا ۲۸۴ میلادی، با زنجیره‌ی امپراتورهایی که یکی پس از دیگری کشته می‌شدند، سال‌هایی آشوب‌زده بودند. بعضی بخش‌های امپراتوری با مشکلات گوناگونی مثل قحطی، طاعون، گرانی، مالیات‌های سنگین و حمله‌های «بربرها» دست به گریبان بودند. مناطقی مثل گل (فرانسه) و بریتانیا هم منافع خودشان را دنبال می‌کردند و اقتدار امپراتوری را به چالش می‌کشیدند. این آشفتگی زمینه را برای قدرت‌گیری دیگران آماده می‌کرد، مثل ملکه زنبویی^{۱۲} پالمیرا^{۱۳} (سوریه‌ی امروز) در سال‌های ۲۷۲ و ۲۷۳ میلادی.



فرمان دیوکلتیان^{۱۴}

چهار امپراتور

در ۲۸۴ میلادی، وقتی دیوکلتیان، ژنرال رومی، خود را امپراتور خواند، دوره‌ی بحران‌زده‌ی سده‌ی سوم به پایان رسید. او نخستین شورای امپراتوری متشکل از چهار امپراتور (رباعی^{۱۵}) را به وجود آورد تا بر چهار بخش امپراتوری نظارت داشته باشند. دیوکلتیان در سال ۳۰۱، برای بایات‌سازی اقتصاد امپراتوری، فرمانی صادر کرد. دومین رباعی از هم پاشید و، تا حدی، پیش‌درآمد تقسیم همیشگی امپراتوری به شرق و غرب در سال ۳۹۵ میلادی شد.

رم دوم

در اوایل سده‌ی چهارم میلادی، کنستانتین (۲۸۰ تا ۳۳۷ میلادی)، امپراتور روم، رم دوم را در بیزانس (استانبول امروز) ساخت و آن را کنستانتینپل^{۱۶} نامید. شاید این هم یکی دیگر از علل افول امپراتوری بود.

پندر استیا^{۱۷}

این پندر بزرگ بازرگانی در دهانه‌ی رود تیبر در نزدیکی رم قرار گرفته است. کشتی‌های بزرگ تجاری بارشان را روی کرجی‌هایی خالی می‌کردند و بعد سفرشان را به سمت خود شهر ادامه می‌دادند.



سرگرمی هم در مکان‌های عمومی و تماشاخانه‌ها عرضه می‌شد و شامل بازی‌های ورزشی، مبارزه‌های گلاباتورها، شکار حیوانات، مسابقات ارابه‌رانی، بازی‌ها و اعدام علنی بزه‌کاران بود.

در سده‌های آغازین، رومی‌های عصر امپراتوری، در سطح کشوری و در سطح خانگی^{۱۸}، به مجموعه‌ای از خدایان و الهه‌ها (صفحه‌های ۱۴۲ و ۱۴۳) اعتقاد داشتند و معابدی برایشان می‌ساختند. این باورها تا مدت‌ها در کنار جریان روبه‌رشد مسیحیت (صفحه‌های ۱۴۴ و ۱۴۵) هم‌چنان وجود داشتند.

قوانین ارضی

آگوستوس اصلاحاتی قانونی انجام داد، اما قواعد اساسی قوانین روم بر جا ماندند. آگوستوس حرف آخر را درباره‌ی تصویب قوانین می‌زد. شهروندی که به جرمی متهم می‌شدند اغلب حامیانی برای دفاع از خود داشتند و اجرای قوانین کیفری بر عهده‌ی قضات روم بود. مجازات‌ها سخت بودند. در نیمه‌ی اول سده‌ی دوم میلادی، شهروندی که معتقد بودند عدالت به درستی اجرا نشده است، می‌توانستند، بسته به شهری که در آن زندگی می‌کردند، از یکی از دادگاه‌های عالی‌تر فرجام بخواهند.



ساختمان‌های آپارتمانی امروزی هستند. ساکنان اینسولا از مستراح‌های مشترک استفاده می‌کردند.

کسب‌وکار، تفریح و عبادت

گرد آمدن برای کسب‌وکار یا تفریح بخش مهمی از زندگی رومی‌ها بود. ملاقات‌گاه‌هایی مثل بازارها، «میدان»‌های عمومی، حمام‌های همگانی و حتی مستراح‌های عمومی مکان‌هایی محبوب بودند که در آن‌ها عظمت جمعی پلشتی فردی را جبران می‌کرد. هم‌ایش‌ها را اغلب بیرون ساختمان‌ها و در فضای باز برگزار می‌کردند تا دسیسه‌چینی پنهانی را، که از ویژگی‌های حکومت رومی بود، نامحتمل کنند.



موزاییک

رومی‌های ثروتمند فضاهای داخلی زیبایی، مثل این موزاییک اواخر سده‌ی سوم میلادی در سیسیل ایتالیا، در خانه‌هایشان داشتند.

بقایای گرمابه

این بقایا در حمامی عمومی سیستم گرمایش زیرزمینی (گرمابه‌ای) رومی‌ها را نشان می‌دهند. کف حمام، که حالا از بین رفته است، را روی پایه‌هایی کوتاه نصب کرده بودند و هوایی که با کوره گرم می‌شد زیرش جریان داشت.

مهارت خالقانشان در منظره‌انگاری می‌آراستند. نمونه‌های مشهور این ویلاها، مثل خانه‌ی لیویا^{۱۹}، در پمپی و در خود رم به جای مانده‌اند. این خانه‌های بزرگ را اغلب هنرمندان یونانی ساکن این شهرهای رومی طراحی و تزئین می‌کردند. چنین ویلاهایی محل برگزاری ضیافت‌های پر ریخت‌وپاش شام هم بودند. (در این ضیافت‌ها) چنان در مصرف غذا و نوشیدنی افراط می‌کردند که به افسانه می‌مانست و موسیقی و رقص هم در میان بود.

بسیاری از شهرنشین‌های فقیرتر در مجموعه‌های آپارتمانی ابتدایی و شلوغ معروف به اینسولا^{۲۰} زندگی می‌کردند. بقایای این ساختمان‌ها، با ورودی‌ها و پنجره‌های یک‌سان، تا حدی شبیه



ابزار پیرایشی رومی‌های ثروتمند به ظاهرشان می‌رسیدند. این ابزاری جیبی است که شامل موچین، ناخن‌روب و گوش‌پاک‌کن می‌شود.

این سکه‌ها، که پس از لشکرکشی رومی‌ها در کنت^{۲۱} انگلستان به جا مانده‌اند، معادل بیش از چهار سال حقوق لژیون‌های رومی هستند. شاید صاحب این سکه‌ها می‌خواسته وقتی اوضاع آرام‌تر شد سراغشان بیاید.



ملاقه‌ی نقره

نقره‌الوات رومی سبک‌های گوناگونی داشتند و از مهارت فنی چشم‌گیری حکایت می‌کردند.

کاسه‌ی سفالی سامیان^{۲۲}

سفال سرخ در خشان «سامیان»، که به دلیل رنگ سرخ متمایزش مشهور بود، را در آغاز دوران امپراتوری به صورتی گسترده به کار می‌بردند.

دست‌بند طلا

دست‌بندهای مارمانند رایج بودند. این یکی به پمپی سده‌ی یکم میلادی مربوط می‌شود.

1. Caesarea
Maritima
2. Constantine
3. The House of Livia
4. Insulae
5. خدایان خانگی خدایانی بودند که از خانواده‌ها یا اعضای کلیدی‌شان سپهر، مادر و غیره حمایت می‌کردند.
6. Lares
7. Penates
8. سه گوش بالای درگاه
9. Oculus
10. Princeps
11. Campania
12. Herculaneum
13. Ostia
14. Kent
15. Samian
16. Antonine
17. Zenobia
18. Palmyra
19. Diocletian
20. Tetrachy
21. Constantinople: قسطنطنیه

می ترسیدند، ارتش سخت منضبط بود و، به طور کلی، منصفانه با محلی‌های سر راهش رفتار می‌کرد. به جای این که مایحتاجشان را (به زور) از محلی‌ها بگیرند، بهایشان را می‌پرداختند و ژنرال‌های خوب به سربازانشان اجازه نمی‌دادند هر جا دلشان خواست مردم را غارت و چپاول کنند.

آمادگی بدنی و تمرین

تازه‌سربازان باید از نظر جسمی آماده می‌بودند. از آن‌ها انتظار داشتند با همه‌ی سازوبرگشان، که ممکن بود وزنشان ۳۰ کیلوگرم یا بیش‌تر باشد، باعث شده بود لقب «قاطرهای ماریوس» را به آن‌ها بدهند. تا ۳۰ کیلومتر در روز راه بروند. این وزن، در بررسی‌های امروزی، با توجه به مقدار جیره‌ی غذایی ۱۶ روزه و سازوبرگ سربازان برآورد شده است. آن‌ها بیش‌تر وقت‌ها، در پایان یک روز پیاده‌روی، باید خاک‌ریز می‌کنند و چادر می‌زدند تا اردوگاه نظامی سنگربندی‌شده‌ای برای شب بسازند. مهندسان ماهر ارتش، در صورت لزوم، برای رسیدن به مقصدشان، جاده و پل هم می‌ساختند. تمرین‌های آمادگی بدنی شامل دو، شنا، کشتی و بازی‌های پرتابی می‌شدند. تمرین‌ها را طوری طراحی کرده بودند تا سربازها بتوانند دو روز بدون استراحت دوام بیاورند. افراد قنون نظامی را هم مشق می‌کردند، چون هنگام نبرد از هر سرباز انتظار می‌رفت که از دستورها پیروی کند و در چهارچوب آرایش تعیین‌شده بجنگد. یکی از معروف‌ترین آرایش‌های جنگی آرایش لاک‌پشتی (تستودو) بود که در آن سربازها در قالب بلوک‌هایی چهارگوش به صورتی کنار هم می‌ایستادند که سپرهایشان رو به بیرون و بالا، به سمت دشمن، باشند.

زندگی سرباز رومی سخت بود، اما انضباط، رهبری اثربخش و سازمان‌دهی کلید موفقیت طولانی‌مدت ارتش بودند.



مهارت‌های ارتش

سربازان مهارت‌های بسیاری می‌آموختند. این کاسی سفقی ساخته‌ی لژیون بیستم نشان‌گر از مهارت این لژیون را دارد.



دژ هاوبستیز

این کامل‌ترین دژ رومی در بریتانیاست و حدود سال ۱۲۲ میلادی به عنوان بخشی از دیوار هادریان در مرز شمالی امپراتوری ساخته شده است.

آموزششان بگذرانند. کسانی که از خانواده‌های ثروت‌مندتر بودند هم ارتش را پله‌ای در نردبان رسیدن به مناصب حکومتی می‌دیدند. یکی از نمونه‌های شاخص اثر مثبت کارنامه‌ی موفق

ارتش روم

شاید سازمان‌دهی قوی و بی‌رحمی جهان رومی‌ها در هیچ‌جا به اندازه‌ی ارتشش آشکار نباشد. ارتش دایمی و حرفه‌ای روم، که در دوران اوج امپراتوری چندصد هزار نیرو داشت، ماشین جنگی منضبط و آموزش‌دیده‌ای بود.

نظامی خود ژولیوس سزار است که، هرچند در خانواده‌ای اشرافی به دنیا آمده بود، به لطف کارنامه‌ی نظامی فوق‌العاده‌اش به قدرت رسید.

ارتش بر همه‌ی ابعاد زندگی نظارت می‌کرد. سربازان حق نداشتند به طور رسمی ازدواج کنند. اما اگر وقتی در مناطق دوردست امپراتوری مستقر بودند با زنی محلی آشنا می‌شدند و تا زمان بازنشستگی با هم می‌ماندند، شهروندی رم به آن زن تعلق می‌گرفت. هرچند خیلی‌ها از ارتش

اشرافی بودند. آن‌ها سلاح و یونیفرم خودشان را تأمین می‌کردند و پنج یا شش سال آموزش می‌دیدند. یگان‌های کوچک (چندده نفره) در قالب یک تیم عمل می‌کردند. آن‌ها با هم کار و زندگی می‌کردند و، درست مثل پیاده‌نظام یونانی پیش از خود، با انضباطی آهنین می‌جنگیدند. اما با افزایش قدرت روم، ارتش حرفه‌ای ضروری شد. ژنرال ماریوس (۱۵۷ تا ۱۸۵ پ.م.) اصلاحات بسیاری انجام داد که شامل باز کردن درهای ارتش به روی همه هم می‌شد. رویه‌ی اعطای قطعه زمینی به سربازان بازنشسته را هم به ماریوس نسبت می‌دهند. سزار (۱۰۰ تا ۴۴ پ.م.) نیروی نظامی حرفه‌ای و حساب‌شده‌ای به وجود آورد و آگوستوس (۶۲ پ.م. تا ۱۴ میلادی) این نیرو را حفظ کرد؛ نیرویی با تعداد ثابتی از لژیون‌ها که ارتشی را

ارتش روم سازمانی ایستا نبود، بل که طی چند قرن تکامل یافت تا از پس چالش‌های گوناگون برآید و بر دشمنان جدید غلبه کند. این ارتش، در آغاز شکل‌گیری، شبیه سپاه پیاده‌نظام یونان باستان بود و بیش‌تر افرادش مردانی بودند که برای جنگ به منظور حفاظت از شهرشان داوطلب می‌شدند. اما با بزرگ شدن امپراتوری، اوضاع در رم تغییر کرد. تا روزگار ژولیوس سزار (صفحه‌های ۱۰۸ و ۱۰۹) در سده‌ی اول پ.م. ارتش نیروی رزمی چابک و بسیار سازمان‌یافته‌ای شده بود. ارتش «کلاسیک» رومی که امروز می‌شناسیم همان ارتشی است که سزار (صفحه‌های ۱۰۸ و ۱۰۹) به وجود آورد و آگوستوس نیرومندترش کرد. تا دوران تراژان (۹۸ تا ۱۱۷ میلادی) این ارتش برای دشمنانش شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسید.

نیروی روبه‌رشد

در آغازین روزهای عمر جمهوری (صفحه‌های ۱۰۶ و ۱۰۷) افراد ارتش داوطلبانی از خانواده‌های

قبل

ارتش روم، در اثر رویارویی با دشمنانی که ارتش‌هایی موفق داشتند، شکل گرفته بود.

آرایش‌های پیاده‌نظام یونانی

پیاده‌نظام یونان باستان (هیلیت‌ها) در قالب آرایش‌هایی سازمان‌یافته می‌جنگیدند. «فالانژ» هیلیت‌ها، که در آن به شکلی فشرده کنار هم می‌ایستادند و سپرهایشان را چفت می‌کردند، به آن‌ها امکان می‌داد جبهه‌ای یک‌پارچه در برابر دشمن بسازند؛ آرایشی که ارتش روم هم در دوره‌ی جمهوری از آن استفاده می‌کرد.



سربازان هیلیت یونان باستان

قدرت اسب‌ارت زندگی در اسب‌ارت ۹۴ تا ۹۵، از تولد

تا مرگ، به ارتش گره خورده بود. پسر بچه‌ها را برای سرباز بودن تربیت می‌کردند و هدف دولت ایجاد ارتشی بی‌نقص و شکست‌ناپذیر از هیلیت‌ها بود. بعضی از این ارزش‌ها در اینباری که از سربازان رومی انتظار داشتند بازتاب یافته بودند.

ارتش اسکندر

ارتش اسکندر مقدونی، با ۳۰ هزار پیاده‌نظام و ۴ هزار سواره‌نظام، به طور متوسط روزی ۳۲ کیلومتر راه‌پیمایی می‌کرد ۹۶ و ۹۷.

تربیت افسر جزء

سنتوریون^{۸۰} سرباز سرپرست یگان‌های

پرموس پیلوس^{۸۱} سنتوریون ارشد

کوستس آرموروم^{۸۲} سرباز مسئول سلاح‌ها و تجهیزات

اگاتوس لژیونیس^{۸۳} فرمانده لژیون

پرافکتوس کاسترنوم^{۸۴} فرمانده اردوگاه، مسئول آموزش و تجهیزات

ایمونس^{۸۵} کسانی مثل خدمه‌ی درمانی، مساحان و اسلحه‌سازان که از وظایف عادی معاف بودند.

زندگی در ارتش

هرچند زندگی سربازان رومی خطرناک و خشن بود، برای بسیاری از افراد در پیچ‌های بود تا از فقر بگریزند. هم‌چنین، برای کسانی که پولی نداشتند راهی بود تا قدرت و نفوذ سیاسی به دست آورند. از مردان جوان انتظار می‌رفت که دوره‌ی خدمت نظامی را به عنوان بخشی از

از کجا می‌دانیم لوح ویندالند^{۱۳}

این ورق‌های چوبی را در زباله‌دانی آب‌گرفته نزدیک دژ رومی در شمال انگلستان یافته‌اند. این لوح‌ها تصویری دقیق از زندگی در مرزهای امپراتوری، از ۹۷ تا ۱۰۳ میلادی، رسم می‌کنند. گذشته از نامه‌هایی شخصی از طرف زنان و خدمت‌کاران از جمله دعوت‌نامه‌ای برای جشن تولد این لوح‌ها اطلاعاتی جزئی درباره‌ی ارتش هم ارائه می‌دهند. فهرست وظایف، حساب‌ها و گزارش‌ها تصور زندگی روزمره‌ی سربازان رومی را برای ما ممکن می‌کنند.



بعد

ارتش روم در طول زمان، مثل دشمنانی که امپراتوری را تهدید می‌کردند، دگرگون شد. مهارت‌ها و میراث ارتش روم بر نیروهای رزمی پس از آن اثر گذاشته‌اند و الهام‌بخش آن‌ها بوده‌اند.

بربرها پشت دروازه

از میانه‌های سده سوم میلادی به بعد، ارتش ناچار شد برای مقابله با چالش‌های تازه در مرزها تغییر کند. این توان انطباق با شرایط متغیر به انسجکت امپراتوری در دوره‌های دشوار کمک می‌کرد. ۱۵۰ و ۱۵۱.

شبکه‌ای ارتباطات

بخش بزرگی از شبکه‌ی جاده‌ای، که در قالب مستقیم‌ترین مسیرها برای پیش‌روی ارتش ساخته شده بود، هنوز قابل استفاده است.

جنگ تانکی مدرن

تانک، به جای آرایش لاک‌پشتی، در نقش ماشین جنگی متحرک و واحدی زرهی برای محافظت از نقاط دارای اهمیت راهبردی ظاهر شده است.

حفاظ گردن در برابر ضربه‌های شمشیر و پرتابه‌ها از گردن محافظت می‌کرد.

سنگ‌ها و لولاهای مفروغی آزادی حرکتی بیش‌تری فراهم می‌کردند.

خود گالیک^{۱۴}

(کالسیس^{۱۵} یا گالتا^{۱۶}) نسخه‌ی اصلاح‌شده‌ی خودهای مغربی قدیمی‌تر بود این خود آهنی که از گردن هم محافظت می‌کرد در میانه‌های سده اول میلادی متداول شد.

نیزه و زوبین لاکتا^{۱۷} (راست) نیزه‌ای پرتابی بود زوبین وزنه‌ای (پیلوم^{۱۸}) را طوری طراحی کرده بودند که زره را بشکافد و هنگام برخورد به هدف، یا خم شود یا بشکند.

لژیونرها ممکن بود زره‌های فلزی صفحاتی چندقطعه (لاریکا سگمنتاتا^{۱۹}) به تن کنند، اما نیروهای کمکی چیزی بیش‌تر از نیم‌تنه‌ای چرمی یا سیر (اسکوتوم^{۲۰}) برای محافظت از خود نداشتند.

ارتش روم
۱۴۶۷۲۰ نفر
۲۸ لژیون

یک لژیون
۵۲۴۰ نفر
۱۰ کُهرتس + ۱۲۰ سوارکار

یک کُهرتس^{۲۱}
۴۸۰ نفر
۶ سستوری

یک سستوری
۸۰ نفر
۱۰ کنتورینیوم

کُنتورینیوم^{۲۲}
۸ نفر

سازمان ارتش این اعداد به ارتش «کلاسیک» قرن یکم میلادی مربوط می‌شوند. رقم کلی شامل نیروهای جنبی، مثل مهندسان، اسلحه‌سازان و پزشکان، هم می‌شود که ممکن بود تعدادشان دو برابر سربازان باشد.

کمرینده که پوکیو و گلا دیوس و، مهم‌تر از آن‌ها، پوششی از گل‌میخ‌های فلزی راه برای محافظت از جلوی بدن، به آن می‌آویختند.

صندل

سربازان رومی، که اغلب روزی ۳۰ کیلومتر راه می‌رفتند، پانوش‌هایی چرمی با میخ‌های فولادی می‌پوشیدند.

نیم‌تنه جامه‌ای کوتاه و پشیمی بود که مانع حرکت آزادانه‌ی صاحبش نمی‌شد.

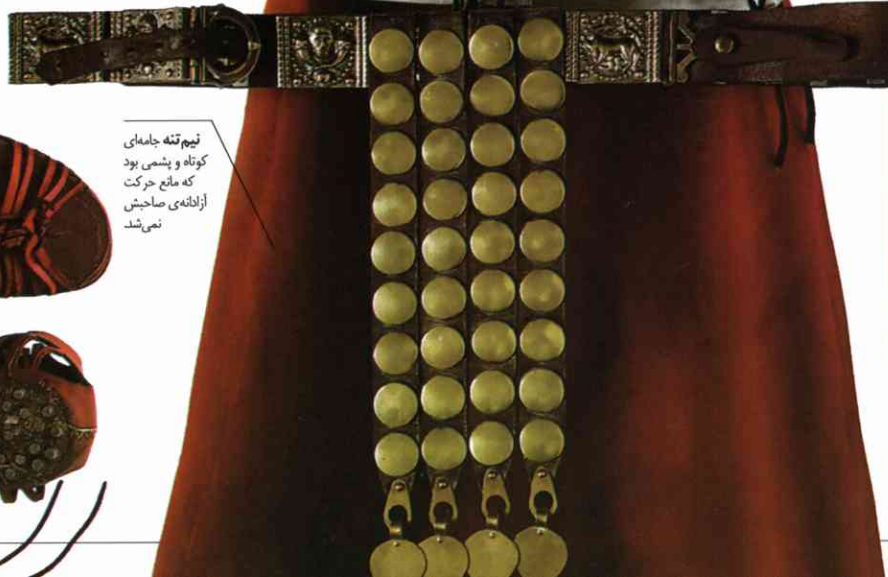
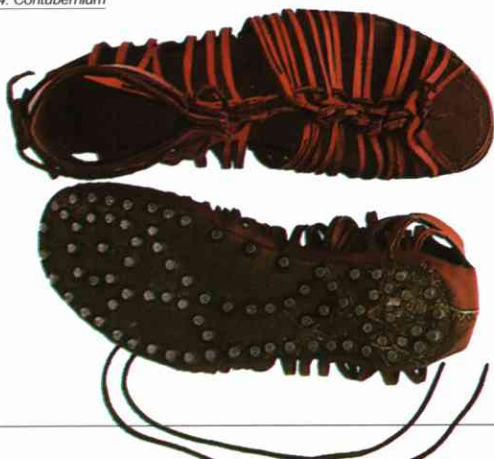
خنجر

پوکیو^{۲۳} شمشیری کوچک بود که طولش به ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متر می‌رسید و در نبرد‌های تن‌به‌تن به کار می‌رفت.

شمشیر

گلا دیوس^{۲۴} سلاحی کوتاه، به طول حدود ۵۰ سانتی‌متر، بود که برای زخم زدن به کار می‌رفت.

1. Aquila
2. Aquilifer
3. Testudo
4. Hoplites
5. Housesteads
6. Tribune
7. Centurion
8. Primus Pilus
9. Custos Armorum
10. Legatus Legionis
11. Praefectus Castrorum
12. Immunes
13. Vindolanda
14. Gallic
15. Cassis
16. Galea
17. Lorica Segmentata
18. Scutum
19. Gladius
20. Pugio
21. Lancea
22. Pilum
23. Cohorts
24. Contubernium



مجسمه‌ی لانوکون

این مجموعه‌ی قوی یکی از مشهورترین مجسمه‌های کلاسیک باستانی است. عمر آن به حدود ۲۰۰ پ.م. یا پس از آن برمی گردد و هویت سازنده‌اش نامعلوم است. این مجسمه لانوکون، کاهن تروایی، و دو پسرش را، در حالی که مارها به آن‌ها حمله کرده‌اند، نشان می‌دهد. یکی از داستان‌های مربوط به لانوکون این بود که مارها او و پسرانش را کشتند؛ مجازاتی از جانب خدایان به دلیل پای بند نبودنش به سوگند تجرد.

سیمای عذاب کشیده‌ی لانوکون از بهترین نمونه‌های واقع‌گرایی فراینده در هنر متأخرتر یونان باستان است.

پسرها به سمت داخل و بالا، یعنی به پدرشان، نگاه می‌کنند و ترکیبی متوازن می‌سازند که توجه بیننده را بر شخصیت اصلی اثر متمرکز می‌کند.

پیچ و تاب بدن مجسمه‌ها جنبشی واقعی را تداعی می‌کند و غلب در داورشان را نشان می‌دهد.

پیکره‌ی انسانی را، با جزئیات جسمی بسیاری واقع‌گرایانه، از مرمر ساخته‌اند، گرچه این پیکره هم در چهارچوب کمال فیزیکی آرمانی باقی مانده است.

مارهای پیچان، به شکلی گیج‌کننده، دور دست‌ها و پاها چنبره زده‌اند که تداعی غلب را پررنگ‌تر می‌کند.

» قبل

نمونه‌هایی از هنر ابتدایی یونان شامل سفالینه‌های بسیار متقارن و مجسمه‌هایی سنگی از وضعیت‌های آرمانی انسانی می‌شوند.



ظرفی به سبک هندسی

سفال‌گری ابتدایی

بین قرن‌های دهم و هشتم پ.م. سبک «هندسی» بر سفال‌گری یونانی سیطره داشت. اشکال انتزاعی و خطی این سبک عشق به تقارن و تناسب را، که برای یونانی‌ها بسیار مهم بودند، نشان می‌دهند.

مجسمه‌ی کهن

دوره‌ی «کهن» (حدود ۷۵۰ تا ۴۸۰ پ.م.) به دلیل مجسمه‌های کوروس^{۱۳} که شکل آرمانی بدن انسان را نمایش می‌دهند، مشهور است. این پیکره‌ی برهنه، که به رویه‌رو می‌نگرد، همان تقارن سفال‌گری ابتدایی یونان را دارد. قالب‌گیری مفرغ در سده‌ی ۵۰۰ پ.م. رایج شد که ساختن مجسمه‌هایی از این دست را آسان‌تر کرد. در دوره‌های بعد، این باعث واقع‌گرایی بیشتر در مجسمه‌سازی شد.



پیکره‌ی کوروس

بعد

هنر یونان و روم باستان بر بسیاری از فرهنگ‌های بعدی اثر گذاشته است.

هنر بیزانس

ساختمان‌های گنبددار، که رومی‌ها آن‌ها را به اوج رساندند، از ویژگی‌های متمایزکننده‌ی امپراتوری شرقی بیزانس شدند. کلیسای ایاصوفیه در کنستانتینپل، پای‌تخت سابق بیزانس، که عمرش به سده‌ی ششم میلادی برمی‌گردد، یکی از این نمونه‌هاست.



ایاصوفیه، استانبول

نوزایی و پس از آن

اروپای قرن پانزدهم هنر و معماری یونان و روم کلاسیک را دوباره کشف کرد. ۲۵۰ و ۲۵۱. مجسمه‌سازان و نقاشانی مثل رافائل در ایتالیا به درکی کلاسیک از بدن انسان دست یافتند و معماران، با الهام گرفتن از معابد یونان باستان، ساختمان‌هایی ساختند.

زیوکسیس

(سده‌ی پنجم پ.م.) یکی از نام‌دارترین نقاشان یونان باستان بود. نویسنده‌ی کتاب «عصر باستان» معروفی را روایت کرده‌اند که در آن زیوکسیس تصویری چنان واقع‌گرایانه از انگور می‌کشد که پرنده‌ها سعی می‌کنند به آن نوک بزنند. متأسفانه، امروزه هیچ‌یک از آثارش باقی نمانده‌اند.

گل‌دان کلاسیک با پیگه‌ری سیاه در پیش‌تر گل‌دان‌های یونانی، پیگه‌هایی سیاه روی زمینه‌ای از جنس گل رس سستل این نمونه‌ها پیگه‌هایی قرمز روی زمینه‌ای سیاه می‌کشیدند. نقاشان بسیار ماهر بودند و سبک کارشان در طول زمان تکامل یافت.



ویلاهایشان داشته باشند. ظهور سبک‌های مختلف به مفهوم «تاریخ هنر» معنا داد.

هنر روم

بسیاری از مجسمه‌های یونانی که تا امروز باقی مانده‌اند، در واقع، نسخه‌های تقلیدی رومی هستند. رومی‌ها، از بسیاری جهات، فقط از یونانی‌ها تقلید می‌کردند، هرچند بعدها هویت هنری خودشان را آفریدند. چیزی از نقاشی یونان باستان (جز نقاشی‌های روی ظروف) باقی نمانده است، اما نقاشی‌های دیواری رومی متعددی که سالم مانده‌اند تصویری از آن هنر گم‌شده به ما می‌دهند. نقاشی‌های پمپی (صفحه‌ی ۱۱۲) و هرکلانیوم نشان‌دهنده‌ی استعدادی خاص در خلق تصاویر سه بعدی روی سطوح صاف از صحنه‌هایی مثل داستان‌های افسانه‌ای و بازنمایی استادانه‌ی سایه‌روشن‌ها و دورنماها هستند. هنر موزاییک کف‌پوش را، که در آن تکه‌سنگ‌های رنگی کوچک (تسرا) را به کار می‌گرفتند، یونانی‌ها ابداع کردند، اما رومی‌ها بودند که با آثار موزاییکشان مشهور شدند. روم دوره‌ی امپراتوری شاهد خلق سنگ‌فرش‌ها و دیوارهای موزاییکی با نقش و نگارهایی باشکوه بود.

رومی‌ها بناها و مجسمه‌های یادبودی، مثل ستون تراژان و طاق کنستانتین، برای بزرگداشت شکوه و ثروت حکومتشان آفریدند. ستون تراژان را آپولودروس دمشقی، «معماری یونانی، ساخت که نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی مستمر هنر یونانی و رومی است. رومی‌ها از فرم معابد یونانی هم استفاده کردند. اغلب معبد را روی سکویی می‌ساختند تا عظمت بیشتری به آن بدهند و بعد آن را با مجسمه‌های غارت‌شده از یونان پر می‌کردند. ویلاهای بزرگ رومی‌ها هم پر از مجسمه بودند و رهبران روم از قدرت هنر برای تبلیغات استفاده می‌کردند. اگر استفاده‌ی رومی‌ها از هنر یونانی نبود، امروز از بخش بزرگی از سبک و اثر هنر یونانی بی‌خبر بودیم.

ستون گرینتی

یونانی‌ها چند «نوع» (سبک) ستون گوناگون برای ساختمان‌هایشان داشتند که رومی‌ها هم بعدها از آن‌ها الگو گرفتند. این ستون به سبک یونانی گرینتی ساخته شده است که در روم بسیار محبوب بود.

دیسکولوس^۱ (دیسک‌انداز) مایزن^۲ تلاشی استادانه برای ثبت حرکت واقعی است و مجسمه‌ی آپولوی پلودی^۳ که سازنده‌اش مشخص نیست بافت را واقع‌گرایانه‌تر نمایش می‌دهد. ذریفروس^۴ (نیزه‌دار) فلیکیتوس^۵ به لطف مطالعات یونانی‌ها در باره‌ی بدن انسان از طریق مشاهده‌ی ورزش‌کاران برهنه حالت و ساختار ماهیچه‌ای واقعی‌تری دارد.

این مجسمه، هم‌چنین، با دست‌ها، پاها و تنه‌ی کاملاً متناسبش، زیبایی آرمانی مبنی بر

هنر کلاسیک

هنر یونان و روم باستان که اغلب آن را، به طور کلی، هنر کلاسیک می‌نامند سبک‌ها و روی‌کردهای بسیار گوناگونی به وجود آورد. این سبک‌ها و روی‌کردها، برای قرن‌ها و تا همین امروز، تأثیر عظیمی بر هنر غربی گذاشته‌اند.

محاسبات ریاضی را به نمایش می‌گذارد.

واقع‌گرایی

سبک‌های کلاسیک در دوره‌ی هلنی باقی ماندند، اما در حالی که مجسمه‌هایی مثل ونوس میلوی^۱ مشهور تجلی زیبایی آرمانی زنانه بودند، آثاری مثل نایکی ساموترآکی^۲ (پهروزی بال‌دار)، دسته‌ی لائوکون^۳ (راست) و گل در حال مرگ^۴ (صفحه‌ی ۱۳۴) سرشار از احساس، سرزندگی و تعبیر به نظر می‌رسیدند. حالا کم‌کم آرمانی‌سازی و زیبایی را کم‌اهمیت‌تر می‌دانستند. آثاری به وجود آمدند که شخصیت‌هایی از زندگی روزمره را نمایش می‌دادند، مثلاً زنی در بازار یا پسری که گردن غازی را می‌فشرد.

کارگاه‌های هنری جهان باستان در این دوره مجسمه‌هایی گلی، مرمری و مفرغی به همی سبک‌ها می‌ساختند. این مجسمه‌ها را در سراسر جهان به علاقه‌مندی که بیشتر و بیشتر می‌شدند می‌فروختند. تا پیش از عصر هلنی، «هنر» به مثابه موجودیتی خلاق و مجزا چندان معنا نداشت مجسمه‌ها را می‌ساختند تا نشانه‌ای برای گورها باشند، معبدی را بیارایند یا خاطره‌ی یک جنگ را زنده نگه دارند و ظرف‌ها اغلب کاربردهایی عملی داشتند. اما حالا خریداران ثروتمندی که مجسمه‌های شخصیت‌های معروف را می‌دیدند می‌خواستند سردیسی از خودشان یا پیگه‌هایی برای آراستن

هنر دنیای کلاسیک در قالب مجسمه‌سازی، سفال‌گری منقوش، نقاشی‌ها و موزاییک‌های دیواری و معماری نمودار بود. به طور کلی، هنر رومی از اندیشه‌های یونانی و اتروسک (قومی که در قرن ششم پ.م. بر شمال ایتالیا سیطره داشتند؛ صفحه‌ی ۱۰۶) تأثیر پذیرفت و آن‌ها را به شیوه‌هایی نو توسعه داد. یونانی‌ها زیبایی آرمانی، تقارن و تناسب کامل را می‌پسندیدند، اما رومی‌ها نبوغی عمل‌گرا را به نمایش گذاشتند که در شاه‌کارهای مهندسی آن‌ها، مثل کلسیوم (صفحه‌های ۱۱۰ و ۱۱۱) آشکار است. رومی‌ها، به واسطه‌ی روابط بازرگانی و

دگرگونی‌های طالع امپراتوری‌های یونان و روم یونانی‌ها در عصر کهن (قبل) بر بخش‌هایی از ایتالیا سیطره داشتند، اما در ۱۴۶ پ.م. رومی‌ها بر سراسر یونان حکومت می‌کردند تحت تأثیر هنر یونان بودند. در کل، با گذشت زمان، هنر واقع‌گراتر شد و از شکل آرمانی دوره‌ی آغازین به سوی واقع‌گرایی دوره‌ی متأخرتر هلنی (حدود ۳۲۳ تا ۱۴۶ پ.م.) حرکت کرد.

یونان کلاسیک

عصر کلاسیک تاریخ یونان (حدود ۴۸۰ تا ۳۲۳ پ.م.) شاهد شکوفایی هنر «کلاسیک متعالی» در آتن دوران امپراتوری بود (صفحه‌های ۱۰۰ و ۱۰۱). معبد شکوهمند پارتنون (صفحه‌های ۹۴ و ۹۵) را در آکروپلیس شهر ساختند و با مجسمه‌هایی که زیر نظر فیداس پیکرتراش ساخته شده بودند آراستند.

در دوره‌ی کلاسیک، مجسمه‌سازی کم‌کم، در مقایسه با سبک آرمانی دوره‌های پیشین، واقع‌گراتر شد.



1. Discobolus
2. Myron
3. Apollo Belvedere
4. Doryphorus
5. Polyclitus
6. Venus de Milo
7. Samothrace Nike
8. Laocoon group
9. The Dying Gaul
10. Tesseræ
11. Apollodorus of Damascus
12. Kourois
13. Galen
14. Zeuxis
15. Raphael

قبل

پس از پادشاهی نوین ۶۴ و ۶۵ مصر گرفتار زنجیرهای از تاخت و تازها بود. تا این که اسکندر خود را حاکم این سرزمین نامید.



نوزایی کوتاه
آشوری‌ها ۶۵، ۸۰ و ۸۱ سقوط کردند و فرعون‌های بومی مصر در دوره‌ی سائسی، حدود ۶۶ تا ۵۲۵ پ.م. — زمینه‌ساز نوزایی فرهنگی شدند.

دوره‌ی جدید

خسروی پارس به یونان حمل می‌کند. بین سال‌های ۵۲۵ تا ۴۰۰ پ.م. بر مصر حکومت می‌کردند. پس از آن، خود مصری‌ها فرمان‌روای سرزمینشان بودند، تا این که در ۳۴۲ پ.م. پارسی‌ها برگشتند و نکتانبوی دوم، آخرین فرعون بومی مصر، را شکست دادند.

کشور گشایی اسکندر

در ۳۳۲ پ.م. اسکندر ۹۶ و ۹۷، وقتی امپراتوری پارس را فتح کرد، مصر را از داریوش سوم (آخرین پادشاه هخامنشی) گرفت.

از کجا می‌دانیم؟
بندر اسکندریه

در سده‌ی سوم پ.م. در دوره‌ی بطلمیوسی، فانوس دریایی بزرگی در جزیره‌ی فاروس، نزدیک بندر اسکندریه، پای‌تخت بین‌المللی مصر، ساختند. این سازه‌ی برج‌مانند که در سده‌های میانه در اثر زمین‌لرزه ویران شد یکی از عجایب هفت‌گانه‌ی جهان باستان بود. در دهه‌ی ۱۹۹۰، باستان‌شناسان بقایایی شگفت‌انگیز، از جمله بدنه‌ی احتمالی فانوس دریایی و قطعه‌هایی از مجسمه‌های عظیم باستانی، را زیر آب پیدا کردند. این عکس صحنه‌ی از آب کشیدن مجسمه‌ای غول‌پیکر را نشان می‌دهد که شاید مجسمه‌ی یکی از شاهان بطلمیوسی باشد.



زندگی کنار نیل

رود نیل، در دوره‌های بطلمیوسی و رومی، همچنان شاه‌رگ حیاتی مصر بود. این موزاییک مربوط به حدود سال ۱۰۰ پ.م. زندگی در کرانه‌ی رود را به تصویر کشیده است.

بعد



گور-مجسمه‌ی دوره‌ی جدید مصر

اسکندریه جای‌گاهش را به عنوان مهم‌ترین شهر مسیحیت شرقی به کنستانتینیل (بیزانس)، ۱۹۸ و ۱۹۹ (باخت، ورود اعراب در ۶۴۲ میلادی مصر را دوباره از اساس دگرگون کرد.

کش‌مکش‌های پارس و بیزانس

خسروی دوم، شاه پارس، مصر را از جنگ هراکلیوس، امپراتور بیزانس، درآورد و پیش از آن که بیزانس دوباره آن را پس بگیرد، مدت کوتاهی بین سال‌های ۶۲۹ و ۶۴۱ میلادی، بر مصر حکومت کرد.

ورود اعراب

مصر به دست اعراب ۱۷۴ تا ۱۷۷ افتاد. عمرو بن عاص نزدیک ممفیس اردوگاه‌های بر پا کرد که بعدها قاهره شد و اسلام را، که امروز دین اصلی مصر است، به این سرزمین آورد.

اسکندریه نماد موفق حکومت بطلمیوسی‌ها شد. موقعیت شمالی و ساحلی اسکندریه درهای مصر را به بازگانی و فرهنگ‌های مدیترانه‌گشود. این شهر، با کتاب‌خانه‌ی افسانه‌ایش، مرکز آموزشی یونانی جهان شد.

رومی‌ها

در میانه‌های سده‌ی اول پ.م. رقابت برای فرمان‌روایی سلسله‌ی بطلمیوسی را ضعیف کرد. روم پیش‌تر نفوذش را بر مصر افزایش داده بود و حالا در عمل بر این کشور سیطره داشت. وقتی کلئوپاترای هفتم (صفحه‌های ۱۲۰ و ۱۲۱)، آخرین فرمان‌روای بطلمیوسی، با طرف بازنده‌ی منازعه‌ی قدرت در جمهوری روم (صفحه‌های ۱۱۰ تا ۱۱۳) هم‌پیمان شد، در سال ۳۰ پ.م. استقلال مصر کاملاً از دست رفت. اکتاویان، رهبر پیروز رومی، مصر را به قلم‌روی شخصی خود ملحق کرد.

اسکندریه همچنان رونق داشت و نقطه‌ی تلاقی مسیرهای بازرگانی روم شد. این شهر مرکز فرهنگ یونانی هم ماند و بسیاری از دانشمندان سرزمین‌های یونانی‌زبان به این شهر می‌رفتند. در آغاز دوره‌ی حکومت رومی‌ها، دولت مصر فرهنگ قوی یونانی‌ش را حفظ کرد، هرچند حالا لقب فرعون از آن امپراتوری در رُم دوردست بود. اما کم‌کم سیطره‌ی رومی‌ها بیشتر شد. شاید رومی‌ها بخش بزرگی از نظام اداری

آغاز شد که فرهنگ یونانی نفوذ چشم‌گیری در خاورمیانه و بین‌النهرین داشت -جنبشی معروف به هلنی‌گرایی (صفحه‌ی ۹۹). از زمان موکنایی‌ها (صفحه‌ی ۷۵) یونانی‌ها در مصر اثرگذار بودند (صفحه‌های ۱۱۶ و ۱۱۷) و بطلمیوسی‌ها که مثل اسکندر به سبک یونانی تربیت شده بودند هم دربار و نظامی اداری به وجود آوردند که آشکارا یونانی بودند.

هم‌زیستی فرهنگی

بطلمیوسی‌ها فرهنگشان را به مصری‌ها تحمیل نکردند. طبقه‌ی حاکم سبک زندگی یونانی داشت، اما فرهنگ مصری در همه‌ی لایه‌های اجتماعی دیگر مثل پیش‌باقی ماند. از این گذشته، حاکمان یونانی خود را پادشاهانی بومی می‌دانستند و فرعون می‌نامیدند. آن‌ها حتی معابدی به سبک مصری می‌ساختند و خدایان بومی مصر را می‌پرستیدند. فرهنگ موازی یونانی‌مصری در سنگ‌زرتا و کتیبه‌های یونانی، هیروگلیف و متداول مصریش نمایان است (صفحه‌ی ۶۲).

حکومت بطلمیوسی

سیاست هم‌کارانه‌ی بطلمیوسی‌ها، اگر راه‌بردی سیاسی و زیرکانه بود، نتیجه داد، چون حکومتشان ثبات را به مصر آورد. اصلاحاتی در حوزه‌ی مالکیت زمین صورت گرفت و روش‌های

مصر یونانی و رومی

تاریخ دوران متأخر مصر باستان تاریخی سرشار از تغییر و تنوع حیرت‌انگیز است. مصر، که جزو امپراتوری اسکندر مقدونی شده بود، در دوره‌ی بطلمیوسی به جهان هلنی (یونانی) پیوست و بعدتر یکی از استان‌های روم و، پس از آن، امپراتوری بیزانس شد.

وقتی اسکندر، شاه مقدونی تربیت‌شده به سبک یونانی، در ۳۳۲ پ.م. مرد، مصر بخشی از امپراتوری وسیعش بود و حکومت بر آن به بطلمیوس لگوس، یکی از ژنرال‌های معتمد اسکندر که فرمان‌دار مصر بود، رسید. در ۳۰۴ پ.م. بطلمیوس خود را شاه مصر نامید و فرزندانش سیصد سال حکومت کردند. دوره‌ی «بطلمیوسی» فرمان‌روایی یونان بر مصر وقتی را از ممفیس به اسکندریه

شهر بندری جدیدی که اسکندر ساخته بود منتقل کرد و این شهر تا نهمصد سال بعد پای‌تخت ماند.

اسکندریه

این موزاییک مربوط به بیزانس قرن ششم اسکندریه را نشان می‌دهد که در قرن‌های دوم و سوم میلادی مرکز رهبری مسیحیت بود.



1. Ptolemy Legus
2. Council of Chalcedon
3. Nectanebo II
4. Pharos
5. Heracleius



آخرين فرعون مصر، زاده‌ی حدود ۶۸ پ.م.، مرگ در ۳۰ پ.م.

کلئوپاترا

در جریان جشن پیروزی سزار، شاهد به نمایش گذاشتن خواهرش آرسینوی بوده باشد. پس از کشته شدن سزار، کلئوپاترا به مصر برگشت. احتمالاً خود کلئوپاترا تریبی داد تا بطلمیوس چهاردهم، شریکش در تاج و تخت، را بکشند و پسرش سزاریون (بطلمیوس پانزدهم) را جانشین او کرد. در سه سال بعدی، کلئوپاترا مراقب بود از جنگ قدرتی که پس از کشته شدن سزار راه افتاده بود دور بماند. در عوض، نظم و رونق را به کشور خودش برگرداند و فرمان‌روایی

کلئوپاترا در لباس فرعون

این نقش برجسته‌ی معبد دندرا^{۱۱} کلئوپاترا را، با تاج حاتور^{۱۲} و سرپوشی به شکل کرکس، در کسوت فرعون نشان می‌دهد. او عصا و عنق سماد زندگی هم در دست دارد.

کلئوپاترا را از قدرت کنار گذاشت و تبعیدش کرد. وقتی ژولیوس سزار (صفحه‌های ۱۰۸ و ۱۰۹)، سیاستمدار و رهبر نظامی رومی، در ۴۸ پ.م. به مصر لشکر کشید، کلئوپاترا ترسید که جانش را از دست بدهد و معشوقه‌ی سزار شد تا زنده بماند.

سزار و سزاریون

ژولیوس سزار، با حمایت نیروهای کمکی رُم، ارتش مصر را که آرسینوی چهارم^{۱۳}، یکی دیگر از خواهران کلئوپاترا، فرماندهی می‌کرد شکست داد. در جریان همین جنگ، بطلمیوس سیزدهم غرق شد و زن زره طلایش باعث شد نیل او را به قعر بکشد. حالا کلئوپاترا می‌توانست با برادر کوچک‌ترش، بطلمیوس چهاردهم، بر مصر حکومت کند. وقتی کلئوپاترا فرزند سزار را به دنیا آورد، سزار به رُم برگشته بود. او این کودک را بطلمیوس سزار یا سزاریون (سزار کوچک) نامید. کمی بعد، کلئوپاترا، به بهانه‌ی رسمی مذاکره درباره‌ی یک معاهده، به رُم رفت. آن زمان رسم بود که اسیران جنگی را در رژه‌های پیروزی نمایش دهند و شاید کلئوپاترا،

کلئوپاترای هفتم، دختر بطلمیوس دوازدهم مصر، از سلسله‌ی بطلمیوسی (صفحه‌های ۱۱۸ و ۱۱۹) بود؛ سلسله‌ای که بطلمیوس اول، یکی از ژنرال‌های اسکندر مقدونی (صفحه‌های ۹۶ و ۹۷)، به وجود آورد. مصر، در ظاهر، مستقل بود، اما در عمل رُم بر آن سیطره داشت. رومی‌ها، به ازای کسب منافع مالی، از پادشاهی بطلمیوسی پشتیبانی می‌کردند. پدر کلئوپاترا مبالغه‌گراfi می‌پرداخت تا از حمایت روم مطمئن شود، اما این کار مانع دسیسه‌چینی تریفاینا^{۱۴} و برنیکی^{۱۵}، خواهران بزرگ‌تر کلئوپاترا، علیه پدرشان نشد. وقتی پدر کلئوپاترا در ۵۱ پ.م. مرد، او که بزرگ‌ترین دختر زنده‌ی پدرش بود، هم‌راه با برادر کوچک‌ترش، به تخت نشست. طبق سنت، شاه و ملکه هم برادر و خواهر بودند و هم زن و شوهر، بنابراین از کلئوپاترا انتظار می‌رفت که با برادرش بطلمیوس سیزدهم ازدواج کند. اما بطلمیوس و وزیر ارشدش، پُتینوس^{۱۶}، نقشه‌ی دیگری در سر داشتند؛ بطلمیوس می‌خواست به تنهایی حکومت کند و در ۴۹ پ.م.

کلئوپاترا و آنتونی

این سکه‌ی نقره‌ای در یک رو تصویر کلئوپاترا (راست) را بر خود دارد و در روی دیگرش تصویر معشوقش، مارک آنتونی (چپ)، ژنرال رومی را.

زیبایی افسانه‌ای

این نقاشی قرن نوزدهمی کلئوپاترای زیباروی افسانه‌ها و قصه‌ها را نشان می‌دهد. در واقع، موفقیت کلئوپاترا در نقش رهبر و معشوقه بیش‌تر مرهون هوش و افسونش بود تا ظاهرش.



خط سیر زمانی

حدود ۶۸ پ.م. تولد کلئوپاترا، سومین دختر بطلمیوس دوازدهم مصر.

۵۵ پ.م. برنیک و تریفاینا، خواهران کلئوپاترا، را به جرم غزل بطلمیوس دوازدهم می‌کشند.

۵۱ پ.م. بطلمیوس دوازدهم می‌میرد. کلئوپاترای هفتم، در کنار برادرش بطلمیوس سیزدهم، مملکتی مصر می‌شود.

۴۹ پ.م. پتینوس، مشاور ارشد بطلمیوس سیزدهم، کلئوپاترا را تبعید می‌کند.

۴۸ پ.م. ژولیوس سزار به مصر می‌آید و نیروهای آرسینویی، خواهر کلئوپاترا، و بطلمیوس سیزدهم را شکست می‌دهد. کلئوپاترا، همراه با دیگر برادر کوچک‌ترش بطلمیوس چهاردهم به قدرت می‌رسد.

حدود ۴۷ پ.م. پسری به دنیا می‌آورد که مردم اسکندریه او را، به نام کسی که پدرش می‌دانند، سزار یون لقب می‌دهند.

۴۶ پ.م. در رم، سزار چهار جشن پیروزی برگزار می‌کند که مجلل‌ترینشان جشن پیروزی در مصر است و در آن آرسینویی، خواهر اسیرشده‌ی کلئوپاترا، را در غل و زنجیر به نمایش می‌گذارند.

۴۴ پ.م. کلئوپاترا، پس از کشته شدن ژولیوس سزار، از رم به مصر برمی‌گردد. بطلمیوس چهاردهم را، احتمالاً به دستور کلئوپاترا، می‌کشد و پسرش سزار یون (بطلمیوس پانزدهم) جای او را می‌گیرد.

۴۲ پ.م. اکتاوین (چپ) و مارک آنطونی در نبرد فیلیپی^{۱۵} پیروز می‌شوند. آنطونی و کلئوپاترا در طرسوس دیدار می‌کنند و دل به هم می‌بازند.

۴۰ پ.م. کلئوپاترا دوقلوهایش، الکساندر هلیوس و کلئوپاترا سلنه، را به دنیا می‌آورد. مارک آنطونی پدرشان است.

۳۷ پ.م. آنطونی به خاورمیانه برمی‌گردد و کلئوپاترا بودجه‌ی لشکرکشی‌های نظامیش را تأمین می‌کند.

۳۶ پ.م. کلئوپاترا کودکی دیگر به نام بطلمیوس فیلادلفوس از آنطونی به دنیا می‌آورد.

۳۵ پ.م. کلئوپاترا هزینه‌ها و مایحتاج ضروری ارتش شکست‌خورده‌ی آنطونی را در سوریه تأمین می‌کند. کلئوپاترا و آنطونی با هم به اسکندریه مصر برمی‌گردند.

۳۴ پ.م. آنطونی از کارزار نظامی موفقش در ارمنستان برمی‌گردد و پیروزی را در اسکندریه جشن می‌گیرد. در مراسمی که به «بخشش‌های اسکندریه» معروف می‌شود، سرزمین‌هایی وسیع و القابی پرطمطراق به کلئوپاترا و فرزندانش می‌دهند. این ماجرا رم را نگران می‌کند.

۳۳ پ.م. در یونان، کلئوپاترا و آنطونی، در انتظار جنگ با رم، نیروهای زمینی و دریایی خود را سازمان می‌دهند.

۳۱ پ.م. کلئوپاترا و آنطونی در نبرد اکتیوم شکست می‌خورند، اما موفق می‌شوند که به اسکندریه فرار کنند.

۳۰ پ.م. کلئوپاترا، برای این که اکتاوین او را به عنوان اسیر جنگی به رم نبرد، آن طور که معروف است، با نیش ماری سمی خودکشی می‌کند.

فرمان کلئوپاترا

این سند پاپیروسی فرمانی است که پولیوس کاندیدوس^{۱۶}، شهروندی رمی، را از پرداخت مالیات معاف می‌کند. این فرمان، که به خط متداول مصری و در دیوان سلطنتی اسکندریه نوشته شده است، یادداشتی از کلئوپاترا بر خود دارد که می‌گوید «باشد که چنین شود». بطلمیوس‌ها، که کلئوپاترا آخرین آن‌ها بود، یونانی‌زبان بودند. او نخستین و تنها بطلمیوسی‌ای بود که زبان مصری، زبان رعیت‌هایش، را یاد گرفت.

اکتاویان احتمالاً چه سرنوشتی خواهد داشت، آن طور که معروف است با نیش ماری سمی که در سبد انجیر پنهانش کرده بود، خودکشی کرد.

اکتاویان به آخرین خواسته‌ی کلئوپاترا برای این که کنار آنطونی دفن شود احترام گذاشت. کلئوپاترا [هنگام مرگ] ۳۹ ساله بود و پسر بزرگش سزاریون را اعدام کردند، اما تصور می‌شود که از کشتن فرزندان دیگرش چشم پوشیدند.

کلئوپاترا و ایزیس

این لوح سنگ آهکی کلئوپاترا را در حال شیر دادن به پسرش و پیش کش کردن چیزی برای الهی ایزیس نشان می‌دهد. او بعدها خود را ایزیس مجسم خواند.



محبوب و کارآمد شد. در سال ۴۲ پ.م. مارک آنطونی، ژنرال رمی، و اکتاوین (امپراتور آگوستوس آینده، صفحه‌ی ۱۱۲) بر سرزمین‌های روم سیطره داشتند. آن‌ها قدرت را میان خودشان تقسیم کرده بودند و آنطونی مسؤول مدیترانه‌ی شرقی بود. او کلئوپاترا را به طرسوس^{۱۷} (در ترکیه‌ی امروز) فراخواند و کلئوپاترا باز هم عزم کرد تا دل فاتح را فتح کند و رومی‌ها را با شکوه و زیرکی خود بفریبد.

آنطونی و کلئوپاترا

در طرسوس، کلئوپاترا و آنطونی به هم دل باختند، اما زور عشق به سیاست نمی‌رسید. طولی نکشید که آنطونی به فولویا^{۱۸}، هم‌سر رمی خود، پیوست که پس از شورش ناموفق علیه

اکتاویان در ایتالیا به یونان گریخته بود. در سال ۴۰ پ.م. فولویا درگذشت و آنطونی توانست با ازدواج با اکتاویا^{۱۹}، خواهر اکتاوین، دوباره با او صلح کند. در این اثنا، کلئوپاترا دو فرزند دوقلو به دنیا آورد: پسری به نام الکساندر هلیوس^{۲۰} (خورشید) و دختری به نام کلئوپاترا سلنه^{۲۱} (ماه). سال ۳۷ پ.م. آنطونی به مصر برگشت و، در حالی که هنوز هم‌سر اکتاویا بود، با کلئوپاترا ازدواج کرد. وقتی آنطونی برای لشکرکشی نظامی ناموفقش علیه پارت‌ها (صفحه‌های ۱۲۲ و ۱۲۳) روانه شد، کلئوپاترا کودکی در شکم داشت که نامش را بطلمیوس فیلادلفوس^{۲۲} گذاشت. لشکرکشی بعدی آنطونی به ارمنستان موفقیت‌آمیز بود. وقتی در کسوت قهرمان به مصر بازگشت، مراسمی برگزار کردند که به «بخشش‌های اسکندریه» معروف شد. کلئوپاترا و آنطونی بر تخت‌هایی از طلا نشستند و خود را خدایان زنده خواندند - کلئوپاترا ایزیس (چپ) بود و آنطونی دیونیسوس^{۲۳}.

«افلاطون چهار گونه عشوه‌گری

را معرفی می‌کند، اما او هزار گونه‌اش را می‌داند.»

پلوتارک، در زندگی‌نامه‌ی مارک

آنطونی، حدود ۷۵ میلادی



اکتاویان



اندیشه

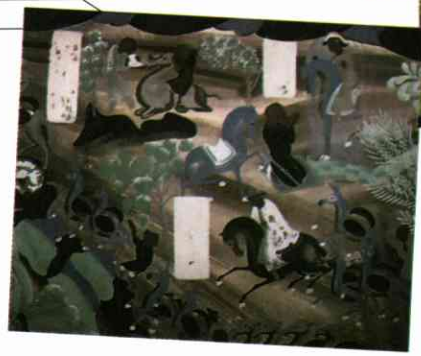
آیین ایزیس

ایزیس، دختر زمین و آسمان و خواهرهم‌سر خدای ایزیس، برترین الهی مصر باستان بود. هنگامی که خدای ست ایزیس را کشت، ایزیس بدنش را یافت و مناسبی اجرا کرد تا او را به زندگی جاودانه برگرداند. بعد، کناره گرفت تا پسرش حورس را، که نطفه‌اش به شکلی جادویی از جنازه‌ی شوهرش بسته شده بود، بزرگ کند تا این که حورس به سنی رسید که بتواند انتقام پدر را بگیرد. ممکن است افسانه‌ی ایزیس نوعی بازنمایی باور شدن جلگه‌های حاصل‌خیز (ایزیس) از نیل (ایزیس) باشد، اما آیین تقدیس هم‌سر سوگوار و مادر مهربان از خاست‌گاهش بسیار فراتر رفت. ایزیس را خدای حامی مسافران می‌دانستند و زنان علاقه‌ی ویژه‌ای به او داشتند.



الهه‌ی ایزیس

1. Tryphaena
2. Berenice
3. Pothinus
4. Arsine IV
5. Tarsus
6. Fulvia
7. Octavia
8. Alexander Helios
9. Cleopatra Selene
10. Ptolemy Philadelphus
11. Dionysus
12. Dendra
13. Hathor
14. Publius Candidus
15. Philippi



روابط تجاری پارس و چین
این نقاشی غاری در دونهانگ چین که به حدود سال ۶۰۰ میلادی مربوط می‌شود بازرگانان سغدی (از شرق پارس) را در جاده‌ی ابریشم میان امپراتوری ساسانی و چین نشان می‌دهد.



سکه‌های گودرز دوم، شاه پارت
هرچند در دوره‌ی امپراتوری پارت‌ها یونانی‌دان‌ها کم و کم‌تر می‌شدند، پارت‌ها نوشته‌های یونانی را روی سکه‌هایشان حفظ کردند. این سکه‌ها در سال‌های ۵۱ تا ۴۹ پ.م. ضرب شده‌اند.

قبل

سلسله‌ی هخامنشی از حدود ۵۲۰ پ.م. بر نخستین امپراتوری پارس، که مرکزش در جنوب غربی ایران بود، حکومت می‌کرد. ۹۲ و ۹۳. وقتی اسکندر مقدونی ۹۶ و ۹۷ این امپراتوری را در سال‌های ۳۳۴ تا ۳۳۳ پ.م. نابود کرد، تا پانصد سال بعد، پارس‌ها بر سرزمین‌هایش حکومت نکردند.

سلسله‌ی سلوکی

سرزمین‌های فتح‌شده‌ی اسکندر پس از مرگش چندپاره شدند. بین‌النهرین، پارس و شرق نصیب سلسله‌ای از فرمان‌روایان یونانی‌مقدونی شدند که سلوکوس اول، که همراه ارتش فاتح اسکندر به آسیا آمده بود، به وجودش آورد. ۹۸ و ۹۹. سلوکوس، کنار رود دجله، پای‌تختی تازه به نام سلوکیه ساخت.



مفرغ سلوکی

آمیزه‌ی یونانی-پارسی

در سرزمینی که سلوکوس اول و همسر پارسی او، آپامبا، بر آن حکومت می‌کردند، فرهنگ‌های یونانی و پارسی با هم آمیختند. ۹۸ و ۹۹. اسکندر رؤیای یک امپراتوری یونانی‌مقدونی‌پارسی را در سر داشت که فرهنگ‌هایش تقویت‌کننده‌ی هم باشند. او سربازهایش را تشویق می‌کرد که با محلی‌ها ازدواج کنند.

امپراتوری از دست‌رفته

با استقلال یافتن دولت‌شهرهای یونانی آسیای مرکزی ۹۸ و ۹۹ در باختر (افغانستان امروز) و دیگر دولت‌های غربی‌تر، امپراتوری سلوکی ضعیف شد. این امپراتوری حدود سال ۲۵۰ پ.م. از هند و باختر عقب‌نشینی کرد.

تیراندازی پارتی
شگردی که پارت‌ها به کار می‌بردند و واتمود می‌کردند در حال عقب‌نشینی سریع هستند، اما بعد، روی زین، سر بومی‌ها را می‌زدند و به تعقیب‌کنندگان تیراندازی می‌کردند.

1. Zhang Qian
2. Edessa
3. Valerian
4. Apama
5. Dunhuang

امپراتوری یونانی‌مقدونی سلوکی‌ها (صفحه‌های ۹۸ و ۹۹ و «قبل») بیش‌تر فتوحات آسیایی اسکندر (صفحه‌های ۹۶ و ۹۷)، از جمله سراسر پارس و بین‌النهرین، را شامل می‌شد. این امپراتوری تقریباً به اندازه‌ی سلفش امپراتوری وسیع پارس هخامنشی (صفحه‌های ۹۲ و ۹۳) بزرگ بود، اما در سده‌ی سوم پ.م. کم‌کم کوچک‌تر شد و بسیاری از سرزمین‌هایش استقلال یافتند.

ظهور پارت‌ها

قومی که پارت نامیده می‌شد، در ویرانه‌های

کرده بود، با داستان‌هایی از امپراتوری آن‌ها به چین برگشت. در این اثنا، باورهای بودایی، به واسطه‌ی مسیرهای تجاری پارت‌ها، از هند به غرب گسترش یافتند. این روابط باعث می‌شدند بازرگانان رومی به جاده‌های چین و هند دسترسی نداشته باشند که به نبردهایی با ارتش روم انجامید. مشهورترین پیروزی پارت در ۵۳ پ.م. در نبرد حران (یا هران، در جنوب شرقی ترکیه) اتفاق افتاد و ارتش روم کاملاً نابود شد. شاید جنگ پیوسته با رومی‌ها و کوچ‌نشین‌ها بود که پارت‌ها را ضعیف کرد. آن‌ها اسناد مکتوب کمی بر جای گذاشته‌اند و بنابراین تاریخ‌نگاران، برای ارائه‌ی تصویری از

احیای پارس

پارس از دل سیطره‌ی مردمان پارت بر یونان زاده شد. قدرت‌گیری پارت با گسترش امپراتوری روم هم‌زمان شد و این دو قدرت به مدت سه قرن با هم در ستیز بودند. خود پارسی‌ها در ۲۲۶ پ.م. دوباره سیطره یافتند و سلسله‌ی غنی و ثروتمند ساسانیان را به وجود آوردند.

بعد

فاتحان مسلمان پارس را به سرعت به سرزمین‌هایشان افزودند، اما فرهنگ پارسی در هنر و ادبیاتش زنده ماند.

شکست از اعراب

سپاه اعراب مسلمان ۱۷۴ تا ۱۷۷ ساسانیان را در نبرد قادسیه در ۶۳۷ میلادی از پای درآورد و مسلمانان بر نهادهای قدرت سیطره یافتند.

مرکز یادگیری

در ۷۲۲ میلادی، خلافت عباسی ۱۷۵ که پای‌تختش را به بغداد، نزدیک بابل، آورده بود بزرگ‌ترین مرکز علمی جهان شده بود. دانش‌مندی از همه‌ی مناطق به پیشرفت حقوق، پزشکی، ستاره‌شناسی، ریاضیات و فلسفه کمک می‌کردند.

میراث پارسی

گذشته‌ی امپراتوری پارس فراموش نشد. درباره‌ی عظمت امپراتوری‌های هخامنشیان، پارت‌ها و ساسانیان، مینیاتورهای بسیاری کشیدند و داستان‌هایی حماسی نوشتند. شاه‌نامه‌ی فردوسی (حدود سال ۱۰۰۰ میلادی) از مهم‌ترین آثار این دوره است.

کشور گشایی مغول‌ها

در ۱۲۵۸، مغول‌ها ۱۶۶ و ۱۶۷ آثار هنری و علمی چندین قرن را نابود کردند، هرچند جانشینان مسلمانان در صدد جبران این خسارت‌ها برآمدند.

بازگشت پارس‌ها به قدرت

ساسانیان، سیطره بر مسیرهای تجارت با شرق را از پارت‌ها به ارث بردند. آن‌ها هم با همان مشکل همیشگی پارت‌ها برای عقب راندن کوچ‌نشینان در شمال و شرق و رومی‌ها در غرب روبه‌رو بودند. شاپور اول، پسر اردشیر، در ۲۵۹ میلادی در ژها به پیروزی بزرگی رسید و والرین، امپراتور روم، را اسیر کرد. با وجود این موفقیت ابتدایی، جنگ با رومی‌ها و جانشینان آن‌ها -بیزانسی‌ها (صفحه‌های ۱۹۸ و ۱۹۹) در سراسر چهار قرن حکومت ساسانیان ادامه یافت.

ساسانیان تمدنی غنی به وجود آوردند که بیش‌تر بر کشاورزی و بازرگانی استوار بود. دولت، در مقایسه با حکومت پارت‌ها، بسیار متمرکزتر بود و مقام‌های محلی منصوب شاه موظف بودند، با هزینه‌ی دولت مرکزی، جاده و شهر بسازند. آیین زرتشتی، مذهب سنتی پارس‌ها، به دین دولتی رسمی ارتقا یافت و برای هورمزدا یا اهورامزدا، خدای روشنی، راستی و زندگی، آتش کده‌های بسیاری ساختند. با این حال، بیش‌تر شاهان ساسانی درباره‌ی ادیان دیگر آسان‌گیر بودند و جوامع بزرگ یهودی و مسیحی در این امپراتوری،



لوح ساسانی
این صفحه‌ی طلایی، که از آرایه‌های هنری متداول پارس است، شاه را سوار بر شتر و در حال شکار نشان می‌دهد؛ تصویری که روی بسیاری از مصنوعات ساسانیان دیده می‌شود.



قران پارسی





سرزمین‌های مائوریا و گوپتا

آشوکا سرزمین مائوریا را به سراسر هند، جز منتهای جنوبی، گسترش داد و امپراتوری گوپتا (بعد) در دوره‌ی اوجش سراسر هند شمالی، پاکستان و بخش‌هایی از بنگلادش را در بر می‌گرفت. پاتالیپوترا پای تخت هر دو امپراتوری بود. ابودهی^{۲۰} هم شهری مهم بود و پای تخت شرقی فاتحان کوشانی.

» قبل

نام دوره‌ی ودایی (حدود ۱۵۰۰ تا ۵۰۰ پ.م.) را از متون ودایی-هندی باستان‌آرایی تدوین‌شده در این دوره که رکن آیین هندو هستند گرفته‌اند.

دوره‌ی ودایی آغازین

سلسله‌های محلی بسیار به وجود آمدند و در سده‌ی هشتم پ.م. هند به پادشاهی‌های متعدد کوچک و رقیب تقسیم شده بود.

دوره‌ی ودایی پایانی

حدود سده‌ی هشتم پ.م. کم‌کم دولت‌های شهری بزرگ معروف به ماهاجاناپادا^{۱۹} در هند شمالی شکل گرفتند. منطقه‌ی ماگادها^{۱۸} در شمال شرقی بر چندین قدرت منطقه‌ای متخاصم سیطره یافت. موقعیت راه‌بردی این منطقه در دره‌ی رود گنگ به بازرگانی کمک می‌کرد و آن را با بندرهای پررونق دلتای رود گنگ پیوند می‌داد.

سلسله‌ی ناندا

در سده‌ی پنجم پ.م. فقط چند دولت معدود، از جمله ماگادها، بر هند سیطره داشتند. در سده‌ی چهارم پ.م. و پس از جنگ‌های بی‌شمار، ماگادها قدرتمندترین دولت شد. این دولت، که سلسله‌ی موفق ناندا بر آن حکومت می‌کرد، طرح‌های پیچیده‌ی آبیاری و نظام کارآمد اداری به وجود آورد، ارتشی نیرومند ساخت و در شهر پاتالیپوترا (پاتنای^{۱۹} امروزی) مرکزی سلطنتی بنا کرد.

ادیان نوظهور

آیین‌های جین و بودا^{۲۰} در ۱۴۴ تا ۱۴۷ پ.سده‌ی چهارم پ.م. پا گرفته بودند و بر سنت‌های ودایی-خاستگاه آیین هندو-چیره شدند.

نخستین امپراتوری هند

مائوریایی‌ها، از سرزمین اصلیشان در شمال شرقی، بر شبه‌قاره‌ی عظیم هند چیره شدند و نخستین امپراتوری واقعی هند را به وجود آوردند. این امپراتوری در دوره‌ی فرمان‌روایی آشوکا، که نقش مهمی در قدرت‌گیری آیین بودایی بازی کرد، به بیش‌ترین وسعت رسید و چشم‌گیرترین شکوفایی فرهنگی خود را تجربه کرد.

در شمال هند نفوذ داشت، اما چاندراگوپتا تشکیلات اداریش را کمابیش بر اساس الگوی هخامنشیان پارس سامان داد (صفحه‌های ۹۲ و ۹۳). نظام بسیار کارآمد و متمرکز او تا حد زیادی مدیون وزیرش چاناکیا^{۲۱} هم بود؛ کسی که یکی از بزرگ‌ترین معاهده‌های حوزه‌ی سیاست، مدیریت و اقتصاد تاریخ آرتاشستره^{۲۲} را تدوین کرد.

✦ میراث چاندراگوپتا

پای تخت پر زرق‌وبرق چاندراگوپتا در پاتالیپوترا^{۲۳} قلب امپراتوری تازه‌تأسیس او بود. در دوره‌ی فرمان‌روایی مقتدرانه‌ی چاندراگوپتا، که به منابع نظامی قوی و تشکیلات اثربخش اطلاعاتی متکی بود، کشاورزی و بازرگانی رونق گرفتند. او حدود سال ۲۹۷ پ.م در اثر روزه‌داری تا پای مرگ درگذشت. چاندراگوپتا



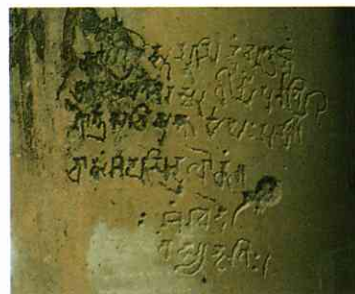
شیرهای آشوکا

آشوکا این موتیف چهارشیری را نماد اقتدار سلطنتی خود کرد. این نماد اکنون نشان رسمی هند است.

کوچک‌تر را ترکیب کرد و مناطق وسیعی از هند را برای نخستین بار تحت سیطره‌ی یک فرمان‌روا متحد کرد. هرچند این اتحاد اغلب چندان سفت و سخت نبود. این امپراتوری بیش‌تر شبه‌قاره‌ی هند و بخشی از افغانستان را در بر می‌گرفت.

سرزمین‌هایی که چاندراگوپتا در آن‌ها پیش‌روی کرد شامل بخش‌هایی از امپراتوری مقدونی که اسکندر (صفحه‌های ۹۶ تا ۹۹) و جانشینان سلوکی او به چنگ آورده بودند هم می‌شدند. تلاش سلوکی‌ها برای تکرار موفقیت اسکندر آن‌ها را سر راه پیش‌روی مائوریایی‌ها قرار داد، اما سلوکوس اول، ملقب به نیکاتور، در معاهده‌ای با چاندراگوپتا در ۳۰۵ پ.م. از ادعاهایش درباره‌ی زمین‌های اطراف رود سند دست برداشت. فرهنگ هلنی (یونانی) هم چنان

حدود ۳۲۱ پ.م. چاندراگوپتا مائوریا، بنیان‌گذار سلسله‌ی مائوریا و آن‌چه که بعدها امپراتوری بزرگ مائوریایی (حدود ۳۲۱ تا ۱۸۵ پ.م.) شد، سلسله‌ی ناندا^{۲۴} (قبل) را سرنگون کرد. امپراتور چاندراگوپتا سرزمین‌های تازه‌ی گسترده‌ای به دست آورد، پادشاهی‌های



ستون آشوکا

این یکی از ستون‌های ماسه‌سنگی سیقل‌خورده‌ی مشهور آشوکاست که فرمان‌هایش را به خط براهمی^{۲۵} روی آن حک کرده‌اند تا اندیشه‌هایش را در میان مردم ترویج کنند. این فرمان‌ها از قدیمی‌ترین متون هندی رمزگشایی شده هستند.

«همه‌ی انسان‌ها فرزندان من هستند. هر چه را که برای فرزندان خود بخواهم... برای همه‌ی انسان‌ها می‌خواهم.»
آشوکا در یکی از فرمان‌های صخره‌نوشته‌اش، حدود ۲۴۰ پ.م.

بعد

سده‌های اول تا سوم میلادی دوران فرمان‌روایی کوشان‌های استپ‌های آسیای مرکزی در شمال و ظهور و افول سلسله‌هایی کوچک در مناطق دیگر بودند. با فروپاشی این حکومت‌ها، راه برای امپراتوری بزرگ گوپتاها باز شد.



ریزه‌کاری‌های نقاشی‌های غار اجانتا^{۳۱}

امپراتوری گوپتا

حدود سال ۳۲۰ میلادی، منطقه‌ی ماگادها شاهد تولد گوپتاها، سلسله و امپراتوری بزرگ دیگری بود که تا حدود ۵۴۰ میلادی بر هند شمالی سیطره داشت. امپراتوری‌سازان واقعی سلسله‌ی گوپتا دو شاه اولش بودند: چاندرا گوپتا اول^{۳۲} (حدود ۳۲۰ تا ۳۳۰ میلادی) و

پسرش سامودرا گوپتا^{۳۳} (حدود ۳۳۰ تا ۳۸۰ میلادی). دست‌آوردهای هنری عظیم این امپراتوری سازمان‌یافته‌ی پررونق شامل نقاشی‌های غار اجانتا در غرب هند می‌شوند. بعضی از این نقاشی‌ها پاره‌هایی از زندگی بودا را نشان می‌دهند.



بودای عصر گوپتا

هنر، مذهب و علم

عصر گوپتا را اغلب دوره‌ی «کلاسیک» فرهنگ هند، مخصوصاً هنر هندو و بودایی، می‌دانند. گوپتاها باورهای قوی هندو داشتند، اما آیین‌های جین و بودایی هم (در دوره‌ی آن‌ها) رونق گرفتند. تصویر کلاسیک بودا، با سیمایی آرام و متفکر و موهای تاب‌دار چسبیده به سر، [در همین دوره] شکل گرفت. راهبان آیین‌های جین و بودایی سنگ‌نوشته‌های شگفت‌انگیزی در غارهای اودایاگیری^{۳۴} (ایپین) خلق کردند. حامیان ثروت‌مند مشوق معماری، رقص، نمایش و حماسه‌های سانسکریت بودند و پیشرفت‌های چشم‌گیری هم در ریاضیات، ستاره‌شناسی، فلسفه، منطق و پزشکی صورت گرفتند.

زوال گوپتاها

در دوره‌ی کومارا گوپتا^{۳۵} (حدود ۴۱۵ تا ۴۵۵)، چهارمین فرمان‌روای گوپتا، امپراتوری در روبرویی با حمله‌های کوچ‌نشینان هپتالی^{۳۶} (یا «هون‌های سفید») از شمال کم‌کم متزلزل شد. در قرن ششم میلادی، گوپتاها به سرزمین اصلیشان عقب‌نشینی کردند و هند دوباره چهل‌تکه‌ای از پادشاهی‌های کوچک شد.
۱۸۰

غارهای اودایاگیری



دروازه‌ی سانچی^{۳۷}

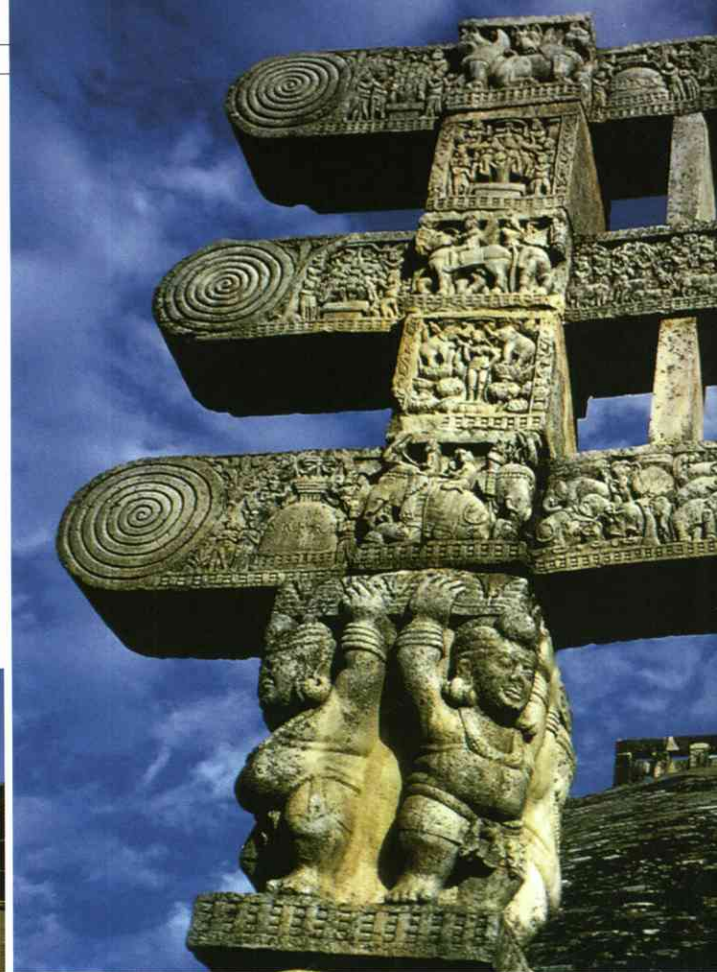
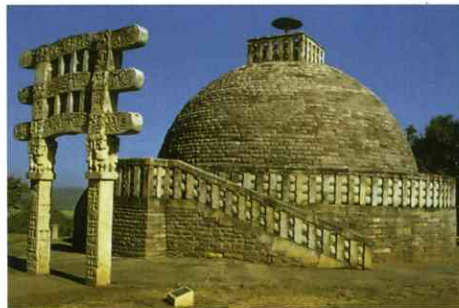
چهار دروازه‌ی باشکوه به استوای بزرگ در سانچی باز می‌شدند. این «توران»^{۳۸} ها را با کنده‌کاری‌های پیچیده‌ای که از بزرگ‌ترین دست‌آوردهای هنری هند باستان هستند، آراسته‌اند. این کنده‌کاری‌ها صحنه‌هایی از زندگی بودا را نشان می‌دهند و از موتیف‌هایی مثل چهار شیر مشهور آشوکا استفاده کرده‌اند.

۵۰۰

تعداد فیل‌های جنگی که چاندراگوپتا در ۳۰۵ پ.م. به سلوکوس اول، نیکاتور، داد تا از ادعاهایش درباره‌ی سرزمین‌های هندی چشم‌پوشی کند، سلوکوس از این فیل‌ها در نبردهای میان «جانشینان» اسکندر - او از همه مهم‌تر، برای شکست دادن آنتیگنوس^{۳۹} در ایپسوس در ۳۰۱ پ.م. - استفاده کرد.

استوای بزرگ سانچی

سانچی، در هند مرکزی، خانه‌ی یکی از خیره‌کننده‌ترین نمونه‌های برنامه‌ی استوایسازی آشوکا در سده‌ی سوم پ.م. است. در قرن‌های بعدی هم چیزهایی به این استوا افزودند.



جنگ کالینگا پشیمان بود از خشونت روگردان شد و آیین مسالمت‌جوی بودایی را به عنوان راهی برای زندگی انتخاب کرد. او مبلغانی به مناطق دوردست سراسر آسیا، از جمله سرلانکا، فرستاد و به این ترتیب نقش مهمی در توسعه‌ی آیین بودایی بازی کرد. او با فرمان‌هایش هم برای آیین بودایی تبلیغ می‌کرد. گفته‌های او را روی ستون‌های سنگی و صخره‌های هند، نپال، پاکستان و افغانستان حک کرده‌اند. این فرمان‌ها اصول صلح، اخلاق، احترام و فرمان‌روایی مشفقانه‌اش را تبیین می‌کردند و او را در قالب پدری که راه‌نمای سلامت معنوی مردمانش است به تصویر می‌کشیدند.

پایان یک عصر

صلح و رونق دوران حکومت آشوکا پس از مرگش چندان پای‌دار نماند. فرمان‌روایان بعدی سرزمین‌ها و اعتبارشان را از دست دادند و منازعه‌هایی هم درباره‌ی جانشینی وجود داشتند. بریهادراتا^{۴۰}، آخرین امپراتور مائوریایی، را دست‌یار ارشدش پوسامیترا^{۴۱}، بنیان‌گذار سلسله‌ی سونگا^{۴۲} که تا حدود ۷۳ پ.م. بر هند مرکزی حکومت کرد، در ۱۸۵ پ.م. کشت. حالا هند تاریخ آشوب‌زده و چندپارگی پیش از مائوریایی‌ها را دوباره از سر می‌گذراند. پادشاهی‌های کوچکی در هند شمالی سر بر آوردند که پادشاهی‌های فرمان‌روایان معروف به «هندی‌یونانی» هم در میانشان بودند. مشهورترین این فرمان‌روایان مناندر^{۴۳} (۱۵۵ تا ۱۳۰ پ.م.) بود که شاید با سونگاها جنگیده باشد.

آوردن منطقه‌ی کالینگا پس از نبردی سخت خون‌بار، امپراتوری را به بیش‌ترین وسعتش رساند. می‌گفتند که آب‌های رود دایا^{۴۴} که از کنار میدان نبرد می‌گذشت با خون هزاران کشته سرخ شده بود.

آشوکا را رهبر عصری طلایی می‌دانند. او، با رونق گرفتن امپراتوریش، هنر و علم را ترویج کرد و برنامه‌ی ساخت‌وساز عظیمی به راه انداخت. این ساخت‌وسازها شامل بسیاری از استوایهای^{۴۵} بزرگ (مقبره‌های تپه‌مانند) هم بودند که برای نگه‌داری چیزهایی که یادگار بودا می‌دانستند ساخته می‌شدند.

آشوکا در دوره‌ی فرمان‌رواییش به مذهب بودایی، که در حال رشد سریع بود، روی آورد. بر اساس روایتی که شبیه داستان کفاره‌دهی پدر بزرگش است، آشوکا که از ویرانی و خون‌ریزی

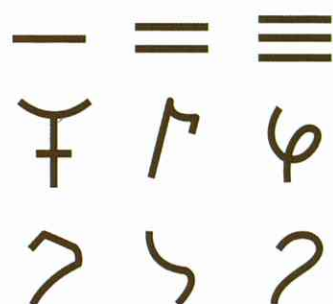
که به آیین جین^{۴۶} گرویده بود، به کفاره‌ی قحطی وحشت‌ناکی که گریبان‌گیر مردمانش شد و او را به خاطر ناتوانی در برطرف کردنش غم‌زده کرد، روزهای آخر عمرش را به ریاضت گذراند.

دومین امپراتور بیندوسارا^{۴۷} (حدود ۲۹۷ تا ۲۶۵ پ.م.)، پسر چاندراگوپتا، بود. درباره‌ی دوران حکومت او چیز زیادی نمی‌دانیم، اما به نظر می‌رسد که توانست سرزمین‌های مائوریایی را در جنوب تا دکن^{۴۸} گسترش دهد تا فقط منتهالیه جنوبی هند و منطقه‌ی کالینگا^{۴۹} در شرق (که اکنون جزو ایالت آریسا^{۵۰} است) جزو امپراتوریش نباشند.

پسر بیندوسارا، آشوکا، سومین امپراتور (حدود ۲۶۵ تا ۲۳۲ پ.م.)، آخرین فرمان‌روای بزرگ سلسله‌ی مائوریایی و از شخصیت‌های بزرگ تاریخ باستان بود. آشوکا بود که، با به دست

اختراع

نظام شمارش ده‌دهی



ریاضیات هند در دوره‌ی مائوریایی‌ها و گوپتاها (بعد) بسیار پیش‌رفت کرد. در سده‌ی چهارم پ.م. دانشمندان برای توسعه‌ی ایده‌ی به‌کارگیری ترکیبی از واحدهایی با اندازه‌های متفاوت تلاش می‌کردند. تا سده‌ی یکم پ.م. آن‌ها، با استفاده از نمادهایی که این‌جا می‌بینید، نظامی ده‌دهی‌مانند ابداع کردند و مفهوم صفر را در نقش «مکان‌گیر»^{۵۱} برای جمع و ضرب کردن اعداد بسط دادند. این مفهوم از هند به جهان اسلام و سرانجام به غرب رسید و مبنای نظام عددی مدرن شد.

1. Chandragupta Maurya
2. Nanda
3. Chakya
4. Arthashastra
5. Pataliputra
6. Jainism
7. Bindusara
8. Deccan
9. Kalinga
10. Orissa
11. Daya
12. Stupa
13. Brihadratha
14. Pusyamitra
15. Sunga
16. Menander
17. Mahajanapada
18. Magadha
19. Patna
20. Ayodhya
21. Brahmi
22. Sanchi
23. Toran

دروازه یا ورودی مقدس، از ریشه‌ی سانسکریت Tor به معنای گذشتن

24. Antigonos

25. Placeholder

26. Ajanta

27. Chandra Gupta I

28. Samudra Gupta

29. Udayagiri

30. Kumara Gupta

31. Hephthalite



اتحاد چین

قدرت‌گیری دولت پویای سلسله‌ی چهاین، که دولت‌های درگیر جنگ چینی را شکست داد تا امپراتوری چین را به وجود آورد، دورانی از ثبات و شکوفایی را به چین آورد. در دوره‌ی فرمان‌روایی امپراتور کوتاه‌عمر اما بلندپرواز اول (۲۲۱ تا ۲۰۶ پ.م.) قوانین و زیرساخت‌های چین امپراتوری برای نخستین بار شکل گرفتند.

» قبل

با خارج شدن چین از عصر مفرغ، شایان‌ها مغلوب ژوها شدند؛ این دو آخرین سلسله‌های دوران پیش از امپراتوری بودند.

سلسله‌ی ژو

سلسله‌ی ژو (۱۰۲۷ تا ۲۵۶ پ.م.) بیش از هر سلسله‌ی دیگری در تاریخ چین عمر کرد. در دوره‌ی ژو، به شکلی گسترده از مفرغ استفاده می‌کردند و فن‌آوری آهن در چین رایج شد. سلسله‌ی ژو شاهد تولد مکاتب فلسفی بزرگ بومی چین، از جمله فلسفه‌ی کنفوسیوسی و ۱۳۱ و نظامی برای حکومت‌داری، که شباهت‌های زیادی به فنودالیسم اروپایی سده‌های میانه داشت ۱۸۸ تا ۱۹۱، بود.



مفرغ دوره‌ی ژو

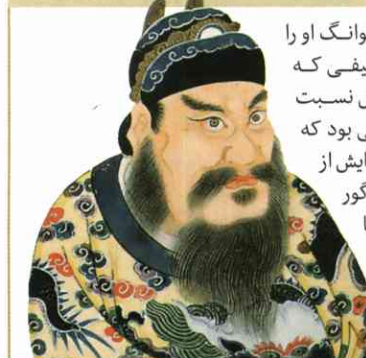
دوره‌ی دولت‌های درگیر جنگ

سرزمین ژوها، خیلی زود، به چند کشور مستقل تقسیم شد و از ۴۸۱ پ.م.، آغاز عصر معروف به دوره‌ی دولت‌های درگیر جنگ، جنگ‌سالاران منطقه‌ای به کشورهای کوچک پیرامونشان لشکر می‌کشیدند تا قدرتشان را مستحکم‌تر کنند.

ارتش سفالین

آرام‌گاه نخستین امپراتور را ۷۰۰ هزار سرباز در نزدیکی شی‌آن^{۱۲} ساختند. در ۱۹۴۷، کشفی اتفاقی منجر به یافتن چهار گودال حاوی بیش از ۷۵۰۰ سرباز، اسب و آرايه‌ی سفالی، در اندازه‌ها و شکل‌های واقعی، شد (راست). بزرگی آرام‌گاه نشان‌دهی از قدرت نخستین امپراتور است. امروزه، سالانه ده میلیون نفر به تماشای ارتش سفالین می‌روند.

نخستین امپراتور چهاین (۲۶۰ تا ۲۱۰ پ.م.) چهاین شی هوانگ



تاریخ‌نگاران کنفوسیوسی پس از چهاین شی هوانگ او را خودبزرگ‌بینی بی‌رحم معرفی کرده‌اند؛ توصیفی که می‌توان آن را به دو کار منقور در دوران حکومتش نسبت داد. اولی سوزاندن بسیاری از متون کلاسیکی بود که مقامات رسمی برای استدلال علیه تصمیم‌هایش از آن‌ها استفاده می‌کردند و دومی ادعای زنده به گور کردن ۴۶۰ دانشمندی که با او مخالف بودند. با این حال، نمی‌توان دست‌آورد‌های مردی را که چین را برای نخستین بار متحد کرد، حتی اگر فرمان‌روایی آرمانی نبود، نادیده گرفت.

سکه‌های سلسله‌ی چهاین

سکه‌های گرد با سوراخ‌های مربع، شبیه سکه‌هایی که تا اواخر سده‌ی نوزدهم در چین رایج بودند، نخستین بار در دوره‌ی سلسله‌ی چهاین ظاهر شدند.



کرد و تدابیری به کار برد که اثرشان تا امروز هم در چین باقی است. برانداختن تیول فئودالی (قبیل)، استاندارد کردن الفبای نوشتاری، به کارگیری نظام‌نامه‌ی قاطع حقوقی، تعریف سنجه‌هایی رسمی برای وزن و طول، ایجاد پول واحد و حتی وضع مقرراتی درباره‌ی عرض جاده‌ها از جمله‌ی این تدابیر بودند.

امپراتوری چهاین

هرچند فتوحات دولت‌های درگیر جنگ، پیش‌تر، امپراتوری چین را به وجود آورده بود، کشورگشایی‌های چهاین در جنوب ادامه یافت. ارتش‌هایی به گوانگ‌دنگ^{۱۳} امروزی در ساحل جنوبی چین روانه کردند و مستعمره‌هایی چینی در این منطقه ساختند.

پس از جنگ‌هایی با مردمان استپ‌نشین شمال، امپراتور به ژنرال مینگ تیان^{۱۴} دستور داد دیوار بزرگی بسازد تا، به منظور ممانعت از حمله‌های استپ‌نشین‌ها در آینده، منطقه‌ی اردس^{۱۵} در مغولستان داخلی را کنترل کند. این نخستین مرحله‌ی ساخت دیوار بزرگ چین بود که بعدها در دوره‌ی سلسله‌ی مینگ^{۱۶} آن را بازسازی کردند (صفحه‌های ۱۶۶ و ۱۶۷). مینگ تیان «جاده‌ی مستقیم» را هم ساخت؛ جاده‌ای ۸۰۰ کیلومتری به طرف شمال که از شیانیانگ^{۱۷} پای‌تخت، تا منطقه‌ی اردس کشیده شده بود تا جابه‌جایی نیروهای نظامی را آسان کند.

گذشته از ساخت‌وسازهایی که استحکامات دفاعی چین را تقویت می‌کردند، چهاین شی هوانگ بسیاری از طرح‌های عمومی و عظیم ساخت‌وساز شامل کاخ‌ها، پل‌ها و آب‌راه‌ها را هم اجرا کرد تا فرمان‌روایی امپراتور را بر چین مستحکم کند.

آرام‌گاه جاویدان

امپراتور، با افزایش سنش، بیش‌تر و بیش‌تر دل‌مشغول یافتن راز جاودانگی شد. این دل‌مشغولی به بلندپروازانه‌ترین طرح ساختمانی چهاین شی هوانگ ساختن مقبره‌ی خودش-انجامید که در ۲۱۲ پ.م. آغاز شد. بر اساس روایتی که سیما چیان^{۱۸}، تاریخ‌نگار بزرگ، یک قرن بعد از این ماجرا نوشته است، این آرام‌گاه شامل ماکتی از امپراتوری، با رودهایی از جیوه و سازوکاری برای به جریان انداختن آن‌ها، بود و با تله‌هایی که، پس از بسته شدن آرام‌گاه، به هر مهاجمی تیراندازی می‌کردند محافظت می‌شد. در فاصله‌ای نه چندان دور از این مقبره (که هنوز حفاری نشده

است) ارتش سفالین (راست) صف بسته بود؛ لشکری از سربازان سفالی در ابعاد واقعی که ساخته شده بودند تا از نخستین امپراتور، پس از مرگش، دفاع کنند.

بعد

سلسله‌ی هان اندیشه‌های قانون‌پرستانه‌ی چهاین را رد کرد، اما تأثیر چهاین شی هوانگ تا قرن‌ها بعد هم در چین احساس می‌شد.

چین یک‌پارچه

پس از سلسله‌ی کوتاه‌عمر چهاین، این انتظار که چین باید کشوری متحد بماند تا دوران مدرن قدرت‌مند ماند.

امپراتوری نو

امپراتوری هان ۱۲۸ و ۱۲۹، که پس از سلسله‌ی چهاین قدرت گرفت، چهارصد سال دوام آورد. سلسله‌ی هان اصول قانون‌پرستانه را به نفع مکتب کنفوسیوس رد کرد و نفوذ این فلسفه در مسائل حکومت‌داری تا امروز باقی است.

میراث نخستین امپراتور

به لحاظ تاریخی، دانش‌مندان نگاهی منفی به نخستین امپراتور داشته‌اند و بر بی‌رحمی و شیف‌تگی‌ش به جاودانگی تأکید کرده‌اند. اما در سال‌های اخیر، چین مدرن در ارزیابی‌هایش از اهداف و دست‌آورد‌های سیاسی و اجتماعی چهاین شی هوانگ بازنگری کرده است. مائو تسه‌دنگ^{۱۹} ۴۲۴ و ۴۲۵ نخستین امپراتور را به خاطر دست‌آورد‌هایش می‌ستود و مخالفتش با مکتب کنفوسیوس را تأیید می‌کرد.

چهاین

نام سلسله‌ای چینی و شاید ریشه‌ی واژه‌ی «چین»

1. Zhou
2. Rong
3. Di
4. Lord Shang
5. Li Si
6. Guomgong
7. Meng Tian
8. Ordos
9. Ming
10. Xianyang
11. Sima Qian
12. Xi'an
13. Mao Zedong



مائو تسه‌دنگ

» قبل

کارهای مستبدانه‌ی چهاین شی هوانگ، نخستین امپراتور چین، مردم را دل‌زده کردند و جانشینانش هم نتوانستند شورش‌های گسترده‌ای را که علیه آن‌ها بالا می‌گرفتند خاموش کنند.

سلسله‌ی چهاین

دومین امپراتور، پسر چهاین شی هوانگ، تحت نفوذ ژائو گائوی^{۱۱} خواجه بود که متقاعدش کرد لی سی، وزیر اعظم پدرش، را با دو تکه کردنش در بازار شهر شیانیانگ اعدام کند. دومین امپراتور را در ۲۰۷ پ.م. مجبور به خودکشی کردند و پسرش به جای او نشست. تا آن وقت، شورش گسترش یافته بود و عمر سلسله‌ی چهاین ۱۲۶ و ۱۲۷، که می‌خواست تا «ده‌هزار نسل» برقرار بماند، به پایان رسید.

نخستین امپراتور هان

لیو بانگ، که از یک خانواده‌ی فقیر دهقان آمده بود، رهبر گروهی شورشی شد و قدرت گرفت. در آغاز، او از شیانگ یو^{۱۲}، اشراف‌زاده‌ای که سودای احیای دولت فئودالی را در سر داشت، حمایت می‌کرد. در ۲۰۶ پ.م. لیو بانگ پای‌تخت چهاین، شیانیانگ، را تسخیر کرد، درباری شروط تسلیم آخرین فرمان‌روای چهاین مذاکره کرد و قوانین کفیری سخت‌گیرانه‌ی چهاین را لغو شده خواند. رفتار او با ساکنان شهر باعث شد به منصف بودن مشهور شود. وقتی شیانگ یو از راه رسید، شهر را غارت کرد و خاندان سلطنتی را کشت. میان رهبران شورشیان اختلاف افتاد و چهار سال بعد را به لشکرکشی علیه هم گذراندند. هرچند نیروهای لیو بانگ شکست خوردند، او هم‌چنان متحدانی برای خودش پیدا می‌کرد و در ۲۰۲ پ.م. در گایشیا^{۱۳} در آنهویی^{۱۴} امروزی به پیروزی سرنوشت‌سازی رسید.

از کجا می‌دانیم؟

مقبره‌ی کنتس دای^{۱۵}

در ۱۹۷۲، مقبره‌ی کنتس دای را، که قدمتش به حدود ۱۶۸ پ.م. می‌رسد، در ماوانگدویی^{۱۶} در استان هونان^{۱۷} امروزی کشف کردند. پیش‌کش‌های گور شامل جامه‌های ابریشم، پیمانه‌های لاک‌ی شراب و غذا و پیکره‌های چوبی خدمت‌کاران کنتس می‌شدند. بیرق نقاشی‌شده‌ی زیبایی که روی تابوت داخلی او کشیده شده است یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های باقی‌مانده‌ی نقاشی روی ابریشم چین به شمار می‌رود. این نقاشی مسیری را که روح کنتس باید برای رسیدن به جاودانگی طی می‌کرد به طرف جزیره‌ی اسرارآمیز پنگلای^{۱۸} و، بعد، دروازه‌های بهشت نشان می‌دهد. مقبره حاوی دست‌نوشته‌هایی روی ابریشم و یک تخته‌ی پیش‌گویی، با نقش‌هایی شبیه آینه‌های مفرغی مربوط به آن دوره، هم بود.

بیرق نقاشی‌شده‌ی ابریشمی

دولت متمرکز

سلسله‌ی هان، که لیو بانگ^۱ در ۲۰۲ پ.م. آن را پایه‌ریزی کرد، دولتی متمرکز و قدرتمند با تشکیلات مدنی بسیار کارآمد به وجود آورد که در دو هزاره‌ی بعدی سرمشق امپراتوران آینده‌ی چین بود.

لیو بانگ (قبل) از سبک هوانگدی^۲ یا امپراتور مقتدر (صفحه‌ی ۱۲۷) پیروی می‌کرد و سلسله‌ی جدید را هان نامید. معمولاً او را به نام امپراتور گائوزو^۳ می‌شناسند. در دوران حکومتش، که تا ۱۹۵ پ.م. طول کشید، بسیاری از ویژگی‌های نظام امپراتوری چین شکل گرفتند. خود گائوزو تجسم این اصل بود که مردی از تبار دهقانی، اما با فضایل شاخص، می‌تواند امپراتور شود. او دوران فرمان‌رواییش را با اعلام عفو عمومی و تدابیری برای برقرار کردن صلح آغاز کرد. او، در غرب و در مناطق پیرامون پای‌تخت جدیدی که در چانگان^۴ ساخته بود، به رویه‌های سلسله‌ی چهاین ادامه می‌داد و حاکمیت مستقیمش را در قالب حوزه‌های فرمان‌داری (مناطق) که فرمان‌داری منصوب حکومت مرکزی بر آن‌ها حکم می‌راند) اعمال می‌کرد. اما در شرق و جنوب، در آغاز،

ترقی بر اساس شایستگی

گائوزو به نظام دولت دیوان‌سالار که در دوره‌ی چهاین شکل گرفته بود رسمیت داد. سه مقام ارشد، که نه وزیر یا حوزه‌های مسئولیت مشخص به آن‌ها کمک می‌کردند، دست‌یار امپراتور بودند.

گائوزو دانش‌مندان را حقیر می‌شمرد، اما از اهمیت اندیشه‌های کنفوسیوسی (صفحه‌ی

۱۲۱) آموزش و خدمات عمومی هم خبر داشت. او در ۱۹۶ پ.م. فرمانی برای استخدام افراد توانمند در دولت امپراتوری صادر کرد. وودی^۵، ششمین امپراتور هان، کار را از این حد هم گذراند و در ۱۲۴ پ.م. دانش‌گاهی

قلم‌موهای نوشتن

قلم‌موی جوهری پیش از دوره‌ی هان اختراع شد، اما در دوره‌ی هان بود که برای ثبت گزارش‌های تفصیلی نخست روی ابریشم و بعد روی کاغذ (چپ) رواج یافت.

«یاد گرفتن بدون اندیشیدن بی ثمر است،
اندیشیدن بدون یادگرفتن خطرناک.»
کنفوسیوس، ۵۵۱ تا ۴۷۹ پ.م.

بعد

اجزایش را کنار هم نکه می‌داشتند. رومی‌ها بر امپراتوری چندپارهای حکومت می‌کردند که اقوام ساکن در آن‌ها به زبان‌های متعددی سخن می‌گفتند.

عصر تقسیم

پس از سرنگونی سلسله‌ی هان متأخر، دوره‌ی جدایی جنوب از شمال رسید. در آن روزگار، سلسله‌ی شمالی وی^{۲۷} بر شمال، که در آغاز به شانزده پادشاهی تقسیم می‌شد، سیطره داشت و، در جنوب، شش سلسله‌ی پی‌درپی جیانکانگ^{۲۸} (نانجینگ^{۲۹} امروزی) را پای‌تختشان کردند. در ۵۸۹ میلادی، چین در دوره‌ی سلسله‌ی سویی^{۳۰} و بعد، در ۶۱۸ میلادی، به دست سلسله‌ی تانگ^{۳۱}، که دوره‌ی تازه‌ای از ثبات را آغاز کرد، دوباره متحد شد. در دوره‌ی تانگ، تجارت چین و خاورمیانه در مسیر جاده‌ی ابریشم^{۳۲} ۱۸۴ و ۱۸۵، مخصوصاً با خلافت تازه‌تأسیس اسلامی^{۳۳} ۱۷۴ تا ۱۷۷ از سر گرفته شد.



سکه‌ی رومی با تصویر امپراتور تراژان

هان‌ها (صرف نظر از دوره‌ی فاصل کوتاه فرمان‌روایی وانگ مانگ) بیش از ۴۰۰ سال بر چین حکومت کردند که از دوره‌های مهمی سلسله‌های بعدی طولانی‌تر بود. فرمان‌روایان بعدی چین ساختار اداری آن‌ها را احیا و حفظ کردند.

امپراتوری‌های روم و هان

هر دو امپراتوری بزرگ و هم‌زمان اوراسیا امپراتوری روم^{۳۴} ۱۰۶ تا ۱۱۵ در اروپا و هان در چین^{۳۵} پدید آمدند، اما در حالی که امپراتوری روم از صحنه ناپدید شد، امپراتوری چین در پایان سده‌ی ششم میلادی دوباره یک‌پارچه شد و ۱۴۰۰ سال دیگر هم دوام آورد. عوامل مهم عمر بلند امپراتوری چین در مقایسه با روم شاید به این واقعیت مربوط شوند که چین یک امپراتوری زمینی بود و زبان نوشتاری مشترک، اصول مکتب کنفوسیوس^{۳۶} ۱۳۰ و ۱۳۱ و اندیشه‌ی حکومت اخلاقی امپراتور

لشکرکشی‌های نظامی، به طور طبیعی، هزینه داشتند، بنابراین وودی تصمیم گرفت با ایجاد انحصار دولتی بر نمک و آهن درآمدهای مالیاتی را افزایش دهد. این موضوع بحثی پیچیده را درباره‌ی درجه‌ی مجاز مداخله‌ی دولت در اقتصاد به راه انداخت.

افول و غصب

دوران موفق فرمان‌روایی وودی پایان تلخی داشت و امپراتور در سال‌های آخر عمرش گرفتار وسوسه‌ی جست‌وجوی جاودانگی شد و از کیمیاگران برجسته‌ی آن روزگار کمک خواست. پس از مرگش، این سلسله دوره‌ای از افول را تجربه کرد؛ دوره‌ی امپراتورهای ضعیف و نفوذ بیش از حد خواجه‌های درباری. یکی از وظایف اصلی خواجه‌ها مراقبت از هم‌سران متعدد امپراتور بود که ممکن بود پسر هر یک از آن‌ها به جانشینی امپراتور انتخاب شود. این موضوع باعث دسیسه‌های درباری می‌شد که خواجه‌ها نقشی بسیار مهم در آن‌ها بازی می‌کردند. در این گیرودار، اقتصاد از سوءمدیریت مالی ضربه می‌خورد و فرار از مالیات هم شایع بود. طغیان شدید رود زرد در نخستین سال‌های قرن اول میلادی، که در سال یازدهم میلادی باعث تغییر مسیر رود به سوی جنوب شد، هم ضربه‌ای دیگر بود.

در سال نهم میلادی، وانگ مانگ^{۳۷}، که نایب‌السلطنه‌ی چند کودک‌امپراتور پی‌درپی بود، تاج و تخت را غصب کرد. او فرمان داد املاک بزرگ خصوصی را تقسیم کنند، اما در سال ۲۳ میلادی کشته شد.

هان متأخر

در سال ۲۵ میلادی، گوانگ وودی^{۳۸} سلسله‌ی هان را احیا کرد و پای‌تخت را به لویانگ^{۳۹}، که پرجمعیت‌ترین شهر جهان شد، برد. این دوره عصر پیشرفت علم و فناوری بود و چیزهای مهمی مثل کاغذ (پایین) و دست‌گاهی که جهت محل وقوع زلزله را نشان می‌داد اختراع شدند. دربار هان، در سال‌های آخر عمرش، به دلیل فرقه‌بازی ضعیف شد و چین با خطر

عصر دانش

این نقاشی، هسین تی^{۴۰} آخرین امپراتور هان، را که از حدود ۱۸۹ تا ۲۲۰ میلادی حکومت می‌کرد، در حال گفتگو با دانش‌مندانی که مشغول ترجمه‌ی متون کلاسیک کنفوسیوسی هستند، نشان می‌دهد.

امپراتوری تأسیس کرد که در آن پنجاه دانش‌جو درس می‌خواندند تا برای امتحان آماده شوند. کسانی که در این امتحان قبول می‌شدند شرایط انتصاب دولتی را پیدا می‌کردند. همین سال شاهد مشهورترین نمونه‌ی پیشرفت اجتماعی در تاریخ چین هم بود؛ زمانی که گنگسون هنگ^{۴۱}، که زمانی خوک‌چران بود، صدر اعظم شد.

توسعه‌ی امپراتوری

در دوره‌ی طولانی فرمان‌روایی وودی (۱۴۱ تا ۸۷ پ.م.) چین سرزمین‌های وسیعی به دست آورد. با این حال، اولین دغدغه‌ی امپراتور امن کردن مرز شمالی در برابر حمله‌های شیونگنو، اتحادیه‌ای مرکب از اقوام کوچ‌نشین استپ‌های مغولستان (صفحه‌ی ۱۲۹)، بود. در ۱۶۶ پ.م. این اقوام تا ۱۶۰ کیلومتری چانگ‌آن پیش آمده بودند. در ۱۲۸ پ.م. وودی، به امید ایجاد یک ائتلاف، نماینده‌اش ژانگ چیان^{۴۲} را فرستاد تا با یوئزی‌ها^{۴۳}، دشمنان سنتی شیونگنو، دیدار کند. ژانگ چیان نتوانست از آن‌ها کمک بگیرد، اما سفر پرماجریش نفوذ چین را، برای نخستین بار، تا مناطق غربی (شینجیانگ^{۴۴} امروزی) گسترش داد و باعث ایجاد روابط تجاری با پارس و تولد جاده‌ی ابریشم (صفحه‌های ۱۸۴ و ۱۸۵) شد. بزرگ‌ترین کشورگشایی‌های وودی در شمال شرقی و جنوب امپراتوری آن روزگار بودند. او در ۱۲۸ پ.م. سپاهی به کره اعزام کرد و بیست سال بعد کارزاری طولانی‌تر به ایجاد چهار حوزه‌ی فرمان‌داری در شمال شبه‌جزیره منجر شد. در ۱۱۱ پ.م. نیروهایی به گوانگژو در جنوب فرستاد و پس از آن چند حوزه‌ی فرمان‌داری برای اداره کردن سرزمین‌های استان‌های گوانگ‌تینگ و گوانگشی^{۴۵} امروزی و ویتنام شمالی به وجود آورد. همه‌ی این

اختراع

کاغذ

به طور سنتی، اختراع کاغذ را به کای لون^{۴۶}، خواجه‌ای درباری که در سال‌های حدود ۵۰ تا ۱۲۱ میلادی زندگی می‌کرد، نسبت می‌دهند. او پوست درخت توت و بامبو را در آب خیس کرد، این ترکیب را با ابزارهای چوبی کوبید و بعد با استفاده از پارچه آن را صاف کرد تا فقط الیافش باقی بمانند. به این ترتیب، نوعی کاغذ تولید شد که سبک و ارزان بود و ساختنش هم آسان. طولی نکشید که از اختراعش برای اسناد و کتاب‌ها استفاده کردند و بعد هم به جهان اسلام و غرب رسید.



چین سلسله‌ی هان

در دوره‌ی وودی، سلسله‌ی هان سیطره‌اش را بر جنوب چین گسترش داد. دیوار بزرگ چین را در اصل در دوره‌ی سلسله‌ی هان ساختند و در دوره‌های بعد بازسازی کردند.

شیانپی^{۴۷}، اتحادیه‌ی تازه‌ی کوچ‌نشینان استپی، روبه‌رو بود. شورش‌هایی بالا گرفتند و ژنرال‌های هان، که کائو کائو^{۴۸} معروف‌ترینشان بود، برای کسب قدرت به جان هم افتادند. در سال ۲۲۰، کائو کائو مرد و سلسله‌ی هان فرو پاشید.



چین ۲۰۶ پ.م.
سرزمین‌های افزوده‌شده توسط سلسله‌ی هان آغازین (۲۰۶ تا ۹۰ میلادی)
سرزمین‌های افزوده‌شده توسط سلسله‌ی هان متأخر (۲۲۰ تا ۲۰۵ میلادی)
دیوار بزرگ در دوره‌ی هان
جاده‌ی ابریشم
لشکرکشی‌های نظامی مهم هان

1. Liu Bang
2. Huangdi
3. Gaozu
4. Chang'an
5. Marquis
6. Wudi
7. Gongsun Hong
8. Zhang Qian
9. Yuezhi
10. Xinchang
11. Guangxi
12. Wang Mang
13. Guang Wudi
14. Luoyang
15. Xianbei
16. Cao Cao
17. Zhao Gao
18. Xiang Yu
19. Gaozu
20. Anhui
21. Countess of Dai
22. Mawangdui
23. Hunan
24. Penglai
25. Hsien Ti
26. Cai Lun
27. Wei
28. Jiankang
29. Nanjing
30. Sui
31. Tang

» قبل

تا زمان سقراط (چپ)، اندیشمندان یونانی، به جای پیروی از باورهای سنتی، کم‌کم به توضیحات منطقی روی آوردند.

اساطیر یونانی

حماسه‌های هومر \leftarrow ۱۰۲ تا ۱۰۳ در سده‌ی هشتم پ.م.، که افسانه‌های یونان دوران پیش از تاریخ را بازگو می‌کردند، پایه‌ای برای همه‌ی آموزش‌های کلاسیک بعدی شدند. شعر تیوگونی^{۱۵} (تولد خدایان) هسیود^{۱۶} در حدود سال ۷۰۰ پ.م. نخستین روایت نظام‌مند اسطوره‌های یونانی است که به واسطه‌ی پیش‌گویان و طالع‌بینان مثل پیش‌گوی معروف معبد دلفی می‌شد با خدایان متعدد این اسطوره‌ها رای‌زنی کرد. فیلسوفان پیش از سقراط این باورهای سنتی را به پرسش کشیدند. زئوفان^{۱۷} (حدود ۵۷۰ پ.م.) نوشت که «هومر و هسیود هرچه را که در میان انسان‌ها شرم‌آور و سزاوار سرزنش است به خدایان نسبت دادند».

دادوستد خرد

از حدود میانه‌های سده‌ی هفتم پ.م. جهان یونانی، با توسعه‌ی اقتصاد تجارت‌محور، دگرگون شد (صفحه‌های ۹۴ و ۹۵) و بازار یا آگورا مرکز زندگی اجتماعی در هر شهر شد. آشنایی با اندیشه‌های جدید به واسطه‌ی تجارت اندیشمندان را به مخالفت با خرد سنتی برانگیخت. یونانی‌ها اندیشه‌های اجتماعی، سیاسی و فلسفی را مبادله می‌کردند و شهادت تصور کردن روش‌های تازه‌ی اداره کردن جامعه و فهم جهان را داشتند. آناکسیمنس^{۱۸} (حدود ۵۸۵ پ.م.) هوارا منشأ همه‌چیز می‌دانست و هراکلیتوس^{۱۹} (حدود ۵۳۴ پ.م.) آتش را \leftarrow ۱۰۴ و ۱۰۵.

پایه‌گذاران

یونانی‌ها هفت حکیم را پایه‌گذار سنت فکری خود می‌دانستند. نام‌های این هفت حکیم متغیر بودند، اما همیشه شامل سُلن آتنی (حدود ۶۲۰ پ.م.) \leftarrow ۱۰۰ و ۱۰۱ که پندش «هرگز زیاده‌روی نکن» بود و تالس ملطی (حدود ۶۴۰ پ.م.) \leftarrow ۱۰۴ و ۱۰۵، نخستین فیلسوف واقعی، می‌شدند. به گفته‌ی افلاطون، پنج حکیم دیگر هم بیاس پرینی^{۲۰}، خیلون اسپارتی^{۲۱}، کلیوبولوس لیندوسی^{۲۲}، مایسن خنایی^{۲۳} و پیتاکوس مولیتینی^{۲۴} بودند.

مدرسه‌ی آتن

این نقاشی رافائل که در ۱۵۰۹ برای پاپ ژولیوس دوم کشیده شده است، سند تأثیر ماندگار افلاطون و ارسطو (که در مرکز نقاشی قدم می‌زنند) و سقراط (در سمت چپ تصویر) بر فلسفه‌ی غربی است.

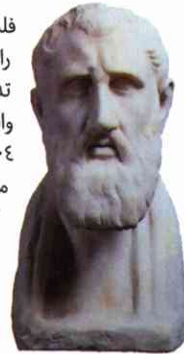
شک‌گرایی
جنبشی فلسفی که منکر امکان‌پذیری فهم قاطعانه‌ی حقیقت واقعی بود.

کلی‌گرایی
فلسفه‌ای که می‌گفت فضیلت و ریاضت، نه لذت و افراط، به شادی منجر می‌شوند.

اندیشه‌ی کلاسیک

در سده‌ی پنجم پ.م. دولت‌شهر آتن، با رهبری نبوغ‌آمیز پریکلس، قطب سیاسی و فرهنگی جهان یونانی شد. اندیشمندانی که در این شهر زندگی می‌کردند و درس می‌دادند زمینه را برای بخش بزرگی از فلسفه‌ی غربی در دوهزار سال پیش رو فراهم کردند.

فلسفه شیوه‌ای برای کنکاش منطقی است که در تلاش برای فهم جهان و پدیده‌های پیرامون ما به کار می‌رود. فلسفه هم‌چنین به معنای مطالعه‌ی خودفرایندهای کنکاش فلسفی نیز هست. پایه‌ریزی همه‌ی اندیشه‌های کلاسیک را به سه فیلسوف که در آتن درس می‌دادند سقراط، افلاطون و ارسطو نسبت می‌دهند.



زنوی رواقی
می‌گویند زنو، بر اساس این باور رواقی که انسان حق دارد درباره‌ی مرگ خودش تصمیم بگیرد، در ۶۹ سالگی خود را خفه کرد.

سقراط

سقراط حدود سال ۴۷۰ پ.م. به دنیا آمد و به دلیل به چالش کشیدن اندیشه‌های متعارفی که بیشتر

مردم گمان می‌کردند آن‌ها را می‌فهمند مشهور شد. او این کار را با به پرسش کشیدن منظور ما از مفاهیمی مثل «خیر»، «شر»، «شجاعت» و «عدالت» انجام می‌داد تا به مردم نشان دهد که فهم آن‌ها از چنین عبارت‌هایی حقیقی نیست. او چیزی ننوشت، اما سبک استدلال منطقی او در آثار پیروانش، مخصوصاً افلاطون و زنون سرباز و تاریخ‌نگار، وصف شده است. بزرگ‌ترین دغدغه‌ی سقراط اخلاق یا روش خوب زندگی کردن بود. وقتی هفتاد ساله بود، پرسش‌گری پیوسته‌اش را تهدیدی برای دولت آتن دانستند. او را به مرگ محکوم کردند و واداشتند که خودش را مسموم کند.

افلاطون

افلاطون، یکی از شاگردان سقراط، حدود سال ۴۲۸ پ.م. به دنیا آمد و اندیشه‌های استادش را بسط داد. بسیاری از نوشته‌هایش، مثل ضیافت و جمهور، از گفت‌وگوهایی درباره‌ی موضوعاتی مثل اخلاق و عدالت، ماهیت واقعیت و نامیرایی روح تشکیل شده بودند. او هم‌چنین می‌کوشید نظام سیاسی کاملی ابداع کند. افلاطون در کوه‌پایه‌های آتن مدرسه‌ای به نام آکادمی^۲ تأسیس کرد که تا سده‌ی ششم میلادی به تدریس فلسفه ادامه می‌داد.

ارسطو

ارسطو (صفحه‌ی ۹۵)، شاگرد افلاطون، نوعی

فلسفه‌ی متفاوت از فلسفه‌ی استادش را - که پیش‌تر عملی بود تا نظری - تدریس می‌کرد و بر اهمیت مشاهده‌ی واقعیت‌ها تأکید داشت (صفحه‌های ۱۰۴ و ۱۰۵). او سه سال معلم اسکندر مقدونی (صفحه‌های ۹۶ تا ۹۹) بود که کشورگشایی‌هایش اندیشه‌های یونانی را در سراسر آسیا و شمال آفریقا گسترش داد.

ارسطو هم، بیرون آتن، مدرسه‌ی خودش را به نام لیسیوم^۳ به راه انداخت. کتاب‌هایش، که مجموعه‌ای از درس‌گفتارها هستند، موضوعاتی از شعر، نمایش، اخلاق و سیاست گرفته تا ریاضیات، فیزیک، منطق، جانورشناسی و کالبدشناسی

را پوشش می‌دهند. این کتاب‌ها تا قرن هفدهم میلادی اساس علم و فلسفه‌ی غربی و اسلامی بودند.

جنبش‌های فلسفی بسیاری از آثار سقراط، افلاطون و ارسطو ریشه گرفتند که شک‌گرایی^۴، کلی‌گری^۵، مکتب اپیکور^۶ و رواقی‌گری^۷ از مهم‌ترین‌هایشان بودند. دو مکتب آخر ماندگارترین اثر را بر جای گذاشتند.

مکتب اپیکور و رواقی‌گری

اپیکوروس^۸ (زاده‌ی ۳۴۱ پ.م.) می‌گفت که خیر و شر را باید بر اساس لذت و دردی که به بار می‌آورند سنجید و هدف عدالت افزایش شادی انسان است. او معتقد بود که خدایان، اگر اصلاً وجود داشته باشند، هیچ علاقه‌ای به امور انسانی ندارند و از زندگی پس از مرگ هم خبری نیست. او می‌گفت روی داده‌های جهان نتیجه‌ی حرکت اتم‌ها



اندیشه

مکتب کنفسیوس

در چین، کنفسیوس (که بر اساس روایات در ۵۵۱ پ.م. به دنیا آمد) پرسش‌هایی اخلاقی، شبیه پرسش‌های مورد توجه یونانی‌ها، مطرح کرد. او بر حقیقت، عدالت، روابط اجتماعی درست و اطاعت از والدین تأکید می‌کرد و معتقد بود خانواده بنیان شایسته‌ی جامعه و حکومت‌داری خوب است. او از این قاعده‌ی طلایی که «آن‌چه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم نپسند» دفاع می‌کرد. منتخبات^۹، گفتارهای جمع‌آوری شده‌ی او، در اندیشه‌ی شرقی جای گاهی مشابه جای گاه جمهور افلاطون در غرب دارد.



در فضای تهی هستند؛ اندیشه‌ای که احتمالاً آن را از ذمکریوس^{۱۰} (زاده‌ی ۴۶۰ پ.م.) وام گرفته بود. لوکرتیوس^{۱۱}، شاعر لاتین، اندیشه‌های اپیکوروس را به سرزمین‌های روم آورد و این اندیشه‌ها بر نویسندگانی چون ویرژیل^{۱۲} سخت تأثیر گذاشتند. رواقی‌گری را زنون رواقی^{۱۳} (زاده‌ی ۳۳۵ پ.م.) پایه‌ریزی کرد. او فلسفه را به سه عنصر تقسیم می‌کرد: منطق، فیزیک و اخلاق. زنون معتقد بود انرژی، که او آن را آتش الهی می‌نامید، اساس همه‌چیز است. او می‌گفت که مسلک انسانی جهانی مهم‌تر از وفاداری‌های تنگ‌نظرانه است و انسان وظیفه دارد آن‌چه را که سرنوشت مقدر می‌کند بپذیرد و متناسب با طبیعت رفتار کند.

رواقی‌گری الهام‌بخش رومی‌هایی شد که از سده‌ی دوم پ.م. بر جهان یونانی سیطره یافتند (صفحه‌های ۱۰۶ و ۱۰۷). اندیشمندان رومی، مثل سنکای جوان^{۱۴}، سیسرون و کاتوی جوان^{۱۵}، اندیشه‌های رواقی را با واقعیت‌های جدید امپراتوری روم سازگار کردند. ارزش‌های رومی شجاعت در نبرد، پای‌مردی در رویارویی با دشواری، و برادری جهانی شهروندان روم از آموزه‌های رواقی ریشه می‌گیرند.

بعد

رواقی‌گری در رم هم طرف‌دارانی یافت و در میان نخبگان، که مهار نفس و جدایی از احساسات را آرمانی می‌دانستند، محبوب‌ترین فلسفه شد. امپراتور مارکوس اورلیوس (زاده‌ی ۱۲۱ میلادی) در کتابش، تأملات^{۱۶}، رواقی‌گری رومی را شرح داده است.



اندیشه‌های فلسفی یونان، تا دوران رومی‌ها، میراث مشترک اندیشمندان خاورمیانه و مناطق دیگر بودند.

ارسطوی رومی

رومی‌ها اندیشه‌های یونانی را کامل کردند. پلینی پیر^{۱۷} (زاده‌ی ۲۴ میلادی) چیزهایی به تاریخ طبیعی ارسطو افزود و کلاودیوس بطلمیوس^{۱۸} (زاده‌ی حدود ۹۰ میلادی) محاسبات ریاضی ستاره‌شناسی ارسطو را انجام داد. هوراس^{۱۹} شاعر (زاده‌ی ۶۵ پ.م.) را هم، به دلیل تحلیل‌هایش از ادبیات و نمایش، ارسطوی رومی می‌نامیدند.

نوافلاطون‌گرایی

آموزه‌های افلاطون درباره‌ی ماهیت واقعیت، با اندیشه‌های فلوطین^{۲۰} (زاده‌ی حدود ۲۰۵ میلادی)، به دکتترینی احیاشده نوافلاطون‌گرایی^{۲۱} بدل شدند. این دکتترین، مخصوصاً به واسطه‌ی آگوستین قدیس^{۲۲} (زاده‌ی ۳۵۴ میلادی) که اندیشه‌های نوافلاطونیش پس از مسیحی شدنش هم باقی ماندند، اثری عمیق بر الهیات مسیحی گذاشت.



آگوستین قدیس در مدرسه‌ی رم

1. The Republic
2. Academy
3. Lyceum
4. Skepticism
5. Cynicism
6. Epicureanism
7. Stoicism
8. Epicurus
9. Democritus
10. Lucretius
11. Virgil
12. Zeno of Citium
13. Seneca the Younger
14. Cato the Younger
15. Theohony
16. Hesiod
17. Xenophanes
18. Anaximenes
19. Heraclitus
20. Bias of Priene
21. Chilon of Sparta
22. Cleobulus of Lindos
23. Myson of Chenae
24. Pittacus of Mytilene
25. The Analects
26. Pliny the Elder
27. Claudius Ptolemy
28. Horace
29. Plotinus
30. St. Augustine
31. Marcus Aurelius
32. Meditations

» قبل

حتی پیش از آن که یونانی‌ها، از سال ۶۰۰ پ.م، در صدد کسب دانش جغرافیایی برآیند، تجربه‌ی بعضی اقوام از سفر، بازرگانی و ارتباطات چشم‌گیر بود.

جغرافیای افسانه‌ای

انگاره‌های ابتدایی درباره‌ی شکل جهان بیش‌تر از افسانه‌ها ریشه می‌گرفتند. در ظاهر، مردم تصویری خیالی درباره‌ی سرزمین‌های دور داشتند. این طرح کلی از جهان (راست)، که عمرش به هزار تا پانصد سال پ.م. برمی‌گردد، موجودات افسانه‌ای ساکن گوشه‌های جهان را وصف می‌کند. شهر بابل در بین‌النهرین (عراق امروزی) مرکز نمودار است و مکان‌های



تصویر بابلی‌ها از جهان

روابط با دور دست‌ها

هرچند بعضی افراد در دنیای باستان به مناطق دور سفر می‌کردند، دانش جغرافیایی‌ای که به دست می‌آوردند به صورت تدریجی به قالب نقشه یا متن درمی‌آمد. در عوض، قدرت‌مندان با ساختن یادواره‌ها یا به نمایش گذاشتن کالاهایی از مناطق دور به روابطشان با این مناطق مباهات می‌کردند.

ثروت شهرهای تجاری

از دوران فنیقی‌ها شهرهایی که می‌توانستند بر تجارت سیطره داشته باشند ثروت‌مند شده بودند. بعضی دولت‌شهرها و پادشاهی‌ها بر انحصار کالاهایی مثل عود یا ابریشم استوار بودند.

جهان پهناورتر

بازرگانان، فرمان‌روایان و مهاجران پیوندهایی میان بخش‌های مختلف جهان باستان ایجاد می‌کردند. جوامع، به واسطه‌ی مبادلات فزاینده‌ی فرهنگی، دانشی درباره‌ی سرزمین‌های دور دست به دست می‌آوردند و، با رشد شناخت از جهان، روابط فرهیختگان و ثروت‌مندان با مناطق دور، به عنوان نشانه‌هایی از منزلت آن‌ها، تحسین می‌شدند.



عاج از آفریقا

این کنده‌کاری روی عاج فیل را در نینوا، مرکز آشوریه در ۷۰۰ پ.م، از زیر خاک درآورده‌اند که نشان می‌دهد آشوری‌ها به واسطه‌ی روابطی به فنیقی‌ها دسترسی داشته‌اند. کالایی چنین مجلل از سرزمین‌های دور دست بیان‌گر منزلت صاحبش بوده است.



یونانی در آسیای میانه

زبان‌های مشترک در سرزمین‌های وسیع چندفرهنگی رواج می‌یافتند. در این‌جا، روی سکه‌ای از افغانستان که به سال ۱۵۰ پ.م، مربوط می‌شود و در ترکیه از دل خاک بیرونش آورده‌اند، از زبان یونانی استفاده شده است.

بازرگانی و مهاجرت، گرچه چندان مستند نشده است، شواهد باستان‌شناختی بسیاری به جا گذاشته است. مصنوعات که در مناطقی بسیار دورتر از محل ساختشان از دل خاک یافته شده‌اند مثل عاج آفریقایی در آشوریه (بالا)، گنجینه‌ای از سکه‌های رومی

در هند یا فرش پارسی در سیربی-شواهدی آشکار از دادوستد بین مناطق دور هستند. نوشته‌های باستانی تصویرهایی از مسیرهای مسافران رسم کرده‌اند. برای مثال، اسنادی در تخت جمشید، پای‌تخت پارس، جیره‌های تعلق یافته به مسافران رسمی و توقف‌گاه‌های رسمی آن‌ها در سراسر امپراتوری را، از سردیس (در غرب ترکیه‌ی امروزی) در غرب تا هند در شرق، ثبت کرده‌اند. در جهان تجارت، سفرنامه‌ها راهنمایی برای بازرگانان

می‌شد. اما هویتش در این منطقه با هویت وهرام، قهرمان پارسی، آمیخته شده بود.

بعدها، با گسترش و تداخل حوزه‌های نفوذ روم، چین و پارت، مبادله‌ی فرهنگی در سراسر اوراسیا صورت می‌گرفت و آیین بودا، به واسطه‌ی مسافران پارتی جاده‌ی ابریشم، از هند به چین رسید. نجیب‌زاده‌ای پارتی به نام ان‌شی کائو بود که در ۱۴۸ پ.م. برای نخستین بار متون بودایی را به زبان چینی ترجمه کرد.

شواهد دادوستد

پراکنش تدریجی اندیشه و فرهنگ، به واسطه‌ی

اطلس راه‌های رومی

این تصویر از جهان، که به لوح پوتینگر معروف است، رونوشتی قرون وسطایی از نسخه‌ی اصلی رومی است. این لوح مسیرهای مسافرتی سرزمین‌های رومی و آن‌سوی این سرزمین‌ها را که تا پیش از سده‌ی چهارم میلادی شکل گرفته بودند نشان می‌دهد. فواصل را به شکلی نامحسوس دست‌کاری کرده‌اند تا نظم مکان‌ها و مسیرها را در قالب نقشه‌ای واضح حفظ کنند.

اندیشه‌ها، داستان‌ها، مذاهب و زبان‌ها هم، در امتداد جاده‌های تجاری، به سرزمین‌های گوناگون می‌رفتند. در دوره‌ی هلنی (صفحه‌های ۹۸ و ۹۹) زبان یونانی، از یونان تا هند، رایج بود و خدایان یونانی، مثل زئوس، در سرزمین‌هایی به دوری باختر (افغانستان امروزی) هم حضور داشتند. رد پای هراکلس (هرکول)، قهرمان افسانه‌ای یونانی، در قالب مجسمه‌ای مشرف به یکی از جاده‌های مهم تجاری و نظامی که از کوه‌های زاگرس پارس (ایران امروزی) می‌گذشت، نیز در باختر دیده

وقتی امپراتوری‌ها مناطق گسترده و چندفرهنگی را متحد می‌کردند (صفحه‌های ۹۰ و ۹۱) جهان‌گردان و تاجران ماجراجو راه‌هایی تازه برای دسترسی به کالاهای ارزشمند می‌یافتند. تجملی‌ترین و مطلوب‌ترین کالاها معمولاً آن‌هایی بودند که از دورترین نقاط می‌آمدند. ابریشمی که از چین به رم می‌رفت بارها در مسیر دست به دست می‌شد و هر واسطه سودی به جیب می‌زد.



بعد

۳۲۰، بارها نسخه‌برداری کردند. کلمب^۱ و ۲۲۴ و ۲۲۵، در تلاش برای سفر دریایی به هند از مسیر غرب، از محاسبات نادرست بطلیموس دریاهای محیط زمین استفاده کرد.

نقشه‌برداری عربی

ادریسی، نقشه‌بردار مسلمان، در قرن دوازدهم، برای راجر دوم سیسیلی^۲، پشتیبانش، نقشه‌ای طراحی کرد. سیسیل، در آن روزگار، نقطه‌ای تماس مسلمانان و مسیحیان بود. در نقشه‌ای ادریسی، جنوب در بالا قرار گرفته است که بازتاب نقطه‌ای دید سیسیل به سرزمین‌های حکومت اسلامی است. این نقشه یکی از عوامل انگیزشی سفرهای دریایی کاشفان عصر نوزایی بود که می‌خواستند جهان کهن را با جهان نو آشنا کنند.

از سال ۴۰۰ میلادی به بعد، پیش‌روی مرزهای جهان آهسته شد، تا این که اول جهان‌گردان عرب و چینی سده‌های میانه و بعدتر اروپایی‌های عصر نوزایی^۳ ۲۵۰ تا ۲۵۳ دانش جغرافیایی را احیا کردند.

اکتشافات عرب‌ها

پیوندهایی که فتوحات عرب‌ها^۴ ۱۷۴ و ۱۷۷ میان سواحل اقیانوس اطلس و خاور دور برقرار کردند نیروی محرکه‌ی تازه‌ای برای اکتشاف، تجارت و مبادله‌ی اندیشه‌ها شدند.

نگرش‌های کلاسیک به جهان

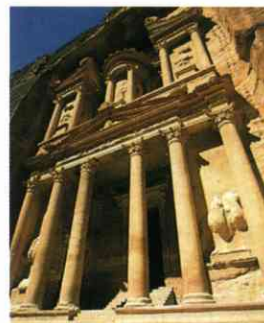
دانش‌مندان قرن‌ها پس از شکل‌گیری تصورات کلاسیک درباره‌ی جهان هم به این انگاره‌ها متکی بودند. تا سده‌های میانه، هم از لوح پوینتگر و هم از نقشه‌ی جهان بطلیموس^۵

با بسیج نیروی کار، جاده‌هایی می‌ساختند. پیش‌تر وقت‌ها، زنجیره‌ای از منزل‌گاه‌ها یا سکونت‌گاه‌ها نشان‌دهنده‌ی مسیر بودند، نه جاده‌ای فیزیکی. کشورهای که سرزمین‌هایی گسترده داشتند باید با پشتیبانی از این شبکه‌ها، که عناصری حیاتی برای سیطره‌ی آن‌ها بودند، ارتباطات منظم را حفظ می‌کردند. مهارت رمی‌ها در جاده‌سازی هم گام با سیطره یافتن آن‌ها بر ایتالیا رشد کرد (صفحه‌های ۱۰۶ و ۱۰۷). به

همین ترتیب، پارسی‌ها هم برای این که نامه‌هایی به سراسر امپراتوری وسیعشان بفرستند سیستم پیام‌رسانی سریعی به وجود آوردند که آوازه‌اش از محدوده‌ی سرزمین‌هایشان بسیار فراتر رفته بود. زونوفون، تاریخ‌نگار یونانی سده‌ی چهارم پ.م.، روند تمویض اسب‌ها را در چاپارخانه‌هایی که به اندازه‌ی یک روز با هم فاصله داشتند و مقامات رسمی اداره‌شان می‌کردند شرح می‌دهد. وقتی نامه‌ای به چاپارخانه می‌رسید، مقامات رسمی بی‌درنگ آن را با سوارکار و اسبی تازه‌نفس روانه می‌کردند.

تصور جهان‌های تازه

مهاجرت در شکل دادن به اندیشه‌هایی درباره‌ی



ثروت شهری در مسیر کاروان‌ها
پترا پای‌تخت عرب‌های نبطی بود که بر
عرضه‌ی کالاهای تجملی در بازارهای عربی
و خاورمیانه‌ای سیطره داشتند. ثروت این
قطب تجاری در خیابان‌های ستون‌دار، معابد
و مقبره‌هایش آشکار است.

بودند. یکی از نمونه‌های باقی‌مانده‌ی این سفرنامه‌ها، نوشته‌ی نویسنده‌ی رومی‌زبان اهل اسکندریه‌ی مصر در سده‌ی اول میلادی، دریای سرخ و اقیانوس‌هند را وصف کرده است. این سفرنامه درباره‌ی بندرها و کالاهایی مثل آهن، طلا، نقره، مرو و برده، که برای واردات و صادرات در دسترس بوده‌اند، سخن می‌گوید و وصف رود گنگ و مناطق آن سوی این رود، تا چین، را هم به آن می‌افزاید. این دانش در

قالب تصویر جغرافیایی دقیق نقشه‌برداران یونانی و رومی از جهان تجلی می‌یافت. در سده‌ی دوم میلادی، بطلیموس اسکندریه‌ای جغرافیا^۶ را تألیف کرد؛ اطلسی از جهان که راهنمایی‌هایی برای نقشه‌برداری بر اساس عرض و طول جغرافیایی ارائه می‌داد. این اطلس شامل شمال آفریقا، هند، تاپزبان^۷ (سريلانكا) و سین^۸ (چین)، از جمله پای‌تختش چانگان، می‌شد.

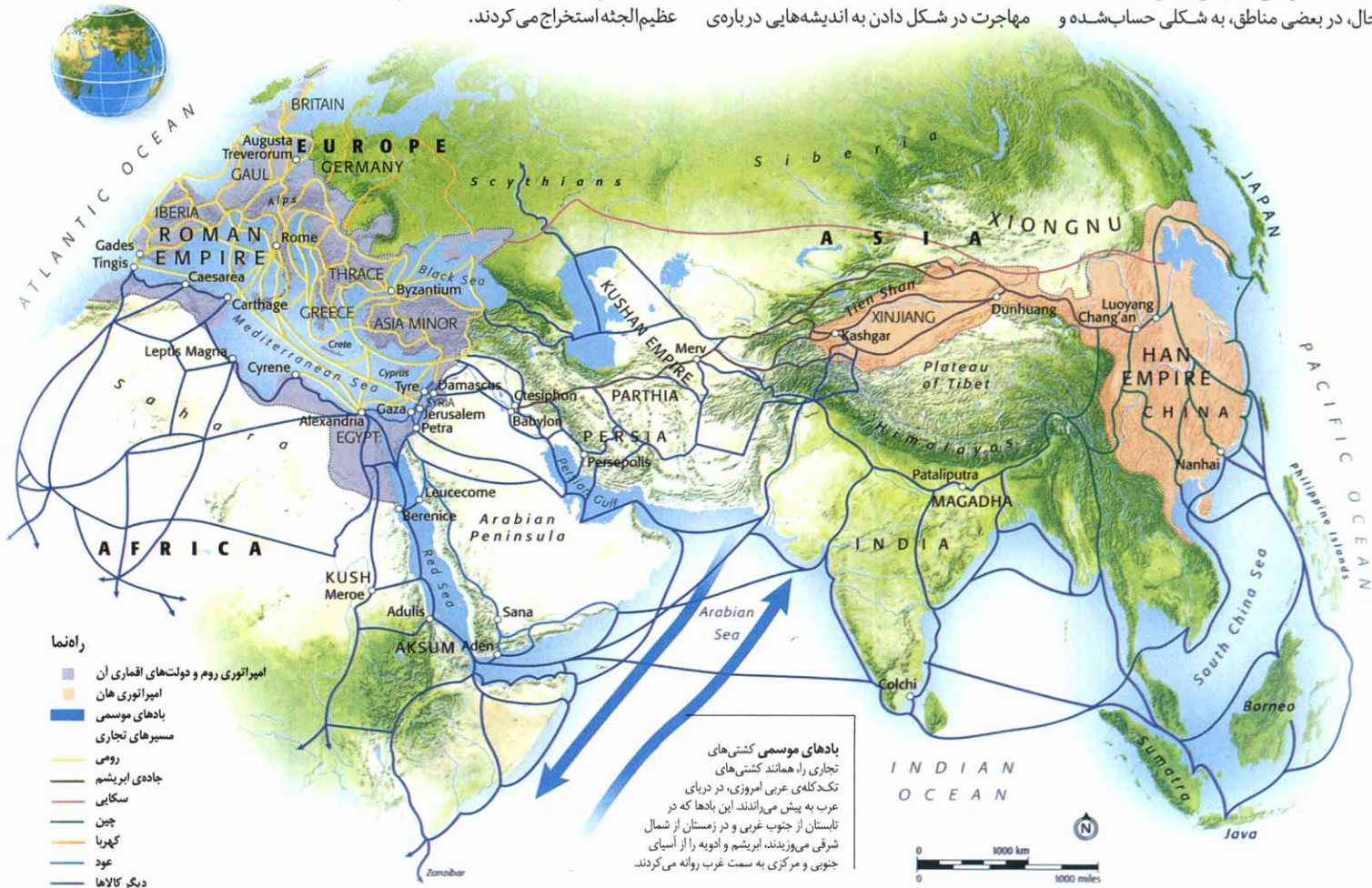
پیوندهای فیزیکی

شبکه‌های ترابری دنیای باستان چندان از پیش طراحی‌شده نبودند و در طول چند هزاره به شکل مسیرهایی عمومی درمی‌آمدند. با این حال، در بعضی مناطق، به شکلی حساب‌شده و

شبکه‌ی دادوستد

تا سده‌ی اول میلادی، مسیرهای تجاری جهانی، با گذر از مناطق واسطه‌ساز، از اروپای غربی تا چین گسترش یافته بودند. چین تا حد زیادی خودکفا بود، اما کالاهای مرغوبی مثل ادویه را از جنوب شرقی آسیا و اسب‌های سواره‌نظام را از آسیای میانه وارد می‌کرد. بر عکس، رم قطب تجارت بود و به بازار گانی وابسته. این امپراتوری غذا، برده، حیوانات، ادویه، ابریشم، عود و پنبه وارد می‌کرد.

جهان نقش مهمی داشت. حکایت‌های قدیمی جهان‌گردان در یاد ماجراجویان نسل بعد می‌ماندند. وقتی سپاهیان اسکندر (صفحه‌های ۹۶ تا ۹۹) به مرز جهانی که می‌شناختند می‌رسیدند، تصور می‌کردند که قهرمانانی افسانه‌ای، مثل هراکلس، منطقه‌ی جدید را پیش از آن‌ها کشف کرده‌اند. هردوت (صفحه‌های ۱۰۲ و ۱۰۳)، تاریخ‌نگار یونانی، نوشته بود که طلاهایی که از شرق پارس می‌آمدند را با کمک مورچه‌های عظیم‌الجثه استخراج می‌کردند.



راهنما

- امپراتوری روم و دولت‌های اقماری آن
- امپراتوری هان
- پادشاهی موسمی
- مسیرهای تجاری
- رومی
- جاده‌ی ابریشم
- سکایی
- چین
- کهریا
- عود
- دیگر کالاهای

پادشاهی موسمی کشتی‌های
تجاری را، همانند کشتی‌های
تک‌دکل‌ی عربی امروزی، در دریای
عرب به پیش می‌راندند. این پادشاه که در
تایستان از جنوب غربی و در زمستان از شمال
شرقی می‌وزیدند، ابریشم و لوبه را از آسیای
جنوبی و مرکزی به سمت غرب روانه می‌کردند.

1. An Shi Kao
2. Geographia
3. Taprobane
4. Sinae
5. Peutinger Table
6. Columbus
7. Roger II of Sicily

» قبل

بعضی از تاریخ‌نگاران ریشه‌های سلتی را به فرهنگ خاکستردانی که به حدود ۱۲۰۰ پ.م. مربوط می‌شد و در فرانسه و آلمان مستقر بود نسبت می‌دهند (این قوم را چنین می‌نامیدند، چون محفظه‌های خاکستر مردگان‌شان را در زمین دفن می‌کردند). هم‌چنین بعضی گمان می‌کنند که شاید تبار سلت‌ها به استپ‌نشینان اوراسیایی برسد.

فرهنگ هالشتات

کشف‌های باستان‌شناختی رد پای نخستین سلت‌ها را در هالشتات (اتریش) حوالی ۷۰۰ پ.م. -اوایل عصر آهن- یافته‌اند. سلت‌های هالشتات یکی از نخستین فرهنگ‌های اروپایی عصر آهن به نظر می‌رسند و ظاهراً ثروت‌مند و قدرت‌مند بوده‌اند. مقبره‌های سران این قوم حاوی اقالم گران‌بهای مثل دلوهای مفرغی و جواهرات بودند که نشان‌دهنده تجارت با یونان و سیطره بر چند مسیر تجاری مهم اروپاست.



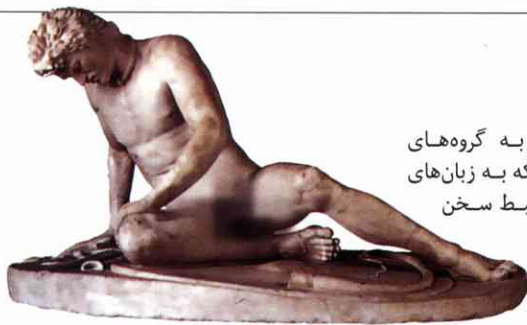
ارابه‌ی مفرغی هالشتات پیش‌روی سلت‌ها

حدود ۵۰۰ سال پ.م. سلت‌ها در مناطقی از فرانسه، آلمان و آنچه امروز بخش غربی جمهوری چک است ساکن شده بودند. حدود صد سال بعد، پیش‌روی چشم‌گیر قبایل سلتی به بسیاری از نواحی اروپا، مخصوصاً شمال ایتالیا، آغاز شد. آن‌ها، پیش از تاراج رم (حدود ۳۹۰ پ.م.)، در دره‌ی رود پو اقامت کردند. دامنه‌ی «تاخت‌وتاز» سلت‌ها محل مناقشه است.

ملکه‌ی سلت (مرگ در ۶۰ میلادی)

بودیکا^۱

بودیکا (یا بُدیکه^۲)، ملکه‌ی قوم سلتی آیسینی^۱ در شرق انگلستان، پس از آن که رومی‌ها خواست شوهر درگذشته‌اش، شاه پراسوتاگوس^۳، را نادیده گرفتند، قیامی خونین را علیه نیروهای اشغال‌گر رومی رهبری کرد. شاه ملکش را، به طور مشترک، برای دخترانش و رم به ارث گذاشته بود، اما رومی‌ها سراسر پادشاهی‌اش را گرفتند و با خانواده‌اش پدرفتاری کردند. بودیکا کلچستر^۴ را «لاندینیوم»^۵ را تسخیر کرد، اما در نهایت شکست خورد و تصور می‌شود که، برای فرار از اسارت، خودش را کشت.



واژه‌ی «سلت»^۱ به گروه‌های متعدد اروپایی که به زبان‌های هندواروپایی مرتبط سخن می‌گفتند و از

سده‌ی پنجم پ.م. به

سراسر اروپا کوچیدند اشاره

می‌کند. آن‌ها را گاهی

«نخستین اربابان اروپا» هم

می‌نامند. هرچند سلت‌ها قومی یک‌دست

نبودند و از گروه‌های متعدد و بسیار گوناگون

تشکیل شده بودند، فرهنگی مشترک داشتند.

سازمان یافتن در قالب قبیله یا طایفه، سبک

زندگی کوچ‌نشینانه یا روستایی و سنت قوی

جنگ‌جویی و ویژگی‌های این فرهنگ بودند.

گل در حال مرگ

این نسخه‌ی تقلیدی مجسمه‌ای یونانی است که برای بزرگداشت پیروزی یونانی‌ها بر «گل‌ها» (سلت‌های مهاجم در دهه‌ی ۲۲۰ پ.م. ساخته شد. طوقه‌ی دور گردن گل نشانه‌ی هویت سلتی اوست.

باورها و اسطوره‌ها

سلت‌ها، حتی در روزگار اوجشان، بی‌سواد

جنگ‌جویان سلت

سلت‌ها، جنگ‌جویانی خشن و آهن‌گرانی ماهر که اهل بزم هم بودند، در هزاره‌ی نخست پ.م. به بیش‌تر اروپا تاختند. پیش‌روی سلت‌ها باعث ارتباط آن‌ها با بسیاری از فرهنگ‌هایی که به تاریخ شکل دادند، مثل یونانی‌ها و رومی‌ها، شد. آن‌ها بعدتر در قدرت‌گیری مسیحیت هم نقش داشتند.



جنگ‌جویان پیاده‌ای که با سیر و نیزه به سمت چپ می‌روند شاید سربازان مردابی باشند که به سوی توله‌دوپاره‌ی آیینی در پاتیل گرم برمی‌دارند.

نوازندگان در شیپورهای بلند سلتی می‌نهند این نوع شیپور (کارنیکس) را عمودی نگه می‌داشتند و دهانه‌ای به شکل سر گراز داشتند این شیپورها را هنگام نبرد می‌نواختند.

بعد



سکه‌ی کارتاژی، ایبریا

این منطقه، با وجود حکومت کارتاها و رومی‌ها بر آن، منطقه‌ای «سلتی-ایبریایی» ماند.

در حاشیه‌ها

پای‌گاه‌های سلت‌ها، که مغلوب رومی‌ها و ژرمن‌ها شده بودند، پیش‌تر و بیش‌تر به حاشیه‌های سرزمین‌های پیشین آن‌ها رانده شدند.

در نهایت، آن‌ها در ایرلند و دیگر مناطقی که فرهنگ سلتی تا امروز در آن‌ها باقی مانده است، مثل گرنوال^{۱۶}، ولز و بلندی‌های اسکاتلند،

قبایل سلت متحد نبودند و مدام با هم می‌جنگیدند. در بیش‌تر مناطق، قدرت‌های بزرگ‌تر و متحدتر آن‌ها را مغلوب خود کردند.

حکم‌فرمایی رومی‌ها

در سده‌ی اول میلادی، افزایش قدرت رم به سيطرة سلت‌ها بر ایتالیا، گل (پس از سرکوب قیام گل‌ها به رهبری ورسینگزیکس) و انگلستان پایان داد. در شمال ایتالیا، سلت‌ها در دوره‌ی فرمان‌روایی سزار^{۱۰۸} و ۱۰۹ شهروند رم شده بودند و حتی دو لژیون از این منطقه در لشکرکشی او به گل شرکت داشتند. رومی‌ها برای سيطرة بر ایبریا (اسپانیا) با کارتاها^{۱۰۷} و ۸۲ و ۸۳ و سلت‌های بومی جنگیدند، اما

معتقد بودند که انسان‌ها پس از مرگ به آن‌جهان سفر می‌کنند و، در تدارک تدفین رؤسای قبایل، جشن‌هایی بزرگ برپا می‌کردند. سلت‌ها اعتقاد داشتند ارواح جنگل‌نشین از ساکنان آن‌جهان هستند و عناصر جهان طبیعی هم نقشی محوری در باورهای سلتی داشتند. درخت‌های بلوط و داروش را مقدس می‌دانستند. آیین‌هایی که درویدها برگزار می‌کردند اغلب در فضای باز، مخصوصاً در جنگل، اجرا می‌شدند.

هنر و صنعت سلتی

موتیف‌های گرفته‌شده از جهان طبیعی در هنر



پاتیل گوندسترپ
این ظرف نقره‌ای سلتی را در ۱۸۹۱ در باتلاقی در دانمارک یافتند. عمر آن به حدود سده‌ی اول پ.م. برمی‌گردد و احتمالاً کاربرد آیینی داشته است.

و سنجاق‌سینه‌های طلا معروف بودند. سلت‌ها از فرهنگ‌های خارجی هم تأثیر می‌گرفتند. آن‌ها بعضی از اشکال هندسی و منحنی هنر سلتی را از اقوام گوناگونی که با آن‌ها برخورد می‌کردند، از یونانی‌ها و اتروسک‌ها گرفته تا مردمان استپ‌نشینی مثل سکاها (صفحه‌های ۱۲۸ و ۱۲۹)، گرفته بودند.

جنگ‌افزار، جنگ و سلطه

از آن‌جا که استعداد جنگ و سوارکاری رکن فرهنگ سلتی بود، آن‌ها در ساخت جنگ‌افزار، زره، افسار و ارابه از مهارت‌های هنری چشم‌گیری استفاده می‌کردند. بعضی از سلاح‌های بسیار زیبا را اساساً به عنوان نشانه‌ی منزلت و مقام حمل می‌کردند یا برای مقاصد تشریفاتی به کار می‌بردند، نه برای جنگ واقعی. جنگ‌افزار این جنگ‌جویان بزرگ سپر، شمشیر و نیزه بود. بعضی از ابزارهای جنگی رومی (مثل اسکوتوم^۴، نوعی سپر) نشان‌دهنده‌ی اثرگذاری سلت‌ها هستند. در سال‌های آغازین، از ارابه‌ها به شکلی گسترده استفاده می‌کردند و سوارکاری ماهرانه را بسیار می‌ستودند. بعضی قبایل سلت، برای این که نزد دشمنانشان خطرناک‌تر جلوه کنند، بدنشان را با رنگ‌های گیاهی نقاشی یا خال‌کوبی می‌کردند.

فرهنگ سلتی لا تِن^۵ (که نامش را از منطقه‌ای باستانی در سوئیس گرفته است) پس از فرهنگ هالشتات^۶ (قبل) ظاهر شد، قدرت گرفت و فرهنگ غالب سال‌های ۴۵۰ تا ۱۵۰ پ.م. شد. گرچه فرهنگ سلتی بعدها ضعیف‌تر شد، اما تا امروز باقی مانده است و هنوز در بریتانی (زبان برتن^۷)، ولز، اسکاتلند، ایرلند و جزیره‌ی من به زبان‌های سلتی حرف می‌زنند.

ریزه‌کاری‌های گوندسترپ

این یکی از صفحه‌های روی پاتیل گوندسترپ است که آن را با صحنه‌ای از خدایان و انسان‌ها آراسته‌اند. اسطوره‌های سلتی پاتیل‌ها را به یزم و بازآفرینی مربوط می‌دانستند و این صفحه و خود پاتیل هم شاید بازتابی از این باورها بودند.



شخصیتی خدایمانند کسی را درون پاتیل فرو می‌برد یا از آن خارج می‌کند؛ شاید تولدی دوباره در «آن‌جهان» یا مناسکی برای عضویت فرد.

سوارکاران اشراف‌زاده شاید پس از تولد دوباره در پاتیل از آن دور می‌شوند. خودهای این سوارکاران آرایه‌هایی نمادین، به شکل هلال، گراز یا پرنده دارند.

1. Celt
2. Druid
3. Cernunnos
4. Scutum
5. La Tene
6. Hallstatt
7. Breton
8. Boudicca
9. Boadicea
10. Icenii
11. Prasutagus
12. Colchester
13. Londinium
14. Camyx
15. Strabo
16. Cornwall

فلزات سلتی

قبایل سلتی فلزکارهایی زبردست بودند و چیزهایی از مفرغ، آهن و طلا می ساختند. اقلام ظریف کشف شده در مناطقی از اروپای مرکزی و غربی به شکلی متمایز، اغلب با تصاویری از جانوران و گیاهان، آراسته شده اند.

که شاید آرایه‌ی سوارکاری رده بالا را تزئین می کرده است. این قطعه را در نرفلک^۱ انگلستان یافته اند. (۱۱) نقاب اسبی استنویک^۲ قطعه‌ای از یک آرایه که به سده‌ی اول میلادی مربوط می شود و در یورکشایر^۳ انگلستان کشف شده است. (۱۲) سنجاق سینه‌ی مفرغی، مربوط به حدود هزار پ.م. و کشف شده در اتریش. (۱۳) خنجر تشریفاتی از جنس آهن و مفرغ، که در بریتانیا کشف شده است. (۱۴) قطعه‌ای میناکاری شده از یک آرایه، که آن را در ولز یافته اند و عمرش به سده‌ی اول پ.م. برمی گردد. (۱۵) آرایه‌ی آرایه، مربوط به سده‌ی دوم پ.م. (۱۶) سرزوبین‌های مفرغی (۱۷) پوسته‌ی مفرغی تزئین شده‌ی پشت یک آینه که زنی از طبقات بالا صاحبش بوده است. (۱۸) آرایه‌ی مفرغی مربوط به سده‌ی اول میلادی که در ایرلند کشف شده است. کاربرد این قطعه نامعلوم مانده است. (۱۹) سکه‌های طلای مربوط به حدود قرن اول میلادی که شاید به شمال فرانسه مربوط باشند. (۲۰) افسار مفرغی تزئین شده که آن را در باتلاقی در ایرلند یافته اند. (۲۱) سنجاق سینه‌ی نقره که با پیکره‌ی حیوانات تزئین شده است. (۲۲) دهان بند اسب از جنس مفرغ که عمرش به سده‌ی دوم یا سوم پ.م. می رسد.

(۱) سپر بترسی که آن را در رود تیمز لندن یافتند. این سپر، که عمرش به قرن دوم پ.م. برمی گردد، احتمالاً برای نمایش به کار می رفته است، نه نبرد، چرا که آن را از مفرغ نازک ساخته اند و استادانه تزئین کرده اند. (۲) پیکره‌ی سگ مفرغی، که شاید اهمیتی اسطوره‌ای یا مذهبی داشته است. (۳) مجسمه‌ی گاومیش هالشتات را در منطقه‌ای در مروای^۴ جمهوری چک یافته اند و عمرش به حدود ۴۵۰ پ.م. برمی گردد. (۴) آرایه‌ی افسار اسب که درگوری در شمال فرانسه کشف شد. (۵) تبر مفرغی تزئینی هالشتات را در اتریش پیدا کرده اند و به حدود ۶۵۰ پ.م. مربوط می شود. روی این تبر، مجسمه‌ای از یک سوارکار قرار دارد. (۶) خود شاخ دار، احتمالاً با کاربرد تشریفاتی، که عمرش به حدود ۲۵۰ تا ۵۰ پ.م. برمی گردد. این تنها خود از این نوع است که در اروپا کشف شده است. (۷) قاشق فلزی کنده کاری شده که به قرن ششم میلادی مربوط می شود و آن را در کیلکنی^۵ ایرلند یافته اند. (۸) قطعه‌ای از افسار که در کمبریج انگلستان کشف شده است. این قطعه از جنس مفرغ است و نقشی حکاکی شده در مرکزش دارد. (۹) پایه‌ی پاتیل گوندسترپ (صفحه‌های ۱۳۴ و ۱۳۵) که ذبح آیینی یک گاومیش را نشان می دهد. (۱۰) آرایه‌ی میناکاری شده،



[۱۹] سکه‌های طلا



[۲۰] افسار مفرغی



[۲۱] سنجاق سینه‌ی نقره



[۲۲] دهان بند



[۱۴] قطعه‌ی آرایه

[۱۵] آرایه‌ی آرایه



[۱۷] آینه



[۱۸] آرایه‌ی مفرغی

[۱۳] خنجر تشریفاتی

[۱۶] سرزوبین‌ها



[۲] بیکره‌ی سگ



[۶] خود شمشادار



[۷] قانسق



[۸] افسار



[۳] مجسمه‌ی هالستات



[۹] پاتیل گوندسترب



[۴] ارایه‌ی افسار



[۱۱] نقاب اسپ



[۱۲] سنجاق سینه‌ی مفرغی



[۵] تبر تشریفاتی



[۱۰] ارایه‌های ارایه

[۱] سیر پترنسی

1. Moravia
2. Kilkenny
3. Norfolk
4. Stanwick
5. Yorkshire

» قبل

استپ‌ها و چمن‌زارهایی که بخش بزرگی از نواحی داخلی اوراسیا را می‌پوشانند، مخصوصاً در غرب، در درجه‌های متفاوت، برای کشاورزی و دام‌پروری مناسب بودند.

فرهنگ استپی عصر مفرغ

در عصر مفرغ < ۴۳ مردمان استپ‌نشین اوراسیایی، به طور عمده، سبک زندگی کشاورزی داشتند. آن‌ها اسب و حیوانات خانگی پرورش می‌دادند. گورهای خاک‌پشته‌ای یا کورگان‌ها، از اروپای مرکزی تا سیبری، جزو ویژگی‌های بارز فرهنگی بودند.



کورگان‌های استپ‌ها

مهاجرت اتبوه

در حدود سال ۲۰۰۰ پ.م.، به نظر می‌رسید حرکت گسترده‌ی اقوام استپ‌نشین به سمت سرزمین‌های مجاور آغاز شده باشد؛ موضوعی که به رویه‌های تغییر یافته‌ی کشاورزی و جست‌وجو برای شرایط به‌تر زراعی مربوط می‌شد.

از کجا می‌دانیم؟

گورهای پازیریک

پازیریک گورستانی دره‌ای در کوه‌های آلتای قزاقستان امروزی است که عمرش به سده‌های پنجم تا سوم پ.م. می‌رسد. بیش‌تر چیزهایی که درباره‌ی سکاها می‌دانیم از گورکالاهای کشف‌شده در کورگان‌های شاهانه‌ی پازیریک به دست آمده‌اند. این کالاهای شامل اسب‌ها، ارابه‌های تدفینی و بعضی از قدیمی‌ترین منسوجات لجناسی نمدی و پشمی مثل زین‌پوش‌های تکه‌دوزی‌شده و فرش‌های رنگی (پایین) می‌شوند.



از نظر جغرافیایی، استپ اوراسیا را می‌توان به دو منطقه‌ی غربی و شرقی تقسیم کرد. بخش غربی در مجارستان آغاز می‌شود و در شمال دریای سیاه تا کوه‌های آلتای در شرق امتداد می‌یابد. بخش شرقی، که بیش‌تر مناطقش ارتفاع بیش‌تری دارند، از آلتای به سمت شرق گسترده می‌شود و پس از عبور از مغولستان، به منچوری در چین می‌رسد.

استپ غربی، مثل زمین‌های حاصل‌خیز اطراف دانوب، مرطوب‌تر و سبزتر است. هر چه به طرف شرق بروید، تابستان‌ها گرم‌تر می‌شوند، زمستان‌ها سردتر و باران نادرتر. قبایل استپ شرقی اغلب به غرب یا جنوب، که بارندگی بیش‌تر



سوار کار سکایی

سکاها به خاطر ساخت مصنوعات زیبا، مخصوصاً از طلا و سوارکاری استادانه مشهور هستند. این نمونه، که آن را در کول ابای، کریمه یافته‌اند، هر دو ویژگی را با هم آمیخته است و عمرش به سده‌ی چهارم پ.م. می‌رسد.

کوچ‌نشینان استپ‌ها

استپ‌ها -مرغزارهایی که از اروپای شرقی تا چین کشیده شده‌اند- چند هزاره‌ی گروه‌های کوچ‌نشین و شبه‌کوچ‌نشین بوده‌اند. تاریخ مردمان استپ‌نشین از جغرافیا تأثیر پذیرفته است و بلندپروازی‌های سرزمینی این مردم آن‌ها را رویاروی بسیاری از قدرت‌ها قرار داد و نقشه‌ی جهان را عوض کرد.

تاختن تا پیروزی

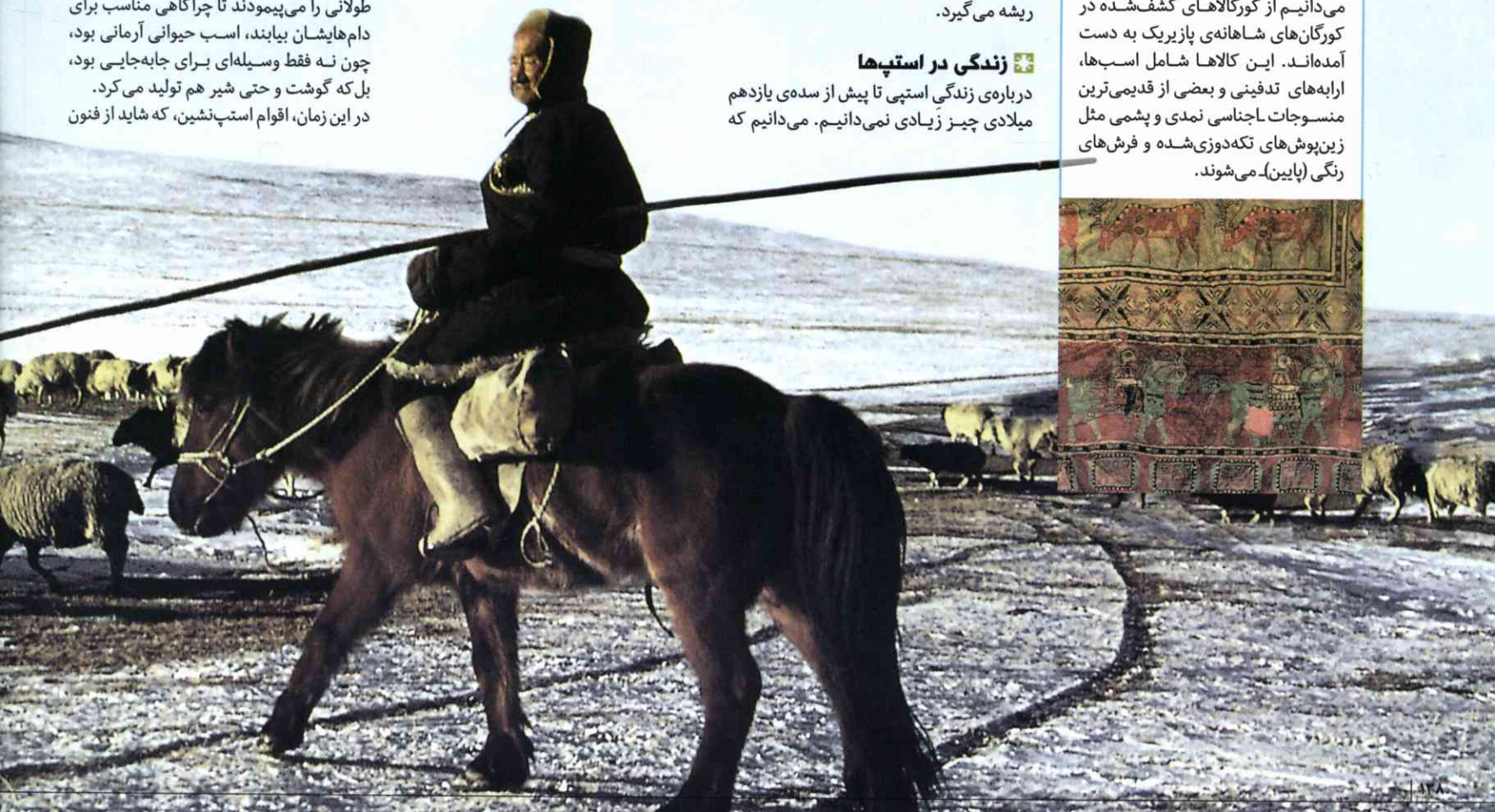
تاریخ آغاز اهلی کردن اسب مشخص نیست، اما در حدود ۷۰۰ پ.م. اسب‌ها در استپ‌ها بسیار مهم بودند و آن‌ها را در دسته‌های بزرگ پرورش می‌دادند. برای مردمی که باید فاصله‌هایی طولانی را می‌پیمودند تا چراگاهی مناسب برای دام‌هایشان بیابند، اسب حیوانی آرمانی بود، چون نه فقط وسیله‌ای برای جابه‌جایی بود، بل که گوشت و حتی شیر هم تولید می‌کرد. در این زمان، اقوام استپ‌نشین، که شاید از فنون

گله‌دار مغول

گله‌داری کوچ‌نشینانه مستلزم جابه‌جا کردن گله‌های حیوانات اهلی در فاصله‌هایی طولانی بود. این رویه، در بعضی مناطق استپی، ظرف هزاران سال، چندان تغییر نکرده است.

زندگی در استپ‌ها

درباره‌ی زندگی استپی تا پیش از سده‌ی یازدهم میلادی چیز زیادی نمی‌دانیم. می‌دانیم که



آمازن‌ها زنان جنگ‌جوی مشهور اسطوره‌های یونانی-رومی، شاید از زنان استپ‌های اوراسیا تأثیر گرفته باشند؛ زنانی که به باور بعضی‌ها نقشی فعال در حمله و جنگ داشتند.

بعد

اقوام استپ‌نشین در سراسر اوراسیا، از قبایل کوچ‌نشین ژرمن گرفته تا قدرت‌های نوظهور اسلامی، اثرگذار ماندند.

هون‌ها



دینارهای هون

بین سده‌های چهارم و پنجم میلادی، کوچ‌نشینان گله‌دار استپی معروف به هون‌ها بر بخش‌های عظیمی از اروپا و آسیا سیطره یافتند و دیگر قبایلی که با آن‌ها رودرو شدند، از جمله استرگت‌های ژرمن، را شکست دادند. در میانه‌های سده‌ی پنجم، بعضی از این قبایل به شکلی موفقیت‌آمیز در برابر هون‌ها ایستادند و امپراتوری روم شرقی هم مرزهایش را به روی آن‌ها بست. طولی نکشید که هون‌ها به تاریخ پیوستند.

قبایل ترک

حدود سال ۵۰۰ میلادی، قبایل ترک (که در اصل کوچ‌نشین‌هایی از کوه‌های آلتای بودند) بر بخش وسیعی از استپ‌های آسیای مسط شدند. در حدود ۷۰۰ میلادی، قدرت آن‌ها کم‌تر شد و قبایل مختلف ترک، پس از جنگ با چینی‌های دوره‌ی تانگ^۴ ۱۶۰ و ۱۶۱، به سمت غرب پراکنده شدند. با این حال، آن‌ها قدرتی مهم باقی ماندند و در تاریخ خاورمیانه و اوج‌گیری اسلام نقش مهمی بازی کردند.

قدرت‌گیری مغول‌ها

مغول‌ها توانستند همه‌ی قبایل استپ‌های مغولستان را شکست دهند و در اوایل قرن سیزدهم ائتلافی از آن‌ها ساختند^۵ ۱۶۴ و ۱۶۵.

سردیس کوشان
این مجسمه ترکیب تأثیر فرهنگ‌های یونانی-رومی و هندی را، که به بخش بزرگی از هنر کوشان‌ها شکل دادند، نشان می‌دهد.



کوچ‌نشین‌های استپی اغلب با ساکنان سرزمین‌هایی که به دست می‌آوردند می‌آمیختند. برای مثال، در سده‌های اول تا سوم میلادی، کوشان‌ها از حاشیه‌های مغولستان به استپ غرب و سرزمین‌هایی که زمانی بخشی از امپراتوری هخامنشی پارس (صفحه‌های ۹۲ و ۹۳) و امپراتوری اسکندر مقدونی بودند (صفحه‌های ۹۶ تا ۹۸) کوچیدند. آن‌ها هم، مثل پارت‌ها (صفحه‌های ۱۲۲ و ۱۲۳)، فرهنگی یک‌جانشین و پیش‌رفته به وجود آوردند که از فرهنگ‌های یونانی، پارسی و هندی تأثیر گرفته بود.

شیونگنو

شیونگنو (یا هسیونگنو^۱) عبارتی است که به گروهی بدون مرزهای سفت و سخت از قبایل گوناگون استپ‌نشین (از جمله بعضی از سکاها) که جنگ‌جویانشان در سده‌ی سوم پ.م. به چین می‌تاختند اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد که بعضی جنبه‌های فرهنگ آن‌ها از نظام‌های چینی هدف حمله‌هایشان تأثیر پذیرفته بودند. شیونگنو‌ها به مدت پنج قرن نیرویی قدرتمند در آسیای میانه بودند.

فتوحات سرزمینی-ماهر بودند و دشمنان یک‌جانشین را به آسانی شکست می‌دادند. هرچند بعضی از کارزارهای آن‌ها، مثل حمله‌ی کیم‌ری‌ها^۲ به آسیای صغیر در حدود ۶۵۰ پ.م.، لشکرکشی‌هایی بزرگ بودند، بسیاری از آن‌ها تاخت‌وتازهایی کوچک به شمار می‌رفتند. تصویر لشکرهای مهاجم تصویری گمراه‌کننده است؛ تاختن چند سوارکار خشن، برای روستاهای زراعی، ویران‌گر به نظر می‌رسید.

سکاها و کوشان‌ها

سکاها گروهی از قبایل استپ‌نشین بودند که تا سده‌ی هفتم پ.م. از آسیای میانه به جنوب روسیه کوچیده بودند. جنگ‌جویانشان با تیروکمان و تبر می‌جنگیدند. آن‌ها کلاه‌های نم‌دی به سر می‌گذاشتند و، به استثنای بعضی از اشرافشان، زره نداشتند.

سکاها، در دوره‌های مختلف، سرزمین‌های وسیعی، از جمله بخش بزرگی از خاورمیانه، را به چنگ آوردند. گروهی از آن‌ها، «سکاها ی سلطنتی»، بر منطقه‌ای در جنوب روسیه سیطره داشتند؛ جایی که مصنوعات طلایی کشف‌شده در گورهایشان نشان‌دهنده‌ی فرهنگ سکایی بسیار توسعه‌یافته‌ای است. در سده‌ی دوم پ.م. سرتی‌ها^۳ سکاها را مغلوب کردند و بعد خودشان از هون‌ها (صفحه‌های ۱۵۰ و ۱۵۱) شکست خوردند.

باورهای استپ‌نشینان

اقوام استپ‌نشین سخت‌از آسمان گشاده‌ی استپ‌های پهناور تأثیر گرفته بودند؛ آسمانی که راه‌نمای اصلی سفرهایشان بود و نقش بسیار مهمی در زندگی‌شان بازی می‌کرد. بعضی از این اقوام، بی‌تردید، به خدا بودن آسمان، «بهشت» و زندگی پس از مرگ ایمان داشتند و مناسک شمنی هم احتمالاً رایج بودند. شمن‌ها کسانی بودند که تصور می‌شد می‌توانند بیماران را شفا دهند و با جهان ارواح رابطه برقرار کنند. آینه‌ها را هم، که از ابزار سنتی شمن‌ها بودند، منعکس‌کننده‌ی حقایق پنهان و دفع‌کننده‌ی ارواح اهریمنی می‌دانستند.



آینه‌ی شمن مغول

آشوری‌ها (صفحه‌های ۸۰ و ۸۱) سرمشق گرفته بودند، می‌توانستند سوار بر اسب، به شکلی بسیار اثربخش، بجنگند. کمان مرکب و رکاب هم در رشد مهارت جنگی این اقوام نقشی مهم داشتند. کمان مرکب کمان کوتاهی است که تیراندازی با آن، در حال سوارکاری، آسان است و بسیار هم قدرتمند است. رکاب، که احتمالاً حوالی سده‌ی دوم پ.م. در استپ‌ها رایج شد، سوارکاری با سازه‌ی بزرگ‌تر را آسان‌تر می‌کرد. ارتش‌های استپی در حمله‌های ناگهانی سواره-که بیش‌تر شبیخون بودند تا تلاش برای

1. Cimmerian
2. Samatians
3. Hsiun-nu
4. Kul Oba
5. Tang



منسوجات پاراکاس

قوم پاراکاس پرو منسوجات زیبایی تولید می کردند. بسیاری از این منسوجات نقش موجودی خداگونه، معروف به «موجود چشم‌دار»، را بر خود دارند که، در این نمونه، نیم‌تاجی طلایی بر سر دارد و ماری در دست.

جوامع پیشرفته‌ی آمریکایی در این دوران اشتراکات بسیاری داشتند: استخراج سنگ‌های معدنی، خلق آثار زیبای هنری و پرستش خدایان چندگانه‌ای که معمولاً با طبیعت پیوند داشتند (مثل یوزپلنگ، خورشید و ماه). فرهنگ‌های آمریکای جنوبی، از نظر به‌کارگیری فلز، پیشرفته‌تر بودند، اما یکی از فرهنگ‌های آمریکای میانه مایا بود که عظیم‌ترین و اسرارآمیزترین یادبودها را به جا گذاشت.

مایا

دوره‌ی «کلاسیک» فرهنگ مایا را معمولاً از حدود ۳۰۰ تا ۹۰۰ میلادی می‌دانند. این فرهنگ در بخش وسیعی از آسیای مرکزی، مخصوصاً زمین‌های پست و مادلود یوکاتان و گواتمالا، شکوفا شد. شهرهای مهم زیادی در کانون این تمدن قرار داشتند. بسیاری از این شهرها، که در آغاز مراکز آیینی بودند، دولت‌شهرهایی

حقیقی داشت. نظام نوشتاری آن‌ها دست‌کم ۸۰۰ علامت (نماد) داشت. مایاها تقویم پیشرفته‌ای هم داشتند که شاید بر مفاهیم المک‌های پیش از آن‌ها استوار بود. این تقویم نشان‌دهنده‌ی دانش ستاره‌شناسی پیشرفته‌ای بود که شامل تعیین موقعیت خورشید و ماه و پیش‌بینی خورشیدگرفتگی‌ها هم می‌شد. تقویم آن‌ها دو چرخه‌ی اصلی داشت: سال مقدس ۳۶۵ روزه (۱۳ چرخه‌ی ۲۰ روزه) و سال خورشیدی ۳۶۵ روزه (۱۸ ماه ۲۰ روزه به علاوه‌ی یک دوره‌ی «شوم» پنج روزه که مایاها در این دوره سعی می‌کردند خدایان را خشنود کنند).

مُنته‌آلبان و تیوتینواکان

هم‌زمان با دوره‌ی رونق تمدن مایا، قوم زاپتک در جنوب مکزیک سرگرم ساختن مرکز مهمشان در مُنْتَه‌آلبان (قبل) بودند. ویرانه‌های مرکز مقدس و سیاسی این شهر، که به حدود سال ۳۰۰ میلادی و بعد از آن مربوط می‌شوند، نشان می‌دهند که

نخستین تمدن‌های آمریکا

بین سده‌ی اول پ.م. و حدود ۴۰۰ تا ۶۰۰ میلادی دوره‌ای که بخشی از عصر «کلاسیک» آمریکای میانه را شامل می‌شود - فرهنگ‌های پیشرفته‌ی مختلفی به طور هم‌زمان در آمریکا شکوفا شدند. شاید شناخته‌ترین این فرهنگ‌ها فرهنگ مایاها باشد که با معابد خیره‌کننده و دانش علمیشان یکی از خارق‌العاده‌ترین تمدن‌های نخستین آمریکا را آفریدند.

قبل

جوامع پیشرفته‌ی آمریکای میانه و جنوبی در سده‌ی اول میلادی بر میراث فرهنگ‌های قدیمی‌تر المک‌ها در مکزیک و جاوین‌ها در جنوب استوار بودند.

المک‌ها و زاپتک‌ها

خط، تقویم و دانش ستاره‌شناسی مایاها مدیون فرهنگ المک ۷۴ و ۷۵ بود که حدود سال‌های ۱۲۰۰ تا ۴۰۰ پ.م. در نزدیک ساحل خلیج مکزیک رونق داشت. مُنْتَه‌آلبان، شهر زاپتک‌ها، در دره‌ی واخاکا، که نخست در روزگار المک‌های متأخر شکل گرفت، تا حدود ۶۰۰ میلادی مرکزی مهم ماند.



زمین توپ‌بازی در منته‌آلبان

فرهنگ جاوین

فرهنگ جاوین ۷۴ و ۷۵، که بین حدود ۱۰۰۰ تا ۲۰۰ پ.م. در سراسر پرو رایج بود، زمینه‌ساز ظهور جوامع کوچک‌تر ساحلی، مثل موچه و نازکا، شد.

1. Tikal
2. Palenque
3. Cahuachi
4. Sipan
5. Oaxaca
6. K'ab'al Xook
7. Yaxchilan
8. Teotihuacan
9. Huari
10. Chimu

از کجا می‌دانیم؟ شهرهای آسمانی

مردمان آمریکای میانه، اغلب، شهرهایشان را بر اساس الگوهای شبکه‌ای دقیقی که اهمیت آیینی داشتند می‌ساختند. برای مثال، در تیوتینواکان، شبکه‌ی شهر درست ۱۵/۵ درجه به سمت شمال شرقی مایل است و «خیابان مردگان» (پایین) محور اصلی میان هرم خورشید و هرم ماه را تشکیل می‌دهد. شاید قرار بوده این شهر نقشه‌ای از آسمان باشد.



بعد

آمریکای میانه و جنوبی در آینده هم خاستگاه فرهنگ‌های جدید گوناگونی بودند و تمدن مایا هم تغییری عظیم را تجربه کرد.

آمریکای جنوبی

از حدود ۶۰۰ میلادی، فرهنگ‌های تیاواناکو^۱ و واری^۲، به ترتیب، در بلندی‌های بولیوی و پرو ظاهر شدند. چیموهای^۳ مناطق ساحلی پرو هم دولت بزرگی به وجود آوردند که در قرن پانزدهم به دست اینکاها ۲۱۲ و ۲۱۳ افتاد.

دوره‌ی پایانی مایاها

از قرن نهم میلادی، تعدادی از مراکز جنوبی مایاها بیه دلایل گوناگون، از جمله ته کشیدن منابع در نتیجه‌ی کشت‌وکار بیش از اندازه متروکه شدند، اما مراکز شمالی مثل چیچن ایتزا^۴ تا ۲۱۰ تا ۲۱۳ هنوز پرورونق و شکوفا بودند. فرهنگ مایا زنده ماند و امروز حدود شش میلیون مایا در مکزیک، گواتمالا و بلیز زندگی می‌کنند.

آیین‌های مایایی

این کنده‌کاری حجامت به قصد «خودسفریانی» را به تصویر می‌کشد. بانو کاتابل خوک^۵ ریسمانی تیغ‌دار را روی زبانش می‌کشد و شهرش، شاه یاشچیلان^۶، مشعلی بالای سر او نگه داشته است.



کوزه‌ی لوله‌ر کابی موچه

موچه‌ها اغلب جانوران گوناگون را در ساخته‌هایشان با هم ترکیب می‌کردند. این کوزه سر اهو^۷ کوهی دارد، دندان‌های تیش^۸ گربه‌ای و بدن مار.

این‌جا هم جامعه‌ی بسیار پیشرفته‌ای بوده است. دورتادور میدان مرکزی بزرگ شهر را بناهای یادبود، هرم‌ها، پلکان‌ها و ایوان‌ها احاطه کرده‌اند. زمینی برای توپ‌بازی و یک رصدخانه هم از دیگر ساختمان‌های شهر هستند. معماری مُنْتَه‌آلبان از اثرگذاری مرکز فرهنگی مهم دیگری نیز حکایت می‌کند؛ تیوتینواکان (چپ)، شهری عظیم در شمال شرقی مکزیکوسیتی امروزی که حدود سال‌های ۳۰۰ تا ۶۰۰ میلادی پرورونق بود و پیوندهایی فرهنگی با سراسر آمریکای میانه داشت.

جوامع پرویی

در آمریکای جنوبی، چند فرهنگ پرویی تا حدود سال‌های ۴۰۰ تا ۶۰۰ میلادی رونق داشتند. مردم شبه‌جزیره‌ی پاراکاس در جنوب پرو، در اصل، قومی کشاورز بودند، اما در نساجی و قلاب‌دوزی هم استعدادی استثنایی داشتند. هنر پاراکاس‌ها در رداهای زیبایی که دور جسد‌های مومیایی‌شده می‌پیچیدند حفظ شده است.

قوم نازکا در ساحل جنوبی پرو زندگی می‌کردند و کائوچی^۹، در دره‌ی نازکا، مرکز مهم آن‌ها بود. این قوم، برای پشتیبانی از تولید انبوه دانه‌های خوراکی، سازوکارهایی برای آبیاری اختراع کردند و «خطوط» اسرارآمیزی در بیابان خلق

پرجمعیت شدند. مایاها معابدی عظیم، اغلب به شکل هرم‌های سنگی، می‌ساختند مثل معبد‌های تیکال^۱ گواتمالا و استعداد چشم‌گیری در خلق نقش برجسته‌های سنگی مثل نمونه‌های بسیار زیبای پالنکه^۲ در مکزیک داشتند. شهرهای مایاها شامل کاخ‌ها، میدان‌های روباز، ایوان‌ها و زمین‌هایی برای نوعی توپ‌بازی مقدس هم می‌شدند. به نظر می‌رسد این بازی بسیار پرشور بوده است و شرکت کنندگانش از سر، ران‌ها و شانه‌هایشان برای رساندن نوعی توپ کائوچویی به هدف استفاده می‌کرده‌اند.

آیین‌های مذهبی نقش مهمی در زندگی مایاها داشتند. گونه‌هایی از «خودسفریانی» (آسیب زدن به خود که شامل سوراخ کردن بعضی اعضای بدن هم می‌شد) میان آن‌ها رایج بودند، اما به نظر می‌رسد داستان‌های پراب‌وتاب^۳ مربوط به شکنجه و قربانی کردن انسان‌ها تا حد زیادی نادرست و اغراق‌آمیز باشند.

خط و تقویم

هرچند المک‌ها هم نوعی خط ابداع کرده بودند، بعضی می‌گویند که نخستین نوشته‌های «واقعی» آمریکای میانه را باید به مایاها نسبت داد، چرا که خط آن‌ها ارتباط تنگاتنگی با گفتار



» قبل

در دوره‌های کهن، بیش‌تر مذاهب ظاهراً به باورری یا فصل‌ها مربوط می‌شدند. با تغییر ساختارهای اجتماعی مردم، تصور آن‌ها از خدایاتشان هم دگرگون شد.

قدیمی‌ترین باورهای فراطبیعی بقایای آیین‌های تدفینی عصر حجر < ۳۲ و ۳۳ نشان می‌دهند که باور به زندگی پس از مرگ و جهان ارواح دست‌کم ۶۰ هزار سال قدمت دارد. یادبودها و آثار مناسک آیینی دوران نوسنگی < ۴۰ و ۴۱ از نگرشی معنوی درباره‌ی چرخه‌ی فصل‌ها و حرکت آسمان‌ها حکایت دارند.

نمادهای مذهبی پیش از تاریخ مصنوعات مذهبی جوامع پیش از تاریخ < ۳۴ و ۳۵، با وجود فقدان شواهد مکتوب، چیزهای بیش‌تری درباره‌ی باورها به ما می‌گویند. پیکره‌های زنانه و مردانه، با اجزایی اغراق‌شده، شاید به میل باورری و کام‌یابی مربوط شوند. حضور حیوانات در محل‌های آیینی-چه در قالب بقایای فیزیکی و چه به شکل تصویرسازی- نشان می‌دهد که پرستندگان نگران تأمین حیوانات برای غذا و استفاده‌های دیگر بوده‌اند.

سلسله‌مراتب خدایان ادیان نخستین، اغلب، چندخدایی بودند، یعنی خدایان متعددی را می‌پرستیدند. با ظهور جوامع پیچیده‌تر در نخستین شهرها < ۴۴ و ۴۵، نظم جدید اجتماعی در مذهب هم بازتاب یافت: خدایان، مثل جامعه، در قالبی سلسله‌مراتبی، که خدای حاکم در رأس آن بود، سازمان یافتند.

اندیشه

انسان‌ها خدا می‌شوند

افرادی که بر دیگران سیطره داشتند گاهی خود را در جای‌گاه خدایی می‌نشانند. حاکم خداشده را گاهی تجسم زمینی خدایی مشخص می‌دانستند و گاهی به عنوان خدایی مستقل می‌پرستیدند که، در مقابل، به بندگانش امان می‌داد. فرمان‌روایانی که در دوران زندگی یا پس از مرگشان به مقام خدایی می‌رسیدند، از قرن چهارم پ.م. به بعد، در خاورمیانه رایج‌تر شدند. تصویر پایین کلدیوس^۱، امپراتور روم، را نشان می‌دهد که درست پس از مرگش در ۵۴ میلادی به خدایی می‌رسد.



خدایان یونانی

این لوح گلی مربوط به نیمه‌ی نخست قرن پنجم پ.م. را در منطقه‌ی مانلا^۲ در جنوب ایتالیا یافته‌اند و پرسفونه^۳، الهه‌ی یونانی و دختر زئوس، و هادس^۴، خدای دنیای زیرزمینی، را به تصویر می‌کشد.

بعد

از ۳۰۰ پ.م. تا ۷۰۰ میلادی، محیط مذهبی با گسترش «ادیان جهانی» — آیین هندو، آیین بودا، یهودیت، مسیحیت و اسلام — دگرگون شد.

باورهای دیربای شرقی
دوره‌ی ۷۰۰ پ.م. تا ۱۰۰ میلادی شاهد ظهور بیش‌تر نظام‌های اعتقادی امروزی بود. در شرق، تائوئیسم، شینتوئیسم و آیین کنفوسیوس^۱ از آموزه‌هایی به قدمت بیش از دوهزار سال پیروی می‌کنند.

مذاهب جهانی
در دوران باستان، رایج بود که مردم خدایانشان را رکن فرهنگ خودشان بدانند. مذهب آن‌ها بخشی از هویت قومیشان بود و بنابراین آن را میان خارجی‌ها ترویج نمی‌کردند. در پادشاهی‌های چندفرهنگی، رواداری نسبت به باورهای متعدد جزو واقعیت‌های زندگی بود. اما چند مذهب جدیدتر — به طور مشخص، مسیحیت^۲ — ۱۴۴ تا ۱۴۷ — با طرح این نظریه که همه‌ی انسان‌ها می‌توانند و باید باورها و رویه‌های مذهبی واحدی داشته باشند، این طرز فکر را تغییر دادند.

مذهب اسرارآمیز
فرقه‌های مذهبی متعددی حول باور به مرگ و تولد دوباره یا رستاخیز می‌گشتند و اغلب مستلزم عضویت پنهانی فرد بودند. مسیحیت آغازین بسیاری از عناصر فرقه‌ی اسرارآمیز را در خود داشت.

مهاجر را کشف کرده‌اند؛ از جمله سراپیس^۳، که نخست در میان یونانی‌های مصر (صفحه‌های ۱۱۸ و ۱۱۹) محبوب بود و بعد هم گام رومی‌ها به سراسر اروپا رفت. شاید تبار میترا^۴ هم، که در لندن پرستیده می‌شد، به میترای پارسیان می‌رسید. این نوع خدایان، با ریشه‌های «بیگانه» یا شرقی، اغلب رکن فرقه‌هایی «اسرارآمیز» بودند که عضویت در آن‌ها مناسک خاصی داشت و در میان جوامع دست‌خوش دگرگونی سرزمین‌های رومی محبوب بودند.

خدای بیگانه
ریشه‌های خارجی میترا^۵، که با کلاهی فنیقی و لباسی پارسی گاویشی را در ایتالیا ذبح می‌کند، در این مجسمه‌ی رومی قرن دوم میلادی آشکار هستند.



1. Juno
2. Hera
3. Bel Marduk
4. Sipylus
5. Dindymene
6. Serapis
7. Mithras
8. Claudius
9. Mannella
10. Persephone
11. Hades
12. Sin

نزاع زیردستش بود. هم‌چنین، اگر شهر یا قوم یکی از خدایان سیطره می‌یافت، آن خدا هم خدای برتر می‌شد. برای مثال، بل مردوک^۶، از حدود سال ۲۰۰۰ پ.م.، خدای حامی شهر بابل بود. وقتی بابل کم‌کم، از سال ۱۷۵۰ پ.م.، بر جنوب بین‌النهرین مسلط شد، مقام مردوک هم بالاتر رفت. پیوندهایی خانوادگی با خدایان مناطق و شهرهای محلی پیدا کرد و سرانجام خدای برتر شد.

خدایان در چشم‌انداز شهر

جهان بزرگ خدایان در چشم‌انداز شهرها تجلی می‌یافت، گرچه یافتن نشانه‌های فیزیکی از پرستش آن‌ها دشوار است، چون ممکن بود این پرستش نشانی بیش‌تر از چند لوح کنار یک چشمه نداشته باشد. توصیفی باستانی از مذهب پارسیان از انجام مناسک مذهبی در فضای باز حکایت می‌کند و بسیاری از لوح‌های پارسی هم از خدایان مربوط به طبیعت می‌گویند. در آسیا، زمین‌های حاصل‌خیز را محترم می‌دانستند و باغ‌ها و معابد بودایی را در این زمین‌ها می‌ساختند. بعضی فرقه‌ها عبادت‌گاه‌های باستانی «مادر خدایان» در کوه سیپیلوس^۷ و دیندیمنه^۸ در آناتولی. گاهی از کوه‌ها به عنوان سکویی برای تبلیغ یک مذهب استفاده می‌کردند. بوداهای عظیم صخره‌های بامیان افغانستان در نقطه‌ای راه‌بردی ساخته شده بودند تا بر جاده‌ای اصلی که از رم، با عبور از پارس، به شرق می‌رفت مشرف باشند.

خدایان مهاجر

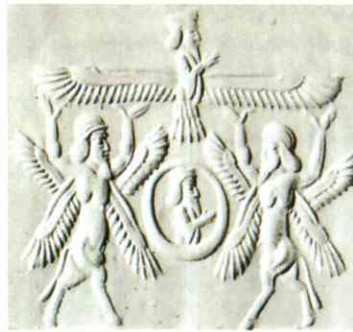
تراکشن‌های فزاینده‌ی فرهنگی در هزاره‌ی اول میلادی (صفحه‌های ۱۳۲ و ۱۳۳) به آیین‌هایی، مثل آیین بودا (صفحه‌های ۱۴۴ تا ۱۴۷)، امکان دادند تا به شکلی بی‌سابقه رواج یابند. خدایان می‌توانستند هم‌راه مسافران، سربازان و بازرگانان در سراسر امپراتوری روم سفر کنند. در لندن، معابد مجموعه‌ی بزرگی از خدایان

معبد ژئوس

معبد ژئوس در المپیا یونان، که به قرن پنجم پ.م. مربوط می‌شود، حاوی مجسمه‌ی عظیمی از خدای برتر، با پوششی از طلا و عاج، است.

خدایان و الهه‌ها

در جهان باستان، خدایان و الهه‌ها را مسؤول بسیاری از جنبه‌های تجربه‌ی بشری می‌دانستند. جای گاه خدایان در نظم سلسله‌مراتبی اهمیتشان را تعیین می‌کرد. با گسترش امپراتوری‌های باستانی، پرستش بعضی خدایان تا دور دست‌ترین نقاط رایج شد.



پادشاه خدایان پارسی

دو موجود اساطیری روی این مهر اهورامزدا، خدای پشتیبان پادشاهی ایران (صفحه‌های ۹۲ و ۹۳)، را روی دست بلند کرده‌اند. تصویر پادشاه در پایین بازتابی از تصویر اوست. مهرها تصاویر مذهبی را به دور دست‌ها انتقال می‌دادند.

یونو^۱ معادل خدایان یونانی ژئوس و هرا^۲ بودند. خدایان، برای پرستندگان خود، نشانه‌هایی به کسانی که می‌توانستند زانشان را بفهمند مثل کاهنان، پیش‌گویان و طالع‌بینان می‌فرستادند. در مقابل، پرستندگان پیش‌کش‌ها، قربانی‌ها یا هدیه‌هایی آیینی به خدایان می‌دادند تا ایمانشان را نشان دهند.

خدایان برتر

همان‌گونه که جوامع انسانی رهبر دارند، هر مجمع خدایان هم «خدایی برتر» داشت. خدایان زمانی خدای برتر می‌شدند که فرمان‌روا یا مردم یک شهر آن‌ها را برتر بدانند یا با نمادهایی کلیدی در زندگی انسان، مثل پدر و مادر، یا پدیده‌هایی طبیعی مثل خورشید، آسمان، اقیانوس یا طوفان تعریف شوند. خدایان وقتی خدای برتر می‌شدند که مردم آن‌ها را «پدر» خانواده‌ی خدایان می‌دانستند. یکی از این خدایان برتر ژئوس بود که نیم‌پدر نیم‌پادشاه خدایان درگیر

پیش از رواج چند «مذهب جهانی» برجسته (صفحه‌های ۱۴۴ تا ۱۴۷) بیش‌تر مردم چندخدایی بودند (قبل). در حالی که بعضی از این خدایان متعدد بر مناطقی وسیع حکم‌فرمایی می‌کردند، بقیه خدای یک شهر یا عنصر چشم‌اندازی، مثل رودخانه، بودند. خدایان، که اغلب آن‌ها را با سیمای انسانی به تصویر می‌کشیدند، تقریباً در همه‌ی ابعاد زندگی نفوذ داشتند. حتی آب‌وهوا را هم نتیجه‌ی خلق و خوی لحظه‌ای یک خدا یا الهه می‌دانستند.

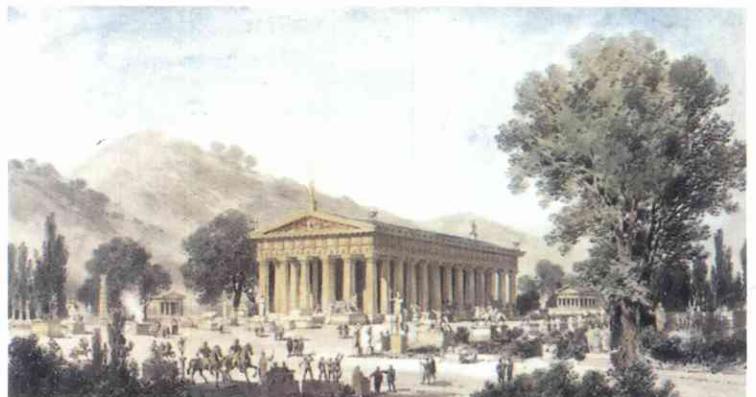
دگرگونی‌های اجتماعی یا سیاسی می‌توانستند بر ادراک افراد از وجود الهی اثر بگذارند.

در دوره‌های جنگ و توسعه‌ی سرزمینی، رهبران میرا، مثل امپراتوران روم (راست)، را گاهی چنان می‌پرستیدند که گویی خدا هستند و این موضوع وفاداری به آن رهبر را تقویت می‌کرد. با پیچیده‌تر شدن جوامع، رابطه‌ی میان خدایان هم پیچیده‌تر شد و بسیاری از فرهنگ‌ها به «مجمعی» از خدایان اعتقاد یافتند این خدایان به واسطه‌ی سلسله‌مراتب قدرت، روابط خانوادگی و داستان‌های اسطوره‌ای با هم پیوند داشتند. وقتی فرهنگ‌ها با هم آشنا می‌شدند، اغلب، مردم از طریق پیوندهای مذهبی مشترک، که معمولاً به خدایانی با ویژگی‌های مشابه مربوط می‌شدند، با هم ارتباط برقرار می‌کردند. برای مثال، خدایان رومی ژوپیتر و



خدایان و نمادها

این بابلی پیش‌کشی به مردوک (که نمادش بیل با سر سه‌گوش است) و سین^{۱۲} (هلال ماه) اهدا می‌کند.



» قبل

نخستین آن را «پاگانسم»^{۱۷} نامیدند؛ عبارتی تحقیرآمیز که از واژه‌ی لاتین پاگان^{۱۸}، به معنای «روستایی»، ریشه می‌گیرد.

جهان بعدی

ریشه‌های باور به زندگی پس از مرگ را می‌توان پیش از دوران روح‌باوری هم یافت، چرا که گورهای نئاندرتال‌ها^{۱۹} گاهی حاوی داروهای گیاهی و اقلام دیگری هستند که نشان می‌دهند آن‌ها تصور می‌کرده‌اند فرد درگذشته به جایی دیگر سفر می‌کند.

قالب جوامع کشاورز، مجامعی از خدایانی با هویت مشخص‌تر شکل گرفتند. هر خدا مسؤول نظارت بر بخشی از جهان فانی بود و هم‌چنان نقش نگهبان قلم‌روی خود را بازی می‌کرد. مثل زئوس، خدای یونانی رعد و برق که فرمان‌روای کوه المپ هم بود. این همان چندخدایی (یا باور به خدایان بسیار)^{۲۰} ۱۴۲ و ۱۴۳ است که مسیحیان



زئوس، خدای یونانی

اما این حلقه‌ها سیال هستند، یعنی انسان می‌تواند پرنده شود، حیوان می‌تواند به قالب سنگ درآید و پرنده می‌تواند به ابر بدل شود. قدرت این دگرگونی‌ها از جهان ابهام‌آلوده‌ی ارواح نگهبان ریشه می‌گیرد.

خدایان بسیار

با یک‌جانشین شدن قبایل در

ایمان به بُعدی معنوی در وجود انسانی، احتمالاً به صورت جداگانه، در بسیاری از بخش‌های جهان، میان شکارچی-گردآورنده‌های عصر پارینه‌سنگی شکل گرفت.

روح‌باوری^{۲۱}

قدیمی‌ترین باور شکارچی-گردآورنده‌ها به روح‌باوری معروف است. در روح‌باوری، کل طبیعت فیزیکی قرینی معنوی دارد و همه‌چیز بخشی از یک زنجیره است. هر شیء، جان‌دار یا بی‌جان، حلقه‌ای از زنجیر است.



انجیسه

یگانه‌پرستی

اعتقاد مذهبی بنی اسرائیل از خدایی جهانی می‌گفت؛ موجودی یگانه، تغییرناپذیر و، از نظر مادی، نادیدنی که سخت با چندخدایی فرهنگ‌های هم‌سایه در خاورمیانه‌ی باستانی مغایر بود. بر اساس روایت‌ها، نخستین بار ابراهیم یکی از نیاکان برجسته‌ی بنی اسرائیل بود که به این خدای قادر مطلق، که خدای اسلام و مسیحیت هم هست، ایمان آورد.



صمیمیت خدایی
آموزه یا باوری که می‌گوید جهان طبیعی، از جمله بشریت، پاره‌ای از وجود الهی است. این همان باور غالب در آیین هندوست، اما مذهبی مثل مسیحیت و اسلام که خدا را متعالی -موجودی بالاتر از جهان مخلوق- می‌دانند آن را رد می‌کنند.

ویران شد (صفحه‌ی ۹۳) و نخبگان اسرائیل به بابل کوچانده شدند. کورش کبیر (صفحه‌ی ۹۳) در ۵۳۹ پ.م. به تبعیدی‌ها اجازه داد به خانه برگردند تا دولتی مذهبی، بر اساس کتاب قوانین عبری (تورات)، بسازند. مذهب یهودیت، نخست در دوره‌ی فرمان‌روایی پارس‌ها و، بعد، در دوره‌ی اسکندر مقدونی (صفحه‌های ۹۶ و ۹۷) رونق گرفت.

وقتی آنتیوخوس اپیفانس^{۱۱}، یکی از جانشینان اسکندر، کوشید بعضی ابعاد مذاهب یونانی را (در این منطقه) ترویج کند، قیامی اتفاق افتاد که به قدرت‌گیری حشمونیان^{۱۲}، سلسله‌ای از کاهن‌پادشاهان، انجامید. در ۶۳ پ.م. یهودیه‌ی بزرگ تحت سیطره‌ی روم قرار گرفت و، پس از آن، دوره‌ای سخت آغاز شد که در سال ۷۰ میلادی، زمانی که بیش‌تر جمعیت

(صفحه‌ی ۱۴۲) را هم با خود بردند. این‌ها همان خدایان ودایی بودند که در وداها، متون مقدس سه‌هزار ساله‌ای که محور شکل‌گیری آیین هندو هستند، معرفی شدند. این مذهب حول سه خدای اصلی تکامل یافت: خدایی ارشد و، تا حدی، جدا از دیگران به نام برهما^{۱۳}، ویشنوی^{۱۴} آفریننده و شیوای^{۱۵} نابودگر، به علاوه‌ی هم‌سران یا شاکتی‌های^{۱۶} متعددشان. از قرن ششم پ.م. برهماپرستی گونه‌ی غالب آیین هندو شد و به آفرینش آثار ادبی برهمایی، حماسی و پورانی^{۱۷}، از جمله متون عظیم مهابهاراتا و رامایانا انجامید. آیین هندو هنوز آیینی چندخدایی است (قبل).

آیین بودایی

آیین بودایی، نه در قالب نوعی باور به خدا،

هرچند مذاهب و فرقه‌های متعدد و گوناگونی، برای دوره‌هایی کوتاه در تاریخ، رونق گرفته‌اند، پنج دین بزرگ چنان رایج شده‌اند که به کسوت مذاهب اصلی جهان درآمده‌اند.

آیین هندو

کهن‌ترین مذهب از میان این پنج دین آیین هندوست که هرچند مجموعه‌ای از سنت‌های بسیار متنوع دارد، فاقد نظام اعتقادی رسمی است. ریشه‌ی این مذهب را می‌توان در حدود سال ۱۵۰۰ پ.م. جست‌وجو کرد؛ زمانی که گمان می‌رود سوارکاران آریایی آسیای میانه به دره‌ی رود سند در شمال هند تاختند (صفحه‌های ۵۸ و ۵۹) و ایندرا، خدای آفریننده، و مجمعی از خدایان کوچک‌تر

گسترش مذهب

در نخستین هزاره‌ی پ.م. قلم‌روی مذاهب، که علاوه بر سنت‌های محلی، متون مقدس نیز از آن‌ها پشتیبانی می‌کردند، بسیار وسیع‌تر شد. آیین‌های هندو و بودایی در سراسر آسیای جنوب شرقی رایج شدند و خاورمیانه شاهد افزایش نفوذ یهودیت و، پس از آن، دیگر مذاهب تک‌خدایی -مسیحیت و اسلام- بود.

داد بود که نخستین کلیساها ظاهر شدند. نخستین مسیحی‌ها در خانه‌های شخصی جمع می‌شدند و اصول اعتقادی رسمی نداشتند؛ عبادت‌گاه‌های رسمی چند دهه بعدتر به وجود آمدند. این دین جدید هدف موجی از آزارهای اغلب خونین یهودیان ارتدکس و هم‌چنین امپراتوران روم، مخصوصاً نرون^{۱۸} در ۶۴ میلادی و دُمیتیان^{۱۹} در پایان سده‌ی اول میلادی، بودند. اما آزارها، به جای نابود کردن این دین، اعتقادات پیروانش را محکم‌تر کردند.

اورشلیم از این شهر رانده شدند، به اوج رسید (صفحه‌ی ۱۴۶).

پیروان عیسی مسیح^{۱۹}

مسیحیت، دومین دین بزرگ تک‌خدایی، از دل یهودیت زاده شد. هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد مسیح در پی بنیان‌گذاری جنبشی مذهبی بوده است. تنها به واسطه‌ی مرگ مسیح بر صلیب -که مسیحی‌ها معتقدند او، به این ترتیب، کفاره‌ی گناهان بشریت را

بل که به عنوان روشی زاهدانه برای زیستن شکل گرفت. آموزه‌های بودایی شامل این اعتقاد که مرگ گذار به یک زندگی زمینی تازه است -تناسخ- می‌شوند. تنها راه گریز از این چرخه‌ی رنج‌آور مرگ و تولد دوباره، یا سامسارا^{۲۰}، رسیدن به کمال است که با خاموشی هوس‌ها، یا نیروانا^{۲۱}، همراه است.

آیین بودایی، تا حدی، به عنوان واکنشی علیه آیین چندخدایی هندو شکل گرفت و مریدانی را که مایل به ریاضت (پرهیز از لذت‌های زمینی) بودند جذب کرد. بودای تاریخی (که با شخصیت‌های کاملاً افسانه‌ای قدیمی‌تر تفاوت دارد)، حدود ۵۶۳ سال پ.م. در خاندان سلطنتی شاکیا^{۲۲} در شمال شرقی هند (نپال امروزی) به دنیا آمد. پس از مرگش در ۴۸۳ پ.م. هم‌راهان اصلیش مکتب ترواده^{۲۳} (تعالیم بزرگان) را به وجود آوردند که بنیان آموزه‌های بودایی محافظه‌کارانه‌تر شد.

نخستین مذهب تک‌خدایی

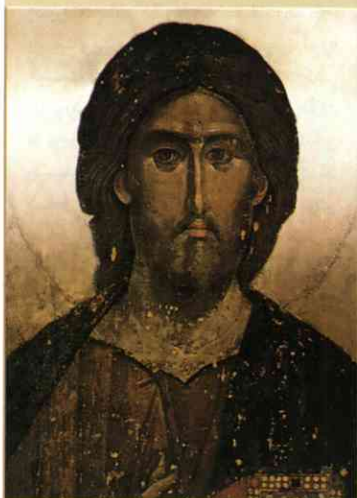
یهودیت، مذهب تک‌خدایی (بالا، چپ) یهودیان، از دل آیین کهن‌تر، مناسک‌گراتر و معبدمحور منسوب به موسی^{۲۴} زاده شد. نیاکان یهودیان، قبایل اسرائیلی سرگردان یا عیبرو^{۲۵} -به معنای لفظی «مردمان بدون مسکن ثابت»- که بعدها به عبری‌ها معروف شدند، به رهبری موسی^{۲۶} گرد آمدند و در فلسطین سکونت کردند. اورشلیم، شهری که داوود، پادشاه اسطوره‌مانند، آن را پای‌تخت اسرائیل کرد، در ۵۸۷ پ.م. به دست نبوبالی‌ها

مقدس‌ترین مکان مقدس

مسیحیت، اسلام و یهودیت این نقطه از شهر بیت‌المقدس را مقدس می‌دانند. در جلوی تصویر، مردمی را می‌بینید که در کنار دیوار غربی نیایش می‌کنند و پشت آن هم مسجد قبه‌الصخره نمایان است.



شخصیت مذهبی (حدود ۴ پ.م. تا حدود ۳۰ میلادی)

عیسی^{۲۷}

عیسای ناصری منبع الهام جنبش مذهبی مسیحیت بود. معادل انگلیسی مسیحیت Christianity از واژه‌ی یونانی کریستوس^{۲۸}، که معادل مسیحی^{۲۹} عبری و به معنای «برگزیده» است، ریشه می‌گیرد. عیسی احتمالاً خود را مصلحی اجتماعی می‌دانست، اما از نگاه بعضی یهودیان گرفتار اشغال‌گران رومی او همان ناجی موعود متون یهودی بود. در انجیل‌های مسیحی، او را پسر خدا نامیده‌اند. عیسی، در بیش‌تر زندگیش، همراه با گروهی از حواریون یا پیروان محلی خود، در مناطق اطراف دریایچه‌ی جلیل^{۳۰} می‌گشت. تنها پس از سفرش به اورشلیم و مرگش بر صلیب بود که پیروانش بیش‌تر شدند و آوازه‌ی مسیحا بودنش همه‌جا پیچید.

1. Indra
2. Brahma
3. Vishnu
4. Shiva
5. Shakti
6. Puranic
7. Samsara
8. Nirvana
9. Shakyas
10. Theravada
11. Habiru
12. Antiochus
13. Epiphanes
14. Hasmoneans
15. Nero
16. Domitian
17. Paganism
18. Pagani
19. James Frazer
20. The Golden Bough
21. Christos
22. Messiah
23. Galilee Sea



نماد اوم هندوها



چرخه‌ی قانون بودایی‌ها



ستاره‌ی داوود یهودیان



صلیب مسیحیان

نمادهای مذهبی

نماد ام^{۱۴} نشان‌دهنده‌ی هجانبندی مقدس نام خدا در آیین هندوست. چرخه‌ی قانون هم نماد آموزه‌های بوداست و هم نماد چرخه‌ی مرگ و تولد دوباره. ستاره‌ی شش گوش یا ستاره‌ی داوود را بسیاری به عنوان نماد یهودیت پذیرفته‌اند. هرچند فقط در ۲۰۰ سال اخیر چنین معنایی گرفته است. صلیب در مسیحیت نماد مرگ و رستاخیز عیسی مسیح^(ع) است.

ظهور اسلام

اسلام در سده‌ی هفتم میلادی متولد شد. این دین همان خدای متعالی یهودیت و مسیحیت را، اما به نام الله، می‌ستاید. حضرت محمد (ص) مکتبی مبتنی بر وحی الهی شخصی پایه‌ریزی کرد که آموزه‌هایش در قالب قرآن، کتاب مقدس اسلام، منسجم شده‌اند.

آیین‌های مهاجر

آیین هندو، آیین بودایی، یهودیت، مسیحیت و اسلام، از خاستگاه‌هایشان در آسیا، گاهی همراه با ارتش‌های فاتح و گاه به واسطه‌ی مهاجران، بازرگانان و مبلغان، به سراسر جهان گسترش یافتند.

گسترش آیین هندو

در سال ۷۰۰ پ.م. آیین هندو در شبه‌قاره‌ی هند کاملاً ریشه دوانده بود. از حدود ۶۰۰ پ.م. باور به تناسخ به وجود آمد و آیین هندو، به لطف موج اشتیاق مردمی، از هند به سریلانکا، کامبوج و مالزی گسترش یافت و، حدود سده‌ی اول میلادی، به اندونزی و فیلیپین رسید. آیین هندو،

راهب (حدود ۵۶۳ تا ۴۸۳ پ.م.)

گوتاما بودا

بودا، که به نام‌های شاکیا مونی^{۱۵} و سیدارتا هم معروف است، در سده‌های ششم و پنجم پ.م. در شمال هند زندگی می‌کرد. او، که یکی از بی‌شمار فیلسوفان ریاضت‌کش دوران بود، در بوده‌گایا^{۱۶} به بصیرت چشم‌گشودن به حقیقت محض رسید و پس از آن، تا آخر عمرش، دوره گشت تا فلسفه‌ی بودایی را به دیگران بیاموزد و انجمنی از پیروانش یا سانگهت^{۱۷} به وجود آورد. او مسیر هشت مرحله‌ای رسیدن به بصیرت را تبلیغ می‌کرد که شامل دستورالعمل‌هایی نظام‌مند برای همه‌ی ابعاد اخلاق، خرد و تعمق است.



هم‌چنین، به شاخه‌ها و فرقه‌هایی متعدد تقسیم شد که هر یک خدایی خاص یا ابعاد خاصی از یک خدا را می‌پرستیدند. بزرگ‌ترین و جهانی‌ترین این شاخه‌ها ویشنوپرستی و شیواپرستی بودند که دو خدای اصلی آفریننده، ویشنو و شیوا، را عبادت می‌کردند. بخش بزرگی از محبوبیت فزاینده‌ی آیین هندو هم از مجموعه‌ای از متون مذهبی معروف به پورانه‌ها^{۱۸} ناشی می‌شد؛ متونی که بین سال‌های ۴۵۰ تا ۱۰۰۰ میلادی به قالب مکتوب درآمدند، اما از مدت‌ها پیش در سنت شفاهی شناخته‌شده بودند. آیین هندو، با وجود تعدد عناصر متفاوتش، در میان مردمانی که از نظر زبان، فرهنگ و جایگاه اجتماعی پراکنده بودند به نیرویی قدرت‌مند و منسجم تبدیل شد.

مسیرهای آیین بودا

در سده‌های پس از مرگ گوتاما بودا (حدود ۴۸۳ پ.م.)، اعضای سانگه‌های^{۱۹} هندی (انجمن‌های راهبان) آموزه‌های او را منسجم کردند و راه را برای توسعه‌ی مجموعه‌ای از مکاتب گشودند. یکی از شاخه‌های اصلی، بودایی‌گری هینه‌یانه^{۲۰}، که از روش باستانی بزرگان یا ترواده پیروی می‌کرد، در سده‌ی چهارم پ.م. متولد شد و، به طور عمده، از هند به طرف جنوب و شرق، یعنی سریلانکا، میانمار، کامبوج، لاوس و تایلند، گسترش یافت. بودایی‌گری مه‌ایانه^{۲۱} («وسيله‌ی بزرگ») بعدتر، در سده‌های اول تا سوم میلادی، شکل گرفت و در سال‌های ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلادی شاخه‌ی غالب شد و بیش‌تر به سمت شمال و شرق گسترش یافت. مکتب یانفوژ و جره‌یانه^{۲۲}، که گاهی آن را بودایی‌گری تانترای^{۲۳} هم می‌نامند، جزو فرقه‌های منشعب از مه‌ایانه است. دیگر مکاتب ریاضتی‌تر مه‌ایانه هم، به واسطه‌ی راهبان دوره‌گرد، به سراسر چین و از آن‌جا به ژاپن رسیدند و دگرگونی‌های بعدی آن‌ها به شکل‌گیری بودایی‌گری دن^{۲۴} انجامید. این مذهب را «نیلوفر آواره» نامیده‌اند، چرا که تاریخی سرشار از مهاجرت از فرهنگی به فرهنگی دیگر دارد. در نتیجه، بودایی‌گری هند با بودایی‌گری ژاپن و کره سخت در تضاد است.

سرگردانی یهود

گسترش مذاهب اغلب با بازی‌های سیاست همراه بوده است و یهودیت هم از این قاعده مستثنی نیست. آوارگی در ۵۸۷ پ.م. با کوچ اجباری نجبان یهودی به بابل آغاز شد و سرگردانی پراکنده شدن جوامع یهودی خارج از سرزمین

پیامبر (حدود ۵۷۰ تا ۶۳۲ میلادی)

محمد (ص)

محمد (ص) در مکه به دنیا آمد و توانست ریشه‌ی چندخدایی را از سرزمین‌های عربی جنوبی بکند و عبادت خدای یگانه، الله، را جای‌گزین آن کند. او، بر اساس تعالیم اسلامی، «خاتم الانبیاء» و آخرین دریافت‌کننده‌ی وحی الهی است. او، از حدود ۶۱۰ میلادی، به واسطه‌ی فرشتگان، پیام‌هایی دریافت می‌کرد که اساس الهیات اسلامی شدند. در ۶۲۲ میلادی، در سفری که به هجرت معروف شد، او از مکه کوچید تا از آزارها نجات یابد و، در کنار پیروان فزاینده‌اش، در مدینه ساکن شد. در ۶۳۱ میلادی، محمد (ص) در آخرین حج، بر اساس روایت‌ها، همراه با ۱۲۰ هزار نفر از پیروانش به مکه رفت. او در ۶۳ سالگی در مدینه درگذشت.

مسیحیت می‌کاست، هرچند در سده‌ی سوم میلادی کلیسایی هم در رها در ترکیه‌ی امروزی تأسیس شد. با این همه، بیش‌تر کار تبلیغی بر اروپای غربی ایتالیا، فرانسه و اسپانیا متمرکز بود. بریتانیا، احتمالاً تا میانه‌های قرن سوم، تأثیر مسیحیت را چندان احساس نمی‌کرد، اما تا سال ۴۰۰ میلادی تا حد زیادی مسیحی شد.



تبلیغ دین مسیحیت

پولس قدیس (پولس طرسوسی) در اورشلیم برای خاخام شدن آموزش دید. او، که در آغاز مخالف نخستین مسیحیان بود، حدود سال ۳۳ میلادی، به مسیحیت روی آورد و از رسولان یا مبلغان برجسته‌ی مسیحیت، مخصوصاً در میان جوامع غیریهودی، شد. او پس از دست‌گیر شدن توسط مقامات رومی، از امپراتور طلب بخشش کرد، اما در حدود ۶۲ میلادی اعدام شد.

اسرائیل از همین‌جا شکل گرفت. وقتی تیتوس^{۲۵}، ژنرال رومی، در ۷۰ میلادی، اورشلیم را غارت کرد و باعث فرار بسیاری از ساکنانش شد، این روند به نقطه‌ی اوجش رسید. در پایان قرن اول میلادی، جمعیت محلی، تا حد زیادی، به وضع عادی برگشته بود و مناسک مذهبی‌شان را، بر اساس تورات، احیا کرده بود. گرچه رومی‌ها در بیش‌تر دوران امپراتوری خود به حق یهودیان برای اجرای مناسک مذهبی‌شان احترام می‌گذاشتند، پس از چند قیام در سده‌ی دوم میلادی، یهودیت را هدف گرفتند. امپراتور سپتیمیوس سوروس^{۲۶} (۱۹۳ تا ۲۳۵ میلادی) برای کسانی که خود را یهودی می‌خواندند مالیاتی ویژه در نظر گرفت و گرویدن به آیین یهودیت را ممنوع کرد. از ۵۲۷ میلادی، ژوستینیان، امپراتور بیزانس، یهودیان را زیردست مسیحیان ارتدکس می‌دانست، با این حال، یهودیان هم‌چنان از شبکه‌های تجاری استفاده می‌کردند و هر جا که کار تجارت اقتضا می‌کرد ساکن می‌شدند. آن‌ها در سال ۶۰۰ میلادی حتی در کُردبای^{۲۷} «ایبریا، کلن» آلمان، اکسیرینخوس^{۲۸} مصر و خاراخ^{۲۹} در دهانه‌ی خلیج فارس هم جوامعی برای خود ساخته بودند. اما جمعیت‌های یهودی، به طور خاص، در آسیای صغیر و بین‌النهرین متمرکز شدند.

رد پای مسیحیت

امپراتوری روم، تا حد زیادی، در گسترش مسیحیت هم مؤثر بود. هرچند امپراتوران روم، یکی پس از دیگری، جوامع نوپای مسیحی را سرکوب می‌کردند، پولس قدیس^{۳۰} توانست آزادانه در اروپا سفر کند و هسته‌هایی مسیحی در کرینت، افسوس، گالاتیا^{۳۱}، سالونیک^{۳۲} و جاهای دیگر به وجود آورد. وقتی امپراتور کنستانتین کبیر در اوایل سده‌ی چهارم میلادی مسیحی شد (صفحه‌های ۱۴۸ و ۱۴۹)، گسترش مسیحیت سخت شتاب گرفت.

حتی پیش از دوره‌ی فرمان‌روایی کنستانتین هم مسیحیت به سرعت به سوریه و، در شمال غربی، به آسیای صغیر و یونان رسیده بود. در سده‌ی دوم میلادی، جامعه‌ای سرزنده از مسیحیان یونانی‌زبان در دره‌ی رود رُن^{۳۳}

در فرانسه شکل گرفت و تا سال ۲۰۰ میلادی هم کلیسا در شمال آفریقا قدرت گرفت و در کارتاژ مستقر شد. در سمت شمال شرقی، آن سوی مرزهای امپراتوری، مانع زبانی از سرعت پیش‌روی

بعد

تفاوت‌های منطقه‌ای

با گسترش دامنه‌ی نفوذ بودایی گری در مرکز و جنوب شرقی آسیا، چین، ژاپن و، اخیراً، غرب، این آیین در قالب‌های منطقه‌ای گوناگون دگرگون شده است.

تغییرات بزرگ

در سده‌ی یازدهم، مسیحیت دو پاره شد؛ کلیسای غربی به رهبری پاپ در رم و کلیسای ارتدکس شرقی. در سده‌ی شانزدهم، وقتی به چالش کشیدن اقتدار پاپ به اصلاحاتی در مسیحیت انجامید ۲۵۶ تا ۲۵۹، این مذهب باز هم تقسیم شد.

پراکندگی

سرگردانی یهود ادامه یافت و، در سده‌های میانه، فرانسه و اسپانیا از مهم‌ترین مراکز یهودیان شده بودند. در سده‌ی نوزدهم، یهودیان را از روسیه و لهستان کوچاندند و در جریان یهودکشی نازی‌ها ۴۰۰ و ۴۰۱ بسیاری از جوامع یهودی قدیمی اروپا در عمل نابود شدند. در ۱۹۴۷، دولت اسرائیل امروزی ۴۱۴ و ۴۱۵ جعل شد و جوامع بومی فلسطینی را به خود ضمیمه کرد. امروز، بیش‌ترین جوامع یهودی مهاجر در آمریکا متمرکز هستند.

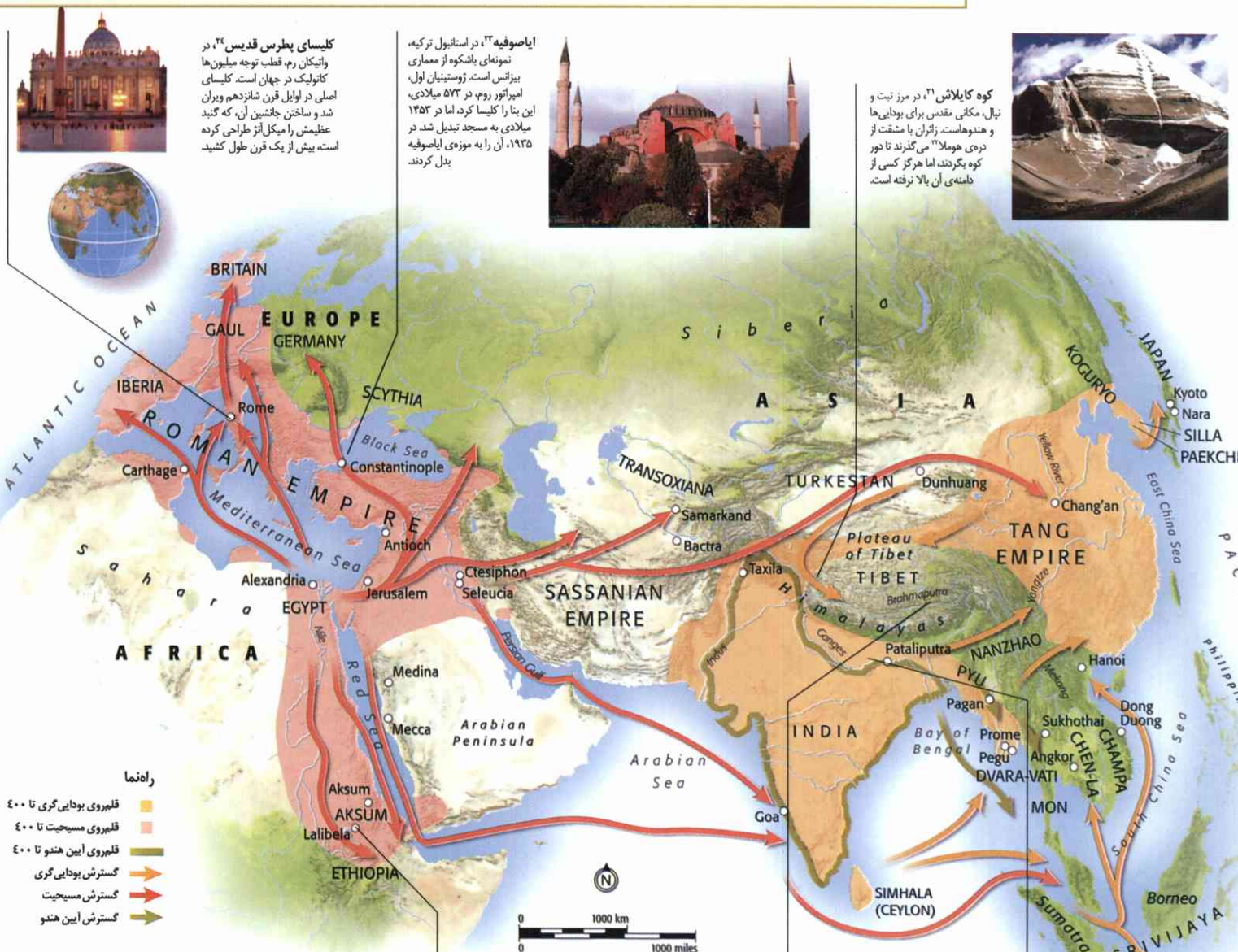
ادیان در جهان گسترش می‌یافتند و، وقتی مذهبی به فرهنگی جدید راه می‌یافت، تغییراتی منطقه‌ای اتفاق می‌افتادند.

آموزه‌های جهانی

گورو ۳ معلم محترم امور معنوی- رکن آیین هندو شد. مکاتب هندوی جدید، با هدف جهانی‌تر کردن اندیشه‌هایش، ظاهر شده‌اند. سری راماکرشنا ۳۴ (۱۸۳۶ تا ۱۸۸۶)، مدرنیست مشهور، یگانگی بنیادین همه‌ی ادیان را تبلیغ می‌کرد و مکتب راماکرشنا از مرزهای هند بسیار فراتر رفت.

گسترش مذاهب

این نقشه مسیرهای اصلی گسترش ادیان هندو، بودایی و مسیحیت را در مراحل نخستین شکل‌گیری نشان می‌دهد که شامل شاخه‌های کوچک‌تری که در مناطق دور دست‌تر هم به وجود آمدند می‌شود. در بیش‌تر موارد، دین تازه وارد تنها مذهب رایج در منطقه نبود، اما در بسیاری از مناطق مذهب غالب شد.



کلیسای جورج قدیس ۴، در لالیبالا، یکی از یازده کلیسای است که بر فراز کوه‌های امهارا ۳ در اتیوپی، از دل سنگ‌های آتشفشانی تراشیده شده‌اند. این کلیسای قرن سیزدهمی از زیارتگاه‌های مسیحی است و در فهرست میراث تاریخی جهان قرار دارد.

کاخ بزرگ پتالا ۴، که بر لهاسای ۳ تبت سایه انداخته است، در ۱۶۴۵ ساخته شده است. این کاخ، که زمانی مقر دولت تبت بود، آرامگاه دالای لاماهای پیشین، رهبران معنوی بودایی‌های تبت، و از زیارتگاه‌های مهم این مردم است.

شهر واراناتاسی ۴، در ایالت اوتار پرادش ۳ هند، یکی از مقدس‌ترین زیارتگاه‌های هندوهای است که برای غسل کردن در آب‌های مقدس رود گنگ و سوزاندن مردگان به این جا می‌آیند.

زیارتگاه بزرگ بودایی، در پربودور ۳، جوامع استوایی زنگولمانند با تصویری از بودا روی بامش دارد. این مجموعه از معبد‌ها را در قرن هشتم ساختند.





EL CONSTANTINI
RIA QVA SV BMERSO
A CRISTIANORVM

«... او... صلیبی از نور دید... که بر آن نوشته بودند با این فتح کن...»
اوسیبوس^۳، اسقف، سده‌ی چهارم میلادی

لحظه‌ی سرنوشت‌ساز، ۲۸ اکتبر ۳۱۲ میلادی

نبرد پل میلویان

در ۳۱۲ میلادی، کنستانتین کبیر و ماکسنتیوس^۱، دو رقیب سرسخت، در نبردی بیرون رم مقابل هم قرار گرفتند. پای چیزهای زیادی در میان بود، اما مهم‌ترینشان نزاع بر سر رهبری امپراتوری روم غربی بود. کنستانتین، به پشتوانه‌ی باورهای مسیحی، پا به میدان جنگ گذاشت، در حالی که ماکسنتیوس به خدایان پاگانی ایمان داشت. نتیجه‌ی جنگ نقطه‌ی عطفی در اوج‌گیری مسیحیت بود.

کنستانتین به‌تر شد. پیش از آن، ماکسنتیوس پل میلویان را خراب کرده بود تا راه را بر دشمنانش ببندد، بنابراین سربازانش باید با استفاده از پلی که از قایق‌هایشان ساخته بودند از رود تیبر می‌گذشتند. در جریان نبرد، سواره‌نظام کنستانتین با حمله‌های ماهرانه‌شان صفوف دشمن را به هم زدند. سربازان ماکسنتیوس چاره‌ای نداشتند، جز این که خود را به دست تیبر بپارند؛ جایی که بسیاری از آن‌ها، از جمله رهبرشان، غرق شدند. روز بعد، سپاه پیروز، به رهبری کنستانتین، در حالی که سر ماکسنتیوس را روی نیزه گذاشته بودند، در رم رژه رفت. بعضی با شک و تردید به «مکاشفه»^۲ی کنستانتین می‌نگرند، اما بعید نیست که خود او پیروزی‌اش در پل میلویان را نمادی از قدرت مسیحیت دانسته باشد. نفوذ این مذهب، به لطف فرمان‌های امپراتوران دربار‌های رواداری مذهبی، طی سه قرن افزایش یافته بود. چند ماه بعد از این نبرد، کنستانتین فرمان میلان را صادر کرد که املاک مصادره‌شده را به مسیحیان بازمی‌گرداند و منزلت و قدرت سیاسی آن‌ها را بیش‌تر می‌کرد. گرایش‌های مسیحی کنستانتین و برنامه‌ی کلیساسازی به این مذهب کمک کرد پای گاهی در غرب بیابد و به فرهنگ بیزانس (صفحه‌های ۱۹۸ و ۱۹۹)، کلیسای شرقی ارتدکس و جامعه‌ی مسیحی سده‌های میانه شکل دهد.

در اکتبر ۳۱۲ میلادی، ماکسنتیوس، پشت دیوارهای رم، برای تحمل کردن محاصره‌ی کنستانتین آماده می‌شد. پیش‌تر، هر دو خود را امپراتور خوانده بودند. شاید ماکسنتیوس، که در رم بود و سنا هم از او پشتیبانی می‌کرد، مشروعیت بیش‌تری داشت، اما کنستانتین می‌خواست شهر را تسخیر کند و فقط خودش فرمان‌روای امپراتوری غربی باشد. هرچند کنستانتین، هنگام عبور از ایتالیا در تابستان، تعدادی از استحکامات ماکسنتیوس را گرفته بود، بی‌تردید، از جانب گل (فرانسه) در جنوب احساس خطر می‌کرد. او ارتشی بسیار کوچک‌تر از ارتش ماکسنتیوس داشت و نقطه‌ی قوت سپاهش سواره‌نظام چابکی بود که در فضای باز به‌تر عمل می‌کرد. به هر حال، پیش از نبرد، ظاهراً کنستانتین نوعی «مکاشفه»^۲ی مذهبی را تجربه کرد که باعث شد احساس کند خدای مسیحیت از او حمایت می‌کند. روایت‌ها می‌گویند او صلیبی شعله‌ور در آسمان دید و به او فرمان داده شد که روی سیر سربازانش از نمادهای مسیحی استفاده کند. وقتی نبرد آغاز شد، ماکسنتیوس، که به نام مارس^۳ خدای رومی جنگ می‌جنگید، به فضای باز [بیرون دیوارهای شهر] آمد و موقعیت



نبرد برای امپراتوری

این نقاشی قرن شانزدهمی واتیکانی روی داده‌ای بل میلویان را به تصویر می‌کشد. در مرکز، کنستانتین نورانی را می‌بیند که ماکسنتیوس و سربازانش را به سوی رود تیبر می‌راند. بی‌رقی‌های امپراتوری نشان صلیب دارند و، در آسمان بالای سرنشان، فرشته‌ها هم به نبرد پیوسته‌اند.

» قبل

عوامل گوناگونی را در آغاز افول امپراتوری روم
مسئول دانسته‌اند.

پایان عصر باستان

بر اساس پاكس رومانا، رومی‌ها بر یک امپراتوری
مدیترانه‌ای فرمان‌روایی می‌کردند که
فرهنگ کلاسیک یونانی-رومی، که
بر ارزش شهر استوار بود، متحدش
می‌کرد. در بعضی مناطق، عواملی
مثل جنگ‌های مکرر داخلی، فشارهای
اقتصادی و مهاجرت انبوه اقوام غیر
رومی در اواخر سده‌ی دوم میلادی این
تمدن کلاسیک را با تهدید روبه‌رو کردند.

قدرت فزاینده‌ی پارس

دوره‌ی بحران امپراتوری روم در سده‌ی سوم
میلادی ۱۱۲ و ۱۱۳ تا حدی زاییده‌ی
احیای امپراتوری پارس در دوره‌ی اردشیر بود؛
کسی که در ۲۲۶ میلادی نخستین شاهنشاه
یا امپراتور امپراتوری ساسانی ۱۲۲ و ۱۲۳
شد. بین سال‌های ۲۳۰ تا ۲۶۰ میلادی پارسی‌ها
رومی‌ها را در سه جنگ شکست دادند و، در
۲۶۰ میلادی، امپراتور والرین را اسیر کردند و
کشتند.

در هم شکستن مرزها

«بربرها» در سده‌ی سوم میلادی در امتداد
رودهای راین و دانوب مستقر شدند و
تاخت‌وتازهایی مداوم ترتیب می‌دادند. این
منطقه، به مدت چند هزار سال، از مسیرهای
اصلی مهاجرت بود. رومی‌ها با قدرتی
می‌جنگیدند که هم از آن‌ها بزرگ‌تر بود و هم
قدمت بسیار بیشتری داشت.

شاه هون‌ها (۴۰۶ تا ۴۵۳ میلادی)

آتیلا ی هون

آتیلا، شاه «هون‌ها» (کوچ‌نشینان
استپ‌های داخلی آسیا) بین سال‌های ۴۳۴
و ۴۵۳، بلای جان جهان رومی بود. در
آغاز سده‌ی پنجم، هون‌ها بر سرزمین‌های
وسیعی در اروپای شرقی مسلط شده
بودند. آتیلا می‌خواست در منطقه‌ی
راه‌بردی جلگه‌ی مجارستان، که دروازه‌ی
اروپای شرقی بود، یک امپراتوری استپی
بنا کند. او قبایل هم‌سایه‌اش را شکست
داد، بر روم شرقی پیروز شد و حتی از آن‌ها
خراج گرفت.



اغلب، سال ۴۷۶ میلادی را تاریخ
پایان امپراتوری روم می‌دانند؛
همان سالی که رمولوس
آگوستولوس^۱ را از امپراتوری خلع
کردند. با این حال، او فقط کودک‌پادشاهی
«نمایشی» بود که چندان ادعای رهبری نداشت
و فقط امپراتور روم غربی بود. آدواکر^۲، فرمانده
ژرمن، او را برکنار کرد؛ کسی که هرچند اغلب
جنگ‌سالاری بربر معرفی می‌شود در واقع، از
فرماندهان سابق روم در ایتالیا بود.
مدتی طول کشید تا امپراتوری از هم بپاشد و
باید به یاد داشته باشیم که، گرچه امپراتوری
غربی سقوط کرد، امپراتوری روم شرقی، که

پای درآورد و آن‌ها را وادار به فرار
کرد. پیش‌روی‌های هون‌ها، اغلب،
این گروه‌ها را به سرزمین‌های دیگر
که گاهی جزو قلم‌روی روم بودند
می‌راند و این گروه‌ها با امپراتوری
متحد می‌شدند و در دفاع از رومی‌ها در برابر
هون‌ها و قبایل دیگر به آن‌ها کمک می‌کردند.

هم‌کاری و ستیز

در واقع، برای گروه‌های ژرمن نامعمول نبود
که متحد رسمی رومی‌ها یا اقوامی «فدرال»
شوند و از بعضی حقوق رومی‌ها برخوردار
باشند. وضعیت، از سناریوی ساده‌ی «بربرها

افول و سقوط؟

با زوال امپراتوری روم غربی و سیطره یافتن چهل‌تکه‌ای از پادشاهی‌های جدید «بربر» بر
اروپا، سده‌ی پنجم میلادی شاهد تغییری چشم‌گیر در نقشه‌ی جهان بود. امپراتوری روم
شرقی شکوفا شد و فرهنگ بیزانس در آن شکل گرفت. این دوره را بعضی عصر افول
دانسته‌اند و بعضی روزگار گذار.

امپراتور کنستانتین (صفحه‌های ۱۱۳ و ۱۴۹) آن
را در اوایل سده‌ی چهارم میلادی تأسیس کرده
بود، رونق داشت. در آغاز، فرهنگ یونانی-رومی
در آن‌جا رایج بود، اما این فرهنگ در قالب تمدن
بسیار اثرگذار بیزانس مسیحی تکامل یافت که
هزار سال دیگر دوام آورد (صفحه‌های ۱۹۸ و
۱۹۹).

به جای این که این دوره را، با لحنی حسرت‌آلود،
پایان «تمدنی» فاخر و آغاز آشوب‌زدگی اروپا
بخوانیم، می‌توانیم نگاهی مثبت به آن داشته
باشیم. «افول و سقوط» عبارتی بود که، آن‌طور
که مشهور است، ادوارد گیبس^۳، تاریخ‌نگار
انگلیسی قرن هجدهم، برای توصیف پایان
امپراتوری روم ابداع کرد، اما این دوره را می‌توان
دوره‌ی گذار هم دانست.

مهاجرت‌های بزرگ

در سده‌های چهارم و پنجم میلادی، اقوام
مختلفی که بسیاری از آن‌ها از نواحی استپی
شمال اوراسیا می‌آمدند در سرزمین‌های اروپایی
و خاورمیانه‌ای، که پیش‌تر در سیطره‌ی رومی‌ها
بودند، قدرت گرفتند. پادشاهی‌ها و قبایل ژرمن
در این قرن‌ها تا دوردست‌ها پراکنده شدند برای
مثال، ویزیگت‌ها در بخش‌هایی از فرانسه (در
۴۱۸ میلادی، یک پادشاهی در تولوز^۴ به وجود
آمد)، اسپانیا، یونان و ایتالیا؛ فرانک‌ها در فرانسه؛
وندال‌ها در شمال آفریقا و سوئبی‌ها^۵ در اسپانیا.
در ۴۱۰ میلادی، رومی‌ها به طور رسمی از بریتانیا
خارج شدند و سلت‌ها، تا پیش از رسیدن انگل‌ها
و ساکسن‌ها به سواحل بریتانیا، بر این منطقه
حکومت کردند.

در اواخر سده‌ی چهارم میلادی، کوچ اقوام هون
به سمت غرب اقوام نیمه‌یک‌جانشینی را که در
مناطق اطراف دریای سیاه زندگی می‌کردند از



آخرین امپراتور

تصویر رمولوس
آگوستولوس، آخرین امپراتور
امپراتوری روم غربی.

در برابر رومی‌ها» که در آن یک
طرف پیروز می‌شد و یک طرف
نابود، بسیار پیچیده‌تر بود. درون
نظام امپراتوری، فرماندهان و
دولت‌مردانی از نژاد ژرمن وجود
داشتند. در دوره‌های مختلف، بربرها گاهی
کنار رومی‌ها و هم‌چنین گروه‌های بربر دیگر-
می‌ایستادند و گاهی علیه آن‌ها می‌جنگیدند.
برای مثال، گت‌ها امپراتور والنس^۶ را در ۳۷۸
میلادی در نبرد آدریانوپل (ترکیه) شکست دادند
و ارتش امپراتوری را چنان در هم شکستند که
مرزهای دانوب سال‌ها بی‌دفاع ماندند؛ رومی‌ها
و اقوام ژرمن با هم متحد شدند تا آتیلا ی هون

کنده‌کاری‌های ظریف جزئیات بسیار
ریز لریکا هامانا^۷ سنوی زره زنجیری که
سربازان رومی به تن می‌کردند را نشان
می‌دهند

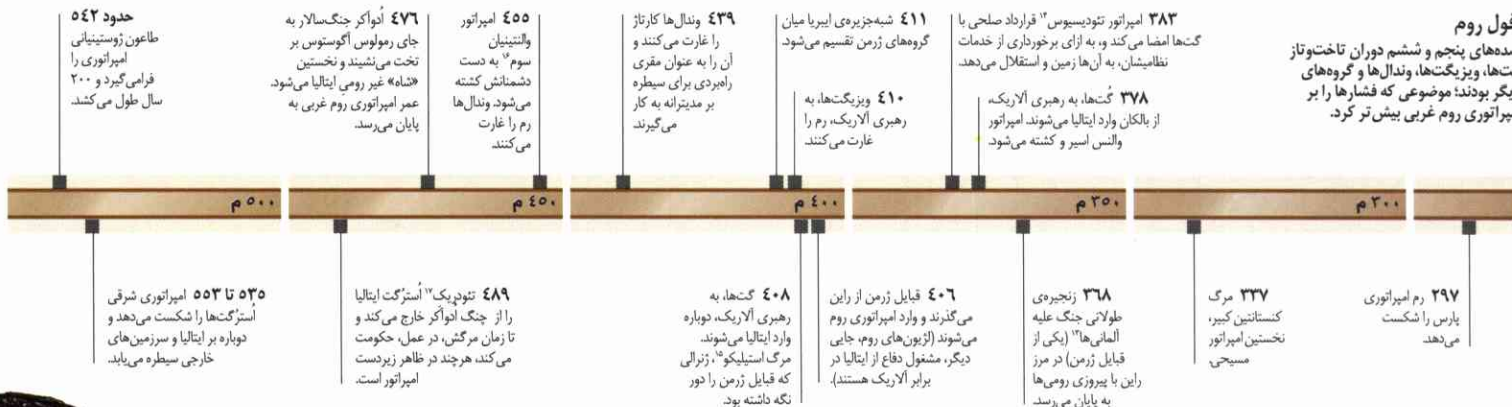
همه‌ی رومی‌ها در این نقش برجسته زره
پوشیده‌اند و صورت‌های تراشیده‌شده‌شان
حالتی از چهرگی قرین با آرایش دارند



پیکره‌های پیچانی که در کنار هم
دست‌وپا می‌زنند آشوب و پریشانی نبرد
تن‌یمن را نشان می‌دهد

افول روم

سده‌های پنجم و ششم دوران تاخت‌وتاز گت‌ها، ویزیگت‌ها، وندال‌ها و گروه‌های دیگر بودند؛ موضوعی که فشارها را بر امپراتوری روم غربی بیش‌تر کرد.



تبر فرانک‌ها

تبرهای سبک پرتابی اسلحه‌ی محبوب فرانک‌های قرن پنجم میلادی بودند.



نظم جدید بازی کرد. مسیحیت «آرانی»^{۱۵} بیش‌تر اقوام ژرمن با مسیحیت ارتدکس‌تری که رومی‌ها، به طور سنتی، از آن پیروی می‌کردند در تعارض بود. از این گذشته، شاید قدرت فزاینده‌ی کلیسای مسیحی هم در کم‌رنگ شدن اقتدار امپراتوری نقش داشت (بعد).

رومی‌ها در نبرد با بربرها

تابوت مشهور نبرد لودوویسی^{۱۶}، که از تابوت‌های مرمری مربوط به امپراتوری روم است، رومی‌ها را در حال نبرد با بربرهای استرژت در سده‌ی سوم میلادی نشان می‌دهد. عمر این تابوت به حدود ۲۵۰ تا ۲۶۰ میلادی برمی‌گردد.

این پیکره‌ی سوار بر اسب را هستیلیان^{۱۷} می‌دانند: ژنرالی رومی، که پیش از مرگش در اثر طاعون در ۲۵۱ میلادی، مدت کوتاهی هم امپراتور بود.



نمایش سربازان رومی، با هیبت قهرمانانه و مسلط بر اوضاع. این اثر تبلیغی بسیار قدرتمند است.

ریش، سبک آرایش مو و پوشش متمایز این افراد، که همه‌ی آن‌ها شکست‌خورده و رنجور به تصویر کشیده شده‌اند، نشان می‌دهد که بربر هستند.

بعد

امپراتوری روم در شرق هزار سال با نام امپراتوری بیزانس زنده ماند، اما نیروهای جدید جهان غرب را تغییر دادند.

امپراتوری بیزانس

امپراتوری بیزانس یا روم شرقی^{۱۸} و ۱۹۹، پس از جنگ‌های خسارت‌بارش با پارس، برای رویارویی با تهدید ارتش‌های مسلمان عرب، بیش از حد ضعیف بود.

پیش‌روی اعراب

قدرت اعراب، که زیر پرچم اسلام متحده شده بودند، در قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، با تسخیر شامات بیزانس، بخش‌های وسیعی از شمال آفریقا و مصر، افزایش یافت و کوشیدند قسطنطنیه را هم فتح کنند^{۱۹} ۱۷۴ تا ۱۷۷.

مسیحیت لاتین

پاپ، به جای امپراتور روم در قسطنطنیه، با شارلمانی^{۲۰} (۷۴۷ تا ۸۱۴)، شاه فرانک‌ها، بیعت کرد^{۲۱} ۱۸۸ و ۱۸۹ و تاج امپراتوری روم را بر سر او گذاشت.

اواخر عصر باستان

جوامع متمایزی، مثل انگلوساکسن‌های انگلستان، که سنت‌های ژرمن، مسیحیت لاتین و عناصری از فرهنگ رومی را ترکیب کرده بودند کم‌کم در غرب پس از روم ظاهر شدند.



تغییر مذهبی

قدرت‌گیری مسیحیت هم نقشی مهم در

1. Romulus Augustulus
2. Odoacer
3. Edward Gibbon
4. Toulouse
5. Sueves
6. Valens
7. Chalons
8. Arian
9. Pax Romana
10. Ludovisi
11. Hostilian
12. Lorica hamata
13. Alemanni
14. Theodisius
15. Stilicho
16. Valentinian III
17. Theoderic
18. Charlemagne

(آرانیسم) از شاخه‌های اولیه‌ی مسیحیت است که آریوس، کشیشی از اسکندریه مصر، بنیان‌گذارش بود. پیروان این مکتب معتقد بودند که عیسی مسیح، مخلوق خلقت و مقام الوهیت ندارد. شورای نیقیه، که در آغاز شامل بعضی فرستادگان آریانیسم بود در سال ۳۲۵ آن را عقیده‌ای کفرآمیز خواند و پس از مرگ آریوس هم نخستین شورای قسطنطنیه او را تکفیر کرد. دو امپراتور روم - کنستانتین دوم و والانس - آریان بودند.



جنگجویان جهان گردان و نوآوران

۶۰۰ تا ۱۴۵۰ میلادی

با توسعه‌ی مسیرهای تجاری، تماس میان شرق و غرب در سده‌های میانه بیش‌تر شد و این موضوع به انتقال کالاها و اندیشه‌ها کمک کرد. قبایل جنگجو امپراتوری‌های بزرگی در چین و خاورمیانه به وجود آوردند و در اروپا نظام فئودالی، زیر سایه‌ی اقتدار کلیسای مسیحی، پا گرفت. در آمریکا، آفریقا و آسیا، تمدن‌هایی بزرگ شکوفا شدند.



جنگجویان، جهان گردان و نوآوران

۶۰۰ تا ۱۴۵۰ میلادی

۶۰۰	۷۰۰	۷۵۰	۸۰۰
<p>۶۱۵ کشور گشایی‌های پارس در سوریه، بین النهرین و فلسطین کامل می‌شوند.</p> <p>۶۱۸ سلسله‌ی تانگ در چین قدرت می‌گیرد.</p> <p>۶۶۸ فتح کارتاژ در شمال آفریقا به دست مسلمانان</p> <p>۶۶۸ سیلاها کره را متحد می‌کنند.</p> <p>۶۹۲ ساخت مسجد قبه الصخره در بیت المقدس به پایان می‌رسد.</p> <p>۶۹۸ جام چهارهدار چیمو</p> <p>۷۰۰ نگارش اتجیل‌های لیندیسفان در انگلستان. قدرت گیری پادشاهی غنا در غرب آفریقا. متروکه شدن تیوتینواکان در مکزیک. سیطره‌ی دولت چیمو بر شمال پرو.</p> <p>۷۳۹ هجرت (کوچ محمد(ص) از مکه به مدینه) عصر اسلامی را آغاز می‌کند.</p> <p>۷۴۴ سپاه پیامبر اسلام، در جنگ بدر، مکی‌ها را شکست می‌دهد.</p> <p>۷۴۴ رحلت پیامبر اسلام</p> <p>۷۶۱ فتح مصر به دست مسلمانان</p> <p>۷۶۴ فتح پارس به دست مسلمانان</p> <p>۷۶۱ آغاز خلافت بنی‌امیه</p> <p>۷۷۱ لشکر کشی مسلمانان به آسیاتیا؛ لشکر کشی اعراب به ایالت سند در هند.</p> <p>۷۷۵ بیدار شدن دانشمند اتکلساکسن، نظام گاه‌شماری میلادی را در اروپا رایج می‌کند.</p> <p>۷۷۶ در شمال ایتالیا، امپاردها از فرانک‌ها، به رهبری شارلمانی، شکست می‌خورند.</p> <p>۷۸۲ دانشمندانی که جذب دربار شارلمانی شده‌اند زمینه‌ساز نوآوری کارلوی می‌شوند.</p> <p>۷۸۶ هارون الرشید، که در هزار و یک شب جاودانه شده است، خلیفه‌ی عباسی می‌شود.</p> <p>۷۹۰ آغاز تاخت‌وتاز وایکینگ‌ها به اروپای غربی.</p> <p>۷۹۴ امپراتور کامو پای تخت ژاپن را از نارا به کیوتو منتقل می‌کند.</p> <p>۷۹۶ اموی‌های قراری، در کردیای اسپانیا، امارتی تأسیس می‌کنند.</p> <p>۷۹۶ سلسله‌ی عباسی از نظام اعداد هندی استفاده می‌کند.</p> <p>۸۰۰ پاپ لنوی سوم، تاج امپراتوری روم را بر سر شارلمانی می‌گذارد.</p> <p>۸۰۲ شاه جاباوارمان دوم، سلسله‌ی اتنگوری را در آسیای جنوب شرقی تأسیس می‌کند.</p> <p>۸۰۹ مرگ هارون الرشید</p> <p>۸۱۴ مرگ شارلمانی</p> <p>۸۴۳ پیمان وردن، امپراتوری شارلمانی را به سه بخش تقسیم می‌کند: بخش‌های غربی و شرقی تقریباً همان فرانسه و آلمان امروزی هستند.</p> <p>۸۳۳ مامون، خلیفه‌ی عباسی، «بیت الحکمه» را در بغداد تأسیس می‌کند که آموزه‌های یونان باستان را به عربی برمی‌گرداند.</p>	<p>۶۶۸ سیلاها کره را متحد می‌کنند.</p> <p>۶۹۲ ساخت مسجد قبه الصخره در بیت المقدس به پایان می‌رسد.</p> <p>۶۹۸ فتح کارتاژ در شمال آفریقا به دست مسلمانان</p> <p>۷۰۰ نگارش اتجیل‌های لیندیسفان در انگلستان. قدرت گیری پادشاهی غنا در غرب آفریقا. متروکه شدن تیوتینواکان در مکزیک. سیطره‌ی دولت چیمو بر شمال پرو.</p> <p>۷۳۹ هجرت (کوچ محمد(ص) از مکه به مدینه) عصر اسلامی را آغاز می‌کند.</p> <p>۷۴۴ سپاه پیامبر اسلام، در جنگ بدر، مکی‌ها را شکست می‌دهد.</p> <p>۷۴۴ رحلت پیامبر اسلام</p> <p>۷۶۱ فتح مصر به دست مسلمانان</p> <p>۷۶۴ فتح پارس به دست مسلمانان</p> <p>۷۶۱ آغاز خلافت بنی‌امیه</p> <p>۷۷۱ لشکر کشی مسلمانان به آسیاتیا؛ لشکر کشی اعراب به ایالت سند در هند.</p> <p>۷۷۵ بیدار شدن دانشمند اتکلساکسن، نظام گاه‌شماری میلادی را در اروپا رایج می‌کند.</p> <p>۷۷۶ در شمال ایتالیا، امپاردها از فرانک‌ها، به رهبری شارلمانی، شکست می‌خورند.</p> <p>۷۸۲ دانشمندانی که جذب دربار شارلمانی شده‌اند زمینه‌ساز نوآوری کارلوی می‌شوند.</p> <p>۷۸۶ هارون الرشید، که در هزار و یک شب جاودانه شده است، خلیفه‌ی عباسی می‌شود.</p> <p>۷۹۰ آغاز تاخت‌وتاز وایکینگ‌ها به اروپای غربی.</p> <p>۷۹۴ امپراتور کامو پای تخت ژاپن را از نارا به کیوتو منتقل می‌کند.</p> <p>۷۹۶ اموی‌های قراری، در کردیای اسپانیا، امارتی تأسیس می‌کنند.</p> <p>۷۹۶ سلسله‌ی عباسی از نظام اعداد هندی استفاده می‌کند.</p> <p>۸۰۰ پاپ لنوی سوم، تاج امپراتوری روم را بر سر شارلمانی می‌گذارد.</p> <p>۸۰۲ شاه جاباوارمان دوم، سلسله‌ی اتنگوری را در آسیای جنوب شرقی تأسیس می‌کند.</p> <p>۸۰۹ مرگ هارون الرشید</p> <p>۸۱۴ مرگ شارلمانی</p> <p>۸۴۳ پیمان وردن، امپراتوری شارلمانی را به سه بخش تقسیم می‌کند: بخش‌های غربی و شرقی تقریباً همان فرانسه و آلمان امروزی هستند.</p> <p>۸۳۳ مامون، خلیفه‌ی عباسی، «بیت الحکمه» را در بغداد تأسیس می‌کند که آموزه‌های یونان باستان را به عربی برمی‌گرداند.</p>	<p>۶۶۸ سیلاها کره را متحد می‌کنند.</p> <p>۶۹۲ ساخت مسجد قبه الصخره در بیت المقدس به پایان می‌رسد.</p> <p>۶۹۸ فتح کارتاژ در شمال آفریقا به دست مسلمانان</p> <p>۷۰۰ نگارش اتجیل‌های لیندیسفان در انگلستان. قدرت گیری پادشاهی غنا در غرب آفریقا. متروکه شدن تیوتینواکان در مکزیک. سیطره‌ی دولت چیمو بر شمال پرو.</p> <p>۷۳۹ هجرت (کوچ محمد(ص) از مکه به مدینه) عصر اسلامی را آغاز می‌کند.</p> <p>۷۴۴ سپاه پیامبر اسلام، در جنگ بدر، مکی‌ها را شکست می‌دهد.</p> <p>۷۴۴ رحلت پیامبر اسلام</p> <p>۷۶۱ فتح مصر به دست مسلمانان</p> <p>۷۶۴ فتح پارس به دست مسلمانان</p> <p>۷۶۱ آغاز خلافت بنی‌امیه</p> <p>۷۷۱ لشکر کشی مسلمانان به آسیاتیا؛ لشکر کشی اعراب به ایالت سند در هند.</p> <p>۷۷۵ بیدار شدن دانشمند اتکلساکسن، نظام گاه‌شماری میلادی را در اروپا رایج می‌کند.</p> <p>۷۷۶ در شمال ایتالیا، امپاردها از فرانک‌ها، به رهبری شارلمانی، شکست می‌خورند.</p> <p>۷۸۲ دانشمندانی که جذب دربار شارلمانی شده‌اند زمینه‌ساز نوآوری کارلوی می‌شوند.</p> <p>۷۸۶ هارون الرشید، که در هزار و یک شب جاودانه شده است، خلیفه‌ی عباسی می‌شود.</p> <p>۷۹۰ آغاز تاخت‌وتاز وایکینگ‌ها به اروپای غربی.</p> <p>۷۹۴ امپراتور کامو پای تخت ژاپن را از نارا به کیوتو منتقل می‌کند.</p> <p>۷۹۶ اموی‌های قراری، در کردیای اسپانیا، امارتی تأسیس می‌کنند.</p> <p>۷۹۶ سلسله‌ی عباسی از نظام اعداد هندی استفاده می‌کند.</p> <p>۸۰۰ پاپ لنوی سوم، تاج امپراتوری روم را بر سر شارلمانی می‌گذارد.</p> <p>۸۰۲ شاه جاباوارمان دوم، سلسله‌ی اتنگوری را در آسیای جنوب شرقی تأسیس می‌کند.</p> <p>۸۰۹ مرگ هارون الرشید</p> <p>۸۱۴ مرگ شارلمانی</p> <p>۸۴۳ پیمان وردن، امپراتوری شارلمانی را به سه بخش تقسیم می‌کند: بخش‌های غربی و شرقی تقریباً همان فرانسه و آلمان امروزی هستند.</p> <p>۸۳۳ مامون، خلیفه‌ی عباسی، «بیت الحکمه» را در بغداد تأسیس می‌کند که آموزه‌های یونان باستان را به عربی برمی‌گرداند.</p>	<p>۶۶۸ سیلاها کره را متحد می‌کنند.</p> <p>۶۹۲ ساخت مسجد قبه الصخره در بیت المقدس به پایان می‌رسد.</p> <p>۶۹۸ فتح کارتاژ در شمال آفریقا به دست مسلمانان</p> <p>۷۰۰ نگارش اتجیل‌های لیندیسفان در انگلستان. قدرت گیری پادشاهی غنا در غرب آفریقا. متروکه شدن تیوتینواکان در مکزیک. سیطره‌ی دولت چیمو بر شمال پرو.</p> <p>۷۳۹ هجرت (کوچ محمد(ص) از مکه به مدینه) عصر اسلامی را آغاز می‌کند.</p> <p>۷۴۴ سپاه پیامبر اسلام، در جنگ بدر، مکی‌ها را شکست می‌دهد.</p> <p>۷۴۴ رحلت پیامبر اسلام</p> <p>۷۶۱ فتح مصر به دست مسلمانان</p> <p>۷۶۴ فتح پارس به دست مسلمانان</p> <p>۷۶۱ آغاز خلافت بنی‌امیه</p> <p>۷۷۱ لشکر کشی مسلمانان به آسیاتیا؛ لشکر کشی اعراب به ایالت سند در هند.</p> <p>۷۷۵ بیدار شدن دانشمند اتکلساکسن، نظام گاه‌شماری میلادی را در اروپا رایج می‌کند.</p> <p>۷۷۶ در شمال ایتالیا، امپاردها از فرانک‌ها، به رهبری شارلمانی، شکست می‌خورند.</p> <p>۷۸۲ دانشمندانی که جذب دربار شارلمانی شده‌اند زمینه‌ساز نوآوری کارلوی می‌شوند.</p> <p>۷۸۶ هارون الرشید، که در هزار و یک شب جاودانه شده است، خلیفه‌ی عباسی می‌شود.</p> <p>۷۹۰ آغاز تاخت‌وتاز وایکینگ‌ها به اروپای غربی.</p> <p>۷۹۴ امپراتور کامو پای تخت ژاپن را از نارا به کیوتو منتقل می‌کند.</p> <p>۷۹۶ اموی‌های قراری، در کردیای اسپانیا، امارتی تأسیس می‌کنند.</p> <p>۷۹۶ سلسله‌ی عباسی از نظام اعداد هندی استفاده می‌کند.</p> <p>۸۰۰ پاپ لنوی سوم، تاج امپراتوری روم را بر سر شارلمانی می‌گذارد.</p> <p>۸۰۲ شاه جاباوارمان دوم، سلسله‌ی اتنگوری را در آسیای جنوب شرقی تأسیس می‌کند.</p> <p>۸۰۹ مرگ هارون الرشید</p> <p>۸۱۴ مرگ شارلمانی</p> <p>۸۴۳ پیمان وردن، امپراتوری شارلمانی را به سه بخش تقسیم می‌کند: بخش‌های غربی و شرقی تقریباً همان فرانسه و آلمان امروزی هستند.</p> <p>۸۳۳ مامون، خلیفه‌ی عباسی، «بیت الحکمه» را در بغداد تأسیس می‌کند که آموزه‌های یونان باستان را به عربی برمی‌گرداند.</p>

کمتر کسی پیش بینی می کرد دولت هایی که پس از ۶۰۰ میلادی، به دست جانشینان بربر روم در اروپای غربی و از دل هرج و مرج، به وجود آمدند نتیجه ای جز آشفتگی داشته باشند. اروپا، دست کم تا سال هزار میلادی، آشکارا حاشیه نشین و منزوی بود. چین، که تانگ ها و سلسله های پس از آن ها جانی دوباره به آن داده بودند، از هر نظر دست بالا را داشت و منبع قدرت فن آورانه بود. اقتدار اسلام، میراث دار آموزه های

باستانی، که با سرعتی انفجاری پیش روی می کرد، نیز کم تر نبود. آینده ی جوامع دیگر -در آمریکا، هند و جنوب شرقی آسیا- درخشان به نظر می رسید. با این حال، اروپای مسیحی بود که خود را بر جهان تحمیل کرد. این فرایند به هیچ وجه گریزناپذیر نبود، اما نتایجش سرنوشت ساز بودند. اروپای اواخر سده های میانه در موضع سیطره بر جهان قرار گرفت.

۸۵۰

۸۷۸
الفرد، شاه وسکس^{۱۷}،
دانمارکی ها را در نبرد
ادینگتن^{۱۸} شکست می دهد
و مانع پیش روی آن ها در
انگلستان می شود.



« اسطرلاب

۹۰۰

حدود ۹۰۰
آغاز عصر طلایی
معبده سازی هندو در هند
۹۰۶
فروپاشی سلسله ی تانگ
در چین.
مجارها مراویا^{۱۹} (شرق)
جمهوری چک را ویران
می کنند و به اروپای غربی
می تازند.

۹۱۶
تأسیس امپراتوری
سیبریایی ختای^{۲۰} در
مغولستان
۹۱۸
شکل گیری دولت کُریو^{۲۱}
در کره

۹۵۰

۹۳۲
انتخاب اتوی اول^{۲۸} به
عنوان امپراتور ژرمن ها
۹۳۶
خلافت عباسی در بغداد
قدرتش را به سپاهیان
ترکش، مملوکه ها، می یازد.

۹۷۲
شاه ادگار^{۲۲} در نیت
تاج پر سر می گذارد و
پادشاهی های انگلیسی را
متحد می کند.
شکل گیری دولت
مجارستان متحد، به رهبری
دوک گِزا^{۲۳}



نبرد لشفلد^{۲۴}

۱۰۰۰

۱۰۰۰
استفن^{۲۵} به عنوان اولین
شاه مجارستان تاج گذاری
می کند.
۱۰۰۸
نخستین حمله ی مسلمانان
به شمال هند، به رهبری
محمد غزنوی



۱۰۳۱
سقوط خلافت اموی
در کردبا در جریان فتح
دوباره ی اسپانیا به دست
مسیحیان.
۱۰۴۴
در چین، فرمول ساخت
باروت را منتشر می کنند.
۱۰۴۵
نخستین چاپ سنگی
در چین

۸۵۰

حدود ۸۵۰
در یانوردان عرب
نقایص اسطرلاب
را رافع می کنند.
چولاها^{۲۶}، به رهبری
شاه ویجاایالا^{۲۷}،
در جنوب هند به قدرت
می رسند.



« مفرغ چولاای

۹۱۰
تأسیس صومعه ی
اصلاحی بندیکتی^{۲۹} در
کلونی^{۳۰} فرانسه.

۹۱۱
وایکینگ ها دوکشین
ترماندی^{۳۱} را به وجود
می آورند.



قایق دراز وایکینگ ها

۹۵۵
اتوی اول، امپراتور آلمان، در
لشفلد، مجارها را شکست
می دهد و مانع پیش روی
آن ها به غرب می شود.
۹۶۰
سلسله ی سنگ^{۳۲} در چین
قدرت می گیرد.
۹۶۶
میشکوی اول^{۳۳} دولت
لهستان را به وجود می آورد.

۹۸۷
تولد سلسله ی کاپتی های^{۳۴}
فراثسه
حدود ۹۹۰
تتکها^{۳۵} بر شهر مایایی
چیچن ایتزا سیطره
می یابند.

۱۰۱۳
حمله ی دوباره ی
دانمارکی ها به انگلستان

۱۰۱۶
انگلستان، دانمارک و نروژ،
به رهبری شاه کاتوت^{۳۶}،
متحد می شوند.



« چاپ سنگی چینی

۸۶۰

الفبای سیریلیک^{۳۷} در
اروپای شرقی ابداع
می شود.

۸۶۶

وایکینگ ها شهر یورک^{۳۸} را
می گیرند و پادشاهی خود را
در شمال انگلستان به وجود
می آورند.



۸۶۸

سوئرای الماسی^{۳۹}
قدیمی ترین کتاب چاپی
باقی مانده در جهان، در
چین چاپ می شود.

۸۷۴

سلسله ی اسلامی
سامانی در ترکستان
قدرت می گیرد.

۹۳۹
پادشاهی دای ویت^{۴۰} در
ویتنام به سیطره ی چینی ها
پایان می دهد.

۹۴۷
قوم کوچ نشین ختای به
شمال چین حمله می کنند و
سلسله ی لیائو^{۴۱} را به وجود
می آورند.

« بادبزن فوجیوارا



۱۰۴۷
آغاز فتوحات نرمن ها^{۴۲} در
جنوب ایتالیا و سیسیل.









۱۰۴۸
فاطمی ها سیطره بر لیبی را
از دست می دهند.

1. silla
2. Leo III
3. Poliers
4. Pope Leo III
5. Jayavarmam II
6. Angkorian
7. Lindisfarne
8. Carolingian
9. Akroinon
10. Pepin
11. Vikings
12. Kammu
13. Nara
14. Verdun
15. Bede
۱۶. سوری خرد
17. Wessex
18. Edington
19. Moravia
20. Khitan
21. Koryo
22. Lechfeld
23. Edgar
24. Bath
25. Geza
26. Erik the Red
27. Greenland
28. Otto I
29. Stephen
30. Cholas
31. Vijayalaya
32. Benedictine
33. Cluny
34. Normandy
35. Song
36. Mieszko I
37. Capetian
38. Toltec
39. Cyrillic
40. York
41. Fujiwara
42. Canute
43. Diamond Sutra
44. Alfred
45. Dai Viet
46. Liao
47. Normans

1200 ق	1150 ق	1100 ق	1050 ق
<p>۱۲۱۸ مغول‌ها ایران را فتح می‌کنند.</p> <p>۱۲۲۷ مرگ چنگیز خان</p> <p>۱۲۳۵ تأسیس پادشاهی مالی در غرب آفریقا</p> <p>اثر ییزاتسی نجات یافته از چهارمین جنگ صلیبی</p> 	<p>چنگیز خان</p> 	<p>حدود ۱۱۱۵ نوزایی هنر ییزاتسی در دوره‌ی الکسیوس کمینوس</p> <p>حدود ۱۱۱۸ پایه‌گذاری فرقه‌ی صلیبی سوالیه‌های معبد</p> <p>زمبابوه‌ی بزرگ</p> 	<p>نبرد هیستینگز^۱</p> <p>۱۰۵۴ جدایی نهایی کلیساهای مسیحی کاتولیک و ارتدکس</p> <p>۱۰۵۵ ترک‌های سلجوقی بغداد را تسخیر می‌کنند.</p> <p>۱۰۷۱ نبرد ملازگرد: ترک‌های سلجوقی ییزاتسی‌ها را شکست می‌دهند. ترمن‌ها آخرین زمین‌های ییزاتسی در ایتالیا را تصرف می‌کنند.</p> <p>۱۰۷۶ امپراتوری غنا در غرب آفریقا مغلوب مرابطان می‌شود.</p> <p>۱۰۷۶ مناقشه‌ی تفویض: پاپ گرگوری هفتم^۲ امپراتور آلمان را تکفیر می‌کند.</p> <p>۱۰۹۹ تسخیر بیت‌المقدس در جریان نخستین جنگ صلیبی</p> <p>ترک‌های سلجوقی</p> 
 <p>حدود ۱۲۰۰ اینکاها، به رهبری مانکو کاپاک^۳، در کوه‌های آند، نزدیک کوزکو^۴، ساکن می‌شوند. از تکه‌ها به دره‌ی مکزیک می‌آیند.</p> <p>۱۲۰۴ تسخیر قسطنطنیه در چهارمین جنگ صلیبی</p> <p>۱۲۰۶ تأسیس سلطنت دهلی، نخستین امپراتوری اسلامی هند</p>	<p>حدود ۱۱۵۰ تأسیس دانش‌گاه پاریس</p> <p>حدود ۱۱۶۲ تولد چنگیز خان، بنیان‌گذار امپراتوری مغول.</p> <p>صلاح‌الدین</p> <p>۱۱۶۹ آغاز لشکرکشی انگلستان به ایرلند</p> <p>۱۱۷۱ صلاح‌الدین، سلطان ایوبی، خلافت فاطمی را در مصر سرنگون می‌کند.</p> <p>۱۱۸۷ صلاح‌الدین، در نبرد حطین، ارتش‌های صلیبی را تارومار می‌کند.</p> <p>۱۱۸۹ آغاز سومین جنگ صلیبی</p> <p>۱۱۹۲ مینامتو یورشمو^۵ در ژاپن شوگون می‌شود.</p>	<p>۱۱۲۵ سلسله‌ی چینی لیائو از چین‌های^۶ منچوری شکست می‌خورد.</p> <p>۱۱۳۰ سلسله‌ی چینی شنگ، پس از سیطره‌ی چین‌ها بر شمال چین، پای تختش را به هانگژو^۷ منتقل می‌کند.</p> <p>۱۱۳۲ معاهده‌ی وُرمز^۸ به مناقشه‌ی تفویض پایان می‌دهد.</p> <p>۱۱۴۴ دولت صلیبی رها مغلوب مسلمانان می‌شود.</p> <p>۱۱۴۵ آغاز دومین جنگ صلیبی</p> <p>مهر سوالیه‌های معبد^۹</p> 	<p>نبرد هیستینگز^{۱۰} به فتح انگلستان به دست ترمن‌ها می‌انجامد.</p> <p>۱۰۷۰ مراکش در شمال آفریقا پای تخت مرابطان^{۱۱} می‌شود.</p> <p>محقق جنگ صلیبی</p> 
<p>معماری سلطنت دهلی</p> <p>۱۲۰۶ چنگیز خان رهبر قبایل مغول می‌شود.</p> <p>۱۲۰۹ آغاز جنگ صلیبی البیگایی^{۱۲} علیه بدعت‌گذاران در جنوب فرانسه</p> <p>قدیس فرانسیس اسیزی^{۱۳}</p> 	<p>حدود ۱۱۸۰ امپراتوری انکگر کامیوج، در دوران جاپاوارمان هفتم^{۱۴}، به اوج شکوه می‌رسد.</p> <p>۱۱۸۵ تولد سلسله‌ی شوگون‌ی کاماکورا^{۱۵} در ژاپن</p> <p>انکگر وات^{۱۶}</p> 	<p>۱۱۴۷ موحدون^{۱۷} شهر مراکش را از سیطره‌ی مرابطان خارج می‌کنند و بر شمال آفریقا مسلط می‌شوند.</p> <p>۱۱۴۷ موحدون در جنوب اسپانیا قدرت می‌گیرند.</p> <p>حدود ۱۱۰۰ قدرت‌گیری زمبابوه‌ی بزرگ در جنوب شرقی آفریقا.</p> <p>تولد دولت اینکا در آمریکای جنوبی.</p> <p>ظهور فرهنگ پوبلو^{۱۸} در جنوب غربی آمریکای شمالی.</p>	<p>۱۰۶۶ نبرد هیستینگز به فتح انگلستان به دست ترمن‌ها می‌انجامد.</p> <p>۱۰۷۰ مراکش در شمال آفریقا پای تخت مرابطان^{۱۱} می‌شود.</p>

«عنوان خان در زبان ما به معنای «ارباب اربابان» است. و بی تردید او استحقاق این لقب را دارد... او، به راستی، بزرگ‌ترین اربابی است که جهان تا کنون شناخته است.»

مارکو پولو، «سفرهای مارکو پولو»، حدود ۱۲۹۸ میلادی

1250	1300	1350	1400
<p>۱۲۶۱ بیزانس قسطنطنیه را از صلیبی‌ها پس می‌گیرد.</p> <p>۱۲۶۶ قوبلای خان خانباقا^{۲۴} (پکن)، پای تخت جدید مغول‌ها را می‌سازد. مارکو پولو از دربار قوبلای خان دیدار می‌کند.</p> <p>«مفرغ بنین»</p> <p>۱۲۷۴ مغول‌ها می‌کوشند زاین را فتح کنند؛ دومین تلاش ناموفق در ۱۲۸۱ صورت می‌گیرد.</p> <p>۱۲۷۶ تاسیس نخستین کارگاه کاغذسازی در فابریاتوی^{۲۸} ایتالیا</p> <p>۱۲۷۷ گشایش مسیر دریایی از ایتالیا به فلاندرز</p> 	<p>۱۳۳۶ تاسیس سلسله‌ی شوگون‌ی اشیکاگا^{۲۵} در ژاپن</p> <p>۱۳۳۷ آغاز جنگ صد ساله میان انگلستان و فرانسه</p> <p>۱۳۴۷ مرگ سیاه، پس از بی‌داد در غرب آسیا، به اروپا می‌رسد.</p> <p>«کلاه‌خود عثمانی»</p> <p>۱۳۴۹ سکونت چینی‌ها در سنگاپور؛ آغاز سکونت چینی‌ها در جنوب شرقی آسیا</p> 	<p>حدود ۱۳۵۰ منازعه‌ی دولت‌های اینکا و چیمو در آمریکای جنوبی</p> <p>حدود ۱۳۵۴ عثمانی‌ها گالیپولی^{۲۶} را می‌گیرند و نخستین پای‌گاه را در اروپا به دست می‌آورند.</p> <p>۱۳۷۸ اتصال بزرگ پاپ‌های رقیب در رم و اوینیون^{۲۱}</p> <p>«کاخ الحمرا»</p> <p>۱۳۷۵ اطلس کاتالان^{۲۰}، نخستین اطلس شناخته‌شده‌ی مسیرهای تجاری، را تدوین می‌کنند.</p> 	<p>۱۴۳۶ کاشفی پرتغالی از دماغه‌ی بوجادور^{۲۷} می‌گذرد و عصر اکتشافات ساحل غربی آفریقا را آغاز می‌کند.</p> <p>«شاهزاده هنری^{۳۱} پرتغال»</p> 
<p>«آب‌وهوای بد حمله‌ی مغول‌ها به ژاپن را خنثی می‌کند.</p> <p>۱۲۷۹ مغول‌ها آخرین مقاومت سنگ‌ها را در هم می‌کوبند: قوبلای خان سلسله‌ی یوان^{۲۳} را ایجاد می‌کند.</p> <p>۱۲۸۳ مایاپان^{۲۹} پای تخت مایاها می‌شود.</p> <p>۱۲۹۱ بندر صلیبی عکا به دست مملوک‌های ترک می‌افتد.</p> <p>«قوبلای خان»</p> <p>حدود ۱۲۵۰ ظهور امپراتوری بنین^{۳۲} در نیجریه</p> <p>۱۲۵۸ با فتح شهر بغداد به دست مغول‌ها، خلافت عباسی سرنگون می‌شود.</p> <p>۱۳۶۰ مملوک‌ها در «عین جالوت» مغول‌ها را شکست می‌دهند.</p> 	<p>۱۳۰۰ عثمان اول دولت عثمانی را تاسیس می‌کند: مرحله‌ی اول گسترش قلمرویی عثمانی.</p> <p>۱۳۰۲ آخرین پای‌گاه‌های مسیحیان در سرزمین‌های مقدس به دست مملوک‌های ترک می‌افتند.</p> <p>«مرگ سیاه»</p> <p>۱۳۶۰ عهدنامه‌ی بریتانی^{۳۰} به صد ساله پایان می‌دهد.</p> <p>حدود ۱۳۶۰ امپراتوری ویجایاناگارا^{۳۰} در جنوب هند به اوج قدرتش می‌رسد.</p> <p>۱۳۶۸ تولد سلسله‌ی مینگ در چین</p> <p>۱۳۸۹ نبرد کوزوو^{۲۱}: عثمانی‌ها بر بالکان سیطره می‌یابند.</p> <p>۱۳۹۲ آغاز عصر سلسله‌ی چوسان^{۳۱} در کره</p> <p>۱۳۹۸ تیمور، جنگ‌جوی مغول، دهلی هند را ویران می‌کند.</p> <p>«گل‌دان مینگ^{۳۳}»</p> 	<p>۱۴۱۵ انگلستان، در نبرد اژینکورت^{۳۲}، ارتش فرانسه را شکست می‌دهد.</p> <p>پرتغالی‌ها، به رهبری شاهزاده هنری در بانورود، سیته^{۳۴}، نخستین منطقه‌ی اروپایی در شمال آفریقا، را تسخیر می‌کنند.</p> <p>«نقاب یشمی از تک»</p> 	<p>۱۴۴۵ یوهانس گوتنبرگ^{۳۵} ماشین چاپ را به اروپا معرفی می‌کند.</p> <p>حدود ۱۴۵۰ سرنگونی زیمبابوئه بزرگ به دست امپراتوری موتاپا^{۳۶} در آفریقا</p> <p>«بروز، بلژیک»</p> 

1. Marco Polo
2. The Travels of Marco Polo
3. Alexius Comnenus
4. Hastings
5. Manco Capac
6. Cuzco
7. Gergory VII
8. Jin
9. Hangzhou
10. Minamoto Yoritomo
11. Concordat of Worms
12. Albigenian Crusade
13. St. Francis of Assisi
14. Almoravid
15. Knights Templar
16. Pueblo
17. Almohads
18. Jayavarman VII
19. Kamakura
20. Angkor Wat
21. Zhongdu
22. Dominican
23. Franciscan
24. Khanbaliq
25. Ashikaga
26. Henry
27. Bojador
28. Fabriano
29. Gallipoli
30. Catalan
31. Avignon
32. Ming
33. Agincourt
34. Ceuta
35. Johannes Gutenberg
36. Mutapa
37. Yuan
38. Mayapan
39. Breigny
40. Vijayanagara
41. Kosovo
42. Choson (Joseon)
43. Benin
44. Mansa Musa
45. Tenochtitlan
46. Bruges

انتشار دانش

شناخت از فرهنگ کلاسیک یونانی و رومی، در آغاز سده‌های میانه، در اروپای غربی کمرنگ شد، اما در شرق باقی ماند. دانش‌مندان مسلمان آثار فیلسوفان کلاسیک یونان را حفظ کردند و، وقتی این دانش به غرب هم رسید، پایه‌های احیای فکری اروپا را به وجود آورد.

دو چهره از همه شاخص‌تر بودند. ابن سینا، دانش‌مند ایرانی، مجموعه‌ای عظیمی از آثار را تدوین کرد که تقریباً همه‌ی حوزه‌های علم، از ماوراءالطبیعه گرفته تا پزشکی، را پوشش می‌دادند. کتاب شفای او بزرگ‌ترین دانش‌نامه‌ی نوشته‌ی یک فرد در آن روزگار است. ابن رشد (پایین)، فیلسوف، دانش‌مند و حقوق‌دان پراوازه، حاشیه‌هایی بر آثار ارسطو نوشت که تا قرن‌ها بعد کلید اصلی فهم فلسفه‌ی ارسطو در غرب به شمار می‌رفتند.



نوزایی سده‌ی دوازدهم

انتشار دانش از شرق به غرب در قرن دوازدهم شتاب بیش‌تری گرفت. در اسپانیا، سیطره‌ی دوباره‌ی مسیحیان بر سرزمین‌هایی که پیش‌تر در اختیار فرمان‌روایان مسلمان بودند زمینه را برای گسترش آموزه‌های اسلامی فراهم کرد. در سده‌ی سیزدهم، آلفونسو دهم، پادشاه اسپانیا، برنامه‌ای برای ترجمه‌ی متون یونانی و عربی در تولدو، پای‌تخت سابق خلافت اسلامی گُردُبا، اجرا کرد. دیگر کانون‌های مهم مبادله‌ی اندیشه‌ها پادشاهی‌های مسیحی صلیبیون بودند که در سده‌های دوازدهم و سیزدهم در خاورمیانه (صفحه‌های ۲۰۰ و ۲۰۱) و امپراتوری یونانی بیزانس (صفحه‌های ۱۹۸ و ۱۹۹) پا گرفتند و در ۱۲۰۴ به دست جنگ‌جویان صلیبی افتاده بودند. در سده‌ی سیزدهم، دانش‌مندان اروپایی به ترجمه‌ی لاتین مهم‌ترین متون کلاسیک دسترسی داشتند.

مدرس‌گرایی^۸

کشف دوباره‌ی آثار فیلسوفان باستانی، هم‌راه با توسعه‌ی مداوم الهیات مسیحی، به جنبش مدرس‌گرایی اواخر سده‌های میانه انجامید. مدرس‌گرایی، در ذات خود، مکتبی فلسفی نبود، بل که در واقع ابزاری برای یادگیری بود که بر منطق و استدلال تأکید می‌کرد. آثار افلاطون و ارسطو برای پیروان این جنبش مهم بودند، چرا که ابزارهای اساسی بیان استدلال را معرفی می‌کردند. اما مراجع مسیحی مثل آگوستین قدیس و، برتر از همه، انجیل هم برای آن‌ها اهمیت داشتند. روش مدرسی در پی به‌کارگیری آموزه‌های این منابع برای پاسخ به مسائل الهیات مسیحی بود. برای مثال، مدخل الهیات^۹ توماس آکویناس^{۱۰} ترکیبی استادانه از فلسفه‌ی ارسطو و سنت مسیحی است (صفحه‌ی ۱۹۵).

در اواخر قرن هشتم و قرن نهم، نوعی بیداری فرهنگی در دربار شارلمانی (صفحه‌های ۱۸۸ و ۱۸۹)، امپراتور فرانک‌ها، اتفاق افتاد. پیش از شارلمانی، جامعه فاقد بسیاری از مهارت‌های اساسی آموزشی بود؛ بیش‌تر کشیش‌ها سواد ناچیزی داشتند و دربار سلطنتی در یافتن افرادی تحصیل‌کرده، که در نقش کاتب کار کنند و از نسخه‌های خطی رونوشت بردارند، با دشواری روبه‌رو بود. برای حل این مشکل، شارلمانی مدرسه‌هایی ساخت و بزرگ‌ترین دانش‌مندان آن روزگار را در دربارش گرد آورد. آلکویین یورکی، دانش‌مندی نرتمبرای،^{۱۱} را به عنوان رئیس مدرسه‌ی کاخ استخدام کردند. برنامه‌ی درسی استنادی طراحی شد و مطالعه‌ی کلاسیک مقدمات ثلاثه^{۱۲} و علوم اربعه^{۱۳} را از سر گرفتند (قبل). زبان لاتین دوباره زبان رسمی ارتباطات در سراسر اروپا شد.

میراث اعراب

اصلاحات شارلمانی بیش‌تر در پی ایجاد طبقه‌ای از روحانیون بود که بتوانند کلیسای فرانک را اصلاح کنند. آثار کلاسیک علمی و فلسفی یونان، به طور عمده، در اروپای مسیحی مهجور ماندند. اما در اسپانیای عربی، شمال آفریقا و خاورمیانه، وضع بسیار متفاوت بود. جوامع



دانش‌نامه‌ی پزشکی ابن سینا

ابن سینا، دانش‌مند ایرانی قرن یازدهم و معروف به «امیر پزشکان»، هم در خاورمیانه و هم در اروپا، شخصیتی بسیار اثرگذار بود. در اروپا، کتاب قانون طب او را تا سده‌ی شانزدهم میلادی به عنوان متن مرجع پزشکی به کار می‌گرفتند.

قبل

وقتی مطالعه‌ی انجیل به فعالیت فکری غالب در غرب تبدیل شد، دانش درباره‌ی آموزه‌های کلاسیک باستان کاهش یافت.

دانش‌آموزی کلاسیک

آموزش‌های یونانی و رومی شامل تعلیم دستور زبان، منطق و فن خطابه (مقدمات ثلاثه) و، پس از آن، ستاره‌شناسی، حساب، موسیقی و هندسه (علوم اربعه) می‌شدند. در لیسبون ارسطو و آکادمی افلاطون، دانش‌جویان به بحث‌های استادانشان درباره‌ی فلسفه و علم گوش می‌دادند.



استاد رومی و شاگردانش

افول دانش کلاسیک

روی کرد کلاسیک تا اوایل سده‌های میانه دوام آورد، اما تا آن زمان دانش زبان یونانی، تا حد زیادی، در غرب از میان رفته بود. مسیحیت چیره بود و آموزش بر انجیل متمرکز شده بود. در متونی مثل تسلی فلسفه^{۱۴} بوتیوس، فیلسوف سده‌ی ششم، پاره‌هایی از دانش کلاسیک باقی مانده بودند، اما تا سده‌ی هشتم ساختار آموزش در اروپای غربی، تقریباً به طور کامل، حول محور انجیل شکل گرفت و حوزه‌ی دانش، تا حد زیادی، از علم و فلسفه‌ی یونان بی‌نصیب ماند.

فیلسوف و دانش‌مند عرب (۱۱۲۶ تا ۱۱۹۸) این رشد



ابن رشد، که در خاندانی دانش‌مند و فرهیخته در شهر گُردُبا (بخشی از اسپانیای مسلمان در آن روزگار) به دنیا آمده بود، در حقوق و الهیات اسلامی و هم‌چنین دستور زبان عربی و شعر خبره بود. در ۱۱۵۳، او را به دربار خلیفه‌ی سلسله‌ی موحدون در مراکش دعوت کردند. او در آن‌جا قضاوت و طبابت می‌کرد و آثار مهمی در زمینه‌ی پزشکی، فلسفه و حقوق نوشت. بعدها، ابن رشد از چشم خلیفه افتاد و تبعیدش کردند. نوشته‌های ابن رشد تأثیر عظیمی بر حوزه‌ی علم در اروپا داشتند، اما بزرگ‌ترین اثر او مجموعه‌ای از حاشیه‌نویسی‌ها بر آثار ارسطو بود که دانش‌مندان سده‌های میانه را با آثار این فیلسوف بزرگ یونانی آشنا کرد.

بعد

رشد دانش گاه‌ها و جنبش مدرس‌گرایی به ظهور جنبش‌های انسان‌گرا و فکری دوران نوزایی انجامید.



نوزایی

کشف دوباره‌ی متون لاتین و یونانی کهن در اواخر سده‌های میانه علاقه به آموزه‌های کلاسیک را بیش‌تر کرد و به شکوفایی بزرگ هنری و فرهنگی دوران نوزایی در سده‌های پانزدهم و شانزدهم انجامید < ۲۵۰ تا ۲۵۳.

انسان‌گرایی

انسان‌گرایی، جنبش فکری مهم عصر نوزایی، به جای آموزه‌های مسیحی فروتنی در برابر مراجع علم و اطاعت از آن‌ها که رکن کلیسای سده‌های میانه بود، بر خرد و منزلت انسان تأکید می‌کرد. پیکو دلا میراندلا^{۱۵}، نویسنده‌ی یونانی، در ۱۴۸۹، این نگرش را در خطابه‌ای در باب منزلت انسان خود که مقدمه‌ای بر ۹۰۰ رساله درباره‌ی مذهب و فلسفه است، ثبت کرده است. انسان‌گرای عصر نوزایی، که از کودکی زبان‌های لاتین و یونانی می‌آموختند و اغلب عبری و عربی هم می‌دانستند، آثار نویسندگان کلاسیک را درباره‌ی شعر، دستور زبان، فن خطابه و اخلاق به زبان‌های اصلیشان مطالعه می‌کردند.

انجیل لیندیسفان

این متن لاتین مصوّب، که راهبان اهل لیندیسفان در شمال انگلستان در سده‌ی هشتم آن را تألیف کرده‌اند، نمونه‌ای حیرت‌انگیز از هنر و علم مذهبی اوایل سده‌های میانه است. برگردان انجیل به انگلیسی کهن را هم در سده‌ی دهم به این متن افزودند که قدیمی‌ترین ترجمه‌ی انگلیسی موجود انجیل است.

کارشناسی ارشد و دکترا باید دوازده سال دیگر هم درس می‌خواندند.

در سده‌ی چهاردهم، دانش‌گاه‌ها رکن حیات فکری شدند. الهیات هم‌چنان برترین حوزه‌ی مطالعاتی بود و همه‌ی دانش‌جویان، دست‌کم، در سطح مقدمات (پایین‌ترین رده‌ی روحانیت مسیحی) بودند. با این حال، در این دوره، شش سال اول تحصیل بر هفت فن آزاد حساب، هندسه، ستاره‌شناسی، موسیقی، دستور زبان، منطق و فن خطابه مقدماتی ثلاثه و علوم اربعه متمرکز بودند. به این ترتیب، دانش‌گاه‌ها کمی از جهان فکری کاملاً در سیطره‌ی کلیسا فاصله گرفتند.

کاتب صومعه‌نشین

پیش از رایج شدن کاغذ، کاتبان از پوست آهو یا رق برای کارشان استفاده می‌کردند. برای ساختن رق، پوست گوساله یا گوسفند را می‌کندند و سطحش را با سنگ خاز یا گچ هم‌وار می‌کردند.



برگزار می‌کردند. در دانش‌گاهی مثل دانش‌گاه بلینا^{۱۶} در شمال ایتالیا، که حقوق محبوب‌ترین رشته بود، خود دانش‌جویان استادان را استخدام می‌کردند و دست‌مزدشان را

می‌پرداختند. در پاریس، که الهیات محبوب‌ترین رشته بود، کلیسا بر پرداخت حقوق کارکنان نظارت می‌کرد. گرفتن مدرک کارشناسی شش سال طول می‌کشید و برای کسب مدرک

مدرسه‌ی ترجمه‌ی تولدو

الفنوسی دهم یا الفنسوی خردمند، پادشاه کاستیا^{۱۷} در اسپانیا، حامی گروه موفق دانش‌مندانی بود که آثار عربی را با موضوعاتی گوناگون از ستاره‌شناسی گرفته تا شطرنج، ترجمه می‌کردند.

انجامید. دانش‌گاه‌های سده‌های میانه از دل مدرسه‌های کلیسایی و صومعه‌های پیش از خود زاده شدند و برای مطالعه‌ی الهیات، حقوق، پزشکی و هنر به وجود آمده بودند.

بیش‌تر دانش‌گاه‌ها ساختمانی مرکزی نداشتند؛ کلاس‌ها را در خانه‌های اساتید یا در کلیساها



دانش‌گاه‌ها

فهم به‌تر هنر کلاسیک مباحثه، در کنار تقاضای فزاینده برای تحصیل علم، در سده‌های دوازدهم و سیزدهم، به تأسیس نخستین دانش‌گاه‌ها

فن خطابه

معادل این عبارت در زبان انگلیسی Rhetoric است. واژه‌ی یونانی به معنی «سخن‌پردازی» گرفته شده است. فن خطابه هنر متقاعدسازی به واسطه‌ی زبان گفتاری یا نوشتاری است. این فن، در یونان کلاسیک که سخن‌رانی‌های عمومی در آن رکن حیات سیاسی بودند، هنری مهم به شمار می‌رفت.

1. Alcuin of York
2. Northumbria: از پادشاهی‌های مستقل در شمال انگلستان و جنوب شرقی اسکاتلند
3. Trivium: سه دانش مقدماتی، شامل دستور زبان، منطق و فن خطابه
4. Quadrivium: شامل حساب، موسیقی، هندسه و ستاره‌شناسی
5. Boethius
6. Alfonso X
7. Toledo
8. Scholasticism
9. Summa Theologica
10. Thomas Aquinas
11. Bologna
12. Consolation of Philosophy
13. Francesco Petrararch
14. Remedies for Fortune Fair and Foul
15. Castile
16. Pico della Mirandola

«مگر نشنیده‌ام که شراب ناب انسان را حکیم می‌کند و حتی شراب در دالود هم مرد را خردمند می‌سازد؟»

از «تگ‌نوشی در نور مه‌تاب»، اثر لی بای، حدود ۷۰۱ تا ۷۶۲ میلادی

» قبل

پس از سقوط سلسله‌ی هان، امپراتوری چین به چند پادشاهی تقسیم شد.

ورود بودایی گری

بودایی گری ۱۴۴ تا ۱۴۷ در سده‌ی دوم میلادی از شبه‌قاره‌ی هند به چین رسیده بود. در دوره‌ی چندپارگی پس از سقوط سلسله‌ی هان ۱۲۸ و ۱۲۹، بودایی گری، با وجود تلاش‌های مقامات کنفوسیوس‌گرا برای سرکوب این مذهب، به سرعت گسترش یافت. با این حال، در زمان سلسله‌ی تانگ بود که بودایی گری به اوج نفوذش در چین رسید.



پیکره‌ی مربوط به دوران سلسله‌ی سویی

سلسله‌ی سویی

چین، در دوره‌ی سلسله‌ی سویی، در ۵۸۹ میلادی دوباره متحد شد. ون‌دی^۱، نخستین امپراتور سویی، چانگان (شی‌آن^۲ امروزی)، پای تخت جدید، را ساخت و نظام‌نامه‌ی قانونی واضحی تدوین کرد. پسرش، یانگدی^۳، برنامه‌ی پر هزینه‌ی آب‌راه‌سازی را اجرا کرد و حمله‌ی ناکام به کره را به راه انداخت. سلسله‌ی سویی در ۶۱۸ میلادی مغلوب تانگ‌ها شد.

آبراه بزرگ

یانگدی، امپراتور سویی، دستور داد آبراه بزرگی، از هانگزو به پکن، بسازند. طول این آبراه، در مجموع، ۳۴۰۰ کیلومتر بود و هنوز هم طولانی‌ترین آبراه جهان است.

توسعه‌ی امپراتوری

عصر سلسله‌ی تانگ دوران به‌یادماندنی‌ترین گسترش قلمروی چین بود. در ۶۵۷، سپاهیان تایژنگ، در نبرد ایسیک‌کول^۱ در قریقزستان امروزی، ترک‌ها را شکست دادند و حوزه‌ی نفوذ چین را در غرب تا مرزهای پارس گسترش دادند. تایژنگ ارتشی را هم روانه‌ی جنگ با پادشاهی گوریو^۲ در شمال کره کرد، اما پیش از آن که چین را بر آن منطقه هم مسلط کند درگذشت. قلمروی سرزمینی چین تانگ‌ها، در روزگار بیش‌ترین وسعتش در حدود سال ۷۵۰ میلادی، از سرزمین‌های سلسله‌ی هان هم وسیع‌تر بود و مرزهایش در غرب، جنوب و شرق حتی از مرزهای چین امروز هم فراتر می‌رفتند.

عصر طلایی شوانژنگ^۳

پس از دوره‌ی حکومت ظالمانه‌ی وو‌زتیان^۴ (راست) و چند فرمان‌روای کوتاه‌عمر دیگر، پادشاهی در ۷۱۲ میلادی نصیب امپراتور شوانژنگ شد. شوانژنگ فرمان‌روایی خردمند و کوشا بود و، در بخش اول دوران حکومتش، شکوه سلسله‌ی تانگ را احیا کرد. اصلاحاتی اساسی در تشکیلات اداری انجام دادند؛ انبارهایی بزرگ برای ذخیره کردن برنج ساختند؛ در نبردهایی علیه اقوام ترک، تبتی و ختای جنگیدند؛ شبکه‌ای از استحکامات مرزی، با نیروهای دائمی متشکل از سربازان حرفه‌ای، به وجود آوردند؛ و با نمایندگانی از سرزمین‌های غربی تا خاور میانه ارتباط برقرار کردند.

دوران فرمان‌روایی سلسله‌ی تانگ در چین را بسیاری عصر طلایی قدرت و فرهنگ چین امپراتوری می‌دانند. خود این سلسله را لی یوان^۱، ژنرالی در مناطق مرزی که در ۶۱۷ علیه سلسله‌ی سویی (قبل) شورید، پایه‌ریزی کرد. سال بعد، او چانگان، پای‌تخت چین، را گرفت، اما شش سال دیگر طول کشید تا بر کل چین مسلط شود. لی یوان، با نام امپراتور گائوزو، سلسله‌ای جدید به وجود آورد که تا سه قرن بعد بر چین حکومت کرد.

فرمان‌روایی تایژنگ^۲

امپراتور تایژنگ، جانشین گائوزو، فرمان‌روایی هوشمند و سخت‌کوش بود و دوران حکومتش (۶۲۶ تا ۶۴۹ میلادی) دوره‌ی شکوفایی. تایژنگ نظام دولتی ساختی پدیش را به‌بود داد و نظام اداری را اصلاح کرد. مدرسه‌ها و دانش‌سراهای دولتی ساخته شدند و، برای تضمین قرار گرفتن مستعدترین افراد در عالی‌ترین مناصب رسمی، آزمون‌هایی دولتی طراحی کردند. برای تایژنگ، این کار نه تنها باعث ارائه‌ی خدمات کارآمد مدنی می‌شد، بل که امنیت خودش را هم بیش‌تر می‌کرد. شاغلان رسمی، بر خلاف کسانی که از خاندان‌های اشرافی رقیب می‌آمدند، پای‌گاه قدرتی برای خودشان نداشتند که با آن سلسله‌ی تانگ را تهدید کنند.

عصر طلایی چین

روزگار قدرت سلسله‌ی تانگ (۶۱۸ تا ۹۰۷ میلادی) دوران شکوفایی هنر، معماری و شعر چین بود. کاروان‌های جاده‌ی ابریشم کالاهایی شگفت‌انگیز را از سرزمین‌های دور می‌آوردند و فرهنگ چینی جهانی‌ترین فرهنگ دنیا شد.

قدرت‌گیری بودایی‌گری

تایژنگ، گرچه در تشکیلات اداریش کنفوسیوس‌گرایی و تائوئیسم (صفحه‌ی ۱۲۷) را ترویج می‌کرد، شخصاً به بودایی‌گری که از هند وارد شده بود (قبل) روی آورد. در ۶۲۹ میلادی، شوان ژانگ^۱ راهب به هند سفر کرد تا متون بودایی را گرد آورد. سفرهای او الهام‌بخش داستان چینی معروف سفرنامه‌ی باختر^۲، که در غرب آن را بیش‌تر به نام میمون^۳ می‌شناسند، شدند.

وقتی او در ۶۴۵ میلادی به چین برگشت، تایژنگ، شاید از سر کنج‌کاوی برای شنیدن داستان‌های شوان ژانگ از کشورهای خارجی، راهب را نزد خود خواند. بودایی‌گری، تا دوران سرکوبش در اواخر دوره‌ی تانگ‌ها، سخت بر جامعه‌ی چین اثرگذار بود.

کردند. همه‌ی این تدابیر به ظهور دولتی ثروت‌مند، قوی و جهانی انجامیدند؛ چین به عصری طلایی رسیده بود.

با گسترش سرزمین‌های چین، قلمروی نفوذ فرهنگی هم گسترش یافت. هزاران بازرگان، صنعت‌گر و سیاست‌مدار از سرزمین‌های دوردست در چانگان، پای‌تختی که بزرگ‌ترین شهر جهان شده بود، ساکن شدند. بیش از یک‌میلیون نفر در محدوده‌ی میان دیوارهای این شهر، که بیش از ۷۷ کیلومتر مربع مساحت داشت، زندگی می‌کردند و یک‌میلیون نفر دیگر هم در سوی دیگر این دیوارها. چانگان، که به واسطه‌ی شبکه‌ای از جاده‌ها و آبراه‌ها با بقیه‌ی امپراتوری ارتباط داشت، ایستگاه پایانی جاده‌ی ابریشم (صفحه‌های ۱۸۴ و ۱۸۵) بود و بازرگانانی از سراسر آسیا به بازارهای بزرگش می‌آمدند. اسب‌ها را، که برای جنگ با قبایل کوچ‌نشین شمال و شرق ضروری بودند، از

بودای غول‌پیکر در لشان^۴

این بودای سنگی، به طول ۷۱ متر، در منطقه‌ی سیچوان^۵ چین، بلندترین بودای جهان است. ساخت این مجسمه را در ۷۱۳ میلادی آغاز کردند.

پاگدای^۶ غاز کوچک، شی‌آن

این پاگدای بانزده طبقه، که تا امروز سر پا مانده است، را بین سال‌های ۷۰۷ و ۷۰۹ میلادی برای نگهداری نسخه‌های خطی بودایی ساخته‌اند.



بعد

وقتی مقامات جاه طلب، برای قدرت، به جان هم افتادند، سلسله‌ی تانگ ضعیف شد.

اواخر دوره‌ی تانگ

پس از سقوط شوانزنگ، امپراتوران بعدی تلاش کردند شکوه چین را احیا کنند، اما تلاششان فایده‌ای نداشت. خاندان‌های قدرت‌مند از مالیات شانه خالی می‌کردند و بار مالیات بیش‌تر و بیش‌تر به دوش کم‌درآمدها می‌افتاد. در ۸۴۷ میلادی، شورش بزرگ دهقانان اتفاق افتاد. هوانگ چائو^۸، رهبر شورشیان، چانگان را گرفت و امپراتور شیشنگ^۹ را وادار به فرار کرد. وقتی شورش سرکوب شد، امپراتور به شهر برگشت، اما ابهتش فرو ریخته بود. فرماندهان نظامی قدرت را به دست گرفتند و سلسله‌ی تانگ در ۹۰۷ میلادی سرنگون شد.

سرکوب بودایی‌گری

ثروت و نفوذ فزاینده‌ی بودایی‌گری موج گسترده‌ی انتقادهای راه که عالمان کنفوسیوس‌گرا رهبرش بودند، در سده‌ی نهم به راه انداخت. احساسات ضد بودایی در دولت در ۸۴۵ میلادی به اوج رسیدند؛ زمانی که امپراتور ووژنگ^{۱۰} دستور تخریب ۴۶۰۰ صومعه‌ی بودایی و مصادره‌ی دولتی زمین‌هایشان را صادر کرد. ۲۵۰ هزار راهب را خلع لباس کردند و به جامعه برگرداندند. بودایی‌گری دیگر هرگز نفوذش را در چین باز نیافت.



پیکره‌ی بودایی

1. Li Yuan
2. Taizong
3. Xuan Zang
4. Record of a Journey to the West
5. Monkey
6. Issyk Kul
7. Koguryo
8. Xuanzong
9. Wu Zetian
10. Li Bai
11. Du Fu
12. Xuan Wei
13. Wu Daozi
14. Han Gan
15. Li Linfu
16. Yang Guifei
17. Yang GuoZhang
18. An Lushan
19. Wendi
20. Xian
21. Yangdi
22. Ruizong
23. Zhang
24. Leshan
25. Sichuan
26. Pagoda
- برج‌های سبک چینی و ژاپنی با
بام‌های چندلایه
27. Sancai
28. Huang Chao
29. Xixong
30. Wuzong



لوشان و یانگ گوزانگ در دربار باعث شد که آن لوشان در ۷۵۵ میلادی شورشی ترتیب دهد. امپراتور مجبور شد از چانگان فرار کند. محافظان نظامی امپراتور خواستار اعدام یانگ گویفی، که او را در بخت‌برگشتگی امپراتور مقصر می‌دانستند، شدند و شوانزنگ چاره‌ای جز قبول خواسته‌شان نداشت. هرچند آن لوشان سرانجام شکست خورد و شورش به پایان رسید، سلسله‌ی تانگ هرگز به قدرت و شکوه گذشته برنگشت.

اختراع چاپ

سوترای الماسی، قدیمی‌ترین کتاب چاپی موجود، را در معبدی دیواری در دونهوانگ، در کنار جاده‌ی ابریشم، یافتند. این کتاب، با متنی که به ۸۶۸ میلادی مربوط می‌شود، از انجیل گوتنبرگ (صفحه‌های ۲۵۶ و ۲۵۷)، قدیمی‌ترین کتاب اروپایی، بیش از ۵۰۰ سال قدیمی‌تر است. هفت نوار کاغذی زرد رنگ را، که طرح را با قالب‌های چوبی حکاکی شده روی آن‌ها چاپ کرده‌اند، به هم چسبانده‌اند تا طوماری به طول بیش از ۴ متر بسازند. این کتاب یکی از مهم‌ترین آثار مربوط به مذهب بودایی است. آن را سوترای الماسی می‌نامند، چون «آموزه‌هایش، همانند تیغهای الماسی، اوهام زمینی را از هم می‌شکافند».

وجود آورد. هان گان^{۱۱}، نقاش درباری، بیش‌تر به دلیل نقاشی‌هایش از اسب‌ها شهرت داشت؛ سوزهای که در دوره‌های بعد هم الهام‌بخش هنرمندان بود.

افول تانگ‌ها

در دهه‌ی ۷۲۰ میلادی، سیطره‌ی شوانزنگ بر دولتش کم‌تر شد. تعدادی از اشراف‌زادگان کم‌کم شاغلان رسمی را برکنار کردند. بدنام‌ترین این اشراف‌زادگان لی لینفو^{۱۲} بود که در ۷۵۲ میلادی، در عمل، دیکتاتور شده بود. امپراتور، که در آن زمان ۷۲ ساله بود، دیگر نقش فعالی در دولت بازی نمی‌کرد. او به یانگ گویفی^{۱۳}، که معشوقه‌ی پسرش بود و زیبارویی پراوזה، دل باخته بود. یانگ گویفی، پس از آن که هم‌سر اصلی شوانزنگ شد، متقاعدش کرد که به خویشاوند جوانش، یانگ گوزانگ^{۱۴}، منصبی عالی در دربار بدهد. وقتی لی لینفو مرد، یانگ به جای او نشست.

در میان سربازان حرفه‌ای اعزام‌شده به مناطق مرزی، افسری به نام آن لوشان^{۱۵} بود. او افسر محبوب (و احتمالاً معشوق) یانگ گویفی شد. رقابت بین آن

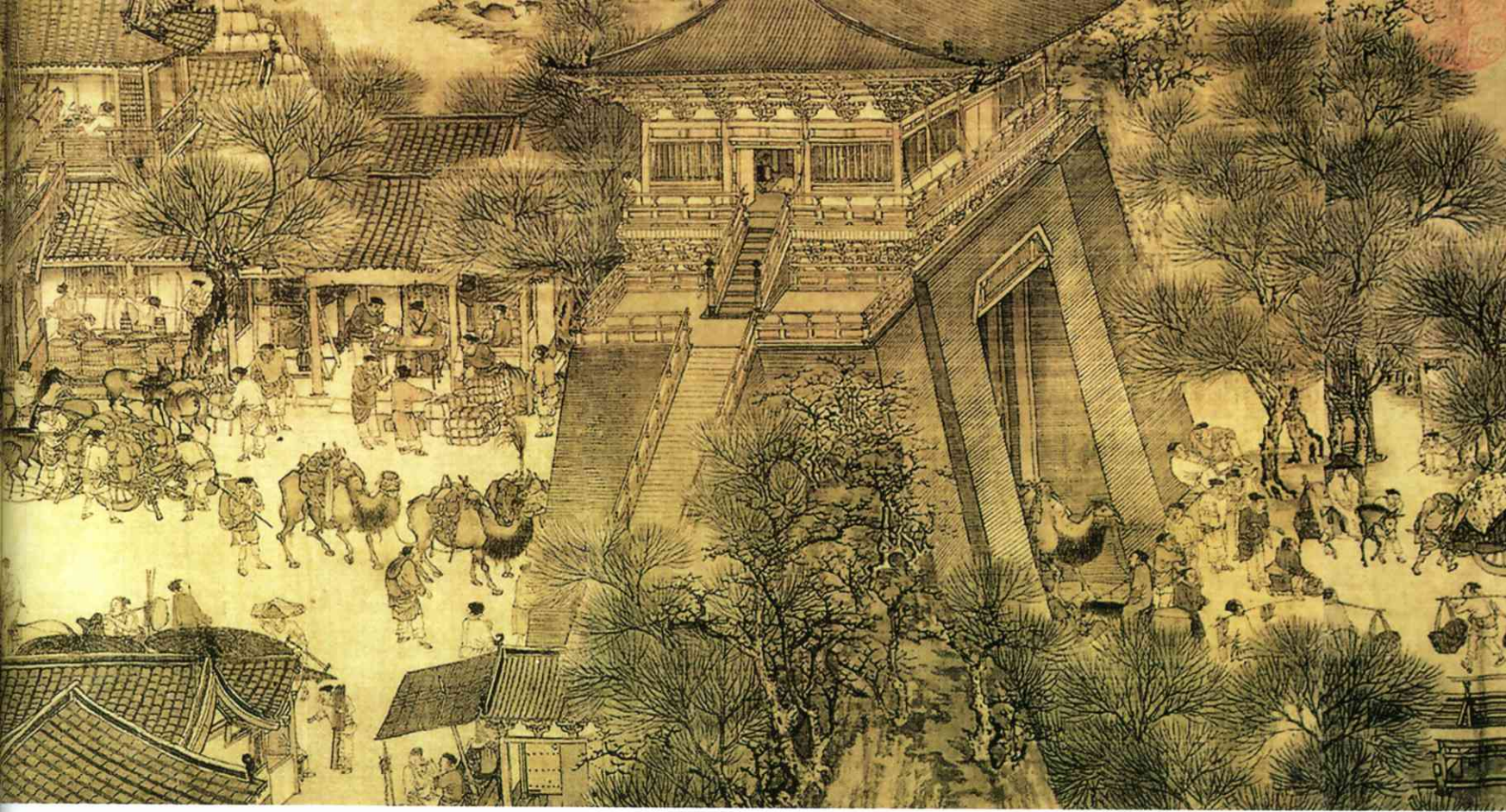
حوزه‌ی تاریخ وارد می‌کردند و جام‌های بلوری را از بیزانس (صفحه‌های ۱۹۸ و ۱۹۹)، در مقابل، ابریشم، سرامیک، چای و کاغذ می‌فروختند. فرهنگ‌های خارجی را می‌پذیرفتند و معبد‌های تائویی، صومعه‌های بودایی، آتش‌کده‌های زرتشتی و مسجد‌های اسلامی در شهر وجود داشتند.

شکوفایی هنر

شوانزنگ پشتیبان بزرگ هنر بود و نقاشی و شعر چین در دوره‌ی فرمان‌رواییش به سطوح تازه‌ای از پیچیدگی رسیدند. دو تن از بزرگ‌ترین شاعران چین در این دوره درخشیدند: لی بای^{۱۶} و دو فو^{۱۷} که، به ترتیب، آن‌ها را شاعر جاویدان و شاعر حکیم می‌نامند. لی بای به خاطر رفتار نامتعارفش مشهور بود و بسیاری از شعرهایش لذت شراب و زنان را می‌ستایند. بر عکس، شعرهای دو فو با موضوعات جدی‌تر اخلاقی و تاریخی سروکار داشتند. نقاشی منظره‌ای در دوره‌ی وانگ وی^{۱۸}، هنرمند شاعری که منظره‌های زمستانی خیره‌کننده‌ای می‌کشید، پیش‌رفت کرد و وو دائوزی^{۱۹} سبک چینی مجسمه‌سازی بودایی را به



پیکره‌ی سه‌لایه‌ای از لعاب سناکای^{۲۰} (سبز رنگ)، که در سده‌ی هفتم اختراع شد، به شکلی گسترده در ساخت ظروف و پیکره‌ها استفاده می‌کردند و ویژگی متداول آثار دوره‌ی سلسله‌ی تانگ است. سه رنگ این لعاب سبز، کهربایی و گرم بودند.



سلسله‌ی سنگ

طومار ابریشمی ژانگ زدوان^{۱۸}

جشن بهاره در کنار رود^{۱۹}، اثر ژانگ زدوان، هنرمند دوران سنگ‌های شمالی، صحنه‌های پر نشاطی از زندگی شهری در کایفنگ، پای تخت سنگ‌های شمالی، به تصویر می‌کشد. به احتمالی رو به بالای بام‌ها، که از مشخصه‌های آن دوران است، توجه کنید.

از قطب‌نمای مغناطیسی در دریانوردی استفاده کردند و مهارت‌های دریانوردی توسعه یافتند. این روند باعث رشد تجارت دریایی با دیگر مناطق شرق آسیا و، هم‌چنین، با هند و ساحل شرقی آفریقا شد.

نواوری‌های دوران سنگ‌ها بر رشد جمعیت و شهرهای چین هم اثر گذاشتند. شیوه‌های نوین برنج‌کاری غذای تولیدی را افزایش دادند و باعث دو برابر شدن جمعیت شدند. در امتداد آبراه‌های اصلی و ساحل جنوبی، شهرهای کوچک و بزرگی ساخته شدند که دست‌کم ده درصد جمعیت را جذب می‌کردند. کایفنگ بزرگ‌ترین شهر جهان شد و تجارت این شهر در سده‌ی دوازدهم حدود ۵۰ درصد بیش‌تر از بازرگانی لندن در آغاز قرن هجدهم بود.

آزمون‌ها و مقامات

در دوره‌ی سنگ، نظام آزمون‌های ایجادشده در دوران سلسله‌ی هان (صفحه‌های ۱۲۸ و ۱۲۹) را احیا کردند و گسترش دادند. به تعدادی از داوطلبانی که در این آزمون‌ها موفق می‌شدند سهمیه‌هایی می‌دادند و اقداماتی هم برای پیش‌گیری از تقلب و تضمین ناشناس ماندن داوطلبان صورت می‌گرفتند. هر سال، به بیش از ۱۴۰ داوطلب درجه‌ی جینشی^{۲۰} می‌دادند که عالی‌ترین درجه بود. در سال ۱۰۰۲، ۱۴۵۰۰ نفر به کایفنگ آمدند تا در آزمون‌های امپراتوری شرکت کنند. این نظام می‌کوشید تضمین کند که استعداد، نه تبار یا ثروت، باعث پذیرش

سلسله‌ی سنگ، که در ۹۶۰ میلادی قدرت گرفت، چین شمالی و جنوبی را دوباره متحد کرد. دست‌آوردهای استثنایی این سلسله در هنر و علم از پیش‌رفت‌های اروپای آن روزگار پیش افتاده بودند. با این حال، تاخت‌وتازهای اقوام جورچن^{۲۱} در شمال کم‌کم چین شمالی را از پا انداختند. این سلسله، با نام سنگ جنوبی، در جنوب هم‌چنان حکومت می‌کرد، اما سرانجام در ۱۲۷۹ مغلوب مغول‌ها شد.



چاپ سنگی

بین سال‌های ۱۰۴۱ و ۱۰۴۸، بی‌شک^{۲۲} کایفنگ نخستین دستگاه چاپ را، با استفاده از حروفی گلی که، به کمک موم، درون قابی فلزی قرار می‌گرفتند، اختراع کرد.

بازرگانان سیچوانی، به جای این که انبوهی از سکه‌های فلزی جابه‌جا کنند، به تجارت با حواله‌های پولی روی آوردند. این حواله‌ها چنان موفق از کار درآمدند که دولت هم نخستین پول کاغذی را در ۱۰۲۴ منتشر کرد.

زیرساخت‌های کشور هم در دوره‌ی سنگ‌ها بسیار بهتر شدند. ایجاد نظام یک‌پارچه‌ی آبراه‌های داخلی هم شبکه‌ی ارتباطات را گسترش داد و هم شبکه‌ی بازرگانی را. کشتی‌های بزرگ چهار یا شش دکله به وجود آمدند، برای نخستین بار

ژائو کوانگبین^{۲۳} یکی از ژنرال‌های زوی متأخر^{۲۴}، آخرین سلسله از میان پنج سلسله (قبل)، بود. در ۹۶۰ میلادی، او تاج و تخت را به چنگ آورد و، با نام امپراتوری تایزو^{۲۵}، سلسله‌ی سنگ را تأسیس کرد. او، با آمیزه‌ای از حيله‌گری و اجبار، دولت‌های پراکنده‌ی چین، به جز سرزمین‌های تحت سلطه‌ی چیدان لیائو^{۲۶} (قبل)، را دوباره متحد کرد. تایزو کایفنگ^{۲۷} را پای‌تختش کرد و نظام اداری موفق دولت تانگ (صفحه‌های ۱۶۶ و ۱۶۷) را، البته به شکلی اصلاح‌شده، دوباره برقرار کرد.

در دوره‌ی سلسله‌ی سنگ، بخشی از شکوه دوران تانگ به فرهنگ چین برگشت. توجه به ادبیات و هنرهای تزئینی افزایش یافت. هنرمندان کار با قلم‌مو را تجربه می‌کردند و نقاشی از منظره‌ها، حیوانات و پرندگان محبوبیتی ویژه داشت. معماری سلسله‌ی سنگ هم، مخصوصاً به دلیل سازه‌ها و پاگدهای بلند، کاخ‌ها و بام‌های معابدش، پرآوازه بود.

انقلاب اقتصادی؟

پیش‌رفت‌های اداری و فن‌آورانه‌ی اوایل دوران سنگ‌ها به شکوفایی اقتصادی منجر شدند.

قبل

پس از سقوط تانگ‌ها در ۹۰۷ میلادی، امپراتوری چند پاره شد.



مجسمه‌ی دوران پنج سلسله

چین چندپاره
بین دوره‌های فرمان‌روایی سلسله‌های تانگ و سنگ، چیدان لیائو (پایین) بر شمال شرقی چین حکومت می‌کرد و جنوب هم به ده پادشاهی تقسیم شده بود. پنج سلسله‌ی کوتاه‌عمر متوالی بر چین شمالی فرمان‌روایی کردند، تا این که نخستین امپراتور سلسله‌ی سنگ، در ۹۶۰ میلادی، شمال و جنوب را دوباره متحد کرد.

حکومت بیگانه و چینی‌سازی

در ۹۰۷ میلادی، قوم کوچ‌نشین چیدان سلسله‌ی لیائو را به وجود آوردند. از ۹۴۷ میلادی، چیدان لیائو بر بخشی از چین شمالی حکومت می‌کرد. آن‌ها، در جنوب سرزمین‌هایشان، مقامات چینی را استخدام می‌کردند و نهادهایشان تقلیدی از نهادهای تانگ‌ها بودند.



بعد

مغول‌ها فرمان‌روایی چین را از چنگ سنگ در آوردند و با نام سلسله یوان (۱۲۷۹ تا ۱۳۶۸) حکومت کردند.

سیطره ی مغول‌ها

مغول‌ها در ۱۲۳۴ سلسله ی جین جورچن‌ها را نابود کردند و بر چین شمالی سیطره یافتند.

سنگ‌ها، پس از بیش‌تر از پنجاه سال تاخت‌وتاز مغول‌ها، در ۱۲۷۹ مغلوب قوبلای خان، نوه ی چنگیز خان < ۱۱۶ و ۱۱۶۵ شدند.



قوبلای خان

قانون مغولی

قوبلای خان جمعیت

را به چهار طبقه

تقسیم کرد: مغول‌ها

در بالا بودند، بعد اقوام آسیای میانه، بعد چینی‌های شمالی — که زودتر مغلوب مغول‌ها شده بودند — و، دست آخر، چینی‌های تازه شکست‌خورده ی سرزمین‌های سنگ جنوبی.

جاده ی ابریشم

پس از کشورگشایی‌های مغول‌ها، استفاده از جاده ی ابریشم < ۱۸۴ و ۱۸۵ برای بازرگانان و مبلغان دوباره بی‌خطر شد. نخستین اروپایی که سفرش در این جاده را ثبت کرد جان پلاتو کارپینی^{۲۰}، راهب فرانسیسکن، بود که در ۱۲۴۶ به مغولستان رسید.

1. Jurchen
2. Zhao Kuangyin
3. Later Zhou
4. Taizu
5. Qidan Liao
6. Kaifeng
7. Jinshi
8. Shenzong
9. Wang Anshi
10. Zhu Xi
11. Dao
12. Kaolin
13. Gaoling
14. Jingdezhen
15. Dingzhou
16. Jiangxi
17. Bi Sheng
18. Zhang Zeduan
19. The Spring Festival Along the River
20. John of Plano Carpini

تازه‌ای شکل گرفتند. نوکنفیسوس گراهما مفاهیمی را از تائویسم و بودایی‌گری وام گرفتند و ژو شی^۱ دانش‌مند اندیشه‌هایشان را منسجم کرد. او بر داتو^۲ یا «راه» تأکید می‌کرد؛ مسیری فلسفی که افراد می‌توانستند با پرورش نفس و مطالعه ی متون کلاسیک کنفیسوسی (صفحه ی ۱۲۱) در آن قدم بردارند.

ارزش‌های نوکنفیسوسی، تا حدی، مسؤول بدتر شدن وضع حقوق زنان در دوران سنگ‌های جنوبی بودند. ازدواج بیوه‌ها را ناپسند می‌دانستند و حقوق زنان در حوزه ی مالکیت محدودتر شدند. بستن پارسی که پاهای دخترچه‌ها را برای همیشه از شکل می‌انداخت تا در زندگی آینده‌شان ظاهری که جذاب تصور می‌کردند داشته باشند در دوره ی سنگ متداول شد.

ظروف چینی دوران سنگ

دوران سنگ را اغلب نقطه ی اوج سرامیک‌سازی در چین می‌دانند. ظروف چینی را نخستین بار در سده ی هفتم ساختند؛ هزارسال پیش از آن که اروپایی‌ها راز تولید این ظروف را کشف کنند. چینی‌های واقعی را از کائولین^۱، یا گل چینی، می‌سازند؛ کلمه‌ای که از نام منطقه ی گائولینگ^۲ در جینگدژن^۳ گرفته شده است. ظروف چینی دوران سنگ‌ها ظریف‌ترین ظروف چینی بودند و آن‌ها را به زیبایی ساده‌ی ظاهر و خلوص رنگشان می‌شناختند. معروف‌ترین ظروف دوران سنگ‌های شمالی را در حوالی دینگژو^۴ در شمال شرقی چین می‌ساختند. پس از سقوط سنگ‌های شمالی، چینی‌سازها را به هانگژو منتقل کردند. در جنوب، جینگدژن^۵ جیانگشی^۶ را در ۱۰۰۴ مرکز ساخت ظروف چینی امپراتوری کردند. این منطقه تا امروز هم از مراکز مهم تولید ظروف چینی است.

نیروی شبه‌نظامی محلی خودشان را تأمین کنند. این اصلاحات جنجالی به راه انداختند. وانگ آتشی برکنار شد و اختلافی که در اثر کارهایش به وجود آمده بود سلسله را مدام ضعیف‌تر کرد.

سنگ جنوبی

این سلسله باید با چالش نظام‌های غیر چینی شمال هم مقابله می‌کرد. بخشی از چین شمالی، از پیش، در سیطره ی سلسله ی چیدان لیائو بود. در ۱۱۱۵، جورچن‌ها، قوم شبه‌کوچ‌نشین اهل منچوری، سلسله ی جین را به وجود آوردند. در ۱۱۲۵، آن‌ها چیدان لیائو را سرنگون کردند و، دو سال بعد، کایفنگ را گرفتند. دربار سنگ ناچار شد به جنوب فرار کند و عمر سلسله‌ای که بعدتر آن را سنگ شمالی خواندند به پایان رسید. امپراتوران سنگ جنوبی هانگژو را پای‌تختشان کردند. عصر سنگ‌های جنوبی هم، گرچه از نظر نظامی ضعیف بودند، دوران رشد مستمر اقتصادی و تغییر اجتماعی بود.

در دوره ی سنگ‌های جنوبی، اندیشه‌های فلسفی

داوطلبان در آزمون می‌شود. بیش از ۶۰ درصد داوطلبانی که موفق به دریافت درجه ی جینی می‌شدند از خانواده‌هایی می‌آمدند که، در سه نسل گذشته، منصبی رسمی در دستگاه اداری نداشتند. با این حال، باز هم برای خانواده‌های فقیر سخت بود که داوطلبی موفق تربیت کنند، چون متقاضیان باید ثروت‌مند یا باسواد می‌بودند تا بتوانند برای آزمون آماده شوند.

از اوایل دوره ی سنگ‌ها، دانش‌مندان و مقامات رسمی پیوسته اصلاحاتی پیش‌نهاد می‌کردند تا مسائل روزگارشان را حل کنند. در ۱۶۰۸، امپراتور شیزنگ^۸ رفع مشکلات کشور را به وانگ آتشی^۹، مشهورترین اصلاح‌طلب چین، سپرد. او محدودیت بودجه را ریشه‌ی اصلی ضعف دولت تشخیص داد و، با ایجاد انحصار دولتی بر چای، در افتادن با خاندان‌های ثروتمندی که از پرداخت مالیات شانه خالی می‌کردند و دادن وام‌های بدون بهره به دهقانانی که غرق بدهی بودند، درآمد دولت را بیش‌تر کرد. او، برای کاهش هزینه‌های ارتش دایمی، از هر خاندان خواست که مایحتاج افراد

اختراع باروت

متنی تائویستی، مربوط به سده ی نهم، هشدار می‌داد که آمیختن زغال چوب، نیترات پتاسیم و گوگرد ترکیبی خطرناک می‌سازد و کسانی که چنین کاری کرده‌اند باعث انفجار و آتش گرفتن خانه‌ها شده‌اند. در ۹۱۹ میلادی، از باروت در شعله‌افکن استفاده می‌کردند و، در پایان قرن دهم، بمب‌ها و نارنجک‌های ساده به میدان آمدند. در ۱۰۴۴، فرمول باروت را، ۲۰۰ سال پیش از آن که به اروپا برسد، برای نخستین بار منتشر کردند.



جنگ سالار مغول، زاده‌ی حدود ۱۱۶۲، مرگ در ۱۲۷

چنگیز خان

جنگ سالار و کشورگشای آینده را، پیش از آن که به چنگیز خان لقبی که در ۱۲۰۶ برای خود انتخاب کرد تا خود را رهبر قبایل مغول بخواند معروف شود، تموجین^۱ می‌نامیدند. در سال‌های نخست زندگی تموجین، که در حدود ۱۱۶۲ در خانواده‌ی رئیس یکی از قبایل کوچک کوه‌های شرق مغولستان به دنیا آمده بود، کم‌تر نشانه‌ای بود که بگوید او روزی فرمان‌روای بزرگ‌ترین امپراتوری شکست‌ناپذیر جهان خواهد شد. فقط پنج سال داشت که پدرش را کشتند و قبیله خانوادهاش را از ارث محروم کرد. در بیش‌تر دوران کودکی‌ش، تموجین مجبور بود در کنار برادران و خواهران و هُتلون^۲، مادر سرسختش، زندگی خطرناک کوچ‌نشینانه را تجربه کند. این نخستین سال‌ها احتمالاً نقش چشم‌گیری در پرورش جنگ‌جو و رهبر بزرگی که تموجین به آن تبدیل شد داشتند. تموجین، به عنوان بزرگ‌ترین عضو مذکر خانواده، رئیس خانوادهاش بود و خیلی زود یاد گرفت که چه‌گونه ائتلاف‌هایی سودمند

”

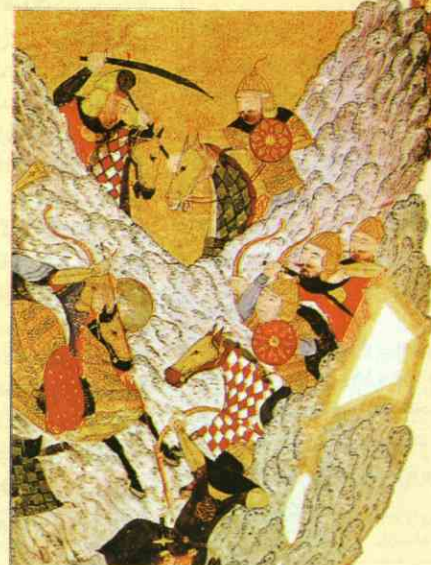
صحنه‌ی نبرد

این نقاشی چینی سوار نظام مغول را در حال جنگ در گردنه‌ای کوهستانی نشان می‌دهد. ارتش بسیار منضبط چنگیز خان از گردان‌ها یا تومن‌هایی^۳ با ده‌هزار جنگ‌جو تشکیل شده بود که آن‌ها هم به هنگ‌های هزار نفری تقسیم می‌شدند.



ادای احترام به فرمانده

در این مینیاتور قرن چهاردهمی ایرانی، خراج‌گزاران چنگیز خان به او ادای احترام می‌کنند. دم‌های اسب‌های سفید که از خیمه‌ی چنگیز خان آویخته شده‌اند نشان‌دهنده‌ی صلح و دیپلماسی هستند. دم اسب سیاه نشانه‌ی جنگ بود.



کنده‌کاری

بنا به روایت‌های تاریخی ایرانی معاصر چنگیز خان، امپراتور مغول مردی بلندقد با ریش دراز، موهای قرمز و چشم‌های سبز بوده است. این نمونه تصویری است که یک هنرمند فرانسوی قرن بیستم از او کشیده است.



خط سیر زمانی

حدود ۱۱۶۲ تولد تموچین

حدود ۱۱۷۰ پس از مرگ پدرش، رئیس قبیله ای کوچک، از ارث محروم می شود. تموچین، برادران و خواهران و مادرش برای گذران زندگی مجبور به شکار، ماهی گیری و جمع کردن توت های وحشی می شوند.

حدود ۱۱۸۰ با بورته، که در کودکی نامزدش شده است، ازدواج می کند.

حدود ۱۱۸۲ قبیله ی رقیب او را اسیر می کنند، اما او می گریزد.

حدود ۱۱۸۴ ایل رقیب بورته، همسر تموچین، را می دزدد. تموچین، با کمک پشتیبانش طغرل و هم پیمانش جاموگا، او را نجات می دهد.

حدود ۱۱۸۵ بورته پسری به نام جوچی به دنیا می آورد. هرچند تموچین او را به عنوان پسرش می پذیرد، دیگر اعضای خانواده در باره ی هویت پدر جوچی تردید دارند.

۱۱۹۰ قبایل مغول را متحد می کند و نظام نامه ی مشفقانه ی یاسا را پیاده می کند.

۱۲۰۱ جاموگا، هم پیمان سابقش، را شکست می دهد.

۱۲۰۲ پس از کارزاری موفق علیه تارتارها، تموچین وارث بلا فصل طغرل می شود.

۱۲۰۳ با طغرل، حامی سابقش، و پشتیبانان او می جنگد. طغرل به صورت تصادفی می میرد.

۱۲۰۶ خود را چنگیز خان می نامد.

۱۲۰۹ پادشاهی تانگوت در شی (شمال شرقی چین) چنگیز خان را به عنوان فرمان روا می پذیرد.

۱۲۱۵ محاصره و سقوط ژنگدو (پکن)، پای تخت امپراتوری جین.

۱۲۱۵ تولد قوبلای، پسر تولوی^۱، کوچک ترین پسر چنگیز خان، و سرقوتی بیگی^۲، دختر جاموگا، که بعدها به قوبلای خان معروف می شود.

۱۲۱۸ کوچک^۳ را شکست می دهد تا خان نشین قراختایان^۴ را در آسیای میانه را به سرزمین هایش ملحق کند.

۱۲۱۸ دو تن از ژنرال های چنگیز خان به جنوب روسیه، گرجستان و اوکراین حمله می کنند.

۱۲۱۸ یکی از فرمان داران محلی دولت خوارزمشاهیان کاروان تجاری و حیات فرستادگان چنگیز خان را قتل عام می کند.

۱۲۱۹ تا ۱۲۲۵ برای فتح امپراتوری خوارزمی و گرفتن انتقامی بی رحمانه از این امپراتوری، که شامل بخش هایی از ایران و افغانستان امروزی می شود، لشکرکشی می کند. در جریان این لشکرکشی، شهرهای سمرقند، بخارا و نیشابور که در مسیر جاده ی ابریشم قرار دارند را کاملاً ویران می کنند.

۱۲۲۰ قراقروم^۵ مقر مرکزی با پای تخت چنگیز خان می شود.

۱۲۲۷ پادشاهی خراج گزار تانگوت شی را که شورش کرده است شکست می دهد.

۱۲۲۷ در اثر تبی که پس از سقوط از اسب در جریان لشکرکشی به شی به جانش افتاده است می میرد. برای اجرای خواسته اش درباره ی دفن شدن در مکانی پنهانی، هوادارانش هر موجود زنده ای را که سر راه کاروان تشییع کننده باشد تارومار می کنند. هر یک از پسران زنده ی چنگیز خان یکی از خان نشین ها را به ارث می برند و همه ی آن ها زیر نظر اوگتای^{۱۹}، خان بزرگ جدید، حکومت می کنند.

امپراتوری مغول

این نقشه ی ایتالیایی امپراتوری خان بزرگ را نشان می دهد. کاتایو^{۱۳} (ختای) نامی بود که مارکو پولو، جهان گرد ونیزی، در زمان سفرش به امپراتوری تحت فرمان قوبلای خان، نوه ی چنگیز خان، برای اشاره به چین شمالی به کار می برد.



تیردان مغول ها

این تیردان تزئین شده با این هدف طراحی کرده بودند که پیکان ها را طوری نگه دارد که سوار کار مغول بتواند در حال چهارنعل تاختن هم نشانه گیری و تیراندازی کند. پسران مغول آموزش های مفصل سوار کاری و تیراندازی را می گذراندند.

نواحی وسیعی از آسیا را ویران کردند و میلیون ها نفر را منکوب، رهبری کرد. در ۱۲۲۷، در جریان لشکرکشی در شی، چنگیز خان از اسب به زمین افتاد، تب کرد و مرد. امپراتوری وسیعی که او برای پسرانش به ارث گذاشت از ایران و قزاقستان در غرب شروع می شد و، با عبور از آسیای میانه و چین شمالی، به دریای ژاپن می رسید.

جنگجو و سیاست پیشه

چنگیز خان، در فتح این امپراتوری عظیم،

بسیار. تموچین، که با بازگرداندن چند اسب دزدیده شده جنگجو بودنش را ثابت کرده بود، دختری به نام بورته^۶ را از قبیله ی همسایه به زنی گرفت. می گویند که او برای جلب نظر طغرل^۷، هم پیمان قدیمی پدرش و رهبر قوم ترک زبان قرایه^۸ (که به انگ خان^۹ یا «شاهزاده شاه» هم معروف بود)، از پوست های سمور گران بهایی که جهیزیه ی همسرش بودند، استفاده کرد. وقتی بورته را ربوندند، تموچین برای نجات دادنش از طغرل کمک گرفت. کمی پس از این ماجرا، بورته کودکی به نام جوچی^{۱۰} به دنیا آورد که تموچین او را پسر و وارث خود خواند. هرچند این احتمال وجود داشت که نطفه اش در زمان اسارت بورته بسته شده باشد.

لشکرکشی ها و کشورگشایی ها

تموچین، که خانواده اش را دوباره به منزلت پیشین برگردانده بود و پشتیبانی طغرل را هم به دست آورده بود، کم کم شهرتی نظامی کسب کرد. او، هم راه طغرل، امان امپراتوری چین را در شمال و غرب دیوار بزرگ بریده بود. گاهی هم، به نمایندگی از سلسله ی جین در چین شمالی، علیه دیگر قبایل کوچ نشین، مخصوصاً تاتارهای همسایه، سپاهی تشکیل می داد. دیگر هم پیمان مهم او در این دوره جاموگا^{۱۱} بود؛ «برادر قسم خورده اش» از قبیله ی تانگوت که در شی^{۱۲} در شمال شرقی چین مستقر بود. تموچین، به واسطه ی مجموعه ای از کارزارهای نظامی و اقدامات سیاسی نبوغ آمیز که شامل حذف طغرل و جاموگا، هم پیمانان سابقش، هم می شدند، خودش را ارباب همه ی قبایل مغول کرد. در ۱۲۰۶، در یک قورولتای^{۱۳}، یا گردهم آیی عمومی، تموچین خود را چنگیز خان یا «فرمان روای جهانی» خواند. چنگیز خان، بیش از سه دهه، ائتلاف مغول ها را در سلسله ای از پیروزی ها و لشکرکشی ها، که

بنیان گذار سلسله ی یوان در چین (۱۲۱۶ تا ۱۲۹۴)

قوبلای خان

چنگیز خان پدر بزرگ قوبلای خان، دیگر امپراتور مشهور مغول، بود. جنگجوی پیر، در بستر مرگش، دستی به سر قوبلای جوان کشید؛ حرکتی که آن را نشانه ای قدرت آینده ی او تفسیر کردند. امپراتوری مغول، در دوران فرمانروایی قوبلای خان، به بیشترین وسعت رسید. قوبلای خان، که مغولستان و چین شمالی را به ارث برده بود، چین جنوبی را هم به آن ها افزود. او را متحدکننده ی چین و بنیان گذار سلسله ی امپراتوری یوان می دانند. او همان «خان بزرگ» سفرهای مارکو پولوست که از ونیزی ها پذیرایی کرد و جواز سفر به آن ها داد.



1. Temojin
2. Hoelun
3. Borte
4. Toghrul
5. Kerait
6. Ong Khan
7. Jochi
8. Jamuqa
9. Xi Xia
10. Kurultai
11. Yassa
12. Tumen
13. Chataio
14. Tolui
15. Sorghaghtani Beki
16. Kuchlug
17. Kara-Khitai
18. Karakorum
19. Ogedei

تابوت چنگیز خان





» قبل

سلسله‌ی مغولی یوان، در اثر آشفتگی اقتصادی و شورش‌های دهقانی، از پا افتاد.

نمایش‌نامه‌های عصر یوان

نخستین نمایش‌های چینی، که ترکیبی از آواز، گفتار، بازی و پانتومیم بودند، را فرهیختگان چینی در دوره‌ی یوان نوشتند. می‌گویند که این نمایش‌ها نوعی اعتراض به حضور مغول‌ها بودند و واکنش‌های مردمی به آن‌ها در سرنگونی سلسله‌ی یوان نقش داشتند.

سرکوب‌هایان

بر اساس قانون مغولی، مردم بومی چین چینی‌های هان—فرو دست‌ترین طبقه در جامعه‌ی چین بودند. در دهه‌ی ۱۳۴۰، طغیان فاجعه‌بار رود زرد و وادار کردن هزاران دهقان هان به کار اجباری به شورش‌های همه‌گیر انجامید و سلسله‌ی یوان سرانجام در ۱۳۶۸ سقوط کرد.

ریشه‌های دیوار بزرگ

گرچه دیوار بزرگی که امروز وجود دارد را در دوره‌ی سلسله‌ی مینگ ساخته‌اند، نخستین بار چهاین شی هوانگ < ۱۲۶ و ۱۲۷ در ۲۱۴ پ.م، با وصل کردن استحکامات پادشاهی‌های کوچک عصر دولت‌های درگیر جنگ به منظور ساختن حایلی برای دفاع از امپراتوری در برابر بربرها، پیش‌گام ساخت این دیوار شد.

سلسله‌ی مینگ

مینگ، آخرین سلسله‌ی بومی چینی، در ۱۳۶۸ جای سلسله‌ی مغولی یوان را گرفت. در دوران فرمان‌روایی آن‌ها پای‌تخت جدیدی در پکن به وجود آمد و شهر ممنوعه را پشت دیوارهای این پای‌تخت ساختند. دوره‌ی مینگ دوران ساختن حایلی دفاعی در برابر جهان بیرونی—دیوار بزرگ—هم بود.

زندگی اجتماعی فاخر و جشن‌های باشکوهشان معروف شدند. جینگدژن ظروف چینی آبی و سفید می‌ساخت و هُنْگْزُو ابریشم تولید می‌کرد. بسیاری از این شهرها را آب‌راه بزرگ (صفحه‌ی ۱۶۰) به هم وصل می‌کرد. لینچینگ^۱، یکی از بندرهای مهم آب‌راه، سالانه پذیرای بار ۱/۶ میلیون کشتی بود.

با رشد شهرهای مینگ، فرهنگ شهری نیرومندی شکل گرفت. رواج چاپ و تقاضا برای افزایش جمعیت باسواد باعث رشد انفجاری صنعت نشر شد. داستان‌های کلاسیکی مثل داستان عاشقانه‌ی سه پادشاهی^۲، کناره‌ی آب^۳ و سفرنامه‌ی باختر (یا همان میمون) برای نخستین بار چاپ شدند و کتاب‌هایی با تصاویری که به کمک قالب‌های رنگی چوبی خلق می‌شدند منتشر شدند.

راهمرد مرزی

پس از مرگ یونگله، سلسله‌ی مینگ با تهدید

کند. در ۱۳۸۰، هُنْگْگُو منصب وزیر اعظم را حذف کرد، در مجموعه‌ی قوانین بازنگری کرد و کاری کرد که به چالش کشیدن قدرت امپراتوری در دادگاه ممکن نباشد. نظامی نظارتی، که به واسطه‌ی جاسوس‌ها، مأموران مخفی و «گارد زربافت‌پوش»^۴—که بخش عمده‌ی کار پاک‌سازی مقام‌های رسمی فاسد را بر عهده داشت—عمل می‌کرد، از این تغییرات پشتیبانی می‌کرد.

رشد شهری در دوران یونگله^۲

در ۱۴۰۳ پسر هُنْگْگُو تاج و تخت را به چنگ آورد و با نام امپراتور یونگله حکومت کرد. او پای‌تخت را به پکن انتقال داد و در آن‌جا کار ساخت مجموعه‌ای از کاخ‌های عظیم و محصور را آغاز کرد؛ شهر ممنوعه (چپ) که هیچ‌کس حق نداشت بدون مجوز واردش شود.

پکن مرکز اصلی اداری و نظامی کشور شد، اما شهرهای کوچک و بزرگ دیگر هم، با سرعت، رشد می‌کردند. سوژن^۱ و نانچینگ به دلیل

چین در دوران مینگ ثباتی نسبی داشت و هرچند شاهد توسعه‌ی دیوان‌سالاری پیچیده بود، دوران خودکامگی امپراتوری را هم از سر گذراند. بر خلاف بعضی کشورهای غربی آن روزگار، که اقتدار سلطنتی در آن‌ها به چالش کشیده شده بود، قدرت امپراتوری در دوران مینگ بی‌هیچ محدودیتی افزایش یافت.

هِنْگْگُو، نخستین امپراتور مینگ، در خانواده‌ای روستایی و فقیر به دنیا آمد. او در دوران حکومتش ساختار ارتش را تغییر داد و کوشید نظام ارضی و مالیاتی را اصلاح

گل‌دان دوران مینگ

لعبه متمایز لاجوردی ظروف چینی، که در دوران یوان ابداع شده بود، در دوره‌ی مینگ کامل‌تر شد.





دیوار بزرگ

در ۱۴۷۴، ساخت‌وساز دیوار اجری بزرگی که امروز می‌بینیم آغاز شد. این دیوار، به طول بیش از ۲۴۰۰ کیلومتر، از گذرگاه جیایو^{۱۲} در غرب تا رود یالو^{۱۳} در شرق کشیده شده است. در دوره‌ی مینگ، این دیوار را تحکیم و ترمیم کردند.

گروه جدیدی از اقوام بیرونی قوم مغولی زبان ایرات^{۱۴} که در ۱۴۴۹ حمله‌ای بزرگ به قلمروی چین ترتیب دادند، رویه‌رو شد. امپراتور ژنگتنگ^{۱۵}، شتاب‌زده، به این حمله پاسخ داد، اما نیروهایش در تومو^{۱۶} به دام افتادند و خودش هم اسیر شد. ایرات‌ها نتوانستند از این فرصت برای گرفتن پکن استفاده کنند و ژنگتنگ سرانجام آزاد شد. با این حال، ماجرای تومو پیش‌درآمد پایان سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی سلسله‌ی مینگ بود. از آن به بعد، راه‌برد مرزی چین بسیار دفاعی‌تر شد. به دلیل کم‌بود منابع نظامی برای سیطره بر مناطق استپی مبدأ تاخت‌وتازهای ایرات‌ها، دیواری ساختند تا تهدید مغول‌ها را مهار کنند. روی دیوارهایی گلی که نخستین بار سلسله‌ی چه‌این^{۱۷} («قبل» را ببینید) ساخته بودند، خشت و سنگ چیدند تا دیوار بزرگ را بسازند.

شهر ممنوعه

در ۱۴۰۶، یونگله پای تختش را از نانجینگ به پکن منتقل کرد. او دستور ساخت شهر ممنوعه را، که با ۹۹۹۹ اتاقش هنوز بزرگ‌ترین مجموعه‌ی کاخی جهان است، صادر کرد.

جهان‌گرد چینی

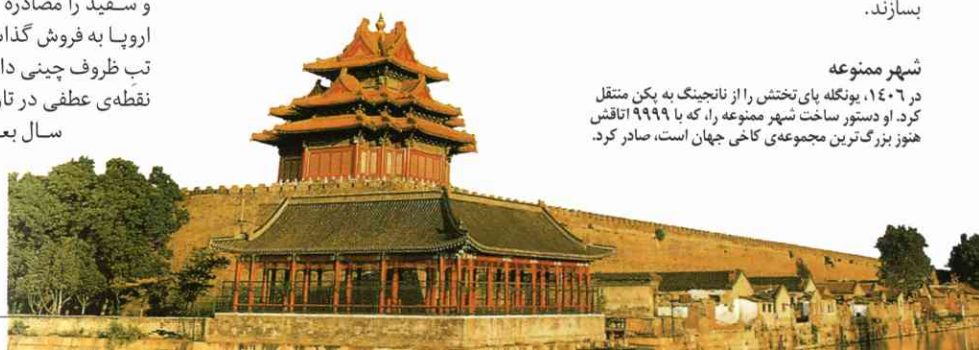
ژنگ‌هه^{۱۴}

دوران حکومت مینگ‌ها شاهد شکل‌گیری ناوگان دریایی عظیم امپراتوری بود. بین ۱۴۰۵ و ۱۴۳۳، ژنگ‌هه، خواجه‌ی مسلمان، هفت مأموریت دریایی بلندپروازانه را رهبری کرد. نخستین مورد شامل ۳۱۷ کشتی و ۲۷۸۷۰ نفر نیرو می‌شد که روانه‌ی چند بندر هند شدند. در سفرهای بعدی، او به تنگه‌ی هرمز در خلیج عمان رسید و چند کشتی از ناوگانش تا جده در عربستان سعودی رفتند. سفرهای ژنگ‌هه پای او را به ۳۷ کشور باز کردند و، گذشته از افزایش تجارت چین، به دست‌گیری دزدان دریایی — که مصیبت دریاهای چینی شده بودند — انجامیدند. دانش‌مند مسلمان، ما یوان^{۱۵}، روایتی از سفرهای ژنگ‌هه نوشته است.



آغاز تجارت با غرب

بازرگانان پرتغالی، نخستین بار، در ۱۵۱۴ به



بعد

افول قدرت و اقتدار مینگ‌ها بی‌مقدمه نبود. در نهایت، سلسله‌ی منچوری چینگ^{۱۶} در ۱۶۴۴ حکومت را به دست آورد.

دیوان‌سالاری مینگ

مینگ‌ها اثری‌بخش‌ترین دیوان‌سالاری مرکزی جهان آن روزگار را داشتند، اما در پایان دوره‌ی مینگ سایه‌ی سنگین سیطره‌ی امپراتور، دسیسه‌چینی‌های دربار و منازعه‌های جناحی میان گروه‌هایی از مقامات رسمی به سقوط این سلسله کمک کرد.



مهر اداری

افول و سقوط

در اواخر سده‌ی شانزدهم، سلسله‌ی مینگ به سراشیبی افتاد. امپراتوران ضعیف تحت سلطه‌ی مشاوران‌شان بودند؛ مشاورانی که نقششان در تصمیم‌های سیاسی بیش‌تر و بیش‌تر می‌شد. در شمال، تهدید تازه‌ی جورچن‌های کوچ‌نشین به وجود آمده بود و نوره‌های^{۱۷} این قبیله‌ها را در قالب ملت منچو سازمان داده بود^{۱۸}. ۲۴۰ و ۲۴۱. مشکلات اقتصادی زمینه‌ساز قیام‌های دهقانی شدند و در ۱۶۴۴ نیروهای شورشی، به رهبری لی زیچنگ^{۱۸}، پکن را گرفتند. اما خود لی هم به دست منچوهای مهاجم سقوط کرد.

1. Hongwu
2. Brocade Guard
3. Yongle
4. Suzhou
5. Linqing
6. The Romance of the Three Kingdoms
7. Water Margin
8. Oirat
9. Zhengtong
10. Tumu
11. Macao
12. Jiayu
13. Yalu
14. Zheng He
15. Ma Yuan
16. Qing
17. Nurhaci
18. Li Zicheng

» قبل

سرزمین‌های اصلی آسیای خاستگاه نخستین ساکنان ژاپن و منشأ پیشرفت‌های فرهنگی و فن‌آرانه‌ی آن در آینده بودند.

نخستین ژاپنی‌ها

نخستین ساکنان ژاپن حدود سی هزار سال پ.م. از سرزمین‌های اصلی آسیای به ژاپن آمدند. آن‌ها، هشت هزار سال پ.م. ظروف سفالی متمایز جُمن (یا طرح‌های ریسمانی) را می‌ساختند که شاید نخستین ظروف سفالی ساخته‌شده در سراسر جهان باشند. این ژاپنی‌های نخستین شکارچی-گردآورنده بودند.



سفال جُمن

اثر گذاری آسیا

حدود ۳۰۰ سال پ.م. ورود برنج از آسیای شرقی جامعه‌ی ژاپن را دگرگون کرد. کاشت برنج مستلزم نیروی کار کشاورزی بود که در جوامع یک‌جانشین زندگی کند. زمین‌داران بزرگ فرمانروایانی منطقه‌ای شدند که برای دسترسی به آب و زمین‌های حاصل‌خیز می‌نگیندند. در سده‌های ششم و هفتم میلادی، رابطه با آسیای پای آیین بودایی را به ژاپن باز کرد و فرهنگ فاخر چینی ۱۶۰ و ۱۶۱، از جمله نوشتن با الفبای سُبک چینی، هم همراهش آمد.

ژاپن دوره‌ی فوجیوارا

از نظر تاریخی، تبار امپراتوران مقدس ژاپن از سده‌ی سوم میلادی به بعد مشخص است. در دوره‌ی هیان^{۱۳} (۷۹۴ تا ۱۱۸۵ میلادی) قدرت از امپراتور به طایفه‌ی فوجیوارا، که بر دربار امپراتوری سیطره داشتند، منتقل شد و آن‌ها تا زمان قدرت‌گیری سامورایی‌ها بر ژاپن حکومت می‌کردند.

ژاپن سده‌ی دوازدهم کشوری با فرهنگی پیشرفته، لطیف و هنری بود؛ فرهنگی که در دربار امپراتوری در کیوتو شکل گرفته بود. اما در بسیاری از مناطق خارج از پای‌تخت، زندگی بی‌قاعده و آشفته بود. در بسیاری از ایالت‌ها، طایفه‌های (خاندان‌های بزرگ) جنگ‌جویان سامورایی با زور حکمرانی می‌کردند. در این میان، دو خاندان قدیمی عالی‌رتبه از همه قدرت‌مندتر بودند: مینامُتو و تایرا^{۱۴}. نیاکان این خاندان‌ها شاهزاده‌هایی از خانواده‌ی امپراتور بودند که، در سده‌ی نهم، از کیوتو اعزامشان کرده بودند تا قدرت امپراتور را در ایالت‌های دوردست تحکیم کنند. در این ایالت‌ها بود که جنگ‌جویان کمر به خدمتشان بستند و این دو خانواده رهبران طایفه‌های نیرومند جنگ‌جو شدند. در سده‌ی دوازدهم، مینامُتو و تایرا از پای‌گاه‌های ایالتیشان به کیوتو، پای‌تخت، برگشتند تا برای کسب قدرت بیشتر رقابت کنند.

جنگ‌های گمپیی^۲

در آغاز، تایرا، خاندان غالب در دربار امپراتوری، دست بالا را داشت. اما بین سال‌های ۱۱۸۰ و ۱۱۸۵ مجموعه‌ای از درگیری‌های خونین،

معروف به جنگ‌های گمپیی، با پیروزی خاندان مینامُتو به پایان رسیدند. در دو نبرد سرنوشت‌ساز در ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵، تایراها را یا در جریان جنگ کشتند، یا مجبورشان کردند خودکشی کنند یا به اسارت گرفتند و اعدامشان کردند. مینامُتو یوریتُمُو (چپ)، سرکرده‌ی طایفه‌ی مینامُتو، نخستین دیکتاتور نظامی یا «شوگون» کشور شد و دربارش را در کاماکورا، در شرق کیوتو، مستقر کرد. امپراتور، در نقش رهبر پوشالی و بی‌قدرت، در پای‌تخت قدیمی ماند.

حکومت شوگون

حکومت شوگونی، که تا میانه‌های سده‌ی نوزدهم ادامه یافت، سامورایی‌ها را به نخبگان سیاسی و نظامی غالب تبدیل کرد. سامورایی‌ها، که در اصل جنگ‌جوهای خشن و در تعارض با فرهنگ فرسوده‌ی دربار بودند، به ترکیبی شگفت‌انگیز از درنده‌خویی و فرهیختگی بدل شدند. جنگ‌جوی آرمانی به همان اندازه که در بریدن سر دشمن با شمشیر

مردان جنگ

موقعیت اجتماعی برتر مردانی که عمرشان را وقف جنگ به مثابه‌ی روشی برای زندگی می‌کردند، به شکلی اجتناب‌ناپذیر، خشونت را در کشوری که دشمن بیرونی هم نداشت همه‌گیر می‌کرد. تنها تهدید خارجی در سده‌های میانه از جانب چین بود. در ۱۲۷۴ و دوباره در ۱۲۸۱، قوبلای‌خان (صفحه‌ی ۱۶۵)، فرمان‌روای مغول چین، تلاش کرد از کره و از طریق دریا به ژاپن حمله کند.



بادبزن فوجیوارا
بادبزن‌های تزئینی از وسایل متداول در میان باتوان فرهیخته‌ی درباری بودند.

قدرت‌گیری سامورایی‌ها

سامورایی‌ها، طبقه‌ی نخبه‌ی جنگ‌جویان زره‌پوش، از سده‌ی دوازدهم بر ژاپن سیطره یافتند. دلاوری رزمی و سنت خدمت وفادارانه تا پای مرگ آن‌ها که در آداب جوان‌مردی پوشیدو^{۱۵} ستایش شده‌اند، خصوصیت‌هایی افسانه‌ای بودند. در واقعیت، استیلای سامورایی‌ها بی‌ثباتی، خشونت و جنگ داخلی به همراه آورد.

حکایت گنجی^{۱۶}

حکایت گنجی، داستان طولانی نوشته‌ی موراساکی شیکیبو^{۱۷}، بر اساس تجربه‌های نویسنده به عنوان ندیمه‌ی ملکه در دربار امپراتوری در اوایل سده‌ی یازدهم نوشته شده است. این داستان تصویری روشن از ندیمان درباری ارائه می‌دهد؛ ندیمانی که عمرشان را صرف دسیسه‌چینی‌های عشقی و بیان ظریف احساسات در قالب شعر می‌کردند.

باد الهی

دومین تلاش مغول‌ها برای حمله به ژاپن نتیجه‌ای فاجعه‌بار داشت. گردبادی که ژاپنی‌ها آن را کامیکاز^{۱۸} (باد الهی) نامیدند ناوگان مغول‌ها را در هم کوبید.



پوشیدو

مرام‌نامه و شیوه‌ای برای زندگی که سامورایی‌ها به آن پای‌بند بودند. پوشیدو فضیلت اخلاقی و دلاوری نظامی بود و بر صرافه‌جویی، وفاداری، مهارت در هنرهای رزمی و، بالاتر از همه، شرافت تأکید می‌کرد.

نخستین شوگون (۱۱۴۷ تا ۱۱۹۹)

مینامتو یوریتمو



مینامتو یوریتمو، از همان کودکی، درگیر منازعه‌ی طایفه‌های مینامتو و تایرا بود. در ۱۱۶۰، تایراها پدرش، مینامتو یوشیتمو^۳، را اعدام کردند و او را از کیوتو، پای‌تخت ژاپن، تبعید کردند. بیست سال بعد، او قیام مینامتوها علیه تایراها را رهبری کرد. هرچند در نخستین نبردش در ایشیباشیما^۳ در ۱۱۸۰ شکست خورد، در نهایت هم بر تایراها و هم بر رقیبان درون طایفه‌اش پیروز شد. او در ۱۱۹۲ شوگون شد و عصر فتودالی طولانی ژاپن را آغاز کرد. یوریتمو در حادثه‌ای در جریان سوارکاری درگذشت.

با روکش طلا، در میان باغ‌هایی باشکوه، بسازد. در ۱۴۰۲، با امپراتور چین درباره‌ی روابط تجاری رسمی مذاکره کرد تا بتواند مصنوعات چینی برای پای‌تخت فرهیخته‌اش وارد کند.

اوج‌گیری دوباره‌ی خشونت

اما یوشیمیتسو و جانشین به همان اندازه فرهیخته‌اش، یوشیماسا^۱، بر جامعه‌ای بی‌ثبات فرمان‌روایی می‌کردند. دایمیوها^۱، جنگ‌سالارانی قدرتمند و خشن که چندان به نظام شوگونی وفادار نبودند، بر نواحی ایالتی وسیعی سیطره داشتند. در همان زمان که کیوتو فاخرتر می‌شد، ژاپن از ۱۴۲۷ گرفتار جنگ داخلی همیشگی میان ارتش‌های خصوصی دایمیوهای رقیب بود.

بعد

در سده‌ی شانزدهم، با ورود سلاح‌های گرم به ژاپن، عصر جدیدی از جنگ آغاز شد. منازعه سرانجام در دوران فرمان‌روایی توکواوا ایاسو^۲، شوگونی که کشور را دوباره متحد کرد، به پایان رسید.

مسیحیت

باز شدن پای اروپایی‌ها به ژاپن در ۱۵۴۳ هم تفنگ را به این کشور آورد و هم مسیحیت را. فعالیت تبلیغی که سنت فرانسیس زاویر^۳ آغازگرش بود تا سده‌ی هفدهم زمانی که مسیحیت ممنوع شد و نوکیشان مسیحی را سرکوب کردند رونق داشت.

متحد کردن ژاپن

در سده‌ی شانزدهم، دایمیوهای بلندپرواز سعی کردند با متحد کردن کشور، زیر پرچم فرمان‌روایی قدرت‌مند، به ستیز داخلی فراگیر ژاپن پایان دهند. ادو نیوناگا^۲ و جانشینش، تیونمی هیدیوشی^۱،

در دهه‌های ۱۵۶۰ تا ۱۵۹۰ بر بیش‌تر مناطق ژاپن سیطره یافتند. توکواوا ایاسو^۲ ۲۴۲ و ۲۴۳.

که در ۱۶۰۳ شوگون شد و سلسله‌ای را بنیان گذاشت که تا ۲۵۰ سال بعد حاکم ماند، ژاپن را کاملاً متحد کرد.

سامورایی‌ها برای مقابله با این حمله‌ها متحد شدند، هرچند آب‌وهوای بد هم به کمکشان آمد. در بقیه‌ی اوقات، اگر سامورایی‌ها قرار بود بجنگند، این جنگ میان خودشان بود.

جنگ داخلی

در ۱۳۳۲، وقتی امپراتور گو دایگو^۱ فرمان‌روایی شوگون‌ها را به چالش کشید، جنگ داخلی بزرگی به راه افتاد. گو دایگو با هدف آغاز دورانی تازه برای امپراتوری، که امپراتوران در آن قدرت واقعی داشته باشند و سامورایی‌ها به آن‌ها خدمت کنند، از جنگ جویان سراسر ژاپن خواست علیه نظام شوگونی قیام کنند. بسیاری از طایفه‌ها به چنین کاری تمایل داشتند، اما برای این که خودشان به قدرت برسند، نه این که سیطره‌ی امپراتور را احیا کنند. آشیکاگا تاکائوجی^۱، بی‌رحم‌ترین سامورایی، گو دایگو را از کیوتو تبعید کرد و امپراتوری دیگر را به تخت نشاند که او هم، طبق قرارشان، تاکائوجی را به عنوان نخستین شوگون آشیکاگا منصوب کرد. گو دایگو در یوشینو^۲ دربار رقیبی به وجود آورد و سامورایی‌های سراسر ژاپن، بسته به آن‌چه منافع شخصیشان اقتضا می‌کرد، برای حمایت از این یا آن امپراتور، سلاح برداشتند. جنگ داخلی ناشی از این ماجرا ۶۰ سال طول کشید، تا این که یوشیمیتسو^۳، سومین شوگون آشیکاگا، در ۱۳۹۲ صلح را به ژاپن برگرداند.

عصر طلایی

یوشیمیتسو ی بلندپرواز و قدرت‌مند رهبر عصر طلایی فرهنگ ژاپنی بود. او دربارش را در کیوتو کانون نوزایی فرهنگی کرد، پشتیبان نمایش‌های فاخر و قاعده‌مند «نو»^۱ بود (صفحه‌ی ۲۴۲)، نقاشی‌های جوهرپاش^۲ را گرد آورد و دین، نسخه‌ی آشکارا ژاپنی‌شده‌ی بودایی‌گری که اثری عمیق بر هنر داشت، را ترویج کرد. یوشیمیتسو پول هنگفتی خرج کرد تا عمارتی

زره جنگ‌جویان

سامورایی‌ها بدون سپر می‌جنگیدند و برای محافظت از خودشان به زره متکی بودند. کلاه‌خودها و زره‌های قدی پرزرق‌وبرقشان هم کارکرد نمایشی داشتند و هم کارکرد دفاعی. عمر این نمونه‌ی زیبا به سده‌ی نوزدهم می‌رسد؛ زمانی که سامورایی‌ها تقریباً از جنگ واقعی دست کشیده بودند.

شاخ گاومیشی
تزیینی کلامخود را از
چوب تراش خورده و
زراندوده ساخته‌اند.

کلاه‌خود یا کاپوتو^۱
حابی پوشیده از
چرم برای حفاظت از
گردد دارد.

محافظت حنجره
به نقاب یا ممپویی^۲
که پایین صورت را
می‌پوشاند وصل است.

محافظت شانه یا
سده^۳ روی حایل بازو
اویخته شده است.

صفحه‌ی محافظ
سینه را با ورقه‌هایی
از لاک طلائی، که
گره‌هایی از ابریشم
سرخ دارند تزیین
کرده‌اند.

حایل بازو یا کته^۴
ترکیبی است از
صفحه‌های فلزی و زره
زنجیری.

دست‌کش یا تکو^۵
را از صفحه‌های فلزی
کوچکی که با نسجه
به هم وصل می‌شوند
ساخته‌اند.

دامن یا
کوسازوری^۶ زره
برای ساده کردن
حرکت، جاک‌هایی دارد.

ساق‌پوش یا
سونتانه^۷ از قسمت
پایینی پای سامورایی
حفاظت می‌کند.



سنت فرانسیس زاویر

» قبل

چین بر فرمانروایان آینده‌ی شبه‌جزیره‌ی کره تأثیر چشم‌گیری داشت.

نفوذ چین

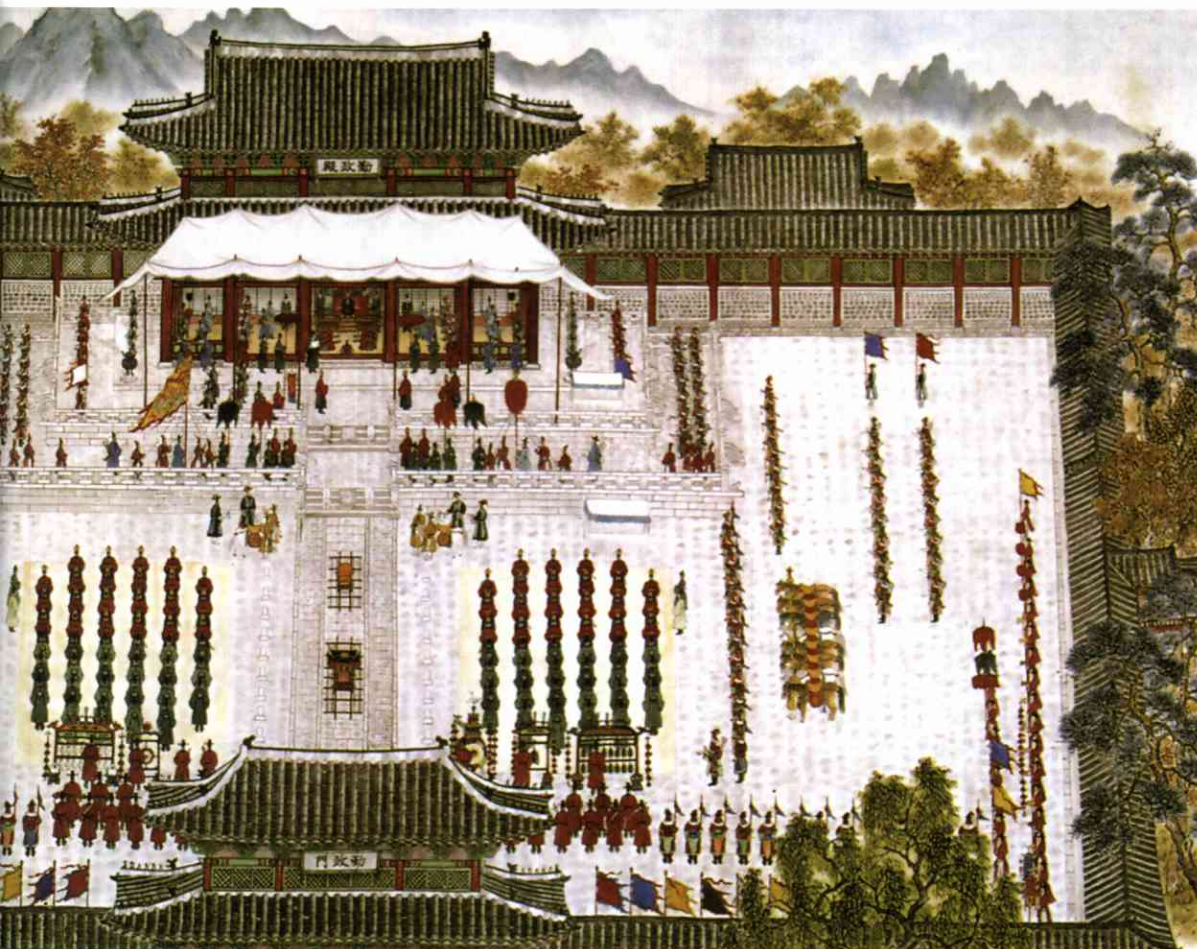
در ۶۶۸ میلادی، پادشاهی سیلا شبه‌جزیره‌ی کره را متحد کرد. کره نهادها، اندیشه‌ها و فن‌آوری‌ها را از هم‌سایه‌اش، چین، وارد و الگوپردازی می‌کرد. بودایی‌گری، در این دوره، رکن حیات معنوی و سیاسی شد. در دوران سلسله‌ی کِریو (۹۳۲ تا ۱۳۹۲ میلادی) هنر و دانش بودایی، تحت حمایت دولت، شکوفا شد. نوکنفیسوس‌گرایی، اندیشه‌ای که از چین سلسله‌ی سَنگ (۱۶۲ و ۱۶۳ وارد شده بود، کم‌کم در میان نخبگان علمی-رسمی حاکم ریشه دواند.

سلسله‌ی جدید

در ۱۳۹۲، یکی از زُنزال‌های کِریو به نام بی سَنگیه قدرت را به دست گرفت و خود را نخستین شاه سلسله‌ی جدید چوسان خواند. این اتفاق به نوکنفیسوس‌گرایی فرصتی داد تا قدرت اقتصادی و نفوذ «مخزب» سیاسی و اخلاقی بودایی‌گرایی را به حاشیه براند.

۱۱ میلیون

تعداد کره‌ای‌زبان‌های سراسر جهان که هنوز از الفبای آوایی خط هان‌گول که، در اصل، شاه سَنگ چَنگ ابداعش کرد استفاده می‌کنند.



کره در سده‌های میانه

پادشاهی چوسان از ۱۳۹۲ تا ۱۹۱۰ بر کره فرمان‌روایی می‌کرد و یکی از دیرپاترین سلسله‌های سلطنتی جهان بود. زمینه‌سازی برای این عمر طولانی را به دوران ۳۲ ساله‌ی فرمان‌روایی شاه سَنگ چَنگ^۱ (۱۴۱۸ تا ۱۴۵۰) نسبت می‌دهند. بزرگ‌ترین میراث او ابداع هان‌گول^۲ -الفبایی برای زبان کره‌ای- است.

رفتار انسانی را با نظم بنیادین جهانی هم‌آهنگ کند. این آرمانی بود که سَنگ چَنگ، بلندپروازانه، می‌خواست به شکلی محقق کند که هیچ‌یک از دیگر شاهان گذشته یا آینده‌ی کره چنان نکرده‌اند.

در آغاز دوره‌ی چوسان، اشرافیت، که در عصر سلسله‌ی قبلی -کِریو (قبل)- قدرت گرفته بود، ناچار شد قدرت را به واسطه‌ی نظام احیاء شده‌ی آزمون‌های خدمات مدنی، که از نظام‌های مشابه چینی (صفحه‌های ۱۲۸ و ۱۲۹) سرمشق گرفته بود، به دست آورد. این طبقه‌ی حاکم جدید، که ویژگی‌های اشرافیت موروثی و دیوان‌سالاری دانش‌محور را ترکیب می‌کرد، به یانگبان^۳ معروف شد و، تا آغاز سده‌ی بیستم، قدرت‌مندترین طبقه در جامعه‌ی چوسانی بود.

سَنگ چَنگ، علاوه بر پای دار کردن سلسله‌ی حاکم و تحکیم دولت دیوان‌سالار، به تأمین رفاه مردمش با استفاده از نوآوری‌هایی که زندگی‌شان را بهتر کنند هم بسیار اهمیت می‌داد.

آواهایی برای مردم

تشخیص مهم‌ترین نوآوری شاه سَنگ چَنگ آسانی است: اختراع الفبایی آوایی برای زبان کره‌ای، به نام هان‌گول. برای کره‌ای‌های امروزی، این الفبا عنصری اساسی در زندگی روزمره است، اما نظام نوشتاری جدید، وقتی شاه در میانه‌های

اختراع

باران سنج



باران‌سنج‌هایی مثل این نمونه‌ی سنگی، آهنی و مفرغی را در دهه‌ی ۱۴۴۰، مدت‌ها پیش از به‌کارگیری چنین ابزاری در اروپا، طراحی کرده بودند. هر باران‌سنج، بنا به قاعده، ۴۲/۵ سانتی‌متر ارتفاع داشت و ۱۷ سانتی‌متر قطر. سَنگ چَنگ این باران‌سنج‌ها را در همه‌ی شهرستان‌ها نصب کرده بود تا مقامات محلی بتوانند مقدار بارندگی را ثبت کنند و به پیش‌بینی آب‌وهوا و بهبود فنون کشاورزی کمک کنند. ساخت ساعت‌های آبی و انتشار کتاب‌هایی درباره‌ی پزشکی، داروسازی، کشاورزی و ستاره‌شناسی از دیگر دست‌آوردهای علمی کره‌ی سده‌ی پانزدهم بودند.

پای‌بندی به جهان‌بینی نو-کنفیسوسی، که بی سَنگیه^۴ (قبل)، پدر بزرگ سَنگ چَنگ، آن را ایدئولوژی رسمی دودمانش کرده بود، رکن

برنامه‌های سَنگ چَنگ بود. از نگاه نو-کنفیسوس‌گراها، جامعه‌ی انسانی بخشی جدانشدنی از جهانی است که جهان طبیعی و آسمان‌ها را هم در بر می‌گیرد و بر اساس الگویی به نام لی^۵ یا «اصل» اداره می‌شود. گرچه این نگرش انتزاعی به نظر می‌رسید، نو-کنفیسوس‌گرایی فلسفه‌ای سخت‌عمل‌گرا بود که روش شایسته‌ی ارتباط اجتماعی انسان‌ها با هم و شیوه‌ی تعامل مناسب جامعه، و مخصوصاً شاه، با جهان وسیع‌تر طبیعی را تعریف می‌کرد. وظیفه‌ی حکیم‌شاه نو-کنفیسوسی آرمانی این بود که، در چهارچوب الزامات لی، به آسمان و زمین نظم بدهد و، از همه مهم‌تر، همه‌ی ابعاد

بعد

مینگ ۱۶۴ و ۱۶۵ و مجموعه‌ای از پیروزی‌های دریایی بی‌سونسین^{۱۵}، دریا سالار مشهور، پس زدند.

بازسازی و نوسازی

چوسان در سده‌ی هفدهم بازسازی شد اما شکست سلسله‌ی مینگ چین از «بربرها»^{۱۶} منچو در ۱۶۴۴ ضربه‌ی سختی بود. حالا، حاکمان چوسان خود را مدافعان واقعی تمدن و راست‌دینی نو-کنفوسیوسی می‌دیدند. در بیش‌تر سال‌های سده‌ی هجدهم، دو شاه «یُنْگِیو»^{۱۷} و «چُنْگِیو»^{۱۸} — حکومت کردند و کشور شکوفا شد. پس از آن، کره برای حل مشکلات عملیش، کمی از نو-کنفوسیوس‌گرایی فاصله گرفت و به اندیشه‌های تازه‌ای که از چین و اروپا می‌آمدند توجه کرد.

با وجود دست‌آوردهای فراوان سده‌ی پانزدهم، کم‌کم مشکلاتی در نظام سیاسی سلسله‌ی چوسان به وجود آمدند.

تهاجم از شرق

قرن شانزدهم شاهد اوج‌گیری رقابتی سخت میان مقامات علمی-رسمی بود که برای رسیدن به مناصبی در دیوان سالاری دولتی و دربار رقیب هم شده بودند. تأکید چوسان بر دانش‌آموزی و گرایش به دیوان سالاری مدنی نه نظامی — پی‌آمدهایی جدی داشت. وقتی در دهه‌ی ۱۵۹۰ ژاپن به کره حمله کرد، کشور آماده نبود. پس از آن که کشور و مردمش در جریان دو حمله طرف شش سال نابود شدند، سرانجام، مهاجمان را با کمک نظامی چین دوره‌ی

ابداع هان گول

تصور می‌شود الفبای جدید کره‌ای، که امروز آن را هان گول می‌نامند، تا حد زیادی، محصول کار خود شاه سِجَنگ باشد. این الفبا بر تحلیلی دقیق از زبان کره‌ای استوار است. نخستین بار، در ۱۴۴۳ از آن رونمایی کردند و بعد، در مراسمی در ۱۴۴۶ که در این نقاشی مدرن کره‌ای به تصویر کشیده شده است، شاه آن را به صورت رسمی معرفی کرد.

آسان نیست. در میان مردمان کم‌دانش، بسیار بوده‌اند کسانی که... از بیان احساساتشان ناتوان بوده‌اند». اما هان گول فقط طرحی برای باسواد کردن سطوح پایین‌تر جامعه نبود. این کار، مثل بیش‌تر کارهایی که سِجَنگ می‌کرد، تلاشی برای بازنمایی نظم نو-کنفوسیوسی هم بود. این الفبا آواهای زبان کره‌ای را میان دو عنصر اصلی جهان-یین^{۱۹} (تاریک، مؤنث، انفعالی) و یانگ^{۲۰} (روشن، مذکر، فعال) تقسیم می‌کند.

گذشته از این الفبای جدید، شاه سِجَنگ مشوق پیشرفت علوم هم بود، مخصوصاً ستاره‌شناسی و هواشناسی که در پی فهم عمل کرد آسمان‌ها بودند (راست). او به اصلاح موسیقی درباری، حمایت از نقاشی‌های استادان‌ای که جهان طبیعی را به تصویر می‌کشیدند و ترویج فنون تازه‌ی زراعی در میان کشاورزان کشور هم توجه داشت.

جامعه‌ی نابرابرها

پایه‌های سلسله‌ی چوسان بر چیزهایی بیش‌تر از اراده‌ی صرف شاهی مصمم و دوراندیش استوار بودند. نو-کنفوسیوس‌گرایی حاکم بر اندیشه‌های سِجَنگ و مقاماتش بازتابی از واقعیت جامعه‌ی نابرابر چوسان بود و، در عمل، به تحکیم ساختارهای طبقاتی نامتعطفش کمک می‌کرد.

اکثریت چشم‌گیر جمعیت دهقان‌هایی بودند که کشاورزی می‌کردند، به دولت مالیات و به زمین‌داران اجاره می‌پرداختند، و زندگیشان، اغلب، در گروی سیلاب‌ها و خشک‌سالی‌های حاکم بر زیست‌بوم شبه‌جزیره‌ی

کره — که با خودشان قحطی و بیماری می‌آوردند. بود. گروه‌های فرودست مختلف، از جمله

آن‌هایی که به اصطلاح «مشاغل» مثل قصابی و دباغی داشتند، در سلسله‌مراتب اجتماعی پایین‌تر از کشاورزان قرار

مناسک چُنْگِیو^{۱۲}

در عبادت‌گاه چُنْگِیو در سنول، پادشاهان چوسان بارها آیین‌های باشکوه کنفوسیوسی را، برای بزرگداشت نیاکان سلطنتی خود، برگزار می‌کردند.



سده‌ی پانزدهم ابداعش کرد، از نظر نخبگان فکری آن روزگار، نوعی عوام‌پسند کردن زبان نوشتاری بود. تا آن زمان، در کره، نوشتن فقط با الفبای پیچیده‌ی چینی انجام می‌شد و ملک انحصاری یانگبان بود. بسیاری از افراد یانگبان از این الفبای ساده، که یاد گرفتنش نسبتاً آسان بود، بیزار بودند و تا مدت‌ها، بیش‌تر، زنان از آن استفاده می‌کردند.

شاه انگیزه‌هایش را برای ابداع این خط، در پیش‌گفتار کتابی که نظام نوشتاری جدید را معرفی می‌کرد و در ۱۴۴۶ منتشر شد، شرح داد: «آواهای زبان کشور ما با آواهای چین تفاوت دارند و انتقال آن‌ها با استفاده از خط چینی

هونمین چُنْگ‌اوم^{۱۳}

صفحه‌های آغازین آواهای درست برای آموزش مردم حاوی توضیحات سِجَنگ درباره‌ی خط جدید، هم به خط چینی و هم به خط هان گول، هستند. این کتاب نخستین بار در ۱۴۴۶، زمان معرفی الفبای آوایی جدید زبان کره‌ای، چاپ شد.

شاه کره‌ای (۱۳۹۷ تا ۱۴۵۰)

شاه سِجَنگ

سِجَنگ، چهارمین شاه سلسله‌ای نسبتاً جوان، در ۱۴۱۸ در ۲۲ سالگی، به تخت پادشاهی چوسان (کره) نشست. او نوه‌ی بی‌سنگیه، بنیان‌گذار این سلسله، بود و نخستین شاهی بود که از کودکی، به صورتی گسترده، فلسفه و اخلاق نو-کنفوسیوسی را آموخته بود امروز، سِجَنگ کبیر شخصیتی ملی و نماد نخستین «عصر طلایی» کره است و میلیون‌ها کره‌ای هر روز تصویرش را روی اسکناس‌های دوازده و بیست و یک می‌بینند.



می‌گرفتند. طبقه‌ی بزرگی از برده‌های موروثی هم وجود داشت که تصور می‌شود حدود ۳۰ درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می‌داد و تا قرن نوزدهم از مشخصه‌های مهم جامعه‌ی چوسان بود.

سِجَنگ، بر اساس ایدئولوژی خود، در پی ترویج روابط مناسب میان طبقه‌های مختلف و آموزش آداب روابط شخصی بود.

در ۱۴۳۲، دستور داد متنی آموزشی درباره‌ی اصول اخلاق نو-کنفوسیوسی، به نام راه‌نمای مصور سه پیمان^{۱۴}، منتشر کنند که مدتی بعد، در همان قرن، آن را با الفبای هان گول دوباره منتشر کردند تا خوانندگان همه‌ی اقشار از تعالیمش بهره‌مند شوند. سه پیمانی که در عنوان این متن آمده‌اند پیمان‌هایی هستند که میان والدین و فرزندان، میان فرمان‌روا و مقامات رسمی و میان زن و شوهر شکل می‌گیرند. هر یک از این پیمان‌ها را با مجموعه‌ای از زندگی‌نامه‌هایی کوتاه و باسمة‌هایی چوبی که داستان‌هایی از پسران و دختران فداکار، مقامات وفادار و زنان پاک‌دامن روایت می‌کردند به

تصویر کشیده بودند. اما زندگی‌های کم‌زرق‌وبرق‌تر مردم عامی در آثار هنری این دوره، مخصوصاً در سرامیک‌های پونچ‌انگ^{۱۵}، بازنمایی شده‌اند. این سرامیک‌ها از دل سرامیک‌های ظریف سبز بیدی^{۱۶} — ظروف چینی لعاب‌ترکی در دامنه‌ای از رنگ‌های یشم‌مانند که در سده‌های پیشین محبوب دربار گریو بودند، توسعه یافتند. آزادی طرح‌های کنده‌کاری‌شده و باسمة‌ای آن‌ها را اغلب از ویژگی‌های کلیدی سبک هنری کره‌ای می‌دانند و این نوع سفال‌گری به ظاهر ساده اما باشکوه اثر عمیقی بر فرهنگ ژاپن گذاشته است. وقتی ارتش‌های مهاجم در اواخر سده‌ی شانزدهم این سفال‌ها را از کره به ژاپن بردند، تأثیر کره بر هنر ژاپن بسیار بیش‌تر شد.



ظرف پونچ‌انگ

سرامیک‌هایی با طرح‌های آزاد، مثل این گل‌دان زیبا، مشخصه‌ی زیبایی‌شناسی مادی این دوره بودند.

1. Sejong
2. Han'gul
3. Yi Songgye
4. Li
5. Yangban
6. Yin
7. Yang
8. Illustrated Guide to the Three Bonds
9. Punch'ong
10. Celadon
11. Corat Sounds
12. Chongmyo
13. Hunmin Chong'um
14. Won
15. Yi Sunsin
16. Yongio
17. Chongio

» قبل

در هزاره‌ی اول پ.م. فرهنگ دنگ سن^{۱۳} در جنوب شرقی آسیا شکوفا شد.

دنگ سن

بقایایی از فرهنگ دنگ سن، که خالق این طبل (سده‌های اول و دوم پ.م.) بود، در دهه‌ی ۱۹۳۰ نزدیک هانوی^{۱۴} در ویتنام کشف شدند. فرهنگ دنگ سن در شمال ویتنام متمرکز بود، اما یادگارهایی از آن را در سراسر آسیای جنوب شرقی، تا جاوه و سوماترا، یافته‌اند. دنگ سنی‌ها جمع‌های سازمان‌یافته داشتند که فرهنگ‌های بعدی منطقه هم از آن سرمشق گرفتند.



طبل دنگ سن

امپراتوری‌های گم‌شده

آسیای جنوب شرقی، که از دیرباز ایستگاهی در مسیر بازرگانان و مبلغان بود، خانه‌ی اقوام و امپراتوری‌هایی هم بود که در غنای بازرگانی، معنوی و هنری هیچ رقیبی نداشتند. این ثروت به جابه‌جایی مردم، کالاها و اندیشه‌ها، در آب‌راه‌های بزرگ و دشت‌های حاصل‌خیز منطقه، وابسته بود.



نقش برجسته‌ی بُرَبودور

یادبود بودایی بُرَبودور شامل ۲۶۷۲ نقش برجسته است که هم زندگی پس از مرگ این بودایی و هم زندگی روزمره‌ی مردم جاوه را نمایش می‌دهند.

دولت‌های ساحلی سرزمین‌های اصلی آسیا رقابت می‌کردند. در سده‌ی هشتم، امپراتوری سریویجایا^{۱۵} بر بیش‌تر سوماترا و شبه‌جزیره‌ی مالای^{۱۶} حکومت می‌کرد، بر مسیرهای کشتی‌رانی تنگه‌های مالاکا^{۱۷} سیطره داشت و مالیاتی برای تجارت بسیار سودآور ادویه وضع کرده بود. وقتی امپراتوری سریویجایا در سده‌ی یازدهم ضعیف‌تر شد، دیگر پادشاهی‌های دریایی، مثل امپراتوری هندوی کدیری^{۱۸}، قدرت گرفتند.

گسترش مذهب

بازرگانان هندی، چینی و سریلانکایی

امپراتوری روبرو به زوال فونان^{۱۹} و دولت‌شهرهای چامپا می‌جنگیدند. وقتی روزگار قدرت فونان گذشت، چامپاها و خمرها باز هم به جنگ بر سر دشت‌های سیلابی ادامه دادند. از سال ۹۳۹، چامپاها ناچار شدند با دولت دای ویت در شمال ویتنام هم بجنگند؛ دولتی که سخت در پی به دست آوردن سرزمین‌هایی در جنوب دره‌ی پرجمعیت رود سرخ بود. مشغول شدن چامپاها به دای ویت به امپراتوری خمر فرصت داد سیطره‌اش را بر شالیزارهای مکنگ تحکیم کند.

هم‌زمان، در غرب امپراتوری خمر در برمه (میانمار)، رود ایراودی پشتیبان رشد پادشاهی قدرت‌مندی در اطراف شهر پاگان بود. در میانه‌های سده‌ی دوازدهم، امپراتوری‌های پاگان و خمر بر بیش‌تر سرزمین‌های اصلی جنوب شرقی آسیا سیطره داشتند. با کاهش قدرت خمرها در سده‌ی سیزدهم، اقوام تایی‌زبان^{۲۰} از مناطق شمالی‌تر به پایین‌دست رودهای ایراودی و چائو فرایا کوچیدند و بر بسیاری از سرزمین‌های سابق خمر مسلط شدند. در ۱۲۳۸، آن‌ها پادشاهی سوختای^{۲۱}، نخستین کشور تایی‌ها، را در تایلند امروزی به وجود آوردند.

پادشاهی‌های جزیره‌ای

مردمی که در سوماترا و جاوه مانند جوامع تجاری پرونقی به وجود آوردند که با

در میان انبوه مردمانی که در امتداد آب‌راه‌های بزرگ جنوب شرقی آسیا مهاجرت کردند، افراد بسیاری از جزیره‌های جاوه و سوماترا به سواحل ویتنام و کامبوج امروزی رفتند. این مردم مراکز برای تجارت دریایی به وجود آوردند که در آن‌ها ادویه‌جات، چوب، فلزات و محصولات حیوانی سرزمینشان را به بازرگانان دیگر نواحی جنوب شرقی آسیا، هند، پارس و عربستان می‌فروختند. در نتیجه‌ی این بازرگانی، بسیاری از مناطق ثروت‌مند شدند و پادشاهی چامپا^{۲۲} در جنوب ویتنام به امپراتوری بزرگی بدل شد که قدرت و نفوذش از سده‌ی هفتم میلادی تا شکستش از امپراتور ویتنامی‌ها در ۱۴۷۱ پای‌دار بود.

رودها و دشت‌های سیلابی

رودهای پربرکت درون آسیای جنوب شرقی از دیگر منابع ثروتش بودند. جوامع اطراف حوزه‌های آب‌گیر رودهای مکنگ^{۲۳}، سرخ، چائو فرایا^{۲۴} و ایراودی^{۲۵}، به لطف برنج و احشامشان رونق گرفتند. اما این رودها منشأ منازعه هم بودند، چون امپراتوری‌های منطقه برای سیطره بر حاصل‌خیزترین زمین‌های قابل کشت با هم می‌جنگیدند. از همان قرن هفتم میلادی، فرمان‌روایان قوم خمر^{۲۶} در کامبوج امروزی، برای سیطره بر دلتای حاصل‌خیز رود مکنگ، با

از کجا می‌دانیم؟
معبد بُرَبودور

یادبود بودایی بُرَبودور در جاوه‌ی مرکزی تقریباً تا زمان کشف شدنش در ۱۸۱۴ در دل جنگل پنهان بود. بررسی دقیق حجاری‌ها و کتیبه‌های اطراف معبد نشان می‌دهد که آن را در سده‌های هشتم و نهم، در دوره‌ی قدرت امپراتوری سریویجایا، ساخته‌اند. تن‌دیس‌هایی روایی، در مساحتی حدود دوهزار متر مربع، اطلاعاتی درباره‌ی مناسک عبادی بودایی گری و زندگی روزمره‌ی جاوه در آن روزگار به ما می‌دهند.



بعد

هم اسلام و هم مسیحیت را بازرگانان و تاجران به آسیای جنوب شرقی بردند.

گسترش اسلام

اسلام، همراه با تاجران عرب و هندی که از ساحل شرقی هند می‌آمدند، به جنوب شرقی آسیا رسید. در سده‌ی پانزدهم، اسلام محبوب‌ترین مذهب در جاوه و سوماترا شد و روش حکومت‌داری سلطان‌ها و سنت‌های مذهبی مردم جزیره را دگرگون کرد.

امپراتوری‌سازان اروپایی

پس از آن که پرتغالی‌ها در ۱۵۱۱ مالاکا را در جنوب شبه‌جزیره‌ی مالای تسخیر کردند، بازرگانان و مبلغان اروپایی در نقش بازی‌گرانی اصلی در عرصه‌ی تجارت و حکومت‌داری جنوب شرقی آسیا ظاهر شدند. ۲۲۴ و ۲۲۵. آن‌ها می‌خواستند جریان بازرگانی را به بندرهای هدایت کنند که بر آن‌ها سیطره داشتند و آن‌ها را مسیحی کرده بودند. نفوذ اروپایی‌ها، که در آغاز به شهرهای ساحلی محدود می‌شد، به واسطه‌ی سفرهای مبلغان به نواحی داخلی‌تر جنوب شرقی آسیا به منظور مسیحی کردن مردم و انجام تجارت، در سراسر این سرزمین‌ها گسترش یافت.



کشتی بادبانی پرتغالی

انگکوات

انگکر، که در سده‌ی دوازدهم در دوره‌ی فرمان‌روایی سوریاوارمان دوم، حاکم خمر، ساخته شد و وقف ویشنو، خدای هندو، بود، بزرگ‌ترین مجموعه‌ی مذهبی جهان است. دیوارهای بیرونی این مجموعه، که حدود ۳۶۰ هکتار مساحت دارد، معبدی به ارتفاع ۶۵ متر را در خود جای داده‌اند و شامل بیش از ۸۰۰ متر نقش برجسته‌ی سنگی می‌شوند.



امپراتوری‌های آسیای جنوب شرقی

آسیای جنوب شرقی، که میان هند و چین قرار گرفته است، همیشه منطقه‌ای برای بحث درباره‌ی محصولات، اندیشه‌ها و ادیان خارجی، میادله‌ی آن‌ها، به کارگیری آن‌ها و منازعه بر سر آن‌ها بوده است.

- منطقه‌ی اصلی امپراتوری پآگان
 - دورترین مرز امپراتوری پآگان
 - منطقه‌ی اصلی امپراتوری دای ویت
 - دورترین مرز امپراتوری دای ویت
 - منطقه‌ی اصلی امپراتوری چامپا
 - دورترین مرز امپراتوری چامپا
 - منطقه‌ی اصلی امپراتوری خمر
 - دورترین مرز امپراتوری خمر
 - منطقه‌ی اصلی امپراتوری سریویجایا
 - دورترین مرز امپراتوری سریویجایا
 - منطقه‌ی اصلی امپراتوری کدیری
 - دورترین مرز امپراتوری کدیری
- ۱۳۲۰-حدود ۶۵۰ دوره‌ی عمر دولت
۱۰۲۵-حدود ۷۴۰ دوره‌ی اوج دولت

نشانه‌هایی از اثرگذاری این مذاهب بر زندگی مردم هستند. این آثار هم‌چنین نشان می‌دهند که مردمان جنوب شرقی آسیا به قدرت خدایان برای حفظ یا نابود کردن ثروتی که زمین، رودها و دریا به آن‌ها عطا کرده بودند باور داشتند.

جایاوارمان دوم

جایاوارمان دوم (حدود ۱۱۲۵ تا ۱۲۱۵)، فرمان‌روای بزرگ خمر، معبدهایی بزرگ ساخت و چامپاها را شکست داد، اما ول‌خرچی‌های افراطیش هم امپراتوری را فقیر کردند.



هم از چین وارد فعالیت‌های روزمره‌ی دولت و جامعه شد.

ثروت حاصل از بازرگانی و کشاورزی هزینه‌های ساخت معبدها و یادبودهای عظیم برای خدایان را تأمین می‌کرد. یادبودهای بودایی، مثل بُزبودور در جاوه (راست) و معبدهای بزرگ هندو در انگکر در امپراتوری خمر،

مذهب را هم، همراه با تجارت، به جنوب شرقی آسیا آوردند. آیین هندو، در آغاز، همانند بودایی‌گری مهاییانه (صفحه‌های ۱۴۴ تا ۱۴۷) که بعدها در سده‌ی هفتم گسترش یافت، با کشتی‌های بازرگانان به این منطقه آمد. در ویتنام، کنفسیوس‌گرایی (صفحه‌ی ۱۲۷)



قبل

پیش از ظهور اسلام، شبه‌جزیره عربی شامل چند ائتلاف نه چندان باثبات اقوام و شهرها بود.

پیش از اسلام

شبه‌جزیره عربی همواره زیر سایه بیابان‌های کم‌جمعیت و بایر بوده است. نخستین ساکنان این شبه‌جزیره پیش‌تر کوچ‌نشینانی مثل اقوام بادیه‌ای بودند، گرچه در اطراف واحه‌ها کشاورزی هم وجود داشتند. شهرهای کم‌شمار شبه‌جزیره مراکز بازرگانی کالاهایی مثل ادویه بودند. کندر، صمغ معطر نوعی درخت، یکی از مهم‌ترین محصولات این منطقه بود. هم‌سایگی با جاده‌ی ابریشم ۱۸۴ و ۱۸۵ فروش کالاها را برای بازرگانان عرب نسبتاً آسان کرده بود.

مذهب پیش از اسلام

اعراب پیش از اسلام به چند زبان سخن می‌گفتند و از مذاهب مختلفی پیروی می‌کردند. بیش‌تر این مذاهب چندخدایی بودند و پیروانشان خدایانی گوناگون را می‌پرستیدند. ۱۴۴ و ۱۴۵ مکه، که بعدها مهم‌ترین مکان مذهبی اسلام شد، در آن زمان هم مرکزی برای عبادت بود.

محمد (ص)، پیامبر اسلام

محمد (ص) وقتی نخستین وحی را از خدا دریافت کرد، بازرگانی مستقر در مکه بود. هرچند گروهی از مردم آموزه‌هایش را پذیرفتند، کینه‌ورزی دیگران او را به هجرت به مدینه وادار کرد. او در آن‌جا پیروان بیش‌تری یافت و قبایل و عشایر محلی را متحد کرد، تا این که توانست مکه را فتح کند. هنگام رحلت پیامبر اسلام در ۶۳۲ میلادی، کل شبه‌جزیره عربستان زیر پرچم مذهب جدید اسلام یکپارچه شده بود. پیروان محمد (ص) مسلمانان - سرزمینشان را تا سوریه گسترش دادند و این اتفاق باعث شد با دو امپراتوری بزرگ پارس و بیزانس تماس برقرار کنند.

استیلای اسلام

در ۶۲۲ میلادی، حضرت محمد (ص) ناچار شد برای دفاع از باورهایش از مکه به مدینه هجرت کند. این باورها، تا سال ۷۵۰، بنیان‌های مذهبی شده بودند که پیروانش بر منطقه‌ای که یک‌سره از مرزهای چین تا اسپانیا امتداد داشت حکومت می‌کردند. در ۱۴۵۰، مسلمانان بر مناطقی به دوردستی اندونزی هم فرمان می‌راندند.

پیروان «حقیقی» محمد (ص) و آن‌هایی که فقط تشنه‌ی قدرت بودند جریان داشت. با قتل خلیفه سوم، عثمان بن عفان، در سال ۶۵۶، آشفتگی به اوج رسید و این آشفتگی به جنگی داخلی میان علی بن ابی‌طالب (ع)، که خویشاوند پیام‌پر بود، و معاویه بن ابوسفیان، از خویشاوندان عثمان مقتول، انجامید. وقتی علی (ع) را در ۶۶۱ کشتند، معاویه قدرت گرفت و نخستین خلیفه‌ی سلسله‌ی اموی شد. هرچند این دوره‌ی متلاطم شاهد منازعه‌های

دستور می‌گرفتند، اداره می‌کردند. با وجود موفقیت‌های نظامی، طولی نکشید که مسلمانان گرفتار اختلافات فرقه‌ای شدند. فرمان‌داران دوردست‌ترین مناطق پیوسته می‌کوشیدند مستقل شوند و منازعه‌ای میان

کعبه

این کاشی قرن شانزدهمی ترکی تصویری از کعبه در مکه دارد. این سازه‌ی مکعبی، که پیش از اسلام محلی برای پرستش بت‌ها بود، مقدس‌ترین مکان اسلامی است و همه‌ی مسلمانان به سمت آن نماز می‌خوانند.



پس از رحلت پیامبر اسلام در ۶۳۲ میلادی، جانشینانش که به خلیفه مشهور بودند، اسلام را از محدوده‌ی شبه‌جزیره عربستان به دوردست‌ها بردند. مدت کوتاهی پس از مرگ خلیفه‌ی دوم، عمر بن خطاب، در ۶۴۴، مسلمانان کل امپراتوری پارس (صفحه‌های ۱۲۲ و ۱۲۳) را فتح کردند و سوریه و مصر را هم از امپراتوری بیزانس (صفحه‌های ۱۹۸ و ۱۹۹) گرفتند. فرمان‌روایان جدید در برابر مذهبی که در سرزمین‌های فتح‌شده‌شان می‌یافتند روادار بودند و مردم را به تغییر مذهب مجبور نمی‌کردند. قلم‌روی پیوسته در حال گسترش امپراتوری اسلامی را فرمان‌داران مستقر در اردوگاه‌های نظامی، که همه‌ی آن‌ها از مدینه





قبة الصخره

مسجد قبة الصخره در بیت المقدس قدیمی ترین عبادت گاه باقی مانده از صدر اسلام است. این مسجد را که در سده‌ی هفتم میلادی ساخته شده است، چندین بار بازسازی و نوسازی کرده‌اند. این منطقه نه فقط برای مسلمانان، بل که برای یهودیان و مسیحیان هم مقدس است و همیشه موضوع مناقشه بوده است.

بسیار بود، اما دوران ثبت و منسجم کردن قرآن، کتاب مقدس مسلمانان، هم بود. خلیفه‌ی دوم حتی گاه‌شمار جدید اسلامی «هجری» را متداول کرد که زمان را بر اساس چرخه‌های ماه اندازه می‌گرفت و هجرت پیام‌بر به مدینه مبدأ تاریخش بود.

سلسله‌ی اموی

اموی‌ها نامشان را از عشیره‌ای که نخستین خلیفه‌ی اموی، معاویه بن ابی‌سفیان، به آن تعلق داشت گرفته بودند. گرچه نخستین خلفا را سران جامعه انتخاب کرده بودند، در دوره‌ی اموی‌ها خلافت منصبی موروثی شد. اموی‌ها، برای این که اداره‌ی امپراتوری وسیعشان را آسان‌تر کنند، پای‌تختشان را به شهر مرکزی‌تر دمشق منتقل کردند و تشکیلاتشان هم همان تشکیلات فرمان‌روایان بیزانسی و پارسی آن روزگار بودند و فقط زبان اداری عربی شده بود.

اموی‌ها کشورگشایی‌های خلفای پیشین را ادامه دادند، سیطره‌شان را بر امپراتوری سابق پارس پیش‌تر کردند و قلم‌روی فرمان‌روایی اسلام را تا شمال آفریقا رساندند. آن‌ها، برای تأکید بر قدرت اسلام، زیارت‌گاه‌ها و عبادت‌گاه‌هایی ساختند، از جمله مسجد قبة الصخره در نقطه‌ای از بیت المقدس که محمد (ص) از آن‌جا به معراج رفت و مسجد‌هایی بزرگ در دمشق، حلب و مدینه. هرچند تغییر مذهب هنوز امری انتخابی بود، وضع مالیات‌های ویژه برای غیرمسلمانان و محدودیت‌های مذهبی برای دست‌رسی به مناصب عالی دولتی مردم را، مخصوصاً در شرق امپراتوری، یعنی عراق و ایران امروزی، تشویق کردند که مسلمان شوند و سنت‌های عربی را بپذیرند.

با وجود همه‌ی این‌ها، اختلاف‌های فرقه‌ای شایع بودند و چند گروه سعی می‌کردند قدرت را از امویان بگیرند. گروهی مهم بر این باور بود که



خلیفه

جانشینان محمد (ص) را که رهبران اسلامی به شمار می‌رفتند، خلیفه (از عبارت عربی خلیفه الرسول الله، به معنی جانشین پیام‌آور خدا) می‌نامیدند و منطقه‌ای را که بر آن فرمان‌روایی می‌کردند خلافت می‌خواندند.

مهم بازگانی قرار داشت و با نواحی زراعی حاصل‌خیز هم کم‌تر فاصله داشت. حاکمان جدید بی‌رحمانه هر کسی را که تهدیدی برای خود می‌دانستند از سر راه برمی‌داشتند و افراد وفادار به خودشان را جانشین مقامات سابق اموی کردند. عباسی‌ها تشکیلاتی اطلاعاتی برای تجسس درباره‌ی مقامات مناطق دوردست داشتند تا مطمئن شوند که این مقامات بیش از حد قدرت‌مند نشده‌اند. آن‌ها برای توجیه ادعای قدرت و تحکیم پای‌گاهشان از آیه‌های قرآن و قوانین اسلامی استفاده می‌کردند. آن‌ها هم‌چنین نظام مالیاتی رسمی‌تری به وجود آوردند تا هزینه‌های ارتش و دیوان‌سالاری خود را تأمین کنند. به طور کلی، دوره‌ی عباسی را عصر

فقط فرزندان علی (ع)، که در جنگ داخلی منجر به قدرت‌گیری امویان شکست خورده بودند، شایستگی حکومت کردن دارند. وقتی یکی از پسران علی (ع) کشته شد، او را شهید نامیدند و نزاع ناشی از این روی‌داد باعث یکی از بزرگ‌ترین انشعاب‌ها در اسلام شد و پیروان علی (ع)، در نهایت، شاخه‌ی شیعه‌ی اسلام شدند.

در ۷۵۰، چند گروه ضد اموی به هم پیوستند تا فرمان‌روایان اموی را سرنگون کنند. رهبر این شورش از فرزندان یکی دیگر از خویشاوندان پیام‌بر اسلام، به نام عباس، بود.

سلسله‌ی عباسی

خاندان عباسی، به طور عمده، در سرزمین‌های امپراتوری قدیمی پارس-ایران، عراق و افغانستان امروزی-مستقر بودند. آن‌ها پای‌تخت را به شرق منتقل کردند؛ شهر جدید بغداد که به مرکز قدرتشان نزدیک‌تر بود، در مسیر جاده‌های

اسطرلاب عربی

اسطرلاب از ابزارهای ستاره‌شناسی بود که در جهان اسلام ابداع شد و از آن برای تعیین موقعیت خورشید و ستاره‌ها برای مسیریابی و هم‌چنین تعیین قبله استفاده می‌کردند.



طلایی هنر، علم و معماری اسلامی می‌دانند. عربی، هم در نقش زبانی مذهبی و هم در نقش زبانی سیاسی، مهم‌تر و مهم‌تر شد. دانش‌نامه‌ها و دائرةالمعارف‌های بزرگی تدوین کردند و رساله‌های علمی، آثار فلسفی و متون ادبی یونانی و پارسی را به عربی برگرداندند (صفحه‌های ۱۵۸ و ۱۵۹). اگر این نسخه‌های عربی نبودند، شاید جهان امروز چیز زیادی درباره‌ی ادبیات یونانی و پارسی نمی‌دانست و پیشرفت‌های فن‌آوری در جریان انقلاب علمی (صفحه‌های ۲۶۶ و ۲۶۷) و پس از آن به تأخیر می‌افتادند.

اما عباسی‌ها، با وجود همه‌ی تلاش‌هایشان، نتوانستند از شورش‌ها و قیام‌های زیردستانشان در آینده پیش‌گیری کنند. در میانه‌های سده‌ی دهم میلادی، آل بویه، گروهی از سربازان حرفه‌ای در خدمت عباسی‌ها، کودتایی ترتیب دادند و خلافت را به چنگ آوردند. آن‌ها، که به حکمرانی از پشت پرده هم قانع بودند، به عباسی‌ها اجازه دادند عنوان خلافت را حفظ کنند و خلافت عباسی، به طور اسمی، تا حمله‌ی مغول‌ها در سده‌ی سیزدهم باقی ماند.



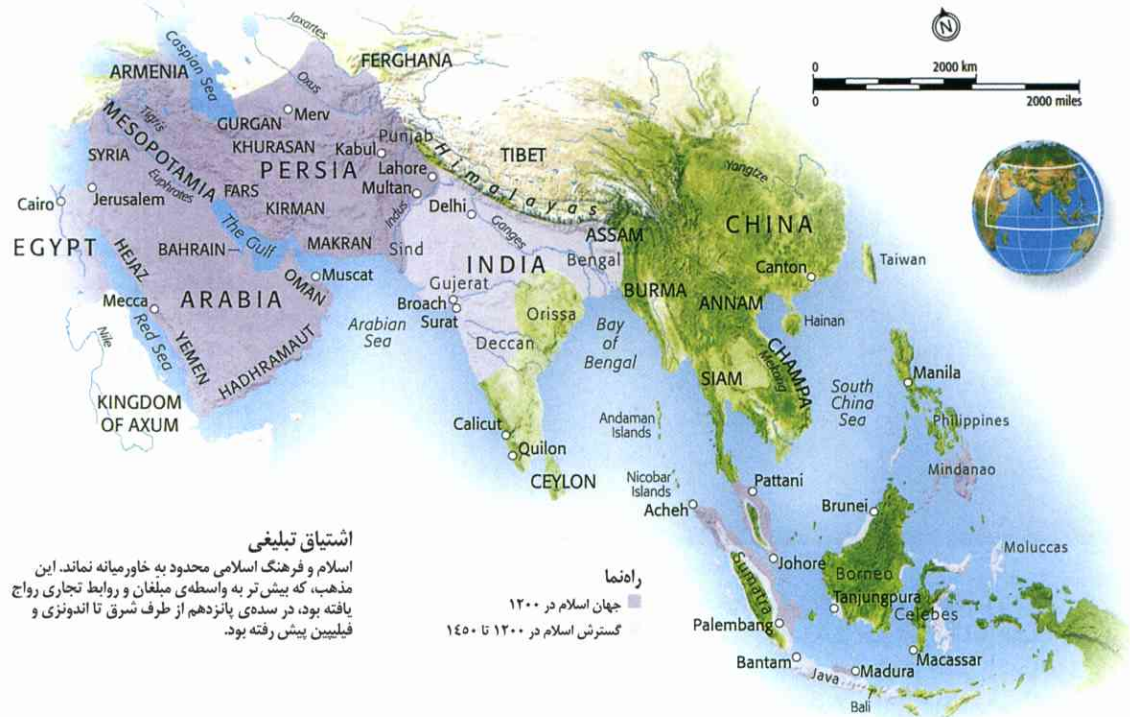
لحظه‌ی سرنوشت‌ساز

جنگ بدر

جنگ بدر برای ریشه گرفتن اسلام حیاتی بود. این جنگ، که در ۱۷ مارس ۶۲۴ میلادی اتفاق افتاد، یکی از معدود جنگ‌هایی است که نامش در قرآن آمده است. حاکمان قریش مکه، که از کمین گرفتن مسلمانان برای کاروان‌هایشان در این منطقه به تنگ آمده بودند، حمله‌ای متمرکز ترتیب دادند تا مانع این کار شوند اما، گرچه بختشان برای پیروزی بسیار بیشتر بود، سخت شکست خوردند. این نقاشی از صحنه‌ی تعقیب سپاه شکست‌خورده به روایتی متأخرتر از این جنگ مربوط می‌شود. این پیروزی جای‌گاه سیاسی پیام‌بر اسلام را تقویت کرد و مناطق مجاور را واداشت که اسلام را جدی بگیرند.

«اعراب... تا همیشه از ما به شگفت خواهند آمد.»

عمرو بن هشام، فرمانده مسلمان در جنگ بدر، ۶۲۴ میلادی



اشتقاق تبلیغی

اسلام و فرهنگ اسلامی محدود به خاورمیانه نماند. این مذهب، که بیش تر به واسطه ی مبلغان و روابط تجاری رواج یافته بود، در سده ی پانزدهم از طرف شرق تا اندونزی و فیلیپین پیش رفته بود.

راهنما
جهان اسلام در ۱۲۰۰
گسترش اسلام در ۱۲۰۰ تا ۱۴۵۰

کاخ الحمرا

الحمرا را در سده ی چهاردهم در گرانا در جنوب اسپانیا ساختند. ساختمان های کاخ با کاشی کاری ها و گچ کاری هایی با طرح های هندسی و کتیبه های اسلامی پوشانده شده اند.

الف

حرف تعریف عربی و پیشوند بسیاری از عبارات علمی که اروپای سده های میانه، در کنار دانش علمی جهان اسلام، وارد کرد سبای مثال، الگوریتم.

قاهره، گذشته از یک مرکز مهم تجاری، کانون آموزش های مذهبی هم بود. دانش گاه الأزهر، که فاطمیان آن را در قرن دهم تأسیس کردند، یکی از قدیمی ترین دانش گاه های موجود جهان است. الأزهر دانش پژوهان را از سوریه، اتیوپی و مغرب به خود جذب می کرد و هنوز هم معتبرترین مرکز آموزش اسلامی در جهان است.

سلسله ی فاطمی، تا ۱۱۷۱ که از صلاح الدین، جنگ جوی کرد، شکست خوردند، بر مصر حکومت می کردند. صلاح الدین از پای گاهش

اسلام فرستاد. در ۹۱۰، عبدالله که ادعا می کرد از نسل فاطمه (ع)، دختر پیامبر اسلام، است در تونس قدرت گرفت، بر شمال آفریقا سیطره یافت و خود را خلیفه خواند. نوادگان «فاطمی» عبدالله در ۹۶۹ مصر را فتح کردند و شهر قاهره را ساختند. آن ها از مصر به سوریه و فلسطین لشکر کشیدند و تا حلب و دمشق پیش رفتند. خلیفه ی فاطمی دستور تخریب کلیسای مقبره ی مقدس^۱ اورشلیم را صادر کرد و غوغایی در اروپا برانگیخت که در به راه انداختن جنگ های صلیبی (صفحه های ۲۰۰ و ۲۰۱) نقش داشت.

در این اثنا، قاهره مرکز شبکه ای تجاری شد که سراسر مدیترانه، دریای سرخ و اقیانوس هند را در بر می گرفت. کالاهایی مثل ظروف چینی و ادویه های جنوب شرقی آسیا را با کشتی به بندرهای مصری دریای سرخ می بردند. طلا و برده را هم در امتداد نیل از اتیوپی و سودان می آوردند تا در قاهره بفروشند. بیش تر بازرگانان مسلمان بودند، هرچند دست اروپایی های اهل ونیز و جنوا هم در کار بود.



واعظ مسلمان

مردمی که در سرزمین های اسلامی زندگی می کردند مجبور نبودند دینشان را تغییر دهند. بسیاری از افراد به دست واعظان دوره گردی مسلمان شدند که یکی از آن ها در این نسخه ی خطی سده ی سیزدهم نشان داده شده است.

واعظ

زائران، برای امنیت پیش تر، در قالب گروه های بزرگ سفر می کردند

خلیفه ی عباسی

هارون الرشید

هارون الرشید پنجمین خلیفه ی عباسی بود و از ۷۸۶ تا ۸۰۹ میلادی در بغداد حکومت کرد. بسیاری او را به عنوان شخصیت اصلی بسیاری از داستان های هزار و یک شب می شناسند، اما او شخصیت تاریخی مهمی هم بود.

هارون نخستین خلیفه ای بود که وزیری (در عربی، به معنای «کمک رسان») با قدرت اداری چشم گیر برای خود منصوب کرد هرچند وزیرش را در ۸۰۳ از کار برکنار کرد. او از حامیان مهم هنر هم بود و در بخشی از «عصر طلایی» ظهور فرهنگ کلاسیک اسلامی حکومت می کرد.



خودخوانده ی جوامع بزرگ اسلامی، که فکر می کرد مستحق این عنوان است، خود را خلیفه می نامید. علاوه بر عباسی ها در بغداد، خلافت فاطمی در مصر برقرار بود و خلافت اموی در اسپانیا.

فاطمیان اسماعیلی

سلسله ی فاطمی را عبیدالله، مسلمانی از شیعیان اسماعیلی، در اوایل سده ی دهم به وجود آورد. شاخه ی شیعه ی اسماعیلی اسلام احتمالاً در قالب جنبشی مخفی در عراق متولد شد، اما طولی نکشید که پویایی تبلیغی این جنبش اعضایش را به سراسر جهان

هرچند فرهنگ و بازرگانی، در سراسر سده های میانه، جهان اسلام را یک پارچه می کردند، این جهان همیشه دولتی واحد نداشت. وقتی سلسله ی عباسی قدرتش را در شرق متمرکز کرد، مناطقی که از خلافت جدید دورتر بودند کم کم از آن جدا شدند. اولین منطقه اسپانیا بود که در ۷۵۶ امارت یا امیرنشین مستقل شد که شاخه ای از خاندان تبعیدشده ی اموی بر آن حکومت می کرد. کمی بعدتر، فرمان داران مستقلی هم در مراکش، غرب و شرق الجزایر، تونس و مصر ظاهر شدند. در سده ی دهم، اسلام به سه خلافت جداگانه تقسیم شده بود حالا هر یک از سران

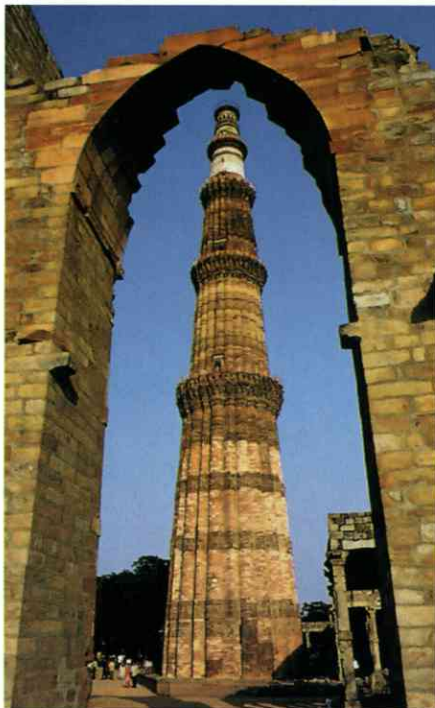
مسجد نیوجیه^۵

نیوجیه، یکی از قدیمی‌ترین مساجد چین، را نخستین بار در قرن دهم میلادی ساختند. با این که امپراتوری‌های اسلامی هرگز قلمروی خود را تا چین گسترش ندادند، روابط فرهنگی قوی میان این دو فرهنگ باعث شد اسلام پای‌گاهی در شرق آسیا پیدا کند.



برج حسن

این برج عظیم قرن دوازدهمی را، در رباط مغرب، به عنوان مناره‌ی مسجد عظیمی که هرگز کامل نشد، ساختند.



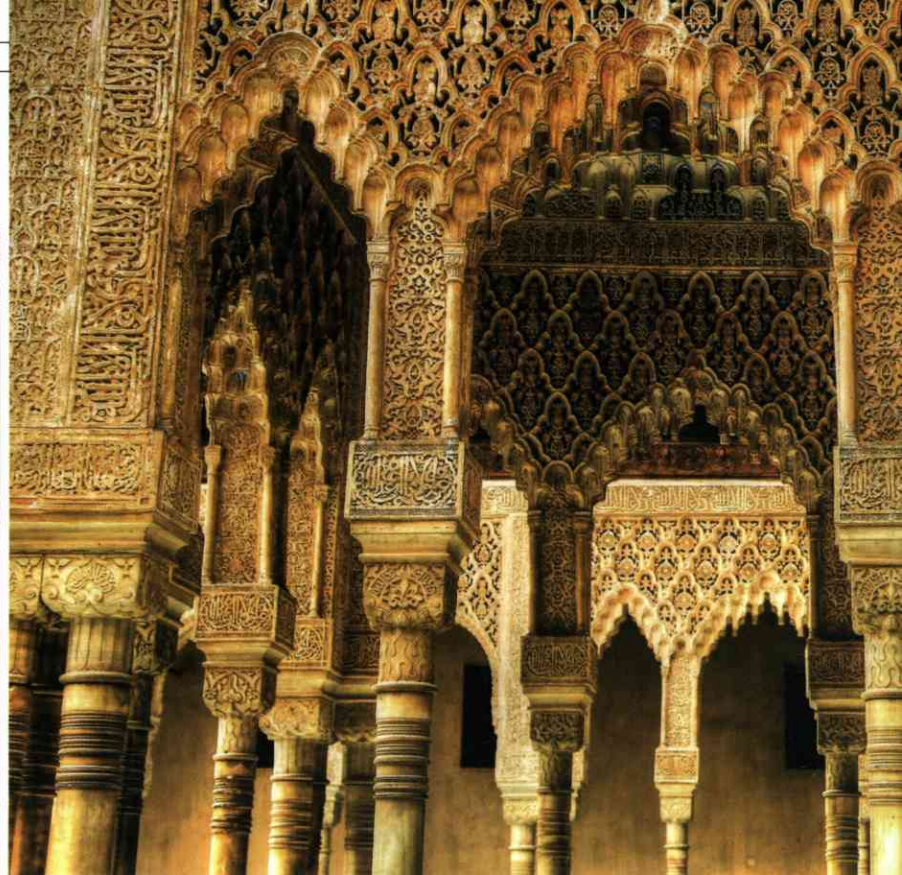
مناره‌ی قطب منار^۶

قطب منار در دهلی هند بلندترین مناره‌ی آجری جهان است. این برج و مسجدش را بنیان‌گذار سلطنت دهلی در سده‌ی سیزدهم میلادی ساخت.



1. Holy Sepulcher
2. Granada
3. Moor
4. Djenné
5. Niujie
6. Qutb Minar

برات حج
حج، یا زیارت مکه، یکی از وظایف اصلی همه‌ی مسلمانان است. این برات، که به سال ۱۲۰۷ میلادی مربوط می‌شود و تصویری از کعبه روی آن است، سندی بود که نشان می‌داد صاحبش زیارت مکه را به جا آورده است.



مسجد جامع جنه^۴

هرچند مسجد کنونی جنه در مالی کمی بیش از یک قرن قدمت دارد، درست در محل مسجدی که نخستین بار در ۱۲۴۰ میلادی ساخته شد قرار گرفته است. جنه، پس از ساخته شدن، مهم‌ترین مرکز آموزشی اسلامی در آفریقا شد.

مورها و مسیحیان قرار گرفته بودند، به مرکزی برای ترجمه‌ی متون عربی به لاتین بدل کرد.

دیگر سرزمین‌های اسلامی

بازرگانان مذهبان را هم هم‌راه کالاهایشان از اقیانوس گذراندند و آموزه‌های اسلامی به شرق رسید. سده‌ی سیزدهم دوران تأسیس سلطنتی اسلامی (صفحه‌های ۱۸۰ و ۱۸۱) در دهلی بود. از دهلی، اسلام به جنوب شرقی آسیا و مجمع‌الجزایر اندونزی رفت. بازرگانان و مبلغان مسلمان در شرق و غرب آفریقا، اطراف غنا، سنگال و سودان هم ساکن شدند (صفحه‌های ۱۸۲ و ۱۸۳).

آمیخته شدن اندیشه‌های اسلامی با تأثیرات مسیحی و اسپانیایی فرهنگ تلفیقی بی‌نظیری در قلمروی فرمانروایی امویان و مرابطان، جانشینان مغربی آن‌ها، به وجود آورد. هنر بصری اسپانیایی اسلامی، در کامل‌ترین شکلی، در الحمرا (بالا)، کاخی که برای حاکمان پادشاهی گرانادا^۲ ساختند، جلوه‌گر است. اسپانیا سرچشمه‌ای شد که دانش اسلامی و پیشااسلامی از آن‌جا به اروپای سده‌های میانه رسید و نفوذ اسپانیایی بسیار متمدن «مورها»^۳ تا پادشاهی‌های مسیحی هم‌سایه امتداد یافت. وجود دانشمندان مسلمان و مسیحیان عرب‌زبان شهرهایی مثل تولدو را، که در مرز

در مصر برای پس گرفتن بیت‌المقدس از مهاجران صلیبی استفاده کرد، اما سلسله‌ی ایوبی او ظرف یک قرن سقوط کرد و مملوک‌ها، که از تبار سربازبرده‌های ترک بودند و به فرماندهی ارتش مصر رسیده بودند، این سلسله را برانداختند.

اموی‌ها در اسپانیا

امارت کُردبَا را اموی‌های تبعیدی، که تقریباً بر سراسر اسپانیا حکومت می‌کردند، در ۷۵۶ میلادی به وجود آوردند. در ۹۲۹، عبدالرحمان سوم، ملقب به الناصر، شاید در واکنش به ادعاهای فاطمیان، خود را خلیفه خواند.

[۱] بیکردی سنگی



[۲] جام شیشه‌ای



[۶] کاسه‌ی سرامیک



[۳] عودسوز



[۷] کاشی حاشیه



[۴] پارچه‌ی طلوز



[۵] اویز



[۸] رحل قنوان





[۱۴] سکه‌ی طلا



[۱۳] خود



[۱۲] ظرف سرامیک



گنجینه‌های اسلامی

هنر دوران خلافت خیره‌کننده بود و حتی روزمره‌ترین وسایل هم طرح‌هایی پیچیده و بسیار متمایز و، اغلب، نوشته‌هایی مذهبی داشتند. [در این دوره] از مواد بسیار گوناگونی، از جمله چوب، فلز و سرامیک، استفاده می‌کردند.

همیشه‌گی. (۱۱) علم برنجی که هر سال در مراسم محرم، برای بزرگداشت شهادت نوه‌ی پیامبر اسلام که در ۶۸۰ میلادی در کربلا کشته شد، حمل می‌کردند. (۱۲) ظرف سرامیک، مربوط به نیمه‌ی دوم قرن یازدهم و طراحی شده برای نگهداری دارو. (۱۳) خود جنگی ایرانی، مربوط به اواخر قرن پانزدهم و ساخته شده از آهن و نقره. (۱۴) سکه‌ی دینار طلای سبیل، این سکه را در عصر فرمانروایی المنتصر، خلیفه‌ی فاطمی، در قرن یازدهم ضرب کرده‌اند. خطوط شعاع‌مانند روی سکه از مشخصه‌های این دوره هستند. (۱۵) محراب کاشی‌کاری شده، که عمرش به ۱۳۵۴ میلادی برمی‌گردد. این سازه را در مسجد طوری قرار می‌دادند که جهت مکه، مقدس‌ترین شهر مسلمانان، را نشان دهد. (۱۶) بطری شیشه‌ای، مربوط به اواخر قرن سیزدهم و احتمالاً ساخت سوریه. روی شیشه‌ی میناکاری شده و طلاکوب بطری تصویرهایی از جنگ‌جویان مسلح به گرز، شمشیر، نیزه و تیر و کمان می‌بینید. (۱۷) بازوبند طلا، مربوط به ۱۰۳۰ میلادی و ساخت ایران.

(۱) پیکره‌ی سنگی، مربوط به اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم. (۲) جام شیشه‌ای، مربوط به قرن‌های نهم و دهم. (۳) عودسوز مفرغی، مربوط به قرن دوازدهم و اثر هنرمندی به نام جعفر بن محمد بن علی. (۴) قطعه‌ای از طراز (پارچه‌ای)، مربوط به قرن دهم، با جواهر سیاه و کتیبه‌ی طلایی برگی «بسم الله الرحمن الرحیم». (۵) آویز، مربوط به دوران خلافت فاطمیون که بر شمال آفریقا، مصر و سوریه حکومت می‌کردند. جنس آویز ترکیبی از طلا و میناست و قدمتش به قرن یازدهم برمی‌گردد. (۶) کاسه‌ی لعابی، از پارس (ایران) که به اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم مربوط می‌شود و عبارت «مبارک باد» روی آن نوشته شده است. (۷) کاشی حاشیه، مربوط به حدود ۱۲۷۰ تا ۱۲۸۰، با نقش انتزاعی گل و برگ. (۸) رحل قرآن، مربوط به ۱۳۶۰ و ساخته شده از چوب منبت کاری شده. (۹) منقل مفرغی، مربوط به نیمه‌ی دوم قرن سیزدهم و پیش‌کش شده به سلطان المظفر بن عمر (۱۰) افتاب‌ی برنجی سلجوقی. حدود ۱۱۸۰ تا ۱۲۱۰، با منبت کاری نقره و قیر طبیعی و کتیبه‌ی «عزت، ثروت، قدرت، لذت، شادی، ثبات



[۹] منقل



[۱۶] بطری شیشه‌ای



[۱۵] محراب مسجد



[۱۱] علم



[۱۰] افتاب‌ی سلجوقی



[۱۷] بازوبند طلا

» قبل

سلطنت دهلی

در سده‌های پیش از سلطنت، چندین پادشاهی و امپراتوری در هند قدرت گرفتند و سقوط کردند.

گوپتاها

امپراتوری گوپتا (۳۲۰ تا ۴۵۰ میلادی) ۱۲۴ و ۱۲۵ دوران ثبات و شکوفایی بود. قلمروی این امپراتوری از بنگلادش امروزی تا شرق پاکستان امتداد داشت.

هارشا

در ۶۰۶ میلادی، امپراتور هارشا در بخش بزرگی از شمال هند امپراتوری قدرت‌مندی به وجود آورد پس از مرگ او، امپراتوری به پادشاهی‌های کوچک‌تر تقسیم شد.

سلسله‌ی چولاها

سلسله‌ی چولاها (۸۵۰ تا ۱۲۰۰ میلادی) بر سراسر جنوب هند فرمان‌روایی می‌کرد. این امپراتوری یکی از ایستگاه‌های مهم کشتی‌های تجاری چینی و عربی بود.

اسلام، پیش از سلطنت دهلی

بازرگانان عرب، در سده‌ی هشتم میلادی، اسلام را به این منطقه آورده بودند و در سده‌های هشتم تا یازدهم هم ارتش‌های مسلمانان از پارس و غزنی (ایران و افغانستان امروز) لشکرکشی‌هایی به آن کرده بودند. با این حال، تأثیر اسلام در این مرحله هنوز بسیار محدود بود.



در ۱۱۷۵، محمد غوری (اهل غور در افغانستان امروز)، سرکرده‌ی مسلمان قبیل‌های کوچ‌نشین، به هند لشکر کشید. گرچه ارتش‌های هند بزرگ‌تر و ثروتمندتر بودند، کوچ‌نشینان به دلیل داشتن اسب و ارتش متمرکز برتری داشتند. سپاهیان محمد، با عبور از ترکستان، پاکستان و شمال هند، به سمت شرق تاختند و در ۱۱۹۳ دهلی را فتح کردند.

پس از مرگ محمد غوری در ۱۲۰۶، قطب‌الدین ایبک، یکی از فرماندهان او که در گذشته برده بود، بر سرزمین‌هایش در هند سیطره یافت و سلطنت (پادشاهی) دهلی را به وجود آورد. او، برای گرامی‌داشت این موضوع و اعلام نمادین پیوستن سرزمینی تازه به جهان گسترده‌تر اسلامی (صفحه‌های ۱۷۴ تا ۱۷۷)، شروع به ساخت بنایی کرد که بلندترین مناره‌ی جهان شد: قطب منار. این برج ۷۲/۵ متری نمادی از سلطنت دهلی شد. با وسیع‌تر شدن امپراتوری، سلطان‌های بعدی سعی می‌کردند قدرتش را با ساختن یادبودهایی باشکوه در اطراف این

لحظه‌ی سرنوشت‌ساز
شورش دکن

در ۱۳۴۵، فرمان‌داران ایالت‌های منطقه‌ی دکن در جنوب هند علیه دهلی شوریدند. ارتش سلطان شورشیان را شکست داد، اما بعضی از آن‌ها فرار کردند و دوباره گرد آمدند. وقتی سلطان به گجرات رفت تا شورش از فرصت استفاده کردند و ارتش شورشیان دکن از فرصت استفاده کردند و ارتش امپراتوری را شکست دادند. رهبر آن‌ها در ۱۳۴۷ خود را در دژ دولت‌آباد (چپ) سلطان علاءالدین بهمن شاه خواند و پادشاهی بهمنی را به وجود آورد. این ماجرا پایان توسعه‌ی سلطنت دهلی و آغاز افول طولانی‌اش بود.

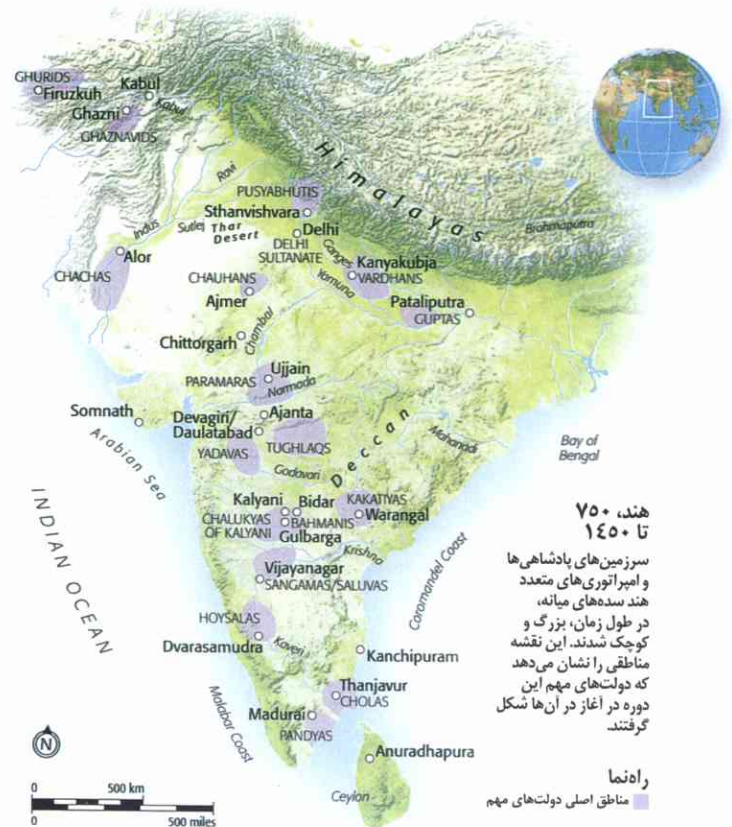
منار نشان دهنده.

سلطان‌ها و برده‌ها

نخستین سلطان‌ها بر پادشاهی شکننده‌ای فرمان‌روایی می‌کردند و چند شهر کوچک مجهز به استحکامات دفاعی کانون اقتدارشان بودند. قبایل کوچ‌نشینانی که طبقه‌ی اشراف را



تشکیل می‌دادند فاقد یک سنت قوی پادشاهی موروثی بودند. بارها پیش می‌آمد که برده‌های نظامی سلطان شوند، مثل التتمش در ۱۲۱۱ یا بلین در ۱۲۶۶. زنان هم، اگر حمایت اشراف را کسب می‌کردند، می‌توانستند سلطان شوند، مثل رضیه سلطانه در ۱۲۳۶. در دهلی، تکلیف تاج و تخت را اغلب با



هند، ۷۵۰ تا ۱۴۵۰

سرزمین‌های پادشاهی‌ها و امپراتوری‌های متعدد هند سده‌های میانه، در طول زمان، بزرگ و کوچک شدند. این نقشه مناطق را نشان می‌دهد که دولت‌های مهم این دوره در آغاز در آن‌ها شکل گرفتند.

راهنما

مناطق اصلی دولت‌های مهم



بعد

امپراتوری‌های رقیب جنوب سلطنت را ضعیف کردند، اما در نهایت حمله‌ی تمام‌عیاری از سمت آسیای میانه بود که سرنگونش کرد.

سلطنت‌های دکنی

در پایان سده‌ی پانزدهم، پادشاهی بهمنی به پنج سلطنت رقیب، که مدام درگیر جنگ با هم بودند، تقسیم شده بود. در ۱۵۶۵، امپراتوری ویجایاناکار مغلوب اتحاد نادر این پنج ایالت شد.

گورکانیان

در ۱۵۲۵، بابر^{۱۸} — که تبارش هم به تیمور می‌رسید و هم به گنیز خان^{۱۶۴ و ۱۶۵} — از کابل به هند لشکر کشید. او در نبرد پانیپت در ۱۵۲۶ آخرین سلطان دهلی را شکست داد و سلسله‌ی گورکانی^{۱۹} ۲۴۴ و ۲۴۵ را به وجود آورد. گورکانیان فرمان‌روای هند باقی ماندند، تا این که در ۱۸۵۸ بریتانیا، در آغاز دوره‌ی راج بریتانیا^{۱۹} ۳۵۲ و ۳۵۳، به حکومتشان پایان داد.

قدرتی بزرگ نبود. سلطنت تا ۱۵۲۶ زمانی که ابراهیم لودی^{۱۰}، آخرین سلطان، در پانیپت^{۱۱} مغلوب شد، زنده ماند، اما دیگر فقط یکی از دولت‌های متعددی بود که در شمال هند برای کسب قدرت با هم رقابت می‌کردند.

مجموعه‌ی قطب منار

قطب‌الدین ایبک، پایه‌گذار سلطنت دهلی، مسجد قوت الاسلام (نیروی اسلام) را در دهلی ساخت تا نماد قدرتش باشد. پایتختی سنگ‌ماسه‌ای قطب منار در پس‌زمینه‌ی عکس دیده می‌شود.

سالانه به او می‌دادند. پس از مرگ علاءالدین در ۱۲۰۵، پادشاهی‌های جنوبی پرداخت خراج را متوقف کردند، بنابراین، سلطان غیاث‌الدین تغلق در ۱۲۲۱ پسرش، محمد، را فرستاد تا این پادشاهی‌ها را به سرزمین خود ملحق کند. فرمان‌داران جای آن پادشاهان را گرفتند.

پای‌تخت جدید امپراتور

محمد بن تغلق (حکومت از ۱۲۲۴ تا ۱۲۳۱)، وقتی سلطان شد، پای‌تخت را به دواگیری، در ۱۱۰۰ کیلومتری جنوب پای‌تخت پیشین، منتقل کرد و آن را دولت‌آباد نامید. در ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸، نخبگان را واداشت که در دولت‌آباد مستقر شوند، اما ناکافی بودن منابع آب، ظرف دو سال، او را واداشت که دوباره پای‌تخت را به دهلی برگرداند.

در این اثنا، امپراتوری کم‌کم قطعه‌قطعه شد. پادشاهی‌ها و نخبگان سیاسی جدیدی به هند و هم‌هنگام در منطقه‌ی دکن در جنوب هند قدرت گرفتند. جنگ‌جویان تلگوگوزبان^{۱۲}، در دهه‌ی ۱۲۳۰، امپراتوری ویجایاناکار^{۱۳} را در جنوب دهلی به وجود آوردند و، در ۱۲۴۵، فرمان‌داران دکن علیه دهلی شوریدند.

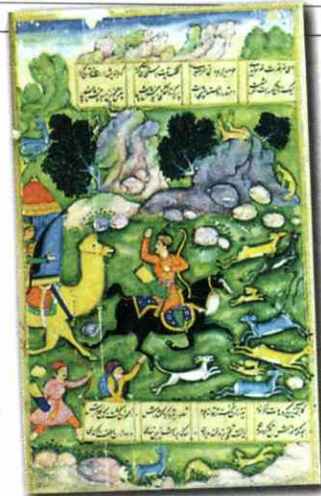
(راست) و پادشاهی بهمنی^{۱۴} را به وجود آوردند. در ۱۲۹۸، وقتی تیمور، جنگ‌جوی مغول، دهلی را چپاول و ویران کرد، سلطنت دیگر

مناطق مسکونی، دولت ساخت و نوسازی معبد‌ها را ممنوع کرده بود. رعایا مجاز بودند که مناسک مذهب خودشان را به جای آورند و جزیه، مالیاتی که غیرمسلمانان باید به دولت اسلامی بپردازند، فقط گاه‌گاهی گرفته می‌شد.

پیش‌روی به سمت جنوب

بین ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۵، سلطان علاءالدین خلجی مجموعه‌ای از لشکرکشی‌های نظامی موفق علیه چند پادشاهی ثروتمند جنوب دهلی، از جمله دواگیری^۲، پای‌تخت یاداوا^۱، معبد سومنات در گجرات، چترگره^۳ در راجستان و ماندو در مرکز هند، ترتیب داد. در ۱۳۱۱، علاءالدین، در جست‌وجوی غنیمت، برده‌ی محبوبش، مالک کافور^۴، را روانه‌ی زنجیره‌ای از حمله‌ها به دکن^۵ (فلات وسیعی که بیشتر جنوب هند را می‌پوشاند) کرد. یاداواهای دواگیری، کاکاتیاها^۶ وارانگال^۷ و پاندیاهای^۸ مادورای^۹، همه، شکست خوردند. پادشاهانشان در منصب خود ماندند، اما باید سروری سلطان را می‌پذیرفتند و خراج

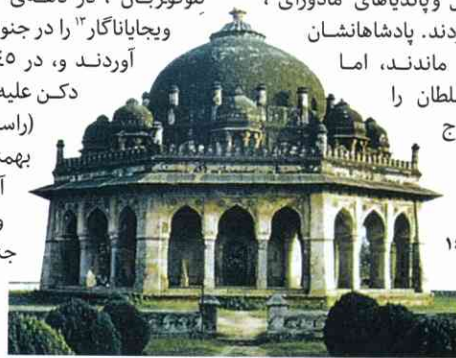
مقبره‌ی لودی سلسله‌ی لودی، آخرین سلسله‌ی سلطنت، از ۱۴۵۱ تا ۱۵۲۶ حکومت می‌کرد. چند مقبره‌ی هشت‌ضلعی لودی هنوز در دهلی سر پا هستند.



شعر صوفیانه
امیر خسرو شاعر
دربار چند سلطان
دهلی و از پیروان
نظام‌الدین صوفی
بود. اشعار او را، که
تصویری از آن‌ها
را این‌جا می‌بینید،
امروزه در موسیقی
ایینی قوالی
می‌خوانند.

خشونت روشن می‌کردند؛ در دوره‌ی سلسله‌ی برده‌ها (۱۲۰۶ تا ۱۲۹۰) نخستین سلسله‌ی این سلطنت دست‌کم پنج نفر از یازده سلطان کشته شدند. در ۱۲۵۸، آواره‌هایی که از چپاول بغداد به دست مغول‌های کوچ‌نشین (صفحه‌های ۱۶۲ تا ۱۶۵) فرار کرده بودند به هند آمدند و اندیشه‌های تازه‌ی حق الهی پادشاهان و آداب و رسوم دربار پارس دوره‌ی ساسانی (صفحه‌های ۱۲۲ و ۱۲۳) را با خود آوردند. در نتیجه، اقتدار امپراتوری بیشتر شد، هرچند وفاداری‌ها و دسیسه‌چینی‌های قبیله‌ای هم‌چنان تفرقه‌انداز بودند.

در دوره‌ی سلطنت دهلی، سلطان‌ها سیاست‌هایشان را بر اساس عمل‌گرایی طراحی می‌کردند، نه بر مبنای شریعت (قوانین اسلامی). بعضی از معابد هندو، در مناطق منازعه‌ی نظامی، ویران شدند، اما این کار، حتی پیش از آمدن مسلمانان هم، تاکتیکی نظامی در هند بود و به نظر نمی‌رسد سیاستی برای ویرانی معبد‌ها در کار بوده باشد. در



1. Illutmish
2. Balban
3. Devagiri
4. Yadava
5. Chittorgarh
6. Malik Kafur
7. Deccan
8. Kakatiyas
9. Warangal
10. Pandyas
11. Madurai
12. Telugu
13. Vijayanagar
14. Bahmani
15. Ibrahim Lodi
16. Panipat
17. Harsha
18. Babur
19. British Raj



قبل

رشد روابط تجاری دو سوی صحرا باعث شکل گیری دولتهایی متمرکزتر، مثل امپراتوری غنا، در جنوب صحرا شد.

بازرگانان مسلمان

اسلام در سدهی هفتم میلادی از عربستان به شمال آفریقا رسید. ۱۷۴ تا ۱۷۷. معرفی شتر به آفریقا، توسط اعراب مسلمان، سفر در بیابان را ممکن کرد و به اعراب و بربرهای شمال آفریقا امکان داد نخستین مسیرهای تجاری را میان شمال آفریقا و منطقه‌ی جنوب صحرا به وجود آورند. بازرگانان مسلمان، در سراسر مناطق جنوب صحرا در غرب و شرق آفریقا، شبکه‌هایی تجاری ایجاد کردند.



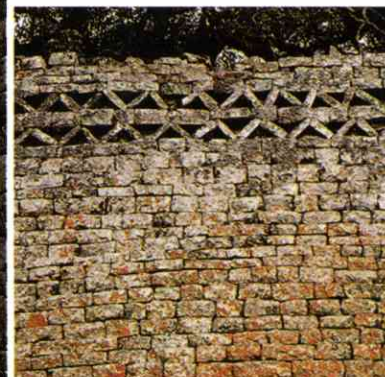
بازرگانان با شترهایشان از صحرا می‌گذرند

امپراتوری غنا

در سده‌های هشتم تا یازدهم، امپراتوری غنا در غرب آفریقا در تجارت ترانس‌صحرائی طلا قدرت گرفت. فرمان‌روایان این امپراتوری در سدهی یازدهم مسلمان شدند، اما نفوذ این امپراتوری رو به زوال گذاشت و، در قرن سیزدهم، امپراتوری مالی جایش را گرفت.

«سنگ‌هایی در اندازه‌های حیرت‌انگیز... بی هیچ ملاطی که آن‌ها را به هم بچسباند...»

وینسنت پیکادو، ناخدای کشتی
پر تغانی در سفال، ۱۵۳۱



سازه‌ی ساده

دیوار ارگ بزرگ هسته‌ای مرمی دارد و در هر طرف به سازه‌ی ساده و افقی می‌رسد. این دیوار از نهمصد هزار قطعه‌ی بزرگ سنگ گرانیت ساخته شده است و بالای آن با طرحی دندانه‌ای آراسته‌اند.

جنوب صحرا

به برکت روابط تجاری با آسیا و شمال آفریقای مسلمان، چند امپراتوری و مرکز بازرگانی پرونق در جنوب صحرائی آفریقا به وجود آمدند، از جمله امپراتوری‌های مالی و سنغای^۱ در غرب آفریقا و زیمبابوهی بزرگ در جنوب‌مرکز آفریقا.

شهرهای تجاری بین‌المللی ساحل شرقی سواحیلی آفریقا نخستین شهرهایی بودند که از فعالیت بازرگانی سود می‌بردند. موقعیت ساحلی این شهرها به آن‌ها امکان می‌داد سلطه‌ای انحصاری بر تجارت با هند، پارس و عربستان داشته باشند. در سدهی سیزدهم، شهرهای تجاری مسلمانی مثل کیلوا، در تانزانایای امروز، در مرکز شبکه‌ی بازرگانی بسیار سودآوری قرار داشتند که منسوجات، ادویه و سرامیک از آسیا وارد می‌کرد و، در مقابل، طلا، آهن، عاج و برده‌های آفریقای می‌فروخت.

زیمبابوهی بزرگ

خود بندرهای سواحیلی تولیدکننده‌ی این کالاها نبودند، اما با کشورهای مناطق داخلی‌تر آفریقا دادوستد می‌کردند. در یک سر زنجیره‌ی تأمین، ساکنان زیمبابوهی بزرگ قرار داشتند؛ منبع مهم طلا و مرکز امپراتوری تجاری شکوفایی که در سده‌های یازدهم تا پانزدهم در جنوب آفریقا رونق داشت. در زبان قوم شنا،



پرنده‌ی سنگ صابون

این پرنده‌های تراش‌کاری‌شده، را که احتمالاً نوعی عقاب هستند، روی دیوارها و ستون‌های سنگی زیمبابوهی بزرگ نصب کرده بودند و اکنون نماد ملی زیمبابوه شده‌اند.

و عاج هم فراوان بودند. در سده‌های دوازدهم و سیزدهم، زیمبابوهی بزرگ درآمدی هم از مالیات‌هایی که از کاروان‌های تجاری عبوری منطقه می‌گرفت به دست می‌آورد.

شهر سنگی

در سده‌های سیزدهم و چهاردهم، تعداد مردم ساکن زیمبابوهی بزرگ و اطرافش شاید بین یازده‌هزار تا هجده‌هزار نفر بود و بیش‌ترشان در کلبه‌های نزدیک هم زندگی می‌کردند. اما نخبگان حاکم، به لطف ثروت حاصل از سیطره بر صادرات طلا و عاج به مناطق ساحلی، زندگی مرفه‌تر و راحت‌تری داشتند. با گرانیت محلی، دیواری سنگی دور بخش تپه‌ای زیمبابوهی بزرگ ساختند که احتمالاً سازه‌ای دفاعی بود. در دره‌ی پایین تپه هم ارگی بزرگ میان دیوارهای خشک‌چین بود که احتمالاً کارکرد کاخ را داشت.

گذشته از ظروف سفالی و زیورآلات مسی، مفرغی و طلائی، باستان‌شناسان بسیاری از

که اهل این منطقه بودند، واژه‌ی زیمبابوه به معنی «خانه‌های سنگی» بود؛ عبارتی که به صدها شهرک محصور در دیوارهای سنگی، که در فلات زیمبابوه ساخته شده بودند، اشاره می‌کرد. زیمبابوهی بزرگ بزرگ‌ترین شهرک از این میان بود و در لبه‌ی جنوبی فلات قرار داشت. ویرانه‌های سنگی تماشایی این شهرک امروزه حدود هفت کیلومتر مربع مساحت دارند و به چند مجموعه‌ی تپه‌ای و دره‌ای تقسیم می‌شوند.

موقعیت زیمبابوهی بزرگ، که در دهانه‌ی دره‌ی رود سابی^۲ ساخته شده بود، برای سیطره بر رفت‌وآمد میان منابع طلا در غرب و شهرهای تجاری کنار ساحل سواحیلی، مناسب بود. منابع طبیعی محلی پشتیبان اقتصاد منطقه بودند؛ چراگاه‌هایی فصلی برای احشام وجود داشتند و خاک آن‌قدر حاصل‌خیز بود که بتواند غلات اصلی منطقه، ذرت و ارزن، را تأمین کند. الوار

ارگ بزرگ
طول دیوار بیرونی ارگ بزرگ
زیمبابوهی بزرگ ۳۵۰ متر و
ارتفاعش ۲۵ متر است. دیوار درونی
به موازات دیوار بیرونی کشیده
شده است و میان آن‌ها راه‌روی
باریکی شکل گرفته است که به برج
مخروطی می‌رسد.



مجموعه‌ی تپه‌ای

ساختمان‌های بالای ارگ بزرگ را شاید به عنوان استحکامات دفاعی ساخته بودند، هرچند دیوارهایشان هیچ راهی به بام ندارند تا از آن‌جا مهاجمان را پس بزنند. نظریه‌ی دیگر این است که این ساختمان‌ها را برای نشان دادن قدرت فرمان‌روا ساخته‌اند.

برج مخروطی

این برج مخروطی اسرارآمیز در زیمبابوهی بزرگ ۱۰ متر ارتفاع دارد و ۵ متر قطر. مشخص نیست که برج را برای چه ساخته‌اند، هرچند بعضی گفته‌اند که این برج نمادی از اتبارهای غله بوده است.



با جامه‌های زرین و عصاهای طلا، و ۸۰ شتر با بار طلا، به گفته‌ی العمری، تاریخ‌نگار عرب آن روزگار، مانسا موسی را در سفر بزرگش به مکه همراهی می‌کردند.

از کجا می‌دانیم؟ کتابخانه‌ی تیمبوکتو

مسجد سانکیره^{۲۰} در تیمبوکتو یکی از مهم‌ترین مراکز آموزشی آفریقا بود. نسخه‌های خطی باقی‌مانده در سانکیره (مثل نمونه‌ی زیر) پیشرفتگی علمی و فرهنگی مالی سده‌های میانه را نشان می‌دهند. به قول یکی از ضرب‌المثل‌های غرب آفریقا، «نمک از شمال می‌آید و طلا از جنوب... اما گنجینه‌ی خرد از تیمبوکتو می‌آید».



1. Songhay
2. Kiwa
3. Shona
4. Sabi
5. Drystone:
- خشک‌چین دوری است که با روی هم چیدن سنگ‌ها، بدون استفاده از ملات، ساخته شود.
6. Mutota
7. Karanga
8. Zambezi
9. Limpopo
10. Sahel
11. Niani
12. Bure
13. Niger
14. Kola
15. Timbuktu
16. Sundiata Keita
17. Mandinke
18. Trans-Saharan
19. Jingereber
20. Gao
21. Sunni Ali
22. Vincente Pegado
23. Sofala
24. Ile-Ife
25. Sankore
26. Mutapa

بعد

از سده‌ی پانزدهم، پرتغالی‌ها و دیگر تاجران و استعمارگران اروپایی نقش مهم‌تری در بازرگانی و سیاست آفریقا بازی کردند.



صفحه‌ی مفرغی بنین

امپراتوری بنین در سده‌ی پانزدهم در غرب آفریقا قدرت گرفت. بنین به خاطر مفرغ‌های قالب‌سازش، که تولیدشان فقط با مجوز سلطنتی ممکن بود، شهرت داشت. نخستین بازرگانان پرتغالی حدود ۱۴۸۵ به این امپراتوری رسیدند و اتحاد سیاسی و تجاری محکمی میان‌شان شکل گرفت. آن‌ها خریدار عاج، روغن نخل، فلفل و، شاید مهم‌تر از همه، برده^{۲۸۰} و ۲۸۱ بودند.

پادشاهی موتاپا^{۲۱}

بسیاری از مردم زیمبابوئه بزرگ در حاشیه‌ی شمال شرقی فلات زیمبابوئه، نزدیک رود زامبزی، ساکن شدند و پادشاهی موتاپا را در آن‌جا به وجود آوردند. در ۱۶۲۸، پرتغالی‌ها فرمان‌روایی پوشالی را به جای شاه نشاندهند؛ کسی که بعدتر معاهده‌ای را امضا کرد که منابع معدنی را، بی قید و شرط، به پرتغالی‌ها سپرد. این نخستین نمونه از معاهده‌های اعطای امتیازات انحصاری آفریقایی-اروپایی بود که بعدها، در دوره‌ی استعمار آفریقا به دست اروپایی‌ها، رایج شدند^{۳۶۰ و ۳۶۱}.

سردیس سفالی غرب آفریقا

هنرمندان ایلمایفه^{۲۴}، نزدیک بنین در نیجریه‌ی امروزی، به خاطر سردیس‌های واقعی‌نمایی که می‌ساختند مشهور بودند. این سردیس‌ها را برای بزرگداشت فرمان‌روایانی که موجودی الهی تلقی می‌شدند می‌ساختند.

مثل غنا در دوره‌ی پیشین، توانست از ساحل، به واسطه‌ی صحرای تجارت با شمال آفریقا سود ببرد و بر مبادله‌ی طلا با نمک استخراج‌شده در صحرای سیطره یابد. بنایی^{۱۱}، اولین پای‌تخت امپراتوری مالی، کنار منابع طلای بوره^{۱۲} در ساحل رود نیجر^{۱۳} قرار گرفته بود؛ جایی که بیش‌تر ثروت امپراتوری از آن ریشه می‌گرفت. دیگر کالاهای تجاری شامل برده، دانه‌ی کولا^{۱۴} و همچنین مهره‌های شیشه‌ای و گوش‌ماهی - که در نقش پول به کار می‌رفتند - می‌شدند.

مانسا موسی و تیمبوکتو^{۱۰}

دولت مالی را سوندیانا کیتا^{۱۶} در ۱۲۳۵، وقتی دوازده قبیله‌ی ماندینکه^{۱۷} را متحد کرد، به وجود آورد. اما این امپراتوری در سده‌ی چهاردهم، در دوران فرمان‌روایی مانسا موسی (پایین)، نوه‌ی سوندیانا کیتا، به نقطه‌ی اوج رسید.

موسی، که مسلمانی معتقد بود، به دلیل «زیارت طلایی» خیره‌کننده‌اش از شهر مقدس مکه معروف است. او همچنین قلم‌روی امپراتوری مالی را گسترش داد و بیش‌تر مناطق غرب سودان (بیابان‌های وسیع بی‌درخت غرب آفریقا) را زیر پرچم حکومتش متحد کرد. ابن بطوطه، جهان‌گرد مغربی، که در دهه‌ی ۱۳۵۰ به مالی سفر کرد، نوشت که در این منطقه از «ایمنی کامل و عمومی» برخوردار بوده است.

در دوران فرمان‌روایی مانسا موسی، شهر تیمبوکتو، در مسیر تجاری ترانس‌حرای^{۱۸} با شمال آفریقا، قطب تجاری ثروت‌مند و مرکز علمی بزرگی شد (چپ). موسی مسجد بزرگ جینگرب^{۱۹} را، که تا امروز باقی‌مانده است، در تیمبوکتو ساخت. دانش‌مندان اهل شمال آفریقا و مصر به دربار موسی رفت‌وآمد می‌کردند و او سفیرانی هم با مصر، مغرب و عربستان مبادله کرده بود.

سنگای^{۲۲}

در اوایل سده‌ی پانزدهم، امپراتوری مالی به سرآشویی افتاده بود و دولت‌های تحت سلطه‌اش کم‌کم از آن جدا می‌شدند؛ از جمله پادشاهی سنگای که مرکزش شهر گائو^{۲۰} در حدود ۴۰۰ کیلومتری پایین‌دست تیمبوکتو بود. در دهه‌ی ۱۴۶۰، سنی علی^{۲۱}، پادشاه سنگای، بر بیش‌تر امپراتوری مالی، از جمله شهر تیمبوکتو و مسیرهای مهم تجاری، سیطره یافت. امپراتوری سنگای هم، مثل مالی، ثروت عظیمش را مدیون رگه‌های طلای رود نیجر و تجارت ترانس‌حرای نمک و برده بود. این امپراتوری، در دوران اوجش در سده‌ی شانزدهم، از نظر ثروت و مساحت، حتی از مالی هم پیش افتاد.



اشیای ساخت آسیا را هم در این‌جا یافته‌اند که نشان‌دهنده‌ی ثروت و روابط تجاری گسترده‌ی ساکنانش است. این اشیاء شامل سفال‌های لعاب‌خورده‌ی ایرانی، ظروف چینی قرن چهاردهمی و قطعه‌هایی از شیشه‌های رنگی ساخت خاورمیانه می‌شوند.

با این حال، در میانه‌های سده‌ی پانزدهم، زیمبابوئه بزرگ متروکه شد. پایان عمر زیمبابوئه بزرگ با کشورگشایی‌های بزرگ موتا^{۲۱}، پادشاه کارانگا^{۲۲}، هم‌زمان بود؛ پادشاهی که می‌خواست قلم‌روی حکومتش را در سراسر فلات بین رودهای زامبزی^{۲۳} و لیمپوپو^{۲۴}، از جمله مناطق اصلی طلاخیز، گسترش دهد. اما زوال زیمبابوئه بزرگ احتمالاً نتیجه‌ی سیاست توسعه‌طلبانه‌ی موتا نبود. محتمل‌تر این است که زمین دیگر تحمل این تراکم جمعیتی را نداشت و بسیاری از ساکنان مجبور شدند درخت‌زارهای تازه‌ای بیابند و قطعه‌هایی از زمین‌های این مناطق را برای کشت‌وکار آماده کنند.

امپراتوری مالی^{۱۰}

در غرب آفریقا، نخستین امپراتوری ایجادشده پس از افول غنا در سده‌ی دوازدهم (قبل) مالی بود. امپراتوری مالی، مثل امپراتوری غنا، در منطقه‌ی ساحل^{۱۲} مستقر بود؛ دشتی بی‌درخت، در امتداد مرز جنوبی صحرای مالی هم،

شاه مالی (۱۳۱۲ تا ۱۳۳۷) مانسا موسی



مانسا موسی، بیش‌تر به لطف سفر زیارتیش به قاهره و مکه در ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵، مشهورترین امپراتور مسلمان مالی است. می‌گفتند که او (در این سفر) شصت‌هزار باربر و صدها خدمت‌کار طلاپوش هم‌راه داشته است. مانسا، در طول سفرش، آن‌قدر طلا خرج کرد یا بخشید که ظاهراً یک دهه طول کشید تا اقتصاد آفریقا آن را جبران کند. موسی روابط اقتصادی و فرهنگی محکمی با کشورهای که به آن‌ها سفر کرد برقرار کرد. او مجموعه‌ای از کتاب‌های عربی، دانش‌مندان مذهبی و الساحلی معمار مسلمانی که مسجدهای بزرگ گائو و تیمبوکتو را ساخت را با خود به مالی برگرداند.

«من نیمی از آن چه را که دیدم»
نگفتم.

مارکو پولو، ۱۲۲۴ میلادی



مسجد عیدگاه کاشغر را در ۱۴۲۲ ساخته‌اند، اما سازه‌های قدیمی‌تری هم دارد که عمرشان به سده‌ی هشتم میلادی می‌رسند و از ۹۹۶ به مسجد بلبل شملاند. کاشغر در نقطه‌ی تلاقی مسیرهای جنوبی و شمالی جاده‌ی ابریشم قرار داشت و دروازه‌ی غرب بود. این شهر، که در ۷۶ میلادی به عنوان شهری پادگانی در دامنه‌ی پامیر ساخته شده بود، دسترسی به گذرگاه‌های کوهستانی منتهی به آسیای میانه، هند و ایران را ممکن می‌کرد.

بیان تکلمه‌مکان

ماتمی بزرگ میان چین و سرزمین‌های غربی بود. جاده‌ی ابریشم به دو شاخه سبکی به سمت شمال و دیگری به سمت جنوب. منشعب می‌شد که این بیان را دور می‌زدند.

گاتوچانگ، که در قرن اول پدم، به عنوان شهری پادگانی ساخته شده بود. مرکز مذهبی مهمی شد که بودایی‌گری در آن جای‌گاه محکمی یافت.



بازرگان و ماجراجوی ونیزی (۱۲۵۴ تا ۱۲۹۴)
مارکو پولو

مارکو پولوی ونیزی، در نوجوانی، با پدر و عمویش در دومین سفرشان به چین همراه شد و به دربار افسانه‌ای قوبلای خان راه یافت. مارکو زبان مغولی را یاد گرفت و خان بزرگ او را به مدت سه سال به عنوان سفیر سیار و فرمان‌دار مناطق شرقی چین به کار گرفت. او در ۱۲۹۵ به ونیز برگشت، اما سال بعد در نبردی دریایی علیه جنوایی‌ها اسیر شد. در اسارت، ماجرای سفرهایش را به هم‌زندانش دیکته کرد. سفره‌هایی مارکو پولو مفصل‌ترین روایت در دسترس خوانندگان اروپایی درباره‌ی شرق آسیا بود. این کتاب را در ۱۴۸۳ چاپ کردند و الهام‌بخش بسیاری از کاشفان آینده شد.

جاده‌ی ابریشم در دوران مغول‌ها

هر چند مغول‌ها، به رهبری قوبلای خان، تا ۱۲۷۹ چین را به طور کامل فتح نکرده بودند، از زمان مرگ چنگیز خان در ۱۲۲۷، بر شمال این کشور سیطره داشتند. چین شمالی، در کنار سرزمین‌های فتح‌شده‌ی آسیای میانه، ایران و روسیه، قطعه‌ی یک‌پارچه‌ای از سرزمین‌های مغولی به وجود آورد که به واسطه‌ی مسیرهای سنتی جاده‌ی باستانی ابریشم به هم مرتبط بودند.

لااژو، در مرکز جغرافیایی چین و در کنار رود زرد، از کانون‌های تجاری مهم جاده‌ی ابریشم در عصر سلسله‌ی هان بود.



جاده‌ی کاروان‌روی چای و اسب از مسیری مرتفع و خطرناکی می‌گشت تا به لاهسا برسد چای را که در عصر سلسله‌ی تانگ (۶۱۸ تا ۹۰۷ میلادی) به تبت رسیده بود، از این مسیر از چین جنوبی به تبت می‌بردند.

چانگان (شی‌آن امروزی)، پای‌تخت سابق چین، نقطه‌ی آغاز جاده‌ی ابریشم در شرق بود. از این‌جا، با کره و ژاپن هم تجارت می‌کردند.

قبل

تقاضای ساکنان ثروت‌مند امپراتوری‌های قدرت‌مند برای کالاهای تجملی-فلزات گران‌بها، ادویه و ابریشم-نیروی محرک تجارت با مناطق دوردست در اوراسیا شد.

روابط تجاری ابتدایی

در اروپا و آسیای میانه، امپراتوری‌های پارس ۹۲۷ و ۹۳۰ یونان ۹۴۷ تا ۹۹۰ و رم ۱۱۰ تا ۱۱۵ پیوندهایی ارتباطی و تجاری با مناطق شرقی دوردست، تا پادشاهی‌های هند، برقرار کردند. در شرق، سلسله‌های چهاین و هان ۱۲۶ تا ۱۲۹ چین را متحد کردند. در ۱۳۸ پ.م. وودی، امپراتور هان، ژنگ چیان را فرستاد تا برای نبرد علیه دشمنانشان در شمال غربی چین متحدانی پیدا کند. اطلاعاتی که او درباره‌ی پادشاهی‌های غرب با خود به ارمغان آورد مسیرهای تجاری تازه‌ای گشودند. طولی نکشید که شبکه‌ای از روابط تجاری میان شرق و غرب پدید آمد. ابریشم، با دست‌به‌دست شدن در میان چند واسطه که پارتی‌ها ۱۲۲ و ۱۲۳ مهم‌ترین‌هایشان بودند، به رم می‌رسید.

دادوستد اندیشه‌ها

بودایی‌گری، که از سده‌ی سوم پ.م. در هند رونق گرفته بود، در شمال به آسیای میانه و در شرق، در امتداد جاده‌ی ابریشم، به چین سفر کرد و، تا قرن چهارم میلادی، در چین ریشه دواند.

دیگر مسیرهای تجاری

پس از ظهور اسلام ۱۷۴ تا ۱۷۷ بازرگانان عرب از بادهای موسمی برای ایجاد شبکه‌های وسیع تجارت دریایی پیرامون اقیانوس هند استفاده کردند. در سده‌ی هشتم میلادی، آن‌ها حتی مسیری دریایی به چین یافتند و، بدون واسطه، با تانگ‌ها ۱۶۰ و ۱۶۱ دادوستد کردند. احتمالاً کالاهای چینی این دوره با همین کشتی‌های غربی به ساحل شرقی آفریقا رسیدند.



گل‌دان چینی کشف‌شده در آفریقا

Chang'an



جهان‌بینی جدید

روایت‌های جهان‌گردان سده‌های سیزدهم و چهاردهم تصور اروپایی‌ها را از آسیا تغییر دادند. این نقاشی از جاده‌ی ابریشم در اطلس کاتالان (۱۳۷۵) احتمالاً مارکو پولو را در حال سفر با کاروان نشان می‌دهد.



1. Dadu
2. Niccolo and Maffeo Polo
3. Rabban Sauma
4. Gaochang
5. Taklimakan
6. Id Kah
7. The Travels
8. Vasco de Gama
9. Ferdinand Von Richthofen

چند عامل در از رونق افتادن جادهی ابریشم، که عمرش به قرن پانزدهم نرسید، سهیم بودند.

مرگ سیاه
طاعون خیارکی در دههی ۱۳۳۰ در چین همهگیر شد و احتمالاً جادهی ابریشم واسطه‌ی اصلی سرایت مرگ سیاه < ۱۸۶ و ۱۸۷ به آسیای میانه و اروپا بود.

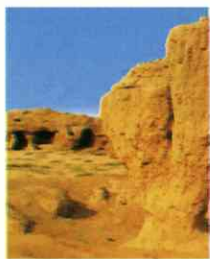
فروپاشی چین مغولی
مغول‌ها، که جادهی ابریشم را از میانه‌های قرن سیزدهم ایمن کرده بودند، در ۱۳۶۸، سیطره بر چین را به سلسله‌ی مینگ < ۱۶۶ و ۱۶۷ واگذار کردند.

بازرگانی در دوره‌ی مینگ‌ها
در اوایل سده‌ی پانزدهم، چینی‌ها هم به بازرگانان عرب، ایرانی و هندی فعال در اقیانوس هند پیوستند. ناوگان‌های گنج، به فرماندهی ژنگ‌هه < ۱۶۷ کالاهایی مثل ظروف چینی آبی و سفید را به آسیای میانه و حتی آفریقا حمل می‌کردند.

مسیر جدید
تجارت میان اروپا و آسیای میانه از طریق مسیر دریایی به هند < ۲۲۴ و ۲۲۵، که واسکو دو گاما در ۱۴۹۸ کشف کرده بود، هم ممکن شد.

باستان‌شناسی
کاشفان اروپایی، در سده‌ی نوزدهم، راه ابریشم را دوباره کشف کردند. فردیناند فن ریشتهفن، جغرافیدان آلمانی، این نام را روی جاده گذاشت. حفاری‌هایی هم در چند شهر باستانی منطقه‌ی تکه‌مکان، از جمله دونهوانگ و گائوچانگ، انجام شدند.

جاده‌ی ابریشم جدید
در ۱۹۹۸، نمایندگان بیش از ۳۰ کشور جهان با هم دیدار کردند تا درباره‌ی امکان توسعه‌ی نسخه‌ی مدرن جاده‌ی باستانی اروپایی-آسیایی را بررسی کنند.



گائوچانگ

جاده‌ی ابریشم

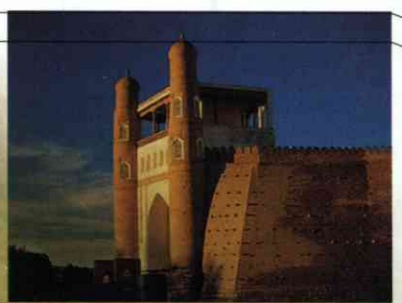
جاده‌ی ابریشم شبکه‌ای از مسیرهای کاروان‌رو، گذرگاه‌های کوهستانی، برج‌های دیده‌بانی، واحه‌ها و دژهای بادگانی در حاشیه‌ی بعضی از ناپذیرترین مناطق زمین—بزرگ‌ترین شاهراه جهان در سده‌های سیزدهم و چهاردهم بود. به لطف امنیت امپراتوری وسیع مغول، بازرگانی در امتداد این مسیر رونق گرفت.

انتقال گنج
ابریشم تنها کالای گران‌بهای نبود که در جاده‌ی ابریشم دادوستد می‌شد: ادویه، دارو، عاج، گیاهان کم‌یاب، حیوانات نادری مثل یوزپلنگ، و سنگ‌های گران‌بهای مثل کهربا و لاجورد هم بودند. کالاهایی که از غرب می‌آمدند شامل منسوجات، طلا و نقره می‌شدند. کاروان‌ها از چین ابریشم، کاغذ، سلاح، لاک و حتی ریواس می‌آوردند. این کالاهای، در بازارهای در مسیر جاده، می‌فروختند یا با کالاهای دیگر مبادله می‌کردند. اجناس را، بسته به منطقه، با شتر، اسب، گاو و گاومیش حمل می‌کردند. شتر دوکوهان بلخی قوی‌ترین حیوان بارکش آسیای میانه بود. این حیوان می‌توانست گرمای سوزان و سرمای گزننده را تحمل کند و، در فاصله‌ی میان شهرهای واحه‌ای، بدون نوشیدن آب، زنده بماند. کاروان‌های بزرگ در جاده‌ی ابریشم رفت‌وآمد می‌کردند و قطارهای ۴۰۰ شتره چیز عجیبی نبودند.

چین خواند. او سلسله‌ی یوان را به وجود آورد که تا ۱۳۶۸ بر چین فرمان راند و دربار این سلسله را در دادو (پکن امروزی) مستقر کرد. تا پیش از سده‌ی سیزدهم، تصور سفر کردن از اروپا به چین هم ناممکن بود، اما تعداد اندکی از بازرگانان و مبلغان از جاده‌ی ابریشم استفاده کردند و همه‌ی این مسیر را تا پای‌تخت قوبلای خان پیمودند. نیکلو و مافئو پولو، بازرگانانی ونیزی که در ۱۲۶۶ به دادو رسیدند، هم جزو همین افراد بودند. ظاهراً خان بزرگ، که می‌خواست درباره‌ی مسیحیت و علوم غربی بیشتر بداند، آن‌ها را به گرمی پذیرفت. پنج سال بعد، مارکو پولو (راست)، برادرزاده‌ی نیکلو و مافئو، به دربار قوبلای خان رسید. در همین قرن سیزدهم، استاد سائوما، یکی از مسیحیان چین، در سفری زیارتی در جهت عکس، از دادو به بیت‌المقدس و از آن‌جا به اروپای غربی رفت. روایت‌های این دو سفر تصویری جذاب از زندگی در کنار جاده‌ی ابریشم در آسیای میانه ترسیم می‌کنند.

راه‌زنی و بی‌ثباتی سیاسی تهدیدی جدی برای مسیرهای تشکیل‌دهنده‌ی جاده‌ی ابریشم بودند. در دوره‌ی نسبتاً صلح‌آمیز فرمان‌روایی سلسله‌ی تانگ (صفحه‌های ۱۶۰ و ۱۶۱)، پس از آن، به پشتوانه‌ی امنیتی که مغول‌ها به وجود آوردند (صفحه‌های ۱۶۴ و ۱۶۵) بود که بازرگانی در جاده‌ی ابریشم واقعا رونق گرفت.

امپراتوری مغول‌ها
تا سال ۱۲۵۰، چنگیز خان (صفحه‌های ۱۶۴ و ۱۶۵) و جانشینانش سرزمین‌های بین دریای زرد و دریای سیاه را فتح کرده بودند. جاده‌ی ابریشم، با پشتیبانی مغول‌ها، جاده‌ی تجاری ۶۴۰۰ کیلومتری پرونقی شد که جهان‌گردان و بازرگانان می‌توانستند با امنیتی بی‌سابقه در آن سفر کنند. قوبلای خان (صفحه‌ی ۱۶۵)، که در ۱۲۶۰ خان بزرگ مغول‌ها شده بود، بعدتر خود را امپراتور



در غرب بیابان و هیمالیا، شهر واحه‌ای مهم بخارا قرار گرفته است. عمر دژ این شهر به قرن هفتم میلادی می‌رسد.

یک مسیر تجاری فرعی در شمال دریای خزر به استراخان، در خانتشین مغولی ایل مغلایی، و بعد به بندرهای دریای سیاه می‌رفت.

قسطنطنیه نقطه‌ی اصلی ورود ابریشم و ادویه به اروپا بود و این کالاهای را تاجران ونیزی یا جنوبی با کشتی از این شهر به غرب می‌بردند.

مغول‌ها بغداد را در ۱۲۵۸ فتح کردند و به خلافت عباسی پایان دادند (صفحه‌های ۱۷۴ تا ۱۷۷) و خانتشین جدید مغولی ایلخانی را جای‌گزینش کردند.

بندرهای اقیانوس آرام کالاهای را به کشورهای اسلامی غربی‌تر می‌فرستادند. شهر احمدآباد بعدها از تولیدکنندگان مهم ابریشم شد.

دهلی، پای‌تخت سلطنت اسلامی دهلی (صفحه‌های ۱۸۰ و ۱۸۱) مرکز مهم مبادله‌ی کالا و ادویه بود.

رابطه
مسیرهای اصلی
مسیرهای فرعی
مسیرهای دریایی

قبل

بیماری‌های واگیر تاریخی طولانی دارند و قدمت نخستین گزارش‌ها درباره‌ی آن‌ها به عصر باستان می‌رسد.

آبله در مصر

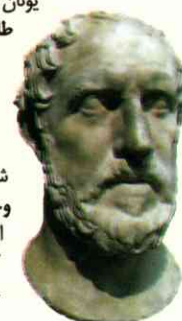
نخستین سوابق ثبت‌شده از بیماری‌های واگیر به بقایای مومیای‌شده‌ی فرعون رامسس پنجم، حدود سال ۱۱۴۰ پ.م، مربوط می‌شوند. به نظر می‌رسد پوست سر او زخم‌هایی شبیه زخم‌های آبله دارد.

مایه‌کوبی ابتدایی

می‌گویند که در چین باستان روز خوش‌یمنی را انتخاب می‌کردند تا پوسته‌های خشک‌شده‌ی زخم فرد مبتلا به آبله را، با استفاده از نی یا پر، وارد بینی افراد دیگر کنند. اگر چینی‌ها واقعا گرد پوسته‌ی زخم قربانیان آبله را استنشاق می‌کرده‌اند، این نخستین مورد ثبت‌شده از مایه‌کوبی بوده است.

طاعون در یونان

توسیدید (حدود ۴۶۰ تا ۴۰۱ پ.م)، تاریخ‌نگار یونان باستان، جزئیات دقیق نشانه‌های طاعون بزرگ ۴۳۰ تا ۴۲۹ پ.م، را، که آتن را ویران کرد، ثبت کرده است، «تا اگر دوباره اتفاق بیفتد پزشکان بتوانند آن را تشخیص دهند». هرچند خود توسیدید هم به این بیماری دچار شد، اما جان سالم به در برد تا روایتی وحشتناک از مرگ و ناامیدی ناشی از این بیماری به یادگار بگذارد؛ طاعونی که حدود شصت‌هزار نفر یک چهارم جمعیت آتن آن روزگار را قربانی کرد.



توسیدید

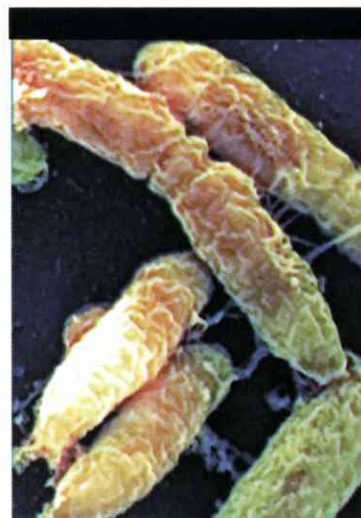
نخستین طاعون خیارکی اروپا

از حدود ۵۴۲ میلادی، طاعون خیارکی از عربستان به مصر و امپراتوری روم رسیده بود. این طاعون به طاعون ژوستینیان (به نام امپراتور ژوستینیان اول) معروف شد. بنابراین، مرگ سیاه نخستین طاعون خیارکی اروپا نبود.

از کجا می‌دانیم

باکتری یرسینیا پستیس

پژوهش‌های پزشکی، با بررسی چند گور قربانیان طاعون در فرانسه و دیگر آرام‌گاه‌های سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۵۹۰، خصوصیات ژنتیک دی‌ان‌ای باکتری سوسیس شکل یرسینیا پستیس (چپ) را استخراج کرده‌اند. تاریخ‌نگارانی هم که روایت‌های مربوط به این بلای سده‌های میانه را مطالعه کرده‌اند، دریافته‌اند که رقم مرگومیر ناشی از آن، به شکلی غیرمعمولی، بالا بوده است. این یافته‌ها، در کنار گزارش‌های مربوط به سفرهای دریایی و روایت‌های آن دوره درباره‌ی جزئیات نشانه‌های بیماری و مکان‌ها و زمان‌های شیوع، پاره‌هایی از خط سیر زمانی و ایستگاه‌های طاعون را برای ما روشن کرده‌اند.



1. Caffa
2. Feodosiya
3. Yersinia pestis
4. Giovanni Boccaccio

طاعون خیارکی، که بعدها به مرگ سیاه معروف شد، از آسیای میانه -جایی که تلفات چشم‌گیری به بار آورده بود- به اروپا رسید. ممکن است پای مرگ سیاه در پاییز ۱۳۴۶ به اروپا رسیده باشد؛ زمانی که سپاهی از تاتارهای مسلمان منطقه‌ی پروونق و مسیحی‌کافا (بندر قنودسیا^۱ در اوکراین امروزی) را، که در مسیر جاده‌ی ابریشم (صفحه‌های ۱۸۴ و ۱۸۵) بود، محاصره کرد و طاعون به جان سپاه محاصره‌کننده افتاد. داستان‌هایی که درباره‌ی پرتاب کردن اجساد طاعونی‌ها، به کمک منجنیق، به آن سوی دیوارهای کافا به منظور منتقل کردن بیماری روایت می‌کنند احتمالاً موثق نیستند. آن‌چه تردیدی درباره‌اش وجود ندارد این است که وقتی بازرگانان مسیحی محاصره‌شده، در ۱۳۴۷ و با قایق، از راه قسطنطنیه به مدیترانه گریختند، موش‌های آلوده به شپش‌های ناقل بیماری همراهشان بودند و، به این ترتیب، آن‌ها مرگ سیاه را هم با خودشان آوردند. به این ترتیب،

مرگ سیاه

شهرها و روستاهای اروپای سده‌های میانه پر از جسد بودند و اراکه‌های جنازه‌کش آن قدر جنازه می‌آوردند که مجبور می‌شدند آن‌ها را در گودال‌هایی عمیق دفن کنند. دنیای سده‌های میانه، در برابر طاعونی که یک‌سوم جمعیت سیاه‌پوش آن را تا به حدی می‌شدند، هیچ مصونیتی نداشت.

بعد

مرگ سیاه اثر عظیمی بر جامعه‌ی سده‌های میانه گذاشت. اما این آخرین طاعونی نبود که اروپا گرفتارش شد و شاید در آینده هم چنین اتفاقی تکرار شود.

آثار ثانویه

کاهش چشم‌گیر جمعیت باعث کم‌بود نیروی کار و افزایش ناگهانی قیمت‌ها و هم‌چنین دگرگونی‌های بازگشتناپذیر اجتماعی شد. جمعیت اروپا تا سده‌ی شانزدهم به سطح پیشین نرسید. در چهار سده‌ی بعدی، نه طاعون همه‌گیر بزرگ دیگر هم اروپا را گرفتار کردند.

طاعون‌های مدرن

امروزه، تدابیر پیش‌گیرانه به مهار شیوع بیماری‌ها کمک می‌کنند. برای مثال، در سال ۲۰۰۳ در هنگ‌کنگ، برای پیش‌گیری از ابتلا به سارس (سندرم حاد و شدید تنفسی) -نوعی طاعون ذات‌الریه‌ای- از ماسک‌های یکبار مصرف استفاده می‌کردند. دانش‌مندان پیش‌بینی می‌کنند که عفونت‌های مقاوم در برابر دارو ممکن است در آینده باعث بیماری‌های همه‌گیر ویران‌گری شوند.

از دست داده باشند. برآوردهای دیگری می‌گویند که در سده‌ی ۱۳۰۰ تا ۵۰ میلیون نفر از جمعیت ۸۰ میلیون نفری اروپا قربانی این بیماری شدند. طاعون در نسل‌های بعد چند بار به اروپا برگشت، اما دیگر هرگز چنین خسارت سنگینی به بار نیاورد.

قطار مرگ

مشخص نیست که این بیماری مخوف جان چند نفر را گرفت، اما برآورد می‌کنند که در اروپا بیش از ۲۵ میلیون نفر جانشان را در اثر این طاعون همه‌گیر

کوچ طاعون

ترابری دریایی باعث شیوع طاعون در گستره‌ای پهناور شد. این نقشه شیوع سال به سال طاعون را در اروپا، از ۱۳۴۷ میلادی، نشان می‌دهد. فقط ایسلند و فنلاند ایمن ماندند.

راهنما
۱۳۴۷
میانهای ۱۳۴۸
اوایل ۱۳۴۹
اواخر ۱۳۴۹
۱۳۵۰
۱۳۵۱
پس از ۱۳۵۱
شیوع محدود





Der Tod .

Der Tod zum Papst .

Der Tod zum Kaiser .

Der Tod zum Kaiserin .

Der Tod zum König .



Der Tod zum Herzogin .

Der Tod zum Grafen .

Der Tod zum Abt .

Der Tod zum Ritter .

Der Tod zum Juristen .



Der Tod zum Edelfrau .

Der Tod zum Kaufmann .

Der Tod zum Aeltsen .

Der Tod zum Krüppel .

Der Tod zum Waldbruder .



Der Tod zum Knecht .

Der Tod zum Schultheiss .

Der Tod zum Blutrogel .

Der Tod zum Narren .

Der Tod zum Krämer .



رقص مرگ

مرگ سیاه همی سطوح جامعه‌ی سده‌های میانه را گرفتار کرده فرقی میان اربابان و بانوان، روحانیان و فقرا نبود. این رقص مرگ سکه یادآور همگانی بودن مرگ بود. از بن‌مایه‌های اخلاقی و هنری تکرار شونده در اروپای پس از طاعون بود.

«رهبری که، در سایه‌ی او، مردمان مسیحی در آرامش می‌خوابند و به دل ملت‌های کافر وحشت می‌افکند.»
الکونین یوزکی، نامه‌ای در وصف شارلمانی، حدود ۷۹۶ میلادی

اروپای سده‌های میانه

پس از سقوط امپراتوری روم، اروپا به دولت‌های متعدد کوچکی تقسیم شد که رهبران محلی در آن‌ها قدرت داشتند و، در بعضی موارد، امپراتوری‌هایی برای خودشان می‌ساختند. هم شارلمانی، فرمان‌روای فرانک، و هم اتوی اول ساکسن قلمروهایی داشتند که، از نظر وسعت و قدرت، با امپراتوری روم غربی برابری می‌کردند.



بقایای شارلمانی
می‌گفتند این محفظه‌ی نقره‌ای، که به شکل بالاتنه‌ی امپراتور شارلمانی ساخته شده است، حاوی تکه‌هایی از جمجمه‌ی اوست.

قبل

با پایان عصر قدرت امپراتوری روم، رهبرانی دیگر بر مناطقی که پیش‌تر در سیطره‌ی روم بودند سلطه یافتند.

افول امپراتوری روم

در طول سده‌ی پنجم میلادی، مشکلات نظامی و اقتصادی باعث شدند امپراتوران روم غربی نتوانند ایالت‌هایشان را به طور مستقیم اداره کنند. ۱۵۰ و ۱۵۱. در عوض، قدرت به فرماندهانی اهل مناطق آن سوی مرزها می‌افتاد که پیروانی برای خود پیدا می‌کردند. رم سیطره بر بریتانیا را در حدود ۴۱۰ از دست داد، جنوب و غرب اسپانیا را در ۴۱۳، جنوب غربی فرانسه را در ۴۱۸، شمال فرانسه و بقیه‌ی اسپانیا را پس از ۴۵۱، و بیش‌تر مناطق باقی‌مانده‌ی فرانسه را در ۴۷۳. رمولوس آگوستولوس، آخرین امپراتور روم، را آواکر، رهبر ائتلاف قبایل ژرمنی شرق، در ۴۷۶ برکنار کرد و به نام پادشاه ایتالیا تاج بر سر گذاشت.

قدرت در غرب و شرق

بربرها خلاء قدرتی را که در اثر سقوط امپراتوری روم به وجود آمده بود در سده‌های پنجم و ششم پر کردند: ویزگت‌ها در اسپانیا، استراگت‌ها در ایتالیا، وندال‌ها در شمال آفریقا، انگلوساکسن‌ها در انگلستان و فرانک‌ها در گل (فرانسه).

امپراتوری روم شرقی زنده ماند و به امپراتوری بیزانس ۱۹۸ و ۱۹۹ معروف شد، هرچند در قرن‌های ششم و هفتم ایالت‌های دورترش را در بالکان به اسلاوها و در خاورمیانه و آفریقا به اعراب واگذار کرد.

موفق‌ترین دولت، در میان دولت‌های جدیدی که در دوره‌ی پس از پایان عمر امپراتوری روم غربی پدیدار شدند، پادشاهی فرانک‌ها بود. فرانک‌ها ائتلافی از قبایل ژرمن منطقه‌ی بلژیک و هلند امروزی بودند. فرانک‌ها، به رهبری کلویس (حدود ۴۸۱ تا ۵۱۱ میلادی)، بیش‌تر مناطق ایالت گل روم سابق را فتح کردند و پایه‌های امپراتوری‌ای را گذاشتند که قرن‌ها بر اروپای غربی فرمان‌روایی کرد. موضوع دیگری که برای آینده‌ی اروپا اهمیت داشت این بود که کلویس به مسیحیت کاتولیک روی آورد، در حالی که بیش‌تر رقبایش آریان‌هایی بودند که مردم روم آن‌ها را کافر می‌دانستند. کلویس، با این کار، باعث شد که کاتولیک‌گری و نه مسیحیت آریانی-سرانجام در اروپای غربی غالب شود. پادشاهی کلویس، پس از مرگش، میان پسرانش تقسیم شد و، در سده‌ی ششم در دوره‌ی فرمان‌روایی نوادگانش، که به مرونزی‌ها معروف شدند، باز هم گسترش یافت.

کارلنزی‌ها

قدرت پادشاهان فرانک در اواخر سده‌ی هفتم کاهش یافت. بعضی از آن‌ها در جوانی مردند و گروه‌های اشرافی رقیب برای کسب قدرت به جان هم افتادند. یکی از این خانواده‌ها، که بعدها به کارلنزی‌ها معروف شد، به لطف هم‌پیمانی‌های سرکرده‌اش، پین دوم، با دیگر خاندان‌های اشرافی، در نهایت پیروز شد. از ۷۱۹ تا ۷۴۱ میلادی، شارل مارتل^۱ (معروف به پُتک)، پسر نامشروع پین، با عنوان جانشین شاهان مرونزی، بر این پادشاهی فرمان‌روایی کرد. شارل مارتل مهاجمان عرب را در اسپانیا شکست داد و سیطره‌ی فرانک‌ها بر شرق راین را دوباره برقرار کرد. مبلغان انگلوساکسنی مثل سنت بُنیفاس^۲ را تشویق می‌کردند که در سرزمین‌های فتح‌شده صومعه‌هایی بسازند و مردم را به دینشان دعوت کنند. در ۷۵۱، پین سوم، پسر شارل مارتل، از پاپ مجوز گرفت تا آخرین شاه مرونزی را برکنار کند و خودش نخستین فرمان‌روای سلسله‌ی تازه‌ی کارلنزی شد.

شارلمانی

شارل کبیر یا شارلمانی، پسر پین، از سال ۷۶۸، به مدت حدود نیم قرن، فرمان‌روایی کرد. او با تهدیدهای داخلی اندکی برای اقتدارش روبه‌رو

بود و توانست زنجیره‌ای از لشکرکشی‌های تهاجمی علیه اقوام هم‌سایه ترتیب دهد. شاه، در گردهم‌آیی سالانه‌ای در هر بهار، با اشراف برجسته‌ی کلیسایی و غیرکلیسایی دیدار می‌کرد و، در این دیدار، درباره‌ی قوانین جدید توافق می‌کردند و برای جنگ‌های سال پیش رو برنامه‌ریزی می‌کردند. جامعه‌ی فرانک برای جنگ تقریباً همیشه سازمان یافته بود و اشراف، برای کسب مداوم غنیمت و زمین‌های تازه به منظور تأمین نیازها و افزایش پیروانشان، به کشورگشایی نیاز داشتند. در دوره‌ی شارلمانی، فرانک‌ها درگیر جنگی سی ساله علیه قبایل ساکسن شرق سرزمین‌های فرانک شدند و آن‌ها را، به زور، مسیحی کردند. در ۷۷۳، شارلمانی، که پاپ هادریان اول^۳ از او خواسته بود مانع فتح رم به دست دِسیدریوس^۴، شاه لمبارد (شمال ایتالیا)، شود، به شمال ایتالیا حمله کرد. او، پس از گرفتن پادویه^۵، پای‌تخت، خود را شاه لمباردها نامید. لشکرکشی سال ۷۷۸ او به دره‌ی ایبرو در اسپانیا کم‌تر موفق بود، اما پیروزی بزرگ شارلمانی در ۷۹۶ نصیبش شد؛ زمانی که امپراتوری آوار^۶، مستقر در مجارستان امروزی، در نتیجه‌ی حمله‌های فرانک‌ها، سقوط کرد. شارلمانی ثروت عظیمی را که آوارها در طول سه قرن گذشته انباشته بودند به دست آورد و از آن برای تأمین هزینه‌ی ساخت کلیساها و صومعه‌های جدید و، هم‌چنین، پای‌تختی تازه در آخن^۷ در غرب آلمان استفاده کرد.

نوزایی کارلنزی

روابط شارلمانی با ایتالیا و پادشاهی‌های انگلوساکسن باعث شدند بتواند دانش‌مندی مثل آلکونین یورکی، تیودولف^۸ شاعر ویزگت و پل شماس^۹ تاریخ‌نگار لمبارد را به دربارش جذب کند. گذشته از این که دربار فرانک‌ها مرکزی آموزشی شد که خانواده‌های برجسته‌ی اشرافی پسرانشان را به آن‌جا می‌فرستادند، این مشاوران و دیگر دانش‌مندان به شارلمانی کمک کردند طریقی هم برای اصلاح کلیسای فرانک اجرا کند. این طرح مستلزم آن بود که متون مهمی مثل مناجات‌نامه‌ها، قوانین کلیسا، مقررات رهبانیت و مطالعات انجیلی را از ایتالیا وارد کنند. مقرر کردند که روحانیان باید سطح بالاتری از سواد داشته باشند و، در سراسر منطقه، قوانین تازه‌ای برای مقابله با تخلف‌ها و سوءاستفاده‌های کلیسای فرانک اجرا کردند. خطی اصلاح‌شده و خواناتر از خط

رایج در دوره‌ی مرونزی ابداع کردند که به خط کارلین^{۱۰} معروف شد و تا سده‌ی دوازدهم در اروپای غربی رایج ماند. در ۸۰۲ میلادی، پس از ناکام ماندن دو شورش علیه شارلمانی، او همه‌ی مردانی را که بیش از ۱۲ سال داشتند موظف به ادای سوگند وفاداری کرد. رعایا باید قسم می‌خوردند که به «سروم، شارل، پارساترین امپراتور» وفادار خواهند بود. این نوع به‌کارگیری سوگند به منظور ایجاد رابطه‌ای مستقیم میان فرمان‌روا و رعایا از فقدان ساختارهای اداری پیچیده‌تر، مشابه آن‌چه در امپراتوری روم وجود داشت، حکایت می‌کند. شارلمانی اصلاحات اداری بسیاری انجام داد و دیوان‌سالاری کارآمدتری، در مقایسه با پیشینیان خود، ایجاد کرد، اما هم‌چنان به چند مقام رسمی برخاسته از اشرافیت محلی وابسته بود. به طور خاص، اقدام نظامی نیازمند اجماعی چشم‌گیر میان



نبرد لشفلد

در ۹۵۵ میلادی، اتوی اول در لشفلد، نزدیک آوگسبورگ^{۱۱} در آلمان، مجارها را سخت شکست داد. این نبرد به تهدید مجارها، که چندپارگی‌های اروپای غربی را فرصتی مناسب برای تاخت‌و‌تازهایشان دیده بودند، پایان داد.

اتو هم، مانند شارلمانی در گذشته، از کلیسا حمایت می‌کرد، مشوق مسیحی شدن غیرمسیحی‌های سرزمینش بود و اسقف‌نشین‌های تازه‌ای به وجود آورد. او نام‌زدهای مورد نظر خودش را به ریاست صومعه‌ها و مقام اسقفی منصوب می‌کرد و در پی افزایش اقتدار کلیسا در مقابل اشرافیت غیرکلیسایی بود.

«

۱۴۵۰

زندانی غیرمسیحی ساکسن را، به روایت تاریخ‌نگارستانه‌ای از همان دوره، پس از آن که امپراتور شارلمانی از آن‌ها خواست میان غسل تعمید مسیحی و اعدام یکی را انتخاب کنند، طی یک روز در ۷۸۲ میلادی گردن زدند.



1. Merovingians
2. Pippin II
3. Charles Martel
4. St. Boniface
5. Pippin III
6. Hadrian I
7. Desiderius
8. Pavia
9. Avar
10. Aachen
11. Theodulf
12. Paul the Deacon
13. Caroline
14. Irene
15. Renovatio Romani imperii
16. Louis the Pious
17. Louis the Child
18. Saxony
19. Harz
20. Einhard
21. Life of Charlemagne
22. Augsburg

شاه انگلوساکسن (حدود ۸۴۹ تا ۸۹۹ میلادی) شاه آلفرد

آلفرد کبیر تاج و تخت وِسیکس (جنوب انگلستان) را در ۸۷۱ میلادی به ارث برد. در نبرد ادینگتن در ۸۷۸، او داناترکی‌ها را که، پیش‌تر، شمال و شرق انگلستان را اشغال کرده بودند و حالا به وِسیکس لشکر کشیده بودند شکست داد. او، که در سبک فرمان‌روایی از شارلمانی سرمشق می‌گرفت، پادشاهی‌اش را برای مقابله با تهاجم‌های آینده تقویت کرد، شهرهایی قلعه‌ای ساخت و ناوگانی دریایی به وجود آورد. آلفرد هم، مثل شارلمانی، حامی علم‌آموزی و هنر بود. او پادشاهی‌ای بسیار قوی‌تر از آن‌چه به خودش ارث رسیده بود به یادگار گذاشت و زمینه‌ی لازم را برای متحد شدن انگلستان زیر پرچم یک فرمان‌روای واحد آماده کرد.

تاج‌گذاری شارلمانی

پاپ لنوی سوم، در روز کریسمس سال ۸۰۰ میلادی، تاج امپراتوری را بر سر شارلمانی گذاشت. شارلمانی می‌گفت که نمی‌خواسته لئو تاج را بر سرش بگذارد، شاید به این دلیل که چون او تاج را به امپراتور «می‌داد»، قدرت‌مندتر از امپراتور به نظر می‌رسید.

پس از شارلمانی

لویی پارسا مردی باهوش و آموزش‌دیده بود، اما توانایی‌های رهبری پدرش را نداشت. وقتی او در ۸۴۰ درگذشت، امپراتوری میان سه پسرش تقسیم شد؛ پسرانی که با هم در ستیز بودند و هر کدامشان چند وارث داشتند. به این ترتیب، امپراتوری بزرگ کارلنزی چندپاره‌تر شد. از این گذشته، حمله‌هایی از چند طرف امنیت اروپا را تهدید می‌کردند وایکینگ‌های اسکاندیناویایی از شمال (صفحه‌های ۲۰۲ و ۲۰۳)، عرب‌ها از جنوب، و مجارهایی که منطقه‌ی مجارستان امروزی کوچیده بودند هم از مناطق دورتر شرقی. در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم، اروپای غربی به دولت‌های کوچک متعددی تقسیم شد که فرمان‌روایان محلی و وارثان کارلنزی بر آن‌ها حکومت می‌کردند.

در ۹۱۱، لویی کودک^{۱۲}، آخرین فرمان‌روای کارلنزی در شرق، مرد و گروهی از دوک‌های ژرمن جمع شدند تا پادشاهی برای سرزمینشان انتخاب کنند. زنجیره‌ی فرمان‌روایان برآمده از این نشست، که بیش‌ترشان اهل ساکسنی^{۱۸} در شرق آلمان بودند، پیوسته قدرت‌مندتر شدند. اتوی اول (حکومت از ۹۳۶ تا ۹۷۲ میلادی) موفق‌ترین آن‌ها بود. کشف نقره در کوه‌های هارتس^{۱۹} ساکسنی در ۱۹۳۸ به سود اتو تمام شد؛ کشفی که ثروت لازم برای تأمین هزینه‌های سپاهی عظیم و ساخت مجموعه‌ای از شهرهای قلعه‌ای را به او داد. او امپراتوری ژرمنش را به سمت شرق گسترش داد و در نبرد لشفلد در ۹۵۵ (بالا) شکستی سخت به مجارها تحمیل کرد.



صاحبی نداشت به کارگیری این لقب را توجیه می‌کرد. مُهر شارلمانی عبارت لاتین «نوسازی امپراتوری روم»^{۱۵} را بر خود داشت و چهره‌ی او را روی سکه‌ها، با تقلید آگاهانه از امپراتوران روم، با ردای نظامی و تاج برگ غار به تصویر کشیده‌اند. خود شارلمانی درباره‌ی استفاده از عنوانی که چنین پیوند محکمی میان او و رم برقرار می‌کرد تردید داشت و، در ۸۱۳، مراسمی کاملاً فرانکی برای تاج‌گذاری پسرش، لویی پارسا^{۱۶}، برگزار کرد.

اشراف بود.

اقتدار امپراتوری

شارلمانی، هم‌چنین، در پی ارتقای بُعد امپراتوری حکومتش به شکلی مشابه اقتدار امپراتوران روم بود. در سال ۸۰۰، او به رم رفت تا جای‌گاه پاپ لنوی سوم را تقویت کند و، در روز کریسمس، به عنوان «امپراتور روم» تاج‌گذاری کرد. این واقعیت که تاج امپراتوری روم شرقی در قسطنطنیه (قبل) بر سر یک زن-امپراتریس ایرنه^{۱۷} بود و، به لحاظ نظری،

«[شارلمانی] مجذانه از علوم آزاد پشتیبانی می‌کرد و کسانی را که این علوم را آموزش می‌دادند می‌ستود و محترم می‌دانست.»

اینهارد^{۲۰}، تاریخ‌نگار و شخصیت درباری، از «زندگی شارلمانی»^{۲۱}، حدود ۸۲۷ میلادی



در ۹۶۱ میلادی، اتو به شمال ایتالیا حمله کرد. پاپ ژان دوازدهم تاج امپراتوری را بر سر او گذاشت و رابطه‌ی میان دست‌گاه پاپی و امپراتور آن‌چه را که بعدها به امپراتوری مقدس روم معروف شد تحکیم کرد.

فئودالیسم در اروپا

عبارت «فئودالیسم» برای توصیف نظام روابط میان پادشاه و اشراف‌زادگان شمال اروپا در بخش اعظم سده‌های میانه به کار می‌رود. این نظام، از بسیاری جهات، همان نظامی بود که امپراتورهای کارلنژی به کار می‌بردند: آن‌ها اشراف‌زادگان را به مدیریت مناطق امپراتوریشان می‌گماشتند و اشراف، در مقابل، مقدار مشخصی زمین و قدرت به دست می‌آوردند. این رابطه با سوگند وفاداری محکم می‌شد.

نظام فئودالی‌ای که در انگلستان و فرانسه شکل گرفت، تا حد زیادی، مثل نظام کارلنژی عمل می‌کرد. شاه قطعه زمینی (معروف به تیول^۱) به اشراف‌زاده می‌داد و اشراف‌زاده، به ازای این زمین، سوگند می‌خورد به شاه وفادار باشد و چند وظیفه را انجام دهد. اول و مهم‌تر از همه، او باید تعداد مشخصی از روزهای سال را به خدمت نظامی به شاه اختصاص می‌داد. او موظف بود به دربار شاه برود و توصیه‌های شاه را درباره‌ی مسائل سیاسی و قضایی

دریافت کند. هم‌چنین، او باید در تأمین بعضی هزینه‌های سلطنتی مثلاً وقتی شاه قلعه‌ی تازه‌ای می‌ساخت یا ازدواجی در خانواده‌ی سلطنتی سر می‌گرفت مشارکت می‌کرد. اشراف‌زاده‌ای را که وارد این نوع رابطه‌ی فئودالی با شاه می‌شد خراج‌گزار شاه می‌نامیدند و او هم شاه را ارباب خود می‌خواند. بسیاری از اشراف‌زاده‌ها بخشی از زمین‌هایشان را به مستأجران ثانویه می‌سپردند و آن‌ها هم، در مقابل، وظایفی انجام می‌دادند و سوگند وفاداری می‌خوردند. این به آن معنا بود که نظام فئودالی به سلسله‌مراتبی از اربابان و خراج‌گزاران تبدیل می‌شد. شبکه‌های اجتماعی مربوط به این نظام گاهی بسیار پیچیده بودند، چون پیش می‌آمد که یک خراج‌گزار از چند ارباب زمین بگیرد. این نوع روابط می‌توانست به وفاداری‌های مغایر منجر شود، مخصوصاً اگر دو ارباب در جبهه‌های متفاوت یک جنگ قرار می‌گرفتند. به همین دلیل، خراج‌گزاران یکی از اربابانشان را به عنوان ارباب صاحب‌تیول انتخاب می‌کردند: اربابی که بر دیگران مقدم بود.

یکی از رهبران وایکینگ، به نام ژلو^۲، پذیرفت از حمله به سواحل فرانسه دست بردارد و، در مقابل، بتواند با پیروانش در بخش شمالی

تبریزین

سربازان پیاده تبریزین داشتند و با نوک تیزش زخم‌هایی خطرناک به دشمن می‌زدند. آن‌ها از این سلاح برای به زمین انداختن و زخمی کردن اسب‌ها یا پایین کشیدن شوالیه‌ها از اسب‌هایشان هم استفاده می‌کردند.

چکش سوارکاران

نوک کلنگی یا میخ‌قلابی چکش را برای زخم زدن از میان شکاف‌های زره یا شکافتن صفحه‌ی فلزی آن به کار می‌بردند.

گرز

گرزی مثل این نمونه، با تیغه‌ها یا زبانه‌های تیزش، سلاحی قدرتمند بود و، اگر با قدرت کافی پرتاب می‌شد، حتی صفحه‌ی زره را سوراخ می‌کرد.



کلاه‌خود شوالیه‌ها

این خود قرن چهاردهمی را برای حفاظت کامل از سر طراحی کرده‌اند. جنگ‌جو از شکاف‌هایی باریک اطرافش را می‌بینید و سوراخ‌های کوچکی هم برای تنفس وجود دارند.

به حمایت آن‌ها متکی بودند مثل روحانیون و فقرا. دفاع کنند. ژان سالزبرایی^۱، نویسنده‌ی قرن دوازدهم، وظایف شوالیه‌ها را «محافظت از کلیسا، جنگ با کافران، تکریم روحانیت، دفاع از فقرا در برابر آسیب‌ها و ایثار خونشان برای برادرانشان» تعریف می‌کند.

بی‌تردید، واقعیت شوالیه‌گری همیشه با این اصول جوان‌مردانه سازگار نبود. مخصوصاً در سال‌های پایانی این دوره، سازوکارهای پولی جای تعهدات فئودالی را گرفته بودند. در سده‌ی چهاردهم، شوالیه‌ها انتظار داشتند در مقابل خدماتشان پول بگیرند و خودشان هم می‌توانستند، به جای انجام وظایفشان، مالیات بپردازند. با این حال، شوالیه‌ها در این دوره هم از نخبگان اجتماعی و نظامی بودند.

قلعه

قلعه‌ها ارکان مرکزی نظام فئودالی سده‌های میانه بودند. قلعه ساختمانی چندمنظوره

قلعه‌ی دور

ویلیام اول، نخستین شاه نرمن انگلستان، پس از پیروزی در ۱۰۶۶، قلعه‌ای در دور ساخت، اما برج و دیوارهای داخلی سنگی و عظیم این قلعه ساخته‌ی هنری دوم^۲، که ساختمان را در دهه‌ی ۱۱۸۰ گسترش داد، هستند. این دژ را برای دفاع از کشور در برابر مهاجمانی که با کشتی به کانال مانس می‌آمدند ساختند و دیوارهای ضخیمش آن را به یکی از محکم‌ترین قلعه‌های روزگارش تبدیل کرده بودند.

دیوارهای محوطه‌ی درونی یا حیاط تالارها یا سازه‌های دیگری را هم برای اقامت خدمت‌کاران، مهمانان و سربازان مسلح شاه در خود جای داده بودند.

کشور ساکن شود (صفحه‌های ۲۰۲ و ۲۰۳). ژلو خراج‌گزار شارل ساده^۳، فرمان‌روای کارلنژی، شد و قوش به نرمن‌ها معروف شدند. در ۱۰۶۶، ویلیام، دوک نرماندی^۴، به انگلستان حمله کرد (صفحه‌های ۱۹۲ و ۱۹۳)، شاه انگلستان شد و به بسیاری از پیروان نرمنش، در مقابل پای‌بندی آن‌ها به تعهدات فئودالیشان، زمین‌هایی بخشید. از این زمان به بعد بود که فئودالیسم در انگلستان ریشه دواند.

بیش‌تر مناطق دیگر شمال اروپا، مخصوصاً آن‌هایی که بخشی از امپراتوری عمدتاً ژرمن مقدس روم به شمار می‌رفتند، چهل‌تکه‌ای از دولت‌های کوچک‌تر بودند. در این‌جا، تداخل حقوق و مسؤولیت‌های امپراتور، دوک‌ها و دیگر اشراف‌زاده‌های کلیسایی و غیرکلیسایی باعث پیچیده‌تر شدن نظام سیاسی می‌شد.

شوالیه‌گری و سلحشوری

شوالیه‌های سده‌های میانه، به طور کلی، پاره‌ای از این نظام تعهدات فئودالی بودند. شوالیه‌ها، که در اصل از دل سواره‌نظام سنگین سلاح در خدمت فرمان‌روایانی مثل شارلمانی برآمدند، تا سده‌ی یازدهم، به طبقه‌ی متمایز جنگ‌جویان حرفه‌ای بدل شده بودند. منزلت آن‌ها، به واسطه‌ی نمادها و آیین‌هایی عمومی مثل اعطای نشان شوالیه ضربه‌ای آرام با شمشیر یا با دست به شانه تحکیم می‌شد و افزایش می‌یافت. از شوالیه‌ها انتظار می‌رفت که، در مقابل این جای‌گاه ویژه، برای اربابانشان بجنگند و از گروه‌هایی که



بعد

با قدرت‌مندتر شدن بازرگانان و تاجران و مبادله‌ی گسترده‌تر اندیشه‌ها در پی اختراع چاپ، نظام فئودالی کم‌کم منسوخ شد.

دگرگونی خدمت فئودالی

در سده‌های چهاردهم و پانزدهم، دگرگونی‌های اجتماعی باعث کاهش اهمیت روابط فئودالی شد. خراج‌گزاران بیش‌تر و بیش‌تری، به جای خدمت نظامی، وظایف فئودالی خود را با پرداخت پول انجام می‌دادند. هم‌زمان، طبقه‌ی متوسط، که با خرید و فروش کالاها روزگار می‌گذراند، قدرت‌مندتر شد.

نوزایی

نویسندگان و هنرمندان کم‌کم از یونان و روم باستان [برای خلق آثارشان] الهام گرفتند. این تولد دوباره‌ی فرهنگی یا نوزایی < ۲۵۰ تا ۲۵۵ به نوعی واقع‌گرایی جدید در نقاشی، تغییر سبک معماری و ترجمه‌ی متون کلاسیک انجامید.

رواج چاپ

حدود ۱۴۳۸، یوهانس گوتنبرگ، فلزکار آلمانی، روشی برای چاپ با حروف فلزی ابداع کرد. این اختراع چاپ کتاب و انتشار سریع اندیشه‌ها را در اروپا ممکن کرد.

در مزرعه

دهقانان، در مقابل محافظت و داشتن حق کار کردن روی زمین‌هایشان، بر اساس توافق، تعداد مشخصی از روزهای سال، روی زمین ارباب کار می‌کردند و بخشی از محصولشان را هم به او می‌دادند.

«خراج‌گزار وفادار باید... به

اربابش مشاوره دهد و کمک کند.»

فولبرت شارتری^۱، نامه به ویلیام، دوک اکیتن^۲، ۱۰۲۰ میلادی

سنگربندی‌شده دورتادورش را گرفته بودند. درون این محوطه، اقامت‌گاه اصلی قرار داشت: سرسرای بزرگ و اتاق‌هایی خصوصی برای ارباب یا شاه که با روشن کردن آتش گرم می‌شدند و با پرده‌های نقش‌دار تزئین شده بودند. در برج‌ها یا ساختمان‌های بیرونی، اتاق‌های ساده‌تری بودند که نقش اصطبل، سربازخانه و فضای کاری را بازی می‌کردند.



بود؛ خانه‌ی ارباب، خانواده و خدمت‌کارانش و محل انجام کارها، دیدار ارباب با خراج‌گزاران و برگزاری دادگاه‌ها. قلعه پای‌گاهی نظامی و سازه‌ای دفاعی هم بود که می‌شد در آن از کل منطقه دفاع کرد.

بعضی قلعه‌ها اقامت‌گاه‌هایی سلطنتی بودند. در روزگاری که ارتباطات ضعیف بود، به‌ترین راه اعمال قدرت شاه بر کشورش این بود که پیوسته سفر کند، بنابراین فرمان‌روایان معمولاً در سراسر سرزمینشان قلعه‌هایی داشتند. خراج‌گزاران هم، در چهارچوب بخشی از وظایف فئودالیشان، دژهایی برای شاه می‌ساختند. قلعه معمولاً یک محوطه‌ی باز (حیات) داشت که دیوارهایی محکم و

1. John XII
2. Fief
3. Rollo
4. Charles the Simple
5. Duke William of Normandy
6. John of Salisbury
7. Dover
8. Henry II
9. Fulbert of Chartres
10. Duke William of Aquitaine
11. William the Conqueror
12. Harold
13. Domesday Book

روزنه‌های باریک به کمان‌داران امکان می‌دادند به مهاجمان تیراندازی کنند. کوچک بودن پنجره‌ها هم مانع ورود مهاجمان از طریق آن‌ها می‌شد.

باروها از کمان‌داران مدافع محافظت می‌کردند و پناه‌گاهی امن بودند.

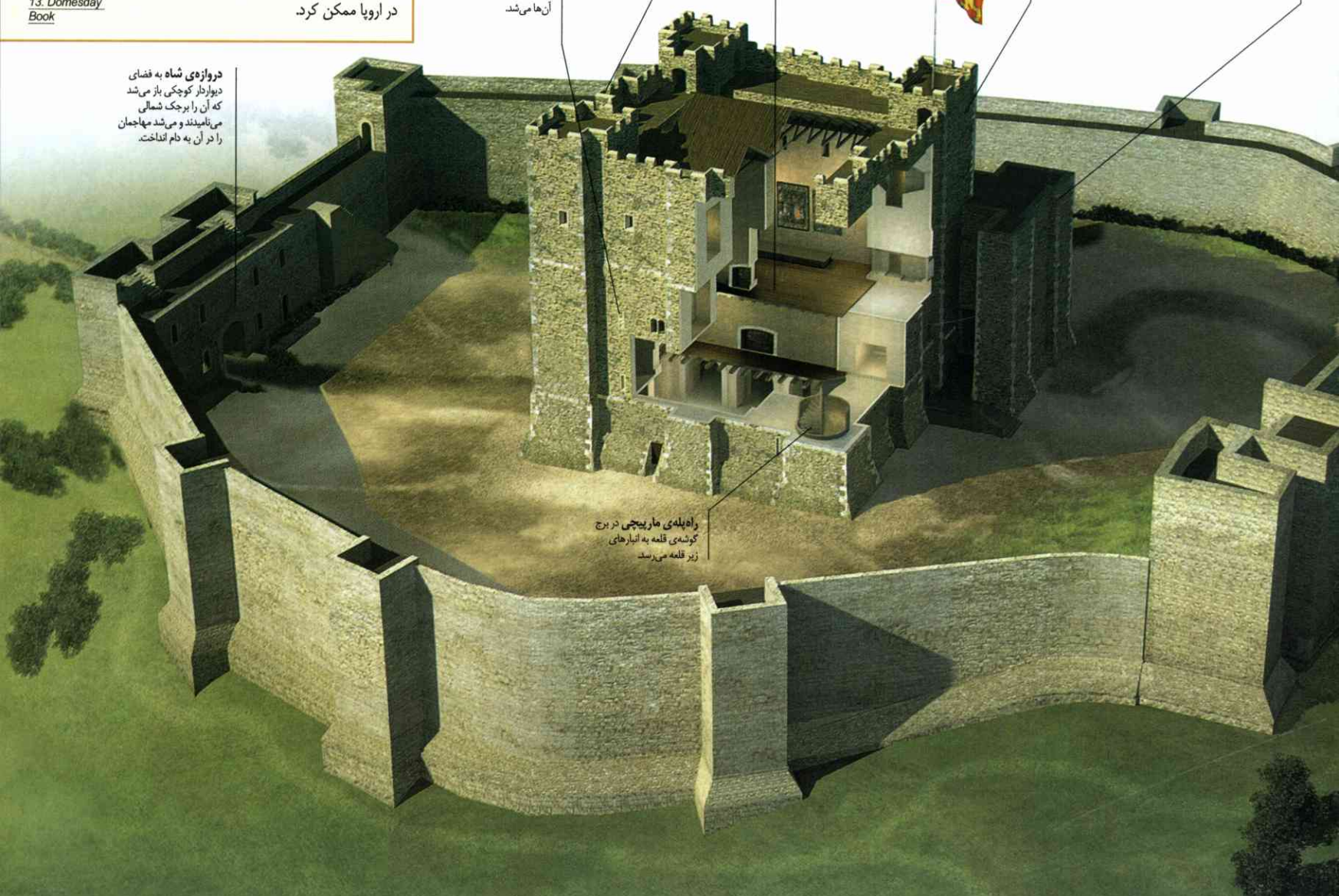
طبقه‌های اصلی برج بزرگ شامل سرسرای تشریفاتی برای شاه و چند اتاق خصوصی کوچک‌تر بودند.

دیوارهای برج و بزرگ، برای محافظت از اقامت‌گاه سلطنتی در برابر حمله‌ها، تا ۶۴ متر ضخامت دارند.

ساختمان پیشین و ورودی نگهبانی داشتند که حایلی میان ارباب قلعه و مهاجمان بودند.

دروازه‌ی شاه به فضای دیواردار کوچکی باز می‌شد که آن را برجک شمالی می‌نامیدند و می‌شد مهاجمان را در آن به دام انداخت.

راه‌پله‌ی مارپیچی در برج گوشه‌ی قلعه به انبارهای زیر قلعه می‌رسد.



لحظه‌ی سرنوشت‌ساز: ۱۴ اکتبر ۱۰۶۶

نبرد هِستینگز

نبرد هِستینگز در جنوب انگلستان میان ارتش انگلو-ساکسون‌ها، به سرکردگی هِرلِد وِسکسی، و سپاه نرمن‌های مهاجم، به رهبری ویلیام نرماندی، در گرفت. نرمن‌ها پیروز شدند و رهبرشان ویلیام اول، شاه انگلستان، شد؛ کسی که از آن به بعد او را با نام ویلیام فاتح می‌شناسند.

در انگلستان سده‌ی یازدهم، چند مدعی برای شاه شدن با هم رقابت می‌کردند؛ وضعی که، تا حد زیادی، از کارهای ادوارد معترف (۱۰۰۳ تا ۱۰۶۶) ریشه می‌گرفت. در ۱۰۵۱، ادوارد به ویلیام نرماندی گفته بود که او پس از مرگ ادوارد شاه خواهد شد، اما در اوایل دهه‌ی ۱۰۶۰، وقتی حمله‌ی وایکینگ‌ها محتمل به نظر می‌رسید، به سوین استریتنسن^۱ دانمارکی وعده‌هایی داد. یکی از پادشاهان پیشین انگلستان هم به هارالد هاردرادای^۲ نروژی وعده‌ی تاج و تخت داده بود. اما اشراف‌زادگان انگلیسی فرمان‌روایی بومی می‌خواستند و ادوارد با آن‌ها هم‌این بار درباره‌ی هِرلِد وِسکسی-قول و قرار گذاشت. در ژانویه‌ی ۱۰۶۶، ادوارد مرد و هِرلِد به تخت نشست، اما خیلی زود با چالشی روبه‌رو شد؛ هارالد هاردرادا به شمال انگلستان حمله کرد. هِرلِد به شمال لشکر کشید، با رقیبش جنگید و پیروز شد. در همین زمان، ویلیام نرماندی با سپاهی مهاجم و به کمک کشتی از کانال مانش گذشت و در ساحل غربی مستقر شد. هِرلِد، به محض شنیدن این خبر، به امید غافل‌گیر کردن مهاجمان، به سوی جنوب حرکت کرد. پیش‌قراولان ویلیام منتظر سپاه هِرلِد بودند و، کمی پس از رسیدن هِرلِد به منطقه، نرمن‌ها به

سپاهش حمله کردند. دو ارتش، از نظر تعداد، هم‌تراز بودند و هر کدام حدود هشت‌هزار سرباز داشتند. در آغاز، انگلیسی‌ها شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند. سربازان پیاده‌ی آن‌ها در آرایش فشرده و کارآمد می‌جنگیدند و تبردارانشان ضربه‌های وحشت‌ناکی می‌زدند. وقتی شایعه‌ی کشته شدن ویلیام سربازان‌ها افتاد، آرایش سربازان نرمن به هم ریخت. اما ویلیام کلاه‌خودش را از سر برداشت تا نشان دهد که هنوز زنده است. از آن به بعد، گمان‌داران و شوالیه‌های سواره‌ی نرمن در مقابل انگلیسی‌ها، که راه‌پیمایی طولانی به جنوب توانشان را گرفته بود، دست بالا را گرفتند. سرانجام، هِرلِد زخمی شد و بعد، وقتی به دام شوالیه‌های نرمن افتاد، کشته شد. ویلیام خود را پیروز جنگ خواند. در ۲۵ دسامبر ۱۰۶۶، ویلیام تاج پادشاهی انگلستان را بر سر گذاشت. طولی نکشید که ویلیام، با دادن زمین‌هایی به اشراف‌زادگان هم‌راهش و، به این ترتیب، تضمین افزایش قدرت نرمن‌ها در کشور، موقعیتش را تحکیم کرد. تا چندین نسل آینده، شاهان اهل نرماندی یا دیگر نواحی فرانسه بر انگلستان حکومت می‌کردند. طبقه‌ی حاکم انگلستان نرمن بود، زبان دولت و دربار فرانسوی بود و بسیاری از مقامات ارشد کلیسا از خانواده‌های نرمن بودند.

فرشینه‌ی بایو^۳

این سند بی‌نظیر تاریخی قطعه پارچه‌ای سوزن‌دوزی شده به طول ۷۰ متر است که ماجراهای منجر به نبرد هِستینگز و روی‌دادهای خود نبرد را روایت می‌کند. هر چند گمان می‌رود که این اثر در انگلستان خلق شده باشد، داستان را از منظر نرمن‌ها بازگو کرده است.

«آن‌ها نژادی خوگرفته به جنگ هستند و، بدون آن، به دشواری روزگار می‌گذرانند.»

ویلیام مالمزبورنی^۴ از «کارنامه‌ی شاهان انگلیسی»^۵

در وصف نرمن‌ها، سده‌ی دوازدهم

1. Edward the Confessor
2. Svein Estrithsson
3. Harald Hardrada
4. Bayeux
5. William of Malmesbury
6. The Deeds of the Kings of the English



» قبل

قدرت و جلال

فرهنگ مذهبی مشترکی بر اروپای غربی سده‌های میانه سطره داشت. کلیسا، به رهبری زنجیره‌ای از پاپ‌های مصمم و اصلاح‌گر، متمرکزتر، قدرت‌مندتر و مدعی‌تر شد. اما، با گذشت زمان، کلیسا به شکلی فزاینده متعصب‌تر و از نظر سیاسی، چندپاره‌تر هم شد.

جنش اصلاح کلیسا

همراه این خودباوری فزاینده، میل به اصلاح هم شکل گرفت. نخست، این گرایش در صومعه‌ها، که در قرن‌های گذشته کانون‌های مهم آموزش و مراقبه‌ی مسیحی بودند، پدیدار شد. تا پیش از سده‌ی یازدهم، صومعه‌های منفرد پراکنده در

کافر از استپ‌های اوراسیا، خارج شد. در سال هزار میلادی، بدترین تاخت‌وتازها به پایان رسیده بودند و مسیحیت لاتین از لاک دفاعی بیرون آمد. کلیسا، که از تهدید مهاجمان کافر و مسلمان خلاص شده بود، ثروت‌مندتر، خودباورتر و مدعی‌تر شد.

در آغاز قرن یازدهم، اروپای غربی کم‌کم از دوره‌ی طولانی تاخت‌وتازهای اقوام آن‌سوی مرزهایش، از جمله وایکینگ‌ها از شمال (صفحه‌های ۱۷۴ تا ۲۰۲)، مسلمانان از جنوب (صفحه‌های ۱۷۴ و ۱۷۵) و مجارهای

پاپ بندیکت یازدهم رکن اثر است. او، در مقام پاپ، نماینده‌ی خدا بر زمین است و عالی‌ترین مرجع روحانی.

امپراتور روم مقدس، شارل چهارم، گویی به دست دارد که نماد مسؤولیت ویژه‌ی امپراتوری درباره‌ی امنیت کلیساست.

شارل پنجم، شاه فرانسه، که در سمت چپ امپراتور ایستاده است، نماینده‌ی دیگر فرمان‌روایان غیر کلیسایی مسیحیت لاتین است.

اشراف‌زاده‌های ناشناس در آخرین جای‌گاه قرار گرفته است. است و شمشیرش یادآور نقش او به عنوان مدافع کلیساست.



گوسفند نماد گله‌ی انسانی پاپ است و سگ‌های سیاه و سفید که نماد فرقه‌ی دمیکن هستند از آن نگهبانی می‌کنند. سگ‌های بازی با عبارت لاتین دمیکن «کلب» به معنای «سگ‌های شکاری ارباب».

عوام، در قالب نماینده‌های مشاغل غیر کلیسایی مختلف، در سمت راست نقاشی قرار دارند. مرد سینه‌پوش بند جوراب طلایی دارد که نشان می‌دهد شوالیه‌ای از اعضای فرقه‌ی انگلیسی گارتز "بند جوراب" است.

چهار زائر نمادهای زیارت‌گاه‌های مهم سده‌های میانه را همراه دارند: گوش‌ماهی نماد سانتیاگو د کمپستلا، سرپوش راهبه نماد رم، و نخل نماد سرزمین‌های مقدس.

مسیحیت از سقوط روم جان به در برد و رونق گرفت. اروپای مسیحی گسترش یافت و کلیسا و دولت در هم تنیده شدند.

بقای کلیسای لاتین

افول امپراتوری روم غربی و هجوم اقوام بربر در سده‌های چهارم تا ششم میلادی به معنای پایان عمر مسیحیت در اروپای غربی نبود. بسیاری از قبایل ژرمن مسیحی آریانی بودند؛ نسخه‌ای از مسیحیت که با مکتب رومی در تضاد بود. قبایل دیگر، مثل فرانک‌ها، هنگام ورود به اروپا کافر بودند اما بعد مسیحی شدند. در سراسر سرزمین‌های امپراتوری روم در اروپای غربی، مسیحیت لاتین زنده ماند و، در سده‌های ششم و هفتم، بر مکتب آریانی چیره شده بود.

از اواخر سده‌ی ششم، در دوره‌ی پاپ گرگوری کبیر، و در سراسر سده‌های هفتم تا دهم میلادی، مبلغان مسیحی مسیحیت لاتین را در مناطق هنوز غیرمسیحی اروپا، مثل انگلستان انگلوساکسن‌ها، دانمارک و سرزمین‌های اسلاوها در اروپای مرکزی، ترویج می‌کردند.

انفصال شرق و غرب

مدتها پس از فروپاشی امپراتوری غربی، امپراتوری روم در شرق همچنان رونق داشت. < ۱۹۸ و ۱۹۹. کلیسای شرقی، به رهبری بطریق قسطنطنیه، بیش‌تر و بیش‌تر از کلیسای لاتین فاصله گرفت؛ روندی که در انفصال بزرگ ۱۰۵۴ به اوج رسید.

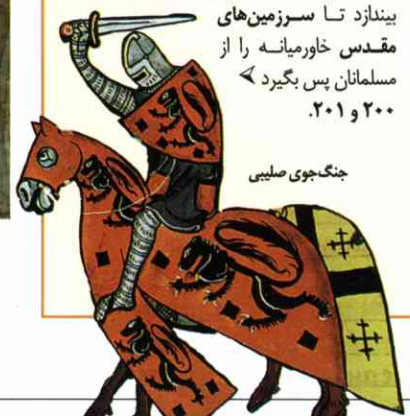
کلیسای امپراتوری

در دوره‌ی امپراتور شارلمانی < ۱۸۸ و ۱۸۹ کلیسا و دولت رابطه‌ای نزدیک داشتند. شارلمانی کلیسا را محور دولتش کرد، روحانیان را به عنوان آموزگار و مدیر به کار گرفت و از اقتدار معنوی کلیسا برای افزایش اقتدار خودش، در مقام امپراتور و مدافع مسیحیت، بهره برد. در سال ۸۰۰ ر.م، پاپ تاج شاهی را بر سر او گذاشت. فرمان‌روایان غیر کلیسایی دیگری، مثل اتوی اول < ۱۸۸ و ۱۸۹، امپراتور ژرمن که از نفوذش در فرایند انتصاب روحانیان برای تقویت پایه‌های قدرتش در برابر اشراف‌زادگان استفاده کرد، هم چنین سیاستی داشتند.

نخستین جنگ صلیبی

در ۱۹۰۵، اروپای مسیحی آن قدر از خودش مطمئن شده بود که کارزاری نظامی در بیرون اروپا راه بیندازد تا سرزمین‌های مقدس خاورمیانه را از مسلمانان پس بگیرد < ۲۰۰ و ۲۰۱.

جنگ جوی صلیبی





فیلسوف و الهیات‌دان ایتالیایی (۱۲۲۵ تا ۱۲۷۴)
توماس آکویناس

توماس آکویناس، راهب دمی‌نیکن ایتالیایی، بزرگ‌ترین اندیش‌مند کلیسای سده‌های میانه بود. افزودی اصلی او به الهیات ایجاد نوعی سازگاری میان آثار تازه کشف‌شده‌ی ارسطو، فیلسوف یونان باستان، و مسیحیت بود. مدخل الهیات مهم‌ترین اثر او، تلفیقی نظام‌مند از نظریه‌های ارسطو و سنت مسیحی ارائه می‌کرد. حاصل این کار بنیانی فکری برای کلیسای سده‌های میانه به وجود آورد و تا به امروز هم‌چنان مبنای دکترین کاتولیک است. این «طبيب فرشته‌خو» را، که مردی فره‌به و دل‌نشین بود، حتی رقیبان فکریش هم دوست داشتند. توماس آکویناس را در ۱۲۳۳ قدیس خواندند.

بر انتصاب‌ها باید در اختیار کلیسا، و در نهایت، خود او باشد. ماجرا وقتی بالا گرفت که گرگوری در ۱۰۷۶ با انتصاب اسقف اعظم میلان توسط هنری چهارم^۱، امپراتور ژرمن، مخالفت کرد. برخورد میان پاپ تسلیم‌نشده‌ی و امپراتور قدرت‌مند گریزناپذیر به نظر می‌رسید. هنری اسقف‌های امپراتوری ژرمن را متقاعد کرد که پاپ را مخلوع اعلام کنند. گرگوری هم این کار را با تکفیر هنری (طرد از کلیسا) تلافی کرد. وقتی شاهزاده‌های ژرمن شوریدند و امپراتوری دیگر انتخاب کردند، هنری به این نتیجه رسید که چاره‌ای ندارد جز این که نزد پاپ برود تا تکفیرش را لغو کند. پس از چهار روز طلب بخشایش، هنری عفو شد، اما ستیز میان دست‌گاه پاپی و امپراتوری هم‌چنان دردرساز بود. در ۱۱۲۲، در معاهده‌ی وُرمز، توافقی شکل گرفت، اما این ستیز، تا آن وقت، اروپا را چندپاره کرده بود و باعث حدود نیم قرن جنگ داخلی در آلمان شده بود.

پاپ‌ها و ضدپاپ‌ها

در سراسر جهان مسیحی، برخوردی میان کلیسا و دولت‌ها وجود داشت. در انگلستان قرن دوازدهم، هنری دوم^۲، بر سر این موضوع که روحانیت باید مشمول قوانین عمومی باشد و نه قوانین کلیسا، با تامس بکت^۳، اسقف اعظم کانتربری^۴، درافتاد.

گروهی از اصلاح‌طلبان توانا به لئو در تلاش‌هایش کمک می‌کردند؛ یکی آن‌ها راهبی کلونیایی به نام هیلدبراند^۵ بود که بعدها پاپ گرگوری هفتم شخصیتی کلیدی در افزایش قدرت دست‌گاه پاپی شد.

مناقشه‌ی تفویض

گرگوری هفتم مصمم بود که اقتدار دست‌گاه پاپی را، در هر دو عرصه‌ی روحانی و دنیوی، افزایش دهد، حتی اگر چنین کاری به معنای درافتادن با اقتدار شاهان و شاهزادگان غیرکلیسایی بود. در ۱۰۷۵، کمی پس از انتخاب شدنش [به مقام پاپی]، گرگوری رساله‌ای مفصل نوشت که جای‌گاهش را در نقش رهبر معنوی مسیحیت شرح می‌داد. در این رساله، گرگوری ادعا کرده بود که، چون پاپ مقامش را از خدا گرفته است، از نظر اقتدار، بر همه‌ی فرمان‌روایان زمینی برتری دارد.

یکی از حوزه‌های اصلی اختلاف میان مقام احیاشده‌ی پاپی و فرمان‌روایان غیر کلیسایی انتصاب اسقف‌ها و دیگر مقام‌های ارشد کلیسا (تفویض) بود. از دوران شارلمانی (صفحه‌های ۱۸۸ و ۱۸۹) حاکمان غیرکلیسایی از حقشان برای دخالت در این فرایند استفاده کرده بودند تا خیالشان از داشتن کلیسایی مطیع و هم‌دل راحت باشد. گرگوری اصرار داشت که سیطره

کلیسا در جامعه

این نقاشی دیواری قرن چهاردهم، جنگ‌جویان و پیروزمندان کلیسا^۶ اثر آندره دافیرنزه^۷، تصویری آرمانی از نظم اجتماعی سده‌های میانه ارائه می‌دهد. پاپ، که در مرکز نقاشی بر تخت نشسته است، بر نمایندگان کلیسا در سمت راست و نمایندگان دولت در سمت چپش نظارت می‌کند.

فرشته‌ی سنگی گوتیک^۸

پیکره‌هایی با شمایل آرام، مثل این نمونه که به کلیسای جامع رنس^۹ فرانسه می‌بوی‌شود، نماد شادی بهشت و هم‌چنین تسلاهی برای رنج‌های مؤمنان در زمین بودند.

انضباط سخت و ریاضت متمرکز کردند. راهبان سیستمی نقش مهمی در مسکونی کردن و زراعی کردن سرزمین‌های ناپذیرا و خطرناک مرزی اروپای سده‌های میانه بازی کردند.

اصلاحات پاپی

این میل به اصلاح نیروی محرکه‌ی برنامه‌های چند تن از پاپ‌های بانفوذ اواخر قرن یازدهم هم بود؛ پاپ‌هایی که آرزو داشتند کلیسایی را ببینند که در آن تفکیکی آشکارتر میان امر مقدس و امر دنیایی وجود داشته باشد. پاپ‌هایی مثل لئوی یازدهم^{۱۰} (۱۰۴۹ تا ۱۰۵۴) در پی محدود کردن رویه‌هایی مانند ازدواج روحانیون و خرید مناصب کلیسایی بودند. او هم‌چنین، با سفرهای تشریفاتی و فراخواندن اسقف‌ها به شوراها کلیسای برگزارشده در شهرهای مهم، تلاش کرد اقتدار دست‌گاه پاپی را افزایش دهد.

راهب سپیدجامه شاید برنارد کلروونی، راهب اعظم فرقه‌ی اصلاح‌شده‌ی سیستمی، باشد.

اسقفی ناشناس که ردایی با یوغ‌مانندی از پشم سفید و صلیب‌های سوزن‌دوزی شده به تن دارد.

کاردینال ارشد (نیکولو البریتینی دی پراتو)^{۱۱} با کلاه لیه‌پهن کاردینالی خود در سمت راست پاپ ایستاده است.



چند راهب به جامه‌های سیاه و سپید دمی‌نیکن‌ها و بقیه با جامه‌های فرانسیسکن‌ها و کرملی‌ها^{۱۲}.

کشیشان و راهبان فرقه‌های آگوستینی^{۱۳}، بندیکتی، کرملی، دمی‌نیکن و فرانسیسکن در حال نیایش و بحث نشان داده شده‌اند.



1. Burgundian
2. Gorze
3. Rhineland
4. St. Benedict
5. Cîteaux
6. Cistercians
7. Bernard of Clairvaux
8. Charismatic
9. Leo XI
10. Hildebrand
11. Henry IV
12. Henry II
13. Thomas Becket
14. Canterbury
15. The Church Militant and Triumphant
16. Andrea da Firenze
17. Charles V
18. Charles IV
19. Benedict XI
20. Niccolò Albertini di Prato
21. Carmelite
22. Augustinian
23. Domini canes
24. Garter
25. Santiago de Compostela
26. Gothic
27. Rains
28. Notre Dame

سوزاندن بدعت گذاران

گروهی از بدعت گذاران آماریس^۱ را، بیرون پاریس در ۱۲۱۰، مقابل چشم فیلیپ دوم، ملقب به آگوستوس^۲، شاه فرانسه، می سوزانند. دوران حکومت فیلیپ دوم شاهد جنگ صلیبی الیگایی علیه بدعت گذاران کاتار در جنوب فرانسه هم بود.

در اوایل سده‌ی سیزدهم، دو فرقه‌ی جدید مذهبی به وجود آمدند. راهبان فرانسیسکن و ډمینیکن را سائل به لاتین، مندیگانت^۳ به معنای گدایی کنند می نامیدند، چون آن‌ها ثروت شخصی را نفی می کردند و به دیرهای مجلل وابسته نبودند. این راهبان، که کلیساها و مدرسه‌هایشان را درون شهرها می ساختند و در میدان‌های عمومی وعظ می کردند، پاره‌ای از فرهنگ جدید شهری بودند. آن‌ها برای گذران روزگار به آغانه‌ها متکی بودند؛ موضوعی که رابطه‌ای نزدیک میان آن‌ها و مردم عادی برقرار می کرد. راهبان فرانسیسکن، به طور خاص، در پی بازگشت به سادگی و فقر کلیسای نخستین بودند، در میان مردم زندگی می کردند، مراقب فقرا یا نیازمندان بودند و درباره‌ی توبه وعظ می کردند.

بدعت‌گذاران و تفتیش عقاید

فرقه‌ی ډمینیکن در جریان مبارزه با آلبیگایی‌ها یا کاتارها^۴، جنبشی بدعت‌گذار (دارای عقایدی مغایر با آموزه‌های جافاده‌ی کلیسا) در جنوب فرانسه که معتقد بودند وجود ابلیس با باور به وجود خدایی یگانه و خیرخواه تعارض دارد، شکل



«بانوی ما»، مریم باکره، توجه می کردند. مریم را پذیراتر و هم‌دل‌تر از دیگر قدیسان می دانستند و بقایای جامه‌اش در کلیسای جامع شارتر^۱ مقصد زائرانی از سراسر اروپا بود. این نوع بقایای مقدس را معجزه‌گر و شفابخش هم می بیماری‌های جسمی و روحی تلقی می کردند. برای ثروتمندان، زیارت این یادبودها راهی نسبتاً خوش‌آیند برای طلب آموزش و، اگر بخت یاری می کرد، معاف شدن از تحمّل برزخ هم بود.



پنجره‌ی گرد غربی صحنه‌ی آخرین دوری را به تصویر می کشد. در مجموع، سه پنجره‌ی گرد در ساختمان وجود دارند که فضای داخلی را غرق نور گرم و طلایی می کنند.

زیارت در سده‌های میانه

در نسخه‌ای از مقدمه‌ی حکایت‌های کانتربری^{۱۲}، اثر جفری چاسر^{۱۳}، گروهی از زائران کانتربری، محل نگاه‌داری یادبودهای تامس بکت و یکی از زیارت‌گاه‌های مهم، را ترک می کنند.

بنیان‌گذار فرقه‌ی فرانسیسکن (حدود ۱۱۸۰ تا ۱۲۲۶)
قدیس فرانسیس آسیزی

فرانسیس، پسر بازرگانی ثروتمند در شهر آسیزی ایتالیا، در جوانی، لاقید بود. در ۱۲۰۹، تحت تأثیر یک موعظه، همه‌ی دارایی‌هایش را بخشید. از آن به بعد، مثل گداها می زیست، پابرهنه سفر می کرد، مردم را به توبه می خواند و به فقرا کمک می کرد. مدتی بعد، دو هم‌راه به او پیوستند. آن‌ها مصمم بودند بر اساس قاعده‌ی فقر و سادگی، که مسیح به حواریونش آموخته بود، زندگی کنند. در ۱۲۱۰، فرانسیس برای پایه‌گذاری فرقه‌ی جدیدش، فرانسیسکن‌ها، از پاپ اینوسنت سوم^{۱۴} اجازه گرفت. در زمان مرگش در ۱۲۲۶، تعداد پیروانش که تحت تأثیر فروتنی و شفقت قدیس فرانسیس قرار گرفته بودند به هزاران نفر می رسید.

قتل بکت به دست گروهی از شوالیه‌های هنری او را به شهید راه استقلال کلیسا بدل کرد. محل نگاه‌داری یادگارهای او در کانتربری زیارت‌گاه مردمان سراسر اروپا شد.

در اواخر سده‌ی چهاردهم، خود کلیسا و دست‌گاه پاپی هم دچار تفرقه بودند. پاپ اوربان ششم^{۱۵}، که در ۱۳۷۸ انتخاب شد، حامیانش را در دربار پاپی از خود راند و کاردینال‌ها هم، با انتخاب پاپی دیگر، به او پاسخ دادند. این «ضدپاپ»، کلمنت هفتم^{۱۶}، دست‌گاه پاپی خود را در اوینیون فرانسه به پا کرد. وقتی

امپراتور ژرمن مدعی مستقر در رم را به رسمیت شناخت، پادشاه فرانسه از رقیب او پشتیبانی کرد و دولت‌ها و پادشاهی‌های دیگر هم جانب این یا آن طرف را گرفتند، بحرانی اروپایی به وجود آمد. دودستگی ناشی از این ماجرا، یا «انفصال بزرگ»، میان سلسله‌ای از پاپ‌ها و ضدپاپ‌ها، اقتدار و وجهه‌ی دست‌گاه پاپی را تضعیف کرد. چند سالی هم، سه مدعی رقیب وجود داشتند. سرانجام، شورای کنستانس^{۱۷} در ۱۴۱۴ پاپ مستقر در رم را مشروع دانست و به انفصال پایان داد.

عبادت‌های نو

کلیسای ساخت‌یافته، با وجود همه‌ی قدرتش، بیش‌تر و بیش‌تر از زندگی معنوی طبقه‌های روبه‌رشد شهری حذف شد. بازرگانان، صنعت‌گران و خانواده‌هایشان حالا می توانستند بخوانند و بنویسند و انحصار انتقال اندیشه‌ها از دست روحانیان خارج شد. این مردم اغلب تحصیل کرده‌تر از روحانیان بودند و در برابر گونه‌های نوین عبادت مذهبی ذهن بازتری داشتند.

گرایش فزاینده به رابطه‌ای شخصی‌تر و غیررسمی‌تر با خدا در بعضی آثار معنوی، مثل پیروی از مسیح^{۱۸} توماس کمپبسی^{۱۹} که حوالی ۱۴۱۸ منتشر شد، آشکار است. این اندیشه‌ها بر شعر و هنر هم اثر گذاشتند و این آثار بیش‌تر به

۳۴۰ متر مربع شیشه در پنجره‌های شیشه‌رنگی کلیسای جامع شارتر به کار رفته است. ۱۵۲ پنجره از ۱۸۶ پنجره‌ی شیشه‌ای اصلی شارتر تا امروز باقی مانده‌اند.

بعد

ادعاهای مربوط به فساد و اسراف در کلیسا و همچنین اندیشه‌ها و گونه‌های جدید باورهای مذهبی، که به واسطه‌ی فن‌آوری جدید رواج می‌یافتند، اتحاد کلیسا را تضعیف کرد.

اصلاح

در سده‌ی شانزدهم، جنبش معروف به اصلاح < ۲۵۶ تا ۲۵۹ به اتحاد مذهبی اروپای غربی پایان داد و به تولد کلیساهای پروتستان^{۱۵} که به پاپ وفادار نبودند، انجامید. زمینه‌ی اصلاح در ۱۵۱۷ فراهم شد؛ زمانی که کشیشی به نام مارتین لوتر^{۱۶} فهرستی از گزاره‌ها را با میخ به در کلیسای کستل^{۱۷} در ویتنبرگ^{۱۸} آلمان کوبید. او می‌خواست بحثی را آغاز کند و، به لطف فن‌آوری جدید دست‌گاه چاپ، اندیشه‌هایش دربارهِی اصلاح کلیسای مسیحی را، ظرف دو هفته، در سراسر آلمان و، ظرف یک ماه، در سراسر اروپا خواندند و درباره‌شان بحث کردند. در ۱۶۰۰، کلیساهای لوتری در آلمان و اسکاندیناوی، کلیساهای کالوینی^{۱۹} در اسکاتلند، سوئیس و هلند، و کلیساهای انگلیکن^{۲۰} در انگلستان و ولز پدیدار شده بودند.

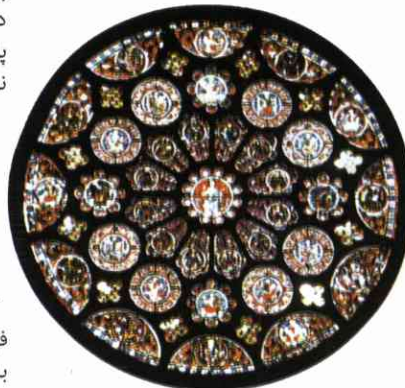


انجیل کبیر

انجیل‌هایی به زبان‌های بومی لوتر، مانند دیگر اصلاح‌گران پروتستان مثل کالوین^{۲۱} و تسوینگلی^{۲۲}، از کتاب مقدس، سخن مستقیم خدا، برای مخالفت با کلیسا استفاده می‌کرد. برای این که حکم الهی در دسترس زنان و مردان معمولی باشد، باید آن را از لاتین — زبان نخبگان روحانی — به زبان‌های بومی، که در زندگی روزمره به کار می‌رفتند، برمی‌گرداندند. لوتر هیچ فرصتی را برای ترجمه‌ی انجیل به زبان آلمانی از دست نداد. این انجیل راه را برای گسترش آیین لوتری، از آلمان به اسکاندیناوی، لهستان و مجارستان، باز کرد. در دیگر جاها هم روند تولید انجیل‌های چاپی ترجمه‌شده، به همین اندازه، توقف‌ناپذیر بود. انجیل کبیر، نخستین نسخه‌ی مجاز کتاب مقدس به زبان انگلیسی، را مایلز کوردیل^{۲۳} ترجمه کرد و در ۱۵۳۸ منتشر کردند.

گرفت. دُمینیکن‌ها، که جامه‌های سیاه و سپید می‌پوشیدند، زندگیشان را وقف آموزش و وعظ می‌کردند و بر راست‌گیشی مذهبی و اطاعت از پاپ تأکید داشتند.

در سده‌های سیزدهم و چهاردهم، وقتی دست‌گاه پاپی‌دکترین مسیحی را با دقتی نو تعریف کرد، نوعی نارواداری در برابر عقاید نامتعارف و ناراست‌گیشانی مثل آلبیگانی‌ها به وجود آمد. شورای کلیسای تولوز در ۱۲۲۹، دادگاه‌های کلیسای، مشهور به دادگاه‌های تفتیش عقاید، را در قالب نهادهایی رسمی‌تر که مسؤول مقابله با بدعت بودند سازمان داد. دادگاه‌های تفتیش عقاید سده‌های میانه، که دُمینیکن‌ها اداره‌شان می‌کردند، بیش‌تر در فرانسه و ایتالیا فعال بودند. آزار و اذیت نظام‌مند بدعت‌گذاران و، به طور فزاینده، سرکوب هر دیدگاهی که با راست‌گیشی سخت‌گیرانه‌ی کاتولیک رم تفاوت داشتند رویه‌ی تاریک کلیسای بسیار سازمان‌یافته و کارآمد سده‌های میانه بود.



پنجره‌ی بزرگ با شیشه‌های رنگی جزایان نور و رنگ را به درون ساختمان هدایت می‌کنند یکی از ویژگی‌های معمول کلیساهای جامع گوتیک.

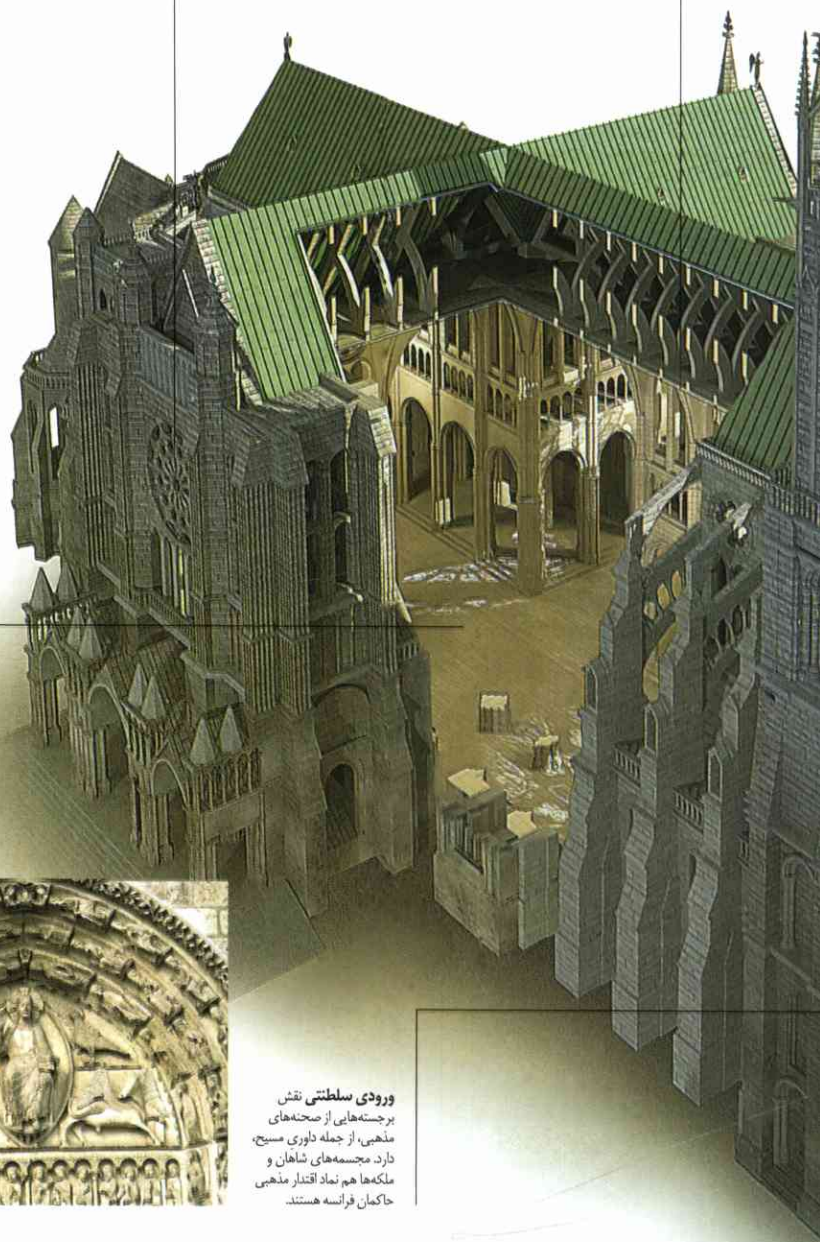


طاق دنده‌ای تحمل وزن سقف مرتفع و بزرگ شایسته‌ی کلیسا را، که در زمان ساخته شدنش مرتفع‌ترین سقف در فرانسه بود، ممکن می‌کند.

کلیسای جامع شارتر

کلیسای جامع بزرگ شارتر نمونه‌ای خیره‌کننده از سبک معماری «گوتیک» است که در فرانسه‌ی سده‌ی دوازدهم شکل گرفت و تا اواخر سده‌های میانه رونق داشت. ساختمان‌های گوتیک، با طاق‌های نوک‌تیز، پنجره‌های بزرگ، ستون‌های سنبه‌ای و مناره‌های مخروطی مرتفعشان، جلال و جبروت خدا را تداعی می‌کردند. بخش اصلی گوتیک کلیسای شارتر را در سال‌های ۱۱۹۴ تا ۱۲۲۰ ساخته‌اند.

شایسته‌ترین وسیع کلیسا بزرگ‌ترین شایسته در فرانسه است و منظری سراسر طول کلیسا را پیش چشمان بیننده می‌گذارد.



ورودی سلطنتی نقش برجسته‌هایی از صحنه‌های مذهبی، از جمله داورِی مسیح، دارد. مجسمه‌های شاهان و ملکه‌ها هم نماد اقتدار مذهبی حاکمان فرانسه هستند.



«آن‌جا که نیکوکاری و خرد باشد، نه ترس هست و نه نادانی.»

قدیس فرانسیس آسیزی،
«تذکرات»^{۲۴}، حدود ۱۲۲۰

1. Urban VI
2. Clement VII
3. Constance
4. The Imitation of Christ
5. Thomas a Kempis
6. Chartres
7. Mendicant
8. Cathar
9. Innocent III
10. Amauricien
11. Philip II Augustus
12. Canterbury Tales
13. Geoffrey Chaucer
14. Admonitions
15. Protestant
16. Martin Luther
17. Castle
18. Wittenberg
19. Calvinist
20. Anglican
21. Calvin
22. Zwingli
23. Miles Coverdale

» قبل

امپراتوری بیزانس از دل امپراتوری روم شرقی زاده شد و کم کم فرهنگ مسیحی یونانی جدید و متمایزی را پرورش داد که جای سنت‌های روم باستان را گرفت.

بیزانس باستان

بر اساس افسانه‌ها، بیزانس، شاه مگارا، شهر یونانی بیزانس را به توصیه‌ی پیش‌گوی دلفی، ۹۴ در سال ۶۶۷ پ.م. ساخت.

نخستین تقسیم امپراتوری

در ۲۹۳ میلادی، امپراتور دیوکلتیان امپراتوری روم را دو پاره کرد < ۱۱۰ تا ۱۱۳. دو امپراتور (آگوستی) یکی در غرب و یکی در شرق، با کمک دو کمک‌امپراتور جوان‌تر (مزارا) حکومت می‌کردند.

پای تخت تازه

وقتی کنستانتین < ۱۴۸ و ۱۴۹ آخرین رقبش را شکست داد و در ۳۳۴ میلادی امپراتور شد، تصمیم گرفت در بیزانس پای تختی تازه به نام نوا (رما) (رم نو) بسازد. این پای تخت را که در ۳۳۰ میلادی کامل شد، پس از مرگ او، کنستانتین < ۱۴ [قسطنطنیه] نامیدند.

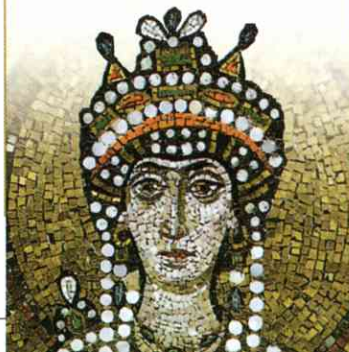
تقسیم نهایی

در ۳۹۵ میلادی، امپراتور تئودوسیوس^{۱۵} امپراتوری روم را برای همیشه به دو بخش غربی و شرقی تقسیم کرد که امپراتوری شرقی از قسطنطنیه اداره می‌شد. آخرین امپراتور غربی در ۴۷۶ میلادی سقوط کرد، اما پیش از آن هم گت‌ها، وندال‌ها، فرانک‌ها و دیگر اقوام ژرمن حاکمان واقعی غرب بودند < ۱۸۸ و ۱۸۹.

امپراتریس بیزانسی

تئودورا^{۱۶}

تئودورا، که پدرش در سیرک مربی خرس‌ها بود، تا پیش از ازدواج با ژوستینیان در ۵۲۳ میلادی، بازی‌گر نمایش‌های کمدی و، به گفته‌ی بعضی، فاحشه بود. وقتی ژوستینیان در ۵۲۷ امپراتور بیزانس شد، تئودورا نشان داد که خودش هم فرمان‌روایی تواناست. توصیه‌های او بود که شورش‌های نیکا^{۱۷} را در ۵۳۲ فرونشاندند و شاید امپراتوری را نجات دادند. او را یکی از مدافعان حقوق زنان می‌دانند که از مقامش برای کمک به طبقه‌ی ستم‌دیده‌ی جامعه‌اش استفاده می‌کرد و کلیسای ارتدکس او را به عنوان یک قدیس تکریم کرده است.



عبارت «امپراتوری بیزانس» بر موجودیتی جدا از امپراتوری روم دلالت دارد. با این حال، بیزانسی‌ها خود را رومی می‌نامیدند و سرزمینشان را رومانی^{۱۸}. قسطنطنیه، از دوران فرمان‌روایی کنستانتین (۳۰۶ تا ۳۳۷ میلادی)، پای تخت امپراتوری روم بود و گرانی‌گاه تمدن مدیترانه‌ای، مدت‌ها پیش از سقوط نهایی روم، به سواحل شرقی مدیترانه منتقل شده بود. این شهر موقعیتی راه‌بردی داشت و بر مسیرهای بازرگانی میان آسیا و اروپا و همچنین گذرگاه متصل‌کننده‌ی دریای سیاه به مدیترانه مسلط بود.

ایاصوفیه

کلیسای ایاصوفیه (به معنی «خرد مقدس») را، که ژوستینیان اول آن را طی پنج سال (۵۳۲ تا ۵۳۷) ساخته بود، عثمانی‌ها در ۱۴۵۳ به مسجد تبدیل کردند. با وجود ساخت‌وسازهای بعدی، این بنا هم‌چنان از زیباترین نمونه‌های معماری کلیسایی بیزانس است.

امپراتوری بیزانس

قسطنطنیه، کلان‌شهری بزرگ در دوره‌ای که پای تخت‌های اروپای غربی کمی بزرگ‌تر از روستاها بودند، بیش از یک هزاره، قلب امپراتوری و قطب مذهب و فرهنگ ماند؛ قدرتی نظامی که حایلی حفاظتی به وجود آورد تا اروپا بتواند از ویرانه‌های امپراتوری روم سر برآورد.

موزاییک هبه‌کنندگان

موزاییک هبه‌کنندگان، بالای سردر دهلیز جنگ‌جویان سواره‌روی نگهبانان امپراتور که اکنون به مسیر خروجی تبدیل شده است، تقدیس ایاصوفیه، پیش‌کش آن به مسیح و جای‌گاه قسطنطنیه به عنوان مرکز امپراتوری مسیحی را نشان می‌دهد.

کنستانتین اول، نخستین امپراتور مسیحی و بنیان‌گذار قسطنطنیه، خود این شهر را به مریم و عیسی (ع) تقدیم می‌کند.

گرفتند. پس از آن، زنجیره‌ای از درگیری‌های نظامی فرساینده اتفاق افتادند تا این که امپراتور هراکلیوس^{۱۹}، در ۶۲۸، پیروزی قاطعی در برابر ایرانی‌ها به دست آورد. اما، به محض آن که بر شرق سیطره یافت، عرب‌های مسلمان (صفحه‌های ۱۷۴ تا ۱۷۷) حمله کردند و امپراتوری ایالت‌های شرقی را به مسلمانان باخت. قسطنطنیه چهار سال، از ۶۷۴ تا ۶۷۸، در محاصره بود. اما، به لطف سلاح اسرارآمیز آتش یونانی حمایتی آتش‌زا که به عنوان



بقایای کم‌یاب بیزانسی

می‌گویند این صندوقچه‌ی مملای میناکاری‌شده، که از غارت قسطنطنیه در ۱۲۰۴ جان به در برده است، حاوی قطعه‌هایی از صلیب عیسی مسیح^{۲۰} است.

کشورگشایی‌ها و

شکست‌ها

نخستین امپراتوری که کوشید سرزمین‌های غربی از دست‌رفته را دوباره به دست بیاورد ژوستینیان بود که از ۵۲۷ تا ۵۶۵ میلادی حکومت کرد. ارتش او شمال آفریقا را از وندال‌ها پس گرفت و بیش‌تر ایتالیا را هم دوباره فتح کرد. علاوه بر این کشورگشایی‌ها، ژوستینیان میراث فرهنگی مهمی هم، در قالب کلیساهای عظیم و تدوین کامل قوانین روم، بر جای گذاشت. اما اوضاع در شرق به همین خوبی نبود. ساسانیان ایران (صفحه‌های ۱۲۲ و ۱۲۳) پیمانی را که با ژوستینیان بسته بودند نقض کردند و در ۵۴۰ وارد سرزمین‌های امپراتوری شدند و شهر انطاکیه را

بیزانسی

این واژه، تا پس از سقوط امپراتوری روم شرقی در ۱۴۵۳، برای اشاره به این امپراتوری متداول نبود. این عبارت را برای اشاره به سبک معماری این امپراتوری، که به دلیل گنبدها و موزاییک‌هایش شهرت دارد، هم به کار می‌بردند و عبارتی تحقیرآمیز برای توصیف فرایندهای سیاسی پیچیده و مبهم نیز هست.



امپراتوری رو به زوال
از دست رفتن تدریجی سرزمین‌های بیزانس، در جریان قرن‌ها تهاجم از شرق و غرب، در این نقشه آشکار است.

مرز امپراتوری، حدود ۶۲۸
مرز امپراتوری، حدود ۱۰۳۰
مرز امپراتوری، حدود ۱۱۴۳
مرز امپراتوری، حدود ۱۲۲۸



چند ایالت نظامی یا «جوزه» تقسیم کرده بودند که هر کدام را استراتیگس یا فرماندهی نظامی اداره می‌کرد.

آیین ارتدکس

شهر قسطنطنیه، با وجود بی‌ثباتی مزمن امپراتوری و همه‌گیر شدن طاعون‌های ادواری، بزرگ‌ترین شهر جهان بود. بخشی از قدرت این شهر از اهمیتش در نقش مرکز مسیحیت ریشه می‌گرفت. کلیسای بیزانس در مقابل دیگر انواع گوناگون مسیحیت شرقی که آن‌ها را بدعت‌آمیز می‌دانست خودش را کلیسای «ارتدکس» می‌نامید. این واقعیت که امپراتور را نماینده‌ی خدا روی زمین می‌دانستند قدرتی چشم‌گیر به او می‌داد، اما می‌توانست مشکلات جدی هم به وجود آورد. لئوی سوم، که از ۷۱۷ تا ۷۴۱ فرمان‌روا بود، شمایل مذهبی را ممنوع کرد، چون می‌گفت مردم این شمایل را مثل بت‌ها می‌پرستند. این ماجرا به مناقشه‌ی بت‌شکنی معروف شد. موج اعتراض در امپراتوری به راه افتاد و شمایل را دوباره مجاز کردند تا آن‌ها را «تکریم» کنند، نه عبادت. مناقشه‌هایی از این

مریم باکره و عیسی را به سبک شاخص شمایل بیزانسی به تصویر کشیدند.

روانه شده است، شهر قسطنطنیه را بی‌رحمانه چپاول کرد و امپراتوری را از هم پاشید.



اسب‌های مفرغی دزدیده‌شده از قسطنطنیه این اسب‌ها زمانی اذین‌بخش میدان اسب‌دوانی ساخته‌ی کنستانتین در قسطنطنیه بودند. در ۱۰۲۴، ونیزی‌ها این اسب‌ها را غارت کردند و کلیسای سنت مارک^{۱۸} ونیز را با آن‌ها ارستند.

شدند. هم‌زمان، امپراتوری با دشمنانی تازه و جاه‌طلب، مثل نرم‌ها که جنوب ایتالیا را در ۱۰۷۱ گرفتند، هم روبه‌رو بود. اما بزرگ‌ترین خطر از جانب ترک‌های سلجوقی آسیای صغیر (ترکیه‌ی امروزی) تهدیدشان می‌کرد. در ۱۰۸۰، پیش‌تر آسیای صغیر از دست رفته بود و اقول مرگ‌بار بیزانس آغاز شده بود. امپراتور الکسیوس^{۱۹} مستأصل نمایندگانی به اروپای غربی فرستاد تا کمک بخواهد. نتیجه‌ی کار سلسله‌ای از لشکرکشی‌های نظامی معروف به جنگ‌های صلیبی (صفحه‌های ۲۰۰ و ۲۰۱) بود. با این حال، صلیبی‌ها، به جای این که در پی کمک به برادران شرقی خود باشند، دنبال منافع خودشان بودند. چهارمین جنگ به اصطلاح صلیبی، که قرار بود از قسطنطنیه حمایت کند، فاجعه‌بارترین اتفاق در تاریخ بیزانس بود. در ۱۲۰۴، ارتش صلیبی،

و غرب را بیش‌تر می‌کردند.

احیا و فروپاشی

شکوه امپراتوری در دوره‌ی امپراتوران «مقدونی» اواخر قرن نهم تا اوایل سده‌ی یازدهم احیا شد. بیزانس دوباره بر دریای آدریاتیک، جنوب ایتالیا و همه‌ی بلغارستان سیطره یافت. شهرها بزرگ شدند و رونق گرفتند، بازرگانی رشد کرد و حیات هنری و فکری شکوفا شد. با این حال، از ۱۰۲۵ به بعد، بیزانس دوباره گرفتار مشکلات شد. زنجیره‌ی فرمان‌روایان ضعیف پس از باسیل دوم^{۲۰} (۹۲۸ تا ۱۰۲۵) باعث

بعد

در ۱۲۰۴، پیش‌تر امپراتوری بیزانس میان فاتحان صلیبی تقسیم شده بود، اما این امپراتوری تا زمان فتح قسطنطنیه به دست عثمانی‌ها در ۱۴۵۳، کمابیش، زنده ماند.

پیامدهای غارت

پس از چهارمین جنگ صلیبی، قسطنطنیه متروک و ویران شد. شهر هرگز به شکوه گذشته‌اش نبرنگشت. جمهوری ونیز بیش‌ترین سود را از این غارت برد؛ این جمهوری بر بازرگانی بیزانس سیطره یافت و غنیمت‌های چشم‌گیری هم از این شهر به ونیز برد.

قسطنطنیه استانبول می‌شود

در ۲۹ مه ۱۴۵۳، ترک‌های عثمانی^{۲۱} ۲۰۶ و ۲۰۷ قسطنطنیه را گرفتند، آن را استانبول نامیدند و این شهر را پای‌تخت امپراتوری عثمانی^{۲۲} کردند. ۲۴۶ و ۲۴۷

متوقف کردن عثمانی‌ها

وقتی بیزانس سقوط کرد، عثمانی‌ها بی‌هیچ مشکلی سیطره‌شان را بر بالکان کامل کردند. اما سرانجام، در ۱۶۸۳، شکستشان از هابسبورگ‌ها^{۲۳} در وین پیش‌روی آن‌ها را متوقف کرد.

امپراتور ژوستینیان کلیسای خرد مقدس (ایا صوفیه) را به مریم باکره و نوزادش، عیسی، پیش کش می‌کند



1. Romania
2. Zeno
3. Heraclius
4. Themes
5. Strategos
6. Orthodox
7. Basil II
8. Alexius
9. Byzas
10. Megara
11. Augusti
12. Caesars
13. Nova Roma
14. Constantinople
15. Theodocius
16. Theodora
17. Nika
18. St. Mkr
19. Habsburg

قبل

جنگ‌های صلیبی

به مدت بیش از دو قرن، خاورمیانه میدان جنگی شده بود که در آن ارتش‌های مسیحی اروپا، تحت تأثیر ایدئولوژی جنگ مذهبی مشروع، برای سیطره بر سرزمین مقدس (فلسطین)، با مسلمانان می‌جنگیدند.

گسترش اسلام در مرزهای اروپا با رشد جامعه‌ی جنگ‌جوی دین‌دار و تهاجمی در اروپای غربی هم‌زمان شد.



جبرائیل فرشته

گسترش اسلام

در ۶۱۰ میلادی، پیامبر اسلام، محمد (ص)، پس از نزول جبرائیل بر او، دین الله (خدا) را میان قبایل شبه‌جزیره‌ی عربستان تبلیغ کرد. اسلام در بخش‌های وسیعی از آسیا، شمال آفریقا و مناطقی از اروپا ریشه دواند. ۱۷۴ تا ۱۷۷.

شرایط اروپا

در قرن یازدهم میلادی، با کاهش فرصت توسعه‌ی سرزمینی در درون اروپای غربی، توجه جامعه‌ی جنگ‌جویان تهاجمی به سرزمین‌های آن سوی مرزهای اروپا جلب شد. امپراتوری مسیحی بیزانس ۱۹۸ و ۱۹۹، از مدت‌ها پیش، نقش حایل میان اروپای غربی و آسیا را بازی می‌کرد، اما در ۱۰۷۱ ترک‌های سلجوقی در ملازگرد ارتش بیزانس را تارومار کردند.

مذهب در سده‌ی یازدهم

سه مذهب بر اروپا، شمال آفریقا و خاورمیانه سیطره داشتند: کاتولیک‌گری، اسلام و کلیسای ارتدوکس یونانی امپراتوری بیزانس.

حرکت صلیبی‌ها به شرق در دوره‌ی ۱۰۹۵ تا ۱۲۷۲ میلادی، اروپایی‌ها سرزمین‌های مهمی را در خاورمیانه و مصر به دست آوردند.

۱۰۹۵ پاپ اوربان دوم، در شورای کلرمونت، درباره‌ی جنگ صلیبی سخن‌رانی می‌کند. پاسخ‌ها فراتر از انتظار است.

۱۱۴۵ تا ۱۱۴۹ دومین جنگ صلیبی از بازپس‌گیری رها، که در ۱۱۴۴ از دست صلیبی‌ها خارج شده است، باز می‌ماند.

۱۱۸۹ تا ۱۱۹۲ سومین جنگ صلیبی انگلستان و امپراتور ژرمن رهبری می‌کنند. ریچارد اول، شاه انگلستان، با صلاح‌الدین پیمان آتش‌بس امضا می‌کند.

۱۲۱۷ تا ۱۲۲۱ جنگ‌جویان پنجمین جنگ صلیبی دمیاط مصر را می‌گیرند، اما پیش از رسیدن به قاهره تسلیم می‌شوند.

۱۲۴۸ تا ۱۲۵۴ هفتمین جنگ صلیبی با اسارت لویی نهم، شاه فرانسه، که در مقابل دریافت پنجاه‌هزار سکه‌ی طلا آزاد می‌شود، پایان می‌یابد.

دفاع از اورشلیم

شوالیه‌های صلیبی از کلیسای مقبره‌ی مقدس در اورشلیم دفاع می‌کنند. این محل، که بنا به روایت‌ها محل تصلیب و خاک‌سپاری عیسی است، مقصد نهایی زائران و صلیبی‌ها بود.

شمشیری صلیبی‌ها

این نوع شمشیر پهن‌تیغه، با قبه و حایل ساده، در جنگ‌های صلیبی رایج شد. چنین شمشیری، در برابر دشمنان سبک‌زره، نابودگر بود.

گل زینق نماد شاه فرانسه بود. پیش‌تر رهبران نخستین جنگ صلیبی از فرانک‌ها بودند.

عقاب امپراتوری نشان امپراتوری روم مقدس بود. امپراتوران ژرمن در ۱۱۴۵، ۱۱۸۹ و ۱۲۲۸ ارتش‌هایی روانه‌ی شرق کردند.

می‌توان مدت‌ها پیش از آن هم یافت. آشکار است که اوربان، در واقع، به شرایط سیاسی در شرق واکنش نشان می‌داد: پس از شکست سپاهیان بیزانس در ملازگرد در ۱۰۷۱، امپراتور از پاپ درخواست کمک نظامی کرده بود. اوربان لشکرکشی پیش‌نهادی به شرق را فرصتی برای قدرت‌نمایی دست‌گاه پاپی، بستن راه پیش‌روی اسلام و، هم‌چنین، فتح مناطقی که آن‌ها را کافر‌نشین می‌دانست قلم‌داد کرد.

پاسخ مثبت چشم‌گیر مردم به درخواست او، گرچه غیرمنتظره، محصول چند عامل بود، از جمله رواج نوعی دین‌داری آتشی در سده‌های قبل و نیاز طبقه‌ی جنگ‌جوی تشنه‌ی زمین به یافتن عرصه‌ای برای استفاده از نیروی مادیشان. صلیبی‌ها، با مشروعیت دادن به مفهوم جنگ مذهبی، این انگیزه‌ها را یک‌پارچه کردند.

نخستین جنگ صلیبی

نخستین سپاهی که وارد آناتولی، ترکیه‌ی امروزی، شد سرنوشتی فاجعه‌بار داشت. «جنگ صلیبی مردمی» جنبش ناهم‌گن و بی‌نظم دهقانان، شوالیه‌ها و متعصبان مذهبی، به رهبری پیتر زاهد، و اعظمی فرمند، بود. این سپاه، که انضباط نظامی نداشت و تب مذهبی آن را کور کرده بود، به محض ورود به قلم‌روی ترک‌های سلجوقی، قتل عام شد.



راهنما

سرزمین‌های مسلمانان
مسیحیان یونانی (ارتدوکس)
کلیسای روم (قلم‌روی دست‌گاه پاپ)





سلطان مصر و سوریه (۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳) صلاح‌الدین

صلاح‌الدین، بنیان‌گذار سلسله‌ی ایوبی و متحدکننده‌ی دولت‌های مسلمان خاورمیانه در برابر صلیبی‌ها، را در سراسر سرزمین‌های مسیحی هم رهبری شریف و دلیر می‌دانستند. روایت‌های تاریخی آن روزگار پر از داستان‌هایی درباره‌ی جوان مردی او هستند.

در ۱۱۸۷، صلاح‌الدین ارتش‌های صلیبی را در حطین در هم کوبید. سه ماه بعد، وقتی بیت‌المقدس سقوط کرد، او اجازه نداد قتل عام یا غارتی صورت گیرد. گرچه صلاح‌الدین نتوانست صلیبی‌ها را از سرزمین مقدس براند و در ۱۱۹۱ در ارسوف^۱ از ریچارد اول، شاه انگلستان، شکست خورد، مسیر را برای نابودی دولت‌های صلیبی در آینده هموار کرد.



دست‌گاه محاصره

محاصره‌های طولانی، مثل محاصره‌های انتاکیه و بیت‌المقدس در ۱۰۹۷ تا ۱۰۹۹، در جنگ‌های صلیبی متداول بودند. دست‌گاه‌های محاصره، مثل این منجنیق، را هر دو طرف برای گلوله‌باران سربازان، استحکامات و برج‌های سربازان دشمن به کار می‌بردند.

انتهای سنگین بازو نقش وزنه‌ی متقابل کننده را بازی می‌کرد.

فلاخن حاوی گلوله‌ها را به سمت بالا و جلو پرتاب می‌کردند.

بازوی منطف چوبی که لولایی در نزدیکی انتهای سنگین‌وزن‌ترش داشت.

طناب‌هائهای بازو را محکم می‌کردند.

بعد

طمع و اقتضانات سیاسی کم‌کم آرمان‌های نخستین صلیبی‌ها را کم‌رنگ کرد.

صلیبی‌ها در اروپا

طولی نکشید که آرمان صلیبی جنگ علیه دشمنان مسیحیت در سرزمین مقدس سردرگم شد. در ۱۱۹۳، پاپ سلسیتین سوم^۲ علیه کافران اروپای شمالی اعلام جنگ صلیبی کرد. در ۱۲۰۹، اینوسنت سوم جنگی صلیبی علیه بدعت‌گذاران درون فرانسه جنگ صلیبی الیگایی^۳ به راه انداخت. در دهه‌ی ۱۲۳۰، پاپ‌ها جنگ صلیبی را در نقش ابزاری سیاسی علیه رقیبانشان به کار می‌بردند.

پایان کار شوالیه‌های معبد

فرقه‌های نظامی، مثل معبدی‌ها، سخت ثروتمند و قدرتمند شدند و انتقادات بسیاری برانگیختند. در ۱۳۰۷، فیلیپ چهارم^۴، شاه فرانسه، که می‌خواست دارایی‌های معبدی‌ها را به جنگ آورد، آن‌ها را به بدعت‌گذاری متهم کرد. پاپ کلمنت پنجم^۵ هم فرقه را منحل کرد.

1. Claremont
2. Urban II
3. Peter the Hermit
4. Crac de Chevaliers
5. Templars
6. Hospitallars
7. Richard I
8. Fredrick II
9. Louis IX
10. St. John
11. Arsuf
12. Celestine III
13. Philip IV
14. Clement V

تعداد تخت‌های بیمارستان زائران که فرقه‌ی قدیس یوحنا^۶ اورشلیم، که به شوالیه‌های تیمارگر هم معروف بود، اداره‌اش می‌کرد. در سده‌ی دوازدهم، این شوالیه‌ها کار کرد نظامی پیدا کردند.

پاک‌دامنی می‌خوردند تا زندگی‌شان را وقف دفاع از سرزمین مقدس کنند. در میان صلیبی‌ها، این راهبان جنگ‌جو از همه به ارتشی دائمی و حرفه‌ای شبیه‌تر بودند. آن‌ها، اغلب، منافع خودشان را به منافع هم‌کیشان مسیحیشان ترجیح می‌دادند، اما آوازه‌ای وحشت‌ناک داشتند پس از نبرد حطین در ۱۱۸۷، سلطان صلاح‌الدین (بالا) با آزاد کردن همه‌ی اسیران، در مقابل دریافت فدیة، موافقت کرد، جز معبدی‌ها و تیمارگران که همه‌ی آن‌ها را اعدام کرد.

جنگ‌های صلیبی بعدی

دولت‌های مسلمان سرزمین مقدس دیگر هرگز، به اندازه‌ی زمان نخستین جنگ صلیبی، ناآآماده نبودند. دومین جنگ صلیبی را در ۱۱۴۵، پس از سقوط رها، ترتیب دادند، اما نتوانستند این شهر را از نورالدین، فرمان‌روای مسلمانی که بیش‌تر مناطق سوریه را در برابر صلیبی‌ها متحد کرده بود، پس بگیرند. در دهه‌ی ۱۱۸۰، بیش‌تر ساکنان مسلمان سوریه و فلسطین، به رهبری سلطان صلاح‌الدین، جان‌نشین نورالدین، متحد شدند. در ۱۱۸۷، صلاح‌الدین در حطین ارتش‌های دولت‌های صلیبی را در هم شکست و اورشلیم را دوباره گرفت، اما جوان‌مردانه به مسیحیان شهر امان داد.

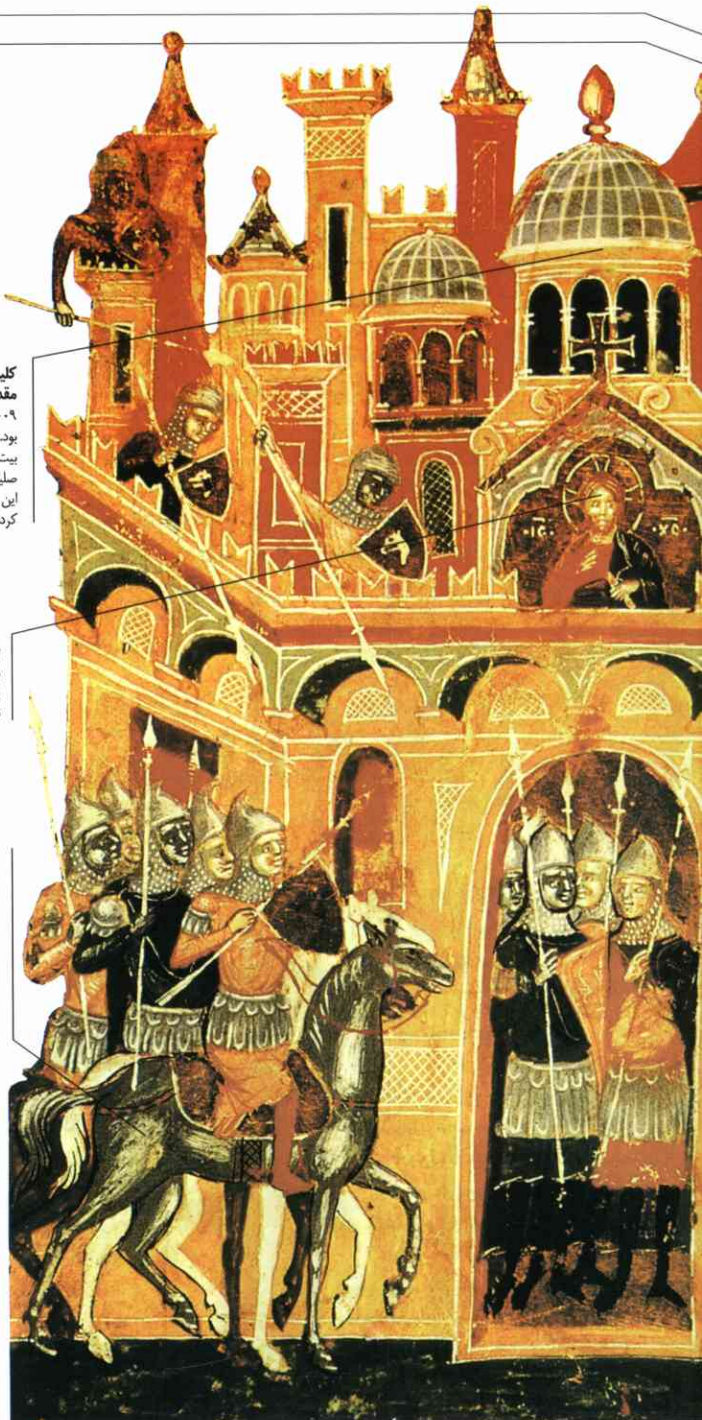
لشکرکشی‌های صلیبی بعدی به مصر و سرزمین مقدس، گرچه دست‌آوردهایی داشتند، اما با موانع بسیاری روبه‌رو بودند. چهارمین سپاه صلیبی، در ۱۱۹۸، هرگز به سرزمین مقدس نرسید و، در عوض، شهر مسیحی قسطنطنیه‌ی بیزانس (صفحه‌های ۱۹۸ و ۱۹۹) را اشغال کرد. بیش‌تر ارتش‌هایی که از اروپا می‌آمدند نامنجم بودند و طالع دولت‌های مسیحی، با تغییر موازنه‌ی قدرت در شرق، دگرگون می‌شد.

پس از سقوط بندر عکا در ۱۲۹۱، دفاع از سرزمین مقدس ناممکن شد. بقیه‌ی شهرهای مسیحی متروک شدند و صلیبی‌ها از سرزمین مقدس رانده شدند.

کلیسای مقبره‌ی مقدس را خلیفه در ۱۰۰۹ ویران کرده بود. پس از فتح بیت‌المقدس به دست صلیبی‌ها در ۱۰۹۹، این کلیسا را بازسازی کردند.

بطریق اورشلیم رهبر معنوی این پادشاهی بود و نماینده‌ی پاپ رم.

شوالیه‌های سواره و سنگین‌زره نقش گروه ضربت ارتش‌های صلیبی را بازی می‌کردند.



که چند دولت صلیبی را در امتداد آن به وجود آوردند، از جمله پادشاهی اورشلیم، بخش‌های رها و طرابلس و شاهزاده‌نشین انتاکیه. این سرزمین‌ها را، در مجموع، ماورای بحار یا «سرزمین آن‌سوی دریاها» می‌نامیدند. صلیبی‌ها، به مرور زمان، برای دفاع از این پای‌گاه‌ها، قلعه‌های عظیمی مثل دژ کردان^۷ ساختند. با این حال، سیه‌ری آن‌ها بر این سرزمین‌ها هرگز محکم نبود: آن‌ها اغلب با تهدید شورش نیروهای مسلمان روبه‌رو بودند و نیاز داشتند که صلیبی‌های بیش‌تری از اروپا به کمکشان بیایند.

این دوره شاهد شکل‌گیری فرقه‌های نظامی معبدی‌ها^۸ و تیمارگران^۹ هم بود؛ فرقه‌هایی که اعضایشان سوگند فقر و

سپاه بعدی ارتشی بسیار حرفه‌ای‌تر بود: نیروی عمدتاً فرانک (از شمال فرانسه) که از سپاه‌های چند اشراف‌زاده تشکیل شده بود. آن‌ها با هر زحمتی که بود از سرزمین‌های صعب‌العبور گذشتند و انتاکیه‌ی سوریه را، که شهری مجهز به استحکامات گسترده‌ی دفاعی بود، در ۱۰۹۸ گرفتند. یک سال بعد، صلیبی‌ها به بیت‌المقدس رسیدند. پس از محاصره‌ای طولانی، شهر سقوط کرد. صلیبی‌ها همه‌ی مسلمانان و یهودیان شهر را از دم تیغ گذراندند؛ ماجرای خون‌بار که در بیش‌تر جنگ‌های بعدی تکرار شد.



مهر معبدی‌ها به نشان اتحاد در راه خدمت به مسیح، دو شوالیه را سوار بر یک اسب به تصویر کشیده‌اند.

ماورای بحار

صلیبی‌ها حالا نوار باریکی از ساحل فلسطین را در اختیار داشتند

» قبل

مدتها پیش از پیش روی وایکینگ‌ها در اروپا، این قاره تاخت و تازهای بیرونی‌ها را تجربه کرده بود و روابط تجاری با شرق به وجود آورده بود.

سرازیر شدن به امپراتوری

در سده پنجم، بسیاری از اقوام گوناگون، به منظور تجارت، از مناطق دوردست شرقی آمدند و بیش‌ترشان در پناه امنیت و رونق نسبی امپراتوری روم آرام گرفتند. ۱۱۰ تا ۱۱۳.

فسار جمعیت

در سده‌های چهارم و پنجم، تعداد مهاجران چنان افزایش یافت که باعث بی‌ثباتی سرزمین‌های رومی، که از پیش هم دچار بحران بودند، شد. ۱۵۰ و ۱۵۱.



تجزیه‌ی امپراتوری

عمر امپراتوری روم در اروپای غربی با برکناری رمولوس آگوستوس، امپراتور کم‌سن‌وسال، به دست یکی از فرماندهانش، آداکس، در ۴۷۶ به پایان رسید. ۱۵۰ تا ۱۵۱. بسیاری از پادشاهی‌ها، شاهزاده‌نشین‌ها و ارباب‌نشین‌های کوچک، بدون پشتیبانی روم، حالا در برابر تاخت و تازها آسیب‌پذیرتر بودند.



خود جنگی وایکینگ‌ها

خود وایکینگ‌ها شبیه کلاه‌خودهای دیگر فرهنگ‌های آن روزگار بود. افسانه‌ی شایع‌دار بودن کلاه‌خود وایکینگ‌ها احتمالاً از این واقعیت که آن‌ها را با شیاطین و اهریمنان برابر می‌دانستند ریشه گرفته است.

از کجا می‌دانیم درهم‌های عربی

وایکینگ‌ها در منطقه‌ی جغرافیایی پهناوری می‌تاختند و تجارت می‌کردند. این موضوع را به واسطه‌ی نوع سکه‌هایی که در زیست‌گاه‌ها، گورها و شهرهای وایکینگ‌ها یافته‌ایم می‌دانیم. این گنجینه‌ی درهم‌های عربی قرن نهمی را در یکی از زیست‌گاه‌های وایکینگ‌ها در اسکاتلند کشف کرده‌اند و ثابت می‌کند که اسکاتلندیایی‌ها از بالتیک و رودهای روسیه می‌گذشته‌اند تا به حوزه‌های نقد اقتصادی بیزانس (۱۹۸ و ۱۹۹) و خلافت اسلامی (صفحه‌های ۱۷۴ تا ۱۷۷) برسند. سکه‌های عربی مربوط به همان دوره را در مراکز بازرگانی وایکینگ‌ها در بیرکای^{۱۲} سوئد و هببی^{۱۳} دانمارک هم یافته‌اند.

درباره‌ی این که چرا جنگ‌جویانی از دانمارک، نروژ و سوئد، در قرن هشتم، وطنشان را ترک کردند و به مناطقی در اروپای غربی تاختند، مناقشه‌ی گسترده‌ای وجود دارد. بیش‌تر تاریخ‌نگاران معتقد هستند که جمعیت اسکاتلندی در قرن‌های هفتم و هشتم به سرعت رشد کرد و، به دلیل شرایط آب‌وهوایی و سرزمینی نامساعد، مساحت زمین‌های مناسب برای کشاورزی محدود بود. این رقابت برای زمین به این معنا بود که، علاوه بر کم‌بود عرضی غذا، حاکمان محلی نیز با هم می‌جنگیدند تا سیطره‌ی خود را بر منابع بیش‌تر کنند. گزینه‌ی بدیل، مخصوصاً برای جامعه‌ای جنگ‌جو مثل جامعه‌ی اسکاتلندی، تاخت و تاز (به مناطق دیگر) بود. در جنوب، امپراتوری کارلنزی

نداشتند. صومعه‌ی لیندیسفارن، در ساحل شمال شرقی انگلستان، در حمله‌ی وایکینگ‌ها در ۷۹۳ میلادی چپاول شد و بسیاری از راهبان کشته شدند. در ۷۹۵ میلادی، جوامع رهبانی جزیره‌ی اسکاتلندی آیونا^۱ و جزیره‌ی راتلین^۲، در شمال ایرلند، سرنوشت مشابهی پیدا کردند. وضع چنان بد بود که راهبان دعا می‌کردند هوا طوفانی شود، تا «شمالی‌ها» نتوانند کشتی‌هایشان را روانه کنند.

تمرکز وایکینگ‌ها بر صومعه‌ها باعث شد نویسندگان آن روزگار، که همه‌ی آن‌ها راهب بودند، اغلب، آن‌ها را دشمنان خدا معرفی کنند. آن‌ها بلاهایی را که بر برادرانشان آمده بودند، با اندوه و وحشت حقیقی، ثبت می‌کردند. اما هرچند مهاجمان وایکینگ شرور و سنگ‌دل بودند، آن طور که بعضی از اسناد ثبت کرده‌اند، عامدانه

ضد مسیحی نبودند.

وایکینگ‌ها امپراتوری نسبتاً قوی کارلنزی را هم، در آخرین سال‌های فرمان‌روایی شارلمانی، تهدید می‌کردند. مرگ او به معنای افول قدرت مرکزی و افزایش بی‌ثباتی سیاسی بود. وایکینگ‌ها از خلأ قدرت بهره بردند و حمله‌هایشان را گسترده‌تر کردند. آن‌ها، تا ۸۳۰ میلادی، توانستند سه بار به شهر مهم دراستاد^۳ در ساحل رود راین حمله کنند.

عامل غافل‌گیری

نخستین حمله‌های وایکینگ‌ها به دلیل غافل‌گیرکننده بودنشان موفق بودند. تا محلی‌ها دفاعشان را سازمان‌دهی کنند، وایکینگ‌ها رفته بودند. آن‌ها با همان سلاح‌های اولیه‌ای که دشمنانشان داشتند، مثل شمشیر، نیزه و تبر، می‌جنگیدند. اما کشتی‌های کشیده‌ی وایکینگ‌ها، از نظر طراحی، برتر بودند

نیزه‌ی جنگی وایکینگ‌ها

این سرنیزه را روی دسته‌ای دراز سوار می‌کردند و، به شکلی مشابه روش مدرن پرتاب نیزه، به طرف دشمن پرتاب می‌کردند.

و دریانوردشان هم ماهرتر. این کشتی‌ها سبک بودند، ته‌بندنی کم‌عمقی داشتند و می‌شد آن‌ها را در رودها و دریاچه‌های داخلی یک سرزمین به آب انداخت، از آب بیرون آورد و تا رودخانه‌ی بعدی روی زمین کشید.

برنامه‌ریزی برای ماندن

در طول قرن نهم، ماهیت نقش وایکینگ‌ها در خارج از اسکاتلندی تغییر کرد. در آغاز، آن‌ها فقط زمستان‌ها را در جزایر رود سن^۴ و دهانه‌ی رود لوار^۵ در فرانسه می‌گذرانیدند. بعد، در ۸۵۰ میلادی، شارل دوم^۶، پادشاه فرانسه، در مقابل کمک گروهی از وایکینگ‌ها به او در جنگ علیه برادرش، امپراتور لوتار^۷، به آن‌ها زمین‌هایی برای سکونت داد. روی داده‌ای از این نوع باعث نفوذ بیش‌تر وایکینگ‌ها بر منازعه‌های محلی

شمشیر وایکینگ‌ها

شمشیرهای وایکینگ‌ها را اغلب همراه صاحبانشان دفن می‌کردند تا در سفر به والها^۸، تالار جنگ‌جویان مرده، با آن‌ها باشند.

قدرت می‌شدند و آن‌ها را به سکونت در خارج از اسکاتلندی ترغیب می‌کردند. از این زمان به بعد بود که وایکینگ‌ها، هرچند اغلب مشغول تاخت و تاز بودند، کم‌کم به مالکیت زمین و انجام تجارت علاقه‌مندتر شدند. بسیاری از پادشاهی‌ها مقدار عظیمی نقره و زمین به آن‌ها می‌دادند تا حمله‌هایشان را متوقف کنند. برای مثال، بین حدود ۹۹۱ تا حدود ۱۰۱۴ میلادی، انگلیسی‌ها ۶۸ هزار کیلوگرم نقره به پادشاهان اسکاتلندیایی باج دادند؛ مالیاتی که آن‌ها دینگلد^۹ می‌نامیدند. وقتی شارل ساده، در حدود سال ۹۱۱ میلادی، روان^{۱۰} و مناطق اطرافش را به زلو، یکی از سرکرده‌های وایکینگ‌ها، بخشید، گروهی از وایکینگ‌ها در دوک‌نشین نورماندی در فرانسه ساکن شدند و ویلیام فاتح نبره‌ی همین زلو بود (صفحه‌های ۱۹۲ و ۱۹۳). بین ۱۰۱۶ و

تبر جنگی وایکینگ‌ها

تبر سلاحی است که وایکینگ‌ها را بیش‌تر با آن به تصویر می‌کشند. تبر را می‌توانستند به صورت سلاحی دستی به کار بگیرند یا پرتابش کنند.



«بین که کلیسای سنت
کاتبرت^{۱۷} به خون مردان خدا
آغشته شده است.»
الکون یورکی، ۹۳

بعد

عصر وایکینگ‌ها در قرن یازدهم به پایان رسید. پادشاهی‌های نروژ، سوئد و دانمارک، مثل جاهای دیگر اروپا، به دولت‌هایی متمرکزتر تبدیل شدند.

پایان عصر وایکینگ‌ها

حمله‌های برق‌آسا به دولت‌های متمرکز دیگر همان اثری را که در سده‌های نهم و دهم بر جای می‌گذاشتند نداشتند، چون این دولت‌ها، تا سال ۱۵۰۰، ارتش‌ها و نیروهای دریایی سازمان‌یافته‌ای ایجاد کرده بودند. بنابراین، جوامع می‌توانستند در برابر حمله‌هایی از نوع حمله‌های وایکینگ‌ها از خودشان دفاع کنند

تجارت برده در اقیانوس اطلس تاخت‌وتاز، بعدها، در سده‌های شانزدهم، هفدهم و هجدهم، نقشی محوری در ایجاد تجارت برده در اقیانوس اطلس بازی کرد. ۲۸۰ و ۲۸۱، زمانی که جوامع آفریقای غربی قربانی چنین حمله‌هایی می‌شدند.

مهاجمان کارائیبی

فنون تهاجمی مشابه فنون وایکینگ‌ها، در همان دوره، در کارائیب هم به کار می‌رفتند؛ جایی که ناوگان‌های دریایی، کشتی‌های خصوصی و دزدان دریایی مراکز بازرگانی را چپاول می‌کردند و در مسیرهای کشتی‌رانی دنبال طعمه می‌گشتند.

اتحادیه‌ی هانزا^{۱۸}

بازرگانی در دوره‌ی پایانی سده‌های میانه (۱۱۰۰ تا ۱۵۰۰) می‌توانست خطرناک باشد. در قرن دوازدهم، تاجران شهرهای شمال آلمان و بالتیک اتحادیه‌ای به نام اتحادیه‌ی هانزا تشکیل دادند. ۲۷۶ و ۲۷۷، آن‌ها در بالتیک، هلند و انگلستان تجارت می‌کردند و کالاهایی را، از طریق استپ‌های روسیه، از عربستان و مناطق دورتر به این منطقه می‌آوردند. کی‌یف و نوگرو^{۱۹}، که وایکینگ‌ها به وجودشان آورده بودند، دروازه‌های شرق شدند. در دوران اوج قدرت اتحادیه، تاجران از بیش از شصت شهر به آن پیوسته بودند، اما در پایان قرن پانزدهم اتحادیه رو به زوال رفت.

1. Frisia
2. Iona
3. Rathlin
4. Dorestad
5. Seine
6. Loire
7. Chales II
8. Lothar
9. Danegeld
10. Rouen
11. Cnut the Great
12. Birka
13. Hedeby
14. Valhall
15. Oseberg
16. Hemmingby
17. St. Cuthbert
18. Hanseatic League
19. Novgorod

گردن‌بند کریستال

این گردن‌بند کریستال وایکینگ‌ها که خصوصیات شرقی هم دارد نشان می‌دهد که صنعت‌گران اسکاندیناویایی چه گونه از سبک‌ها و فنون فرهنگ‌های گوناگونی که با آن‌ها آشنا می‌شدند استفاده می‌کرده‌اند.

وزنه‌های آهنی دادوستد

این وزنه‌ها، که پوسته‌ی مغرغی دارند، را در همینگی^{۱۶} سوئد پیدا کرده‌اند. روی هر وزنه، تعداد متفاوتی از حلقه‌ها را کشیده‌اند که نشان‌دهنده‌ی وزنش هستند.

سنجاق سینه

بسیار پیش آمده که در گورهای وایکینگ‌ها سنجاق سینه پیدا کنند. از این سنجاق‌ها برای بستن بالاپوش‌ها استفاده می‌کرده‌اند.

بادبانی چهارگوش را به این دکل وصل می‌کردند.



کشتی کشیده‌ی وایکینگ‌ها در دریا

کشتی‌های کشیده‌ی وایکینگ‌ها معمولاً ۲۱ متر طول و ۵ متر عرض داشتند. دماغه‌ی کشتی را با طرح‌های درهم‌رفته می‌آراستند و بادبانی چهارگوش به دکل می‌آویختند.

در هر طرف کشتی، ۱۵ روزنه برای پاروها وجود داشت.

افسار طلا

محصولات فلزی وایکینگ‌ها پیچیده بودند و اغلب نقش و نگارهایی تودرتویی از حیوانات داشتند.

کشتی کشیده‌ی وایکینگ‌ها

این کشتی را در جریان حفاری آرام‌گاهی سلطنتی در اسبرگ^{۱۵} نروژ یافته‌اند و احتمالاً به ۸۱۵ تا ۸۲۰ میلادی مربوط می‌شود. هرچند این کشتی به کشتی‌هایی که برای جابه‌جایی‌های روزمره به کار می‌پرورد بسیار شبیه است، تقریباً تردیدی نیست که ماهیتی تشریفاتی داشته است، چون سنگین است و آن را بسیار آراسته‌اند.

کشتی‌های کشیده را از چوب مرغوب بلوط می‌ساختند.

۱۰۳۵، کانوت کبیر^{۱۰} دانمارکی بر دانمارک و انگلستان حکم می‌راند.

وایکینگ‌ها سوداگران بزرگی هم شدند که کشتی‌هایشان از ایسلند تا روسیه و امپراتوری اسلامی می‌رفتند. از همان ۸۴۱ میلادی، وایکینگ‌ها سکونت‌گاه‌هایی در دوبلین و شهر باستانی یورک انگلستان ساختند. وایکینگ‌ها را

بنیان‌گذار

دوک‌نشین بزرگ

کی‌یف، که پیش‌درآمد

پادشاهی مسکو و، بعدها،

روسیه بود، هم می‌دانند.

لحظه‌ی سرنوشت‌ساز، ۳ سپتامبر ۱۲۶۰ میلادی

نبرد عین جالوت

مغول‌ها، که چنگیز خان در ۱۲۰۶ متحدشان کرده بود، گروهی از قبایل بودند که مجموعه‌ای از تاخت‌وتازها را در سراسر آسیا ترتیب دادند. آن‌ها، تا سال ۱۲۶۰، منطقه‌ای را فتح کرده بودند که از اقیانوس آرام تا دریای مدیترانه کشیده شده بود و شکست‌ناپذیر تلقی می‌شدند. در ۳ سپتامبر ۱۲۶۰، مغول‌ها به عین جالوت در فلسطین رسیدند و در آن‌جا با سلطان‌های مملوک رودرو شدند.

که باعث می‌شد آمادگی جنگ باشند و، به این سادگی، تسلیم تهدیدها نشوند. واکنش مملوک‌ها این بود که فرستاده‌ی هلاکو را بکشند و به طرف ارتش مغول‌ها در فلسطین لشکر بکشند.

در همین زمان، هلاکو خبردار شد که برادرش، امپراتور مغول یا «خان بزرگ»، در بستر مرگ است. او، که سودای سیطره بر امپراتوری مغول را در سر داشت، بیش‌تر سپاه را، همراه خودش، روانه کرد تا نزد برادرش بروند.

در این اثنا، مملوک‌ها، با ارتشی به اندازه‌ی سپاه مغولی که هلاکو بر جای گذاشته بود، به فلسطین رسیدند. آن‌ها، در عین جالوت یا همان چشمه‌ی جالوت، با استفاده‌ی اثربخش از سواره‌نظام سنگین‌زره، مغول‌ها را شکست دادند. مملوک‌ها بر سوریه و فلسطین مسلط شدند و صلیبی‌های باقی‌مانده (صفحه‌های ۲۰۰ و ۲۰۱) را هم از این سرزمین‌ها راندند.

تا پیش از آن، مغول‌ها هرگز چنین فاحش شکست نخورده بودند و این روی داد پیش‌روی آن‌ها به طرف غرب را متوقف کرد. جنگ داخلی پس از این شکست هم قبایل مغول را چنددسته کرد. در عراق و ایران، سلسله‌ی ایل‌خانی شکل گرفت و کم‌کم سنت‌ها، مذهب و زبان مردمی را که مغلوب مغول‌ها شده بودند پذیرفت.

فرزندان و نوادگان چنگیز خان (صفحه‌های ۱۶۴ و ۱۶۵)، رهبر مغول‌ها، پس از مرگش در ۱۲۲۷، بر قبایل مغول سیطره یافتند. هلاکو خان، یکی از نوادگان چنگیز، بخشی از ارتش مغول را در اختیار داشت. او این سپاه را در ۱۲۵۵ به شمال غربی ایران برد و، سر راهش، همه‌چیز را غارت کرد. او در ۱۲۵۸ خلیفه‌ی عباسی (صفحه‌های ۱۷۴ تا ۱۷۷) را شکست داد، شهر بغداد را گرفت و ویران کرد و ساکنانش را از دم تیغ گذراند. حالا مغول‌ها بر ایران و عراق سیطره داشتند و از آن‌جا به سمت دریای مدیترانه در غرب پیش رفتند. آن‌ها فلسطین و سوریه را چپاول کردند و شهر مهم دمشق را در ۱۲۵۹ گرفتند.

پس از فتح فلسطین و سوریه، هلاکو مصر را هدف گرفت که دیگر قدرت مهم در غرب بود. او به حاکمان مصر، مملوک‌ها، پیامی فرستاد و از آن‌ها خواست که، بدون جنگ، تسلیم شوند. مملوک‌ها، که در اصل برده‌هایی اسیرشده از قبایل ترک بودند که فرمان‌روایان پیشین مصر آن‌ها را در قالب ارتشی سازمان داده بودند، دولت قدیمی مصر را سرنگون کرده بودند و خودشان قدرت را به دست گرفته بودند. دولت جدید آن‌ها بر اصول نظامی استوار بود

سربازان مغول

این نقاشی ایرانی قرن سیزدهمی سربازان مغول را در حال جنگ نشان می‌دهد. امپراتوری مغول را چنگیز خان در ۱۲۰۶ به وجود آورد و، با جمعیتی حدود صد میلیون نفر، یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های تاریخ بود. این امپراتوری، در روزگار اوجش، از شرق آسیا تا اروپای مرکزی کشیده شده بود.

«گریختن کار شماسست و تعقیب کار ما...»

دژها ما را باز نخواهند داشت.

پیام هلاکو به مملوک‌ها برای دعوت آن‌ها به تسلیم، ۱۲۶۰



» قبل

قبایل ترکی که بنیان امپراتوری عثمانی را گذاشتند، در اصل، کشاورزان نیمه کوچ‌نشین بودند که در استپ‌های آسیای میانه زندگی می‌کردند.

ترک‌ها

قبایل ترک، به واسطه‌ی بازرگانی، جنگ و مبلغان، از همان آغاز، با جهان اسلامی در ارتباط بودند. خلافت عباسی < ۱۷۴ تا ۱۷۷ - امپراتوری اسلامی مستقر در بغداد - آن‌ها را به عنوان جنگ‌جویده هم به کار می‌گرفت که باعث مسلمان شدن ترک‌ها شد. قلم‌روی عثمانی‌ها در آناتولی با مناطق ثروت‌مند غیرمسلمان هم‌مرز بود که فرصتی برای توسعه‌ی سرزمینی به وجود می‌آورد.

آناتولی

تا پیش از سرازیر شدن قبایل مسلمان ترک به آناتولی، امپراتوری بیزانس < ۱۹۸ و ۱۹۹ بر این منطقه حکومت می‌کرد. آناتولی، بیش‌تر، سکونت‌گاه جوامع کوچکی از کشاورزان یک‌جانشین مسیحی یونانی بود و چند شهر بزرگ، مثل نیکیه* (ایزنیک* امروزی در ترکیه)، هم در آن وجود داشتند.



سربازان سلجوقی

این نقش برجسته‌ی سنگی قرن سیزدهمی جنگ‌جویان زره‌پوشی را نشان می‌دهد که حافظ قدرت سلجوقی‌ها بودند. سلجوقی‌ها سلسله‌ای مسلمان و سنی بودند که در سده‌های یازدهم تا چهاردهم بر بخش‌هایی از آسیای مرکزی و خاورمیانه حکومت می‌کردند.

ظهور قدرت عثمانی

امپراتوری عثمانی را گروه کوچکی از جنگ‌جویان کوچ‌نشین ترک در آناتولی (ترکیه‌ی امروزی) به وجود آوردند. این امپراتوری ۷۰۰ سال عمر کرد و به امپراتوری عظیمی بدل شد که قدرت و نفوذش در سراسر جهان گسترش یافت.

در قرن دهم، خلافت مستقر در بغداد (صفحه‌های ۱۷۴ تا ۱۷۷) کم‌کم به چند موجودیت سیاسی جداگانه تقسیم شد، تا جایی که دیگر فقط بر ایالت‌های مجاور خودش سیطره داشت. در پایان سده‌ی دهم، قبایلی ترک از آسیای میانه آن‌چه را که از خلافت باقی مانده بود فتح کردند. خاندان سلجوقی، که رهبر این قبایل بود، در مقام سلطان (عبارتی که ترک‌ها برای فرمان‌روایان به کار می‌بردند) اقتدار سیاسی را به خلافت بازگرداند و، در پس خلیفه‌های پوشالی، خودش قدرت واقعی را به جنگ آورد. گرچه سلجوقی‌ها بر نظام دولتی موجود سیطره یافتند، قدرتشان، در ذات خود، متزلزل بود، چون سخت به جنگ‌جویان کوچ‌نشین آن‌ها - که بارها با اقوام یک‌جانشین درگیر می‌شدند - اتکا داشت.

در ۱۰۷۱، سلجوقی‌ها امپراتوری بیزانس را در شرق آناتولی شکست دادند و سلجوقیان روم، که شاخه‌ای از سلسله‌ی سلجوقی



خود جنگی عثمانی

قدمت این خود رزمی به حدود سال ۱۵۰۰ میلادی می‌رسد. پیش‌رفت‌های فن‌آورانه در جنگ‌افزار باعث می‌شد عثمانی‌ها در جنگ دست بالا را داشته باشند.

بودند، به جای روم، حکومت را به دست گرفتند. این ماجرا و واقعیت مناسب بودن آناتولی برای سبک زندگی ترک‌ها باعث شد قبایل نیمه کوچ‌نشین به این منطقه سرازیر شوند.

از هم‌پاشیدگی

مغول‌ها (صفحه‌های ۲۰۴ و ۲۰۵) گروهی دیگر از اقوام کوچ‌نشین آسیای میانه بودند که به بیش‌تر مناطق آسیا و بخش‌هایی از اروپا حمله کردند. در ۱۲۵۸، ارتش مغول‌های مهاجم بیش‌تر آناتولی، ایران و عراق را فتح کرده بود و سلسله‌ی ایل‌خانی (از واژه‌ی مغولی خان به معنای رهبر) را به جای سلجوقی‌ها نشانده بود. ترک‌های آناتولی ناچار شدند به نواحی غربی‌تر، که پیش‌تر در قلم‌روی فرمان‌روایی بیزانس بودند، بکاویند.

سیطره‌ی ایل‌خانی‌ها بر آناتولی هرگز محکم نبود و طولی نکشید که این شبه‌جزیره به چند قبیله و شاهزاده‌نشین تجزیه شد. یکی از

برج‌های بلند به ملافان کمک می‌کردند. عثمانی‌ها از برجک‌های محاصره‌ای استفاده کردند تا از همان ارتفاع به شهر حمله کنند، اما این مهاجمان هم راه به جایی نبردند.

کنستانتین یازدهم، ملقب به پالاتیولکوس؛ آخرین امپراتور بیزانس، شخصاً رهبری آخرین دفاع از شهر را به عهده گرفت و در حمله‌ی نهایی کشته شد.

دیوارهای شهر، پیش از فرو ریختن، در برابر حمله‌های بسیاری تاب آوردند. عثمانی‌ها سعی کردند زیر دیوارها تپ بزنند، اما هر بار ناکام می‌ماندند.



این گروه‌های کوچک را عثمان، پسر ارطغرل، رهبری می‌کرد؛ کسی که نام امپراتوری عثمانی را از او گرفتند. این گروه در منطقه‌ای، از نظر راه‌بردی، مهم مستقر بود و بر مسیرهایی که از طرف شرق به قسطنطنیه منتهی می‌شدند سیطره داشت. عثمانی‌ها، از همین منطقه، توانستند بر بسیاری از شهرهای بیزانسی آناتولی مسلط شوند؛ موضوعی که ثروت و منابع بیش‌تری نصیبشان کرد. پس از آن، عثمانی‌ها زمین‌های کنار تنگه‌ی داردانل^۱ را به قلم‌روی خود ملحق کردند که به آن‌ها امکان می‌داد بر گذرگاه اروپا سیطره داشته باشند.

راهنما

- هسته‌ی امپراتوری عثمانی، حدود ۱۳۰۰
- فتوحات عثمان اول، حدود ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۶
- فتوحات آرخان اول، حدود ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۲
- فتوحات مراد اول، حدود ۱۳۴۲ تا ۱۳۸۹
- فتوحات بایزید اول، حدود ۱۳۸۹ تا ۱۴۰۲
- فتوحات بعدی عثمانی‌ها تا ۱۴۸۱
- خراج‌گزاران امپراتوری عثمانی در ۱۴۸۱
- مناطق تحت سیطره‌ی ونیز در حدود ۱۴۵۰
- محاصره

امپراتوری عثمانی

امپراتوری عثمانی، تا پایان سده‌ی پانزدهم، بسیار پهناور بود. قسطنطنیه، که سقوطش به دست عثمانی‌ها در ۱۴۵۳ در صفحه‌ی مقابل به تصویر کشیده شده است، در مرکز قرار داشت. موقعیت مرکزی این شهر باعث می‌شد که تسخیر آن برای فرمان‌روایی موفق عثمانی‌ها، هم در آسیا و هم در اروپا، حیاتی باشد.



محاصره‌ی قسطنطنیه

این نقاشی دیواری سده‌ی شانزدهمی محاصره‌ی قسطنطنیه در ۱۴۵۳ را نشان می‌دهد. عثمانی‌ها پیش‌تر هم دو بار قسطنطنیه را محاصره کرده بودند، اما هر بار ناکام مانده بودند. پس از سقوط شهر در ۲۹ مه ۱۴۵۳، سه روز قسطنطنیه را غارت کردند و سلطان محمد دوم، که رهبر حمله بود، بیش‌تر باقی‌مانده‌ی عمرش را صرف بازسازی و مسکونی کردن دوباره‌ی شهر کرد.

عثمانی‌ها، که مانعی در مسیر منتهی به دهانه‌ی رود در یک طرف قسطنطنیه به وجود آورده بودند، کشتی‌هایشان را به خشکی کشیدند تا شهر را محاصره کنند.



توپ‌خانه‌ی عثمانی از توپ‌خانه‌ی بیزانس بسیار بزرگ‌تر بود. سرانجام، توپ‌های عظیم دیوارهای شهر را شکافتند و عثمانی‌ها توانستند وارد شهر شوند.

کلیسای ایاصوفیه‌ی قسطنطنیه را، بلافاصله پس از تسخیر شهر، به مسجد بدل کردند.

آب‌های بسفر از قسطنطنیه حفاظت می‌کردند. محمد دوم قلعه‌هایی در دو طرف بسفر بنا کرد تا مانع رسیدن نیروهای کمکی به شهر شود.

واگذار کرده بودند و این‌سازی مرزهایش گذراند. او در ۱۴۴۴، به نفع پسر دوازده ساله‌اش، از قدرت کناره گرفت، اما وقتی شاه مجارستان به امپراتوری حمله کرد، وزیرانش از او خواستند دوباره به صحنه برگردد. هنگام مرگ مراد در ۱۴۵۱، امپراتوری عثمانی بر غرب و شمال آناتولی و بخش بزرگی از بالکان مسلط بود. محمد دوم (راست)، یکی از توانمندترین رهبران عثمانی، جای مراد را گرفت. او، پس از امن کردن مرزهایش، در ۱۴۵۳، شهر قسطنطنیه را محاصره کرد. عثمانی‌ها، فقط پنجاه سال پس از نابودی تقریبی و با وجود جنگ و ستیز داخلی، این شهر ثروتمند و باشکوه را گرفتند و باقی‌مانده‌ی امپراتوری بیزانس را ساقط کردند.

1. Dardanelles
2. John VI Kantakouzenos
3. Nicaea
4. Iznik
5. Constantine XI Palaeologus

بعد

امپراتوری عثمانی، تا سده‌ی هفدهم و پس از آن، هم‌چنان از قدرت‌های چیره‌ی فرهنگی و نظامی بود.

سفال ایزنیک

سفال ایزنیک در سده‌ی شانزدهم محبوب شد. در دوره‌ی سلطان‌هایی مثل سلیمان قانونی (۱۵۲۰ تا ۱۵۶۶)، عثمانی‌ها عصر طلایی توسعه‌ی فرهنگی را تجربه کردند. ۲۴۶ تا ۲۴۷.



سفال ایزنیک

ینی‌چری

امپراتوری عثمانی از ینی‌چری، که در اصل پیاده‌نظام خاندان سلطان بودند، در همه‌ی کارزارهای بزرگش در سده‌های شانزدهم و هفدهم استفاده کرد. ۲۴۶ تا ۲۴۷. در پایان قرن هجدهم، ینی‌چری حتی بر دولت هم سیطره داشت، آن‌ها، پس از قیام در ۱۸۲۶، از صحنه محو شدند.



ینی‌چری

در ۱۳۹۷، حمله‌های یکی از شاهزاده‌نشین‌های هم‌سایه در آناتولی عثمانی‌ها را به واکنش واداشت و به فتح بیش‌تر آناتولی شرقی منجر شد. این منطقه هم‌مرز قلم‌روی تیمور، جنگ‌سالار مغولی که امپراتوریش آسیای میانه، جنوب روسیه، ایران و آذربایجان را در بر می‌گرفت، بود. در ۱۴۰۲، تیمور به آناتولی حمله کرد، بایزید، رهبر عثمانی‌ها، را به اسارت گرفت و آناتولی را یک سال غارت کرد. بخش کوچکی باقی‌مانده از آناتولی و سرزمین‌های عثمانی در اروپا میان پسران بایزید تقسیم شدند.

جنگ داخلی تا دو نسل ادامه داشت. مراد دوم، پیروز نهایی، بیش‌تر عمرش را به جنگ برای بازپس‌گیری سرزمین‌هایی که عثمانی‌ها به تیمور



ظروف سفالی با لعاب شیشه در ظروف لعاب شیشه، که در سده‌ی سیزدهم در خاورمیانه تولید می‌شدند، گرد شیشه را با گل رس می‌میخند تا سرامیک‌های سفید بسازند.

آفرینش يك امپراتوری

در میانه‌های سده‌ی چهاردهم، عثمانی‌ها در جنگی داخلی به ژان ششم، ملقب به کانتاکوزنس^۲، امپراتور بیزانس، کمک کردند و، به پادشاه این کمک، نخستین زمین‌هایشان را در اروپا، در شبه‌جزیره‌ی گالیپولی، به دست آوردند. هم‌زمان، عثمانی‌ها سرزمین‌هایشان را در مرکز و غرب آناتولی هم گسترش دادند. بعد، به سمت اروپا پیش رفتند، از شرق تراکیه گذشتند و وارد بالکان شدند. این‌جا بود که، احتمالاً برای نخستین بار، با توپ‌خانه روبه‌رو شدند. جنگ‌های بعدی با مجارستان، که گسترش قلم‌روی عثمانی‌ها تهدیدی برایش بود، به استفاده از فنون نظامی متکی به توپ‌خانه انجامیدند. این تحول بود که فتح قسطنطنیه را برای عثمانی‌ها امکان‌پذیر کرد.

سلطان عثمانی (۱۴۳۲ تا ۱۴۸۱) محمد دوم

محمد دوم، از ۱۴۵۱ تا ۱۴۸۱، سلطان امپراتوری عثمانی بود. این نقاشی آبرنگی سده‌ی پانزدهمی او را در وضعیتی بسیار آرام نشان می‌دهد. اما واقعیت بسیار متفاوت بود. یکی از نخستین کارهای محمد، در مقام سلطان، این بود که دستور داد برادر نوزادش را خفه کنند تا مانع جنگ‌های داخلی آینده شود. دوره‌ی حکومت او دوران لشکرکشی‌های بی‌امانی بود که امپراتوری را تا بیش‌تر مناطق بالکان و یونان، آناتولی، دره‌ی بالادست فرات و بخش‌هایی از ساحل دریای سیاه گسترش دادند.



» قبل

پس از پایان کار امپراتوری روم، شهرها و شبکه‌های بازرگانی اروپا دچار رکود شدند.

امپراتوری روم

در دوره‌ی رومی‌ها ۱۰۶ تا ۱۱۵ شبکه‌ی وسیعی از شهرها و جاده‌ها در سراسر اروپای غربی به وجود آمد و تجارت رونق گرفت. حتی نزدیک مرزهای امپراتوری هم شهرهای بزرگی، مثل تری‌یر^{۱۲} آلمان، ساخته شدند. پس از ۴۷۶ میلادی، هنگامی که آخرین امپراتور غربی برکنار شد، جاده‌ها خراب شدند و بعضی از شهرها متروک شدند. ناامنی سیاسی باعث می‌شد مردم پول‌هایشان را، به جای به کارگیری در تجارت، ذخیره کنند و اقتصاد به معامله‌های پایاپای وابسته شد.

دروازه‌ی رومی در تری‌یر



در بخش آغازین این دوره، جمعیت شهرنشین هم‌چنان اندک بود. بعضی از شهرهای قدیمی رومی به شکل مراکز مذهبی درآمدند و اسقف‌ها قدرت‌مندترین اربابان محلی شدند. شهرهای دیگر، بیشتر، جایی برای استحکامات دفاعی بودند. بازرگانی ادامه داشت، اما ناآرامی‌های گسترده سفر در اروپا را دشوار می‌کردند. با کاهش سکه‌های ضرب‌شده - که نتیجه‌ی کم‌بود نقره و بی‌ثباتی سیاسی بود - مردم باید به معاوضه‌ی کالاها یا معامله‌ی پایاپای روی می‌آوردند.

از قرن یازدهم به بعد، اروپای غربی کم‌کم ثبات یافت. با کشف معادنی در ایالت ژرمن ساکسنی، عرضه‌ی نقره بیش‌تر شد. بنابراین، می‌شد سکه‌های بیش‌تری ضرب کنند و تجارت آسان‌تر شد. با این حال، شهرهای شبه‌جزیره‌ی ایتالیا بودند که، پیش از همه، از این مزایا بهره بردند. ایتالیا موقعیتی عالی در مرکز مدیترانه داشت و نقطه‌ی تلاقی طبیعی کالاهایی بود که از شرق و غرب می‌آمدند. از همه مهم‌تر، بسیاری از این شهرها، در عمل، از فرمان‌روایان و امپراتوران مستقل بودند. فردریک بارباروسا^{۱۳} و فردریک دوم، دو امپراتور ژرمن روم

جنگ‌های پرهزینه‌ی ادوارد اول^{۱۴} (۱۲۷۱ تا ۱۳۰۷)، شاه انگلستان، را تأمین کرد، گرچه بعدها، وقتی شاهان بعدی انگلستان از بازپرداخت وام‌ها شانه خالی کردند، ورشکست شد. پیزا، جنوا و ونیز بندرهای بزرگ شدند. ونیز، هم‌چنین، توانست امپراتوری‌ای در بالکان و یونان بسازد و قدرت دریایی اصلی اروپا شود.

اما بزرگ‌ترین موفقیت ایتالیا فلورانس بود که ثروتش از تولید منسوجات و بانک‌داری و، هم‌چنین، موقعیت مرکزی‌اش در شبه‌جزیره‌ی



زوج ثروت‌مند فلاندزی

این نقاشی رنگ روغن، اثر ماتیس^{۱۵}، صراف فلاندزی و همسرش را نشان می‌دهد. لباس‌ها، کتاب‌ها و ظروف شیشه‌ای نشان‌دهنده‌ی ثروت طبقه‌ی نوپای بازرگان هستند.

شهرها و بازرگانی

بین سال‌های ۶۰۰ تا ۱۴۵۰ میلادی، شهرهای کوچک و بزرگ اروپای سده‌های میانه کم‌کم از سکونتگاه‌های ساده‌ی دارای استحکامات دفاعی به مراکز بین‌المللی بازرگانی، قدرت و هنر بدل شدند. در ایتالیا، شهرها دولت‌هایی مستقل شدند و بعضی از آن‌ها امپراتوری‌هایی ساختند. در شمال اروپا، شهرهای فلاندز به قطب‌های تولید تبدیل شدند.

ایتالیا، ریشه می‌گرفت. فلورانس یک اندک‌سالاری^{۱۶} بود؛ جامعه‌ای که ثروت‌مندترین بازرگانان بر آن حکومت می‌کردند. در جریان منازعه‌های مکرر امپراتوری روم و دست‌گاه پاپی در قرن‌های یازدهم و دوازدهم، فلورانس همیشه طرف پاپ‌ها را می‌گرفت و، در نتیجه، امتیاز دست‌رسی به بازار سودآور رم را در اختیار داشت. این شهر، به شکلی تهاجمی، از جای‌گاهش در توسکانی حراست می‌کرد و، سرانجام، بر دیگر شهرهای بانک‌دار سیه‌نا و لوکل و بندر پیزا سیطره یافت. با گذشت زمان، یک خاندان مدیچی‌ها^{۱۷} بر شهر چیره شدند.

دولت‌شهرهای ایتالیایی پیشرفت‌های اقتصادی بسیاری را تجربه کردند. آن‌ها سکه‌های طلا ضرب کردند که، در مقایسه با سکه‌های نقره، معامله‌ی کالاهای گران‌بها را آسان‌تر می‌کردند. آن‌ها

مقدس، در تلاش‌هایشان برای مداخله در امور ایتالیا در سده‌های دوازدهم و سیزدهم (چپ) ناکام ماندند. این وضع باعث شد که شهرهای ایتالیایی امور خودشان را آزادانه اداره کنند و بر بازرگانی متمرکز شوند.



دوکات ۱۷ طلای میلانی

این سکه‌ی طلای قرن پانزدهمی را می‌شد آسان‌تر از سکه‌های نقره‌ی هم‌ارزشش جابه‌جا کرد.

دولت‌شهرهای ایتالیایی

تولید منسوجات، بانک‌داری و کشتی‌رانی ثروت‌هنگفتی نصیب شهرهای ایتالیایی و خانواده‌های فعال در این مشاغل می‌کردند. توسکانی، مخصوصاً شهرهای فلورانس و سیه‌نا، پارچه‌های پشمی مرغوبی تولید می‌کردند که به سرتاسر اروپا صادر می‌شدند. در اطراف میلان و پاویا در شمال، ابریشم تولید می‌شد. ایتالیایی‌ها بانک‌داران موفق هم بودند و به

فرمان‌روایان اروپا پول قرض می‌دادند. برای مثال، خانواده‌ی ریکاردی^{۱۸} در لوکا، به شیوه‌ای موفقیت‌آمیز، منابع مالی دوران حکومت و

«کسی که شهروند [شهرنشین] نباشد، کاملاً انسان نیست.»

رمیچیو د جیرلامی^{۱۹}، راهب دمیکن، فلورانس سده‌ی چهاردهم



پل زدن میان بریتانیا و قاره‌ی اروپا

این نقشه‌ی مربوط به سال ۱۵۷۲ همه‌ی شهرهای مهم فلاندز، از جمله بروژ و آنتورپ، را نشان می‌دهد. این شهرها، در سده‌های میانه، مراکز تولیدی مهمی بودند و در فراوری پشم انگلیسی تخصص داشتند.

لحظه‌ی سرنوشت‌ساز

نبرد لگانو^{۱۸}



نبرد لگانو، در ۲۹ مه ۱۱۷۶، روی دادی بود که باعث شد دولت‌شهرهای شمال ایتالیا از فردریک باربارسا، امپراتور روم مقدس، مستقل شوند. گروهی از این شهرها، که آن‌ها را اتحادیه‌ی لمبارد می‌نامیدند، با مداخله‌ی امپراتور در امور داخلی‌شان مخالف بودند و، با حمایت پاپ الکساندر سوم^{۱۹}، قیام کردند. امپراتور، وقتی شهر میلان را ویران کرد، پیروز به نظر می‌رسید، اما اتحادیه‌ی لمبارد سپاهش را در لگانو، در شمال غربی میلان، شکست دادند و او مجبور شد تن به صلح بدهد.

این شهرهای تجاری هم سیطره یافتند. فلاندرز بیش‌تر مواد خامش، از جمله پشم مصرفی برای تولید پارچه، را از انگلستان وارد می‌کرد. خود فلاندرز ذرت و چاودار صادر می‌کرد و گیاهانی هم برای رنگ کردن پارچه‌های تولیدی می‌کاشت. با این حال، مقرراتی که شاهان انگلستان—که در پی تقویت تولید داخلی پارچه بودند—وضع می‌کردند، اغلب، به ضرر بازرگانی تمام می‌شدند. از ۱۲۲۷، فلاندرز توجهش را معطوف مناطق دیگر کرد و بیش‌تر با جنوا و دیگر شهرهای ایتالیایی دادوستد می‌کرد.

برج‌های سن جیمینانو^{۲۰}

این برج‌ها را در توسکانی، نه برای حفاظت از شهر در برابر نیروهای بیرونی، بل که برای دفاع خاندان‌های رقیب درون شهر در برابر یکدیگر ساخته بودند.



شبکه‌های بزرگ دادوستد

در شمال اروپا، منطقه‌ی فلاندرز در قرن سیزدهم ثروت‌مند و قدرتمند شد. مانند ایتالیا، موقعیت جغرافیایی این شهر کلید توسعه‌اش بود. این منطقه در بخشی از بلژیک و هلند امروزی قرار گرفته بود که باعث می‌شد موقعیتی عالی برای سود بردن از تجارت با فرانسه، انگلستان و امپراتوری روم مقدس داشته باشد. کنت‌های فلاندرز و انو^{۲۱}، که با دادن امتیازهایی سخاوتمندانه به

تولیدکنندگان از بازرگانی پشتیبانی می‌کردند، بر فلاندرز حکم می‌راندند. نمایش‌گاه‌های سالانه‌ی عظیمی در شهرهای فلاندرزی لیل^{۲۲} و آنتورپ^{۲۳} و، هم‌چنین، در منطقه‌ی جنوبی‌تر شامپاین^{۲۴} در فرانسه برگزار می‌کردند. در این نمایش‌گاه‌ها، بازرگانان فلاندرزی می‌توانستند پارچه‌هایی را که این منطقه به دلیل تولیدشان شهرت داشت بفروشند. سه شهر مهم فلاندرز کنت^{۲۵}، بروژ و ایپر^{۲۶} بودند. این شهرها، معروف به «سه شهر»، محل کارگاه‌هایی که، از پشم، پارچه تولید می‌کردند و خانه‌ی تاجران و انجمن‌های صنفی بزرگ بودند. انجمن‌های صنفی نساجان پشم و بازرگانان بسیار قدرتمند شدند و بر عرصه‌ی سیاست

تعداد

تعداد کارگران فعال در صنعت نساجی فلورانس در دهه‌ی ۱۳۳۰، به روایت ویلانی^{۲۷}، وقایع‌نگار فلورانسی، برآورد می‌کنند که کل جمعیت شهر در آن روزگار فقط صد هزار نفر نفر بوده است.

بروژ: آب‌راه‌هایی برای تفریح و تجارت
تجارت باعث دگرگونی شهرهای کوچک می‌شد و بازرگانان و صنعت‌گران را ثروتمند می‌کرد. این نقاشی مربوط به حدود سال ۱۵۲۰ بروژ را در اوج ثروت و قدرتش نشان می‌دهد. بندر و آب‌راه‌های بروژ در دریای شمال شاه‌گره‌های حیاتی بازرگانی بودند و این شهر را به انگلستان، جنوا و دیگر مراکز تجارت وصل می‌کردند.



بعد

مراکز بزرگ بازرگانی، در سده‌ی شانزدهم، از فلاندرز و ایتالیا خارج شدند.

دولت‌شهرهای ایتالیایی

منازعه‌ی فرانسوی‌ها و اسپانیایی‌ها بر سر دوکنشین میلان ایتالیا را میدان جنگ کرد و به تجارت ایتالیا صدمه زد. در ۱۵۲۷، کارل پنجم^{۲۸}، امپراتور روم مقدس، رم را گرفت و مزدورانش، لاندسکنت‌ها^{۲۹}، شهر را غارت کردند. پس از کشف آمریکا، کانون تجارت از مدیترانه به اقیانوس اطلس منتقل شد. کشورهایی مثل انگلستان، پرتغال و اسپانیا از این تغییر سود بردند اما تجارت ایتالیا رو به افول گذاشت.

شمال اروپا

بازرگانی فلاندرز هم، وقتی تولیدکنندگان انگلیسی، به کمک مهاجران فلاندرزی، شروع به فرآوری پشم تولیدی خود کردند، ضربه خورد. اتحادیه‌ی هانزا، ائتلاف تجاری شهرهای شمال اروپا، فعالیتش را در دریای بالتیک—تا انگلستان—آغاز کرد و دوباره به اقتصادهای شمالی جان داد.



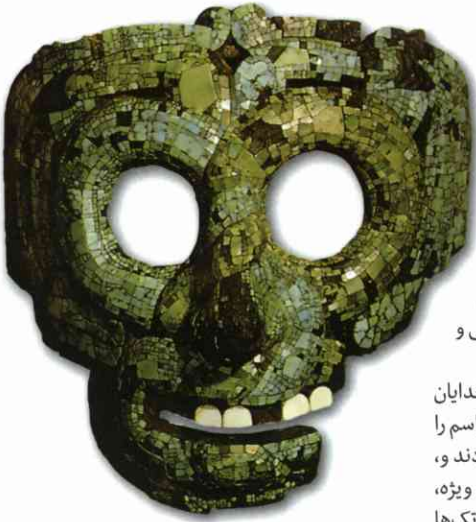
لاندسکنت

1. Fredrick Bar-
barossa
2. Siena
3. Riccardi
4. Lucca
5. Edward I
6. Oligarchy
7. Medici
8. Hainault
9. Lille
10. Antwerp
11. Champagne
12. Ghent
13. Ypres
14. Trier
15. Remigio De
Girolami
16. (Quentin)
Matsys
17. Duca
18. Legano
19. Alexander III
20. Villani
21. San Gimignano
22. Charles V
23. Landsknecht

» قبل

آمریکای پیش از کلمب

مایاها، آزتکها و اینکاها، که پیشرفت در ستاره‌شناسی و در هنر از ویژگی‌هایشان بود، غنی‌ترین و پیچیده‌ترین جوامع آمریکای پیش از کلمب بودند. هرچند این‌ها فرهنگ‌هایی متمایز بودند، سنت‌های مشابهی داشتند، از جمله عبادت مذهبی آیینی و باور به ارزش‌مندی آموزش و معنویت.



نقاب کتزالکواتل

تصور می‌شود که این نقاب به کتزالکواتل، خدای آزتک‌ها که اغلب به شکل ماری پردار به تصویر کشیده می‌شد، مربوط باشد. نقاب را از چوب سرو ساخته‌اند و آن را با قطعه‌های فیروزه پوشانده‌اند. دندان‌های نقاب را هم از پوست‌های سدف ساخته‌اند.

مبتکر خط بود و خدای پشتیبان آموزش و علم. هم‌سرش، ایش‌چیل، ایزدبانوی هلال ماه و هم‌چنین بافندگی، پزشکی و زایمان بود.

مناسک مذهبی را به منظور خشنود کردن خدایان و تضمین نظم جهان به جای می‌آوردند. مراسم را معمولاً با روزه‌داری و ریاضت آغاز می‌کردند و، بعد، آن را با پیش‌کش کردن غذا، آرایه‌های ویژه، رقص و، گاهی، هرچند نه در مقیاس آزتک‌ها (پایین)، قربانی کردن انسان ادامه می‌دادند. در طول مراسم، گاهی کاهنان در قالب خدایان فرو می‌رفتند یا از مواد توهم‌زا استفاده می‌کردند تا قدرت پیش‌گویی‌شان را بیشتر کنند. در پایان هم نوبت جشن و پادشاهی می‌رسید.

دقیقاً مشخص نیست که کدام شهر بر دیگری تأثیر می‌گذاشت، اما احتمالاً پیوندهای فرهنگی و تجاری گسترده‌ای میان بخش‌های مرکزی و جنوبی مکزیک آن روزگار وجود داشته‌اند.

امپراتوری آزتک

آزتک‌ها یا به قول خودشان، مکزیک‌ها — قدرت‌مندترین مردمان دره‌ی مکزیک در قرن‌های پانزدهم و شانزدهم بودند. تنوشتلان (مکزیکوسیتی کنونی)، پای‌تخت آن‌ها، در قرن چهاردهم در جزیره‌ای در دریاچه‌ی تکزکوکو، ساخته شد. شاید باتلاق‌هایی که شهر را احاطه می‌کردند محیطی نامساعد به شمار می‌رفتند، اما آزتک‌ها در مدیریت آب خبره بودند. آن‌ها نه تنها سدهایی ساختند تا آب شیرین رودهایی را که به دریاچه می‌ریختند ذخیره کنند، بل که در چینامپاها — جزیره‌های مصنوعی حاصل‌خیزی که در این دریاچه‌ی کم‌عمق ساخته بودند — محصولات گوناگونی هم می‌کاشتند.

جامعه‌ی آزتک جامعه‌ای طبقاتی بود که اشراف در رأس آن بودند و برده‌ها در پایین‌ترین رده‌اش. به نظر می‌رسد آموزش همگانی بوده است و مدرسه‌هایی، هم برای پسرها و هم برای دخترها، وجود داشته‌اند. آموزش پسرها شامل تمرین‌های جنگی هم می‌شدند، چون آزتک‌ها فرهنگی داشتند که به سنت جنگ‌جویی می‌بالید. آن‌ها، تا سال ۱۵۲۰، امپراتوری‌ای ساخته بودند که

قربان گاه سنگی

از تکه‌ها کوانوشیکالی^{۱۷} را، که معنای تحت‌اللفظی آن «طرف عقاب‌شکب» است، برای پیش‌کش مقدس‌ترین قربانیان سقلم انسان به کار می‌بردند.



در حالی که آزتک‌ها و اینکاها اقوام هم‌سایه را مغلوب خود کردند تا امپراتوری‌هایی قدرت‌مند بسازند، مایاها نه امپراتوری ساختند و نه حتی فرمان‌روایی واحد یا پای‌تختی غالب داشتند. آن‌ها اتحادیه‌ای منعطف از دولت‌شهرهایی بودند که زبان، فرهنگ و مذهب مشترک به هم پیوندشان می‌دادند. کاهن‌فرمان‌روایان، که قدرتشان از آموزش‌های بهتر و ارتباطشان با خدایان ریشه می‌گرفت، مایاها را به سوی دست‌آوردهایی فوق‌العاده در ریاضیات، ستاره‌شناسی، معماری، هنرهای زیبا، مهندسی و خط هدایت کردند.

مناسک مذهبی

مایاها، مانند آزتک‌ها و اینکاها، به مجمع خدایان باور داشتند و مناسک مذهبی‌شان بر تفسیر آن‌ها از چرخه‌های طبیعت استوار بودند. خدایان آن‌ها اغلب موجودیت‌هایی مجزا نبودند، بل که ترکیبی از مجموعه‌ی بزرگی از صورت‌ها و اندیشه‌ها بودند. آن‌ها هم جوان بودند و هم پیر، هم به هیبت انسان درمی‌آمدند و هم به هیبت حیوان، و اغلب هم‌تایی از جنس مخالف هم داشتند.

خدای برتر مایاها ایتزام‌نا^{۱۸} بود که او را در شمایل یک پیرمرد به تصویر می‌کشیدند. او

حجاری روی سردری سنگی در یاشیچیلان

این حجاری مراسم آغاز فرمان‌روایی پرنده‌میز پلنگ^{۱۹} را نشان می‌دهد. هم‌سرش، بالامهایش^{۲۰}، که روبه‌روی او نشسته است، با کشیدن ریسمانی روی زبانش، مراسم قربانی خون را به جای می‌آورد.



از کجا می‌دانیم ستاره‌شناسی مایاها

هرم کوکولکان^{۲۱} در چیچن ایتزا سال‌نامه‌ی خورشیدی است که روی سال‌نامه‌ی قمری قدیمی‌تری ساخته شده است. این هرم بر از نماد است: هر یک از چهار راه‌پله‌ای که به سکوی مرکزی در بالای هرم می‌رسند ۹۱ پله دارند که جمعشان ۳۶۴ پله می‌شود و در کنار سکوی مرکزی تعدادشان به ۳۶۵ می‌رسد که تعداد روزهای سال خورشیدی است. در هر سمت هر راه‌پله، ۹ ایوان وجود دارند، یعنی ۱۸ ایوان در هر وجه هرم؛ عددی که برابر تعداد ماه‌های سال‌نامه‌ی خورشیدی مایاهاست. نمای هر ایوان شامل ۵۲ صفحه‌ی سنگی است که نماد چرخه‌ی ۵۲ ساله‌ی انطباق سال‌نامه‌ی خورشیدی و سال‌نامه‌ی مذهبی است.





نکنند، خورشید دیگر در آسمان سفر نخواهد کرد.

آیین‌های آن‌ها به صورت‌های بسیار گوناگونی برگزار می‌شدند که بعضی از آن‌ها بی‌رحمانه‌تر از بقیه بودند. در یکی از این آیین‌ها، که برای اوداوه‌تئتل^{۱۲}، خدای آتش، برگزار می‌شد، اسیر را بی‌هوش می‌کردند و درون آتش می‌انداختند. اما پیش از آن که بمیرد، کاهنان او را با چنگک‌هایی

«

تمدن‌های آمریکا، حدود ۱۵۲۰
اینکاه در کوه‌های آند در آمریکای جنوبی ساکن شدند،
ازتک‌ها در تنوشیتلان سمکزیگوسیته امروزی-شمرکز
بودند و مایاها در شبه‌جزیره‌ی یوکاتان زندگی می‌کردند.

سراسر مکزیک را، از خلیج مکزیک تا اقیانوس آرام، در بر می‌گرفت.

ازتک‌ها هم، مثل مایاها، خدایان متعددی داشتند که به آفرینش کیهان، خورشید، باروری، مرگ و جنگ مربوط می‌شدند. دو معبد مهم روی هرم‌های تنوشیتلان را وقف اویتریلپچتلی^{۱۳}، خدای جنگ، و تلالک^{۱۴}، خدای باران و آب، کرده بودند. کتزالکواتل^{۱۵}، مار پرده‌ای که ایزد باد، خلایق و باروری بود، دیگر خدای مهم ازتک‌ها بود. هرچند ازتک‌ها فرهنگی غنی داشتند که شعر و آواز را بسیار محترم می‌دانست، آن‌ها را بیش‌تر با مراسم قربانی کردن انسان می‌شناسند. ازتک‌ها معتقد بودند که اگر خدایان را خشنود

قلب تپنده را کاهن رو به آسمان بالا می‌برد و آن را به عنوان «هیوه‌ی ارزش‌مند کاکتوس» عقاب، به خدای خورشید پیش کش می‌کرد.

کاهن خنجر یا شیشهای را در سینه‌ی قربانی فرو می‌کرد، تقریباً در لحظه او را می‌کشت و، بعد، رگهای اطراف قلب را قطع می‌کرد تا آن را از بدن بیرون بکشد.

مراسم قربانی ازتک‌ها

در این نقاشی از مراسم قربانی ازتک‌ها، معبد هرمی نماد کوه مار مقدس است؛ جایی که، بر اساس اسطوره‌های ازتک، اویتریلپچتلی، خدای جنگ و خورشید، خواهرش، کیلشائوکی^{۱۶}، را که ایزدبانوی ماه بود قطعه‌قطعه کرد.

قربانی را چند معمولاً چهار-دست‌پاره، به پشت روی قطعه سنگی می‌خوابانند.

بدن قربانی را پس از قربانی کردنش، از بالای پله‌ها به پایین پرت می‌کردند.

آتشی که قلب را در آن می‌سوزانند در ظرفی ویژه که به شکل عقاب تراشیده شده بود روشن می‌شد.

1. Itzam Na
2. Ixchel
3. Itza
4. Tula
5. Mexico
6. Texcoco
7. Chinampa
8. Huitzilopochtli
9. Tlaloc
10. Quetzalcoatl
11. Huehuetotl
12. Cuzco
13. Bird Jaguar
14. Balam-Ix
15. Kukulcan
16. Bernal Diaz De Castillo
17. Cuauhxicali
18. Coyolxauqui



» از آتش بیرون می کشیدند و قلبش را از سینه در می آوردند.

بر عکس، برای تکریم ترکاتلیپکا، خوش سیماترین و شجاع ترین زندانی جنگی را انتخاب می کردند تا نمادی از این خدای پیچیده باشد که اغلب او را رقیب کترالکواتل می دانستند. پس از یک سال زندگی در ناز و نعمت، زندانی آخرین ماه را در کنار چهار «ایزدبانو» می گذراند که به هر خواسته ای که داشت تن می دادند. بعد، زندانی را قربانی می کردند.

اینکاها

در آمریکای جنوبی، اینکاها، هم با فتوحات نظامی و هم با ملحق کردن مسالمت آمیز دیگران به خود، امپراتوریشان را گسترش دادند، تا این که بزرگترین امپراتوری آمریکای پیش از کلمب شد. این گسترش بسیار سریع بود، اما تازه در دوره فرمانروایی پاچاکوتی^۱ از حدود ۱۴۳۸- به شکلی واقعی، آغاز شد. او و پسرش، توپاک اینکا، نظام فدرالی عظیمی به وجود آوردند که از چهار استان، که هر کدامشان را فرمانروایی



شهر گم شده اینکاها

ماچو پیچو سالم ترین بازمانده سکونتگاههای شناخته شده اینکاهاست. این شهر، که در سده شانزدهم متروک شد، نمونه ای زیبا از معماری و شهرسازی این قوم است. ساختمان های عالی و معابد متعدد شهر نشان می دهند که این جا اهمیتی مذهبی داشته است.

اینکا اداره می کرد، تشکیل شده بود. پس از فتح هر منطقه ای تازه، جاده هایی عالی، که بسیاری از آن ها سنگ فرش بودند، می کشیدند تا آن ها را به کوزکو پای تخت و بقیه امپراتوری وصل کنند. اینکاها نه اسب داشتند و نه چرخ را کشف کرده بودند. پیام ها را به کمک دوندگان منتقل می کردند و لامها را هم در نقش حیوانات برابر به کار می گرفتند. سازمان دهی برتر اینکاها به آن ها امکان داد که بسیاری از دولت های آن دوره را به خود جذب کنند. بزرگترین این دولت ها چیمر^۲ در ساحل شمال پرو بود که موطن فرهنگ اثرگذار چیمو بود. هنگام مرگ توپاک اینکا در ۱۴۹۳، قلمروی فرمانروایی اینکاها در شمال تا کیتو^۳ در اکوادور رسیده بود.

مثل دیگر فرهنگ های آمریکایی، اینکاها هم معبد هایی برای خدایان متعددشان می ساختند؛ خدایانی که مهم ترینشان اینتی^۴، خدای

اختراع کیپو^{۱۶}



اینکاها از دسته هایی از ریسمان های رنگی گرهدار، به نام کیپو، برای ثبت اطلاعات استفاده می کردند. ممکن بود در یک کیپو فقط چند عدد از این ریسمان های رشته شده از موی لا ما و آلیاکا باشند یا صدها یا حتی هزاران ریسمان. مبنای این روش هم، مانند نظام ده دهی، عدد ده است. کیپو کامایکها^{۱۷} حساب داران جامعه ای اینکا از کیپو برای انجام محاسبات ساده، محاسبه ی مالیات و ثبت تعداد کارگران و احشام برای مثال استفاده می کردند. کیپو را برای سرشماری و کسر مالیات و همچنین برای ثبت روی داده ها و زمان هم به کار می بردند. تاریخ نگاران اینکا، برای بازگو کردن تاریخشان برای فاتحان اسپانیایی، از کیپو کمک گرفتند، هرچند معلوم نیست که آیا این ریسمان ها فقط عددهای مهم را ثبت می کرده اند یا خود تاریخ را.

خورشید، بود. آیین های عبادی آن ها شامل پیش گوئی و پیش کش کردن قربانیان حیوانی و انسانی می شدند. برای قربانی انسانی، هرچند بسیار نادر بود، معمولاً از کودکانی که از روستاهای امپراتوری می آوردند استفاده می کردند.

فرهنگ و معماری

معماری استادانه یکی از مهم ترین میراث های تمدن اینکاست. معبد های سنگی پیچیده ای اینکاها را با استفاده از فرایند ساخت و ساز بی ملایمی می ساختند که قوم پوکارا^{۱۸}، بین سال های ۳۰۰ پ.م. تا ۳۰۰ میلادی، در سرزمین های جنوب کوزکو، در اطراف دریاچه ی تیتیکاکا، ابداع کرده بودند. هر سنگ را طوری می تراشیدند که دقیقاً با شکاف سنگ زیرین چفت شود. برای بهتر شدن نتیجه ی کار، هر سنگ را اول روی سنگ پایینی می گذاشتند، بعد دوباره آن را بر می داشتند و هر قسمت از سنگ پایینی را که غبارش نشان می داد درست با سنگ بالایی چفت نشده است می تراشیدند. این توجه به جزئیات باعث می شد بناهای ساخته شده به این روش بسیار محکم باشند.

ماچو پیچو^{۱۹}

گذشته از کوزکو، که فاتحان اسپانیایی (بعد) بیش ترش را ویران کردند، کامل ترین نمونه ی باقی مانده از فنون

سفال چیمو

چیموها، یکی از اقوام متعددی که در قرن پانزدهم زمین هایشان را به اینکاها باختند، سربدهای سفالی بسیار استادانه ای درست می کردند. تمدن آن ها بسیاری از ویژگی هایش را از موجهای قدیمی تر (سفحی ۱۴۰) گرفته بود.



معبد کوکولکان

معبد کوکولکان (کترالکواتل، مار فربه از تکها و تنگها) بر مرکز چیچن ایتزا سایه انداخته است. هنگام اعتدال های بهاری و پاییزی، خورشید نقش و نگار موجی از پر توهای نور روی پله های معبد خلق می کند. این نقش و نگارها به حجاری های عظیم پایین پله ها، که به شکل سر مار هستند، وصل می شوند و مار غول پیکری را تداعی می کنند که از هرم به پایین می خزد.

نقشه کشی و ساختمان سازی دقیق اینکاها ماچو پیچوست. گمان می رود که ماچو پیچو، در حدود ۷۰ کیلومتری شمال غربی کوزکو، سازه ای نسبتاً متأخر باشد و شاید قدمتش به میانه های سده ی پانزدهم برسد. کیفیت سنگ کاری، ارتفاع بالا و تعداد زیاد معبد هایی که میان ویرانه هایش کشف شده اند نشان می دهد که این سکونت گاه چیزی بیش تر از روستایی عادی بوده است. بعضی حدس می زنند که ماچو پیچو یکی از اقامت گاه های سلطنتی ساخته ی پاچاکوتی باشد. به گفته ی وقایع نگاران اسپانیایی، وقتی فرمانروایان اینکا به بیرون از کوزکو سفر می کردند، این سکونت گاه نقش مقر دولت را بازی می کرد.

فرهنگ می سی سی پی^{۲۰}

مردمان می سی سی پی، هرچند از نظر جغرافیایی به تمدن های مایاها و آزتکها در آمریکای میانه نزدیک نبودند، اشتراک های زیادی با فرهنگ های آن ها داشتند که ساخت اهرام یادبودی یکی از مهم ترین آن ها است. از راه رسیدن اسپانیایی ها به عمر این تمدن هم پایان داد، هرچند به دلایلی متفاوت (بعد).

فرهنگ می سی سی پی از حدود سال ۸۰۰ میلادی در دره ی رود می سی سی پی

شکل گرفت و به بیش تر مناطق مرکزی، شرقی و جنوبی آمریکای شمالی گسترش یافت. مردمان می سی سی پی در جامعه ای بسیار ساخت یافته زندگی می کردند و پیوند نزدیکی با زمین داشتند: آن ها به ذرت، به عنوان غذای اصلی شان، متکی بودند. سکونت گاه های مهم این قوم در تپه های اسپیرو^{۲۱} در شرق آکلاهما، موندویل^{۲۲} در آلاباما و تپه های ایتوا^{۲۳} در شمال جرجیا شکل گرفتند، اما پیشرفته ترین مرکز در تپه های کاهوکیا^{۲۴} در کالیفرنیا^{۲۵} قرار داشت.

کاهوکیا، از قرن هفتم تا چهاردهم، مسکونی بود و در روزگار اوجش حدود ۳۰ هزار نفر جمعیت داشت. ساکنان شهر خاک پشته هایی با قلعه های تخت می ساختند و خانه ها، مقبره ها و معبد هایشان را روی آن ها بنا می کردند. آن ها بیش از ۱۲۰ خاک پشته ساختند و بسیاری از



بعد

اسپانیایی‌ها در حدود ۱۵۲۴ به یوکاتان رسیدند. گرچه مراکز منفرد مستقل به دست فاتحان افتادند، اما مایاها اغلب سخت با آن‌ها می‌جنگیدند. آخرین پای‌گاه مایاها در ۱۶۹۷ فتح شد.

در ۱۵۳۲، فرانسیسکو پزارو ^{۲۰} از اسپانیا مجوز گرفت تا اینکاها را، که پیش‌تر در اثر جنگ داخلی و آبله ضعیف شده بودند، براندازد. آن‌ها سرانجام در ۱۵۷۲ مغلوب اسپانیایی‌ها شدند.

سرنوشت مردمان می‌سی‌سی‌پی

افول فرهنگ می‌سی‌سی‌پی، پیش از رسیدن اسپانیایی‌ها و فرانسوی‌ها، در اثر جنگ‌های بین‌قبیله‌ای و سوءتغذیه، و همچنین شیوع بیماری‌های اروپایی، آغاز شده بود.

از راه رسیدن فاتحان (کشورگشایان) اسپانیایی پی‌آمدهایی بلندمدت برای مردمان آمریکای میانه و بخش بزرگی از آمریکای جنوبی داشت و سنت‌ها و سبک زندگی آن‌ها را، که صدها سال قدمت داشتند، نابود کرد.

فاتحان

ارنان کورتس ^{۱۸} و ۲۳۰ و ۲۳۱، که در ۱۵۱۹ به مکزیک رسید، درباره‌ی شهر ثروتمند تنوشیتلان آزتک‌ها چیزهایی شنید. او، به کمک گروهی از سربازانش و تعدادی از دشمنان محلی آزتک‌ها، در ۱۵۲۱ این شهر را تسخیر کرد. بیش‌تر شهر ویران شد، اما اسپانیایی‌ها آن را به نام مکزیکوسیتی، پای‌تخت نیابت سلطنت اسپانیای نو^{۱۹}، بازسازی کردند.

مردمان می‌سی‌سی‌پی صنعت‌گرانی موفق بودند و باستان‌شناسان در حفاری‌هایشان مجموعه‌ای از ظروف سرامیک را یافته‌اند که بعضی از آن‌ها را به شکل سرهای بریده‌شده در میدان جنگ ساخته‌اند. چپق‌ها و تبرهای تشریفاتی، با نقش‌ونگار پیچیده، هم یافته شده‌اند. در حفاری‌های انجام‌شده در تپه‌های اسپيرو هم طوقه‌هایی صدفی (صفحه‌هایی تزئینی که دور گردن آویزان می‌شدند)، با نقش جنگ‌جو و مار، یافته‌اند.

خاک‌پشته‌ی راهبان، کاهوکیا

خاک‌پشته‌های هرمی عظیم خاکی، که سکوهایی برای ساخت معابد یا اقامت‌گاه‌های افراد قدرتمندتر بودند، بر سکونت‌گاه‌های بزرگ مردمان می‌سی‌سی‌پی سایه می‌انداختند. مردم می‌توانستند در این معابد روی‌دادهای سماوی، مثل انقلاب‌های زمستانی و تابستانی، را تماشا کنند.

آن‌ها را چند بار بزرگ‌تر کردند. تصور می‌شود که کاهوکیا از حدود سیال ۱۲۰۰ رو به زوال گذاشته باشد و تا ۱۴۰۰ کاملاً متروک شده باشد. ساکنان هیچ سند مکتوبی بر جای نگذاشته‌اند و نام اصلی شهر معلوم نیست. کاهوکیا نام قبیله‌ای از مردمان ایلینیوک^{۱۵} است که، وقتی مهاجران فرانسوی در قرن هفدهم به این منطقه آمدند، در آن حوالی زندگی می‌کردند.



1. Tezcatlipoca
2. Pachacuti
3. Tupac Inca
4. Chimor
5. Quito
6. Inti
7. Pucara
8. Machu Picchu
9. Spiro
10. Moundville
11. Etowah
12. Cahokia
13. Collinsville
14. Illinois
15. Illiniwek
16. Quipu
17. Quipucamayocs
18. Hernan Cortes
19. New Spain
20. Francisco Pizarro



[۳] اویز یشمی لب



[۴] نقاب جنگجوی تنلک



[۵] جنگجوی تنلک



[۱۰] خنجر مراسم قربانی از تکها



[۹] بادبزن پردار



[۱۳] جام سردیسی



[۱۵] خدای باران مایاها



[۱۶] گردن اویز طلایی



[۱۷] خاکستردان مردهها



[۱] دست‌نویس مایا

[۲] لب‌آویز از تنگ



[۶] نقاب موزاییک خفاش خون‌آشام پشمی



[۷] سنگ حجاری شده، مربوط به معبد بزرگ



[۸] بینی‌آویز طلایی



[۱۱] نشانه‌ی توپ



[۱۲] سپر بردار

از آرتک تا اینکا

در مصنوعات تزئینی و قربان‌گاهی تمدن‌های باستانی آمریکای میانه و جنوبی، از مردمان آرتک، تلتک و مایای مکزیک گرفته تا اینکاها و چیموهای پرو، سطحی از هنر بسیار پیچیده به چشم می‌آید.

بادبزن پرویی، ساخته‌شده از پر طوطی آمریکایی، با دسته‌ای از چوب قهوه‌ای تابیده‌شده (۱۰) خنجر سنگی کاهن آرتک برای مراسم قربانی، با دسته‌ای به شکل یوزپلنگ (۱۱) نشانه‌ی توپ مایا، تشکیل‌شده از صفحه‌ای دایره‌ای با نقش‌ونگار مارپیچی که روی یک پایه سوار شده است. از این نشانه‌ها در بازی‌های توپی رایج در سراسر آمریکای میانه استفاده می‌کردند. (۱۲) سپر بردار آرتک، با پوشش پوست یوزپلنگ خال‌دار و تزئین‌شده با ریسمان‌های پردار. همه‌ی جنگ‌جویان آرتک سپرهای پردار داشتند. (۱۳) جام سردیسی چیموهای پرو، ساخته‌شده از نقره‌ی چکش‌خورده. شاید این سردیس شخصی حقیقی باشد که برای آیین‌های تشریفاتی به کار می‌رفته است. (۱۴) کمربند طلایی تزئینی اینکا، ساخته‌شده از قطعه‌های چهارگوش. (۱۵) عودسوز تزئینی مایا، به شکل چاک (خدای باران مایاها) که سرپوشی زیبا به سر دارد. (۱۶) گردن‌آویز طلا، یافته‌شده در حوزه‌ی آب‌گیر مکزیک. (۱۷) خاکستردان مردگان آرتک، ساخته‌شده از گل و کشف‌شده در معبد بزرگ مکزیکوسییتی، با نقش خدایی ریش‌دار.

(۱) دست‌نویس مایا (کتاب رنگی) با نقاشی‌هایی از پنج خدا و هیروگلیف. این خط را از بالا به پایین و از چپ به راست می‌خواندند. (۲) لب‌آویز آرتک به شکل سر عقابی با حلقه‌هایی آویخته از منقار باز. (۳) آویز لب آرتک، ساخته‌ی میکزنگ‌ها. این زیورآلات را به سوراخی زیر لب پایین می‌آویختند. (۴) نقاب تلتک، با پوسته‌ای از جنس صدف مروارید، مربوط به شهر تلتک‌نشین تولا در ۶۵ کیلومتری شمال غربی مکزیکوسییتی امروزی. نقاب به شکل گرگ صحرایی است. (۵) جنگ‌جوی تلتک، تراشیده‌شده از سنگ و در لباس رزم. این جنگ‌جو دست‌هایش را برای برداشتن قربان‌گاه یا شیئی مقدس بالا برده است. (۶) نقاب موزاییک خفاش خون‌آشام زائتک، تراشیده‌شده از ۲۵ قطعه یشم، با چشم‌های زرد ساخته‌شده از صدف. (۷) سنگ تراش‌خورده‌ی گرد، یافته‌شده در معبد بزرگ مکزیکوسییتی، با نقش دست‌وپا، سر و تنه‌ی جداشده‌ی کیلشائوکی، ایزدبانوی آرتک. (۸) بینی‌آویز میکزنگ، ساخته‌شده از طلای چکش‌خورده. این نوع بینی‌آویزها را بالای لب بالا می‌آویختند. (۹)



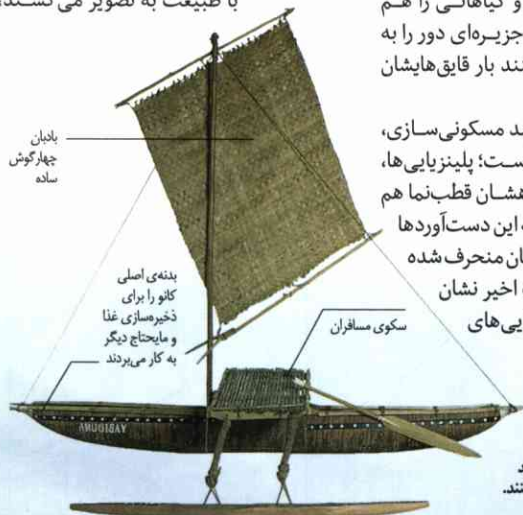
[۱۴] کمربند تزئینی

» قبل

رشد تمدن پلینزی

در حدود سال ۷۰۰ میلادی، پلینزیایی‌ها به هر گوشه‌ی اقیانوس آرام جنوبی رسیده بودند، در جزیره‌های غیرمسکونی میکرونزی^۱ پراکنده شده بودند و اکتشاف و مسکونی کردن نیوزیلند و جزیره‌ی ایستر^۲ را به پایان رسانده بودند؛ موضوعی که به ظهور فرهنگ‌هایی گوناگون انجامید.

باستانی برای مسیریابی با استفاده از ستاره‌ها، پرنده‌ها، باد، جریان‌های آبی و جزر و مد، حتی هنگام گذر از عریض‌ترین خلیج اقیانوس هم، به شکلی حیرت‌آور، مطمئن بوده‌اند. حتی بعضی کاشفان متأخر این سفرهای عظیم را در قایق‌هایی شبیه‌سازی شده تکرار کرده‌اند. گرچه جزیره‌نشینان پلینزی را اغلب هم‌زیست با طبیعت به تصویر می‌کشند،



آویز پلینزیایی

گرچه پلینزیایی‌ها از فلز استفاده نمی‌کردند، می‌توانستند ابزارها و جواهرات ظریفی بسازند، مثل این آویز که از سنگ سبز ساخته شده است.



شواهد باستان‌شناختی

مربوط به حدود سال ۷۰۰ میلادی را، که از حضور ساکنان

پلینزیایی حکایت می‌کنند، در مناطقی بسیار دور از هم، مثل

ساموآ^۳، هاوایی و نیوزیلند، یافته‌اند. اما این جزیره‌ها هرگز امپراتوری واحدی

از نوع امپراتوری‌هایی که در دیگر مناطق جهان شکل گرفتند به وجود نیاوردند؛ هر گروه از

ساکنان، به طور عمده، در انزوا می‌زیستند و سرزمین‌هایی داشتند که اندازه‌شان از بخش

کوچکی از یک جزیره تا گروهی از چند جزیره‌ی کوچک متغیر بودند. به همین دلیل، مجموعه‌ای

شگفت‌انگیز از فرهنگ‌های گوناگون در پلینزی رشد کردند که هر یک سبک زندگی، سنت‌ها و

ابزارهای خودشان را داشتند. بعضی از آن‌ها شهرهای عظیم سنگی می‌ساختند، در حالی که

بقیه در روستاهایی ساحلی زندگی می‌کردند. ارتباط با گروه‌های دیگر در میان این

جزیره‌نشین‌های منزوی نادر بود، اما جنگ، بین گروه‌هایی که در یک جزیره می‌زیستند، بارها

اتفاق می‌افتاد.

گذر از اقیانوس

پلینزیایی‌ها کشتی‌سازان، کشتی‌رانان و دریانوردان بزرگی بودند و ممکن است که

بیش از صد سال پیش از وایکینگ‌ها به آمریکا رسیده باشند. آن‌ها سفرهای دریایی طولانی به

مناطق ناشناخته و، بیشتر وقت‌ها، برخلاف جهت باد غالب انجام می‌دادند تا به جزیره‌های

دوردست برسند و در آن‌ها ساکن شوند. آن‌ها اغلب کل دنیایشان را هم با خودشان می‌بردند؛

«پلینزیایی‌ها»ی امروزی را، به واسطه‌ی زبان و دین‌ای، به دو قوم پیشاتاریخی ارتباط می‌دهند.

ریشه‌های پلینزیایی‌ها

تبار پلینزیایی‌های امروزی به گروهی از مردمان جنوب شرقی آسیا (احتمالاً تایوان امروزی) و

گروهی از بومیان ملانزی^۴ (نزدیک پاپوا گینه‌ی نو) می‌رسد. این دو قوم خاستگاه فرهنگ ملانزیایی

«لاپیتا»^۵ بودند که قدمت سفال‌هایش به ۱۶۰۰ پ.م. می‌رسد. در نخستین قرن‌های پس از میلاد،

این مردمان به قیایل متعددی تقسیم شدند و اقیانوس آرام جنوبی را کشف کردند.

از کجا می‌دانیم؟

پرنده‌ی موآ^۶

موآی درشت‌هیکل یکی از قربانیان متعدد پیش‌روی پلینزیایی‌ها بود. ساکنان مائوری^۷ نیوزیلند این پرنده‌های عظیم و بی‌بال را،

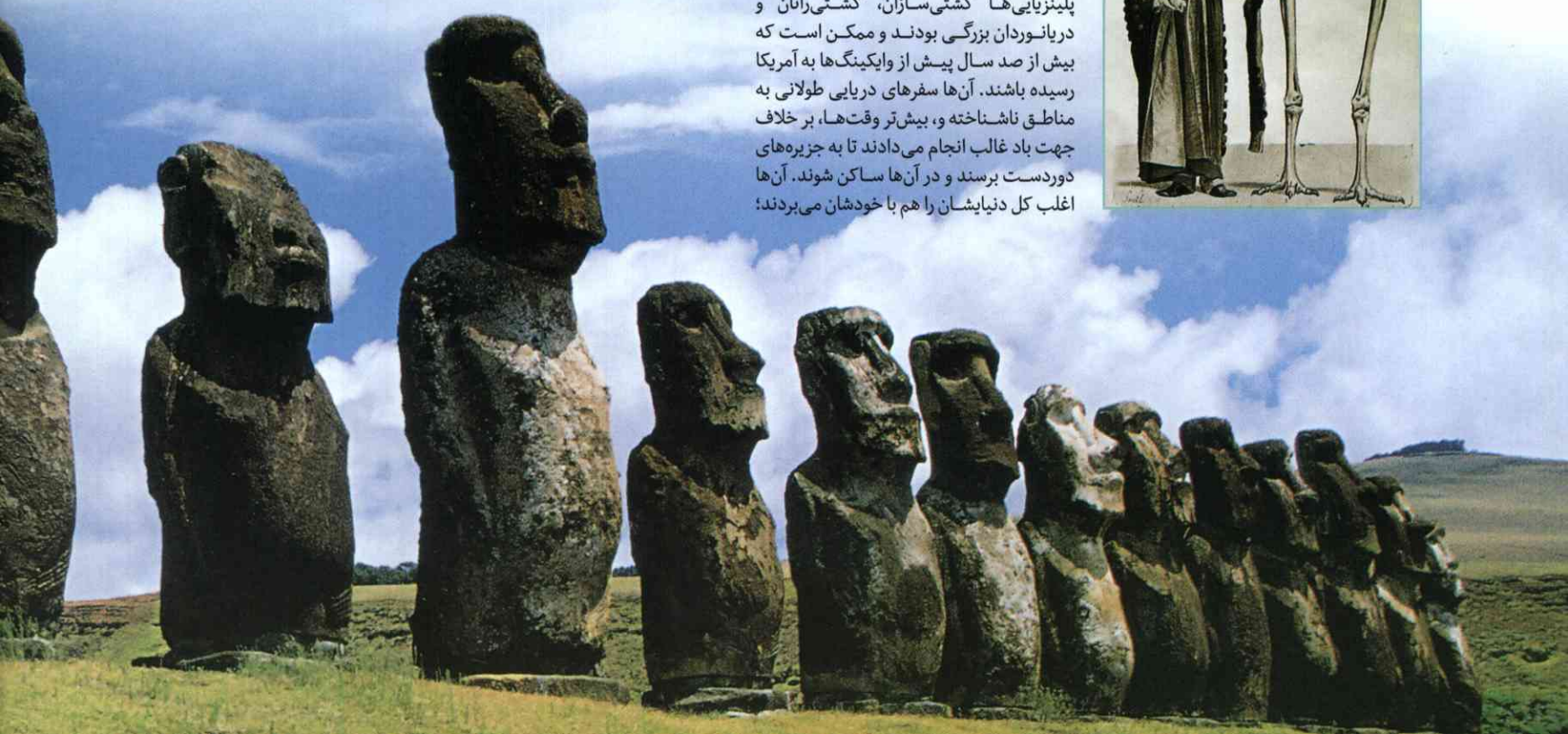
که قدشان تا ۳/۶ متر می‌رسید، آن قدر شکار کردند تا منقرض شدند. بعدها، هیأت‌های

اروپایی بقایای این پرنده‌ها را جمع‌آوری کردند تا

دانش‌مندانی مثل ریچارد اون^۸ (۱۸۰۴ تا ۱۸۹۲)، پایین، مطالعه‌شان کنند.



تعداد تن‌دیس‌های موآی یافته‌شده در جزیره‌ی ایستر. حدود ۴۰۰ تن‌دیس کنار معن‌ها، همان‌جایی که تراشیده می‌شده‌اند، قرار دارند، اما ۲۸۸ تن‌دیس را جابه‌جا و، با موفقیت، نصب کرده‌اند. بقیه‌ی تن‌دیس‌ها در مسیر به حال خود رها شده‌اند.



بعد

با از راه رسیدن کشتی‌های غربی، انزوای پلینزی به پایان رسید.

تماس با اروپایی‌ها

از ۱۵۶۷، کشتی‌های اروپایی شروع به کشف جزیره‌های اقیانوس آرام جنوبی کردند. ۲۲۴ و ۲۲۵. طولی نکشید که مستعمره‌نشین‌ها هم از راه رسیدند و با سلاح‌ها، خدایان و بیماری‌هایشان فرهنگ‌های بومی را نابود کردند. بعضی از آن‌ها هم درگیر جنگ شدند. این پیکان به جنگ‌های نیوزیلند (۱۸۴۵ تا ۱۸۷۲) میان مائوری‌ها و بریتانیایی‌ها، مربوط می‌شود.

پیکان مائوری

منقرض شدند. دریا خاک سست را شست و چشم‌اندازی مُرده بر جای گذاشت. ساکنان جزیره حتی نمی‌توانستند برای ماهی‌گیری قایق بسازند آن‌ها برای زنده ماندن به آدم‌خواری روی آوردند و کم‌کم تن‌دیس‌هایی را که چنین بلایی به سر محیط‌شان آورده بودند تکه‌تکه کردند و صورت‌هایشان را از شکل انداختند.

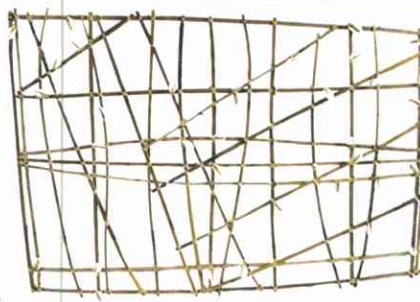
تن‌دیس‌های موای
این موای‌ها که به مقصد نهایشان رسیده‌اند در کنار ساحل راپا نوئی، رو به داخل جزیره، برپا شده‌اند. بر اساس یکی از نظریه‌ها، این تن‌دیس‌ها نماد رهبران بزرگ تاریخ جزیره هستند.

۱۷۲۲ به آن رسید. اما تاریخ‌نگاران درباره‌ی زمان رسیدن پلینزیایی‌ها به این جزیره توافق ندارند؛ بعضی می‌گویند این ماجرا به سال ۳۰۰ میلادی مربوط می‌شود، اما پژوهش‌های تازه‌تر از تاریخ متأخرتر حدود ۱۲۰۰ میلادی حکایت می‌کنند.

باستان‌شناسان می‌دانند که حوالی سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ میلادی درخت‌های راپا نوئی کم‌کم ناپدید شده‌اند. شاید تغییر آب‌وهوا و آمدن جوندگان بذرخوار به این افول شتاب داده باشند، اما به نظر می‌رسد که این روند، تا حد زیادی، از ساخت‌وساز وسواس‌آلوده‌ی تن‌دیس‌های سنگی غول‌پیکر معروف به «موای» ریشه گرفته است. این تن‌دیس‌ها را، به صورت یک‌پارچه، از خاکستر آتش‌فشانی فشرده تراشیده‌اند. در جریان فرایند تراش، به داربست‌های چوبی نیاز داشته‌اند و برای انتقال تن‌دیس‌ها از معادن به محوطه‌های آیینی کنار ساحل هم به غلتک‌های چوبی.

هیچ‌کس دقیق نمی‌داند که موای‌ها را چرا ساخته‌اند و چه معنایی دارند. از آن‌جا که این تن‌دیس‌ها در طول دوره‌ای بلند ساخته شده‌اند، ممکن است که این سنت از بعضی عوامل متغیر تأثیر گرفته باشد. در هر صورت، وقتی تن‌دیس‌ها جای درخت‌ها را گرفتند، فاجعه‌ای زیست‌محیطی اتفاق افتاد و اکوسیستم راپا نوئی فروپاشید.

پرنده‌ها جای امنی برای لانه ساختن نداشتند، بنابراین،



که توانسته‌اند پس از رسیدن پلینزیایی‌ها دوام آورند و با گونه‌های مهاجمی که این مهاجران به جزیره آورده بودند بیامیزند.

اسرار راپا نوئی

راپا نوئی (که به جزیره‌ی ایستر هم معروف است) یکی از دورافتاده‌ترین جزیره‌های پلینزی است. این جزیره ۲۰۰۰ کیلومتر از نزدیک‌ترین جزیره فاصله دارد و تصور می‌شود به این دلیل جزیره‌ی ایستر نام گرفته باشد که پای نخستین اروپایی‌ها در یک شبه‌ی عید پاک [ایستر] سال

اختراع

نقشه‌ی میله‌ای

این نقشه‌ی میله‌ای، که به جزایر مارشال اقیانوس آرام مربوط می‌شود، یکی از روش‌های یگانه و متعدد مسیریابی دریایی پلینزیایی‌ها را نشان می‌دهد. این نقشه، که از چوب و صدف ساخته شده است و شباهت چندانی به دیگر نقشه‌ها ندارد، نشان‌دهنده‌ی جریان‌های آبی و جزر و مد محلی است. دریانوردان پلینزیایی، به جای این که نقشه را با خود به سفر ببرند، آن را پیش از عزیمتشان، اغلب در قالب سرود و آواز، به یاد می‌سپردند.

در عمل، آن‌ها هم، درست به اندازه‌ی دیگر گروه‌های یک‌جانشین، محیط‌شان را دست‌کاری می‌کردند. پلینزیایی‌هایی که به جزیره‌های تازه می‌رفتند حیوانات خانگی، مثل سگ، مرغ و خوک، هم با خودشان می‌بردند و این حیوانات (در کنار جوندگانی که ناخواسته با مسافران سوار قایق می‌شدند) بسیار مخرب بودند. پلینزیایی‌ها گیاهان تازه‌ای هم برای کشت‌وکار با خودشان می‌آوردند و درخت‌ها را قطع می‌کردند تا قایق و ابزار بسازند و آتش روشن کنند. در واقع، یکی از روش‌های معتبر برای کشف قدمت پیش‌روی پلینزیایی‌ها در اقیانوس آرام جست‌وجوی شواهد تاریخی مربوط به انقراض گونه‌های بزرگ گیاهی و جانوری است. به همین دلیل، امروزه هر یک از جزیره‌های اقیانوس آرام اکوسیستم یگانه‌ی خود را دارد و از گیاهان و حیوانات متفاوتی تشکیل شده است.



1. Micronesia
2. Easter
3. Samoa
4. Rapa Nui
5. Moai
6. Melanesia
7. Lapita
8. Moa
9. Maori
10. Richard Owen



نوزایی و اصلاح

۱۴۵۰ تا ۱۷۵۰ میلادی

ظرف سی سال پس از نخستین عبور کلمب از اقیانوس اطلس در ۱۴۹۲، گروهی اسپانیایی کره‌ی زمین را دور زد. وقتی کاشفان اروپایی، در جست‌وجوی سرزمین‌هایی تازه برای کشورگشایی و سکونت، روانه‌ی دریاها شدند، تجارت و بازرگانی در عرصه‌ی بین‌المللی توسعه یافت. در همین عصر بود که باورهای ریشه‌دار به پرسش کشیده شدند؛ موضوعی که به منازعه و تغییر انجامید.



نوزایی و اصلاح

۱۴۵۰ تا ۱۷۵۰ میلادی

۱۵۱۰	۱۴۹۰	۱۴۷۰	۱۴۵۰
<p>۱۵۲۰</p> <p>نخستین هیأت تجاری پر تفراس به چین می‌رود. ماژلان مسیر دریایی جنوب راه که دماغه‌ی امریکای جنوبی را دور می‌زند، کشف می‌کند.</p> <p>» خودنگاره‌ی لئوناردو داوینچی</p>	<p>۱۴۹۷</p> <p>جان کابوت^۱ به نیوفاندلند^۲ می‌رسد.</p> <p>۱۴۹۸</p> <p>واسکو دو گاما نخستین سفر دریایی اروپایی به هند از طریق دماغه‌ی امید نیک را انجام می‌دهد. کلمب اولین اروپایی است که به امریکای جنوبی می‌رسد.</p> <p>» پهلویگیری کلمب</p>	<p>۱۴۷۷</p> <p>نبرد نانسی^۱: شارل بی‌باک^۲ کشته می‌شود؛ هابسبورگ‌ها پیش‌تر سرزمین‌های بورگوندی را به چنگ می‌آورند.</p> <p>۱۴۷۹</p> <p>اتحاد کاستیا و آراگون^۳ (اسپانیای امروزی) به واسطه‌ی ازدواج ایزابلای اول و فردیناند^۴.</p>	<p>۱۴۵۵</p> <p>جنگ رزها^۱: ستیز خاندان‌ها بر سر تخت پادشاهی انگلستان.</p> <p>» انجیل گوتنبرگ</p>
<p>حدود ۱۵۱۰</p> <p>اوج نوزایی ایتالیا</p> <p>۱۵۱۳</p> <p>پنسه د لیون^۱ ادعای حاکمیت اسپانیا بر فلوریدا را مطرح می‌کند.</p> <p>۱۵۱۴</p> <p>نبرد چالدران: عثمانی‌ها ایرانیان صفوی را شکست می‌دهند.</p>	 <p>۱۴۸۰</p> <p>مسکو، به رهبری ایوان سوم، از سلطه‌ی مغول‌های تاتار جان به در می‌برد.</p> <p>۱۴۸۵</p> <p>نبرد بوسورت^۱: هنری هفتم^۲، شاه انگلستان، ریچارد سوم^۳ را شکست می‌دهد و سلسله‌ی تودر^۴ را بنیان می‌گذارد.</p> <p>» انبار تدارکات ارتش اینکا</p>	<p>۱۴۷۱</p> <p>آتامیتی‌ها^۱ به سمت جنوب پیش می‌روند و به دولت هندوی جامپا در جنوب ویتنام حمله می‌کنند. افول نهایی تمدن خمر آغاز می‌شود. پر تفراسی‌ها طنجه را از مورها می‌گیرند.</p>	 <p>۱۴۵۳</p> <p>قسطنطنیه به دست عثمانی‌ها می‌افتد: امپراتوری بیزانس سقوط می‌کند.</p> <p>حدود ۱۴۵۴</p> <p>انجیل گوتنبرگ در آلمان چاپ می‌شود.</p>
 <p>۱۵۱۶</p> <p>عثمانی‌ها، به رهبری سلیم دوم، سوریه، مصر، حجاز و یمن را فتح می‌کنند.</p> <p>۱۵۱۷</p> <p>مارتین لوتر اعلامیه‌ی ۹۵ ماده‌ای^۱ را می‌نویسد و جرقه‌ی اصلاح را می‌زند.</p> <p>» فردیناند ماژلان^۲</p>	<p>۱۵۰۲</p> <p>نخستین کشتی حامل برده‌های آفریقایی را، برای کار در مستعمره‌نشین‌های اسپانیایی، به کوبا می‌فرستند و مثلث تجارت برده میان اروپا، غرب آفریقا و امریکا شکل می‌گیرد.</p> <p>۱۴۹۲</p> <p>با سیطره‌ی اسپانیا بر گرانادای مسلمان، مسیحی‌ها همه‌ی اسپانیا را پس می‌گیرند. گریستف کلمب^۱، برای نخستین بار، از اقیانوس اطلس عبور می‌کند و در جزایر کارابیایی نزدیک ساحل قاره‌ی امریکا لنگر می‌اندازد.</p>	 <p>۱۴۷۲</p> <p>ازدواج ایوان سوم^۱، شاه روسیه، با زویی^۲، برادرزاده‌ی امپراتور بیزانس؛ ایوان خود را تزار می‌نامد.</p> <p>۱۴۷۵</p> <p>چیموها از اینکاها شکست می‌خورند؛ بزرگ‌ترین توسعه‌ی سرزمینی امپراتوری آغاز می‌شود.</p>	<p>۱۴۶۷</p> <p>جنگ اتین^۱ در واپن آغاز می‌شود و نقطه‌ی شروع «عصر دولت‌های درگیر» جنگ که یک قرن به طول می‌انجامد می‌شود.</p> <p>۱۴۶۸</p> <p>سنگای‌ها تیموکتو را از طوارق^۲ پس می‌گیرند و قدرت بر تر غرب آفریقا می‌شوند.</p> <p>» دست‌گاه چاپ</p>
<p>۱۵۲۹</p> <p>عثمانی‌ها وین را محاصره می‌کنند. صلح کمبره^۱ حقوق فرانسه را در ایتالیا، فلاندرز و آرتوا^۲ لغو می‌کند. شارل پنجم دوباره ادعای حکومت بر بورگوندی را مطرح می‌کند.</p> <p>» مارتین لوتر</p>	 <p>۱۴۹۴</p> <p>معاهده‌ی ترده‌سیلاس^۱: دنیای نو را میان اسپانیا و پرتغال تقسیم می‌کنند. با حمله‌ی شارل هشتم^۲ به ایتالیا، برای تصرف ناپل، جنگ ایتالیا آغاز می‌شود.</p> <p>» بندر سویا</p>	 <p>» ایزابلای اول^۳</p>	<p>دست‌گاه چاپ</p> 

اروپا، پس از ۱۴۵۰، همان طور که انقلابی فلسفی را تجربه کرد، از انقلابی علمی هم سود برد. نوزایی چیزی بیش از کشف دوباره‌ی آموزه‌های باستانی این قاره بود؛ نوزایی روحیه‌ی جستارگری علمی را به وجود آورد که باعث برتری کلیدی فن‌آورانه بر بقیه‌ی جهان شد. اشتیاق به دانش، فقط به خاطر دانستن و هم‌چنین به منظور (به‌کارگیری در)

تجارت و استعمار، اساس سفرهای اکتشافی دریایی‌ای بود که اروپای میانه‌های سده‌ی هجدهم را به نخستین قدرت جهانی دنیا بدل کرد. این گسترش نفوذ با موانع محکمی روبه‌رو بود. دست‌کم تا سال ۱۷۰۰، چین دوره‌ی مینگ و، بعدتر، چینگ، هند گورکانی و ایران صفوی با اروپا هم‌تراز بودند و ترکیه‌ی عثمانی هم تهدیدی همیشگی بود.

۱۵۳۰	۱۵۵۰	۱۵۷۰	۱۵۹۰
<p>۱۵۳۴ هنری هشتم، شاه انگلستان، از رم جدا می‌شود.</p> <p>جنگ عثمانی - صفوی؛ عثمانی‌ها بغداد را می‌گیرند. ژاک کارتیۀ^۱ تنگه‌ی جزیره‌ی بل^۲ و سنت لارنس^۳ را کشف می‌کند.</p> <p>«هنری هشتم»</p>	<p>۱۵۵۰ ساخت مسجد سلیمان را در استانبول آغاز می‌کنند.</p> <p>۱۵۵۲ هنری دوم، شاه فرانسه، به پروتستان‌های آلمان کمک می‌کند تا حکومت شارل پنجم بر آلمان را براندازد.</p> <p>سلطان سلیمان</p>	<p>۱۵۷۱ نبرد لپانتو^۱: پیش‌روی عثمانی‌ها در مدیترانه متوقف می‌شود.</p> <p>۱۵۷۶ نیروهای گورکانی بنگال، در شمال هند، را می‌گیرند.</p> <p>نبرد لپانتو</p>	<p>حدود ۱۵۹۰ افزایش جمعیت مانواری^۱ باعث کاستی منابع می‌شود. جنگ افزایش می‌یابد.</p> <p>۱۵۹۲ ژاپن به کره حمله می‌کند، اما ارتش چین و ناوگان دریایی کره حمله را پس می‌زنند.</p> <p>«آینه‌ی ملوان^۲، حدود ۱۵۹۰»</p>
<p>۱۵۳۶ ولز و انگلستان بر اساس لایحه‌ی اتحاد، به طور رسمی، متحد می‌شوند. هنری هشتم انحلال صومعه‌های انگلستان را آغاز می‌کند و قیام کاتولیک‌ها را در هم می‌کوبد.</p> <p>۱۵۴۵ شوارز ترنت^۱ را برای رویارویی با تهدید آیین پروتستان تشکیل می‌دهند. در پرسی^۲ بولیوی نقره کشف می‌کنند.</p> <p>۱۵۴۷ نبرد مولبرگ^۱: اتحادیه‌ی پروتستان اشمالکالدن^۲ از امپراتور شارل پنجم شکست می‌خورد.</p> <p>۱۵۳۳ فراتسیسکو پیزارو به پرو می‌رسد، با آتاوالپا^۱، امپراتور اینکا روبرو می‌شود، او را اسیر می‌کند و می‌کشد.</p> <p>۱۵۳۳ پیزارو کوزکو، پای تخت اینکاها، را فتح می‌کند.</p> <p>بخوردان نقره</p>	<p>۱۵۵۵ شارل پنجم «پیمان اوکسبورگ» را امضا می‌کند و به شاهزاده‌های آلمانی اجازه‌ی انتخاب بین مذهب کاتولیک و پروتستان را می‌دهد.</p> <p>۱۵۵۶ آغاز فرمان‌روایی منفرد اکبر، امپراتور گورکانی.</p> <p>۱۵۵۸ الیزابت اول، ملکه‌ی انگلستان می‌شود. اکبر منطقه‌ی گوالیور^۱ هند مرکزی را فتح می‌کند. انگلستان کاله^۲، آخرین داراییش در فرانسه، را از دست می‌دهد.</p> <p>۱۵۵۸ الیزابت اول، ملکه‌ی انگلستان می‌شود. اکبر منطقه‌ی گوالیور^۱ هند مرکزی را فتح می‌کند. انگلستان کاله^۲، آخرین داراییش در فرانسه، را از دست می‌دهد.</p> <p>ایله در آمریکا</p>	<p>حدود ۱۵۷۰ مرکاتر^۱ نقشه‌کش فلاندرزی، نقشه‌ی جدید دنیا را عرضه می‌کند.</p> <p>۱۵۷۰ پرتغال در انگولا مستعمره می‌سازد و تجارت برده را آغاز می‌کند.</p> <p>نقشه‌ی مرکاتر</p>	<p>۱۵۹۰ ایران صفوی و عثمانی‌ها درباره‌ی پیمان صلح مذاکره می‌کنند.</p> <p>تیونتی هیدپوشی^۱ ژاپن را متحد می‌کند؛ پای تخت به آدو^۲ (توکیو امروزی) منتقل می‌شود.</p> <p>۱۵۹۰ مراسم جای ژاپنی</p>
<p>۱۵۳۶ فراتسیسکو پیزارو به پرو می‌رسد، با آتاوالپا^۱، امپراتور اینکا روبرو می‌شود، او را اسیر می‌کند و می‌کشد.</p> <p>۱۵۳۳ پیزارو کوزکو، پای تخت اینکاها، را فتح می‌کند.</p> <p>۱۵۳۳ فراتسیسکو پیزارو به پرو می‌رسد، با آتاوالپا^۱، امپراتور اینکا روبرو می‌شود، او را اسیر می‌کند و می‌کشد.</p> <p>۱۵۳۳ پیزارو کوزکو، پای تخت اینکاها، را فتح می‌کند.</p> <p>۱۵۳۳ فراتسیسکو پیزارو به پرو می‌رسد، با آتاوالپا^۱، امپراتور اینکا روبرو می‌شود، او را اسیر می‌کند و می‌کشد.</p>	<p>۱۵۳۳ فراتسیسکو پیزارو به پرو می‌رسد، با آتاوالپا^۱، امپراتور اینکا روبرو می‌شود، او را اسیر می‌کند و می‌کشد.</p> <p>۱۵۳۳ پیزارو کوزکو، پای تخت اینکاها، را فتح می‌کند.</p> <p>۱۵۳۳ فراتسیسکو پیزارو به پرو می‌رسد، با آتاوالپا^۱، امپراتور اینکا روبرو می‌شود، او را اسیر می‌کند و می‌کشد.</p> <p>۱۵۳۳ پیزارو کوزکو، پای تخت اینکاها، را فتح می‌کند.</p>	<p>۱۵۳۳ فراتسیسکو پیزارو به پرو می‌رسد، با آتاوالپا^۱، امپراتور اینکا روبرو می‌شود، او را اسیر می‌کند و می‌کشد.</p> <p>۱۵۳۳ پیزارو کوزکو، پای تخت اینکاها، را فتح می‌کند.</p> <p>۱۵۳۳ فراتسیسکو پیزارو به پرو می‌رسد، با آتاوالپا^۱، امپراتور اینکا روبرو می‌شود، او را اسیر می‌کند و می‌کشد.</p> <p>۱۵۳۳ پیزارو کوزکو، پای تخت اینکاها، را فتح می‌کند.</p>	<p>۱۵۳۳ فراتسیسکو پیزارو به پرو می‌رسد، با آتاوالپا^۱، امپراتور اینکا روبرو می‌شود، او را اسیر می‌کند و می‌کشد.</p> <p>۱۵۳۳ پیزارو کوزکو، پای تخت اینکاها، را فتح می‌کند.</p> <p>۱۵۳۳ فراتسیسکو پیزارو به پرو می‌رسد، با آتاوالپا^۱، امپراتور اینکا روبرو می‌شود، او را اسیر می‌کند و می‌کشد.</p> <p>۱۵۳۳ پیزارو کوزکو، پای تخت اینکاها، را فتح می‌کند.</p>

1. Qing
 2. Wars of the Roses
 3. Nancy
 4. Charles the Bold
 5. Aragon
 6. Ferdinand (of Aragon)
 7. John Cabot
 8. Newfoundland
 9. Leonardo da Vinci
 10. Annamites
 11. Bosworth
 12. Henry VII
 13. Richard III
 14. Tudor
 15. Ponce de Leon
 16. Christopher Columbus
 17. The 95 theses
 18. Ferdinand Magellan
 19. Onin
 20. Ivan III
 21. Zoe
 22. Isabella I
 23. Tuaregs
 24. Tordesillas
 25. Charles VIII
 26. Cambrai
 27. Artois
 28. Henry VIII
 29. Jacques Cartier
 30. Belle
 31. St. Lawrence
 32. Henry II
 33. Lepanto
 34. Mariner's Mirror
 35. Henry IV
 36. (Gerardus) Mercator
 37. Cebu
 38. Nonsuch
 39. Sekigahara
 40. Atahualpa
 41. Trent
 42. Potosi
 43. Muhlberg
 44. Schmalkalden
 45. Ivan IV
 46. Toyotomi Hideyoshi
 47. Edo
 48. Elizabeth I
 49. Gwalior
 50. Calais
 51. Armada
- نیروی دریایی اسپانیا

۱۶۱۰



می‌فلاور^۷

۱۶۱۸
سرکوب قیام پروتستان‌های بوهمیایی علیه حکومت هابسبورگ. اختلاف کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها جنگ سی ساله را در اروپا به راه می‌اندازد.



کتاب آش‌پزی ایتالیایی، ۱۶۲۲

۱۶۲۰
می‌فلاور، با مهاجران پیش‌گام، از انگلستان راه می‌افتد و مدتی بعد در همان سال، در پلیموث^{۱۱}، در آمریکای شمالی، پهلوی می‌گیرد. یک سال بعد، این مهاجران نخستین عید شکرگزاری را با سرخ‌پوستان جشن می‌گیرند.

خاندهی مهاجران



۱۶۳۰



۱۶۳۱
نبرد برایتنفلد^{۱۲}؛ گوستاوس آدلفوس جای‌گاه سوندی‌ها را در آلمان تحکیم می‌کند و قدرت پروتستان‌ها را، پس از یک دهه ناکامی، احیا می‌کند.

«گوستاوس آدلفوس»^{۱۳}

۱۶۳۵
مداخله‌ی فرانسوی‌ها در جنگ سی ساله مانع انجام توافقاتی به سود هابسبورگ‌ها در صلح پراگ می‌شود.

۱۶۳۸
مراد چهارم بغداد را از صفوی‌ها پس می‌گیرد.

۱۶۴۸
امضای پیمان صلح وستفاليا: پایان جنگ سی ساله. فرانسه گرفتار جنگ داخلی (فرند^{۱۴}) می‌شود.



پیمان وستفاليا^{۱۵}

۱۶۴۲
آغاز نخستین جنگ داخلی انگلستان

۱۶۴۴
منچوها چین را فتح می‌کنند و سلسله‌ی چینگ را به وجود می‌آورند. ابل تاسمان^{۱۶} نقشه‌ی سواحل شمالی و غربی استرالیا را رسم می‌کند.

۱۶۵۰

۱۶۵۲
هلندی‌ها مستعمره‌ای در دماغه‌ی امید نیک می‌سازند.

۱۶۵۳
الوور کرامول^{۱۷} به ریاست دولت انگلستان منصوب می‌شود.

۱۶۵۴
پایان ساخت و ساز تاج محل در آگرای هند



۱۶۶۴
آغاز دومین جنگ هلند و انگلستان؛ انگلیسی‌ها نیوآمستردام را از هلندی‌ها می‌گیرند.

۱۶۶۶
آکادمی سلطنتی علوم فرانسه در پاریس تأسیس می‌شود.

«لویی چهاردهم»

۱۶۶۸
اسپانیا استقلال پرتغال را می‌پذیرد. پیمان آخن^{۱۸} دستاوردهای فرانسه را در هلند اسپانیا تحکیم می‌کند.

۱۶۶۹
قهوه به اروپای غربی می‌آید.

۱۶۶۱
اعزام نخستین یسوعی‌ها^{۱۹} به تبت. آغاز فرمان‌روایی منفرد لویی چهاردهم^{۲۰} بر فرانسه.

۱۶۶۲
در لندن، انجمن سلطنتی^{۲۱} را برای پیش‌برد علم تأسیس می‌کنند.

تلسکوپ



۱۶۷۰

۱۶۸۲
لاسال^{۲۲} در می‌سی‌سی‌پی کشتی‌رانی می‌کند و مدعی فرمان‌روایی فرانسه بر لویزیاناتا می‌شود. لویی چهاردهم ورسای^{۲۳} را مقر دربار و دولتش می‌کند.

کاخ ورسای



خمیاره‌انداز

۱۶۸۳
عثمانی‌ها در محاصره‌ی وین ناکام می‌شوند و، پس از آن، قدرت عثمانی‌ها در بالکان از بین می‌رود.

۱۶۸۷
انتشار مبادی ریاضیات^{۲۴}، اثر ایزاک نیوتن^{۲۵}؛ بیان قانون جاذبه.

جهان خورشیدمرکز



۱۶۸۹
پیمان نرچینسک^{۲۶} اختلاف سرزمینی روسیه و چین را فیصله می‌دهد. زوج پروتستان ویلیام^{۲۷} و مری^{۲۸} فرمان‌روای انگلستان می‌شوند. ائتلاف بزرگ پروتستان‌ها برای مقابله با لویی چهاردهم شکل می‌گیرد. پتر اول^{۲۹} حاکم روسیه می‌شود.

«کلیسا می گوید که زمین تخت است، اما من می دانم که گرد است، چرا که من

سایه‌ی روی ماه را دیده‌ام و به سایه بیش‌تر از کلیسا ایمان دارم.»

فریدناند مازلان، رهبر نخستین هیأت اعزامی برای دور زدن زمین، حدود ۱۵۱۹ میلادی

«	۱۷۵۰	۱۷۳۰	۱۷۱۰	۱۶۹۰	
<p>۱۷۵۱ دیدرو "نخستین جلد دانش‌نامه‌اش را منتشر می‌کند."</p> <p>دانش‌نامه</p> <p>ENCYCLOPÉDIE, ou DICTIONNAIRE RAISONNÉ DES SCIENCES, DES ARTS ET DES MÉTIERS, PAR UNE SOCIÉTÉ DE GENS DE LETTRES. TOME PREMIER.</p>	<p>حدود ۱۷۵۰ در عربستان سعودی، جنبش وهابی آغاز می‌شود. کارگاه‌های نخ‌ریسی لاکتشر^{۲۰} جای پارچه‌های جنوب آسیا را در اروپای غربی بر می‌کنند.</p>	<p>زمان سنج هریسن</p> <p>۱۷۳۶ نادرشاه فرمان‌روای ایران می‌شود و عصر گسترش ایران را آغاز می‌کند. ماراتاهای هندو بر شمال هند سيطره می‌یابند. فرانسوی‌ها مدرسه^{۳۸} در جنوب هند، را اشغال می‌کنند.</p>	<p>ریش سیاه</p> <p>۱۷۲۲ افغان‌ها آخرین شاه صفوی را سرنگون می‌کنند.</p> <p>۱۷۲۴ پادشاهی داهمی^{۳۸} عرضه‌کننده‌ی اصلی برده به تاجران اروپایی می‌شود.</p>	<p>حدود ۱۷۰۰ پوستون اصلی‌ترین بندر تجارت برده‌ی اقیانوس اطلس در دنیای جدید می‌شود.</p>	
<p>۱. Breitenfeld 2. Gustavus Adolphus 3. Oliver Cromwell 4. Agra 5. La Salle 6. Versailles 7. The Mayflower 8. Bohemia 9. Richelieu 10. The Fronde 11. Aux-la-Chapelle 12. Plymouth 13. New Amsterdam 14. Jesuit 15. Louis XIV 16. Royal Society 17. Principia Mathematica 18. Isaac Newton 19. Westphalia 20. Abel Tasman 21. Nerchinsk 22. William 23. Mary 24. Peter I 25. Diderot 26. Utrecht 27. Nova Scotia 28. Dahomey 29. Madras 30. Lancashire 31. Fort William 32. Ashanti 33. Lloyd's List 34. Bornu 35. Kanem 36. John Harrison 37. Blackbeard 38. Stuart 39. Jacobite 40. Hanoverians 41. Yoruba 42. Opticks 43. Marathas 44. Vitus Bering 45. Mysore</p>	<p>۱۷۵۰ پیمان مادرید: توافق بر سر مرز مستعمره‌های اسپانیا در آمریکای جنوبی و برزیل.</p>	<p>۱۷۳۴ لویز لیست^{۳۸} شروع به انتشار اخبار کشتی‌رانی می‌کند. سلطان برنو^{۳۹} فرمان‌روای سرزمین هم‌سایه، کانم^{۴۰} می‌شود و دولت تجاری بزرگی در آفریقای سیاه می‌سازد.</p> <p>۱۷۳۵ جان هریسن^{۳۸} از زمان سنج دریایی خود رونمایی می‌کند.</p>	<p>۱۷۱۳ پیمان اوترخت^{۳۸} به جنگ جانشینی اسپانیا پایان می‌دهد و جدایی تاج و تخت فرانسه و اسپانیا و سيطره‌ی بریتانیا بر نیوفاندلند و نوا اسکشیا^{۳۹} را تأیید می‌کند.</p>	<p>حدود ۱۷۰۰ پوستون اصلی‌ترین بندر تجارت برده‌ی اقیانوس اطلس در دنیای جدید می‌شود.</p>	<p>حواله‌ی باتکی بریتانیا</p> <p>۱۶۹۰ تأسیس فرت ویلیام^{۳۸}، مرکز بازرگانی انگلیسی‌ها، در کلکته‌ی هند.</p> <p>۱۶۹۴ تأسیس بانک انگلستان.</p>
	<p>۱۷۴۵ در بریتانیا، استوارت‌های^{۳۸} یعقوبی^{۳۸} برای سرنگون کردن هانوری‌ها^{۴۰} شروع می‌کنند.</p> <p>۱۷۴۷ احمد خان ابدالی پادشاهی افغانستان را ایجاد می‌کند. قبیله‌ی یوروبو^{۴۱} داهومی (بنین) را فتح می‌کند.</p>	<p>۱۷۴۵ در بریتانیا، استوارت‌های^{۳۸} یعقوبی^{۳۸} برای سرنگون کردن هانوری‌ها^{۴۰} شروع می‌کنند.</p> <p>۱۷۴۷ احمد خان ابدالی پادشاهی افغانستان را ایجاد می‌کند. قبیله‌ی یوروبو^{۴۱} داهومی (بنین) را فتح می‌کند.</p>	<p>۱۷۱۷ ریش سیاه^{۳۸} در دریای کاراییب شروع به چپاول کشتی‌ها می‌کند.</p> <p>۱۷۲۰ چینگ‌ها مغول‌ها را از تبت می‌رانند. اسپانیا تگزاس را به جنگ می‌آورد.</p> <p>«نقشه‌ی مستعمره‌های آمریکای شمالی»</p>	<p>۱۷۰۱ آغاز جنگ جانشینی اسپانیا. حمله‌ی سوئد به لهستان نخستین مرحله جنگ بزرگ شمال را آغاز می‌کند. در غرب آفریقا، آسانتی‌ها^{۳۹} کم‌کم قدرت می‌گیرند.</p>	<p>۱۶۹۰ تأسیس فرت ویلیام^{۳۸}، مرکز بازرگانی انگلیسی‌ها، در کلکته‌ی هند.</p> <p>۱۶۹۴ تأسیس بانک انگلستان.</p>
	<p>زلزله‌ی لیسبون</p> <p>۱۷۵۵ زلزله‌ی لیسبون، یکی از مرگ‌بارترین زلزله‌های تاریخ: بین شصت هزار تا صد هزار نفر کشته می‌شوند.</p>	<p>۱۷۴۸ افغان‌ها به پنجاب حمله می‌کنند. صلح اخن: پایان جنگ جانشینی اتریش.</p> <p>۱۷۴۹ قدرت‌گیری پادشاهی میسور^{۴۰} در جنوب هند.</p> <p>«لویز لیست»</p>	<p>۱۷۲۷ کانت نخستین گیاه قهوه در برزیل.</p> <p>۱۷۲۸ ماراتاه^{۳۹} نظام حیدرآباد را در هند شکست می‌دهند. وینوس برینگ^{۴۱} اکتشافات روسیه را در الاسکا آغاز می‌کند.</p>	<p>۱۷۰۴ علم نور^{۴۲} اثر ایزاک نیوتن، نظریه‌های نور را بررسی می‌کند.</p> <p>۱۷۰۷ مرگ اورنگ‌زیب مقدمه‌ی افول گورکانی‌های هند می‌شود.</p> <p>«نقاشی کشتی برده‌بر»</p>	<p>۱۶۹۰ تأسیس فرت ویلیام^{۳۸}، مرکز بازرگانی انگلیسی‌ها، در کلکته‌ی هند.</p> <p>۱۶۹۴ تأسیس بانک انگلستان.</p>

قبل

در سده‌ی پانزدهم پرتغالی‌ها سفرهای اکتشافی در ساحل غربی آفریقا انجام دادند.

هنری دریانورد^{۱۰}

هنری، شاهزاده‌ی پرتغالی، در ۱۴۱۵، شهر مسلمان نشین سبته در ساحل شمالی آفریقا را فتح کرد و مشتاق بود که بیش‌تر دریاهای این قاره بدانند. سال بعد او مدرسه‌ای دریانوردی در ساگرس^{۱۱} تأسیس کرد تا دریانوردان پرتغالی مرکزی برای اکتشافاتشان داشته باشند. آن‌ها در این مدرسه مهارت‌های مسیریابی، دریانوردی و نقشه‌کشی را می‌آموختند تا بتوانند در دریاها سفر کنند. هر سال، او از سفری دریایی به جنوب، با هدف شناسایی ساحل آفریقا، پشتیبانی می‌کرد و در هر سفر هم، بیش از سفرهای قبل، به جنوب می‌رفتند.

نخستین موفقیت

دریانوردان هنری در ۱۴۱۸ تا ۱۴۲۰ جزایر مادیرا^{۱۲} و در ۱۴۲۷ تا ۱۴۳۱ هم جزایر آزر^{۱۳} را کشف کردند. وقتی دریانوردان با طلا و برده به وطن برگشتند، سفرهای اکتشافی به آفریقا سخت رونق گرفتند. هنگام مرگ هنری در ۱۴۶۰، پرتغالی‌ها رود سنگال را کشف کرده بودند، کیپ ورد^{۱۴} را دور زده بودند و به طرف خلیج گینه در شرق رفته بودند.

هنری دریانورد



مسیرهای اکتشافی

این نقشه مسیر سفرهای اقیانوسی مهم اروپایی را در سده‌های پانزدهم و شانزدهم نشان می‌دهد. هر خط هم‌رنگ کشور کاشفی است که نام و تاریخ سفرش روی خط مشخص شده است. پیکان‌ها جهت سفر را نشان می‌دهند و بندرها یا توقف‌گاه‌های مهم هم با نقطه‌های سفید نشان داده شده‌اند.

سفرهای اکتشافی

ظرف کمی بیش از یک قرن، دریانوردان اروپایی قاره‌ی خود را ترک کردند، به همه‌جای دنیا رفتند و مسیرهای دریایی تازه‌ای به هند و شرق گشودند. آن‌ها قاره‌ای را که تا پیش از آن برایشان ناشناخته بود کشف کردند و آغازگر فرایندی شدند که، در نهایت، به سیطره‌ی کامل استعماری و اقتصادی اروپا بر جهان انجامید.

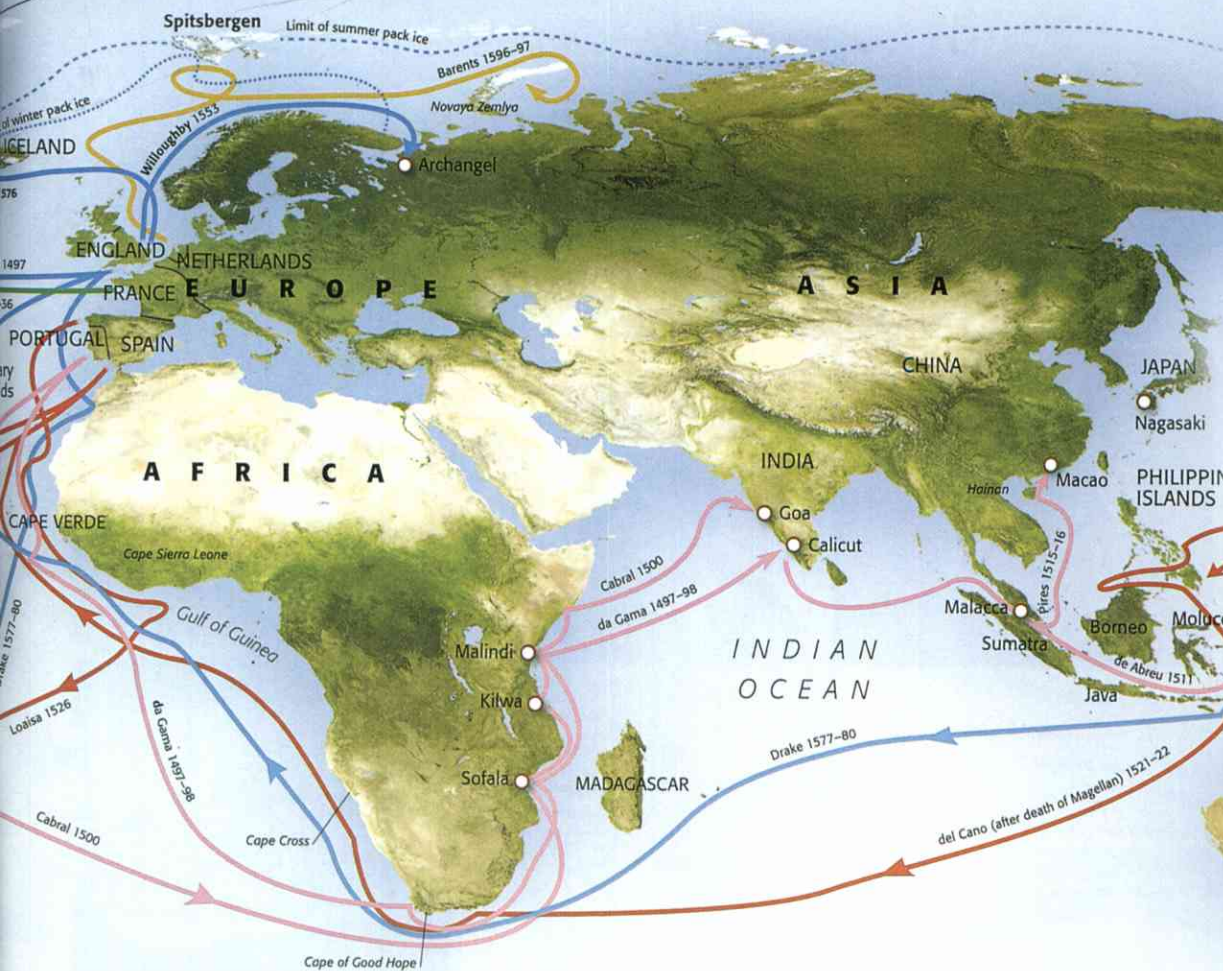
کاشف پرتغالی (۱۴۸۰ تا ۱۵۲۱)

فریدیناند ماژلان



ماژلان سرباز و ماجراجویی پرتغالی بود که در چهار سفر اکتشافی به هند و مالا یا شرکت کرد. میان او و مانوئل اول^{۱۵}، پادشاه پرتغال، اختلاف افتاد و ماژلان کشور را در ۱۵۱۴ ترک کرد تا به اسپانیا خدمت کند. در ۱۵۱۹، او پیش‌نهاد سفری دریایی به جزایر ادویه در غرب را مطرح کرد؛ سفری که، در صورت موفقیت، ثروت بسیاری نصیب اسپانیا می‌کرد. ماژلان در ۱۵۱۹ با پنج کشتی و حدود ۲۶۰ خدمه به راه افتاد. او در اقیانوس اطلس به جنوب راند و در نوامبر ۱۵۲۰ از تنگه‌ای که امروز به نام خودش معروف است گذشت و وارد اقیانوس آرام شد. بعد، به عنوان نخستین اروپایی، از این اقیانوس عبور کرد و در آوریل ۱۵۲۱ به فیلیپین رسید؛ جایی که در جریان جنگی محلی کشته شد. خوان سباستین دل کانو^{۱۶}، معاونش، سرانجام با فقط یک کشتی و ۱۷ خدمه در سپتامبر ۱۵۲۲ به اسپانیا برگشت.

1. Dead reckoning
2. Diogo Cao
3. Cape Cross
4. Bartolomeu Dias
5. Hispaniola
6. Spice Islands
7. Molucca
8. Roald Amundsen
9. Finn Nils Nordenskjöld
10. Henry the Navigator
11. Sagres
12. Madeira
13. Azores
14. Cape Verde
15. Manuel I
16. Juan Sebastian del Cano
17. Alexander VI



راهنما

- سفرهای اکتشافی اسپانیایی‌ها
- سفرهای اکتشافی پرتغالی‌ها
- سفرهای اکتشافی انگلیسی‌ها
- سفرهای اکتشافی فرانسوی‌ها
- سفرهای اکتشافی هلندی‌ها

به‌ترین حالت، از ناوبری کورا^{۱۷} -گمانه‌زنی هوشمندانه بر اساس سرعت حرکت در دل آب، باد و جریان‌های آبی- برای تعیین موقعیتشان استفاده می‌کردند.

ابداع کرجی‌های اقیانوس‌پیما (چپ) -به دست پرتغالی‌ها- و ابزارهای جدید مسیریابی این وضع را دگرگون کرد. قطب‌نمای مغناطیسی، اسطرلاب -که ارتفاع خورشید را در ظهر اندازه می‌گرفت- زاویه‌یاب و ارتفاع‌سنج -که ارتفاع ستاره‌ها را می‌سنجید- به دریانوردان در تشخیص عرض جغرافیایی یا فاصله‌شان از شمال یا جنوب کمک می‌کردند. نبود زمان‌سنج‌های دقیق دریایی (صفحه‌ی ۲۸۲) تا میانه‌های سده‌ی هجدهم باعث می‌شد که نتوانند طول جغرافیایی فاصله از شرق یا غرب را دقیق محاسبه کنند.

فن‌آوری‌های نو، دنیا‌های نو

پرتغالی‌ها، مسلح به این فن‌آوری‌های نوین دریایی، برای آزمایش آن‌ها، ساحل آفریقا را جست‌وجو کردند. دیوگو کانو^{۱۸} دور خلیج گینه گشت، پس از آن، به طرف جنوب رفت و سفری اکتشافی در رود کنگو انجام داد و، بعد، در ۱۴۸۶، در آخرین ایست‌گاهش، دماغه‌ی صلیب^{۱۹}

در آغاز سده‌ی پانزدهم، دانش اروپایی‌ها دریاهای جهان، به شکلی شگفت‌انگیز، محدود بود. دریانوردان نقشه‌های مینی‌بر جغرافیای بطلیموس -جغرافیادانی یونانی که سیزده قرن پیش، در ۱۶۸ میلادی، مرده بود- را به کار می‌بردند. نقشه‌های واقعاً خوبی از اروپا، مدیترانه و آسیای غربی کشیده بودند، اما شکل آفریقا مبهم بود و کسی نمی‌دانست در جنوب تا کجا کشیده شده است و قاره‌ی آمریکا هم که یک‌سره ناشناخته بود، طراحی ضعیف کشتی‌ها، که سفرهای اقیانوسی را محدود می‌کرد، و ابزارهای ابتدایی مسیریابی باعث می‌شدند کشتی‌ها نزدیک ساحل بمانند. دریانوردان، در



بندگی منحنی، با
سازهی کرجی مانند با
تخته‌پوش‌های تراشده‌ی جلو
و عقب

بندگی منحنی، با
سازهی کرجی مانند با
تخته‌پوش‌های تراشده‌ی جلو
و عقب

«بادا که این اقیانوس همیشه، مثل امروز، آرام و نیکو باشد. به این امید، آن را اقیانوس آرام می‌نامم».

فردیناند ماژلان، هنگام نخستین ورود به اقیانوس آرام، ۲۷ نوامبر ۱۵۲۰

کرجی اقیانوس پیمای

ظهور کرجی‌های اقیانوس پیمای که به دلیل سازهی کرجی مانند تخته‌پوش تراشده‌شان آن‌ها را چنین می‌نامیدند. سفرهای دریایی سده‌ی پانزدهم پرتغالی‌ها را ممکن کرد. این کرجی‌ها از نمونه‌های پیشین سبک‌تر و محکم‌تر بودند که باعث می‌شد بتوانند دور از خشکی سفر کنند. این کشتی‌های کوچک، با فقط ۲۰ متر طول، حدود ۲۵ خدمه داشتند.

نتوانستند او را متقاعد کنند که قاره‌ای پیش‌تر ناشناخته آمریکا را یافته است، نه آسیا را.

کلمب در متن روزگارش

در سال‌های اخیر، از کلمب، هم به دلیل نادانیی جغرافیایی و هم به دلیل رفتارهای با جوامع بومی در مقام فرمان‌دار هیسپانیولا (جمهوری دومینیکن امروزی)، نخستین مستعمره‌ی اسپانیا در هند غربی، بسیار انتقاد کرده‌اند. هرچند اروپایی‌ها سفر دریایی کلمب را، به دلیل «کشف» دنیای نو، یک پیروزی می‌دانستند، برای امپراتوری‌های پیچیده‌ی آمریکای مرکزی و جنوبی و دیگر اقوام این قاره، این سفر آغاز دوران طولانی محنت بود. با این حال، اگر کلمب برای نخستین بار در آمریکا پهلو نمی‌گرفت هم دریانوردی دیگر، تا چند سال بعد، چنین می‌کرد. اما کلمب نخستین فرد بود و، به عنوان پیش‌گام، او بود که راه را برای توسعه‌ی سرزمینی اروپا در آن سوی دریاها گشود.

دور دنیا

میل به یافتن مسیرهای تجاری تازه به آسیا هم چنان دغدغه‌ی دریانوردان و بازرگانان اروپایی

در نامیبیای امروزی، پهلو گرفت. دو سال بعد، بارتلمیو دیاس^۱ دماغه‌ی امید نیک را دور زد و روانه‌ی اقیانوس هند شد و، در ۱۴۹۸، واسکو دو گاما از اقیانوس هند گذشت و به کلکته در جنوب هند رسید. این کاشفان، با دور زدن آفریقا برای رسیدن به شرق، مسیرهای تجاری تازه‌ای به آسیا گشودند. اسپانیا، هم‌سایه و رقیب پرتغال، هم مشتاق بود که از این منبع بالقوه‌ی ثروت سهمی ببرد. در ۱۴۹۱، کریستف کلمب، که زاده‌ی جنوا بود، ملکه ایزابلا (صفحه‌های ۲۲۶ و ۲۲۷) را متقاعد کرد که حامی سفری دریایی در اقیانوس اطلس، با هدف یافتن مسیری غربی به آسیا، باشد.

او در ۱۴۹۲ با سه کشتی به راه افتاد و از ناوبری کور برای تعیین موقعیتش استفاده می‌کرد. مثل دیگر دریانوردان آن روزگار، کلمب می‌دانست که زمین گرد است این که باور به تخت بودن زمین در آن دوره رایج بوده افسانه است. اما محاسبات نادرست بطلمیوس را درباره‌ی اندازه‌ی زمین قبول داشت. بنابراین، وقتی به جزیره‌های کاراییب رسید (صفحه‌های ۲۲۸ و ۲۲۹) گمان کرد که جزیره‌های آسیا هستند. سه سفر دریایی بعدی، در ۱۴۹۳ تا ۱۴۹۶، ۱۴۹۸ و ۱۵۰۰ تا ۱۵۰۲، ۱۵۰۴، هم

بعد

اکتشافات رقابتی پرتغال و اسپانیا در آمریکا و آسیا به رویارویی این دو قدرت دریایی انجامید.

معاهده‌ی تordesillas

در ۱۴۹۴، پاپ الکساندر ششم^{۱۷} معاهده‌ای را پیش‌نهاد کرد که جهان را در امتداد خطی، که در اقیانوس اطلس به سمت جنوب کشیده شده بود، تقسیم می‌کرد: غرب این خط متعلق به اسپانیا بود و شرقش متعلق به پرتغال. این معاهده، هنگامی که پرتغالی‌ها شروع به مستعمره‌سازی در برزیل کردند، سودمند بود، اما در جزایر ادویه در جنوب شرقی آسیا به مشکل برخورد چون درباره‌ی آن سوی کره‌ی زمین ابهام داشت.

بود. در ۱۵۱۹، فردیناند ماژلان (راست) به طرف جزایر ثروت‌مند ادویه^{۱۸} (جزایر ملوک^{۱۹} در اندونزی امروزی) روانه شد. به این ترتیب، او سفری دریایی را آغاز کرد که، پس از مرگش در ۱۵۲۱، معاونش آن را به پایان رساند و، با ۱۷ خدمه‌ی باقی‌مانده‌اش، نخستین اروپایی شد که دور دنیا را گشت.

هر دو مسیر به آسیا مسیرهایی سخت بودند، بنابراین دریانوردان فرانسوی و انگلیسی سفرهایی اکتشافی در ساحل کانادا انجام دادند تا شاید گذرگاهی تازه به آسیا پیدا کنند؛ هدفی که تا ۱۹۰۶، زمانی که روال آموذسن^{۲۰} نروژی سفر دریایش را کامل کرد (صفحه‌های ۳۲۰ و ۳۲۱)، محقق نشد. دریانوردان انگلیسی و هلندی دنبال مسیری در شمال شرقی هم بودند که سبیری را از بالا دور بزند آن‌ها تا زمان فین نیلز نردنسکیولد^{۲۱} در ۱۸۷۹ به این هدف هم نرسیدند.

ملکه‌ی اسپانیا، زاده‌ی ۱۴۵۱، مرگ در ۱۵۰۴

ایزابلا کاستیایی

کاستیا گذراندند.

عشق و جنگ

در ۱۴۷۴، هنری مرد و جنگ داخلی به راه افتاد. با این حال، ظرف چند سال روشن شد که ایزابلا و فردیناند در هر جبهه پیروز می‌شوند. در ۱۴۷۶، آن‌ها ارمانداد (برادری) را به وجود آوردند؛ شبکه‌ای از شبه‌نظامیان محلی که نوعی نیروی انتظامی ابتدایی تشکیل دادند و، در نهایت، اساس ارتش ملی اسپانیا شدند. در ۱۴۷۷، ایزابلا و فردیناند، پیروزمندانه، وارد شهر تولدو شدند حالا آن‌ها پادشاهان بی‌رقیب کاستیا بودند. شراکت آن‌ها، به شیوه‌ای دقیق، طراحی شده بود. آن‌ها، در راستای شعارشان، «این همان است، ایزابلا همان فردیناند است»^۱، فرمان‌های مشترک صادر می‌کردند و سکه‌ها و تمبرهای مشترک را رایج کردند. هرچند، در اسناد دولتی، نام فردیناند را پیش از نام ایزابلا می‌آوردند، نشان ایزابلا مقدم بود. آن‌ها جبهه‌ای متحد بودند و کاملاً از تصمیمات یک‌دیگر پشتیبانی می‌کردند.

پادشاهان کاتولیک

شاید ایزابلا پریشانی کودکیش را نشانه‌ای از ناخشنودی خدا از فرمان‌روایی ضعیف هنری، برادر ناتنیش، می‌دانست. احساس وظیفه‌ی ایزابلا و علاقه‌اش به نظم و وحدت در ۱۴۷۸ به تأسیس دادگاه تفتیش عقاید اسپانیا انجامید. این دادگاه را کلیسای کاتولیک اداره می‌کرد تا مطمئن شود که رعایای مقام سلطنت مسیحیانی

بر اساس تاریخ‌نگاشته‌ای مربوط به همان روزگار، ایزابلا اول، ملکه‌ی اسپانیا، را در کودکی به حال خود رها کرده بودند: «ملکه، بانوی ما، از کودکی پدر نداشت و می‌توانیم بگوییم که مادر هم نداشت... او سختی می‌کشید و از ضروریات زندگی بی‌بهره بود.» پدر ایزابلا، خوان دوم، شاه کاستیا یکی از پادشاهی‌های اسپانیا، وقتی ایزابلا سه ساله بود، درگذشت و مادر افسرده‌اش هم از دنیا کناره گرفت. برادر کوچک‌ترش در ۱۴۶۸ در اثر بیماری طاعون‌مانندی مرد و هنری چهارم، برادر ناتنی بزرگ‌ترش که ثبات روانی نداشت، او را خطرناک می‌دانست. در هر صورت، ایزابلا از این کودکی سیندرلایمانند جان به در برد و زن جوان بسیار سرسخت و باهوشی شد.

ایزابلا، که یکی از مدعیان مهم تاج‌وتخت کاستیا بود، خواست‌گاران بسیاری داشت از جمله پادشاه پرتغال و برادران پادشاهان انگلستان و فرانسه. اما خودش تصمیم گرفت که با فردیناند آراگنی ازدواج کند: «فقط او و نه هیچ‌کس دیگر». ایزابلا هفده ساله، با ازدواج با شاه‌زاده‌ی جوان آراگن - که هنوز او را ندیده بود - خشم هنری را، که به این ازدواج راضی نبود، برانگیخت. اما ایزابلا می‌دانست این ازدواج است که احتمالاً او را به قدرت می‌رساند. در ۱۴۶۹، آن‌ها در شهر وایادولید^۲ اسپانیا ازدواج کردند و بیش‌تر ده سال آینده را به مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن حق فرمان‌روایی مشترکشان بر پادشاهی متلاطم

دنیای جدید کاتولیک

این نقاشی محرابی قرن هفدهمی گواتمالایی اثر فرهنگ اسپانیایی بر قاره‌ی آمریکا را نشان می‌دهد. ایزابلا مسیحی کردن رعایایش در دنیای جدید را وظیفه‌ی مقدس خود می‌دانست.

ایزابلا کاتولیک

سرسختی ایزابلا دگرگونی‌هایی بنیادین در اسپانیا به وجود آورد. فرمان‌روایی او به اتحاد پای‌دار اسپانیا (که پیش‌تر مجموعه‌ای از چند پادشاهی بود) انجامید و تصمیم او درباره‌ی پشتیبانی از سفر کریستف کلمب برای یافتن مسیری تازه به آسیا آغازگر عصر تجارت و بازرگانی جهانی شد.



خط سیر زمانی

۱۴۵۱ تولد ایزابلا، دختر خوان دوم، شاه کاستیا، و ایزابلا پرتغالی.

۱۴۵۲ تولد فردیناند دوم آرگانی.

۱۴۵۴ خوان دوم، شاه کاستیا، می‌میرد و هنری چهارم، برادر ناتنی ایزابلا، به تخت می‌نشیند.

۱۴۶۸ آلفونسو، برادر کوچک‌تر ایزابلا، می‌میرد.

۱۴۶۹ ایزابلا کاستیایی با فردیناند آرگانی ازدواج می‌کند.

۱۴۷۰ تولد ایزابلا، بزرگ‌ترین دختر ایزابلا.

۱۴۷۴ هنری چهارم، شاه کاستیا، می‌میرد و ایزابلا و فردیناند مدعی تاج و تخت می‌شوند.

۱۴۷۶ ایزابلا و فردیناند (رماندا را به وجود می‌آورند؛ مجموعه‌ای از شبه‌نظامیان محلی که نقش سازمانی صلح‌بان را بازی می‌کند.

۱۴۷۸ تولد خوان، پسر و ولی عهد ایزابلا و فردیناند. تأسیس دادگاه تقشیش عقاید اسپانیا.

۱۴۷۹ یمانی با پرتغال نظم را به کاستیا می‌آورد. تولد خوانا، دختر ایزابلا و فردیناند. فردیناند تاج و تخت آرگانی را به ارث می‌برد و به این ترتیب، دو سلسله‌ی اسپانیایی در قالب یک پادشاهی به هم می‌پیوندند.

۱۴۸۰ پارلمان ایزابلا را به عنوان ملکه‌ی کاستیا تأیید می‌کند. دو فرمان‌روا اعلام می‌کنند که قصد دارند با گرانادا بجنگند.

۱۴۸۱ ایزابلا توماس دی ترکمادا^۳، کشیش دومینیکن، را به مقام مفتش اعظم منصوب می‌کند. در نتیجه، خیانت و بدعت‌گذاری در اسپانیا تفکیک‌ناپذیر می‌شوند و مخالفان کلیسا، یهودیان و ناراضیان را سخت آزار می‌دهند. ترکمادا احتمالاً نویسنده‌ی فرمان بدنام ۱۴۹۲، درباره‌ی اخراج یهودیان از اسپانیا، است.

۱۴۸۲ تولد دختران دولولی ایزابلا و فردیناند که فقط یکی از آن‌ها (ماریا) زنده می‌ماند.

۱۴۸۵ تولد کاترین، کوچک‌ترین دختر ایزابلا و فردیناند.

۱۴۹۲ سقوط گرانادا، آخرین پادشاهی مورها در اسپانیا. فردیناند و ایزابلا حمایت از سفر اکتشافی کریستف کلمب را بر عهده می‌گیرند. ایزابلا امتیازهای متعددی در سرزمین‌های اکتشافی کلمب به او می‌دهد که او آن‌ها را در کتاب امتیازات^۴ آورده است.

۱۴۹۳ پاپ الکساندر ششم، در حکمی پایی با عنوان اینتر کانتر^۵، زوج ایزابلا و فردیناند را پادشاهان کاتولیک^۶ می‌خواند.

۱۴۹۷ خوان با مارگارت اتریشی^۷ ازدواج می‌کند و خوانا با فیلیپ فلاندرزی.

۱۴۹۸ خوان ناگهان می‌میرد. ایزابلا جوان، ملکه‌ی پرتغال، هم هنگام زایمان جان می‌دهد.

۱۴۹۹ ماریا، دختر ایزابلا و فردیناند، با ماثول، شاه پرتغال، ازدواج می‌کند.

۱۵۰۰ مرگ میگل، نوه‌ی ایزابلا و فردیناند. ازدواج کاترین (کاترین آرگانی)، کوچک‌ترین دخترشان، با آرتور، شاهزاده‌ی انگلستان.

۱۵۰۴ ایزابلا می‌میرد.

فردیناند پذیرفتند که در «ماجراجویی هند»، نخستین سفر ترلاطلسی کریستف کلمب (صفحه‌های ۲۲۸ و ۲۲۹)، حمایت کنند؛ سفری که به شکل‌گیری امپراتوری جهانی اسپانیا (صفحه‌های ۲۳۴ و ۲۳۵) انجامید.

واپسین سال‌های عمر ایزابلا

زن‌جیره‌ای از مصیبت‌های خانوادگی ایزابلا را، در سال‌های آخر عمرش، به سوگ نشاندند. او پنج فرزند داشت: ایزابلا، خوان، خوانا، ماریا^۸ و کاترین^۹. هم ایزابلا و هم ماریا با خاندان سلطنتی پرتغال وصلت کردند، اما خوان و خوانا با دختر و پسر امپراتور ماکسیمیلیان اول^{۱۰}، از خاندان هابسبورگ، ازدواج کرده بودند. شوهر اول کاترین آرتور^{۱۱}، شاهزاده‌ی ولز، بود و شوهر دومش هنری هشتم، شاه انگلستان.

اما خوان، پسر و ولی عهد ایزابلا، کمی پس از ازدواجش مرد و، پس از آن، ایزابلا، دختر بزرگش، هنگام زایمان درگذشت. بعدتر، نوه‌اش، میگل^{۱۲}، پیش از آن که دو ساله شود، در آغوشش جان داد. از آن‌جا که روشن بود خوانای دیوانه‌ی^{۱۳} شوربخت عجلش را از دست داده است، همه‌ی امیدها برای آینده‌ی خاندان به کارل پنجم^{۱۴}، نوه‌ی هابسبورگی ایزابلا و فردیناند، که بعدها امپراتور روم مقدس شد، بسته شده بود. تصور می‌شود که این روی‌دادها در وخیم‌تر شدن وضع سلامت ایزابلا و مرگش در ۱۵۰۴ سهیم بودند.

ثروت تازه‌یافته

این سکه‌ی طلایی قرن پانزدهمی را، با تصویر هر دو فرمان‌روا، در سویا ضرب کرده‌اند. اسپانیا به انبوهی از طلا و نقره در قاره‌ی امریکا دسترسی داشت.



شاه اسپانیا (۱۴۵۲ تا ۱۵۱۶)

فردیناند آرگانی

مهارت سیاسی فردیناند با فراستش در مقان فرمانده نظامی برابری می‌کرد. گرچه او چندان خوش‌سیما نبود، سخت به دل می‌نشت و، از نظر عشق به شکار، نیزمیزی، شرط‌بندی و زنان، نمونه‌ی کامل شاهزادگان بی‌پای عصر نوازی بود.

پس از مرگ ایزابلا، فردیناند به عنوان شاه سابق موقعیتی غیرعادی داشت. تا این که در ۱۵۰۶، پس از مرگ فیلیپ خوش‌چهره^{۱۵}، دامادش، توانست در مقام نایب‌السلطنه‌ی خوانا، دختر نازک‌طبعش، به کاستیا برگردد. فردیناند بلندپرواز و انعطاف‌پذیر، در نتیجه‌ی جنگ ایتالیا در ۱۵۱۱ تا ۱۵۱۳، مناطق وسیعی از ایتالیا را به اسپانیا ملحق کرد.



پرتره‌ی خانوادگی

این نقاشی مربوط به صومعه‌ی دومینیک‌ها در آبیلا^{۱۶} ایزابلا، فردیناند و فرزندانشان، خوان و خوانا، را در حال نیایش در مقابل نقاشی مریم مقدس و فرزندش نشان می‌دهد.

تسلیم شد. پادشاهان اروپا این پیروزی را به ایزابلا و فردیناند تبریک گفتند و پاپ هم لقب «پادشاهان کاتولیک» را به آن‌ها داد.

بسیاری فتح گرانادا را نه فقط آخرین مرحله‌ی نبرد چند قرن‌ی کلیسای مسیحی برای پس گرفتن شبه‌ی جزیره‌ی ایبریا، بل که جبران واگذار کردن قسطنطنیه به ترک‌های عثمانی مسلمان در ۱۴۵۳ (صفحه‌های ۲۰۶ و ۲۰۷) می‌دانستند.

ایزابلا، حالا که «در راه خدا» به چنین دست‌آوردی رسیده بود، برای فعالیت‌های دیگر هم وقت داشت. او و

سقوط گرانادا بزرگ‌ترین دست‌آورد ایزابلا سقوط گرانادا، آخرین پادشاهی مورها در اسپانیا، بود. این نقاشی او و شوهرش (چپ) را در حال پذیرش تسلیم رعایای مسلمان تازه‌شان نشان می‌دهد، اما وعده‌های رواداری مذهبی، در عمل، تحقق نیافتند.

مؤمن هستند. این نهاد - که نخستین قربانیانش یهودیان و نوکیشان (مسیحیان یهودی‌تبار) بودند - در دوران زندگی خود ایزابلا، نماد سنگ‌دلی و وحشت شد. در ۱۴۹۲، سال سقوط گرانادا، تعداد کسانی که قربانی اتهام‌زنی‌های این دادگاه شدند شاید بیش از ده‌هزار نفر بود.

در ۱۴۸۰، ایزابلا و فردیناند اعلام کردند که قصد دارند به جنگ گرانادا، آخرین پادشاهی مورها (مسلمانان) در اسپانیا (صفحه‌های ۱۷۴ و ۱۷۵)، بروند. در ۱۴۹۲، گرانادا، پس از یک سال و نیم محاصره،



کتاب امتیازات

1. John II
2. Henry IV
3. Valladolid
4. Hermandad
5. Tanto monta, monta tanto, Isabel como Fernando
6. Joanna
7. Maria
8. Catherine
9. Maximilian I
10. Arthur
11. Miguel
12. La loca
13. Charles V
14. Avila
15. Philip the Handsome
16. Alfonso
17. Tomas de Torquemada
18. Book of Privileges
19. Inter Caetera
20. Reyes Catolicos
21. Margaret of Austria

لحظه‌ی سرنوشت‌ساز: ۱۲ اکتبر ۱۴۹۲، ساعت ۲ بامداد

پیاده شدن کلمب در کاراییب

رسیدن ناوگان کوچک تحت حمایت اسپانیا به جزیره‌ی کاراییبی سان سالوادور^۱، در هر دو سوی اقیانوس اطلس، پی‌آمدهایی مهم داشت. کشف آن چه که، در نهایت، دو قاره‌ی کاملاً جدید از کار درآمد به کاشفان اروپایی انگیزه داد و، هم‌زمان، جوامع بومی پا به دوران طولانی رنج و سرکوب گذاشتند.

کلمب از اقیانوس اطلس گذشته بود. او جزیره‌ای را که کشف کرده بود متعلق به اسپانیا اعلام کرد، آن را سان سالوادور نامید، و با بومیان آراواک^۲ (که آن‌ها را «هندی» می‌خواند، چون خیال می‌کرد که به ساحل آسیا رسیده است) دادوستد کرد. محل واقعی این جزیره نامشخص است. سال‌ها، تصور می‌کردند که این جزیره همان سان سالوادور امروزی در باهاماس است، اما گروهی از کارشناسان انجمن ملی جغرافیای ایالات متحده در ۱۹۸۶ اعلام کردند که این جزیره باید سامانا کی^۳ در ۱۲۵ کیلومتری جنوب شرقی سان سالوادور باشد و مطالعات بعدی به این نتیجه رسیدند که احتمالاً جزیره‌ی ترک بزرگ^۴ در ۳۲۰ کیلومتری جنوب شرقی همان جزیره است.

در ۱۴ اکتبر، کلمب جست‌وجوی طلا را شروع کرد. او سه جزیره‌ی کوچک را گشت و، بعد، به طرف کوبا رفت و، پس از آن، به هیسپانیولا (جمهوری دومینیکن و هاییتی)؛ جایی که نخستین سکونت‌گاه تراباطلسی اروپایی را از زمان وایکینگ‌ها ۵۰۰ سال پیش‌تر به وجود آورد. در ۱۶ ژانویه ۱۴۹۳، کلمب به اسپانیا برگشت؛ در حالی که خیال می‌کرد تا آسیا رفته و برگشته است.

کریستف کلمب، حدود سال ۱۴۵۱ میلادی، در جنوا به دنیا آمد و از همان کودکی به دریا می‌رفت. او هشت سال دنبال کسانی می‌گشت که از نقشه‌اش برای سفر از اروپا به آسیای شرقی و پادشاهی جزیره‌ای کیپانگو^۵ (ژاپن)، از مسیر غربی، پشتیبانی کنند. او امیدوار بود که، با یافتن مسیر دریایی مستقیم به آسیا، درهای ثروت این منطقه را به روی تاجران اروپایی باز کند. سرانجام، او در ۱۴۹۱ توانست حمایت ایزابلای کاستیلیایی (صفحه‌های ۲۲۶ و ۲۲۷) را جلب کند.

کلمب، روز سوم اوت ۱۴۹۲، سفرش را از بندر اسپانیایی پالاس^۶ آغاز کرد. ناوگان او شامل سانتا ماریا^۷، کشتی باری سه‌دکله‌ای با ۴۰ سرنشین، پینتا^۸ کوچک‌تر با ۲۶ سرنشین و نینا^۹ چهاردکله با ۲۴ سرنشین بود. این ناوگان، برای تعمیرات، در جزایر قناری در جنوب غربی اسپانیا، لنگر انداخت، اما در ششم سپتامبر سفرش را در اقیانوس اطلس از سر گرفت. شب یازدهم اکتبر ۱۴۹۲، به نظر کلمب، که روی عرشه‌ی سانتا ماریا بود، رسید که «نوری در غرب» می‌بیند «که شبیه شمعی بود که بالا و پایینش ببرند». دو ساعت پس از نیمه‌شب، زُدریگو دی ترینانا^{۱۰}، دیده‌بان پینتا، خشکی دید.

کلمب پیاده می‌شود

کلمب به جزیره‌ای که آن را سان سالوادور (قدیس ناچی) نامید دل باخته بود. «همه چیز سبز است و پوشش گیاهی به پوشش گیاهی اندلس در آوریل می‌ماند». اما او طلا را که به دنبالش آمده بود کشف نکرد و نفهمید که آن جایی از قاره‌ای جدید سامریکا^{۱۱} بود، نه جزیره‌ای در حاشیه‌ی آسیا.

«...به حرمت خدایی که ما را هدایت کرد
و از خطرهای بسیار نجات داد.»

سخنان کلمب پس از اسپانیایی خواندن سان سالوادور، ۱۲ اکتبر ۱۴۹۲

1. San Salvador
2. Cipangu
3. Palos
4. Santa Maria
5. Pinta
6. Nina
7. Rodrigo de Triana
8. Arawak
9. Samana Cay
10. Grand Turk



» قبل

برخورد با آمریکا

چهل سال پس از آن که پای کلمب برای نخستین بار به آمریکا رسید، اسپانیایی‌ها امپراتوری بزرگی در آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی به وجود آورده بودند. دو لشکر کوچک، با نبوغ و حيله‌گری چشم‌گیر و شجاعت به‌یادماندنی، دو امپراتوری مقتدر را سرنگون کردند و آغازگر سه قرن فرمان‌روایی اسپانیا شدند.



درست پیش از فتوحات اروپایی‌ها، سه تمدن بسیار پیش‌رفته بر بیش‌تر بخش‌های آمریکای مرکزی و جنوبی مسلط بودند.

مایاها

دولت‌های مایا < ۱۴۰ و ۱۴۱ در شبه‌جزیره یوکاتان، در جنوب شرقی مکزیک امروزی، پراکنده بودند. هر شانزده دولت مستقل بودند و در ۱۴۸۰ جنگی بزرگ بر سر سیطره‌ی منطقه‌ای میانشان جریان داشت. نبود فرمان‌روایی واحد شکست دادن این دولت‌ها را دشوارتر می‌کرد.

آزتک‌ها

امپراتوری آزتک < ۲۱۰ تا ۲۱۳ در اطراف شهر تئوشیتلان (مکزیکوسیتی امروزی) مستقر بود. این امپراتوری، در دوره‌ی حکومت ایتزکوآتل* (از ۱۴۲۸ تا ۱۴۴۰) و جانشینانش، به سرعت گسترش یافت و در روزگار مکتزومای دوم (۱۵۰۲ تا ۱۵۲۰) آزتک‌ها بر بیش از ده‌میلیون نفر، که از کاراییب تا دره‌ی مکزیک پراکنده بودند، حکومت می‌کردند. نیاز به قربانی کردن انسان‌ها برای اویتریلچتلی، خدای خورشید، رکن نظام اعتقادی آزتک‌ها بود.



نقشه‌ی تئوشیتلان در قرن پانزدهم

اینکاها

امپراتوری اینکا که حوالی سال ۱۲۳۰ در آند در آمریکای جنوبی شکل گرفته بود، در عصر فرمان‌روایی پاچاکوتی (۱۴۳۸ تا ۱۴۷۱) و پسرش توپاک یوپانکوی* (۱۴۷۱ تا ۱۴۹۳)، به سرعت رشد کرد < ۲۱۰ تا ۲۱۵. در ۱۵۲۵، امپراتوری در اوج عظمتش بود و از اکوادور امروزی در شمال تا شیلی در جنوب کشیده شده بود. این امپراتوری از نظر طلا غنی بود و ۲۰ هزار کیلومتر شبکه‌ی جاده‌ای داشت.



چاقوی طلایی اینکا

دست نمی‌آید. در ۱۵۱۸، فرمان‌دار اسپانیایی کوپا ۱۱ کشتی را، به فرماندهی کرتس، روانه کرد تا در ساحل شبه‌جزیره‌ی یوکاتان دنبال طلا بگردند. کرتس چیزهایی دربارهی امپراتوری بزرگی در مناطق داخلی شبه‌جزیره شنید و در ۱۶ اوت ۱۵۱۹، با ۱۵ سوارکار، ۴۰۰ سرباز و چندصد باربر، از ساحل مکزیک به راه افتاد. او، با کمک

اما آمریکا بخت کسب ثروت و افتخار را نصیب چنین مردانی می‌کرد. فتوحات و سکونت ابتدایی به جزایر کاراییب محدود بودند. نخستین سکونت‌گاه‌های دائمی در مناطق داخلی قاره در ۱۵۱۰ شکل گرفتند و واسکود بالبوآ - که، کمی بعد، نخستین اروپایی شد که اقیانوس آرام را دید - و فرانسیسکو پزارو در آن‌ها ساکن شدند. بالبوآ طلا پیدا کرد و از وجود سرزمینی غنی به نام پیرو* (پرو) در اقیانوس آرام خبردار شد. تا آن وقت، اسپانیایی‌ها متوجه شده بودند که دنیای نو ثروتمند است، اما ثروتش آسان به

اسپانیایی‌ها به دلایل گوناگون به آمریکا می‌آمدند. گروهی در پی ثروت به شکل طلا، ادویه و دیگر کالاها بودند. گروهی می‌آمدند تا سرزمین‌هایی برای پادشاهشان بیابند و محلی‌ها را موجوداتی فرودست می‌دیدند که باید رام و استثمار می‌شدند. گروهی می‌آمدند تا مذهب بومیان را تغییر دهند، چون از نظر آن‌ها این جا قاره‌ای بی‌خدا بود. گروهی هم برای ماجراجویی می‌آمدند واسکود بالبوآ پرورش‌دهنده‌ی ناموفق خوک بود و ارنان کرتس دانش‌جوی ناکام حقوق.

استحکامات اسپانیایی

قلعه‌ی اسپانیایی سن لرنزو دل چاگوس* را در ساحل کاراییب پاناما ساخته بودند و بر تنگه‌ای که به اقیانوس آرام می‌رسید مشرف بود.

»هم‌سفران و دوستان، راه دشواری که به پرو و ثروت می‌رسد از آن جا می‌گذرد.»

فرانسیسکو پزارو، دربارهی جزیره‌ی گرنا* در آب‌های کلمبیا در اقیانوس آرام، ۱۵۳۶

آخرین امپراتور اینکا (۱۵۰۲ تا ۱۵۳۳) آتاوالپا

آتاوالپا، پس از جنگ داخلی خونباری که پس از مرگ پدرش، واینا کاپاک^۱، و جانشین احتمالی در ۱۵۲۷ آغاز شد، به قدرت رسید. آتاوالپا رهبری ارتش امپراتوری را در کیتو بر عهده داشت و واسکار، برادر ناتنی، بر شهر کوزکو فرمان می‌راند. جنگ داخلی این دو نفر بر سر تاج و تخت امپراتوری را متلاشی کرد. وقتی آتاوالپا در ۱۵۳۲ پیروز شد، اسپانیایی‌ها به سرزمین اینکاها حمله کرده بودند.



هر دو امپراتوری دولت‌هایی بسیار متمرکز بودند که امپراتورهای مقتدر بر آن‌ها فرمان می‌راندند. کافی بود امپراتورها را اسیر کنند تا دولت فلج شود. اسپانیایی‌ها، پس از پیروزی، از مذهب آرتک‌ها بهره بردند و از میل آن‌ها برای به اسارت گرفتن دشمنان، به منظور قربانی کردنشان، استفاده کردند تا آن‌ها را در میدان نبرد با خودشان هم‌دست کنند. شبکه‌ی عالی جاده‌های اینکاها هم به پزارو کمک کرد تا بتواند سربازانش را از مناطقی بگذراند که بدون این جاده‌ها دسترسی‌ناپذیر بودند. شاید از همه‌ی این‌ها مهم‌تر، اسپانیایی‌ها بیماری‌هایی هم با خودشان آوردند که بدن اهالی آمریکا در برابر آن‌ها مقاوم نبود. بیماری‌ها جمعیت‌ها محلی را تارومار می‌کردند و اسپانیایی‌ها زمین‌هایشان را می‌گرفتند. اسپانیایی‌ها، از همه نظر جز تعداد، برتر بودند و بخت هم یارشان بود.

دیگران به طرف جنوب رفتند. بیرو اسپانیایی‌ها را شیفته کرد و آن‌ها در ۱۵۲۲ گروهی اکتشافی به ساحل اقیانوس آرام فرستادند که، گرچه هیچ طلایی نیافت، گزارش‌های مربوط به وجود امپراتوری ثروت‌مندی در مناطق داخلی را تأیید کرد. گروه‌های اکتشافی بعدی نقشه‌ی ساحل را کشیدند و فرانسیسکو پیزارو، سرباز ۵۱ ساله‌ی بی‌سواد اما شجاع، رهبری دو گروه از آن‌ها را بر عهده داشت. در ۱۵۲۷، پیزارو در تومیس^۲، یکی از نقاط مرزی اینکاها (صفحه‌های ۲۱۰ تا ۲۱۳)، لنگر انداخت و کالاهایی را با طلا، نقره، جواهرات و پارچه مبادله کرد. او، با این گنجینه، از طریق پاناما به اسپانیا برگشت و اجازه گرفت تا ناوگانی مسلح هم‌راه ببرد.

او در ۱۵۳۱، با سه کشتی و ۱۸۰ نفر نیرو، به آمریکا برگشت. وقتی به تومیس رسید، متوجه شد که شهر، در جریان جنگ داخلی آتاوالپا (چپ) و واسکار^۳، برادرش، بر سر سیطره بر امپراتوری اینکا، ویران شده است. پزارو خبردار شد که آتاوالپا و سپاهش در کاخامارکا^۴، در آن سوی کوه‌ها، هستند و با ۱۰۶ سرباز پیاده و ۶۲ سوارکارش راه افتاد تا به آتاوالپا برسد. فرستاده‌ی امپراتور، که با سپاهش بیرون شهر اردو زده بود، با هدایایی از آن‌ها استقبال کرد. اما پزارو آتاوالپا را فریب داد و به داخل کاخامارکا کشید، او را گروگان گرفت و، در مقابل آزادیش، باج هنگفتی طلب کرد. در ژوئیه‌ی ۱۵۳۳، پزارو و افسران، که ثروتی به دست آورده بودند و می‌ترسیدند اینکاها برای آزاد کردن آتاوالپا حمله کنند، امپراتور را اعدام کردند. بعد، اسپانیایی‌ها به طرف پای‌تخت، کوزکو، راه افتادند و بر امپراتوری اینکا چیره شدند.

نبرد نابرابر

هر دو امپراتوری آرتک و اینکا از ارتش‌های بسیار کوچک اسپانیایی شکست خوردند. اما اسپانیایی‌ها تفنگ، اسب و زره داشتند و بی‌رحمانه از بزرگ‌ترین نقاط ضعف حریفانشان حکومت سرکوب‌گر آرتک‌ها بر اقوام زیردستان و جنگ داخلی اینکاها بهره‌برداری کردند. از منظر راه‌بردی، آن‌ها دریافتند که

دست آورد و آن‌ها را در پای‌تخت جزیره‌ایش سکونت داد. اسپانیایی‌ها هم نگران بودند، چون الان، در عمل، زندانی شده بودند. کرتس، از سر استیصال، مکتزوما را به اسارت گرفت، اما این کار فقط باعث شد آرتک‌ها، که از حضور اسپانیایی‌ها دل خوشی نداشتند، رهبری دیگر انتخاب کنند.

وقتی سربازان کرتس تعداد زیادی از اشراف‌زادگان جوان آرتک را، که مشغول بزم و رقص بودند، کشتند، تنوشیتلان به ورطه‌ی



بازویندی طلایی اینکاها
در امپراتوری اینکا، زیورات طلایی نشان‌دهنده‌ی ثروت و قدرت بودند. از طلا در ابزارهای آیینی هم استفاده می‌کردند

آشفته‌گی غلتید. شهر شوری و مکتزوما نتوانست آرتک‌ها را آرام کند؛ قبیله‌ی خود او سنگ‌بارانش کردند و، بعدتر، در اثر زخم‌هایش مرد. کرتس جنگید و راهی به بیرون

شهر باز کرد، اما سه‌چهارم افرادش را در فاجعه‌ی «شب آندوه» از دست داد. اما آرتک‌ها نتوانستند کار سربازان باقی‌مانده و درهم‌ریخته‌ی کرتس را یک‌سره کنند. کرتس، با انبوه سربازان تازه‌نفسی که شایعه‌ی ثروت عظیم آمریکا مفتونشان کرده بود و ارتش کمکی بزرگ بومیانی که می‌خواستند از یوغ سیطره‌ی آرتک‌ها رها شوند، محاصره‌ی دوم، و این بار، نتیجه‌بخش تنوشیتلان را ترتیب داد و آرتک‌ها را، پس از نبردی نومیده‌انه، در اوت ۱۵۳۱ به تسلیم شدن واداشت. وقتی کرتس مشغول سازمان‌دهی قلمروی تازه‌اش بود،

تسخیر تنوشیتلان

این نقاشی تقریباً خیالی نقاشی گم‌نام اسپانیایی اواخر سده‌ی هجدهم نابودی پای‌تخت آرتک‌ها را به دست کرتس در ۱۵۳۱ نشان می‌دهد. شبکه شهر، که در جزیره‌ای در ریاحی تکزکو قرار داشت، آشکار است، گرچه شاید بی‌رحمی فاتحان چندان نمایان نباشد.

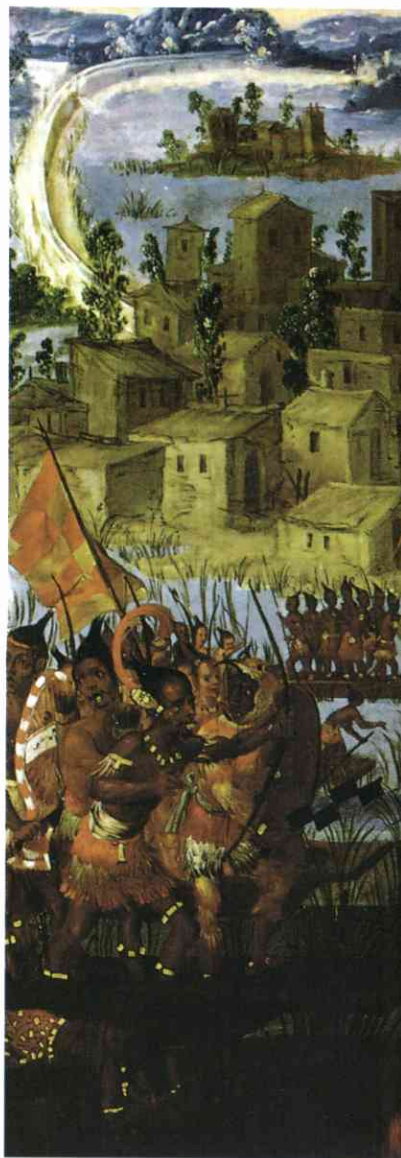
انبار اینکاها

اینکاها بناهای سنگ‌کار ماهر بودند و انبارهایی برای انبار کردن محصولات درون‌شده و مهمان‌خانه‌هایی جاده‌ای برای پیک‌های سلطنتی و دیگر مسافران می‌ساختند.



راه‌نمایان محلی و مترجم‌ها، به تلاسکالا^۵، شهر مستقلی که دشمن امپراتوری آرتک بود، رسید. کرتس و ارتش تلاسکالا که خودخواسته با او هم‌پیمان شده بود، در نوامبر ۱۵۱۹، به طرف تنوشیتلان، پای‌تخت آرتک‌ها روانه شدند.

مکتزوما، امپراتور آرتک‌ها، که از آوازه‌ی نظامی و بی‌رحمی اسپانیایی‌ها خبر داشت، از آن‌ها می‌ترسید. با فرستادن هدیه‌هایی دلشان را به



بعد

اما مایاها چالشی بزرگ‌تر بودند، چون باید دولت‌هایشان را یکی‌یکی فتح می‌کردند.

غذای جدید

گذشته از طلا و نقره^۶ و ۲۳۴ و ۲۳۵ اسپانیایی‌ها بسیاری از گیاهان جدید، مثل تنباکو، و مواد غذایی نو را هم کشف کردند و، بعد، به بیرون آمریکا بردند. در مقابل، اروپایی‌ها محصولات، احشام و بیماری‌هایی گوناگون به آمریکا آوردند^۷ و ۲۳۶ و ۲۳۷.



سیطره‌ی اروپایی‌ها بر مناطق داخلی قاره‌ی آمریکا پی‌آمدهایی ماندگار برای همه‌ی طرف‌ها داشت.

مقاومت مستمر

کشورگشایی اسپانیایی‌ها در آمریکای مرکزی و جنوبی با سقوط دو امپراتوری اصلی منطقه به پایان نرسید. آخرین پای‌گاه اینکاها در ۱۵۷۲ به دست اسپانیایی‌ها افتاد و سرزمین‌های داخلی اینکاها، تا اوایل قرن نوزدهم، تقریباً دست‌نخورده بودند. فتح امپراتوری آرتک‌ها و آمریکای مرکزی کامل‌تر بود،

1. Vasco de Balboa
2. Biru
3. Tlaxcala
4. Moctezuma
5. Tumbes
6. Huascar
7. Cajamarca
8. Itzcoatl
9. Tupac Yupanqui
10. Gorgona
11. San Lorenzo del Chagres
12. Huayna Capac

» قبل

تا پایان سده‌ی پانزدهم، دنیاهای کهن و نو کشاورزی‌هایی کاملاً جداگانه داشتند و بیش‌تر بیماری‌های خطرناک اروپا و آسیا از اقیانوس اطلس نگذشته بودند.

محصولات پرورشی

محصولات پرورشی دنیای نو محصولات کشاورزان بر رشدشان نظارت می‌کردند شامل ذرت، تنباکو، کاکائو و پنبه می‌شدند. دنیای کهن هم به همین اندازه مولد بود، اما به استثنای پنبه، در گونه‌های انگشت‌شماری از محصولات کشاورزی با دنیای نو اشتراک داشت. گندم، برنج و جای از مهم‌ترین محصولات این دنیا بودند.

حیوانات اهلی

اروپا و آسیا حیوانات اهلی فراوانی مثل اسب، گاو،



لاماها در پرو

بز، گوسفند، مرغ و خوک داشتند، اما یوقلمون، خوک‌چه‌ی هندی، سگ، آلیاکا و لاما تنها حیوانات اهلی آمریکای پیش از کلمب بودند.

بیماری

پیش از کلمب، قاره‌ی آمریکا دوره‌ی طولانی افزایش جمعیت را تجربه کرده بود. با این حال، آمار مرگ‌ومیر بر اثر بیماری‌هایی مثل سل و بیماری‌های ناشی از انگل‌های آبزی هم بالا بود. اروپایی‌ها هم چنین مشکلاتی داشتند، اما آن‌ها بعضی از بیماری‌های کشنده‌شان را به آمریکا هم صادر کردند.

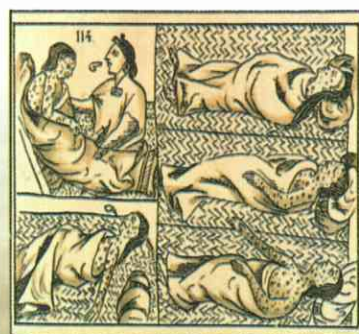
دادوستد بزرگ

به آمریکا رسیدن کلمب در ۱۴۹۲ یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های سراسر تاریخ را در عادات‌های غذایی جهان به وجود آورد. گیاهان و حیواناتی که تا پیش از آن اقیانوسی به پهنای پنج‌هزار تا شش‌هزار کیلومتر میانشان فاصله انداخته بود حالا با هم دادوستد می‌شدند.

طولانی‌تر و تعداد کم‌تر زادوولد این حیوانات، آهسته‌تر افزایش می‌یافت. با این حال، در سده‌ی شانزدهم، این حیوانات در پرو و شیلی پراکنده شدند و در شمال به اسپانیای نو، که شامل آمریکای مرکزی و بخش وسیعی از جنوب آمریکای شمالی می‌شد، رسیدند. اسب‌ها برای پیروزی‌های نظامی آغازین اسپانیایی‌ها اهمیت اساسی داشتند بسیاری از بومیان آمریکا در آغاز از اسب‌ها می‌ترسیدند و آن‌ها را جانورانی الهی می‌دانستند اما حمل‌ونقل کارآمد را هم به آمریکا آوردند و مستعمره‌سازی گسترده‌تر اروپایی‌ها در آمریکای شمالی را ممکن کردند. بعدها، سرخ‌پوستان آمریکا، به دلیل عشق تازه‌شان به گوشت و چرم گاو، به افزایش گله‌های گاو کمک کردند.

غذاهای ترلاطلسی

«مبادله‌ی غذاهای حیوانی میان دنیاهای کهن و نو، بیش‌تر، یک‌طرفه بود و اروپا حیوانات اهلیش را به آمریکا می‌فرستاد. در



دادوستد مرگ‌بار

این اثر هنری مربوط به اوایل دوره‌ی استعمار اثر کشنده‌ی آبله را بر بومیان آمریکا نشان می‌دهد. نخستین شیوع بزرگ آبله در آمریکا بین ۱۵۲۰ تا ۱۵۲۴ اتفاق افتاد، اما این بیماری تا اواخر سده‌ی نوزدهم، گاه‌گاه، همه‌گیر می‌شد.

اسب‌ها و گاوها

تعداد اسب‌ها و گاوها، به دلیل چرخه‌ی

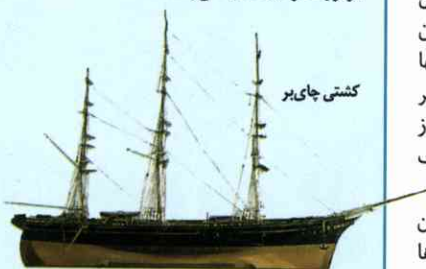


بعد

دادوستد بزرگ پی‌آمدهایی درازمدت در سراسر جهان داشت و اکوسیستم جهان را، به شکلی برگشت‌ناپذیر، تغییر داد.

صادرات چای

نخستین بار، چای را در ۱۶۵۰ به مستعمره‌ی هلندی نیواامستردام در آمریکای شمالی بردند و محبوبیتش، در نیمه‌ی دوم قرن هفدهم، در امتداد ساحل شرقی افزایش یافت. در قرن نوزدهم، کشتی‌های چای‌ر به طور منظم محموله‌های چای را از اروپا به بوستون، نیویورک و فیладельفیا می‌رساندند.



کشتی چای‌ر

دگرگونی زندگی‌ها

در اواخر قرن پانزدهم، جمعیت بومیان آمریکای شمالی و جنوبی حدود ۴۰ میلیون نفر بود، اما تا اواخر قرن هجدهم، بیش‌تر به دلیل بیماری‌هایی که اروپایی‌ها آورده بودند، این رقم ۷۰ تا ۹۰ درصد کاهش یافت. نابودی متعاقب نیروی کار محلی در آمریکا در شکل‌گیری تجارت ترانزاتلسی برده سهمیم بود؛ تجارتی که در آن میلیون‌ها آفریقایی را، به زور، با کشتی به آمریکا می‌آوردند تا در کشتزارها زندگی و کار کنند. ۲۸۰ و ۲۸۱.

سیب‌زمینی و گندم

گندم، یکی از محصولات دنیای کهن، را در منطقه‌ای تپه‌ای در آمریکای جنوبی کنار سیب‌زمینی پرورش می‌دهند. گندم، برای رشد، به هوای خنک نیاز دارد و نخستین تلاش‌ها برای پرورش این گیاه در مناطق گرم‌سیر آمریکا، تا حد زیادی، شکست خوردند.

ویرانی و بیماری

این دادوستد بزرگ آهسته آهسته نظام غذایی جهان را دگرگون کرد، اما پی‌آمدهای انسانی تلخی هم داشت. اروپایی‌ها، علاوه بر غذا، بیماری‌هایی مثل آبله، سرخک، طاعون خیارکی، حصه، مخملک، وبا، سیاه‌سرفه، دیفتی، اریون و (از آفریقا) مالاریا و تب زرد هم با خودشان آوردند که جوامع بومی را نابود کردند. تنها بیماری مهمی که شاید در جهت مخالف سفر کرده باشد سیفلیس است، هرچند بسیاری از کارشناسان در باره منشأ این بیماری اختلاف نظر دارند.

آثار اجتماعی روش‌های کشاورزی دنیای کهن در بدنه‌ی دنیای نو هم با وحشت این بیماری‌ها ترکیب شدند. جوامع محلی را آواره می‌کردند تا جایی برای احشام چرنده باز کنند یا آن‌ها را در مزرعه‌ها و کشتزارها به بیگاری می‌گرفتند.

گونه‌های جدید علف‌های هرز گیاهان بومی را نابود می‌کردند. در مناطقی مثل اسپانیای نو چرای بیش از حد دام‌ها مشکل‌ساز شد و نواحی وسیعی که پوشش گیاهی‌شان از بین رفته بود و دچار فرسایش خاک شده بودند، در عمل، بیابان شدند. خوب یا بد، جهان نو چیزهایی بسیار بیش‌تر از گیاه و حیوان وارد کرده بود.



بیش‌تر اروپا و آسیا را تغییر دادند. سیب‌زمینی، بین سال‌های ۱۵۷۰ تا ۱۶۰۰، به سراسر اروپا رسید و، دو قرن بعد، در کنار ذرت، یکی از مهم‌ترین محصولات دنیای کهن شد. کاکائو (ماده‌ی اساسی شکلات) شیرینی‌پزی اروپایی را دگرگون کرد و تنباکو سرگرمی کاملاً جدیدی را رواج داد. گوجه‌فرنگی از مواد اصلی پخت‌وپز مدیترانه‌ای شد و انواع فلفل‌های تند ادویه‌هایی تازه را به غذاهای دنیای کهن افزودند.

پخت‌وپز جدید

این کتاب آش‌پزی ایتالیایی مربوط به سال ۱۶۲۲ تلاش می‌کرد به ایتالیایی‌ها بیاموزد که چه‌گونه مواد خوراکی ناآشنایی، مثل گوجه‌فرنگی، را که از آمریکا وارد می‌شدند بپزند.



مقابل، مبادله‌ی گونه‌های گیاهی دوطرفه بود. مستعمره‌نشین‌های اروپایی تلاش می‌کردند همه‌ی محصولات سنتی دنیای کهن را در آمریکا پرورش دهند. برای مثال، نی‌شکر، موز و لیمو در آب‌وهوای گرم‌سیری خوب رشد می‌کردند. دانه‌هایی مثل گندم در مناطق کوهستانی رشد به‌تری داشتند و، بعدتر، در دشت‌های معتدل شمال آمریکا بستری بی‌نقص برای رشد یافتند. در پایان سده‌ی شانزدهم، در حوزه‌ی کاراییب، پرو، برزیل و مکزیک، مقادیر عظیمی نی‌شکر کشت‌وکار می‌شد و درختان همه‌ی جنگل‌های این مناطق را، برای کاشت نی‌شکر، قطع کرده بودند. در جهت مخالف، محصولاتی مثل ذرت، لوبیا، سیب‌زمینی و تنباکو از آمریکا صادر می‌شدند که نظام غذایی

اسب‌های دشت

امدن اسب به آمریکا اثری عمیق در تاریخ آمریکا داشت. اسب‌ها مدت‌ها پیش در این قاره وجود داشتند، اما حوالی سال ۷ هزار پ.م. در اثر شکار منقرض شدند. وقتی سرخ‌پوستان آمریکایی ساکن دشت‌ها (که از کوه‌های راکی تا رود می‌سی‌سی‌پی کشیده شده بودند) در به‌کارگیری اسب‌ها مهارت یافتند، شیوه‌ی زندگی‌شان دگرگون شد. حالا آن‌ها می‌توانستند سریع‌تر از همیشه و تا مناطق دور دست‌تر سفر کنند و کارایی‌شان در شکار هم بسیار بیش‌تر شد.



» قبل

نقره‌ی اسپانیا

از دهه‌ی ۱۵۴۰ به بعد، کشف، استخراج و تجارت نقره در سراسر جهان به دنیای نوب اسپانیایی شکل داد. جریان پیوسته‌ی نقره به خزانه‌های امپراتوری به اسپانیا امکان داد که ابرقدرت روزگار شود و به ماجراجویی‌های بزرگی مثل آرمادای بزرگ ۱۵۸۸ دست بزنند.

در اواخر قرن پانزدهم، عرضه‌ی نقره در اروپا بسیار محدود بود.

نقره، در آغاز

شواهد نشان می‌دهند که نقره از هزاره‌ی سوم پ.م. در خاورمیانه به کار می‌رفته است. از سده‌ی پنجم پ.م. به بعد، نقره رایج‌ترین فلز مورد استفاده در مسکوکات اروپا شد. جالب است که تمدن‌های آمریکایی پیش از کلمب (۲۱۰ تا ۲۱۳)، با این که نقره داشتند، از دانه‌های کاکائو و صدف‌های خاردار برای پرداخت‌هایشان استفاده می‌کردند و نقره را بیش‌تر برای ساخت زیورالات به کار می‌بردند.

چپاول دنیای نو

کالاهای وارداتی از آمریکا شامل مروارید، شکر، مواد رنگی و پوست گاو هم می‌شدند، اما طلا و نقره بیش‌ترین ارزش را داشتند. جست‌وجوی طلا و نقره بود که به فاتحان و نخستین استعمارگران انگیزه می‌داد. ۲۳۰ و ۲۳۱. در جریان کشورگشایی‌ها، طلا و نقره را غارت می‌کردند. در آغاز، سربازان دارایی‌های بومیان آمریکا را از آن‌ها می‌گرفتند یا با کالاهایی دیگر مبادله می‌کردند. وقتی این دارایی‌ها ته کشیدند، بومیان با شست‌وشوی خاک بستر رودها رگه‌های طلا را استخراج کردند. اما استخراج نقره هم‌چنان مستلزم معدن‌کاوی بود.

مریم دور که

تقدیس کاتولیکی مریم باکره، در ترکیب با فرهنگ جامعی دورگی آمریکایی‌های اسپانیایی تبار (که نتیجه‌ی آمیزش بومیان آمریکا و اروپایی‌ها بودند)، به خلق چنین سمایی انجامیده است.



هم تجارتی مهم شد. استخراج نقره تقاضا برای گوشت گاو، چرم و شمع‌های پیه‌ای را هم افزایش داد. برای بردن وسایل مورد نیاز به معدن‌ها و آوردن

نقره از قاطر استفاده می‌کردند، بنابراین پرورش احشام هم همراه معدن‌کاوی رشد کرد.

خیلی زود، تقاضا برای کارگرانی که تن به کارهای سخت بدهند افزایش یافت و به وارد کردن برده‌های آفریقایی انجامید (صفحه‌های

شهر ساختند هنوز وجود دارد و پُتسی، در ارتفاع ۴۱۵۰ متری سطح دریا هم‌چنان مرتفع‌ترین زیست‌گاه انسانی قاره‌ی آمریکاست.

بهره‌برداری واقعی از معادن پُتسی در حدود سال ۱۵۶۰، وقتی که روشی تازه و پربارتر را برای تولید نقره‌ی خالص به کار گرفتند، آغاز شد. این فرایند تازه به جیوه نیاز داشت که منبع اصلی در

المادن^۱ اسپانیا بود، اما، در مقایسه با گداخت سنتی، نقره‌ی بیش‌تری تولید می‌کرد و باعث می‌شد استخراج رگه‌های کم‌غناتر و کم‌تراکم‌تر نقره هم صرفه‌ی اقتصادی داشته باشد. جیوه را در کیسه‌های چرمی از اسپانیا می‌آوردند و این

کشف نقره در پُتسی (بولیوی امروزی) در آوریل ۱۵۴۵ نخستین مورد برخورد مستعمره‌نشین‌های اسپانیایی با این فلز گران‌بها نبود.

پیش‌تر هم در تپه‌های بایر اسپانیای نو (مکزیک امروزی) معادن نقره یافته بودند و اینکاها هم از مناطق کوهستانی پرو نقره استخراج کرده بودند. در ۱۵۴۰، اسپانیایی‌ها در پُکو، که مثل پُتسی در جنوب شرقی دریاچه‌ی تیتیکاکا قرار داشت، نقره استخراج کردند. پنج سال بعد، کشف کوهی سراسر از سنگ نقره (بزرگ‌ترین توده‌ی منفرد این فلز گران‌بها که تا کنون یافته‌اند) همه‌چیز را تغییر داد. طولی نکشید که پُتسی پر از کلبه‌های روستایی شد و، ظرف یک قرن بعد، بزرگ‌ترین شهر دنیای نو شد و جمعیتش به ۱۰۰هزار تا ۱۶۰هزار نفر رسید. ضرابخانه‌ی سلطنتی‌ای که در ۱۵۸۵ در این



فیلیپ دوم

فیلیپ دوم، شاه اسپانیا، فرمان‌روایی دیوان‌سالار بود و فرمان‌ها، قوانین و مقررات را از دژ صومعه‌اش، آل اسکریال^{۱۱}، صادر می‌کرد. او، در اداره‌ی دولت و ارتشش، تا حد زیادی، به مشاوران و مقامات رسمی متکی بود.

ضرابخانه‌های سلطنتی، بانک‌دارانی مثل فوگرها^{۱۲} و جنوایی‌ها، و صرافی‌های نوپای آنتورپ و بروژ (صفحه‌های ۲۷۶ و ۲۷۷) می‌رسانند و، در مقابل، سلاح، باروت و سرباز می‌گرفتند. حتی الیزابت اول (صفحه‌های ۲۶۰ و ۲۶۱) و بازرگانان انگلستان هم سعی می‌کردند، به واسطه‌ی وام‌دهی، از این گنجینه سهمی ببرند. مسیر نقره، در شرق، از طریق ایتالیا، تا خاورمیانه و، از طریق ایران و هند، تا شرق آسیا امتداد می‌یافت؛ جایی که نقره، برای مبادله با ادویه، ابریشم و ظروف چینی، تنها کالای داری تقاضای همیشگی و غیرکاهنده بود. نقره، در عمل، اساس اقتصاد جهانی شد.

1. Porco
2. Almaden
3. Flota
4. Vera Cruz
5. Cartagena
6. Nombre de Dios
7. Piet Hein
8. Robert Blake
9. Quinto real
10. Philip II
11. Council of Indies
12. Creole
13. Fuggers
14. Cerro Potosi
15. Francisco de Eraso
16. El Escorial
17. Napoleon (Bonaparte)
18. Dia de los Muertos

بعد

و انقلاب‌های استقلال طلبانه جان بخشید. این موضوع به جنگ‌های استقلال اسپانیا-آمریکا ۳۱۸ و ۳۱۹ و انقلاب مکزیک انجامید.

فرهنگ دورگه

جشن‌واره‌های مدرنی مثل «روز مردگان»^{۱۸} یادآور این نکته‌اند که چه‌گونه کاتولیک‌گری اسپانیایی با سنت‌های قدیمی‌تر بومی آمیخت تا آیین‌هایی سرزنده و یگانه به وجود آورد.

اتری هنری درباری روز مردگان



بندر سوگلی
سویا پیش از ۱۵۰۳، زمانی که انحصار نقره‌ی واردشده توسط ناوگان‌های بازگشته از مکزیک و پرو را به آن دادند، هم بندر تجاری پرونونی بود. بین سال‌های ۱۵۱۶ تا ۱۵۲۵، ۴۵۵ کشتی از بندر سویا به طرف آمریکا راه افتادند.

بزرگ و پاسخ‌گویی به وجود آوردند که جای فاتحان خشن، ستیزه‌جو و خودسر را گرفت. شورای هند^{۱۹}، که در ۱۵۲۲ در اسپانیا تأسیس شد، مسؤول امور سرزمین‌های تازه‌ی امپراتوری بود، گزارش‌ها و اسناد مربوط به سیاست‌گذاری را به شاه ارائه می‌داد و نقش حلقه‌ی رابط اسپانیا و اداره‌کنندگان آمریکا را بازی می‌کرد. برای حفظ سیطره‌ی پادشاهی بر مستعمره‌های نو، همه‌ی مقام‌های مهم تشکیلات اداری مستعمره‌ها را، از نایب‌السلطنه‌های اسپانیایی نو (مکزیک) و پرو گرفته تا قاضی‌ها و روحانیان ارشد کلیسا، یا برای دوره‌های زمانی مشخص منصوب می‌کردند یا از میان نخبگان اسپانیا

نه از میان کسانی که از قبل در دنیای نو بودند انتخاب می‌کردند. در دویست سال بعد، دولت به ارتباط مستمر مادرید (که در ۱۵۶۱ پای‌تخت همیشگی اسپانیا شد) و مراکز مهم امپراتوری اطلس وابسته بود. این ارتباط کند و طاقت‌فرسا بود و جامعه‌ی «کریول»^{۲۰} اسپانیایی‌تبارهای زاده و پرورش‌یافته‌ی دنیای نو، از اعمال قدرت طبقه‌ی حاکم زاده‌ی اسپانیا دل خوشی نداشت، اما با بازداشتن مستعمره‌ها از حرکت به سوی استقلال و حفظ سیطره‌ی چشم‌گیر اسپانیا بر منابع دنیای نو، که البته شامل تولید نقره هم می‌شد، پادشاهی اسپانیا را به هدف‌هایش می‌رساند.

تاجران نقره شمش‌ها و سکه‌ها را در ساحل سویا به دست



زنجیری برای نوسان بخوردن به جلو و عقب

بخوردن

این بخوردن زیبای نقره‌ی کلیسا، مربوط به حدود ۱۶۳۰، که آن را با زنجیر می‌آویخته‌اند و برای سوزاندن عود در آیین‌های کاتولیک به کار می‌گرفته‌اند، پیوند مستقیم میان شکوفایی جامعه‌ی اسپانیایی-آمریکایی و تولید نقره را نشان می‌دهد.

«آخرین محموله‌ی نقره... درست به‌موقع رسید تا پول پیاده‌نظام و سوارنظام آلمانی را که استخدام کرده‌ایم بپردازیم.»

نامه‌ی فرانسیسکو د'اراسو^{۲۱}، مشاور ملی امپراتور کارل پنجم، ۱۵۵۸

فقط دریانوردان نبودند که امنیت مسیر نقره را تأمین می‌کردند؛ دست کارکنان دولتی هم در کار بود. آن‌ها نظام دیوان‌سالارانه‌ی اداری

استیلای حسابداران

فقط دریانوردان نبودند که امنیت مسیر نقره را تأمین می‌کردند؛ دست کارکنان دولتی هم در کار بود. آن‌ها نظام دیوان‌سالارانه‌ی اداری



عود را روی زغال داغ می‌گذراند

استخراج نقره از معدن
کوه مخروطی کرو پتسی^۱، پس از کشف نقره در این منطقه در ۱۵۴۵، منبع اصلی ثروت خیره‌کننده‌ی امپراتوری اسپانیا شد. طولی نکشید که معدن‌کاوی‌ها این توده‌ی عظیم سنگ نقره را، چنان که در این قلم‌زنی قرن هجدهمی می‌بینید، سوراخ سوراخ کردند.

۲۸۰ و ۲۸۱). با ثروت‌مند شدن مکزیک و پرو، به لطف منابع معدنیشان، تعداد برده‌ها هم -که برای کار در صنعت معدن کاوی و خدمت کاری به آمریکا آورده می‌شدند- بیش‌تر شد. بسیاری از بومیان آمریکا را به کار اجباری بردند، اما به بعضی از آن‌ها که صنعت‌گرانی ماهر بودند پول می‌دادند تا نقره‌جات زیبا بسازند.

نخستین کاروان‌های تراباطلسی

از ۱۵۰۳ تا ۱۶۶۰، حدود ۱۶ هزار تن نقره (و ۱۸۵ تن طلا) را با کشتی به سویا بردند که منابع نقره‌ی اروپا را سه برابر کرد. سویا بندر «سوگلی» بود و تا ۱۶۸۰ انحصار همه‌ی این محموله‌های ارزشمند را در اختیار داشت. هر فلنا^۲ (کاروانی دریایی که چند کشتی مسلح همراهش بودند) از وراکروز^۳، کارتاخنا^۴ و نمبره دیوس^۵ تا سویا بیش از دو ماه در راه بود. این سیستم موفق بود فقط در دو مورد (یک بار، پست هاین^۶ هلندی در ۱۶۲۸ و، یک بار، رابرت بلیک^۷، دریاسالار انگلیسی، در ۱۶۵۷) راه این کاروان‌ها را بستند و مغلوبشان کردند.





مهاجران پیش‌گام

ورود ۱۰۲ مهاجر به پلیموت ماساچوست در ۱۱ دسامبر ۱۶۲۰ یکی از داستان‌های مشهور تاریخ آمریکاست. این مردان، زنان و کودکان را به عنوان مهاجران پیش‌گام و بنیان‌گذاران ایالات متحده‌ی امروزی می‌ستایند. با این حال، آن‌ها به هیچ وجه نخستین اروپایی‌هایی نبودند که در این کشور ساکن شدند.

تلاش کردند. در ۱۵۸۴، سر والتر رالی، ماجراجوی انگلیسی، سکونت‌گاهی در جزیره‌ی روالک^۱ ساخت، اما منابع لازم را برای حفظ آن نداشت. تصور می‌شود که این سکونت‌گاه را سرخ‌پوستان کرواتان^۲ در ۱۵۹۰ ویران کرده باشند. در آن زمان، شکست آزمادی اسپانیا در ۱۵۸۸ (صفحه‌های ۳۶۰ و ۳۶۱) به انگلیسی‌ها انگیزه داده بود تا برای یافتن جای پای در قاره‌ی نسبتاً بی‌دفاع و بدون مستعمره‌ی آمریکای شمالی تلاش کنند. در ۱۶۰۷، شرکت ویرجینیای^۳ لندن پیش‌گام این راه شد و مستعمره‌ی در جیمزتاون^۴ ویرجینیا ساخت.

پیش‌گامان

زنان و مردانی که در جیمزتاون ساکن شدند آمده بودند که صاحب زمین و، اگر بخت یار باشد، ثروت شوند. آن‌هایی که در ۱۶۲۰ در نیو پلیموت^۵ از کشتی پیاده شدند برای فرار از سرکوب مذهبی در اروپا آمده بودند. آن‌ها، گرچه اغلب پیوریتن^۶ معرفی می‌شوند، به بیان دقیق‌تر، ناراضیانی مذهبی بودند که در ۱۶۰۸ از انگلستان به هلند رفتند، اما بعد تصمیم گرفتند در سرزمینی تازه‌جامعه‌ای برای خود بسازند. آن‌ها، با برات زمینی که از شرکت ویرجینیا گرفته بودند، سوار کشتی می‌فلاور شدند و، پس از سفری دوماهه، به منطقه‌ی نیو پلیموت رسیدند. یک سال بعد، این مهاجران نخستین برداشت موفقشان را با مهمانی شام جشن گرفتند؛ مناسبتی که هنوز هم

در قرن پس از رسیدن کلمب به آمریکا (صفحه‌های ۲۲۸ و ۲۲۹)، ارتباط اروپایی‌ها با آمریکای شمالی بسیار محدود ماند. اسپانیایی‌ها، که شیفته‌ی طلا و کشورگشایی بودند، توانشان را بر استثمار امپراتوری‌های ثروتمند آمریکای مرکزی و جنوبی متمرکز کردند. در شمال، فرانسوی‌ها اکتشافاتی در مناطق غنی ماهی‌گیری و شکارگری اطراف رود سنت لارنس انجام دادند. دریانوردان اروپایی‌ای که به آمریکا می‌رفتند بیش‌تر در پی یافتن راهی به آسیا بودند، نه کشف خود قاره. هرچند اسپانیایی‌ها برای حفاظت از ناوگان‌های حامل شمش‌هایشان پای گاه‌هایی مثل سنت آگوستین^۷ در فلوریدا به وجود آوردند و فرانسوی‌ها، در شمال، در کانادا تجارت می‌کردند. انگلیسی‌ها بودند که نخستین بار برای مستعمره‌سازی در ساحل شرقی



سرخ‌پوست‌های آلگونکین

فوت و فن بقا

برای زنده ماندن در این محیط تازه و متخاصم، فرانسوی‌ها ائتلاف‌هایی با قبایل محلی، مخصوصاً سرخ‌پوست‌های آلگونکین، ترتیب دادند. قبیله‌ی ایرکوا^۸ بعدها با انگلیسی‌ها هم‌پیمان شدند.

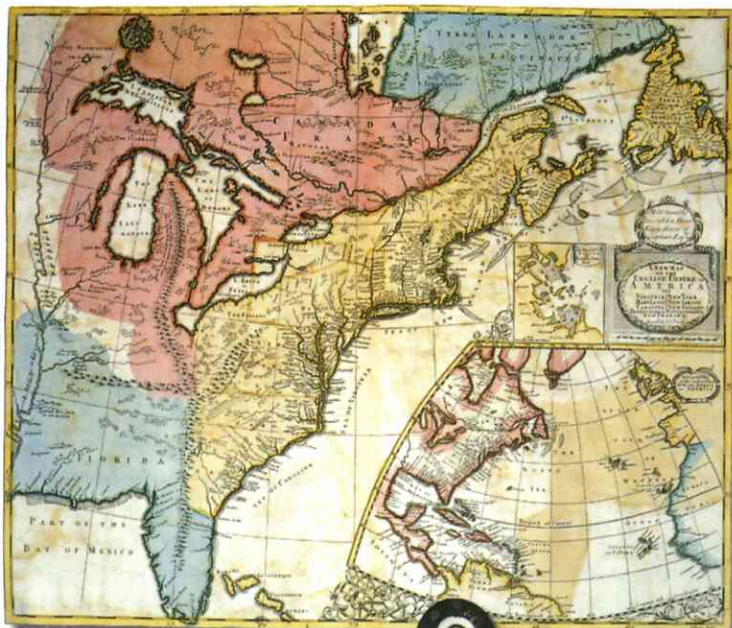
قبل

نخستین اروپایی‌هایی که به آمریکا آمدند در پی ماجراجویی بودند، نه سکونت.



کانادای فرانسوی

ژاک کارتییه‌ی فرانسوی، از ۱۵۳۵ تا ۱۵۴۲، سفرهایی اکتشافی در رود سنت لارنس انجام داد و هُچلاگا^۹ را مونتریال نامید. ماهی‌گیران و تاجران خز هم به دنبالش آمدند. مستعمره‌نشینان دایمی فرانسوی بعدتر پس از ایجاد کِبک^{۱۰} در ۱۶۰۸— به این جا آمدند.



آمریکای شمالی مستعمراتی
این نقشه‌ی مربوط به ۱۷۲۱ قلمروی فرمان‌روایی بریتانیا (قسمت زرد رنگ) را در ساحل اقیانوس اطلس نشان می‌دهد. اسپانیا (آبی) بر فلوریدای امروزی حکومت می‌کرد و فرانسه (سورتمی) بر بیش‌تر مناطق کانادا سیطره داشت. منطقه‌ی آبی‌رنگ در شمال کانادا هم مستعمره‌هایی فرانسوی داشت و هم مستعمره‌هایی بریتانیایی.

تله‌گذاری‌های بومیان
مستعمره‌نشینان چاقوهایی را که اغلب از سفیدل انگلستان می‌آوردند با خز حیواناتی که سرخ‌پوستان به دام می‌انداختند و می‌کشیدند مبادله می‌کردند.

بعد

مستعمره‌نشین‌ها کم‌کم اعتراضشان را به فرمان‌روایانی که از آن سوی دریاهای بدون در نظر گرفتن هیچ‌حق برای آن‌ها حکومت می‌کردند نشان دادند.

قوانین مستعمراتی

مستعمره‌ها زیر نظر مجلس و دولت بریتانیا اداره می‌شدند و آن‌ها هم مقرراتی درباره‌ی تجارت و نقدینگی مستعمره‌ها وضع می‌کردند تا مانع رقابت آن‌ها با صنایع بریتانیایی شوند. در ۱۷۶۵، وقتی دولت بریتانیا برای تأمین هزینه‌های جنگ‌های مستعمراتی جدیدترش، مالیات مستقیمی برای مستعمره‌ها وضع کرد، مستعمره‌نشین‌ها سخت اعتراض کردند و گفتند که، بدون داشتن نمایندگانی مناسب در مجلس بریتانیا، زیر بار پرداخت مالیات نمی‌روند. این یکی از ریشه‌های اصلی انقلاب آمریکا < ۱۷۹۸ و ۱۷۹۹ بود.



دست‌های ساخته‌شده از شاخ و تزئین‌شده با پوست‌های گلوله

تیغه‌ی فولادی

غلافی از جنس پوست حیوان و تزئین‌شده با تیغ‌خارپشت



خانه‌های پیش‌گامان

این نمونه‌ی شبیه‌ساخته‌ی مستعمره‌ی پلیموت نشان می‌دهد که مهاجران چه‌گونه خانه می‌ساختند: سازه‌های چوبی ساده‌ی پوشیده از توفال‌های چوبی و سقف‌های کاه‌گلی آن‌ها را از سختی‌های محیطی مصون می‌کردند.

در جزیره‌ی رد و کواکرها^{۱۳} در ۱۶۸۲ در پنسیلوانیا. مستعمره‌های دیگر، و از همه‌مهم‌تر کارولینا، را شاه انگلستان به اشراف‌زادگان پشتیبانش داده بود. شرکت‌های بازرگانی هلندی و سوئدی هم به جریان مستعمره‌سازی پیوستند. شرکت هلندی هند غربی، که در ۱۶۲۱ تأسیس شد، فرت ارنج^{۱۴} (آلبانی امروزی) را در ۱۶۲۳ در کنار رود هادسن^{۱۵} ساخت. بعد، در ۱۶۳۶، منهتن را به قیمت ۴۰ سکه‌ی طلای هلندی از بومیان کنارسی^{۱۶} خرید. در مناطق جنوبی‌تر، شرکت سوئدی هند غربی در ۱۶۳۸ سوئد نو^{۱۷} را در دلاور^{۱۸} ساخت. هلندی‌ها در ۱۶۵۵ به حکومت سوئدی‌ها پایان دادند، اما خودشان در ۱۶۶۴ از انگلیسی‌ها شکست خوردند. به این ترتیب، سیطره‌ی انگلستان در طول ساحل شرقی، از نیوانگلند در شمال تا کارولینا، و در ۱۷۲۴، تا جرجیا در جنوب گسترش یافت.

کار و نیروی کار

انگلیسی‌ها مستعمره‌هایشان را «قلمه‌ها»^{۱۹}ی جامعه‌ی انگلستان در «دنیای نو» می‌دانستند آن‌ها هم برای جیمز تاون و هم برای پلیموت از عبارت «کشت‌زار» استفاده می‌کردند و تلاش نمی‌کردند با هم‌سایه‌هایشان آشنا شوند. مستعمره‌نشین‌های انگلیسی ترجیح می‌دادند جوامعی بسته و خودکفا به وجود آورند. اگر تلاش‌های آن‌ها به نتیجه نمی‌رسید - که اغلب هم چنین می‌شد - کم‌کم پیش می‌آمد که با بومیان از در آشتی درآیند و، در عوض، سعی می‌کردند آن‌ها را شکست دهند، نابود کنند و به مناطق دیگر برانند. از نظر انگلیسی‌ها، بومیان آمریکا مانعی بودند که باید بر آن غلبه می‌کردند، نه منبعی ارزشمند که از آن استفاده کنند.

با قدرت‌مندتر شدن مستعمره‌ها، این نگاه در دسرساز شد. آن‌هایی که در شمال بودند به جوامع تجاری موفق‌تری بدل شدند که برای تأمین خوراکشان، نه صادرات، کشاورزی می‌کردند و بنابراین نیاز چندانی به نیروی کار محلی نداشتند. اما مستعمره‌هایی که در جنوب بودند به کارگر احتیاج داشتند. کاشت تنباکو و دیگر محصولات صادراتی به ظهور املاک زراعی وسیع انجامید. در آغاز، خدمت کاران قراردادی سفیدپوست انگلیسی روی این زمین‌ها کار می‌کردند، اما بعد برده‌های آفریقایی (صفحه‌های ۲۸۰ و ۲۸۱)، که بیست نفر اولشان را با یک کشتی هلندی در ۱۶۱۹ به جیمز تاون آورده بودند، بیش‌تر و بیش‌تر شدند.



داخل خانه‌های پیش‌گامان

وسایل خانه را از چوب محلی می‌ساختند و پارچه‌ی برده‌ها و روختی‌ها را از کتان یا پشمی که خودشان تولید می‌کردند می‌یافتند. هیچ‌تجملی در کار نبود ساگر چیزی را نمی‌توانستند بسازند، بدون آن زندگی می‌کردند.



می‌فلاور

این نقاشی می‌فلاور دوازده ساله را، در آغاز سفر به آمریکا، در بندر دلفت نشان می‌دهد. می‌فلاور کشتی‌ای تجاری با ۲۵ تا ۳۰ خدمه بود و، پیش‌تر، برای حمل شراب از آن استفاده می‌کردند.

در نوامبر هر سال، با عنوان روز شکرگزاری، جشن گرفته می‌شود.

مهاجران که خود را، بسته به باورهای مذهبی‌شان، «قدیس» یا «غریبه» می‌نامیدند آن‌ها بعدها به «پیش‌گامان» معروف شدند در آغاز، از دو سرخ‌پوست آمریکایی به نام‌های سامست^{۲۰} و تیسکوانتوم (اسکوانتو)^{۲۱}، که انگلیسی را به خوبی زبان مادریشان، آلتکنکوی^{۲۲}، صحبت می‌کردند، کمک گرفتند. در واقع، دریانوردی انگلیسی در ۱۶۰۵ سامست را به انگلستان برده بود و او نه سال آن‌جا مانده بود. پیش‌گامان نخستین اروپایی‌هایی نبودند که برای زندگی به این منطقه آمدند؛ ماهی‌گیران انگلیسی از اوایل قرن شانزدهم آن‌ها را می‌شناختند و بسیاری از آن‌ها زمستان را در ساحل امنش می‌گذراندند و، برای سفر برگشت به خانه، از آن‌جا هیزم جمع می‌کردند.

مذهب و تجارت

بسیاری از مستعمره‌های انگلیسی ساحل شرقی، در اصل، مستعمره‌هایی مذهبی بودند: پیوریتن‌ها در ۱۶۳۰ در جیمز تاون ساکن شدند، کاتولیک‌ها در ۱۶۴۸ در مریلند^{۲۳}، آزاداندیشان مذهبی در ۱۶۳۶

«بگذار بدانند که اگر در کشتی رانی قوی باشی
بازرگانی هند از آن توست.»

فرانسیسکو د المیدا، نخستین نایب السلطنه‌ی پرتغالی هند، حدود ۱۵۰۷



ادوارد تیچ، ناخدای بریتانیایی، که پیش‌تر او را به نام ریش‌سیاه می‌شناسند، دزد دریایی بدنامی بود که، سوار بر کشتی جنگی چهل‌توپ انتقام ملکه آن^{۱۰}، در امتداد سواحل ویرجینیا و کارولینا و در حوزه‌ی کاراییب، فعالیت می‌کرد. او از کشتی‌های مورد حمایت فرمان‌دار کارولینای شمالی باج می‌گرفت، تا این که، به درخواست پنبه‌کارها، ناوگانی بریتانیایی به این منطقه فرستادند. در نوامبر ۱۷۱۸، به ریش‌سیاه حمله کردند و سرش را بریدند.

و (۲۷۷)، و مخصوصاً کمپانی‌های هند شرقی، به هر دو کشور کمک کردند. سهام‌داران پذیرفته بودند که برای حفاظت از منافع تجاریشان به نیروهای دفاعی خصوصی، ناوگان‌های دریایی و استحکامات نظامی نیاز دارند، اما علاقه‌ای به فرمان‌روایی بر اقوام زیردستان نداشتند.



در اروپا بود. در هر دو کشور، منافع خود بازرگانان اهمیت بسیار کم‌تری داشتند.

امپراتوری‌های بازرگانان

بازرگانان و ماجراجویان در خط مقدم امپراتوری‌های «بنگاه‌های خصوصی» انگلستان و هلند قرار داشتند. تشکیلات بانک‌ها، صرافی‌ها و شرکت‌های سهامی (صفحه‌های ۲۷۶

بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی شکر جهان شود. بین ۱۵۸۰ تا ۱۶۴۰، پرتغال و اسپانیا امپراتوری‌هایشان را، به موازات هم و زیر نظر شاه اسپانیا، اداره می‌کردند. دیوان‌سالاری تجاری اسپانیا تضمین می‌کرد که پادشاه، به ازای خدمات کاروان‌های دریایی حفاظتی، ۲۰ درصد همه‌ی فلزهای گران‌بهای استخراج‌شده در دنیای جدید را به دست آورد. مستعمره‌های جدید در فیلیپین ایستگاه‌های عبوری میان آمریکا و چین بودند و پرتغال هم به سلطه‌ی اسپانیا - که، از طریق اقیانوس‌های آرام و اطلس، طلا و نقره به چین می‌برد و ابریشم می‌آورد - بر مسیر آسیای شرقی کمک می‌کرد.

فلسفه‌ی تجاری و سوداگرانه‌ی ریشلیو، و بعدتر، کلبر^{۱۲} فرانسوی نیروی پیش‌ران بلندپروازی‌های استعماری فرانسه در عصر لویی چهاردهم (صفحه‌های ۲۷۸ و ۲۷۹) بود. امپراتوری فرانسه آفریده‌ی دولت بود، و در آغاز، اشتیاق ناچیزی میان طبقه‌ی بازرگان برانگیخت. یکی از استثناهای قابل توجه تجارت خز بود که در امتداد شبکه‌ی مناطق اطراف دریاچه‌های بزرگ^{۱۳} در فرانسه‌ی نو^{۱۴} (کانادا) شکل گرفت.

برای فرمان‌روایان فرانسوی، مثل حاکمان اسپانیایی، بازرگانی به معنای کسب سود از منابع مستعمراتی به منظور تحکیم جایگاهشان

اسپانیا، پرتغال و فرانسه کشورهای تحت سلطه‌ی پادشاهان خودکامه و درباریانشان بودند و همه‌ی معامله‌های خارجی رابطه‌ای محکم با مسائل مالی سلطنت داشتند.

پرتغالی‌ها الگوی امپراتوری‌سازی را به وجود آوردند: آن‌ها، ظرف ۱۵ سال پس از رسیدنشان به اقیانوس هند در دهه‌ی ۱۴۸۰، قدرت دریایی اعراب را نابود کردند. جمعیت و منابع طبیعی پرتغال محدود بودند، اما این کشور تجربه‌ای غنی در زمینه‌ی دریانوردی و ناوبری داشت. پرتغال، با ظاهر شدن در قد و قامت یک امپراتوری، توانست جایی در تجارت سودآور ادویه‌ی آسیا پیدا کند که امنیت مالی بیش‌تری به این کشور می‌داد. پایگاه‌هایی که آفونسو دا آلبوکرک^{۱۵}، دریاسالار پرتغالی، در مالاکا^{۱۶}، هرمز و گوا در اقیانوس هند ساخت سیمه بر خلیج فارس و مسیرهای اصلی تجارت ادویه در شرق را ممکن می‌کردند. ماکائو، در جنوب چین، هم در ۱۵۱۷ به این پایگاه‌ها افزوده شد و در دهه‌ی ۱۵۶۰ پرتغال ۵۰ درصد ادویه‌ی عرضه‌شده در اروپا و ۷۵ درصد فلفل این قاره را وارد می‌کرد. هم‌زمان، پرتغالی‌ها نخستین برده‌های آفریقایی را هم به برزیل بردند (صفحه‌های ۲۸۰ و ۲۸۱) تا این مستعمره

بازرگانی و امپراتوری

بین اواخر سده‌ی پانزدهم و سده‌ی هجدهم، بسیاری از کشورهای اروپایی امپراتوری‌های تجاری بزرگی ساختند که تا آفریقا، آسیا و آمریکا گسترش یافته بودند. رشد امپراتوری‌ها در یکی از این دو قالب اتفاق می‌افتاد: الگوی متمرکز، دیوان‌سالار و سلطنتی یا الگوی تجاری و گاهی آشفته.

قبل

پیش‌رفت‌ها در زمینه‌ی ناوبری دریای تازه‌های گشودند.

خروج ازدها

در سال‌های ۱۴۰۵ تا ۱۴۳۳، هفت گروه اکتشافی دریایی بزرگ چینی در اقیانوس تا آفریقا در غرب پیش رفتند و تجارت کردند. بازرگانی و امپراتوری چین می‌توانست از این هم پیش‌تر رود، اما آیش‌تر به دلیل بی‌اعتمادی امپراتوری به خارجی‌ها این طرح ناتمام ماند.

کمک‌های دریایی

از سده‌ی پانزدهم به بعد، به‌تر شدن نقشه‌ها و راهنماهای ناوبری به دریانوردان اروپایی امکان ماجراجویی در اقیانوس‌های جهان را داد. آینه‌ی ملوان نخستین کتابی بود که از نمادهای استاندارد برای شناورها، آب‌راه‌ها، لنگرگاه‌های امن و صخره‌های زیرآب استفاده کرد.



آینه‌ی ملوان، ۱۵۸۸



وامپوم^{۱۱}
بومیان ایزکوا، که در امتداد ساحل نیواتکلند زندگی می‌کردند، کمریندهایی از صدف‌های کوچک معروف به وامپوم می‌ساختند. بازرگانان هلندی از اوایل قرن هفدهم، در تجارت خز با ایزکواها، از مهره‌های وامپومی به عنوان پول استفاده می‌کردند.

« بعد

گسترش قلمروی نفوذ اروپا در سراسر جهان
پی‌آمدهایی ماندگار داشت.

مزه‌های ناآشنا

خو گرفتن ذائقه‌ی اروپایی‌ها به بسیاری از محصولات از دوران امپراتوری‌های جهانی متکی بر دریانوردی ریشه می‌گیرد. چای، قهوه، تنباکو، تریاک، شکر و شکلات کالاهایی گران‌بها بودند که بین قدرت‌های امپراتوری و مستعمره‌هایشان دست به دست می‌شدند. وقتی تضادی به وجود می‌آمد، امپراتوری‌های بزرگ ظالمانه منافع تجاری خود را بر منافع دیگران ترجیح می‌دادند. جنگ تریاک در میانه‌های سده‌ی نوزدهم < ۳۵۴ و ۳۵۵ آشکارترین شاهد این مدعاست.

تجارت و صنعت

دست‌رسی بیش‌تر به مواد خام خارجی زمینه‌ساز انقلاب صنعتی < ۲۹۲ تا ۲۹۵ شد و، در بسیاری از موارد، محصولات تولیدشده در غرب را دوباره به همان مناطقی که مواد خامشان را تأمین کرده بودند می‌فروختند. با پیچیده‌تر شدن دادوستد کالاها، نهادهای مالی و پولی ایجادشده در عصر امپراتوری‌های تجاری هم به تشکیلات مالی درهم‌تخته‌ی امروزی بدل شدند. اهمیت فزاینده‌ی بازار بر بسیاری از اندیشمندان اثر گذاشت و به ظهور سرمایه‌داری بازار آزاد < ۲۷۶ و ۲۷۷ و به‌کارگیری این قواعد در دیگر حوزه‌های فکری، هم‌چون اقتصاد، سیاست و فلسفه، انجامید.

لویدز لیست
انتشار لویدز لیست را
ادوارد لوید^{۱۲} در لندن
آغاز کرد (صفحه‌های
۲۷۶ و ۲۷۷). این
نشریه در آغاز منبع
اطلاعاتی برای
بازرگانان و بیمه‌گرانی
بود که به طور منظم
در قهوه‌خانه‌ی لویدز
با هم دیدار می‌کردند.
در ۱۷۶۴، لویدز
رجیستر^{۱۳} منتشر شد
که اطلاعات مربوط
به همه‌ی کشتی‌های
تجاری سنگین تراز
صد تن را فهرست
می‌کرد. بازرگانان
از این فهرست
استفاده می‌کردند
تا پیش‌روی
محموله‌هایی را که
از سراسر جهان، از
جمله جزایر ادویه،
می‌آمدند دنبال کنند.



دارچین

Lloyd's LIST. N° 996

FRIDAY, June 7. 1745.

This List, which was formerly published once a Week, was now continued to be published every Friday and Sunday, with the Addition of the Names of the Ships, the Companies, the Agents, the Dates of their Departure, and the Names of the Goods, the Quantities, and the Prices, as they are offered for Sale, or taken in at Three Shillings per Quarter, at the Hat of Lord's Coffee-House in Lombard-Street. Such Gentlemen as are willing to encourage this Undertaking, shall have them carefully delivered according to their Directions.

LONDON.	Exchange on	Gold in the Money	given for	paid for
Amst. 34 9	1743	21st. 4 Sols.	3000000	1892000
Ditto 34 6	1744	22d. Ditto	2744	2000000
Rott. 34 11	1744	23d. Ditto	1744	1634000
Amst. 35 5	1744	24d. Ditto	1744	98000
Hamb. 33 9 a 10 1/2	1744			

Paris 31 1/2				
Bordeaux 31 1/2				
2. Uffers 31 1/2				
Cadix 31 1/2				
Madrid 40				
Brissol 40				
Leghorn 50 1/2				
Genoa 51 1/2				
Venice 50 1/2				
Lisbon 51 1/2				
Oporto 51 1/2				
Dublin 101				
Agio of the Bank 1/2				
from Holland 1/2 1/2				

Gold in Coin	19	11
1st. 19	11	11
2. Pillar large	11	11
3. Ditto Small	11	11
4. Mexico large	11	11
5. Ditto Small	11	11
6. Silver in Bars	11	11

Price of Stocks	Wednesday	Thursday	Friday
Bank Stock	146 1/2	146 1/2	146 1/2
EAST-INDIA	186 1/2	186 1/2	186 1/2
SOUTH SEA	110 1/2	110 1/2	110 1/2
Ditto Annuity Old	111 1/2	111 1/2	111 1/2
Ditto New	93 1/2	93 1/2	93 1/2
3 per Cent. Annuity	93 1/2	93 1/2	93 1/2
Ditto	93 1/2	93 1/2	93 1/2
Ditto	93 1/2	93 1/2	93 1/2
Ditto	93 1/2	93 1/2	93 1/2
Million Bank	114 1/2	114 1/2	114 1/2
Equivalent	110	110	110
R. Aff. 100 paid in	84 1/2	84 1/2	84 1/2
7 1/2 per Cent. Em. Loan	11 1/2	11 1/2	11 1/2
5 per Cent. Ditto	39 1/2	39 1/2	39 1/2
India Bonds, prem.	51 1/2	51 1/2	51 1/2
N. Bank Circulation	11 1/2	11 1/2	11 1/2
Lottery Tickets	11 1/2	11 1/2	11 1/2

Transfer Books	18th June	19th July
India Stock	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
S. Sea Stock	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto New Annuities	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
3 per Cent. 1745	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1744	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1743	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1742	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1741	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1740	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1739	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1738	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1737	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1736	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1735	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1734	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1733	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1732	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1731	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1730	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1729	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1728	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1727	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1726	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1725	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1724	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1723	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1722	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1721	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1720	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1719	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1718	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1717	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1716	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1715	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1714	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1713	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1712	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1711	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1710	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1709	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1708	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1707	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1706	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1705	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1704	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1703	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1702	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1701	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1700	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1699	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1698	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1697	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1696	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1695	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1694	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1693	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1692	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1691	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1690	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1689	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1688	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1687	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1686	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1685	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1684	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1683	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1682	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1681	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1680	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1679	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1678	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1677	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1676	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1675	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1674	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1673	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1672	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1671	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1670	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1669	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1668	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1667	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1666	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1665	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1664	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1663	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1662	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1661	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1660	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1659	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1658	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1657	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1656	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1655	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1654	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1653	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1652	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1651	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1650	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1649	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1648	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1647	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1646	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1645	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1644	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1643	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1642	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1641	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1640	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1639	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1638	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1637	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1636	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1635	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1634	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1633	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1632	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1631	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1630	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1629	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1628	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1627	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1626	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1625	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1624	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1623	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1622	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1621	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1620	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1619	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1618	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1617	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1616	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1615	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1614	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1613	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1612	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1611	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1610	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1609	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1608	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1607	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1606	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1605	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1604	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1603	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1602	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1601	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1600	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1599	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1598	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1597	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1596	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1595	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1594	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1593	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1592	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1591	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1590	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1589	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1588	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1587	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1586	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1585	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1584	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1583	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1582	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1581	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1580	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1579	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1578	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1577	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1576	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1575	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1574	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1573	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1572	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1571	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1570	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1569	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1568	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1567	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1566	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1565	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1564	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1563	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1562	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1561	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1560	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1559	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1558	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1557	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1556	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1555	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1554	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1553	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1552	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1551	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1550	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1549	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1548	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1547	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1546	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1545	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1544	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1543	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1542	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1541	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1540	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.
Ditto 1539	21st. 4 Sols.	21st. 4 Sols.

قبل

در حالی که چند امپراتور آخر سلسله‌ی مینگ گرفتار شورش‌های داخلی بودند، قدرتی جدید در شمال شکل گرفت.

بیرق‌های جورچن

قوم جورچن از تبار بنیان‌گذاران سلسله‌ی جین ۱۶۳ بودند. در قرن شانزدهم، جورچن‌ها نزدیک جیلین^۱، در شمال شرقی چین امروزی، زندگی می‌کردند و با شکار، کشاورزی و دادوستد گسترده با چینی‌ها روزگار می‌گذرانیدند. در ۱۶۱۶، نورهای، رهبر جورچن‌ها، سلسله‌ی جین متأخر^۲ را به وجود آورد، و علاوه بر قوم خود، مغول‌ها و چینی‌های تحت سیطره‌ی جورچن‌ها را هم سازمان‌دهی کرد. کل این جمعیت در قالب چهار یگان نظامی، به نام بیرق، دسته‌بندی شدند که هر کدامشان با پرچم‌هایی به رنگ خاص خودشان مشخص می‌شدند.

۳۰۰ خانوادگی جورچن یک نیرو^۴، یا یک لشکر، را تشکیل می‌دادند. ۲۵ نیرو یعنی ۷۵۰۰ خانواده، زیر یک بیرق سازمان می‌یافتند.

از جورچن تا منچو

هوانگ تایچی، جانشین نورهای، جورچن‌ها را با نهادهای سبک چینی آشنا کرد. در ۱۶۳۶، او نام قومش را به منچو (واژه‌ای با ریشه‌ای نامعلوم) تغییر داد و در ۱۶۳۷ نام چینگ، به معنای «شفاف»، را روی سلسله‌ی جین متأخر گذاشت. نظام بیرقی در جریان کشورگشایی‌های هوانگ تایچی گسترش یافت و، در ۱۶۴۴، هشت بیرق منچو، هشت بیرق مغول و هشت بیرق چینی وجود داشتند.

در اوایل سده‌ی هفدهم، شورش‌های مردمی داخلی و تهدید حمله‌ی منچوها

سلسله‌ی مینگ (صفحه‌های ۱۶۶ و ۱۶۷) را به ستوه آورده بودند. در آوریل ۱۶۴۴، لی زیچنگ^۵، رهبر شورشیان، پکن را گرفت و امپراتور مینگ خودکشی کرد. لی کوشید و و سانگوی^۶، قدرت‌مندترین فرمان‌ده مرزی، را متقاعد کند که به او ملحق شود. اما او با منچوها مذاکره کرد و به آن‌ها اجازه داد آزادانه از دیوار بزرگ بگذرند. منچوها در ژوئن پکن را گرفتند و لی زیچنگ هم فرار کرد. فولین^۷، پسر شش



شعر امپراتور امپراتور کانگشی هم شاعری برجسته بود و هم حامی هنر. شعرهای این مجموعه را به او نسبت می‌دهند.

ساله‌ی هوانگ تایچی^۸ (قبل)، امپراتور شونژی^۹ شد و سلسله‌ی چینگ^{۱۰} (۱۶۴۴ تا ۱۹۱۱) را به وجود آورد.

منچوها هم‌چنان به طرف جنوب پیش می‌رفتند و هر مقاومتی را از جانب وفاداران به مینگ‌ها

در هم می‌شکستند. آن‌ها هم‌چنین فرمان دادند که همه‌ی مردان چینی، با تراشیدن جلوی سر و بلند کردن موهایشان

به شکل گیس‌یاف‌های بلند، اطاعتشان را از حکومت چینگ‌ها نشان دهند؛ کاری که در سراسر دوره‌ی چینگ در چین اجباری بود.

چینگ‌ها، که بر چین سیطره یافته بودند، دیوان‌سالاری‌ای به وجود آوردند که به عناصر سازمانده‌از تشکیلات اداری مینگ متکی بود که شامل نظام آزمون‌های دولتی هم می‌شدند. منچوها کمی می‌توانستند به

چینی حرف بزنند و تعداد آن‌هایی که تجربه‌ی کار اداری داشتند از آن هم کم‌تر بود، بنابراین همه‌ی مناصب عالی دیوان‌سالاری را به دو مقام رسمی، یکی چینی و دیگری منچو، می‌سپردند؛ سیاستی که تا حدی از خشمی که چینی‌ها

به دلیل زیر سلطه‌ی مهاجمان خارجی بودن احساس می‌کردند می‌کاست.

عصر شکوفایی

شونژی می‌توانست حاکمی بسیار موفق باشد، اما در جوانی در اثر آبله مرد. سه فرمان‌روای پس از او بودند که قدرت چینگ‌ها را در چین تحکیم کردند.

امپراتور کانگشی، پسر شونژی، طولانی‌ترین دوره‌ی فرمان‌روایی را در تاریخ چین داشت. کانگشی، گرچه منچوتبار بود، نمونه‌ی تمام‌عیار امپراتورهای چین شد.

او هر روز بیش از ۵۰ عریضه می‌خواند و درباره‌شان نظر می‌داد بسیار سفر می‌کرد. کانگشی حامی هنر بود و دانش‌آموزی را تشویق می‌کرد. او، در دوره‌ی حکومتش، شورشی داخلی را در هم کوبید و کارزارهایی موفق را

سه امپراتور

دوره‌های حکمرانی سه امپراتور، کانگشی^۱ (۱۶۶۱ تا ۱۷۲۲)، یونگ‌زنگ^۲ (۱۷۲۲ تا ۱۷۳۵) و چیانلنگ^۳ (۱۷۳۶ تا ۱۷۹۵)، را در مجموع «عصر شکوفایی» می‌نامند؛ دوره‌ای که امپراتوری چین به بیش‌ترین وسعتش رسید و جمعیتش دو برابر شد.

قایق پارویی را، در دماغه‌ی کشتی‌های چینی، از مرتفع‌ترین نقطه‌ی عرشه‌ی بالایی می‌آویختند. نه در کنارهای عرشه، چنان که در نمونه‌های غربی رایج بود.

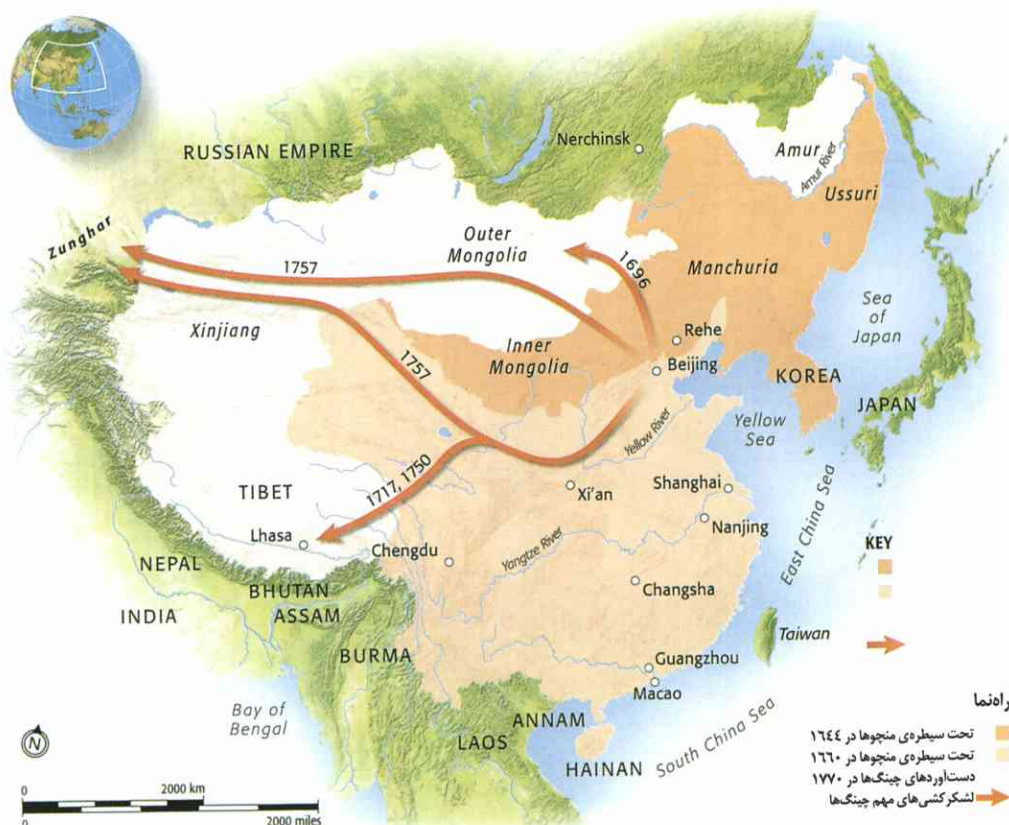
علیه قوم زونگار^۴ مغولستان رهبری کرد.

امپراتور یونگ‌زنگ، که شاید تاج‌وتخت را غصب کرده بود، جانشین کانگشی شد. یونگ‌زنگ اصرار داشت که در دربار از زبان منچو استفاده کنند و حقوق مقامات رسمی را افزایش داد تا زمینه‌ی فساد را از بین ببرد. او، برای تضمین یک‌پارچگی ایدئولوژیک، دستور داد فرمان مقدس^۵ را، که رعایا را به احترام گذاشتن به امپراتور نصیحت می‌کرد، ماهی دو بار در معبد‌های کنفوسیوسی بخوانند.

دوران حکومت چیانلنگ (چپ)، چهارمین امپراتور چینگ، شاهد پیش‌روی مرزهای چین

سرزمین چینگ‌ها

پیمان نرچینسک در ۱۶۸۹ مرز میان چین و روسیه را مشخص کرد. در ۱۷۵۰، چیانلنگ تبت را دولتی تحت‌الحمایه‌ی چین خواند. در ۱۷۵۷، شورش زونگارها را برحمانه سرکوب کردند و سرزمینشان را به امپراتوری افزودند.



راهنما

تحت سیطره‌ی منچوها در ۱۶۴۴
تحت سیطره‌ی منچوها در ۱۶۶۱
دستاوردهای چینگ‌ها در ۱۷۹۰
لشکر کشی‌های مهم چینگ‌ها

امپراتور منچو (۱۷۱۱ تا ۱۷۹۹)

چیانلنگ

چیانلنگ، که صبح‌ها امور کشور را سروسامان می‌داد و عصرها نقاشی می‌کشید و شعر می‌سرود، نمونه‌ی کامل فرمان‌روایان چینی بود. او، گرچه استعداد ویژه‌ای نداشت، شاعری نام‌دار بود و بیش از ۴۰ هزار شعر را به او نسبت داده‌اند. قدرت فزاینده‌ی هِشِن^{۱۷} (بعد)، افسر محبوب او، آخرین سال‌های فرمان‌روایی چیانلنگ را لکه‌دار کرد.



1. Kangxi
2. Yongzheng
3. Qianlong
4. Li Zicheng
5. Wu Sangui
6. Fulin
7. Hunag Taiji
8. Shunzhi
9. Qing
10. Zunghar
11. Sacred Edict
12. Adam Schall
13. Macartney
14. Jilin
15. Later Jin
16. Niru
17. Heshen



جامه‌ی ابریشمی سوزن‌دوزی‌شده



گل‌دان چینی



پشم تراش‌خورده

میله‌های بامبو به بادبان استحکام می‌دادند و جمع کردنش را هنگام وزش باد شدید، آسان‌تر می‌کردند. آن‌ها هم‌چنین اجازه نمی‌دادند که بادبان راحت پاره شود.

بادبان‌های کشتی می‌توانستند به جلو مایل شوند که باعث می‌شد، به شیب‌های شیبه موج‌سواران و کلاک‌سواران امروزی، بتوانند در جهت باد پیش بروند.



شیبه‌سازی کشتی‌های سنتی چینی
این کشتی‌های اقیانوس‌پیما، که در دوره‌ی سلسله‌ی هان (صفحه‌های ۱۲۸ و ۱۲۹) رایج شدند، در سراسر تاریخ چین به کار می‌رفتند. کشتی‌های تجاری سلسله‌ی چینگ محصولات گوناگونی حمل می‌کردند، از چای و ادویه گرفته تا ابریشم و پشم.

باله‌های سکان متصل به دماغه، قرن‌ها پیش از آن که در غرب رایج شوند، در کشتی‌های چینی به کار می‌رفتند.

تا پیش‌ترین حد خود بود (راست). الحاق سرزمین‌های جدید به رشد اقتصاد و، هم‌چنین، افزایش چشم‌گیر جمعیت انجامید.

مبلغ‌ها

نخستین مبلغ مسیحی یسوعی را در ۱۵۹۸ به یکن فرستادند. وقتی منچوها به قدرت رسیدند،

بعد

یکی دو دهه‌ی پایانی فرمان‌روایی چیانلنگ دوران پایان «عصر شکوفایی» بود.

فساد چینگ‌ها

در ۱۷۷۵، هِشِن، محافظ امپراتور، افسر محبوب چیانلنگ شد و شبکه‌ای از هم‌کاری‌های فسادآمیز را به وجود آورد. چیانلنگ مدیریت درآمدهای سلطنتی را به او سپرد و به او اجازه داد نوجه‌هایش را به مقام‌های عالی دولتی منصوب کند. هِشِن را آغازگر جریان فساد می‌دانند که تا سده‌ی نوزدهم ادامه یافت و کم‌کم جای‌گاه سلسله‌ی چینگ را متزلزل کرد.

تجارت تریاک

تریاک را، که در هند کاشته می‌شد، شرکت‌های بریتانیایی به چین قاچاق می‌کردند. در ۱۸۲۱، میان‌گین سالانه‌ی واردات تریاک ۴۵۰۰ صندوق بود. بعد، تریاک ارزان‌تر شد و در ۱۸۳۰ مقدار تریاک معامله‌شده به ۱۸۹۵۶ صندوق رسید. در ۱۸۳۴، تجارت تریاک باز هم بیش‌تر شد و به ۴۰ هزار صندوق در سال رسید که قیمتش معادل ۳۴ میلیون دلار نقره بود و باعث کاهش چشم‌گیر درآمدهای امپراتوری شد. تلاش چینی‌ها برای مقابله با این تجارت به جنگ تریاک ۳۵۴ و ۳۵۵ انجامید.

۳۰۰ میلیون
جمعیت چین در ۱۷۲۲، بر اساس برآوردهای دولتی.



چای سبز

ریشه‌ی زنجبیل

را از برگزاری آیین‌های پرستش نیاکان منع کرد، ترویج مسیحیت در چین ممنوع شد.

تجارت چای

چای روابط تجاری دیرپایی با آسیای مرکزی و از طریق دریای جنوب شرقی آسیا داشت. از اواخر دوره‌ی مینگ، چین با قدرت‌های اروپایی هم دادوستد می‌کرد. در سده‌ی هجدهم، بریتانیا مهم‌ترین شریک تجاری غربی چین شده بود. بازار سرامیک و ابریشم چینی هنوز داغ بود، اما چای، به سرعت، کالای صادراتی اصلی چین شد. اما چینی‌ها، در مقابل چای، فقط نقره قبول می‌کردند و تلاش انگلستان به منظور ایجاد تقاضا برای کالایی جای‌گزین بود که به ظهور تجارت تریاک انجامید (بعد). در دوره‌ی چینگ‌ها، نظارتی دقیق بر تجارت خارجی انجام می‌شد و از سال ۱۷۲۰ آن را به شهر گوانگزو محدود کردند. شکایت‌ها درباره‌ی محدودیت‌های تجاری باعث شد دولت بریتانیا در ۱۷۹۲ هیأت نمایندگی مکارتنی^{۱۳} را به چین بفرستد.



وافور تریاک

آرامش بزرگ ژاپن

در سده‌ی هفدهم، ژاپن درهایش را به روی جهان بیرونی بست. هر کسی را که به خارج از کشور سفر می‌کرد و به خودش چرات می‌داد به ژاپن برگردد اعدام می‌کردند. در ۲۵۰ سال بعد، ژاپن تازه متحدشده در مسیر ساککوا، یا انزوای ملی، پیش رفت و اقتصاد و هویت فرهنگی یگانه‌ای را توسعه داد.

«مهندسی اجتماعی» نسبتاً موفق را تجربه کرد. جمعیت در قالب سامورایی‌ها، کشاورزان، صنعت‌گران و بازرگانان دسته‌بندی می‌شد. طبقه‌ی جنگ‌جوی سامورایی‌ها، تنها کسانی که حق حمل اسلحه داشتند، در رأس هرم بودند. طبقه‌ی سامورایی‌ها زیر سیطره‌ی رهبران نظامی بود و سامورایی‌ها به عنوان مقام‌های رسمی، محافظ، پلیس یا نزد مقام‌های محلی کار می‌کردند و، بنابراین، یا در خدمت شوگون بودند یا در خدمت یکی از دایمیوهای محلی.

تغییر بزرگ جامعه‌ی ژاپن ارتقای کشاورزان - که ۸۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند و کارشان برای اقتصاد حیاتی بود - به رده‌ی دوم جامعه بود. هرچند کشاورزان زیردست دایمیوها و سامورایی‌ها بودند، روستاهایشان استقلال چشم‌گیری داشتند. آن‌ها رهبرانشان را انتخاب می‌کردند و شوراها یا مشارکتی تشکیل می‌دادند که درباره‌ی امور محلی تصمیم می‌گرفتند. آن‌ها، به عنوان واحدی روستایی، مالیات (به شکل برنج) می‌پرداختند و حقی انفرادی برای کشت‌وکار در زمین‌هایی که به نامشان بود داشتند. در عوض، نباید در کشاورزی اهمال می‌کردند، یعنی حق نداشتند از روستایی که ساکنش بودند دور شوند.

صنعت‌گران و هنرمندان، از نظر حقوق و محدودیت‌ها، در سطح پایین‌تر از کشاورزان قرار می‌گرفتند و بازرگانان و مغازه‌داران، در این

(صفحه‌های ۱۶۸ و ۱۶۹) بودند؛ رهبرانی منطقه‌ای که بر استان‌ها سیطره داشتند. شوگون، که از ادو حکومت می‌کرد، برای حفظ قدرتش در استان‌های دوری که دسترسی به آن‌ها دشوار بود، باید با این مقام‌های محلی هم‌کاری می‌کرد. این ائتلافی متزلزل بود که بین هم‌کاری و بهره‌کشی نوسان می‌کرد: دایمیوها باید در سیاست‌های مهم از شوگون اطاعت می‌کردند و هم‌سران و فرزندان‌شان هم، به صورت دوره‌ای، باید در ادو زندگی می‌کردند تا تضمینی برای این اطاعت باشند، اما آن‌ها در مناطق محلی آزادی و سیطره‌ی چشم‌گیری داشتند. آن‌ها مجاز بودند که از نیروی کار روستاییان محلی استفاده کنند و عوارضی مثل مالیات با اجاره از آن‌ها بگیرند.

تغییر بزرگ

در دوره‌ی نظام شوگونی، جامعه‌ی ژاپن یک

جمله لندن و پاریس، در آن روزگار. معابر شهر پر بودند از مردمانی از طبقه‌های مختلف که همه‌ی آن‌ها از نعمت دوره‌ای تازه، معروف به «آرامش بزرگ» یا دوره‌ی ادو، بهره می‌بردند. ژاپن اوایل عصر مدرن دوره‌ای از آرامش بی‌سابقه را می‌گذراند که بیش از ۲۵۰ سال طول کشید.

اقتدار شوگونی

در دوره‌ی حکومت توکوگاوا ایاشو، شوگون تازه قدرت گرفته (صفحه‌های ۱۶۸ و ۱۶۹)، ادو پای‌تخت نظامی ژاپن شد. امپراتور و دربارش - هرچند مورد احترام بودند - مقامی تشریفاتی در کیوتو، پای‌تخت آن روزگار ژاپن، داشتند. دربار امپراتوری، که بی‌قدرت اما حیثیت‌مند بود، عنوان شوگونی را به لیاشو داد و او هم از این «پشتیبانی» به نفع خود استفاده کرد. اما بازی گران‌کلیدی آرام‌سازی ژاپن دایمیوها

شهری قرن هفدهمی را، با دیوارهای سنگی برج‌و بارودار، نرده‌های بلند چوبی، دروازه‌های غول‌پیکر و خندق‌های عظیمی که دور بزرگ‌ترین قلعه‌ی جهان حلقه زده‌اند، تصور کنید. این شهربندر سرزنده و پر از صنعت‌گر، بازرگان و کارگر ادو (توکیو امروزی) است؛ شهری دو برابر بزرگ‌ترین شهرهای اروپا، از

قبل

پیش از دوره‌ی ادو، ژاپن، از نظر سیاسی، کشوری چندپاره و بی‌ثبات بود.

جنگ داخلی

از سده‌ی دوازدهم تا اواخر سده‌ی شانزدهم، ژاپن جنگ‌های داخلی متناوبی را از سر گذراند < ۱۶۸ و ۱۶۹.

آغاز آرامش

نبرد سکیگاهارا آخرین نبرد بزرگ میان دو سپاه ژاپنی بود. توکوگاوا لیاشو، پیروز این نبرد، که یک دایمیوزاده بود، خود را شوگون (دیکتاتور نظامی) نامید.

ادو، بزرگ‌ترین شهر

این نقاشی آندو هیرشیگه، هنرمند ژاپنی، چشم‌انداز ادو، که یکی از بزرگ‌ترین شهرهای جهان در سده‌ی هجدهم بود، را در همان سده نشان می‌دهد. امروز هم ژاپنی‌ها ادو را - که توکیو را روی آن ساخته‌اند - مهد فرهنگ سنتی خود می‌دانند و کسانی را که در توکیو به دنیا آمده‌اند «ادو-کو» یا فرزندان ادو می‌نامند.





مراسم چای

چوب‌کنده‌ای رنگی از صحنه‌ای متداول در عصر ادو: گیشاها در مراسم رسمی چای. مراسم چای را در ژاپن هنری سنتی می‌دانستند و می‌دانند.

بودند، اما، با افزوده شدن رقص و تک‌خوانی اپرایی، به نمایش‌های داستانی نمادین و بسیار قاعده‌مند بدل شدند. مانند دیگر گونه‌های حیات هنری در دوره‌ی ادو، نمایش‌های نو هم کاملاً کنترل‌شده بودند و طبقه‌های فرودست‌تر حق نداشتند فنون این قالب هنری را بیاموزند. کابوکی^۲، اوکیونه^۳، ظروف چینی و ظروف لایکی هم در این دوره رواج یافتند و شکوفا شدند. اوکیونه، یا «تصویرهای جهان گذران»، گونه‌ای هنری بود که به دلیل به تصویر کشیدن فاحشه‌های سطح بالا، روسپیان هوس‌انگیز و بازی‌گران پرزرق‌وبرق کابوکی بسیار محبوب شد. سبک اوکیونه از چاپ سبیلک به چاپ با باس‌مه‌های چوبی رسید تا، چنان که در آثار هیرشیکه^۴ (راست) دیده می‌شود، ادو و چشم‌اندازهایش را به تصویر بکشد. این گونه بعدها بر هنرمندان غربی، مثل ونسان ون‌گوگ^۵، کلود مونه^۶، ادگار دگاس^۷ و گوستاو کلیمت^۸، هم اثر گذاشت.

1. Sakoku
2. Haiku
3. Kabuki
4. Ukiyo-e
5. Ando Hiroshige
6. Vincent Van Gogh
7. Claude Monet
8. Edgar Degas
9. Gustav Klimt
10. Engelbert Kamsperfer
11. Edo-ko

بعد

ژاپن قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم شاهد قحطی شدید، تنش‌های فزاینده‌ی اجتماعی و تلاشی‌های مکرر اما ناموفق برای اصلاحات سیاسی بود.

افول نظام شوگونی

در آغاز قرن نوزدهم، تعداد بیش‌تری از ژاپنی‌ها دریافته‌اند که نظام شوگونی در برابر چالش‌های نو نامتعطف و غیرپاسخ‌گو است^۹ و ۳۵۶ و ۳۵۷.

نوسازی ژاپن

آمریکا در ۱۸۵۴ ژاپن را وادار به گشودن مرزهایش کرد و فرایند غربی شدن این کشور آغاز شد^{۱۰} و ۳۵۶ و ۳۵۷. بانک ژاپن (همراه با ضرابخانه‌ای مدرن) در ۱۸۸۲ تأسیس شد.



سکه‌های ژاپنی

ساختار نقاب نو

نقاب‌های نو باید سبک باشند، چون در تمام نمایش روی صورت بازی‌گر قرار دارند. به طور سنتی، هر نقاب را از قطعه‌ای یک‌پارچه از چوب سرو می‌تراشند.

پوسته‌ی نقاب را با چند لایه پنبه‌ی آمیخته با سریش می‌پوشانند و بعد سمیاداش می‌زنند تا شکل نهایی را به نقاب بدهند.

جوهر سیاه را برای طراحی چشم‌ها و موها به کار می‌برند.

چشم‌ها سیقل خورده‌اند.

ساختار طبقاتی انعطاف‌ناپذیر، در پایین‌ترین رده بودند. با این حال، تجارت در مراکز شهری در حال رشد ادو، ازاکا و کیوتو توسعه یافت و طبقه‌ی بازرگان، با معاملات پولی و واسطه‌گری، از نوعی قدرت مالی برخوردار شد که جای‌گاه «کم‌مزلت‌ش» را در جامعه تحت‌الشعاع قرار می‌داد. با وجود ساختار طبقاتی بسیار نامتعطف جامعه و قواعد سخت‌گیرانه‌ی رفتاری ناظر بر همه‌ی ابعاد زندگی، از پوشاک گرفته تا آداب معاشرت و حتی نوشیدن چای، ژاپن در سده‌ی هفدهم شاهد نوزایی فرهنگی هم بود.

فرهنگ ادو

بیش‌تر آن‌چه که امروز آن را فرهنگ سنتی ژاپن می‌دانیم در دوره‌ی ادو شکل گرفته است. در این دوره بود که هایکو^۱، شعر ۱۷ هجایی که امروزه هم رایج است، متولد شد؛ باغ‌های ذن، گل‌آرایی و مراسم چای رواج یافتند؛ و نمایش‌های نو دگرگون شدند. نو در سده‌ی یازدهم در شهرستان‌ها ابداع شد. این نوع نمایش‌ها، در اصل، شامل حرکت‌های آکروباتیک و تردستی



نو و کابوکی

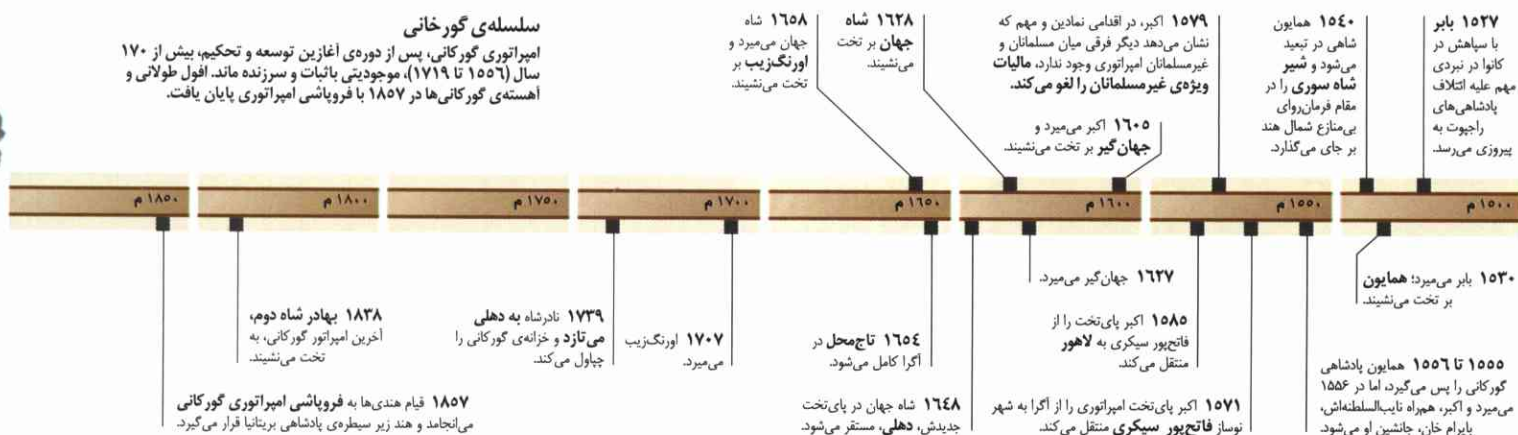
چهار نوع اصلی نقاب نو وجود دارند که هر کدامشان نمایش‌دهنده‌ی گونه‌ای متفاوت از نو هستند: خدا، اهریمن، جنگ‌جو، زن. نمایش‌نامه‌های نو به حقیقتی جهانی مربوط می‌شوند که در قالب نوعی استعاره‌ی بصری روی صحنه نمایش می‌یابند. نقاب‌هایی که در نمایش‌های نو به کار می‌روند حالت‌هایی خشن دارند، بنابراین بازی‌گر باید مهارتی چشم‌گیر داشته باشد تا به شخصیت‌ها «جان بدهد». در سمت راست، نقاب قرن چهاردهمی جنگ‌جو و دو نقاب مربوط به دوره‌ی ادو را می‌بینید. در حالی که پالودگی و ظرافت نمایش‌های ادو ژاپنی‌های طبقه‌های بالای جامعه را جذب می‌کرد، طبقه‌ی بازرگان نمایش‌های کابوکی را، که زننده و هرزه بودند، می‌پسندیدند.



جنگ‌جوی نو

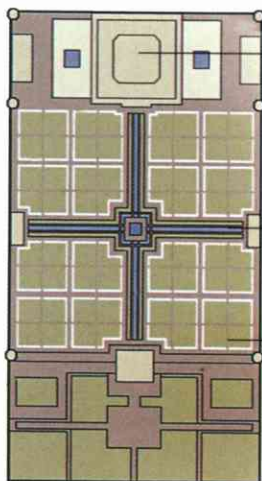
اهریمین نو

زن نو



گورکانیان بزرگ

امپراتوری گورکانی، یکی از قدرتمندترین دولت‌های قرن هفدهم، نظام اداری پیچیده‌ای داشت که به آن امکان می‌داد بر بیش از صد میلیون نفر در بخش وسیعی از شبه‌قاره‌ی هند حکم براند. شکوه و عظمت دربار گورکانی در دنیا زبان‌زد بود.



باغ پردیس

باغ تاج محل را بازنمایی پردیس می‌دانند. «پردیس» واژه‌ای پارسی و کهن به معنای «باغ دیواردار» است. چهار باغ‌ها، باغ‌های رسمی گورگانی‌ها، تقلیدی از باغ‌های ایرانیان سکه‌ عدد چهار را بسیار معنادار می‌دانستند. بودن، نشان این طرح به هندوستان بود. نقشه‌ای باغ تاج محل (بالا) برابر دهنده‌ی استفاده از واحدها و چهار تایی است.

ایران برود. در میانه‌های ۱۵۵۵، با پشتیبانی ایران، همایون جانشینان شیر شاه را، که از او ضعیف‌تر بودند، شکست داد و با تکرار کشورگشایی‌های پدرش، فرمان‌روایی گورکانی‌ها را احیا کرد. اما او فقط هفت ماه بعد مرد و امپراتوری را به اکبر، پسر دوازده ساله‌اش، سپرد که بایرام خان، اشراف‌زاده‌ای متنفذ، نایب‌السلطنه‌اش بود.

سرزمین گورکانی‌ها

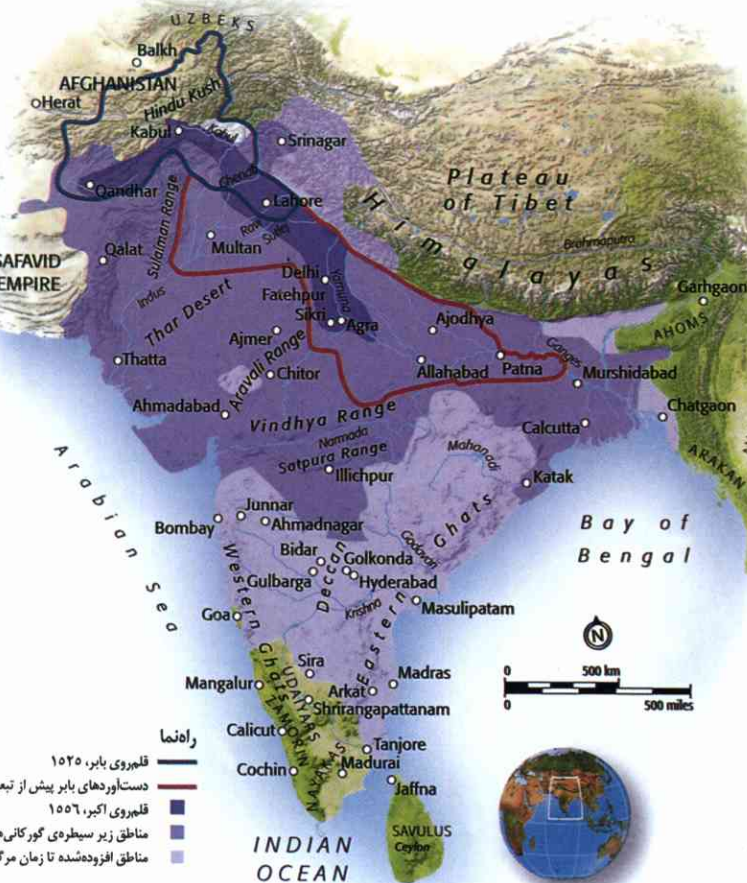
امپراتوری گورکانی سه مرحله‌ی اصلی گسترش را در دوره‌های بابر، اکبر و اورنگ‌زیب تجربه کرد. این نقشه وسعت امپراتوری را در پایان دوره‌ی فرمان‌روایی هر یک از آنها نشان می‌دهد.

دستاوردهای بابر پیش از تبعید گورکانی‌ها، ۱۵۳۹ —

■ قلمروی اکبر، ۱۵۵۶

مناطق زیر سیطره‌ی گورکانی‌ها در زمان مرگ اکبر در ۱۶۰۵
مناطه، افزوده‌شده تا زمان مرگ اورنگ‌زیب در ۱۷۰۷

پیروزی بابر بر ابراهیم لودی، سلطان
افغان دهلی، در پانینات در ۱۵۲۶ و
غلبه‌اش در سال بعد بر ائتلاف
پادشاهی‌های راجپوت^۱ در کانوا^۲
نبردهایی سرنوش‌ساز در جریان لشکرکشی‌های
بابر (راست) در شمال هند بودند. او، با استفاده از
تفنگ و سواره‌نظامی آرموده و کارآمد، از



نخستین امپراتور گورکانی

این نقاشی بابر، بنیان گذار سلسله‌ی گورکانی، را در حال مصادره‌ی گوسفندان قوم هزاره نشان می‌دهد. بابر را، علاوه بر دست‌آورد‌های نظامی، به خبرگی ادبی هم می‌شناسند. این تصویر از یادداشت‌های روزانه‌ی او، بابر نامه، که روایتی صادقانه از زندگی او ارائه می‌دهد، گرفته شده است.

» قبل

هند، پیش از فتح شدن به دست گورکانی‌های مسلمان، کشوری هزارپاره بود.

هند مسلمان و هندو

فرمان‌روایی مسلمانان بر جمعیت اغلب هندی هند با سلطنت دهلی (۱۲۰۶ تا ۱۵۲۶) < ۱۸۰ و ۱۸۱ در شمال آغاز شد. امپراتوری هندی ویجایاناکار بر جنوب فرمان می‌راند. مرکز هند هم بیش‌تر شامل سلطنت‌هایی مسلمان بود، اما راجپوت‌های هندو و افغان‌های لودی، برای سیطره بر شمال، با هم می‌جنگیدند.

بابر در افغانستان

در شمال غربی، در آسیای میانه، بابر را، که از تبار چنگیز خان ۱۶۴ و ۱۶۵ بود، شیبنانی خان ازبک از وطنش در فرغانه تبعید کرده بود. او در ۱۵۰۴ کابل، پای‌تخت افغانستان، را گرفت و بعد به طرف هند حرکت کرد.



لال قلعه

تکرار طاقی‌های صدف‌مانند ساخته شده از ماسه سنگ سرخ در لال قلعه‌ی دهلی. لال قلعه، یا دژ سرخ، در قلب شهر جدید شاه جهان قرار داشت و از ۱۶۷۸ کاخ سلطنتی او و مرکز اداری گورکانی‌ها بود.

بعد



بهادر شاه دوم

در سده‌ی هجدهم، قلمروی قدرت گورکانی‌ها به دهلی و اطرافش محدود شد.

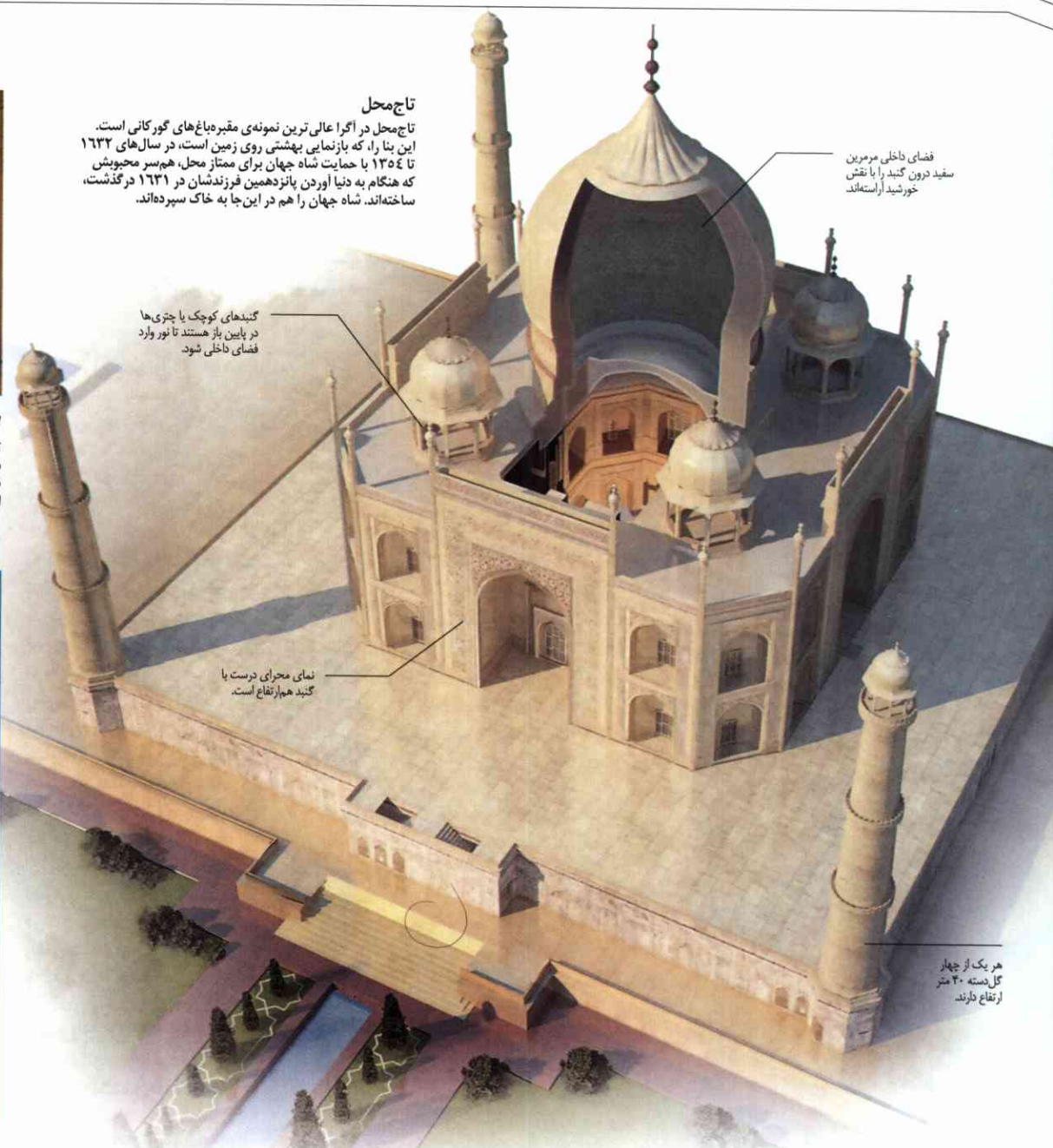
پایان فرمان‌روایی گورکانی‌ها
امپراتور، در سراسر هند، در مقام شاهنشاه یا شاه شاهان، همچنان کمی اقتدار داشت و دربارش از توسعه‌ی مذهبی و فرهنگی پشتیبانی می‌کرد.

کمپانی هند شرقی

در اوایل قرن نوزدهم، با افزایش قدرت کمپانی هند شرقی < ۳۵۲، ته‌مانده‌ی اقتدار امپراتوری هم، به شکلی نظام‌مند، به باد رفت. قیام هندی‌ها در ۱۸۵۷ آخرین تلاش برای احیای فرمان‌روایی گورکانی‌ها بود. این ماجرا به فروپاشی امپراتوری گورکانی و حکومت پادشاهی بریتانیا بر هند انجامید < ۳۵۲ و ۳۵۳. بهادر شاه دوم، آخرین امپراتور گورکانی، سال ۱۸۵۷ در تبعیدگاهش در برمه مرد.

قلعه و مسجد جامع هم می‌شد ساخت. این ساخت‌وسازهای عظیم نماد ثروت گورکانی‌ها هم بودند که به رونق کشاورزی و بازرگانی وابسته بود. اورنگ‌زیب، آخرین شاه بزرگ گورکانی، از زمان به تخت نشستن در ۱۶۵۸، مرزهای امپراتوری را تا بیش‌ترین حد پیش برد. اما دوران او عصر آغاز پایان هم بود. او در جریان لشکرکشی‌های نظامی اغلب از پای‌تخت دور بود و، در تلاش برای شکست دادن مارا‌تا‌ها در جنوب که در پی ایجاد امپراتوری خود بودند، خزانه را خالی کرد. بعضی محققان هم می‌گویند که تفسیر تنگ‌نظرانه‌ی او از اسلام هم کاران راجپوت و رعایای هندی او را رنجاند.

پس از مرگ اورنگ‌زیب در ۱۷۰۷، امپراتوری در اثر دست‌به‌دست شدن چندباره و سریع قدرت ضعیف‌تر شد. در ۱۷۳۹، نادرشاه که جانشین صفویان شده بود، به دهلی تاخت و گنجینه‌ی گورکانی را چپاول کرد. امپراتوری دیگر بی‌جان بود. در ۱۸۵۷، انگلیسی‌ها بهادر دوم، آخرین امپراتور گورکانی، را سرنگون کردند.



تاج محل

تاج محل در اگر ا عالی ترین نمونه‌ی مقبره‌باغ‌های گورکانی است. این بنا را، که بازنمایی بهشتی روی زمین است، در سال‌های ۱۶۳۲ تا ۱۶۵۴ با حمایت شاه جهان برای ممتاز محل، همسر محبوبش که هنگام به دنیا آوردن پانزدهمین فرزندشان در ۱۶۳۱ درگذشت، ساخته‌اند. شاه جهان را هم در این جا به خاک سپرده‌اند.

گنبد های کوچک با چتری ها در پایین باز هستند تا نور وارد فضای داخلی شود.

نمای محرابی درست با گنبد هم ارتفاع است.

هر یک از چهار گل‌دسته ۲۰ متر ارتفاع دارند.

گونگون برگزار می‌کرد. چنین سیاست‌هایی، در کشوری با جمعیت اغلب غیرمسلمان، بسیار عمل‌گرایانه بودند، اما معنویت‌گرایی گزینشی اکبر را هم بازتاب می‌دادند؛ گزینشی که در مذهب ابداعی او (دین الهی)، که بر پرستش نور و خورشید استوار بود، آشکارتر شد. اکبر به موسیقی و هنر هم علاقه داشت. او تانسن، خواننده و نوازنده‌ی نام‌دار، را تشویق کرد تا به دربارش بپیوندد و از آن‌چه که بعدها به موسیقی کلاسیک شمال هند معروف شد حمایت می‌کرد. او، در فاتح‌پور سیکری، مدرسه‌ای برای آموزش نقاشی گورکانی تأسیس کرد؛ سبکی که از ایران و هند تأثیر پذیرفته بود و در دوره‌ی فرمان‌روایی پسرش، جهان‌گیر (۱۶۰۵ تا ۱۶۲۷)، به اوج رسید.

اوج و فروود

شاه‌جهان (۱۶۲۸ تا ۱۶۵۸)، پسر جهان‌گیر، گنجینه‌های هنری بیش‌تر، مثل تاج‌محل در آگرا، و پای‌تختی مجلل و تازه در دهلی - که شامل لال

اکبر سیاست رواداری مذهبی را دنبال می‌کرد؛ سیاستی که در ازدواج او با زنانی با مذاهب گوناگون آشکار است؛ زنانی که مجبور نبودند مسلمان شوند. این اقدام سیاسی زیرکانه‌ای بود که به متحد شدن مذاهب متعدد امپراتوریش کمک می‌کرد. راجپوت‌های هندو هم، اگر دخترانشان را به ازدواج او درمی‌آوردند، می‌توانستند درباری ورود به رده‌ی اشراف مذاکره کنند. در نهایت، او، بیش از اشراف‌زادگان آسیای میانه‌ای خود، به اشراف راجپوت و ایرانی متکی بود.

اصلاحات و هنر

اکبر، در دوره‌ی فرمان‌رواییش، از نفوذ روحانیان مسلمان (علما) کاست، مالیات‌های ویژه‌ی زائران هندو و ساکنان غیرمسلمان (جزیه) را برانداخت و، به جای سال‌نامه‌ی قمری اسلامی، تقویم خورشیدی بنگالی را رایج کرد. او، در کاخ جدیدش در فاتح‌پور سیکری، نزدیک آگرا، در عبادت‌خانه‌ای که به سفارش او ساخته بودند، مباحثه‌هایی مذهبی با حضور نمایندگان ادیان

را بر شمال هند، در منطقه‌ی میان رودهای سند و گنگ، گسترش دادند و مقری برای امپراتوری ساختند که، در آن زمان، کاخ‌قلعه‌هایی در آگرا، الله‌آباد، اجمر و لاهور احاطه‌اش کرده بودند. اکبر در ۱۵۶۰، پس از رسیدن به سن قانونی، پیروزی‌های نظامی بیش‌تری به دست آورد و هنگام مرگش در ۱۶۰۵ امپراتوریش از کشمیر در شمال و افغانستان در شمال غربی تا بنگال در شرق و فلات دکان در جنوب کشیده شده بود.

ساختار و رواداری

اکبر، برای تحکیم جایگاهش، نظام دولتی متمرکزی به وجود آورد. جنگ‌جویان اشراف‌زاده‌ی رده‌های مختلف (منصب‌داران)، که می‌توانستند به مناصب نظامی یا اداری منصوب شوند و خاندان‌ها یا سپاهیان‌شان هم‌راهشان می‌کردند، این نظام را می‌گرداندند. عالی‌ترین منصب‌داران برات زمین (جاگیر) دریافت می‌کردند. آن‌ها حق داشتند از این زمین‌ها مالیات بگیرند، اما مالک، مدیر یا ساکن این زمین‌ها نمی‌شدند.

امپراتوری عثمانی

امپراتوری عثمانی بیش از ششصد سال بر حیات سیاسی و مذهبی خاور میانه سیطره داشت، هیبتش غرب مسیحی را به لرزه می‌انداخت و نامش یادآور ثروت، قدرت، نعمت خارج از تصور و —در آخرین سال‌هایش— فساد گسترده بود.

خنجر و غلاف

سلاح‌های عثمانی به دلیل زیبایی و خوش‌دستی زبان زد بودند. این خنجر و غلاف، که با سنگ‌های نیمه‌قیمتی پوشانده شده، احتمالاً متعلق به اشراف‌زاده‌ای عثمانی بوده است.

فاجعه‌بار برای حکومت عثمانی داشت.

افول عثمانی

بسیاری از تاریخ‌نگاران به تخت نشستن سلیم، معروف به «سلیم مست»، را آغاز افول عثمانی‌ها می‌دانند. سلیم، بدون هیچ آموزش سیاسی یا نظامی، فقط درباره‌ی غذاها، نوشیدنی‌ها و زنان تجربه داشت. او، وقتی به تخت نشست، اداره‌ی امپراتوری را به وزیرش سپرد؛ سرمشی که تا یک قرن بعد در حکومت عثمانی تکرار می‌شد و نتایج مصیبت‌بار داشت.

بدون فرمان‌روایی قوی، فساد دولتی همه‌گیر شد و بی‌اعتنایی دیوان‌سالاری به غارت‌گری‌های مقامات محلی حمایت مردم از نظام را کاهش داد. در غیاب سیطره‌ی سلطان، عناصر گوناگون دولت —دیوان (دادگاه عالی)، وزیر اعظم و ینی‌چری (یگان‌های نخبه‌ی ارتش)— برای کسب قدرت رقابت می‌کردند. باب عالی (دولت عثمانی) در برابر دشمنانش موجودیتی یک‌پارچه بود، اما یک قرن خویشاوندسالاری و حرص آهسته آهسته آن را از درون فرسوده بودند.

کشید تا سلیم اول، در نبرد چالدران در ۱۵۱۴، بتواند سلسله‌ی رقیب را شکست دهد و، پس از آن، دوره‌ی توسعه‌ی چشم‌گیر سرزمینی رسید. سلیم به شرق و جنوب لشکر کشید، نواحی مقدس بیت‌المقدس را گرفت و قاهره را در ۱۵۱۷ فتح کرد. پسر سلیم، سلیمان، که در اروپا به دلیل ثروت و قدرتش به «محتشم» معروف بود، در کشورگشایی چیزی از پدرش کم نداشت. اما با وجود پیروزی‌هایش، زندگی شخصی او به شکلی حزین‌انگیز به پایان رسید. مصطفی و بایزید، دو پسر محبوب سلیمان، به دسیسه‌چینی علیه او متهم شدند. سلیمان، برای حفظ تاج و تختش، مجبور شد هر دو را اعدام کند. او هرگز از این مصیبت کمر راست نکرد و، غم‌زده و دل‌شکسته، در کاخ تپ‌قاپی^۲ گوشه‌نشینی واقعی شد و اداره‌ی امپراتوری را به وزیر اعظمش سپرد. هم مصطفی و هم بایزید را برای فرمان‌روایی تربیت کرده بودند، اما سلیمان محزون سلیم، تنها پسر باقی‌مانده و خامش، را در محیط تنش‌آلوده‌ی حرم‌سرا (محل زندگی زنان در کاخ) به حال خود رها کرد. این اهمال‌پی‌آمدهایی

ظهور عثمانی‌ها در نقش قدرتی جهانی با فرمان‌روایی محمد دوم در ۱۴۵۱ آغاز شد. محمد به غرب لشکر کشید تا به قسطنطنیه‌ی مسیحی، پای‌تخت امپراتوری سابقاً بزرگ بیزانس (صفحه‌های ۱۹۸ و ۱۹۹)، حمله کند. او، با استفاده از بزرگ‌ترین توپ جهان برای شکافتن دیوارهای «رسوخ‌ناپذیر» شهر و با بیش از ۱۶۰ هزار سرباز در برابر ۷ هزار مدافع، همه‌ی مقاومت‌ها را به سرعت در هم شکست. در ۲۹ مه ۱۴۵۳، قسطنطنیه سقوط کرد. محمد به درون اروپا پیش‌روی کرد و سرزمین‌هایی هم گرفت، تا این که ناکامیش در تسخیر بلگراد در ۱۴۵۶ کشورگشایی‌هایش را متوقف کرد و مرز امپراتوری عثمانی و اروپای غربی را تا ۶۰ سال بعد ثابت نگه داشت.

هم‌زمان، قدرت‌گیری صفویان ایران مرزهای شرقی عثمانی را تهدید می‌کرد. سال‌ها طول

قبل

امپراتوری عثمانی از دل ملغمه‌ی خون‌بار دسیسه‌ها و ستیزه‌های پیوسته برآمد.

ایجاد امپراتوری

در سده‌ی سیزدهم، گروهی از جنگ‌جویان ترک به رهبری ارطغرل و پسرش عثمان^۱ ۲۰۶ و ۲۰۷ از دشت‌های آسیای میانه به آناتولی آمدند. ارطغرل به کی‌خسروی دوم، سلطان سلجوقی، کمک کرد و، به پاداش این کمک، مناطقی را گرفت که، پس از گسترش، به عثمان‌لی، امپراتوری عثمانی، معروف شدند.



ینی‌چری

ارهان، پسر عثمان، «آکینچی»^۳ (یگان‌های دائمی سواره‌نظام) و «ینی‌چری» معروف (پیاده‌نظام بسیار خیره) را به وجود آورد. ارهان و پسرش، مراد اول، با این ارتش نیرومند، بیش‌تر بالکان را گرفتند و به هدف عثمانی‌ها برای فتح آناتولی رسیدند. سپاهیان جنگ‌جویان سواره‌ی ارتش بودند که از میان ترک‌های زمین‌دار انتخاب می‌شدند و خود را نیرویی نخبه می‌دانستند.

شکوفایی امپراتوری

پس از شکست از مغول‌ها در آنکارا در ۱۴۰۲، دوره‌های فرمان‌روایی مراد دوم و محمد دوم^۴ ۲۰۷، در نهایت، امپراتوری عثمانی را احیا کردند.

فرمان‌روای امپراتوری عثمانی (۱۵۲۰ تا ۱۵۶۶)

سلیمان

سلیمان را در جهان غرب «سلیمان محتشم» می‌نامند و در جهان اسلام «سلیمان قانونی»؛ لقب‌هایی یادآور شکوهی که حکومت او به امپراتوری عثمانی داد. سلیمان خود را وارث معنوی اسکندر (صفحه‌های ۹۶ و ۹۷) و سزار (صفحه‌های ۱۰۸ و ۱۰۹) می‌دانست و ادعای فرمان‌روایی بر همه‌ی سرزمین‌های تحت سیطره‌ی آن‌ها را داشت. ارتش او، ظرف یک سال پس از به تخت نشستنش، بلگراد را گرفت و عثمانی‌ها، در زمان مرگ او، بر بخش‌های بزرگی از جنوب شرقی آسیا، ساحل شمال آفریقا و خاور میانه حکومت می‌کردند. دوران فرمان‌روایی سلیمان عصر نوزایی تمدن اسلامی بود و حمایت او از هنر و حاکمیت قانون میراث او بودند.





خوش نویسی

این طغرای سنوعی امضا یا مهر خوش نویسی شده سبزیبای سلطان مراد سوم است و قدمتش به ۱۵۷۵ می رسد. در آغاز، از طغرا فقط در اسناد رسمی، مثل فرمان ها (احکام سلطان)، استفاده می کردند، اما بعدها طغراها، به عنوان نماد سلطنت، روی تمبرها، سکه ها و پرچم ها هم نقش بستند. آن ها حتی روی کشتی ها، مسجدها و کاخ ها هم دیده می شدند.



نقشه

امپراتوری عثمانی، از قرن چهاردهم تا اوایل قرن بیستم، قدرتی مهم در عرصه سیاست جهانی بود. این نقشه مرزهای امپراتوری عثمانی را در اوج قدرتش نشان می دهد.

بعد

حکایت امپراتوری عثمانی، از ۱۷۵۰ به بعد، حکایت افولی است و پیوسته است.

سرزمین های از دست رفته

در اوایل سده نوزدهم، اصلاحاتی برای تحکیم امپراتوری عثمانی صورت گرفتند، اما فروپاشی آهسته ای امپراتوری ادامه یافت. یونانی ها در ۱۸۲۹ مستقل شدند و جنگ روسیه و ترکیه در سال های ۱۸۲۸ و ۱۸۲۹ به دست رفتن سرزمین هایی بیشتر انجامید. ۳۳۰ تا ۳۳۳. مردم بوسنی و هرزگوین در ۱۸۷۵ قیام کردند و امپراتوری، در جنگی دیگر با روسیه در سال های ۱۸۷۷ و ۱۸۷۸، رومانی، صربستان و مونته نگرو را هم از دست داد. ترکیه آن چه از امپراتوری عثمانی باقی مانده بود به «بیمار اروپا» معروف شد.

پایان امپراتوری

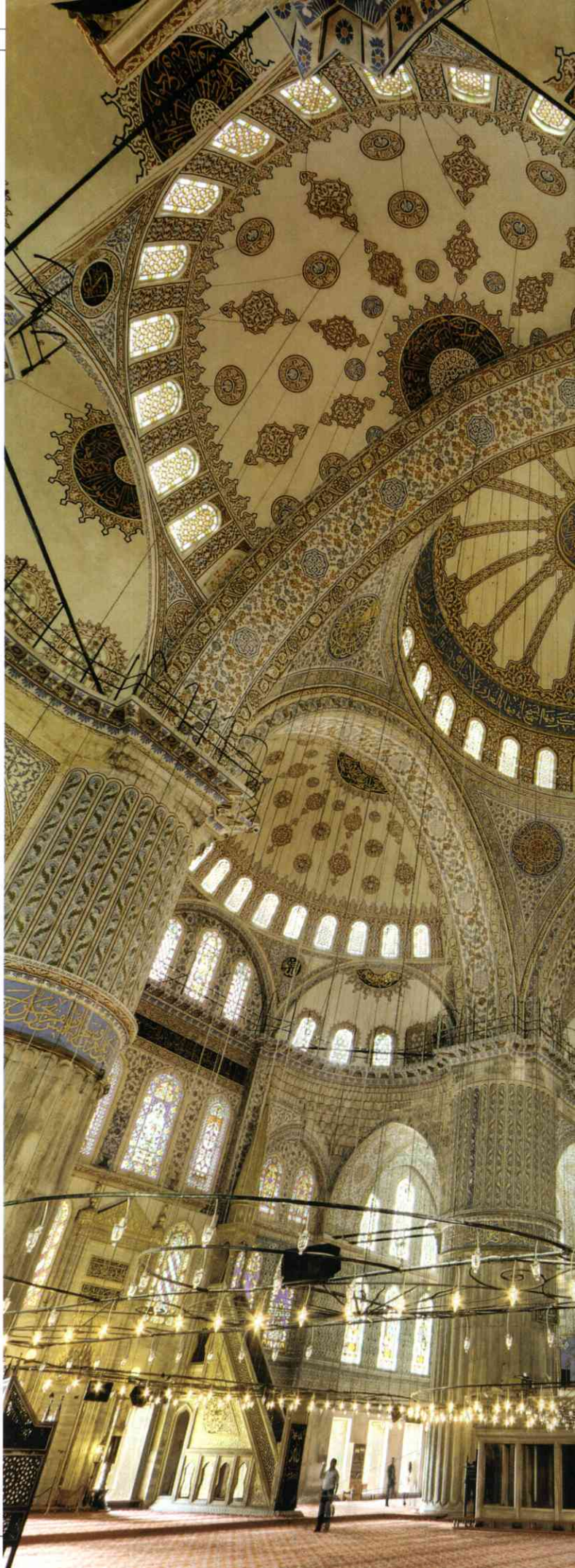
دو جنگ بالکان دیگر (۱۹۱۲ تا ۱۹۱۳) بیش تر سرزمین های اروپایی باقی مانده ی ترکیه را از سیطره اش خارج کردند. در پایان جنگ جهانی اول ۳۷۲ تا ۳۷۵ در ۱۹۱۸، در عمل، دیگر نشانی از امپراتوری نبود و معاهده ی سوریه در ۱۹۲۰، به طور رسمی، انحلال امپراتوری را اعلام کرد.



نشان رسمی عثمانی ها

مسجد آبی

مسجد سلطان احمد استانبول، که سفار محمد آقا، معمار بزرگ، آن را بین سال های ۱۶۰۹ و ۱۶۱۶ برای سلطان احمد اول ساخت، بیش از ۲۰ هزار کاشی سرامیک دست ساز دارد.



لحظه‌ی سرنوشت‌ساز؛ صبح ۱۷ اکتبر ۱۵۷۱

نبرد لیپانتو

نبرد لیپانتو، بزرگ‌ترین نبرد میان ناوگان‌های جنگی در مدیترانه، برخوردی میان ترک‌های عثمانی و اتحادیه‌ی مقدس^۱ اسپانیا، دست‌گاه پاپی، ونیز و جنوا بود. اروپایی‌ها می‌خواستند جزیره‌ی قبرس را از پیش‌روی عثمانی‌ها به سوی غرب نجات دهند؛ عثمانی‌هایی که تا آن وقت بیش‌تر مجارستان را گرفته بودند و وین و سرزمین‌های اتریش را هم تهدید می‌کردند. نتیجه‌ی نبرد شکست سنگین نیروهای عثمانی بود.

دفاع کنند. اتحادیه ناوگان عظیمی از حدود ۳۱۰ کشتی، به فرماندهی دُن جان اتریشی^۲، پسر نامشروع کارل پنجم، امپراتور هابسبورگ، آماده کرد. در ۱۵۷۱، دُن جان ناوگان ترک را، که کمی از ناوگان خودش بزرگ‌تر بود، در آب‌های لیپانتو (ناوپاتکس^۳ امروزی)، در ساحل غربی یونان، دید. هر دو ناوگان، به طور عمده، از گالی‌ها^۴ کشتی‌های جنگی بزرگی که پاروزن‌ها هدایتشان می‌کردند تشکیل شده بودند. دُن جان، هم‌چنین، شش گالینس^۵ شش‌ساورهای قدرتمندی که هم پارو داشتند و هم بادبان داشت که توپ‌های سنگینی روی آن‌ها سوار کرده بودند.

کشتی‌های اتحادیه بی‌درنگ حمله کردند. ترک‌ها ترجیح می‌دادند کشتی‌هایشان را به کشتی‌های دشمن بکوبند، اما دُن جان از توپ‌های قدرتمندی که داشت استفاده کرد. این روش بسیار موفق بود. علی‌پاشا، فرمانده ترک‌ها، و هزاران تن از افرادش کشته شدند. اتحادیه‌ی مقدس ناوگان دریایی ترک را نابود کرد، اما نتوانست ترک‌ها را نابود کند. عثمانی‌ها ناوگانی جدید ساختند که ظرف یک سال کارش را آغاز کرد. ترک‌ها قبرس و بقیه‌ی امپراتوریشان را نگه داشتند، اما دیگر به سمت غرب پیش نرفتند؛ اتفاقی که شاید، اگر در این نبرد پیروز شده بودند، می‌افتاد.

عثمانی‌ها، که اهل شمال غربی ترکیه بودند (صفحه‌های ۲۴۶ و ۲۴۷)، مناطقی را از امپراتوری بیزانس (صفحه‌های ۱۹۸ و ۱۹۹) گرفته بودند. در ۱۵۵۲، آن‌ها قسطنطنیه (استانبول امروزی)، پای‌تخت این امپراتوری، را هم فتح کردند و، در چند سال پس از آن، بیش‌تر سرزمین‌هایش را، از صربستان و بوسنی در غرب گرفته تا آناتولی در شرق، گرفتند. در اوایل سده‌ی شانزدهم، عثمانی‌ها باز هم قلم‌روی خود را گسترش دادند، در نبرد موهاج در ۱۵۲۶ قدرت مجارستان را در هم شکستند و در ۱۵۲۹ وین را محاصره کردند، هرچند، وقتی ذخیره‌ی تدارکاتشان تمام شد و زمستان رسید، مجبور به عقب‌نشینی شدند.

در ۱۵۷۰، عثمانی‌ها به جزیره‌ی قبرس حمله کردند. پیش‌روی آن‌ها در مدیترانه تهدیدی برای سفر و تجارت آزادانه‌ی مردم شهرهای ثروتمندی مثل ونیز و جنوا در منطقه (صفحه‌های ۲۰۸ و ۲۰۹) بود. فرمان‌روایان هابسبورگ امپراتوری روم مقدس (صفحه‌های ۱۸۸ و ۱۸۹) نگران حمله‌ی دوباره‌ی عثمانی‌ها بودند و کلیسای کاتولیک هم عثمانی‌های مسلمان را خطرناک می‌دانست. در نتیجه، ونیز، جنوا، اسپانیا (به رهبری فیلیپ دوم) و دست‌گاه پاپی ائتلافی به نام اتحادیه‌ی مقدس تشکیل دادند تا از مدیترانه، در برابر عثمانی‌ها،

دُن جان اتریشی به جنگ می‌رود

این نقاشی قرن شانزدهمی اندره میکلی، هنرمند ایتالیایی، نبرد لیپانتو، آخرین نبرد میان گالی‌ها را به تصویر کشیده است. اتحادیه‌ی مقدس حدود ۲۰۰ کشتی عثمانی را غرق کرد یا به غنیمت گرفت و خودش فقط ۱۵ کشتی را از دست داد.

«با غرش توپ‌ها، ناقوس‌های بزرگ به فریاد آمدند...»

جی. کی. چسترتون^۶، نویسنده‌ی بریتانیایی، از شعر لیپانتو، ۱۹۱۵

1. The Holy League
2. Don John of Austria
3. Navpatikos
4. Galley
5. Galleass
6. Andrea Micheli
7. G. K. Chesterton



نوزایی

در سده‌های پانزدهم و شانزدهم، هنر و آموزش در شهرها و دربارهای سلطنتی بسیاری از بخش‌های اروپا، مخصوصاً ایتالیا، رونق گرفت. آثار افرادی استثنایی که این «نوزایی» را ممکن کردند از شگفتی‌های جهان هستند.

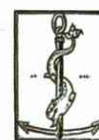
سنتی، زمان دوره‌ی نوزایی را از حدود ۱۴۵۰ تا ۱۵۵۰ می‌دانند؛ عصر کنکاش‌گری و نوآوری استثنایی در هنر، معماری، اندیشه و فن‌آوری اروپا.

ثروت و فرهنگ

شکوفایی اقتصادی اساس نوزایی بود. هنر و آموزش تجملاتی بودند که ثروت فزاینده‌ی نخبگان اجتماعی از پس هزینه‌هایشان برمی‌آمد. مراکز اصلی فعالیت فرهنگی در عصر نوزایی دولت‌شهرهای پررونق ایتالیا، مثل فلورانس، میلان و ونیز، شهرهای ثروتمند آلمان و هلند فلاندرزی (صفحه‌های ۲۰۸ و ۲۰۹، ۲۷۶ و ۲۷۷) بودند. شهرهایی که، به واسطه‌ی بانک‌داری، بازرگانی و تولید، ثروتی به دست می‌آوردند، از سر غرور شهری

نوزایی بخشی از فرایندی مستمر بود که در طول چندین قرن به فرهنگ اروپایی شکل داد. واژه‌ی «نوزایی» به «تولد دوباره»‌ی علاقه به میراث یونان و روم باستان دلالت دارد، اما متون نویسنده‌های پیش از مسیحیت، قبل از آن هم، دست‌کم از دوران شارلمانی (۷۴۷ تا ۸۱۴ میلادی؛ صفحه‌های ۱۸۸ و ۱۸۹)، در اروپای مسیحی تکثیر و مطالعه شده بودند. نقاشی‌های هنرمندانی مثل جوتو و نوشته‌های دانته، پترارک و بکاچیو در قرن چهاردهم از جمله آثار متعدد پیش‌قراول نوزایی هستند. اما، به طور

IL LIBRO DEL CORTESIANO DEL CONTE RALDESE CASTIGLIONE.



نخستین کتاب‌ها کتاب درباری^{۱۱} (۱۵۲۸) بالاساره کاستیلیونه^{۱۲} راهنمای رفتار در دربارهای عصر نوزایی بود.

قبل

در سده‌های میانه، بعضی هنرمندان و اندیشمندان از سنت‌ها فاصله گرفتند.

نخستین نوزایی

تاریخ‌نگاران «نوزایی» آغازین را به اروپای سده‌ی دوازدهم مربوط می‌دانند. تماس با جهان اسلام و امپراتوری بیزانس دسترسی به آثار فیلسوفان و دانش‌مندان جهان اسلام و یونان باستان را ممکن کرد < ۱۵۸ و ۱۵۹.

جوتو

جوتو دی بُنْدَنَه (حدود ۱۲۶۷ تا ۱۳۳۷)، هنرمند فلورانس، یک قرن پیش از نوزایی، انقلابی در نقاشی اروپا به وجود آورد. دیوارنگاره‌های مذهبی او از سنت‌های هنر مسیحی فاصله گرفتند و پیکره‌هایی واقع‌گرایانه را در صحنه‌هایی نمایشی به تصویر کشیدند.

کمدی الهی^{۱۴}

دانته آلیگیری (حدود ۱۲۶۵ تا ۱۳۲۱)، شاعر فلورانس، در کمدی الهی، اثر حماسی که سفر از دوزخ و برزخ به بهشت را وصف می‌کند، گذشته‌ی کلاسیک را با نگرش مسیحی سده‌های میانه به جهان آمیخت.



دوزخ دانته



دانته، ایستاده در کنار فلورانس

دمینکو دی میکینو^{۱۵}، در این نقاشی، دانته‌ی شاعر را در کنار فلورانس، زادگاهش، کشیده است. فلورانس موطن بسیاری از هنرمندان بود، از جمله پروتسکی معمار که کتید مشهور کلیسای جامع شهر را، که در سمت چپ دانته دیده می‌شود، ساخته بود.

گروه انسان‌گرایان

این تصویر بخشی از دیوارنگاره‌ی دمینکو گبرلانداویو^{۱۶}، مربوط به حدود ۱۴۹۰، در کلیسای سانتا ماریا نولای^{۱۷} فلورانس است و گروهی از دانش‌مندان انسان‌گرا، از جمله مارسیلیو فیچینو^{۱۸}، رئیس آکادمی افلاطونی، را نشان می‌دهد.

داوود میکلائنژ

این مجسمه‌ی عظیم مرمرین را میکلائنژ در ۱۵۰۴ برای شهر فلورانس ساخت. ستایش بدن برهنه‌ی مرد در این اثر نشان‌دهنده‌ی تأثیر هنر کهن کلاسیک است، اما موضوع اثر داوود، قهرمان انجیلی، است.



یا برای افزایش اعتبار حاکمان محلی، مثل خاندان مدیچی در فلورانس یا اسفرتزها^{۱۹} در میلان، گشاده‌دستانه هزینه‌های تجملات فرهنگی را می‌پرداختند. شاهان ثروتمند، مثل ماتیاس کروینوس^{۲۰} مجارستان و فرانسیس اول^{۲۱} فرانسه، هم برای نشان دادن قدرت و جایگاهشان از هنرمندان و روشن‌فکران حمایت می‌کردند. پاپ‌های عصر نوزایی، مثل الکساندر ششم^{۲۲} (که از ۱۴۹۲ تا ۱۵۰۳ پاپ بود) و ژولیوس دوم^{۲۳} (از ۱۵۰۳ تا ۱۵۱۳)، رم را به یکی دیگر از شهرهای برتر تبدیل کردند و پولی را که از پیروان مسیحی می‌گرفتند به پای طرح‌های هنری و معمارانه‌ی عظیمی مثل کلیسای پطرس قدیس می‌ریختند.

جهان کلاسیک

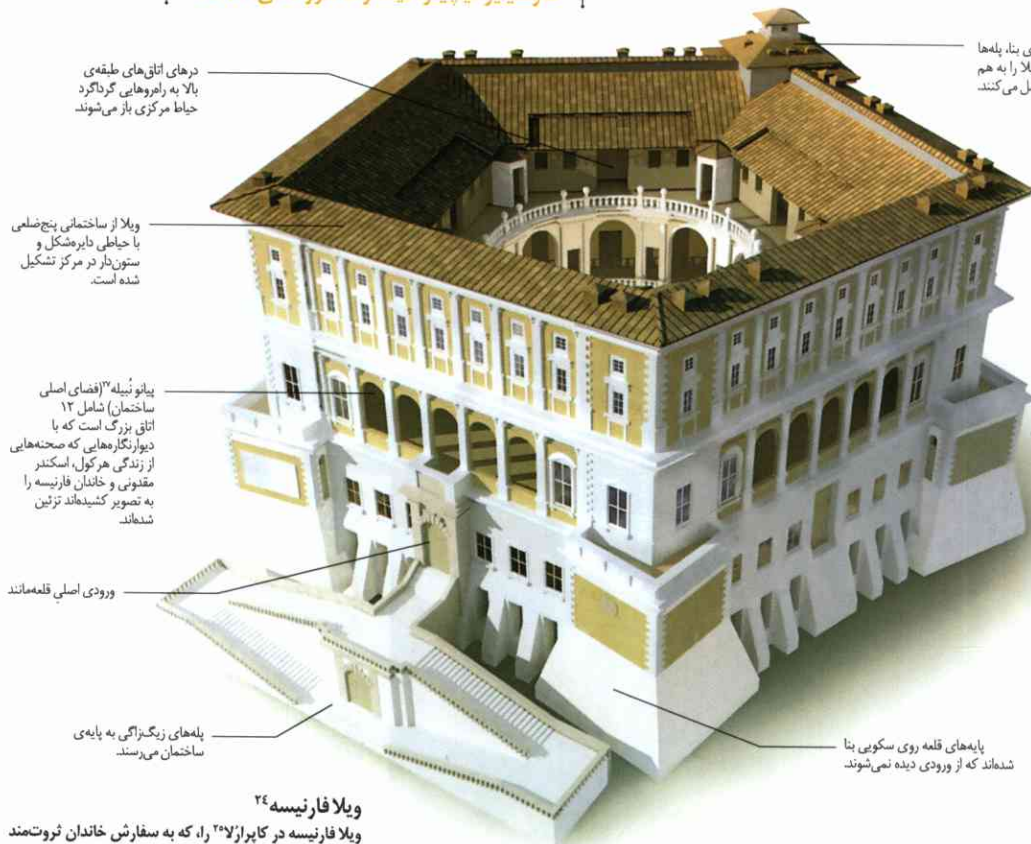
نوزایی هنوز از دنیای علم و خرد مدرن بسیار دور بود. طالع‌بینی و کیمیاگری (صفحه‌ی ۲۶۶) از رشته‌های مطالعاتی مهم بودند و پتک جادوگران^{۲۴}، یکی از معروف‌ترین کتاب‌های این

انسان‌گرایی

شبکه‌ی منعطف بین‌المللی



دانش‌مندانی را که رهبران نوزایی بودند «انسان‌گرایان» می‌نامند، چرا که آن‌ها نوع بشر، و نه خدا، را در مرکز جهان‌بینی خود قرار می‌دادند. عنوان یکی از رساله‌های کلاسیکی که پیکو دلا میراندلا^{۲۵} انسان‌گرا در ۱۴۸۶ منتشر کرد «در باب منزلت انسان»^{۲۶} بود. این دانش‌مندان، که زبان‌های یونانی و لاتین را - که از دیرباز زبان فرهیختگان اروپا بودند - می‌دانستند، متون باستانی را با نگاهی انتقادی‌تر از گذشته می‌خواندند. آن‌ها هم‌چنین سعی می‌کردند متن دقیق انجیل را بیابند و اراسموس^{۲۷}، انسان‌گرای مشهور، نسخه‌ی یونانی عهد جدیدش را مهم‌ترین دست‌آوردش می‌دانست. انسان‌گراها، که اغلب به عنوان آموزگار فرزندان خانواده‌های

ویلا فارنسیسه^{۲۴}

ویلا فارنسیسه در کاپرا^{۲۵} را، که به سفارش خاندان ثروت‌مند فارنسیسه ساخته شده است، از شاه‌کارهای معماری اواخر عصر نوزایی می‌دانند. چیاکو پارتری دی وینیولای^{۲۶} معمار از ۱۵۵۹ تا ۱۵۷۳ مشغول ساختن این ویلا بود.

شاه‌کارهای معماری

تقلید از جهان باستان در حوزه‌ی معماری از همه‌ی حوزه‌ها پر بارتر بود. یکی از نخستین دست‌آورد‌های بزرگ عصر نوزایی گنبدی بود که فیلیپو برونلسکی^{۲۷} برای کلیسای جامع فلورانس ساخت. برونلسکی ویرانه‌های باستانی روم، از جمله پانتئون گنبددار (صفحه‌های ۱۱۰ تا ۱۱۳)، را پیش از آغاز کارش بررسی کرده بود. این گنبد، که در ۱۴۳۶ کامل شد، بزرگ‌ترین گنبد ساخته‌شده تا آن زمان و شاه‌کار تقریباً معجزه‌آسای مهندسی و معماری بود. گنبد ویژگی شاخص بسیاری از بناهای عصر نوزایی، از جمله کلیسای پطرس قدیس در رم، بود و ستون‌ها، طاقی‌ها و مجسمه‌های سبک باستانی (صفحه‌های ۱۱۶ و ۱۱۷) هم در کاخ‌ها، ویلاها و کلیساها فراوان بودند.

هنرمند و هنر

تأثیر یونان و روم باستان در نقاشی و مجسمه‌سازی -برای مثال، در علاقه به نسخه‌های آرمانی از بدن برهنه‌ی انسان که، به ویژه، در نقاشی‌ها و مجسمه‌های میکلا آنجلو بوناروتی^{۲۸} (میکلا آنژ) نمایان است- آشکار بود. هنرمندان اسطوره‌های کلاسیک غیر مسیحی را هم، هرچند معمولاً برای لذت شخصی زیبایی‌دوستان ثروت‌مند، به محتوای کارشان می‌افزودند (صفحه‌های ۱۴۲ و ۱۴۳). در هنر در معرض دید عموم، بن‌مایه‌های مسیحی و انجیلی غالب بودند. اما، علاوه بر میل به رقابت با هنر کهن، گرایشی بدیع برای بازنمایی جهان دیداری با دقتی خیال‌انگیز هم وجود داشت. هنرمندان



تولد ونوس

این نقاشی معروف ساندرو بوتیچلی^{۲۹}، که حدود سال ۱۴۸۳ کشیده شده است، به دلیل داشتن بن‌مایه‌ی اشکارا غیر مسیحی و برگرفته از اسطوره‌های کلاسیک، غیر عادی است. خلق چنین اثری از آن رو ممکن شد که برای ویلای شخصی لرنزو د مدیچی^{۳۰}، و نه برای نمایش عمومی، کشیده می‌شد.

سقف سیستین

سقف کلیسای سیستین در واتیکان، که در ۱۵۰۸ به سفارش پاپ زولیوس دوم ساخته شده است، یکی از شاه‌کارهای میکلا آنجلو بوناروتی، نابغه‌ی فلورانس، است. کامل شدن این دیوارنگاره که صحنه‌هایی از عهد عتیق را به تصویر می‌کشد چهار سال طول کشید.

ثروت‌مند و قدرت‌مند استخدام می‌شدند، نظام‌های آموزشی اثرگذاری ابداع کردند که بر دروسی مثل لاتین، تاریخ، دستور زبان و فن سخن‌وری متمرکز بودند.



دانش‌مند کلاسیک (۱۴۶۶ تا ۱۵۳۶)

اراسموس

گرهارد گرهاردز^{۳۱}، انسان‌گرای هلندی، که بیش‌تر به نام ادیبش، اراسموس، مشهور است، حکم کشیشی داشت، اما مثل دانش‌مندان مستقل زندگی می‌کرد. او در آثارش مثل در ستایش دیوانگی^{۳۲} (۱۵۰۹) از فساد کلیسا انتقاد می‌کند و از زندگی در چهارچوب اصول اخلاقی و قواعد مذهبی محکم دفاع می‌کند. نوشته‌های اراسموس از نخستین کتاب‌های چاپی بودند که خوانندگان بسیاری یافتند و راه را برای اصلاحات پروتستانی (صفحه‌های ۲۵۶ و ۲۵۷) گشودند.



1. Giotto (di Bondone)
2. Dante (Alegghieri)
3. Sforza
4. Mathias Corvinus
5. Francis I
6. Alexander VI
7. Julius II
8. Malleus Maleficarum
9. Pico della Mirandola
10. On the Dignity of Man
11. Erasmus
12. Filippo Brunelleschi
13. Michelangelo Buonarroti
14. Divine Comedy
15. The Book of the Courtier
16. Baldassare Castiglione
17. Domenico di Michelino
18. Domenico Ghirlandaio
19. Santa Maria Novella
20. Marsilio Ficino
21. Sandro Botticelli
22. Lorenzo de Medici
23. Sistine
24. Farnese
25. Caprarola
26. Giacomo Barozzi de Vignola
27. Piano nobile
28. Gerhard Gerhards
29. In Praise of Folly

فلاندرزی مثل یان ون آیک، با نقاشی‌های رنگ روغنی که سیمای انسانی و ظاهر اشیاء را، با توجهی خیره‌کننده به جزئیات، به تصویر می‌کشیدند، طلایه‌داران این عرصه بودند. در نیمه‌ی دوم سده‌ی پانزدهم، هنرمندان ایتالیایی مثل پیرو دلا فرانچسکا^۱ و آندره مانتینیا^۲، که می‌خواستند تصویر دقیق فضای سه‌بعدی را روی سطحی تخت خلق کنند، پیش‌گام استفاده از ژرف‌نمایی خطی^۳ شدند. نقاشی، که با هندسه و نورشناسی پیوند داشت، پاره‌ای از جریان توسعه‌ی فکری در عصر نوزایی بود.

عبور از دنیای باستان

تلاش برای بازنمایی دقیق جهان در هنر با گرایش گسترده‌تر به مشاهده‌ی طبیعت از نزدیک، به جای تکیه بر دانش دریافتی (از پیشینیان)، پیوند داشت. این تلاش به پیشرفت‌هایی آشکار در دانش به ارث رسیده از عصر باستان انجامید. برای مثال، تشریح اجساد توسط آندرتاس وزالیوس^۴، کالبدشناس بروکسلی، در دانش‌گاه پادوا^۵ رد کردن نظریه‌های پذیرفته‌شده‌ی گالن، مرجع محترم پزشکی کهن، را ممکن کرد. تصورات جغرافیایی بطلمیوس، دانش‌مند یونان باستان، به لطف تلاش‌های کاشفان و نقشه‌کش‌های اروپایی، تصحیح شدند. نیکلاس کُپرینیکوس^۶، با اثبات این که خورشید نه زمین مرکز منظومه‌ی شمسی است (صفحه‌ی ۲۶۶)، نگرش مسیحیان آن روزگار را به چالش کشید.

صنعت‌گری

فرهنگ فراگیر ابتکار عملی و صنعت‌گری استادانه از دست‌آورد‌های نوابع برجسته‌ی عصر نوزایی پشتیبانی می‌کرد. مصنوعات

این ابزارهای علمی وسایلی برای مسیریابی و زمان‌سنجی هستند و آن‌ها را روی فرش ترکی گران‌قیمتی که از امپراتوری عثمانی آورده‌اند چیده‌اند.

این کره‌ی آسمانی، که صورت‌های فلکی را نشان می‌داد، تازه‌ترین مدل این محصول بود و، پوهانس شون^۷، ستاره‌شناس آلمانی، آن را ساخته بود. حضور این کره متوازن‌کننده حضور کره‌ی زمین، در پایین نقاشی، است.

ژان د دیتویه با دوستش، ژرژ د سلوا^۸، فرستاده‌ی فرانسوی، به تصویر کشیده شده‌اند. اشیایی که میان آن‌ها قرار گرفته‌اند نشان‌دهنده‌ی ثروت و فرهیختگی‌شان هستند.

خنجری با نشان اختصاری لاتین حکاکی‌شده‌ی AET، SVAE که نشان می‌دهد سوزی اثر، ژان د دیتویه^۹، سفیر فرانسه در انگلستان، ۲۹ سال داشته است.



سفریان این نقاشی اثر هانس هلیابین^{۱۰}، هنرمند آلمانی، که در ۱۵۲۳ در دربار هنری هشتم، شاه انگلستان کشیده شده است، شیفتگی به ابزارهای علمی و علاقه به معانی پنهانی و حقه‌های بصری در عصر نوزایی را نشان می‌دهد.

در پیش‌زمینه، تصویری کوتاه از یک چمچه قرار گرفته که نماد آشکار میرایی است. اگر از زاویه‌ای خاص در پایین نقاشی به چمچه نگاه کنید، واضح می‌شود.

کتاب باز مجموعه‌ای از سرودهای مذهبی لوتری است که از صفحه‌ی سرودهای «هیا ای روح مقدس»^{۱۱} و «ایدا که در نعمت زیست کنی، انسان»^{۱۲} باز شده است. این احتمالاً به منازعه‌های مذهبی عصر اصلاحات اشاره می‌کند.

گسترش تجارت دریایی بودند.

جهان چاپی

اما اثرگذارترین محصول تلاش‌های اروپا دست‌گاه چاپ بود. به لطف سرعت نسبی تولید و توزیع کتاب‌های چاپی جدید، اندیشه‌های تازه به آسانی در دست‌رس همه قرار می‌گرفتند. ادبیات زبان‌های محلی زبان‌های روزمره‌ی انگلیسی، ایتالیایی و فرانسوی، در مقابل زبان علمی لاتین رونقی چشم‌گیر گرفت. دانش‌مندان انسان‌گرا می‌توانستند

نسخه‌های صحیح و استاندارد متون مهم را منتشر کنند. مهم‌ترین نمونه‌ی این متون انجیل بود. امکان‌پذیر کردن دست‌رسی مستقیم مردم به آن‌چه کلام خداوند تلقی می‌شد یکی از ریشه‌های اصلی جنبش مذهبی بزرگ اصلاح‌طلبی بود (صفحه‌های ۲۵۶ و ۲۵۷).

آشفته‌گی سیاسی

تحولات فرهنگی عصر نوزایی در متن منازعه‌های حاد سیاسی و مذهبی اتفاق می‌افتادند. دولت‌شهرهای ایتالیایی، که چنان از خلافت

ظریف، مثل زره‌های ساخته‌ی دست فلزکاران نورمبرگ و اوگسبورگ یا ساخته‌های زرگران ونیزی یا فلورانسی، را همانند نقاشی‌ها و مجسمه‌ها مشتاقانه جمع‌آوری می‌کردند. در بُعد عملی‌تر، در این دوره بود که به‌کارگیری سلاح‌های باروتی در جنگ‌های اروپایی رایج شد (صفحه‌های ۲۷۲ و ۲۷۳). ساعت‌های مکانیکی، که نخستین بار در سده‌ی چهاردهم در برج‌های شهرهای ایتالیایی ظاهر شده بودند، عمومی‌تر شدند. وسایل مسیریابی، مثل قطب‌نمای مغناطیسی، هم ابزارهایی اساسی برای



ساعت نخستین ساعتی که عقربه‌ی دقیقه‌شمار داشت (پایین) در دهه‌ی ۱۵۷۰ ابداع شد، اما زمان‌سنجی واقعا دقیق تا اواخر سده‌ی شانزدهم ممکن نبود.



نقشه‌ی مرکاتور

این نقشه را، که تازه‌ترین یافته‌های جغرافیایی روزگارش را نشان می‌داد، گِراردوس مرکاتور، نقشه‌کش فلاندرزی، در ۱۵۸۷ کشیده بود. روش مشهور مرکاتور برای بازنمایی کره‌ی زمین بر سطح تخت هنوز هم، پس از بیش از چهار قرن، رایج است.

بعد

کلیسا با اندیشمندان عصر نوزایی درافتاد، اما اندیشه‌های آن‌ها زنده ماندند.

واکنش‌های مذهبی

در ۱۵۴۲، کلیسای کاتولیک مجمع اصول مذهب^۱ را در رم تأسیس کرد تا نهادهای برای سرکوب اندیشه‌های مخالف آموزه‌های کلیسا باشد. در ۱۵۶۴، پاپ پیوس چهارم^۲ فهرست کتاب‌های ممنوعه را منتشر کرد که شامل آثار اراسموس و کپرنیکوس هم می‌شد. جردانو برونو^۳، اندیشمند برجسته‌ی سنت نوزایی، را پس از آن که مجمع او را به جرم بدعت‌گذاری گناه کار دانست، در ۱۶۰۰، زنده‌زنده سوزاندند.

هنر و معماری

در سده‌ی شانزدهم، نقاشی، معماری و مجسمه‌سازی اروپا در مسیری کم‌تر طبیعت‌گرا پیش می‌رفت و به بازنمایی توازن و تناسب واقعی بها می‌داد. تاریخ‌نگاران این سبک تصنیفی‌تر را «تکلف‌گرایی»^۴ نامیده‌اند. تکلف‌گرایی به قدرت‌گیری سبک تصنع‌آمیز باروک در سده‌ی هفدهم انجامید.

گاليله

گاليلئو گاليله^۵ (۱۵۶۴ تا ۱۶۴۲)، که در شهرهای ایتالیایی پیزا، پادوا و فلورانس کار می‌کرد، با تکیه بر روحیه‌ی پرسش‌گری و مشاهده‌گری عصر نوزایی، انقلاب علمی را پایه‌ریزی کرد^۶. ۲۶۶ و ۲۶۷.

نوزایی متأخر

عقیده‌ی عمومی بر این است که نوزایی، در بعضی کشورها، دیرتر از دیگر جاها اتفاق افتاد. هم در انگلستان و هم در اسپانیا، نوزایی تا نیمه‌ی دوم سده‌ی شانزدهم و اوایل سده‌ی هفدهم به اوج نرسیده بود؛ زمانی که نویسندگان، موسیقی‌دانان و هنرمندانی مانند تامس تالیس^۷، ادموند اسپنسر^۸، ویلیام شکسپیر^۹، ال گرکو^{۱۰} و میگل سروانتس^{۱۱} شکوفا شدند.

جمله قتل برادر بزرگ‌ترش، دست داشته باشد، الگوی شهریار قرار داده بود.

چالش‌های کلیسا

منازعه‌های مذهبی زاده‌ی نارضایتی از وضع کلیسا، که در سراسر سده‌ی پانزدهم ادامه داشت، بودند. بیش‌تر تلاش‌های انسان‌گرایی عصر نوزایی، مخصوصاً در آثار اراسموس، معطوف حمله به جهالت و فساد روحانیان، از جمله پاپ‌ها، و دعوت به بازگشت به ایمانی خالص‌تر می‌شدند. از سوی دیگر، هنرمندان عصر نوزایی هم، به عنوان عرضه‌کنندگان کالاهای تجملاتی که گاهی دلالت‌هایی غیر مسیحی داشتند، شاهد حمله‌های اصلاح‌گران مذهبی به آثارشان بودند.



نیکولو ماکیاولی

ماکیاولی، نویسنده‌ی شهریار، فلسفه‌ی سیاسی عمل‌گرایانه‌اش را بر اساس تجربه‌هایش در مقام سیاستمداری در خدمت فلورانس استوار کرده است.

احیای مذهبی

بین سال‌های ۱۴۹۴ و ۱۴۹۸، جیرلامو ساونارلا^{۱۲}، راهبی تندرو، بر فلورانس سیطره یافت و، در کارزارش علیه ثروت و فساد، موجی از کتاب‌سوزی و تخریب آثار هنری به راه انداخت. یکی از مهم‌ترین عوامل محرک



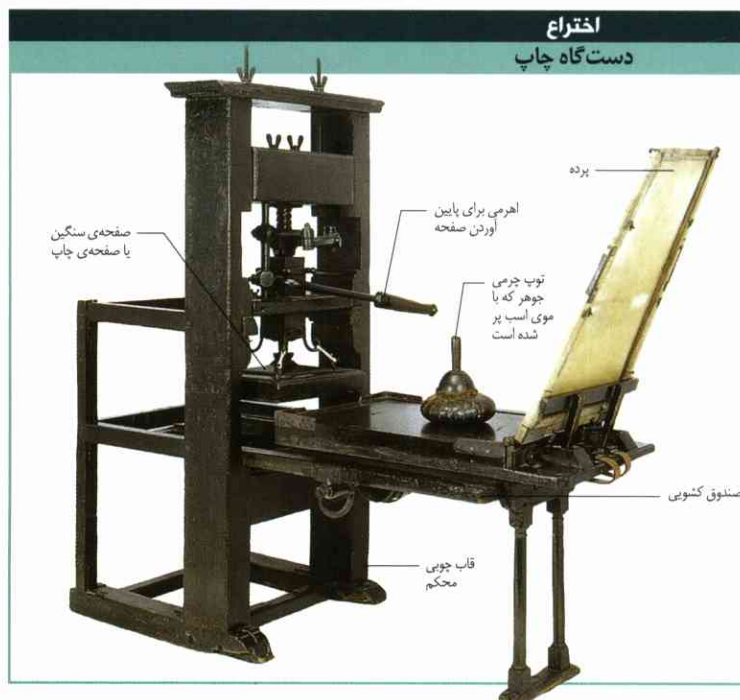
ساعت عصر نوزایی

ظهور زمان‌سنج‌های فنی در آغاز سده‌ی شانزدهم تولید ساعت‌های کوچک‌تر و قابل حمل را برای استفاده‌های خانگی ممکن کرد.

«اگر شهریار باید یکی از این دو را برگزیند، برای او بسیار بهتر است که مخوف باشد، نه محبوب.»

نیکولو ماکیاولی، «شهریار»، ۱۵۳۲

اختراع دست‌گاه چاپ



نخستین دست‌گاه موفق چاپ کتاب، که از قالب‌های فلزی و جوهر روغنی استفاده می‌کرد، در اروپای سده‌ی پانزدهم ابداع شد. اختراع این دست‌گاه را به یوهانس گوتنبرگ، صنعت‌گر و سرمایه‌دار آلمانی، نسبت می‌دهند. انجیلی که او در ۱۴۵۵ چاپ کرد نخستین کتابی بود که به این روش تولید شد. این فن رایج شد و چاپ‌خانه‌هایی در پاریس (۱۴۷۰) و لندن (۱۴۷۶) به وجود آمدند. آلدوس مانوتیوس^{۱۳}، معتبرترین ناشر در میان نخستین ناشران، انتشارات آلدینه^{۱۴} را در ۱۴۹۴ در ونیز تأسیس کرد. تا سال ۱۵۰۰، حدود ۳۵ هزار کتاب گوناگون چاپ شده بودند. کتاب‌های چاپی، که از کتاب‌های دست‌نویس بسیار ارزان‌تر بودند، انقلابی در توزیع دانش به پا کردند.

«چشمه‌ی دانش از آن خواهد جوشید.»

گوتنبرگ، قرن پانزدهم

1. Jan van Eyck
2. Piero della Francesca
3. Andrea Mantegna
4. Linear Perspective
5. Andreas Vesalius
6. Padua
7. Nicolaus Copernicus
8. Niccolò Machiavelli
9. The Prince
10. Cesare Borgia
11. Alexander VI
12. Girolamo Savonarola
13. Hans Holbein
14. Jean de Dinteville
15. Georges de Selve
16. Johannes Schoner
17. Come Holy Ghost
18. Man With Thou Live Blessedly
19. Aldus Manutius
20. Aldine
21. Congregation for the Doctrine of the Faith
22. Pope Pius IV
23. Giordano Bruno
24. Mannerism
25. Galileo Galilei
26. Thomas Tallis
27. Edmund Spenser
28. William Shakespeare
29. El Greco
30. Miguel Cervantes

هنرمند و مخترع، زاده‌ی ۱۴۵۲، مرگ در ۱۵۱۹

لئوناردو داوینچی

اروپای سده‌ی پانزدهم، به دنیا پیاید. در حدود ۱۴ سالگی، کارآموز آندره دل ورگو، مجسمه‌ساز برجسته‌ای که همان وقت‌ها آموزش نقاشی را هم در کارگاهش آغاز کرده بود، شد. استعداد فوق‌العاده‌ی لئوناردو، مخصوصاً در کار با ابزار نسبتاً جدید رنگ روغن، آشکار بود و، در میانه‌های دهه‌ی بیست سالگی، توانست کارگاهی برای خودش راه بیندازد.

امروزه نقاشی‌های لئوناردو معروف‌ترین آثارش هستند، اما در سده‌ی پانزدهم، هنرمند، حتی اگر کارگاهی برای خودش داشت، فقط صنعت‌گری بود که باید مشتری پیدا می‌کرد. قدم بعدی این بود که شاهزاده‌ای او را برای خاندانش استخدام کند. بنابراین، حدود سال ۱۴۸۲، لئوناردو خدماتش را به لودویکو اسفرتزا، حاکم میلان، پیش‌نهاد کرد. لئوناردو، که می‌دانست این فرمان‌روای میلانی اهل جنگ، بیش از هنرمند، به مهندسی نظامی نیاز دارد، پیش از آن که حرف مهارتش در نقاشی و مجسمه‌سازی را پیش بکشد، فهرستی طولانی از «دست‌گاه‌های بسیار گوناگون ته‌جاممی و تدافعی» که می‌توانست بسازد ارائه داد که شامل ارابه‌های زره‌پوش، پل‌های متحرک و توپ‌های جنگی می‌شدند.

حکم اربابی

این سند نوشته‌ی جزاره نرجیا، ارباب رمایتا، به تاریخ ۱۵۰۲، لئوناردوی «معمار و مهندس» را مأمور نقشه‌برداری از کاخ‌ها و قلعه‌ها می‌کند.

لئوناردو، یکی از نوابغ بزرگ عصر نوزایی ایتالیا (صفحه‌های ۲۵۰ تا ۲۵۳)، پسر نامشروع زنی دهقان بود و پدرش، هشت ماه پس از تولد او، با زنی فلورانس‌ای که ثروتی به ارث برده بود ازدواج کرد. لئوناردو، که در حومه‌ی فلورانس بزرگ شد، آموزش‌های رسمی ناچیزی را گذراند و زبان لاتین را، که جزو آموخته‌های مقدماتی فرهیختگان روزگارش بود، در بزرگ‌سالی آموخت. در عوض، حیوانات و مناظر اطرافش را مطالعه می‌کرد. ویژگی لئوناردو این بود که، در دورانی که هنرمندان و فیلسوفان به آموزه‌های کلاسیک گذشته جنگ می‌زدند، بر مشاهدی مستقیم انسان و جهان طبیعی تمرکز داشت.

می‌توان گفت که کارراهه‌ی لئوناردو مسیر هنرمند و مبتکری بلندپرواز بود؛ پسری فقیر که از فرصت‌هایش برای کسب سود و پیش‌رفت خوب استفاده می‌کرد. او این بخت را داشت که نزدیک فلورانس، محل تجمع بهترین نقاشان، مجسمه‌سازان و معماران



کلیسای جامع فلورانس

لئوناردو، در دوره‌ی کارآموزی در فلورانس، به نصب قبه و صلیب روی نوک گنبد مشهور کلیسای جامع شهر کمک کرد.

خودنگاره

لئوناردو این خودنگاره‌ی خیره‌کننده را در میانه‌های دهه‌ی شصت سالگی، سه یا چهار سال پیش از مرگش، کشید. مو و ریش بلندش هیبت حکیم یا غیب‌گویی سستی را به او داده‌اند.

Leonardo da Vinci

اختراع

ماشین پرنده

لئوناردو، از کودکی، شیفته‌ی رؤیای پرواز بود. او پرنده‌گان را در حال پرواز مطالعه می‌کرد و می‌گفت که «پرنده دست‌گاهی است که بر اساس قوانین ریاضی کار می‌کند». این نمونه اجرای طرح او برای بال‌زن^۲ دست‌گاهی که حرکت بال‌های مصنوعی آن را به پیش می‌راند در ابعاد واقعی است. این دست‌گاه قابل استفاده نیست، چرا که ماهیچه‌های انسان، به نسبت وزن بدنش، به اندازه‌ی کافی قوی نیستند. در واقع، هیچ‌یک از دست‌گاه‌های پروازی لئوناردو عملی نبودند و فقط رویاپردازی‌هایی برای پرواز بودند.

بال‌زن



اندیشمند مدرن

سنگ‌واره‌ها و قواعد پرواز هم می‌شوند. یادداشت‌های مربوط به بررسی نظام‌مند کالبد انسانی، یکی از بزرگ‌ترین دست‌آورد‌های لئوناردو، هم در این دفترچه‌ها هستند. لئوناردو حدود ۳۰ جسد را تشریح کرد و، بر اساس این تجربه، درست‌ترین و دقیق‌ترین طرح‌ها را کشید و حاشیه‌هایی بر آن‌ها نوشت.



طرح کالبدشناسانه

طرح لئوناردو از بررسی مقطعی از جمجمه‌ی انسان با جزئیات تشریحی شگفت‌انگیزی همراه است که شاید از کالبدشکافی‌های او ریشه گرفته باشند.

نشد. دست‌گاه‌هایی که رؤیایشان را در سر داشت نبوغ‌آمیز و پیش‌نگرانه اما اغلب غیرعملی بودند.

در واقع، بیش‌تر مهم‌ترین آثار

لئوناردو نوشته‌ها و طراحی‌های دفترچه‌های شخصیش هستند که تا مدت‌ها پس از مرگش منتشر نشدند. در این دفترچه‌ها بود که ذهن و نگاه بارور، پرسش‌گر و ماجراجوی لئوناردو کاملاً نمایان می‌شد. صفحه‌های دفترچه‌ها را تعداد شگفت‌انگیزی از ایده‌ها، مشاهده‌ها، طرح‌ها و آزمایش‌ها پر کرده‌اند که شامل مطالعه‌ی جریان آب، گمانه‌زنی‌هایی درباره‌ی ماهیت جهان و، هم‌چنین، تأملاتی درباره‌ی

مردی با استعداد

مهارت‌های چندرشته‌ای لئوناردو، از جمله نبوغش در طراحی دست‌گاه‌ها، درست همان چیزی بودند که شاه‌زاده‌های عصر نوزایی می‌خواستند و او، در بقیه‌ی عمرش، به ندرت بی‌کار می‌ماند. حتی، در اواخر کارراه‌هاش، پادشاه فرانسه او را نخست به عنوان «مهندس» و بعدتر «نقاش و معمار» استخدام کرد. تخیل بی‌کران و آزمایش‌های لئوناردو به شکست‌ها و ناکامی‌های بسیاری هم منجر شدند. او، برای لودویکو اسفرترا، یکی از بزرگ‌ترین تن‌دیس‌های اسب‌سواری تاریخ را طراحی کرد، اما ریخته‌گری چنین مجسمه‌ای احتمالاً ناممکن بود و فقط نمونه‌ای گلی از آن ساخته شد. شام آخر^۱ او، که آن را از برترین شاه‌کارهای هنر غربی می‌دانند، با تکنیکی ابتکاری کشیده شده است که باعث می‌شد پوشیدگی نقاشی، تقریباً به محض کامل شدنش، شروع شود. او، که از ۱۵۰۳ در استخدام حاکم فلورانس بود، طرحی مفصل برای آب‌راه‌های که شهر را به دریا وصل کند تهیه کرد، که البته هرگز عملی نشد، و پذیرفت که دیوارنگاره‌ی (نبرد) آنگیاری^۲ را برای پالاتسو وکیو^۳ بکشد، که هرگز کامل

خط سیر زمانی

- ۱۵ آوریل ۱۴۵۲ پسر نامشروع زنی دهقان و حقوق‌دانی محلی، نزدیک وینچی، شهری کوچک در حومه‌ی فلورانس، به دنیا می‌آید.
- ۱۴۶۶ کارآموز آندره دل وژکو می‌شود.
- آوریل ۱۴۷۶ به هم‌جنس‌گرایی متهمش می‌کنند؛ جرمی که می‌تواند مجازات مرگ داشته باشد.
- ۱۴۷۷ کارگاه خودش را در فلورانس راه می‌اندازد.
- ۱۴۸۱ سفارش کشیدن نقاشی ستایش مغ‌ها برای صومعه‌ی سان دناو^۱ را می‌گیرد.
- ۱۴۸۲ به استخدام لودویکو اسفرترا، معروف به لودویکو ایل مرو^۲، حاکم میلان، درمی‌آید.
- ۲۵ آوریل ۱۴۸۳ کشیدن نقاشی محراب کلیسای سان فرانچسکو^۳ میلان را، که امروز به بانوی صخره‌ها^۴ معروف است، به او می‌سپارند.
- ۱۴۸۷ نوشتن در طرح‌های را که از طرح‌ها و خیال‌پردازی‌هایش بر می‌شود آغاز می‌کند.
- ۱۴۹۰ جیاکو کاپرتی^۵، معروف به سالایی^۶، را به عنوان دست‌یار جوانش استخدام می‌کند که، تقریباً بی‌شک، معشوق ماندگار لئوناردو می‌شود.
- ۱۴۹۱ پرت‌های از معشوقه‌ی لودویکو می‌کشد که امروز به نقاشی بانویی با قاقم^۷ مشهور است.
- ۱۴۹۲ نقاشی مشهور مرد ویتورین^۸ را می‌کشد که نسبت‌های آرمانی بدن انسان را نشان می‌دهد.
- ۱۴۹۸ دیوارنگاره‌ی شام آخر را کامل می‌کند.
- ۱۵۰۲ به عنوان معمار و مهندس نظامی، به خدمت چزار بریجا، لرد رماتیا، درمی‌آید.
- ۱۵۰۳ تا ۱۵۰۴ به فلورانس برمی‌گردد و مونالیزا^۹ را می‌کشد که احتمالاً پرت‌های همسر فرانچسکو دل چکندو^{۱۰}، تاجر ابریشم، است. مشغول طرحی بی‌نتیجه برای ساخت آب‌راه‌های به منظور اتصال مستقیم فلورانس به دریا می‌شود.
- ۱۵۰۴ کشیدن دیوارنگاره‌ی نبرد آنگیاری را در تالار پالاتسو وکیو^{۱۱} فلورانس آغاز می‌کند. این اثر هرگز کامل نمی‌شود.
- ژوئیه ۱۵۰۴ پدرش می‌میرد خانواده‌اش دسیسه می‌چینند و سهم لئوناردو را از میراث به او نمی‌دهند.
- ۱۵۰۶ به میلان برمی‌گردد و به خدمت لویی دوازدهم^{۱۲}، شاه فرانسه، در می‌آید.
- ۱۵۰۸ در دفترچاش، طرح‌هایی متعدد از گردباد و طوفان و باران می‌کشد.
- ۱۵۰۹ کتاب در باب تناسب ال‌هی^{۱۳} «پاچیولی» ریاضی‌دان را با تصویرسازی‌های هندسی لئوناردو منتشر می‌کنند.
- ۱۵۱۰ نقاشی باکره و کودک در کنار آن^{۱۴} قدیس^{۱۵} را کامل می‌کند.
- ۱۵۱۳ به رم می‌رود و به استخدام جولیانو دمپچی^{۱۶} در می‌آید. (در رم، در ویلایی که پاپ لئوی دهم^{۱۷}، برادر جولیانو، به او امانت می‌دهد، زندگی می‌کند.
- ۱۵۱۵ دچار بیماری، احتمالاً سکنه‌ی مغزی، می‌شود که یک طرف بدنش را فلج می‌کند.
- ۱۵۱۶ فرانسیس اول، شاه فرانسه، او را به عنوان سرمهندس، نقاش و معمار استخدام می‌کند. لئوناردو در کلو لوسه^{۱۸}، نزدیک قلعه‌ی سلطنتی در امبوز^{۱۹}، ساکن می‌شود.
- ۲ مه ۱۵۱۹ در امبوز می‌میرد.



مونا لیزا

1. Andrea del Verrocchio
2. Ludovico Sforza
3. Last Supper
4. Anghieri
5. Palazzo Vecchio
6. Ornithopter
7. Santa Maria delle Grazie
8. Adoration of the Magi
9. San Donato
10. Ludovico il Moro
11. San Francesco
12. Virgin of the Rocks
13. Giacomo Caprotti
14. Salai
15. The Lady with the Ermine
16. Vitruvian Man
17. Mona Lisa
18. Francesco del Giocondo
19. Louis XII
20. De Divina Proportione
21. (Luca) Pacioli
22. The Virgin and Child with St. Anne
23. Giuliano de' Medici
24. Leo X
25. Clos Lucé
26. Amboise

«اثر هنری هرگز کامل نمی‌شود،

فقط رها می‌شود.»

لئوناردو داوینچی



شام آخر

لئوناردو شام آخر را در تالار غذاخوری کلیسای سانتا ماریا دله گراتزی^۱ میلان، با استفاده از ترکیب چسب‌رنگ و رنگ روغن کشید، نه با فنون سنتی دیوارنگاری. در نتیجه، طولی نکشید که نقاشی پوسته‌پوسته شد.

» قبل

کلیسای کاتولیک در سده‌های میانه و تا قرن شانزدهم بر اروپا سیطره داشت.



هوسی‌ها

نخستین اصلاح گران هم لاردهای انگلستان در سده‌ی چهاردهم و هم هوسی‌های^۱ بوهیمیا در اوایل قرن پانزدهم خواهان اصلاحاتی در کلیسای کاتولیک، به منظور پایان دادن به فساد و پالایش آموزه‌های کلیسا، بودند.

انفصال بزرگ

پاپ کلمنت پنجم دست‌گاه پای را در ۱۳۰۹ به اونیون فرانسه منتقل کرد تا از منازعه‌های داخلی روم دور باشد. تلاش برای برگرداندن دست‌گاه پای به روم در ۱۳۷۹ به انتخاب دو پاپ رقیب و انفصال کلیسایی در آلمان، پاپ سومی انتخاب کردند تا جانشین دو رقیب شود.

زیاده‌خرچی‌های نوزایی

هزینه‌های ساخت کلیسایی بزرگ و تازه در روم با فروش برات آموزش، یا امان‌نامه از مجازات گناهان، تأمین کردند که نمونه‌ای از زیاده‌روی‌های کلیسای کاتولیک در قرن پانزدهم بود.



کلیسای پطرس قدیس، روم

۱۲۰ سال

طول کشید تا کلیسای پطرس قدیس روم را بسازند. پاپ لنوی دهم بخشی از هزینه‌های ساخت این کلیسا را با فروش برات آموزش تأمین کرد و هنرمندان برجسته‌ی عصر نوزایی (صفحه‌های ۲۵۰ تا ۲۵۳) را برای طراحی و تزئینش به کار گرفت.

اصلاح‌گر مذهبی (۱۴۸۳ تا ۱۵۴۶)

مارتین لوتر

مارتین لوتر، کشیش و راهبی دانش‌گاهی، در ۱۵۱۲ استاد الهیات (مطالعه‌ی دین) دانشگاه ویتمبرگ شد. اختلاف نظر او با مقامات کلیسای کاتولیک بر سر منش این کلیسا در ۱۵۱۷ به قیامی علیه نهاد کلیسا انجامید که خیلی زود به سراسر اروپا رسید. لوتر میلی به انقلابی‌گری نداشت و در آغاز ترجیح می‌داد کلیسا را از درون اصلاح کند، اما وقتی در ۱۵۲۱ از کلیسا طردش کردند، در نقش رهبری توانمند و ماهر ظاهر شد و از فن‌آوری جدید چاپ برای انتشار و توزیع جزوه‌هایی که باورهایش را تبلیغ می‌کردند بهره برد. اعتقاد او به نظم و دیدگاه‌های سیاسی محافظه‌کارانه‌اش او را با بسیاری از افراد که در پی تدوین آموزه‌های تندروانه‌تر دینی بودند در تقابل قرار داد.

اصلاحات

اعتراضی ساده اما اثرگذار علیه فساد کلیسای کاتولیک در ۱۵۱۷ خیلی زود به جریانی بزرگ برای تغییر مذهبی، معروف به اصلاحات، بدل شد. این جریان چهره‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اروپا را، ظرف یکی دو قرن، عوض کرد و میراثش هنوز در دنیای امروز پابرجاست.

درافتادن مارتین لوتر (پایین) با کلیسای کاتولیک در ویتمبرگ ساکسنی وقتی آغاز شد که یوهان تتزل، کشیشی آلمانی که برات آموزش می‌فروخت (قبل)، به آن منطقه رفت تا برای پاپ لئوی دهم پول جمع کند. الهیات‌دان‌های (عالمان دینی) کاتولیک مدت‌ها بود که از برات‌های آموزش انتقاد می‌کردند، اما موفقیت مالی این برات‌ها باعث می‌شد این رویه سودآورتر از آن باشد که متوقف شود. واکنش لوتر در ۲۳ اکتبر ۱۵۱۷ این بود که سندی ۹۵ ماده‌ای را به در کلیسای شهر بچسباند. نوشته‌ی لوتر آتشین نبود، اما مخاطبان بسیاری جذب کرد و، به لطف پیشرفت‌های جدید در روش‌های چاپ (صفحه‌ی ۲۵۳)، به شکلی گسترده توزیع و خوانده شد. نخستین انتقادهای لوتر از کلیسا بر فروش آموزش متمرکز بودند، اما در ادامه به آموزه‌های بنیادین کاتولیکی استحاله (باور به این که نان و شراب توزیع شده در عشای ربانی به بدن و خون مسیح بدل می‌شود)، تجرد کشیش‌ها و برتری مقام پاپی حمله می‌کرد. او خواستار اصلاح ساختارهای مذهبی، مثل صومعه‌ها، و بازگشت به سادگی کلیساهای ابتدایی هم شده بود.

کلیسای لوتری

درافتادن لوتر با کلیسای سنتی پیروان بسیاری نصیب او کرد، اما او، در آغاز، فقط می‌خواست کلیسای موجود را اصلاح کند، نه این که طرحی



انجیل گوتنبرگ

نخستین انجیل چاپی جهان را، که به زبان لاتین بود، یوهانس گوتنبرگ، چاپ‌خانه‌دار آلمانی، در ۱۴۵۵ منتشر کرد. انجیل‌هایی که به زبان‌های محلی یا زبان‌های روزمره‌ی مردم بودند، نخستین بار، در عصر اصلاحات ظاهر شدند.

شیراز: چرمی صفحه‌های پوستی را به هم وصل می‌کند. حدود ۱۷۰ نسخه از این انجیل ۱۲۰۰ صفحه‌ای نو چلدی چاپ شد.

GENESIS

Incipit liber Genesis que nos dicitur
fi principio creavit deus celum et terram. Terra autem erat inanis et vacua: et tenebre erant super abyssum: et spiritus domini ferebatur super aquas. Dixitq; deus, fiat lux. Et facta est lux. Et vidit deus lucem qd esset bona: et divisit lucem a tenebris: appellavitq; lucem diem et tenebras noctem. Factuq; est vespere et mane dies unus. Dixit quoq; deus, fiat firmamentum in medio aquarum: et dividat aquas ab aquis. Et fecit deus firmamentum: divisitq; aquas que erant sub firmamento ab his que erant super firmamentum: et factum est ita. Et vocavitq; deus firmamentum celum: et factum est vespere et mane dies secundus. Dixit vero deus, congregentur aque sub celo in locum unum et appareat arida. Et factum est ita. Et vocavit deus aridam terram: congregavitq; aquas appellavit maria. Et vidit deus qd esset bonum: et ait, germinet terra herbas viventes et facientes semina: et ligna pomiferum facientes secundum genus suum: cuius semen in semine suo sit super terram. Et factum est ita. Et pronovit terra herbas viventes et facientes semina iuxta genus suum: lignaquoque facientes secundum et fructus uniusquisq; seminis secundum speciem suam. Et vidit deus qd esset bonum: et factu est vespere et mane dies tertius. Dixitq; aut deus, fiant luminaria in firmamento celi: et dividat diem ac noctem: et sint in signa et tempora: et dies et annos: ut luceat in firmamento celi et illuminet terram. Et factu est ita. Fecitq; deus duo luminaria magna: luminare maius ut pelleret diem et luminare minus ut pelleret noctem: et posuit eos in firmamento celi ut luceant super terram: et

«من این جا هستم. کار دیگری از من ساخته نیست.

خدایا، کمکم کن. آمین.»

مارتین لوتر، سخن‌رانی در شورای ورمز، ۱۸ آوریل ۱۵۲۱

جاذبه‌ی جهانی

جاذبه‌ی آیین لوتری به آلمان محدود نبود. در ۱۵۲۷، گوستاوس و آسا، فرمان‌روای سوئد (که در ۱۵۲۳ از دانمارک‌نروژ مستقل شده بود)، زمین‌های کلیسا را مصادره کرد تا مخارج دولت جدیدش را تأمین کند و، بعد، کلیسای دولتی جدید را بر اساس قواعد لوتری اصلاح کرد. لوتری شدن دانمارک و نروژ در ۱۵۳۶ هم با فرایند مشابهی همراه بود. انگلستان، پس از آن که پاپ به هنری هشتم اجازه نداد از هم‌سرش، کاترین آراگونی، جدا شود، از کلیسای رم فاصله گرفت و هنری، به جای پاپ، رهبر کلیسای انگلستان شد.

پی‌آمدهای سیاسی

امپراتور کارل پنجم رهبر واکنش‌های سیاسی به اصلاحات لوتری بود. با این حال، گستردگی قلم‌روی سرزمینیش در اروپا هم او را در مقابل فرانسه و البته کشورهای دیگر قرار داده بود. جنگ بین این دو جبهه و، هم‌چنین، جنگ میان کارل و قدرت نوظهور امپراتوری مسلمان عثمانی در مدیترانه و بالکان (صفحه‌های ۲۴۶ و ۲۴۷)

باعث می‌شد نتواند همه‌ی منابعش را صرف سرکوب لوتری‌ها در آلمان کند. کارل، در نبرد مولبرگ در ۱۵۴۷، لوتری‌ها را در هم شکست، اما نتوانست در جبهه‌ی سیاسی هم شکستشان دهد. سرانجام، در پیمان صلح اوگسبورگ در ۱۵۵۵، مصالحه‌ای مذهبی و سیاسی صورت گرفت که، بر اساس آن، امپراتور اجازه می‌داد هر یک از شاهزاده‌های امپراتوری بین کاتولیک‌گری و آیین لوتری یکی را انتخاب کنند و رعیت‌هایشان را به پیروی از آن وادارند.

خود لوتر، در حوزه‌ی الهیات و از نظر احترام به نظم، فردی محافظه‌کار بود، اما خیلی از پیروانش بسیار تندروتر بودند.

یک‌سره نو دراندازد. تلاش‌هایی برای آشتی دادن لوتر با مراجع مذهبی صورت گرفتند، تا این که در ۱۵۲۱ احضارش کردند تا عقایدش را، در شورای امپراتوری (مجلس) در ورمز، برای کارل پنجم، امپراتور روم مقدس که بر بیش‌تر اروپا فرمان می‌راند، شرح دهد. لوتر نپذیرفت که از عقایدش دست بکشد و امپراتور هم او را، که پیش‌تر توسط پاپ تکفیر (از کلیسا طرد) شده بود، یاغی خواند. در پاسخ به این ماجرا، لوتر کلیسایی برای خودش به راه انداخت. او هم‌چنین کمر به ترجمه‌ی انجیل به زبان آلمانی بست. انجیل‌های قبلی به زبان لاتین بودند، اما نسخه‌ی لوتر به مردم امکان داد که انجیل را، برای اولین بار، به زبان مادریشان بخوانند.

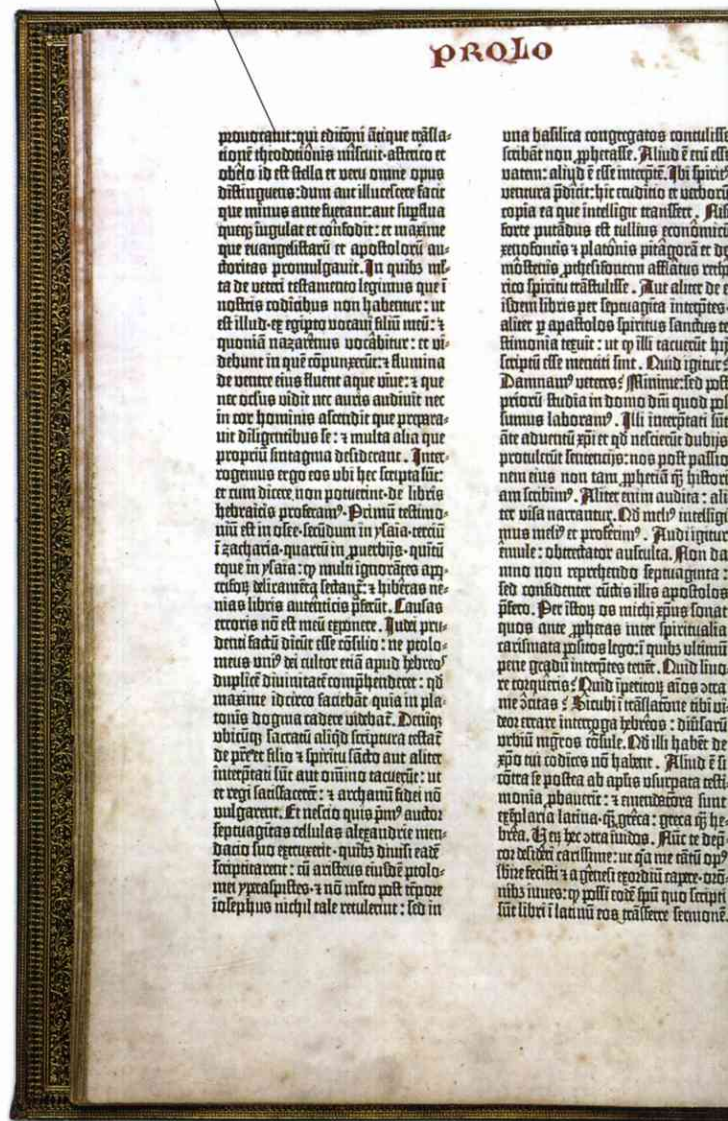
قسمتی از قدرت آموزه‌های لوتر از جذابیت آن‌ها برای هویت آلمانی ریشه می‌گرفت. آلمان، در آن روزگار، شامل دولت‌های مستقل متعددی بود که، به طور اسمی، در سیطره‌ی امپراتور کارل پنجم بودند. شاهزادگان آلمانی، که می‌خواستند در برابر کارل پنجم قدرت‌نمایی کنند، آموزه‌های لوتر را راهی برای رهایی از سلطه‌ی امپراتور و کلیسا بر آلمان می‌دانستند.

چیزی که در آغاز مجادله‌ی مذهبی بود، خیلی زود، قیامی سیاسی شد. در ۱۵۲۴، در نتیجه‌ی دشواری‌های اقتصادی در جنوب غربی آلمان، جنگ دهقانی^۱ در این منطقه به راه افتاد. انتلافی از شاهزاده‌های آلمانی، با پشتیبانی لوتر، این قیام را سرکوب کرد و تلفات جانی سنگینی به بار آمد. قیام لوتر را هم، به اندازه‌ی رهبران غیرکلیسایی، به وحشت انداخت. دولت‌های ساکسنی، هس،^۲ براندنبورگ^۳ و دیگر دولت‌ها در شمال آلمان، یکی یکی، به آیین لوتری روی آوردند. هر دولت اداری کلیسا را به دست می‌گرفت و سیطره‌ی حاکم بر مردم را تحکیم می‌کرد.



دست‌گاه پاپی در عصر نوزایی
پاپ لنوی دهم، وقتی هنوز کودک بود، کاردینال شد. او، برای تأمین هزینه‌های بازسازی کلیسای پطرس قدیس، فروش برات آموزش را بیش‌تر کرد که در ۱۵۱۷ اعتراض لوتر را برانگیخت.

حروف چایی گوتیک که تقلیدی از متون دست‌نویس آلمانی بودند



prolo
una basilica congregatio consilii
scilicet non phrasibus. Aliud est enim
vatum: aliud est interpretum. Ibi spiritus
veritatis ponitur: hic rationis et verborum
copiam ea que intelligit manifestat. Aliud
forte putabimus est nullius economie
symphonie et placidius pinguetate et de
modestis profectibusque affluens verborum
spiculis et fulgore. Aliud aliter de
libris per se scriptis interpretibus
aliter et per apostolos spiritibus sanctis et
testimoniis requirit: ut per illi rationem
habetant esse meriti sunt. Quid igitur
dammum veteris? Minime: sed potius
priorum studia in domo dei quod pol
lunus laboramus. Alii interpretati sunt
ante aduentum christi et non defuerunt dubio
proculdubio interpretibus: nos post passionem
christi non tam phrasibus et
am scilicet. Alii enim audire: ali
ter visa narraverunt. Quid melius intelligi
mus inter et profectum? Alii igitur
timide: obtemperatores auscultant. Non da
mino non reprehendo sephragata: sed
confiteor: cum illis apostolos
pitero. Per istos nos michi spiritus sonant
quos ante phrasibus inter spiritibus
calumniam phrasibus lego: quibus utrumque
per se gradum interpretum tenet. Quid lin
te requirit? Quid ipsemet spiritus
de datus? Scilicet in translatione ubi vi
des: remane interpretibus: diffin
verbum magis collat. Alii illi habet de
pro ut videtur non habent. Aliud est
videtur se phrasibus ab apostolis usurpata testi
monia phrasibus: et expensiviora sunt
regulatio latina: et greca: greca et he
braea. Et per se datus videtur. Alii et de
cor videtur calumniam: ut qui me cum op
fuisse fecit: et a gentibus reddidit capere: o
ribus inuere: et postea totum spiritum quo temp
sunt liberi et laudum roga facit: testimonium.

اصلاحات

اصلاحات پروتستانی در ۱۵۱۷ در آلمان آغاز شد و اثر عمیق و تنش‌زایش تا یک قرن بعد در اروپا مشهود بود.

۱۵۱۷ مارتن لوتر رساله‌ی ۹۵ مادامی خود را به در کلیسای وینتربرگ در ساکسنی، در شرق آلمان، می‌چسباند

۱۵۱۸ اصلاحات در سوئیس، به رهبری اولریش تسوینکلی، آغاز می‌شود

۱۵۱۹ کارل اول، شاه اسپانیا، با نام کارل پنجم امپراتور روم مقدس می‌شود

۱۵۲۴ تا ۱۵۲۶ در جنوب آلمان، جنگ دهقان‌ها در می‌گیرد. لوتری روی می‌آورند

۱۵۴۵ شورای ترنت برای نخستین بار تشکیل جلسه می‌دهد تا سیاست دولت‌های شمال آلمان به این کاتولیک‌ها را تدوین کند

۱۵۵۵ صلح اوگسبورگ به امپراتور روم مقدس می‌دهد آلمان پایان می‌دهد

۱۵۶۳ کلیسای انگلیکن در انگلستان تأسیس می‌شود

۱۵۸۰ الیزابت اول، ملکه‌ی پروتستان انگلستان، مری، ملکه‌ی کاتولیک اسکاتلندی‌ها، را اعلام می‌کند

۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ جنگ سی ساله به شکل می‌شود آغاز می‌شود اما به جنگ قدرت کشوری می‌انجامد پیمان صلحی که جنگ را پایان می‌دهد آزادی مذهبی کالونی‌ها را تضمین می‌کند

۱۵۹۳ هنری چهارم، شاه پروتستان ناوره^۱، کاتولیک می‌شود تا تاج و تخت فرانسه را به دست آورد

۱۵۹۸ فرمان نانت^۲، با مجاز کردن آیین پروتستان در فرانسه، جنگ مذهبی این کشور را متوقف می‌کند

۱۵۹۸ تا ۱۵۹۹ جنگ‌های مذهبی فرانسه میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌های فرانسه (اوگوتها)^۳ در می‌گیرند

۱۶۴۸ تا ۱۶۴۸ قیام هلندی‌های پروتستان علیه فرمان‌روایی اسپانیای کاتولیک

۱۶۶۰ در اسکاتلند اصلاحات کالونی^۴ آغاز می‌شود

۱۶۴۰ پاپ یل سوم^۵ فرقه‌ی مذهبی یسوعی را تأیید می‌کند و از آن‌ها در نقش عناصر اصلی اصلاحات متقابل بهره می‌گیرد



1. Johann Tetzel
2. Peasants' War
3. Hesse
4. Brandenburg
5. Brunswick
6. Gustavus Vasa
7. Lollard
8. Hussites
9. Ulrich Zwingli
10. Charles I
11. Paul III
12. Calvinist
13. Huguenots
14. Anglican
15. Elizabeth I
16. Mary
17. Navarra
18. Nantes



شورای ترنت

اصلاحات متقابل در شهر ایتالیایی ترنت در کوه‌های آلپ، که در آن زمان در سیطره‌ی هابسبورگ‌های اتریش بود، آغاز شد. شورای کلیسا در ۱۵۴۵ تا ۱۵۴۷، ۱۵۵۱ تا ۱۵۵۲ و، سرانجام، ۱۵۶۲ تا ۱۵۶۳ در کلیسای جامع این شهر جلسه‌هایی برگزار کرد تا آموزه‌ها و رویه‌های کلیسا را، به منظور مقابله با تهدید اصلاحات پروتستانی، اصلاح کند.

تسوینگلی و کالوین

در زوریخ سوئیس، اولریش تسوینگلی (۱۴۸۴ تا ۱۵۳۱) شهر را به آیین لوتری درآورد و شورای شهر، در ۱۵۲۳، رساله‌ی ۶۷ ماده‌ای او را به عنوان اصول اعتقادی رسمی شهر تصویب کرد. اما او، درباره‌ی ماهیت نان و شرابی که در عشاء ربانی می‌خورند، با لوتر اختلاف نظر داشت و کلیسای سوئیس را به مسیری افراطی‌تر و سلسله‌مراتب‌ستیز انداخت. مرگ او در ۱۵۳۱، در جریان دفاع از زوریخ در برابر کانتون‌های (استان‌های) کاتولیک سوئیس، سرعت اصلاحات را در این کشور کاهش داد. بعدتر، کالوین (پایین)، که مشغول راه‌اندازی مرکز مذهبی جدیدی در شهر ژنو بود، شخصیت کلیدی اصلاحات پروتستانی در سوئیس شد.

کالوین در ۱۵۳۳ به آیین اصلاحی جدید روی آورده بود و در ۱۵۳۶ در ژنو ساکن شد. او در این شهر، بر اساس برداشت‌هایش از متون دینی و تربیت دانش‌گاهی سخت‌گیرانه‌اش، به نوعی آیین پروتستانی زاهدانه‌تر شکل داد که بر جبر سیطره‌ی خداوند بر همه‌ی کنش‌های انسانی تأکید می‌کرد. گرچه خود کالوین نظریه‌ای در باب مقاومت در برابر «کانون‌های قدرت غیرالهی»، مثل کلیسای کاتولیک یا فرمان‌روایان کاتولیک، تدوین نکرد، بسیاری از جانشینانش مقاومت خشونت‌بار را، با

اصلاحگر مذهبی (۱۵۰۹ تا ۱۵۶۴)

جان کالوین

جان کالوین را، که زاده‌ی فرانسه بود، در پاریس، برای کار راه‌های کلیسای تربیت کرده بودند اما در ۱۵۳۳ «تاهگان» به آیین اصلاحی روی آورد. او کتاب نهادهای مذهب مسیحی^۵ (۱۵۳۴) را نوشت و اقتدار دست‌گاه پاپی را رد کرد و آموزش گناهان را صرفاً در گروهی ایمان دانست. او در ۱۵۳۶ در ژنو ساکن شد و سعی کرد جامعه‌ای به وجود آورد که، در آن، هم‌کاری کلیسا و مراجع مدنی به تحقق «رفتار الهی» بینجامد [در این جامعه] شهروندان موظف به تفسیر انجیل و خلق جامعه‌ای الهی بودند.



ding des Weil: Concilij odder Kirchen-Versammlung zu Trient, so Angefangen.
endet 1563. Wie solche Herr oberster Melchior Lufft Ritter vnd Landman
abgesantter von den 7. Lobli. Chatz. Cantonen in seinem wohnhaus gate
en: Disere Taffel hat Herr Haukt man Felix Leonti Keyser Alt-Landt-
n vnd gedächtnus Hochermelten Herrren Luffis als seines gewesenen vran-
ren, und in das Capuener-Convent vbersetzen lassen A. 1769.

to Herr Lufft in dem Concilio
nd Venetianische Abgesandte
r spanische Aber soße brü

Den süß gehabt, der Krüsserliche Frankösische
hatte den vorrang, wie B. die Andere fürstliche
(dem Herren Secretario gang Allein Am Tisch)



انجیل

اصلاحات متقابل

هدف اصلاحات متقابل (یا اصلاحات کاتولیک) این بود که جذابیت کلیساهای جدید پروتستان را، از طریق اصلاح و بازتعریف کلیسای کاتولیک با استفاده از گرایش‌ها و احساسات اصلاح‌طلبانه‌ای که از اواخر قرن پانزدهم درون این کلیسا انباشته شده بودند، کاهش دهد. این جریان فکری نهاد معنوی پاپی را تقویت کرد، فرقه‌های مذهبی قدیمی را اصلاح کرد، فرقه‌های جدیدی به وجود آورد که مهم‌ترینشان یسوعی‌ها بودند که مدرسه‌ها و صومعه‌هایی برای تبلیغ فضایل کاتولیکی تأسیس کردند، و آموزه‌های کلیسایی را شفاف‌تر بیان کرد. آراسته‌تر و زیباتر شدن کلیساهای، که به‌تر از هر جا در کلیساهای مجلل و تازه‌ی سبک باروک اتریش و ایتالیا نمایان بود، مردم را دوباره به کلیساهای برگرداند. سقف تماشایی کلیسای سنت ایگناتیوس^{۱۱} (رم [چپ])، که قدمتش به حدود سال ۱۷۰۷ می‌رسد، کار تبلیغی یسوعی‌ها را به تصویر کشیده است.

پاپ پل سوم
نخستین نشست
شورا را در ۱۵۴۵
رهبری کرد. ژولیوس
سوم و پیوس
چهارم هم رهبران
دومین و سومین
نشست آن بودند.

کاردینال‌ها،
اسقف‌های کاتولیک
و الیهات‌خانان
برجسته‌ی این
مذهب در شورا
حضور داشتند اما
هیچ پروتستانی
عضور آن نبود.



(محرومیت از آیین‌های کلیسایی) کسانی بود که علیه کلیسا قیام می‌کردند. اما وقتی معلوم شد که این کار نمی‌تواند اصلاح‌طلبان را متزلزل کند، کلیسای کاتولیک شروع به اصلاح خود کرد و به فراخوان‌های داخلی برای اصلاح کلیسا، که مدت‌ها پیش از قدرت‌گیری لوتر هم مطرح بودند، تن داد.

مقام‌های کلیسای کاتولیک، که بین سال‌های ۱۵۴۵ و ۱۵۶۳ سه بار در ترنت، در کوه‌های آلپ ایتالیا، گرد هم آمدند، برنامه‌ی اصلاحات متقابل^۱ را تدوین کردند (بالا). اصلاحات متقابل به اهداف رسید و کاتولیک‌گری، به لحاظ نظری و سیاسی، پیروز شد، اما خشک‌مقدسی استبدادی‌تری پا گرفت. حالا لهستان، اتریش و باواریا کاملاً کاتولیک شده بودند. هرچند آلمان کمابیش آرام باقی ماند، حضور پررنگ کالونی‌ها (اوگنوهار) در فرانسه جنگ مذهبی بلندی را آغاز کرد که فقط با تضمین رواداری مذهبی در فرمان نانت در ۱۵۶۸ پایان یافت. در پایان قرن، حدود ۴۰ درصد جمعیت اروپا پیروی یکی از آیین‌های اصلاحی بودند.

زبان‌های مدرن هم منتشر می‌شد به عنوان بنیان همه‌ی موعظه‌ها و آموزه‌هایش تأکید می‌کرد. اما بر خلاف لوتر، که معتقد بود کلیسا، از نظر سیاسی، مادون دولت است، کالوین می‌گفت که کلیسا و دولت باید هم‌کاری کنند تا «جامعه‌ای الهی» بسازند که، در آن، باورهای مذهبی و قواعد سخت‌گیرانه‌ی رفتاری به همه‌ی ابعاد زندگی روزمره شکل دهند. آیین کالوینی در اسکاتلند، هلند، بخش بزرگی از فرانسه-جایی که پیروانش را اوگنو می‌نامیدند- و در بعضی مناطق کشورهای آلمانی، یوهیمیا و ترانسیلوانیا^۲ قدرت گرفت. این آیین الهام‌بخش جنبش پیوریتن در انگلستان و، بعدها، در آمریکای شمالی هم بود؛ جنبشی که اعضایش آرزوی پالایش کلیسای انگلیکن از عناصر باقی‌مانده‌ی کاتولیک‌گری، مخصوصاً اقتدار اسقف‌ها و پوشش، زیورالات و موسیقی «سبک پاپی» آن، را در سر داشتند.

واکنش کاتولیک‌ها

نخستین پاسخ کاتولیک‌ها به اصلاحات تکفیر

استفاده از آموزه‌های او، توجیه می‌کردند. او هم، مثل لوتر، بر رابطه‌ی مستقیم فرد با خدا بدون واسطه‌گری دست‌گاه پاپی یا کشیش‌ها و برتری انجیل را-که حالا، علاوه بر زبان لاتین کلیسایی، به

کشتار روز سنت بار تلمه^۳

جنگ مذهبی فرانسه در روز سنت بار تلمیوی (۲۴ اوت) ۱۵۷۲ به نقطه‌ی اوج خون‌ریزی‌ها رسید و کاترین د مدیچی^۴، نایب‌السلطنه‌ی فرانسه، دستور داد ۲۰۰ رهبر اوگنوهار را که برای شرکت در عروسی دخترش در پاریس جمع شده بودند قتل عام کنند. جمعیت کاتولیک هم عنان از کف داد و هزاران اوگنوی دیگر را هم کشتند.

بعد

اثر اصلاحات تا میانه‌های سده‌ی هفدهم هم‌چنان آشکار بود.

جنگ‌های مذهبی

تب و تاب مذهبی هم‌چنان بر سیاست اروپا اثر می‌گذاشت. جنگ سی ساله^۵ ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۹، در آغاز، منازعه‌ای مذهبی میان اتریش کاتولیک و بوهیمیای پروتستان (جمهوری چک امروزی) بود اما در مراحل پایانی به ستیز فرانسه و اسپانیا و اتریش، که هر سه کاتولیک بودند، برای استیلای سیاسی بدل شد. جنگ‌های سه پادشاهی جزایر بریتانیایی (از جمله جنگ داخلی انگلستان^۶ ۱۶۴۲ تا ۱۶۴۹)، که از ۱۶۳۹ به بعد بالا گرفتند، تا حد زیادی از تأکید چارلز اول^۷ بر کلیسای انگلیکن ناشی می‌شد؛ کلیسایی که بر تشریفات و آیین‌های مذهبی پافشاری می‌کرد و اسکاتلندی‌های کالوینی و دشمنان انگلیسی پیوریتن چارلز را پافشاری را «پاپ‌مانند» می‌دانستند. فقط پس از امضای پیمان وستفالی در ۱۶۴۸، که به جنگ سی ساله پایان داد بود که، در حوزه‌ی سیاست اروپایی، مذهب برای دولت‌ها امری ثانوی شد.

اصلاحات در اروپا

نقشه‌ی مذهبی اروپا، تا سال ۱۶۰۰، کمابیش مشخص شده بود. کلیساهای لوتری در آلمان و اسکاندیناوی قدرت گرفته بودند و کلیساهای کالوینی در سوئیس، هلند و اسکاتلند. مذهب انگلیکن هم در انگلستان و ولز ریشه دوانده بود. فرانسه، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا، جنوب آلمان و لهستان هنوز، به طور عمده، کاتولیک بودند، هرچند باواریا کالوینی در جنوب و غرب فرانسه رایج شده بودند و اتریش هم به دو پاره‌ی برابر تقسیم شده بود.



راهنما

کاتولیک

پروتستان

مرزها در ۱۵۹۰

1. Canton
2. (John) Calvin
3. Transylvania
4. Counter-Reformation
5. Institutes of the Christian Faith
6. Julius III
7. Pius IV
8. St. Bartholomew
9. Catherine de Medici
10. St. Ignatius
11. Charles I



ملکه‌ی انگلستان، زاده‌ی ۱۵۳۳، مرگ در ۱۶۰۳

الیزابت اول

الیزابت اول، ملکه‌ی آینده‌ی انگلیس، از نخستین سال‌های زندگی‌اش در محاصره‌ی خطر و دسیسه‌چینی بود. تولد او پدرش، هنری هشتم، را که مشتاق داشتن وارثی مذکر بود سرخورده کرد. او خود را رهبر کلیسای انگلستان خوانده بود تا بتواند از همسرش جدا شود و همسری تازه بگیرد که پسری برای او به دنیا آورد. الیزابت دو سال و نیمه بود که مادرش، آن بولین، را که همسر دوم پدرش بود و به زنا متهمش کرده بودند، به فرمان او، اعدام کردند و رتبه‌ی الیزابت را، که نامشروعش خوانده بودند، به صلاح‌دید شاه، پایین‌تر آوردند. پس از مرگ پدرش در ۱۵۴۷، کاترین پار، بیوه و همسر ششم او، الیزابت را زیر بال و پرش گرفت و، در کنار برادر ناتنیش، ادوارد ششم، تربیتش کرد.

به تخت نشستن خواهر بزرگش، مری، در ۱۵۵۳، الیزابت را در موقعیتی خطرناک قرار داد. کاملاً منطقی بود که مری کاتولیک به خواهر ناتنیش، که می‌توانست در نقش نامزدی پروتستان برای تاج و تخت ظاهر شود، بی‌اعتماد باشد. اما الیزابت، با فاصله گرفتن از دسیسه‌ها علیه مری، جان به در برد و خودش را وفادار جلوه داد. بدترین تجربه‌ی او حبس کوتاه‌مدتش در برج لندن در سال ۱۵۵۴ بود.

عصر طلایی

مرگ زودهنگام برادر و خواهر الیزابت باعث شد در ۲۵ سالگی به تخت بنشیند. او، از همان آغاز حکومتش، مشاورانی خوب انتخاب کرد، مخصوصاً

رز توذر

نماد سلسله‌ی توذر را، که الیزابت چهارمین پادشاهش بود، هنری هفتم طراحی کرده بود.



هنری هشتم

پدر الیزابت اول نمونه‌ی تمام‌عیار مردهای عصر نوزایی بود. بسیار فرهیخته بود، به چند زبان حرف می‌زد، و در ورزش‌هایی مثل تنیس زبردست بود. او شکارچی ماهری هم بود. کلیسای انگلستان از میراث‌های ماندگار هنری است.





آرمادای اسپانیایی

می گویند دریا «زیر وزن» ناوگان اسپانیایی که در ۱۵۸۸ برای حمله به انگلستان روانه شد «می نالید». شکست فاحش آرمادا شادترین لحظه زندگی الیزابت بود.

پروتستان حمایت کند.

ملکمی باکره

ارزیابی نقش الیزابت در شکوفایی فرهنگی انگلستان دوره حکومتش و در موفقیت های دیانوردان انگلیسی دشوار است. او حامی مالی هنرمندان بود، گرچه دلقک بازی را بیش تر از نمایش های فاخر می پسندید. ماجراجویانی مثل سر فرانسیس دریک از حمایت های گاه به گاه او که اگر طرح هایشان در خدمت منافعش بودند از آن ها پشتیبانی می کرد. استفاده می کردند. انگلستان، در دو دهه ای آخر فرمانروایی الیزابت، درگیر جنگ با اسپانیا بود. مشاوران او تلاش می کردند امنیت ملی را از طریق ازدواج مصلحتی ملکه و شاهزاده ای خارجی تأمین کنند. هرچند این پیش نهادها الیزابت را سرگرم می کردند، اما هیچ کدام را نپذیرفت. مخالفتش با ازدواج دلیل روشنی داشت. تا وقتی مجرد بود می توانست حکومت کند، اما اگر ازدواج می کرد باید، بنا به سنت های آن روزگار، بخشی

و ویلیام سسیل^۱ که وزیر خارجه اش بود. او آن ها را مأمور حفظ جان و کشورش کرد؛ هدفی که مستلزم احتیاط، بدبینی و، گاهی، بی رحمی بود. الیزابت از افراط گری پروتستانی پرهیز می کرد و، گرچه بر سیطره ی پادشاه بر کلیسا تأکید داشت، سعی می کرد از مسائل پیچیده ی مذهبی دور بماند. دسیسه چینی ها و شورش های کاتولیک های انگلیسی و ایرلندی در دوران او فراوان بودند. الیزابت مری، ملکه ای اسکاتلند، را که خویشاوندش هم بود، به این دلیل که مدعی کاتولیک خطرناکی برای تاج و تخت به شمار می رفت، زندانی و، در نهایت، اعدام کرد. او هم چنین سعی می کرد در جنگ های مذهبی، که اروپا را گرفتار کرده بودند، دخالت نکند، اما، به اکراه، مجبور شد که در برابر اسپانیای کاتولیک از هلندی های

شوالیه شدن دریک

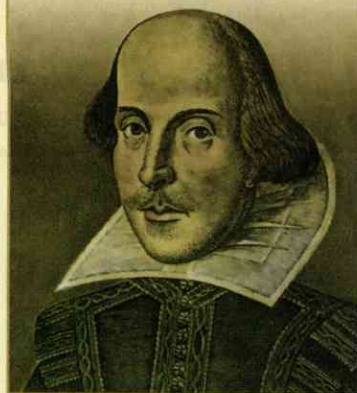
الیزابت اول فرانسیس دریک را، پس از سفرش به دور دنیا، روی عرشه ی کشتیش، گوزن طلایی، شوالیه کرد. شوالیه شدن دریک اقدام سیاسی حساب شده ای بود که، در عمل، پشتیبانی سلطنت را از چپاول سرزمین های امپراتوری اسپانیا به دست او نشان می داد.



نویسنده و شاعر (۱۵۶۴ تا ۱۶۱۶)

ویلیام شکسپیر

ویلیام شکسپیر، پسر یک تاجر پشم اهل استرقتردیان-ایون^۲، یکی از بزرگ ترین بازی گران و نمایش نامه نویسان برخوردار از حمایت مالی الیزابت اول بود. او را بزرگ ترین نویسنده ی زبان انگلیسی می دانند و تصور می شود دست کم ۳۷ نمایش نامه و ۱۵۴ غزل نوشته باشد. او، هم در کمدی و هم در تراژدی، ماهر بود و آثارش تجربه ی جهانی انسانی را می کاویدند. شکسپیر شب دوازدهم^۳ را مخصوص اجرا در دربار الیزابت اول نوشت.



از قدرتش یا همه ی آن را به هم سرش می سپرد. مرگ دوستان و مشاوران الیزابت او را در سال های پایانی عمرش گوشه گیر کرد. با این حال، هرگز محبوبیت مردمیش را از دست نداد. پیش از مرگش، در آخرین سخنرانی اش در پارلمان، توازنی ماهرانه میان تعریف کردن فرازانه اش از «حق الهی» نامحدود حکومت با اشتیاقش برای رهبری برخوردار از حمایت مردمی برقرار کرد و گفت «گرچه خدا مقام را بالا برده است، افتخار تاج و تختم را در این می بینم که با محبت شما فرمانروایی کرده ام».

هدیه های سلطنتی

این دست کش های پارچه ای سوزن دوزی شده با رشته های طلا را در دیدار الیزابت اول از دانش گاه آکسفورد در ۱۵۶۶ به او هدیه دادند.



خط سیر زمانی

۷ سپتامبر ۱۵۳۳ آن بولین در کاخ گرینویچ^۱ ملکه الیزابت اول آینده را به دنیا می آورد. او را وارث احتمالی مقدم بر خواهر ناتنیش، مری، دختر کاترین آراگونی، همسر اول هنری، اعلام می کنند.

۱۹ مه ۱۵۳۶ آن بولین را اعدام می کنند، الیزابت را نامشروع می خوانند و او حق جانشینی پادشاه را از دست می دهد.

ژوئن ۱۵۴۳ لایحه ای در پارلمان حق جانشینی الیزابت را، پس از برادرش، ادوارد ششم، و خواهرش، مری، احیا می کند.

۲۸ ژانویه ی ۱۵۴۷ هنری هشتم می میرد و الیزابت تحت حمایت بیوه ی او، کاترین پار، قرار می گیرد. پسر هنری، ادوارد ششم، جانشین او می شود.

۲۰ مارس ۱۵۴۹ تامس سیمر^۲، شوهر چهارم کاترین پار، که الیزابت رابطه ی نزدیکی با او دارد، را به جرم خیانت اعدام می کنند.

۱۹ ژوئیه ی ۱۵۵۳ مری، خواهر کاتولیک الیزابت، به تخت می نشیند.

۱۸ مارس ۱۵۵۴ الیزابت را به اتهام هم دستی با شورش سر تامس وایت^۳ علیه مری در برج لندن زندانی می کنند. او در ۱۹ مه آزاد می شود.

۲۵ ژوئیه ی ۱۵۵۴ مری در کلیسای جامع وینچستر^۴ با فیلیپ دوم، شاه اسپانیا، ازدواج می کند. کاتولیک گری رم دوباره مذهب غالب در انگلستان می شود.



۱۷ نوامبر ۱۵۵۸ پس از مرگ مری، الیزابت به تخت می نشیند. او در ۱۵ ژانویه ی ۱۵۵۹ در کلیسای وستمنستر^۵ تاج گذاری می کند.

۸ مه ۱۵۵۹ لایحه ی استیلا ملکه را رهبر کلیسای انگلستان می کند و کلیسای انگلیکن دوباره جای کاتولیک گری مری را می گیرد.

۱۵۶۴ الیزابت رابرت دودلی^۶، ندیمش، به دریک را ادرل^۷ لستر می کند.

۹ نوامبر ۱۵۶۹ ارل های کاتولیک نرثامبرلند^۸ و وستفرلند^۹ شورش شمالی ها را علیه الیزابت رهبری می کنند.

۲۰ فوریه ی ۱۵۷۰ شورش شمالی ها شکست می خورد.

۴ آوریل ۱۵۸۱ الیزابت فرانسیس دریک را، پس از پایان سفرش به دور دنیا، شوالیه می کند.

۱۵۸۵ جنگ اسپانیا و انگلستان آغاز می شود. الیزابت از هلندی ها، که علیه حکومت اسپانیا قیام کرده اند، پشتیبانی می کند.

ژوئیه ی ۱۵۸۸ آرمادای اسپانیا در تلاش فیلیپ دوم، شاه اسپانیا، برای حمله به انگلستان شکست می خورد.

۱۵۹۰ تا ۱۵۹۶ شعر حماسی ادموند اسپنسر^{۱۰}، ملکه ی پروان^{۱۱}، در ستایش الیزابت (که در شعر گلریانا^{۱۲} نامیده شده است) منتشر می شود.

۴ اوت ۱۵۹۸ ویلیام سسیل (که به بازن برلی^{۱۳} مشهور شده است)، مشاور ارشد الیزابت از زمان آغاز حکومتش، می میرد.

۳۰ نوامبر ۱۶۰۱ آخرین سخنرانی الیزابت در پارلمان.

۲۴ مارس ۱۶۰۳ الیزابت در کاخ ریچموند^{۱۴} در ساری^{۱۵} می میرد.

1. Tilbury
2. Anne Boleyn
3. Cathryn Parr
4. Edward VI
5. Mary
6. William Cecil
7. Henry VII
8. Golden Hinde
9. Stratford-upon-Avon
10. Twelfth Night
11. Greenwich
12. Thomas Seymour
13. Thomas Wyatt
14. Winchester
15. Westminster Abbey
16. Robert Dudley
17. Leicester
18. Northumberland
19. Westmoreland
20. The Faerie Queene
21. Gloriana
22. Baron Burghley
23. Richmond
24. Surrey

«آلمان... سرزمین جمجمه‌های مردگان
است... و دشت خون.»

ادوارد کالامی^{۲۰}، کشیش انگلیسی، ۱۶۴۱

نیروهای امپراتوری از سربازان
ایالتی بیش‌تر بودند، گرچه ایالتی‌ها
سربازان مزدور آموزش‌دیده‌ای داشتند
و از مزیت استقرار در موقعیتی مرتفع‌تر
هم برخوردار بودند.



نبرد کوه سفید، ۱۶۲۰

این نبرد نخستین رویارویی
بزرگ نظامی در جنگ سی
ساله بود. نیروهای اتحادیه‌ی
کاتولیک و امپراتوری از نظر
عددی بر سربازان پروتستان
برتری داشتند و، ظرف فقط دو
ساعت، آن‌ها را تارومار کردند.

پرتاب پراگ

پروتستان‌ها در
قلعه‌ی هراتسین
پراگ جمع شدند و،
در اعتراض به نقض
آزادی مذهبی، دو
نماینده‌ی کاتولیک
را از پنجره به بیرون
پرت کردند.



جنگ سی ساله

امپراتوری هابسبورگی روم مقدس، از ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸، به دنبال احیای اقتدار شاهانه‌اش در برابر دشمنان گوناگونش بود. جنگ سی ساله، که در آغاز جنگی داخلی میان گروه‌های مذهبی رقیب در آلمان بود، به منازعه‌ای برای برتری در اروپا بدل شد.

» قبل



کلاه‌خود کارل
اول، امپراتور روم
مقدس

اختلاف‌های مذهبی،
بلندپروازی‌های
سلسله‌ای و اثر
اصلاحات < ۲۵۶ تا
۲۵۹، همه، در پاشیدن
بذر جنگ سی ساله
نقش داشتند.

امپراتوری روم مقدس

شارلمانی (۷۴۲ تا ۸۱۴)، شاه فرانک، نخستین
فرمان‌روای امپراتوری روم مقدس بود < ۱۸۸
و ۱۸۹. در پایان قرن شانزدهم، امپراتوری شامل
بیش‌تر مناطق آلمان، بخش‌هایی از هلند، بوهمیا
(جمهوری چک) و دولت‌هایی متعدد در ایتالیا
می‌شد.

ساختار آلمان

در دوره‌ی اصلاحات، کارل پنجم، امپراتور روم
مقدس، به شاهزاده‌های ایالت‌های سرزمینش
اجازه داد خودشان مذهب ایالتشان را انتخاب
کنند < ۲۵۶ تا ۲۵۹. بسیاری از ایالت‌های
آلمان پروتستان شدند، که باعث تنش‌هایی در
امپراتوری روم مقدس شد.

جنگ همه گیر

جنگ سی ساله زنجیره‌ای از
درگیری‌های ناشی از تعصب مذهبی
و بدگمانی سلطنتی بود که اروپا را از
۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ تقسیم کرده بود.
برای مردمی که در اروپای مرکزی
زندگی می‌کردند، این دوره روزگار
جنگ‌های مستمر بود.

۱۶۲۰ فردیناند در
نبرد کوه سفید شورش
بوهمیایی‌ها را در هم
می‌کوبد.

۱۶۱۹ مرگ ماتیاس،
امپراتور هابسبورگ. فردیناند
امپراتور روم مقدس می‌شود.

۱۶۲۹ پیمان لوک^{۱۱} شکست دائمی‌کی‌ها را
اعلام می‌کند و به منازعه‌ای آن‌ها در جنگ سی
ساله پایان می‌دهد.

۱۶۳۲ گوستاووس آدلفوس،
شاه سوئد، در نبرد لوتزن در
ساکسونی آلمان کشته می‌شود.

۱۶۳۴ نبرد نردلینگ^{۱۲}: سوئدی‌ها از امپراتوری
روم مقدس شکست می‌خورند.

۱۶۳۵ فرانسه مداخله می‌کند و مانع
پیمان صلحی به نفع هابسبورگ‌ها
می‌شود.

۱۶۴۳ نبرد زکرووی^{۱۳}، در شمال
شرقی رنس^{۱۴} فرانسه. ارتش اسپانیا
محاصره می‌کند.

۱۶۴۵ فرانسه ارتش باواریا را
در آلرهایم^{۱۵} شکست می‌دهد.

۱۶۴۸ پیمان
وستفالی به جنگ سی
ساله پایان می‌دهد.



بعد

در پایان جنگ سی ساله، موازنه‌ی قدرت کشورهای درگیر جنگ تغییر کرد و چهارچوب اروپای مدرن متشکل از کشورهای مستقل شکل گرفت.

ظهور کشورهای مستقل
معاهده‌ی وستفاليا راه را برای مفهوم دولت مستقل باز کرد. مرزهای ثابت جغرافیایی بسیاری از کشورهای درگیر جنگ مشخص شدند و امپراتوری روم مقدس کاملاً مستقل شد. همچنین پذیرفته شد که شهروندان مشمول قوانین دولت خودشان هستند، نه قوانین قدرت‌های مذهبی یا غیرمذهبی هم‌سایه.

قدرت‌گیری فرانسه
با پایان جنگ، آلمان به چند کشور تقسیم شد. اسپانیا هم، که از نظر سیاسی ضعیف شده بود، استقلال جمهوری هلند و بعد، پرتغال را پذیرفت. فرانسه تا ۱۶۵۹ هم چنان با اسپانیا جنگید تا این که قدرت غالب غرب شد.

رواداری مذهبی
آیین‌های کالوینی، لوتری و کاتولیک به عنوان مذاهب مشروع به رسمیت شناخته شدند. گرچه منازعه‌های مذهبی باز هم اتفاق می‌افتادند، دیگر هیچ جنگ مذهبی بزرگی در اروپا رخ نداد.

زوال مزدورگری
استخدام سربازان مزدور، در سرزمین‌هایی که ارتش دائمی نداشتند، رایج بود. اما رشد چشم‌گیر اندازه‌ی این ارتش‌های مزدور حفظ آن‌ها را بسیار پرهزینه می‌کرد. همچنین، چون سربازان این ارتش‌ها با هر چیزی که پیدا می‌کردند روزگار می‌گذراندند و اغلب مایحتاجشان را از غیرنظامیان می‌گرفتند، ویرانی‌های عظیمی به بار می‌آوردند. این مشکلات باعث مطرح شدن ایده‌ی ارتش «حرقه‌ای» ملی شد.

لامبلون

تعداد تخمینی کشته‌های جنگ سی ساله. این جنگ، از نظر تلفات انسانی، تا پیش از دو جنگ جهانی قرن بیستم، پرهزینه‌ترین جنگ در خاک اروپا بود.

بود و جمهوری هلند و فرانسه هم با اسپانیا می‌جنگیدند. با امضای پیمان وستفاليا در ۱۶۴۸، قدرت هابسبورگ‌ها در اروپا ضربه‌ی مهلکی خورد.



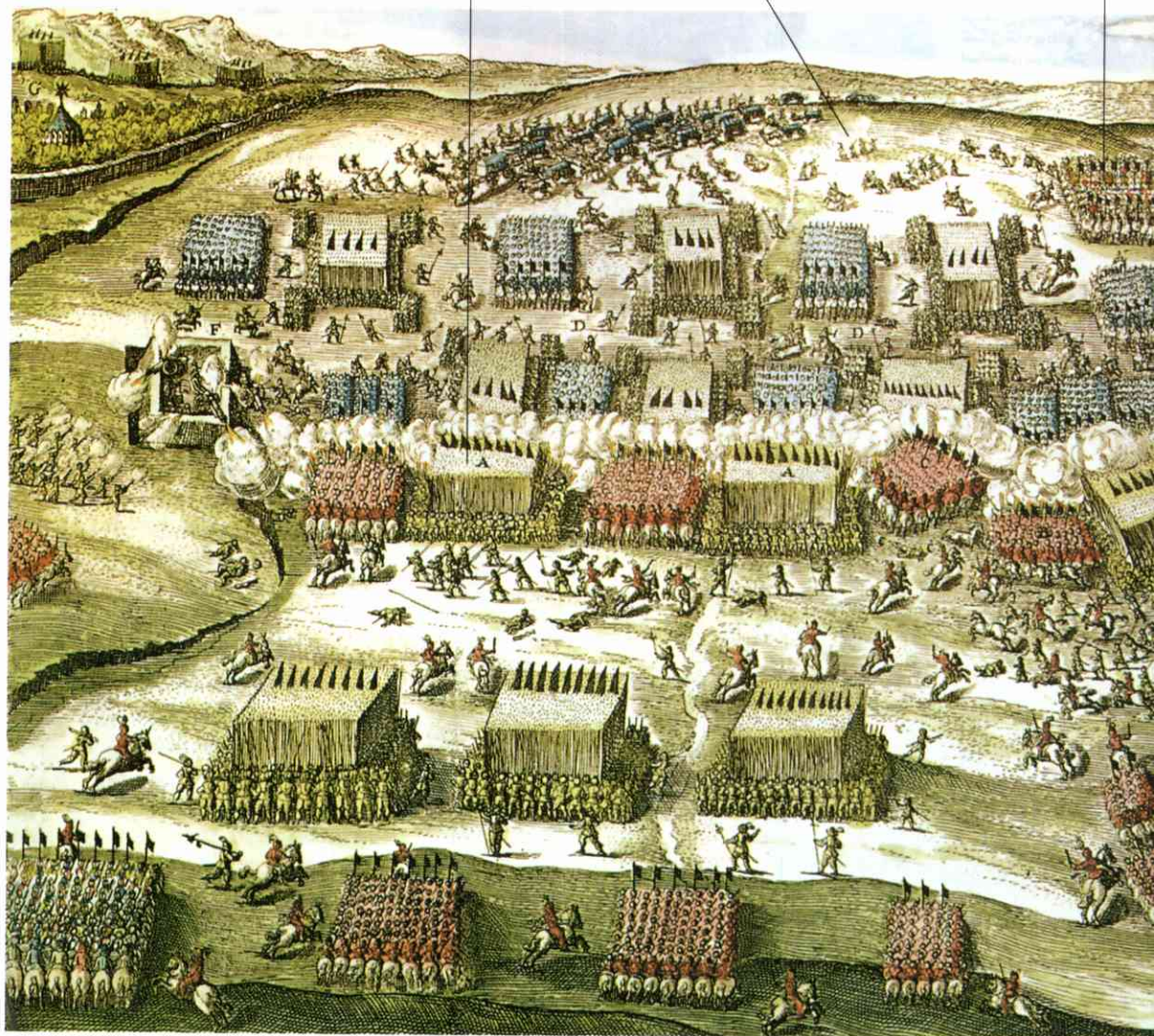
صلح وستفاليا

این سند، که در ۲۴ اکتبر ۱۶۴۸ امضا شد، به جنگ سی ساله پایان داد و مقرر کرد که چند مذهب می‌توانند در امپراتوری هابسبورگ هم‌زیستی کنند.

بلوک‌های نظامی در آن دوره متداول بودند: سربازها کمتر پراکنده می‌شدند و هدایتشان آسان‌تر بود. اما یک گلوله‌ی دقیق توپ یا حمله‌ی سواره‌نظام از جناح‌ها کافی بود تا چنین آرايشی فاجعه به بار آورد. چون تعداد بیش‌تری از سربازان هدف حمله می‌شدند.

محل نبرد دامنه‌ی کمر تپه‌ای کوچک در بیرون پراگ بود جایی که ۲۳ هزار سرباز امپراتوری اتریش و کاتولیک‌ها با حدود ۲۱ هزار پروتستان ارتش ایالت‌های بوهیمی و اشراف‌زادگان چک، به رهبری فردریک پنجم، شاه بوهیمیا، روبرو شدند.

ارتش ایالتی دو دسته‌ی پیادمنظام داشت. حدود ۵ هزار سواره‌نظام، و تعدادی نیروی ذخیره جناح راست کنار باغی مستقر شده بود و جناح چپ کنار تپه‌ای کوچک.



صنعت غالب توپ‌سازی بود. این کشور، با رهبری قوی گوستاووس آدلفوس دوم (صفحه‌ی ۲۷۲)، قدرتی در ساحل بالتیک شد. گوستاووس، که کنت تیلی را در ۱۶۳۱ در نبرد شکست داده بود، در ۱۶۳۲ در نبرد لوتزن^۱ کشته شد. حالا آرزوی صلح و بیزاری از ارتش‌های غارت‌گری که آلمان را چپاول می‌کردند در این کشور قدرت گرفته بود و، در ۱۶۳۵، امپراتوری روم مقدس و بیش‌تر دولت‌های پروتستان پیمان صلح پراگ را امضا کردند. آشتی کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در آلمان نزدیک بود، اما ریشلیو، که از بر سر کار ماندن هابسبورگ‌ها ناخشنود بود، در همان سال، با پشتیبانی سوئد، با آن‌ها وارد جنگ شد.

حالا نبرد به بیش‌تر مناطق اروپا کشیده شده

(بالا)، بوهیمیا استقلالش را از دست داد و آیین پروتستان در این منطقه منسوخ شد.

انگیزه‌های مبهم

چند کشور، برای رسیدن به مقاصد سیاسی یا سرزمینی خودشان، از پروتستان‌ها پشتیبانی کردند و، در زمان‌های مختلف، درگیر جنگ با هابسبورگ‌ها شدند. کاردینال ریشلیو اهل فرانسه‌ی کاتولیک، به دلیل منافع سیاسی و تجاری کشورش و نه هم‌دلی با شاه‌زادگان آلمانی، از حقوق آن‌ها در برابر هابسبورگ‌های کاتولیک حمایت می‌کرد.

در مداخله‌ی جمهوری هلند و سوئد در جنگ هم پای منافع دولتی در میان بود، نه هم‌بستگی با پروتستان‌های آلمانی در مبارزه با کاتولیک‌ها. هلندی‌ها در سراسر اروپا و دیگر بخش‌های جهان امتیازهایی تجاری داشتند که می‌خواستند از آن‌ها حفاظت کنند. سوئد کشوری کوچک با جمعیت کشاورز و

اشراف پروتستان در ۱۶۱۸، با ماجرای «پرتاب پراگ»^۲ (راست)، شورش کردند. [در این ماجرا] نمایندگان فردیناند را، در مقابل چشم همه، از پنجره‌های قلعه‌ی هراتشین^۳ به خندقی که ۱۵ متر پایین‌تر بود پرتاب کردند، گرچه آسیبی به نمایندگان نرسید.

با مرگ ماتیاس در ۱۶۱۹ و به تخت نشستن فردیناند به عنوان پادشاه بوهیمیا و امپراتور روم مقدس، مناقشه‌ی مذهبی هابسبورگ‌ها به مناقشه‌ی امپراتوری بدل شد. شورشیان بوهیمیایی فردریک پنجم کالوینی را شاه بوهیمیا خواندند. او هم این لقب را پذیرفت و از اتحادیه‌ی پروتستان خواست از شورش پشتیبانی کند. اسپانیا هم کمک‌هایی مالی به فردیناند کرد و هم سربازانی در اختیارش گذاشت که، همراه با ارتش تازه شکل‌گرفته‌ی اتحادیه‌ی کاتولیک به رهبری کنت تیلی^۴، به سمت بوهیمیا راه افتادند تا شورش پروتستان‌های آلمانی را سرکوب کنند. پس از نبرد کوه سفید^۵ در ۸ نوامبر ۱۶۲۰

1. Imperial Diet
2. Donauworth
3. Frederick V
4. Ferdinand of Styria
5. Matthias
6. Defenestration of Prague
7. Hradschin
8. Count Tilly
9. White Mountain
10. Lutzen
11. Christian IV
12. Lubeck
13. Leipzig
14. Nordlingen
15. Torstensson
16. Rocroi
17. Rheims
18. Alerheim
19. Ulm
20. Edward Calamy

جنگ داخلی انگلستان

منازعه‌ی پادشاهی و مجلس انگلستان از باور چارلز اول به حق الهی شاه ریشه می‌گرفت. جنگ داخلی انگلستان، در واقع، سه جنگ میان هواداران مجلس و سلطنت‌طلبان در سال‌های ۱۶۴۲ تا ۱۶۴۸، ۱۶۴۶ تا ۱۶۴۹ و ۱۶۴۹ تا ۱۶۵۱ بود.

داشتن چارلز در شورش ایرلندی‌ها علیه حکومت پروتستان انگلیس هم تنش‌ها را بیش‌تر کردند. وقتی چارلز خبردار شد که مجلس می‌خواهد هنریتا ماریا، ملکه‌ی کاتولیکش، را (به اتهام رفتار ناشایست) محاکمه کند، واکنشی شدید نشان داد. او، در ژانویه ۱۶۴۲، با نیروهای مسلح، به مجلس عوام رفت تا پنج نماینده‌ی مهم مجلس را به اتهام خیانت بازداشت کند. آن‌ها، که قبلاً از ماجرا خبردار شده بودند، به شورای شهر لندن پناه بردند و این شورا اقدام شاه را هتک حرمت مجلس خواند. چارلز، که نگران جانش بود، به شمال رفت تا ارتشی گرد آورد و ملکه‌اش هم از کشور خارج شد تا پولی برای پرداخت هزینه‌های این ارتش جمع کند.

سال‌های جدال

درحالی که شاه سلطنت‌طلبان ولز، غرب و شمال را فرماندهی می‌کرد، مجلس لندن، شرق و جنوب را در اختیار داشت. نخستین نبردها نتیجه‌های اثرگذاری نداشتند پس از نبرد بی‌برنده‌ی اجهیل، سلطنت‌طلب‌ها یا شهسواران در ۱۶۴۲ در لندن‌زدان و دشت ادولتن پیروز شدند و هواداران مجلس یا کله‌گردها در ترنهم گرین و نیوبری، برتری عددی و مداخله‌ی اسکاتلندی‌ها، در ۱۶۴۴ در دشت مارستن و در ۱۶۴۵ در نیسبی و لنگپرت، به پیروزی کله‌گردها

در ۲۲ اوت ۱۶۴۲، چارلز اول در نایتینگهام علم جنگ برافراشت و آغازگر جنگی داخلی شد که انگلستان را دو پاره کرد و برادر را علیه برادر برانگیخت و پدر را علیه پسر. وقتی جنگ تمام شد، حدود ۱۰ درصد جمعیت بریتانیا کشته شده بودند. این جنگ فقط نتیجه‌ی جدال مجلس و شاه نبود. مذهب هم نقشی کلیدی داشت و، از نظر بسیاری از هواداران مجلس، کاتولیک‌گری و خودکامی تفکیک‌ناپذیر بودند. در ۱۶۴۰، چارلز مجلس را فراخوانده بود تا برای سرکوب شورش اسکاتلند کالوینی (صفحه‌های ۲۵۸ و ۲۵۹)

علیه تلاش‌های ناشیانه‌اش برای تحمیل اصلاحات «پاپی»، مثل مناجات‌نامه‌ی انگلیکن، به آن‌ها پول جمع کند. اما اعضای مجلس، به جای این که پولی در اختیارش بگذارند، گله‌های خودشان را - که ۱۱ سال نارضایتی به آن‌ها دامن زده بود - مطرح کردند. او مجبور شد نهادهای قدرت مطلقه را برچیند و از حق انحلال مجلس هم چشم‌پوشد. شایعه‌هایی درباره‌ی دست

مجسمه‌ی چارلز اول دوری حکومت چارلز اول روزگار منازعه‌های مذهبی بود. گرایش‌های استبدادی چارلز (صفحه ۲۷۹)، که هم خوش‌مشرب بود و هم خودسر، او را رودرروی مجلس قرار داد.

قبل

از سده‌ی سیزدهم، پادشاه انگلستان برای مالیات گرفتن به تأیید مجلس نیاز داشت؛ مجلسی که مداخله‌های فزاینده‌اش شاهان استوارت^۱ را به ستوه می‌آورد.

اصلاحات تودری

وقتی پاپ به هنری هشتم اجازه نداد از همسر اولش جدا شود، هنری با اقتدار پاپی درافتاد و خودش را در ۱۵۳۴ رهبر کلیسای انگلستان خواند. اصلاحات ۲۵۶ تا ۲۵۹ پس از این ماجرا در دوری حکومت الیزابت اول^۲ و ۲۶۱، با تصویب قانونی که آیین پروتستان را مذهب ملی انگلستان کرد، تحکیم شدند. از آن‌جا که الیزابت فرزندی نداشت، خویشاوند استوارتش، جیمز ششم^۳، شاه اسکاتلند، در ۱۶۰۳ جانشین او شد.

یونیفرم هواداران مجلس

نیم‌تنه‌ی قرمز تنها قطعه‌ی یونیفرم بود که به طور رسمی به اعضای ارتش سبک جدید می‌دادند. ارتش سبک جدید، که مجلس آن را در ۱۶۴۵ تشکیل داد، اولین ارتش حرفه‌ای انگلستان بود. هنگ‌های پیاده از نیزه‌داران و شمشال‌داران تشکیل شده بودند و نیم‌تنه‌های سرخی، مثل این که در تصویر می‌بینید، به تن داشتند.

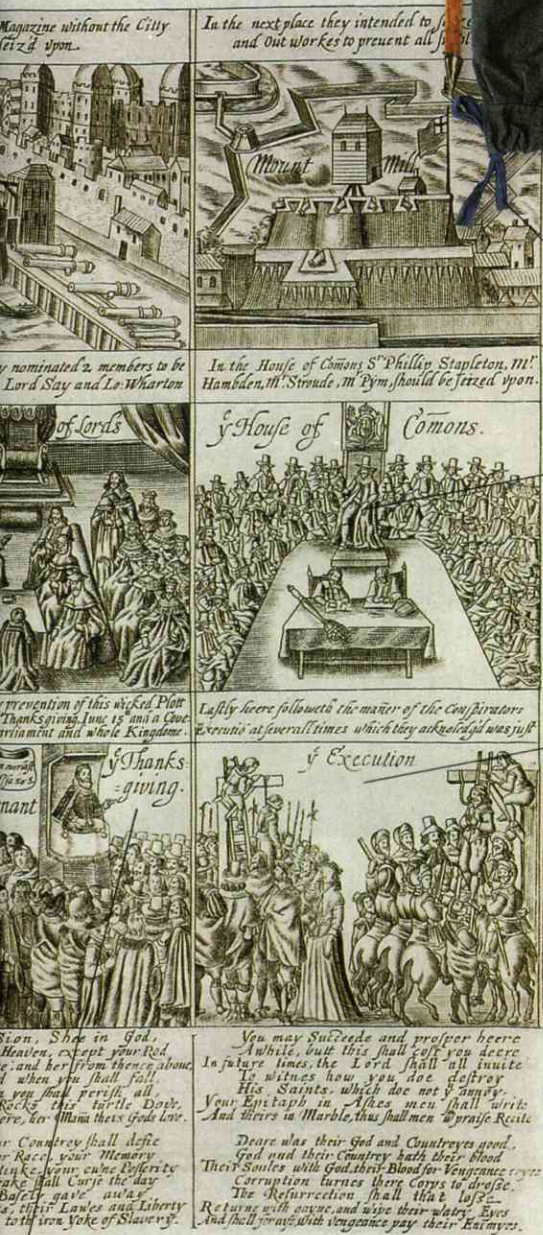
اغلب، شمشیرهای باریکی هم به سربازان می‌دادند.

نیم‌شلوار پشمی

بند رنگی، برای محکم کردن نیم‌شلوار

نقشه این است که هواداران برجسته‌ی مجلس، از جمله جان پیم^۴، رهبرشان، و دو عضو مجلس اعیان، را بازداشت کنند.

دسیسه‌چینان را به دار کشیدند. در واکنش به میثاق شاه، همه‌ی حامیان آن را در بیانیه‌ای به خیانت متهم می‌کند. کار تمام شده است.



در پاسخ به گزارش جان پیم درباره‌ی دسیسه‌ی سلطنتی، مجلس عوام سوگندنامه‌ی پشتیبانی از مجلس، معروف به «میثاق»، را تصویب می‌کند که قرار است آن را به سراسر کشور بفرستند تا وفاداری‌ها را محکم بزنند. شورای شهر لندن روز ۱۵ ژوئن را روز شکرگزاری برای ناکامی این «دسیسه‌ی خیبت» اعلام می‌کند.

دسیسه‌ی ناکام سلطنت‌طلبان

این جزوه‌ی تبلیغاتی را احتمالاً برای مصرف عمومی منتشر کرده بودند و روایتی تصویری است از «دسیسه‌ی بدخواهان» علیه مجلس، که در ۳۱ مه ۱۶۴۳ فاش شد.



حکم مرگ چارلز

در ۲۹ ژانویه ۱۶۴۹، چارلز را به اتهام خیانت گناه کار تشخیص دادند. امضاهای بسیاری، از جمله امضای الیور کرامول، زیر حکم مرگ او دیده می شود.

بعد از جنگ را صرف جنگ با اسکاتلندی ها و ایرلندی ها، سرکوب شورش های محلی و تحکیم سیطره ای انگلستان کرد. پیروزی او بر ارتش اسکاتلندی وفادار به پسر چارلز اول (که بعدها به چارلز دوم^۱ معروف شد) در دوسستر^۲ در ۱۶۵۱، سرانجام، به جنگ داخلی پایان داد. در ۱۶۵۳، کرامول، که از ناکامی مجلس تهمانده در تصویب قوانین اصلاحی سرخورده شده بود، آن را منحل کرد. او پس از آن که خود را رئیس مادام العمر دولت نامید منصبی که او را، در عمل، دیکتاتوری نظامی کرد. انگلستان و ولز را به ده منطقه ای تحت سیطره ی ژنرال های ارتش تقسیم کرد. حکومت او، که بر اصول سخت گیرانه ی پیوریتنی استوار بود، بیش تر سرگرمی های عمومی را هم ممنوع خواند. در سپتامبر ۱۶۵۸، کرامول مرد و ریچارد^۳، پسرش، جای او را گرفت. در برابر ژنرال های ارتش، کاری از دست او، که پای گاه قدرتی نداشت، بر نمی آمد و کم تر از یک سال بعد استعفا داد.

مجموعه ی کرامول
الیور کرامول، رهبر مذهبی
نظامی و سیاستمدار زیرک،
جز عنوان شاهی، چیزی از
شاه کم نداشت.



انجامید. پس از سقوط آکسفورد در ۱۶۴۶، با تسلیم شدن چارلز به اسکاتلندی ها در نیوآرک^۴، نخستین جنگ داخلی به پایان رسید.

حالا هواداران مجلس به دو دسته تقسیم شدند: آن هایی که می خواستند قدرت را با شاه تقسیم کنند و گروه تندروتری که، با پشتیبانی فرماندهان ارتش، خواهان جمهوری بودند. چارلز، با این که زندانی بود، هم چنان با طرف های مختلف مذاکره می کرد و سرانجام با اسکاتلندی ها توافق کرد که آیین پرسبیتری^۵ (نظام اسکاتلندی ها برای اداره ی کلیسا) را در انگلستان بپذیرد و، در مقابل، آن ها از او حمایت کنند. سلطنت طلب ها در ژوئیه ۱۶۴۸ دوباره شوریدند و اسکاتلندی ها هم به انگلستان حمله کردند. ارتش سبک جدید^۶ (راست) شورش ها را به آسانی فرونشاند و اسکاتلندی ها را هم در پرستن^۷ شکست داد. بعد، ارتش به مجلس رفت و بیش تر اعضایش را اخراج کرد. به ۵۸ عضو که باقی ماندند و به مجلس تهمانده^۸ معروف شدند دستور دادند دادگاه عالی تشکیل دهند تا شاه را به جرم خیانت محاکمه کنند. چارلز اول را گناه کار دانستند و سرش را در ۳۰ ژانویه ۱۶۴۹ قطع کردند. این ماجرا واقعا کاری انقلابی بود؛ پیش از آن هم پادشاهانی را خلع کرده بودند یا کشته بودند، اما هیچ شاهی را به طور قانونی اعدام نکرده بودند. مجلس سلطنت را منسوخ اعلام کرد و مجلس اعیان هم انگلستان را جمهوری یا «کشور مشترک المنافع»^۹ خواند.

رئیس دولت

پیش از جنگ داخلی، الیور کرامول از زمین داران پیوریتن عضو مجلس بود. وقتی جنگ به پایان رسید، قدرت مندترین رهبر نظامی مجلس شده بود. او دو سال

«خداوند ما را به جایی که هستیم رسانده است...»

الیور کرامول، سخن رانی در شورای نظامی، ۱۶۵۴

دسیسه چنان جمع می شوند و لیدی دینی^{۱۰} (پپ) حکم فراخوان چارلز (فرمانی سلطنتی که افسران را به جنگ می خواند) را به آن ها نشان می دهد. سنا وقتی چارلز به آن ها دستور دهد، وارد عمل شوند.

دسیسه چنان می خواهند در همان زمان که نیروی سلطنت طلب آکسفورد به نیروهای در حال پیشروی کرنولی^{۱۱} تحت فرمان سر رالف همپتن^{۱۲} می رسند، برج لندن را بگیرند و قلعه ها را تسخیر کنند.



مجلس عوام، که بدگمان شده است، دستور بازداشت الکساندر همپتن^{۱۳}، فرستاده ی شاه را در ۲۲ مه صادر می کند. در ۳۱ مه، افراد دیگری را هم، بر اساس گزارش های یک خبرچین، به ظن دسیسه چینی دست گیر می کنند.

بعد

تامس هابز^{۱۴}، یکی از اثرگذارترین متفکران سیاسی انگلستان، در عصر خون بار جنگ داخلی زندگی می کرد. کتاب او، لویاتان^{۱۵}، که در ۱۶۵۱ منتشر شد، با این استدلال که نوع بشر، به صورت طبیعی، درگیر منازعه هایی بی پایان است، به بهای قربانی شدن آزادی های فردی، از دولت قوی دفاع می کند.

«انقلاب شکوهمند»

جیمز دوم^{۱۶}، که آشکارا کاتولیک بود و پس از چارلز دوم در ۱۶۸۵ به تخت نشست، با مقدم دانستن مذهب بر سیاست، زیردستانش را از خود راند. مشاوران او، به صورت پنهانی، از ویلیام ارانت^{۱۷}، شاهزاده ی پروتستان هلندی، دعوت کردند تا در ۱۶۸۸ به تخت پادشاهی بنشینند.



نل گوین

در ۱۶۶۰، سلطنت را، برای حفظ وحدت ملی، احیا کردند. پس از آن، لایحه ی حقوق (۱۶۸۹)، که سلطنت مشروطه ی محدودتر را بنیان گذاشت، انقلابی دیگر برای احیای آیین پروتستان شد.

احیا

پس از مرگ کرامول، تاج و تخت را به چارلز دوم پیش نهاد کردند، به این شرط که حامی رواداری مذهبی باشد و آن هایی را که با پدرش جنگیده اند عفو کند. طولی نکشید که قوانین پیوریتن لغو شدند: تالارهای نمایش و موسیقی را دوباره باز کردند و جشن های عمومی، مثل کریسمس، احیا شدند. نل گوین^{۱۸}، پرتقال فروشی که هنرپیشه شده بود، یکی از معروف ترین معشوقه های شاه شد.

عمارت شهرداری قرار است آثار اسلحه ی (تفنگ و باروت) دسیسه چنان باشد.

» قبل

در اواخر سده‌های میانه، پزشکان و «فیلسوفان طبیعی» کم‌کم آن‌چه را که بعدها به «روش علمی» معروف شد توسعه دادند.



برشی نقطعی از بدن انسان

کالبدشناسان

تابو بودن تشریح اجساد پزشکان قرن‌های دوم تا چهاردهم را از مطالعه‌ی دقیق بدن انسان بازداشته بود. در نتیجه، آثار نویسنده‌های کلاسیک مثل گالن و بقراط فقط تا ۱۰۴ تا ۱۰۵ قرن‌ها به چالش کشیده نشدند. فقط پس از شیوع مرگ سیاه در ۱۸۶ و ۱۸۷ در اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰ بود که محدودیت‌های مربوط به کالبدشکافی کم‌رنگ‌تر شدند. نیوگ لئوناردو داوینچی در ۲۵۴ و ۲۵۵ بود که کالبدشناسی را یک رشته‌ی علمی واقعی کرد.

کیمیگران

کیمیگری، که ترکیبی از شبه‌علم و خرافه بود، پیش‌قراول توسعه‌ی شیمی از قرن یازدهم تا عصر نوزایی (۱۳۰۰ تا ۱۶۵۰ میلادی) بود. کیمیگران ۲۵۰ تا ۲۵۳ شد. کیمیگران از روش‌هایی که امروزه برای ما آشنا هستند برای یافتن «سنگ فیلسوف» افسانه‌ای استفاده می‌کردند؛ سنگی که قدرت‌های گوناگونی مثل حیات ابدی یا تولید طلا را به آن نسبت می‌دادند.



کیمیگری در حال کار

انقلاب علمی

سده‌های شانزدهم و هفدهم شاهد دگرذیسی شیوه‌ی اندیشه‌ورزی اروپایی درباره‌ی جهان طبیعی بودند. نوزایی هنر را دگرگون کرده بود و اصلاحات از قدرت جزم‌اندیشی مذهبی کاسته بود. سومین انقلاب هم تصویری نو از جهان آفرید.

کشف

جهان خورشیدمرکز

این تصور که جهان حول مرکز زمین می‌گردد تصویری کهن است. گمان می‌کردند که اجرام سماوی روی کره‌هایی سوار شده‌اند. اما مشکلاتی هم وجود داشت: عطارد و زهره هرگز از خورشید چندان دور نمی‌شدند و مریخ گاهی مسیر حرکتش را تغییر می‌داد. در ۱۵۴۳، نیکلاس کپرنیکوس، کشیش و ستاره‌شناس لهستانی، نخستین طرح پیش‌نهادی پرخواننده را برای نظامی تازه، که خورشید مرکزش بود (راست) و زمین سومین سیاره از شش سیاره‌ای که دور خورشید می‌چرخیدند، نوشت.



حلقه‌ی اندازه‌گیری میل، معادل عرض جغرافیایی

اندیشه‌ی اروپایی، نزدیک ۱۵۰۰ سال (از حدود ۲۰۰ میلادی)، زیر سایه‌ی میراث جهان باستانی بود. درست همان‌طور که کلیسای کاتولیک

حاکم برتر امور مذهبی بود، در حوزه‌ی

«فلسفه‌ی طبیعی» (عبارتی کلی که تا

پیش از قرن نوزدهم به جای کلمه‌ی

«علم» به کار می‌رفت) تقریباً

همه‌ی متفکران پیروی مراجع

باستانی مثل افلاطون، بقراط و

ارسطو (صفحه‌های ۱۳۰ و ۱۳۱)

بودند.

با این حال، نطفه‌ی

روش نوین فکر

کردن از مدت‌ها

پیش بسته شده

بود. دانش‌مندان

عرب بسیاری از

اندیشه‌های یونانی را گرفته بودند و آن‌ها

را بیش‌تر پرورانده بودند (صفحه‌های ۱۷۴ تا

۱۷۷). وقتی پای آثار آن‌ها به کتابخانه‌های

اروپایی باز شد، به این باور در حال رشد جان

دادند که هر چیزی که یونانی‌ها گفته‌اند

درست نیست. در سده‌ی هجدهم، خطاهای

موجود در حوزه‌های مختلف آشکار شدند و

روش فلسفی تازه‌ای شکل گرفت که، در آن،

مشاهده و آزمایش برتر از گفته‌های مراجع علمی

بود.

انفجار دانش

انقلاب علمی، بدون دست‌گاه چاپ (صفحه‌ی ۲۵۳) و انتشار سریع اطلاعات که امرغان

حلقه‌ی اندازه‌گیری بُعد، معادل طول جغرافیایی، در کره‌ی آسمانی

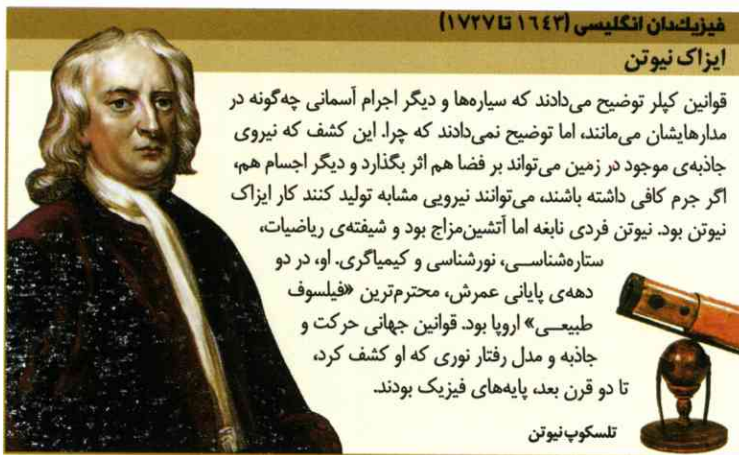
زمین

ماه

مشتری و چهار ماهش

سطح تراز منظومه شمسی

خورشید که عطارد و زهره دورش می‌کردند



فیزیکدان انگلیسی (۱۶۴۳-۱۷۲۷)

ایزاک نیوتن

قوانین کپلر توضیح می‌دادند که سیاره‌ها و دیگر اجرام آسمانی چه‌گونه در مدارهایشان می‌مانند، اما توضیح نمی‌دادند که چرا. این کشف که نیروی جاذبه‌ی موجود در زمین می‌تواند بر فضا هم اثر بگذارد و دیگر اجسام هم، اگر جرم کافی داشته باشند، می‌توانند نیرویی مشابه تولید کنند کار ایزاک نیوتن بود. نیوتن فردی نابغه اما آتشنین مزاج بود و شیفته‌ی ریاضیات، ستاره‌شناسی، نورشناسی و شیمی‌گری. او، در دو دهه‌ی پایانی عمرش، محترم‌ترین «فیلسوف طبیعی» اروپا بود. قوانین جهانی حرکت و جاذبه و مدل رفتار نوری که او کشف کرد، تا دو قرن بعد، پایه‌های فیزیک بودند.

تلسکوپ نیوتن

زمان سنج‌ها

پیش‌رفت در اندازه‌گیری زمان هم به ستاره‌شناسی کمک کرد و به هم درآوردی. ساعت‌های فانتوسی برنجی و زنده‌دار گاهی به جلو بودند، گرچه این نمونه‌ی زاپنی مربوط به میانه‌های قرن هفدهم عقرب‌های دقیقه‌شمار ندارد. ساعت اونگی، که کریستیان هویگنس در ۱۶۵۶ اختراعش کرد، دقت زمان‌سنجی را بیش‌تر هم کرد.



کره‌ی آسمانی، حدود ۱۷۰۰

این کره‌ی حلقه‌دار ابزاری برای آموزش ستاره‌شناسی بود که ستاره‌شناسان یونانی و عرب ابداعش کرده بودند. این بازنمایی سازه‌ای از «کره‌ی آسمانی» را برای اندازه‌گیری فواصل نجومی به کار می‌بردند. از اوایل سده‌ی هفدهم به بعد، چنان که در این نمونه می‌بینید، خورشید را در مرکز این کره‌ها قرار می‌دادند.

کتاب‌های چاپی بود، ممکن نمی‌شد. ناگهان، می‌شد اندیشه‌ها را، صریح و

متقاعدکننده‌ترین اثبات برای این نظریه از مشاهدات تیکو براهه^۱، ستاره‌شناس دانمارکی، ریشه می‌گرفت. او از فن‌آوری پیش‌رفته‌ی دیگری - ابزاری برای اندازه‌گیری دقیق به

نام زاویه‌یاب دیواری، که از اسطرلاب عربی (صفحه‌ی ۱۷۵) سر مشق گرفته بود - استفاده کرد.

با این حال، این مشاهدات، به تنهایی، نمی‌توانستند نظریه‌ای تازه خلق کنند. آن‌ها فقط نظریه‌ی قدیمی را رد می‌کردند. جهش کلیدی حاصل کار یوهانس کپلر^۲، ستاره‌شناس آلمانی و شاگرد سابق براهه، بود. او، با مطالعه‌ی دقیق اندازه‌گیری‌های براهه، توانست مجموعه‌ای از قوانین را تدوین کند که در ۱۶۰۹ منتشر شدند و نشان می‌دادند که سیاره‌ها چه‌گونه در مدارهایی بیضی‌شکل، نه دایره‌ای، گرد خورشید می‌چرخند. پذیرش قوانین کپلر به معنی جدایی کامل از اندیشه‌های باستانی درباره‌ی کمال اشکال مدور بود و فقدان مدلی برای توضیح این که چه نیرویی سیاره‌ها را در مسیر بیضی‌شکلشان نگه می‌دارد هم کار را سخت‌تر می‌کرد. [برای چنین مدلی] باید تا پایان قرن و کشف‌های بزرگ ایزاک نیوتن (بالا) صبر می‌کردند.

پیش‌رفت‌ها در زیست‌شناسی

هم‌زمان با انقلاب در ستاره‌شناسی و فیزیک، پزشکی و



زندگی به روایت عدسی

میکروگرافیا، نوشته‌ی رابرت هوک^۸ در ۱۶۶۴، نخستین کتاب درباره‌ی مشاهدات میکروسکوپی بود که مشاهدات هوک را درباره‌ی حشرات، گیاهان و بافته‌های زنده را به تصویر می‌کشید. این تصویر جزئیاتی بی‌سابقه از بدن مورچه را به نمایش گذاشته بود.

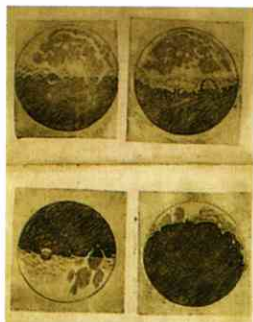
سریع، در سراسر قاره‌ی اروپا منتشر کنند. هم‌زمان، آغاز تجارت با مناطق دوردست جهان و کشف قاره‌ای جدید آمریکان نشان می‌داد که چیزهای بسیار بیش‌تری برای دانستن وجود دارند (صفحه‌های ۲۳۰ و ۲۳۱). مجموعه‌دارانی مثل آل ورم^۳ «مخازن گونه‌های عجیب» معادل‌های بدوی موزه‌های امروزی تاریخ طبیعی را به وجود آوردند. گونه‌های نادر گیاهی را، که از سراسر جهان می‌آوردند، در باغ‌های گیاه‌شناسی می‌کاشتند و شناسایی تیره‌های جدید بخشی مهم از کار هیأت‌های اکتشافی و تجاری، که به آن سوی دریاها سفر می‌کردند، شد.

علاقه‌ی فزاینده به چیزهای نو از اتکا به قدما کاست، چون ثابت شد که آن‌ها هم همه چیزدان نبوده‌اند. جغرافیادان‌های کلاسیک هیچ حرفی درباره‌ی سرزمین‌های جدیدی که کشف می‌شدند نکرده بودند، و چون این مراجع درباره‌ی بسیاری از گونه‌های جدید جانوری و گیاهی هم سکوت کرده بودند، دانش‌مندان این دوره راهی جز این نداشتند که خودشان تحقیق کنند و از تحقیقاتشان نتیجه بگیرند.

دنیا‌ی ستاره‌ها

پیش‌رفت فناوری دیگر نظریه‌های دیرپا را هم به چالش کشید. معروف‌ترین قربانی کل این انقلاب مدل باستانی و زمین‌مرکز جهان بود. اغلب می‌گویند گالیلئو گالیله، فیزیک‌دان و ستاره‌شناس ایتالیایی، با استفاده از تلسکوپش، متوجه چرخش زمین و دیگر سیاره‌ها به دور خورشید شد. با این حال، این نظریه از چند دهه پیش‌تر هم مطرح بود (راست). وقتی گالیله چهار ماه را کشف کرد که دور مشتری می‌چرخیدند، ثابت شد که زمین مرکز دنیا نیست. مشاهدات او درباره‌ی مراحل ماه‌مانند زهره هم نشان دادند که زهره دور خورشید می‌چرخد.

در نبود هیچ ارتباط مشخصی میان سیاره‌ها و سرخ‌رگ‌ها، «موری‌رگ‌ها» - که آن قدر کوچک بودند که دیده نمی‌شدند - باید دست‌گاه گردش خون را کامل می‌کردند. هاروی، با بیان شواهد به جای حمله به نظریه‌های مخالف، سر مشقی برای آثار علمی آینده به وجود آورد. در ۱۶۶۱، پیش‌رفت میکروسکوپ‌های تازه اختراع‌شده، سرانجام، مشاهداتی مستقیم موری‌رگ‌ها را ممکن کرد، نشان داد که حق با هاروی بوده است و برتری روش جدید مشاهده، آزمایش و استنتاج را ثابت کرد.



کوه‌های روی ماه

گالیله، با استفاده از تلسکوپ، پستی‌ها و بلندی‌های روی ماه (که در این تصویر می‌بینید) و خال‌هایی روی خورشید کشف کرد.

بود. گالن تصور می‌کرد که خون در بدن «نمی‌گردد»، بل که همراه با دیگر «اخلاط» بدن (بلغم، صفرا و سودا)، به شکلی شبیه «جزر و مد»، بالا و پایین می‌رود. عدم توازن اخلاط را ریشه‌ی بیماری‌های گوناگون می‌دانستند و بیش‌تر پزشکی سده‌های میانه بر روش مناسب متوازن‌سازی اخلاط متمرکز بود.

فقط وقتی معلوم شد توصیف گالن از قلب درست نیست، پزشکان کم‌کم نظریه‌ی او را به پرسش کشیدند. در ۱۶۰۳، هیپوکریس^۴ فابریکوس^۵ کالبدشناس ایتالیایی، در چپه‌هایی در بعضی از رگ‌های خونی کشف کرد، اما در ۱۶۲۸ بود که ویلیام هاروی^۶، پزشک اختصاصی چارلز اول، شاه انگلستان، کشفش را درباره‌ی این که این در چپه‌ها فقط به یک جهت باز می‌شوند منتشر کرد. بنابراین، نتیجه گرفتند که دو دسته‌ی متمایز از رگ‌های خونی وجود دارند: سرخ‌رگ‌ها خون را از قلب خارج می‌کنند و سیاهرگ‌ها خون را به آن برمی‌گردانند.

کشف هاروی با مقاومت‌های آتشینی مواجه شد، اما نه فقط به این دلیل که گالن را بی‌اعتبار کرد، بل که هم‌چنین به این دلیل که،

بعد

پس از انقلاب علمی، روشن شد که علم به‌ترین روش برای توضیح و پیش‌بینی پدیده‌های طبیعی است.

علم و جامعه

قرن هفدهم شاهد ایجاد بسیاری از جوامع علمی در سراسر اروپا بود. شکل‌گیری روش علمی واقعی الهام‌بخش متفکران دیگر حوزه‌ها شد و علوم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را هم ارتقا داد.

جهان عقلانی

مدل جهان «ساعت‌مانند» نیوتن و قوانین تغییرناپذیر فیزیکی بر فیلسوفان عصر روشن‌گری^۷ اثر گذاشتند، هرچند بسیاری از آن‌ها از تصور جهانی اساساً بی‌معنا ترسیدند. نظریه‌ی تکامل داروین^{۱۰} در ۱۸۵۹ و ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ نیز اثر عظیم و مشابهی داشت.

فن‌آوری و امپراتوری

پیش‌رفت علم به رشد سریع فن‌آوری در اروپای غربی انجامید؛ رشدی که در انقلاب صنعتی^۹ ۱۷۸۰ و ۱۸۴۰ به اوج رسید. برتری فزاینده‌ی فن‌آوری غربی بقای امپراتوری‌های نوظهور اروپایی را تضمین کرد.

1. Ote Worm
2. Tycho Brahe
3. Johannes Kepler
4. De Himani Corporis Fabrica
5. Hieronymus Fabricius
6. William Harvey
7. Christiaan Huygens
8. Micrographia
9. Robert Hook
10. (Charles) Darwin

لحظه‌ی سرنوشت‌ساز: ساعت ۱۰ صبح اول نوامبر ۱۷۵۵

زلزله‌ی لیسبون

زلزله‌ی لیسبون یکی از بدترین فاجعه‌های طبیعی در تاریخ اروپا بود. حدود صد هزار نفر در خود زمین‌لرزه و سونامی و آتش‌سوزی پس از آن کشته شدند. جهان پی‌آمدهای فیزیکی زلزله را حس کرد، اما این روی‌داد باعث شد مردم به باورهای ریشه‌دوانده هم بسگ کنند.

شد. شعله‌ها شش روز زیانه می‌کشیدند. این سه فاجعه باعث ویرانی سه‌چهارم ساختمان‌های لیسبون شدند که کتاب‌خانه‌ی بزرگ سلطنتی هم با همه‌ی آثار هنری و اسناد تاریخی ارزش‌مندی که اکتشافات پرتغالی‌ها در جنوب شرقی آسیا را ثبت کرده بودند در میانشان بود.

زمین‌لرزه روز عید همه‌ی قدیسان^۱، یکی از مقدس‌ترین روزهای سال‌نامه‌ی مسیحی، اتفاق افتاد. کشیش‌ها زمان فاجعه را نشانه‌ی مجازات الهی می‌دانستند. اما زمین‌لرزه باعث شد کسانی دیگر، از اساس، به وجود قدرتی برتر شک کنند. این روی‌داد یکی از موضوعات مهم بحث‌های اندیشمندان عصر روشن‌گری (صفحه‌های ۲۷۰ و ۲۷۱) شد: اندیشمندانی که علل چنین فاجعه‌هایی را در جهان طبیعی جست‌وجو می‌کردند و آن‌ها را به خشم خدا نسبت نمی‌دادند.

ولتر^۲، نویسنده و فیلسوف فرانسوی، از این زمین‌لرزه استفاده کرد تا به ایمان کورکورانه به خدا حمله کند و ایمانوئل کانت^۳، فیلسوف آلمانی، می‌گفت علل فاجعه را باید به روش علمی بررسی کرد و بشر مسؤول است که خود را برای چنین روی‌دادهایی آماده کند.

در سده‌ی هجدهم، لیسبون، که در ساحل جنوب غربی پرتغال و در دهانه‌ی رود تاگوس قرار داشت، شهری بزرگ و ثروتمند و قلب یک امپراتوری وسیع جهانی بود. اما زمین‌لرزه‌ای ۹ ریشتری^۴ در ساعت ۱۰ صبح روز اول نوامبر ۱۷۵۵ لیسبون را به ویرانه‌ای کامل بدل کرد. شکاف‌هایی به پهنای ۵ متر در زمین دهن باز کردند و ساختمان‌ها و مردم را بلعیدند.

بسیاری از ساکنان وحشت‌زده‌ی شهر به سمت بندر، که در دهانه‌ی رود بود، گریختند و، به زحمت، خودشان را تا عرشه‌ی کشتی‌های لنگرانداخته بالا کشیدند. چون گمان می‌کردند جایشان امن‌تر خواهد بود. اما، پس از زمین‌لرزه، سونامی بزرگی اتفاق افتاد. دیوار آبی عظیمی به ارتفاع شش متر روی شهر آوار شد و رود را وحشی کرد و قربانیان و ویرانی بیش‌تری بر جای گذاشت. سیلاب‌های فاجعه‌بار همه‌ی شهرهای ساحلی پرتغال را زیر آب بردند. آگادیر^۵، در شمال آفریقا، زیر آب رفت و هزاران نفر مردند. موج‌ها تا اروپای شمالی و، آن سوی اقیانوس اطلس، تا باربادوس هم رسیدند. وقتی زمین بالاخره از لرزش افتاد و آب عقب‌نشینی کرد، سومین مصیبت آتش‌سوزی- بر لیسبون نازل

فاجعه از راه می‌رسد

وقتی زمین لرزید، ساختمان‌های لیسبون به جلو و عقب حرکت کردند. کشتی‌ها از لنگرهایشان جدا شدند و ساختمان‌ها فرو ریختند و بیش‌تر کسانی که درونشان بودند کشته شدند.

«به شما می‌گویم که این شهر بیش‌تر شکوه‌مند

چیزی بیش از ویرانه نیست...»

کشیش چارلز دیوی^۶، شاهد عینی، ۱۷۵۵

1. Tagus

۲. بالاکون حد مقدس ریشتر

۳. Agadir

4. All Saints' Day

5. Voltaire

6. Immanuel Kant

7. Charles Davy



روشن‌گری

ایمانوئل کانت، فیلسوف آلمانی، روشن‌گری را «...رهایی انسان از نارسایی خودش و دهنش» می‌خواند و منظورش این بود که انسان‌ها باید، بدون جهت‌گیری، از عقل خود استفاده کنند. شعار او، جرأت کن بدانی، خوانندگان را به درافتادن با سنت‌های تاریخ گذشته تشویق می‌کرد.



روشن‌گری «جریانی» فکری بود که در قرن هجدهم، به لطف رشد انفجاری چاپ و استفاده‌ی گسترده از زبان فرانسوی، در سراسر اروپا شکوفا شد. متفکران، که فیلسوف نامیده می‌شدند، از مفاهیم زاده‌ی پیش‌رفت علم (صفحه‌های ۲۶۶ و ۲۶۷) بهره‌گرفتند تا شیوه‌ی اندیشیدن مردم را درباره‌ی دولت و جامعه تغییر دهند و عقل، رواداری و برابری قانونی را جای‌گزین خرافه پرستی، خودکامگی و بی‌عدالتی کنند.



مادام پمپادور^{۲۹}

ژان پواسن^{۳۰} (۱۷۲۱ تا ۱۷۶۴)، زنی که به زیبایی و هوش معروف بود، به عنوان معشوقه‌ی لویی پانزدهم^{۳۱}، در کاخ ورسای زندگی می‌کرد. او از پشتیبانان جدی برنامه‌های هنری و فکری بود.

نوعی «جمهوری نامه‌ها» در پاریس شکل گرفت. فرانسوالماری آرونه^{۳۲} معروف به ولتر- که شاید پرآوازه‌ترین فیلسوف بود، می‌پرسید «آزاد بودن به چه

قبیل

روشن‌گری از نوزایی و فرهنگ سیاسی و فکری انگلستان ریشه گرفت.



«مقاله‌های مونتین»

انسان‌گرایی

انسان‌گرایی، جنبش فرهنگی عصر نوزایی^{۳۳} تا ۲۵۰، با تأکید بر منزلت و عقل انسان، اساسی برای روشن‌گری به وجود آورد. انسان‌گرایانی مثل میشل دو مونتین^{۳۴}، اخلاق‌گرای فرانسوی، مقاله‌هایی نوشتند که همه‌چیز را به پرسش می‌کشیدند.

اصلاحات سیاسی

در ۱۶۸۸، جیمز دوم، شاه انگلستان، را برکنار کردند و ویلیام سوم^{۳۵} جای او را گرفت. اصلاحات سیاسی پس از این ماجرا نویسنده‌گان فرانسوی، مثل ولتر، را به شوق آوردند. ولتر، در نامه‌های فلسفی^{۳۶} (۱۷۳۴) خود، نظام قضایی، رواداری مذهبی و



«پیش‌رفت یادگیری»^{۳۸} فرانسیس بیکن

معناست؟»^{۳۷} درست استدلال کردن و دانستن حقوق انسان. وقتی آن‌ها را خوب بشناسیم، از آن‌ها خوب دفاع می‌کنیم.»^{۳۸} تردید درباره‌ی دانش موروثی باعث شد فیلسوف‌ها به چیزهای بسیاری حمله کنند: نادانی و نارواداری عمومی، امتیازات تاریخ‌گذشته‌ی طبقه‌ی اشراف و روحانی، استبداد یا خودکامگی در همه شکل‌ها، جمله، نامه‌های مهربار^{۳۹} سلطنتی که اجازه می‌دادند هر کسی را، بی‌هیچ مدرکی، زندانی کنند. و کلیسا (به دلیل ترویج خرافه‌پرستی و آزار مخالفان).

ژان ژاک روسو^{۴۰}، متفکر سوئیسی، در مقاله‌های در باب هنر و علوم^{۴۱} (۱۷۴۹) و در باب برابری^{۴۲} (۱۷۵۵)، با این استدلال که ترقی اجتماعی باعث فساد طبع انسانی شده است، باورهای بنیادین روشن‌گری را به چالش

سوفله^{۳۹} نوعی دم‌آهن‌گری بود که می‌شد بعضی ابزارهای سداساز، مثل شیپور (پایین)، را به آن وصل کنند.

چهارنی را به آبنانی که بالای آن می‌بندید وصل می‌کردند تا نوعی نی آبنانی بادی بسازند. با برداشتن روکش، سوراخ‌های نی آشکار می‌شدند.

شیپور را روی آبنان سوار می‌کردند این ساز، با سه کلید و هفت سوراخ، صدایی به گستره‌ی یک اکتاو تولید می‌کرد. یادداشت‌ها نشان می‌دهند که هر سوراخ چه نتی تولید می‌کند.

دیگر سازهای دهنی قابل اتصال به آبنان هم نشان داده شده‌اند. مؤلفان می‌خواستند تصویرسازی‌ها تا حد ممکن کامل باشند.

نی آبنان فرانسوی کاملاً یادشده و محل دقیق قطعه‌ی دهنی، انگشتی و لوله‌ی خروجی.

دانش‌نامه (۱۷۵۱ تا ۱۷۷۲)

دیدرو و دالامبر این شاه‌کار ۲۸ جلدی را در بیش‌تر از ۲۰ سال گرد آوردند. ۱۷ جلد متن و ۱۱ جلد گراور این مجموعه شامل ۷۲ هزار مقاله و ۲۵۰۰ لوح تصویری می‌شدند.

نشر اندیشه‌ها

اثرگذارترین ابزار ترویج ارزش‌های روشن‌گری دانش‌نامه‌ی ۲۸ جلدی بود که گروهی از شخصیت‌های برجسته، از جمله ژاک تورگو^{۴۳}، ولتر و روسو، زیر نظر دنیس دیدرو^{۴۴} و ژان دالامبر^{۴۵}، در نگارش آن دست داشتند. هدف این بود که همه‌ی دانش موجود را، با نثری روشن و فهمیدنی، گرد آورند و منتشر کنند تا با «تغییر عادات‌های پذیرفته‌شده‌ی فکری»

افکار عمومی را پرورش دهند. ادامه‌ی کار دانش‌نامه، که به دلیل لحن ضد کاتولیکش دو بار ممنوع شد، مدیون حمایت‌های ممیزان دولتی بود.

یکی دیگر از راه‌های اثربخش نشر چنین اندیشه‌هایی طنز بود. مونتسکیو^{۴۶}، نظریه‌پرداز سیاسی، این روند را با نامه‌های ایرانی^{۴۷} آغاز کرد که سنت‌های فرانسوی و اروپایی را از دید مسافری ایرانی به تصویر می‌کشید.

و کلیسا، دربار و جامعه‌ی فرانسه را مسخره می‌کرد. ولتر این شیوه را در ساده‌دل^{۴۸} (۱۷۵۹) به کمال رساند؛ روایتی از ماجراهای جوانی ساده‌لوح که از ریاکاری نهادها و رفتارهایی که با آن‌ها روبه‌رو می‌شود پرده برمی‌دارد. یکی از محبوب‌ترین هدف‌های حمله‌های فیلسوفان کلیسا بود که بعضی آن را از مهم‌ترین موانع اصلاح می‌دانستند. آن‌ها

بعد

روشن‌گری هم زمینه‌ساز تغییر بنیادین شد و هم انتقادهایی فزاینده از خود برانگیخت.

انقلاب‌ها

تقاضای فزاینده برای نمایندگی سیاسی راه را برای انقلاب‌های آمریکا و فرانسه باز کرد. پدران بنیان‌گذار^{۳۸} بسیاری از اندیشه‌های سیاسی منتسکيو، از جمله تفکیک قوا، را در قانون اساسی آمریکا گنجانند. ۲۹۸ و ۲۹۹. اما در فرانسه ترکیبی از جنگ‌های داخلی و «ترور» ۳۰۲ و ۳۰۳ خوش‌بینی روشن‌گرانه را با دریایی از خون شست.

پس‌زنی رمانتیک

اندیشه‌های جریان روشن‌گری در نیمه دوم سدهی هجدهم چنان رایج شده بودند که معدود کسانی به «آیین خردورزی» بی‌اعتقاد بودند. اما جنبش رمانتیک قرن نوزدهم ۳۲۸ و ۳۳۹، به جای خردورزی و پیش‌رفت صنعتی، بر احساسات، خیال‌پردازی و عشق به طبیعت تأکید می‌کرد.

مدرنیته‌ی روشن‌گرانه

پس از دوره‌ی وحشت جنگ جهانی دوم ۳۹۲ تا ۴۰۳، سازمان ملل متحد در ۱۹۴۹ تأسیس شد تا مشکلات بین‌المللی را بر اساس اندیشه‌ی روشن‌گرانه‌ی شهروندی جهانی حل کند. در عمل، منافع دولت‌کشورهای مدرن اغلب تقدم می‌یابند.



سازمان ملل متحد

1. Sapere aude
2. Encyclopedia
3. Francois-Marie Arouet
4. Lettres de cachet
5. Jean-Jacques Rousseau
6. On the Arts and Sciences
7. On Equality
8. La Nouvelle Heloise
9. Emile
10. Sentimentalism
11. Jacques Turgot
12. Denis Diderot
13. Jean d'Alembert
14. Montesquieu
15. Lettres Persanes
16. Candide
17. Cult of Reason
18. Parlements
19. Spirit of the Laws
20. Adam Smith
21. (Inquiry into the Nature and Causes of the) Wealth of Nations
22. Critique of Pure Reason
23. Michel de Montaigne
24. William III
25. Lettres Philosophiques
26. Francis Bacon
27. John Locke
28. The Advancement of Learning
29. Madame de Pompadour
30. Jeanne Poisson
31. Louis XV
32. Soufflet
33. The Social Contract
34. Maria Theresa
35. Catherine II "the Great"
36. Frederick II "the Great"
37. Karl Frederick
38. The Founding Fathers

این تصویر پررئزگی از آشی‌پزخانه‌ی یک شیرینی‌پزی کارهای مختلفی را که در تولید شیرینی دخیل بودند نشان می‌دهد. دانش‌نامه توجیهی ویژه به حرفه‌های روزمره داشت تا مهارت‌ها و فنون هنری را برای آیندگان زنده نگه دارد.

نقاشی‌های دقیق قبل از هر مجموعه از لوح‌های زیرنویس‌دار، که بر اساس موضوعاتی مثل ابزارهای صنعت‌گران یا آلات موسیقی دست‌نمایی شده بودند، قرار می‌گرفتند.

عنوان‌بندی جلد اول دانش‌نامه یا «فرهنگ جامع علوم، هنرها و صنایع»

ENCYCLOPÉDIE, OU DICTIONNAIRE RAISONNÉ DES SCIENCES, DES ARTS ET DES MÉTIERS, PAR UNE SOCIÉTÉ DE GENS DE LETTRES.

Mis en ordre & publié par M. DIDEROT, de l'Académie Royale des Sciences & des Belles-Lettres de Prusse; & quant à la PARTIE MATHÉMATIQUE, par M. D'ALEMBERT, de l'Académie Royale des Sciences de Paris, de celle de Prusse, & de la Société Royale de Londres.

Tantum series juncturaque pollet,
Tantum de medio sumptis accedit honoris! HORAT.

TOME PREMIER.



A PARIS,

Chez BRIASSON, rue Saint Jacques, à la Science,
DAVID l'aîné, rue Saint Jacques, à la Plume d'or,
LE BRETON, Imprimeur ordinaire du Roy, rue de la Harpe,
DURAND, rue Saint Jacques, à Saint Landry, & au Griffon.

M. DCC. LI.

AVEC APPROBATION ET PRIVILEGE DU ROY.



Pâtissier-Traiteur-Rôtisseur
à Pâte, Bassines, Mortier &c.

وسایل کار شیرینی‌پز، از جمله کاسه‌هایی در اندازه‌های مختلف، سینی پخته‌هاون و دست‌های هاون، و وردنه را در این جا می‌بینید.

انديشه

خودكامي روشن‌فكرانه

اندیشه‌های جریان روشن‌گری درباره‌ی دولت، که به سنت‌های تاریخ گذشته حمله می‌کردند، بر بعضی فرمان‌روایان اروپا، مثل ماریا ترزا^{۳۹}، امپراتریس اتریش، کاترین دوم یا کاترین کبیر^{۴۰}، ملکه‌ی روسیه، و فردریک دوم یا فردریک کبیر^{۴۱} (چپ)، شاه پروس، که مدت کوتاهی ولتر را به عنوان مشاور خود استخدام کرد، اثر گذاشتند. فردریک سعی می‌کرد به عنوان «ولین خادم کشور» بر زیردستانش حکومت کند. «انقلاب از بالا»ی او دولت رفاه روشن‌گرانه‌ای با دیوان‌سالاری و نظام قانونی مدرن به وجود آورد که پروس را کشوری نیمه‌مشروطه می‌کرد. کارل فردریک^{۴۲}، شاه‌زاده‌ی بادن، یک گام پیش‌تر رفت و نظام ارباب‌برعیتی را یک‌سره منسوخ کرد.



«رضایت مردم تنها اساس اقتدار

دولت است...»

ژان‌ژاک روسو، «قرارداد اجتماعی»^{۴۳}، ۱۷۶۲

بر تقسیم سه‌گانه‌ی قدرت میان قوه‌ی مجریه (شاه)، قوه‌ی مقننه (مجلس) و قوه‌ی قضاییه در رساله‌ی پرفروشش، روح‌القوانین^{۴۴} (۱۷۴۸)، گفت‌مان سیاسی را تغییر داد. این دوره دوره‌ای بود که متفکرانش معتقد بودند تقریباً در همه‌ی حوزه‌ها می‌توان از روی کردی منطقی و علمی بهره گرفت. تحلیل آدام اسمیت^{۴۵} اسکا‌تلندی از سرمایه‌داری در کتابش، ثروت ملل^{۴۶} (۱۷۷۶)، علم جدید اقتصاد را پایه‌گذاری کرد و سنجش خرد ناپ^{۴۷} (۱۷۸۱) کانت روی کردی علمی‌تر به فلسفه و دانش را معرفی کرد.

می‌گفتند که، برای ترقی کشورها، سیاست و دین را باید از هم جدا کرد. با این حال، بسیاری از آن‌ها معتقد بودند که دین برای حفظ نظم اجتماعی ضروری است و این اعتقاد به تناقضی حل‌نشده می‌انجامید. احساسات روحانیت‌ستیز، که نشریه‌ها و داستان‌های طنزآمیز به آن‌ها دامن می‌زدند، با خشم ناشی از فساد و سوءاستفاده‌ی کلیسا از قدرت، بالا می‌گرفتند. لژهای فراماسونی در سراسر اروپا در نقش فضاهایی غیرمذهبی برای معاشرت و تبادل افکار پیروان «آیین خردورزی»^{۴۸} ظاهر شدند.

هدف دیگر این حمله‌ها استبداد سلطنتی بود. شاه فرانسه و وزیرانش اغلب با پارلمان‌ها^{۴۹} دادگاه‌های قضایی فرانسه که در سطره‌ی طبقه‌ی اشراف بودند اختلاف داشتند. منتسکيو، با پیش‌نهاد سلطنت محدود مبتنی

» قبل

چند دهه جنگ در اروپا به پیشرفت‌هایی در تاکتیک‌ها و فنون نظامی انجامید، اما سرعت ظهور سلاح‌های به‌بود یافته کم‌تر بود.

آماده‌باش

جنگ سی ساله (۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸) و ۲۶۲ اروپا را در وضعیت آماده‌باش جنگی قرار داد. فرماندهان میدانی تاکتیک‌هایی نوآورانه به کار می‌گرفتند و راهنماهای آموزشی، نقشه‌ها و دوربین‌های چشمی رایج‌تر شدند. اما ایده‌ی ارتش حرفه‌ای «دائمی» یا همیشگی، در نقش قطعه‌ای ثابت از دستگاه دولت (درست مثل تشکیلات مدنی غیرنظامی)، هنوز نوپا بود.

فن‌آوری جنگ

با وجود این واقعیت که باروت ۴۰۰ سال پیش اختراع شده بود و ۱۶۲ و ۱۶۳، بسیار فزاینده بود و هر لحظه ممکن بود منفجر شود. پیشرفت سلاح‌های مسمی و مفرغی ساخته‌شده برای کار با باروت کند بود و طراحی‌ها و مهماتشان هم، به هیچ وجه، یکسان نبودند. توپ‌ها اندازه‌های متفاوتی داشتند و آن‌ها را بر اساس وزن گلوله‌هایشان دسته‌بندی می‌کردند. بزرگ‌ترین توپ‌ها را «۹۰ رطلی» می‌نامیدند. وزن توپ‌های گول‌پیکر گاهی به ۴۵۰۰ کیلوگرم می‌رسید و گلوله‌های آهنی را تا حدود یک کیلومتر پرتاب می‌کردند. این توپ‌ها برای تخریب استحکامات سودمند بودند.



جنگ با نیزه

با پیچیده‌تر شدن تاکتیک‌های نظامی، حمله‌های گسترده‌ی سوارنظام و توپ‌های استاندارد با تاکتیک‌های منسجم‌تر و تهاجمی‌تر از جنگ‌های نیه‌ای قدیمی، که در تصویر بالا می‌بینید، همراه شدند.

استادان جنگ

تا سده‌ی هجدهم، اروپا سلسله‌ای از جنگ‌های خون‌بار مذهبی را پشت سر گذاشته بود. چنین منازعه‌هایی خیلی زود جایشان را به نبرد اروپا و تعداد فزاینده‌ای از مستعمره‌های خارجی کشورهای اروپایی بر سر امتیازهای تجاری دادند. افزایش پیچیدگی تاکتیک‌های نظامی در این قاره سریع‌تر از پیشرفت‌ها در طراحی و تولید توپ‌خانه اتفاق می‌افتاد.

جنگ بر سر تجارت، سرزمین‌های مستعمراتی و حقوق کشتی‌رانی شدند. فرانسه و دانمارک هم، هر چند وقت یک بار، با هم می‌جنگیدند.

علت اصلی لایحه‌ای بود که مجلس انگلستان تصویب کرد و همه‌ی کشتی‌های خارجی را از حمل و، در نتیجه، تجارت کالاهای انگلیسی منع می‌کرد. هلندی‌ها حجم عظیمی از کالاهای انگلیسی را با کشتی‌هایشان حمل می‌کردند و این کالاها چنان سود هنگفتی نصیبشان می‌کردند که آماده بودند برای حفظشان بجنگند. معاهده‌ی بردا (۱۶۶۷)، که به دومین جنگ انگلستان و هلند پایان داد، نخستین توافق‌نامه‌ی صلح چندکشوری بود که، به اندازه‌ی مرزهای اروپایی، به منافع اروپا در آن سوی آب‌ها هم مربوط می‌شد. جالب است که معاهده‌ی اثرگذار صلح وستفاليا، که فقط ۱۹ سال پیش از این ماجرا به جنگ سی ساله پایان داده بود، در مجموعه‌ی پیمان‌هایش، تقریباً هیچ حرفی درباره‌ی مسائل غیراروپایی نمی‌زد. این موضوع نشان می‌دهد که اهمیت سرزمین‌های خارجی اروپا با چه سرعتی افزایش یافته بود.

آماده‌ی جنگ

یکی از آثار جنگ‌های مکرر این بود که باید ارتش‌ها و ناوگان‌های دریایی بزرگ و مجهزی به وجود می‌آوردند و اداره کردن این ارتش‌ها و ناوگان‌ها مستلزم دولت‌هایی متمرکز و دیوان‌سالار بود. حالا کشورها ارتش‌هایی

بن‌بست

نبرد چهار روزه در جریان دومین جنگ انگلستان و هلند (۱۶۶۵ تا ۱۶۶۷) و از ۱۱ تا ۱۴ ژوئن ۱۶۶۶ اتفاق افتاد. این نبرد نبردی نزدیک میان ناوگانی از ۵۶ کشتی انگلیسی به رهبری دوک البمارل و ناوگان بزرگ‌تر هلندی‌ها، به فرماندهی دریاسالار بزرگشان، میخیل دی‌روتر، بود.



بعد

قدرت نظامی اروپا پیچیده‌تر و بیش‌تر شد و طولی نکشید که آن را به بقیه‌ی جهان هم «صادر» کردند.

جنگ‌های ناپلئونی

در عصر جنگ‌های ناپلئونی ۳۰۶ و ۳۰۷، با تأسیس مدرسه‌های آموزش نظامی، جنگ دوره‌ی نو سازی دیگری را از سر گذراند در جریان جنگ‌های ناپلئونی (۱۷۹۹ تا ۱۸۱۵)، ناپلئون بناپارت، در زمان‌های خاصی از نبرد، از آتش سنگین توپخانه استفاده کرد و، به این ترتیب، به پیروزی‌هایی قاطع رسید.

نخستین ارتش حرفه‌ای اروپا

روسیه نخستین ارتش اروپایی را داشت که در آن همه‌ی افراد یونیفرم می‌پوشیدند و به سربازان نشان شجاعت می‌دادند رسمی که در بقیه‌ی اروپا تقریباً وجود نداشت. دولت، به طور مستقیم، سربازان را آموزش می‌داد و هزینه‌هایشان را تأمین می‌کرد تا ۱۷۹۳، سربازان دهقان تا آخر عمرشان در ارتش می‌ماندند.

جنگ هفت ساله

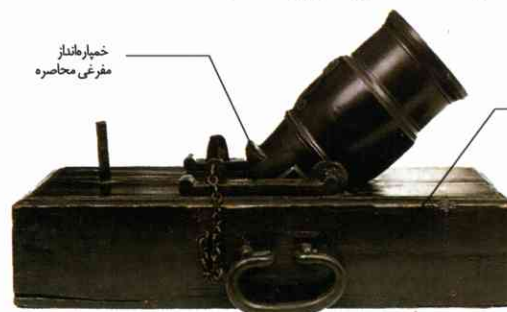
جنگ هفت ساله ۲۹۶ و ۲۹۷، برای نخستین بار، هم اروپا و هم مستعمره‌های قاره‌ی آمریکا را درگیر کرد. این جنگ را اولین منازعه‌ی واقعا جهانی می‌دانند.



شمخال قابل حمل

این شمخال چخماقی ساخته‌شده در ۱۷۴۱ طلایه‌دار تفنگ‌ها بود. این شمخال، که دقیق‌تر و خوش‌دست‌تر از سلاح‌های قدیمی‌تر بود، سرنیزه‌های حلقه‌ای هم داشت.

سربازان بخشی از هزینه‌های دائمی دولت بودند، تدارکات به علم شبیه‌تر شد. تأکید دیگر بر دفاع بود، نه حمله.



خمپاره‌انداز
مفرغی محاصره

پایه چوبی

خمپاره‌انداز ابتدایی
خمپاره‌انداز محاصره‌ای کهن، که یک مهندس نظامی هلندی آن را در قرن هفدهم ابداع کرد، توبی بود که برای پرتاب گلوله‌ها با زوایای راست به کار می‌رفت.

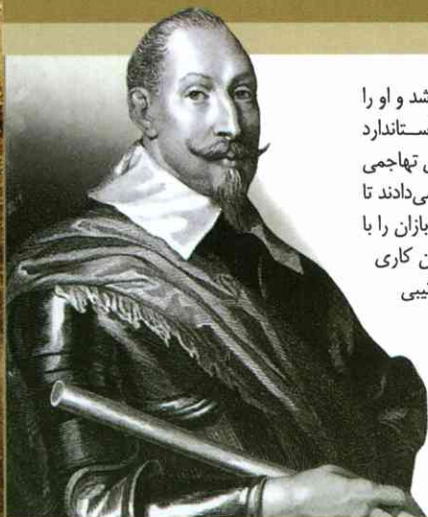
ملی ایجاد می‌کردند و این ارتش‌ها عصری جدانشدنی از [فرایند] ملت‌سازی می‌شدند. هلندی‌ها نمونه‌ای بارز از این موضوع بودند که چه‌گونه تشکیلات اداری و منابع مالی یک دولت به توانش در بسیج نیروها برای جنگ و تحکیم قدرت کشور وابسته می‌شدند.

با ثبات بسیار بیش‌تر جغرافیای سیاسی اروپا، «ارتش‌های دائمی» متشکل از سربازان آموزش‌دیده و یونیفرم‌پوشی که سازویرگ به‌تری داشتند و هر زمستان «مرخص» نمی‌شدند، کم‌کم رایج شدند. دوره‌ی فرماندهان مزدوری که، در ازای دریافت پول، ارتش‌هایی خصوصی تشکیل می‌دادند به سر آمده بود. نظامی‌گری، که هدف اصلیش تأمین مالی و سازمان‌دهی ارتش‌های حرفه‌ای بود، متداول‌تر می‌شد و در دهه‌ی ۱۶۹۰ فرانسه، که با ائتلافی اروپایی در جنگ بود، توانست بیش از ۴۳۰ هزار سرباز گرد آورد. ارتش دائمی فرانسه، حتی در شرایط صلح،

1. Breda
2. Topography
3. Ballistics
4. Duke of Albe-marle
5. Michiel De Ruyter
6. Coehorn

پادشاه سوئد (۱۵۹۴ تا ۱۶۳۲) گوستا ووس آدلفوس دوم

گوستا ووس آدلفوس دوم در ۱۶۱۱ پادشاه سوئد شد و او را پدر تاکتیک‌های مدرن نظامی می‌دانند. او توپ‌های استاندارد سبک‌تر، زنجیره‌های تدارکاتی فشرده‌تر و تاکتیک‌هایی تهاجمی (حمله‌های سریعی که فرصت چندانی به دشمن نمی‌دادند تا دفاعش را ترمیم کند) را ابداع کرد و توشه‌ی سربازان را با مذاکره، نه غارت‌گری، تأمین می‌کرد. او برای چنین کاری به سربازانی آموزش‌دیده و منضبط نیاز داشت و ترقیبی داد که سربازانش، به صورت مرتب، حقوق بگیرند. نوآوری‌های نظامی او در آرایش و چیدمان نیروها باعث بزرگ‌تر شدن ارتش‌های اروپایی شدند. هنگام مرگ گوستا ووس، سوئد از قدرت‌های مهم اروپا بود.



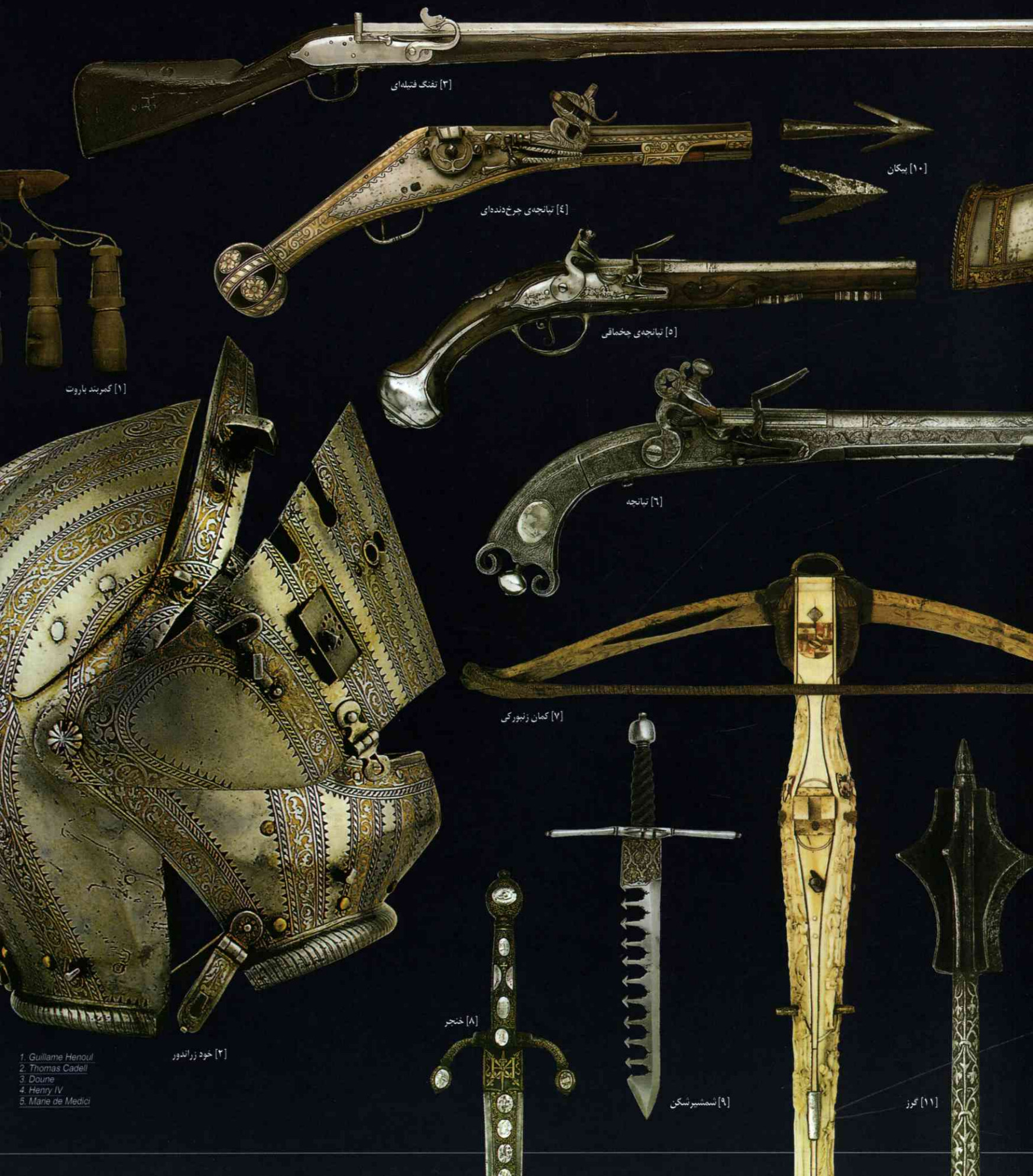


سلاح‌ها و زره‌ها

با رسمی‌تر شدن سازمان ارتش و توسعه‌ی راهبردهای نظامی، سلاح‌ها هم تغییر کردند. زره‌های سبک‌تر و منعطف‌تر رایج شدند و استفاده از تفنگ هم بیش‌تر شد. با این حال، بسیاری از سلاح‌ها را، با وجود ماهیت مرگ‌بارشان، به شیوه‌هایی بدیع می‌راستند.

در قرن شانزدهم رایج بودند. (۱۲) شمشیر شکار انگلیسی، مربوط به حدود ۱۶۴۰. دسته‌ی آهنی را با نقره تزئین کرده‌اند. (۱۳) شمشیر فرانسوی، مربوط به حدود ۱۷۲۰ و ساخته‌شده از نقره با تزئین طلا. (۱۴) زره ایتالیایی اسب که با هدف محافظت از سر و گردن اسب در جنگ طراحی شده است. قدمت این نمونه به ۱۷۵۰ می‌رسد. (۱۵) خود بسته، با نقاب لولایی، که بخشی از یک زره ایتالیایی میانه‌های قرن شانزدهم است. گرچه این زره‌های صفحه‌ای را از آهن می‌ساختند، در واقع، بسیار سبک و منعطف بودند و از سرپای صاحبشان محافظت می‌کردند. (۱۶) شانه‌پوش، از شانه و بازو محافظت می‌کرد. (۱۷) ران‌پوش را به بالای پا می‌بستند تا از ران و زانو حفاظت کند. (۱۸) طوقه گردن را می‌پوشاند و کلاه‌خود را به زره بالاتنه وصل می‌کرد. (۱۹) دست‌پوش را از قطعه‌هایی کوچک و منعطف می‌ساختند تا محافظت دست و مچ باشد. (۲۰) ساق‌بند از پایین پا حفاظت می‌کرد و پاپوش از مچ پا به پایین را می‌پوشاند. (۲۱) زره بالاتنه از تنه حفاظت می‌کرد و شامل دو صفحه‌ی سینه و پشت بود که با تسمه‌های چرمی به هم وصلشان می‌کردند.

(۱) کمربند چوبی باروت را شمشال‌داران به کمر می‌بستند و باروتشان را در آن نگه می‌داشتند. (۲) خود بسته‌ی ایتالیایی، مربوط به حدود ۱۵۷۰، با نقش‌هایی ظریف. این خودها را هنگام مسابقه‌های نیزه‌بازی به سر می‌گذاشتند. (۳) تفنگ فیلدهای بریتانیایی، مربوط به قرن هفدهم. (۴) تپانچه‌ی چرخ‌دنده‌ای آلمانی، مربوط به سال ۱۵۹۰. (۵) تپانچه‌ی چخماقی هلندی، حدود ۱۷۰۰. ساخته‌ی گیوم هنول، تفنگ‌ساز فلاندرزی. (۶) تپانچه‌ی اسکاتلندی، حدود ۱۷۵۰، ساخته‌شده از آهن توسط تامس کیدل. اهل دون. (۷) کمان زنبورکی شکاری اروپایی، حدود ۱۴۶۰. (۸) خنجر نفیس، هدیه‌ی شهر پاریس در ۱۵۹۸ به هانری چهارم، شاه فرانسه، به مناسبت ازدواج او با ماری مدیچی. (۹) شمشیرشکن ایتالیایی، که به حدود ۱۶۶۰ مربوط می‌شود. شکاف‌های روی تیغه‌ی فولادی به شمشیر حریف گیر می‌کردند و آن را از دستش بیرون می‌کشیدند یا می‌شکستند. (۱۰) پیکان خاردار، مربوط به حدود ۱۵۰۰ که احتمالاً برای شکار به کار می‌رفته است. نه برای جنگ. (۱۱) گرز فولادی با هفت پره. این نوع گرزها



[۳] تفنگ فتیله‌ای

[۴] تپانچه‌ی چرخ‌دنده‌ای

[۵] تپانچه‌ی چخماقی

[۶] تپانچه

[۷] کمان زنبورکی

[۸] خنجر

[۹] شمشیرسکن

[۱۰] پیکان

[۱۱] عوز

[۱] کمربند باروت

[۲] خود زران‌دور

1. Guillaume Henoul
2. Thomas Cadell
3. Doune
4. Henry IV
5. Marie de Medici

ظهور سرمایه‌داری

از سده‌ی پانزدهم، سرمایه‌داری سرمایه‌گذاری و دادوستد کالاها برای کسب سود—نیروی مهم در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و حتی جنگ‌های اروپا شد. شکل‌گیری امپراتوری‌های آن سوی دریاها و ایجاد مراکز تجاری برای تأمین مالی آن‌ها این موج تازه‌ی بازرگانی جهانی را تقویت کرد.



شرکت هلندی هند
غربی، شرکت خلیج
هاسدن (۱۶۷۰) و شرکت
دریای جنوب (۱۷۱۱) می‌شدند
که نام‌هایشان ماهیت کسب‌وکارشان را
نشان می‌دهد.

اساس سرمایه‌داری

شرکت‌های سهامی، که ابداعی مهم بودند، در مقایسه با دیگر شرکت‌ها، ماندگارتر و مستقل‌تر بودند، چرا که، با گذشت زمان، سرمایه‌شان را بیشتر می‌کردند و بازاری گرم برای سهامشان می‌ساختند. این شرکت‌ها، در قبال کسب امتیازهای انحصاری تجاری در خارج از کشور و مختار بودن در مذاکره با حاکمان آسیایی و هندی، اقیانوس‌ها را امن می‌کردند و برای حفاظت از کارخانه‌ها و مراکز تجاریشان در سواحل از کشتی‌ها و نیروهای مسلح خودشان استفاده می‌کردند.

حالا سوداگران متخصصی به میدان آمده بودند که، به ازای دریافت بخشی از ارزش هر معامله، واسطه‌ی دادوستد سهام (سهام شرکت‌هایی که

بود، اما کمپانی هلندی هند شرقی مشهورترین این شرکت‌ها بود. مجلس هلند در ۱۶۰۲ این شرکت را تأسیس کرد؛ شرکتی با شش شورای استانی که هر کدام سرمایه‌ی خودشان را داشتند و در توزیع سود کلی با هم شریک بودند. این شوراها ۱۷ مدیر کل، یا ۱۷ هیرن^۲، را منصوب می‌کردند که مدیریت مرکزی شرکت را بر عهده داشتند. هفده

هیرن بر اداره‌ی کارخانه‌ها و زمین‌های هند شرقی، بازاریابی کالاها و وارداتی در آمستردام و کرایه و استفاده از کشتی‌ها نظارت می‌کردند.

حتی بانک انگلستان را، که در ۱۶۹۴ بر اساس فرمان سلطنتی شکل گرفت، در آغاز در قالب شرکتی سهامی سازمان دادند تا بتواند پول لازم را، برای آن‌چه که در واقع جنگی تجاری علیه فرانسه بود، تأمین کند. تا ۱۸۲۶، هیچ بانک سهامی دیگری در بریتانیا مجوز فعالیت نگرفت.

دیگر شرکت‌های سرمایه‌گذاری شامل شرکت بازرگانان متحد انگلستان^۳ (۱۶۰۰)، شرکت عمومی بازرگانی برزیل^۴ (۱۶۲۹)، شرکت چین^۵ (۱۶۹۸)، کمپانی فرانسوی هند شرقی^۶ (۱۷۲۳)، شرکت سنگال^۷ (۱۶۷۳)، شرکت سلطنتی آفریقا^۸ (۱۶۷۲)،



قهوه‌خانه‌ی ادوارد لویز
کشتی‌دارها در قهوه‌خانه‌ی لویز جمع می‌شدند تا درباره‌ی سفرهای آینده‌شان با بیمه‌گران، کسالت‌ها، در ازای دریافت حق بیمه، جبران خسارت‌های احتمالی را تقسیم می‌کردند—صحبت کنند. این نشست‌ها به تولد لویز لندن، غول صنعت بیمه، انجامیدند.

سود برسند، پول‌هایی کلان را به مدت‌هایی طولانی—گاهی چند سال—ساکن نگه می‌داشتند. بنابراین بسیاری از سرمایه‌داران را باید متقاعد می‌کردند تا مخاطره را بپذیرند.

سرمایه‌داری بازرگانی

نیاز به تأمین سرمایه‌ی لازم به ظهور شرکت‌های سهامی انجامید. سرمایه‌گذاران حتی

اگر شخصاً با فعالیت‌های تجاری شرکت‌ها سروکار نداشتند، با خرید سهامشان در بازار آزاد، عضو آن‌ها می‌شدند. آن‌ها می‌توانستند سهامشان را بفروشند، اما نمی‌توانستند سرمایه را از شرکت بیرون بکشند. هم‌چنین سهم سرمایه‌گذاران شرکت‌ها را می‌شد به هر قیمتی که خریدار و فروشنده توافق می‌کردند فروخت. شرکت مسکوی^۹، که در ۱۵۵۵ در انگلستان تأسیس شد، نخستین شرکت سهامی



قبل

«... آزادی تجارت بر یک حق ابتدایی ملت‌ها استوار است...»

هوگو گز تیوس^{۱۸}، از «در باب قانون سود»^{۱۹}، ۱۶۰۴

مرکز معاملات سلطنتی

ریچارد گرشام^{۲۰}، بازرگان لندنی پارچه که پرده‌های کاخ همپتون کورت^{۲۱} هنری هشتم را تأمین کرده بود، به مرکز تجاری آنتورپ سفر کرده بود. او متوجه اهمیت تجاری چنین مرکزی شد و تلاش کرد مرکز مشابهی هم در لندن ایجاد شود. در ۱۵۶۵، پسرش، تامس، مرکز معاملات سلطنتی لندن را—که در این تصویر می‌بینید—تأسیس کرد.

در سده‌های میانه، نگاه کلیسای کاتولیک به رباخواری (گرفتن سود پول) مانع توسعه‌ی سرمایه‌داری می‌شد. حکم پاپ درباره‌ی منع گرفتن بهره تا قرن پانزدهم لغو نشده بود.

نخستین بانکداران اروپا

در قرن دوازدهم، شهرهای ایتالیایی جنوا و ونیز شاهد ظهور نخستین بانکداران اروپایی^{۲۲} ۲۰۸ و ۲۰۹ بودند که از انواع ابتدایی حواله‌های مالی و حساب‌داری دوطرفه—که اساس نظام‌های بانکی و حساب‌داری مدرن هستند—استفاده می‌کردند. جنوایی‌ها به تأمین هزینه‌های مالی جنگ‌های صلیبی^{۲۳} ۲۰۰ و ۲۰۱ کمک کردند و از امتیازهای تجاری و قراردادهای کشتی‌رانی در خاورمیانه سود کلانی به دست آوردند. آن‌ها ناخواسته مرگ سیاه^{۲۴} ۱۸۶ و ۱۸۷ را هم به اروپا بردند.



«جز من، هیچ کس دیگری که دستی در تجارت نداشته باشد در آمستردام زندگی نمی کند.»
رنه دکارت، ۱۶۰۴



بعد

با ظهور اقتصاد جهانی، نهادهای مالی خصوصی شدند و پادشاهان و دولت‌ها سیطره‌شان بر اقتصاد را از دست دادند.

سکان داران صنعت

کتاب کاوش در ماهیت و ریشه‌های ثروت ملل (۱۷۷۶) آدام اسمیت از رشد عظیم صنعت بانکداری دفاع می کرد. انقلاب صنعتی ۱۷۹۲ تا ۱۸۰۵ زمینه‌ساز ظهور نظام جدید مالکیت و سرمایه‌گذاری شد و صاحبان سرمایه توانستند مداخله‌ی دولت در امور اقتصادی را کم تر کنند. سکان داران صنعت از راه رسیده بودند.

لویدز لندن

در سرسرای وسیع ساختمان لویدز لندن، ناقوس کشتی لوئین^۱ را نصب کرده‌اند. این ناقوس از کشتی اچ‌ام‌اس لوئین^۲، که در ۱۷۹۹ با خدمه و محموله‌ی طلا و شمشش غرق شد، باقی مانده است. ناقوس لوئین را، که حالا بیش تر جنبه‌ی تشریفاتی دارد، به طور سنتی، برای اعلام خبر غرق شدن یا تأخیر کشتی‌ها یک بار و برای اعلام خبر رسیدنش به ساحل دو بار به صدا در می آورند.



ناقوس لوئین در ساختمان لویدز لندن

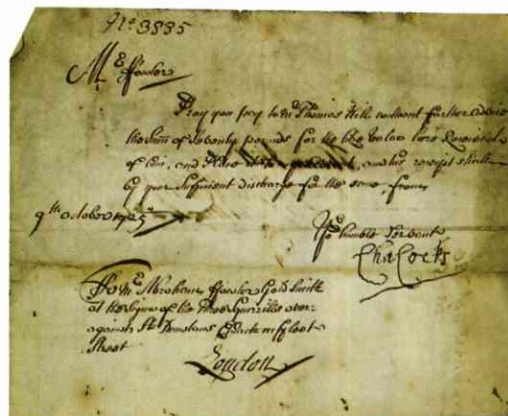
پول کاغذی دست‌گاه پای بانک روح القدس^۳ در رم، که در ۱۶۰۵ به فرمان پاپ پل پنجم^۴ تأسیس شد، نخستین بانک ملی اروپا بود. این اسکناس (بالا) را به فرمان پاپ پیوس ششم^۵ در ۱۷۸۶ برای دولت‌های پای منتشر کردند.

بار چاپ می شد و آن را در قهوه‌خانه‌ی جاناتان می فروخت. این خبرنامه قدیمی ترین مدرک مکتوب از تجارت سازمان یافته‌ی سهام در لندن است و پیش‌قراول شرکت بیمه‌ی معروف لویدز لندن^۶ و نشریه‌ی کشتی‌رانی لویدز رجیستر (صفحه‌های ۲۲۸ و ۲۲۹).

تولد بورس

از اوایل سده‌ی شانزدهم در آنتورپ بازرگانان مرکزی برای معامله بورس^۷ داشتند. بورس بازاری سفارشی و قاعده‌مند برای خرید و فروش سهام شرکت‌های تجاری بود. بورس بازار سهام نماد سرمایه‌داری و اقتصادهای شکوفایی شد که در آن‌ها کشتی‌ها مجوز می گرفتند، محموله‌ها بیمه می شدند و سهام را معامله می کردند. بعد از محاصره‌ی آنتورپ در ۱۵۸۵، آمستردام مرکز تجارت شد.

هلندی‌ها فکر ساخت مرکزی برای معامله‌ی سهام را عملی کردند: در ۱۶۰۹، بانک معاملات آمستردام^۸ تأسیس شد که آمستردام را تا انقلاب صنعتی (صفحه‌های ۲۹۲ تا ۲۹۵) قطب مالی جهان کرد. این بانک، با بیمه‌های دریایی، حساب‌داری دوطرفه و دیگر فنون کاریش، از مدل‌های ایتالیایی سرمشق گرفته بود.



خدمات بانکی جدید

چک دست‌نویس ۷۰ پوندی به تاریخ ۱۷۲۵. کارکرد این چک‌ها بسیار شبیه چک‌های امروزی بود. بانک‌های قرن هجدهم، به کمک کارکنان حقوقی، بازرگانان و زرگران، خدمات مالی گوناگونی ارائه می دادند.

گفت‌وگو کنند. در قهوه‌خانه‌ی جاناتان^۹ در پنج الی^{۱۰}، دلال‌ها با سرمایه‌گذاران برای خرید و فروش سهام شرکت‌های سهامی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک مذاکره می کردند.

در ۱۶۹۸، دلال‌های سهام را، به دلیل پرسرودا بودنشان، از مرکز معاملات سلطنتی^{۱۱} (راست) اخراج کردند. آن‌ها هم معامله‌هایشان را در خیابان‌ها و قهوه‌خانه‌های اطراف، مخصوصاً قهوه‌خانه‌ی جاناتان، ترتیب می دادند. در این قهوه‌خانه‌ها بود که دلال‌ها به فکر تهیه‌ی فهرست‌های قیمت سهام و تاریخ حرکت کشتی‌ها افتادند.

در همان سال، جان کستینگ^{۱۲} شروع به انتشار خبرنامه‌ای درباره‌ی قیمت سهام و کالاها با نام وضع بازار و بقیه‌ی چیزها^{۱۳} کرد که هفته‌ای دو

پول کاغذی در انگلستان
نخستین حواله‌های بانکی بریتانیایی، که بانک انگلستان از میانه‌های دهه‌ی ۱۶۹۰ منتشرشان می کرد، نماد بریتانیا را بر خود داشتند. از ۱۷۲۷، حواله‌های بانکی اسکاتلند با تصویر سر پادشاه منتشر می شدند.

خودشان هیچ رابطه‌ی مستقیمی با آن‌ها نداشتند) میان خریداران و فروشندگان می شدند. این افراد را دلال می نامیدند. در لندن، دلال‌ها در آغاز در قهوه‌خانه‌ها جمع می شدند و کم کم نظامی برای معامله‌ی سهام شکل گرفت. اولین قهوه‌خانه‌ی لندن در ۱۶۵۲ افتتاح شد (خود قهوه هم کالایی گران بود و نوشیدنش از سرگرمی‌های مد روز به شمار می رفت). در قهوه‌خانه‌ی ادوارد لویدز، بازرگانان، دلال‌ها، کشتی‌داران و ناخداها جمع می شدند تا درباره‌ی سرمایه و بیمه‌ی سفرهای تازه



1. Muscovy Company.
2. Heeren XVII
3. The United Company of Merchants of England
4. Companhia Geral do Comercio do Brasil
5. Compagnie de Chine
6. The French East India Company
7. Compagnie de Senegal
8. The Royal African Company
9. The South Sea Company
10. Jonathan
11. Change Alley
12. Royal Exchange
13. John Casting
14. The Course of the Exchange and other things
15. Lloyd's of London
16. Bourse
17. Amsterdamsche Wisselbank
18. Hugo Grotius
19. Concerning the Law of Prize
20. Richard Gresham
21. Hampton Court
22. Rene Descartes
23. The Bank of the Holy Spirit
24. Paul V
25. Pius VI
26. Lutine
27. HMS Lutine

شاه فرانسه؛ زاده‌ی ۱۶۳۸، مرگ در ۱۷۱۵

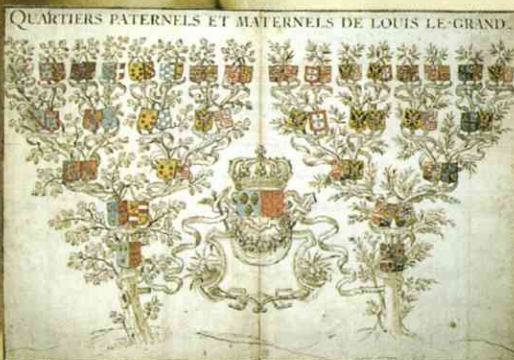
لویی چهاردهم

دربار شاه خورشید

ورسای، در آغاز، ملک شکاری کوچکی نزدیک پاریس بود که لویی چهاردهم جوان آنجا از دوستان نزدیکش پذیرایی می‌کرد. در اواخر دهه‌ی ۱۶۶۰، لویی کم‌کم به برنامه‌ی بازسازی این ملک شکاری قدیمی و تبدیل کردنش به کاخی سلطنتی علاقه‌مندتر شد. البته لویی، در طرح عظیمش برای ساختن کاخی سلطنتی و بزرگ، هدف ویژه‌ای داشت. او، با تبدیل کردن ورسای به مرکز دائمی دربار سلطنتی و مقر دولت فرانسه از ۱۶۸۲، قطب قدرت و نفوذ بسیار جذابی ساخت که اشراف نمی‌توانستند در برابرش مقاومت کنند و متقاعدشان می‌کرد که قدرت منطقه‌ای خود را، به ازای برخورداری از نفوذ در دربار و حسن توجه پادشاه، به او واگذار کنند. دربار، بیش از هر چیز، کانون ریخت‌وپاش‌های خیره‌کننده

پرتوی شاه خورشید
پرتوی باشکوه هیاسینته ریچو؛ از «شاه خورشید» با توصیف‌های معاصران لویی چهاردهم از او سازگار است. به گفته‌ی همه، لویی جذاب بوده و بینی بزرگ، چشم‌هایی نافذ و ظاهری سالم داشته است.

شجره‌ی خانوادگی سلطنتی
لویی چهاردهم از خاندان بوربن؛ یکی از قدرتمندترین و پرشاخ‌وبرگ‌ترین دودمان‌های سلطنتی اروپا، بود. مادرش، آن اتریشی، هم از خانواده‌ی هابسبورگ، دیگر سلسله‌ی بزرگ آن روزگار، بود.



”

لویی چهاردهم، وقتی در ۱۶۴۳ به جای پدرش، لویی سیزدهم، نشست و شاه فرانسه شد، فقط چهار سال داشت. در دوره‌ی نیابت سلطنت مادرش، آن اتریشی، وزیر اعظمش، کاردینال مازارن، فرمان‌روای واقعی فرانسه بود. وقتی مازارن در ۱۶۶۱ مرد، از شاه لویی چهاردهم که حالا ۲۳ بود انتظار می‌رفت وزیر اعظمی در همان سطح انتخاب کند. اما او اعلام کرد که می‌خواهد خودش وزیر اعظم خودش باشد و مثل فرمان‌روایی مطلق (چپ) حکومت کند.

جنگ‌های پرخرج

لویی، در بیست سال اول فرمان‌روایی انفرادیش (۱۶۶۱ تا ۱۶۸۱)، پیوسته درگیر جنگ بود. او کار را با حمله برای تصرف سرزمین‌هایی تازه به هلند تحت فرمان‌روایی اسپانیایی‌ها در ۱۶۶۷ آغاز کرد، اما هم‌پیمانی هلند، انگلستان و سوئد بلندپروازی‌های سرزمینش را بی‌اثر کرد. در ۱۶۷۲، وقتی انگلستان از ائتلاف خارج شد، لویی دوباره به هلند لشکر کشید، اما هلندی‌ها، به رهبری ویلیام آرانژ، جانانه در برابرش ایستادند. گرچه این لشکرکشی باعث شکل‌گیری ائتلاف اروپایی دیگری علیه فرانسه شد، لویی بعضی مناطق هم‌مرز با فرانسه را به جنگ آورد.

در ۱۶۸۸، او باز هم درگیر جنگ شد؛ این بار در مقابل «ائتلاف بزرگ» که هلند و انگلستان هم -که ویلیام آرانژ حالا بر هر دوی آن‌ها حکومت می‌کرد- عضو بودند. یکی از عوامل هم‌پیمانی کشورهای پروتستان این بود که لویی فرمان نانت (صفحه‌های ۲۵۸ و ۲۵۹) را در ۱۶۸۵ لغو کرد و، بنابراین، اوک‌نوها (پروتستان‌های فرانسوی) دیگر حق نداشتند مناسک مذهبی‌شان را در فرانسه برگزار کنند. جنگ ائتلاف بزرگ تا ۱۶۹۷ طول کشید. چند سالی صلح برقرار بود، تا این که در ۱۷۰۰ مرگ شاه اسپانیا به جنگ جانشینی اسپانیا (چپ) انجامید.

لویی چهاردهم، برای تأمین هزینه‌های کارزارهای نظامی مداومش، به ژان-بپتیست کلبر، وزیر دارایی خود، متکی بود. کلبر نظام مالیات‌گیری را اصلاح کرد، صنعت را زیر سلطه‌ی دولت آورد و هر کاری می‌توانست کرد تا قدرت دریایی فرانسه را افزایش دهد. او مسؤول امور مالی خانوادگی سلطنتی هم بود؛ مسؤولیتی که شامل تأمین هزینه‌های ورسای هم می‌شد.

خط سیر زمانی

۱۶۳۸ تولد لویی، اولین فرزند آن اتریشی و لویی سیزدهم، شاه فرانسه؛ کودکی که مدت‌ها منتظرش بودند.

۱۶۴۳ مرگ لویی سیزدهم. آن اتریشی و وزیر اعظم، کاردینال مازارن، در عمل، بر فرانسه حکومت می‌کنند.

۱۶۴۸ تا ۱۶۵۳ دوره نآرامی‌های درونی و جنگ داخلی فرانسه که به فرژند مشهور است.

۱۶۴۸ پیمان وستفاليا به جنگ سی ساله پایان می‌دهد (صفحه‌های ۲۶۲ و ۲۶۳).

۱۶۵۹ پیمان پیرنه، که بعدتر با ازدواج وحدت‌بخش لویی چهاردهم و ماری ترز، شاهزاده‌ی اسپانیایی، محکم می‌شود، میان فرانسه و اسپانیا صلح برقرار می‌کند.

۹ ژوئن ۱۶۶۰ ازدواج با ماری ترز اسپانیایی.

۱۶۶۱ مرگ کاردینال مازارن. لویی د لا والیه^۱ معشوقه‌ی رسمی شاه می‌شود. لویی فرمان‌روایی انفرادیش را آغاز می‌کند. تولد شاهزاده لویی، بزرگ‌ترین پسر شاه.

۱۶۶۶ مرگ آن اتریشی.

۱۶۶۷ لویی چهاردهم آکادمی علوم فرانسه را تأسیس می‌کند.

۱۶۶۸ پیمان آخن بخشی از سرزمین‌های هلند اسپانیایی را به فرانسه ملحق می‌کند.

۱۶۷۲ تا ۱۶۷۸ فرانسه با هلند می‌جنگد.

۱۶۸۲ کل دربار را به کاخ جدید ورسای، در ۱۹ کیلومتری غرب پاریس، منتقل می‌کنند. تولد دوک بورگوندی^۲، اولین نوه‌ی لویی.

۱۶۸۳ لویی چهاردهم، پس از مرگ هم‌سرش، در مراسمی پنهانی، با مادام مانتن^۳، دوست قدیمش، ازدواج می‌کند.

۱۶۸۵ لویی چهاردهم فرمان نانت را لغو می‌کند. آزادی مذهبی پروتستان‌های فرانسوی (اوگنوها) از بین می‌رود و هزاران نفرشان فرانسه را ترک می‌کنند. خشم قدرت‌های پروتستان اروپایی - هلند، انگلستان و سوئد به شکل گیری ائتلاف بزرگ علیه فرانسه می‌انجامد.

۱۶۸۹ ویلیام آراژ، که حالا شاه انگلستان هم هست، ائتلاف بزرگ را علیه فرانسه رهبری می‌کند.

۱۷۰۰ کارل دوم^۴، شاه اسپانیا (برادر ناتنی ماری ترز، ملکه‌ی لویی)، بدون وارث می‌میرد. این ماجرا باعث می‌شود تخت پادشاهی به دوک دانژو^۵، نوه‌ی لویی چهاردهم، برسد و او، با عنوان فیلیپ پنجم^۶، شاه اسپانیا می‌شود.

۱۷۰۱ تا ۱۷۱۳ ادعای لئوپولد اول^۷، امپراتور روم مقدس، درباره‌ی تاج و تخت اسپانیا و سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی لویی جرعه‌ی جنگ جانشینی اسپانیا را می‌زنند. جنگ در ۱۷۱۳، با پیمان اوترخت، به پایان می‌رسد. فیلیپ پنجم شاه اسپانیا می‌ماند، اما امپراتوری اسپانیا تقسیم می‌شود.

۱۷۱۱ تا ۱۷۱۲ مرگ بزرگ‌ترین پسر لویی چهاردهم (ولی‌عهد)، نوه‌اش (دوک بورگوندی) و بزرگ‌ترین نتیجه‌اش.

۱۷۱۵ لویی چهاردهم در ورسای می‌میرد. نتیجه‌اش، که تنها بازمانده‌ی زنده و مشروع اوست، با نام لویی پانزدهم، جانشین او می‌شود.

1. L'état, c'est moi.
2. Louis XIII
3. Anne of Austria
4. Cardinal Mazarin
5. Marie Therese
6. Hyacinthe Rigaud
7. Bourbon
8. Madeleine Bejart
9. Moliere
10. Louise de la Valliere
11. Duc de Bourgogne
12. Madame de Maintenon
13. Charles II
14. Duc d'Anjou
15. Philip V
16. Leopold I



نمایش

مادلین بژار^۸، پرترین هنرپیشه‌ی زن گروه نمایشی بود که مولییر^۹، نابغه‌ی کمدی فرانسه که نمایش نامه‌هایش لویی و دربارش را سرگرم می‌کردند، اداره‌اش می‌کرد.

کاخ ورسای

دربار لویی، پس از مستقر شدن در ورسای، قطب جذب‌کننده‌ی همه‌ی استعدادهای فرانسه و نماد وجهه‌ی فرهنگی و سیاسی این کشور شد.

بود؛ ریخت‌وپاش‌هایی که هدف اصلی آن‌ها شکوه‌مند جلوه دادن «شاه خورشید» بود. هنرمندانی که از لویی پول می‌گرفتند تصویری باشکوه از او می‌آفریدند و لویی هم دوست داشت که، مثل آپولو،

خدای خورشید، در نقش پشتیبان هنر ظاهر شود، البته به این شرط که هنرمندان به محدودیت‌های گوناگونی که آکادمی‌های سلطنتی تحمیل می‌کردند تن بدهند. در قلب این کاخ سلطنتی، که در روزگار اوجش شهری کوچک بود و بیش از ده‌هزار نفر در آن زندگی می‌کردند، آپارتمان‌های لویی، ماری ترز^{۱۰}،



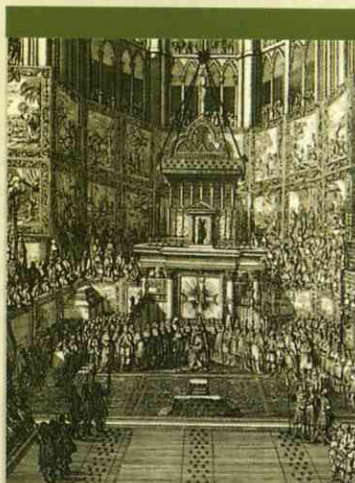
نقش خورشید

این نشان زرانند خورشید، که از چوب تراشیده شده است، را روی دیوارهای کاخ ورسای می‌شود دید. نقش خورشید نماد عصر طلایی فرمان‌روایی لویی چهاردهم بود.

انقیشه

سلطنت مطلقه

لویی چهاردهم، از همان لحظه‌ی تاج‌گذاری (چپ)، نشان داد که معتقد است «حق الهی» وظیفه‌ای از جانب خدا دارد تا، در مقام حاکم مطلق، بدون مشورت با پارلمان‌ها، وزیران یا اشراف‌زادگان برجسته، حکومت کند. او، به لطف توان جسمی، اعتماد به نفس و نظم‌دوستیش، فرمان‌روایی فوق‌العاده توانا بود. حتی وقتی درگیر جنگ بود، اصرار می‌کرد گزارش‌هایی روزانه از روند پیش‌رفت ساخت‌وساز ورسای دریافت کند. دیگر پادشاهان به قدرت لویی و کاخ او غبطه می‌خوردند و، در سراسر اروپا، از سبک کاخ ورسای تقلید می‌کردند.



» قبل

تجارت آفریقایی-اروپایی برده حدود سال ۱۴۴۰ آغاز شد؛ زمانی که تاجران پرتغالی آفریقایی‌های اسیرشده را با کشتی به مزرعه‌های کشت نی شکر بردند تا اشتیهای فزاینده‌ی اروپا برای شکر را فرو بنشانند.

کشت شکر

نخستین مزرعه‌ی نی شکر را پرتغالی‌ها در ۱۴۵۲ در مادیرا، جزیره‌ای در آب‌های شمال غربی آفریقا، به وجود آوردند. در آغاز، آفریقایی‌ها را می‌ربودند و مجبورشان می‌کردند در مزرعه‌ها برده‌وار کار کنند، اما در ۱۴۵۸ قراردادی برای خرید برده با حاکمان آفریقایی امضا کردند. تا میانه‌های سده‌ی هفدهم، ۹۰ درصد ۱۴۰ هزار برده‌ی وارداتی از آفریقا را نی‌شکاران جزیره‌های غرب آفریقا (جزایر قناری، مادیرا، ساو تم^۱ و کیپ ورد) می‌خریدند و بقیه را به آمریکا حمل می‌کردند.

نی‌شکر



مثلت تجارت

نظام مثلی تجارت جهانی در هر سه گوشه‌اش سودآور بود. کشتی‌های برده، با بار آهن، شراب، تفنگ و پارچه، بندرهای اروپایی را به مقصد غرب آفریقا ترک می‌کردند. بعد، این کالاها را با برده مبادله می‌کردند و برده‌ها را از اقیانوس اطلس عبور می‌دادند تا به مزرعه‌داران بفروشد. دست آخر هم با محموله‌ای از شکر، قهوه و تنباکو به بندرهای اروپایی برمی‌گشتند.



راه‌نما

- مسیرهای برده
- تاجران اروپایی برده
- تاجران عرب برده
- تاجران عثمانی برده
- مراکز برده‌فروشی آفریقا
- مسیرهای کالا
- تنباکو، شکر، پنبه
- فلزات، تنباکو، شکر، قهوه
- آهن، پارچه، صدف، تفنگ

پابند



خلقه‌ی گردن



تجارت برده

تجارت بی‌رحمانه‌ی برده‌های آفریقایی در میانه‌های سده‌ی پانزدهم آغاز شد و در قرن هجدهم به اوج رسید. روی هم رفته، حدود ده‌میلیون آفریقایی را اسیر کردند، به زنجیر کشیدند و با کشتی به آمریکا بردند تا در مزرعه‌های نی شکر، پنبه و تنباکو کار کنند.

هرچند از نیروی کار برده‌های آفریقایی در تولید کالاهای دیگری، مثل مواد معدنی، قهوه، کاکائو، نیل، پنبه و تنباکو، هم استفاده می‌کردند، اشتیهای اروپا به شکر بود که تاجران اروپایی را برای خرید یا معامله‌ی پایاپای برده به آفریقا کشاند. سوئدی‌ها، دانمارکی‌ها، فرانسوی‌ها، بریتانیایی‌ها، هلندی‌ها و پرتغالی‌ها بیش از ۳۰ قلعه برای نگاه‌داری برده‌ها در امتداد «ساحل طلا» غرب آفریقا ساختند و زنجیره‌ای به طول بیش از ۳۲۰۰ کیلومتر- از بندرها را برای صدور برده به وجود آوردند که از رود سنگال تا آنگولا در سنگامبیا، داهومی (بنین) و اوپه^۲ در جنوب کشیده شده بود.

برده‌ها در آفریقا

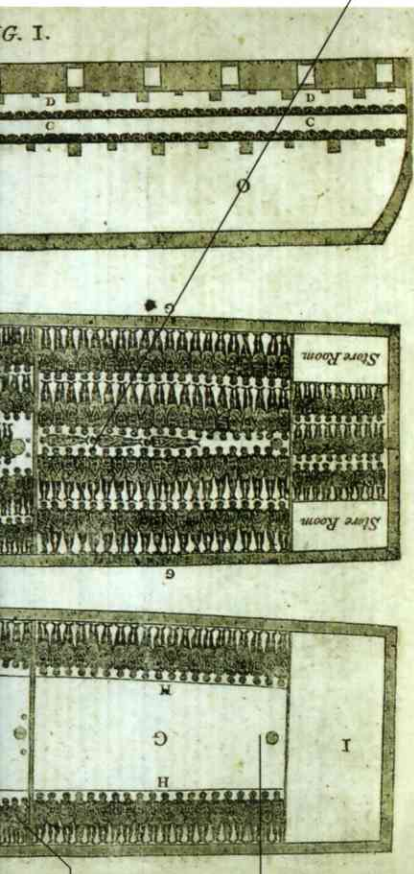
پیش از آمدن تاجران اروپایی هم برده‌داری حتی بیش‌تر از زمین‌داری بخشی از اقتصاد و جامعه‌ی قبیله‌ای آفریقا بود. برای مثال، زنان و کودکانی را که مردهایشان در جنگ کشته می‌شدند معمولاً به بردگی می‌بردند و بخشی از خانواده‌ی بزرگ رئیس قبیله می‌شدند. تجارت برده در شرق آفریقا هم رایج بود و برده‌های اسیرشده را از صحرا می‌گذاشتند و به شمال می‌بردند و بعد به عربستان و خاورمیانه و به واسطه‌ی برده‌فروشان عرب و عثمانی- به هند در شرق منتقل می‌کردند.

رؤسای قبیله‌های آفریقایی هم در تأمین برده برای دریانوردان اروپایی دست داشتند. با این حال، آن‌ها نمی‌خواستند اروپایی‌ها در سرزمینشان ساکن شوند (در واقع، سختی‌های سفر درون آفریقا و تهدید بیماری هم اروپایی‌ها را از این کار باز می‌داشت). در نتیجه، رؤسای قبیله‌های آفریقایی زمین‌های ساحلی را به اروپایی‌ها اجاره می‌دادند تا قلعه‌های تجارت برده را در آن‌جا بسازند. برده‌های آفریقایی را، که در شیخون‌ها یا در جریان جنگ‌ها اسیر می‌شدند، زندان‌بانان آفریقایی‌شان به قلعه‌ها می‌آوردند و بعد به تاجران اروپایی می‌فروختند. بعضی از فرمان‌روایان آفریقایی، به شکلی چشم‌گیر، به این روند کمک می‌کردند. برای مثال، در ۱۷۲۶، شاه داهومی پیش‌نهاد کرد که اروپایی‌ها کشت‌زارهایی در

کشتی برده

این تصویر وحشت‌ناک نشان می‌دهد که برای کسب سود بیش‌تر، چه‌گونه برده‌ها را در بدنه‌ی کشتی پروکز^۳ جا می‌دادند. در ۱۷۸۹، مخالفان برده‌داری ۷۰۰ پوستر از این نقاشی منتشر کردند و زمینه‌ساز آغاز پایان تجارت برده در بریتانیا شدند.

این نمودار نشان می‌دهد که چه‌گونه می‌شد ۳۸۲ برده را در کشتی جا داد. این کشتی بیش‌تر ۶۰۹ برده (۲۵۱ مرد، ۱۲۷ زن و ۱۱۳ کودک) را حمل کرده بود.

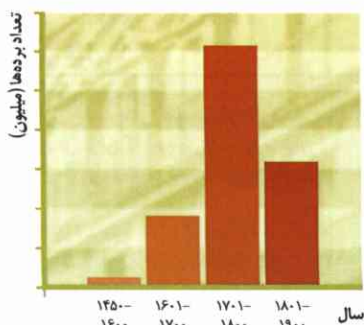


آب و غذا را در انبار کشتی، زیر برده‌ها، ذخیره می‌کردند. هم غذا و هم آب چیره‌بندی می‌شد تا تا پایان این سفر طولانی دوام بیاورند. هر برده‌ای را که، برای اعتراض یا از بدحالی، غذا نمی‌خورد شلاق می‌زدند.

مرده‌ها را در جلوی کشتی به هم زنجیر می‌کردند و زن‌ها را در فضایی مجزا نگه می‌داشتند. بیش‌تر برده‌ها بین ۱۶ تا ۲۵ ساله بودند.

ابزار شکنجه

برده‌ها را نوعی دارایی یا کالا می‌دانستند، نه انسان؛ زنجیرهای آهنی سنگینی که برده‌ها باید با خود می‌کشیدند نشانه‌ی همین نگاه بودند. برده‌های مرد را با پابندها و زنجیرهای گردنی مخوف به هم می‌بستند.



تعداد برده‌های صادر شده از آفریقا

بر اساس مدارک، بین ۱۴۵۰ تا ۱۷۰۰، دویلمیون آفریقایی را به بردگی گرفتند و این رقم در ۱۷۰۱ تا ۱۸۰۰ به شش میلیون نفر رسید. با در نظر گرفتن آن‌هایی که در قلعه‌ها و کشتی‌های حمل برده می‌مردند، این رقم احتمالاً به ۱۲ میلیون نفر نزدیک‌تر است.

بعد

تجارت برده، پس از سال‌ها مبارزه‌ی گروه‌های ضدبرده‌داری، سرانجام در ۱۸۰۷ در انگلستان ممنوع شد.

مبارزات ضد برده‌داری

تامس کلارکسن^۱، یکی از مبارزان برجسته‌ی ضد برده‌داری در انگلستان، برای این که مردم را از این تجارت وحشتناک آگاه کند شروع به جمع‌آوری مدارکی مثل زنجیرها یا روایت‌های شفاهی بردگان سابق کرد. مبارزه با برده‌داری زمانی به اوج رسید که ویلیام ویلیامز^۲ آن را به مجلس کشاند. ۳۰۸ تا ۳۰۹ لایحه‌ی لغو تجارت برده در ۱۸۰۷ در انگلستان تصویب شد و لایحه‌ی آزادی ۱۸۳۳ داشتن برده را هم غیرقانونی اعلام کرد. پس از آن، زنجیرهای از قوانین برده‌داری را در ۱۸۶۵ در ایالات متحده، در ۱۸۸۶ در کوبا، در ۱۸۸۸ در برزیل و، آخر از همه، در ۱۹۲۷ در سیرالئون و در ۱۹۲۸ در مستعمره‌ی گلد کست^۳ لغو کردند.

پوستر ضد برده‌داری، بوستون، ۱۸۵۱



برده‌داری در امروز

فعالان امروزی حقوق بشر می‌گویند که جنگ علیه برده‌داری هنوز تمام نشده است. برآورد می‌شود بیش از ۲۷ میلیون برده در جهان امروز وجود داشته باشند، از جمله کارگران اجباری، زنان و دخترانی که برای کار در صنعت فحشا قاچاق می‌شوند و کودکانی که ربوده می‌شوند تا به عنوان سرباز در جنگ‌ها شرکت کنند.



برده‌های زنجیر شده در رنگبار

این روند در دهه‌ی ۱۷۸۰، با سالانه ۷۸ هزار برده، به اوج رسید. نیمی از این برده‌ها را کشتی‌های بریتانیایی حمل می‌کردند.

هر سفر عادی از مسیر گذرگاه واسط حدود ۱۰ هفته طول می‌کشید. هر کشتی بین ۱۴۰ تا ۶۰۰ برده را، در شرایطی وحشتناک و شاق، حمل می‌کرد. مردها را، در فضایی

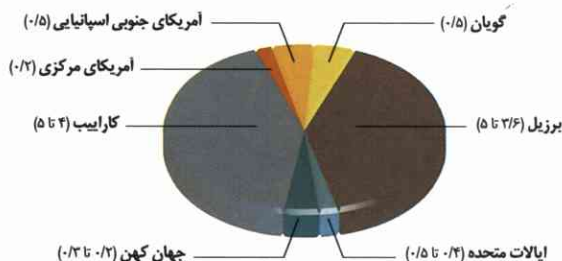
کوچک و خفقان‌آور، بین عرشه و قاعده‌ی کشتی، به هم زنجیر می‌کردند. زن‌ها را معمولاً به زنجیر نمی‌کشیدند و حق داشتند روی عرشه بروند تا در پختن غذا کمک کنند. اما آن‌ها هم در معرض آزار و اذیت و تجاوز جنسی خدمه‌ی اروپایی کشتی بودند.

شرایط بهداشتی کشتی‌ها نامطلوب بود. کشتی‌ها اندکی تأسیسات بهداشتی داشتند و مخصوصاً مردها، که به هم زنجیر می‌شدند، نمی‌توانستند از اسهال خونی و آبله‌دو قاتل بزرگ کشتی‌سواران در امان باشند. بعد از یک ماه سفر، فضای کشتی حمل برده از بوی عرق، ادرار، مدفوع و استفراغ برده‌ها پر می‌شد. می‌گفتند بوی کشتی‌های حمل برده دو روز زودتر از خودشان به بندر می‌رسد.

هر روز صبح، برده‌ها را به عرشه می‌کشیدند و زنجیرهایشان را بازرسی می‌کردند. هر برده‌ای را که در طول شب مرده بود، از زنجیر باز می‌کردند و به دریا می‌انداختند. جیره‌ی غذایی شامل پوره‌ی حبوبات و سیب‌زمینی شیرین، بیسکویت، برنج، موز سبز و گاهی گوشت می‌شد. معمولاً چند نفر باید از یک ظرف غذا می‌خوردند که باعث جدال و سرایت بیماری می‌شد. ناخداها و خدمه هم به اندازه‌ی محموله‌شان گرفتار بیماری و مرگ می‌شدند. در ۱۷۸۷، کمتر از نیمی از خدمه‌ی کشتی‌های حمل برده‌ای که از لیورپول راه می‌افتادند زنده برمی‌گشتند.

حراج

وقتی به برزیل یا جزایر کارائیب می‌رسیدند، برده‌ها را به حراج می‌گذاشتند و بعد به مالکان جدیدشان تحویل می‌دادند. بعد، اغلب، دوره‌ی «خو گرفتن» آغاز می‌شد؛ دوره‌ای تقریباً یک ساله که برده یا در آن تسلیم بیماری می‌شد یا تاب می‌آورد تا بقیه‌ی عمرش را در اسارت و بدبختی بگذراند.



آهن داغ‌گذاری

وقتی برده‌ها را می‌خریدند، روی بدن همه‌ی برده‌های مذکر با آهن گداخته داغ می‌زدند تا مالکشان مشخص باشد.



مستعمره‌ی فرانسه‌ی ها، منبع ۶۰ درصد ثروت خارجی فرانسه بودند و ۴۰ درصد کل شکر و ۶۰ درصد کل قهوه‌ی مصرفی اروپا را تأمین می‌کردند.

گذرگاه واسط

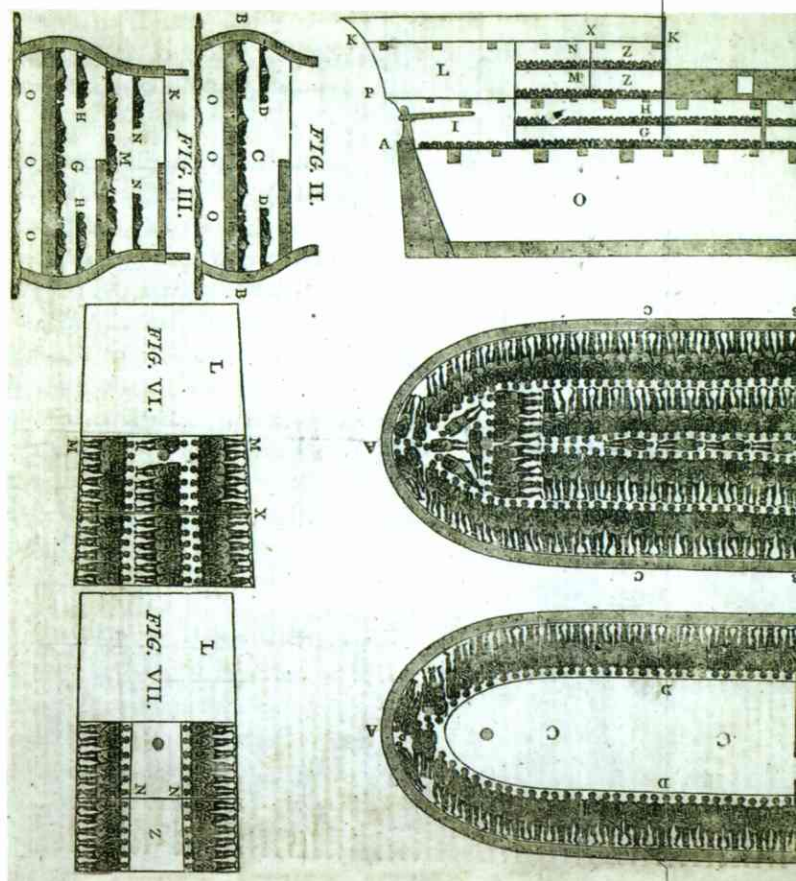
برده‌ها را در قلعه‌های ساحلی آفریقا سوار کشتی می‌کردند و به آمریکای جنوبی، مرکزی و شمالی می‌بردند؛ مسیری که به «گذرگاه واسط» معروف بود. در قرن‌های شانزدهم تا نوزدهم، حدود ۵۴ هزار سفر تجاری (در این مسیر) ثبت شدند.

پادشاهی او راه بیندازند و او هم برده‌ها را تأمین کند.

پول کثیف

اروپایی‌ها، که فقط جای پای برای خودشان در آفریقا پیدا کرده بودند، نمی‌توانستند انحصار تجارت برده را به دست بگیرند. برده‌ها را یا اروپایی‌ها، به طور مستقیم و در مقابل کالاهایی مثل تفنگ یا الکل، از قلعه‌های اجاره‌شده می‌خریدند یا کشتی‌ها برای خرید محموله‌های برده از تاجران منفرد به ساحل طلایی می‌رفتند. از نظر شرکت‌های بازرگانی، سهام‌داران، ناخداها و دیگر تاجران که در این فرایند دست داشتند، مشکلی اخلاقی در کار نبود: برده‌ها فقط چرخ‌های کسب‌وکاری سازمان‌یافته و بسیار سودآور را می‌گردانند. برای مثال، در دهه‌ی ۱۷۸۰، کشت‌زارهای سن دمنین^۴ (هاییتی)،

برده‌ها را در ردیف‌هایی، بین عرشه و قاعده‌ی کشتی، در حالی که به پشت یا به پهلو دراز کشیده بودند، به هم زنجیر می‌کردند. هر برده فقط حدود ۳۰ سانتی‌متر فضا در اطرافش داشت.



«صدایی جز صدای زنجیرها، ضربه‌های شلاق و ناله و فریاد مردهایمان به گوش نمی‌رسید...»

آتیا گوگوانو، برده‌ی ازادشده، ۱۷۸۷

مقصد و تعداد برده‌های صادر شده از آفریقا (به میلیون) بیش تر برده‌هایی که تاجران اروپایی می‌خریدند را با کشتی به کارائیب یا برزیل می‌بردند؛ موضوعی که ویژگی‌های جمعیتی را تغییر داد: در ۱۸۰۰، نیمی از جمعیت برزیل آفریقایی تبار بودند.

» قبل

بعضی از خشکی‌های اقیانوس آرام از میلیون‌ها سال پیش از آن که اروپایی‌ها در اواخر قرن هجدهم آن‌ها را کشف کنند مسکونی بودند.

استرالیا و نیوزیلند

مانوری‌های اهل پلیزی، حدود سال ۱۴۰۰، در نیوزیلند ساکن شدند. ۲۱۶ و ۲۱۷. اما استرالیای بایر، جز بومیانی که ۴۰ هزار سال پیش در آن لنگر انداخته بودند، برای کسی جذاب نبود.

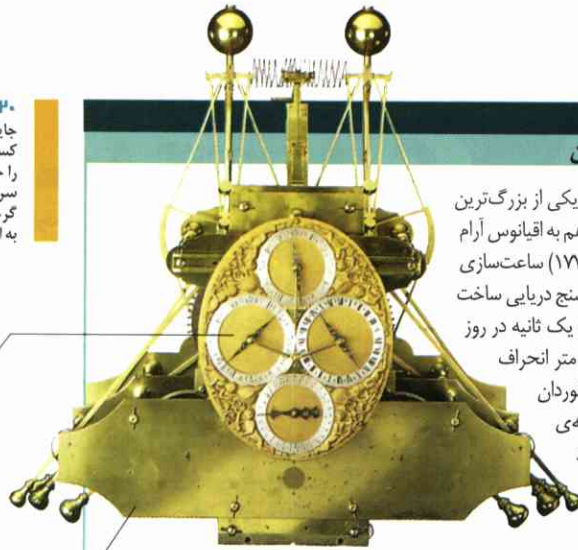
سرزمین‌های ناشناخته

برای اروپایی‌ها، قاره‌ی ناشناخته‌ی جنوبی فقط یک خشکی فرضی، جایی در اقیانوس آرام، بود. ۳۲۰ و ۳۲۱.

اختراع

زمان سنج هرینسن

مشکل تعیین طول جغرافیایی در دل دریا یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های دریانوردانی بود که در قرن هجدهم به اقیانوس آرام سفر می‌کردند. جان هرینسن^۲ (۱۶۹۳ تا ۱۷۷۶) ساعت‌سازی را به طور رسمی نیاموخته بود، اما پنج زمان‌سنج دریایی ساخت که به‌ترینشان می‌توانست با خطای حدود یک ثانیه در روز — که در مکان‌یابی به معنی حدود ۵۰۰ متر انحراف بود — زمان را محاسبه کند و مشکل دریانوردان را حل کرد. این ساعت عظیم نخستین نمونه‌ی کار اوست و اچ ۹ نام دارد. ابعاد اچ ۱ حدود یک متر در یک متر بود و ۳۳ کیلوگرم وزن داشت. عمل کرد این ساعت در دریا بسیار خوب بود.



زمان‌سنج دریایی

این ساعت صفحه‌ی مدرج ۲۴ ساعته دارد و بدون اونگ یا روغن کاری کار می‌کند.

دو وزنه‌ی ۳ کیلوگرمی اثر حرکت کششی را خنثی می‌کنند.

کشف اقیانوس آرام

کم‌تر از ۲۵۰ سال پیش، اقیانوس آرام آخرین منطقه‌ی ناشناخته‌ی بزرگ جهان بود؛ دست‌کم برای کاشفان و تاجران اروپایی. ابرقدرت‌های اروپایی از سده‌ی پانزدهم به بعد بقیه‌ی جهان را کشف کرده بودند، اما اقیانوس آرام تا ۴۰۰ سال پس از آن اسرارآمیز باقی ماند.

برای مثال، جزایر سلیمان را در ۱۵۶۸ دیدند و کشفشان را گزارش کردند، اما مکان دقیقش را تا ۱۷۹۳ مشخص نکرده بودند. زمان‌سنج‌های دقیق (راست) بسیار ارزشمند بودند، چون به دریانوردان اجازه دادند، برای نخستین بار، طول دقیق جغرافیایی را اندازه بگیرند. مالاریا، مقاومت ساکنان در برابر احشام وارداتی، خاک نامناسب و طوفان‌های استوایی از دیگر موانع مستعمره‌سازی در این منطقه بودند.

انحصار اسپانیایی

بزرگ‌ترین مانع سفرهای اکتشافی در اقیانوس

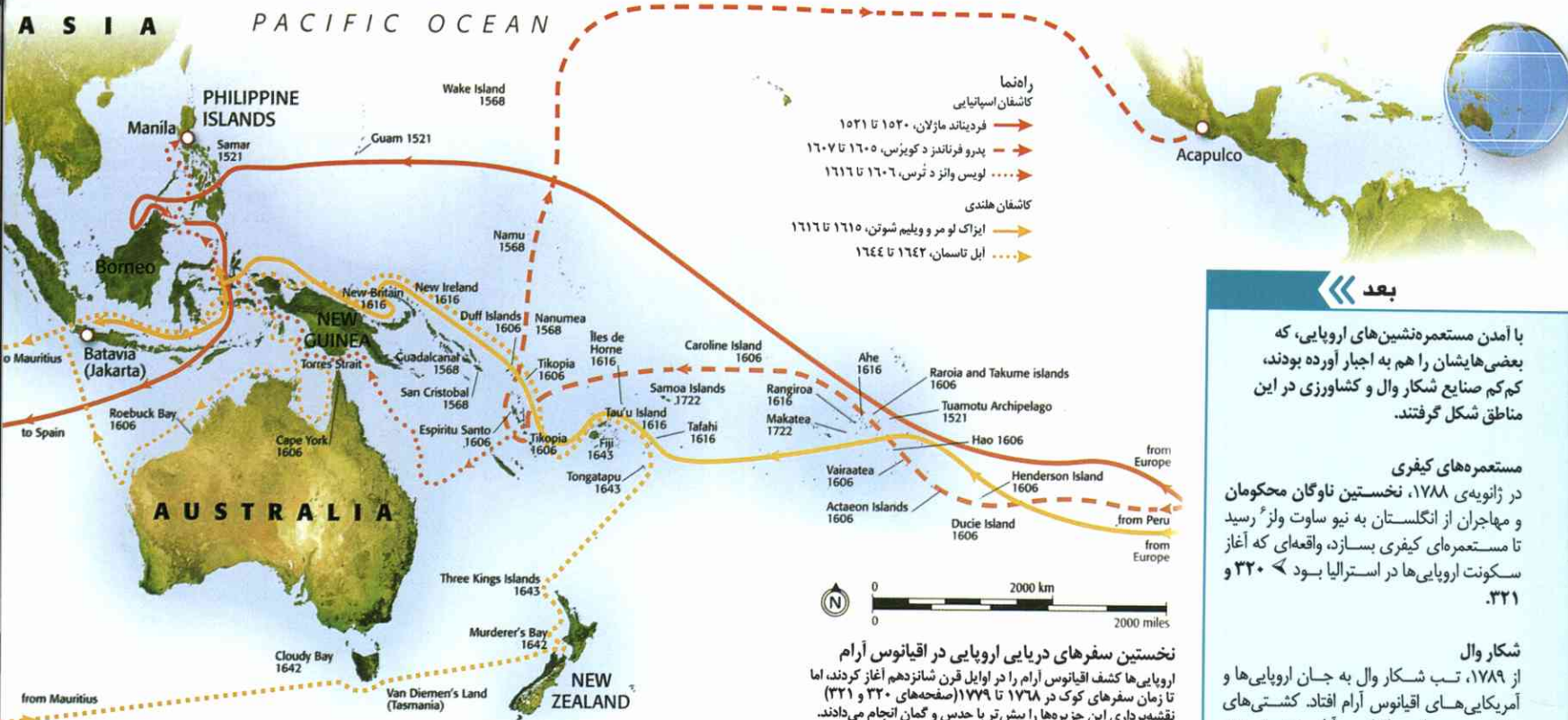
وزش بادهایش مسیرهای آبی در دسترس آن را محدود می‌کنند. مهاجران قدیمی پلیزیایی مانوری‌هایی که تا نیوزیلند رفتند و جزایر هاوایی را کشف کردند (صفحه‌های ۲۱۶ و ۲۱۷) — قایق‌هایشان را با کمک گرفتن از خورشید و ستاره‌ها و الگوهای جریان‌های آبی اقیانوس هدایت کرده بودند. دریانوردان اروپایی زاویه‌یاب‌ها، قطب‌نماها و دیگر ابزارهای مسیریابی مفیدی داشتند، اما هنوز نمی‌توانستند طول جغرافیایی را محاسبه کنند. طول جغرافیایی به معنای فاصله‌ی شرقی یا غربی هر نقطه با نصف‌النهار مبدأ (یا طول جغرافیایی صفر درجه) است. این کار را می‌توان با مقایسه‌ی زمان هر نقطه با زمان نصف‌النهار مبدأ انجام داد، اما برای این که، بعد از سفری دریایی به آن سوی جهان، از زمان گرینویچ (نصف‌النهار مبدأ) خبردار باشند به ساعتی بسیار دقیق نیاز داشتند. توان محاسبه‌ی طول جغرافیایی توانی حیاتی بود؛ چنین چیزی به دریانوردان امکان می‌داد جای دقیق خودشان و هر جزیره‌ای را که می‌پنند ثبت کنند.

در میانه‌های سده‌ی هجدهم، اروپایی‌ها نقشه‌هایی از خطوط ساحلی آمریکای شمالی و جنوبی، آسیا و آفریقا کشیده بودند و کم‌کم امپراتوری‌هایی بزرگ در این نواحی می‌ساختند. بنابراین، شاید عجیب به نظر برسد که اروپایی‌ها، تا اواخر قرن هجدهم، سراغ مستعمره‌سازی در جزیره‌های اقیانوس آرام نرفتند.

مشکل اقیانوس

واقعیت ساده این بود: چیزی در اقیانوس آرام نبود تا اروپایی‌ها غارتش کنند؛ نه افسانه‌ی ال دُرادو در کار بود، نه امپراتوری بومی‌ای وجود داشت که آن را فتح و مسیحی کنند و نه خبری از تجارت‌های سودآور بود. موانع جغرافیایی، فن‌آورانه و تدارکاتی هم بودند: مساحت اقیانوس آرام از مجموع مساحت خشکی‌های همه‌ی قاره‌ها پیش‌تر است و جهت





بعد

با آمدن مستعمره‌نشین‌های اروپایی، که بعضی‌هایشان را هم به اجبار آورده بودند، کم‌کم صنایع شکار وال و کشاورزی در این مناطق شکل گرفتند.

مستعمره‌های کیفری

در ژانویه ۱۷۸۸، نخستین ناوگان محکومان و مهاجران از انگلستان به نیو ساوت ولز رسید تا مستعمره‌های کیفری بسازد، واقعه‌ای که آغاز سکونت اروپایی‌ها در استرالیا بود < ۳۲۰ و ۳۲۱.

شکار وال

از ۱۷۸۹، تب شکار وال به جان اروپایی‌ها و آمریکایی‌های اقیانوس آرام افتاد. کشتی‌های وال گیر در سراسر اقیانوس آرام پخش شدند. این وضع بر جوامع بومی جزیره‌ها اثر گذاشت و زمینه‌ساز اکتشافات دریایی بیش‌تر شد.

دام‌پروری

مستعمره‌نشینان بریتانیایی استرالیا و نیوزیلند گوسفندانی به مناطق معتدل این قاره آوردند. امروز، استرالیا بزرگ‌ترین تولیدکننده پشم در جهان است.



گوسفندان مرینو، در حال چریدن در استرالیا

دام مارماهی

دام مارماهی را از شاخه‌های ظرف درخت مو می‌یافتند. مارماهی می‌توانست وارد این دام‌ها شود، اما راهی به بیرون نداشت. این دام‌ها را در دریاچه‌ها یا آب‌گیرها کار می‌گذاشتند.

دوم و پنجاهی سفر کوک این بود که اقیانوس آرام را بررسی کند تا ببیند آیا می‌شود از تاهیتی به خشکی قاره‌ی جنوبی-استرالیا رسید یا نه.

کانوی جنگی مانوری

مانوری‌ها کانوهای جنگی غول‌پیکری داشتند که بین ۷۰ تا ۱۴۰ جنگ‌جو حمل می‌کردند. بدنه‌ی هر کانوی جنگی را، که یک فرمانده مانوری هدایتش می‌کرد، از تنه‌ی یک درخت می‌تراشیدند و دماغه‌ی کانو هم با بدنه‌اش یک‌پارچه بود.

1. Luis Vaez de Torres
2. James Cook
3. Endeavour
4. John Harrison
5. H1
6. New South Wales

آغاز رقابت برای زمین

وقتی جیمز کوک^۲ (صفحه‌های ۳۲۰ و ۳۲۱)، ناخدای بریتانیایی، با کشتی اندور^۳، در ۱۷۶۸ به طرف تاهیتی حرکت کرد، مأموریتش این بود که گذر ناهید-اتفاقی نادر در ستاره‌شناسی که با عبور این سیاره از مقابل قرص خورشید رخ می‌دهد را رصد کند. اما بریتانیایی‌ها این را هم می‌خواستند که در یافتن سرزمین‌هایی در این منطقه از فرانسوی‌ها پیش بیفتند. هدف

آرام در گزارش کمپانی هلندی هند شرقی درباره‌ی سفر آبل تاسمان به تاسمانی و نیوزیلند بیان شده است: «هیچ چیز سودآوری وجود ندارد، فقط زمین».

امپراتوری اسپانیا مدعی حق انحصاری دریانوردی در آب‌های اقیانوس آرام بود. آن‌ها از اقیانوس آرام بیش‌تر برای این استفاده می‌کردند که برده‌ها را از آمریکای جنوبی به فیلیپین ببرند و آن‌ها را به چین و هند شرقی بفروشتند. توجه کمپانی هلندی هند شرقی، بزرگ‌ترین رقیب اسپانیا، معطوف زمین‌هایش در مجمع‌الجزایر اندونزی بود و دریانوردانش را از سفرهای طولانی، بی‌حاصل و پرهزینه در اقیانوس باز می‌داشت. تبلیغی درباره‌ی سفرهای اکتشافی، مثل سفر سال ۱۶۰۶ لوئیس وائز د‌ترس^۱ بین گینه‌ی نو و استرالیا که ثابت کرد گینه‌ی نو یک جزیره است، انجام نمی‌گرفت، چون اسپانیایی‌ها نمی‌خواستند کشتی‌های هلندی و انگلیسی از دریای جاوه بگذرند و، از مسیر اقیانوس آرام، به





صنعت و انقلاب




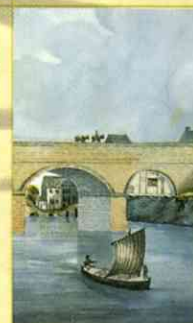





۱۷۵۰ تا ۱۹۱۴ میلادی

از میانه‌های سده‌ی هجدهم، جهان تغییری بنیادین را تجربه کرد. انقلاب‌های سیاسی، که در پی گسستن زنجیرهای ستم و تبعیض بودند، دولت‌های حاکم را به چالش کشیدند. شیوه‌های جدید استفاده از ماشین‌ها و ترابری به آغاز عصر صنعت و تولید انجامیدند؛ عصری که شاهد تولد شهرهای جدید و امپراتوری‌های مستحکم بود.



صنعت و انقلاب

۱۷۵۰ تا ۱۹۱۴ میلادی

۱۷۵۰	۱۷۶۰	۱۷۷۰	۱۷۸۰
<p>۱۷۵۸ بریتانیا فرانسه را در فرت دوکن^۱ پنسیلوانیا شکست می‌دهد. بریتانیا سنگال را از فرانسه می‌گیرد. نبرد زرنف^۲ میان پروس و روسیه به نفع پروس تمام می‌شود.</p> <p>فردریک کبیر</p> 	 <p>آدام اسمیت</p> <p>۱۷۶۲ کاترین کبیر فرمانروای روسیه می‌شود. فرانسه لویزیانای علیا را به اسپانیا واگذار می‌کند.</p> <p>۱۷۶۳ پیمان پاریس به برتری بریتانیا در آمریکای شمالی مهر تأیید می‌زند.</p>	<p>۱۷۷۲ تقسیم لهستان میان اتریش، پروس و روسیه.</p> <p>۱۷۷۳ مهمانی چای^۳ بوستون، حرکتی اعتراضی علیه مالیات‌های وضع شده‌ی بریتانیا برای مستعمره‌های آمریکایی، آغاز می‌شود.</p> <p>نخستین پهلوگیری ناخدا کوک در استرالیا</p>	<p>۱۷۷۶ اعلامیه‌ی استقلال آمریکا. بریتانیا بوستون را رها می‌کند.</p> <p>سند کنفدراسیون</p> <p>۱۷۸۱ نبرد یورکتاون^۴؛ جرج واشینگتن^۵ و متحدان فرانسویش بریتانیا را شکست می‌دهند. سند کنفدراسیون امضا می‌شود. بونرها در آفریقای جنوبی خوسه‌ها^۶ را قتل عام می‌کنند.</p>
<p>کمپانی بریتانیایی هند شرقی</p> <p>۱۷۵۶ جنگ هفت ساله آغاز می‌شود. از قدرت‌های بزرگ اروپایی، هانوفر، بریتانیا و پروس (به رهبری فردریک کبیر) رودرویی فرانسه، اتریش و روسیه قرار می‌گیرند.</p> 	 <p>۱۷۶۸ جنگ روسیه و عثمانی. جیمز کوک نخستین سفرش در اقیانوس آرام را آغاز می‌کند (تا ۱۷۷۱).</p>	 <p>۱۷۷۷ پیمان سن ایلدفسو^۷ تأیید سیطره‌ی اسپانیا بر اروگوئه و سلطه‌ی پرغال بر حوزه‌ی آب‌گیر آمازون.</p> <p>۱۷۷۸ فرانسه، در جنگ انقلاب به آمریکا می‌پیوندد. سومین سفر کوک به اقیانوس آرام.</p> <p>انقلاب آمریکا ۱۷۷۵ تا ۱۷۸۳</p> <p>اعلامیه‌ی استقلال ایالات متحده</p>	<p>۱۷۸۴ لایحه‌ی هند: بریتانیا اداره‌ی مستقیم سرزمین‌های هندی را به دست می‌گیرد.</p> <p>پیمان پاریس</p> 
<p>۱۷۵۷ پیروزی در نبرد پلاسی^۸ سنگال را نصیب کمپانی بریتانیایی هند شرقی می‌کند. پروس اتریش را در نبرد لوتن^۹ شکست می‌دهد و بر سیزلی^{۱۰} مسلط می‌شود.</p> <p>۱۷۵۹ نیروهای انگلیسی-پروسی، در میندن^{۱۱} در شمال آلمان، فرانسه را شکست می‌دهند. بریتانیا کیک را از فرانسه می‌گیرد.</p> <p>نبرد زرنف</p>  <p>۱۷۶۹ مصر استقلالش از عثمانی را اعلام می‌کند.</p> <p>زمان سنج ناخدا کوک</p>	<p>۱۷۶۰ سکونت بونرها^{۱۲} در مناطق داخلی آفریقای جنوبی. آغاز ساخت کانال بریجواتر، نخستین آبراه «مدرن» بریتانیا.</p> <p>حدود ۱۷۶۰ روشن‌گری، به رهبری اندیشمندانی مثل آدام اسمیت و ولتر.</p> 	<p>۱۷۷۷ پیمان سن ایلدفسو^۷ تأیید سیطره‌ی اسپانیا بر اروگوئه و سلطه‌ی پرغال بر حوزه‌ی آب‌گیر آمازون.</p> <p>۱۷۷۸ فرانسه، در جنگ انقلاب به آمریکا می‌پیوندد. سومین سفر کوک به اقیانوس آرام.</p> <p>۱۷۷۵ تا ۱۷۸۳ انقلاب آمریکا</p> <p>۱۷۷۸ فرانسه، در جنگ انقلاب به آمریکا می‌پیوندد. سومین سفر کوک به اقیانوس آرام.</p> <p>۱۷۸۳ پیمان پاریس: بریتانیا استقلال آمریکا را می‌پذیرد.</p> 	<p>۱۷۸۹ سوگند زمین تنیس؛ انقلاب فرانسه آغاز می‌شود. جرج واشینگتن به عنوان نخستین رئیس‌جمهور ایالات متحده انتخاب می‌شود (تا ۱۷۹۷).</p> <p>سوگند زمین تنیس</p> <p>۱۷۸۲ بریتانیا خواستار صلح با شورشیان آمریکایی می‌شود. در پرو، اسپانیایی‌ها قیام بویمان را سرکوب می‌کنند.</p> <p>۱۷۸۳ پیمان پاریس: بریتانیا استقلال آمریکا را می‌پذیرد.</p>

فزاینده و رشد جمعیت از آن پشتیبانی می کردند، شکل گرفت. این دوره عصر برتری بی سابقه‌ی جهانی و توسعه طلبی امپریالیستی اروپا در همه‌ی قاره‌ها بود. اما در ۱۹۱۴، این قدرت‌های در ظاهر شکست ناپذیر در آستانه‌ی گرفتار کردن خود در خونین‌ترین جنگ جهان بودند.

انقلاب‌های آمریکا و فرانسه انتظارات سیاسی غرب را دگرگون کردند. گرچه این دو انقلاب نتیجه‌هایی متضاد داشتند. ایالات متحده مردم سالاری کاملاً کارآمدی شد و فرانسه حدود یک قرن بی ثبات ماند. تقاضای آزادی سیاسی در سراسر قرن نوزدهم ظنین انداز بود. این تقاضا در متن سیطره‌ی غرب، که صنعتی شدن سریع، تجارت

1. Fort Duquesne
2. Zorndorf
3. Tea Party
4. Yorktown
5. George Washington
6. Xhosa
7. Bridgewater
8. Boer
9. San Ildefonso
10. Plassey
11. Leuthen
12. Silesia
13. Minden
14. Austerlitz
15. (Meriwether) Lewis
16. (William) Clark
17. Morton
18. Marie Antoinette
19. Maximilien Robespierre
20. Louis XVI
21. Piedmont
22. Cape Colony
23. Trafalgar
24. Waterloo
25. St. Helena
26. Brumaire Coup
27. Simon Bolivar
28. Battle of the Nations
29. Elba
30. Congress of Vienna
31. Malpu
32. Shaka
33. Zulu

1790	1800	1810	1820
<p>۱۷۹۳</p> <p>لویی شانزدهم و ماری آنتوانت را اعدام می کنند؛ آغاز عصر «وحشت» به رهبری ماکسیمیلیان رئیس‌بیر</p> <p>۱۷۹۲</p> <p>لویی شانزدهم ۲۰ سرنگون می شود؛ جمهوری فرانسه اعلام موجودیت می کند؛ فرانسه به آتریش، پروس و پیمت ۲۲ اعلان جنگ می دهد.</p> <p>۱۷۹۸</p> <p>ناپلئون بناپارت به مصر حمله می کند؛ بریتانیایی‌ها ناوگان فرانسه را در نبرد نیل نابود می کنند. سیلان مستعمره‌ی بریتانیا می شود.</p> <p>۱۷۹۹</p> <p>کودتای برومر ۲۳ ناپلئون را، با عنوان کنسول اول، به قدرت می رساند.</p> <p>شمشیر ناپلئون در کودتای برومر</p>	<p>۱۸۰۳</p> <p>بریتانیا به فرانسه اعلان جنگ می دهد (۱۸۱۵ تا ۱۸۱۰). ناوگان فرانسه را در نبرد پس می گیرند. خرید لویزیانا: فرانسه زمین‌های بین می‌سی‌سی‌پی و کوه‌های راکی را به ایالات متحده می فروشد.</p> <p>نبرد ترافالگار ۲۲</p> <p>۱۸۰۴</p> <p>ناپلئون خود را امپراتور فرانسه می خواند. نظام نامه‌ی ناپلئونی تدوین می شود.</p> <p>لغو برده‌داری در بریتانیا</p>	<p>۱۸۰۵</p> <p>نبرد ترافالگار؛ بریتانیا ناوگان فرانسوی-اسپانیایی را شکست می دهد. نبرد استرلیتز: ۱۱ فرانسه آتریشی‌ها و روس‌ها را شکست می دهد. لویس ۱۱ و کلارک ۱۱ سفری اکتشافی در مناطق خرد شده‌ی لویزیانا انجام می دهند و به اقیانوس آرام می رسند.</p> <p>ناپلئون بناپارت</p> <p>۱۸۰۶</p> <p>فرانسه پروس را شکست می دهد؛ نظام ارباب رعیتی در پروس منقرض می شود.</p> <p>۱۸۰۹</p> <p>قیام علیه اسپانیایی‌ها در مکزیک آغاز گر انقلاب‌هایی در سراسر آمریکای لاتین می شود. سوئد فنلاند را به روسیه واگذار می کند.</p> <p>۱۸۱۲</p> <p>ناپلئون به روسیه لشکر می کشد و مسکو را اشغال می کند، اما وادار به عقب‌نشینی می شود. مصر خواهان پس گرفتن مکه و مدینه از عثمانی‌ها می شود.</p> <p>۱۸۱۵</p> <p>ناپلئون از الب فرار می کند، در واترلو ۲۴ شکست می خورد، به سنت هلن تبعید می شود و پادشاهی فرانسه دوباره برقرار می شود. صربستان از بند حکومت عثمانی رها می شود. بریتانیا بر هند سیطره می یابد.</p> <p>۱۸۱۳</p> <p>نبرد ملت‌ها ۲۲؛ متحدان فرانسه را شکست می دهند؛ بریتانیا وارد خاک فرانسه می شود.</p> <p>۱۸۱۴</p> <p>متحدان ضد فرانسه پاریس را اشغال می کنند؛ ناپلئون به الب تبعید می شود. نشست وین ۲۰ را برای تعیین آینده‌ی اروپا برگزار می کنند.</p> <p>۱۸۱۸</p> <p>پیروزی در نبرد مایبو به استقلال شیلی از اسپانیای مهر تأیید می زند. شاکا ۲۳ زولوها ۲۳ را در آفریقای جنوبی متحد می کند.</p> <p>۱۸۱۹</p> <p>ایالات متحده فلوریدا را از اسپانیا می خرد. کلمبیا مستقل می شود.</p>	<p>۱۸۲۸</p> <p>روسیه ارمنستان را می گیرد، به عثمانی اعلان جنگ می دهد و وارنای بلغارستان را اشغال می کند. مصر می پذیرد که از یونان عقب‌نشینی کند. نوآوری‌های زرعی، مثل اختراع بذرپاش مرت ۱۷، ادامه می یابند.</p> <p>سیمون بلیوار</p> <p>۱۸۲۱</p> <p>جنگ استقلال یونانی‌ها (تا ۱۸۲۹) علیه عثمانی. ونزویلا و مکزیک به استقلال می رسند.</p> <p>۱۸۲۳ تا ۱۸۲۶</p> <p>جنگ اول انگلستان و برمه.</p> <p>جنگ انگلستان و برمه</p> <p>۱۸۲۹</p> <p>عثمانی‌ها درباره‌ی استقلال یونان و صربستان مذاکره می کنند. نخستین راه‌آهن مسافربری در ایالات متحده.</p> <p>۱۸۳۴</p> <p>مصری‌ها، در نبرد با ملی گراهای یونانی، به عثمانی‌ها می پیوندند. پرو، به کمک سیمون بلیوار ۲۷، از اسپانیا مستقل می شود.</p> <p>۱۸۳۶ تا ۱۸۳۹</p> <p>جنگ ایران و روسیه.</p> <p>بذرپاش مرتن</p>

۱۸۳۰



◀ آزادی، هدایت‌گر مردم،
اوژن دلاکروا^۲

۱۸۳۰
انقلاب در پاریس، شارل
دهم^۳ را سرتکون می‌کند؛
لویی‌فیلیپ^۴ تاج پادشاهی
فرانسه را بر سر می‌گذارد.
جنگ استقلال بلژیک (تا
۱۸۳۱).
نخستین قطار واگنی در
کالیفرنیا.



۱۸۳۸
نبرد رود خون^۱؛ بوئرها
زولوها را قتل عام می‌کنند.

۱۸۳۹
محمد دوم اصلاحات را
در امپراتوری عثمانی آغاز
می‌کند.
چارلز داروین یادداشت‌های
سفر با کشتی اچ‌ام‌اس
بیگل را منتشر می‌کند.
یوهان ولفگانگ فن گوته

۱۸۳۱
بلژیک از هلند مستقل
می‌شود.
آغاز مهاجرت انبوه از ایرلند
به آمریکا.

۱۸۳۲
روسیه دوکنشین ورشو را
به خود ملحق می‌کند.
مرگ یوهان ولفگانگ فن
گوته^{۱۲} در آلمان.



◀ نمونه‌برداری بیگل^{۱۳}

۱۸۴۰

جنگ تریاک در چین میان
بریتانیایی‌ها و چینی‌ها آغاز
می‌شود؛ نیروهای بریتانیا
چینی‌ها را وادار به مذاکره
می‌کنند.
مانویری‌ها مجبور می‌شوند
حکومت بریتانیا بر نیوزیلند
را بپذیرند.

◀ پیمان نانچینگ



۱۸۴۶
ژاپن درخواست ایالات
متحده را برای برقراری
روابط تجاری رد می‌کند.
آغاز جنگ مکزیک و
آمریکا (تا ۱۸۴۸)؛ مکزیک
شکست می‌خورد. ایالات
متحده مدعی حکومت بر
کالیفرنیا می‌شود.

۱۸۴۲
پیمان نانچینگ: چین
هنگ‌کنگ را به بریتانیا
واگذار می‌کند و درهای
بندرهاش را به تجارت
خارجی می‌گشاید.
پیمان ویسترساشیر تن^{۱۴}؛
توافق دریابری مرز آمریکا
و کانادا.



۱۸۴۸
کشف طلا در کالیفرنیا به
تب‌طلای کالیفرنیا دامن
می‌زند.
کارل مارکس^{۱۵} و
فریدریش انگلس^{۱۶}
مانیفست کمونیستی^{۱۷} را
منتشر می‌کنند.

◀ مانیفست کمونیستی

۱۸۵۰



۱۸۵۴
جنگ کریمه (تا ۱۸۵۶):
بریتانیا و فرانسه با عثمانی
هم‌پیمان می‌شوند و
به روسیه اعلان جنگ
می‌دهند.
بریتانیا استقلال دولت آزاد
ارائو^{۱۸} را در آفریقای جنوبی
می‌پذیرد.

◀ افتتاح نمایش گاه بزرگ،
لندن

۱۸۵۷
شورش هندی‌ها؛ قیامی
برای پایان دادن به
سلطه‌ی بریتانیا.
بریتانیا آخرین امپراتور
گورکانی را تبعید می‌کند.
فرانسه و بریتانیا به چین
اعلان جنگ می‌دهند و
گوآنزو را می‌گیرند.

◀ شورش هندی‌ها



۱۸۵۹
دومین جنگ استقلال ایتالیا؛
جوزپه گاریبالدی^{۱۹} در نقش
فرمانده کل ظاهر می‌شود.
ساخت کانال سوئز را آغاز
می‌کنند.
منشأ انواع^{۲۰} چارلز داروین
منتشر می‌شود.

◀ جوزپه گاریبالدی



۱۸۶۰

۱۸۶۵
پیروزی ایالت‌های متحد در
جنگ داخلی آمریکا؛ جنوب
ویران می‌شود؛ لینکلن را
ترور می‌کنند.
فرانسه در سنگال، غرب
آفریقا، مستعمره می‌سازد.

◀ اتو فن بیسمارک



۱۸۶۱
آبراهام لینکلن^{۲۱} را به
ریاست‌جمهوری آمریکا
انتخاب می‌کنند؛ ایالت‌های
برده‌دار از ایالات متحده
جدا می‌شوند؛ آغاز جنگ
داخلی آمریکا (تا ۱۸۶۵).
لغو نظام ارباب‌رعیتی در
روسیه. اتحاد ایتالیا.



◀ تیانجی مورد استفاده در
ترور لینکلن

۱۸۶۲
شورشیان تاپینگ به
ساترکهای حمله می‌کنند.
اتو فن بیسمارک^{۲۲}
نخستین وزیر پروس می‌شود.
خارجی‌ها را از ژاپن اخراج
می‌کنند.
۱۸۶۳
برده‌داری را در ایالت‌های
انتلاف^{۲۳} ممنوع می‌کنند، اما
تا پایان جنگ داخلی منسوخ
نمی‌شود.

◀ نمونه‌برداری بیگل^{۱۳}

«مردمی که می‌خواهند در حوزه‌ی رفاه انسانی به دست‌آوردهای بزرگی برسند،

امروز یا فردا، باید ملت تشکیل دهند.»

جوزپه مائزینی، انقلابی و میهن‌پرست ایتالیایی، ۱۸۶۱ میلادی

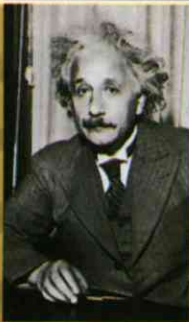
«

۱۸۹۰

۱۸۹۰

۱۸۸۰

۱۸۷۰

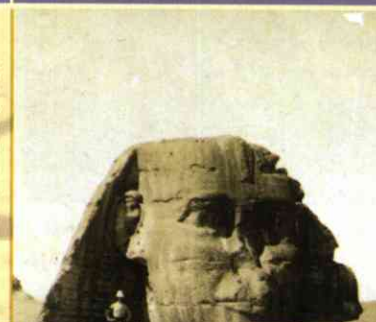


۱۹۰۰
شورش ضدغریبی
مشتزن‌ها در چین؛
نیروهای اروپایی یکن را
اشغال می‌کنند.

۱۹۰۱
اعلام موجودیت کشور
مستترک المناقم استرالیا.
ملکه ویکتوریا^{۳۱} می‌میرد.

البرت اینشتاین

۱۸۹۴
عثمانی‌ها ملی‌گراهای
ارمنستان را قتل عام
می‌کنند.
بریتانیا یوگاندا^{۳۲} و اوگاندا را
اشغال می‌کند.
فرانسه داهومی را فتح
می‌کند.
نخستین جنگ چین و ژاپن
آغاز می‌شود (تا ۱۸۹۵).



۱۸۷۰
جنگ فرانسه و پروس؛
فرانسه تسلیم می‌شود.

۱۸۷۱
اتحاد آلمان؛ فرانسه
الزاس-لورن^{۳۳} را به آلمان
واگذار می‌کند.
شورش کمون پاریس^{۳۴} را
سرکوب می‌کنند.
اصلاحات برای نوسازی
در ژاپن.

۱۹۰۹
«ترک‌های جوان»
اصلاح‌طلب عبدالحمید
دوم، سلطان عثمانی، را
برکنار می‌کنند.
عثمانی‌ها استقلال
بلغارستان را می‌پذیرند.

۱۹۰۵
انقلاب روسیه؛ امتیازهای
محدودی به تزار نیکلای
دوم^{۳۵} می‌دهند.
نروژ مستقل می‌شود.
البرت اینشتاین نظریه‌ی
نسبیت خاص را مطرح
می‌کند.

انقلاب ترک‌های جوان

«نخستین عکس با
اشعه‌ی ایکس

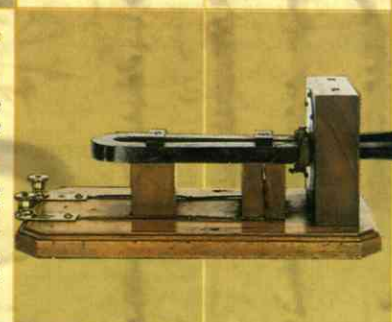
۱۸۹۷
جنگ یونان و عثمانی؛
شکست ارتش عثمانی از
یونانی‌ها.
کوبا مستقل می‌شود.
قیام‌های ضدبریتانیایی در
مرز شمال غربی هند.



جنگ انگلستان و مصر

۱۸۸۰
بونرها ترانسوال را از
بریتانیا می‌گیرند.

۱۸۸۱
بریتانیا خودگردانی
ترانسوال را می‌پذیرد.
طرح‌های یهودی‌ستیز در
روسیه؛ کوچ آنبوه یهودیان
به ایالات متحده.



تلفن جعبه‌ای بل^{۳۶}

۱۸۷۶
صربستان، مونته‌نگرو
به عثمانی اعلان جنگ
می‌دهند؛ صربستان
شکست می‌خورد.
الکساندر گراهام بل اختراع
تلفن را در ایالات متحده
ثبت می‌کند.

۱۸۷۵
قیام‌های ضد عثمانی در
بالکان.



۱۸۹۵
نبرد وپه‌ایوی^{۳۷}؛ پیروزی
قانع ژاپن بر چین؛ ژاپن
تایوان را به خود ملحق
می‌کند.
قیام علیه اسپانیایی‌ها
در کوبا.
نخستین عکس برادرهای
اشعه‌ی ایکس در آلمان.

نخستین بنز ولو^{۳۸}

۱۸۸۹
نخستین مستعمره‌ی ایتالیا
در اریتره‌ی آفریقا.
مستعمره شدن رودزیا.
برزیل خود را جمهوری
می‌خواند.
ساخت برج ایفل در
پاریس.

۱۸۸۲
آلمان، اتریش و ایتالیا
اتلافی علیه فرانسه
تشکیل می‌دهند.
قیام ملی‌گراها در مصر به
اشغال این کشور به دست
بریتانیا می‌انجامد.

۱۸۸۴
در کنفرانس برلین،
رومانی از امپراتوری عثمانی
اروپایی‌ها مذاکره می‌کنند.

۱۸۷۷
بریتانیا ترانسوال آفریقای
جنوبی را به خود ملحق
می‌کند.
تامس ادیسون^{۳۹} در ایالات
متحده گرامافون را اختراع
می‌کند.

۱۸۷۸
صربستان، مونته‌نگرو و
رومانی از امپراتوری عثمانی
مستقل می‌شوند.



گرامافون

۱۸۸۵
لئوپلد^{۴۰}، شاه بلژیک،
کنگو را به دست می‌آورد،
ماداکاسکار تحت‌الحمایه‌ی
فرانسه می‌شود، و تانگانیکا
هم تحت‌الحمایه‌ی آلمان.
دایملر^{۴۱} و بنز^{۴۲} نخستین
خودرو را در آلمان
می‌سازند.

برج ایفل



سربازان بونر

۱۸۹۹
جنگ آفریقای جنوبی
(بونرها) (تا ۱۹۰۲).
بریتانیا و مصر درباره‌ی
تقسیم قدرت در سودان
توافق می‌کنند.
آلمان رواندا را اشغال
می‌کند.



انقلاب مکزیک

۱۹۱۰
پادشاهی پرغال سقوط
می‌کند؛ اعلام جمهوری.
چین به تبت حمله می‌کند.
ژاپن کره را به خود ضمیمه
می‌کند.
انقلاب مکزیک آغاز
می‌شود.



1. Giuseppe Mazzini
2. Orange Free State
3. Liberty Leading the People
4. Eugene Delacroix
5. Charles X
6. Louis-Philippe
7. Pseudo-Christian
8. Taping
9. Transvaal
10. Blood River
11. Abraham Lincoln
12. Johann Wolfgang von Goethe
13. Webster-Ashburton
14. Giuseppe Garibaldi
15. Origin of Species
16. (HMS) Beagle
17. Carl Marx
18. Friedrich Engels
19. Communist Manifesto
20. Otto von Bismarck
21. Confederacy
22. Meiji
23. Alsace-Lorraine
24. Paris Commune
25. Buganda
26. Queen Victoria
27. Nicholas II
28. (Alexander Graham) Bell
29. WeihaWei
30. Thomas Edison
31. Velo
32. Leopold
33. (Gottlieb) Daimler
34. (Karl) Benz



D. W. BROWN,
OF ASHLAND, OHIO.

OF ASHLAND, OHIO.
Having been duly appointed Agent for the sale of the above valuable labor-saving machine (manufactured by C. H. McCormick & Co., in Chicago, Ill.) for the Counties of Seneca, Sandusky, Erie, Huron, Hamilton, Ashland and Wayne, we respectfully inform the owners of those counties, that we are prepared to furnish them with the above Reapers on the most liberal terms.
The Wheat harvest of the above territory is well to be visited, and the Agent will be ready to give any information relative to said Reapers, by addressing him at Ashland, Ashland County, Ohio.
Ashland, March, 1850.

دروگر مکانیک ابداعی سائرس مک کرمیک در ۱۸۳۱ نعمتی برای گندم کاران غرب میانهی آمریکا بود. این دستگاه می توانست کار سه کارگر را انجام دهد و خیلی زود به سراسر جهان صادر شد.

"

در ۱۷۵۰، جمعیت جهان رشدی انفجاری را تجربه کرد گرچه این اتفاق پیش‌تر هم افتاده بود هر بار، رشد جمعیت متوقف می‌شد چون کشاورزی از عهده تأمین غذای جمعیت بیش‌تر برنمی‌آمد اما در ۱۷۵۰ پیش‌رفت فن‌آوری کشاورزی تداوم رشد جمعیت را ممکن کرد.

تقسیم زمین نخستین بار در انگلستان سده‌ی دوازدهم اتفاق افتاد و به معنی تقسیم زمین‌های بزرگ اشتراکی به قطعه‌های کوچک خصوصی بود. به لطف مجموعه‌ای از لایحه‌های تقسیم زمین، زمین‌داران کارگران را به کوچیدن از مزرعه‌ها مجبور کردند این رویه، در سده‌ی نوزدهم، در اروپا رایج شد.



تقسیم زمین

انقلاب غذا

انقلاب کشاورزی، که در میانه‌های سده‌ی هجدهم آغاز شد، به افزایش عظیم تولید غذا انجامید. افزایش چشم‌گیر بازدهی باعث تأمین غذای جمعیت فزاینده شد و رشد بیش‌تر جمعیت را ممکن کرد. کارگران از مزرعه‌ها کوچیدند و به کارخانه‌ها پیوستند و نیروی کار لازم برای هدایت انقلاب صنعتی را فراهم کردند.

چشم‌اندازهای روستایی، مثل این یکی در نورفلک^{۱۶} انگلستان در ۱۸۸۷، قرن‌ها تقریباً بی تغییر مانده بودند. اما روش‌های قدیم، سرانجام با ظهور نیروی بخا، منسوخ شدند.



بعد

به کارگیری فن آوری در تولید غذا در سده بیستویکم هم ادامه دارد، هر چند با مخالفت‌هایی روبه‌روست.

اتحاد سریع

کلارنس بردزلی^{۲۰} در دهه‌ی ۱۹۲۰ فونونی پیش‌رفته برای منجمد کردن غذا ابداع کرد. محبوبیت غذاهای منجمد در دوره‌ی جنگ جهانی دوم < ۳۹۲ تا ۴۰۵ افزایش یافت، چرا که در مقایسه با روش کنسرو کردن، به بستنبندی کم‌تری نیاز داشت.

افزودنی‌ها

با مهاجرت تعدل بیش‌تری از مردم به شهرها، حمل مواد غذایی و تازه نگه داشتن آن‌ها برای مدت‌هایی طولانی‌تر ضروری شد. کشف افزودنی‌هایی برای پیش‌گیری از فساد مواد غذایی چنین چیزی را امکان‌پذیر کرد.

قحطی در برابر فراوانی

قرن بیستم شاهد افزایش نگرانی‌ها درباره‌ی کشت‌وکار تجاری و افراطی < ۴۱۲ و ۴۱۳ بود؛ وضعیتی که در شرایطی که مردمان دیگر مناطق جهان از قحطی رنج می‌بردند، به ماژاد چشم‌گیر غذا در کشورهای توسعه‌یافته انجامید.

اصلاح ژنتیک مواد غذایی

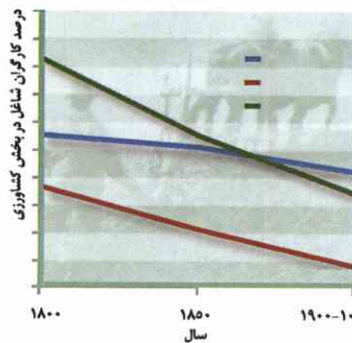
از زمانی که جیمز واتسن^{۲۱} و فرانسیس کریک^{۲۲} در ۱۹۵۳ رمز ژنتیک را کشف کردند، مهندسی ژن‌ها ممکن شده است. محصولات غذایی مهندسی‌شده در دهه‌ی ۱۹۹۰ به بازار آمدند، اما این صنعت به دلیل نگرانی‌هایی درباره‌ی ایمنی مواد غذایی مهندسی‌شده، به مانع روبه‌رو بوده است < ۴۱۲ و ۴۱۳.

لحظه‌ی سرنوشت‌ساز قحطی سیب‌زمینی ایرلند

در ۱۸۴۶، آتشک^{۲۳} قارچی که به گیاهان آسیب می‌زند محصول سیب‌زمینی اروپا را نابود کرد و بیش‌تر مردم ایرلند را، که سیب‌زمینی غذای اصلی‌شان بود، گرفتار قحطی کرد. در ۱۸۴۷، موج دیگری از آتشک با شیوع حصبه همراه شد. همه‌ی تلاش‌ها برای حل این مشکل بی‌نتیجه ماندند و بسیاری از ایرلندی‌ها قربانی این قحطی، که آخرین قحطی دوره‌ی صلح در اروپای غربی بود، شدند. در ۱۸۵۱، جمعیت ایرلند از ۸/۵ میلیون نفر به ۷/۵ میلیون نفر رسیده بود. بسیاری مرده بودند و بسیاری هم، بیش‌تر به آمریکا، مهاجرت کرده بودند.



1. Thomas Maltus
2. Cyrus Hall McCormick
3. Fowler
4. Robert Bakewell
5. Thomas Coke
6. Joseph Gilbert
7. John Lawes
8. Joseph Glidden
9. John Deere
10. Nicolas Appert
11. Peter Durand
12. Bryan Donkin
13. John Hall
14. John Gamble
15. Ferdinand Carre
16. Norfolk
17. Jesus College
18. Essay on Population
19. Blight
20. Clarence BirdsEye
21. James Watson
22. Francis Crick



نیروی کار کشاورز

نواوری‌های فن‌آورانه‌ی سده‌ی نوزدهم شکل استفاده از نیروی کار را تغییر دادند. همراه با افزایش تولید مواد غذایی، کارگران از کشاورزی به صنعت روی آوردند.

شیرین، با تاجران برده، به سواحل غربی آفریقا رسیدند؛ تاجرانی که این محصولات را به آفریقا بردند تا غذای محموله‌های انسانیشان را فراهم کنند.

نگهداری و ترابری

امکان‌پذیر شدن نگهداری و توزیع کارآمد و ایمن محصولات هم به اندازه‌ی پیشرفت‌های بالا مهم بود. گرچه روش‌هایی مثل خشک کردن و نمک‌سود کردن از چند هزاره پیش رایج بودند، در قرن‌های هجدهم و نوزدهم، فونونی تازه برای نگهداری (مواد غذایی) کشف شدند. در ۱۷۹۵، نیکلا اپر^{۲۴}، سرآشپز فرانسوی، روشی برای نگهداری غذا در بطری‌های سترون‌شده‌ی فاقد هوا ابداع کرد. پیتر دوراند^{۲۵} این روش را، که شامل نگهداری غذا در «قوطی‌های حلبی» هم می‌شد، در ۱۸۱۰ در انگلستان به نام خودش ثبت کرد. دانکین^{۲۶}، هال^{۲۷} و گمبل^{۲۸}، سه مهندس، حق استفاده از این روش را خریدند و نخستین کارخانه‌ی کنسروسازی جهان را در ۱۸۱۳ در لندن به راه انداختند. در دهه‌ی ۱۸۵۰، وقتی فردینان کاره^{۲۹}، مخترع فرانسوی، دست‌گاه فشرده‌سازی بخار را ابداع کرد، سردخانه‌های جدید ظاهر شدند.

غذای محافظت‌شده، با قطارها و کشتی‌های بخار (صفحه‌های ۲۹۲ تا ۲۹۵)، راهش را به سراسر دنیا باز کرد. این تغییر هم‌چنین به کشاورزان امکان داد که، به جای تمرکز بر اقتصادهای کوچک محلی، در سراسر جهان دنبال سود باشند و بذرها، مواد غذایی و احشام مناسب منطقه‌شان را وارد کنند.

بالاخره، رشد جمعیت بدون رویارویی با خطر گرسنگی ممکن شد. تولید بالا و ارزانی قیمت غذا باعث می‌شد که مردم دیگر همه‌ی پولشان را صرف غذا نکنند. اما، هم‌زمان با این دوره‌ی ثروت، قحطی سیب‌زمینی ایرلند (چپ) اتفاق افتاد که جمعیت ایرلند را کاهش داد.



متحد، هزاران نفر در دهه‌ی ۱۸۵۰، برای فرار از فقر و تراکم جمعیتی شهرهایی مثل نیویورک در ساحل شرقی، به غرب مهاجرت کردند. اما کم‌بود حصارهای چوبی باعث می‌شد کشاورزان نتوانند احشام را از محصولاتشان دور نگه دارند. اختراع سیم خاردار (که جوزف گلیدن^{۳۲} آن را در ۱۸۷۴ به محصولی



نگهداری غذا
این کنسروهای غذا به دوره‌ی جنگ بونر (۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲) مربوط می‌شوند. در دوره‌های جنگ، تقاضا برای غذای کنسرو شده افزایش می‌یافت. در داخل کنسور، طبقه‌ی متوسط این غذاها را نماد جایگاه اجتماعی می‌دانستند.

نیاز به نیروی کشاورز را بیش‌تر کاهش داد. با ابداع خیش بخار فالور^{۳۳} در دهه‌ی ۱۸۵۰، نیروی بخار به روستاها هم رسید.

در نیمه‌ی دوم قرن هجدهم، رابرت بیکیل^{۳۴} و تامس کک^{۳۵}، دو دام‌دار بریتانیایی، با نسل‌کشی گزینشی، احشام به‌تری تولید کردند. این کار سود و تولید غذا را افزایش داد. در میانه‌های سده‌ی نوزدهم، جوزف گیلبرت^{۳۶} و جان لاس^{۳۷}، دانش‌مندان بریتانیایی، ثابت کردند که گیاهان به نیتروژن و دیگر مواد مغذی نیاز دارند و فنون کاشت را اصلاح کردند.

دور دنیا

اروپایی‌ها، در سفرهای اکتشافی خود، روش‌ها و محصولات زراعی‌شان را هم با خود می‌بردند (صفحه‌های ۲۳۲ و ۲۳۳). در ۱۷۸۸، نخستین مهاجران اروپایی به استرالیا رسیدند و روش‌های ابتدایی تولید پشم را دگرگون کردند. در ایالات



افزایش کارایی

تصویر این بفرش مرتن مربوط به ۱۸۲۸ نشان می‌دهد که غلتک‌های بسیار چه گونه دانه‌ها را از محفظه‌ی دست‌گاه بیرون می‌آوردند. استفاده از این روش باعث می‌شد که پوشش بذر، در مقایسه با روش دستی، دقیق‌تر باشد و تعداد بیش‌تری از دانه‌ها در دل خاک حاصل‌خیز قرار گیرند.

» قبل

فراوانی مواد خام و پیشرفت‌های چشم‌گیر فن‌آوری شرایط صنعتی‌سازی را در بریتانیا به وجود آوردند و این موج به اروپا و ایالات متحده هم رسید.

اول، بریتانیا

دست‌رسی به کالاهای وارداتی ارزان مستعمره‌ها، مثل پنبه، ابریشم و پشم، باعث شد بریتانیا بتواند سریع‌تر از بقیه‌ی اروپا صنعتی شود.

استادان آهن

دو نوآوری مالکان کارخانه‌های تولید آهن در صنعتی‌سازی سهمیم بودند. اول این که استفاده‌ی آبراهام دربی^۲ از کُک (زغال فشرده‌ای که در دماهایی بسیار بالاتر می‌سوزد) در ۱۷۰۹، به جای زغال‌چوب، هزینه‌ی تولید آهن را کاهش داد، چرا که کُک نسبتاً فراوان بود. دوم این که فرایندهای «تقویت» و «نوردسازی» هنری گرت^۳ در دهه‌ی ۱۷۸۰ نوعی آهن ناب تولید کردند که، در مقایسه با «آهن خام» یا «چدن»، چکش‌خوارتر و، برای فرایندهای صنعتی، سودمندتر بود.



مواد خام



کانال بریجواتر

شبکه‌ی ترابری ترابری از دیگر عناصر حیاتی صنعتی‌سازی بود. مواد خام را باید به محل تولید می‌رسانند و کالاهای نهایی را باید، برای توزیع، به شهرها و بندرها می‌برند. بریتانیا شبکه‌ای از رودهای قابل کشتی‌رانی داشت که ساخت آب‌راه‌ها آن را بهتر هم کرده بود. کانال بریجواتر منجست‌ر را، که در ۱۷۶۱ ساخته شد، با کانال‌های دیگری که به رودهای بزرگ وصل بودند کامل کردند.

دنبال کردن رگه‌ها

کمربندی غنی زغال که در مناطق صنعتی شمال انگلستان کشیده شده بود تا سیلزی و دره‌ی رور^۴، در آن سوی اقیانوس اطلس، تا پنسیلوانیا ادامه داشت. همه‌ی این مناطق، پس از استخراج زغال، بسیار صنعتی شدند.

آزادی تجارت

امپراتوری بریتانیا، که گرفتار مرزهای داخلی و موانع تجاری قاره‌ی اروپا نبود، این کشور را در تجارت پیش انداخت. کشاورزی برده‌ها در آمریکا و هند غربی^۵ ۲۸۰ و ۲۸۱ دست‌رسی بریتانیا به پنبه‌ی ارزان را ممکن می‌کرد و تجارت با مستعمره‌ها، پس از لغو برده‌داری در ۱۸۰۷، هم ادامه داشت. ایالات متحده، حتی پس از انقلاب آمریکا^۶ ۲۹۸ و ۲۹۹، هم چنان بازاری مهم بود.

انقلاب صنعتی

جهانی که امروز در آن زندگی می‌کنیم سخت وام‌دار فرایند صنعتی‌سازی^۱ است که نخست، در اواخر سده‌ی هجدهم، در بریتانیا اتفاق افتاد و سده‌ی نوزدهم سراسر اروپا و آمریکای شمالی را درنوردید. صنعتی‌سازی جهان غرب را از جامعه‌ای روستایی به جامعه‌ای شهری بدل کرد و بنیان‌های جامعه‌ی مدرن سرمایه‌دار را به وجود آورد.

همه‌ی مراحل تولید صنعتی را پیمایز معادن، به راه انداختن دست‌گاه‌های کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و هدایت کشتی‌های بخار و قطارهای ریلی بخار- قدرت‌مندتر کردند.

«اسب آهنی»

تقاضای عظیم برای موتورهای بخار نیاز به زغال را افزایش داد. پیشرفت‌ها، هم در استخراج زغال و هم در توزیع آن به واسطه‌ی آب‌راه‌ها و بعدها راه‌آهن، هزینه‌ی زغال را کم کردند. به‌کارگیری زغال غنی‌شده (کُک^۲) برای ذوب آهن (قبل ساخت ابزارها و دست‌گاه‌های بهتر را برای مهندسان ممکن کرد و شتاب صنعتی

فن‌آوری‌های جدید حمایت کنند. دست آخر، بریتانیا، به لطف امپراتوری در حال گسترش خود، سيطره‌اش بر دریا و ناوگان دریایی تجاری نیرومندی که کالاهای را به سرتاسر جهان می‌بردند و تجارت می‌کردند، بازار فوق‌العاده بزرگی برای کالاهای تولیدش داشت.

موتور بخار به این انقلاب جان داد. اصلاحات جیمز وات^۳ (پایین) در موتور بخار، که تامس نیوکامن^۴ در ۱۷۱۲ اختراعش کرده بود، از آن زمان تا کنون، از عناصر بنیادین این موتورهای باقی مانده‌اند. وات در دهه‌ی ۱۷۷۰ هم‌کاریش را با متیو بولتن^۵، کارخانه‌دار نوآور، آغاز کرد و آن‌ها موتورهای بخاری بر اساس طرح ثبت‌شده‌ی وات ساختند. این موتورهای

عبارت «انقلاب صنعتی» تغییراتی ناگهانی و جهانی را تداعی می‌کند، اما انقلاب صنعتی تک‌روی‌داد نبود، بل که زنجیره‌ای از نوآوری‌های فن‌آورانه، تحولات اجتماعی و رشد انفجاری اقتصادی بود که یک‌دیگر را تقویت می‌کردند. بریتانیا بخت برخورداری از شرایط ضروری برای ظاهر شدن در نقش پیش‌قراول صنعت را داشت. اول از همه، فراوانی طبیعی مواد خام: آب، آهن و زغال. دوم، وجود سرمایه‌ی در دست‌رس: نرخ بهره پایین بود و اعضای طبقه‌ی متوسط، که پیوسته ثروت‌مندتر می‌شد، دنبال راه‌هایی برای سرمایه‌گذاری پولشان می‌گشتند و مشتاق بودند که از اختراع‌ها و

انتی‌شبه

سرمایه‌داری بنگاه آزاد

سرمایه‌داری بنگاه آزاد بر این مبنا استوار است که همه‌ی اجزای صنعت (املاک، شرکت‌ها، کارخانه‌ها و ترابری) باید مالک خصوصی داشته باشند و محصولات صنعت باید در بازار آزاد و به واسطه‌ی نظام عرضه و تقاضا فروخته شوند. برای تحقق این وضع، صنعت باید از قید نظارت، یارانه و تعرفه‌های دولتی رها باشد. رشد جمعیت در سده‌های هجدهم و نوزدهم بازاری بزرگ برای محصولات تازه به وجود آورد و افزایش مداوم دستمزدها قدرت خرید را بیش‌تر کرد و زمینه‌ساز عملی شدن قوانین عرضه و تقاضا شد.

اسکناس ابتدایی فرانسوی



«قربان، من این‌جا قدرت می‌فروشم؛ چیزی که دنیا آرزویش را دارد.»

متیو بولتن، مهندس بریتانیایی، ۱۷۷۶

۷۱۰۰ کیلومتر راه آبی داخلی، بین سال‌های ۱۷۶۰ تا ۱۸۰۰، در انگلستان ساخته شد.

کار کودکان

نیروی کار کودکان ارزان بود و پر مشتری؛ چرا که دست‌های کوچک کودکان به‌تر با ماشین‌ها کار می‌کردند. این بچه‌ها، که در ۱۹۰۳ در کارولینای جنوبی مشغول نخ‌ریسی هستند، پابره‌ناتند، چون ممکن بود میخ‌های کش‌هایشان جرعه تولید کنند و باعث آتش‌سوزی شوند.

شدن را افزایش داد. از آن‌هم، به عنوان یکی از مصالح ساختمانی، در ساخت پل‌ها، کشتی‌ها و خطوط راه‌آهن استفاده می‌کردند. تا ۱۸۵۰، حدود دومیلیون تن آهن برای کشیدن راه‌آهن مصرف کرده بودند و ده‌هزار کیلومتر راه‌آهن در بریتانیا وجود داشت. لکوموتیوها، که به «اسب‌های آهنی» معروف بودند، می‌توانستند بارهای عظیمی حمل کنند و سرعتشان هم تا ۶۵ کیلومتر بر ساعت می‌رسید. سرعت و کارایی خطوط آهن به رشد شهرهای بزرگ تولیدی کمک کرد و، تا دهه‌ی ۱۸۴۰، هزینه‌ی حمل کالاها را تا ۵۰ درصد کاهش داد. جدول‌های زمان حرکت قطارها روش زمان‌سنجی را تغییر دادند و استفاده از ساعت معیار گرینویچ را، به جای ساعت محلی، در بریتانیا رایج کردند.

کارخانه‌های تاریک شیاطانی

با مهار قدرت بخار، دیگر لازم نبود کارخانه‌ها و کارگاه‌ها نزدیک منابع طبیعی، مثل رودخانه‌ها،



انقلاب آهن‌گری

این مردها، که در کارخانه‌ی آهنی در مینه‌سوتا کار می‌کردند، بخشی از نیروی کار بزرگ اما بی‌حفاظ بودند. در اواخر سده‌ی نوزدهم، مینه‌سوتا یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان آهن در ایالات متحده بود.



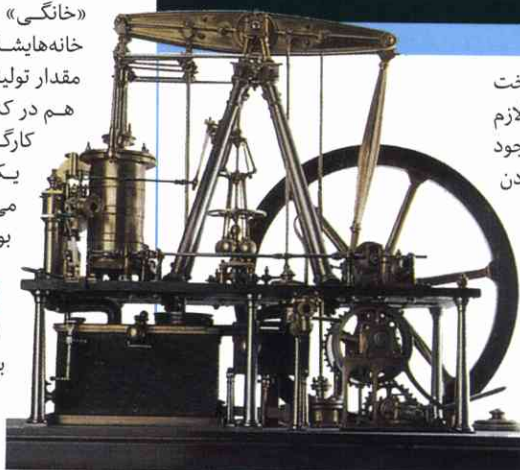
قدرت بخار

قطارها سمبل این قطار بریتانیایی در سال ۱۹۰۸-مهم محصول انقلاب صنعتی بودند و هم نیروی پیش‌ران آن. افزایش استخراج زغال‌سنگ این قطارها را، که مواد خام و کالاهای نهایی را با سرعتی بالا حمل می‌کردند، رایج‌تر کرد.

اختراع

موتور بخار

در ۱۷۱۲، تامس نیوکامن «موتوری جوئی» ساخت که، در آن، خلأ ناشی از متراکم‌سازی بخار فشار لازم برای به حرکت درآوردن میله‌ی دست‌گاه را به وجود می‌آورد. این ابزار برای بیرون کشیدن آب از معادن زغال سودمند بود. شصت سال بعد، جیمز وات کارایی این موتور را افزایش داد و سازوکار هدایتش را اصلاح کرد. در ۱۸۰۴، ریچارد ترویتیک^۱ یک موتور بخار پرفشار را روی چند چرخ سوار کرد تا اولین لکوموتیو بخار را بسازد و، در ۱۸۳۰، شرکت راکت^۲ نخستین قطار مسافربر را در خط‌آهن لیورپول-منچستر^۳ جرج استفنسن^۴ به حرکت درآورد.



و کار هم بود. مردها، زن‌ها و بچه‌ها به شهرها سرازیر شدند، اما قیمت کارشان، به دلیل تعداد زیاد افراد جویای کار، کاهش یافت و آن‌ها، در مقابل دست‌مزدی ناچیز، ساعت‌های طولانی کار می‌کردند. بسیاری از کارگران اتحادیه‌هایی صنفی تشکیل دادند، اما بهبود شرایطشان بسیار کند بود: دامنه‌ی مقررات تصویب‌شده محدود بود و کارخانه‌داران اغلب نادیده‌شان می‌گرفتند.

کارگران ماهر که ماشین‌ها را به‌کار می‌بردند رونق افتادن کارشان شده بود و آن‌هایی که کاری در کارخانه‌ها پیدا نمی‌کردند هم با صنعتی‌سازی مخالفت می‌کردند. دسته‌هایی به نام «لادایت»^۵ آشوب راه می‌انداختند و دست‌گاه‌ها را خراب می‌کردند.

دولت بریتانیا نیروهایی فرستاد تا این آشوب‌ها را مهار کند. در ۱۸۱۳، پنجاه نفر را در دادگاهی گروهی به اعدام یا تبعید به استرالیا (صفحه‌های ۳۵۰ و ۳۵۱) و بیگاری در آن‌جا محکوم کرد.

باشند و بیش‌تر و بیش‌تر در شهرها متمرکز شدند. تولید پارچه به سرعت ماشینی شد و در ۱۸۳۵ بیش از ۱۲۰ هزار دست‌گاه پارچه‌بافی در کارخانه‌های نساجی وجود داشتند. کار «خانگی» (شرایطی که کارگران در خانه‌هایشان کار می‌کردند و متناسب با مقدار تولیدشان دست‌مزد می‌گرفتند) هم در کنار کار در کارخانه جایی که کارگران با دست‌گاه‌ها، که فقط یک وظیفه را در خط تولید انجام می‌دادند، کار می‌کردند. متداول بود.

واکنش به پیش‌رفت

انقلاب صنعتی، بی‌تردید، بهره‌وری را افزایش داد و زمینه‌ساز پیش‌رفت فن‌آوری و اقتصاد شد، اما شاهد شرایط وحشت‌ناک زندگی

1. Industrialization
2. James Watt
3. Thomas Newcomen
4. Matthew Boulton
5. Coke
6. Luddite
7. Abraham Derby
8. Henry Cort
9. Ruhr
10. Richard Trevithick
11. Rocket
12. George Stephenson



چالش قاره‌ای

نخستین مرحله‌ی انقلاب صنعتی، تا حد زیادی، در بریتانیا اتفاق افتاد، اما محدود به آن‌جا نبود: مستعمره‌های بریتانیا در قاره‌ی آمریکا صنایع کشتی‌سازی و تولید آهن داشتند و بعضی دولت‌های آلمان هم شروع به صنعتی کردن کارخانه‌های آهنشان کردند. در آغاز این دوره، مقدار کل تولید صنعتی فرانسه به بریتانیا نزدیک بود، اما انقلاب فرانسه (صفحه‌های ۳۰۰ و ۳۰۱) پیشرفت این کشور را متوقف کرد. اولین کشور داخل اروپا که صنعتی شد بلژیک سال‌های ۱۸۲۰ به بعد بود.

موج دوم صنعتی‌سازی، که گاهی آن را دومین انقلاب صنعتی می‌نامند، پس از توسعه‌ی راه‌آهن آلمان، سوئیس و ایالات متحده در ۱۸۴۰ تا ۱۸۷۰، در این کشورها اتفاق افتاد. صنعتی‌سازی آلمان، پس از اتحادش در ۱۸۷۱ (صفحه‌ی ۳۲۳)، شتاب چشم‌گیری گرفت و، در آغاز قرن بیستم، هم آلمان و هم ایالات متحده، از نظر تولید صنعتی، از بریتانیا پیش افتاده بودند. صنعتی شدن اروپا نه فقط به لطف فن‌آوری، بل که به دلیل دسترسی به نیروی کار تازه رهاشده از نظام ارباب‌رعیتی-کارگرانی که پیش‌تر مجبور بودند تا آخر عمرشان روی زمین‌های اربابشان کار کنند- ممکن شد؛ نظامی که در دهه‌ی ۱۷۹۰

برج ایفل

برج گوستاو ایفل، که در ۱۸۸۹ کامل شد، از ۱۸۰۳۸ قطعه آهن مجزا ساخته شده بود و نماد صنعتی‌سازی فرانسه بود. این برج، تا ۴۱ سال بعد، بلندترین سازه‌ی جهان بود.

چهارمین پل راه‌آهن، ادینبورگ

این پل، که در ۱۸۹۰ کامل شد، نخستین پل پایه‌فولادی جهان بود و به قیمت جان ۵۷ نفر از چهارهزار کارگری که آن را ساختند تمام شد.

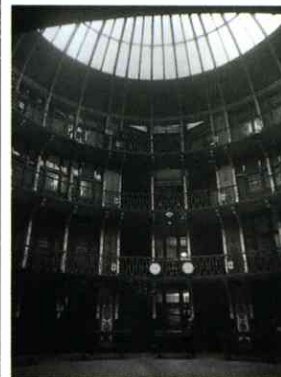


ساخت راه‌آهن فرانسه

ساخت راه‌آهن در فرانسه هم، مثل خود صنعتی‌سازی، شروع خوبی نداشت. اولین خط آهن فرانسه در ۱۸۲۷ افتتاح شد، اما مسائل سیاسی و مالی مانع پیشرفت‌های بعدی در این حوزه شدند.

دادوستد سوخت

بورس زغال لندن (۱۸۴۹)، از دو نظر، نماد انقلاب صنعتی بود: وجود چنین بورسی نشان از ارزش فزاینده‌ی زغال داشت و ساخت خود ساختمان بورس هم، با گنبدی ۲۲ متری از آهن و شیشه، تا پیش از انقلاب صنعتی، ممکن نبود.



گسترش انقلاب صنعتی

موج صنعتی‌سازی، با ماشینی شدن، اقتصاد بازار و دگرگونی‌های اجتماعی عمیق همراهش، از بریتانیا به اروپا، ایالات متحده و ژاپن رسید.

۱۸۰۲ نخستین لایحه‌ی کارخانه را در بریتانیا تصویب می‌کنند. مقرراتی ملایم درباره‌ی شرایط کار وضع می‌شود.

۱۸۲۸ در سلیزی، نخستین کوره‌ی ذوب آهن مدرن را به کار می‌اندازند.

۱۸۳۷ لویی-لوگوست بلانکی عبارت «انقلاب صنعتی» را، برای وصف دگرگونی‌های بریتانیا در ۵۰ سال پیش از آن، ابداع می‌کند.

۱۸۴۹ در دور، برای نخستین بار در داخل اروپا، از کک در تولید آهن استفاده می‌کنند.

۱۸۵۰ بریتانیا مالک نیمی از کشتی‌های اقیانوس‌پیما جهان است. نیمی از خطوط راه‌آهن جهان را در خود جای داده است و بیش از نیمی از نیروی بخار اروپا را تولید می‌کند (اما از این نظر به پای ایالات متحده نمی‌رسد).

۱۸۵۵ در انگلستان، فرایند پسمر را ابداع می‌کنند.

۱۸۹۵ شتاب چشم‌گیر صنعتی‌سازی در فرانسه.

۱۹۰۰ تا ۱۹۱۴ صنعتی‌سازی در ژاپن، بخش آتومبیل‌سازی امپراتوری هابسبورگ و، در سطحی پایین‌تر، اسپانیا و مجارستان.

دهه‌ی ۱۸۹۰ روسیه و سوئد برنامه‌ی عظیم ساخت راه‌آهن و صنعتی‌سازی را شروع می‌کنند.

۱۹۰۵ صنعتی شدن ایتالیا، با تکیه به صنایع شیمیایی و منسوجات.

دهه‌ی ۱۸۷۰ به بعد «دومین انقلاب صنعتی»: شتاب چشم‌گیر صنعتی‌سازی، مخصوصاً در آلمان و ایالات متحده، که کم‌کم برتری بریتانیا را به چالش می‌کشند.

۱۸۳۰ تا ۱۸۷۰ شبکه‌های راه‌آهن در بریتانیا، بلژیک و آلمان کامل می‌شوند و شتاب صنعتی‌سازی را در این کشورها بیش‌تر می‌کنند. در اوایل دهه‌ی ۱۸۵۰، تولید زغال و آهن فرانسه دو برابر می‌شود.

۱۷۸۱ برای نخستین بار در اروپا، از موتور بخار فشرده استفاده می‌کنند.

۱۷۷۱ ریچارد آکرلیت نخستین دستگاه ریسندگی آبی را در دربی‌شایر انگلستان می‌سازد.

بعد

تا پیش از ظهور لکوموتیوهای بخار، سریع ترین روش جابه جایی در زمین چهارنعل تاختن با اسب بود. صنعتی سازی همه چیز را عوض کرد: عصر برتری کشاورزی به پایان رسید و حالا شهرها فرمانروایی می کردند و جامعه ای مصرفی متولد شد.

موج سوم

پس از موج اول انقلاب صنعتی در بریتانیا و موج دوم آن در بلژیک، آلمان و ایالات متحده، رکود جهانی سرعت رشد اقتصادی را کم کرد. اما موج سوم صنعتی شدن، که از دهه ی ۱۸۹۰ به بعد در کشورهای مثل روسیه، سوئد، فرانسه، ایتالیا و ژاپن به راه افتاد، زمینه ساز خروج از رکود شد. در حالی که موج اول بر تولید منسوجات و آهن متمرکز بود و موج دوم بر مهندسی سنگین و فولاد، موج سوم شاهد به کارگیری فرایندهای صنعتی در مهندسی شیمی و برق، خودرو سازی و، به شکلی فزاینده، اسلحه سازی بود.



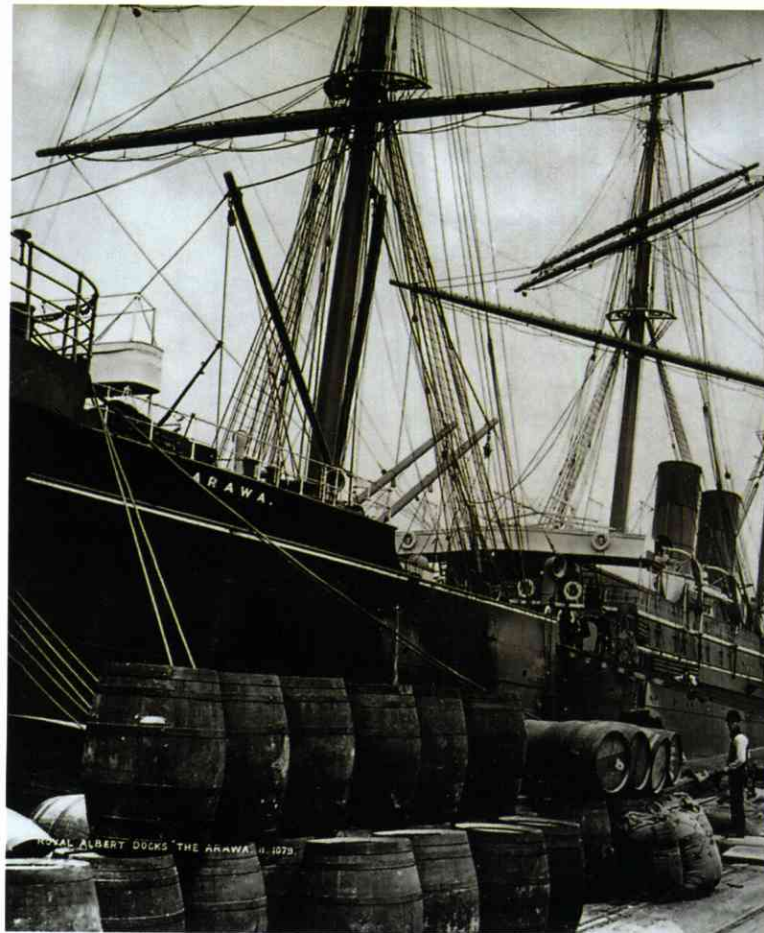
تپانچه ی لوگر^۱

مسلح شدن برای جنگ

بسمر فرایند فولادسازی (پایین) را بعد از شکایت کردن فرانسوی ها از قدرت بیش از اندازه ی گلوله ی توپ جدید ابداعی او برای توپ های چدنیشان صدر جنگ کریمه - اختراع کرد. ظهور فولاد مسابقه ای تسلیحاتی به راه انداخت که، با تولید تفنگ های انبوه ساخت، توپ های سنگین و تانک ها، چهره ی جنگ را برای همیشه تغییر داد.

نشانه های شوم

برتری آلمان در تولید و اسلحه سازی صنعتی در پایان سده ی نوزدهم باعث شد هم سایه هایش، که نگران تر و نگران تر می شدند، شتاب بیش تری به صنعتی سازی بدهند. هر سه کشور روسیه، فرانسه و ایتالیا در اسلحه سازی سرمایه گذاری کردند و روسیه شبکه ی راه آهنش را، مخصوصا برای جابه جا کردن نیروها برای دفاع از مرزهایش، اصلاح کرد.



از کشتی های بادبانی به کشتی های بخار بر تجارت جهانی اثر گذاشت. حالا می شد مواد غذایی و مواد خام را از ارزان ترین عرضه کننده خرید و بازار محصولات نهایی هم بزرگ تر شد. پیشرفت های ارتباطی، مثل اختراع تلگراف و تلفن (صفحه های ۳۴۴ و ۳۴۵)، پاسخ گویی نسبتا سریع به تغییرات بازار را برای بنگاه ها ممکن کرد. هم چنین، بنگاه ها می توانستند با دوردست ترین مناطق جهان، که به لطف انقلاب صنعتی پیوندی نزدیک با آن ها یافته بودند، ارتباط برقرار کنند.

تجارت و ترابری

شبکه های ترابری ملی و بین المللی برای تداوم انقلاب صنعتی حیاتی بودند. بارانداز آلبرت^۲ در لندن، که در ۱۸۸۰ افتتاح شد، دومین بارانداز از مجموعه ی بارانداز های سلطنتی بود.

در فرانسه، بین ۱۸۱۱ تا ۱۸۴۸ در آلمان، و در دهه ی ۱۸۶۰ در روسیه و لهستان منسوخ شده بود. در ایالات متحده، مهاجرانی که از اروپا به آمریکای شمالی می رفتند مهارت ها و نیروی کار تازه ای با خود می بردند.

عصر بخار و فولاد

موج دوم صنعتی سازی از بنگاه های صنعتی جدید ریشه می گرفت: کارخانه های مواد شیمیایی، مهندسی و تولید فولاد به روش بسمر^۱ (چپ).

راه آهن نیروی پیشران صنعتی سازی مستمر را به وجود می آورد و، علاوه بر جابه جایی مواد خام و محصولات نهایی، بر اقتصاد های کشورهای صنعتی هم اثر می گذاشت. خطوط آهن، نه تنها مناطق اقتصادی پیش تر نامرتبط را به هم وصل می کردند، بلکه تأمین منابع مالی این خطوط مستلزم روش های جدید سرمایه گذاری برای مثال، حرکت از بانکداری خصوصی به بانکداری سهامی (صفحه های ۲۷۶ و ۲۷۷) که دسترسی صنعت به سرمایه را، به طور کلی، افزایش می داد بود. به همین ترتیب، حرکت

کارگران بریتانیایی معدن زغال و اسب های کوچکشان

زغال سوخت عصر انقلاب صنعتی بود و تولید زغال بریتانیا، ظرف پنجاه سال تقریبا شش برابر شد و از یازده میلیون تن در ۱۸۰۰ به ۶۵ میلیون تن در ۱۸۵۴ رسید.

تعداد افرادی که کربن^۳ تولیدکننده ی آلمانی فولاد، در ۱۸۳۶ استخدام کرد. این رقم در ۱۸۴۶ به ۱۲۲ نفر و در ۱۹۱۰ به هفتاد هزار نفر رسید.

اختراع

فرایند بسمر

فولاد سازی یکی از مؤلفه های اصلی دومین مرحله ی انقلاب صنعتی بود. پیش از آن، مهندسان از چدن (آهن تقویت شده با فشار) و آهن ورزیده (آهن تقویت شده با کشش) استفاده کرده بودند. در ۱۷ اکتبر ۱۸۵۵، هنری بسمر، فلزکار انگلیسی، با استفاده از تحقیقات قبلی در این حوزه، اختراع روشی را ثبت کرد که، با دمش هوای سرد به آهن گداخته در «مبدل بسمر»، فولاد نرم تولید می کرد. این فرایند مقدار کربن آهن را کاهش می داد و محصولی محکم تر و کارآمد تر تولید می کرد که برای ساخت راه آهن، کشتی سازی و اسلحه سازی به کار می رفت.



1. (Henry) Bessemer
2. Gustave Eiffel
3. Richard Arkwright
4. Derbyshire
5. Louis-Auguste Blanqui
6. David Hume
7. Of Civil Liberty
8. Albert Dock
9. Krupp
10. Luger

» قبل

جنگ ۱۷۵۶ تا ۱۷۶۳ پس از جدالی هشت ساله آغاز شد و بسیاری از همان کشورها در آن شرکت داشتند؛ گرچه همه‌ی آن‌ها در همان جبهه‌ی پیشین نمی‌جنگیدند.



قصر شونبرون

جنگ جانشینی اتریش
مرگ کارل ششم^۱، امپراتور هابسبورگ اتریش، در ۱۷۴۰ زمینه‌ساز جنگ در اروپا شد. فرانسه و پروس سعی کردند نگذارند ماریا ترزا، وارث کارل ششم، بر تخت پادشاهی اتریش - که پای‌تخت تابستانی قصر شونبرون^۲ در وین بود - بنشیند و شوهرش، فرانسیس لرنی^۳، امپراتور روم مقدس شود. پیمان صلح ۱۷۴۸^۴ آخن حق ماریا ترزا و شوهرش را برای این دو مقام تأیید می‌کرد، اما اتریش را در برابر قدرت فزاینده‌ی پروس فردریک دوم، که ایالت ثروت‌مند سیلیزی را در جریان جنگ از این کشور گرفته بود، بی‌دفاع کرد. هرچند این پیمان، به صورت رسمی، صلح را به اروپا آورد، بسیاری از مسائل را هم، به شکلی خطرناک، حل‌نشده باقی گذاشت.

قدرت‌گیری پروس

الحاق سیلیزی به پروس باعث شد این کشور نقشی مهم در صحنه‌ی اروپا بیابد و برنامه‌های سیاسی راه از بریتانیا تا فرانسه، اجرا کند.

جدال مستعمراتی

به موازات جنگ در اروپا، رقابت استعماری بریتانیا و فرانسه در آن سوی دریاها هم ادامه داشت. بریتانیا در ۱۷۴۵ لوئیز-برگ را در جزیره‌ی کیپ برتن^۵ کانادا از فرانسوی‌ها گرفت، اما، سال بعد، با وجود چند پیروزی چشم‌گیر ناوگان سلطنتی بریتانیا، مدرس هند را به فرانسوی‌ها واگذار کرد. پیمان آخن هر دو منطقه را به مالکان اولیه‌شان برگرداند، اما منازعه هم‌چنان داغ بود.

1. Elizabeth
2. Fort William
3. William Pitt the Elder
4. Rossnach
5. Robert Clive
6. James Wolfe
7. Louisbourg
8. Montcalm
9. Pondicherry
10. Peter III
11. Charles VI
12. Schonbrunn
13. Francis of Lorraine
14. Cape Breton
15. Bihar

»

جنگ جانشینی اتریش در ۱۷۴۸ بدون نتیجه‌ای مشخص به پایان رسید (قبل). جدال بریتانیا و فرانسه بر سر سرزمین‌های مستعمراتی ادامه داشت و اتریش هم می‌خواست ایالت سیلیزی را، که فردریک دوم (چپ)، شاه پروس، در ۱۷۴۰ تصرف کرده بود، پس بگیرد.

صلح ناستوار تا ۱۷۵۶، وقتی که فردریک پیمانی با بریتانیا امضا کرد تا از هانوفر در شمال آلمان محافظت کند، دوام آورد. این ائتلاف جدید و قوی بهانه‌ای برای «انقلاب دیپلماتیک» به دست ماریا ترزا، ملکه‌ی اتریش، داد؛ او با فرانسه، دشمن سابقش، هم‌پیمان شد و روابطش را با الیزابت، امپراتریس روسیه،

تقویت کرد تا پناهی در برابر ائتلاف بریتانیا و پروس داشته باشد. فردریک دوم، در حمله‌ای پیش‌دستانه، هفتاد هزار سربازش را روانه‌ی ساکسنی - که بین پروس و اتریش قرار داشت - کرد. جنگ، تقریباً بی‌درنگ، آغاز شد.

دشمنی‌های دور

طولی نکشید که این منازعه‌ی جدید به خارج اروپا هم رسید، چرا که فرانسه و بریتانیا، هم‌پیمانان اتریش و پروس، از پیش در آمریکا و آسیای شرقی در ستیز بودند. سال پیش از این ماجرا، جنگی بر سر سیطره بر دره‌ی رود اهایو میان دو رقیب استعماری درگرفته بود.

در ۱۷۵۶، وقتی نواب بنگال، که هم‌پیمان فرانسه بودند، پای‌گاه تجاری بریتانیا در

کلکته را گرفتند و آن شب ۱۴۵ زندانی را در سلولی کوچک در فرت ویلیام^۶ نگه داشتند، آتش جنگ در هند هم زبانه کشید: اغراق‌های بعدی بریتانیایی‌ها درباره‌ی تعداد زندانی‌ها، تعداد کشته‌ها و اندازه‌ی سلول باعث شدند که این ماجرای معروف به «سیاه‌چال کلکته» جزو اسطوره‌های امپراتوری شود.

نقطه‌ی عطف

در اروپا، فردریک نتوانست در ساکسنی به پیروزی قاطعی برسد و خود را در محاصره‌ی کشورهای دشمن یافت. اما در ژوئن ۱۷۵۷ ویلیام پیت پدر^۷، دولت‌مرد بریتانیایی، مدیریت مسائل جنگی بریتانیا را به دست گرفت. فردریک در رُس‌باخ^۸ ساکسنی در برابر

نخستین منازعه‌ی جهانی

نه تنها کشورهای بزرگ اروپا خود این قاره را هفت سال گرفتار جنگ کردند، بل که بریتانیا و فرانسه این جنگ را به مستعمره‌هایشان در آمریکا و آسیا هم گشاندند. جنگ هفت ساله نخستین منازعه‌ای بود که به جنگ جهانی پهلوی می‌زد و به تولد یک امپراتوری جدید واقعا جهانی انجامید.



بعد

جنگ با پیروزی بریتانیا به پایان رسید، اما این پیروزی هم مطمئن نبود.

انقلاب آمریکا

انتقام فرانسوی‌ها از بریتانیا سریع بود. فرانسه، در سال‌های پس از ۱۷۷۷، به آمریکا در جنگ انقلاب علیه بریتانیا کمک کرد < ۲۹۸ و ۲۹۹.

ظهور راج بریتانیا

افول قدرت فرانسه در هند بریتانیا را، در فتح کل این شبه‌قاره، بی‌رقیب گذاشت. در دهه‌ی ۱۸۳۰، بریتانیا بنگال و بهار^{۱۵} را در شرق گرفته بود و بر بیش‌تر مناطق مرکز و جنوب حکومت می‌کرد < ۳۵۲ و ۳۵۳.



حکومت بریتانیا بر هند

لهستان

یکی از پی‌آمدهای جانبی جنگ، پایان عمر لهستان به عنوان کشوری مستقل بود. لهستان، که میان پروس، اتریش و روسیه قرار گرفته بود، پس از ۱۷۷۲، میان این سه قدرت تقسیم شد. در ۱۷۹۵، روسیه، پروس و اتریش تکه‌های لهستان را به خود ملحق کردند و، تا ۱۹۱۸، هیچ نشانی از این کشور نبود.

اروپا، سپاهی انگلیسی-آلمانی فرانسوی‌ها را در هانوفر شکست داد و ناوگان فرانسه هم از ساحل بریتانی رانده شد.

هرچند اسپانیا در ۱۷۶۱، برای حمایت از فرانسه، وارد جنگ شد، تسخیر مونترال فرانسوی در ۱۷۶۰ و پُندِپِری^۱ هند در ۱۷۶۱، در عمل، به معنای پایان جنگ بود. وقتی پتر سوم^۱، که هوادار پروس بود، در روسیه بر تخت نشست، دیگر همه‌ی کشورها آماده‌ی صلح بودند. پیمان ۱۷۶۳ پاریس باعث شد بریتانیا همه‌ی مناطق فرانسوی آمریکای شمالی، همه‌ی زمین‌های فرانسه در شرق می‌سی‌سی‌پی، بخش‌هایی از کاراییب و همه‌ی قلعه‌های فرانسوی هند را بگیرد. اسپانیا هم فلوریدا را به بریتانیا واگذار کرد، اما، در عوض، مالک زمین‌های فرانسه در غرب می‌سی‌سی‌پی شد. حالا بریتانیا، با طرد فرانسه از آمریکای شمالی و هند، بر امپراتوری تجاری و مستعمراتی عظیمی سیطره داشت.

نبرد زرنندرف

فردریک دوم، شاه پروس، پیروزی‌های قاطعش بر فرانسوی‌ها و اتریش‌ها در ۱۷۵۷ را، روز ۲۵ اوت ۱۷۵۸، با یک پیروزی به همان اندازه قاطع علیه روسیه، در زرنندرف در غرب لهستان، کامل کرد.

شاه پروس (۱۷۱۲ تا ۱۷۸۶)

فردریک دوم



فردریک دوم، که از ۱۷۴۰ شاه پروس شد، شاید به‌ترین نمونه از فرمان‌روایان خودکامه‌ی عصر روشن‌گری باشد (صفحه‌ی ۲۷۱). او به قدرت مطلقه معتقد بود، اما، به طور عمومی، آن را برای تأمین منافع رعایایش، رواج رواداری مذهبی، منع شکنجه به عنوان ابزاری برای اعمال قدرت دولتی، و آزادسازی برده‌های املاک خودش به کار می‌برد. فردریک که مردی توانا و فرهیخته بود او با ولتر، فیلسوف فرانسوی، مکاتبه می‌کرد و قطعه‌هایی برای فلوت، سازی که خوب می‌نواخت، نوشته بود. در میدان اروپا، شخصیتی بی‌رحم و فرمانده نظامی نابغه‌ای بود که پروس را در صدر قدرت‌های اروپایی قرار داد.

ساحل هند راند. نقطه‌ی عطف جنگ در ۱۷۵۹، «سال پیروزی‌ها»^۱ی بریتانیا، بود. سال‌های نخست جنگ در آمریکا شاهد موفقیت فرانسه بودند، اما جیمز ولف^۲، با گرفتن لوئیزبرگ^۳ در ۱۷۵۸ و، بعد، شکست دادن ژنرال منتکالم^۴ در کیک، پای‌تخت فرانسوی‌ها در آمریکای شمالی، در ۱۷۵۹، ورق را به سود بریتانیا برگرداند. در

فرانسوی‌ها به پیروزی بزرگی رسید، در ماه دسامبر در سِیلِزی بر اتریشی‌ها غلبه کرد و در اوت ۱۷۵۸ هم در زُندرف پروس روس‌ها را شکست داد. در هند، رابرت کلایو^۵ (صفحه‌های ۳۵۲ و ۳۵۳)، ژنرال بریتانیایی، نواب بنگال را در ژوئن ۱۷۵۷ در پلاسی مغلوب کرد و ناوگان بریتانیا هم در ۱۷۵۸ و ۱۷۵۹ فرانسوی‌ها را از

«سرانجام، خداوند بر ما رحم خواهد آورد و این هیولا را در هم خواهد شکست.»

ماریا ترزا، امپراتریس اتریش، درباره‌ی فردریک دوم، ۱۷۵۷



» قبل

در قرن هجدهم، نارضایتی ساکنان مستعمره‌های آمریکایی بریتانیا از حکومت اروپایی‌ها و پرداخت مالیاتی که سودی از آن نمی‌بردند بیش‌تر و بیش‌تر شد.

هزینه‌ی جنگ

بریتانیا، در جریان جنگ‌های انگلستان و فرانسه (۱۷۵۴ تا ۱۷۶۳)، سرزمین‌های فرانسوی آمریکایی شمالی را تصرف کرد اما جنگ هزینه‌ی هنگفتی داشت و بریتانیایی‌ها احساس می‌کردند که مستعمره‌ها سهمشان را از این هزینه‌ها نپرداخته‌اند.



مهمانی چای بوستون

اعتراض

تا قرن هجدهم، منطقه‌ی بریتانیایی آمریکایی شمالی مشمول قوانین انگلستان بود. قوانینی که از ۱۷۶۳ با هدف افزایش درآمد بریتانیا تصویب شدند مستعمره‌نشین‌ها را سخت آزاده‌خاطر کردند. لایحه‌ی تمپر^۱، که مالیاتی مستقیم برای کاغذ و وضع می‌کرد، بلوایی به راه انداخت. در ۱۷۷۳، گروهی از بوستونی‌ها، که لباس‌های سرخ‌پوست‌های آمریکا را به تن داشتند، محموله‌ی چای شرکت هند شرقی را، که مالیات سنگینی داشت، به آب‌های بندر بوستون ریختند. شعار آمریکایی‌ها این بود که «بدون نمایندگی [در دولت] مالیات نمی‌پردازیم».

لایحه‌های تحمل‌ناپذیر

پاسخ بریتانیایی‌ها به این روی‌داد سریع بود. در ۱۷۷۴، به تلافی این اقدام، قوانینی تصویب کردند که آمریکایی‌ها آن‌ها را «لایحه‌های تحمل‌ناپذیر» نامیدند. هدف از این قوانین این بود که نظم را برگردانند اما آن‌ها مستعمره‌ها را در اعتراضات بعدی متحد کردند. رهبران پرشور به صحنه آمدند، اقدامات دولت بریتانیا را غیرقانونی خواندند و مستعمره‌نشین‌ها را به تلاش بیش‌تر برای برانگیختن.

رئیس‌جمهور آمریکا (۱۷۴۳ تا ۱۸۲۶)

تامس جفرسن

تامس جفرسن سومین رئیس‌جمهور ایالات متحده بود. جفرسن، که از شخصیت‌های فکری برجسته‌ی روزگارش بود، در ۳۳ سالگی به عنوان نویسنده‌ی اصلی پیش‌نویس اعلامیه‌ی استقلال انتخاب شد. او در دوره‌ی انقلاب آمریکا فرمان‌دار ویرجینیا بود و پس از آن، نخستین وزیر خارجه‌ی آمریکا شد.

نگرش جفرسن به ایالات متحده‌ی نوپا اتحادیه‌ی منعطف ایالت‌های خودگردان با دولت مرکزی دارای قدرت محدود و زمینه‌ساز تولد حزب دموکرات جمهوری خواه شد. جفرسن دانش‌گاه ویرجینیا را تأسیس کرد و در پنجاهمین سال‌گرد اعلامیه‌ی استقلال درگذشت.

جنگ میان مستعمره‌های آمریکایی شمالی و بریتانیا در ۱۷۷۵ نقطه‌ی اوج قابل پیش‌بینی جدال سخت چند ساله‌ی دو طرف بود (قبل). نخستین گلوله‌ها در زدوخورده‌ی کوچک شلیک شدند. در ۱۹ آوریل ۱۷۷۵، ژنرال تامس کیچ، فرمانده نیروهای بریتانیایی در آمریکا شمالی، گروهی را به گنکرد^۲، شهری نزدیک بوستون، فرستاد تا یک انبار اسلحه را مصادره کنند. بریتانیایی‌ها در لکزینگتن^۳ کتاکی^۴ با دسته‌ی کوچکی از شبه‌نظامیان (غیرنظامیان مسلح) آمریکایی روبه‌رو شدند. روشن نیست که کدام طرف اولین گلوله را شلیک کرد، اما بعدها این شلیک را «شلیکی که صدایش در تمام دنیا شنیده شد» وصف کردند. وقتی بریتانیایی‌ها به بوستون برگشتند، شبه‌نظامیان محاصره‌شان کردند. بریتانیایی‌ها باید تا رسیدن نیروهای

گرفتند، افراد او ضربه‌ی سختی خوردند. با این حال، خبر انقلاب سر زبان‌ها افتاده بود و مستعمره‌نشین‌ها، به سرعت، قدرت‌مندتر می‌شدند.

استقلال

مستعمره‌نشین‌های آمریکایی در ۴ ژوئیه ۱۷۷۶، هنگامی که رهبرانشان درباره‌ی اعلامیه‌ی استقلال به توافق رسیدند، برای همیشه از بریتانیا جدا شدند. این اعلامیه می‌گفت که «زندگی، آزادی و جست‌وجوی خوش‌بختی» از «حقوق لاینجذای همه‌ی انسان‌ها» هستند و اگر دولتی بکوشد این حقوق را ضایع کند، «حق مردم است که آن را تغییر دهند یا سرنگون کنند و دولتی جدید تشکیل دهند». امضای اعلامیه‌ی استقلال روی‌دادی سرنوشت‌ساز بود و توافق

اعلام استقلال آمریکا

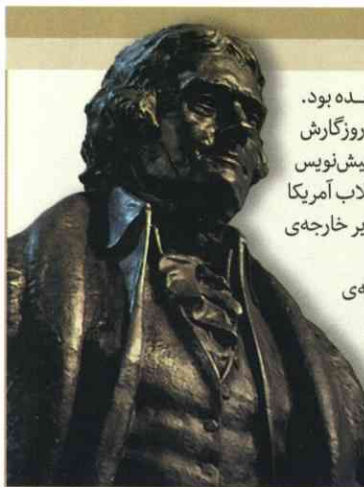
تا پایان سده‌ی شانزدهم، اروپا و مستعمره‌هایش زیر سلطه‌ی پادشاهان بودند. اعلامیه‌ی استقلال آمریکا این نظم کهن را متزلزل کرد و از تولد جمهوری تازه‌ای خبر داد که خود مردم آزادانه آن را اداره می‌کردند.

مسالمت‌آمیز با بریتانیایی‌ها را نامحتمل‌تر کرد. این اعلامیه، تا حد زیادی، نوشته‌ی تامس جفرسن^۵ (راست) بود. واشینگتن در نبردهای مهمی در نیوجرسی امروزی صدر ترقن^۶ در ۲۶ دسامبر ۱۷۷۶ و در پرینستون^۷ در ۳ ژانویه ۱۷۷۷ پیروز شد و این پیروزی‌ها آوازه‌اش را بیش‌تر کردند. روز ۲ مارس ۱۷۷۶، آمریکایی‌ها، با سپاهی ۱۷ هزار نفره و توپخانه‌ای نوپا، شروع به گلوله‌باران نیروهای بریتانیایی محاصره‌شده در بوستون کردند. بریتانیایی‌ها مجبور شدند به هلیفکس^۸، نو اسکشا بروند. هرچند آن‌ها توانستند نیویورک را بگیرند، پیروزی اکتبر ۱۷۷۷ آمریکایی‌ها در ساراتگا^۹، که در همان حوالی بود، فرانسوی‌ها را به فکر هم‌پیمانی با مستعمره‌ها انداخت. این هم‌پیمانی نقطه‌ی عطف مهمی بود: آمریکایی‌ها دیگر تنها نمی‌جنگیدند.

همه‌ی امیدها به پیروزی بریتانیا در ۱۹ اکتبر ۱۷۸۱ به باد رفتند. لرد کرنوالیس^{۱۰}، پس از محاصره‌ای هجده روزه، مجبور شد در یورکتاون ویرجینیا تسلیم شود. لرد نرت^{۱۱}، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، وقتی این خبر را شنید، در هم شکست و به گریه افتاد.

تولد يك ملت

پس از خروج بریتانیایی‌ها، به سلطنت‌طلبان^{۱۲} اجازه دادند که [در آمریکا] بمانند، اما حدود ۲۰ درصد آن‌ها تصمیم گرفتند به کانادا یا کارایپ مهاجرت کنند. دولت بریتانیا، در مقابل توافقی تجاری



سند کنفدراسیون

سند کنفدراسیون، که کنگره مجمع رسمی نمایندگان دولت‌ها را در ۱۷۷۷ تصویب کرد، نخستین سند حاکمیتی یا قانون اساسی ایالات متحده بود و در ۱۷۸۱ همه‌ی سیزده ایالت تصویب کردند.

اعلامیه‌ی استقلال این نقاشی جان ترامبل^{۱۳} کمیته‌ی پنج نفره‌ای را نشان می‌دهد که متن اعلامیه‌ی استقلال را نوشتند و در ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ آن را به کنگره‌ی قاره‌ای بردند.

«وای، خدایا. همه چیز تمام شد.»

لرد نرت، نخست‌وزیر بریتانیا، هنگام شنیدن خبر

تسلیم نیروهای بریتانیایی به آمریکایی‌ها، ۱۷۸۱

بعد

حمله‌ها ناکام ماندند. با این حال، جنگ نخستین گام برای زمینه‌سازی حضور جدی و همیشگی ایالات متحده در سیاست‌های بین‌المللی شد.

جنگ داخلی

ایالات متحده، بر سر موضوع برده‌داری،

دچار دودستگی بود. سال‌ها بود

که در کشت‌زارهای جنوب از

برده‌ها استفاده می‌کردند،

اما برده‌داری در شمال

ممنوع بود. سرانجام،

وقتی آبراهام لینکلن <

۳۱۶ و ۳۱۷ رئیس‌جمهور

شد، هفت ایالت جنوبی از اتحادیه جدا

شدند و ایالات مؤتلفه‌ی آمریکا را تشکیل دادند

< ۳۱۴ و ۳۱۵. بعدتر، چهار ایالت دیگر هم به

آن‌ها پیوستند. شمالی‌ها تلاش می‌کردند اتحادیه را

حفظ کنند و جنگ داخلی آغاز شد. جنگ در ۱۸۶۵

با پیروزی اتحادیه به پایان رسید، اما به آشفته‌گی

اقتصاد انجامید. برده‌داری منسوخ شد، اما آبراهام

لینکلن را، در همان ماهی که جنگ به پایان رسید،

کشتند

سرزمین‌های فرانسوی بخشی از ایالات متحده شدند، اما شکاف فزاینده‌ی شمال و جنوب سرانجام به جنگ داخلی انجامید.

گسترش در آینده

کشور جدید، در جنوب و غرب، به سرعت

گسترش یافت. آهایو در ۱۸۰۳ به ایالات متحده

پیوست، ایندیانا در ۱۸۱۶، ایلینوی در ۱۸۱۸ و

آلاباما در ۱۸۱۹. رئیس‌جمهور جفرسون هم، در

۱۸۰۳، لوئیزیانا را از فرانسه خرید < ۳۱۰.

جنگ ۱۸۱۲

جنگ ۱۸۱۲، که با شعار «تجارت آزاد و حقوق

دریانوردان» علیه بریتانیایی‌ها آغاز شد، نتیجه‌ی

سیاست‌های دریایی بریتانیا در دوره‌ی جنگ‌های

انگلستان و فرانسه بود؛ دوره‌ای که دریانوردان

آمریکایی را می‌گرفتند و مجبورشان می‌کردند

به نیروی دریایی بریتانیا بپیوندند. رئیس‌جمهور

جیمز مدیسون < جنگ را راهی برای تقویت

جمهوری‌خواهی می‌دانست و معتقد بود که جنگ

می‌تواند به سلطه بر کانادا — که امتیازی برای

چانه‌زنی با بریتانیایی‌ها بود — منجر شود.

هرچند سه بار به کانادا حمله کردند، همه‌ی این



ستاره‌ها و نوارها

این پرچم دستخیز، که قدمتش به حدود ۱۸۳۰ می‌رسد، به نشانه‌ی ۱۳ ایالت نخستین که علیه بریتانیا قیام کردند، ۱۳ ستاره و ۱۳ نوار دارد.

از قانون اساسی، که می‌گفت همه‌ی انسان‌ها برابر زاده می‌شوند و سهمی برابر در دولت دارند، تأسیس کردند.

که به سود دو طرف بود، استقلال آمریکا را پذیرفت. پیمان پاریس، که در ۱۷۸۳ امضا شد، می‌سی‌سی‌پی را مرز غربی آمریکا کرد و اداره‌ی شمال غربی قدیم < منطقه‌ای که از رودهای می‌سی‌سی‌پی و آهایو تا دریاچه‌های بزرگ کشیده شده بود را به آمریکایی‌ها سپرد.

اختلاف بر سر مسأله‌ی برده‌داری تهدیدی برای وحدت ملت آمریکا بود، اما جمهوری جدید آرزوهای سیاسی بزرگی در سر داشت

که در سند کنفدراسیون ۱۷۸۱ و، بعدتر، در

قانون اساسی ۲۱ ژوئن ۱۷۸۸ نمایان شدند. در

۱۷۸۹، جرج واشینگتن را به عنوان نخستین

رئیس‌جمهور انتخاب کردند و قدرت انحصاری

حوزه‌های دیپلماسی، بازرگانی و جنگ را به

دولت فدرال (مرکزی) سپردند. کنگره شامل دو

مجلس بود: سنا و خانه‌ی نمایندگان. به علاوه،

دیوان عالی را هم برای تفسیر قوانین و حراست



لحظه‌ی سرنوشت‌ساز: ساعت ۱/۵ تا ۵/۵ عصر ۱۴ ژوئیه‌ی ۱۷۸۹

حمله به باستیل

در تابستان ۱۷۸۹، انقلابی علیه حکومت استبدادی لویی شانزدهم در فرانسه آغاز شد. این انقلاب از عواملی متعدد و گوناگون ریشه می‌گرفت، اما روی دادی که نماد فروپاشی قدرت سلطنتی در مواجهه با اعتراض فراگیر مردمی شد حمله به زندان باستیل^۱ در ۱۴ ژوئیه‌ی ۱۷۸۹ بود.

دو گروه ناموفق بودند. ساعت ۱/۵ بعدازظهر، صبر جمعیت تمام شد و مردم به حیاط بیرونی بی‌دفاع باستیل ریختند. تیراندازی شروع شد، گرچه روشن نیست که کدام طرف آن را آغاز کرد. حدود ساعت ۳ بعدازظهر، دسته‌ای از ۶۲ عضو شورشی گارد فرانسه^۲ با دو توپ به زندان رسیدند و توپ‌هایشان را مقابل دروازه‌های منتهی به حیاط درونی مستقر کردند. وقتی کار بالا گرفت، لئو تهدید کرد که قلعه را منفجر می‌کند، اما سربازان درون پادگان تسلیم شدند و مجبور شدند دروازه‌ها را باز کنند. ساعت ۵/۵ عصر، جمعیت به زندان حمله کرد. فرمانده را، همراه حداقل دو نفر از مدافعان باستیل، به اتل دویل^۳، تالار شهرداری، بردند و با ضربه‌های چاقو کشتند. در جریان درگیری هم یکی از مدافعان و ۹۸ نفر از مهاجمان جان باختند و ۷۳ مهاجم زخمی شدند. طولی نکشید که خبر سقوط باستیل به سراسر فرانسه رسید و در بسیاری از شهرها قیام‌هایی به راه انداخت. در حقیقت، باستیل فقط نمادی از استبداد سلطنتی بود این زندان تنها هفت زندانی داشت اما این ماجرا نشان می‌داد که حالا قدرت از دست آن‌هایی که فقط دم از تغییر سیاسی می‌زدند خارج شده و به دست آن‌هایی که کاری واقعی می‌کنند افتاده است.

باستیل، که آن را بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۳ میلادی ساختند تا بخشی از استحکامات دفاعی پاریس باشد، در اوایل سده‌ی هفدهم، زندانی برای زندانیان بلندپایه‌ی دولتی شد. باستیل انبار اسلحه هم بود و مقدار زیادی باروت و سلاح را در آن نگه می‌داشتند. در ۱۸، ۱۷۸۹، توپ بزرگ و ۱۲ توپ کوچک، که گروهی از ۸۲ انوالید^۴ -کهنه‌سربازانی که دیگر برای فعالیت نظامی چندان مناسب نبودند- اداره‌شان می‌کردند، دفاع از باستیل را بر عهده داشتند و ۳۳ نارنجک‌انداز هنگی از مزدوران سوئیس که شاه چند روز قبل به پاریس آورده بود هم به آن‌ها کمک می‌کردند.

روز ۱۴ ژوئیه، در پاریس شایع شد که لشکری به طرف شهر راه افتاده است تا مخالفان شاه را سرکوب کند. در واکنش به این تهدید، گروهی ششصد تا هزار نفر، با سلاح‌هایی که از بیمارستان نظامی اتل دزانولید^۵ مصادره کرده بودند، مقابل باستیل جمع شدند تا اسلحه‌خانه‌اش را بگیرند و از شهرشان دفاع کنند.

حدود ساعت ۱۰/۵ صبح، نخستین گروه از دو گروه نماینده‌ی این افراد با برنارنه دلنه^۶، فرمانده باستیل، دیدار کردند و از او خواستند سلاح‌هایش را بین جمعیت توزیع کند. اما هر

نخستین خون
یکی از نخستین قربانیان حمله به باستیل برنارنه دلنه،
فرمانده زندان، بود که، در این نقاشی، سربازان دورش را
گرفته‌اند. مردم او را اسیر کردند، با ضربه‌های چاقو کشتند
و سرنش را بردند. بعد، سرنش را روی نیزه گذاشتند و در
خیابان‌های پاریس گرداندند.

«به‌ترین روزگار بود، بدترین روزگار بود.»

چارلز دیکنز، داستان دو شهر، ۱۸۵۹

1. Bastille
2. Invalides
3. Hotel des Invalides
4. Bernard-Rene de Launay
5. Gardes Françaises
6. Hotel de Ville
7. Charles Dickens
8. A Tale of Two Cities



» قبل

انقلاب در فرانسه

در اواخر سده هجدهم، انقلابی خشونت‌بار در فرانسه اتفاق افتاد و چند عامل —ورشکستگی ملی، بلندپروازی‌های نوظهور طبقه سوداگر، قدرت کم شاه و نارضایتی فزاینده اجتماعی از مالیات سنگین و قیمت روبه‌رشد نان— در لحظه‌ای انفجاری به هم پیوستند.

مدنی وفاداری به دولت می‌شدند. آخرین مورد باعث دودستگی در کلیسا شد، دهقانان محافظه‌کار را رنجاند و بذریه انقلاب آینده را پاشید.

قانون اساسی جدید، که جمعیت را به شهروندان فعال (رأی‌دهندگان پردرآمدتر) و منفعل (غیر رأی‌دهندگان) تقسیم می‌کرد، بی‌اعتمادی مجلس ملی به توده‌های مردم را نشان می‌داد.

این دوره شاهد رشد انجمن‌های سیاسی مثل گردلیه‌ها و ژاکین‌ها— که برای اعمال فشار بر مجلس تلاش می‌کردند، هم بود. ژاکین‌ها، که شعبه‌هایی در سراسر فرانسه داشتند، نخستین «حزب» سیاسی واقعی بودند.

در ژوئن ۱۷۹۱، شاه سعی کرد به خارج از کشور فرار کند، اما رئیس پست‌خانه‌ای او را در وارن، در شرق پاریس، دست‌گیر کرد. این ماجرا نقطه‌ای عاطفی کلیدی بود، چرا که مردم را به شاه بی‌اعتماد کرد.

تهدید از همه سو

در آوریل ۱۷۹۲، مجلس جدید، به امید منحرف

راه افتادند تا شاه را مجبور کنند به پاریس-جایی که می‌شد او را دقیق‌تر زیر نظر داشت-بیاورد. بین سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۱، مجلس ملی مجموعه‌ای از اصلاحات را تصویب کرد که نظام

کهنه را ضعیف‌تر کردند. این اصلاحات شامل انتشار «اعلامیه حقوق انسان»، اصلاح ارتش،

تقسیم فرانسه به ۸۳ شهرستان، ۲، فر و ختن زمین‌های کلیسا و واداشتن روحانیان به

ادای سوگند

تشکیل مجلس ملی در ۱۷ ژوئن ۱۷۸۹ (قبل نخستین گام به سوی تغییر انقلابی بود، برکناری ژاک

نکر، وزیر محبوب دارایی، توسط لویی شانزدهم در ۱۱ ژوئیه و اردو زدن ارتش در

نزدیکی پاریس، در کنار شایعه‌هایی درباره‌ی نقشه‌ی شاه برای سرکوب معترضان، به تب اسلحه در پاریس دامن زد. چند روز آشوب به

تسخیر زندان باستیل در ۱۴ ژوئیه (صفحه‌های ۳۰۰ و ۳۰۱) انجامید که نماد ضربه‌ای سخت به نیروهای سرکوب‌گر نظام کهنه بود و پاریس و

خشونت توده‌ی مردم را رکن همه‌ی اتفاق‌ها کرد.

انقلاب به حومه‌ی شهر هم رسید؛ جایی که موج شایعه‌ها درباره‌ی حمله‌ی دهقانان به زمین‌داران و آتش زدن خانه‌هایشان باعث «وحشت بزرگ» شد. روز ۴ اوت، نمایندگان مجلس ملی به لغو امتیازهای فئودالی رأی دادند (صفحه‌های ۱۹۰ و ۱۹۱) و کل نظام مالکیت را یکجا منسوخ کردند. پنجم اکتبر، زن‌های پاریسی، که از کمبود نان و دودلی شاه به جان آمده بودند، به سمت ورسای

در دهه‌ی ۱۷۸۰، فرانسه با بحران‌هایی فزاینده روبه‌رو بود. یک قرن جنگ با کشورهای دیگر این کشور را با بدهی‌های کلان و تهدید ورشکستگی مواجه کرده بود.

علل بی‌واسطه

تحقیر فرانسه توسط انگلستان در جنگ هفت ساله (۱۷۵۶ تا ۱۷۶۳) و ۲۹۶ و ۲۹۷ و از دست رفتن مستعمره‌هایش در آمریکای شمالی این کشور را تحریک کرد تا برای پشتیبانی از انقلاب آمریکا

(۱۷۷۵ تا ۱۷۸۳) و ۲۹۸ و ۲۹۹ زیر بار هزینه‌هایی سنگین رود. نتیجه‌اش این بود که اصلاحات مالی در رأس برنامه‌های سیاسی قرار گرفت. در نظام

کهنه («نظم قدیمی» پیش از انقلاب) جامعه‌ی فرانسه به سه طبقه تقسیم می‌شد: روحانیان، اشراف و عوام. اشراف و روحانیان، که کمتر از ۳ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند، ۴۰ درصد زمین‌ها را در اختیار داشتند و از مالیات هم معاف بودند؛ موضوعی

که بار مالیات را بر دوش طبقه‌ی سوداگر (متوسط) و دهقانان می‌گذاشت.

اندیشه‌های ضد استبدادی عصر روشن‌گری و ۲۷۰ و ۲۷۱ طبقه‌های حرفه‌ای نوظهور را به مطالبه‌ی نقشی

مهم‌تر در اداره کردن کشور برانگیختند. کم بودن برداشت گندم (۱۷۸۸ و ۱۷۸۹) قیمت نان را حدود دو برابر کرد و به تنش‌های اجتماعی دامن زد.



سوگند خوردن

سوگند زمین تنیس

اشراف مانع به نتیجه رسیدن تلاش‌های لویی شانزدهم برای اصلاحات اقتصادی شدند و او را وادار کردند که مجمع عمومی^{۱۷} مجلسی متشکل از روحانیان، اشراف و عوام-را که از ۱۷۵ سال

پیش تشکیل جلسه نداده بود فرا بخواند. در مه ۱۷۸۹، وقتی مجمع در کاخ ورسای تشکیل جلسه داد، بیش‌تر اعضای طبقه‌ی عوام خواستار حق رأی

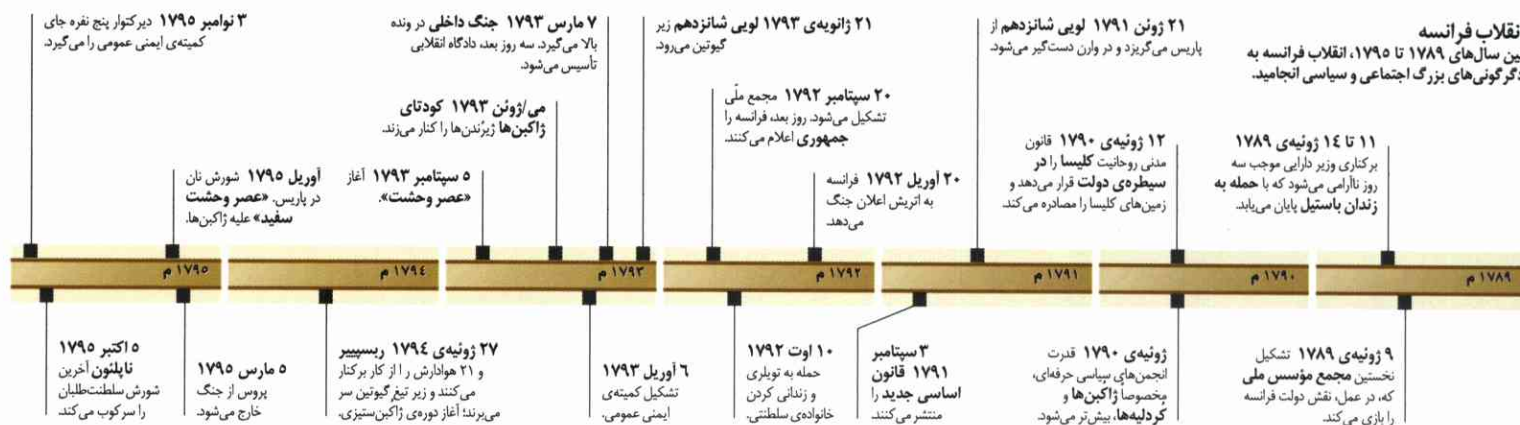
بیش‌تر شدند و، وقتی درخواستشان رد شد، از مجمع عمومی جدا شدند تا مجمع ملی را تشکیل دهند و از اشراف و روحانیان هم‌سو هم دعوت کردند که به این مجمع بپیوندند. وقتی آن‌ها را در ۲۰ ژوئن از ورسای اخراج کردند، در زمین تنیس در همان

نزدیکی گرد آمدند و سوگند خوردند که «تا زمان تدوین قانون اساسی، متحد بمانند».



«فضیلت، که بدون آن وحشت مرگبار است؛ وحشت که بدون آن فضیلت ناتوان است.»

ماکسیمیلیان رُسیپیر، ۵ فوریه ۱۷۹۴



بعد

موفقیت انقلاب فرانسه و روح «آزادی، برابری، برادری» آن الهام‌بخش جنگ‌های استقلال سرزمین‌هایی شد که از اروپا بسیار دور بودند.

اثر خارجی

در ۱۷۹۱، توسان لوپرتور^{۱۸} قیام موفق برده‌ها را در مستعمره‌ی فرانسه‌ی سن دُمینگ (هاییتی) رهبری کرد. از ۱۸۰۸، ملی‌گرایان انقلابی در آمریکای لاتین الهام‌بخش جنگ‌های استقلال از اسپانیا شد.

میراث در فرانسه

هرچند انقلاب، از بعضی جهات، ناکام بود، میراث خیزش مردمی سنتی بنیادین در پاریس شد که تا امروز باقی مانده است. تلاش شارل دهم برای احیای وضع گذشته انقلاب سال ۱۸۳۰ را در پی داشت و داورى اشتباه جاننشیش، لویی-فیلیپ، درباری روحیه‌ی اصلاح‌طلبی زمینه‌ساز قیامی دیگر در ۱۸۴۸ شد. ۳۳۰ که به سراسر اروپا سرایت کرد. در ۱۸۷۱، کمون خون‌بار و کوتاه‌عمر پاریس، که تقلیدی از کمون سال ۱۷۹۲ بود، قد علم کرد. در ۱۹۶۸، دانش‌جویان پاریسی دولت دوگل^{۱۹} را تقریباً ساقط کردند. امروز هم، فرانسوی‌ها برای نشان دادن نارضایتیشان اعتراض می‌کنند.

سرمشق انقلابی

ولادیمیر لینن^{۲۰} ۳۷۷ انقلاب فرانسه را به عنوان سرمشق برای تغییر مطالعه کرد. او هم، در جریان انقلاب روسیه ۳۷۶ و ۳۷۷، بر ضرورت وحشت‌افکنی انقلابی و ارتش شهروندی برای دفاع در برابر تهاجم خارجی و جنگ داخلی تأکید می‌کرد. از صفر باز ساختن جامعه هم در انقلاب فرهنگی چین ۴۲۴ و ۴۲۵ و در تلاش‌های کامبوج برای تغییر مکان شهرها (۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹) بازتاب یافت.

«آزادشده» تأمین می‌کردند، جنگید. هم‌زمان، ضدانقلابی‌گری، که سربازگیری اجباری انبوه به آن دامن می‌زد، در بریتانیا و وانده^{۲۱} (غرب فرانسه) جان گرفت. قساوت در هر دو طرف شایع بود.

دولت، که با مشکلات فزاینده‌ی نظامی و اقتصادی روبه‌رو بود، دادگاه انقلابی^{۲۲} را برای اجرای فوری عدالت تأسیس کرد و کمیته‌ی ایمنی عمومی^{۲۳} را برای متمرکز کردن قدرت تشکیل داد. در همین دوره، اختلاف فزاینده‌ی درون مجمع، با اخراج گروه معروف به ژیرندین‌ها^{۲۴} در دوم ژوئن و قدرت گرفتن ژاکین‌ها، به اوج رسید.

ژاکین‌ها و «عصر وحشت»

ژاکین‌ها، به رهبری رُسیپیر، می‌خواستند «جمهوری فضیلت»^{۲۵} جدیدی بیافرینند. برای نامیدن افراد عبارت «شهروند» را به کار می‌بردند، تقویم انقلابی جدیدی ابداع کردند، اسم شهرها را تغییر دادند و نظام آموزشی را اصلاح کردند.

در ۵ سپتامبر ۱۷۹۳، «وحشت» را «دستور کار» قرار دادند، علیه آن‌هایی که مظنون به هم‌سوئی با ضدانقلاب بودند اعلام «جنگ» کردند و فضای خفقان‌آور خیرچینی و عدالت فوری را به وجود آوردند. ظرف ده ماه، بیست‌هزار «دشمن انقلاب» را در فرانسه اعدام کردند. پیروزی سرنوشت‌ساز ژوئن ۱۷۹۴ بر ارتش از این فشار کاست، اما تعداد قربانیان هرروزه‌ی گیوتین کم‌تر نشد. نمایندگان وحشت‌زده، سرانجام، رُسیپیر و هوادارانش را برکنار کردند و دوران ژاکین‌ستیزی (وحشت سفید) و بازگشت به سیاست‌های میانه‌روتر آغاز شد. در ۱۷۹۵، دیرکتوار^{۲۶} پنج نفره جای کمیته‌ی ایمنی عمومی را گرفت. جدال سلطنت‌طلبان و تندروها فرانسه را آشفته کرده بود و دو انتخابات لغو شدند. در ۱۷۹۹، کودتایی ناپلئون بناپارت (صفحه‌های ۳۰۴ و ۳۰۵) را به رهبری رساند. پنج سال بعد، بناپارت امپراتور فرانسه شد.



«فسادناپذیر» ماکسیمیلیان رُسیپیر، سیاستمدار تندرو، رهبر واقعی فرانسه در عصر وحشت بود.

کردند. هم‌زمان، کمون انقلابی اداره‌ی شهر را به دست گرفت و مردم را به کشتار ۱۲۰۰ زندانی «ضدانقلاب» تحریک کرد و موجب وحشتی بین‌المللی شد. اعضای مجلس سوم (مجمع)، که تندروتر بود، انتخاب شدند و پیروزی قاطع روز ۲۰ سپتامبر در نبرد والمی^{۲۷} به بازگشت اعتماد ملی کمک کرد. روز بعد، مجمع فرانسه را جمهوری خواند. در ژانویه ۱۷۹۳، شاه را به «جرم شاه بودن» گناه‌کار اعلام کردند و سرش را با گیوتین بریدند و موجی از وحشت در اروپا به راه انداختند. بار دیگر، حمله‌ی خارجی فرانسه را تهدید می‌کرد و فرانسه نظامی‌تر شد. ارتش شهروندان فرانسه به خدمت اجباری و شور انقلابی متکی بود و در مجموعه‌ای از جنگ‌های انقلابی، که هزینه‌هایشان را با چپاول کشورهای تازه

کردن اذهان از مشکلات داخلی، به ارتش و پروس اعلان جنگ داد. شاه، که در ظاهر به انقلاب احترام می‌گذاشت، در باطن، به این امید که شکست فرانسه اقبالش را برگرداند، دسیسه‌چینی می‌کرد.

زنجیره‌ای از شکست‌های نظامی پاریس را وحشت‌زده کرد. بیانیه‌ی پروس، که مردم فرانسه را تهدید می‌کرد که مبادا بلایی سر لویی بیاورند، تندروهای پاریسی را به خشم آورد و آن‌ها هم در ۲۰ اوت به [کاخ] توپلری^{۲۸} ریختند و شاه را برکنار

اعدام ماری آنتوانت

وقتی در ۱۶ اکتبر ۱۷۹۳ سر ملکه ماری آنتوانت زیر گیوتین رفت، اندک کسانی به سوگ نشستند. دادگاه انقلابی او را، که بسیار منقور بود، به جرم خیانت گناه‌کار دانست.

انحیسه

حقوق بشر

ماندارت‌ترین میراث انقلاب فرانسه اعلامیه‌ی حقوق انسان و شهروند بود که در ۲۶ اوت ۱۷۸۹ منتشر شد. این سند جسورانه، که از نوشته‌های سیاسی جان لاک و ژان-ژاک روسو الهام گرفته بود، می‌گفت که «همه‌ی انسان‌ها آزاد و با حقوق برابر به دنیا می‌آیند و چنین می‌مانند» و وظیفه‌ی دولت این است که، به واسطه‌ی قانون اساسی مبتنی بر حاکمیت قانون، از این «حقوق طبیعی» و نقض‌ناپذیر... آزادی، دارایی، امنیت و مقاومت در برابر سرکوب» حراست کند. گرچه این سند در آغاز حقوق زنان را نادیده می‌گرفت، جاذبه‌ی جهانی‌ش آن را مبنای قانون اساسی بسیاری از کشورها و همچنین اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد، که در ۱۹۴۸ منتشر شد، کرد.



1. Bourgeoisie
2. Jacques Necker
3. Departements
4. Counterrevolution
5. Cordeliers
6. Jacobins
7. Varennes
8. Tuileries
9. The Convention
10. Valmy
11. Vandee
12. Revolutionary Tribunal
13. Committee for Public Safety (CPS)
14. Girondins
15. Republic of Virtue
16. Directoire
17. Estates-General
18. Toussaint l'Ouverture
19. (Charles) de Gaulle
20. Vladimir (Ilyich) Lenin

امپراتور فرانسه؛ زاده‌ی ۱۷۶۹، مرگ در ۱۸۲۱

ناپلئون بناپارت

پرتوی ناپلئون
ناپلئون توجهی دقیق به تصویر عمومی خود داشت و فقط به‌ترین نقاشان پرتوی آن روزگار را به کار می‌گرفت تا تصویر دل‌خواهش را از خود به مردم عرضه کند. این تصویر ناپلئون را هیپلیت (پل) دلاژس در حدود سال ۱۸۰۷ کشیده است.

که بزرگ‌ترین پسر نبود، رئیس خانواده شد. چند سالی، کرس محور زندگیش بود و ناپلئون به حرفه‌اش در ارتش اهمیتی نمی‌داد. فقط وقتی خانواده‌اش در ۱۷۹۳ جزیره را به دلیل فرانسه‌دوستیشان ترک کردند بود که فرانسه را موضوع بلندپروازی‌هایش کرد. او، که فرصت‌طلبی زبردست بود، از فرصت‌هایی که انقلاب فرانسه (صفحه‌های ۳۰۲ و ۳۰۳) به وجود آورد برای پیش‌رفت سریع بهره برد. ناپلئون، که در ۲۴ سالگی از ژاکین‌ها-انجمن سیاسی برجسته‌ی دوران انقلاب رتبه‌ی سرتیپی گرفته بود، از سقوط آن‌ها جان به در برد و، با به‌کارگیری توپخانه‌اش برای دفاع از دیرکتوار -که جانشین ژاکین‌ها شده بود- در برابر قیامی در اکتبر ۱۷۹۵ (چپ)، به پیش‌رفت حرفه‌اش ادامه داد. فرانسه، بین سال‌های ۱۷۹۳ و ۱۸۱۵ (صفحه‌های ۳۰۶ و ۳۰۷)، با به صورت منفرد یا در قالب ائتلاف‌هایی، با همه‌ی قدرت‌های بزرگ اروپایی در جنگ بود. در مارس ۱۷۹۶، وقتی ناپلئون را به فرماندهی ارتش ایتالیا منصوب کردند، دیگر هیچ مانعی سر راهش

ناپلئون بناپارت، امپراتور آینده‌ی فرانسه، در خانواده‌ی کرسی ایتالیایی تبار فقیر اما اشراف‌زاده‌ای به دنیا آمد. کرس، جزیره‌ی وحشی باغی‌ها و جدال‌های خون‌بار، در ۱۷۶۸، سال پیش از تولد ناپلئون، بخشی از فرانسه شد. ناپلئون، وقتی نه ساله بود، فرانسوی را در مدرسه یاد گرفت تا به مدرسه‌ی نظامی بریان-لوشاتو در فرانسه برود، اما همیشه با لهجه‌ی غلیظ ایتالیایی حرف می‌زد. خانواده‌اش آن قدر فقیر بودند که دولت هزینه‌های مدرسه‌اش را می‌پرداخت. از همان آغاز، آشکار بود که مرد لایقی است. پس از فارغ‌التحصیلی در ۱۷۸۴، دوره‌ی دو ساله‌ی مدرسه‌ی سلطنتی نظام پاریس را دوازده ماهه تمام کرد، نشان داد که در ریاضیات، جغرافیا و علوم بسیار قوی است و، در شانزده سالگی، ستوان دوم توپخانه شد.

فرصت‌های زاده‌ی انقلاب

پس از مرگ پدرش در ۱۷۸۵، ناپلئون، با این

آشتی‌جو

در ۳۰ سپتامبر ۱۸۰۰، ناپلئون پیمان مر تفتن را امضا کرد؛ پیمانی که به منازعه‌ی دریایی نهفته‌ی فرانسه و ایالات متحده پایان داد و ایالات متحده آن را، در واکنش به انقلاب فرانسه، مطرح کرده بود.

تکه‌تکه کردن

این کاریکاتور، که کاریکاتوربستی به نام جیمز گیلری آن را در ۱۸۰۵ کشیده است، حرص قدرت‌های بزرگ را نشان می‌دهد. ویلیام پیت پسر (۱۷۵۹ تا ۱۸۰۶)، نخست‌وزیر بریتانیا، و ناپلئون جهان را میان خود تقسیم می‌کنند. طرف فرانسوی تکه‌ای از اروپا را برمی‌دارد و بریتانیا هم بیش‌تر تکه‌های دیگر را.



خط سیر زمانی

- ۱۵ اوت ۱۷۶۹ در آژاکسیوی "کُرس" به دنیا می‌آید.
- ۱۷۷۹ تا ۱۷۸۴ به مدرسه‌ی نظامی می‌رود.
- سپتامبر ۱۷۸۵ پس از یک سال تحصیل در مدرسه‌ی سلطنتی نظام در پاریس، ستوان دوم توپخانه می‌شود.
- ۱۷۹۱ تا ۱۷۹۳ در گارد ملی کُرس، سرهنگ دوم می‌شود.
- ژوئن ۱۷۹۳ با خانواده‌اش از کُرس فرار می‌کند.
- ۱۰ اوت ۱۷۹۴ به دلیل روابطش با ژاکین‌ها، یکی از گروه‌های سیاسی تندرو، مدت کوتاهی بازداشت می‌شود.
- ۵ اکتبر ۱۷۹۵ کودتای سلطنت‌طلبان را در پاریس سرکوب می‌کند. دیرکتوار فرماندهی ارتش را در داخل کشور به او می‌سپارد.
- ۹ مارس ۱۷۹۶ با ژرفین دوبوهارنه "ازدواج" می‌کند.
- مارس ۱۷۹۶ تا آوریل ۱۷۹۷ در مقام فرمانده ارتش ایتالیا، در برابر اتریش و پیمنت ایتالیا، به پیروزی‌هایی می‌رسد.
- مه ۱۷۹۸ تا اوت ۱۷۹۹ ارتش خاور^۱ را در حمله به مصر و فلسطین رهبری می‌کند.
- ۹ نوامبر ۱۷۹۹ به فرانسه برمی‌گردد و در کودتایی که دولت جدید کنسولی^۲ را روی کار می‌آورد شرکت می‌کند. ماه بعد، رهبر دولت (کنسول اول) می‌شود.
- ۱۴ ژوئن ۱۸۰۰ در ماننگوی^۳ ایتالیا، اتریشی‌ها را شکست می‌دهد.
- ۲۴ دسامبر ۱۸۰۰ از ترور به دست سلطنت‌طلبان جان سالم به در می‌برد.
- ۲ اوت ۱۸۰۲ کنسول مادام‌العمر می‌شود.
- ۲ دسامبر ۱۸۰۴ در کلیسای جامع نتردام پاریس، تاج امپراتوری فرانسه را بر سر می‌گذارد.
- ۲ دسامبر ۱۸۰۵ در استرلیتز، ارتش‌های اتریش و روسیه را شکست می‌دهد.
- ۱۴ اکتبر ۱۸۰۶ در دوبرینا^۴ و آوترشت^۵، پروس را مغلوب می‌کند.
- ۱۵ ژوئیه ۱۸۰۹ فسخ ازدواج با ژرفین. در مارس سال بعد، با با ماری لویی^۶، آرشیدوشس اتریش، ازدواج می‌کند.
- ۲۰ مارس ۱۸۱۱ پسرش به دنیا می‌آید و ناپلئون لقب شاه رم را به او می‌دهد.
- ژوئن ۱۸۱۲ به روسیه حمله می‌کند، اما در اکتبر عقب‌می‌نشیند.
- ۱۶ تا ۱۹ اکتبر ۱۸۱۳ در لاپیتزیگ، از نیروهای پروس، سوئد و اتریش شکست می‌خورد.
- ۶ آوریل ۱۸۱۴ پس از اشغال پاریس به دست متحدان (پروس، روسیه و اتریش)، استعفا می‌دهد و به جزیره‌ی الب در مدیترانه تبعیدش می‌کنند.
- ۲۰ مارس ۱۸۱۵ از الب فرار می‌کند و به پاریس می‌آید.
- ۱۸ ژوئن ۱۸۱۵ در واترلوی بلژیک، ارتش‌های بریتانیای و پروس شکستش می‌دهند.
- ۱۵ ژوئیه ۱۸۱۵ تسلیم بریتانیایی‌ها می‌شود.
- ۵ مه ۱۸۲۱ در جزیره‌ی سنت هلن، در اسارت می‌میرد.



سکه‌های
فرانسوی یا
تصویر ناپلئون

1. Corsica
2. Brienne-le-Chateau
3. Legion d'honneur
4. Hippolyte (Paul) Delaroché
5. Mortefontaine
6. James Gillray
7. William Pitt the younger
8. Marshall Ney
9. Duke of Wellington
10. Horace Vernet
11. Ajaccio
12. Josephine de Beauharnais
13. Army of the Orient
14. Consulate
15. Marengo
16. Jena
17. Auerstadt
18. Marie Louise

نشان امپراتوری

نشان امپراتوری ناپلئون اشاره‌ای هم به امپراتور شارلمانی، خلف او در قرن نهم، (دست عاجی عدالت) و امپراتوری روم (عقاب) داشت.



عقب‌نشینی از مسکو

در جریان عقب‌نشینی سال ۱۸۱۲ فرانسوی‌ها از روسیه، مارشال نی^۸ نیروهای خط آخر ارتش بزرگ فرانسه را به مقاومت در برابر قزاق‌ها تشویق می‌کند.

انجیسه
نظام‌نامه‌ی ناپلئونی

قانون مدنی را، که به دستور ناپلئون بین سال‌های ۱۸۰۰ و ۱۸۰۴ تدوین شد، اغلب ماندگارترین میراث او می‌دانند. نفوذ شخصی او باعث شد این قانون حامی اقتدار پدرسالارانه و «ارزش‌های خانوادگی» باشد. به اصرار ناپلئون، این قانون می‌گفت که «زن باید از شوهرش اطاعت کند» و مردانی هم که سنشان از ۲۵ سال کم‌تر بود نمی‌توانستند بدون رضایت والدینشان ازدواج کنند. هرچند طلاق مجاز شمرده می‌شد، اما در عمل دشوار بود. نظام‌نامه‌ی ناپلئونی حقوق و آزادی‌های فکری محصول انقلاب فرانسه را، تا حد زیادی، تحکیم کرد.



نسخه‌ای از
نظام‌نامه‌ی
ناپلئونی

وجود نداشت. او، با احیای ارتشی در حال احتضار، به پیروزی‌هایی خیره‌کننده رسید و، از جمله، ارتش پاپ را شکست داد؛ این پیروزی‌ها ناپلئون را قهرمان فرانسه کردند.

برترین قدرت

ناپلئون به این که او را ژنرال عالی بدانند قانع نبود. فقط قدرت سیاسی برتر می‌توانست رؤیای بلندپروازانه‌اش را برای خلق یک امپراتوری محقق کند. او، که در ۱۷۹۹ بازوی نظامی دسیسه‌ای علیه دیرکتوار بود، بی‌هیچ زحمتی، در مقام کنسول اول، رهبر دولت شد و در همین منصب بود که در ۱۸۰۴ قدرت مطلق را به دست آورد. ناپلئون، در نقش رئیس دولت، سخت‌کوش و هوش‌مند بود و نظام حقوقی، اداری و آموزشی جدید فرانسه زیر نظر او شکل گرفت. اما او تقدیرگرا هم بود و به تصویر عمومی خودش به عنوان منجی فرانسه و وارث امپراتوری روم مقدس شارلمانی (صفحه‌های ۱۸۸ تا ۱۹۱) تصویری که به شکلی حساب‌شده خلق شده بود، اعتقاد داشت.

نبوغ نظامی

ناپلئون صادقانه آرزومند صلح‌البدنه با شرایطی که خودش می‌خواست بود، اما تقریباً همه‌ی سال‌های قدرتش را در جنگ گذراند. او نبوغ نظامی‌اش را بارها نشان داد و ارتش بزرگش را به سرعت حرکت می‌داد تا، با استفاده از

بیش‌ترین نیروی ممکن، دشمن را در نبردی سرنوشت‌ساز گرفتار کند. این سبک از جنگ، اغلب، باعث می‌شد افرادش، برای رسیدن به پیروزی، متحمل تلفاتی سنگین شوند. با این حال، سربازها دوستش داشتند و حضورش در میدان نبرد همیشه به آن‌ها دل و جرأت می‌داد. او می‌دانست چه‌گونه عنوان‌ها و نشان‌ها را از جمله، نشان لژیون دُنور^۷ که خودش ابداعش کرده بود، برای پاداش‌دهی و تشویق به تلاش بیش‌تر به کار بگیرد.

افول

شخصیت ناپلئون، بی‌تردید، نقص‌هایی هم



در بستر مرگ

آراس ورنه^{۱۰} ناپلئون را، پس از مرگش، شبیه امپراتورهای رومی، با تاجی از برگ بو و سیمایی مسیح‌مانند به تصویر کشیده است. هواداران ناپلئون معتقد بودند بریتانیایی‌ها او را مسموم کرده‌اند، اما احتمالاً سرطان معده علت مرگ او بود.

» قبل

در ۱۷۹۲، فرانسه را جمهوری اعلام کردند < ۳۰۳ و ۳۰۲. تغییر دولت در متن مجموعه‌ای از جنگ‌ها در اروپا و خارج از آن اتفاق افتاد.

جنگ‌های انقلابی

جنگ‌های انقلابی فرانسه (۱۷۹۲ تا ۱۸۰۲)، در اصل، برای دفاع از مرزهای فرانسه در برابر دیگر قدرت‌های اروپایی آغاز شدند، اما به شکل‌گیری ارتش شهروندی الهام‌گرفته از اصول انقلابی، سیاست خارجی تهاجمی و اقتصاد جنگی وابسته به سربازگیری اجباری، کشورگشایی و غارت‌گری انجامیدند و همه‌ی این‌ها راه را برای به قدرت رسیدن ناپلئون باز کردند < ۳۰۴ و ۳۰۵.

قدرت‌گیری ناپلئون

ناپلئون، که هم‌دستی با ژاکین‌ها، پس از سقوط رئیس‌بیر، شهرتش را لکه‌دار می‌کرد، در اکتبر ۱۷۹۵ با سرکوب آخرین قیام مردمی پاریس و، بعد با کارزاری نبوغ‌آمیز در ایتالیا دوباره اعتباری یافت و، وقتی در ۱۷۹۷ به پاریس برگشت، مانند قهرمان‌ها از او استقبال کردند. پس از لشکرکشی بسیار عوام‌پسند اما کم‌تر موفق به مصر، در ۱۷۹۹ به پاریس برگشت تا قدرت را با کودتای نظامی به دست گیرد.



شمشیر سابر ناپلئون

ناپلئون، وقتی به قدرت رسید، شبیه خودکامه‌های تأثیرگرفته از روشن‌گری (صفحه‌های ۲۷۰ و ۲۷۱) رفتار کرد. او مردم‌سالاری را قدغن کرد و شبکه‌ای از جاسوس‌پلیس‌ها به وجود آورد که مسئول ممیزی و بازداشت مخالفان سیاسیش بودند.

پس از ترور ناکام ناپلئون در ۱۸۰۰، او توانست از حمایت‌های گسترده‌ی مردم برای عملی کردن رؤیاهای شاهانه‌اش، سرکوب هر تلاشی برای بازگرداندن بوربن‌ها-خاندانی سلطنتی که از ۱۵۸۹ تا ۱۷۹۲ بر فرانسه حکومت کرده بودند و ظاهر شدن در نقش رهبر فرانسه استفاده کند. در ۱۸۰۴، ناپلئون، در مراسمی زیر نظر پاپ، تاج «نخستین امپراتور فرانسه» را بر سر گذاشت و، به این ترتیب، به مقامش مشروعیت داد.

❧ خلق امپراتوری

بین سال‌های ۱۸۰۵ و ۱۸۱۵، ارتش ناپلئون با

ارتش‌های هفت ائتلاف گوناگون قدرت‌های مختلف اروپایی رودرو شد. او مهم‌ترین پیروزی‌هایش را در ۱۸۰۵ در استرلیتز-جمهوری چک امروزی- در برابر اتریشی‌ها و روس‌ها به دست آورد و در ۱۸۰۶ در پناي آلمان در مقابل پروسی‌ها؛ در ۱۸۰۷ هم در فریدلند روس‌ها را در خاک خودشان شکست داد و مجبورشان کرد تقاضای صلح کنند. در ۱۸۱۲، که نقطه‌ی اوج قدرت ناپلئون بود، قلم‌روی فرانسه شامل ۱۳۰ منطقه‌ی اداری می‌شد.

بلندپروازی‌های ناپلئون، در خارج از اروپا، محدودتر بودند. او در ۱۸۰۳، با فروش لوئیزیانا به ایالات متحده به قیمت ۱۵ میلیون دلار، از ادعاهای فرانسه در قاره‌ی آمریکا چشم پوشید (صفحه‌های ۳۱۰ و ۳۱۱). در مناطق فرانسوی هند غربی، قیام‌های برده‌ها و حمله‌های خارجی‌ها کار مزرعه‌های نی‌شکر را مختل می‌کردند، گرچه سن دُمینگ (هاییتی کنونی) تنها مستعمره‌ای بود که در ۱۸۰۴ به استقلال رسید.

امپراتوری ناپلئون در دو مرحله رشد کرد: ۱۸۰۰ تا ۱۸۰۷ و ۱۸۰۷ تا ۱۸۱۲. در مرحله‌ی اول، او بر کشورهای کم‌ارتفاع^۲ (هلند و بلژیک)، شمال ایتالیا (پیمنت) و غرب آلمان سیطره یافت و پیروزی‌های هزار سال پیش شارلمانی (صفحه‌های ۱۸۸ و ۱۸۹) را تکرار کرد. در ۱۸۰۶، کنفدراسیون راین^۳ دولت‌های کوچک آلمان، مثل باواریا و ساکسنی، را در قالب پادشاهی‌های هم‌پیمان فرانسه متحد کرد. قوانین فرانسه، مثل نظام‌نامه‌ی ناپلئونی، در این «امپراتوری درونی» شکل گرفتند.

فتوحات ناپلئون، پس از ۱۸۰۷، شامل ایتالیا، اسپانیا، شمال آلمان، ایلیریا^۴ (جنوب بالکان) و دوک‌نشین ورشو (لهستان) می‌شدند. شارل تالیران^۵، مشاور زیرک ناپلئون در حوزه‌ی خارجی، درباره‌ی توسعه‌ی سرزمینی بیش از حد در این دوره هشدار می‌داد و این مناطق هم اغلب با سلطه‌ی فرانسه مقابله می‌کردند. اما ناپلئون مشتاق بود که امپراتوری روم را، با سیطره بر

جنگ‌های ناپلئونی

بین سال‌های ۱۸۰۵ و ۱۸۱۵، ارتش ناپلئون بیش‌تر اروپای غربی را در زنجیره‌ای از پیروزی‌های خیره‌کننده فتح کرد و امپراتوری‌ای با ۴۴ میلیون رعیت فرانسه به وجود آورد. با این حال، شکست دریایی ناپلئون در ترافالگار مانع اجرای نقشه‌هایش برای حمله به انگلستان شد و ولعش برای کشورگشایی به کارزاری فاجعه‌بار در روسیه انجامید. سرانجام، ناپلئون در ۱۸۱۵ در واترلو از پا افتاد.

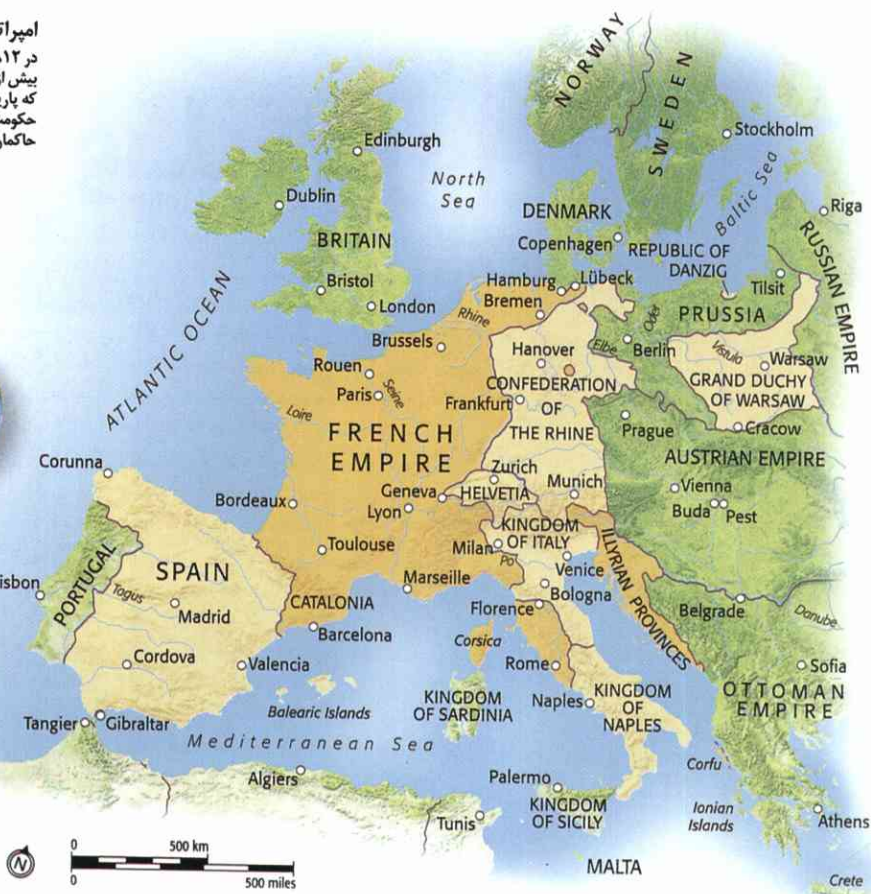


امپراتوری ناپلئون

در ۱۸۱۲، نقطه‌ای اوج کشورگشایی‌های فرانسه، بیش از ۴۴ میلیون نفر رعیت این امپراتوری بودند که پاریس بر بعضی از آن‌ها به طور مستقیم حکومت می‌کرد و بر بعضی دیگر به واسطه‌ی حاکمان دست‌نشانده‌اش.



راهنما
 سرزمین‌های فرانسوی
 تحت حاکمیت مستقیم پاریس
 دولت‌های وابسته



ایتالیا و فتح بریتانیا، احیا کند. با این حال، بلندپروازی‌های شاهانه‌ی او، که بیش‌تر و بیش‌تر رنگ و بوی دیکتاتوری می‌گرفتند، زمینه را برای تصمیم‌های اشتباه فراهم کردند؛ تصمیم‌هایی مثل براندازی خاندان بوربن در اسپانیا و نشانیدن برادرش، ژوزف^۱، به جای آن‌ها که جرعه‌ی جنگ شبه‌جزیره را زد - کارزاری طولانی و فاجعه‌بار که از ۱۸۰۸ تا ۱۸۱۳ طول کشید و به «زخم اسپانیایی» معروف شد.

نبرد ترافالگار

روز ۲۱ اکتبر ۱۸۰۵، هریشوی نلسن، دریاسالار انگلیسی، ۲۲ کشتی فرانسوی و اسپانیایی را در مهم‌ترین نبرد دریایی جنگ‌های ناپلئونی غرق کرد و برتری دریایی بریتانیا را تا صد سال بعد تضمین کرد.

بعد

پس از کناره‌گیری ناپلئون در ۱۸۱۴، فرمان‌روایان اروپایی در نشست وین گرد آمدند تا درباره‌ی موازنه‌ی جدید قدرت تصمیم بگیرند.

اروپای پس از ناپلئون

بیش‌تر پادشاهی‌های موروثی که ناپلئون آن‌ها را برانداخته بود به قدرت برگشتند و بیش از سی سال، به شکلی مرتجعانه، حکومت کردند. به علاوه، هم پسر و هم برادرزاده‌ی ناپلئون (چپ) فرمان‌روای فرانسه شدند.

جنبش‌های جمهوری خواه

طولی نکشید که جنبش‌های ملی‌گرای جمهوری خواه دوباره شکل گرفتند؛ نخست در صربستان، یونان و بلژیک

و بعد، در ۱۸۴۸، به شکل موجی از آشوب‌های شهری که در نهایت به اتحاد ایتالیا (۱۸۶۱) و آلمان (۱۸۷۱) انجامیدند < ۳۳۰ تا ۳۳۳ سقوط ناپلئون هم‌چنین راه را برای بریتانیایی‌ها باز کرد تا قدرت استعماری برتر جهان شوند.

روایای ناپلئون

وحدت اروپا، که به نظام‌نامه‌ی قانونی جدید و نظام اندازه‌گیری متریک یادگار ناپلئون شروع شد، در ۱۹۵۷ در قالب جامعه‌ی اقتصادی اروپا (اتحادیه‌ی اروپایی کنونی) تحقق یافت < ۴۵۲ و ۴۵۳.



ناپلئون سوم

1. Friedland
2. Low Countries
3. Confederation of the Rhine
4. Illyria
5. Charles-maurice de Talleyrand-Perigord
6. Joseph
7. Horatio Nelson
8. Aboukir bay
9. Grandes armées

انحیثه

سربازگیری انبوه

بین سال‌های ۱۷۹۲ تا ۱۸۱۵، سربازگیری انبوه بیش از چهارمیلیون نفر را روانه‌ی کارزارهای ناپلئون کرد که شامل نخستین پیروزی بزرگش بر اتریشی‌ها در ایتالیا (۱۷۹۶ تا ۱۷۹۷، تصویر پایین) هم می‌شدند. در ۱۸۰۵ و ۱۸۱۲، او دو سپاه عظیم، معروف به «ارتش‌های کبیر»، از سراسر امپراتوریش تشکیل داد تا با اتریشی‌ها و روس‌ها بجنگد. ارتش اول دویست‌هزار سرباز داشت و ارتش دوم بیش از شصدهزار سرباز. ناپلئون بیش‌تر موفقیت‌هایش را مدیون این ارتش‌ها بود. برآورد می‌کنند که حدود یک‌میلیون سرباز برای ایجاد امپراتوری ناپلئون کشته شده باشند.



«تاریخ مجموعه‌ای از دروغ‌هاست... که مردم بر سر آن‌ها توافق کرده‌اند.»

ناپلئون، از کتاب خاطراتش، ۱۸۲۳

شکست و سقوط

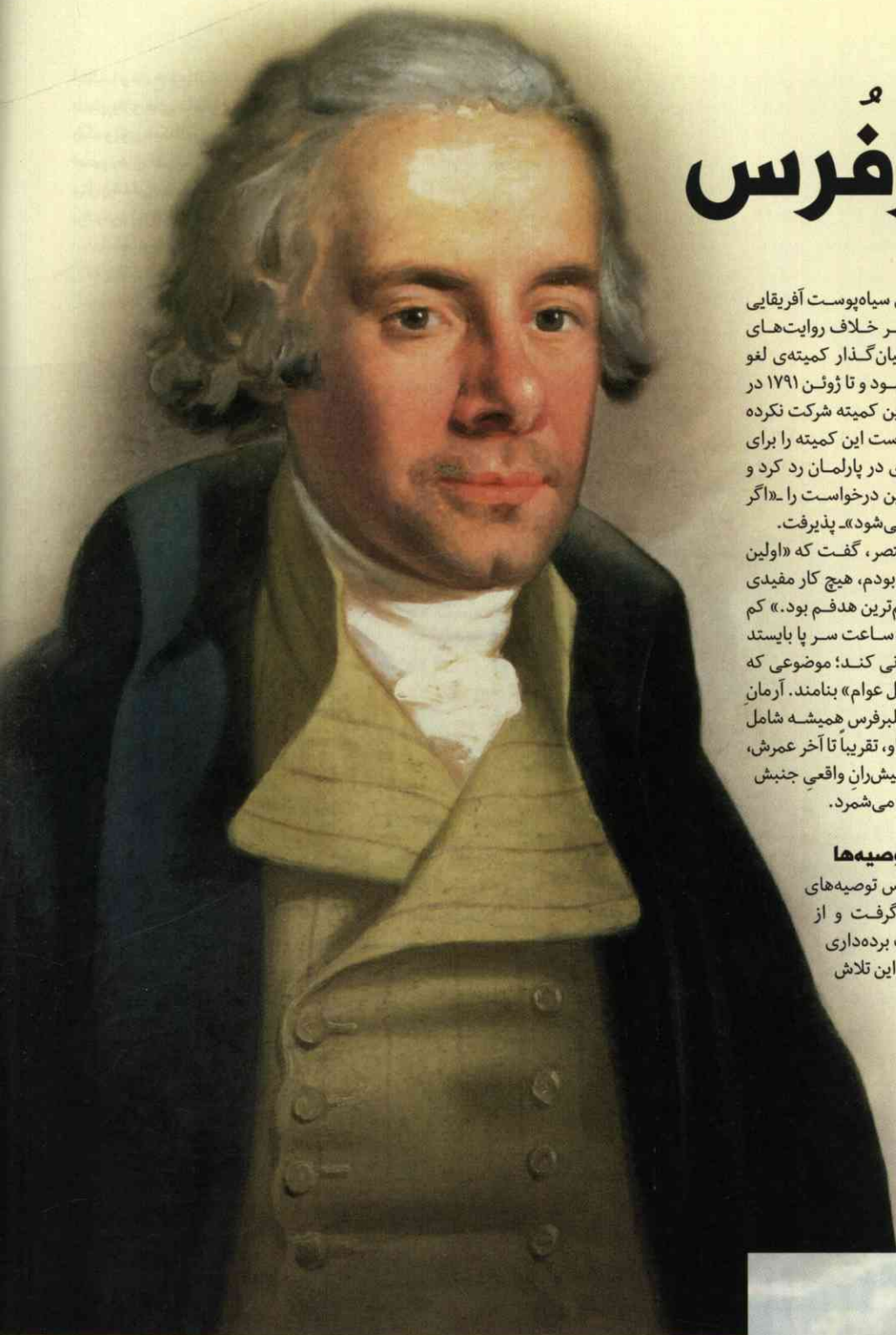
نابودی دو ناوگان دریایی فرانسه به دست هریشوی نلسن^۲، دریاسالار انگلیسی، در خلیج ابوقیر^۳ مصر در ۱۷۹۸ و آب‌های ترافالگار اسپانیا در ۱۸۰۵ نقشه‌های ناپلئون را برای حمله به بریتانیا نقش بر آب کرد. با این حال، او اصرار داشت که، با محاصره‌ی دریایی، اقتصاد انگلستان را فلج کند و همین موضوع بود که در نهایت به سقوطش انجامید. این ماجرا باعث جنگ‌هایی غیرضروری علیه پرتغال (۱۸۰۸ تا ۱۸۱۳) و روسیه (۱۸۱۲) شد که ناپلئون را هم‌زمان در دو جبهه درگیر کردند و فاجعه‌بارترین شکست‌هایش را به بار آوردند. عقب‌نشینی خفت‌بار از مسکو در ۱۸۱۲، که ناپلئون بیش از نیم‌میلیون سرباز را در جریان آن از دست داد، نقطه‌ی اوج این شکست‌ها بود.

این کارزارها ناپلئون را در برابر خشم اروپایی‌ها و فرسودگی نظامی ناشی از شکست لایپزیگ در ۱۸۱۳ آسیب‌پذیر کردند. سرانجام، پروس و ارتش ائتلافی بریتانیا، هلند، بلژیک و آلمان، به رهبری دوک ولینگتن، ناپلئون را در ۱۸۱۵ در واترلو شکست دادند.



سیاستمدار مخالف برده‌داری؛ زاده‌ی ۱۷۵۹، مرگ در ۱۸۳۳

ویلیام ویلبرفرس



دفاع از حقوق برده‌های سیاه‌پوست آفریقایی علاقه‌مند شد. اما، بر خلاف روایت‌های عامیانه، ویلبرفرس بنیان‌گذار کمیته‌ی لغو تجارت برده‌ی لندن نبود و تا ژوئن ۱۷۹۱ در هیچ‌یک از جلسه‌های این کمیته شرکت نکرده بود. در ۱۷۸۷، او درخواست این کمیته را برای طرح مسأله‌ی برده‌داری در پارلمان رد کرد و مدت‌ها بعد بود که این درخواست را «اگر هیچ‌کس دیگری پیدا نمی‌شود» پذیرفت. او یک بار، مفید و مختصر، گفت که «اولین سال‌هایی که در پارلمان بودم، هیچ کار مفیدی نکردم؛ خودنمایی مهم‌ترین هدفم بود.» کم پیش نمی‌آمد که تا سه ساعت سر پا بایستد و برای پارلمان سخن‌رانی کند؛ موضوعی که باعث شده بود او را «بلبل عوام» بنامند. آرمان خیرخواهی مسیحی ویلبرفرس همیشه شامل حال رقیبانش نمی‌شد و او، تقریباً تا آخر عمرش، تامس کلارکسن^۱ را، که پیش‌ران واقعی جنبش لغو برده‌داری بود، خوار می‌شمرد.

بی‌توجهی به توصیه‌ها

در بهار ۱۷۹۱، ویلبرفرس توصیه‌های محتاطانه را نادیده گرفت و از پارلمان خواست تجارت برده‌داری را یک‌سره ممنوع کند؛ این تلاش

عضو پارلمان

این نقاشی ویلیام ویلبرفرس را، در دوره‌ای که پیوسته در مجلس عوام از لابی قدرت‌مند مزرعه‌داران هند غربی شکست می‌خورد، نشان می‌دهد.

ویلبرفرس، سومین فرزند از چهار فرزند خانواده‌ای ثروت‌مند در یورکشایر، در روزگاری بزرگ شد که عرف برده‌داری، از نظر جامعه، پذیرفتنی بود. او به مدرسه‌ی دستور زبان هال^۱ در شمال انگلستان رفت و از ۱۷۶۸ عمویش، که او را با متدیسم^۲ یکی از شاخه‌های کلیسای انگلستان آشنا کرد، تربیتش را بر عهده داشت. در ۱۷۷۶، به کالج سنت جان^۳ کمبریج رفت. پیش از فارغ‌التحصیلی، تصمیم گرفت در حوزه‌ی سیاست کار کند و با ویلیام پیت پسر، که بعدها نخست‌وزیر بریتانیا شد، حشر و نشر داشت. ویلبرفرس در پاییز ۱۷۷۹ به هال برگشت، به عنوان نامزد مستقل در انتخابات شرکت کرد و، با بیش از ۸ هزار پوند (۳۴ هزار دلار) هزینه‌ی شخصی، کرسی پارلمان را به دست آورد.

نماینده‌ی انجیلی

در سال‌های ۱۷۸۴ و ۱۷۸۵، ویلبرفرس دوره‌ای از گرایش‌های قدرت‌مند مذهبی را تجربه کرد. او با جان نیوتن^۴، کشیش بخش سنت مری وولث^۵ لندن که زمانی در یانورد بود و حالا، در اثر تجربه‌های گذشته‌اش در مقام ناخدای یک کشتی حمل برده، از فعالان مبارزه با برده‌داری شده بود، مشورت کرد. ویلبرفرس هوادار پرشور مسیحیت انجیلی^۶ شد و به «قدیسان کلیم»^۷، به رهبری جان ون^۸، پیوست. در بهار ۱۷۸۶، در حالی که خود را در برابر خدا مسؤول می‌دید و مشتاق مبارزه با فساد و رذیلت بود، به مجلس عوام (مجلس انتخابی پارلمان بریتانیا) برگشت. در ۱۷۸۷، به بت در غرب انگلستان رفت و این‌جا بود که برای نخستین بار به



کالج سنت جان، کمبریج

عمارت دوم کالج سنت جان کمبریج؛ جایی که ویلبرفرس در ۱۷۷۶ دانش‌جوی دوره‌ی کارشناسی آن شد. این‌جا بود که ویلیام پیت پسر (۱۷۵۹ تا ۱۸۰۶)، که بعدها نخست‌وزیر بریتانیا شد، ویلبرفرس را تشویق کرد به دنیای سیاست پا بگذارد.

دولت پیت در اوایل سال ۱۸۰۱ سقوط کرد و دولت هنری ادینگتن^۹ جای آن را گرفت. در ژانویه ۱۸۰۲، ویلبرفرس دیگر واقعیت را پذیرفته بود و برای ادینگتن نوشت که از ایفای نقش «مدافع فعال و اصلی لغو این تجارت» دست برمی‌دارد. پیت در ۱۸۰۴ دوباره قدرت را در دست گرفت و زندگی‌نامه‌نویسان ویلبرفرس می‌گویند که «مسأله‌ی لغو برده‌داری» باز هم دغدغه‌ی اصلی او شد، هرچند او در آن سال فقط در سه جلسه‌ی انجمن لغو بردگی شرکت کرد و در ۱۸۰۵ هم در سه جلسه‌ی دیگرش.

بی‌درنگ شکست خورد. اما او، که چنین چیزهایی مانع کارش نمی‌شدند، در بحث‌های آوریل ۱۷۹۲ در مجلس عوام در نقش مخالف برجسته‌ی برده‌داری ظاهر شد و سخن‌رانی معروف «آفریقا، آفریقا» را ایراد کرد. اما این تلاش هم ناکام ماند. ویلبرفرس، از ۱۷۹۵ تا ۱۷۹۹، هر سال، سرسختانه رویای تصویب لایحه‌ی لغو کامل برده‌داری را دنبال کرد، اما لابی قدرت‌مند هند غربی، که نماینده‌ی آن‌هایی بود که منافع اقتصادی در این منطقه داشتند، هر بار، این لایحه را رد می‌کرد.

خط سیر زمانی

۲۴ اوت ۱۷۵۹ سومین فرزند از چهار فرزند رابرت و الیزابت ویلبرفرس^۱ در حال به دنیا می‌آید.

۱۷۷۶ پس از تحصیل در مدرسه‌ی سنت پال^۲ لندن، با دو کمک‌هزینه‌ی تحصیلی، به کالج سنت جان کمبریج می‌رود.

سپتامبر ۱۷۷۹ با بیش از ۸ هزار پوند (۳۴ هزار دلار) هزینه‌ی شخصی، برای کسب کرسی نمایندگی هال در پارلمان در انتخابات نامزد می‌شود و به پیروزی می‌رسد.



جان نیوتن

۱۷۸۴ تا ۱۷۸۵ دوره‌ای از گرایش‌های شدید مذهبی را می‌گذراند و با جان نیوتن، فعال مبارزه با برده‌داری، مشورت می‌کند. به «قدیسان کلم» می‌پیوندد و مسیحی انجیلی پرشوری می‌شود.

۲۲ مه ۱۷۸۷ تامس کلارکسن و چند نفر دیگر کمیته‌ی لغو تجارت برده‌ی لندن را تأسیس می‌کنند.

۳۰ اکتبر ۱۷۸۷ ویلبرفرس نخستین تماس را با کمیته‌ی لندن برقرار می‌کند.

۱۷۸۸ مدرک کارشناسی ارشد می‌گیرد.

۱۱ فوریه‌ی ۱۷۸۸ حمایت ویلیام پیت را برای اقدام کم‌طرف‌دار سپردن مسوولیت بررسی تجارت برده و لغو آن به شورای مشاوران سلطنتی^۳ جلب می‌کند.

۱۲ مه ۱۷۸۹ نخستین سخن‌رانی مهمش را در مجلس عوام انجام می‌دهد.

۱۹ آوریل ۱۷۹۱ تصمیم به مبارزه می‌گیرد و، بر خلاف توصیه‌ها، پیش‌نهاد لغو کامل برده‌داری را در مجلس عوام مطرح می‌کند. پیش‌نهاد با رأی اکثریت چشم‌گیر اعضا رد می‌شود.

۷ ژوئن ۱۷۹۱ برای نخستین بار، در جلسه‌ی کمیته‌ی لندن شرکت می‌کند.

۲ آوریل ۱۷۹۲ حمایتش از آزادی برده‌ها را سرسختانه انکار می‌کند. طرح منع کامل تجارت برده در پارلمان سخت شکست می‌خورد.

۳۰ مه ۱۷۹۷ پس از دو هفته‌ی آشنایی، با باربارا آن اسپونر^۴، دختر یک زمین‌دار، ازدواج می‌کند.

۱۸۰۲ انجمن مبارزه با فساد^۵ را تأسیس می‌کند.

۲۳ مارس ۱۸۰۷ لرد هاویک و سر سموئل رامبلی^۶ لایحه‌ی منع تجارت برده را، پس از تلاشی موفق، برای تصویب به مجلس اعیان می‌آورند.

۱۸۱۲ ویلبرفرس از نمایندگی هال کناره‌گیری می‌کند و، تا زمان بازنشستگی، نماینده‌ی بزمبر ساسکس می‌شود.

۱۸ مارس ۱۸۲۳ به نمایندگی انجمن دوستان-که باورهایی نامتجانس با عقاید عمومی دارد درخواست تندروانی لغو برده‌داری در مناطق تحت سیطره‌ی بریتانیا را در مجلس عوام مطرح می‌کند.

۱۱ ژوئن ۱۸۲۳ ویلبرفرس، برای آخرین بار، در مجلس عوام سخن‌رانی می‌کند.

۱۸۲۵ از پارلمان کناره‌گیری می‌کند.

۱۸۳۰ با ریاست نشست انجمن مبارزه با برده‌داری، آخرین فعالیت عمومی‌اش را انجام می‌دهد.

۲۹ ژوئیه‌ی ۱۸۳۳ ویلیام ویلبرفرس در لندن می‌میرد.

۳ اوت ۱۸۳۳ مراسم رسمی تشییع ویلبرفرس را در کلیسای وست‌مینستر برگزار می‌کنند.

- Hull Grammar School
- Methodism
- St. John's College
- John Newton
- St. Mary Woolnoth
- Evangelical
- Clapham Saints: گروهی از امیلاچ‌طلبان اجتماعی متغیر و مذهبی عضو کلیسای انگلیکان
- John Venn
- Thomas Clarkson
- Henry Addington
- Whig
- Lord Howick
- Bamber
- Quaker Society of Friends
- (Fowell) Buxton
- Whitmore
- Joseph Collyer
- Britannia: نماد اسفوردی کشور بریتانیا
- Oludah Equiano
- Gustavus Vassa
- Montserrat
- Robert and Elizabeth Wiberforce
- St. Paul
- Privy Council
- Barbara Ann Spooner
- Society for the Suppression of Vice
- Sir Samuel Romilly



مجلس عوام
ویلیام پیت پسر،
نخست‌وزیر بریتانیا، در
۱۷۹۳، حدود یک سال پس
از بی‌نتیجه ماندن بحث‌های
گسترده‌ی پارلمانی درباره‌ی
لغو بردگی، در مجلس عوام
سخن می‌گوید.

لغو برده‌داری

این قلم‌زنی اثر جوزف کلیپر^۷، هنرمند بریتانیایی، بریتانیا را در حال بررسی لایحه‌ی منع تجارت برده در بریتانیا در ۲۳ مارس ۱۸۰۷ به تصویر کشیده است.

«آفریقا، آفریقا، رنج‌هایت... قلبم را
از تپش انداخته‌اند.»

ویلبرفرس، مجلس عوام، ۱۷۹۲

خشم‌آلود، درباره‌ی حمایت دوک ولینگتن از برده‌داری نوشت، اما، جز ریاست نمادین جلسه‌ی انجمن مبارزه با برده‌داری در ۱۸۳۰، هیچ تلاش فعالانه‌ای در این زمینه نکرد. او در ۲۹ ژوئیه‌ی ۱۸۲۳ مرد و آن قدر زنده نماند که شاهد تصویب نهایی لایحه‌ی آزادسازی برده‌ها در ۲۰ اوت باشد؛ لایحه‌ای که بیش از آن که حاصل کار کسی باشد، نتیجه‌ی قیام بزرگ برده‌های جاماییکا در اواخر سال ۱۸۳۱ بود.



نماد رنج

مجسمه‌ی مرد آفریقایی زانو زده و گرفتار زنجیر که نماد جنبش مبارزه با برده‌داری بود.

ویلیام پیت در ۱۸۰۶، به شکلی ناگهانی، مرد دولت حزب ویگ^۸، به رهبری ادینگتن، دوباره روی کار آمد و در ۱۸۰۷ لایحه‌ی منع تجارت برده باز هم مطرح شد. ویلبرفرس، اواخر بحث درباره‌ی لایحه، فقط سخن‌رانی کوتاهی کرد. لرد هاویک^۹، از مدافعان شاخص لغو برده‌داری، با پرهیز از لفاظی‌های پرطمطراق و بیان واقعیت‌های انکارناپذیر اقتصادی، کار اصلی را انجام داد. مجلس اعیان تسلیم شد و لایحه‌ی منع تجارت برده را در ۲۳ مارس ۱۸۰۷ تصویب کرد.

کناره‌گیری از عرصه‌ی عمومی

ویلبرفرس، بیش‌تر و بیش‌تر، به بهانه‌ی بیماری، از شرکت در بحث‌هایی که فکر می‌کرد احتمالاً طرف‌داری نخواهند داشت شانه‌خالی می‌کرد. پرگویی هم به زیانش تمام می‌شد. در ۲۹ ژوئیه‌ی ۱۸۱۱، در نامه به دوستی، از رفتار خصمانه‌ی مطبوعات شکایت کرد و نوشت که «خیلی وقت‌ها، چیزی از من نمی‌گویند و، بیش‌تر وقت‌ها، قضیه را با نقل فقط بخش کوچکی از حرف‌هایم تمام می‌کنند...». کم‌کم به این فکر افتاد که شاید بهتر باشد از کرسی پارلمانش استعفا دهد و در ۸ سپتامبر ۱۸۱۲ اعلام کرد که می‌خواهد کناره‌گیری کند. اما، یک ماه بعد، نماینده‌ی بزمبر^{۱۰} ساسکس شد. در این دوره، او پیوسته علاقه‌اش را به لغو برده‌داری انکار می‌کرد. در ۱۸۲۳، وقتی این بحث به شکلی جدی مطرح شد، او، هم در مجلس عوام و هم در انجمن تازه‌تأسیس مبارزه با برده‌داری، فقط تماشاچی بود. متقاعدش کردند که تقاضانامه‌ی آتشین انجمن دوستان کواکر^{۱۱} را، که خواهان لغو برده‌داری در مناطق تحت سیطره‌ی بریتانیا بود، در مجلس مطرح

فعال مبارزه با برده‌داری (۱۷۴۵ تا ۱۷۹۷) آلنودا! کوپانو^{۱۲}



اکوپانو، که در نیجریه‌ی امروزی به دنیا آمده بود، زندگی‌نامه‌ی اثرگذار خودش را نوشت که روایت‌گر زندگی‌اش به عنوان برده بود و در ۱۷۸۹ منتشر شد. او را در یازده سالگی در غرب آفریقا اسیر کرده بودند و با کشتی به باربادوس^{۱۳} و، بعد، به ویرجینیا آورده بودند؛ جایی که یکی از افسران نیروی دریایی سلطنتی او را خرید، خواندن و نوشتن به او آموخت و، به یاد شاه سوئد، او را گوستاواس واسا^{۱۴} نامید. بعد، دوباره فروخته شد و او را به منتسرات^{۱۵} در کارایب بردند. آن‌جا بود که آزادیش را خرید. او در ۱۷۸۶ به لندن رفت و به جنبش لغو برده‌داری پیوست. در ۱۷۹۲ با زنی انگلیسی ازدواج کرد، اما پنج سال بعد مرد.

قبـل

در سده‌ی هجدهم و اوایل سده‌ی نوزدهم، بریتانیا، اسپانیا، فرانسه و روسیه، اغلب بی‌توجه به قبیله‌های سرخ‌پوستی که از قبل در آمریکای شمالی زندگی می‌کردند، مدعی بخش‌هایی از آن بودند.

انقلاب

در ۱۷۸۳، بر اساس پیمان پاریس، سیزده مستعمره‌ی بریتانیا در آمریکای شمالی استقلال یافتند. ۲۲۸ و ۲۲۹ ایالات متحده‌ی آمریکا را تشکیل دادند.

تعیین مرزها

در پیمان پاریس، توافق کردند که دریاهای بزرگ مرز ایالات متحده و کانادای تحت سیطره‌ی بریتانیا باشند. ۱۷۸۳، بریتانیا فلوریدا را به اسپانیا برگرداند؛ اسپانیایی که سرزمین لویزیانا را هم در اختیار داشت. اما اسپانیا سرزمین لویزیانا را در ۱۸۰۰ دوباره به فرانسه واگذار کرد.

ایالت‌های جدید

حکم شمال غربی ۱۷۸۷ امکان تشکیل پنج ایالت جدید را در شمال غربی ایالات متحده، در سرزمین‌هایی که کشورهای مختلف به دولت آمریکا واگذار کرده بودند، به وجود آورد. این ماجرا به اختلاف‌های میان مهاجران و بومیان دامن زد. در ۱۷۹۵، دوازده قبیله‌ی سرخ‌پوست را مجاب کردند که پیمان گرینویل^{۱۳} را امضا کنند و زمین‌هایشان را به ایالات متحده بدهند. بعد این قبیله‌ها را به مناطق بی‌مدعی غرب کوچاندند.

لحظه‌ی سرنوشت‌ساز

نخستین خط آهن ترانزیت‌های

روز ۱۰ مه ۱۸۶۹، در پرانترری پوینت^{۱۵} یوتا، مراسم بزرگی برای افتتاح خط آهن سراسری آمریکا برگزار کردند. خط آهن ۱۷۳۸ کیلومتری یونیون پاسیفیک^{۱۶} در شرق به خط آهن ۱۱۰۰ کیلومتری سنترال پاسیفیک^{۱۷} در غرب متصل شد. لیند استفرد^{۱۸}، رئیس خط آهن سنترال پاسیفیک، چکشی نقره‌ای را روی میخی طلایی کوبید تا نماد پیوند دو خط آهن باشد. نمایندگان خط آهن یونیون پاسیفیک هم، به نوبت، با این چکش به میخ ضربه زدند. حالا آمریکا صاحب نخستین خط آهن ترانزیت‌های شده بود.



جمجمه‌ی آیینی

این جمجمه‌ی بوفالو را اعضای قبیله‌ی پاسپاه^{۱۹} برای رقص آیینی خورشید رنگ کرده بودند. مهاجران و دولت ایالات متحده معمولاً حقوق این قبایل سرخ‌پوست را نادیده می‌گرفتند.

روحیه‌ی پیش‌گامی

مهاجرانی مثل این خانواده، اغلب در قالب کاروان‌هایی بزرگ برای امنیت بیشتر، از دشت‌های وسیع آمریکا می‌گذشتند و به غرب می‌رفتند. همه‌ی دارایی‌های مادی و ابزارهای کشاورزی و ساخت‌وساز را با این ارابه‌ها حمل می‌کردند.

ایالات متحده، که از آغاز در احاطه‌ی اقیانوس اطلس در شرق و کوه‌های آپالیشین^۱ در غرب بود، به سرعت، به طرف رود می‌سی‌سی‌پی در غرب گسترش یافت و از آن هم گذشت. منطقه‌ی میان کوه‌های آپالیشین و رود می‌سی‌سی‌پی را بریتانیا در زمان استقلال به ایالات متحده واگذار کرده بود. اما پیش‌روی به آن سوی می‌سی‌سی‌پی پس از خرید لویزیانا در ۱۸۰۳ هنگامی که فرانسوی‌ها کل سرزمین لویزیانا (قبل) را به ایالات متحده فروختند شروع شد. در مه ۱۸۰۴، جفرسن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، مریودر لوئیس، رئیس دفترش، و ویلیام کلارک را فرستاد تا این

توسعه‌ی سرزمینی

ایالات متحده‌ی آمریکای مستقلی که در ۱۷۸۳ متولد شد، در واقع، ساحل شرقی متحد بود. زمین‌های غرب این کشور بی‌پایان به نظر می‌رسیدند. در قرن پس از استقلال، مرز ایالات متحده آن قدر به طرف غرب قاره پیش‌روی کرد تا قلمروی آمریکا از اقیانوس تا اقیانوس رسید.

سرزمین در عمل ناشناخته را کشف کنند. این دو نفر از سنت لوئیس راه افتادند و در رود میسوری^۲ با قایق پیش رفتند. آن‌ها، به کمک راهنماهای شش‌سنی^۳، از کوه‌های راکی گذشتند و در دسامبر ۱۸۰۵ به ساحل اقیانوس آرام رسیدند. مسیر دشواری بود، اما آن‌ها با سرخ‌پوست‌هایی خوش‌برخورد آشنا شدند و با اطلاعاتی تفصیلی درباره‌ی مرز تازه از سفر برگشتند.

تقسیم زمین

در ۱۸۱۸، توافق‌نامه‌ای با بریتانیا مرز شمالی ایالات متحده با کانادا را در امتداد مدار ۴۹ درجه تعریف کرد. توافق‌نامه‌ای دیگر در ۱۸۴۲ مرز شمال شرقی مین^۴ را مشخص کرد. در جنوب، بین سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۱۹، فلوریدا را از اسپانیا خریدند. این ماجرا به اختلافاتی با قبیله‌ی سمینل^۵ انجامید. برای پایان دادن به

تب طلای کالیفرنیا

کشف طلا در پایین دره‌ی سکرامنتو^۶ در دسامبر ۱۸۴۸ جویندگان طلا را به کالیفرنیا در غرب کشاند. آن‌ها، از راه‌های زمینی و دریایی، به این منطقه می‌آمدند تا ثروت‌مند شوند و بیش‌ترشان، به جز لگنی حلبی برای استخراج طلا، چیز زیادی همراه نداشتند.





مهاجران آمریکایی

از ۱۸۹۲ تا ۱۹۵۴، دوازده میلیون نفر از مرکز اصلی ورود مهاجران در جزیره ایس ۲ نیویورک گذشتند. سلامتی همه‌ی این مهاجران را، مانند این کودکان، بررسی می‌کردند و بعد به آن‌ها اجازه‌ی ورود می‌دادند.

بعد



رزم‌ناو مین

توسعه‌ی سرزمینی ایالات متحده در قرن بیستم هم ادامه یافت. فرصت‌های بسیاری برای خریدن سرزمین‌هایی در آن سوی سواحل این کشور، یا سیطره بر آن‌ها به شکلی دیگر، وجود داشتند.

نخستین دست‌آورد‌ها

در ۱۸۶۷، آلاسکا را از روسیه خریدند و در ۱۸۹۸ هم هاوایی، جزیره‌ی میدوی ۳ و جزیره‌ی ویک ۳۵ را به آمریکا ملحق کردند.

سرزمین‌های دورتر

جنگ با اسپانیا، که گذشته از عوامل دیگر، غرق کردن رزم‌ناو یواس اس مین ۳۶ در آب‌های کوبا در ۱۸۹۸ هم در آن دخیل بود، آمریکا را بر پورتو ریکو، گوام و فیلیپین مسلط کرد. سال بعد، ایالات متحده ساموآ را در اختیار گرفت تا پای‌گاه دریایی و ایستگاه سوخت‌گیری کشتی‌های تجاریش در آسیا باشد. در ۱۹۱۷، جزایر ویرجین ۲۷ را از دانمارک خریدند تا از مسیرهای دریایی کاراییب حفاظت کنند.

چشم‌پوشی از سیطره

ایالات متحده از بخش‌هایی از امپراتوریش چشم‌پوشید. فیلیپین در ۱۹۴۶ مستقل شد و سه گروه از جزایر ژاپنی غرب اقیانوس آرام که از ۱۹۴۵ در اختیار آمریکا بودند در سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ استقلال یافتند. منطقه‌ی کانال پاناما را هم، که از ۱۹۰۳ تحت سیطره‌ی آمریکا بود، در ۱۹۹۹ به پاناما برگرداندند.

تعداد ایالت‌های آمریکا در ۱۹۰۰

1. Appalachian
2. Missouri
3. Shoshone
4. Maine
5. Seminole
6. Cherokee
7. Trail of Tears
8. Oregon Country
9. Gadsden
10. South Pacific
11. Homestead Act
12. Sioux
13. Wounded Knee
14. Greenville
15. Promontory Point
16. Union Pacific
17. Central Pacific
18. Lland Stanford
19. Blackfoot
20. Sacramento
21. John L. O'Sullivan
22. New York Morning News
23. Ellis
24. Midway
25. Wake
26. USS Maine
27. Virgin Islands



«تقدیر ملی ما این است که بر اساس مشیت الهی، برای توسعه‌ی آزادانه‌ی جمعیت میلیونی هر سال فزاینده‌ی خود، در این قاره پراکنده شویم.»

جان ال اسالیوان ۲، نیویورک هرنینگ نیوز ۲۷، دسامبر ۱۸۴۵

مکزیک در ۱۸۵۳ زمین لازم برای کشیدن خط آهن ساوت پاسیفیک^۱ به کالیفرنیا را تأمین کرد و مرز جنوبی را هم مشخص کرد. با خرید آلاسکا از روسیه در ۱۸۶۷، گسترش قاره‌ای ایالات متحده کامل شد.

سرزمین فرصت‌ها

با تعیین مرزها به واسطه‌ی سیاست و جنگ، انبوه مهاجران بی‌یابک به این سرزمین‌ها روانه شدند.

خانواده‌ها، در امتداد مسیرهایی مشخص‌شده، به غرب می‌سی‌سی‌پی سفر می‌کردند. تعداد این مهاجران خیره‌کننده بود. سه سال پس از افتتاح مسیر آرگن-که از کوه‌های راکی می‌گذشت در ۱۸۴۱، هر سال پنج‌هزار مهاجر از این مسیر پر مخاطره می‌گذشتند.

دولت، بر اساس لایحه‌ی اعطای زمین^۲ ۱۸۶۲، به کشاورزها ۱۶۰ جریب زمین دولتی می‌داد، البته پس از آن که پنج سال روی زمین کار

درگیری‌ها، دولت در ۱۸۳۰ لایحه‌ی کوچاندن سرخ‌پوست‌ها را تصویب کرد که به رئیس‌جمهور ایالات متحده اجازه می‌داد قبیله‌های سرخ‌پوست را به غرب رود می‌سی‌سی‌پی، «قلم‌روی سرخ‌پوست‌ها» (اکلاه‌های امروزی)، کوچ دهد. چرکی‌ها^۳، که با کشف طلا در وطنشان، جرجیا، آواره شده بودند، نخستین قبیله‌ای بودند که به این منطقه رسیدند. در ۱۸۳۸، حدود ۱۷ هزار چرکی را، در امتداد «مسیر اشک»^۴، به اجبار کوچاندند؛ چهارهزار نفرشان، اغلب در اثر بیماری‌هایی که در اردوگاه‌های بین‌راهی شایع بودند، قربانی شدند. در ۱۸۴۶، بریتانیایی‌ها منطقه‌ی آرگن^۵ را هم در امتداد مدار ۴۹ درجه تقسیم کردند تا مرز با اقیانوس آرام مشخص شود.

توسعه‌های سرزمینی بعدی سریع اتفاق افتادند. در ۱۸۳۶، تگزاس از مکزیک مستقل شده بود. الحاق تگزاس به ایالات متحده در ۱۸۴۵ به جنگ با مکزیک انجامید و کالیفرنیا، نوادا، یوتا، آریزونا و نیومکزیکو را هم در ۱۸۴۸ به ایالات متحده افزود. خرید گدسین^۶ از



چک آلاسکا

در ۱۸۶۷، سال پیش از صدور این چک، ایالات متحده برای خرید آلاسکا با دولت امپراتوری روسیه وارد مذاکره شد.

[۱۳] گردن آویز جنگال
خرس قبیله‌ی رویاه

[۱۲] عروسک خبی کاجینا

[۱۱] عروسک جنگ جوی مِهاوی

[۱۰] عروسک تن درستی دلاویرها

فرهنگ‌های سرخ‌پوستی

قبایل سرخ‌پوست بومی آمریکا، از کشاورزان کرانه‌های حاصل‌خیز اقیانوس اطلس تا ساکنان مناطق منجمد قطبی، مثل قاره‌ی وسیعی که در آن زندگی می‌کردند، متنوع بودند. این تنوع در مصنوعات غنی و گوناگون نماینده‌ی این فرهنگ‌ها بازتاب یافته است.

می‌بستند. (۱۰) عروسک دلاویر^۱ را از چوب می‌تراشیدند. این شمایل زنانه روح محافظ تن درستی بود. قوم دلاویر، هر پاییز، با جشن و پیش‌کش به این روح محافظ ادا احترام می‌کردند. (۱۱) عروسک جنگ‌جوی مِهاوی^۲ را، در سده‌ی نوزدهم، مردم قبیله‌ی مِهاوی در ایستگاه‌های قطار به مسافران می‌فروختند تا سوغات ببرند. (۱۲) عروسک خبی کاجینا^۳ را برای آشنا کردن بچه‌ها با کاجیناها (ارواح) به کار می‌بردند. (۱۳) گردن‌آویز جنگال خرس قبیله‌ی رویاه^۴ که احتمالاً متعلق به رئیس قبیله یا جنگ‌جویی برجسته بوده است. هر دو جنگال را سه مهره از هم جدا می‌کنند و طوق گردن‌آویز را هم از پوست سمور آبی ساخته‌اند. (۱۴) دسته‌ی هاون سسکا^۵ و هاون مِهاک^۶ را زنان ایرکوا برای کوبیدن ذرت و آرد کردنش به کار می‌بردند. (۱۵) اولوی^۷ (جاقوی) اینویت‌ها با دسته‌ی عاج و تیغه‌ی فولادی، زنان اینویت با این چاقو پوست خوک‌های آبی را می‌کندند و تکه‌تکه‌شان می‌کردند. (۱۶) پول صدفی پوموها^۸ که بازرگانان آن را به جنوب می‌بردند و بسیاری از سرخ‌پوست‌های کالیفرنیا از آن به عنوان پول استفاده می‌کردند. (۱۷) کانوی^۹ ملسیت‌ها^{۱۰} را از چوب سرو سفید می‌ساختند، با پوست درخت غان سفید می‌پوشاندند و با صمغ کاج سیاه عایق‌بندی می‌کردند.

(۱) ستون تنم^۱ یا سنگ قبر هایداه‌ها^۲ که احتمالاً برای بزرگداشت رئیس درگذشته‌ی قبیله نصب می‌شده است. (۲) روح‌گیر سیمشبین‌ها^۳ را از عاج یا استخوان می‌تراشیدند و شمن (درمان‌گر سنتی) از آن استفاده می‌کرد تا روح بیمار را اسیر کند و به بدنش برگرداند. (۳) روح‌چماق^۴ آراپاهوها^۵ را برای مراسم «رقص ارواح»، که دشت‌نشین‌ها در اواخر سده‌ی نوزدهم برگزار می‌کردند، به کار می‌بردند. (۴) خنجر جنگی تلینگ‌ها^۶ با تیغه‌ی آهنی و دسته‌ی عاج با میناکاری صدفی. (۵) صورتک دگردیسی کواکیوتل‌ها^۷ که با ترکیه‌ی حصیری و زردپی حیوانات روی سر رقصنده محکم می‌شد. با تکان دادن رشته‌های متصل به پوزه، نقاب از عقالی خشم‌گین به سیمایی انسانی تغییر می‌کرد. (۶) چماق جنگی داکتاها^۸ را از آهن قلع‌پوش می‌ساختند، سنگی تراش‌خورده را روی سرش قرار می‌دادند و با پر یا مو تزئین می‌کردند. (۷) گرز جنگی قبیله‌ی تامپسن^۹ را از چوب غان می‌تراشیدند و برای شکار سگ آبی به کار می‌بردند. (۸) صورتک انگشتی اینویت‌ها^{۱۰} را زن‌ها در مراسم آیینی روی انگشت‌هایشان سوار می‌کردند تا جلوه‌ی بیش‌تری به حرکت‌های دست‌هایشان بدهند. (۹) گهواره‌ی پایوت‌ها^{۱۱} که برای حمل نوزاد از آن استفاده می‌کردند. تسمه‌ی گهواره را از پوست گاو می‌ساختند و به سر مادر

[۱۷] کانوی ملسیت‌ها

[۱۶] پول صدفی پوموها



[۱۴] دسته‌ی هاون سسکا و هاون مِهاک

[۱۵] اولوی اینویت‌ها





[۵] صورتک دگر دیسی کواکیوتل‌ها



[۸] صورتک انگشتی اینویت‌ها



[۱] ستون تنیم یا سنگ قبر هایداه‌ها



[۳] روح جماتی اراپاهوها



[۶] چماق جنگی داکتاها



[۷] گرز جنگی قبیله‌ی تامپسن



[۹] کپه‌اردی بایوت‌ها



[۲] روح گیر سیمیشین‌ها



[۴] خنجر جنگی تلینگت‌ها

1. Totem
2. Haida
3. Tsimshian
4. Arapaho
5. Tlingit
6. Kwakiutl
7. Dakota
8. Thompson
9. Inuit
10. Paiute
11. Delaware
12. Mohave
13. Hopi Kachina
14. Fox
15. Seneca
16. Mohawk
17. Ulu
18. Pomo
19. Malecite

قبل

جنگ داخلی نتیجه‌ی سال‌ها اختلاف میان شمال و جنوب بود.

اعضای جدید اتحادیه

در سال‌های پس از استقلال ۲۹۸ و ۲۹۹ مناطق بیش‌تری به ۱۳ مستعمره‌ی ابتدایی تشکیل‌دهنده‌ی ایالات متحده (معروف به اتحادیه) پیوستند.

برده‌داری

نشست بررسی قانون اساسی در ۱۷۸۷ اجازه داد که خود ایالت‌ها درباره‌ی برده‌داری تصمیم بگیرند؛ ایالت‌های شمالی برده‌داری را لغو کردند و ایالت‌های جنوبی آن را نگه داشتند.

شکاف شمال - جنوب

خود موضوع برده‌داری حول محور حقوق ایالت‌ها در برابر دولت فدرال و این مسأله که آیا برده جزو دارایی‌های شخصی است یا نه داریایی‌هایی که قانون اساسی آمریکا حق مالکیتشان تضمین کرده بود می‌گشت. پذیرش ایالت‌های آزاد جدید (ایالت‌هایی که برده‌داری را ممنوع کرده بودند) در اتحادیه مشکل‌ساز بود، چرا که موازنه‌ی قدرت میان ایالت‌های آزاد و ایالت‌های برده‌دار را به هم می‌زد و احتمالاً زمینه را برای تلاش دولت فدرال برای لغو برده‌داری آماده می‌کرد.

توافق میسوری^{۱۴}

این متمم لایحه‌ی اعلام میسوری به عنوان یکی از ایالت‌های اتحادیه، که در ۱۸۲۰ تصویب شد، موازنه‌ای میان تعداد ایالت‌های برده‌دار و آزاد به وجود می‌آورد، اما در ۱۸۵۷ دیوان عالی، در تصمیمی به نفع ایالت‌های برده‌دار، آن را مغایر قانون اساسی دانست. با افزایش تعداد ایالت‌های آزادی که خواهان پیوستن به اتحادیه بودند و حمله‌ی مسلحانه‌ی جان براون^{۱۵}، چریک مخالف برده‌داری، در ۱۸۵۹ برای آزاد کردن برده‌ها در هارپز فری^{۱۶} ویرجینیا، ایالت‌های جنوبی کم‌کم احساس خطر کردند.



جان براون

جنگ داخلی آمریکا

در ۱۸۶۱، ایالات متحده به دلیل اختلاف نظر درباره‌ی برده‌داری دو پاره شد و جنگ داخلی طولانی و خون‌باری را تجربه کرد که تا ۱۸۶۵ طول کشید. هزاران نفر کشته شدند و گرچه اختلافی که به جنگ انجامیده بود حل شد، اما میراث تفرقه‌افکن آن سال‌ها باقی ماند.

نخستین گلوله‌ها را توپ‌های ائتلاف در ۱۲ آوریل ۱۸۶۱ شلیک کردند؛ هدف این گلوله‌ها دژ سامتر^۲ در بندر چارلزن^۳ کارولینای جنوبی بود که نیروهای اتحادیه آن را در اختیار داشتند. سه روز بعد، لینکلن از فرمان‌داران ایالت‌های وفادار خواست ۷۵ هزار نفر شبه‌نظامی برای حفاظت از واشینگتن بفرستند. جنگ آغاز شده بود.

کشور دوپاره

دو طرف هم‌تراز نبودند؛ اتحادیه جمعیت بیش‌تر (۲۲ میلیون نفر در برابر ۹ میلیون نفر در جنوب که ۳/۵ میلیون نفرشان هم برده بودند و جنوبی‌ها مسلحشان نمی‌کردند) و منابع گسترده‌تری داشت. اما ائتلاف فرماندهان به‌تری داشت. راهبرد ساده‌ی ائتلاف این بود که در برابر حمله‌ها از خودش دفاع کند و به عنوان کشوری مستقل به رسمیت شناخته شود. دولت اتحادیه چاره‌ای نداشت جز این که با حصر خط ساحلی و تسخیر ریچموند^۴ ویرجینیا، پای‌تخت ائتلاف، به ائتلافی‌ها حمله کند.

هر دو طرف به سرباز نیاز داشتند و مرتب فراخوان‌هایی برای جذب داوطلبان صادر می‌کردند. وقتی تعداد سربازها به اندازه‌ی کافی نرسید، ائتلاف در ۱۸۶۲ و اتحادیه در سال بعد از آن به سربازگیری اجباری روی آوردند. در پایان جنگ، ۵۰ درصد جمعیت واجد شرایط اتحادیه و ۷۵ درصد جمعیت ائتلاف بسیج شده بودند. بیش‌تر افراد هر دو ارتش سفیدپوست بودند؛ کنگره، در آغاز، به سیاه‌پوستان آزاد یا برده‌های فراری - که در مجموع حدود نیم‌میلیون نفر بودند - اجازه نمی‌داد به ارتش اتحادیه بپیوندند، اما بعد از آزادسازی برده‌ها در ۱۸۶۳ این قانون را

ایالت‌های ائتلاف معروف شدند. اما همه‌ی ایالت‌های برده‌دار به آن‌ها ملحق نشدند؛ کنتاکی بی‌طرف ماند و دلاویر، مرلند و میسوری به اتحادیه وفادار ماندند. ویرجینیا به ائتلاف پیوست؛ موضوعی که باعث شد ویرجینیای غربی از آن جدا شود و به ایالت‌های اتحادیه بپیوندد.

در همه‌ی ایالت‌های آزاد (قبل)، جز یکی، برنده‌ی انتخابات شد. ایالت‌های جنوبی به جان برکنریج^۵، نامزد دموکرات مدافع برده‌داری، رأی دادند. نتیجه‌ی انتخابات پی‌آمدهایی فوری داشت. در ۲۰ دسامبر ۱۸۶۰، مردم کارولینای جنوبی به جدایی از اتحادیه رأی دادند. تا ژوئن ۱۸۶۱، ده ایالت دیگر هم به این شورش پیوستند و به

پیروزی انتخاباتی آبراهام لینکلن (صفحه‌های ۳۱۶ و ۳۱۷)، نخستین رئیس‌جمهور عضو حزب جمهوری‌خواه، بر مخالفان چنددسته‌ی دموکرات زمینه را برای جنگ فراهم کرد. لینکلن با برده‌داری در مناطقی که می‌خواستند عضو اتحادیه باشند مخالف بود و

1. John Breckenridge
2. Sumter Fort
3. Charleston
4. Richmond
5. Stonewall Jackson
6. Bull Run
7. Robert E. Lee
8. Gettysburg
9. Ulysses S. Grant
10. Shiloh
11. Vicksburg
12. William Sherman
13. Appomattox
14. Missouri Compromise

توافق میسوری، که برای مدت‌ها موازنه‌ی قدرت میان ایالت‌های برده‌دار و ایالت‌های آزاد طراحی شده بود، در ۱۸۲۰ تصویب شد. این توافق عضویت ایالت برده‌دار میسوری و ایالت آزاد مین را در اتحادیه پذیرفت و برده‌داری را در آن بخش از سرزمین‌های لوپیز^{۱۷} تا ۲۶ درجه و ۳۰ دقیقه قرار داشتند سبز ایالت میسوری - ممنوع اعلام کرد.

15. John Brown

16. Harpers Ferry

17. West Point

18. Springfield

19. Snodgrass

20. Hilliard

21. Chickamauga

22. Ku Klux Klan

ژنرال آمریکایی (۱۸۲۲ تا ۱۸۸۵)

بولیسز اس گرانٹ

بولیسز اس گرانٹ در آکادمی نظامی وست پونت^{۱۸} آموزش دید، اما در زندگی نظامی به موفقیتی نرسید و در جریان رکود ۱۸۵۷ هم شاهد نابودی مزرعه‌اش در میسوری بود. وقتی جنگ آغاز شد، آموزش‌های نظامیش باعث شدند به درجه‌ی سرهنگی برسد و موفقیت‌های زودهنگام و تاکتیک‌های تهاجمیش مخصوصاً در ۱۸۶۲ در شیلو به ارتقای درجه‌اش انجامیدند. در مارس ۱۸۶۴، لینکلن گرانٹ را به سمت فرمانده کل نیروهای اتحادیه منصوب کرد. او، در ژوئیه‌ی ۱۸۶۶، فرمانده کل ارتش ایالات متحده شد، تا این که در ۱۸۶۹، به عنوان نماینده‌ی جمهوری‌خواهان، در انتخابات ریاست‌جمهوری به پیروزی رسید. دوران ریاست‌جمهوری او با رسوایی لکه‌دار شد، اما دولت او تا ۱۸۷۷ برقرار ماند.



نبرد گتیسبرگ

مجموع تلفات دو طرف در گتیسبرگ را بیش از ۴۶ هزار نفر برآورد می‌کنند و کشته‌ها هم در میدان نبرد رها شدند. این نخستین نوازه‌ای بود که عکاس‌های جنگی به شکلی گسترده مستندش کردند.



«بعد»

هرچند پایان جنگ به اتحاد دوباره‌ی کشور انجامید، سال‌ها طول کشید تا قوانین تازه پذیرفته شوند.



اعلامیه‌ی آزادی برده‌ها

آزادی برده‌ها اعلامیه‌ی ۱۸۶۳ درباره‌ی آزادی برده‌ها، در ۱۸۶۵، سیزدهمین متمم قانون اساسی شد. متمم چهاردهم، که در ۱۸۶۸ تصویب کردند، برده‌های پیشین را شهروند ایالات متحده کرد (اما تا ۱۹۲۴ نوبت سرخ‌پوست‌ها نشد) و متمم پانزدهم در ۱۸۷۰ به آن‌ها حق رأی داد. با این حال، در بسیاری از موارد، این‌ها فقط حقوق روی کاغذ بودند و تبعیض نژادی تا قرن بعد هم باقی ماند.

بازسازی

پس از جنگ، نیروهای فدرال جنوب را اشغال کردند. از ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۷، کنگره برای «بازسازی» جنوب تلاش می‌کرد. استفاده از مقام‌های رسمی ائتلاف سابق در مناصب دولتی ممنوع بود، سربازهای قدیمی باید سوگند وفاداری به اتحادیه می‌خوردند و برده‌های تازه آزادشده در انتخابات ایالتی شرکت می‌کردند. ایالت‌های ائتلاف را، فقط پس از آن که متمم چهاردهم را پذیرفتند، دوباره عضو اتحادیه کردند. با این حال، شکل‌گیری کوکلاکس کلن^۳، گروه حامی برتری نژادی سفیدپوست‌ها، در ۱۸۶۵ در تنسی نشان‌دهنده‌ی بی‌میلی بعضی از جنوبی‌ها به پذیرش آزادی برده‌ها بود.



سازوبرگ یکسان

هر دو ارتش از نسخه‌هایی از این تفنگ شمشالی کالیبر ۰/۵۸ استفاده می‌کردند. این تفنگ در شمال به اسپرینگفیلد^{۱۸}، ستام کارخانه‌ی سازنده‌اش در ماساچوست معروف بود.

به جبهه می‌رساندند، پیام‌ها را با تلگراف مخابره می‌کردند، کشتی‌های آهن‌پوش برای نخستین بار با هم می‌جنگیدند و عکاس‌ها و روزنامه‌نگاران اخبار جنگ را هر روز، به واسطه‌ی روزنامه‌ها، به مردم می‌رساندند. هزینه‌ی انسانی جنگ چشم‌گیر بود: ۳۶۰ هزار سرباز اتحادیه جان باختند و ۲۷۵ هزار نفر هم زخمی شدند. ۲۵۸ هزار سرباز ائتلاف کشته و صد هزار نفرشان مجروح شدند. جنوب، از نظر اقتصادی، نابود شد.

دست‌آورد مهم جنگ آزادی برده‌ها بود. لینکلن، در آغاز، برای حفظ اتحادیه می‌جنگید، نه برای آزاد کردن برده‌ها، اما حامیان لغو برده‌داری در شمال و اثرگذاری برده‌های فراری که به ارتش اتحادیه پیوسته بودند نظرش را عوض کردند. اعلامیه‌ی لینکلن درباره‌ی آزادسازی برده‌ها، در اول ژانویه‌ی ۱۸۶۳، برده‌های اتحادیه را آزاد کرد، هرچند او نه اختیار قانونی لغو برده‌داری را داشت و نه قدرت انجام چنین کاری را در جنوب. خود لینکلن آن قدر زنده نماند تا آثار این کارش را ببیند: ۱۴ آوریل ۱۸۶۵، در تماشاخانه‌ای در واشینگتن به او شلیک کردند و روز بعد درگذشت.

هنگ هشتاد و چهارم

این پرچم پرچم هنگ هشتاد و چهارم سربازهای رنگین‌پوست ایالات متحده بود و نام بعضی از نبردهای را که این هنگ، در کنار نیروهای پر شمار تر داوطلب ارتش اتحادیه، در آن‌ها شرکت داشت روی آن نوشته‌اند.

در غرب، یولیسز اس گرانت^۹ (راست)، ژنرال نیروهای اتحادیه، شیلوی^{۱۰} تنسی را در اوت ۱۸۶۲ و، بعد، ویکسبرگ^{۱۱}، در ساحل می‌سی‌سی‌پی، را در ژوئیه‌ی ۱۸۶۳ گرفت و آرکانزاس، لویزیانا و تگزاس را از بقیه‌ی ائتلاف جدا کرد. در پاییز ۱۸۶۴، ویلیام شرمن^{۱۲}، ژنرال اتحادیه، در جرجیا به طرف دریا پیش‌روی کرد و بعد، از مسیر کارولینا، به سمت شمال رفت. در ویرجینیا، پیروزی‌های گرانت در برابر لی تعداد نیروهای ارتش ائتلاف را به نزدیک ۶۰ هزار نفر کاهش داد. سقوط پای‌تخت ائتلاف در ۳ آوریل ۱۸۶۵ باعث شد که لی، روز ۹ آوریل در ساختمان دادگاه اِپِتکس^{۱۳}، تسلیم گرانت شود.

آمار و ارقام

این جنگ نخستین جنگ با فن‌آوری‌های مدرن بود. خطوط آهن افراد و تدارکات را

پرچم ائتلاف، تپه‌ی اسنادگرس^{۱۹}

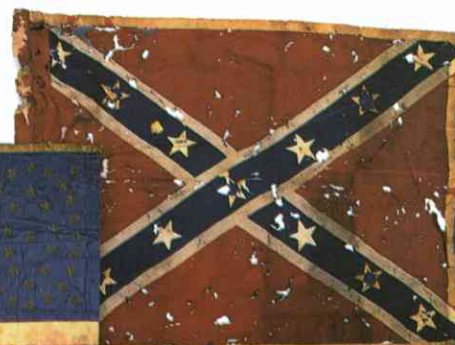
گروهان الانامایی هیلپارد^{۲۰} گردان دوم، در سپتامبر ۱۸۶۲ در جریان نبرد چیکامانوکا^{۲۱} در جرجیا، به تپه‌ی اسنادگرس حمله کرد. سربازهای اتحادیه پرچم آن‌ها را ۸۳ بار سوراخ کردند.



تغییر داد. حدود ۲۰۰ هزار سپاه‌پوست به ارتش اتحادیه ملحق شدند، اما دست‌مزدشان کمتر از سفیدپوست‌ها بود و نمی‌توانستند افسر شوند. در اتحادیه، بسیاری از زنان هم به کمیسون بهداشت، که آشپزخانه‌ها و بیمارستان‌ها را اداره می‌کرد، پیوستند و کمک مالی جمع می‌کردند.

پیروزی‌ها و شکست‌خورده‌ها

برتری رهبری ائتلاف در آغاز به پیروزی‌هایی انجامید که مهم‌ترینشان پیروزی استن‌وال جکسن^۵ در بول ران^۶ ویرجینیا در ژوئیه‌ی ۱۸۶۱ و، پس از آن، پیروزی اوت ۱۸۶۲ وقتی نیروهای اتحادیه نتوانستند ائتلافی‌ها را از واشینگتن دور کنند بود. نقطه‌ی عطف جنگ تلاش ژنرال رابرت ای لی^۷ برای فتح اتحادیه و شکستش در گتیسبرگ^۸ پنسیلوانیا در جریان نبردی سه روزه در ژوئیه‌ی ۱۸۶۳ بود.



رئیس جمهور ایالات متحده؛ زاده‌ی ۱۸۰۹، مرگ در ۱۸۶۵

آبراهام لینکلن

رئیس جمهور دوران جنگ

این عکس را الکساندر گاردنر ۱۲ در نوامبر ۱۸۶۳ از چهره‌ی لینکلن گرفت. این عکس عزم راسخ رئیس جمهور را نشان می‌دهد، اما آندوه و فشاری را که در مقام رهبر جنگ تحمل می‌کرد را هم آشکار می‌کند.

نخستین تلاش‌های لینکلن، که در ۱۸۴۶ برای نمایندگی در کنگره‌ی ایالات متحده انتخاب شد، در واشینگتن موفق نبودند و او به ایلینوی برگشت تا خودش را وقف وکالت و پول درآوردن کند. بالا گرفتن بحث درباره‌ی برده‌داری در جریان طرح لایحه‌ی کانزاس-نبراسکا در ۱۸۵۴ بود که دوباره او را به جهان سیاست کشاند. لینکلن در تأسیس حزب جمهوری‌خواه مشارکت کرد تا با شیوع برده‌داری در ایالات متحده در حال گسترش مبارزه کند.

آبراهام لینکلن در کنتاکی بزرگ شد؛ جایی که آن روزها مرز آمریکا

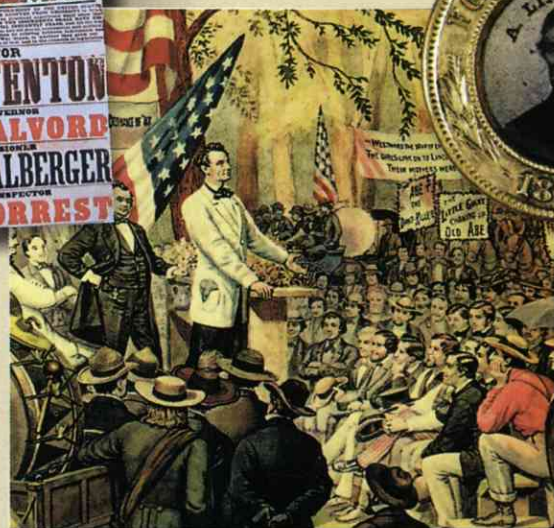
در غرب وحشی بود. پدرش، تامس لینکلن، کشاورز و نجاری بود که پسرش را، از همان کودکی، به کار سخت بدنی عادت داد. آبراهام از پدرش و دنیای محدود کشاورزی او بیزار بود. او هوادار مادام‌العمر پیشرفت فن‌آوری و اقتصاد مالی، به عنوان راه‌هایی برای فرار از عقب‌افتادگی زادگاهش، شد.

او تحصیلات مختصری داشت، اما نامادریش، سارا، تشویقش می‌کرد که در خانه درس بخواند. لینکلن سخن‌ور و بلندپرواز در سی سالگی وکیل شد و، در مقام عضو حزب لیبرال و ترقی‌خواه ویگ، کرسی نمایندگی خانه‌ی نمایندگان ایلینوی را به دست آورد. در محافل سیاسی سطح بالا، منش روستایی او را زمخت و ناخوش‌آیند می‌دانستند، با این حال، آن قدر موفق بود که در ۱۸۴۲ مری تاد، دختر یک مزرعه‌دار، را راضی به ازدواج با خودش کند. مری فعالانه پشتیبان کارراهه‌ی سیاسی شوهرش بود، اما سخت حسود بود و گاهی ول‌خرجی‌های بی‌حساب می‌کرد. آن‌ها زوج خوش‌بختی نبودند؛ مرگ دو پسرشان در کودکی بر قلب مری سنگینی می‌کرد و خود لینکلن هم مستعد حمله‌های افسردگی بود.

در مسیر رقابت انتخاباتی

در ۱۸۵۸، بحث‌های علنی لینکلن در جریان رقابت‌های انتخابات مجلس سنا در ایلینوی توجه‌مندی کشور را به خود جلب کردند. لینکلن، در آن زمان، صورتش را کاملاً اصلاح می‌کرد و در ۱۸۶۰ بود که، برای افزایش بخت انتخاباتی، ریش گذاشت.

نشان رقابت‌های انتخاباتی، ۱۸۶۴



جبهه‌ی متحد

در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۸۶۴، اندرو جانسن ۱۱ دموکرات، به عنوان نامزد معاونت رئیس‌جمهور، لینکلن را همراهی می‌کرد. با افزایش دلزدگی از جنگ، انتخاب دوباره‌ی لینکلن، به هیچ‌وجه، نتیجه‌ای تضمین‌شده نبود.

برسانند. برده‌داری فرصت به‌سازی خود را از فرد می‌گرفت.

هوادار کم‌شور لغو بردگی

هرچند لینکلن برده‌داری را از نظر اخلاقی نادرست می‌دانست، خواهان لغو بردگی نبود و پذیرفته بود که برده‌داری در ایالت‌های جنوبی باقی بماند. با این حال، موضع ضد برده‌داریش در بحث‌های علنی با استفن ای داگلاس^۱، نامزد دموکرات‌ها در ایلینوی، در ۱۸۵۸، او را متفوق جنوبی‌ها کرد و این گفته‌اش را که دولت ایالات متحده «نمی‌تواند تا همیشه نیمه‌برده‌دار و نیمه‌آزاد بماند» فراخوانی به

نگرش او به برده‌داری در سال‌های کودکیش شکل گرفته بود، چرا که خانواده‌اش به کلیساهای تعمیدی^۲، که مخالف برده‌داری بودند، می‌رفتند. اما، پیش از همه، تجربه‌ی شخصی او از خودساختگی به باورهایش جهت می‌داد. لینکلن احساس می‌کرد که برآمدن او از خاست‌گاهی فرودست نشان می‌دهد که هر انسان آزادی می‌تواند خود را به جایی

خط سیر زمانی

۱۲ فوریه ۱۸۰۹ آبراهام لینکلن در کلبه‌ای چوبی، نزدیک هاجنویل^۱ کنتاکی، به دنیا می‌آید.

۹ دسامبر ۱۸۱۸ نانسی هنکس لینکلن^۲، مادر آبراهام، در ۲۴ سالگی می‌میرد. سال بعد، پدرش، تامس لینکلن، با سارا بوش جانستن ازدواج می‌کند.

۱۸۳۲ در جنگ شاهین سیاه^۳، در مقام فرمانده گروهی شبه‌نظامی، با سرخ‌پوست‌های قبایل ساک^۴ و روباه می‌جنگد.

۱۸۳۴ لینکلن، نامزد حزب ویگ، برای اولین دوره از چهار دوره متوالی نمایندگی در خانه نمایندگان ایلینوی انتخاب می‌شود.

۱۸۳۷ مجوز وکالت می‌گیرد و فعالیت حقوقی را در اسپرینگفیلد، مرکز ایالت ایلینوی، آغاز می‌کند.

۴ نوامبر ۱۸۴۲ با مری تاد، دختر یکی از خانواده‌های برده‌دار کنتاکی، ازدواج می‌کند.

۱۸۴۶ تا ۱۸۴۹ برای یک دوره، نمایندهی حزب ویگ در خانه نمایندگان ایالات متحده است. مخالفت کم‌طرف‌دارش با جنگ ایالات متحده و مکزیک مانعی در کارراهی سیاسی می‌شود.

اول فوریه ۱۸۵۰ ادوارد بیکر لینکلن^۵، پسر دوم لینکلن، در سه سالگی می‌میرد.

۱۸۵۴ دوباره وارد سیاست می‌شود و، برای مبارزه با شیوع برده‌داری، در تأسیس حزب جمهوری خواه هم‌کاری می‌کند.

۱۸۵۸ نامزد جمهوری خواهان در انتخابات سنا می‌شود و در مقابل استنفن ای. داگلاس می‌بازد، اما بحث‌هایش با داگلاس در باره‌ی برده‌داری نامش را سر زبان‌های اندازند.

۱۶ مه ۱۸۶۰ در نتیجه‌ی مصالحه‌های درون‌حزبی، نامزد جمهوری خواهان در انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده می‌شود.

۶ نوامبر ۱۸۶۰ لینکلن، با ۳۹٫۹ درصد آرای مردمی، شانزدهمین رئیس‌جمهور ایالات متحده می‌شود. هفت ایالت جانی، در واکنش به این اتفاق، از اتحادیه جدا می‌شوند.

۴ مارس ۱۸۶۱ لینکلن، در نطق آغاز دوره‌ی ریاست‌جمهوریش، قول می‌دهد اتحادیه را حفظ کند و برده‌داری را در ایالت‌های برده‌دار باقی بگذارد.

آوریل ۱۸۶۱ پس از تیراندازی نیروهای ائتلاف به نیروهای اتحادیه در دژ سامتر، لینکلن دستور اقدام نظامی برای «حفظ اتحادیه» را صادر می‌کند. چهار ایالت دیگر به ائتلاف می‌پیوندند و جنگ داخلی آغاز می‌شود.

۲۰ فوریه ۱۸۶۲ ویلیام^۶، سومین پسر لینکلن، در یازده سالگی می‌میرد.

۲۲ سپتامبر ۱۸۶۲ لینکلن اعلامیه‌ی آزادی برده‌ها را صادر می‌کند و برده‌های ایالت‌های ائتلاف را آزاد می‌خواند. این اعلامیه از اول ژانویه ۱۸۶۳ اجرایی می‌شود.

۸ نوامبر ۱۸۶۴ لینکلن، با پشتیبانی ائتلافی از جمهوری خواهان و دموکرات‌های حامی جنگ، با ۵۵ درصد آرای مردمی، دوباره رئیس‌جمهور می‌شود.

اول فوریه ۱۸۶۵ مصوبه‌ی پیش‌نهاد متمم سیزدهم را، که برده‌داری را در ایالات متحده لغو می‌کند، امضا می‌کند.

۱۴ آوریل ۱۸۶۵ جان ویلکز بوت، در تماشایخانه‌ی فرد و واشینگتن، به لینکلن شلیک می‌کند. لینکلن روز بعد می‌میرد.



Concentration Manuscript
May 14, 1861
Hon. Sec. of War
My dear Sir
The bearer of this letter
will inform you that my
services in all the
supply service for the Army
participate in the
the center of a few lines for
the first & hissing - I know
how to be on hand, prompt &
affectionate - for the rest of
your family care
Yours truly
Abraham Lincoln

مرد نامدنگاری

لینکلن این نامه را در مه ۱۸۶۱ به سایمن کمز^۷، وزیر جنگش، نوشت:

توصیه می‌کرد با دوستش، الکساندر سیمپسن^۸، برای تأمین اسب‌های ارتش قرارداد ببندند. در نامه‌هایی دیگر، لینکلن پیوسته از ژنرال جان ای مک‌کلرند^۹، یکی از فرماندهان نظامی متعدد به شکل تاسف‌بار ناموفق اتحادیه، و طرف او ایستاده‌اند.

دیدار رئیس‌جمهور

لینکلن، در اکتبر ۱۸۶۲، از اردوگاه ارتش اتحادیه در انتیم^{۱۰} بازدید می‌کند. آلن پینگرتن^{۱۱} (چپ)، رئیس سازمان اطلاعات، و ژنرال جان ای مک‌کلرند^{۱۲}، یکی از فرماندهان نظامی متعدد به شکل تاسف‌بار ناموفق اتحادیه، و طرف او ایستاده‌اند.

«بیابید تلاش کنیم تا کاری را که در میانه‌اش هستیم به پایان برسانیم، تا زخم‌های ملت را التیام دهیم.»

آبراهام لینکلن، نطق آغاز دوره‌ی ریاست‌جمهوری، ۴ مارس ۱۸۶۵

اس گرانٹ بیاید که، همچون خود لینکلن، اراده‌ای خلل‌ناپذیر داشته باشد.

میراث لینکلن

حتی در اوج جنگ، لینکلن توانست بعضی از پیشرفت‌های بنیادینی را که سخت به آن‌ها باور داشت محقق کند. او بر تأسیس بانک ملی^{۱۳} نظارت داشت، زمینه را برای ساخت خط آهن پاسیفیک^{۱۴} فراهم کرد و، با لایحه‌ی اعطای زمین، راه را برای قطعه‌بندی زمین‌های دشت‌ها در قالب مزرعه‌های کوچک هم‌وار کرد. در حوزه‌ی برده‌داری، فقط پس از انتخاب دوباره‌اش در ۱۸۶۴ بود که توانست



تفنگی که با آن به لینکلن شلیک کردند.

تورور در تماشایخانه‌ی فرد

جان ویلکز بوت، وقتی لینکلن در کنار هم‌سرش، مری، نمایش خوشاوند آمریکایی^{۱۵} را تماشا می‌کرد، گلوله‌ای به سر او شلیک کرد. لینکلن را به مسافرخانه‌ی روبه‌روی تماشایخانه بردند و صبح روز بعد در همان جا مرد.



جنگ داخلی تعبیر کردند. لینکلن، غربی زمخت و بی‌ملاحظه‌ای که تجربه‌ی سیاسی محدودی داشت، گزینه‌ای بدیهه‌ی برای نام‌زدی جمهوری خواهان در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۸۶۰ نبود، اما، در نتیجه‌ی بده‌بستان‌های جناح‌های مخالف، قرعه به نام او افتاد. حزب دموکرات دچار تفرقه بود و لینکلن، با کم‌تر از ۴۰ درصد آرای مردمی، رئیس‌جمهور شد. جنوبی‌های سرسخت از قیل گفته بودند که انتخاب او باعث انفعال (جدایی) آن‌ها از اتحادیه می‌شود. فضا چنان تنش‌آلود بود که لینکلن، ناچار شد، برای آغاز کارش، مخفیانه به واشینگتن برود، چون او را به مرگ تهدید کرده بودند.

لینکلن، در آغاز، احساسات جدایی‌طلبانه و قدرت ضروری برای غلبه بر آن‌ها را، به شکلی خطرناک، دست‌کم گرفته بود. اما، با آغاز جنگ داخلی میان ایالت‌های شمالی (اتحادیه) و ایالت‌های جنوبی (ائتلاف) در ۱۸۶۱، نشان داد که عزمی راسخ برای پیروزی دارد. او، در مقام رئیس‌جمهور، موقعیت متزلزلی داشت. نخبگان سیاسی از او بیزار بودند، گروه‌هایی از هر دو جناح حزب خودش ساز مخالفت با او را می‌زدند و ژنرال‌های ناراضی تهدیدش می‌کردند. او، برای جلب حمایت از جنگ، باید حساب‌شده عمل می‌کرد و تن به مصالحه می‌داد. با این حال، بدون تقریباً هیچ تجربه‌ی نظامی، نشان داد که قواعد جنگ را بهتر از پیش‌تر ژنرال‌هایش می‌فهمد. تا ۱۸۶۴ طول کشید تا بتواند فرمانده کلی مانند یولیسیز

1. Thomas Lincoln
2. Sarah (Bush) Johnston
3. Whig
4. Mary Todd
5. Kansas-Nebraska Act
6. Baptist
7. Stephen A. Douglas
8. National Bank
9. Pacific
10. John Wilkes Booth
11. Andrew Johnson
12. Alexander Gardner
13. Simon Cameron
14. Alexander Simpson
15. Antietam
16. Allan Pinkerton
17. John A. McClelland
18. Ford
19. Our American Cousin
20. Hodgenville
21. Nancy Hanks Lincoln
22. Black Hawk
23. Sauk
24. Edward Baker Lincoln
25. William



رهایی آمریکای لاتین

مردم آمریکای لاتین در سراسر قاره‌ی آمریکای جنوبی، آمریکای مرکزی، مکزیک و جزایر کاراییب پراکنده‌اند. آن‌ها در تجربه‌ی تاریخی کشورگشایی و مستعمره‌سازی اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها، مبارزه برای رهایی و چند قرن بی‌ثباتی سیاسی با هم اشتراک دارند.

» قبل

وقتی اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها به آمریکای لاتین رسیدند، فرهنگ‌های این منطقه ۳۰۰ سال تحت سیطره قرار گرفتند.

فاتحان

فاتحان اسپانیایی، که ماجراجویانی بی‌باک و خشن بودند، اسپانیا را بر جهان نو مسلط کردند. در ۱۵۱۳، واسکو نونس د بالبوآ نخستین اروپایی بود که آقیانوس آرام را دید. هشت سال بعد، هیأت اعزامی اسپانیایی ایران کرئس امپراتور آزتک، مکزیکومای دوم؛ را در مکزیک شکست داد و در ۱۵۳۲ هم اسپانیایی‌ها پادشاهی اینکا در پرو را برانداختند. ۲۳۰ و ۲۳۱ مکزیک و پرو معدن‌های غنی طلا و نقره داشتند و مکزیکوسیتی پای‌تخت اسپانیای نو شد.



سرپوش مکزیکوما

جنوبی و شمالی، در حمله‌ای گزانبیری، تلاش کردند باقی‌مانده‌ی قدرت هواداران سلطنت را نابود کنند و در ۱۸۲۴ پرو به استقلال رسید. در مکزیک، جنبشی یگانه در ۱۸۱۰ به رهبری میگل ایدالگو ای کستیا، کشیش تندرو، شکل گرفت. ایدالگو از بومی‌های مکزیک خواست طبقه‌ی ثروت‌مند اسپانیایی‌تبار را از روستای دُلسر^۱ برانند. این ماجرا به «فریاد دُلسر»^۲ معروف شد. با فتح شهرهای کوچک و بزرگ، تعداد افراد ارتش آموزش‌ندیده‌ی ایدالگو به

نیروهای بلیوار در ۱۸۱۳ به ونزوئلا حمله کردند و جنگی سهمگین به راه انداختند، اما پیروزی‌های شورشی‌ها گذرا بودند. در ۱۸۱۷، تلاشی احیاشده و چشم‌گیرتر برای استقلال آغاز شد و منازعه را در شمال به نفع خود تمام کرد. بلیوار در ۱۸۱۹ رئیس‌جمهور کلمبیای کبیر^۳ اتحادیه‌ای متشکل از ونزوئلا، کلمبیا، پاناما و اکوادور- شد. اوضاع به سود استقلال‌طلبان پیش می‌رفت و تا ۱۸۲۱ کارزارهای نظامی بیش‌تر به آزادی‌گرانادای نو^۴ و ونزوئلا انجامیدند. در آند مرکزی، ارتش‌های

وقتی ناپلئون در ۱۸۰۸، در جریان جنگ شبه‌جزیره، در مقابل هم‌پیمانان اسپانیاییش ایستاد (صفحه‌های ۳۰۴ تا ۳۰۷)، ورق به ضرر اسپانیایی‌ها برگشت. ناپلئون شاه اسپانیا و پسرش، فردیناند، را گروگان گرفت و متنفذان مناطق اسپانیایی آمریکا بر سر قدرت به جان هم افتادند و خون‌تاه^۵ خلا قدرت را پر کردند. بیش‌تر خون‌تاه‌ها چندان نپاییدند، اما در ۱۸۱۰ حرکت به سوی استقلال آغاز شده بود. جنبش‌های استقلال‌طلبی در آمریکای جنوبی در هر دو سر قاره پدیدار شدند. در جنوب، خوزه د سن مارتین^۶ به میدان آمد. در ۱۸۱۷، سن مارتین، افسر نظامی سابق اسپانیا، پنج‌هزار سرباز را، با عبور از آند، از آرژانتین به شیلی برد و در نقطه‌ای به نیروهای هوادار سلطنت حمله کرد که انتظارش را نداشتند. بعد، سن مارتین پرو را، که پای‌گاه اسپانیایی‌ها بود، فتح کرد. از شمال، سیمون بلیوار (چپ) سر برآورد.



نبرد مایپو

خوزه د سن مارتین سربازان شورشی خود را از آند گذراند تا با سلطنت‌طلب‌های اسپانیایی بی‌چنگد. نبرد مایپو در ۱۸۱۸ شیلی را از سلطه‌ی اسپانیا رها کرد. ارتش اسپانیا سکه دوهزار سربازش کشته شده بودند و سه‌هزار نفرشان هم اسیر- خود را باخت و سن مارتین توانست پرو را هم آزاد کند.

مستعمره‌سازی اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها

در سده‌ی شانزدهم، مستعمره‌نشین‌های اسپانیایی تا فلوریدا و کالیفرنیا امروزی در شمال و ونزوئلا و آرژانتین امروزی در جنوب پیش رفتند. در قرن هجدهم، فلزها و سنگ‌های گران‌بها را کشف کردند و کاشت قهوه هم در برزیل شروع شد. پرتغالی‌ها آمازون را کشف کردند و در ۱۷۵۰ به طور رسمی مدعی سیطره بر آن شدند.



رهبر انقلابی آمریکای جنوبی (۱۷۸۳ تا ۱۸۳۰)
سیمون بلیوار

سیمون بلیوار میهن‌پرست اهل آمریکای جنوبی و قهرمان مبارزه برای استقلال از اسپانیا بود. او، که در خانواده‌ای اشرافی به دنیا آمده بود، پس از سفرهایی به اروپا و ایالات متحده و آشنایی با اندیشه‌های ضد استعماری، فعالیت انقلابی را در ۱۸۱۳ و ونزوئلا آغاز کرد. او را «رهایی‌بخش»^{۱۱} می‌نامیدند. بلیوار باقی‌مانده‌ی عمرش را صرف تلاش ناموفق برای ایجاد اتحادیه‌ای از کشورهای تازه استقلال یافته کرد.



پوستر انقلابی

روی این پوستر، که دهقانان را دعوت می‌کند تا تحت رهبری زاپاتا^{۱۲}، فرمانده ارتش رهایی‌بخش جنوب، متحد شوند، نوشته‌اند «زمین باید مال آن‌هایی باشد که روی آن کار می‌کنند». صاحبان املاک بزرگ دهقانان را از زمین‌هایشان می‌رانند.

هجدهم به آرمان استقلال می‌اندیشیده‌اند. اما اتکای طبقه‌های بالای برزیلی به برده‌های آفریقایی (صفحه‌های ۲۸۰ و ۲۸۱) پیوندشان را با پرتغالی‌ها حفظ می‌کرد. عامل کلیدی پایان نسبتاً بدون خون‌ریزی حکومت استعماری این بود که دربار پرتغال در ۱۸۰۸، برای فرار از سپاه مهاجم ناپلئون، از لیسبون به ریودوژانیرو گریخت. سیزده سال بعد، شاه ژواو^{۱۳} به پرتغال برگشت و پسرش، پدرو^{۱۴}، را نایب‌السلطنه‌ی خود [در برزیل] کرد. پدروی اول برزیل را در ۱۸۲۲ مستقل اعلام کرد و خودش را امپراتور نامید. اما در ۱۸۳۱ استعفا داد و پسر پنج ساله‌اش، پدروی دوم^{۱۵}، تا ۱۸۴۰ به کمک چند نایب‌السلطنه حکومت کرد و پس از آن خود را امپراتور خواند. پدروی دوم تا ۱۸۸۹ فرمان‌روایی کرد، تا این که خلعش کردند و برزیل را جمهوری خواندند.

ایجاد ملتهای جدید

منطقه‌ی سابق اسپانیایی آمریکا به بیش از دوازده کشور مجزا تقسیم شد. جمهوری‌هایی به سبک جمهوری‌های اروپای شمالی و ایالات متحده در سراسر منطقه متولد شدند. نخستین جمهوری‌ها در ۱۸۱۱ و ۱۸۱۲ در ونزوئلا، شیلی و گرانادای نو شکل گرفتند. با این حال، درگیری‌های جناحی اولین دولت‌های قانونی را ساقط کردند و آشفتگی،



منابع چپاول‌شده

قهوه محصولی غیربومی بود که اروپایی‌ها با خود آورده بودند. تا پیش از ۱۸۰۰، بیش‌تر کشتزارهای تحت سیطره‌ی مستعمره‌نشین‌ها از برده‌ها کار می‌کشیدند.

هشتاد هزار نفر رسید و حالا خود مکزیکوسیتی را تهدید می‌کرد. ایدالگورا، پس از شکست سنگینش، در ۱۸۱۱ دست‌گیر و اعدام کردند. اما مکزیک دیگر در مسیر استقلال پیش می‌رفت و در ۱۸۲۲ مستقل شد.

استقلال برزیل

در برزیل، کشف دسیسه‌ای علیه حکومت پرتغالی‌ها در سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۸ نشان می‌داد که بعضی گروه‌ها از اواخر سده‌ی

بعد

پس از قرن‌ها حکومت استعماری، پای صنعتی‌سازی و مردم‌سالاری آهسته آهسته به آمریکای لاتین باز شد.



کارتازا

قانون اساسی جدید مکزیک در ۱۹۱۷، رئیس‌جمهور ونوستیانو کارانزا^{۱۶}، با اصلاحات ارضی و وضع محدودیت‌های بیش‌تر برای قدرت کلیسا، خلق دولت مدرن مکزیک را آغاز کرد.

صنعت جدید

کمربود کالا در نتیجه‌ی دو جنگ جهانی مشوقی برای صنعتی‌سازی شد. اما رکود بزرگ دهه‌ی ۱۹۳۰ و ۳۸۴ و ۳۸۵ ضربه‌ی سختی به آمریکای لاتین زد. صنایع سنگین تا دهه‌ی ۱۹۵۰ شکل نگرفتند. برزیل، مکزیک و آرژانتین تولیدکنندگان برتر آهن، فولاد و ماشین‌آلات در آمریکای لاتین شدند.

سیاست توده‌ای

آمریکای لاتین اغلب گرفتار بی‌ثباتی سیاسی بوده است. بسیاری از کشورها بین راست و چپ افراطی در نوسان بوده‌اند، اما بیش‌تر آن‌ها حالا حکومت‌هایی مردم‌سالار دارند < ۴۲۲ و ۴۲۳، ۴۳۸ و ۴۳۹.

صادراتی سنتی، مثل نقره، دوباره رونق گرفتند و تولیدشان از سطوح پیشین بالاتر رفت. وقتی بودجه‌ی داخلی محدود بود، سرمایه‌گذاران اروپایی به تأمین پول لازم برای اصلاح زیرساخت‌ها کمک می‌کردند. شرکت‌های خارجی، از کشورهای مثل بریتانیا، خط آهن، خط تراموا و شبکه‌های برق ساختند و آمریکای لاتین به اقتصاد جهانی پیوست. هرچند جوامع شهری رونق می‌گرفتند، زندگی روستایی هنوز دشوار بود.

انقلاب مکزیک

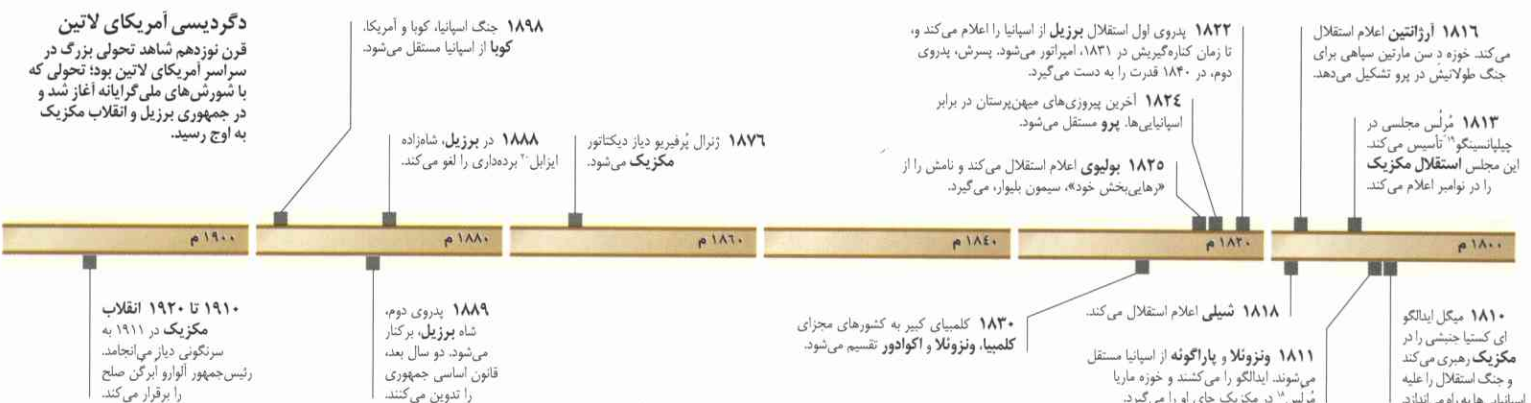
در ۱۸۷۶، ژنرال پُرفیریو دیاز^{۱۷}، با توسل به زور، قدرت را در مکزیک به دست گرفت و حکومتی دیکتاتوری به وجود آورد. او درهای کشور را به روی سرمایه‌گذاران خارجی گشود و به ملاک‌های خارجی اجازه داد زمین‌های بیش‌تری از دهقانان مکزیک بگیرند. نارضایتی از این سیاست‌ها در انقلاب ۱۹۱۰ به نقطه‌ی انفجار رسید. دیاز در ۱۹۱۱ سقوط کرد، اما جنگ میان جناح‌های رقیب بالا گرفت. فرانسیسکو مادیرو^{۱۸}، جانشین او، نتوانست اصلاحاتی ارضی را که وعده داده بود اجرا کند و در ۱۹۱۳ سرنگون شد. رئیس‌جمهور آلوارو اوبرگن^{۱۹} (۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴) سرانجام این اصلاحات را انجام داد و جنگ متوقف شد.

دگردیسی آمریکای لاتین

قرن نوزدهم شاهد تحولی بزرگ در سراسر آمریکای لاتین بود: تحولی که با شورش‌های ملی‌گرایانه آغاز شد و در جمهوری‌های برزیل و انقلاب مکزیک به اوج رسید.

خوتنا

واژه‌ای اسپانیایی به معنای گروه حاکم که اغلب آن را برای اشاره به افسران نظامی که قدرت را به دست می‌گیرند و دولت‌هایی خودکامه به وجود می‌آورند به کار می‌برند.



» قبل

عصر بزرگ اکتشاف جهان در سده‌ی پانزدهم آغاز شد و بیش از ۴۰۰ سال طول کشید.

نقشه‌برداری در آغاز

در آغاز قرن پانزدهم، دریانوردان اروپایی از نقشه‌های مبتنی بر نوشته‌های بطلمیوس، جغرافیادان یونان باستان، که شامل اروپا، مدیترانه و آسیای غربی می‌شدند، استفاده می‌کردند. سفرهای کاشفانی مثل کریستف کلمب < ۲۲۸ و ۲۲۹ و فردیناند مازلان < ۲۲۴ و ۲۲۵ نقشه‌ی کلیدی در کمک به نقشه‌برداری برای ترسیم نقشه‌های دقیق‌تر از جهان داشتند. با این حال، دانش اروپایی‌ها درباره‌ی نیم‌کره‌ی جنوبی هنوز ناقص بود. نقشه‌های هلندی مربوط به اواخر سده‌ی پانزدهم منطقه‌ای



نقشه‌ی کنده‌کاری‌شده‌ی سده‌ی بطلمیوس، ۱۴۸۶

را با عنوان «سرزمین جنوبی هم‌چنان ناشناخته»^{۱۹} مشخص کرده است. گمان می‌کردند که مساحت خشکی‌های کره‌ی زمین در شمال و جنوب خط استوا برابر هستند.

کامل کردن نقشه

کاشفان سده‌های هجدهم و نوزدهم، به اشتیاق کشف سرزمین‌های تازه و سیطره بر ثروت‌هایشان، باز کردن مسیرهای تجاری یا فقط روحیه‌ی ماجراجویی، از قاره‌های استرالیا، آفریقا و آمریکای شمالی نقشه‌برداری کردند و عازم فتح دو قطب شدند.

مناطق داخلی قاره پیش رفتند، تا این که در ۱۸۶۰ رابرت برک^{۲۰} و جان ویلس^{۲۱} از ملبورن به سمت شمال راه افتادند. سال بعد، آن‌ها پهنه‌ی استرالیا را پیموده بودند.

در آفریقا

آفریقا چالشی بزرگ برای کاشفان بود، چون نقشه‌های اروپایی‌ها از این قاره هنوز پر از مناطق ناشناخته بودند. بریتانیایی‌ها،

انجام شد، او را به نیوزیلند و ساحل شرقی استرالیا رساند.

بعدها، متیو فلیندرز^{۲۲} استرالیا را دور زد (۱۸۰۱ تا ۱۸۰۳) و متوجه شد که جزیره‌ای بزرگ است. مستعمره‌ی سوان ریور^{۲۳} در ساحل غربی در ۱۸۲۹ ایجاد شد و سیطره‌ی بریتانیا بر سراسر این قاره را تحکیم کرد، اما افراد معدودی تا عمق

زمان سنج کوک، کی ۲۰۱، ۱۷۶۹

زمان سنجی که جان هرین اختراع کرده بود (صفحه‌ی ۲۸۲) اندازه‌گیری طول جغرافیایی را ممکن کرد. کوک یکی از نخستین کسانی بود که هنگام دریانوردی در آب‌های ناشناخته موقعیت دقیقش را می‌دانست.

سفر کوک در اقیانوس آرام (۱۷۶۸ تا ۱۷۷۱)، که با هدف نقشه‌برداری از خطوط ساحلی و یافتن پای‌گاه‌هایی تجاری برای پادشاهی بریتانیا



باور غالب در میانه‌های

سده‌ی هجدهم این بود

که باید قاره‌ای جنوبی و

وسیع در جنوب استوا

وجود داشته باشد که موازنه‌ای در

برابر خشکی‌های آسیا در شمال

برقرار کند (قبیل). در ۱۷۶۸، آوازه‌ی

ناخدا جیمز کوک به عنوان نقشه‌بردار

باعث شد رهبری هیأت اکتشافی بریتانیایی

عازم اقیانوس آرام را به او بسپارند. نخستین



بعد

در قرن بیست و یکم، مناطق معدودی در زمین ناشناخته مانده‌اند. با این حال، تلاش‌های انسانی و کنگاش علمی باعث تداوم کاوش در قطب و فضا شده‌اند.

کاوش‌های قطبی

ویوین فوکس^{۱۱} بریتانیایی و ادموند هیلاری^{۱۲} نیوزیلندی در سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸، برای نخستین بار، پهنه‌ی قطب را طی کردند. در ۱۹۶۸ هم رالف پلیستد^{۱۳} آمریکایی نخستین کسی بود که با سفر زمینی به قطب شمال رسید.

اکتشاف‌های فضایی

در آوریل ۱۹۶۱، یوری گاگارین^{۱۴}، کیهان‌نورد روس، نخستین کسی بود که به فضا رفت. در ۱۹۶۹، وقتی آپولو ۱۱^{۱۵} با موفقیت روی ماه فرود آمد، ایالات متحده لحظه‌ای تاریخی را رقم زد.

۴۵۸ تا ۴۶۱.



فرود روی ماه، ۱۹۶۹

کوک در نیو ساوت ولز

در ۲۲ اوت ۱۷۷۰، ناخدا جیمز کوک (وسط، در حال برداشتن کلاه) ساحل جنوبی استرالیا را ملک بریتانیا اعلام کرد و آن را نیو ساوت ولز نامید. هجده سال بعد، دولت بریتانیا، برای کاستن از تراکم جمعیتی زندان‌ها، نخستین کشتی‌های حامل حدود ۷۵۰ محکوم را به استرالیا فرستاد تا در خلیج سیدنی ساکن شوند.

هرچند دریانوردانی از کشورهای مختلف نقشه‌ی خط ساحلی قطب جنوب در انتهای جنوبی زمین را تهیه کرده بودند، هیأت اکتشافی آمریکایی به رهبری ستوان چارلز ویلکز^{۱۰} (۱۸۴۰) بود که تأیید کرد قطب جنوب یک قاره است. در ۱۹۱۱، دو گروه اکتشافی، جداگانه، کنار یخ‌تاق^{۱۱} راس^{۱۲}، در حدود ۱۴۵۰ کیلومتری قطب جنوب، پهلو گرفتند. هم روال آموندسن نروژی و هم رابرت فالکن اسکات^{۱۳} انگلیسی می‌خواستند برتری فنی و مقاومت خود را نشان دهند. آموندسن، با سورتیه‌های سگ‌کش، در ۱۴ دسامبر ۱۹۱۱ به قطب رسید. اسکات، در میانه‌ی راه، اسبچه‌هایش را برگردانده بود و سورتیه‌ها را با دست پیش می‌برد. او یک ماه بعد از آموندسن به قطب رسید، اما در راه برگشت از گرسنگی مرد. به لطف این تلاش‌های عظیم انسانی بود که جغرافیادان‌ها توانستند نخستین نقشه‌ی دقیق را از جهان بکشند. در آغاز قرن بیستم، هر هفت قاره اروپا، آسیا، آفریقا، آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، استرالیا و جنوبگان روی نقشه بودند.



نزاع قطبی

این کاریکاتور فرانسوی سال ۱۹۰۹ پری و کوک را، که هر دو ادعا می‌کردند اول به قطب شمال رسیده‌اند، نشان می‌دهد. غوغایی که پس از این ادعاها به پا شد هر دو را بی‌اعتبار کرد.

نقشه‌برداری از قاره‌ها در ۱۸۶۶، دکتر دیوید لیوینگستن سفری را برای یافتن سرچشمه‌ی نیل آغاز کرد. نقشه‌های او، مانند این نقشه از آفریقای مرکزی، نقشه‌برداری از آفریقا را دگرگون کردند.

قاره‌ی عظیم نقش مهمی داشتند. آخرین ابهام‌ها در نقشه‌ی آفریقا در دهه‌ی ۱۹۲۰ برطرف شدند.

آمریکا

نخستین اروپایی که سفری طولانی در سراسر آمریکای شمالی انجام داد الکساندر مک‌نزی^{۱۱}، کاشف اسکاتلندی کانادایی، بود که در ۱۷۹۳ به دنبال گذرگاه شمال غربی مسیری آبی به اقیانوس آرام می‌گشت. در ۱۸۰۴، با افزایش بیش از حد جمعیت مستعمره‌ها و مهاجرت مردم به غرب، تامس جفرسن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، مریودر لوئیس و ویلیام کلارک را فرستاد تا سفری اکتشافی در لویزیانا و کوه‌ها و دشت‌های پس از آن انجام دهند. آن‌ها با قایق، اسب و پای پیاده از شرق تا غرب ایالات متحده رفتند و در ۱۸۰۵ به اقیانوس آرام رسیدند.

آزمون مقاومت

شرایط محیطی قطب‌های شمال و جنوب چنان دشوار بود که کاشفان بخت زیادی برای کاوش در آن‌ها نداشتند، اما هر کشوری که می‌توانست آن‌ها را برای نخستین بار فتح کند اعتباری به دست می‌آورد. در ۱۸۹۳، فریثیف نانسن^{۱۲} نروژی نتوانست به قطب شمال برسد. رقابت برای رسیدن به قطب بالا گرفت. دو آمریکایی، فردریک کوک^{۱۳} در ۱۹۰۸ و رابرت پری^{۱۴} در ۱۹۰۹، ادعا کردند که به قطب شمال رسیده‌اند؛ ادعاهایی که تا امروز هم موضوع مناقشه هستند.



کلاه خود لیه‌دار استنلی هنری مرتن استنلی را به آفریقا فرستاد تا لیوینگستن را پیدا کند. استنلی، وقتی در ۱۸۷۱ لیوینگستن را یافت، کلاهش را از سر برداشت و کلمه‌هایی را به زبان آورد که حالا معروف هستند: «دکتر لیوینگستن، فکر می‌کنم».

پرتغالی‌ها، فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها، با اهداف مذهبی، تجاری، سیاسی و استعماری گوناگون، مشتاق بودند که بر این سرزمین‌ها مسلط شوند. کاوش بزرگ مناطق داخلی آفریقا هنگامی آغاز شد که مونگو پارک^{۱۵} اسکاتلندی در امتداد دره‌ی رود نیجر سفر کرد (۱۷۹۶ تا ۱۸۰۵). بعدتر، در قرن نوزدهم، کاشفانی مثل ریچارد برتن^{۱۶}، جان هنینگ اسپک^{۱۷} و ورنی کمزن^{۱۸}، با تحمل دشواری‌های بسیار، به این سفرهای اکتشافی ادامه دادند. دیوید لیوینگستن^{۱۹}، کاشف اسکاتلندی، سعی کرد مسیرهای تجاری سودآوری برای بریتانیا باز کند. او در دریاچه‌ها و رودهایی مثل رود زامبیا و آبشارهای ویکتوریا قایقرانی کرد و از شرق تا غرب آفریقا رفت. لیوینگستن و هنری مرتن استنلی^{۲۰} (کسی که وقتی در سال‌های ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۱ خبری از لیوینگستن نداشتند او را برای یافتنش فرستادند) در نقشه‌برداری این



» قبل

از زمان ظهور کشاورزی، مردم در قالب جوامعی زندگی می کردند و شهرها در نقش مراکز بازرگانی و قدرت ظاهر شدند.

شهرهای باستانی

در هزاره‌ی چهارم پ.م. شهرها و شهرک‌هایی در آسیا و مصر به وجود آمدند. ۴۴ و ۴۵. شهرک‌های بزرگ‌تر به شهرهای دیواردار پرجمعیت تبدیل شدند؛ شهرهایی که خیابان‌هایش به هم عمود بودند تا الگویی شبکه‌ای بسازند. شهرهای باستانی یونان ۹۴ و ۹۵ و روم ۱۱۰ و ۱۱۳، مثل هرکولانیوم، مراکز زندگی فکری، مذهبی و تجاری شدند.

سده‌های میانه

پس از سقوط امپراتوری روم ۱۵۰ و ۱۵۱ شهرهای اروپای غربی از رونق افتادند. در سده‌های میانه، گسترش شهرها، اغلب حول یک قلعه یا صومعه، دوباره آغاز شد. ۱۸۸ تا ۱۹۱.

احیای زندگی شهری

در عصر نوزایی ۲۵۰ تا ۲۵۳ برنامهریزی شهری دوباره احیا شد و الگوهای شبکه‌ای در آمریکای قرن هفدهم رایج بودند.



هرکولانیوم، ایتالیا



حمل و نقل شهری

نیاز به وسایل حمل و نقل عمومی مناسب برای سرازیری و سربالایی در ۱۸۷۲ به توسعه‌ی سیستم تراموای برقی سان فرانسیسکو انجامید. محبوبیت تراموای برقی به این دلیل بود که جای حمل و نقل اسبی را گرفت.

شدن کشاورزی (صفحه‌های ۲۹۰ و ۲۹۱) و منسوخ شدن نظام ارباب‌رعیتی در اروپا به ظهور نیروی کار مازاد بر نیاز در نواحی روستایی انجامید و، وقتی انقلاب صنعتی (صفحه‌های ۲۹۲ تا ۲۹۵) فرصت‌های شغلی جدیدی در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به وجود آورد، این نیروی کار به شهرها سرازیر شد. بسیاری از مراکز صنعتی در شهرهایی شکل گرفتند که از قرن‌ها پیش وجود داشتند.

زندگی شهری

انسان‌ها از عصر باستان در شهرها با هم زندگی می کردند، اما سال ۱۸۰۰، مناطق شهری فقط خانه‌ی ۳ درصد جمعیت جهان بودند. انفجار عظیم شهرنشینی، که هم‌راه با انقلاب صنعتی اتفاق افتاد، باعث شد این نسبت ظرف صد سال به ۱۵ درصد برسد.

پدیدار شدند. ساختمان‌های صنعتی و انبارهای محموله‌های راه‌آهن معمولاً به مرکز شهر نزدیک بودند و کارگران - که وسیله‌ای برای رفت‌وآمد نداشتند - در خانه‌های ارزان نزدیک کارخانه‌ها زندگی می کردند. در خیلی از شهرهای بسیار صنعتی، نوعی «فرهنگ کارخانه‌ای» شکل گرفت که در آن جمعیت همگی محله و حتی محله‌های مجاور، به واسطه‌ی کار کردن در یک کارخانه یا کارگاه، با هم پیوند داشتند.

کوچ انبوه به شهرها

گسترش شهرها در سراسر جهان صنعتی آشکار بود. در ۱۸۵۰، لندن، پاریس، قسطنطنیه (استانبول امروزی) و سنت پترزبورگ تنها

اما بعضی دیگر از دل روستاهای کوچک سر برآوردند یا، در مناطقی که مواد خام در دسترس بودند یا در نقاط تلاقی جاده‌ها و خطوط آهن اصلی، در قالب شهرهایی جدید



لا/امیلیون

تعداد مردمی که در ۱۹۰۰ در سیکاگو زندگی می کردند. این جمعیت در دوره ی پنجاه ساله ی ۱۸۵۰ تا ۱۹۰۰ بیش از سه برابر شد.

اختراع
خط آهن زیرزمینی

در بسیاری از شهرهای جهان، خطوط آهن زیرزمینی را «مترو» می نامند؛ نامی که از نخستین خط آهن زیرزمینی جهان، خط آهن متروپولیتن^۷ لندن (بخشی از خط متروپولیتن امروزی)، که در ۱۰ ژانویه ۱۸۶۳ کارش را با قطارهای بخار آغاز کرد، گرفته شده است. کشیدن خط آهن در زیرزمین، به واسطه ی حفر تونل، راهی برای عرضه ی حمل و نقل سریع، پیوسته و ارزان در شهرهای شلوغ بود. نخستین خط آهن زیرزمینی، در اروپای قاره ای، تونل^۸ بود که در ۱۸۷۵ در استانبول افتتاح شد، هرچند فقط ۵۷۳ متر طول داشت. نخستین خط آهن زیرزمینی در ایالات متحده را سال ۱۸۹۷ در بوستون افتتاح کردند.

تعجب نداشت که وضع در پرجمعیت ترین شهرهای جهان، مثل لندن، پاریس، قسطنطنیه و مخصوصاً پکن، که در ۱۸۰۰ تنها شهری بود که بیش از یک میلیون نفر جمعیت داشت، بدتر بود.

وضع وحشتناک محله های پست کارگرنشین نزدیک کارخانه ی نخریسی پدر فریدریش انگلس، فیلسوف آلمانی، در منچستر در شمال انگلستان بود که او را به نوشتن کتاب شرایط طبقه ی کارگر انگلستان در ۱۸۴۴ برانگیخت. این کتاب کارل مارکس (صفحه های ۳۲۴ و ۳۲۵) را تحت تأثیر قرار داد و اطلاعاتی ارزشمند برای جنبش سوسیالیسم (صفحه های ۳۲۶ و ۳۲۷) فراهم کرد. کتاب او، هم چنین، به تقاضا برای بهبود شرایط سلامت و بهداشت در محله های پست شهری دامن زد. چنین تحولاتی باعث شدند جمعیت های شهری کم کم به صورت طبیعی — نه در نتیجه ی مهاجرت روستایی — افزایش یابند و به رشدی که بین سال های ۱۸۵۰ تا جنگ جهانی اول اتفاق افتاد انجامیدند.

برنامه ریزان شهری هم دریافتند که فضا، به اندازه ی امکانات بهداشتی، برای سلامت مهم است. یکی از نتایج این فهم ایجاد «ریه های سبز» پارک های شهری که با هدف بهبود سلامت و آسایش مردم ساخته می شدند بود و نتیجه ی دیگرش هم ظهور شهرک های

شهرهای اروپایی با جمعیت بیش از نیم میلیون نفر بودند. فقط ۵۰ سال بعد، جمعیت ۲۳ شهر اروپایی از این رقم بیش تر شده بود و نه شهر هم بیش از یک میلیون نفر جمعیت داشتند: لندن، پاریس، برلین، وین، سنت پترزبورگ، منچستر، بیرمینگام، مسکو و گلاسکو. اما، با وجود این افزایش چشم گیر جمعیت شهری، در آغاز قرن بیستم، بیش تر مردم حتی در کشورهای صنعتی — هنوز در روستا زندگی می کردند.

آلودگی، فضا و بهداشت

زندگی، برای آن هایی که مجبور می شدند به شهرها کوچ کنند، اغلب کثیف و فلاکت بار بود. در نیمه ی نخست قرن نوزدهم، سیل جمعیتی که به شهرها سرازیر شد از ظرفیت امکانات در دسترس پیشی گرفت. در بعضی نواحی فقیر شهری، شرایط غذایی و بهداشتی چنان بد بود که آمار بالای مرگ و میر (هم از سوءتغذیه و هم از بیماری های زاییده ی تراکم جمعیتی، مثل وبا و حصبه) رشد جمعیت شهری را نسبتاً آهسته نگه می داشت. در واقع، همه ی شهرها رشدی پیوسته را تجربه نکردند و جمعیت بعضی از آن ها حتی کم تر هم شد. آب به فضولات انسانی آلوده بود و هوا به آلاینده های صنعتی، موش ها و حشرات بیماری ها را به سرعت منتقل می کردند. جای

مسالمت آمیز اصلاحات واقعی^۱ را منتشر کرد و در آن رؤیای «شهر باغمانند» خود را به تصویر کشید؛ شهرکی آرمانی با فضاهای سبز وسیع. این کتاب اثری چشم گیر بر برنامه ریزی شهری

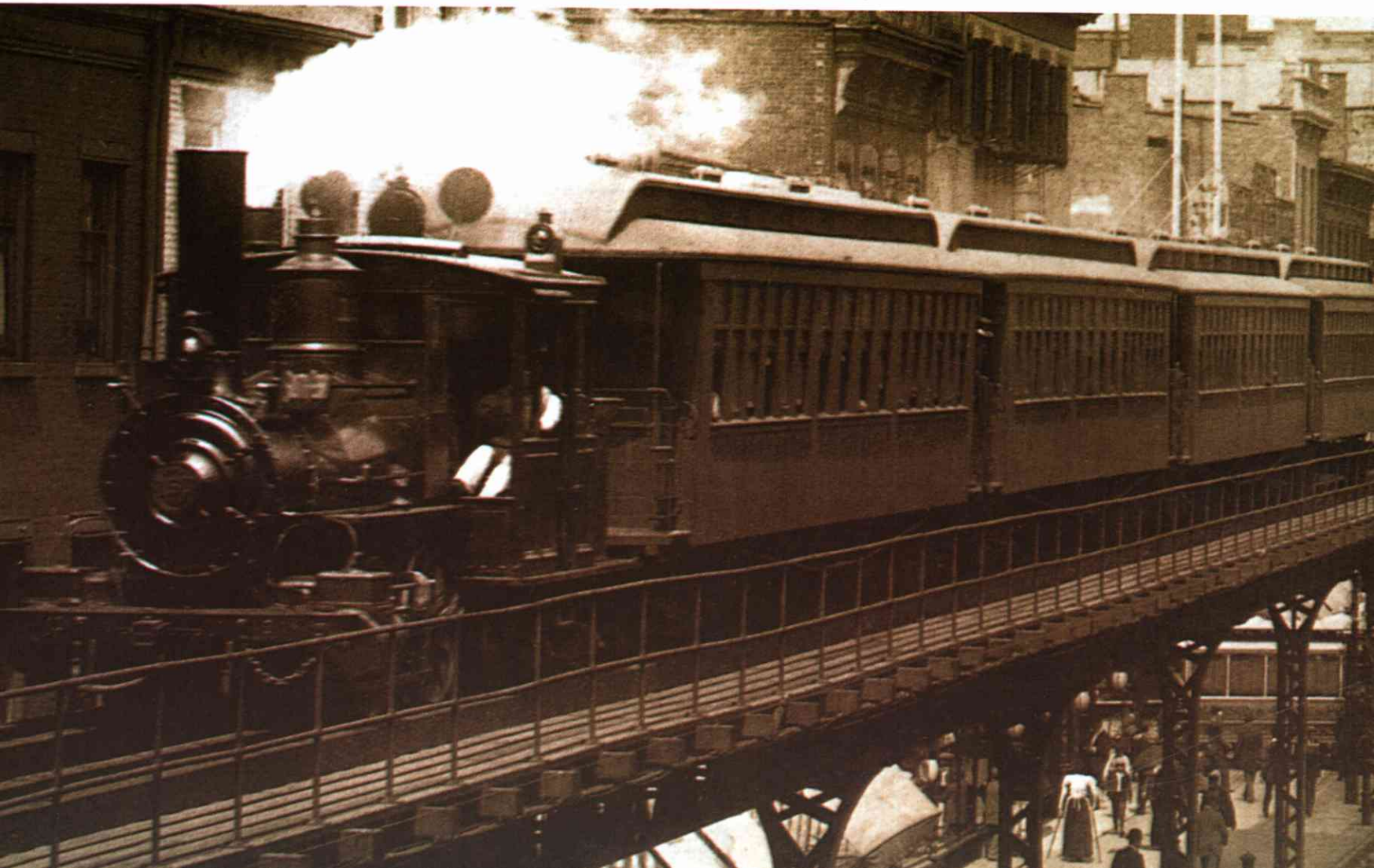
«

منهتن، نیویورک

خطوط آهن غیرهم سطح، مثل این خط آهن در منهتن که عکسش را در ۱۸۹۵ گرفته اند، امکان به کارگیری انواع مختلف حمل و نقل را به شهرهای در حال رشد می دادند.

نمونه. گرچه کارخانه داران را اغلب در قالب استثماریگران توده ها به تصویر می کشند، بسیاری از آن ها نوع دوست بودند. در ۱۷۸۶، دیوید دیل^۲، غول صنعت پنبه ی اسکاتلند، شهرک نمونه ی نیولنرک^۳ (صفحه های ۳۲۶ و ۳۲۷) را برای کارگراناش ساخت و چند کارخانه دار دیگر، از جمله دامادش، رابرت اون^۴، هم در قرن نوزدهم از او سرمشق گرفتند. در ۱۸۹۸، سر اینزر هاورد^۵ کتاب فردا: مسیر

1. The Condition of the English Working Class in 1884
2. David Dale
3. New Lanark
4. Robert Owen
5. Sir Ebenezer Howard
6. Tomorrow: the Peaceful Path to Real Reform
7. Metropolitan Railway
8. Tunnel



معمار آمریکایی (۱۸۳۲ تا ۱۹۰۷)

ویلیام لو بارن جنی^۶

رؤیای ساخت و ساز عمودی به جای گسترش افقی فضای زندگی در سده‌های میانه، زمانی که دیوارهای شهرها مانع گسترش آن‌ها به مناطق بیرونی می‌شدند، شکل گرفت. اما کسی که زمینه را برای آسمان‌خراش‌های مدرن فراهم کرد ویلیام لو بارن جنی، معمار آمریکایی، بود که ساختمان بیمه‌ی هم^۷ ساخته‌ای او در شیکاگو، هنگام کامل شدنش در ۱۸۸۵، ده طبقه و، هنگام تخریبش در ۱۹۳۱، دوازده طبقه داشت. این ساختمان را عموماً نه فقط به دلیل ارتفاعش، بل که به دلیل روش ساخت آن- نخستین آسمان‌خراش می‌دانند. استفاده‌ی جنی از تیرهای فولادی، سازه‌ی بدنه و «دیوار پرده‌ای» (که، به جای پشتیبانی از ساختمان، به سازه آویخته بود) راه را برای آسمان‌خراش‌های مدرن باز کرد.



قرن بیستم گذاشت.

نخستین نمونه‌ی چنین شهرک‌هایی لچورت^۱ در هرتفوردشایر^۲ انگلستان بود که در ۱۹۰۳ ساخته شد. والتر برلی گریفین^۳، معمار آمریکایی، در طراحی کانبرا، پای‌تخت استرالیا، از رؤیای هاورد تأثیر پذیرفت.

توسعه‌ی شهرسازی

با رشد شهرها، زیرساخت‌های آن‌ها هم توسعه می‌یافتند. شبکه‌های ترابری شهری، با نوآوری‌هایی مثل تراموای شهری نیویورک در ۱۸۳۲، خطوط آهن زیرزمینی لندن در ۱۸۲۳ (صفحه‌ی ۳۲۳) و خط آهن غیرهم‌سطح نیویورک در ۱۸۶۷، بهتر شدند. به‌بود ترابری باعث شد تعداد بیشتری از جمعیت شاغل طبقه‌ی متوسط در مناطق دور از مرکز شهر زندگی کنند و مفهوم زندگی حومه‌ای و کمربند شهری مناطق مسکونی در حاشیه‌های شهر- شکل بگیرد. این موضوع به گسترش

منچستر، انگلستان

در پایان سده‌ی نوزدهم، منچستر شهر صنعتی پررونقی بود. خیابان مارکت^۴ (که در این عکس می‌بینید) یکی از گذرگاه‌های اصلی این شهر است.

«جهنم شهری است»

بسیار شبیه لندن...

پرسی بیش شلی، شاعر انگلیسی، ۱۸۱۹

مسکو، روسیه

این خیابان پهن و پر مغازه، که عکسش را در ۱۸۹۰ گرفته‌اند، از مشخصه‌های طرح‌های بلندپروازانه‌ی ساخت‌وسازی که اواخر قرن نوزدهم در مسکو اجرا می‌شدند بود.



گلاسکو، اسکاتلند

جمعیت گلاسکو از ۱۷۸۰ تا ۱۹۰۰ بیست برابر شد و آن را «شهر دوم امپراتوری» می‌نامیدند. این عکس، مربوط به سال ۱۸۶۰، فضای متراکم ناشی از انفجار جمعیتی را نشان می‌دهد.

میدان پیکادیلی^۵، لندن

خیابان‌های منتهی به میدان پیکادیلی لندن، که در اوایل قرن نوزدهم ساخته شده بودند، در زمان گرفتن این عکس در ۱۹۱۰، میزبان خودروهای ابتدایی (صفحه‌های ۳۴۴ و ۳۴۵) و درشکه‌های اسبی سنتی تر بودند.



بعد

شهرها هم چنان بزرگ‌تر شدند، مناطق روستایی را از جمعیت تهی کردند، ثروت را در خود متمرکز کردند و مزایا و مشکلات جدیدی به وجود آوردند.

۶/۲ میلیون
میانگین جمعیت صد شهر بزرگ جهان
در سال ۲۰۰۰

رشد مستمر
از سده‌های میانه، جمعیت شهرنشین جهان شاهد افزایش مستمر بوده است.

محله‌های پست و حلبی‌آبادها

با ادامه‌ی رشد شهرنشینی در قرن بیستم، پدیده‌ی جدید حلبی‌آباد هم در حاشیه‌های شهرهای آفریقا، آسیا و آمریکای جنوبی مناطقی که شکافی چشم‌گیر میان فقیر و غنی وجود دارد ظاهر شده است. حلبی‌آبادها مجموعه‌های نامنظمی از خانه‌های خودساخته‌ی بدون مجوز هستند که با هر ماده‌ی دورریز در دسترس ساخته می‌شوند. روستایی‌های فقیر، به این امید که شاید زندگی نزدیک شهر آن‌ها را از شغل، مسکن، خدمات بهداشتی، آموزش و امکانات رفاهی برخوردار کند، به حلبی‌آبادها می‌آیند، اما در اغلب موارد این امید آمیدی واهی است. شرایط این حلبی‌آبادها بسیار بدتر از شرایط روستاهایشان هستند و بزه‌کاری و بیماری هم به گرسنگی و فقر افزوده می‌شود. بر اساس گزارش‌های سازمان ملل متحد بیش از نیمی از جمعیت جهان اکنون در شهرها زندگی می‌کنند که حدود یک‌سوم آن‌ها ساکن محله‌های پست یا حلبی‌آبادها هستند.



زندگی در حلبی‌آباد



دوچرخه‌سوار شهری

آلودگی نوری

در مناطق شهری، افزایش بیش از حد نور مصنوعی هم مشکلاتی به وجود آورده است. این مشکلات شامل آثار منفی بر سلامت انسان و اختلال در زیست‌بوم‌های متکی به نور خورشید می‌شوند.

شلوغی درون‌شهری

در قرن بیستم، دشواری‌های ناشی از تراکم جمعیتی در شهرها تفاوت‌هایی با مشکلات رایج در قرن نوزدهم پیدا کردند. مسأله‌ی آلودگی و راه‌بندان و معضل همیشگی تراکم جمعیتی جای مشکلات مربوط به تأمین غذا و شرایط بهداشتی را گرفتند. دوچرخه‌ها، که مدت‌ها مشخصه‌ی شهرهای جهان سوم بودند، حالا خیابان‌های شهرهای جهان اول را پر کردند، چرا که مردم می‌کوشند آلودگی را کاهش دهند و مسیری سریع برای رهایی از راه‌بندان بیابند. ۴۷۴ و ۴۷۵.

1. Letchworth
2. Hertfordshire
3. Walter Burley Griffin
4. Atheim
5. Salvation Army
6. William Le Baron Jenney
7. Home
8. Percy Bysshe Shelley
9. Market
10. Piccadilly Circus
11. George Haussmann
12. South Water



شیکاگو

در ۱۹۰۰، شیکاگو، به برکت صنعت و خط آهن، دومین شهر بزرگ آمریکا بود. شبکه‌ی کارآمد ترابری به تجارت در بازارهایی مثل این بازار در خیابان ساوت واتر رونق می‌داد.



پاریس، فرانسه

از دهه‌ی ۱۸۴۰، پاریس، به لطف کشیده شدن خطوط آهن، به سرعت بزرگ شد. در دهه‌ی ۱۸۵۰، ناپلئون سوم ژرژ اوسمان را مأمور بازسازی گسترده‌ی شهر کرد. اوسمان خیابان‌های باریک و متراکم همه‌ی مناطق قرون وسطایی پاریس را با بولوارهای پهنا، مثل آن‌چه در این عکس می‌بینید، جای‌گزین کرد؛ بولوارهایی که حالا دلیل شهرت این شهر هستند.

بزرگ‌ترین شهرهای جهان

این نمودار رشد استثنایی جمعیت پنج شهر بزرگ جهان را نشان می‌دهد. در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰، شهرهای اروپایی و آمریکایی جای شهرهای عمدتاً آسیایی را در این فهرست گرفتند.

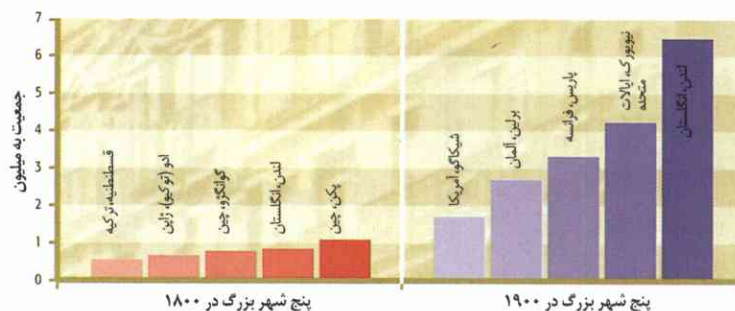
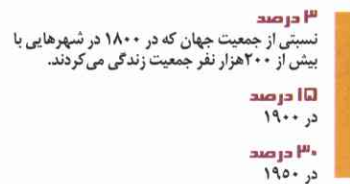
امکان می‌داد درباره‌ی کارهایی که در زمان فراغتشان انجام می‌دهند تصمیم بگیرند. در اوایل قرن بیستم، گزینه‌های بسیار گوناگونی، از جمله نمایش‌های غامیانه، تالارهای موسیقی، تصاویر متحرک و ورزش‌های حرفه‌ای، در دسترس مردم بودند. بیش‌تر این سرگرمی‌ها، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، از همان فناوری‌هایی که به رشد شهری انجامیدند استفاده می‌کردند: به شکل مستقیم در نوآوری‌هایی مثل سینما و به شکل غیر مستقیم در خطوط آهن و سیستم‌های حمل و نقلی که دسترسی مردم را به امکانات تفریحی آسان‌تر می‌کردند.

رستگاری، با هدف باز گرداندن مردم به مذهب، انجامید.

فراغت و سرگرمی

در پایان سده‌ی نوزدهم، دو پدیده‌ی جدید اجتماعی ظاهر شده بودند: صنعت سرگرمی و مصرف‌گرایی. این پدیده‌ها زائیده‌ی ترکیب چند عامل بودند: رواج تولید انبوه که هزینه‌ها و، در نتیجه، قیمت خرده‌فروشی را کاهش داد، دسترسی به فن‌آوری‌های سرگرمی جمعی مثل سینما (صفحه‌های ۲۴۴ و ۲۴۵)، علاقه‌ی مردم شهرها به مصرف کالا و سرگرمی، و این واقعیت که، تا سال ۱۹۰۰، برای نخستین بار، کیفیت زندگی در غرب صنعتی چنان افزایش یافته بود که بیش‌تر مردم درآمدی برای خرج کردن داشتند.

نه تنها مردم بیش‌تر پول در می‌آوردند، بل که زندگی آن‌ها کم‌تر و کم‌تر حول محور کار می‌گشت؛ میانگین ساعت‌های کاری کم‌تر بود و، در نتیجه، تفکیکی میان زمان کار و زمان فراغت به وجود آمد. افزایش درآمد‌ها به مردم



» قبل

نظریه‌های یونان باستان ۱۰۴ و ۱۰۵ به مدت ۲۰۰۰ سال بر اندیشه‌های پزشکی سیطره داشتند.

نظریه‌ی طب یونانی

در یونان باستان (حدود ۵۰۰ سال پ.م.) معتقد بودند که سلامت بدن به حفظ توازن چهار مایع یا «خلط» خون، صفرا، سودا و بلغم وابسته است. هر خلط کیفیت خاص خود را داشت که ترکیبی از گرمی، سردی، خشکی و رطوبت بود. برای مثال، خون گرم بود و مرطوب. تصور می‌کردند که بیماری‌ها زائیده‌ی به هم خوردن توازن خلط‌ها هستند.



طرحی از کتاب وزالیوس

اثرگذاری طب یونانی

این اندیشه‌ها از یونان باستان به سراسر جهان رسیدند و تا ۲۰۰۰ سال بر طب سایه انداختند. آن‌ها در دوره‌ی امپراتوری روم در سراسر اروپا منتشر شدند و بعد به خاورمیانه و مستعمره‌های اروپایی هم رسیدند. گرچه نظریه‌های اصلی ثابت ماندند، پزشکان چیزهایی به دانش یونانی‌ها درباره‌ی بدن انسان افزودند. در سده‌ی شانزدهم، اثر تاریخ‌ساز آندرناس وزالیوس، پزشک بلژیکی، در باب کارکردهای بدن انسان، شامل طرح‌هایی تفصیلی از بدن انسان بود.

در قرن هجدهم، پزشکی که درباره‌ی بدن انسان تحقیق می‌کردند متوجه شدند که بعضی بیماری‌ها، مثل سرطان، غده‌هایی در بافت‌های جامد بدن یا تغییرهایی در ظاهر اندام‌هایی مانند ریه و کبد به وجود می‌آورند. این نظر که بیماری در بافت‌های جامد بدن، و نه در مایعات (قبل)، جای دارد، اوایل قرن نوزدهم، در پژوهش‌های محققان پارسی در حوزه‌ی آسیب‌شناسی کاملاً ثابت شد. در بیمارستان‌های بزرگ این شهر، پزشکان پیش‌روی بیماری‌های متعدد صدها بیمار تحت درمان را، به شکلی دقیق، ثبت می‌کردند. جسد آن‌هایی را که می‌مردند تشریح می‌کردند تا بفهمند بیماری آن‌ها چه اثری بر اندام‌های بدنشان گذاشته است. پزشکان، با استفاده از این روش، توانستند روند پیش‌روی بسیاری از بیماری‌ها را بررسی

کنند و، برای مثال، بیماری‌های قلبی را، به شکلی دقیق، از بیماری‌های ریوی تفکیک کنند.

در اواخر قرن نوزدهم، پزشکان ساختار بدن انسان را با جزئیات بیش‌تر مطالعه کردند. آن‌ها درباره‌ی بافت‌های گوناگون سازنده‌ی اندام‌ها تحقیق می‌کردند و، با استفاده از میکروسکوپ‌های پیش‌رفته، کم‌کم بررسی سلول‌های سازنده‌ی بافت‌ها را هم آغاز کردند. در حالی که بعضی از پژوهش‌گران ساختارهای ظریف بدن انسان را مطالعه می‌کردند، گروهی دیگر به تحقیق درباره‌ی کارکردهای اندام‌ها روی آوردند. پزشکان، با انجام آزمایش‌هایی روی حیوانات، بیماران و گاهی خودشان، کم‌کم به نقش کبد و لوزالمعده در دست‌گاه گوارش و کارکرد کلیه‌ها پی بردند. این شناخت آن‌ها را با راه‌هایی تازه برای تشخیص بیماری‌ها برای



کیف جراحی قرن نوزدهمی

گرچه گندزدایی را اغلب به جوزف لیستر، جراح بریتانیایی، و استفاده‌ی او از فنول نسبت می‌دهند، جراحی ایمن به افکار ساده‌ای مثل ساختن ابزارهای جراحی از فولاد و سترون کردنشان پس از هر عمل جراحی بسیار مدیون است.

جنگ با میکروب‌ها

در قرن نوزدهم، چند تحول مهم در علم پزشکی به افزایش چشم‌گیر دانش پزشکان درباره‌ی بدن انسان و بیماری‌ها انجامید. هم‌راه با تبدیل شدن بیمارستان‌ها به مراکز تخصصی درمانی، ادراکی حیاتی از نحوه‌ی گسترش عفونت و توقف آن شکل گرفت.



«بعد

در قرن‌های نوزدهم و بیستم، بزرگ‌ترین تحولات پزشکی در قالب درمان‌های جدید ظاهر شدند.

واکسن‌ها

واکسن آبله در دهه‌ی ۱۷۹۰، بر اساس مشاهداتی اتفاقی مصون بودن زنان شیردوشی که آبله‌ی گاوی (که بیماری خفیفی بود) می‌گرفتند از آبله، اختراع شد. وقتی پزشکان کم‌کم متوجه شدند که بدن چه‌گونه در برابر بیماری‌ها مقاومت می‌کند، انواع دیگری از ایمن‌سازی هم ابداع شدند. در دهه‌ی ۱۸۸۰، لویی پاستور^{۱۲}، دانش‌مند فرانسوی، واکسن

هاری را از نوعی ویروس ضعیف‌شده‌ی بیماری ساخت. پس از آن، در دهه‌ی ۱۸۹۰، واکسن‌های کزاز و سیاه‌سرفه هم اختراع شدند.

ایمن‌سازی عمومی کودکان در برابر بیماری‌ها سبب تولید

واکسن فلج اطفال در ۱۹۵۷ و واکسن‌های سرخک و اریون در دهه‌ی ۱۹۶۰، در قرن بیستم رایج شد.



لویی پاستور

داروهای جدید

نخستین داروهای درمان‌کننده‌ی عفونت‌ها را در دهه‌ی ۱۹۳۰ تولید کردند، اما پنیسیلین، که در دهه‌ی ۱۹۴۰ به بازار آمد، جای این داروها را گرفت. ۴۶۴ تا ۴۶۵. تا پیش از آن، بیش‌تر داروها را از گیاهان می‌ساختند، اما از دهه‌ی ۱۹۵۰ به بعد داروهای مصنوعی غلبه یافته‌اند.

بودند، نقشی حیاتی در بیمارستان‌های جدید بازی می‌کردند. آن‌ها اتاق‌ها را کاملاً تمیز و پاکیزه نگه می‌داشتند تا احتمال عفونت را کاهش دهند، نشانه‌های بیماری را زیر نظر داشتند و مصرف داروها را مدیریت می‌کردند. با این حال، حتی از پرستاران باتجربه و ماهر هم انتظار می‌رفت که همیشه از دستورهای پزشک پیروی کنند.

هرچند بیمارستان‌های نسبتاً مجهز می‌توانستند بیماری‌های متنوع‌تری را درمان کنند، بسیاری از افراد، مخصوصاً فقرا، هم‌چنان از بیماری‌های واگیر ناشی از باکتری‌ها و ویروس‌ها می‌مردند. وب، تب حصبه، سل و زکام هزاران نفر را می‌کشتند. کودکان سخت در خطر بودند و بسیاری از آن‌ها در اثر سرخک، اریون، سیاه‌سرفه و مملک می‌مردند. پزشکان برای درمان این بیماری‌ها کار چندانی نمی‌توانستند بکنند، اما می‌توانستند مانع شیوعشان شوند. گسترش تأمین آب پاکیزه و بهبود فاضلاب‌ها به تمیز شدن شهرها (شهرهای ۲۲۲ تا ۳۲۵) و مهار شیوع بیماری‌های ناشی از آب کمک کردند. بیماران مبتلا به بیماری‌های مسری را در بیمارستان‌هایی ویژه یا در خانه‌هایشان از دیگران جدا می‌کردند. مسافرانی را که از مناطق درگیر بیماری می‌آمدند مجبور می‌کردند تا وقتی که مطمئن شوند ناقل بیماری نیستند در قرنطینه و دور از شهر بمانند.



اختراع اسکوپ‌ها و اشعه‌ی ایکس

این اندیشه که بیماری در اندام‌های بدن جای دارد به زنجیره‌ای از اختراعات انجامید که به پزشکان کمک می‌کردند درون بدن بیمار زنده را «بینند». در ۱۸۱۶، رنه لائنگ^{۱۰}، وقتی چند ورق کاغذ را لوله کرد و متوجه شد می‌تواند صداهای ریه و قلب را با استفاده از آن بشنود، نخستین گوشی طبی ابتدایی را اختراع کرد. قرن نوزدهم شاهد اختراع تعدادی از «اسکوپ»‌ها برای دیدن داخل گوش، چشم و حلق بود. دیدن درون بدن موجود زنده زمانی امکان‌پذیر شد که ویلهلم ژنتگن^{۱۱} در ۱۸۹۵ کشف کرد اشعه‌ی ایکس از گوشت می‌گذرد، اما از استخوان عبور نمی‌کند. عکس‌های گرفته‌شده با اشعه‌ی ایکس، مثل این عکس مربوط به ۱۸۹۵، ابزاری ارزشمند برای کمک به پزشکان در ترمیم آسیب‌های دست و پا شده‌اند.

این نوآوری‌های درمانی هم، به نوبه‌ی خود، ماهیت بیمارستان‌ها را دگرگون کردند. در سده‌های میانه، بیمارستان‌های اروپا، در اصل، به صومعه‌ها و کلیساها وابسته بودند و برای تأمین غذا و سرپناه ساخته شده بودند (صفحه‌های ۲۰۰ و ۲۰۱). این بیمارستان‌ها از فقرا، بیماران و زائران مذهبی مراقبت می‌کردند. در سده‌ی هجدهم، بیمارستان‌ها هم‌چنان خیریه‌هایی برای مراقبت از فقرا و بیماران بودند. اما در قرن نوزدهم به مراکزی درمانی تبدیل شدند که درهایشان به روی هر کسی که از عهده‌ی هزینه‌هایشان برمی‌آمد باز بودند. اتاق‌های جراحی مجهز به چراغ‌ها و ابزارهای مخصوص را طوری می‌ساختند که دانش‌جویان بتوانند جراحی را تماشا کنند. سطوح این اتاق‌ها را هم با شیشه و کاشی می‌پوشاندند تا آسان تمیز شوند. بعضی از بیمارستان‌های آموزشی در

۱۸۹۷، آسپیرین (که ماده‌ی اصلی‌اش از مشتقات شیمیایی پوست درخت بید بود) به بازار آمد. سالوارسان^{۱۳}، نخستین داروی ساخته‌شده از مواد مصنوعی، در ۱۹۱۰ ابداع شد و آن را برای درمان سیفیلیس به کار می‌بردند. با این حال، بسیاری از داروهای بیماری‌ها را درمان نمی‌کردند، بل که عوارض را کاهش می‌دادند. برای مثال، شربت سرفه فقط سرفه را کم‌تر می‌کرد و ضامدها ورم‌ها را فرو می‌نشاندند. استراحت در بستر، غذاهای مقوی و پرستاری محتاطانه هنوز رکن مراقبت‌های پزشکی برای بیش‌تر بیماری‌ها بودند.

۳۰ ثانیه

می‌گفتند فقط ۳۰ ثانیه طول می‌کشد تا رابرت لیستن، جراح قرن نوزدهمی، پای بیمار را بیدون استفاده از داروی بی‌هوشی قطع کند.

پرستاری از بیماران

بیمارستان‌ها در ظهور اندیشه‌ها و روش‌های جدید پزشکی نقش مهمی داشتند و



میکروسکوپ

از ۱۸۳۰، میکروسکوپ نقشی مهم در فهم ساختار بدن بازی کرد. پزشک‌ها سرطان را با بررسی بافت‌ها زیر میکروسکوپ تشخیص می‌دادند و با رصد باکتری‌های بیماری‌زا ابتلای فرد به بیماری را تأیید می‌کردند.

مثال، تشخیص بیماری کلیه از طریق تحلیل مواد شیمیایی موجود در ادرار بیمار-آشنا کرد.

جراحی

وقتی پزشکان دریافتند که بیماری‌ها بر بافت‌های جامد بدن اثر می‌گذارند، به این فکر افتادند که شاید با جدا کردن بخش‌های دچار بیماری بتوانند بیمارانشان را درمان کنند. با این حال، در قرن هجدهم، به دلیل دردی که بیمار هنگام برش بافت‌ها می‌کشید و احتمال چشم‌گیر عفونت کردن زخم، عمل جراحی تیر آخر ترکش بود.

از اوایل قرن نوزدهم، با کشف داروهای بی‌هوشی، جراحی تغییر کرد؛ خبر استفاده‌ی رابرت لیستن^{۱۳}، جراح بریتانیایی، از اتر در جریان عمل قطع عضو در اروپا پیچید. حالا جراحان می‌توانستند آهسته‌تر کار کنند، با بستن رگ‌های خونی مقدار خون ازدست‌رفته را کاهش دهند و بافت‌های آسیب‌دیده یا بیمار را دقیق‌تر جدا کنند. در همان دوره، مشکل عفونت زخم را هم حل کردند: اوّل با تمیز نگه داشتن ابزار جراحی و زخم و، بعدتر، با استفاده از مواد گندزدا برای کشتن میکروب‌های عفونت‌زا. در پایان قرن نوزدهم، فنون مدرن گندزدایی برای دور کردن آلودگی‌ها از اتاق جراحی رایج شدند: اعضای گروه جراحی روپوش، نقاب و دست‌کش‌های لاستیکی داشتند و همه‌ی ابزارها را هم سترون^{۱۴} می‌کردند. این فنون به جراحان اجازه دادند ایمن‌تر کار کنند و مجموعه‌ای از جراحی‌ها را برای درمان بیماری‌ها ابداع کنند.

درمان

گرچه حمامات خون گرفتن از بیمار برای درمان کردن بیماری‌ش در قرن نوزدهم هنوز رایج بود، پزشکان تا سال ۱۹۰۰ بیش‌تر درمان‌های «خطی» (قیل) را کنار گذاشته بودند. با این حال، هنوز چند روش درمانی اثربخش وجود داشتند. تریاک را برای تسکین درد به کار می‌بردند، اما، چون ماده‌ای اعتیادآور بود، استفاده از آن خطرهایی داشت. پزشکان می‌توانستند آسیب‌های جدی و شکستگی‌ها را به کمک داروهای بی‌هوشی و روش‌های پیشرفته‌تر جراحی معالجه کنند. از گنه‌گنه (که از پوست درخت گنه‌گنه تولید می‌شد) برای درمان مالاریا و از عصاره‌ی گل انگشتانه برای درمان مؤثر بیماری‌های قلبی استفاده می‌کردند. در

تالار ابتدایی جراحی

این عکس مربوط به سال ۱۸۹۸ از یک اتاق جراحی نشان می‌دهد که رویه‌های گندزدایی (کاهش آلودگی‌ها) خیلی آهسته رواج می‌یافتند. جراح پیش‌بند بسته، اما نقاب نزده است و اتاق هم پر از تماشاگرانی است که لباس‌های عادی پوشیده‌اند.

1. Pathology
2. Robert Liston
3. Sterilized
4. Salvarsan
5. On the Workings of the Human Body
6. Joseph Lister
7. Carbolic acid
8. Florence Nightingale
9. Scope
10. Rene Laennec
11. Wilhelm Röntgen
12. Louis Pasteur

کشور ما

در اواخر سده‌ی هجدهم، ملی‌گرایی در اروپا و مستعمره‌های آمریکایی در نقش نیرویی مدافع آزادی، برابری و برادری ظاهر شد. اما در قرن نوزدهم ملی‌گرایی روی زشت‌ترش را نشان داد و ثابت کرد که در پشتیبانی از نظامی‌گری، سرکوب و نژادپرستی هم به همان اندازه قدرت‌مند است.

» قبل

تا قرن هجدهم، مفهوم دولت‌ملت با سلطنت پیوند داشت و، در کشورهای کوچک‌تر، زبان و فرهنگ مشترک مردم را متحد می‌کرد.

شاه و کشور

اروپا از تعداد کمی پادشاهی قدرت‌مند تشکیل شده بود؛ بریتانیا و فرانسه از همه قدیمی‌تر بودند و هلند، پرتغال، اسپانیا و سوئد بین سده‌های پانزدهم و هفدهم شکل گرفتند. فقط در این پادشاهی‌های از نظر سیاسی مستقل بود که احساس ملت بودن وجود داشت. وفاداری به تاج و تخت، پرچم و، بعدها، قدیس‌های حامی این احساس را تقویت می‌کردند.



تاج پادشاهی فرانسه

ملی‌گرایی فرهنگی

در کشورها و شاهزاده‌نشین‌های سرزمین‌هایی که شاهزاده‌ای بر آن‌ها حکومت می‌کرد - کوچک‌تر، وفاداری‌های سیاسی محلی بودند، اما زبان و فرهنگ مشترک نوعی احساس وحدت به وجود می‌آورد. حدود ۱۷۶۵، فریدریش ماینتکه، تاریخ‌نگار آلمانی، «حتی با این که در طول سفری یک روزه از ۲۰ شاهزاده‌نشین می‌گذشتی»، شاهد وجود روحیه‌ی ملی بود.

ملت یا ملی‌گرایی؟

هرچند واژه‌ی «ملت» را معمولاً برای اشاره

آزادی، هدایت‌گر مردم

این نقاشی از انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰، که لویی-فیلیپ را شاه فرانسه کرد، هم بازنمایی ملی‌گرایی است و هم کنشی ملی‌گرایانه. اوژن دلاکروا، خالق این نقاشی، نوشته بود که «اگر برای کشورم نجات‌بخش بودم، دست‌کم برایش نقاشی کرده‌ام».

«کشور ما... با‌دا که همیشه در راه درست باشد؛ اما، درست یا نادرست، کشور ماست.»

استفن دکاتور، افسر نیروی دریایی ایالات متحده، ۱۸۱۶

سرباز فرانسوی (۱۷۹۰ تا نامعلوم)

نیکلا شوون^۲



شوون سرباز جوان آلمان‌گرای بود که میهن‌پرستی آتشینش هرگز فرو ننشست، گرچه در دوره‌ی خدمت در ارتش بزرگ ناپلئون (صفحه‌های ۳۰۴ تا ۳۰۷) بارها زخمی شد. ناپلئون به شوون شمشیر افتخار^۳ داده بود، اما وقتی ملی‌گرایی بی‌چون‌وچرای او از سکه افتاد، دید که مضحک‌ه‌ی چند نمایش‌نامه‌ی فرانسوی شده است. در نتیجه‌ی این آوازه‌ی ناخوش‌آیند، حالا کسانی را که به برتری کشورشان یا هر چیز دیگری که به آن اعتقاد دارند باوری افراطی داشته باشند، «شوونیست» می‌نامند که باری تحقیرآمیز دارد.



مذهبی یا ارباب زمین‌دارشان وفادار بودند. اما، با شکل‌گیری ادراکی از ملت بودن (قبل)، کم‌کم حق حکومت بر خود را مطالبه کردند. در آمریکا و فرانسه، آرمان‌های لیبرال آزادی، برابری و برادری به ظهور دولتمت‌هایی انجامیدند که ضامن حقوق انکارناپذیر شهروندان‌شان بودند و به نام مردم حکومت می‌کردند.

پی‌آمدهای ملی‌گرایی

وقتی دولتمت‌ها شکل گرفتند، جنبه‌های کم‌تر خوش‌آیند ملی‌گرایی هم پدیدار شدند. ناپلئون سعی کرد هویت فرانسوی را بر بیش‌تر اروپا تحمیل کند (صفحه‌های ۳۰۴ تا ۳۰۷) و باور به «تقدیر ملی» ایالات متحده (صفحه‌های ۳۱۰ و ۳۱۱) درباره‌ی سیطره بر آمریکای شمالی به بهای نابودی جوامع بومی تمام شد. این اندیشه که دولتمت باید خود را برتر از دیگران بداند می‌تواند به نژادپرستی، نارواداری مذهبی و امپریالیسم منجر شود. سسیل رُذز^۱، سیاست‌مدار بریتانیایی، گفته بود که «اگر خدایی باشد، دوست دارد ببیند که من... تا جایی که ممکن است، بخش‌های بیش‌تری از نقشه‌ی آفرینا را به رنگ سرخ بریتانیا درآورم». امپریالیسم بریتانیایی همیشه مشوق جنبش‌های ملی‌گرایانه (در بریتانیا) بود.

بریتانیایی زاده‌ی چک، گفت که «ملی‌گرایی به معنی بیداری ملت‌ها نیست... ملی‌گرایی ملت‌هایی را که وجود ندارند می‌آفریند». در سال‌های اخیر، گفته‌اند که هویت‌های ملی به واسطه‌ی آمیختن با نژادها و فرهنگ‌های جدید شکل می‌گیرند. امروز، مفهوم دولتمت مفهومی جاافتاده است، اما همیشه چنین نبوده است. تا سده‌های میانه، بیش‌تر مردم به قبیله، رهبر

این اندیشه‌ی «ملی‌گرایی فرهنگی» را نخستین بار یوهان گتفرید فن هردر^۲، فیلسوف آلمانی قرن هجدهم، مطرح کرد. او معتقد بود که طبیعت ملت‌ها را بر اساس «زبان‌ها، سرشت‌ها و ویژگی‌ها» متمایز کرده است. مخالفان این نظر می‌گویند که مفهوم ملی‌گرایی نخست به دلایل سیاسی یا اقتصادی شکل گرفته است و، بعد، ملت‌آفرینی‌های مصنوعی اتفاق افتاده‌اند. در قرن بیستم، ارنست گِلنر^۳، فیلسوف اجتماعی

بود (تصویر جدیدی هم که این کشور، به عنوان «ملت رنگین‌کمانی» چندفرهنگی، از خود ترسیم می‌کند از همین موضوع سرچشمه می‌گیرد). کشوری را که مرزهایش با مرزهای ملتی مشخص مطابق باشند دولتمت می‌نامند. خاستگاه دقیق ملی‌گرایی معلوم نیست. اندیشه‌ی کهن‌گرایی^۴ می‌گوید که ملت‌ها فقط بازنمایی آشکار و سرزمینی شکاف‌های میان مردمان نژادها یا فرهنگ‌های متفاوت هستند.

1. Primordialism
2. Johann Gottfried von Herder
3. Ernest Gellner
4. Cecil Rhodes
5. Friedrich Meinecke
6. Stephen Decatur
7. Nicolas Chauvin
8. Saber of Honor
9. Adolf Hitler
10. IRA
11. ETA

بعد

در قرن بیستم، ملی‌گرایی هر دو روی خود را نشان داد و بعضی ملت‌ها را آزاد کرد و بعضی‌ها را به بند کشید.



تبلیغات نازی‌ها

تعصب و فاشیسم

در ۱۸۱۴، شارل-موریس دو تالیران-پریگر، وزیر خارجه‌ی فرانسه، درباره‌ی مردمی که می‌خواستند امپراتوری آلمان را دوباره متحد کنند، نوشت که «اتحاد میهنی آلمانی‌ها شعارشان، ایمانشان و مذهبشان است. آن‌ها، تا مرز تعصب، پرشور هستند... چه

کسی می‌تواند بگوید چنین جنبشی کجا متوقف می‌شود؟» بیش از یک قرن بعد، آدلف هیتلر^۵ ۳۹۰ تا ۳۹۱ در آلمان از احساسات ملی‌گرایانه‌ی به همین اندازه نیرومند بهره گرفت تا به قدرت برسد و جنگ جهانی دوم^۶ ۳۹۲ تا ۴۰۵ را به راه انداخت.

آزادی

جنبش‌های ملی‌گرا مستعمره‌های سابق اروپا در آفریقا و آسیا را مثل مصر، اندونزی و الجزایر— به استقلال رساندند^۷ ۴۱۲ تا ۴۱۳.

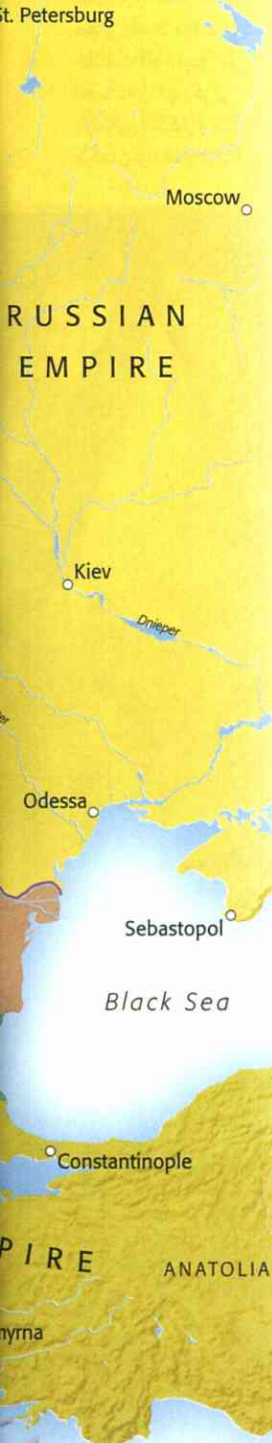
افراطی‌گری

ملی‌گرایی ریشه‌ی جنگ داخلی و نسل‌کشی سربای مثال در یوگسلاوی سابق^۸ ۴۵۰ و ۴۵۱— و فعالیت‌های تروریستی گروه‌های ملی‌گرا مثل ارتش جمهوری خواه ایرلند^۹ در ایرلند شمالی^{۱۰} ۴۳۶ و ۴۳۷ و اِتا^{۱۱} در اسپانیا هم بود.



بازتعریف اروپا

ملی‌گرایی یکی از نیرومندترین ایدئولوژی‌های سیاسی سده‌ی نوزدهم بود. در طول این قرن، جنبش‌های مردمی و دولتی الهام گرفته از مفهوم نوظهور هویت ملی مرزهای اروپا را، از اساس، بازتعریف کردند و دولت‌مملکت‌های مدرن را به جای پادشاهی‌های سنتی نشانند.



جوزپه گاریبالدی

جوزپه گاریبالدی، سرباز و دولت‌مرد ایتالیایی، قهرمان جنبش ملی‌گرایی ایتالیا، معروف به «بازخیز» شد.

شکل گرفت. در ۱۸۴۸، موج آشفته‌گی سراسر اروپا را گرفت. در پاریس، خاندان سلطنتی بوربن که در ۱۸۱۴ دوباره فرمان‌روای فرانسه شده بود، سقوط کرد و جمهوری جای آن را گرفت. مردم وین، بوداپست و پراگ، با شنیدن اخبار فرانسه، علیه حاکمان هابسبورگی امپراتوری اتریش برخاستند. این امپراتوری (که بیش‌تر مرکز و جنوب شرقی اروپا را شامل می‌شد)، در دوره‌ای، نشانه‌هایی از فروپاشی نشان داد، اما انقلاب‌های ۱۸۴۸ در قلم‌روی هابسبورگ‌ها ناکام ماندند.

وحدت ملی

انگیزه‌ی ملی، که به تقسیم امپراتوری عثمانی به دولت‌مملکت‌های مستقل انجامید، می‌توانست نیرویی برای وحدت هم باشد. در ۱۸۱۴، نشست وین شبه‌جزیره‌ی ایتالیا را به چهل‌تکه‌ای از کشورهای مستقل تبدیل کرده بود. با این حال، آرمان ملت واحد ایتالیا جاذبه‌ی مردمی چشم‌گیری داشت. انجمنی انقلابی معروف به کاربناری^۲ (زغال‌سوزها) برای وحدت ملی تلاش می‌کردند و شورش‌هایی ترتیب دادند. در ۱۸۳۱، جوزپه مازینینی، میهن‌پرست و نویسنده‌ی ایتالیایی، جنبش سیاسی «ایتالیای جوان» را سازمان داد که خواستار یک ملت ایتالیایی «مستقل، آزاد و جمهوری‌خواه» بود. دولت‌مردان ایتالیایی خیلی زود متوجه این فرصت شدند. کاوور^۳، نخست‌وزیر پیمنت در شمال ایتالیا، در ۱۸۵۹ جنگی علیه اتریش به راه انداخت. پیمنت، به کمک فرانسه، اتریش را شکست داد و راه برای سیطره یافتن کاوور بر بیش‌تر مناطق شمالی و مرکزی ایتالیا باز شد. سال بعد، جوزپه گاریبالدی، میهن‌پرست

»

بیمار اروپا

این کاریکاتور عبدالحمید دوم، آخرین امپراتور عثمانی (حکومت از ۱۸۷۶ تا ۱۹۰۹)، را نشان می‌دهد که بلغارستان و اتریش امپراتوریش را از زیر پایش می‌کشند. بلغارستان در ۱۹۰۸ از عثمانی مستقل شد.

در اسپانیا، به شاه فردیناند هفتم تاج و تخت پدرش را پس دادند، ایتالیا دوباره به چندین شاهزاده‌نشین تقسیم شد، کنفدراسیون ۳۹ ایالتی آلمان به وجود آمد، اتریش بیش‌تر مناطق ازدست‌رفته‌اش در ایتالیا را پس گرفت، نروژ و سوئد زیر پرچم یک فرمان‌روا به هم پیوستند و روسیه هم فنلاند را گرفت و، در عمل، بر پادشاهی جدید لهستان هم سیطره یافت.

اما نیروهای زاده‌ی عصر انقلاب را نمی‌شد به این آسانی مهار کرد.

وفاداری‌های سنتی به سلسله‌های قدیمی اروپا رنگ باخته بودند و وفاداری‌های جدید به گروه‌های ملی و مطالبه‌ی دولت‌مملکت جای آن‌ها را گرفتند. در طول یک قرن بعد، نظم کهن اروپا، از اساس، دگرگون شد.

استقلال ملی

جنبش‌های ملی‌گرا در قرن نوزدهم به دو شکل اصلی پدیدار شدند: شکل سیاسی تلاش برای استقلال از حاکمیت بیگانه و ظهور ایدئولوژی ملی‌گرایی برای متحد کردن گروه‌های مختلف در قالب یک کشور. کشورهای بزرگ و، به لحاظ قومی، متنوعی مانند امپراتوری عثمانی (صفحه‌های ۲۴۶ و ۲۴۷) در برابر جنبش‌های ملی‌گرایی نوع اول سخت آسیب‌پذیر بودند. در سال‌های نخست قرن نوزدهم، یونانی‌ها، صرب‌ها، رومانیایی‌ها و دیگر گروه‌های قومی امپراتوری عثمانی زنجیره‌ای از قیام‌ها را ترتیب دادند. صربستان در ۱۸۱۷ نیمه‌مستقل شد و یونان در ۱۸۲۹ از امپراتوری عثمانی اعلام استقلال کرد. جنگ استقلال یونان، به طور خاص، فکر نویسندگان و هنرمندانی مثل بایزن^۴ شاعر (صفحه‌های ۳۳۸ و ۳۳۹) و دلاکروای نقاش را به خود مشغول کرد؛ کسانی که به جان گرفتن آرمان رمانتیک مبارزه‌ی ملی با نیروی سرکوب‌گر خارجی کمک کردند. در ۱۸۳۰، انقلابی هم در بلژیک (بخشی از پادشاهی هلند) اتفاق افتاد و دولت مستقل بلژیک در ۱۸۳۱

در سال‌های ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵، دولت‌مردان قدرت‌هایی که فرانسه‌ی ناپلئون (صفحه‌های ۳۰۴ تا ۳۰۷) را شکست داده بودند در وین جمع شدند تا تصمیم بگیرند که چه گونه مرزهای اروپا را از نو مشخص کنند (قبل). توافقی که شکل گرفت اساساً محافظه‌کارانه بود؛ تلاشی برای نابود کردن جوانه‌های ملی‌گرایی که نظم کهن اروپا را سست کرده بودند. بیش‌تر پادشاهی‌هایی که ارتش ناپلئون آن‌ها را برانداخته بود دوباره روی کار آمدند.

قبل

در سده‌ی هجدهم، احیای چند ملت به ظهور مفهوم هویت ملی، به عنوان نیرویی مهم در سیاست اروپا، انجامید.

نوزایی مجارها

وقتی جوزف دوم^۵، حاکم پرکار امپراتوری هابسبورگ از ۱۷۸۰ تا ۱۷۹۰، فرمان داد که آلمانی، به جای لاتین، زبان رسمی امپراتوری شود، مجارهای امپراتوریش، با اصرار بر حقشان برای استفاده از زبان خودشان، واکنش نشان دادند. این ماجرا جرعه‌ی نوزایی زبان و فرهنگ مجارها را زد.



پیمان وین

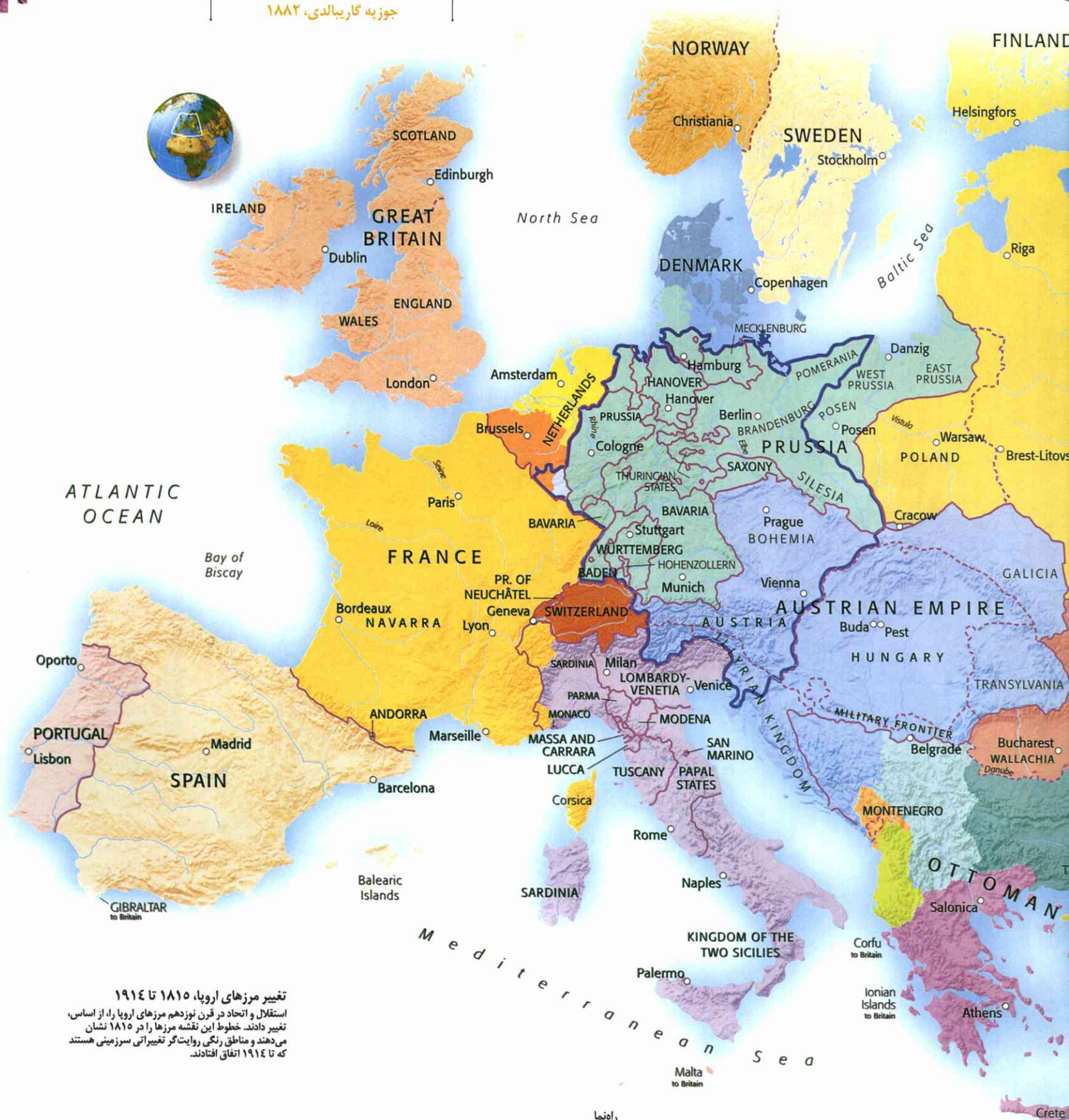
احیای ملت‌ها

بیداری ملی مجارها زمینه‌ساز احیای ملی اقلیت‌های اسلواک، رومانیایی، صرب، و کرووات در مجارستان شد. در ۱۷۸۹، در واکنش به سیاست‌های مرکزگرای امپراتور اتریش، قیامی در هلند اتریشی شکل گرفت و، در ۱۷۹۸، موجی از ملی‌گرایی و شورش‌های وسیع برای کسب حقوق دموکراتیک علیه بریتانیا در ایرلند به راه افتاد. این قیام‌ها بعدتر در قالب جنبش‌های ملی‌گرایی قرن‌های نوزدهم و بیستم شکوفا شدند.

پیمان وین

انقلاب فرانسه^۶ ۳۰ تا ۳۰۳۰ و کشورگشایی‌های ناپلئون بناپارت^۷ ۳۰۴ تا ۳۰۷ نظم کهن اروپا را در هم شکستند و بسیاری از قطعیت‌های کهن را کمرنگ کردند. پیمان وین در ۱۸۱۵ تلاشی بود برای بازتعریف مرزهای اروپا و تضمین صلح و ثبات.





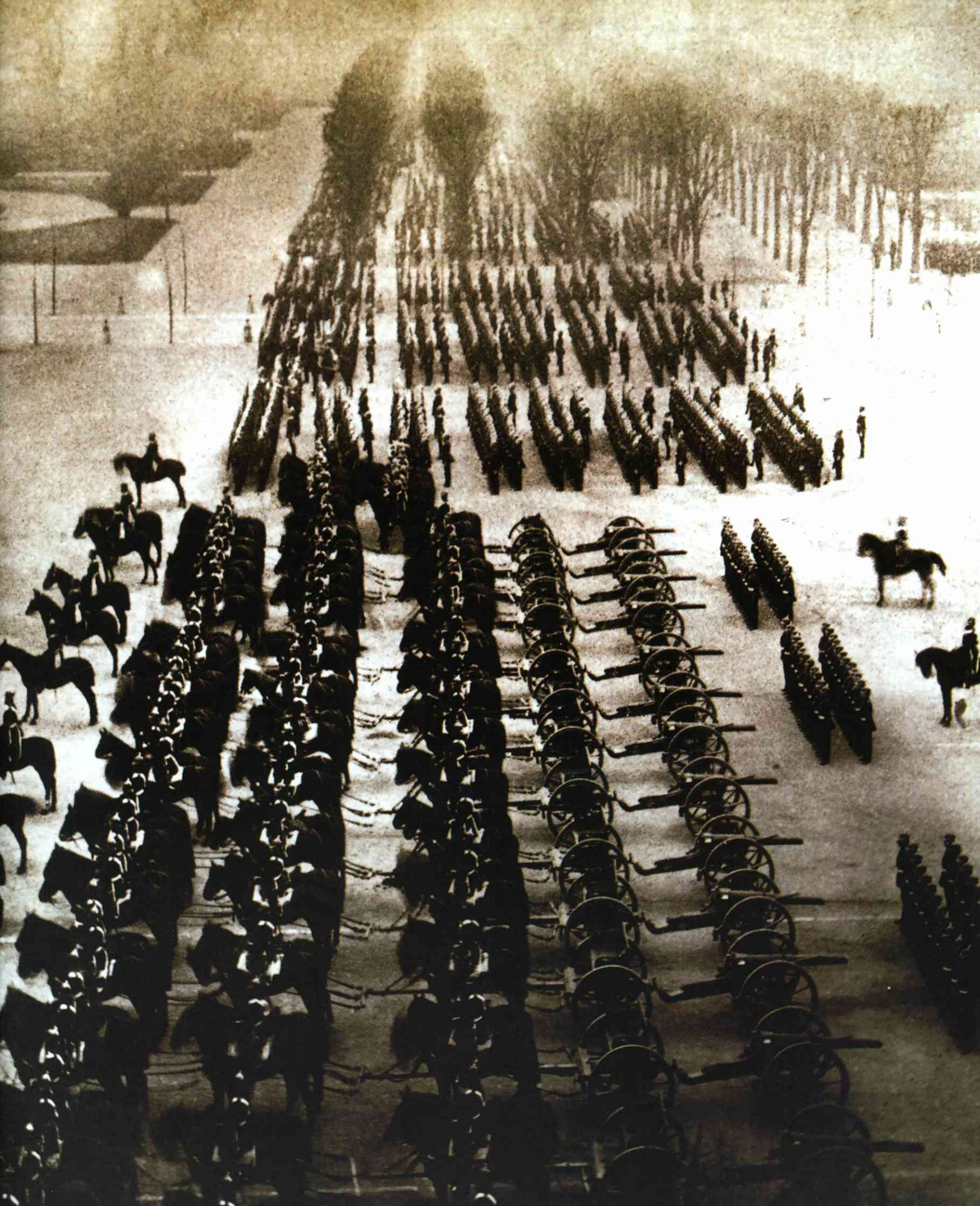
تغییر مرزهای اروپا، ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۴

استقلال و اتحاد در قرن نوزدهم مرزهای اروپا را، از اساس، تغییر دادند. خطوط این نقشه مرزها را در ۱۸۱۵ نشان می‌دهند و مناطق رنگی روایت‌گر تغییراتی سرزمینی هستند که تا ۱۹۱۴ اتفاق افتادند.

بریتانیای کبیر	اسپانیا	سوئیس	رومانی
نروژ	فرانسه	ایتالیا	بلغارستان
دانمارک	بلژیک	امپراتوری اتریش-مجارستان	یونان
سوئد	هلند	مونته‌نگرو	امپراتوری عثمانی
امپراتوری روسیه	لوکزامبورگ	آلبانی	کنفدراسیون آلمان، ۱۸۱۵
پرتغال	امپراتوری آلمان	صربستان	مرزها، ۱۸۱۵

1. (Lord George Gordon) Byron
2. Carbonary
3. (Camillo Benso Conte di) Cavour
4. Red Shirt
5. Joseph II
6. Risorgimento





بعد

ملی‌گرایی و اشتیاق به استقلال در سال‌های منتهی به جنگ جهانی اول بر صحنه اروپا سایه انداخته بود.

دولت‌مملت‌های اروپایی

در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول، ملی‌گرایی در بسیاری از کشورها رنگ و بوی نارواداری، امپریالیسم و توسعه‌طلبی گرفته بود. از دست‌آوردهای استعماری مشتاقانه استقبال می‌کردند و احساس فزاینده این بود که ملت‌ها با هم در رقابت هستند. رؤیای ایتالیایی‌ها، صرب‌ها، رومانیایی‌ها، یونانی‌ها و بلغارها این بود که مرزهای ملیشان را آن قدر پیش ببرند که هم‌زادهای خارج از دولت‌مملتشان را هم در بر گیرند. این ملی‌گرایی توسعه‌طلبانه دولت‌مملت‌ها را مقابل هم قرار می‌داد. در ۱۹۱۲، ائتلاف بلغارستان، صربستان، مونته‌نگرو و یونان به ایالت‌های اروپایی امپراتوری عثمانی لشکر کشید، آن‌ها را اشغال کرد و از امپراتوری جدایشان کرد. اختلاف درباری غنیمت‌های جنگ به جنگ دوم بالکان (۱۹۱۳) انجامید که یونان و صربستان در آن سرزمین‌های وسیعی به دست آوردند.

استقلال

روسی کردن فنلاند در اواخر قرن نوزدهم فنلاندی‌ها را چنان به خشم آورد که، در گرماگرم انقلاب روسیه ۱۹۱۷ و ۳۷۷، فنلاند اعلام استقلال کرد. پس از جنگ استقلال و جنگ داخلی ۱۹۱۸، فنلاند در ۱۹۱۹ رسماً جمهوری شد. لهستان در ۱۷۸۵ از نقشه محو شده بود و روسیه، پروس و اتریش آن را میان خود تقسیم کرده بودند. در ۱۹۱۵، آلمانی‌ها روس‌ها را از لهستان راندند و به لهستانی‌ها وعده استقلال دادند. اما لهستانی‌ها در جنگ جهانی اول به نیروهای محور پیوستند و سرانجام در ۱۹۱۹ در ورشای مطالبه‌ای آزادی آن‌ها به ثمر نشست و جمهوری مستقلشان به رسمیت شناخته شد. ۳۷۵.

ایرلند هم، به شکلی مشابه، برای راهی از حاکمیت بیگانه چنگیده بود. در ۱۹۱۶، بریتانیایی‌ها قیام عید پاک^۱ را سرکوب کردند. ۴۳۶. در ۱۹۲۱، بریتانیایی‌ها معاهده‌ای با شین فن^۲، حزب اکثریت ایرلند، امضا کردند تا به ایرلند، به جز شش استان شمالی آن، استقلال بدهند و در ۱۹۲۲ دولت آزاد ایرلند متولد شد.

جنگ جهانی اول

در اوایل قرن بیستم، دولت‌مملت‌ها جای شاهزاده‌نشین‌های کوچک را در اروپا گرفته بودند. در آفریقا و شرق، اروپایی‌ها هم‌چنان برای تقویت غرور ملی و کسب مزایای اقتصادی مناطقی را به خود ملحق می‌کردند. ۳۵۳ تا ۳۵۰. قدرت‌های نسل جدید هم، که انگیزه‌هایشان بیش‌تر اقتصادی بودند، به این جریان پیوستند؛ قدرت‌هایی که مهم‌ترینشان ایالات متحده و ژاپن بودند. اما ملی‌گرایی می‌توانست بذر نابودی هم باشد. رقابت میان قدرت‌ها بالا گرفت و اهداف جاه‌طلبانه‌شان آن‌ها را دچار اختلاف کردند. نتیجه‌ی این وضع جنگ جهانی اول بود. ۳۷۲ تا ۳۷۵.



هویت ملی

نمادها و نماسک ملی، مثل پرچم و سوگند وفاداری که در این عکس از مدرسه‌ای آمریکایی (حدود ۱۹۰۰) می‌بینید، می‌توانستند به شکل‌گیری هویت ملت جوانی مثل ایالات متحده، که به طور عمده از مهاجران تشکیل شده بود، کمک کنند.

نظامی‌گری

وقتی ملی‌گرایی لیبرال، که بر حقوق مدنی و قانون اساسی تأکید می‌کرد، جای خود را به ملی‌گرایی امپریالیستی مبتنی بر غرور و توسعه‌طلبی ملی داد، داشتن ارتشی قوی ضرورت یافت. از زمان ناپلئون، ارتش‌ها اساساً نیروهای حرفه‌ای بودند که نیروی انسانیشان را از بخشی از جمعیت که به لحاظ اجتماعی و اقتصادی کمتر سودمند بود تأمین می‌کردند. وفاداری مبتنی بر میهن‌پرستی ملی، که آرمان انقلاب اجتماعی به آن دامن می‌زد، در ارتش‌های ناپلئونی (صفحه ۳۰۷) جای مفهوم کهنه‌ی وفاداری به شاه را گرفت. این موضوع به ناپلئون امکان داد گونه‌ای از ارتش‌های انبوه را تشکیل دهد که سرمشق ارتش‌های ملی سده‌های نوزدهم و بیستم بودند. از همه‌ی جمعیت انتظار می‌رفت که در جنگ نقش داشته باشند و سربازگیری اجباری کم‌کم در سراسر اروپا رایج شد. در نتیجه، ارتش‌ها به حدی بی‌سابقه بزرگ شدند.

ارتش‌های بزرگ به تدارکات و سلاح‌های انبوه نیاز داشتند. انقلاب صنعتی (صفحه‌های ۲۹۲ تا ۲۹۵) تولید انبوه را ممکن کرد و پیشرفت‌های فن‌آوری ماهیت جنگ را دگرگون کردند. جنگ روسیه و ترکیه در ۱۸۷۷ و ۱۸۷۸ نخستین جنگی بود که در آن، به شکلی یک‌پارچه، مسلسل‌های مدرن - که دقت

آتششان بیش‌تر بود و توپ‌های ته‌پُر - که گلوله‌هایشان را، برای امنیت و کارایی بیش‌تر، از ته لوله کار می‌گذاشتند و جای توپ‌های سرپُر را گرفته بودند - را به کار گرفتند. وقتی جنگ روسیه و ژاپن (۱۹۰۴ تا ۱۹۰۵) آغاز شد، استفاده از آتش غیرمستقیم توپ‌خانه‌ی سنگین رویه‌ای متعارف بود. نتیجه این بود که ارتش‌های اوایل قرن بیستم توانی بی‌سابقه برای کشتار داشتند.



اعلامیه استقلال فنلاند



پرچم جمهوری ایرلند

نمایش قدرت

نیروهای پروس در ژانویه ۱۸۷۱، پس از اشغال پاریس در جریان جنگ پروس و فرانسه، در شانزلیزه^۱ رژه می‌روند. چنین نمایش‌هایی قدرت نظامی را به رخ می‌کشیدند و به ایجاد غرور ملی کمک می‌کردند.

»

فرماند ایتالیایی، با سپاهی از هزار داوطلب «سرخ‌جامه»^۲ به جنوب ایتالیا حمله کرد و سیسیل و ناپل را گرفت. تا ۱۸۷۱، اتحاد ایتالیا، در عمل، کامل شده بود.

سیاست‌مدار دیگری که قدرت اشتیاق به وحدت را درک کرد اتو فن بیسمارک (پایین)، دولت‌مرد پروس بود. در زمان انقلاب‌های ۱۸۴۸، آلمانی کنفدراسیونی سست از چند کشور بود که پروس قدرت‌مندترینشان بود. هدف اصلی بیسمارک تضمین برتری پروس در اروپای مرکزی بود، اما او، با تشویق دیگر دولت‌های آلمانی به اتحاد زیر پرچم پروس، معمار ملت آلمان هم شد.

فرایند در ۱۸۶۴ آغاز شد؛ هنگامی که پروس با اتریش متحد شد تا دوک‌نشین‌های اشلزیوگ^۳ و هلسلتاین^۴ را از دانمارک بگیرند. دو سال بعد، بیسمارک برای درافتادن با اتریش، رقیب اصلی پروس برای سیطره بر آلمان، آماده بود. پروس با ایتالیا و چند دولت آلمانی کوچک‌تر هم‌پیمان شد و اتریش را - که دولت‌های آلمانی ساکسنی و باواریا را هم در میان این هم‌پیمانان می‌دید - در نبرد کنیگرتز^۵ شکست داد. اتحاد کامل وقتی تحقق یافت که شاهزاده‌نشین‌های جنوب آلمان، در جنگ با فرانسه در ۱۸۷۰، به پروس پیوستند. پیروزی آلمان به شکل‌گیری امپراتوری متحد آلمان در ۱۸۷۱ انجامید و بیسمارک صدر اعظم شد.

هویت‌های ملی

این اصل که ملت‌ها هویتی یگانه، مشترک و مبتنی بر فرهنگ و تاریخی مشترک دارند در اواخر سده‌ی نوزدهم کاملاً پذیرفته شده بود. زبان‌های ملی، اغلب به بهای قربانی شدن

صدر اعظم آلمان (۱۸۱۵ تا ۱۸۹۸)

اتو فن بیسمارک



اتو فن بیسمارک در ۱۸۶۲ نخست‌وزیر پروس شد. رؤیای او متحد کردن آلمان زیر پرچم پروس بود؛ هدفی که، به باور او، فقط با استفاده از زور می‌شد به آن رسید. پیروزی در جنگ پروس و فرانسه ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۱ دیگر دولت‌های آلمانی را متقاعد کرد که به هم بپیوندند و یک امپراتوری بسازند. او نخستین صدر اعظم این آلمان متحد شد. بیسمارک، گرچه محافظه‌کار بود، برای کاستن از جاذبه‌ی سوسیالیسم، اصلاحاتی اجتماعی انجام داد.

«سرنوشت مسائل بزرگ امروز نه با سخن‌رانی و رأی اکثریت - که اشتباه بزرگ ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ بود - بل که با خون و آهن مشخص خواهد شد.»

اتو فن بیسمارک، ۳۰ سپتامبر ۱۸۶۲

1. Red Shirt
2. Schleswig
3. Holstein
4. Königgrätz
5. Alessandro Manzoni
6. The Betrothed
7. Champs Elysees
8. Easter Rising
9. Sinn Féin

فیلسوف سیاسی؛ زاده‌ی ۱۸۱۸، مرگ در ۱۸۸۳

کارل مارکس

پدر سالار ویکتوریایی
کارل مارکس، که در این
عکس مربوط به سال ۱۸۷۵
به تصویر کشیده شده است،
با وجود اشتیاقش به انقلاب
خوشنوت‌بار، پدر و شوهری
مهربان بود، اما از کسانی که
با دیدگاه‌های سیاسی‌شان
موافق نبود نفرتی فکری
داشت.

کارل مارکس، جامعه‌شناس و
فیلسوف انقلابی، در خانواده‌ی
آلمانی یهودی و ثروتمندی در
ترییر^۱ به دنیا آمد. پدرش مسیحی
شده بود تا از آزار و اذیت مراجع پروسی در
امان باشد. کارل را به دانش‌گاه فرستادند تا
مثل پدرش وکیل شود، اما او خودش را غرق
مطالعه‌ی فلسفه و سیاست رادیکال کرد. او، که
علیه خاستگاه اجتماعی خود شوریده بود،
خداناباور و منتقد تندزبان طبقه‌ی متوسط
مرفه شد.

در دهه‌ی ۱۸۴۰، هنگامی که مارکس جوان بود،
خیلی‌ها اروپا را مستعد انقلاب می‌دانستند.
مارکس روزنامه‌نگاری سیاسی شد و شورمندان
خود را درگیر بحث با مراجع رسمی و هم‌قطارهای
رادیکالی که با او هم‌نظر نبودند می‌کرد. در
همین زمان بود که فلسفه‌ی تاریخ پیچیده‌ای
را در چند جزوه‌ی منتشرنشده توسعه داد که
مدعی بود خودبینانگی^۲ انسان‌ها در جهان
مدرن را شرح می‌دهد و دگرگونی آینده‌ی
جامعه را توجیه می‌کند.

مارکس و انگلس

در ۱۸۴۴، مارکس دوستی محکمی با فریدریش
انگلس، پسر صاحب ثروت‌مند یک کارخانه‌ی
نخ‌ریسی، برقرار کرد. مارکس و انگلس در این
باور اشتراک داشتند که کارگران صنعتی، با
انگیزه‌ی قیام علیه سرمایه‌دارهایی که نیروی
کارشان را استثمار می‌کنند، می‌توانند وسیله‌ای



روزهای دانش‌جویی
در ۱۸۳۶، مارکس به عنوان دانش‌جوی حقوق
و فلسفه در دانش‌گاه فریدریش ویلهلم^۳
برلین (بالا)، که حالا آن را دانش‌گاه هومبالت^۴
می‌نامند، ثبت نام کرد.



پیوند دوستی

دوستی مادام‌العمر مارکس و فریدریش انگلس
(سمت راست تصویر) در اوت ۱۸۴۴ در پاریس
آغاز شد. انگلس، پسر کارخانه‌داری آلمانی که
کارخانه‌ای در لنکشر انگلستان داشت، هم پیشینیان
مالی مارکس بود و هم یار فکری او.

خط سیر زمانی

۵ مه ۱۸۱۸ کارل مارکس در ترییر، در ساحل راین سفلی، به دنیا می‌آید.

۱۸۳۵ در دانش‌گاه بُن، حقوق می‌خواند.

۱۸۳۶ به دانش‌گاه فریدریش ویلهلم برلین می‌رود و پنج سال درس می‌خواند و دکتر می‌گیرد.

۱۸۴۲ در کلن، سردبیر روزنامه‌ی راینیش تسایونگ می‌شود. سال بعد، این روزنامه را به دلیل مقاله‌های تندروانه‌اش تعطیل می‌کنند.

۱۹ ژوئن ۱۸۴۳ با جنی فَن وستفالن، دختر اشراف‌زاده‌ای پروس، ازدواج می‌کند.

اکتبر ۱۸۴۳ به پاریس مهاجرت می‌کند.

۲۸ اوت ۱۸۴۴ فریدریش انگلس در پاریس با مارکس آشنا می‌شود و کتابش، در باب شرایط طبقه‌ی کارگر انگلستان، را به او نشان می‌دهد. هم‌کاری مادام‌العمر آن‌ها آغاز می‌شود.

ژانویه ۱۸۴۵ مارکس و انگلس، که از پاریس تبعید شده‌اند، به بروکسل بلژیک می‌روند.

۱۸۴۷ مارکس و انگلس به اتحادیه‌ی کمونیست می‌پیوندند. مارکس فکر فلسفه‌ی کارگر که نقدی است بر فلسفه‌ی فقر پیرژوزف پرودن، آنارشیزم فرانسوی.

۲۱ فوریه ۱۸۴۸ مانیفست کمونیستی را منتشر می‌کنند.

مارس ۱۸۴۸ مارکس، پس از دست‌گیری و تبعید از بروکسل، به پاریس جایی که انقلاب پادشاهی را سرنگون کرده است، می‌رود.

ژوئن ۱۸۴۸ تا مه ۱۸۴۹ مارکس به کلن برمی‌گردد و سردبیر روزنامه‌ی تندروی نیوراینیش تسایونگ می‌شود. وقتی روزنامه را می‌بندند، به پاریس برمی‌گردد.

اوت ۱۸۴۹ دوباره از پاریس تبعید می‌شود و به لندن می‌رود و بقیه‌ی عمرش را آن‌جا می‌گذراند.

۱۸۵۲ خبرنگار نیویورک دیلی تریبون در لندن می‌شود که تا یک دهه بعد، منبع درآمدش است.

۶ آوریل ۱۸۵۵ ادگار هشت ساله، محبوب‌ترین پسر مارکس، می‌میرد. در مجموع، چهار نفر از هفت فرزند مارکس در سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۷ می‌میرند.

اکتبر ۱۸۶۴ به عنوان عضو شورای عمومی انجمن بین‌المللی کارگران (انترناسیونال اول) انتخاب می‌شود.

۱۸۶۷ جلد یک شاه‌کارش، سر مایه، منتشر می‌شود.

۱۸۶۸ مارکس و باکونین "آنارشیزم، بر سر سیطره بر انترناسیونال اول، رقابت می‌کنند.

۱۸۷۱ مارکس، پس از سرکوب قیام کمون پاریس، جنگ داخلی در فرانسه را می‌نویسد.

سپتامبر ۱۸۷۲ در نشست لاهه انترناسیونال اول، پیروان باکونین سازمان را ترک می‌کنند. مقر انترناسیونال را به نیویورک منتقل می‌کنند؛ جایی که انترناسیونال رویه افول می‌گذارد.

۲ دسامبر ۱۸۸۱ جنی، هم‌سر مارکس، می‌میرد.

۱۴ مارس ۱۸۸۳ مارکس می‌میرد. او را در گورستان‌های گیت لندن دفن می‌کنند

«کارگران چیزی

برای باختن ندارند... جز
زنجیرهایشان»

کارل مارکس، از مانیفست
کمونیستی، ۱۸۴۸



کاریکاتور کمون پاریس، ۱۸۷۱

در ۱۸۷۱، کمون -حکومت انقلابی- مدت کوتاهی، قدرت را در پاریس به دست گرفت. مارکس هیچ نقشی در این قیام نداشت، اما آن را به عنوان «مناهی شکوهمند جامعه‌ای نو» می‌ستود.



روزنامه‌نگاری تندرو

مارکس (چپ) و انگلس (وسط) در نیوراینیش تسایونگ، روزنامه‌ی تندرویی که در ۱۸۴۹ و ۱۸۴۸ هم‌کاری می‌کردند. مارکس روزنامه‌نگاری عالی بود و نوشته‌های آمیخته به طنز و صاحب‌سبکش تحلیل‌های سیاسی هوش‌مندانه‌ای عرضه می‌کردند.

سرزنش‌ها (ستایش‌ها) به دلیل نقشش در قیام رویه‌رو شد و نام مارکس به شکلی بی‌سابقه سر زبان‌ها افتاد.

اما در دهه‌ی آخر زندگی مارکس هیچ نشانه‌ای از این که یکی از اثرگذارترین

شخصیت‌های تاریخ خواهد شد وجود نداشت. نوشته‌های او، که فلسفه‌ی آلمانی و

تحلیل اقتصادی را ترکیب می‌کردند، اغلب سخت

روشن‌فکرانه بودند. با این حال، تصوّر رایج این بود که

مارکس اجتناب‌ناپذیر بودن سقوط سرمایه‌داری و انقلاب

کارگری را ثابت کرده است. پس از مرگ او، مارکسیسم

نظام اعتقادی گروه‌های انقلابی و ایدئولوژی رسمی

کشورهایی مثل اتحاد جماهیر شوروی و چین کمونیستی

شد. نمی‌شود حدس زد که

خود مارکس درباره‌ی کارهایی که به نامش

انجام شدند چه فکر می‌کرد، هرچند انگلس نقل می‌کرد که مارکس یک بار گفته که «من

مارکسیست نیستم».

و به کمک‌های انگلس وابسته بود. بنابراین، می‌توانست تمام‌وقت بنویسد و پای ثابت تالار مطالعه‌ی موزه‌ی بریتانیا در لندن شد. مهم‌ترین محصول کارش جلد اول سرمایه، اثر تحلیلی او درباره‌ی سرمایه‌داری، در ۱۸۶۷ بود.

آن زمان، مارکس فعالیت عملی سیاسی را از سر گرفته بود. او

در ۱۸۶۴ به انجمن بین‌المللی کارگران، که برای هم‌آهنگی

فعالیت‌های گروه‌های مختلف

چپ‌گرا می‌کوشید، پیوست. مارکس بی‌درنگ نشان داد

که قدرتی برتر در گروه است، اما ناتوان بودنش از تحمل

دیدگاه‌های دیگری که با او هم‌نظر نبودند به منازعه‌هایی

می‌انجامید. وقتی در ۱۸۷۱ (قیامی که شکست فرانسه

در جنگ با پروس جرقه‌اش را زد) کمون انقلابی، برای

مدتی کوتاه، قدرت را در پاریس به دست

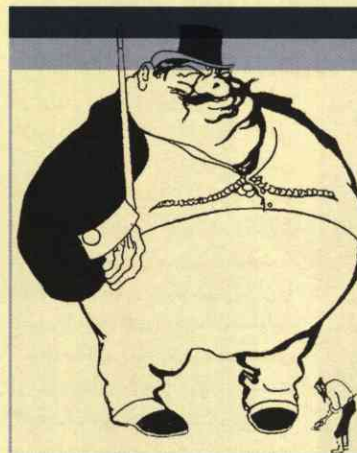
گرفت، انجمن فقط نقشی حاشیه‌ای در این

روی داد بازی کرد. اما وقتی مارکس رساله‌ای

در ستایش قیام نوشت، انجمن با بیش‌ترین



مانیفست کمونیستی
مانیفست ۱۸۴۸ موج‌زترین بیان
اندیشه‌های مارکس و انگلس است.



انديشه

کمونیسم

مارکس تاریخ را ستیز میان طبقه‌های اجتماعی می‌دانست. در اروپای سده‌ی نوزدهم، بورژوازی یا طبقه‌ی متوسط مالک ابزارهای تولید -کارخانه‌ها و ماشین‌ها- بود. بورژوازی، با پرداخت دست‌مزدی کم‌تر از ارزش کار طبقه‌ی کارگر (پرولتاریا)، سرمایه می‌انباشت. قوانین و دولت هم طوری سازمان یافته بودند که از قدرت بورژوازی دفاع کنند. بر اساس آرمان‌های کمونیستی، نقش تاریخی طبقه‌ی کارگر این بود که انقلاب کند، «دیکتاتوری پرولتاریا» را به وجود آورد و جامعه‌ای بی‌طبقه و آزاد از استثمار یا فقر بسازد.

نظریه‌پردازی
انقلاب

در دهه‌ی ۱۸۵۰، چشم‌انداز پیروزی انقلاب کارگری بعید به نظر می‌رسید و اتحادیه‌ی کمونیست از تب و تاب افتاد. در عوض، مارکس خود را وقف تلاش نظری عظیمی کرد تا بنیان علمی و فلسفی محکمی برای نقد انقلابی جامعه‌ی سرمایه‌داری به وجود آورد. هرچند مارکس از روزنامه‌نگاری پول درمی‌آورد، برای تأمین نیازهای خود و خانواده‌ی روبه‌رشدش کار نمی‌کرد

1. Trier
2. Alienated State
3. League of the Just
4. Communist League
5. Das Kapital
6. International Working Men's Association
7. Commune
8. Friedrich Wilhelm
9. Humboldt
10. Neue Rheinische Zeitung
11. Jenny von Westphalen
12. The Poverty of Philosophy
13. The Philosophy of Poverty
14. Pierre-Joseph Proudhon
15. New York Daily Tribune
16. Edgar
17. First International
18. Bakunin
19. The Civil War in France
20. Highgate

» قبل

کارگران، متحد شوید!

هر چند، در عصر انقلاب صنعتی، کارخانه‌داران سود کلانی به دست می‌آوردند، طبقه‌ی جدید کارگر فقیرتر می‌شد. نابرابری به ظهور اندیشه‌هایی سیاسی انجامید که در پی سازمان‌دهی و برانگیختن کارگران بودند تا کارگران هم بتوانند در ثروتی که می‌آفریدند شریک شوند.



گزارش روزنامه‌ی فرانسوی

در صفحه‌ی اول هفته‌نامه‌ی لیلوسترسیون* در نوامبر ۱۸۷۱، تصویر کارل مارکس را چاپ کرده بودند. نه ماه پیش از آن، کارگران پارسی کمون را به قدرت رسانده بودند؛ دولتی کوتاه‌عمر که نخستین نمونه‌ی «دیکتاتوری پرولتاریا» یا کمونیسم بود.

برای مارکس، چنین سازشی پذیرفتنی نبود. از نگاه او، سرمایه‌داری و رشد سوسیالیسم گام‌هایی به سوی انقلاب و کمونیسم بودند. انقلابی که مارکس در پی آن بود سرانجام در روسیه اتفاق افتاد، هرچند خود او بیش‌تر انتظار داشت که چنین انقلابی در جوامع صنعتی‌تر، مثل بریتانیا، رخ دهد. در ۱۹۱۷، سوسیالیست‌های روس، به رهبری ولادیمیر ایلیچ لنین، دولت حاکم را برانداختند و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی (صفحه‌های ۳۷۶ و ۳۷۷) را به وجود آوردند.



نیولترک

در ۱۸۰۰، رابرت اون، جامعه‌ی نمونه‌ای در این کارخانه در اسکاتلند ساخت. نیولترک شرایطی مناسب برای کارگران فراهم می‌کرد، تحصیل فرزندانشان را ممکن می‌کرد و، با این حال، سودآور بود.

فقد مالکیت خصوصی و آزاد از بند استثمار و فقر می‌انجامد؛ نظریه‌ای که آن را کمونیسم می‌خواند. او باورهایش را در مانیفست کمونیستی (۱۸۴۸)، که آن را با هم‌کاری فریدریش انگلس نوشته بود، منتشر کرد. مارکس معتقد بود که چنین تغییری فقط از طریق فرایند انقلاب خشونت‌بار امکان‌پذیر است.

ظهور مارکسیسم

بسیار بعید است که تعداد زیادی از افراد طبقه‌ی کارگر آثار مارکس یا دیگر شخصیت‌های سوسیالیست را خوانده باشند، اما ناخشنودی آن‌ها آشکار بود. در ۱۸۴۸، مجموعه‌ای از انقلاب‌ها که در نتیجه‌ی عوامل گوناگونی، از جمله بی‌کاری گسترده، به راه افتادند، اروپا را تکان دادند. هرچند همه‌ی این انقلاب‌ها سرکوب شدند، جنبش‌های کارگری قدرتش را نشان دادند. بسیاری از این جنبش‌ها سخت از نظریه‌های مارکس تأثیر گرفته بودند.

مارکس در ۱۸۶۴ در یکی از این جنبش‌ها نقشی مستقیم‌تر بازی کرد؛ هنگامی که گروهی از کارگران و روشن‌فکران انجمن بین‌المللی کارگران یا انترناسیونال اول را تشکیل دادند. مارکس، با نظریه‌های انقلابی‌اش، بر این جنبش سیطره داشت. با این حال، گونه‌ی متفاوتی از سوسیالیسم، معروف به «سوسیال دموکراسی»، کم‌کم در آلمان قدرت گرفت و به دیگر کشورهای اروپایی هم رسید. سوسیال دموکرات‌ها، که از آثار فریدریش لاسال، فیلسوف آلمانی، تأثیر پذیرفته بودند، می‌گفتند که دولتی منصف می‌تواند کارگران را از فقر و استثمار برهاند. این نوع سوسیالیسم تا امروز هم در عرصه‌ی سیاست اروپا رایج است.

آرزوی ساختن دنیایی عادل‌تر از قرن‌ها پیش وجود داشت. اما، به طور عمده، در پاسخ به انقلاب صنعتی (صفحه‌های ۲۹۲ تا ۲۹۵) بود که این آرمان در قالب فلسفه‌ای سیاسی به نام سوسیالیسم پدیدار شد. سوسیالیسم در پی تقسیم ثروت از طریق قرار دادنش در دستان آفرینندگانش طبقه‌ی کارگر است. با این حال، یکی از بحث‌های محوری سوسیالیست‌ها این بود که چنین هدفی به شکل تدریجی تحقق می‌یابد یا به واسطه‌ی انقلابی که طبقه‌ی کارگر در آن قدرت را به دست بگیرند.

سوسیالیسم در عمل

یکی از سوسیالیست‌های اوایل سده‌ی نوزدهم رابرت اون، کارخانه‌دار ولزی، بود که مثل دیگر «سوسیالیست‌های آرمان‌شهری» به (ضرورت) ساختن جامعه‌ای که در آن مالکیت دارایی‌ها اشتراکی باشد اعتقاد داشت. او، پس از ایجاد جامعه‌ی آزمایشی نمونه‌ای در اطراف کارخانه‌ی نخ‌ریسی خود در نیولترک اسکاتلند (پایین)، به تلاش‌هایش برای تأسیس جوامع هم‌یار - که مهم‌ترینشان در نیهوارمونی آیداهو بود - ادامه داد، هرچند چندان موفق نشد. یکی از رادیکال‌ترین باورهای سوسیالیست‌های آرمان‌شهری، برای آن دوره، این بود که مردها و زن‌ها باید حقوق برابر داشته باشند.

در فرانسه، هانری سن‌سیمون، که اغلب او را «پدر سوسیالیسم فرانسوی» می‌نامند، در پی جامعه‌ای بود که در آن فرصت‌هایی برابر برای همه وجود داشته باشند و پیرانش خواهان پایان مالکیت خصوصی بودند. آنارشیزم، که می‌گفت باید نظامی از هم‌یاری داوطلبانه‌ی کارگران را جای‌گزین خود دولت کرد، یکی دیگر از اندیشه‌های افراطی متعددی بود که در اوایل سده‌ی نوزدهم، به طور خاص در اروپا، ظاهر شد.

از دهه‌ی ۱۸۴۰، کارل مارکس (صفحه‌های ۳۳۴ و ۳۳۵)، فیلسوف و اقتصاددان زاده‌ی آلمان، چند جریان فکری انقلابی را با هم آمیخت تا نظریه‌ی سیاسی منسجمی، که آن را «سوسیالیسم علمی» می‌نامید، تولید کند. مارکس تاریخ را مجموعه‌ای از سبزه‌های طبقاتی می‌دانست که سرانجام به پایان سرمایه‌داری و ظهور جامعه‌ای آرمانی، بی‌طبقه،

در طول تاریخ، نظام‌های اقتصادی گوناگونی بر تولید و توزیع کالاها و خدمات در جامعه حاکم بوده‌اند.

فئودالیسم

فئودالیسم نظام زمین‌داری رایج در اروپای غربی سده‌های میانه ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۱ بود. خراج‌گزاران، در مقابل وفاداری و خدمت نظامی، زمین‌ها را به نمایندگی از ارباب یا شاه اداره می‌کردند. سرفه‌ها، که بیش‌ترشان دهقان‌برده بودند، در شرایطی که در عمل به بردگی شبیه بود، برای خراج‌گزاران کار می‌کردند و در مقابل حق داشتند در قطعه‌ای از زمین برای خودشان کشت و کار کنند.

سوداگری

در سده‌های هفدهم و هجدهم، نظامی تجاری معروف به سوداگری در اروپا، مخصوصاً انگلستان، فرانسه و هلند، رایج بود. این نظام در پی انباشت ثروت ملی، به ویژه به شکل شمش‌های طلا، بود.



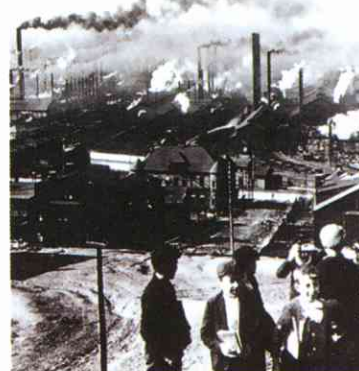
سرمایه‌داری

سرمایه‌داری مدرن از سده‌ی شانزدهم در قالبی تشخیص‌پذیر وجود داشته است < ۲۷۶ و ۲۷۷. در این نظام، ابزارهای تولید دارایی‌هایی خصوصی هستند و کالا با هدف کسب سود تولید می‌شود. سرمایه‌داری مدافع بازار آزادی است که عرضه و تقاضا آن را تنظیم کنند.

شمش طلا

انسان‌گرایی

انسان‌گرایی، باور به منزلت و ارزش انسان، در عصر نوزایی < ۲۵۰ تا ۲۵۳ در اروپا پدیدار شد. ارزش‌های انسان‌گرا با رفتار سنگ‌دلانه با کارگران در دوران انقلاب صنعتی < ۲۹۲ و ۲۹۳ مخالف بودند و سهم مهمی در توسعه‌ی اندیشه‌ی سوسیالیستی داشتند.



پی‌آمدهای صنعتی‌سازی

تلاش کارخانه‌داران قرن نوزدهمی برای کسب بیش‌ترین سود به ایجاد شرایطی آلوده و خطرناک برای بیش‌تر کارگران - هم در کارخانه‌هایی مثل این کارخانه‌ی فولاد در پیتسبرگ و هم در محله‌های مسکونی شلوغ و نامناسب انجامید. بیماری شایع بود و آلودگی آب و هوا هم به آن دامن می‌زد. این شرایط وحشتناک محور مبارزات گسترده‌ی اصلاح‌گران اجتماعی بودند.

بعد

در قرن بیستم، تفسیرهای متفاوتی از سوسیالیسم ارائه شدند.

سوسیالیسم در یک کشور

هرچند کارل مارکس سوسیالیسم را جنبشی بین‌المللی می‌دانست، جوزف استالین^{۱۲} ۳۷۸ تا ۳۷۹، جانشین لنین، معتقد بود که سوسیالیسم باید در یک کشور - اتحاد جماهیر شوروی - اجرا شود. او این کشور را از بقیه‌ی دنیا منزوی کرد و اقتصادهای شوروی و آن دسته از کشورهای اروپایی که از این نظام سرمشق می‌گرفتند، تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ ۴۴۶ تا ۴۴۷، تقریباً به

طور کامل دولتی بودند. چین^{۱۳} ۴۲۴ و ۴۲۵ هم، پس از قدرت‌گیری حزب کمونیست در ۱۹۴۹، اقتصاد، در اصل، دولتی بود.

اتحادیه‌های صنفی در بریتانیا

از اوایل قرن نوزدهم، کارگران بریتانیایی در قالب انجمن‌هایی به نام اتحادیه‌های صنفی سازمان یافتند تا از منافع مشترکشان دفاع کنند. حزب کارگر^{۱۴} از دل جنبش اتحادیه‌های صنفی زاده شد و در ۱۹۰۶ جیمز کر هاردی^{۱۵}، سیاستمدار سوسیالیست، آن را تأسیس کرد.

سوسیال دموکراسی

احزاب سیاسی معتقد به سوسیال دموکراسی در دوره‌هایی طولانی از قرن بیستم - مخصوصاً در کشورهای اسکاندیناوی، آلمان و فرانسه - قدرت را به دست داشتند. آن‌ها جامعه‌هایی ساختند که در آن‌ها ثروت - دست‌کم تا حدی - میان همه‌ی شهروندان بازتوزیع می‌شد.

پوستر اول مه^۹

این پوستر حزب کارگران ایتالیا مردم را به راهپیمایی در «اول مه» دعوت می‌کند. بسیاری از کشورها روز اول مه را، برای بزرگداشت دستاوردهای جنبش‌های کارگری، جشن می‌گیرند.



کارت عضویت

صاحب این کارت عضو حزب کارگران فرانسه^{۱۱} بود. این حزب در ۱۸۸۲، در نتیجه‌ی انشعابی که در فدراسیون کارگران سوسیالیست فرانسه^{۱۱} اتفاق افتاد، تأسیس شد.



1. New Harmony
2. Henri Saint-Simon
3. Ferdinand Lasalle
4. Vladimir Ilyich Lenin
5. Serf
6. Mercantilism
7. Critique of the Gotha Program
8. L'illustration
9. May Day
10. Parti Ouvrier Français
11. Federation des Travailleurs Socialistes de France
12. Joseph Stalin
13. Labour Party
14. James Keir Hardie

جنبش رمانتیک

جنبش هنری معروف به رمانتیک‌گرایی^۱، در اواخر سده‌ی هجدهم و دوره‌ی پس از آن، انقلابی در هنر و فلسفه به وجود آورد. رمانتیک‌گرایی، که خودبیین‌گری، شهود، احساس و خیال را مهم‌تر از عقل می‌دانست، آغاز تفکیک هنر و علم بود.

قبل

پیش از رمانتیک‌گرایی، اندیش‌مندان عصر روشن‌گری پاسخ‌های پرسش‌های عمیق را در علم و عقل جست‌وجو می‌کردند. رمانتیک‌گرایی این گرایش را به چالش کشید.

مکتب کلاسیک

جنبش هنری کلاسیک عصر نوزایی < ۲۵۰ تا ۲۵۳ تقلیدی از هنر کلاسیک یونان و روم باستان < ۱۱۶ و ۱۱۷ بود که دقت، شکوه و سادگی ویژگی‌هایش بودند. کلاسیک‌ها از قواعد رسمی هنری که فرهنگ‌های باستانی تعریف کرده بودند پیروی می‌کردند.

روشن‌گری

روشن‌گری < ۲۷۰ و ۲۷۱، در قرن هجدهم، روحیه‌ی کاوش‌گری را در اروپا و مستعمره‌هایش رایج کرد. الکساندر پاپ^۲، شاعر انگلیسی، روح روشن‌گری را چنین خلاصه کرده است: «طبیعت و قانون‌هایش تاریک بودند. خدا فرمود: نیوتن بیاید. و همه‌چیز روشن شد.» متفکران جریان روشن‌گری، که از کنج‌کاوی علمی ایزاک نیوتن < ۲۶۷ الهام گرفته بودند، عطش دانش داشتند؛ عطشی که با دورانی از کشف‌ها و یافته‌های بزرگ علمی مصادف شد.

اندیشه‌های چالشی

رنه دکارت، فیلسوف فرانسوی، می‌گفت که باید به همه‌چیز شک داشت، مگر این که اساسی منطقی برای باور کردنش بیابیم. این باور باعث شد که متفکران جریان روشن‌گری حقایق پیش‌تر مسلم را به چالش بکشند. آدام اسمیت (راست)، اقتصاددان اسکاتلندی که کتاب کاوش در ماهیت و ریشه‌های ثروت ملل او انقلابی در اندیشه‌های اقتصادی و اجتماعی به پا کرد، و ژان-ژاک روسو، فیلسوف فرانسوی که آثارش الهام‌بخش انقلاب فرانسه < ۳۰۲ و ۳۰۳ شدند، از جمله‌ی این متفکران بودند.

حکومت هنر

تا عصر رمانتیک‌گرایی، کلمه‌ی «هنر» با «صنعت‌گری» مترادف بود و واژه‌ی «هنرمند» را در معنای «صنعت‌گر» به کار می‌بردند. نقاش‌صنعت‌گران با نهادهای درباری، مذهبی و سازمانی جامعه پیوند داشتند و حامیان مالی آن‌ها بودند که ماهیت کارشان را مشخص می‌کردند، نه خود هنرمندان.

«دختر کیم‌شده»

این شعر مصور بخشی از آوازهای تجربه^۳ است؛ مجموعه‌ای از شعرها و تصویرسازی‌های ویلیام بلیک، شاعر و تصویرگر انگلیسی. تأکید این اثر بر احساس و خیال از مشخصه‌های شعر رمانتیک است.

«ملی‌گرایی فرهنگی» (صفحه‌ی ۲۲۶) پدیدار شدند. در روزگاری که «آلمان» کمابیش فقط مجموعه‌ای از دولت‌های پراکنده بود، آرمان‌های رمانتیک‌گرایی نوعی احساس وحدت به آلمانی‌ها می‌دادند. نویسندگان و شاعران آلمانی، به رهبری یوهان ولفگانگ فن گوته (پایین) و داستان‌رنج‌های ورتز جوآن^۴ او، از «طوفان و تولا»^۵ می‌گفتند، با شوریدن علیه آموزش‌های منطقی‌شان عرف را به مسخره می‌گرفتند و در آثارشان بر احساس تأکید می‌کردند.

این پیش‌گامان آلمانی بن‌مایه‌های دیگری را هم آفریدند که از مشخصه‌های این جنبش شدند. این بن‌مایه‌ها شامل احترام به هنر و آیین‌های سنتی مردمی، نگاهی اعجاب‌آمیز به شگفتی‌های طبیعت، و شیفتگی به باورهای اسطوره‌ای و غیرمسیحی باستانی بودند. از همه مهم‌تر، آن‌ها احساس را برتر از عقل می‌دانستند. این باور به ظهور کیش قهرمان‌شماری هنرمند، به دلیل توانا‌پیش برای بیان اندیشه‌ها و احساسات به شکلی فراتر از توان مردم عادی، انجامید.

هنر برای هنر

آرمان رمانتیک‌ها این بود که هنر باید نوعی بیان خود باشد، نه یک کالا، و هنرمند را نباید نیرویی در استخدام دیگران تلقی کرد. نقاش‌ها کم‌کم از میراث صنعت‌گرانه‌شان فاصله گرفتند و هنر، به جای این که فقط جزو



رمانتیک‌گرایی در واکنش به آرمان‌های تفکر منطقی و نظم عصر روشن‌گری (قبل) شکل گرفت. ژان-ژاک روسو (صفحه‌ی ۲۷۰)، فیلسوف فرانسوی، بود که اولین بار از ضرورت جریانی در تقابل با «عصر عقل» سخن گفت. او نگران بود که احساس و خیال زیر سایه‌ی اهمیتی که به تفکر منطقی داده می‌شد قرار گیرند. نخستین جلوه‌های رمانتیک‌گرایی نه در فرانسه، بل که در میان نویسندگان آلمانی و در قالب نوعی

نویسنده و متفکر آلمانی (۱۷۴۹ تا ۱۸۳۲)

یوهان ولفگانگ گوته



گوته الهام‌بخش بزرگ جنبش رمانتیک بود و سرانجام هم آن را تأیید کرد. در ۱۷۷۳، او درام رمانتیک گتز فن برلشینگن^۶ را درباره‌ی نابغه‌ای جوان که علیه عرف جامعه می‌شورد نوشت. او بعدها هم قهرمان‌های بیش‌تری آفرید که دیگران آن‌ها را درک نمی‌کردند، اما شاه‌کارش فاوست^۷ الهام‌گرفته از آثار کلاسیک بود؛ بازنویسی سرگذشت دانش‌مندی ره‌اشده از جهل که روحش را به شیطان می‌فروشد.

«رمانتیک‌گرایی... نه به انتخاب موضوع مربوط است و نه به حقیقت دقیق، بل که شیوه‌ای برای احساس کردن است.»

شارل بودلر، شاعر فرانسوی، «سالن ۱۸۴۶»

دارایی‌های حامی مالی هنرمند باشد، بیش‌تر و بیش‌تر، محصولی خیال‌منا شد. این روند تصویر رمانتیک هنرمند به مثابه فرد مستعد ذاتاً متفاوت با مردم «عادی» را پررنگ‌تر کرد؛ تصویری که لرد بایرن، شاعر انگلیسی، و لودویگ ون بتهوون^۸ و ریچارد واگنر^۹، دو موسیقی‌دان آلمانی، آن را به کمال رساندند. بسیاری از نقاش‌ها قواعد سفت و سخت مکتب کلاسیک را رها کردند و، در عوض، معنایی شخصی به آثارشان دادند. نقاش‌های رمانتیک موضوعاتی مثل طبیعت، آگاهی فردی و تاریخ فرهنگی ملت‌هایشان را مطالعه می‌کردند؛ موضوعاتی که در آثار ویلیام بلیک^{۱۰}



آدام اسمیت



1. Romanticism
2. The Sorrows of Young Werther
3. Sturm und drang
4. Cult
5. Ludwig van Beethoven
6. Richard Wagner
7. William Blake
8. J.M.W. Turner
9. Thodore Gericault
10. Caspar David Friedrich
11. Franz Schubert
12. Claude Debussy
13. Avant garde
14. Alexander Pope
15. Songs of Experience
16. Charles Baudelaire
17. The Sakon of 1846
18. Gotz von Berlichingen
19. Faust
20. Keble
21. Joseph-Denis Odevaere
22. Gretchen am Spinnrade
23. Lied
24. Pre-Raphaelites
25. John Everett Millais
26. Dante Gabriel Rossetti
27. William Holman Hunt
28. Christina
29. Gustave Courbet
30. Proserpine

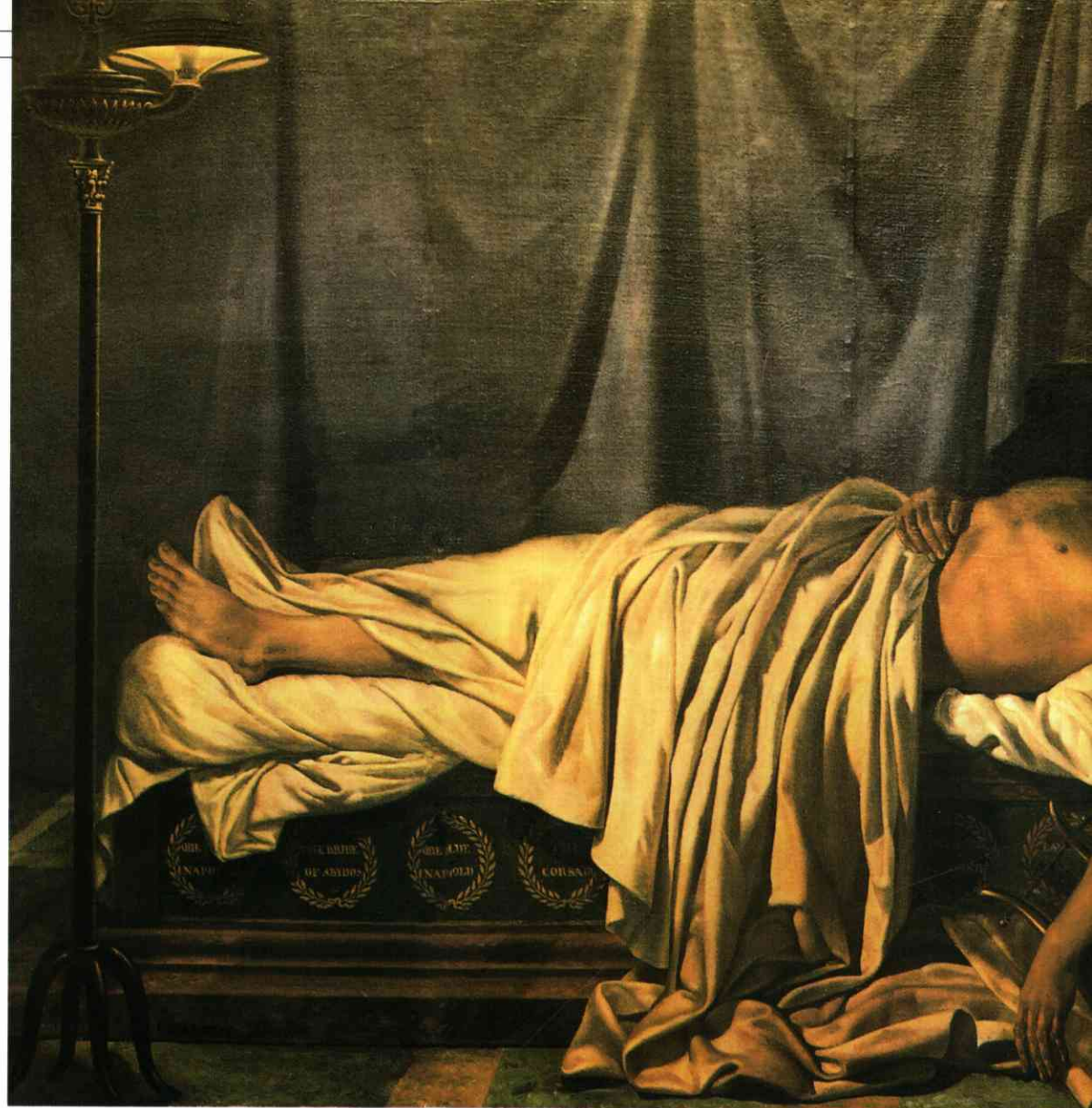
احیای سبک گوتیک

رمانتیک‌گرایی سبک هنر، ادبیات و معماری گوتیک سده‌های میانه را می‌ستود. عکس بالا تصویر کالج کیل^{۲۰} در اکسفرده انگلستان است که به دلیل استفاده‌ی سازندگان از اجزای قرمز سبک گوتیک به جای سنگ‌های رایج جنجال‌ساز شد.

به هنر و هنرمند را از اساس دگرگون کرد و به این اندیشه‌ی کلاسیک که عمل خلافتانه هنرمند را از دیگران متمایز می‌کند دوباره جان داد. این تغییر به تفکیک هنر و علم و تولد مفهوم آوانگارد^{۲۱} هنرمندی که از زمانه‌ی خود پیش‌تر است و راه‌هایی تازه برای اندیشیدن کشف می‌کند، انجامید. بخشی از این زاده‌ی کیش فردی بود که در این گفته‌ی ویلیام بلیک نمایان است که «من یا باید نظامی خلق کنم یا برده‌ی انسانی دیگر باشم؛ من استدلال و قیاس نمی‌کنم: کار من آفرینش است.»

مرگ بایرن

جوزفسدنیس ادوان^{۲۲}، نقاش رمانتیک فلاندرزی، بایرن را در بستر مرگش به تصویر کشیده است. بایرن، که برای آزاد کردن یونان از حکومت عثمانی تلاش می‌کرد، در هیئت قهرمانان کلاسیک یونانی نشان داده شده است.



بعد

واقع‌گرایی

وقتی هنر به کالایی در دسترس طبقه‌ی متوسط تبدیل شد، بن‌مایه‌هایش هم به ارزش‌های این طبقه گره خوردند. واقع‌گرایی واکنشی علیه آرمان‌گرایی در هنر و پس‌زنی بن‌مایه‌های ادیبانه یا نامتعارف بود. گوستاو کوربه^{۲۳}، نقاش فرانسوی، تجسم آرمان‌های واقع‌گرا بود و اعتقاد داشت که هنرمند فقط باید صحنه‌هایی از زندگی روزمره را نقاشی کند.

ملی‌گرایی

رمانتیک‌گرایی آلمانی، که حکایت‌های عامیانه و اسطوره‌های ادبیات و موسیقی آلمان را ارزشمند می‌دانست، بعدها در قالب گونه‌های افراطی از ملی‌گرایی^{۲۴} و ۳۲۸ و ۳۲۹ تحریف شد.

«پژس‌رینا»^{۲۵} اثر رُستنی



جنبش‌های هنری دیگری هم در واکنش به آن چه در جامعه اتفاق می‌افتاد پدیدار شدند و خودشان هم بر دگرگونی‌های اجتماعی اثر گذاشتند.

پیش‌رافائلی‌ها^{۲۶}

در ۱۸۴۸، واکنش فزاینده به ماده‌گرایی و صنعتی‌سازی در بریتانیا به تأسیس انجمن برادری پیش‌رافائلی به دست جان اوریت میلی^{۲۷}، دانتی گابریل رُستنی^{۲۸} و ویلیام هلمن هانت^{۲۹}، هنرمندان بریتانیایی، انجامید. آن‌ها آرامش را در جهان اسطوره‌ها جست‌وجو می‌کردند و آرزوی بازگشت به معنویت سده‌های میانه و عصر نوزایی^{۳۰} ۲۵۰ تا ۲۵۳ را در سر می‌پروراندند. آن‌ها پیوندهایی محکم با جهان ادبیات داشتند و هم رُستنی و هم خواهرش، کریستینا^{۳۱}، شاعرانی برجسته بودند.

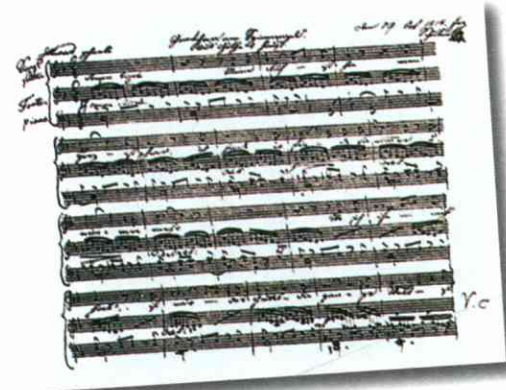
عمیق‌تر بود، به تصویر می‌کشید. شاید به‌ترین بازنمایی‌های رمانتیک‌گرایی را در موسیقی کلاسیک بیابیم. موسیقی‌دان‌های سده‌ی نوزدهم شاه‌کارهای بسیاری آفریدند که هنوز هم محبوب هستند، از سمفونی‌های قوی لودویگ ون بتهوون گرفته تا آوازهای رمانتیک فرانتس شوبرت^{۳۲} اتریشی و اپراهای حماسی ریچارد واگنر. کلود دبوسی^{۳۳}، آهنگ‌ساز فرانسوی، وقتی سمفونی نهم بتهوون را شنید، گفت که این سمفونی «کابوس عمومی» همه‌ی آهنگ‌سازان دیگر است، چون هیچ‌کس هرگز نمی‌تواند چیزی به‌تر از آن بسازد.

کیش فرد

رمانتیک‌گرایی نوع نگاه جامعه

ترانه‌ی هنری

این نسخه‌ی دست‌نویس فرانتز شوبرت در ۱۸۱۴ از گرجن کنار چرخ نخ‌ریسی^{۳۴} است که برای بخشی از متن فاوست گوته نوشته شده است. این اثر نمونه‌ای شاخص از لیت^{۳۵} «ترانه‌ی هنری» یا بازگویی آهنگین متنی ادبی است.



» قبل

در فرهنگ‌های یهودی-مسیحی، روایت انجیلی آفرینش نقشی چنان بنیادین در جهان‌بینی مردم داشت که به چالش کشیدنش تقریباً غیر قابل تصور بود.

آفرینش‌گرایی^{۱۳}

آفرینش‌گرایی یعنی باور به این که جهان و هر چه در آن است آفریده‌ی خداوند است. آفرینش‌گرایان یهودی و مسیحی اعتقاد داشتند که جهان دقیقاً به همان شکل که انجیل روایت می‌کند آفریده شده است. بر اساس خوانش تحت‌اللفظی انجیل، کلیسا معتقد بود که جهان بین ۶ هزار تا ۴ هزار سال پ.م. به وجود آمده است و زمین و گونه‌های گیاهی و جانوریش، از جمله انسان، بی‌تغییر بوده‌اند. چارلز داروین جوان از الهیات‌دان‌هایی مثل ویلیام پیل^{۱۴}، که می‌گفت جهان طبیعی پیچیده‌تر از آن است که آفریدگاری نداشته باشد، تأثیر پذیرفته است.

چالش‌های پیش روی آفرینش‌گرایی
در ۱۷۸۵، جیمز هاتن^{۱۵}، زمین‌شناس اسکاتلندی،

این نظریه را مطرح کرد که زمین، به شکل مستمر، با دگرگونی‌هایی پیوسته تغییر شکل داده است، نه با روی‌دادهایی انجیلی مثل آفرینش یا سیل. بعدها، سر چارلز لایل، زمین‌شناس بریتانیایی، این نظریه‌ی «پیوستگی» را در کتابش، اصول زمین‌شناسی^{۱۶} (۱۸۳۰)، کامل‌تر کرد. اراسموس داروین^{۱۷}،

پدربزرگ داروین، که در ۱۷۹۴ از تغییر تسلسلی جانوران سخن گفت، هم چالش‌هایی دیگر [برای آفرینش‌گرایی] به وجود آورد. ژان-بپتیست دو لامارک^{۱۸}، طبیعت‌شناس فرانسوی، نظریه‌ی تحول پیش‌رونده را در کتاب فلسفه‌ی جانورشناسی^{۱۹}، که در ۱۸۰۹ منتشر شد، مطرح کرد.

نمونه‌برداری علمی

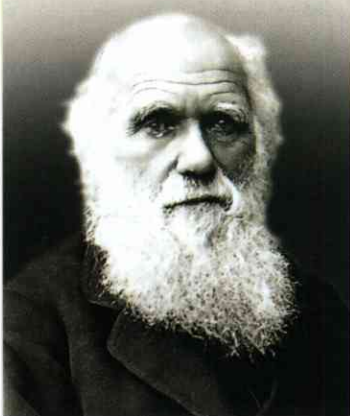
داروین این نمونه‌ها (دو ماهی و یک مارماهی) را در جریان سفر پنج ساله‌اش با کشتی اچ‌ام‌اس بیگل، بین سال‌های ۱۸۳۱ و ۱۸۳۶، جمع‌آوری کرد.



طبیعت‌شناس بریتانیایی (۱۸۰۹ تا ۱۸۸۲)

چارلز داروین

چارلز داروین در مدرسه شور و شوق چندانی نشان نمی‌داد و پدرش به او می‌گفت که «آبروی خودت و خانواده‌ات را می‌بری». داروین پزشکی و حقوق خواند، اما هر دو را نیمه‌کاره رها کرد، تا این که سرانجام در رشته‌ی الهیات فارغ‌التحصیل شد و بعد، در سفر علمی کشتی اچ‌ام‌اس بیگل در طول ساحل آمریکای جنوبی، در مقام طبیعت‌شناس مشغول کار شد. وقتی از سفر برگشت، به خاطر مقاله‌هایی که در وصف یافته‌هایش منتشر کرد اعتبار چشم‌گیری یافت. وقتی بیمار شد، با پشت‌کار، کتابی نوشت که مسیر تاریخ علم را تغییر داد. هم‌قطاران علمی داروین، از جمله تی‌اچ هاکسلی زیست‌شناس، به او احترام می‌گذاشتند. پس از مرگش، او را در کلیسای وست‌مینستر لندن، کنار ایزاک نیوتن فیزیک‌دان، دفن کردند.



مخالفت‌های شخصیت‌های علمی و مذهبی را به همراه داشت. به قول ارنست میئر^{۱۳} جانورشناس (۱۹۰۴ تا ۲۰۰۵)، این اندیشه «مستلزم انکار بعضی از مسلم‌ترین و محترم‌ترین باورهای انسان غربی بود» (صفحه‌های ۳۴۲ و ۳۴۳).

بعد

در قالب نظریه‌ی مدرن «داروینیسم نو»^{۱۴} ترکیب کرده‌اند.

طراحی هوش‌مند

بسیاری از مردم هم‌چنان اعتقاد دارند که ممکن نیست موجود زنده‌ی پیچیده‌ای مثل انسان مخلوق فرایندی کاملاً طبیعی باشد. آن‌ها نظریه‌ی بدیل «طراحی هوش‌مند» را ترجیح می‌دهند. بر اساس این نظریه، خداوند جهانی را آفریده است که خود را مدیریت می‌کند. یکی از قیاس‌هایی که مطرح می‌شود تشبیه خدا به ساعت‌ساز کیهانی است. این نظریه، که در قرن نوزدهم محبوب بود، در اواخر قرن بیستم جانی دوباره گرفت.

۵۵۰۰

تعداد نمونه‌های زیستی و آناتومیک‌ی که چارلز داروین در جریان سفر بیگل گرد آورد و جزئیاتشان را در قالب دوازده کتابچه منتشر کرد.

«انسان با همه‌ی ویژگی‌های شکوه‌مندش... در قالب جسمی خود رد پاک‌نشدنی منشأ پستش را به همراه دارد.»

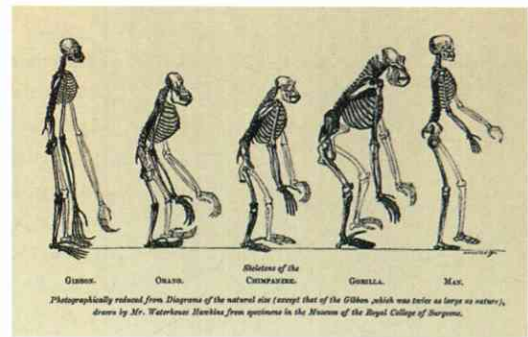
چارلز داروین، از «تبار انسان»، ۱۸۷۱

منشأ انواع

نظریه‌ی تکامل را اغلب، به نام چارلز داروین، طبیعت‌شناس بریتانیایی، «داروینیسم» می‌نامند. داروین در ۱۸۵۹ نتایج پژوهش‌هایش را در قالب نخستین نظریه‌ی انقلابی مبتنی بر شواهد علمی منتشر کرد. اثر مناقشه‌انگیز او به نام در باب منشأ انواع^۱ نگاه ما به جهان را تغییر داد.

شکل تکامل یافته

تی‌اچ هاکسلی^{۲۰} (صفحه‌های ۳۴۲ و ۳۴۳) برجسته‌ترین مدافع نظریه‌های داروین بود. این سرلوحه‌ی کتابش، شواهد جایگاه انسان در طبیعت^{۲۱} (۱۸۶۳)، شباهت‌های اسکلت‌های میمون دراز‌دست، ارانگوتان، شامپانزه، گوریل و انسان (از چپ به راست) را نشان می‌دهد.



دگرگون شده‌اند؛ سخنی که با باور انجیلی به بی‌تغییر ماندن گونه‌های جانوری از زمانی که خدا آن‌ها را آفریده است در تضاد بود. گفته‌های چمبرز غیرعلمی و اثبات‌نشده بودند، اما صرف سخن گفتن از تکامل برای تضمین فروش عظیم کتاب کافی بود.

انتخاب طبیعی

از ۱۸۳۱ تا ۱۸۳۶، داروین طبیعت‌شناس با کشتی اچ‌ام‌اس بیگل روانه‌ی سفری علمی در آب‌های آمریکای جنوبی شد. در طول این سفر، او شواهدی یافت که از نظر چارلز لایل^{۲۲} زمین‌شناس، که می‌گفت جهان زاده‌ی فرایندی تدریجی است (قبل، پشتیبانی می‌کردند، اما فقط چند سال بعد بود که داروین شروع به تدوین نظریه‌ی خودش کرد. در این فاصله، او «رساله‌ی در باب اصل جمعیت»^{۲۳} تامس مالتوس (صفحه‌ی ۲۹۱) را هم، که در ۱۷۹۸ منتشر شده بود و می‌گفت موجودی غذا اندازه‌ی جمعیت‌های جانوری را محدود می‌کند، خواند. وقتی جان گولد^{۲۴}، دوست پرنده‌شناس داروین، کشف کرد که گونه‌های مختلف سهره‌هایی که داروین از سفرش آورده اجداد مشترکی دارند، داروین به این فکر افتاد که علت این اشتراک چیست. او نتیجه گرفت که حیواناتی که بتوانند غذا به دست آورند زنده می‌مانند و ویژگی‌هایشان را به فرزندانشان منتقل می‌کنند، اما گونه‌های ناموفق منقرض می‌شوند؛ مفهومی که داروین آن را «انتخاب طبیعی» می‌نامید، اما هربرت اسپنسر^{۲۵}، فیلسوف بریتانیایی، بعداً آن را

این اندیشه که انسان و حیوانات تکامل‌یافته‌ی مخلوقات‌ی بدوی‌تر هستند، حتی در روزگار داروین، چیز تازه‌ای نبود، هرچند جنجالی که در باب منشأ انواع به واسطه‌ی انتخاب طبیعی به پا کرد تصویری متفاوت به وجود می‌آورد. نخستین نظریه‌ای که می‌گفت تبار همه‌ی موجودات زنده به نرم‌تنان دریایی می‌رسد در قرن ششم پ.م. مطرح شده بود. حدود ۲۵۰۰ سال بعد، در ۱۸۴۴، رابرت چمبرز^{۲۶}، دانش‌نامه‌نویس اسکاتلندی، با انتشار نشانه‌های تاریخ طبیعی آفرینش^{۲۷}، البته به صورت ناشناس، غوغایی در جامعه‌ی ویکتوریایی به پا کرد. چمبرز می‌گفت بقایای سنگ‌واره‌ها نشان می‌دهند که گونه‌های جانوری در طول زمان

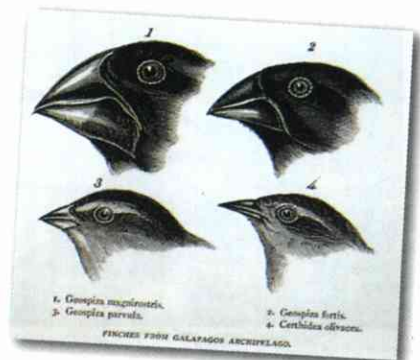
تبار انسان

عنصر جدید نظریه‌ی داروین انتخاب طبیعی بود. نظر او درباره‌ی این که افراد بر سر منابع با هم رقابت می‌کنند با نظر والاس، که می‌گفت افراد با محیط در رقابت هستند، متفاوت بود. نسبت دادن تبار انسان به بوزینه فقط بخش کوچکی از منشأ انواع بود، اما کتاب سال ۱۸۷۱ داروین، تبار انسان^{۲۸}، می‌گفت راه رفتن روی دو پا بوده که به تکامل متفاوت انسان انجامیده است. این نظر مناقشه‌انگیز بود و حمایت‌ها و

گرچه نظریه‌ی داروین بسیار اثرگذار بوده است و به شکلی گسترده آموزش داده می‌شود، بحث درباره‌ی منشأ حیات روی زمین هنوز ادامه دارد.

ترکیب تکاملی

در همان زمان که داروین کتابش را کامل کرد، گرگور مندل^{۲۹}، گیاه‌شناس اتریشی، مشغول تحقیق درباره‌ی خصیصه‌های موروثی گیاهان بود. در قرن بیستم، تحقیقات مندل، پس از سال‌ها بی‌توجهی، به تولد علم جدید ژنتیک، که نحوه‌ی رخ دادن جهش‌های ژنی لازم برای انتخاب طبیعی و انتقالشان را شرح می‌دهد، انجامید. از آن زمان، دانش‌مندان پژوهش‌های داروین و مندل را



سهره‌های داروین

نقاشی‌های داروین از چند گونه سهره که در جزایر گالاپاگوس^{۳۰} یافته بود. کشف این که همه‌ی گونه‌های متفاوت از نیاکانی مشترک زاده شده‌اند بر نظریه‌ی انتخاب طبیعی داروین اثر گذاشت.

» قبل

پیش از سده‌ی هفدهم، دین، به مثابه چهارچوبی برای درک جهان، در عمل، رقیبی نداشت، اما انقلاب علمی توضیح‌های دیگری برای وجود ما مطرح کرد.

گالیله و تفتیش عقاید

در ۱۶۳۲، گالیلهو گالیله، در کتابش، گفتارهایی درباره‌ی دو نظام اصلی جهان^۱ گفت که اعتقاد دارد زمین دور خورشید می‌گردد؛ نظریه‌ای که نخستین بار یک قرن پیش‌تر مطرح شده بود. کلیسای کاتولیک این کتاب را ممنوع کرد و دادگاه مذهبی تفتیش عقاید^۲ ۱۹۶ گالیله (راست) را وادار کرد اثر خودش را بدعت‌آمیز بخواند. گالیله را در حصر خانگی قرار دادند، اما

گالیله در برابر دادگاه تفتیش عقاید

او، در طول دوره‌ی زندانی بودنش، بحث‌هایی در باب دو علم جدید^۳ را نوشت که بعدها، در کشف‌هایی علمی که آموزه‌های انجیلی را به چالش کشیدند، الهام‌بخش ایزاک نیوتن^۴ شد.

انجمن‌ها و دانش‌گاه‌ها

در سده‌ی هفدهم، ظهور انجمن‌های علمی، مثل انجمن سلطنتی در بریتانیا و آکادمی علوم در فرانسه، محافلی برای بحث به وجود آورد و عامل شکل‌گیری روش علمی شد. این انجمن‌ها به علم منزلت هم دادند، هرچند علم همچنان با مخالفت‌های کلیسا روبه‌رو بود.

خدای نیوتن

از کشف‌های علمی ایزاک نیوتن انتقاد می‌کردند، چرا که تصور می‌شده این کشف‌ها رازالودگی جهان را از بین می‌برند، اما خود نیوتن فرد مذهبی معتقدی بود: او علم را جای‌گزین خدا نمی‌دانست و هیچ یک از آثارش، عامدانه، خداوند را از جهان توصیفی نیوتن کنار نمی‌گذاشتند. نیوتن باور داشت که خدا نیروی نهفته در پس نظام‌های طبیعی — که نیوتن در پی توضیحشان بود — است و جهان دست‌گامی ساعت‌مانند (پایین) است که خدا آن را آفریده است.



مدل مکانیک منظومه‌ی شمسی

روشن‌گری

کشف‌های نیوتن انقلابی در فیزیک به وجود آوردند و الهام‌بخش جنبش فکری و فلسفی تازه‌ای به نام روشن‌گری^۵ ۲۷۰ و ۲۷۱ شدند که متفکرانش استدلال و شواهد را مبنای کارشان می‌دانستند، نه خرافه‌ها و باورهای پذیرفته‌شده را.

«می‌گفت از طرف پدر بزرگ نسبش به میمون می‌رسد یا از طرف مادر بزرگ؟»

اسقف ویلبرفرس، خطاب به تامس هاگسلی، در جلسه‌ی انجمن بریتانیایی پیش‌رفت علوم، ۱۸۶۰

کردند که نشان می‌دادند زمین بسیار قدیمی‌تر از آن چیزی است که تصور می‌کردند و گاه‌شماری و روایت انجیلی آفرینش را با تردیدهایی روبه‌رو کردند، اما زمین‌شناسی سده‌ی نوزدهم آن قدر توسعه نیافته بود که برآوردی دقیق از سن زمین عرضه کند.

کلیسا، کمابیش آسان، توانست با این نظریه‌های تازه کنار بیاید. بسیاری از مسیحیان آماده بودند که گاه‌شماری انجیل را روایتی استعاری بدانند و شش روز آفرینش را شش عصر یا شش دوره‌ی زمین‌شناسی تفسیر کنند. اما پذیرش این فکر که خود انسان از تبار بوزینه است — فکری که به مسخره آن را «نظریه‌ی میمون» می‌نامیدند — بسیار سخت‌تر بود. بعضی راهی یافتند تا این اطلاعات را با باورهای دینی خود سازگار کنند. چارلز کینگزلی^۶ داستان‌نویس و الهیات‌دان نوشت که «کم‌کم آموخته‌ام این باور که خداوند گونه‌هایی ابتدایی آفریده که می‌توانند خود را تکامل دهند به اندازه‌ی

در ۳۰ ژوئن ۱۸۶۰، دین و علم در کتاب‌خانه‌ی موزه‌ی دانش‌گاه آکسفورد در مقابل هم قرار گرفتند. یک طرف مناظره را اسقف ساموئل ویلبرفرس^۷ و کلیسای انجیلی هدایت می‌کردند و طرف دیگر را تی‌اچ هاگسلی^۸ زیست‌شناس و مسلح به نسخه‌ای از کتاب در باب منشأ انواع که چارلز داروین، طبیعت‌شناس بریتانیایی، یک سال قبل منتشر کرده بود (صفحه‌ی ۲۴۱). کتاب داروین، که این نظریه را مطرح می‌کرد که همه‌ی موجودات در فرایند انتخاب طبیعی تکامل یافته‌اند، تفسیر تحت‌اللفظی انجیل را، که می‌گفت خداوند جهان را، که شامل انسان هم می‌شود، در دوره‌ای شش روزه حدود شش‌هزار سال پیش آفریده است، سخت متزلزل می‌کرد. اما دین هم برای دفاع از موضعش کاملاً آماده بود. اسقف ویلبرفرس، با اشاره به فقدان شواهد کافی، به هاگسلی حمله کرد و هاگسلی هم طعنه زد که از تبار میمون بودن را به اسقف بودن ترجیح می‌دهد.

علم در برابر خدا

در ۱۸۵۹، داروین در باب منشأ انواع به واسطه‌ی انتخاب طبیعی را منتشر کرد؛ کتابی که این طبیعت‌شناس در آن نظریه‌ی تکامل را مطرح کرد. این ماجرا بحثی عمومی بر سر کارکردهای دین و علم برای تأمین ابزارهایی که انسان، به واسطه‌ی آن‌ها، جهان پیرامونش را درک می‌کند راه انداخت.

مدارک محکم

این به چالش کشیدن اندیشه‌های پیش‌تر پذیرفته‌شده به معنای حمله‌ی عمدی علم به دین نبود، بل که فقط نتیجه‌ی این واقعیت بود که چیزهایی کشف می‌شدند که با آموزه‌های مسیحی مغایر بودند. داروین، که خودش مسیحی بود، در موقعیتی بسیار دشوار قرار گرفت و، از ترس واکنش عمومی، از انتشار نظریه‌اش اکراه داشت و خود را، از سر ندامت، «وردست شیطان» می‌خواند. فیلسوف‌ها از عصر روشن‌گری (صفحه‌های ۲۷۰ و ۲۷۱) تفسیر تحت‌اللفظی انجیل را به چالش کشیده بودند، اما در اواخر سده‌ی هجدهم و اوایل سده‌ی نوزدهم شواهد علمی جان تازه‌ای به این بحث دادند. از ۱۷۸۵ تا ۱۸۳۵، چهار دانشمند — جیمز هاتن، ژرژ کوویه^۹، ویلیام اسمیت^{۱۰} و سر چارلز لایل — سنگ‌ها و سنگ‌واره‌هایی پیدا

باور به این که او خلأهایی را که خودش آفریده بوده با مداخله‌های تازه پر کرده است معقول و شکوه‌مند است.»

آفرینش آدم

نقاشی میکل آنژ از خداوند در حال آفرینش انسان زینت‌بخش سقف کلیسای سیستین رم است. این نقاشی بخشی از مجموعه‌ای است که روایت‌هایی از سفر پیدایش، اولین سفر انجیل، را به تصویر کشیده‌اند.





Price 6d.

STATESMEN, No. 25.
"Not a brawler."

No. 38.

No. 117.

انجیسه

جدول تناوبی

جدول تناوبی															
د ۱۸۶۹، دمیتری مندلیف، شیمی دان روس، نام هر عنصر شیمیایی را، کنار خواص شیمیایی و وزن اتمیش، روی برگه‌ای نوشت. او که الگویی تکرارشونده «تناوبی» را در آن‌ها یافته بود، برگه‌ها را بر اساس خواص (ردیف) و وزن (ستون) در جدولی مرتب کرد. جدول مندلیف به او امکان می‌داد وجود عناصر ناشناخته و خواص آن‌ها را هم پیش‌بینی کند؛ عناصری که آن روزها هنوز کشف نشده بودند.															
<p>Alkali metals: 1, 3, 11, 19, 27, 39, 55, 87, 101, 119, 137, 151, 169, 187, 201, 223, 241, 261, 281, 301, 321, 341, 361, 381, 401, 421, 441, 461, 481, 501, 521, 541, 561, 581, 601, 621, 641, 661, 681, 701, 721, 741, 761, 781, 801, 821, 841, 861, 881, 901, 921, 941, 961, 981, 1001, 1021, 1041, 1061, 1081, 1101, 1121, 1141, 1161, 1181, 1201, 1221, 1241, 1261, 1281, 1301, 1321, 1341, 1361, 1381, 1401, 1421, 1441, 1461, 1481, 1501, 1521, 1541, 1561, 1581, 1601, 1621, 1641, 1661, 1681, 1701, 1721, 1741, 1761, 1781, 1801, 1821, 1841, 1861, 1881, 1901, 1921, 1941, 1961, 1981, 2001, 2021, 2041, 2061, 2081, 2101, 2121, 2141, 2161, 2181, 2201, 2221, 2241, 2261, 2281, 2301, 2321, 2341, 2361, 2381, 2401, 2421, 2441, 2461, 2481, 2501, 2521, 2541, 2561, 2581, 2601, 2621, 2641, 2661, 2681, 2701, 2721, 2741, 2761, 2781, 2801, 2821, 2841, 2861, 2881, 2901, 2921, 2941, 2961, 2981, 3001, 3021, 3041, 3061, 3081, 3101, 3121, 3141, 3161, 3181, 3201, 3221, 3241, 3261, 3281, 3301, 3321, 3341, 3361, 3381, 3401, 3421, 3441, 3461, 3481, 3501, 3521, 3541, 3561, 3581, 3601, 3621, 3641, 3661, 3681, 3701, 3721, 3741, 3761, 3781, 3801, 3821, 3841, 3861, 3881, 3901, 3921, 3941, 3961, 3981, 4001, 4021, 4041, 4061, 4081, 4101, 4121, 4141, 4161, 4181, 4201, 4221, 4241, 4261, 4281, 4301, 4321, 4341, 4361, 4381, 4401, 4421, 4441, 4461, 4481, 4501, 4521, 4541, 4561, 4581, 4601, 4621, 4641, 4661, 4681, 4701, 4721, 4741, 4761, 4781, 4801, 4821, 4841, 4861, 4881, 4901, 4921, 4941, 4961, 4981, 5001, 5021, 5041, 5061, 5081, 5101, 5121, 5141, 5161, 5181, 5201, 5221, 5241, 5261, 5281, 5301, 5321, 5341, 5361, 5381, 5401, 5421, 5441, 5461, 5481, 5501, 5521, 5541, 5561, 5581, 5601, 5621, 5641, 5661, 5681, 5701, 5721, 5741, 5761, 5781, 5801, 5821, 5841, 5861, 5881, 5901, 5921, 5941, 5961, 5981, 6001, 6021, 6041, 6061, 6081, 6101, 6121, 6141, 6161, 6181, 6201, 6221, 6241, 6261, 6281, 6301, 6321, 6341, 6361, 6381, 6401, 6421, 6441, 6461, 6481, 6501, 6521, 6541, 6561, 6581, 6601, 6621, 6641, 6661, 6681, 6701, 6721, 6741, 6761, 6781, 6801, 6821, 6841, 6861, 6881, 6901, 6921, 6941, 6961, 6981, 7001, 7021, 7041, 7061, 7081, 7101, 7121, 7141, 7161, 7181, 7201, 7221, 7241, 7261, 7281, 7301, 7321, 7341, 7361, 7381, 7401, 7421, 7441, 7461, 7481, 7501, 7521, 7541, 7561, 7581, 7601, 7621, 7641, 7661, 7681, 7701, 7721, 7741, 7761, 7781, 7801, 7821, 7841, 7861, 7881, 7901, 7921, 7941, 7961, 7981, 8001, 8021, 8041, 8061, 8081, 8101, 8121, 8141, 8161, 8181, 8201, 8221, 8241, 8261, 8281, 8301, 8321, 8341, 8361, 8381, 8401, 8421, 8441, 8461, 8481, 8501, 8521, 8541, 8561, 8581, 8601, 8621, 8641, 8661, 8681, 8701, 8721, 8741, 8761, 8781, 8801, 8821, 8841, 8861, 8881, 8901, 8921, 8941, 8961, 8981, 9001, 9021, 9041, 9061, 9081, 9101, 9121, 9141, 9161, 9181, 9201, 9221, 9241, 9261, 9281, 9301, 9321, 9341, 9361, 9381, 9401, 9421, 9441, 9461, 9481, 9501, 9521, 9541, 9561, 9581, 9601, 9621, 9641, 9661, 9681, 9701, 9721, 9741, 9761, 9781, 9801, 9821, 9841, 9861, 9881, 9901, 9921, 9941, 9961, 9981, 10001, 10021, 10041, 10061, 10081, 10101, 10121, 10141, 10161, 10181, 10201, 10221, 10241, 10261, 10281, 10301, 10321, 10341, 10361, 10381, 10401, 10421, 10441, 10461, 10481, 10501, 10521, 10541, 10561, 10581, 10601, 10621, 10641, 10661, 10681, 10701, 10721, 10741, 10761, 10781, 10801, 10821, 10841, 10861, 10881, 10901, 10921, 10941, 10961, 10981, 11001, 11021, 11041, 11061, 11081, 11101, 11121, 11141, 11161, 11181, 11201, 11221, 11241, 11261, 11281, 11301, 11321, 11341, 11361, 11381, 11401, 11421, 11441, 11461, 11481, 11501, 11521, 11541, 11561, 11581, 11601, 11621, 11641, 11661, 11681, 11701, 11721, 11741, 11761, 11781, 11801, 11821, 11841, 11861, 11881, 11901, 11921, 11941, 11961, 11981, 12001, 12021, 12041, 12061, 12081, 12101, 12121, 12141, 12161, 12181, 12201, 12221, 12241, 12261, 12281, 12301, 12321, 12341, 12361, 12381, 12401, 12421, 12441, 12461, 12481, 12501, 12521, 12541, 12561, 12581, 12601, 12621, 12641, 12661, 12681, 12701, 12721, 12741, 12761, 12781, 12801, 12821, 12841, 12861, 12881, 12901, 12921, 12941, 12961, 12981, 13001, 13021, 13041, 13061, 13081, 13101, 13121, 13141, 13161, 13181, 13201, 13221, 13241, 13261, 13281, 13301, 13321, 13341, 13361, 13381, 13401, 13421, 13441, 13461, 13481, 13501, 13521, 13541, 13561, 13581, 13601, 13621, 13641, 13661, 13681, 13701, 13721, 13741, 13761, 13781, 13801, 13821, 13841, 13861, 13881, 13901, 13921, 13941, 13961, 13981, 14001, 14021, 14041, 14061, 14081, 14101, 14121, 14141, 14161, 14181, 14201, 14221, 14241, 14261, 14281, 14301, 14321, 14341, 14361, 14381, 14401, 14421, 14441, 14461, 14481, 14501, 14521, 14541, 14561, 14581, 14601, 14621, 14641, 14661, 14681, 14701, 14721, 14741, 14761, 14781, 14801, 14821, 14841, 14861, 14881, 14901, 14921, 14941, 14961, 14981, 15001, 15021, 15041, 15061, 15081, 15101, 15121, 15141, 15161, 15181, 15201, 15221, 15241, 15261, 15281, 15301, 15321, 15341, 15361, 15381, 15401, 15421, 15441, 15461, 15481, 15501, 15521, 15541, 15561, 15581, 15601, 15621, 15641, 15661, 15681, 15701, 15721, 15741, 15761, 15781, 15801, 15821, 15841, 15861, 15881, 15901, 15921, 15941, 15961, 15981, 16001, 16021, 16041, 16061, 16081, 16101, 16121, 16141, 16161, 16181, 16201, 16221, 16241, 16261, 16281, 16301, 16321, 16341, 16361, 16381, 16401, 16421, 16441, 16461, 16481, 16501, 16521, 16541, 16561, 16581, 16601, 16621, 16641, 16661, 16681, 16701, 16721, 16741, 16761, 16781, 16801, 16821, 16841, 16861, 16881, 16901, 16921, 16941, 16961, 16981, 17001, 17021, 17041, 17061, 17081, 17101, 17121, 17141, 17161, 17181, 17201, 17221, 17241, 17261, 17281, 17301, 17321, 17341, 17361, 17381, 17401, 17421, 17441, 17461, 17481, 17501, 17521, 17541, 17561, 17581, 17601, 17621, 17641, 17661, 17681, 17701, 17721, 17741, 17761, 17781, 17801, 17821, 17841, 17861, 17881, 17901, 17921, 17941, 17961, 17981, 18001, 18021, 18041, 18061, 18081, 18101, 18121, 18141, 18161, 18181, 18201, 18221, 18241, 18261, 18281, 18301, 18321, 18341, 18361, 18381, 18401, 18421, 18441, 18461, 18481, 18501, 18521, 18541, 18561, 18581, 18601, 18621, 18641, 18661, 18681, 18701, 18721, 18741, 18761, 18781, 18801, 18821, 18841, 18861, 18881, 18901, 18921, 18941, 18961, 18981, 19001, 19021, 19041, 19061, 19081, 19101, 19121, 19141, 19161, 19181, 19201, 19221, 19241, 19261, 19281, 19301, 19321, 19341, 19361, 19381, 19401, 19421, 19441, 19461, 19481, 19501, 19521, 19541, 19561, 19581, 19601, 19621, 19641, 19661, 19681, 19701, 19721, 19741, 19761, 19781, 19801, 19821, 19841, 19861, 19881, 19901, 19921, 19941, 19961, 19981, 20001, 20021, 20041, 20061, 20081, 20101, 20121, 20141, 20161, 20181, 20201, 20221, 20241, 20261, 20281, 20301, 20321, 20341, 20361, 20381, 20401, 20421, 20441, 20461, 20481, 20501, 20521, 20541, 20561, 20581, 20601, 20621, 20641, 20661, 20681, 20701, 20721, 20741, 20761, 20781, 20801, 20821, 20841, 20861, 20881, 20901, 20921, 20941, 20961, 20981, 21001, 21021, 21041, 21061, 21081, 21101, 21121, 21141, 21161, 21181, 21201, 21221, 21241, 21261, 21281, 21301, 21321, 21341, 21361, 21381, 21401, 21421, 21441, 21461, 21481, 21501, 21521, 21541, 21561, 21581, 21601, 21621, 21641, 21661, 21681, 21701, 21721, 21741, 21761, 21781, 21801, 21821, 21841, 21861, 21881, 21901, 21921, 21941, 21961, 21981, 22001, 22021, 22041, 22061, 22081, 22101, 22121, 22141, 22161, 22181, 22201, 22221, 22241, 22261, 22281, 22301, 22321, 22341, 22361, 22381, 22401, 22421, 22441, 22461, 22481, 22501, 22521, 22541, 22561, 22581, 22601, 22621, 22641, 22661, 22681, 22701, 22721, 22741, 22761, 22781, 22801, 22821, 22841, 22861, 22881, 22901, 22921, 22941, 22961, 22981, 23001, 23021, 23041, 23061, 23081, 23101, 23121, 23141, 23161, 23181, 23201, 23221, 23241, 23261, 23281, 23301, 23321, 23341, 23361, 23381, 23401, 23421, 23441, 23461, 23481, 23501, 23521, 23541, 23561, 23581, 23601, 23621, 23641, 23661, 23681, 23701, 23721, 23741, 23761, 23781, 23801, 23821, 23841, 23861, 23881, 23901, 23921, 23941, 23961, 23981, 24001, 24021, 24041, 24061, 24081, 24101, 24121, 24141, 24161, 24181, 24201, 24221, 24241, 24261, 24281, 24301, 24321, 24341, 24361, 24381, 24401, 24421, 24441, 24461, 24481, 24501, 24521, 24541, 24561, 24581, 24601, 24621, 24641, 24661, 24681, 24701, 24721, 24741, 24761, 24781, 24801, 24821, 24841, 24861, 24881, 24901, 24921, 24941, 24961, 24981, 25001, 25021, 25041, 25061, 25081, 25101, 25121, 25141, 25161, 25181, 25201, 25221, 25241, 25261, 25281, 25301, 25321, 25341, 25361, 25381, 25401, 25421, 25441, 25461, 25481, 25501, 25521, 25541, 25561, 25581, 25601, 25621, 25641, 25661, 25681, 25701, 25721, 25741, 25761, 25781, 25801, 25821, 25841, 25861, 25881, 25901, 25921, 25941, 25961, 25981, 26001, 26021, 26041, 26061, 26081, 26101, 26121, 26141, 26161, 26181, 26201, 26221, 26241, 26261, 26281, 26301, 26321, 26341, 26361, 26381, 26401, 26421, 26441, 26461, 26481, 26501, 26521, 26541, 26561, 26581, 26601, 26621, 26641, 26661, 26681, 26701, 26721, 26741, 26761, 26781, 26801, 26821, 26841, 26861, 26881, 26901, 26921, 26941, 26961, 26981, 27001, 27021, 27041, 27061, 27081, 27101, 27121, 27141, 27161, 27181, 27201, 27221, 27241, 27261, 27281, 27301, 27321, 27341, 27361, 27381, 27401, 27421, 27441, 27461, 27481, 27501, 27521, 27541, 27561, 27581, 27601, 27621, 27641, 27661, 27681, 27701, 27721, 27741, 27761, 27781, 27801, 27821, 27841, 27861, 27881, 27901, 27921, 27941, 27961, 27981, 28001, 28021, 28041, 28061, 28081, 28101, 28121, 28141, 28161, 28181, 28201, 28221, 28241, 28261, 28281, 28301, 28321, 28341, 28361, 28381, 28401, 28421, 28441, 28461, 28481, 28501, 28521, 28541, 28561, 28581, 28601, 28621, 28641, 28661, 28681, 28701, 28721, 28741, 28761, 28781, 28801, 28821, 28841, 28861, 28881, 28901, 28921, 28941, 28961, 28981, 29001, 29021, 29041, 29061, 29081, 29101, 29121, 29141, 29161, 29181, 29201, 29221, 29241, 29261, 29281, 29301, 29321, 29341, 29361, 29381, 29401, 29421, 29441, 29461, 29481, 29501, 29521, 29541, 29561, 29581, 29601, 29621, 29641, 29661, 29681, 29701, 29721, 29741, 29761, 29781, 29801, 29821, 29841, 29861, 29881, 29901, 29921, 29941, 29961, 29981, 30001, 30021, 30041, 30061, 30081, 30101, 30121, 30141, 30161, 30181, 30201, 30221, 30241, 30261, 30281, 30301, 30321, 30341, 30361, 30381, 30401, 30421, 30441, 30461, 30481, 30501, 30521, 30541, 30561, 30581, 30601, 30621, 30641, 30661, 30681, 30701, 30721, 30741, 30761, 30781, 30801, 30821, 30841, 30861, 30881, 30901, 30921, 30941, 30961, 30981, 31001, 31021, 31041, 31061, 31081, 31101, 31121, 31141, 31161, 31181, 31201, 31221, 31241, 31261, 31281, 31301, 31321, 31341, 31361, 31381, 31401, 31421, 31441, 31461, 31481, 31501, 31521, 31541, 31561, 31581, 31601, 31621, 31641, 31661, 31681, 31701, 31721, 31741, 31761, 31781, 31801, 31821, 31841, 31861, 31881, 31901, 31921, 31941, 31961, 31981, 32001, 32021, 32041, 32061, 32081, 32101, 32121, 32141, 32161, 32181, 32201, 32221, 32241, 32261, 32281, 32301, 32321, 32341, 32361, 32381, 32401, 32421, 32441, 32461, 32481, 32501, 32521, 32541, 32561, 32581, 32601, 32621, 32641, 32661, 32681, 32701, 32721, 32741, 32761, 32781, 32801, 32821, 32841, 32861, 32881, 32901, 32921, 32941, 32961, 32981, 33001, 33021, 33041, 33061, 33081, 33101, 33121, 33141, 33161, 33181, 33201, 33221, 33241, 33261, 33281, 33301, 33321, 33341, 33361, 33381, 33401, 33421, 33441, 33461, 33481, 33501, 33521, 33541, 33561, 33581, 33601, 33621, 33641, 33661, 33681, 33701, 33721, 33741, 33761, 33781, 33801, 33821, 33841, 33861, 33881, 33901, 33921, 33941, 33961, 33981, 34001, 34021, 34041, 34061, 34081, 34101, 34121, 34141, 34161, 34181, 34201, 34221, 34241, 34261, 34281, 34301, 34321, 34341, 34361, 34381, 34401, 34421, 34441, 34461, 34481, 34501, 34521, 34541, 34561, 34581, 34601, 34621, 34641, 34661, 34681, 34701, 34721, 34741, 34761, 34781, 34801, 34821, 34841, 34861, 34881, </p>															

» قبل

پیشرفت‌های قرن هفدهم به توسعه‌ی علمی سرعت دادند و به بسیاری از نوآوری‌های سده‌ی نوزدهم انجامیدند.

انقلاب علمی

در قرن هفدهم، زمانی که اندیشه‌های افرادی مثل گالیلئو گالیله و ایزاک نیوتن «۲۶۸ و ۲۶۹» انقلابی در علم اروپایی به پا کردند، تغییراتی بنیادین اتفاق افتادند. پایان قرن هفدهم، شاهد پیشرفت‌های چشم‌گیری در ریاضیات، ستاره‌شناسی و زیست‌شناسی بود.

انقلاب صنعتی

در اواخر سده‌ی هجدهم، صنعتی شدن سریع اروپای غربی آغاز شد «۲۹۲ تا ۲۹۵». از زغال برای راه انداختن موتورهای بخاری که برای زه‌کشی معادن و، سرانجام، به حرکت درآوردن ماشین‌ها به کار می‌رفتند استفاده می‌کردند.

ماشین حساب

در دهه‌ی ۱۸۴۰، چارلز بیچ، ریاضی‌دان انگلیسی، سرگرم کار برای ابداع «موتوری تحلیلی» بود که، اگر کامل می‌شد، می‌توانست محاسباتی شبیه محاسبات رایانه‌های دهه‌ی ۱۹۴۰ انجام دهد. ایدا لاولیس، زنی شیفته‌ی ریاضیات، متوجه فرصت‌های ناشی از چنین ماشینی شد. او در ۱۸۴۳ نخستین برنامه‌ی رایانه‌ای شناخته‌شده را منتشر کرد.



ایدا لاولیس

اختراعات نبوغ‌آمیز

ایده‌ی درست، روش عملی کردنش، انجام کار در لحظه‌ی درست و دسترسی داشتن به مواد مناسب چهار رکن پیشرفت فن‌آورانه هستند. سده‌ی نوزدهم شاهد ترکیب این عناصر در قالب انفجار فن‌آوری بود؛ اتفاقی که تولید انبوه را رایج کرد و به مصرف انبوه دامن زد.

و نخستین هواپیماها آماده‌ی پرواز بودند. در ایالات متحده، ویلبر و اویل رایت از پرواز با گلابدر فراتر رفتند و هواپیمای چوبی دوبالی ساختند که بدنه‌اش را با پارچه پوشانده بودند. در ۱۷ دسامبر ۱۹۰۳، آن‌ها نخستین هواپیمای موتوردار جهان را به پرواز درآوردند و در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ هواپیماهای امروزی کم‌کم پدیدار شدند (صفحه‌های ۴۵۸ تا ۴۶۱). چرخ خیاطی، ماشین لباس‌شویی، اجاق برقی، بخاری برقی و جارو برقی آهسته‌آهسته زندگی خانگی را تغییر دادند. حالا خانواده‌ها «اوقات فراغت» کاملاً مشخصی داشتند. آن‌ها به گرامافون - که با صفحه‌های گرد تخت کار می‌کرد - گوش می‌دادند و در کارخانه‌ی لومبیر^۱ را در حال ترک دادند، مردم با دیدن این تصاویر لرزان به هیجان آمدند. سینما متولد شده بود.



گرامافون برلینر

امیل برلینر^۲ مخترع جاذ دست‌گاههای ضبط و پخش امروزی بود. این نمونه‌ی محصول دهه‌ی ۱۸۹۰ با صفحه‌های گرد تخت و شیاردار، که تولیدشان هم ارزان بود، کار می‌کرد.



کنسرو حلیی

کشف سال ۱۸۱۰ درباره‌ی امکان‌پذیر بودن نگهداری غذای حواریت‌دیده در ظروف دربسته به تولید کنسروهای حلیی به دست براین دانکین^۳ و جان هال^۴ بریتانیایی انجامید.

ایالات متحده که در بیش‌تر عمر حرفه‌ایش با ناشنویان کار می‌کرد، تلفن را اختراع کرد. این نوآوری تلگراف را از رونق انداخت. کشف الکتریکی دیگری در ۱۸۸۷ باعث انقلابی دیگر در ارتباطات شد؛ هنگامی که دانش‌مندی آلمانی به نام هاینریش هرتز^۵ وجود امواج رادیویی را ثابت کرد. گوگلیلمو مارکونی^۶، سرمایه‌دار ماجراجوی ایتالیایی، فکر می‌کرد که کار هرتز می‌تواند راه را برای انتقال بدون سیم پیام به نقاط دوردست باز کند و طولی نکشد که ارسال علایم «بی‌سیم» را آغاز کرد. در ۱۹۰۶، ماکرتنی، با پخش یک سخن‌رانی به واسطه‌ی امواج هوا و با استفاده از فرستنده‌های رادیویی، به آرزوی بزرگش رسید.

اختراعات دیگر هم جهان را به سرعت تغییر می‌دادند. در آغاز قرن بیستم، در جنگ‌ها از سلاح‌های پیشرفته‌تر استفاده می‌کردند، غذا را در قوطی‌های حلبی جدید نگه می‌داشتند (صفحه‌های ۲۹۰ و ۲۹۱) و یخچال‌های خانگی به بازار آمده بودند. پای خودروها به جاده‌ها باز شد، کشتی‌سازی رونق داشت، خطوط راه‌آهن از پهنه‌ی قاره‌ها می‌گذشتند

انقلاب صنعتی (صفحه‌های ۲۹۲ تا ۲۹۵) به افزایش جمعیت و شهرنشینی و، هم‌چنین، ظهور «طبقه‌ی متوسط» که از رشد صنعتی سود می‌برد انجامید. وقتی کار ماشینی جای کار یدی زراعی را گرفت، کارگران کارخانه‌ها را پر کردند. بخش تولیدی کالاهای ارزان‌تر را به بازار انبوه عرضه می‌کرد؛ بازاری که به برکت افزایش دست‌مزدها و سطح زندگی رونق گرفته بود. فضای سنتی کار و خانه‌ها به سرعت تغییر می‌کردند. اندک کسانی هستند که از مایکل فارادی^۷ در زندگی مردم قرن نوزدهم اثرگذارتر بوده باشند. فارادی کشف کرد که وقتی آهن‌ربایی را در امتداد سیم‌پیچ حرکت دهند، جریان برق در سیم تولید می‌شود.

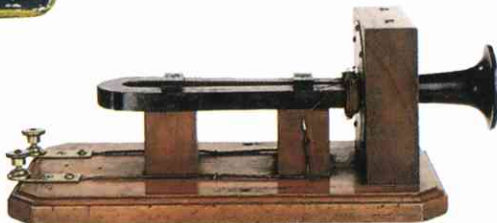
آزمایش‌های او درباره‌ی برق، در دهه‌ی ۱۸۳۰، به تحولاتی بنیادین در حوزه‌ی ارتباطات انجامیدند. در ۱۸۳۷، ویلیام کوک^۸ و چارلز ویستن^۹، دو دانش‌مند بریتانیایی، اختراع تلگراف برقی را ثبت کردند؛ روشی برای ارسال پیام از طریق سیم به گیرنده‌ای در دوردست. تلگراف در سراسر جهان رایج شد. در ۱۸۷۶، الکساندر گراهام بل، مخترع بریتانیایی ساکن

مسلسل گاتلینگ^{۱۰}

تفنگ مکانیکی ریچارد گاتلینگ^{۱۱} در دهه‌ی ۱۸۶۰ شش لوله داشت که روی بدنه‌ای گردان سوار شده بودند. کار با این تفنگ مطمئن و اثربخش آسان بود.

تلفن «جعبه‌ای» بل

الکساندر گراهام بل در ۱۸۷۶ صدا را با استفاده از سیم منتقل کرد. این تلفن ابتدایی بل دهنی و گوشه‌ی ترکیبی شبیه‌رمانندی داشت.





بنز ولو

بنز ولو مدل ۱۸۹۵ نخستین خودروی استانداردشدهی جهان بود. دو چرخ محرک این خودرو، که موتور تک سیلندر آن را به حرکت درمی آورد، در جلو قرار گرفته بودند و دنده عقب هم نداشت.



دوربین پارووی ۱۵ دبری ۱۶

در ۱۹۰۸، شصت سال پس از ساخت نخستین نمونه ها، ژوزف دبری فرانسوی دوربین «لو پاروو» را ساخت. این دوربین زمانی رایج ترین دوربین جهان بود.



لامپ میله کربنی

لامپ های میله کربنی دهه ی ۱۸۷۰، مثل این یکی، برای تولید نور، نوارهای کربنی درون حباب شیشه ای را داغ می کردند.

ماشین تحریر ریمینگتن شماره ی یک ۱۷

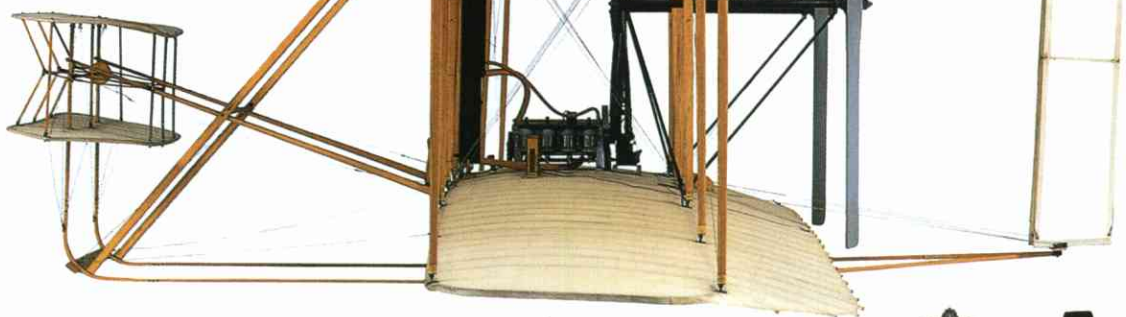
نخستین ماشین تحریر بر طرفدار را کریستوفر شلز ۱۸ آمریکایی در ۱۸۶۸ اختراع کرد. آن ماشین تحریر را، مثل این مدل ۱۸۷۶، کارخانه ی ریمینگتن ساخته بود.

براونی گداک ۱۱ ایستمن

جرج ایستمن ۲۰ آمریکایی در اوایل دهه ی ۱۹۰۰ دوربین های ارزانی مثل این نمونه ساخت و عکاسی غیر حرفه ای متولد شد.

هوایمای رایت

در ۱۷ دسامبر ۱۹۰۳، هوایمای برادران رایت از نزدیک کیتی هاک ۱۱ در کارولینای شمالی پرواز کرد. ارویل رایت خلبان بود و هوایما سه متر ارتفاع گرفت و ۱۲ ثانیه بعد با ضرب به زمین نشست. از سه پرواز آن روز، طولانی ترین شان ۵۹ ثانیه طول کشید.



کلاهک غواصی

این کلاهک بخشی از لباس غواص ها در ۱۸۳۹ بود و به آن ها امکان می داد تا عمق ۱۰۰ متری پایین بروند.



سلول لکلانسه ۲۳

سلول لکلانسه، که در قرن نوزدهم اختراع شد، نمونه ای از باتری های ابتدایی بود. بیش تر باتری های امروزی، در واقع، سلول های لکلانسه ای با محفظه ی فلزی هستند.



صندوق پول شمار

جیمز ریتی ۲۲ آمریکایی صندوق پول شمار را در ۱۸۷۹ اختراع کرد تا جلوی دزدی صندوق دارها را بگیرد. کلیدها چرخنده هایی را به حرکت درمی آوردند که مجموع پول ورودی به صندوق را ثبت می کردند.

مبتکر آمریکایی (۱۸۴۷ تا ۱۹۳۱)

تامس ادیسن

ادیسن مبتکری خودآموخته بود و در هفت سالگی اولین آزمایشگاه شیمی خود را در خانه راه انداخت. او که فقط سه ماه به مدرسه رفته بود، از دوازده سالگی، همه ی وقت آزادش را صرف آزمایش های علمی می کرد. آزمایشگاه های تحقیقاتی بزرگ ادیسن نخستین نمونه ی چنین آزمایشگاه هایی در جهان بودند و ۱۹۰۳ اختراع، از جمله نوعی تلفن پیشرفته تر، چراغ موفق الکتریکی و نخستین دستگاه نمایش فیلم، را به نامش ثبت کردند.



1. Michael Faraday
2. William Cook
3. Charles Wheatstone
4. Heinrich Hertz
5. Guglielmo Marconi
6. Wilbur and Orville Wright
7. Lumiere
8. Charles Babbage
9. Ada Lovelace
10. Gatling Gun
11. Richard Gatling
12. Emile Berliner
13. Bryan Donkin
14. John Hall
15. (Le) Parvo
16. (Joseph) Debrie
17. Remington No. 1
18. Christopher Sholes
19. Kodak Brownie
20. Geroge Eastman
21. Kitty Hawk
22. James Ritty
23. Leclanche Cell
24. John Logie Baird
25. Bakelite

بعد

پیشرفت علم در قرن بیستم هم ادامه یافت، دسترسی به فن آوری ها را ممکن کرد و موانع ارتباطی را از میان برد.

ظهور تلویزیون

در ۱۹۲۶، جان لگی برد ۳، مهندس اسکاتلندی، تصویر و صدا را با استفاده از امواج رادیویی منتقل کرد < ۴۵۸ تا ۴۶۱.

پلاستیک

در ساخت محصولات خانگی، بیش تر و بیش تر از پلاستیک استفاده می کردند < ۴۵۸ تا ۴۶۱. نخستین پلاستیک چندمنظوره ی خانگی باکلیت ۲۵ بود که در ۱۹۰۹ اختراع شد.

انقلاب رایانه

نخستین رایانه های برقی را، در دوره ی جنگ جهانی دوم، به صورت محرمانه در بریتانیا و ایالات متحده ساختند. کوچک سازی رایانه ها با استفاده از تراشه های سیلیکونی در دهه ی ۱۹۶۰ دنیای ارتباطات و صنعت را دگرگون کرد < ۴۷۸ و ۴۷۹.

» قبل

افزایش جمعیت اروپا در قرن‌های شانزدهم و هفدهم عاملی برای جست‌وجوی سرزمین‌های تازه شد.

فاتحان

قاره‌ی آمریکا بزرگ‌ترین جاذبه برای مهاجران اروپایی بود. ظرف پنجاه سال پس از کشف این قاره در ۱۴۹۲ < ۲۲۸ و ۲۲۹، فاتحان اسپانیایی بیش از ۲/۶ میلیون کیلومتر مربع از قاره‌ی جدید را اشغال کردند و آن را «اسپانیای نو» نامیدند < ۲۳۰ و ۲۳۱.

کاشفان آفریقا

در ۱۶۵۲، هلندی‌ها در کیپ‌تاون در جنوب آفریقا پای‌گاهی برای تجدید قوای کشتی‌هایشان ساختند. بعد از سال‌های ۱۷۹۶ تا ۱۸۰۵، مونگو پارک اسکاتلندی سفری اکتشافی در دره‌ی رود نیجر انجام داد. طولی نکشید که کسانی دیگر، مثل دیوید لیونگستن، هم در این مسیر قدم گذاشتند < ۲۳۰ و ۲۳۱.

مهاجران در آمریکای شمالی

اسپانیایی‌ها در ۱۵۶۵ مستعمره‌ای در فلوریدا ساختند، اما بعد از شکستشان از بریتانیا در ۱۵۸۶ < ۲۶۰ و ۲۶۱ بریتانیا قدرت غالب شد. در پایان سده‌ی هجدهم، بریتانیایی‌ها هلندی‌ها و سوئدی‌ها را از آمریکای شمالی و فرانسوی‌ها را از کانادا رانده بودند < ۲۹۶ و ۲۹۷. پس از انقلاب آمریکا < ۲۹۸ و ۲۹۹ مهاجرت به آمریکا شتاب بیش‌تری گرفت.

جهان در ۱۹۰۰

قلمروی نفوذ اروپایی‌ها در سراسر جهان گسترش یافته بود. بریتانیا، روسیه و فرانسه قدرت‌های برتر بودند، اما پرتغال، آلمان و دانمارک هم بخش‌هایی از آفریقا، جنوب شرقی آسیا و آمریکای جنوبی را در اختیار داشتند.

امپراتوری جهانی

اروپایی‌ها، در دوره‌ای ۴۰۰ ساله، تمدن قاره‌شان را به هر گوشه از جهان صادر کردند. امپریالیسم —امپراتوری‌سازی— چنان سریع رشد کرد که در ۱۹۰۰ مناطق وسیعی از جهان مسکونی را اروپایی‌ها اداره می‌کردند.

عوامل بسیاری در توسعه‌ی امپراتوری‌ها دخیل بودند. برای مثال، قاره‌های تازه کشف‌شده‌ی جهان ثروت عظیمی داشتند، اما بازرگانان ترجیح می‌دادند در حوزه‌ی نفوذ دولت خودشان کار کنند. بریتانیا آفریقای جنوبی را

گرفت، چون می‌خواست با بریتانیایی‌ها معامله کند، نه با بومیان آفریقایی یا مستعمره‌نشین‌های هلندی معروف به بوئر. سرزمین‌های تازه کالاهای تجملاتی جذابی مثل ادویه‌ی هندی، تنباکو و ابریشم و، با آغاز انقلاب صنعتی (صفحه‌های ۲۹۲ تا ۲۹۵)، جریان پیوسته‌ی

مواد خامی مثل پنبه را تأمین می‌کردند. هم‌چنین، معلوم شد که این سرزمین‌ها منبع نیروی کار انبوه و ارزان هستند. یکی دیگر از عوامل رشد امپراتوری‌ها رقابت سیاسی قدرت‌های بزرگ اروپایی بود. هدف بلندپروازی‌های امپریالیستی

فرانسوی‌ها احیای وجهه‌ی فرانسه پس از شکست در جنگ فرانسه و روسیه (صفحه‌های ۳۰۶ و ۳۰۷) بود. برای آلمان، مستعمره‌ها نماد منزلت بودند. در بعضی موارد، مستعمره‌سازی فقط با هدف ادعای حاکمیت بر یک کشور، پیش از باز شدن پای قدرتی دیگر به آن، انجام می‌شد. این موضوع مخصوصاً درباره‌ی «هجوم به آفریقا» (صفحه‌های ۳۱۰ و ۳۱۱) صدق می‌کرد.

انگیزه‌های ایدئولوژیک نیرومندی هم در کار بودند. بسیاری تبلیغ مسیحیت را وظیفه‌ی خود می‌دانستند و، به قول رودیارد کیپلینگ^۱ شاعر، معتقد به «تکلیف سفیدپوستان» به «متمدن کردن» جوامع بومی بودند.

ادویه‌دان قرن نوزدهمی

در طول تاریخ، کشورهایی که بر مسیر ادویه سیطره داشته‌اند ثروت‌مندترین کشورها بوده‌اند. در سده‌ی نوزدهم، خبری دریایی بریتانیا این کشور را به قدرت برتر استعماری بدل کرد.





- راهنما
- هند و مستعمرهایش
 - امپراتوری آلمان و مستعمرهایش
 - امپراتوری روسیه و مستعمرهایش
 - ژاپن و مستعمرهایش
 - ایالتی و مستعمرهایش
 - ایالات متحده و مستعمرهایش
 - امپراتوری عثمانی
 - بریتانیا و مستعمرهایش
 - فرانسه و مستعمرهایش
 - دانمارک و مستعمرهایش
 - اسپانیا و مستعمرهایش
 - پرتغال و مستعمرهایش



اقیانوس اطلس به آمریکا رفتند. فلاکت ناشی از انقلاب صنعتی بسیاری را به مهاجرت واداشت. در دهه‌ی ۱۸۵۰، کشف طلا در ویکتوریای استرالیا، باعث شد جمعیت منطقه، فقط ظرف ده سال، از ۷۶ هزار نفر به ۵۴۰ هزار نفر افزایش یابد. مستعمره‌نشین‌ها پوشش، زبان و مذهب خود را به سراسر جهان صادر می‌کردند. آرایش مو، مد و تشکیلات اداری غربی سرمشق دیگران بودند و ژاپن توانست با پذیرفتن اندیشه‌های اروپایی به سرعت مدرن شود (صفحه‌های ۳۵۶ و ۳۵۷). اما بوئرهای آفریقای جنوبی، گرچه اروپایی تبار بودند، به مناطق نالال^۱، دولت آزاد اراکز و ترانسوال^۲ این کشور رفتند، چون می‌خواستند از سلطه‌ی بریتانیایی‌ها بگریزند (صفحه‌ی ۳۶۱). در ۱۹۰۰، اروپایی‌ها با اروپایی تبارها، مستقیم یا غیرمستقیم، بر بیش‌تر جهان مسکونی حکومت می‌کردند.

پدیدار شدند و پادگان‌ها هم از آن‌ها دفاع می‌کردند، اما کم پیش می‌آمد که استعمارگران قدرت رسمی را به دست بگیرند. سیطری بریتانیا بر هند، به واسطه‌ی کمپانی هند شرقی بریتانیا، پس از مدت‌ها بازرگانی شکل گرفت.

امپراتوری و مهاجرت

سرزمین‌های جدید مهاجران اروپایی را وسوسه می‌کردند. فشار جمعیتی در وطن و ترابری دریایی به‌تر به مهاجرت انبوه انجامید. در قرن نوزدهم، با پیش‌روی مرزهای ایالات متحده به سمت غرب (صفحه‌های ۳۱۰ و ۳۱۱)، میلیون‌ها نفر از آن سوی

تبعید

در میانه‌های قرن نوزدهم، دولت فرانسه، با تبعید «عناصر نامطلوب» به مستعمره‌های دوردستش، بار هزینه‌ای زندان‌ها را سبک‌تر کرد. این یاسمه‌ی چوبی زندانی‌هایی را نشان می‌دهد که با کشتی بخار کرس^۳ از تولن^۴ به کاین^۵ فرستاده می‌شوند.



Cape Town

بعد

پناه‌جویان به مهاجرت انبوه مردم آفریقا انجامیدند. بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۹، حدود ۷۰ هزار تا ۱۰۰ هزار کارگر آفریقایی بسیار ماهر به اروپا رفتند، اما اغلب با تبعیض روبه‌رو می‌شدند.

مردمان بومی

جوامع بومی، مثل قبایل جنگل‌نشین آمازون، عشایر هندی و اینویت‌های قطب جنوب، در دوران استعمار، سرزمین‌هایشان را از دست دادند. در این مناطق هنوز هم تهدید تهاجم سرزمینی و چپاول منابع وجود دارد.

آفریقا

پس از جنگ جهانی دوم ۳۹۲ تا ۴۰۵ کشورهای آفریقایی بیش‌تری مستقل شدند، اما دشواری‌های اقتصادی اغلب این کشورها را جدید را گرفتار بی‌ثباتی سیاسی می‌کردند. این وضعیت در بسیاری از موارد به دیکتاتوری منجر می‌شد؛ در ۱۹۷۶، ۲۱ کشور آفریقایی دولت‌های نظامی داشتند.

مهاجرت آفریقایی‌ها به اروپا

ناکامی توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی در آفریقا و سیاست‌های جدید اروپا درباره‌ی مهاجران و

پس از جنگ جهانی دوم، بیش‌تر مستعمره‌ها یا مستقل اعلام شدند یا خودشان با مبارزه به استقلال رسیدند. امروزه چیز زیادی از قدرت‌های استعماری باقی نمانده است.

پایان استعمار

سرزمین‌های پرتغالی جزو آخرین مستعمره‌هایی بودند که مستقل شدند ۴۱۲ و ۴۱۳. در آمریکای شمالی و جنوبی و استرالیا، فرمان‌روایی اروپایی‌ها آثار ماندگاری بر جای گذاشت، اما در چین چندان ردی از آن باقی نماند.

موفقیت اروپایی

اروپایی‌ها نیروی انسانی، پول، کشتی‌ها و تفنگ‌های لازم را برای واقعی کردن رؤیاهایشان در اختیار داشتند و برتری نظامی ملت‌های مهاجم هم در غلبه بر مقاومت‌های محلی به آن‌ها کمک می‌کرد. کشورهای استعمارگر متوجه شدند که مناطق وسیعی از استرالیا و آمریکای شمالی غیر مسکونی هستند. اما در مناطقی دیگر، مثل هند، جوامع پرجمعیتی یافتند که نظام اداری پیچیده‌ای برای خودشان داشتند. مراکز بازرگانی

1. Scramble for Africa
2. Rudyard Kipling
3. Natal
4. Transvaal
5. Ceres
6. Toulon
7. Cayenne

ملکه‌ی بریتانیا؛ زاده‌ی ۱۸۱۹، مرگ در ۱۹۰۱

ملکه ویکتوریا

با خروج یونان از «عصر تاریکی» و کشف دوباره‌ی نوشتار، راه‌هایی تازه برای انتقال دانش و داستان‌ها شکل گرفتند. برای نخستین بار در جهان غرب، تاریخ را به جای قالب نظم به نثر نوشتند، تاریخ‌نگاران جای شاعران را گرفتند و بی‌قیدی هنری جایش را به صحت و توضیح داد.

«ما علاقه‌مند به احتمالات شکست نیستیم.»

ملکه ویکتوریا، خطاب به آرتور بالفور، عضو پارلمان، ۱۸۹۹

ملکه ویکتوریا، که فرمان‌روایش

از همه‌ی پادشاهان تاریخ بریتانیا طولانی‌تر شد، تنها فرزند دوک کنت^۱، چهارمین پسر جرج سوم، و هم‌سر آلمانی‌ش، ویکتوریا، شاه‌زاده‌ی سکس-کبرگسالفیلد^۲ بود. او، که موهای روشن و چشم‌هایی آبی داشت، بیش‌تر کودکی‌اش را در انزوای کاخ کنزینگتن^۳ لندن گذراند و رابطه‌اش با عمویش، ویلیام چهارم^۴، محدود بود. یازده ساله بود که فهمید قرار است سلطنت به او برسد و، آن‌طور که معروف است، گفت «شایسته‌ی خواهم بود».

وقتی ویلیام چهارم در ۱۸۳۷ مرد، شاه‌زاده ویکتوریای هجده ساله به تخت نشست. او، تا آن زمان، در اتاق مادرش می‌خوابید و، وقتی به کاخ باکینگهام^۵ رفت، یکی از نخستین تصمیم‌هایش این بود که اتاق خوابی برای خودش داشته باشد. در آغاز، لرد ملبورن^۶ دل‌سوز، اولین نخست‌وزیر ویکتوریا، در امور سیاسی راه‌نمایش بود، اما دو سال بعد آلبرت^۷، شاه‌زاده‌ی سکس-کبرگدگتا^۸ و عشق زندگی ویکتوریا، جای او را گرفت.

دل‌باختگی سلطنتی

آلبرت را، که از خویشاوندان آلمانی ویکتوریا بود، شوهری مناسب برای او می‌دانستند. او سه ماه از ویکتوریا کوچک‌تر بود. در واقع، یک قابله هر دوی آن‌ها را به دنیا آورده بود. اما، به نسبت سنش، پخته بود. آلبرت جوانی باهوش و بسیار جدی بود، به چند زبان صحبت می‌کرد و از وظایفش در نقش شاه غیررسمی انگلستان کاملاً آگاه بود. اما ظاهر او هم، به اندازه‌ی شخصیتش و تأیید شدنش از طرف دایمی ویکتوریا، لئوپلد اول^۹، شاه بلژیک، ملکه را متقاعد کرد که به این «موجود بی‌نقص» پیش‌نهاد ازدواج بدهد. او شیفته‌ی سیمای آلبرت بود و «بینی خوش‌ساخت» و «اندام زیبا»ی او را -که، به قول ویکتوریا، «چهارشانه» بود- می‌ستود.

عشق و ازدواج

ویکتوریا و آلبرت تصویر جدید یک خانوادگی سلطنتی جوان، آرام و خوش‌بخت را برای مردم آفریدند. آن‌ها در مدت هفده سال صاحب نه فرزند شدند: چهار پسر و پنج

پایان یک دوره

دست‌های تشییع‌کنندگان ملکه ویکتوریا، فوریه‌ی ۱۹۰۱. او را در مقبره‌ی فراگم^{۱۰} در قلعه‌ی وینزر، کنار آلبرت، به خاک سپردند.



خط سیر زمانی

۲۴ مه ۱۸۱۹ الکساندرینا ویکتوریا^۱ در کاخ کنزینگتن لندن به دنیا می آید.

۲۶ ژوئن ۱۸۳۰ ویلیام چهارم شاه پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند می شود و چون فرزند مشروعی برای جانشینی ندارد، برادرزاده اش، ویکتوریا، وارث درجهی دومش می شود.

۱۸۳۰ قانون نیابت سلطنت ۱۸۳۰ مقرر می کند که ویکتوریا پیش از هجده سالگی نمی تواند ملکه شود.

۲۴ مه ۱۸۳۷ هجده ساله می شود و شرایط لازم را برای جانشینی عمومی، در صورت مرگ او، پیدا می کند.

۲۰ ژوئن ۱۸۳۷ پس از مرگ ویلیام چهارم در اثر بیماری قلبی، ملکه ی پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند می شود.

۲۸ ژوئن ۱۸۳۸ مراسم تاج گذاری را در کلیسای وستمینستر لندن برگزار می کنند.

۱۰ فوریه ی ۱۸۴۰ در کلیسای سلطنتی^۲ کاخ سنت جیمز^۳ لندن با خویشاوندش، آلبرت، شاهزاده ی سکس-کبرگ کتا، ازدواج می کند.

۶ مه ۱۸۴۰ انگلستان نخستین تمبر پستی خود را، که یک پنی قیمت دارد و تصویر ملکه ویکتوریا روی آن است، منتشر می کند.

۱۰ ژوئن ۱۸۴۰ اولین مورد از مجموع هفت سوءقصد به جان ویکتوریا وقتی اتفاق می افتد که ادوارد اکسفر^۴ دو گلوله به کالسکه اش شلیک می کند. ویکتوریا در این زمان باردار است.

۲۱ نوامبر ۱۸۴۰ شاه دخت ارشد ویکتوریا ادلاید مری^۵، نخستین فرزندش، به دنیا می آید. ویکتوریا و آلبرت هشت فرزند دیگر هم به دنیا می آورند.

مه ۱۸۵۱ ویکتوریا نمایش گاه بزرگ را، که فرهنگ و صنعت بین المللی را به نمایش می گذارد، در هاید پارک لندن افتتاح می کند.

۱۸۵۳ هنگام زایمان ملکه ویکتوریا، از کلوفر^۶ استفاده می کنند.

۱۸۵۵ لیونیگست نام ملکه را روی آبشار ویکتوریا در رود زامیزی آفریقا می گذارد.

۱۸۵۶ قلعه ی بلمر^۷ کامل می شود.

۲۶ ژوئن ۱۸۵۷ برای نخستین بار، نشان صلیب ویکتوریا را به ۶۲ سرباز و دریانورد اهدا می کنند.

۱۴ دسامبر ۱۸۶۱ ویکتوریا درهم شکسته از مرگ آلبرت گرفتار افسردگی می شود و دوره ی انزوا را آغاز می کند و از عرصه ی عمومی کناره می گیرد.

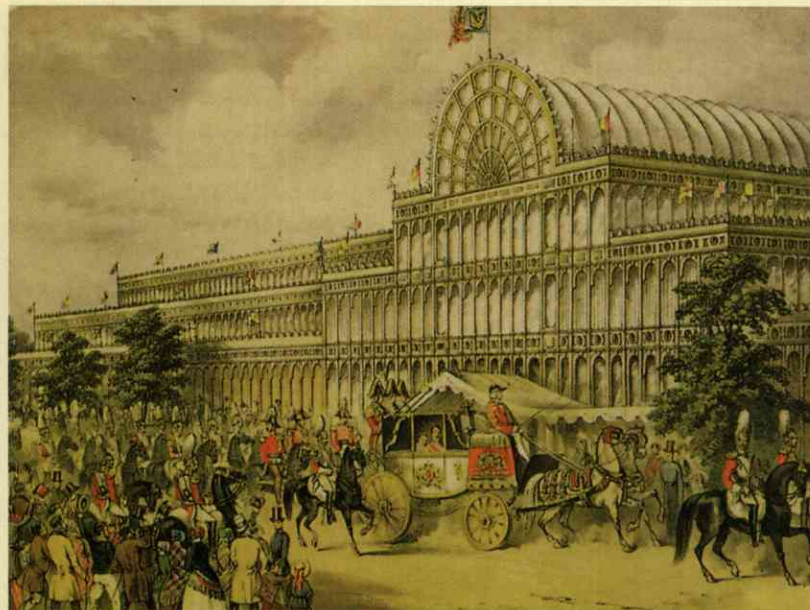
اول مه ۱۸۷۶ پنجاهمین دیزرائلی، نخست وزیر بریتانیا، او را «امپراتریس هند» می نامد.

۱۸۸۷ سال گرد طلایی پنجاهمین سال گرد فرمانرواییش را جشن می گیرند. شیلینگ با تصویر این جشن ها را برای بازگشت ویکتوریا به ملکه ویکتوریا عرصه ی عمومی باز می کنند.

۲۲ سپتامبر ۱۸۹۶ دوره ی فرمانروایی ویکتوریا از دوران حکومت جرج سوم، که تا آن زمان طولانی ترین فرمانروایی را در تاریخ انگلستان، اسکاتلند و بریتانیا داشت، طولانی تر می شود.

۱۸۹۷ سال گرد الماس را با جمع شدن در کلیسای سنت پال^۸ و مراسم شکرگزاری جشن می گیرند.

۲۲ ژانویه ی ۱۹۰۱ در خانه ی اُزبرن در جزیره ی وایت، در اثر خونریزی مغزی می میرد و دوران ۶۴ ساله ی حکومتش به پایان می رسد.



نمایش جهان ویکتوریا، برای افتتاح نمایش گاه بزرگ «محصولات صنعتی همه ی کشورها» به کریستال پالاس در هاید پارک لندن می رود.

دختر. یک سال پس از تولد شاه دخت ارشد^۹ (ویکی^{۱۰}) در ۱۸۴۰، پسر و ولی عهد ویکتوریا، ادوارد هفتم^{۱۱} آینده، به دنیا آمد. ویکتوریا، هنگام به دنیا آوردن شاهزاده لئوپلد^{۱۲}، هشتمین فرزندش، از داروی مسکن کلورفرم^{۱۳}، که تازه به بازار آمده بود، استفاده کرد. او کلورفرم را «آرامش بخش، تسکین دهنده و فوق العاده خوش آیند» خواند و این تأیید سلطنتی انتخاب استفاده از مسکن در هنگام زایمان را برای زنان دیگر هم آسان تر کرد.

خانواده ی سلطنتی، برای سفر به خانه های جدیدشان در بلمر^{۱۴} اسکاتلند و اُزبرن^{۱۵} در جزیره ی وایت^{۱۶}

از خط آهن، که اختراع جدید دیگری بود، استفاده کردند. برای ویکتوریا، قلعه ی بلمر، با برجک ها و نقش های اسکاتلندیش، «بهشتی محبوب» و «... آفریده، حاصل کار، ساخته و طراح شده ی خود آلبرت» بود. علاقه ی همسر محبوب ویکتوریا به هنر و طراحی در نمایش گاه بزرگ سال ۱۸۵۱ به اوج رسید: نمایش گاهی که در آن ۱۱۲ هزار قلم کالا را، از سراسر جهان، در کریستال پالاس^{۱۷}، تالار نمایش گاهی ساخته شده از آهن و شیشه در هاید پارک^{۱۸} لندن، با ۲۱ جریب (۸۵ هزار متر مربع) مساحت، به نمایش گذاشتند.

بیوهی وینزر^{۱۹}

مرگ ناگهانی آلبرت در اثر حصبه در ۱۸۶۱ ضربه ای بود که ویکتوریا هرگز از آن کمر راست نکرد. او، به عنوان «بیوهی وینزر»، از عرصه ی

شاهزاده آلبرت

آلبرت ۲۱ سال همسر ویکتوریا بود. معروف بود که ویکتوریا، پس از مرگ او، بسیاری از تصمیم ها را بر این اساس می گرفت که اگر آلبرت بود چه می کرد.



خانواده ی عصر ویکتوریا

ملکه و همسرش، که در این جا کنار چند نفر از نه فرزندشان به تصویر کشیده شده اند، به عنوان زوجی عاشق با خانواده ای شاد، نماد ارزش های خانوادگی «عصر ویکتوریا» بودند.

اولین جنگ بوئر

این تنگ، با تصویر ویکتوریا، برای بزرگداشت اولین جنگ بوئر در سال های ۱۸۸۰ و ۱۸۸۱ ساخته شده است؛ جنگی که در آن بوئرهای ترانسوالی با تلاش های بریتانیا برای ملحق کردن آفریقای جنوبی به خود مقابله کردند و زیر نظر اسمی بریتانیا، خودگردان شدند.



عمومی کناره گرفت و مقداری از محبوبیت اولیه اش را از دست داد. اما زمانه به نفع او بود. او، تا حدی در نتیجه ی نفوذ ثبات ساز آلبرت، از مداخله ی مستقیم در جدال های سیاسی فاصله گرفته بود و همین باعث شد که، در نهایت، مقام سلطنت را بالاتر از سیاست های حزبی و ضامن بی طرف ثبات قانونی تلقی کنند. با این حال، ویکتوریا عقاید شخصی محکمی درباره ی مسائل مهم و شخصیت های روز داشت. او از ویلیام اوارت گلدست^{۲۰}، رهبر بزرگ لیبرال ها، خوشش نمی آمد، چون طوری با او حرف می زد که گویی در «نشستی عمومی» است. ویکتوریا با بنجامین دیزرائلی^{۲۱}، رقیب گلدستن، که با چرب زبانی و چاپلوسی ملکه ی بیوه را

به از سرگیری دخالت و مشارکت در عرصه ی عمومی تشویق می کرد، روابط بسیار بهتری داشت. دیزرائلی بود که ویکتوریا را امپراتریس هند نامید؛ لقب و نقشی که ملکه سخت به آن علاقه مند و مغرور بود. در ۱۸۸۷، وقتی ویکتوریا سال گرد طلایی پنجاهمین سال گرد فرمانرواییش را جشن گرفت، محبوبیت اولیه اش را باز یافته بود. ده سال بعد، در مراسم سال گرد الماسی در ۱۸۹۷، ملکه امپراتریس احترام و محبت جهانیان را برانگیخت. نمایندگانی از ۳۸۷ میلیون رعیت او در سراسر جهان در جشن های خیره کننده ی لندن شرکت کردند. مدت کوتاهی بعد، سلامتش رو به وخامت گذاشت و در ژانویه ی ۱۹۰۱ در ۸۱ سالگی مرد. تا آن زمان، خویشاوند بسیاری از خانواده های سلطنتی شده بود و خیلی ها او را «مادر بزرگ اروپا» می نامیدند.



صلیب ویکتوریا این نشان نظامی شجاعتی است فوق العاده را ملکه ویکتوریا در ۱۸۵۶ طراحی کرد.



شیلینگ با تصویر این جشن ها را برای بازگشت ویکتوریا به ملکه ویکتوریا عرصه ی عمومی باز می کنند.

1. Arthur Balfour
2. Duke of Kent
3. George III
4. Saxe-Coburg-Saalfeld
5. Kensington
6. William IV
7. Buckingham
8. Lord Melbourne
9. Albert
10. Saxe-Coburg-Gotha
11. Leopold I of Belgium
12. Princess Royal
13. Vicky
14. Edward VII
15. Leopold
16. Chloroform
17. Balmoral
18. Osborne
19. Wight
20. Crystal Palace
21. Hyde Park
22. Windsor
23. William Ewart Gladstone
24. Benjamin Disraeli
25. Frogmore
26. Alexandrina Victoria
27. Chapel Royal
28. St. James
29. Edward Oxford
30. Victoria Adelaide Mary
31. St. Paul

» قبل

از ۱۵۱۱، پرتغالی‌ها، هلندی‌ها، اسپانیایی‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها برای سیطره بر جنوب شرقی آسیا و استرالزی^۲ چانه‌زنی می‌کردند و می‌جنگیدند.

منافع اروپایی

پرتغالی‌ها شبه‌جزیره‌ی مالزی را در ۱۵۱۱ اشغال کردند، در ۱۵۱۳ تا جزایر ادویه (ملوک) پیش رفتند و بعد به چین، ژاپن و اندونزی رسیدند. بعد نوبت اسپانیایی‌ها رسید که در ۱۵۶۵ کشتزارهایی در فیلیپین به وجود آوردند. دو شرکت تجاری خصوصی - کمپانی انگلیسی هند شرقی (۱۶۰۰)، مستقر در هند، و کمپانی هلندی هند شرقی (۱۶۰۲)، که مستعمره‌هایی در آسیا کسب کرد، هم به دنبالشان آمدند.



کوک در خلیج باتنی

ادعاهای حاکمیت بر استرالیا

در ۱۷۷۰، جیمز کوک^۱ و ۳۲۰ و ۳۲۱ در ساحل شرقی حاصل‌خیز استرالیا سفر کرد و مدعی حاکمیت بریتانیا بر نیو ساوت ولز شد. در ۱۸۲۹، بریتانیا خود را مالک سراسر استرالیا خواند و در ۱۸۴۰ نیوزیلند را هم به سرزمین‌هایش افزود. در هر دو مورد، بریتانیا بر استعمار فرانسوی پیش‌دستی کرد.

می‌کردند. از آن‌جا که جدال میان قبیله‌ها و میان مائوری‌ها و مهاجران رایج بود (و برای سیطره بر منافع فرانسه و آمریکا)، بریتانیا در ۱۸۴۰ درباره‌ی پیمان ویتانگی^۳ با مائوری‌ها مذاکره کرد. سران قبایل، در مقابل ایمنی و مصونیت از درازدستی بیش‌تر به زمین‌هایشان، از استقلال چشم پوشیدند.

اما این پیمان دوام نیاورد و تقاضای مستمر مهاجران برای زمین به جنگ‌های نیوزیلند (یا مائوری)، بین سال‌های ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۷ و ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۲، انجامید. مائوری‌ها به سلاح‌های گرمی که به لطف چند دهه تجارت به دست آورده بودند مجهز بودند و چنانچه می‌جنگیدند. شعله‌ی جنگ اول، نسبتاً سریع، فرو نشست، اما جنگ دوم به کارزاری چریکی و طولانی منجر شد که جان حدود هزار اروپایی و دوهزار مائوری را گرفت.

اما، با بزرگ‌تر شدن مستعمره، بومیان به مقاومت روی آوردند. با این حال، نیزه‌ها و پیکان‌های آن‌ها حریف تفنگ‌های بریتانیایی نبودند و معلوم شد که مقاومت مسلحانه بی‌اثر است. بیماری‌های بیگانه هم، که جوامع بومی در برابرشان چندان مقاوم نبودند، باعث مرگ‌ومیر گسترده شدند. آبله در ۱۷۸۹ همه‌گیر شد و بعد هم نوبت به آنفلوانزا، حصه، آبله‌مرغان، سیاه‌سرفه، سل و سیفیلیس رسید.

نسل‌دزدیده‌شده

در نگاه رایج، بومیان را اقوامی بیابان‌نشین می‌دانند، اما تنها دلیلش این است که آن‌ها را به نواحی بیابانی - که برای مهاجران بریتانیایی جاذبه‌ای نداشتند - رانده بودند. در ۱۷۸۸، جوامع بومی در همان مناطق حاصل‌خیزی که حالا پرجمعیت‌ترین بخش‌های استرالیا

استعمار اروپایی استرالیا در ۱۷۸۸ با تأسیس مستعمره‌ی کبیری بریتانیا در خلیج باتنی^۱ (سیدنی امروزی) در نیو ساوت ولز آغاز شد. پیش از آن، بریتانیا محکومانی را به آمریکای شمالی فرستاده بود، اما انقلاب آمریکا (صفحه‌های ۲۹۸ و ۲۹۹) ادامه‌ی آن را ناممکن کرد. سر جوزف بنکس^۲، گیاه‌شناس انگلیسی، در ۱۷۷۹ پیش‌نهاد کرده بود که از مستعمره‌ی استرالیا برای جدید بریتانیا به این منظور استفاده کنند. بومیان این منطقه صلح‌طلب‌تر از مائوری‌های نیوزیلند به نظر می‌رسیدند و همین زمینه‌ساز نابودیشان شد. وقتی جیمز کوک در ۱۷۷۰ (قبل) در استرالیا لنگر انداخت، ۳۰۰ هزار تا ۳۵۰ هزار بومی در آن‌جا زندگی می‌کردند. ظرف ۱۵۰ سال بعد، این رقم ۸۰ درصد کاهش یافت. در آغاز، رابطه‌ی ساکنان بومی و مهاجران دوستانه بود،

مقاومت علیه استعمار

مقاومت علیه استعمارگری اروپا در استرالیا، نیوزیلند و جنوب شرقی آسیا نتایج بسیار گوناگونی برای جوامع بومی به بار آورد. در استرالیا و نیوزیلند، این مقاومت به انقیاد بومی‌ها و مائوری‌ها انجامید و در جنوب شرقی آسیا به استقلال نهایی.



ششول دن‌هاردینگ^۳
قدرت انفجاری سلاح‌های
گرم اروپایی، مثل این ششول
دن‌هاردینگ، غلبه‌ی سریع قدرت‌های
استعماری بر جوامع بومی را تضمین
می‌کرد.

جنگ‌های مائوری

مقاومت مائوری‌ها در برابر مهاجران اروپایی در نیوزیلند شدیدتر بود. هم آبل تاسمان، کاشف هلندی، و هم کوک با استقبال‌هایی خشن روبه‌رو شدند، اما کوک فهمید که تفاوت‌های قبیله‌ای مانع مقاومت متحد می‌شوند. در اوایل قرن نوزدهم، شکارچیان اروپایی خوک دریایی و نهنگ با مائوری‌ها دادوستد

مجوز خروج

محکومانی که در غل و زنجیر به استرالیا می‌آمدند، وقتی بخشی از دوره‌ی محکومیتشان را می‌گذراندند و رفتار خوبی داشتند، مجوز خروج می‌گرفتند و می‌توانستند به سفرهای محدود بروند.

هندوچین فرانسوی

نخستین اروپایی‌هایی که به هندوچین

هند شرقی هلندی

در سده‌های هفدهم و هجدهم، هلندی‌ها انحصار تجارت با جزایر ادویه (که به خاطر ادویه‌ی گران‌بهای مثل جوز هندی که خاست‌گاهش این جزایر بودند) را به دست آوردند و بر بیشتر اندونزی امروزی مسلط شدند. در دهه‌ی ۱۷۹۰، کمپانی هلندی هند شرقی (قبل) فروپاشید و دولت هلند جای آن را گرفت. این دولت، از ۱۸۳۰، دهقانان اندونزیایی را مجبور می‌کرد که محصولات صادراتی، مثل نیل و قهوه، را با قیمتی مشخص پرورش دهند و، از ۱۸۷۰، به سرمایه‌گذاران هلندی اجازه داد زمین‌هایی اجاره کنند و کشت‌زارهایی بسازند. این موضوع باعث بالا گرفتن مقاومت ملی‌گرایان شد و هلندی‌ها بین سال‌های ۱۸۲۱ تا ۱۹۰۱ درگیر چند جنگ شدند. در نهایت، سازمان‌دهی سیاسی اثربخش شد و حزب ملی اندونزی سوکارنو^۴ سرانجام در ۱۹۴۹ کشور را مستقل کرد.

«چه چیز از دست رفتن آمریکا را جبران می کند؟
مستعمره‌های تازه در خلیج باتنی.»
جان فریت، شاعر انگلیسی، حدود ۱۷۳۱ تا ۱۸۰۸

منازعه در برمه

از ۱۸۲۳ تا ۱۸۸۷، بریتانیایی‌ها برای سیطره بر برمه (میانمار امروزی) درگیر سه جنگ شدند و در ۱۸۸۶ این کشور را یکی از استان‌های هند بریتانیایی خواندند.



(ویتنام، لائوس و کامبوج) رفتند مبلغانی فرانسوی بودند که کاتولیک‌گری رومی را در سده‌ی هفدهم به ویتنام بردند. قتل مسیحیان فرانسوی در آن‌جا دست‌آویزی برای امپراتور ناپلئون سوم شد تا در ۱۸۵۸ به هندوچین حمله کند، اما هم چینی‌ها، که مدعی حکومت بر ویتنام بودند، و هم جوامع بومی سخت مقاومت کردند. در ۱۸۶۳، فرانسه بر جنوب ویتنام سیطره یافت و دولتی تحت‌الحمایه را

۳ میلیون

جریب زمین مانوری‌ها را در قرن نوزدهم مصادره کردند و بیش‌تر مانوری‌ها را به جزیره‌ی کم‌تر حاصل‌خیز شمال نیوزیلند فرستادند.

۵۵ درصد

از جمعیت مانوری‌ها، در پایان قرن بیستم، هنوز در آن جزیره زندگی می‌کردند.

واهایکای ۱۰ مانوری

سلاح‌هایی مثل این واهایکا — گرز کوتاه ساخته‌شده از چوب، استخوان نهنگ یا سنگ‌سرا برای جنگ‌های تن‌به‌تن به کار می‌بردند. در دوره‌ی جنگ‌های مانوری، مانوری‌ها هم سلاح‌های گرم خریده بودند.

بعد

هندوچین و ویتنام تأرامی و جنگ داخلی را تجربه کردند، در حالی که ژاپن و، بعدها، مالزی، سنگاپور و اندونزی در مسیر رشد سریع اقتصادی پیش رفتند و «اقتصادهای ببر» لقب گرفتند. ۴۵۶ و ۴۵۷.

بومیان استرالیا

هرچند استقلال جنوب شرقی آسیا به معنای حکومت جوامع بومی بر خود بود، چنین چیزی درباره‌ی استرالیا صلق نمی‌کرد. جمعیت بومیان در ۱۹۲۱ به ۶۰ هزار نفر کاهش یافت و آن‌ها در دوران بین دو جنگ جهانی شاهد مصادره‌ی مجدد زمین‌هایشان بودند. در ۱۹۳۸، در صد و پنجاهمین سال‌گرد استعمار اروپایی، بومیان استرالیا روز ملی این کشور را روز عزا اعلام کردند.



سو کارنو، نخستین رئیس‌جمهور اندونزیایی

جنگ جهانی دوم موازنه‌ی قدرت جهانی را به شکلی بازگشت‌ناپذیر عوض کرد و به فروپاشی امپراتوری‌های اروپایی انجامید.

آسیا پس از امپریالیسم

بریتانیا در ۱۹۰۱ استرالیا و در ۱۹۰۷ نیوزیلند را کشورهای مشترک‌المنافع خواندند و حق خودگرانی آن‌ها را، در چهارچوب امپراتوری، به رسمیت شناخت. مستعمره‌های بریتانیا در جنوب شرقی آسیا بین سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۸۴ مستقل شدند. اندونزی در ۱۹۴۹ از هلند استقلال یافت و فرانسه هم در ۱۹۵۴ هندوچین را از دست داد که به تقسیم ویتنام انجامید. ۴۱۲ و ۴۱۳.

سرنوشت‌های متفاوت

پس از رفتن اروپایی‌ها، فیلیپین،

وجود آورد که شامل مالاکا و سنگاپور می‌شد. در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بریتانیا در چند سرزمین مالایی، از جمله بروئی و بُرنئوی شمالی، دولتی‌هایی تحت‌الحمایه روی کار آورد. در ۱۹۱۴، بریتانیا قدرت استعماری را در مالایای بریتانیایی (مالزی امروزی) به دست داشت.

بریتانیایی‌ها معدن‌های بسیار سودآور قلع و کشت‌زارهای کائوچو را در مالایا به وجود آوردند. با این حال، به جای این که جوامع بومی را استثمار کنند، برای معدن‌ها کارگر چینی می‌آوردند و برای کشت‌زارها کارگر هندی و مالزیایی‌ها را هم تشویق می‌کردند که با کشاورزی روزگار بگذرانند. نتیجه‌ی این وضع هم‌زیستی مسالمت‌آمیزتر، در مقایسه با بسیاری از دیگر مستعمره‌های اروپایی در جنوب شرقی آسیا، بود.

در کامبوج روی کار آورد. از ۱۸۷۴ تا ۱۸۸۴، فرانسوی‌ها دولت‌های تحت‌الحمایه‌ی دیگری هم در شمال و مرکز ویتنام به وجود آوردند. در ۱۸۸۷، این دولت‌ها و کامبوج، در قالب اتحادیه‌ی هندوچین فرانسوی، با هم متحد شدند. سرزمین زیر سیطره‌ی سیام^۱ (که امروز آن را لائوس می‌نامند) در ۱۸۹۳ کشوری تحت‌الحمایه شد. فرانسوی‌ها سعی می‌کردند فرهنگ فرانسوی را بر اتحادیه تحمیل کنند، اما همین آموزه‌های فرانسوی، و البته کمونیسم، بودند که اندونزیایی‌ها را به تلاش برای تحقق آرمان‌های فرانسوی آزادی، برابری و برادری برانگیختند (صفحه‌های ۳۰۲ و ۳۰۳).

مالایای بریتانیایی

پای بریتانیا در ۱۷۸۶ به مالایا باز شد و در ۱۸۲۶ مستعمره‌ای به نام مستعمره‌ی تنگه‌ها^۲ به

1. Botany Bay
2. Sir Joseph Banks
3. Waitangi
4. Sukarno
5. Siam
6. Straits
7. Australasia
8. Dene-Harding
9. John Freeth
10. Waihaka

» قبل

راج بریتانیایی

اشتیاق کسب قدرت و ثروت باعث شده است بعضی کشورها قلمروی نفوذشان را از مرزهایشان بسیار فراتر ببرند. هند جواهر تاج امپراتوری بریتانیا بود و راج بریتانیایی (راج در زبان هندی به معنی حکومت است) — که از ۱۸۵۸ تا ۱۹۴۷ طول کشید — اوج چند دهه حضور و سیطره‌ی بریتانیا در شبه‌قاره‌ی هند بود.

نایب‌السلطنه در کاخ مهاراجه

نایب‌السلطنه در کاخ مهاراجه (چهارمین نفر از راست) از ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۵ نایب‌السلطنه‌ی هند بود، به جای شاه، فرمان‌روایی می‌کرد. قحطی‌های ویران‌گر و اختلاف با لرد کیچنر^۱، فرمانده ارتش هند، باعث استعفاى او شدند.

سلسله‌مراتب گورکانی جای داد. کمپانی هند شرقی، به عنوان دیوان بنگال، به نوعی استقلال ایالتی رسید. بریتانیایی‌ها در سراسر هند قدرتی اداری گرفتند و بیش‌تر شبیه یک دولت عمل می‌کردند، نه مثل بنگاهی تجاری.

نفوذ بریتانیایی‌ها از ساخت جاده، شبکه‌ی وسیع ریلی و مدرسه گرفته تا ایجاد نظام اداری مقامات رسمی به سبک تشکیلات مدنی بریتانیا، حد و مرزى نداشت. توافق‌نامه‌ای به مبلغان مسیحی اجازه می‌داد در هند فعالیت کنند؛ مبلغانی که شخصیت‌های متنفذ لندن، مثل ویلیام وایلیفرس (صفحه‌های ۳۰۸ و ۳۰۹)، فعال مبارزه با برده‌داری، به آن‌ها کمک می‌کردند. آیین هندو را چیزی

در آغاز قرن هجدهم، کمپانی انگلیسی قدیمی هند شرقی (قبل) به بریتانیا امکان داد که در هند از امتیازهایی بی‌سابقه برخوردار شود

و جای پای در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی بیابد. کمپانی هند شرقی، برای حفظ این وضع، سربازان بیش‌تری را برای دفاع از تأسیساتش ضروری می‌دانست. رقابت با دیگر شرکت‌های تجاری، مخصوصاً فرانسوی‌ها، شدید بود و به جنگ هفت ساله (صفحه‌های ۲۹۶ و ۲۹۷) انجامید؛ کارزاری کند و پاره‌پاره برای توسعه‌ی سرزمینی و سیطره‌ی بریتانیا. در ۱۷۵۶، بریتانیایی‌ها، به فرماندهی رابرت کلایو^۲، نظامی و دولت‌مردی که او را «فاتح هند» می‌خواندند، مدعی حکومت بر بنگال، ثروتمندترین ایالت گورکانیان، در شمال شرقی کشور شدند. این بنیانی برای حکومت بریتانیا در هند شد. استیلای دوباره‌ی کلایو بر کلکته در اواخر ۱۷۵۶، حمله به چندنگر^۳ فرانسوی در اوایل ۱۷۵۷ و موفقیت کلایو در پالاشی^۴ در ژوئن

همان سال روی داده‌هایی مهم برای سیطره‌ی بریتانیا بر هند بودند. دست آخر، در ۱۷۶۳، شاه عالم دوم، امپراتور گورکانی، رسماً کمپانی هند شرقی و کلایو را در

وجود انبوهی از منابع سودآور باعث رقابت قدرت‌های اروپایی برای سیطره بر هند شد. با رنگ باختن سلطه‌ی گورکانیان، بریتانیایی‌ها به جای آن‌ها قدرت گرفتند.

ثروت‌های شرق

جنون ادویه‌ی اروپا هند را بسیار جذاب کرده بود. تجارت سودآور ادویه، از میانه‌های سده‌ی پانزدهم، پرتغالی‌ها را شیفته‌ی هند کرد. در قرن شانزدهم، پای ایتالیایی‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و هلندی‌ها، که همه ولع تجارت داشتند، ماجراجویی می‌کردند یا مسیحیت را در منطقه نشر می‌دادند، به هند باز شد.



نشان کمپانی انگلیسی هند شرقی

کمپانی‌های هند شرقی
کمپانی‌های هند شرقی را
انگلستان (۱۶۰۰) و هلند
(۱۶۰۲) برای رقابت با پرتغال
تأسیس کردند < ۲۷۶ و ۲۷۷.

این کمپانی‌ها نقش سازمان‌هایی تجاری را بازی می‌کردند و بعدها در منطقه حضور نظامی هم داشتند.

امپراتوری گورکانی

کمپانی انگلیسی هند شرقی رونق گرفت و تا میانه‌های قرن نوزدهم با امپراتورهای حاکم گورکانی هم‌کاری می‌کرد < ۲۴۴ و ۲۴۵. با این حال، با کامیابی بیش‌تر بریتانیایی‌ها، امپراتوری شکستنده‌ی گورکانی از نفس افتاد.

دخالت بریتانیا

دوره‌های کوتاه فرمان‌روایی، جنگ طولانی و قیام‌های دهقانی گورکانی‌ها را ضعیف کردند. ایالت‌های هند از حکومت مرکزی مستقل‌تر شدند و راه را برای مداخله‌ی بریتانیا باز کردند.



لکوموتیو هندی

ملکه‌ی بریتانیا، که در ۱۸۵۵ برای راه‌آهن هند شرقی ساخته شد، هنوز سرپاست و قدیمی‌ترین موتور فعال جهان است.



هند برای بریتانیا چشم‌گیر بود و بنابراین دولت بریتانیا تصمیم گرفت جانی دوباره به کمپانی هند شرقی بدهد.

قانون تنظیمی ۱۷۷۳ کمپانی هند شرقی را مشمول نظارت بیش‌تر دولت بریتانیا کرد. وقتی مجوز سلطنتی اجازه‌ی رسمی فعالیت سازمانی این شرکت را در ۱۸۱۳ تجدید کردند، کمپانی هند شرقی ناچار شد از انحصار تجارت در هند چشم‌پوشد و بگذارد دیگر شرکت‌ها هم در منطقه کار کنند.

شورش هندی‌ها

در دوره‌ی قدرت کمپانی هند شرقی، شورش‌هایی میان سربازان (سپاهیان) هندی در خدمت ارتش بریتانیا، که از برخورد بریتانیایی‌ها

می‌دانستند که باید مردم را از آن‌ها می‌کردند. این شور انجیلی، در نهایت، به رنگ باختن رواداری بریتانیایی‌ها در قبال مذاهب هندی و حمایتشان از آن‌ها انجامید.

در اواخر دهه‌ی ۱۷۷۰، کمپانی هند شرقی هزینه‌های نظامی گزافی متحمل شده بود و شرایط اقتصادی دشواری داشت. اهمیت ملی

محاصره‌ی لکهنو^۵

شورشیان هندی در اول ژوئیه ۱۸۵۷ پادگان بریتانیایی‌ها را در لکهنو، در شمال هند، محاصره کردند. با وجود تعداد زیاد شورشیان، سرانجام، نیروهای کمکی سر کالین کمبل^۶ در نوامبر ۱۸۵۷ محاصره را در هم شکستند.



«لندن کلید هند است»

بنجامین دیزرائلی، نطق در مجلس

اعیان، مارس ۱۸۸۱

آن‌ها، بریتانیایی‌ها بر سیاست اقتصادی عدم مداخله، یا تجارت آزاد، پافشاری می‌کردند و از وضع تعرفه یا یارانه برای واردات و صادرات سر باز می‌زدند. در عوض، آن‌ها در زیرساخت‌های کشور، مخصوصاً خطوط راه‌آهن، که به توسعه‌ی اقتصادی کمک می‌کردند، و عملیات آب‌رسانی سرمایه‌گذاری کردند. در مزارع چای که از دهه‌ی ۱۸۵۰ راج شده بودند، به شکلی گسترده، از کارگران قراردادی استفاده می‌کردند. بیش‌تر هندی‌ها در فقر وحشت‌ناک روزگار می‌گذراندند و قحطی‌های سخت نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم نیز اوضاع را بدتر کردند. شرایط مهاجران فلاکت‌بار بود و آمار مرگ‌ومیرشان بالا. شور بختی آن‌ها و ادامه‌ی اعزام سربازان هندی به دیگر کشورها برای خدمت به امپراتوری احساسات ملی‌گرایانه را تشدید کرد و به بیداری سیاسی هندی‌ها انجامید.

در دسامبر ۱۸۸۵، کنگره‌ی ملی هند^۱ یا حزب کنگره برای نخستین بار در بمبئی تشکیل جلسه داد. این حزب، به عنوان مهم‌ترین حزب سیاسی ملی‌گرایان، در آغاز، میانه‌رو و بسیار مصالحه‌جو بود، اما در آغاز قرن بیستم نسلی از هندی‌های جوان‌تر و، از نظر سیاسی، ستیزه‌جوتر به صحنه آمدند که در پی استقلال از حکومت بریتانیا بودند (صفحه‌های ۴۰۸ تا ۴۱۱).

کارگران اسیر

گروهی از کارگران که نزد کارفرما شاکردی می‌کردند. کارفرما پول کمی به آن‌ها می‌پرداخت، اما غذا و مسکنشان را تأمین می‌کرد.



1. Robert Clive
2. Chandernagore
3. Plassey
4. Meerut
5. Laissez-faire
6. Indian National Congress
7. Lucknow
8. Sir Colin Campbell
9. Nathaniel George Curzon
10. Kitchener
11. Fairy Queen
12. Mahatma Gandhi
13. Dominion of Pakistan

بعد

سلطه‌ی بیگانه رها کند، به متحد شدن کشور برای مبارزه کمک کرد. بریتانیایی‌ها، پس از مذاکره‌هایی دشوار درباره‌ی قانون اساسی، پذیرفتند که قدرت را در ۱۵ اوت ۱۹۴۷ [به هندی‌ها] واگذار کنند. وقتی آن‌ها هند را ترک کردند، بزرگ‌ترین مهاجرت انبوه تاریخ اتفاق افتاد. آزادی به تقسیم کشور انجامید و کشورهای مستقل مملکت پاکستان^{۱۳} و اتحادیه‌ی هند متولد شدند < ۴۱۰ و ۴۱۱.



پرچم پاکستان

سريلانكا

سريلانكا (تا پیش از ۱۹۷۲، سيلان) در ۳۱ کیلومتری ساحل هند قرار دارد. بخش‌هایی از سريلانكا در قرن‌های شانزدهم و هفدهم مستعمره‌ی پرتغالی‌ها و هلندی‌ها بودند. امپراتوری بریتانیا کل این کشور را در ۱۸۱۵ تسخیر کرد. در اوایل قرن بیستم، جنبشی ملی‌گرا در سريلانكا شکل گرفت و این کشور در ۱۹۴۸ مستقل شد.

در قرن بیستم، مطالبه‌ی استقلال هند قدرت گرفت، اما استقلال هند با چندپاره شدنش همراه بود.

مبارزه برای آزادی

در پایان قرن نوزدهم، تقاضا برای استقلال هند بیش‌تر شد. در ۱۹۰۵، لرد کرزن پنگال را به دو ایالت کوچک تقسیم کرد. این اقدام به اعتراض‌هایی سراسری انجامید.

شکاف مذهبی

بنگال، به طور عمده، در غرب هندونشین بود و در شرق مسلمان‌نشین. تقسیم این ایالت، پس از ناآرامی‌های وسیع سیاسی، در ۱۹۱۱ لغو شد.

تقسیم هند

جنبش استقلال هند با به میدان آمدن مهاتما گاندی^{۱۲} < ۴۰۸ و ۴۰۹ جان گرفت. شخصیت فرمند گاندی، که مصمم بود میهنش را از بند

ملکه‌ی هند و بریتانیا شد. عصر فرمان‌روایی کمپانی هند شرقی تمام شد و دوران راج بریتانیایی رسید.

بریتانیا را اداره کنید

در آغاز، پس از شورش هندی‌ها و افول کمپانی هند شرقی، بسیاری از سیاست‌ها بی‌تغییر ماندند، اما موضع بریتانیایی‌ها در قبال هندی‌ها از خشودگی به انزوا تغییر کرد. با آمدن خانواده‌های بریتانیایی بیش‌تر و خدمت‌کارانشان، باشگاه‌هایی خصوصی شکل گرفتند که نماد ثروت و فخرفروشی بودند.

صادرات کالاهایی مثل کتان، گندم و چای، که به لطف راه‌آهن آسان‌تر شده بود، بریتانیا را ثروت‌مند می‌کرد، اما کم پیش می‌آمد که سودش به بومی‌ها هم برسد. با وجود نوپا بودن صنایعی مثل نساجی و امکان نابودی



مینیا تور مسیحی هنرمندان هندی اغلب بن‌مایه‌های مسیحی را به تصویر می‌کشیدند تا نظر جمعیت فزاینده‌ی مسیحیان کشور و حامیان راج بریتانیایی را جلب کنند.

آزرده بودند، اتفاق افتادند. این سپاهیان بودند که در جنگ اول بریتانیا و افغانستان (۱۸۳۸ تا ۱۸۴۲) سختی کشیدند و برای شرکت در جنگ تریاک (صفحه‌های ۳۵۴ و ۳۵۵) با کشتی به چین رفتند. نارضایتی در ۱۸۵۷ در میروت^۴ در شمال هند به نقطه‌ی انفجار رسید؛ زمانی که شایع شد بریتانیایی‌ها تفنگ‌ها و فشنگ‌های جدیدی به ارتش هند آورده‌اند و فشنگ‌ها را که سربازها باید درشان را با دندان باز می‌کردند با روغنی حاوی چربی خوک و گاو چرب کرده‌اند؛ کاری که هم برای سربازهای مسلمان توهین‌آمیز بود و هم برای

سربازهای هندو. شورش به سراسر کشور سرایت کرد و سرانجام در ۱۸۵۹، پس از خون‌ریزی‌های بسیار، سرکوب شد. در ۱۸۵۸، فرمانی سلطنتی مقرر کرد که همه‌ی حقوق کمپانی هند شرقی باید به پادشاهی بریتانیا منتقل شوند. ویکتوریا

» قبل

جنگ‌های تریاک

در ۱۸۳۸، مصرف تریاک، ماده‌ای بسیار اعتیادآور، به شکلی مهارناپذیر در چین رایج بود. دولت چین، که دست داشتن بریتانیا در دادوستد این مخدر نگرانش می‌کرد، آن را ممنوع کرد و این اقدام به چند درگیری میان دو کشور انجامید.

دولت چین، در تلاش برای حل مشکل تریاک، لین زشو، دولت‌مرد برجسته، را مأمور کرد تا تجارت تریاک را در گوانگژو، شهری بندری در جنوب کشور، ریشه کن کند. وقتی لین به گوانگژو رسید، همه‌ی انبارهای تریاک را مصادره کرد و ساکنان خارجی شهر را وادار کرد تعهدنامه‌ی توقف تجارت این ماده را امضا کنند. دولت بریتانیا، وقتی خبردار شد که بعضی از شهروندانش زندانی شده‌اند، نیروهای نظامی به چین فرستاد.

شمشیرهای به کار رفته در جنگ تریاک

نتیجه‌ی جدال بریتانیا و چین را، تا حد زیادی، جنگ‌افزارها تعیین کردند. شمشیرهای چینی مثل این نمونه که یک افسر نیروی دریایی بریتانیا در ۱۸۴۲ به غنیمت گرفته بود—حریف سلاح‌های گرم بریتانیا نبودند.



مصرف تریاک

پیمان ۱۸۵۸ تیانجین واردات تریاک را ممنوع کرد، در نتیجه، کاشت تریاک و اعتیاد به آن در سراسر چین رایج شد. در ۱۹۰۶، بالاخره کاشت تریاک را هم ممنوع کردند و تریاک‌خانه‌ها را بستند. ابزارهای مصرف تریاک را هم مصادره کردند و پیش چشم مردم سوزاندند.

جنگ‌های تریاک میانه‌ی سده‌ی نوزدهم نتیجه‌ی بیش از پنجاه سال روابط تنش‌آلود انگلستان و چین بودند.

لیدی هیوز^{۱۶}

در ۱۷۸۴، لیدی هیوز، کشتی تجاری بریتانیایی، گلوله‌ی توپی برای ادای احترام شلیک کرد و تصادفاً دو مقام چینی را کشت. بر اساس قوانین چین، هر کسی مسؤول این ماجرا بود باید خودش را به مقامات تسلیم می‌کرد. توپچی را، به اکراه، به چین تحویل دادند و چینی‌ها هم بی‌درنگ او را خفه کردند. از آن به بعد غربی‌ها از تن دادن به قوانین چین سر باز می‌زدند.

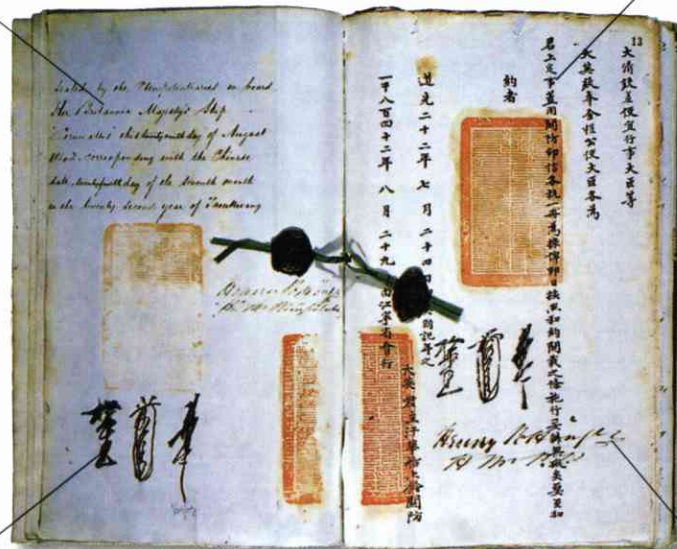
هیأت نمایندگی مکارتنی

در ۱۷۹۲، لرد مکارتنی یک هیأت بزرگ بریتانیایی را به کاخ تابستانی امپراتور چیانلنگ^{۱۷} در رده^{۱۸} برد تا درخواست کند نماینده‌ی بریتانیا را در دربار بپذیرند. درهای بندرهای بیش‌تری را باز کنند و پای‌گاهی در یک جزیره به بریتانیایی‌ها بدهند. مکارتنی را در دربار پذیرفتند اما او از به خاک افتادن سه‌بار سجده و نه بار پیشانی به زمین مالیدن برای ادای احترام سر باز زد. چیانلنگ هم هدایای مکارتنی را پذیرفت، اما همه‌ی درخواست‌های هیأت را رد کرد.



توافق درباره‌ی امضای پیمان توسط نمایندگان دو کشور، به زبان انگلیسی

توافق درباره‌ی امضای پیمان توسط نمایندگان دو کشور، به زبان چینی



امضای چینک، "بیایو" و نیو جیان، سه نماینده‌ی چین

امضای هنری پاتینگر، "سفر بریتانیا در چین"

بعد

پس از جنگ‌های تریاک، چین دوره‌ای از ناآرامی داخلی و بین‌المللی را تجربه کرد.

تقسیم چین

شکست چین در جنگ چین و ژاپن به جدا شدن بعضی مناطق از چین انجامید: روسیه، بر اساس توافق‌نامه‌ای، خط آهن ترانسسیبریایی را از منچوری در شمال شرقی چین گذراند، آلمان چینگداو^{۱۰}، در شمال چین، را گرفت، فرانسه امتیازهایی تجاری در جنوب غربی به دست آورد، و بریتانیا هم «سرزمین‌های تازه»^{۱۱}ی نزدیک هنگ کنگ را برای ۹۹ سال اجاره کرد.

امپراتریس مادر

در ۱۸۵۶، یکی از هم‌خواه‌های امپراتور، به نام یهونلا^{۱۲}، تنگزی^{۱۳}، امپراتور آینده، را به دنیا آورد. او، با عنوان تریشی^{۱۴}، امپراتریس مادر، تا ۱۹۰۸ بر دربار سیطره داشت. او را به دست داشتن در قتل عروسی، اختلاس بودجه‌ی نیروی دریایی و پشتیبانی از شورش مشتزن‌ها (پایین) متهم کرده‌اند.

شورش مشتزن‌ها

مشتزن‌های متحد در درست‌کاری^{۱۵}—که به خاطر مشت‌زنی آیینی «شکست‌ناپذیر»شان به این نام معروف شده بودند—در مه ۱۹۰۰، برای مقابله با مبلغان مسیحی، به یکن‌حمله کردند. بریتانیا دوهزار سرباز فرستاد تا شورشیان را متوقف کند، اما امپراتریس مادر به ارتش امپراتوری فرمان داد این سربازان را عقب برانند. غربی‌ها را اعدام کردند و هزاران مسیحی چینی را کشتند. پس از پایان محاصره، چند مقام رسمی چین را اعدام کردند و به غرب هم غرامت پرداختند.

پیمان نانجینگ

پیمان نانجینگ در ۱۸۴۲ نخستین «پیمان نابرابر» بود که امتیازهایی به قدرتهای غربی می‌داد، بی آن که در مقابل آن‌ها امتیازی به دولت چین بدهد.

کارخانه‌ای برای ساخت کشتی‌های بخار راه انداخت تا با کشتی‌سازان خارجی مستقر در رود یانگزی^{۱۶} رقابت کند و بعد هم از چند معدن زغال بهره‌برداری کرد که زمینه را برای ساخت اولین خط آهن چین فراهم کردند. با این حال، به نظر می‌رسید شکست سخت ارتش و نیروی دریایی چین از ژاپن در جنگ چین و ژاپن (پایین) به این معناست که تلاش‌های چین برای تقویت خود ناکام مانده‌اند.



تریشی، امپراتریس مادر

مبلغان

مبلغان مسیحی، بر اساس پیمان‌هایی نابرابر، از حق تبلیغ، سفر و مالکیت در چین برخوردار شده بودند. پس از ۱۸۶۰، تعداد مبلغان پروتستان و کاتولیک فعال در چین بسیار بیش‌تر شد. در آغاز، مبلغان توانشان را صرف مسیحی کردن مردم می‌کردند، اما بعد به اداره‌ی مدرسه‌ها و بیمارستان‌ها روی آوردند. حضور آن‌ها جای گاه دیوان‌سالاران اهل علم چینی را تهدید می‌کرد و حوادث مبلغ‌ستیزی اتفاق افتادند که مشهورترینشان کشتار خواهران نیکوکار^{۱۷} فرانسوی در تیانجین^{۱۸} در ۱۸۷۰ بود.

تقویت خود

پس از جنگ‌های تریاک، وی یوان^{۱۹} فاضل (چینی‌ها را) به «کشتی‌سازی، اسلحه‌سازی و آموختن فنون برتر بربرها» توصیه کرد. نخستین طرح‌های «تقویت خود» در دهه‌ی ۱۸۶۰ آغاز شدند. در ۱۸۶۶، وُچن^{۲۰}، دبیر ارشد مغول تبار، از ناسازگاری دولت سنتی کنفوسیوسی با آرمان‌های تقویت خود شکایت می‌کرد. با همه‌ی این‌ها، در ۱۸۷۲، لی هنگ‌زانگ^{۲۱}،

به بریتانیا واگذار کرد، پای مبلغان (مسیحی) را به چین باز کرد، تعرفه‌های خارجی را محدود کرد، درهای پنج بندر پیمانی^{۲۲} را گشود و غربی‌ها را از دامنه‌ی نفوذ قضایی چین خارج کرد. با این حال، روابط میان بریتانیا و چین تنش‌آلود ماندند و شعله‌ی جنگ در ۱۸۵۶ باز هم زبانه کشید. در جنگ دوم تریاک (که به جنگ پیکان^{۲۳} هم معروف است) فرانسوی‌ها هم به بریتانیایی‌ها پیوستند. در ۱۸۶۰، چین شکست خورد و ناچار شد امتیازهای بیش‌تری به بریتانیا بدهد؛ امتیازهایی که بعدها به دیگر قدرت‌های غربی هم داده شدند.

شورش تایپینگ

در میانه‌های قرن نوزدهم، چین نه تنها هدف حمله‌ی قدرت‌های خارجی بود، بل که زنجیره‌ای از قیام‌های داخلی هم، که شورش تایپینگ بزرگ‌ترینشان بود، تهدیدش می‌کردند. در ۱۸۳۶، هنگ شیوچوان^{۲۴}، معلمی مسیحی، ماجراهایی را از سر گذراند که باعث شدند متقاعد شود مأموریت دارد چین را مسیحی

ارتش چین، ۱۸۸۰

ارتش آنهوی^{۲۵}، نخستین ارتش مدرن چین، که لی هنگ‌زانگ دولت‌مرد آن را تشکیل داد تا با شورش‌های میانه‌ی سده‌ی نوزدهم مقابله کند، از آموزش‌ها و جنگ‌افزارهای سبک غربی استفاده می‌کرد.



لحظه‌ی سرنوشت‌ساز

جنگ چین و ژاپن

این نزاع از جدال چین و ژاپن بر سر نفوذ در کره ریشه می‌گرفت. هرچند انتظار می‌رفت چین پیروز شود، نبرد نبردی یک‌طرفه بود. اول، ارتش هوای^{۲۶} در پیونگ‌یانگ بدر کره‌ی شمالی امروزی—شکست خورد. بعد، در سپتامبر ۱۸۹۴، ناوگان چینی بیانگ^{۲۷}، در دهانه‌ی رود یالو^{۲۸}، در مرز کره‌ی شمالی و چین، با ناوگان ژاپنی درگیر شد. چهار کشتی چینی نابود شدند و بقیه به ویهایوی پناه بردند. چین ناچار شد پیمان شیمونسکی^{۲۹} را امضا کند، استقلال کره را بپذیرد و تایوان را به ژاپن واگذار کند.



1. Lin Zexu
2. Treaty Port
3. Arrow War
4. Taiping
5. Hong Xiuquan
6. Guangxi
7. Taiping Tianguo
8. Ever-Victorious Army
9. Hunan
10. Sisters of Charity
11. Tianjin
12. Wei Yuan
13. Wajen
14. Li Hongzhang
15. Yangzi
16. Lady Hughes
17. Qianlong
18. Rehe
19. Anhui
20. Henry Pottinger
21. Qiyang
22. Yilibu
23. Niu Jian
24. Huai
25. Beiyang
26. Yalu
27. Shimonoese
28. Qingdao
29. Yehonola
30. Tongzhi
31. Cixi
32. Boxers United in Righteousness

» قبل

تحول ژاپن از سرزمین ارباب‌های
فئودال به قدرتی جهانی در سده‌ی
نوزدهم آغاز شد. در دوران وحدت
دوباره‌ی ژاپن (قبل) درهای این

کشور به روی مسافران و تاجران خارجی بسته
بود، اما در ۱۸۵۳ دولت آمریکا دریادار متیو
پری را، که فرمانده چهار کشتی جنگی بود،
به آدو (توکیو) فرستاد. پری از ژاپنی‌ها خواست
بندرهای ژاپن را برای بازرگانی باز کنند و به
آن‌ها گفت که باز خواهد گشت. مقاومت در
برابر قدرت برتر دریایی بی‌اثر به نظر می‌رسید.
در ۱۸۵۴، پری با ناوگان‌ی بزرگ‌تر برگشت و
شوگون‌ها (فرمان‌روایان نظامی) پیمان کاناکاوا^۱
را امضا کردند. ژاپن مجبور شد مرزهایش را باز
کند.

غربی‌سازی جامعه

بعد، نوبت پیمان‌هایی مشابه با بریتانیا،
فرانسه، روسیه و هلند رسید. آن‌ها هم در به
دست آوردن حق تجارت موفق بودند و ژاپن
کم‌کم کنترل حقوق گمرکی خودش را از دست
داد. ژاپنی‌ها این پیمان‌های نابرابر را اهانت‌بار
می‌دانستند و زنجیره‌ای از شورش‌ها به نزدیک
۷۰۰ سال حکومت شوگونی پایان داد. پس از

کشته شدن، به کشور برگشتند مسیحیت ممنوع شد
و بازرگانان و مبلغان خارجی را اخراج کردند با بسته
شدن مرزهای ژاپن، شوگون‌ها توانستند تماس‌ها با
دنایای بیرونی را سخت محدود کنند < ۲۴۲ و ۲۴۳.

کشور بسته

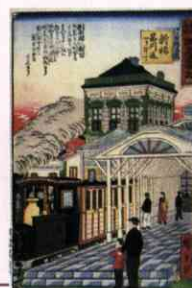
شوگون‌های نواده‌ی تکوگاوا آرامش کشور را تا دو قرن
حفظ کردند و جمعیت افزایش یافت. اما از اوایل سده‌ی
نوزدهم، دشواری‌های محیطی و سیاسی به رنگ باختن
قدرت شوگون‌ها انجامید. قحطی و زمین‌لرزه‌ها هزاران
قربانی گرفتند، سوداگری در داخل ژاپن شکاف بین
ثروت‌مندان و فقرا را بیش‌تر کرد و کشتی‌های خارجی
هم به آب‌های ژاپن آمدند.

متحد کردن ژاپن، از فنون برتر نظامی و خشونت‌های
تکان‌دهنده بهره گرفتند. ایاسو در ۱۶۰۳ به شوگونی
رسید و بزرگ‌ترین قدرت این سرزمین شد.

حکومت تکوگاوا

حالا که ژاپن دوباره متحد شده
بود، هدف ایاسو حفظ قدرت بود.
هر رابطه‌ای با خارج از کشور
نکوهیده بود و از ۱۶۰۳ اتباع ژاپنی
نمی‌توانستند ژاپن را ترک کنند.
ژاپنی‌هایی هم که در آن زمان
در خارج از کشور بودند، از ترس

تکوگاوا ایاسو



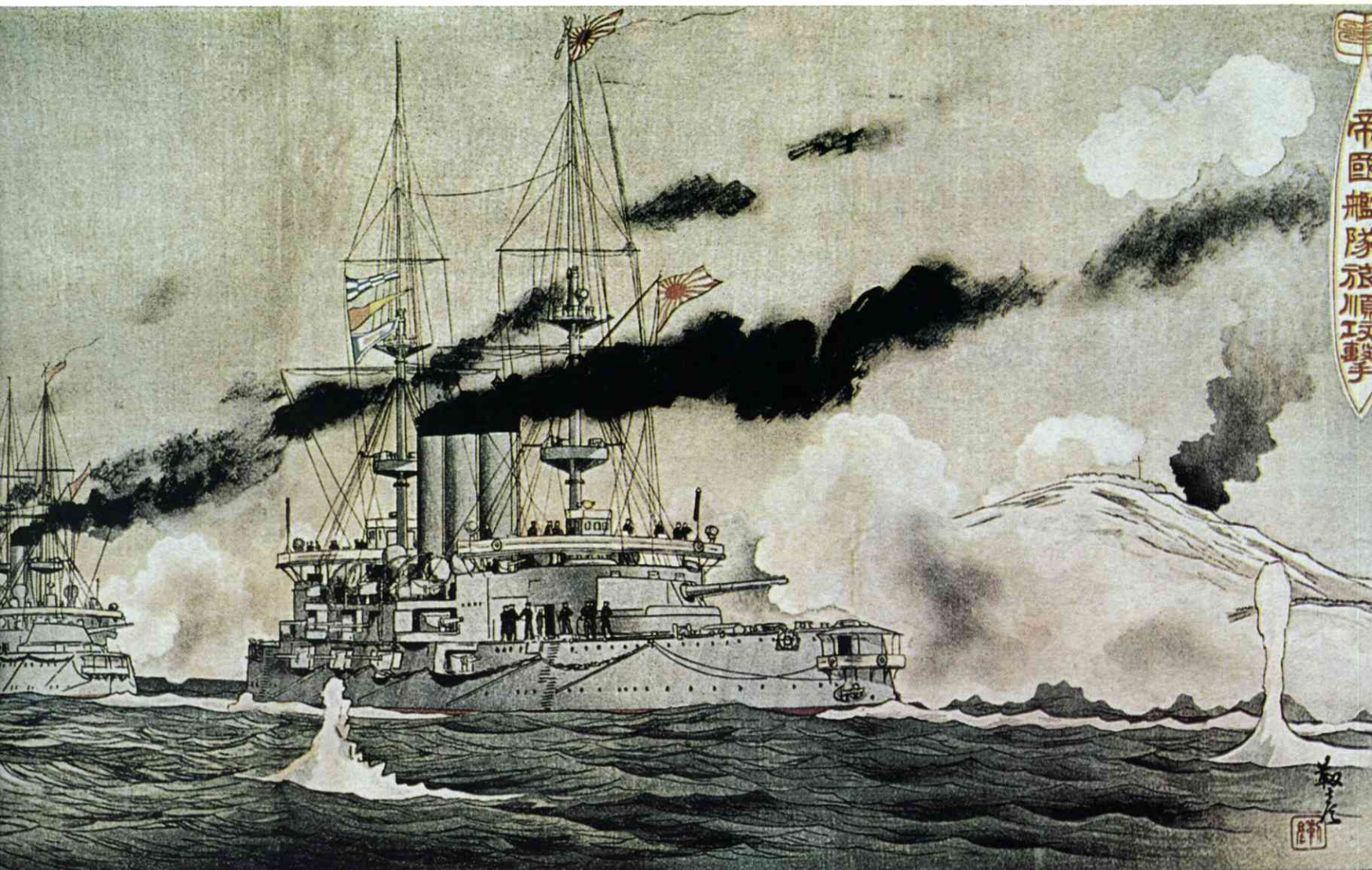
تاریخ ژاپن نشان می‌دهد که این کشور به ندرت در
صلح بوده است. دربار امپراتوری و طبقه‌ی جنگ‌جو
قرن‌ها بر سر قدرت در ستیز بودند.

اتحاد دوباره‌ی ژاپن

از میانه‌های قرن پانزدهم تا اواخر سده‌ی
شانزدهم، ژاپن گرفتار جنگ‌های داخلی
بود و در ۱۵۶۰ چند خاندان درگیر
جنگ برای کسب برتری با هم رقابت
می‌کردند < ۱۶۸ و ۱۶۹. امپراتور
مقامی پوشالی بود و قدرتی نداشت. سه
فرمانده برجسته، ادا نئوناکا^۲، تیوتمی
هیدیوشی^۳ و تکوگاوا ایاسو، در مسیر

آفتاب تابان

«سرزمین آفتاب تابان» نامی که بیش‌تر ژاپنی‌ها کشورشان را به آن می‌شناسند—سرگذشتی پر تلاطم داشت
است. ژاپن قرن‌ها جامعه‌ای در سیطره‌ی جنگ‌سالاران درنده‌خو بود و بیش از ۲۰۰ سال دره‌ایش را به روی جهان
بسته بود. ژاپن بلندپرواز و کوشا خیلی زود خودش را به غرب رساند، اما کام‌یابی بهای سنگینی داشت.



«بعد

وقتی ژاپن پا به قرن بیستم گذاشت، باثبات به نظر می‌رسید. اما وضع خیلی زود تغییر کرد. رکود اقتصادی و نارضایتی از نقش ژاپن در عرصه‌ی جهانی در نهایت به جنگ انجامید.

نارضایتی

در دوره‌ی جنگ جهانی اول ۳۷۲ و ۳۷۳ تولید صنعتی در ژاپن پنج برابر شد و صادرات بیش از سه برابر. پس از جنگ، قیمت‌ها سقوط کردند و رکود جهانی آغاز شد. درآمد روستایی‌ها سخت کاهش یافت و شکاف بین ثروتمندان و فقرا، شهرها و روستاها، بیش‌تر شد. هم نظامیان و هم مردم خشم‌گین‌تر و خشم‌گین‌تر می‌شدند و بسیاری هم اندیشه‌های غربی را مسبب این وضع می‌دانستند.

اتلاف سست

ژاپن رابطه‌ای تنش‌آلود با قدرت‌های خارجی داشت. ژاپنی‌ها در ۱۹۱۹ در نشست صلح ورسای ۳۷۴ و ۳۷۵، جایی که طرف‌های پیروز جنگ جهانی اول درباره‌ی پیمان صلح با آلمان شکست‌خورده مذاکره می‌کردند، حاضر بودند. اما ژاپن احساس نمی‌کرد که واقعاً با آن‌ها برابر است. در ۱۹۲۰، ژاپن یکی از بنیان‌گذاران جامعه‌ی ملل^{۱۵} ۳۷۴ و ۳۷۵ سازمانی که با هدف تلاش برای خلع سلاح و دیپلماسی تأسیس شد بود، اما از رد شدن پیش‌نهادهای برای افزودن ماده‌ای درباره‌ی برابری نژادی در منشور این سازمان رنجیده بود. وقتی پیمان محدودسازی تسلیحات واشینگتن در ۱۹۲۲ تعداد ناوهای جنگی ژاپن را به سه فروند محدود کرد، اما پنج ناو برای آمریکایی‌ها در نظر گرفت و پنج ناو هم برای بریتانیایی‌ها، این رنجش بیش‌تر هم شد.

ملی‌گرایی

پس از سال‌ها تلاش ناموفق برای کسب احترام خارجی‌ها، سرخوردگی ژاپن از غربی‌ها به نفرت بدل شد. ژاپن بسیار جاه‌طلب در مسیر رویارویی با قدرت‌های غربی پیش رفت ۴۰۲ و ۴۰۳.

هیزهیتو^{۱۶}، امپراتور ژاپن

ناپود شد. پیمان شیمنسکی در آوریل ۱۸۹۵ مقرر کرد که چین از منافعش در کره چشم‌پوشد و مناطقی، از جمله تایوان، را به ژاپن واگذار کند. ژاپن بر منچوری، که منابع طبیعی غنی الوار، آهن، نفت، طلا و اورانیوم داشت، هم سیطره یافت.

این نخستین گام بزرگ در مسیر امپراتوری‌سازی ژاپن در آسیا بود. روسیه، در واکنش به این ماجرا، دولت‌های فرانسه و آلمان را متقاعد کرد که ژاپن باید از پای‌گاه‌هایش در منچوری چشم‌پوشد، چون حضورش باعث بی‌ثباتی می‌شود. ژاپن در برابر فشارها تسلیم شد و، به اکراه، به این خواسته تن داد. وقتی روسیه، پس از قیام معروف به شورش مشتن‌ها (صفحه‌های ۳۵۴ و ۳۵۵) علیه خارجی‌ها در چین، از خارج کردن نیروهایش از این کشور سر باز زد، تنش فزاینده میان روسیه و ژاپن سرانجام در ۱۹۰۴ به جنگ منجر شد.

حالا دیگر ژاپن قدرت نظامی عظیمی بود، اما انقلاب ۱۹۰۵ (صفحه‌های ۳۷۶ و ۳۷۷) روسیه را سخت زمین‌گیر کرده بود. ژاپن پیروز شد. پیمان پرتسموت^{۱۷}، که پس از این جنگ در سپتامبر ۱۹۰۵ امضا شد، منافع ژاپن در کره را به رسمیت شناخت و به ژاپنی‌ها اجازه داد شبه‌جزیره‌ی لیائونینگ^{۱۸} منچوری را اشغال کنند. طولی نکشید که ژاپن حاکم کره شد. ژاپن ارتش کره را منحل کرد و این کشور را، بدون هیچ مخالفت بین‌المللی، در ۱۹۱۰ به خود ضمیمه کرد.

ژاپن به هدف‌هایش رسیده بود؛ حالا قدرت‌های غربی این کشور را جدی می‌گرفتند. پیمان‌های نابرابری که ژاپنی‌ها را سخت آزاده بودند باطل شدند و در ۱۹۱۱ ژاپن دوباره بر تمام تفرقه‌های گمرکی سیطره یافت. ظرف فقط نیم قرن، ژاپن از کشوری عقب‌افتاده، که در عمل به حساب نمی‌آمد، به یک قدرت بزرگ جهانی بدل شد.

شوگون

پیش از ۱۸۶۸، شوگون‌ها بر ژاپن حکومت می‌کردند. آن‌ها رهبرانی موروثی بودند که ارتش‌های متشکل از طبقه‌ی جنگ‌جوی سامورایی را هدایت می‌کردند.

راه‌آهن توکیو - یوکوهاما^{۱۹}

این پوستر مربوط به سال ۱۸۷۵ را برای سال‌گرد افتتاح پایانه‌ی توکیو، که در ۱۸۷۲ با کمک مهندسان خارجی ساخته شد، منتشر کردند؛ فقط هفت سال پس از آن که اصلاحات میجی درهای ژاپن را به روی اندیشه‌های خارجی گشود.

در اقدامی برای غربی‌سازی بیش‌تر، دانشگاه توکیو را تأسیس کردند و چند استاد خارجی را در آن به کار گرفتند. ضراب‌خانه‌ای مدرن هم ساختند و در ۱۸۸۲ بانک ژاپن کارش را با واحد پولی ده‌دهی استاندارد^{۲۰} پی آغاز کرد.

تغییر جمعیتی

راه‌آهن شاید مهم‌ترین نماد مدرن شدن ژاپن بود. نخستین خط آهن را در اکتبر ۱۸۷۲ افتتاح کردند و، ظرف ۱۵ سال، ۱۶۰۰ کیلومتر راه‌آهن کشیدند. این کار اثر عمیقی بر کشور و اقتصادش گذاشت. حالا که مردم دور از محل کارشان زندگی می‌کردند، مناطق حومه‌ای هم بزرگ‌تر شدند و عصر ترابری آغاز شد.

ژاپن در جنگ

پس از سال‌ها تلاطم، احساس هویت و غرور ملی در ژاپن زنده شده بود. علاوه بر «برس، پیشی بگیر»، شعار «ملت ثروت‌مند، ارتش قدرت‌مند»^{۲۱} هم سر زبان‌ها افتاد. ژاپن بازپچه‌ی دست کسی نبود. در بهار ۱۸۹۴، کره از چین کمک نظامی خواست تا شورش را فرو بنشانند. چین پذیرفت و ژاپن هم همین‌طور. کار شورش را به سرعت یک‌سر کردند، اما هر دو کشور منفعی در کره داشتند و همان‌جا ماندند. ژاپنی‌ها برای جنگ مصمم بودند و روز اول اوت، به صورت رسمی، اعلام جنگ کردند. جنگ چین و ژاپن آغاز شد. در نبردهای این جنگ، ژاپن نشان داد که مخصوصاً در دریا برتر است. در نوامبر، پای‌گاه دریایی پُرت آرتور^{۲۲} منچوری، در ساحل شمال شرقی چین، را گرفتند و در فوریه‌ی ۱۸۹۵ هم ناوگان دریایی چین در ویهاییو^{۲۳} در استان شرقی شانگنگ^{۲۴}



اصلاحات میجی^{۲۵} (چپ)، نظام جدید تصور می‌کرد که شاید اندیشه‌های غربی ژاپن را قوی‌تر و، برای رقابت، تواناتر کنند. یکی از شعارهای رایج آن روزگار «برس، پیشی بگیر»^{۲۶} بود. ساختار نظام کهنه‌ی طبقاتی فئودالی از «جنگ‌جوی سامورایی - کشاورز - صنعت‌گر - بازرگان» به «اشراف‌زاده - سامورایی‌زاده - عامی» تغییر کرد. در ۱۸۷۳، سربازگیری باب شد و همه‌ی مردها نه فقط، مثل گذشته، آن‌هایی که از طبقه‌ی اشراف بودند - می‌توانستند به ارتش بپیوندند. در ۱۸۷۷،



قدرت مدرن

این نقاشی اسکادران دریایی ژاپنی‌ها را در حال گلوله‌باران پُرت آرتور منچوری و حمله به کشتی‌های روس نشان می‌دهد. در جریان جنگ روسیه و ژاپن، ژاپن نشان داد که مخصوصاً در دریا، از نظر نظامی، قوی‌تر است.

لحظه‌ی سرنوشت‌ساز

اصلاحات میجی

وقتی متیو پری، افسر نیروی دریایی ایالات متحده، در ۱۸۵۴ درخواست باز شدن بندرهای ژاپن را مطرح کرد، به نظر می‌رسید شوگون‌ها از رویارویی با تهدیدهای خارجی عاجز باشند. گروهی از جنگ‌جویان برجسته‌ی سامورایی، با این اعتقاد که فقط احیای قدرت امپراتور می‌تواند ژاپن را نجات دهد، ائتلافی تشکیل دادند. در ۱۸۶۸، جنگ داخلی کوتاهی به حکومت تقریباً ۷۰۰ ساله‌ی شوگون‌ها پایان داد. امپراتور موتسوهِیتو^{۲۷} قدرت گرفت و عصری نو آغاز شد. دوران نوسازی متعاقب این ماجرا را میجی (۱۸۶۸ تا ۱۹۱۲) می‌نامند، اما همه از این وضع راضی نبودند. در ۱۸۷۷، شورش بزرگ در کیوشو^{۲۸} آغاز شد. اما نیروهای سنتی - که شامل سامورایی‌های خشم‌گین از ممنوع شدن حمل شمشیر هم می‌شدند - از ارتش جدید شکست خوردند. امپراتور قول داد مجلسی ملی تشکیل دهد و در ۱۸۸۹ نخستین قانون اساسی رسمی در خارج از آمریکای شمالی و اروپا تدوین شد. در این باسهمی‌جویی، افسران عصر میجی را با یونیفرم‌هایی به سبک غربی، در حال پذیرفتن تسلیم شورشیان سامورایی، می‌بینید.



1. Matthew Perry
2. Kanagawa
3. Meiji Restoration
4. Otsuke, oikose
5. Fukoku kyohrei
6. Port Arthur
7. Shandong
8. Portsmouth
9. Liaodong
10. Oda Nobunaga
11. Toyotomi Hideyoshi
12. Yokohama
13. Mutsuhito
14. Kyushu
15. League of Nations
16. Hirohito

» قبل

از سده‌ی هشتم، تعامل بین جهان اسلام و غرب سرشار از تعارض و تنش بوده است.

توسعه‌ی سرزمینی مسلمانان

حضرت محمد (ص) هم رهبری معنوی بود و هم رهبری سیاسی. هنگام رحلت او در ۶۳۲ میلادی، تمام عربستان زیر پرچم اسلام متحد شده بود. ابوبکر، خلیفه‌ی اول، علیه بیزانس و پارس اعلام جهاد کرد و مسلمانان فلسطین و مصر را هم گرفتند. در ۷۱۱ میلادی، سپاهی از ۷ هزار عرب روانه‌ی جنوب اسپانیا شد. ۱۷۴ تا ۱۷۷.

ترک‌های سلجوقی

در آغاز قرن یازدهم، لشکر بزرگ ترک‌های سلجوقی < ۱۷۷، به رهبری طغرل بیگ، ایران را فتح کرد. جانشین او، الپ ارسلان، سلجوقی‌ها را فاتح گرجستان، ارمنستان و بیش‌تر مناطق آسیای صغیر کرد. آن‌ها به سوریه تاختند و در ۱۰۷۱ ژانوس چهارم، امپراتور بیزانس، را در شرق ترکیه شکست دادند < ۱۹۹. این پیروزی باعث شد ترک‌های سلجوقی به عنوان مدافعان اسلام شناخته شوند و از عوامل مهم منجر به آغاز جنگ‌های صلیبی < ۲۰۰ و ۲۰۱ بود.



کاسه‌ی سلجوقی

امپراتوری عثمانی

در سده‌ی شانزدهم، چند دولت اسلامی پدیدار شدند. بزرگ‌ترین این دولت‌ها امپراتوری عثمانی < ۲۴۶ و ۲۴۷ بود که از دل دولت جنگ‌جوهای ترک آناتولی غربی زاده شده بود. نیروهای عثمانی در ۱۴۵۳ قسطنطنیه را گرفتند < ۲۰۷ و در ۱۵۱۶ تا ۱۵۱۷ هم سوریه و مصر را، در جنوب آسیا، بایر امپراتوری گورکانی < ۲۴۴ و ۲۴۵ را به وجود آورد. مبلغان و بازرگانان هم آموزه‌های اسلامی را به سراسر جهان می‌رساندند.

رهبر نظامی (۱۸۸۱ تا ۱۹۲۲)

انور پاشا

انور پاشا در ۱۸۸۱ در شهر آتانا^۱ در ساحل دریای سیاه به دنیا آمد. وقتی به ارتش پیوست، او را به یونان فرستادند و در آن‌جا به گروهی مخفی پیوست که سودای مدرن شدن امپراتوری عثمانی را در سر داشت. در ۱۹۰۸، پاشا یکی از رهبران ترک‌های جوانی بود که علیه حکومت سلطان عبدالحمید شوریدند. او، در دوران جنگ جهانی اول، در مقام وزیر جنگ، ترکیه را در صف آلمان و ارتش-مجارستان قرار داد. پس از شکست در ۱۹۱۸، پاشا به ترکستان گریخت و در ۱۹۲۲ در آن‌جا کشته شد.



مدرن‌سازی امپراتوری

استانبول، قلب امپراتوری عثمانی، از دهه‌ی ۱۸۷۰ به بعد با سازهایی مثل پل گالاتا^۲، چراغ‌های برقی، سیستم آب‌رسانی، تراموای شهری و تلفن مدرن شد.



امپراتوری عثمانی (قبل) اصلاحات با تلاش‌های سلیم سوم، که از ۱۷۸۹ تا ۱۸۰۷ حکومت کرد، آغاز شد و «نظام جدید» سازمان‌های نظامی و اداری را به وجود آورد. جانشین او، محمد دوم، به روند احیای قدرت و اقتدار دولت مرکزی، که به دست ارباب‌های نیرومند محلی افتاده بود، ادامه داد. عبدالعزیز اول، جانشین محمد دوم که از ۱۸۳۹ تا ۱۸۶۱ فرمان‌روایی کرد، برنامه‌ی اصلاحاتی را آغاز کرد که به تنظیمات (تغییر سازمانی) معروف شد. امپراتوری، که در پی مدرن شدن بود، پشتیبانی بریتانیا را به دست آورد و در جنگ کریمه (۱۸۵۳ تا ۱۸۵۶) بریتانیایی‌ها و

انقلاب ترك‌های جوان

میلیون‌ها مسلمان هر روز پنج بار به سوی کعبه نماز می‌خوانند. صلح هدف موعود اسلام است، اما گسترش اسلام هم بی‌منازعه نبوده است. در طول تاریخ اسلام، جوامع مسلمانی مثل ترک‌های جوان و امپراتوری عثمانی برای تعریف جای‌گاهشان در جهان مدرن تلاش کرده‌اند.

عثمانی‌ها علیه روسیه هم‌پیمان شدند. در ۱۸۷۶، عبدالحمید دوم به تخت نشست و در ۱۸۷۷ روسیه، در تلاش برای آزاد کردن شبه‌جزیره‌ی بالکان از سیطره‌ی عثمانی‌ها، به امپراتوری عثمانی اعلام جنگ کرد. روس‌ها، در حمله‌ای سریع، عثمانی‌ها را عقب راندند و مجبورشان کردند پیمان فاجعه‌بار سن‌استفانو^۳

سید احمد خان در ۱۸۷۵ کالج انگلیسی‌شرقی محمدان^۴ را در علیگر^۵ در شمال هند تأسیس کرد؛ جایی که مسلمانان در آن می‌توانستند اندیشه‌های غربی را، بدون بیگانه شدن با مذهبشان، مطالعه کنند.

پس زدن غرب

رهبران محافظه‌کار مسلمان اعتقاد داشتند که ناتوانی مسلمانان در مقابل امپریالیسم مسیحی محصول دور شدن از اسلام و انحراف از سنت‌هایشان است. بسیاری از این رهبران مردم را به پس‌زنی کامل اندیشه‌های غربی دعوت می‌کردند. گروهی به این نتیجه رسیدند که چون مسلمانان دیگر تحت حکومت اسلامی و در سرزمینی اسلامی زندگی نمی‌کنند، در شرایط جنگی مستلزم نبرد مسلحانه یا جهاد به سر می‌برند. مجموعه‌ای از جنبش‌های احیاگر جهاد به ظهور دولت‌های اسلام‌گرا در نیجریه، لیبی و سودان انجامیدند.

در قرن نوزدهم، توسعه‌طلبی اروپایی در جوامع مسلمان پدیده‌ای به طور فزاینده مهم شد و کشورهای بزرگی که مستقل ماندند با اصلاحات گسترده به آن پاسخ دادند. در

از سده‌ی یازدهم به بعد، اسلام، به رهبری ترک‌ها (قبل)، سیطره‌اش را بر خاورمیانه محکم کرده بود و تا هند، شرق آسیا و اروپا هم پیش رفت. اما در قرن هجدهم اروپایی‌ها بر بیش‌تر جهان اسلام، از شمال آفریقا تا جنوب شرقی آسیا، مسلط شدند و این امپریالیسم غربی جرقه‌ی بحران‌هایی مذهبی و سیاسی را زد.

گروهی معتقد بودند که می‌توان اسلام را به زندگی خصوصی محدود کرد و اندیشه‌های اروپایی مربوط به فن‌آوری، آموزش و قانون را در عرصه‌ی عمومی پذیرفت. یکی از این نوگرایان برجسته جمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۳۸ تا ۱۸۹۷) بود که از زمینه‌سازان اصلاحات اسلامی به شمار می‌رفت. او در جهان اسلام سفر می‌کرد تا جوامع مسلمان را، به امید بیرون راندن قدرت‌های غربی، قوی‌تر کند، اما معتقد بود که کشورهای اسلامی می‌توانند بدون روگردان شدن از مذهب یا فرهنگشان از علم و فن‌آوری بهره ببرند. در اواخر سده‌ی نوزدهم، نوگرایان دیگری مثل سید احمد خان (۱۸۱۷ تا ۱۸۹۸) هندی هم چنین اصلاحاتی را در جامعه‌ی اسلامی پیش‌نهاد می‌کردند.

«ترکیه کشوری اسلامی است و اندیشه و

تجلی اسلام باید غالب باشد.»

ترک‌های جوان (کمیته‌ی اتحاد و ترقی)، ۱۹۱۰

اسلام‌گرایی

ایدئولوژی‌ای که می‌گوید اسلام هم دین است و هم نظامی برای حکومت‌داری دولت‌های اسلام‌گرا بر اساس شریعت گفتمان مذهبی اسلامی — حکومت می‌کنند.

را در ۱۸۷۸ امضا کنند. این پیمان بیش‌تر سرزمین‌های اروپایی عثمانی‌ها، از جمله بلغارستان، را از چنگشان بیرون آورد. واگذار کردن تونس به فرانسه در ۱۸۸۱ و مصر به بریتانیا در ۱۸۸۲ از دیگر ناکامی‌های سرزمینی عثمانی‌ها بودند. عبدالحمید، برای تحکیم سیطره‌اش بر باقی‌مانده‌ی امپراتوری، فرایند اصلاحات را ادامه داد. در حوزه‌های آموزش، امور نظامی و ساختار اداری، تغییرات بزرگی اتفاق افتادند، اما عبدالحمید تاب تحمل مخالفت گروه‌هایی را که اصلاحاتش را بیش از حد ملایم می‌دانستند نداشت.

در ۱۹۰۲، رهبران «ترک‌های جوان» ائتلافی از ملی‌گرایان پرشوری که می‌خواستند ترکیه را

ترک‌های جوان پیروز

این نقاشی در لو پتی ژورنال^۱ انقلاب پیروز سال ۱۹۰۸ ترک‌های جوان را نشان می‌دهد. وقتی آن‌ها به استانبول رفتند، سلطان در قصرش، کاخ بیلدیز^{۱۰} خود را به آن‌ها تسلیم کرد.

عبدالحمید ناچار شد خواسته‌های انقلابیون را بپذیرد. قانون اساسی تدوین شد، مجلس شکل گرفت و ترک‌های جوان کمیته‌ی اتحاد و ترقی، به رهبری ثلاثی^۵ - گروهی سه نفره که در قدرت شریک بودند- که انور پاشا (راست) مشهورترینشان شد، اداره‌ی امپراتوری را به دست گرفتند.

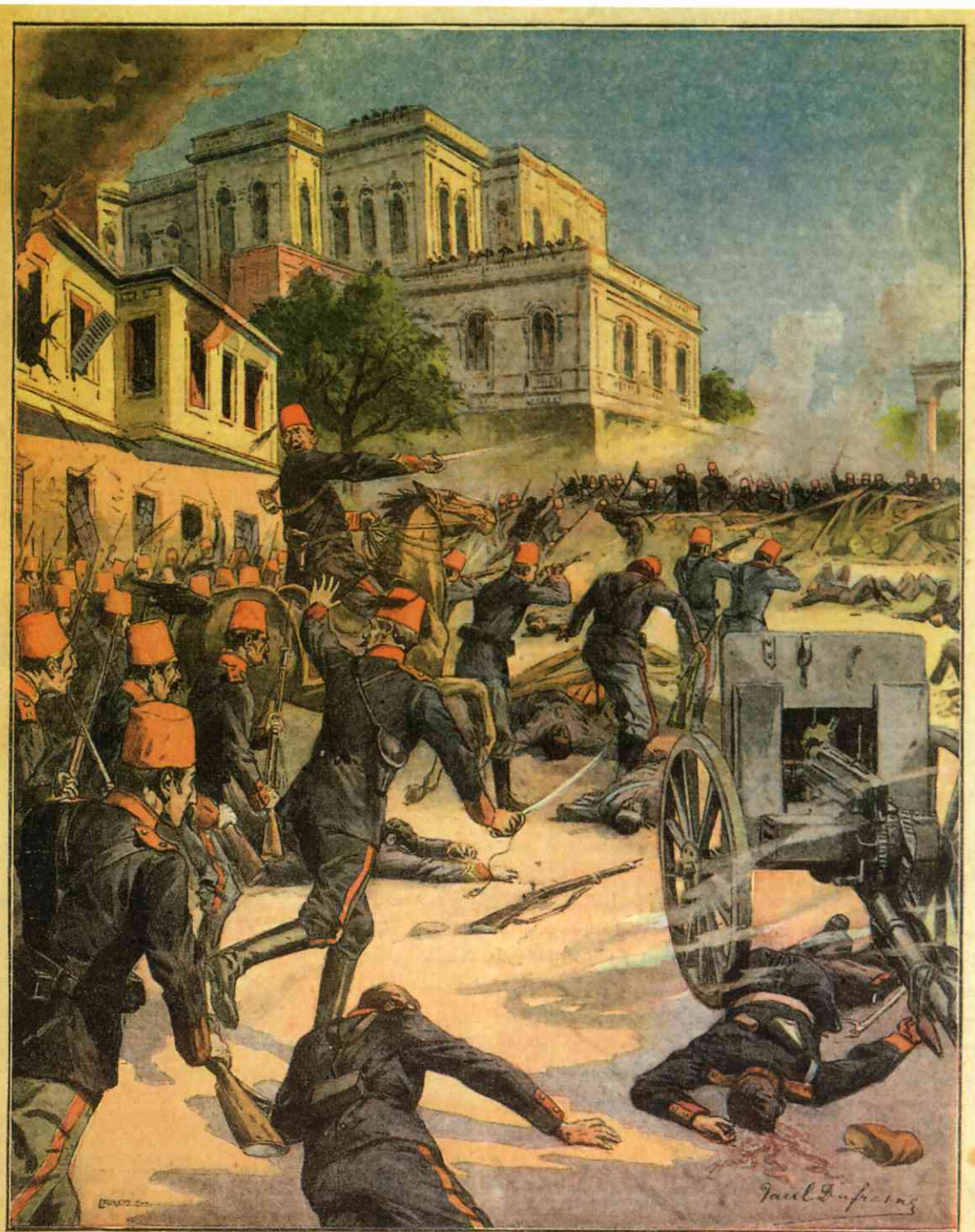
ترک‌های جوان فرایند اصلاحات عثمانی را ادامه دادند، مدرسه‌هایی برای دختران تأسیس کردند و در حوزه‌ی حقوق زنان راه را برای پیشرفت‌های قانونی گشودند. اما آن‌ها، در حوزه‌ی سیاست خارجی، تصمیمی فاجعه‌بار گرفتند. ایمان ترک‌های عثمانی به توان نظامی آلمان باعث شد بی‌طرفی را کنار بگذارند و در ۱۹۱۴، کنار آلمان و اتریش-مجارستان، وارد جنگ جهانی اول شوند (صفحه‌های ۳۷۲ تا ۳۷۵).

1. Muhammedan Anglo-Oriental College
2. Aliqarh
3. San Stefano
4. Committee of Union and Progress (CUP)
5. Triumvirate
6. Romanus IV
7. Apana
8. Galata Bridge
9. Le Petit Journal
10. Yildiz



انقلابی کردن ارتش

انور پاشا (وسط) چپ‌ی سنتی به دست دارد. پاشا در آلمان آموزش دیده بود و می‌خواست کارآمدی نیروهای مسلح عثمانی را در کنار آلمانی‌ها ثابت کند.



LA RÉVOLUTION EN TURQUIE

Sanglant combat autour d'Yildiz-Kiosk. -:- Victoire des Jeunes-Turcs

« بعد

و ۴۱۵ ضربه‌ای به غرور مسلمانان بود و عاملی برای دعوت به بازگشت به اسلام شد. تحریم نفتی اعراب در ۱۹۷۳ و انقلاب ایران در ۱۹۷۹ < ۴۴۲ و ۴۴۳ زمینه‌ساز قدرت‌گیری دوباره‌ی اسلام‌گرایان شدند.

بنیادگرایی

حمله به مرکز تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغازگر عصری تازه در تلاش مستمر درونی و بیرونی جهان اسلام برای رویارویی با چالش غرب شد < ۴۶۶ و ۴۶۷.

جنگ استقلال ترکیه (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۳) مقاومتی موفق را در برابر این روند رهبری کرد.

ظهور مجدد اسلام‌گرایان

اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ نقطه‌ی عطف و آغاز مرحله‌ای جدید برای اسلام بود. جنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ و استیلاي اسرائيل بر بیت‌المقدس < ۴۱۴

مصطفی کمال، در دوره‌ی جنگ استقلال ترکیه



قرن بیستم شاهد قطیعت بیش‌تر جهان اسلام و غرب بود.

پایان کار امپراتوری عثمانی

در پایان جنگ جهانی اول < ۳۷۲ تا ۳۷۵ نیروهای محور شروع به خلع سلاح امپراتوری عثمانی کردند. این اتفاق باعث شد بخش‌هایی از ترکیه نصیب یونان شوند. مصطفی کمال نظامی و دولت‌مرد ترکی که بیش‌تر به آتاترک مشهور است- در جریان

از انحطاط و ویرانی نجات دهند. در نشست‌ی در پاریس گرد هم آمدند. از اوایل دهه‌ی ۱۹۰۰، تروریست‌های بلغار و مقدونی، که در پی استقلال کامل بودند، شروع به بمب‌گذاری در ساختمان‌های اداره‌ی عثمانی کردند. در ۱۹۰۸، وقتی افراد هنگ نظامی مستقر در مقدونیه شورش کردند و به تپه‌ها گریختند، دو جریان انقلابی سرانجام به هم پیوستند. هم شورشیان مقدونیه و هم تعداد زیادی از ترک‌های جوان به این هنگ ملحق شدند. این گروه خود را کمیته‌ی اتحاد و ترقی^۴ نامید.

» قبل

اروپایی‌ها از قرن پانزدهم استعمار قاره‌ی آفریقا را آغاز کردند.

کاشفان پرتغالی

کاشفان پرتغالی نقشه‌برداری از ساحل آفریقا را در ۱۴۱۹ شروع کردند. در ۱۵۷۵، پرتغالی‌ها نخستین مستعمره‌شان را در انگولای امروزی بر پا کردند.

مستعمره‌ی کیپ

در ۱۶۵۲، کمپانی هلندی هند شرقی ۲۷۶ کیپ تاون را ساخت تا کشتی‌های هلندی در آن بارگیری کنند و برای ادامه‌ی سفرشان به شرق آماده شوند.

نفوذ عثمانی‌ها

از قرن شانزدهم تا اواخر قرن نوزدهم، شمال آفریقا کمابیش در سیطره‌ی امپراتوری عثمانی ۲۴۶ و ۲۴۷ بود. در نتیجه، بسیاری از عناصر فرهنگ ترکی در این منطقه ریشه دواندند. مهم‌ترین مثال این نفوذ رواج صوفی‌گری، جریانی عرفانی در بدنه‌ی اسلام، بود.

برده‌داری

از ۱۵۰۰ تا ۱۸۸۰، اروپایی‌ها حدود ۱۵ میلیون برده‌ی آفریقایی را با کشتی به آمریکا بردند تا در کشت‌زارها یا در خانه‌ها مشغول کار شوند ۲۸۰ و ۲۸۱.



پابند برده‌ها



شاه جنگجوی زولو (حدود ۱۷۸۷ تا ۱۸۲۸) شاکا زولو

شاکا در ۱۸۱۶ شاه زولوهای جنوب شرقی آفریقا شد. او، با استفاده از نظام‌های سخت‌گیرانه و دقیق آموزشی، آرایش‌های نوین رزمی و سلاح‌های جدیدی مثل نیزه‌های تیغه‌بلند، ارتش زولوها را متحول کرد. شاکا، در حمله به روستاهای نگوئی^۲ و ویران کردنشان، فرمانده زولوها بود. او، به این ترتیب، قلمروی خود را به شیوه‌ای نظام‌مند گسترش داد و پادشاهی قدرت‌مندی به وجود آورد که بخش‌های وسیعی از مناطق ساحلی و داخلی آفریقا را، که امروزه آن‌ها را کوازولوناتال^۳ می‌نامند، شامل می‌شد. زولو به دست برادر ناتنی‌اش، دینگانه^۴، کشته شد.

تقلا برای آفریقا

کشورهای اروپایی رقیب، که روایت‌های کاشفان و مبلغان از منابع عظیم و بکر قلب قاره‌ی آفریقا شیفته‌شان کرده بودند، در اواخر قرن نوزدهم، برای به دست آوردن سرزمین‌های آفریقایی با هم رقابت می‌کردند. این رقابت به «تقلا برای آفریقا» مشهور شد.

گرچه چند کشور تجارت‌پیشه‌ی اروپایی تا سال ۱۶۰۰ پای‌گاه‌هایی ساحلی گرداگرد قاره‌ی آفریقا به وجود آورده بودند، مناطق داخلی

این قاره تا اوایل سده‌ی نوزدهم برای اروپایی‌ها ناشناخته بودند، تا حدی به این دلیل که بسیاری از کاشفان می‌ترسیدند در پهنه‌ی وسیع مناطق گرم‌سیر به مالاریا مبتلا شوند. در ۱۸۲۰، تولید گنه‌گنه، دارویی اثربخش برای این بیماری، کشف نواحی گرم‌سیر را ممکن کرد. تا ۱۸۳۵، اروپایی‌ها از بیش‌تر مناطق شمال غربی آفریقا نقشه‌برداری کرده بودند. از دهه‌ی ۱۸۴۰، دیوید لیوینگستون، مبلغ اسکاتلندی،

ارباب‌ها

در اوایل قرن بیستم، کارکنان دولتی مستقر در آفریقا، مثل این مقام بریتانیایی، امتیازهای بسیاری داشتند، از جمله برده‌هایی که همه‌ی نیازهایشان را برآورده می‌کردند.

تشنه‌ی زمین، به رهبری شاکا (بالا)، بیش‌تر مناطق داخلی جنوبی را در ربع اول قرن خالی از سکنه کرده بودند. کشورهایی مثل مصر بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شدند. در غرب قاره، جنگ مقدس اسلامی یا جهاد بالا گرفته بود. ادامه‌ی تجارت برده گروه‌های قومی را نابود می‌کرد و در شرق، مرکز و جنوب آفریقا دولت‌هایی جدید پدیدار می‌شدند. اروپایی‌ها این آشفتگی را غنیمت شمردند و، با زحمت بسیار کم، سرزمین‌هایی تازه به دست آوردند. در بعضی موارد، مثل جنگ انگلستان و زولوها در ۱۸۷۹، اروپایی‌ها از نیروی نظامی استفاده می‌کردند و، در بعضی دیگر، رهبران اروپایی و آفریقایی درباره‌ی حکومت مشترک بر مناطق توافق می‌کردند.

قاره‌ی پاره‌پاره

رقابت میان اروپایی‌ها اغلب به منازعه‌هایی خشونت‌بار می‌انجامید. در جنوب آفریقا، بوئرهای بریتانیا از اواخر ۱۸۸۰ تا اوایل ۱۸۸۱ درگیر نخستین جنگ از دو جنگشان بودند (چپ) و شمال آفریقا هم میدان رقابت انگلستان و فرانسه بود. از ۱۵ نوامبر ۱۸۸۴ تا ۲۶ فوریه‌ی ۱۸۸۵، اتو فن بیسمارک (صفحه‌ی ۳۳۳)، صدر اعظم آلمان، کنفرانس برلین را با هدف حل

توجه اروپایی‌ها را به اهمیت اقتصادی و راهبردی قاره‌ی آفریقا جلب کرد. انقلاب صنعتی (صفحه‌های ۲۹۲ تا ۲۹۵) و نیاز فوری به مواد خام و بازارهای جدید این توجه را افزایش داد و طولی نکشید که تقلا کشورهای اروپایی برای کسب سرزمین‌هایی در آفریقا آغاز شد. در ۱۸۷۵، کمی پیش از تقسیم سرزمینی آفریقا، حضور استعماری اروپایی‌ها هنوز کم‌رنگ بود. الجزایر، که پیش‌تر جزو قلمروی عثمانی بود، از دهه‌ی ۱۸۳۰ نصیب فرانسوی‌ها شده بود، چند مستعمره‌ی اسپانیایی وجود داشتند، آنگولا و مراکز تجاری ساحل غربی در اختیار پرتغالی‌ها بودند و بریتانیا و فرانسه هم پای‌گاه‌هایی تجاری در غرب آفریقا داشتند. بریتانیا مستعمره‌ی کیپ را اداره می‌کرد و دولت آزاد آرانژ و ترانسوال درست در شمال این مستعمره بودند. این دو دولت را بوئرهای (آفریقایی‌های هلندی‌تبار) پس از کوچ بزرگ^۱ سال‌های ۱۸۳۵ و ۱۸۳۶ به وجود آورده بودند. کوچ بزرگ در واقع مهاجرت جمعی ۱۲ هزار بوئر، یا «پیش‌گام»، بود که مستعمره‌ی کیپ را، برای یافتن مراتع جدید و گریختن از فرمان‌روایی ناخوش‌آیند بریتانیایی‌ها، ترک کردند. در این زمان، قاره‌ی آفریقا متلاطم بود. زولوهای



«اگر می‌توانستیم، سیاره‌های دیگر را هم به سرزمینمان می‌افزودم.»

سسیل رز، معدن‌دار بزرگ بریتانیایی تبار آفریقایی جنوبی، سیاستمدار و استعمارگر رز

لحظی سر نوشت ساز

جنگ بوئر

وقتی بریتانیا ترانسوال را در ۱۸۷۷ به خود ضمیمه کرد، بوئرها ترانسوال (پایین) نخستین جنگ انگلستان و بوئرها را در دسامبر ۱۸۸۰ آغاز کردند. در مارس ۱۸۸۱، بریتانیایی‌ها شکست را پذیرفتند و به خودگردانی ترانسوال تن دادند. جنگ دوم انگلستان و بوئرها از اکتبر ۱۸۸۹ تا مه ۱۹۰۲ طول کشید. بریتانیایی‌ها، پس از نبردی طولانی و دشوار، به کمک نیروهای کانادایی، پیروز شدند و جمهوری‌های بوئر دولت آزاد اراژ و ترانسوال را به امپراتوری بریتانیا ملحق کردند.



بعد

پس از جنگ جهانی دوم، حاکمان استعمارگر آفریقا با مطالبه‌های خودگردانی روبه‌رو شدند. در ۱۹۷۸، بیش‌تر کشورهای آفریقا مستقل شده بودند، اما اقلیت سفیدپوست حاکم بر جنوب آفریقا کمی بیش‌تر دوام آوردند.

ملی‌گرایی آفریقایی

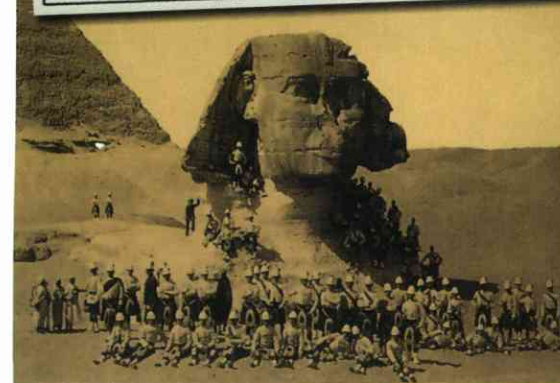
در جنگ جهانی دوم، حدود دومیلیون آفریقایی در ارتش‌های استعمارگران خود خدمت کردند. وقتی این سربازها به خانه برگشتند، دوباره با بهره‌کشی‌ها و اهانت‌های حاکمان استعماری روبه‌رو شدند. نارضایتی بالا گرفت و بسیاری به جنبش‌های استقلال‌طلب، که در مقایسه با پیش از جنگ قدرتمندتر شده بودند، پیوستند. بیش‌تر کشورهای آفریقایی بین سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۸ به استقلال رسیدند. ۴۱۲ و ۴۱۳ و در ۱۹۷۸ تقریباً دیگر نشانی از حکومت اروپایی‌ها نبود.

حکومت اکثریت

در زیمبابوه و آفریقای جنوبی، مبارزه‌ای طولانی و پیوسته برای حکومت اکثریت سیاه‌پوست در جریان بود. حکومت اکثریت در زیمبابوه در ۱۹۸۰ محقق شد؛ زمانی که رابرت موگابه، رهبر جبهه‌ی میهنی زانو، با آرای مردم به قدرت رسید. در آفریقای جنوبی، کنگره‌ی ملی آفریقا و حزب آزادی اینکاتا^{۱۳} تا ۱۹۹۴ برای حکومت اکثریت مبارزه کردند؛ یعنی تا وقتی که کنگره‌ی ملی آفریقا به رهبری نلسن ماندلا^{۱۴} در نخستین انتخابات چندنژادی کشور پیروز شد. ۴۵۴ و ۴۵۵.



پوستر انتخاباتی حزب آزادی اینکاتا



چنین کارهایی، نفرت آن‌ها را برانگیختند. این نفرت به مقاومت خشونت‌بار علیه استعمار انجامید که در اوایل قرن بیستم به سراسر این قاره سرایت کرد. در سال‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵، هرروهای نامیبیایی مرکزی علیه حاکمان آلمانی قیام کردند. در ۱۹۰۵، در منطقه‌ی آلمانی شرق آفریقا، قیام ماجی‌ماجی^{۱۵} اوج گرفت. در ۱۹۱۲، زولوها متحد شدند تا کنگره‌ی ملی آفریقای جنوبی را تشکیل دهند؛ سازمانی که بعدها به کنگره‌ی ملی آفریقا^{۱۶} (صفحه‌های ۴۵۴ و ۴۵۵) تبدیل شد تا حامی حقوق مردمان بومی باشد. این آغاز جنبش سازمان‌یافته برای خودگردانی در آفریقا بود.

بریتانیایی‌ها در مصر این عکس‌سری‌های اسکاتلندی را در تابستان ۱۸۸۲، درست پس از پیروزی در نبرد تل‌الکبیر، سربازهای بریتانیایی‌ها و مصری‌ها بر سر سطره بر کانال سوئز کنار مجسمه‌ی ابوالهول در جیزه نشان می‌دهد.

کاری برای پیش‌رفت مستعمره‌ها یشان انجام نمی‌دادند و از آن‌ها به عنوان

منابع مواد خام و بازارهایی برای کالاهای تولیدی خود بهره می‌بردند. آفریقایی‌ها در گرفتن تصمیم‌های اثرگذار بر زندگیشان نقشی نداشتند. مستعمره‌نشین‌های اروپایی در نواحی نسبتاً معتدل آفریقا که زمین‌های حاصل‌خیزی داشتند زندگی می‌کردند و آفریقایی‌ها را از به‌ترین زمین‌هایشان می‌رانند. اروپایی‌ها روش زندگی آفریقایی‌ها را هم تغییر دادند. آن‌ها برای دارایی‌ها مالیات وضع کردند و آفریقایی‌ها، برای پرداخت این مالیات، مجبور بودند به استخدام اروپایی‌ها در آیند و به کار در عملیات ساخت راه‌آهن، کشت‌زارها و معادن تن بدهند. اروپایی‌ها، با واداشتن آفریقایی‌ها به

آفریقای استعمارشده این نقشه‌ی مربوط به اوایل قرن بیستم نشان می‌دهد که آفریقا را چه‌گونه میان قدرت‌های اروپایی تقسیم کرده بودند. آن‌ها از منابع این قاره استفاده می‌کردند تا صنعت و تجارت کشورهای خودشان را قوی‌تر کنند.

اختلاف‌های رقیب برگزار کرد. در این کنفرانس، توافق کردند که قدرت‌های استعمارگر فقط در صورت انعقاد پیمان‌های توافقی با سران قبیله‌ها و برخورداری از قدرت اداری در منطقه می‌توانند مدعی حکومت بر مستعمره‌ها باشند.

تا پایان قرن، تقریباً سراسر این قاره زیر سلطه‌ی اروپایی‌ها قرار گرفت. پرتغال موزامبیک را هم به امپراتوریش افزود، بلژیک بر منطقه‌ی وسیع کنگو مسلط شد و آلمان هم مستعمره‌هایی تازه در جنوب آفریقا یافت. فرانسه و بریتانیا در غرب آفریقا سرزمین‌هایی جدید به دست آوردند و بریتانیا در شرق آفریقا هم، از آفریقای جنوبی تا مصر، شبکه‌ای از مستعمره‌ها به وجود آورده بود. تا ۱۹۱۴، فرانسوی‌ها مراکش را گرفتند و ایتالیایی‌ها طرابلس را فتح کردند. فقط اتیوپی، که در ۱۸۹۶ نیروهای ایتالیایی را در نبرد آدوا^{۱۷} شکست داد، کاملاً آزاد ماند.

آفریقا در سطره‌ی خارجی‌ها

هرچند سبک‌های حکومتی قدرت‌های استعماری متفاوت بودند، اروپایی‌ها عموماً



جمعیت و قدرت

۱۹۱۴ تا ۲۰۱۰ میلادی

دوران مدرن شاهد خون‌بارترین و پرهزینه‌ترین جنگ‌های تاریخ بشر بوده است؛ منازعه‌هایی که به تمام دنیا کشیده شدند. این دوره عصر ظهور عقاید سیاسی متعارض و دیکتاتورهای بی‌رحم، افزایش سریع جمعیت و کاهش منابع است، اما نوآوری‌های حیرت‌انگیز فن‌آورانه و شکوفایی‌های بی‌سابقه هم در همین دوره پدیدار شده‌اند.



جمعیت و قدرت

۱۹۱۴ تا ۲۰۱۰ میلادی

۱۹۲۵	۱۹۲۰	۱۹۱۵	۱۹۱۰
<p>۱۹۲۵ جنگ داخلی در چین. قیام پلی گرایان در سوریه. جان لگی برد نخستین تصویر تلویزیونی را خلق می‌کند. ادوین هابل^۱ به وجود کهکشان‌هایی جز کهکشان ما و گسترش جهان پی می‌برد. امضای پیمان لوکارنو^۲.</p> 	<p>۱۹۲۰ قیمومیت مناطق عثمانی خاورمیانه را به بریتانیا و فرانسه می‌سپارند و سرزمین‌های آفریقایی آلمان را به بریتانیا، فرانسه و آفریقای جنوبی. سنای ایالات متحده توافق ورسای را نمی‌پذیرد.</p> <p>« نشان ارتش سرخ »</p>	<p>۱۹۱۵ ایتالیا، در کنار نیروهای محور، وارد جنگ جهانی اول می‌شود. ایالات متحده به هائیتی و جمهوری دومینیکن حمله می‌کند. قیام‌های ملی گرایان در هند سرفی هلند. عثمانی حدود یک میلیون ارمنی را قتل عام می‌کند یا کودک می‌دهد.</p> <p>« پرچم بلشویک‌ها »</p> 	
<p>۱۹۲۶ چیانگ کای‌شک^۳ مناطق مرکزی چین را متحد می‌کند. انقلاب کمونیستی علیه هلندی‌ها در اندونزی. ایتالیا، به رهبری موسولینی^۴ کشوری تک‌حزبی می‌شود.</p> <p>« استالین »</p>	<p>۱۹۲۱ شکل‌گیری دولت آزاد ایرلند. پیروزی بلشویک‌ها در جنگ داخلی روسیه؛ شش میلیون نفر در قحطی می‌میرند. قیام ملی گرایان در ترکیه. کنفرانس خلع سلاح وانسینگتن.</p> <p>« مایکل کالینز^۵ »</p> 	<p>۱۹۱۸ پیمان برست‌لیتسک^۶ روسیه اوکراین را به آلمان واگذار می‌کند. پایان جنگ جهانی اول: تسلیم عثمانی، توافق آتش‌بس با آلمان و اتریش. انقلاب‌های اسپانیایی شش میلیون نفر را در اروپا می‌کشد.</p> <p>« ترور در سارایوو »</p>	<p>۱۹۱۴ قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در بالکان رقابت می‌کنند. ترور فرانسیس فردیناند^۷ دوک بزرگ اتریش، در سارایوو «ششک‌های باروت اروپا» را منفجر می‌کند.</p> <p>« بالای خاکریز »</p>
<p>۱۹۲۷ کشف نفت در عراق. ملی گرایان چینی کمونیست‌ها را سرکوب می‌کنند. نخستین پرواز تکنفره‌ی بدون توقف ترانزاتلسی توسط چارلز لیندبرگ^۸. نخستین فیلم‌های ناطق به سینماها می‌ایند.</p> 	<p>۱۹۲۳ تأسیس جمهوری ترکیه به رهبری آتاترک، آغاز اصلاحات سکولار. قدرت‌گیری دولت ملی گرای کومینتانگ^۹ در چین. ابرتورم^{۱۰} در آلمان. کودتای نظامی در اسپانیا.</p> <p>« لینن »</p> 	<p>۱۹۱۷ انقلاب روسیه: کناره‌گیری تزار، روی کار آمدن دولت لیبرال کرنسکی^{۱۱}. انقلاب بلشویکی به رهبری لنین، توافق آتش‌بس با آلمان. ایالات متحده، در کنار نیروهای محور، وارد جنگ می‌شود.</p> <p>« شقایق »</p> 	<p>۱۹۱۴ اتریش به روسیه اعلام جنگ می‌دهد و جنگ جهانی اول را آغاز می‌کند. آلمان به فرانسه لشکر می‌کشد و عثمانی با نیروهای مرکز^{۱۲} هم‌پیمان می‌شود.</p> 
<p>۱۹۲۹ سقوط وال استریت^{۱۳} به رکود جهانی اقتصاد می‌انجامد. نخستین برنامه‌ی پنج ساله در شوروی: صنعتی‌سازی انبوه و اشتراکی‌سازی مزارع. کمونیست‌ها جمهوری شورایی جیانگشی^{۱۴} را در جنوب چین تأسیس می‌کنند.</p> <p>« اشتراکی‌سازی »</p> 	<p>۱۹۲۴ مرگ لنین به جنگ قدرت در شوروی می‌انجامد. کودتاهای نظامی در شیلی و برزیل. هیتلر، پس از تلاش برای کودتا، به زندان می‌افتد. تبادل جمعیت میان ترکیه و یونان به منازعه‌ی دو کشور پایان می‌دهد.</p> <p>« ابرتورم »</p> 	<p>۱۹۱۹ پیمان‌های صلح پاریس: فروپاشی امپراتوری‌های آلمان و اتریش. تأسیس جامعه‌ی ملل. راذر فورد^{۱۵} اتم را می‌شکافت. الکک^{۱۶} و براون^{۱۷} نخستین پرواز ترانزاتلسی را انجام می‌دهند.</p> <p>« انقلاب‌های اسپانیایی »</p> 	<p>۱۹۱۴ اتریش به روسیه اعلام جنگ می‌دهد و جنگ جهانی اول را آغاز می‌کند. آلمان به فرانسه لشکر می‌کشد و عثمانی با نیروهای مرکز^{۱۲} هم‌پیمان می‌شود.</p>

جنگ جهانی اول، که به هیچ شکل «جنگی برای پایان دادن به همه‌ی جنگ‌ها» نبود، نه فقط به آشفتگی سیاسی و اقتصادی اروپا در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ انجامید، بل که زمینه‌ساز انقلاب روسیه که اتحاد جماهیر شوروی، نخستین دولت کمونیست جهان، را به وجود آورد هم شد. این انقلاب آغاز سستیزی ایدئولوژیک بود که تا ۱۹۹۱ طول کشید.

جنگ جهانی دوم، گرچه تا حدی از پی‌آمدهای رکود بزرگ بود، ریشه‌های مستقیم هم داشت. این جنگ حتی از جنگ جهانی اول هم خونین‌تر بود و تعداد قربانیانش در پایان کار به بیش از ۵۰ میلیون نفر رسید. جنگ اروپا را از نفس انداخت و نقشی مستقیم در رهایی آفریقا، خاورمیانه و جنوب شرقی آسیا از استعمار داشت. در بعضی مناطق، پس از این منازعه، دوره‌ای از رشد پایدار اقتصادی آغاز شد.

«

۱۹۴۵

۱۹۴۰

۱۹۳۵

۱۹۳۰

۱۹۴۸
اعلام موجودیت اسرائیل؛
نخستین جنگ اعراب و
اسرائیل.
حصر برلین.
ظهور نظام‌های کمونیست
در لهستان، چکسلواکی و
مجارستان.
استقلال برمه و سیلان.
تقسیم کرد.
ترور گاندی.

هیروشیما



۱۹۳۲
قحطی در شوروی حدود
پنج میلیون قربانی می‌گیرد.
عراق به استقلال می‌رسد.
پادشاهی عربستان سعودی
اعلام موجودیت می‌کند.
جنگ چاکو^۱: بولیوی مدعی
حکومت بر شمال پاراگوئه
می‌شود.
کنفرانس خلع سلاح ژنو.



رکود در ایالات متحده

۱۹۳۳
هیتلر صدر اعظم آلمان
می‌شود.
دلفوس^۲ در آتریش
حکومتی استبدادی روی کار
می‌آورد.
تصفیه‌ی حزب کمونیست
در شوروی.
روزولت^۱ رئیس‌جمهور
ایالات متحده می‌شود؛ آغاز
«طرح نو»^۳.
کنفرانس اقتصادی جهان
در لندن.

راه‌پیمایی نورمبرگ^{۲۲}

۱۹۳۸
آلمان آتریش و سبا
موافقت بریتانیا و فرانسه
سودتلند^{۲۱} را به خود ملحق
می‌کند.
دیکتاتوری سلطنتی در
رومانی.
اعلام «نظم نوین» ژاپنی
در آسیا.

جنگ داخلی اسپانیا

اسبیتاغیرام کی^{۲۵}

۱۹۴۲
نبرد میدوی^{۲۶}: ایالات
متحده ناوهای هواپیمابر
ژاپنی را عقب می‌راند؛
توقف پیش‌روی آلمان در
شوروی در استالینگراد؛
شکست متحدین در
المان؛ حمله‌ی ایالات
متحده به شمال آفریقا؛ آغاز
کشتار در آشویتز^{۲۷}.



ستاره‌ی طلایی
«یهودیان»

۱۹۴۰

نیروهای آلمانی دانمارک،
نروژ، هلند، لوکزامبورگ،
بلژیک و فرانسه را
می‌گیرند؛ ایتالیا به بریتانیا
و فرانسه اعلان جنگ
می‌دهد؛ نبرد بریتانیا؛ اتحاد
ژاپن با آلمان و ایتالیا.



۱۹۳۰
کمونیست‌ها جمهوری
شورایی پوان^{۱۸} را در چین
تأسیس می‌کنند.
انقلاب نظامی در برزیل؛
ژولیو وارگاس^{۱۹} به قدرت
می‌رسد.
ورسکستکی بیش از ۳ هزار
بانک در ایالات متحده.
فرانک ویتل^{۲۰} موتور جت را
اختراع می‌کند.

مهاتما گاندی^{۳۱}

۱۹۴۵
ورود روس‌ها به برلین؛
خودکشی هیتلر؛ تسلیم
آلمان؛ بمباران اتمی
هیروشیما و ناگازاکی توسط
ایالات متحده؛ تسلیم ژاپن.
تأسیس سازمان ملل متحد.



۱۹۴۴
پایان محاصره‌ی ۹۰۰
روزه‌ی لنینگراد. پیاده‌سازی
نیروها در روز دی^{۲۸}.
شکل‌گیری دومین جبهه
در فرانسه؛ آزادی پاریس
و بروکسل؛ نبرد آردنن^{۲۹}.
حمله‌ی آلمانی‌ها را پس
می‌زنند؛ آلمانی‌ها راکت‌های
وی ۲^{۳۰} به لندن شلیک
می‌کنند.

۱۹۴۱
حمله‌ی آلمان به شوروی؛
شوروی: حکم «رااحل
نهایی»^{۳۲}: حمله‌ی ژاپن به
بندر پرل^{۳۳}. ایالات متحده
در کنار متفقین وارد جنگ
می‌شود؛ ژاپن به مالایا،
برمه، فیلیپین و هند شرقی
هلند حمله می‌کند.



۱۹۳۶
«وحشت بزرگ» در
شوروی: آغاز دادگاه‌های
نمایشی و پاک‌سازی.
آغاز جنگ داخلی اسپانیا.
آلمان راینلند^{۳۴} را دوباره
منطقه‌ای نظامی می‌کند.
پیمان ضد کمونیستی میان
آلمان و ژاپن.

۱۹۳۴
مرگ هیندنبورگ^{۳۲}: هیتلر
پیشوای آلمان می‌شود؛
حکومت تک‌حزبی شکل
می‌گیرد؛ «شب دشنه‌های
بلند»^{۳۳}: آغاز
تسلیم مجدد.
شوروی به جامعه‌ی
ملل می‌پیوندد.
«راه‌پیمایی طولانی»^{۳۴}
کمونیست‌ها در چین.



هیتلر

پوستر پلیس مخفی
«شوروی»



بندر پرل

صدر مانو^{۴۰}

۱۹۴۹
پیروزی کمونیست‌های
مانوئی در جنگ داخلی
چین.
تأسیس آلمان شرقی و
غربی؛ آلمان شرقی بخشی
از بلوک کمونیستی می‌شود.
تشکیل ناتو^{۴۱}.
دست‌یابی شوروی به بمب
هسته‌ای.

استقلال هند و پاکستان؛
خشونت‌های گسترده.
ایالات متحده «طرح
مارشال»^{۴۲} را ارائه می‌دهد.
سازمان ملل متحد تقسیم
فلسطین را می‌پذیرد.
توافق دریاهای
موافقت‌نامه‌ی عمومی
تجارت و تجارت^{۴۳} در
ایالات متحده.
شکستن دیوار صوتی در
ایالات متحده.



۱۹۳۹
پیش‌روی آلمان در خاک
چکسلواکی.
دیکتاتوری راست‌گرای
فرانکو^{۴۴} در اسپانیا.
پیمان عدم تعرض
آلمان-شوروی.
حمله‌ی آلمان به لهستان.
بریتانیا و فرانسه اعلام
جنگ می‌کنند.

۱۹۳۷
ایتالیا از جامعه‌ی ملل کنار
می‌کشد و به پیمان ضد
کمونیستی می‌پیوندد.
لایحه‌ی بی‌طرفی ایالات
متحده تصویب می‌شود.
جنگ چین و ژاپن؛ ژاپن
نانکینگ^{۴۵} را می‌گیرد.
قیام علیه فرانسوی‌ها در
تونس.
قدرت‌گیری «دولت جدید»
خودکامه در برزیل.



1. Allied Powers
2. Edwin Hubble
3. Locarno
4. Franz Ferdinand
5. Brest-Litovsk
6. Michael Collins
7. Chiang Kai-Shek
8. (Benito) Mussolini
9. (Alexander) Kerensky
10. Charles Lindbergh
11. Central Powers
12. (Ernest) Rutherford
13. (John) Alcock
14. (Arthur Whitten) Brown
15. Kuomintang
16. Hyperinflation
17. Wall Street
18. Jiangxi
19. Chaco
20. (Engelbert) Dollfuss
21. (Franklin) Delano Roosevelt
22. New Deal
23. Nuremberg
24. Sudetenland
25. Spitfire Mk V
26. Midway
27. Auschwitz
28. Pusan
29. Getulio Vargas
30. Frank Whittle
31. (Mohandas) Karamchand Gandhi
32. (Paul von) Hindenburg
33. Night of the Long Knives
34. Long March
35. Rhineland
36. Final Solution
37. Pearl Harbor
38. D-Day
39. Battle of the Bulge
40. V2
41. Nanking
42. (Francisco) Franco
43. Marshall Plan
44. GATT (General Agreement on Tariffs and Trade)
45. Mao (Zedong)
46. NATO (North Atlantic Treaty Organization)

۱۹۵۰

جنگ کره: نخستین رویارویی مسلحانه بزرگ دوران جنگ سرد. حمایت نظامی ایالات متحده از فرانسوی‌ها در حمله‌ی چین به تبت.

۱۹۵۵



پژن‌ها

۱۹۵۶

سرکوب قیام مجارها به دست شوروی. بحران سونز: حمله‌ی ناکام انگلستان و فرانسه به کانال. استقلال مغرب و تونس از فرانسه و سودان از بریتانیا.

۱۹۶۰



۱۹۶۲

بحران موشکی کوبا. فرانسه استقلال الجزایر را می‌پذیرد. استقلال اوگاندا، جامائیکا و ترینیداد و توباگو از بریتانیا. نخستین ارسال ترانزاسیون تصاویر تلویزیونی.

۱۹۶۵



۱۹۶۸
سرکوب «بهار پراگ» توسط شوروی. ترور مارتن لوتر کینگ پسر: شورش‌های نژادی در ایالات متحده. صدام حسین در عراق به قدرت می‌رسد. آپولو ۸: نخستین پرواز سرنشین‌دار به ماه.

» قرص ضدبارداری

۱۹۵۲

کودتای نظامی در مصر. قیام مانو مانو در کنیا. تأسیس اتحادیه‌ی اروپایی زغال و فولاد. تولید کامت: نخستین هواپیمای جت مسافربر در بریتانیا. ساخت نخستین بمب هیدروژنی.

۱۹۵۴

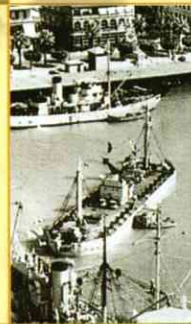
شکست فرانسه در جنوب شرقی آسیا: استقلال لاوس، کامبوج و ویتنام تقسیم‌شده. ساخت پواس اس ناتیلوس، نخستین زیردریایی هسته‌ای. اعلام موجودیت دولت متحد اندونزی.



» بحران سونز

۱۹۶۱

ریاست جمهوری جان اف کندی: در ایالات متحده. ساخت دیوار برلین. کودتای نظامی در کره‌ی جنوبی. جدایی آفریقای جنوبی از کشورهای مشترک‌المنافع. خلیج خوک‌ها: تلاشی با حمایت آمریکا برای ساقط کردن کاسترو. یوری گاگارین نخستین انسانی است که به فضا می‌رود.



» دیوار برلین

۱۹۶۵

اعزام نیروهای آمریکایی به ویتنام. لایحه‌ی حق رای در ایالات متحده: افزایش تعداد رأی‌دهندگان سیاه‌پوست. جنگ هند و پاکستان بر سر کشمیر. قدرت‌گیری مارکوس ۱۲ در فیلیپین. استفاده‌ی بیش از پنج میلیون زن از قرص ضدبارداری در ایالات متحده.

» ویتنام



۱۹۵۷

پیمان رم: تأسیس جامعه‌ی اقتصادی اروپا.^{۱۳}

۱۹۵۸

«جهش بزرگ به پیش»^{۱۴} چین: صنعتی‌سازی اجباری، مرگ حدود ۲۰ میلیون نفر. جمهوری پنجم فرانسه: ریاست جمهوری دوگل.^{۱۵}



۱۹۶۳

ایالات متحده و شوروی آزمایش تسلیحات هسته‌ای در جو را متوقف می‌کنند. جنگ داخلی در سودان. تشکیل فدراسیون مالزی: سنگاپور، ساراواک، صباح و مالزی.

» تشییع جان کندی

۱۹۵۳

سرکوب قیام‌های ضد شوروی در لهستان و برلین شرقی. مرگ استالین. کشف ساختار دوساربیچی دی‌ان‌ای توسط کریک و واتسون. تولید واکسن فلج اطفال. فتح قلعه‌ی اورست.^{۱۶}

» پتیاک چیفتن^{۱۷}



۱۹۵۹

انقلاب کمونیستی در کوبا: فیدل کاسترو^{۱۸} نظامی شبه شوروی ایجاد می‌کند. سرکوب قیام تبتی‌ها به دست چین. ساخت بویینگ ۷۰۷: نخستین هواپیمای جت مسافربر تجاری دوربرد.

» چه گوارا^{۱۹}

۱۹۶۷

جنگ شش روزه: اسرائیل، سینا، نوار غزه، کرانه‌ی باختری، بلندی‌های جولان و بیت‌المقدس را اشغال می‌کند. جنگ بیافرایی‌ها با نیجریه. حکومت نظامی در یونان.



» کاوش در فضا

۱۹۶۹

گفت‌وگو درباره‌ی محدودسازی جنگ‌افزار راهبردی^{۲۰} میان ایالات متحده و شوروی. قدرت‌گیری فذافی در لیبی. خشونت‌های فرقه‌ای در ایرلند شمالی. آپولو ۱۱: نخستین فرود روی ماه.

«من فکر می‌کنم مردم چنان خواهان صلح هستند که یکی از همین روزها دولت به‌تر است از سر راهشان کنار برود و بگذارد به آن برسند.»

دوایت دی آیزنهاور، رئیس‌جمهور ایالات متحده، ۱۹۵۳



۱۹۸۵

۱۹۸۰

۱۹۷۵

۱۹۷۰



۱۹۸۲
جنگ فالکلند: پس از حمله‌ی آرژانتین، بریتانیا جزیره‌ها را پس می‌گیرد. آغاز مذاکرات آمریکا و شوروی درباره‌ی پیمان کاهش جنگ‌افزار راهبردی.
حکومت نظامی در بنگلادش.
حکومت نظامی در لهستان.
منع فعالیت هم‌بستگی.

۱۹۸۰
صدام حسین جنگ ایران و عراق را آغاز می‌کند. تأسیس اتحادیه‌ی ضد کمونیستی هم‌بستگی در لهستان.
حکومت اکثریت سیاه‌پر زیمبابوه.
ساخت نخستین دست‌گاه فکس و دوربین ویدیویی خانگی در ژاپن.

۱۹۷۵
مرگ فرانکو: بازگشت دموکراسی و پادشاهی به اسپانیا.
ظهور نظام‌های کمونیستی در لائوس و کامبوج.
جنگ داخلی در لبنان.
استقلال انگولا و موزامبیک از پرتغال.



انقلاب ایران

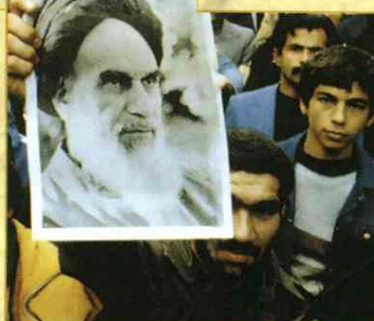


میخائیل گرباچف و راندل ریگان

۱۹۸۵
میخائیل گرباچف اصلاحات را در شوروی آغاز می‌کند: گلاسنست و پرترویکا.
اعلام وضع فوق‌العاده در افریقای جنوبی.
عقب‌نشینی اسرائیل از لبنان.



۱۹۸۱
ریاست‌جمهوری راندل ریگان: در ایالات متحده، مبارزه‌ی مسلحانه برای استقلال ایالت سیک‌نشین در پنجاب.
خروج اسرائیل از سینا.
نخستین پرواز کلمبیا.
تولید رایانه‌های شخصی آی‌بی‌ام.
جنگ ایران و عراق

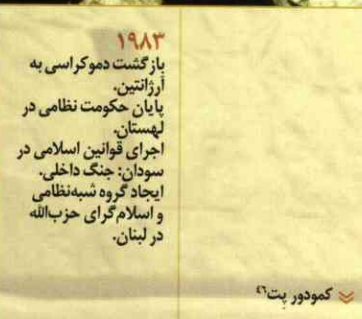


۱۹۷۱
جنگ سوم هند و پاکستان: استقلال بنگلادش، بیانیه‌ی مگادیشو، حکومت سفیدپوست‌ها بر افریقای جنوبی را محکوم می‌کند. قدرت‌گیری عیدی امین در اوگاندا.

یکشنبه‌ی خونین



۱۹۸۶
نشست سران ابرقدرت‌ها در ایستند: توافق ایالات متحده و شوروی درباره‌ی خلع سلاح.
بازگشت دموکراسی به بوزنل.
سقوط نظام مارکوس در فیلیپین.
انفجار اکتور هسته‌ای در چرنوبیل.
فرو ریختن دیوار برلین



۱۹۸۳
بازگشت دموکراسی به آرژانتین.
پایان حکومت نظامی در لهستان.
اجرای قوانین اسلامی در سودان: جنگ داخلی.
ایجاد گروه شبه‌نظامی و اسلام‌گرای حزب‌الله در لبنان.
کمودور پت



۱۹۷۶
مرگ مانو در چین: کودتای «دسته‌ی چهار نفره». مداخله‌ی سوریه در لبنان: اعزام صلح‌بانان عربی. ایجاد نخستین منطقه‌ی سیاه‌پوستان (باتوستان) در افریقای جنوبی: شورشی‌های نژادی در سوتو.
مارگارت تاجر

۱۹۷۳
جنگ یوم کیپور: ارزش ۲۰۰ درصد افزایش می‌دهد: آغاز رکود جهانی.
خروج نیروهای آمریکایی از ویتنام.
سقوط آئنده در بی کودتای نظامی پینوشه در شیلی.
پیوستن بریتانیا، ایرلند و دانمارک به جامعه‌ی اقتصادی اروپا.



راه‌پیمایی علیه پینوشه



انقلاب رومانی

۱۹۸۹
نابودی پرده‌ی آهنین: سقوط دولت‌های بلوک شرق: پیروزی هم‌بستگی در انتخابات لهستان: فرو ریختن دیوار برلین.
انتخابات حزبی در شوروی.

۱۹۸۷
انتفاضة در نوار غزه و کرانه‌ی باختری: تشدید تنش‌ها میان اعراب و اسرائیل.
پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان برده: توافق ایالات متحده و شوروی درباره‌ی کاهش ذخایر هسته‌ای.



۱۹۷۷
گفت‌وگوهای صلح مصر و اسرائیل.
کودتای نظامی در پاکستان: قذافی «سوسیالیسم اسلامی» را به لیبی تحمیل می‌کند.
پیمان صلح کمپ دیوید: آشتی مصر و اسرائیل.
جنگ در افغانستان

۱۹۷۴
کودتا در اتیوپی: سرنگونی هایل سلاسی.
حمله‌ی ترکیه به قبرس.
حمله‌ی اندونزی به تیمور شرقی.
استعفای نیکسن: از ریاست‌جمهوری ایالات متحده.
مرگ سالازار: دموکراسی در پرتغال.
استیو بایکو



۱۹۹۰

۱۹۹۱
اتحاد سازمان ملل متحد
نیروهای عراقی را از کویت
می‌رانند.
اعلام استقلال جمهوری‌های
بالتیک از شوروی.
فروپاشی شوروی و
ظهور کشورهای مستقل
مشترک‌المنافع.
استقلال اسلونی و کرواسی:
جنگ با صربستان.

» نلسن ماندلا



۱۹۹۵



» بورس یلتنین

۱۹۹۶
طالبان کابل را می‌گیرند و
دولتی بنیادگرا و اسلامی در
آن بر پا می‌کنند.
استقلال غیررسمی چین
در پی عقب‌نشینی روسیه.
پیروزی یلتنین در
انتخابات روسیه: شکست
کمونیست‌ها با فاصله کمی.
تولید دی‌وی‌دی در ژاپن.



۲۰۰۰

۲۰۰۲
پیرو واحد پول یازده کشور
از پانزده کشور اتحادیه‌ی
اروپا می‌شود.
پیروزی موگابه در انتخابات
تقلب‌آمیز در زیمبابوه:
سرکوب مخالفان.
بازرسی‌های تسلیحاتی
سازمان ملل متحد در عراق.

» حمله به برج‌های دوقلو



۲۰۰۵

۲۰۰۸
سقوط بازارهای سهام در
پی بحران مالی جهانی.
حمله‌ی تروریستی در بمبئی
هند: ۱۷۵ کشته.
انتخاب باراک اوباما به
ریاست جمهوری ایالات
متحد.

۲۰۰۵
بمب‌گذاری بنیادگرایان
مسلمان در لندن: ۵۲
کشته.
عقب‌نشینی اسرائیل از
غزه: خروج سوریه از لبنان.
انتخابات عمومی در عراق:
مشارکت ۸/۸ درصدی.
اجرای سدن پروتکل
کیوتو در باره‌ی تغییرات
آب‌وهوایی.

۲۰۰۶
سودان صلح‌بانان سازمان
ملل متحد را نمی‌پذیرد:
نسل‌کشی در دارفور؛ حدود
چهار صد هزار کشته.
درگیری دوباره‌ی اسرائیل و
حزب‌الله در لبنان.
آزمایش سلاح هسته‌ای در
کره‌ی شمالی.
رای مردم مونته‌نگرو به
جدایی از صربستان.



۲۰۰۹
مرگ ۱۷۳ نفر در حریق
جنگل‌های استرالیا.
انتخاب دوباره‌ی حامد
کرزای به ریاست جمهوری
افغانستان و تشدید
حمله‌های طالبان.
همه‌گیری «آنفلوآنزای
خوکی».
کشته شدن هزار نفر در
زمین‌لرزه‌ی سوماترا.

» تبلیغات شرکت‌های جهانی



۲۰۰۳
درگیری‌های قومی گسترده
در دارفور، سودان.
حمله‌ی ائتلاف تحت
رهبری آمریکا به عراق:
اشغال بغداد؛ سرنگونی
صدام حسین؛ خشونت
گسترده و حمله‌های
تروریستی؛ لغو تحریم‌های
سازمان ملل متحد.
پرواز نخستین سفینه‌ی
سرنشین‌دار چین.

» سقوط صدام حسین

۱۹۹۸
هند و پاکستان جنگ‌افزار
هسته‌ای آزمایش می‌کنند.
درگیری صرب‌ها و
آلبانیایی‌ها در کوزوو.
بحران اقتصادی در
اندونزی؛ سقوط دولت
سوهارتو.
توافق صلح «جمعه‌ی
نیک» در ایرلند شمالی.

» برج‌های پترناس



۱۹۹۳
«جدایی مخملی»؛ تولد
جمهوری چک و اسلواکی از
دل چکسلواکی.
پیمان اسلو: موافقت
سازمان آزادی‌بخش
فلسطین با خودگردانی
محدود فلسطینی‌ها.
بازگشت دموکراسی به
شیوع اچ‌ای‌وی/ایدز در
جنوب آفریقا.

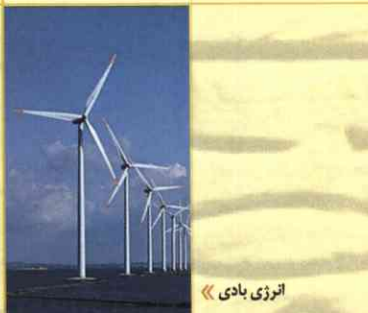
۱۹۹۰
حمله‌ی عراق به کویت:
اعزام نیروهای ائتلاف
سازمان ملل متحد به خلیج
فارس.
تلاش برای پایان آپارتاید
در آفریقای جنوبی.
برگزاری انتخابات آزاد
در آلمان شرقی؛ اتحاد
دوباره‌ی آلمان.
» پیمان اسلو: کلینتن
عزیمات و رایین.

۲۰۰۷
با وجود فشار بین‌المللی
و تحریم‌های سازمان
ملل متحد، ایران برنامه‌ی
هسته‌ایش را به پیش
می‌برد.
از سرگیری واگذاری قدرت
در ایرلند شمالی.
تشدید منازعه‌های فرقه‌ای
شیعه‌نظامیان سنی و شیعه
در عراق اشغالی.



۱۹۹۹
روسیه دوباره جنگ چین
را آغاز می‌کند.
«پاک‌سازی قومی»
آلبانیایی‌های کوزوو به دست
صرب‌ها؛ مداخله‌ی ناتو.
درگیری‌های دوباره‌ی هند و
پاکستان بر سر کشمیر.
بازگشت دموکراسی به
اندونزی.
آغاز حمله‌های هوایی
ایالات متحده و بریتانیا
به عراق.

۱۹۹۷
بریتانیا هنگ کنگ را به چین
باز می‌گرداند.
بحران مالی آسیا.
شبه‌سازی «دالی»؛
گوسفند بالغ.
کودتا در زنجیر.
عقب‌نشینی اسرائیل از
الخلیل در کرانه‌ی باختری.
مایکروسافت «گران‌ترین
شرکت جهان می‌شود.
» نیروهای ناتو در کوزوو



» انرژی بادی

۲۰۰۴
بمب‌گذاری بنیادگرایان
اسلامی در مادرید: ۱۹۱
کشته.
حمله‌ی جدایی‌طلبان چین
به مدرسه‌ای در باسلان.
روسیه: ۳۵۰ کشته.
سونامی در جنوب شرقی
آسیا و اقیانوس هند در
پی زمین‌لرزه‌ی اندونزی:
۲۱۰ هزار کشته.
پیوستن ده کشور جدید به
اتحادیه‌ی اروپا.

۲۰۰۱
حمله‌های تروریستی
القاعده در نیویورک و
واشینگتن: بوش ۱۸ آمریکا
را به «جنگ با تروریسم»
متعهد می‌کند.
نیروهای ائتلاف
آمریکایی-بریتانیایی-افغانستان
را بمباران می‌کنند: سقوط
طالبان.



۱۹۹۴
جنگ داخلی در رواندا:
کشتار نیم‌میلیون توتسی؛
فرار دومیلیون هوتو.
پیروزی کنگره‌ی ملی آفریقا
در انتخابات چندفرهنگی
آفریقای جنوبی.
اعلام استقلال چین:
مداخله‌ی روسیه.
حمله‌ی ایالات متحده
به هایتی: بازگشت
دموکراسی.



» روبان ایدز

«... آن‌هایی که گذشته را به یاد نمی‌آورند محکوم به تکرار آن هستند.»

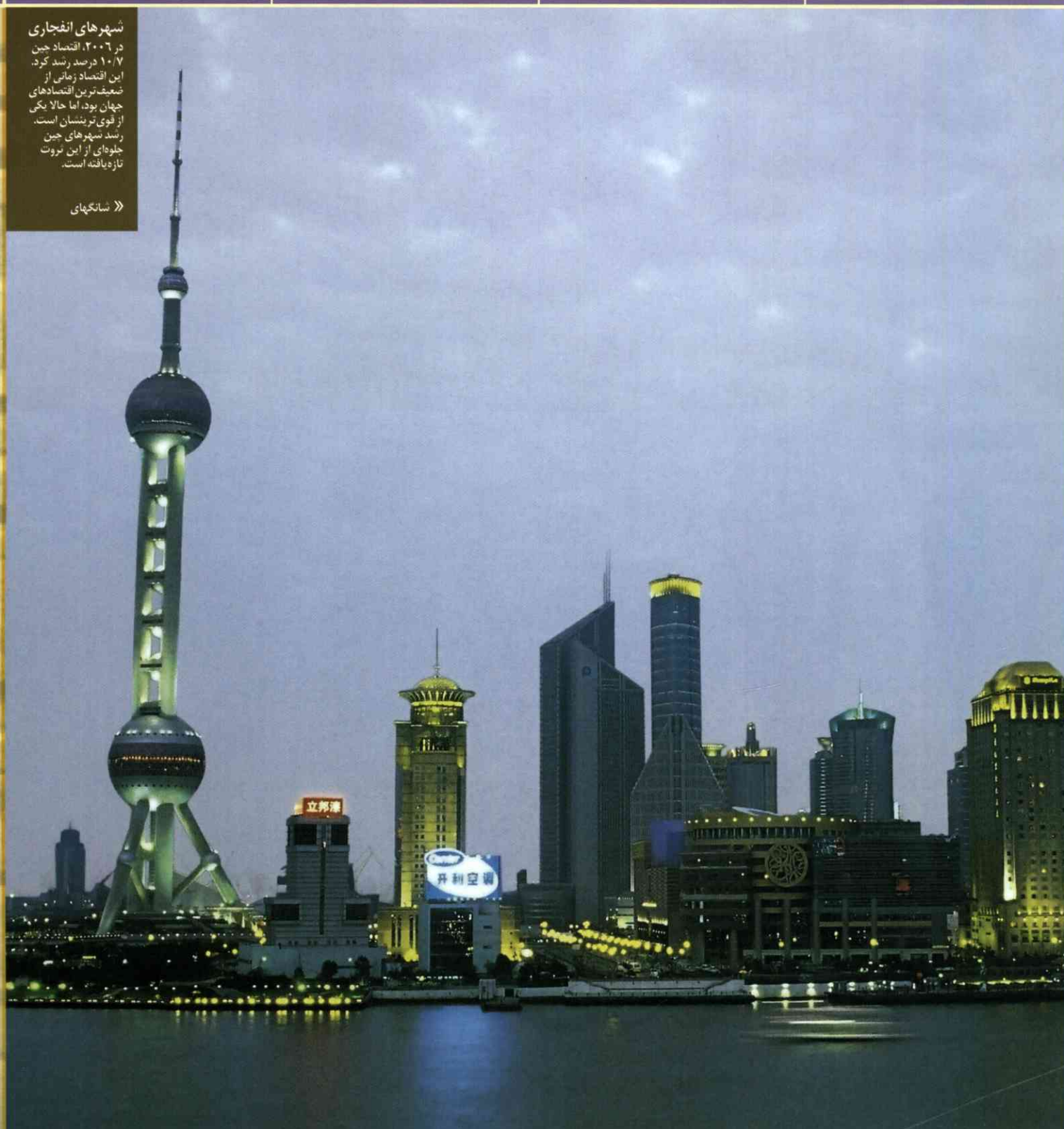
جرج سانتایانا، «دروغ عقل»، ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۶



شهرهای انفجاری

در ۲۰۰۶، اقتصاد چین ۱۰/۷ درصد رشد کرد. این اقتصاد زمانی از ضعیف‌ترین اقتصادهای جهان بود، اما حالا یکی از قوی‌ترین‌شان است. رشد شهرهای چین جلوه‌ای از این ثروت تازه‌یافته است.

» نشانهای



1. George Santayana
2. The Lie of the Reason
3. Barack Obama
4. (Boris) Yeltsin
5. DVD
6. (Bill) Clinton
7. (Yitzhak) Rabin
8. Velvet Divorce
9. Suharto
10. Good Friday
11. Petronas
12. Dolly
13. Microsoft
14. Deepwater Horizon
15. Aung San Suu Kyi
16. Tutsi
17. Hutu
18. (George W.) Bush
19. Baslan

لحظه‌ی سرنوشت ساز: ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴، ساعت ۱۰:۵۰ صبح

ترور سارایوو

جرعه‌ای که بشکه‌ی باروت اروپا را به آتش جنگ جهانی اول کشاند در سارایوو، پای تخت بوسنی، روشن شد. ترور دوک بزرگ فرانسه فریدیناند، وارث تاج و تخت اتریش-مجارستان، زنجیره‌ای از واکنش‌ها را در پی داشت که، ظرف پنج هفته، به جنگی تمام‌عیار در اروپا انجامیدند؛ جنگی که خیلی زود به سراسر جهان کشیده شد.

گلوله‌هایی به گردن دوک بزرگ و شکم همسرش شلیک کرد. هر دو نفر چند دقیقه بعد مردند. روشن بود که پرنسپ در این کار تنها نبوده است. او و پنج هم‌دستش عضو دست سیاه بودند: انجمن مخفی ملی گرای به رهبری سرهنگ دراگوتین دیمیتریویچ، رئیس اداره‌ی اطلاعات ارتش صربستان، بنابراین، اتریش-مجارستان دولت صربستان را به هم‌دستی با قاتلان متهم کرد و از هم‌پیمانانش، آلمان، خواست که در برابر صربستان از این کشور پشتیبانی کند. وقتی این پشتیبانی مسلم شد، اتریش-مجارستان در ۲۳ ژوئیه ضرب‌الاجلی صادر کرد که، در عمل، به معنای پایان استقلال صربستان بود. پاسخ صربستان فقط دو دقیقه قبل از پایان فرصت ۴۸ ساعته به پای تخت اتریش رسید. این کشور تقریباً همه‌ی خواسته‌های اتریش را پذیرفته بود، اما از روسیه هم کمک خواسته بود و پیش‌نهاد کرده بود که این مناقشه را به دادگاه بین‌المللی ارجاع دهند. پاسخ منفی بود. روز بعد، یعنی ۲۶ ژوئیه، اتریش-مجارستان نیروهایش را آماده کرد و در ۲۸ ژوئیه به صربستان اعلان جنگ داد. شمارش معکوس برای جنگ آغاز شد.

دوک بزرگ و همسرش، سوفیا، در سفری رسمی، برای دیدن مانورهای نظامی به سارایوو رفته بودند. اتریش-مجارستان ایالت بوسنی و هرزگوین ترکیه را از ۱۸۷۸ اشغال کرده بود و در ۱۹۰۸ هم آن را کاملاً به سرزمین هایش ملحق کرده بود. چون این استان بیش‌تر صرب‌نشین بود، صربستان، همسایه‌اش، از این ماجرا دل خوشی نداشت و رابطه‌ی دو کشور شکرآب بود.

وقتی زوج سلطنتی، سوار بر خودرو، برای استقبال رسمی، به تالار شهر می‌رفتند، جمعی به طرف خودروی آن‌ها پرتاب شد. بمب به سایه‌بان عقب خورد، کمانه کرد، زیر خودروی پشتی منفجر شد و دو نفر از ملازمان سلطنتی و هجده نفر دیگر را زخمی کرد. بعد از مراسم استقبال، دوک بزرگ مسیرش را به طرف بیرون شهر تغییر داد، اما راننده‌اش راه را اشتباه رفت و خودرو را متوقف کرد. از قضا، گروهی از دسیسه‌چین‌های ماجرای صبح، که پلیس دست‌گیرشان نکرده بود، در همان حوالی پرسه می‌زدند. یکی از آن‌ها به نام گاوریلو پرنسپ، که دانش‌جویی ۱۹ ساله بود، روی تخته‌رکاب ماشین پرید و از فاصله‌ی نزدیک زوج سلطنتی را نشانه گرفت و

دست‌گیری

سرمایه‌ها گاوریلو پرنسپ ۱۹ ساله را پس از ترور دوک بزرگ فرانسه فریدیناند و همسرش، سوفیا، در سارایوو دست‌گیر می‌کنند.

«چراغ‌ها در سراسر اروپا خاموش می‌شوند. دیگر، تا آخر عمرمان، آن‌ها را روشن نخواهیم دید.»

سر ادوارد گری، وزیر خارجه‌ی بریتانیا، ۱۳ اوت ۱۹۱۴

1. Sofia
2. Gavrilo Princip
3. Black Hand
4. Dragutin Dimitrijevic
5. Edward Grey



» قبل

جنگ جهانی از رقابت‌های اروپایی، که بیش از ۴۰ سال قدمت داشتند، ریشه می گرفت.

تفاهم سه گانه^{۱۱}

اتحاد آلمان در ۱۸۷۱ تا ۳۳۰ و افزایش قدرت نظامی و صنعتی آن، در کنار بلندپروازی‌های تجاری و امپریالیستی این کشور در اروپا، خاورمیانه و آفریقا، هم‌سایگانش را نگران کرد. شکست آلمان از فرانسه در ۱۸۷۱

هم این دو کشور را دشمن خونی کرده بود. آلمان **ائتلاف‌هایی دفاعی** با اتریش-مجارستان و، بعد، ایتالیا تشکیل داد و فرانسه به روسیه و بریتانیا امید بست. مسابقه‌ی تسلیحاتی دریایی میان بریتانیا و آلمان هم به تنش فزاینده‌ی نظامی دامن زد.



تهدید روسیه

طرح اشلیفن^{۱۲}

ژنرال فن اشلیفن^{۱۲}، فرمانده ستاد ارتش آلمان، که از جنگ در دو جبهه علیه فرانسه و روسیه می‌ترسید، طرحی تدوین کرد تا آلمان، پیش از رویارویی با ارتش عظیم اما کند روسیه، ضربه‌ای تمام‌کننده به فرانسه بزند.

بالا رفتن از خاکریز

فرمان بیرون آمدن از امنیت نسبی خاکریزها و پیش‌روی سقابل آتش مسلسل‌ها و زیر بار سنگین جنگ‌افزار و سازوبرگ در گل‌ولای منطقه‌ی حایل به طرف دشمن اغلب [برای سربازان] وحشت‌انگیز بود.

در آغاز قرن بیستم، اروپا به دو اردوگاه مسلح تقسیم شده بود. آلمان، که از جانب کشورهای متخاصم هم‌مرزش احساس خطر می‌کرد و می‌خواست منافعتش را در اروپای مرکزی و بالکان حفظ کند، در ۱۸۷۹ هم‌پیمان اتریش-مجارستان شده بود (قبل). فرانسه، روسیه و بعدتر-بریتانیا هم، تا حدی برای دفاع از خود در برابر تهاجم احتمالی آلمان، ائتلافی برای خودشان تشکیل دادند.

راه جنگ^{۱۳}

اتفاقی که جرعه‌ی جنگ را زد ترور دوک بزرگ فردیناند، وارث تاج و تخت آلمان-مجارستان، به دست یک صرب متعصب در سارایوو، پای‌تخت بوسنی، بود (صفحه‌های ۲۷۰ و ۲۷۱). اتریش

برای حمایت از استقلال بلژیک-سدر پیمان ۱۸۳۹-پای‌بند ماند و روز ۴ اوت به آلمان اعلان جنگ داد.

بن‌بست^{۱۴}

اوایل سپتامبر، ارتش مرکب فرانسه و بریتانیا پیش‌روی آغازین آلمانی‌ها را در ۸۰ کیلومتری پاریس متوقف کرد. بعد، هر دو طرف به سمت کانال مانش در شمال حرکت کردند تا صفوف دشمن را از پهلوی دور بزنند. وقتی این تلاش شکست خورد، دو طرف در طول جبهه‌ی غربی زمین‌گیر شدند. این بن‌بست تقریباً تا پایان جنگ ادامه داشت، چون توان دفاعی مسلسل‌ها اجازه‌ی پیش‌روی چشم‌گیر را به هیچ‌یک از دو طرف نمی‌داد. تلاش‌های نیروهای محور در ۱۹۱۵ در نوشاپل^۲، ایپر^۳

صربستان را به دست داشتن در این قتل متهم کرد و حمایت آلمان را هم به دست آورد. این کشور پیش‌نهاد آشتی صربستان را نپذیرفت و در ۲۸ ژوئیه‌ی ۱۹۱۴ اعلام جنگ کرد. از آن‌جا که هر دو اردوگاه به هم‌پیمانانشان متعهد بودند، جنگ قاره‌ای اجتناب‌ناپذیر بود. روسیه نیروهایش را برای حمایت از صربستان بسیج کرد و، وقتی تقاضای آلمان را برای توقف کارش نپذیرفت، آلمان در اول اوت به روسیه اعلان جنگ داد. بعد، آلمان که می‌دانست فرانسه از روسیه پشتیبانی خواهد کرد، روز ۳ اوت، به فرانسه هم اعلام جنگ کرد و، بر اساس طرح اشلیفن^{۱۵} (قبل)، پیش از آن که سراغ روسیه برود، ارتشش را روانه‌ی بلژیک کرد تا فرانسه را از جریان جنگ دور خارج کند. بریتانیا، در آغاز، خودش را کنار کشیده بود، اما به قولش

جنگ بزرگ

در ژوئیه‌ی ۱۹۱۴ جنگی در بالکان آغاز شد که ظرف چند روز بقیه‌ی اروپا را هم گرفتار کرد. انتظار می‌رفت که جنگ تا کریسمس تمام شود، اما بیش‌تر از چهار سال طول کشید. آن وقت‌ها، این جنگ را جنگ بزرگ می‌نامیدند، اما ما آن را به نام جنگ جهانی اول می‌شناسیم.





زندگی در خاکریز

پیاده‌نظام در خاکریزی نزدیک خط مقدم منتظر فرمان بیرون رفتن هستند. شرایط خاکریزها وحشتناک بود: گل‌آلود، آب‌گرفته و پر از موش.

جبهه غربی
جبهه اصلی رویارویی ارتش‌های متخاصم آلمان و نیروهای محور، به شکل یک S بزرگ به طول ۷۶۰ کیلومتر، از کانال مانش تا مرز سوئیس کشیده شده بود.

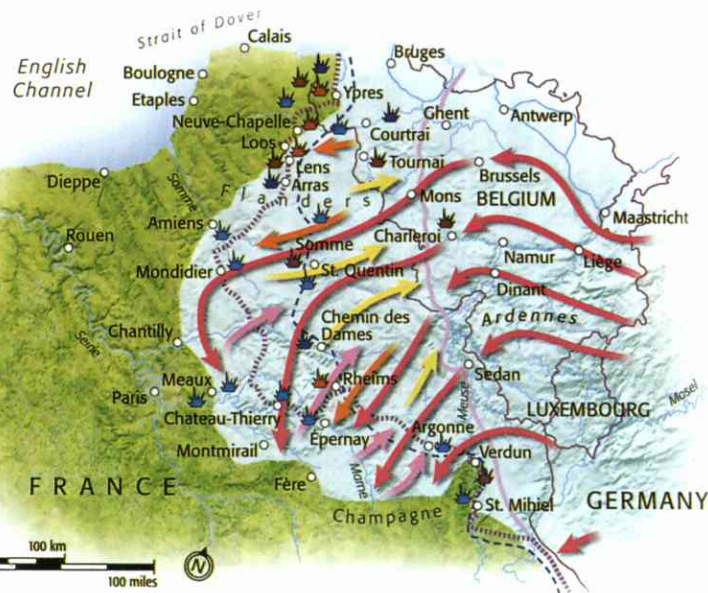


راهنما

- بیش‌ترین عمق پیش‌روی آلمان، ۱۹۱۴
- حمله آلمان به فرانسه و بلژیک، ۱۹۱۴
- عقب‌نشینی آلمان، فوریه تا مارس ۱۹۱۷
- خط هیندنبورگ (حایل دفاعی آلمان)
- حمله بهاری آلمان، ۱۹۱۸
- حمله‌های متقابل نیروهای محور، ۱۹۱۸
- محدوده‌ی حمله آلمان، مارس تا ژوئیه ۱۹۱۸
- خط زمان آتش‌بس، ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸

نبردهای مهم

- ۱۹۱۶
- ۱۹۱۴
- ۱۹۱۷
- ۱۹۱۵
- ۱۹۱۸



عثمانی (عراق امروز) هم حمله کردند و بریتانیایی‌ها در ۱۹۱۶ اعراب را تحریک کردند تا علیه حکومت عثمانی قیام کنند. در دریا، برخورد پیش‌بینی شده میان ناوگان‌های دریایی بریتانیا و آلمان هرگز واقعاً اتفاق نیفتاد. نبردهایی در اقیانوس اطلس جنوبی و یوتلاند^{۱۲} در دریای شمال رخ دادند، اما



به طمع دست‌آورد‌های سرزمینی احتمالی، به نیروهای محور پیوست، اما طولی نکشید که در نبردهایش با نیروهای اتریشی در ساحل رود ایسنزو^{۱۳} در شمال شرقی این کشور زمین‌گیر شد. همه‌ی طرف‌های درگیر، جز اتریش، امپراتوری‌هایی وسیع در خارج از اروپا داشتند (صفحه‌های ۳۴۶ و ۳۴۷). نیروهای بریتانیایی و فرانسوی مستعمره‌های آلمان در آفریقا و اقیانوس آرام را گرفتند و ژاپن هم مستعمره‌های آلمان در غرب اقیانوس آرام و چین را تسخیر کرد. نیروهای بریتانیایی و هندی به بین‌النهرین

در بالکان، صربستان حمله‌ی اتریش را پس زد، اما وقتی امپراتوری عثمانی در نوامبر ۱۹۱۴ و بلغارستان در سپتامبر ۱۹۱۵ به پشتیبانی از آلمان وارد جنگ شدند، موازنه‌ی قدرت را تغییر دادند. تا ژانویه، صربستان و متحدش، مونته‌نگرو، ویران شدند و رومانی هم سال بعد شکست خورد. تلاش نیروهای محور برای بیرون نگه داشتن عثمانی‌ها از جنگ با حمله به شبه‌جزیره‌ی گالیپولی در ترکیه در ۱۹۱۵، به شکلی فاجعه‌بار، ناکام ماند. ایتالیا، که زمانی متحد آلمان بود، در آوریل ۱۹۱۵،

ولوس^۱ و در ۱۹۱۶ در سُم^۲ برای خروج از این بن‌بست سخت پرهزینه بودند (در روز اول نبرد سُم، ۵۷۴۷۰ سرباز بریتانیایی کشته یا زخمی شدند) و نتوانستند صفوف آلمانی‌ها را در هم بشکنند. هدف حمله‌های آلمانی‌ها به شهر فرانسوی وردن^۳ در سال ۱۹۱۶ این بود که فرانسه «تا حد مرگ خون‌ریزی کند». وقتی این نبرد به بن‌بست رسید، بیش از ۷۵۰ هزار فرانسوی و آلمانی قربانی شده بودند.

جبهه‌های دیگر

جبهه‌ی شرقی بسیار سیال‌تر بود. پیش‌روی روس‌ها در پروس شرقی آلمان در ماه اوت در تاننبرگ^۴ متوقف شد و در سپتامبر در کنار دریاچه‌های مازوری^۵، روس‌ها هم در ۱۹۱۶، با حمله‌ای بزرگ به اتریش، به پیش‌روی‌های سال ۱۹۱۵ آلمان و اتریش در روسیه پاسخ دادند.

1. Schlieffen Plan
2. Neuve Chapelle
3. Ypres
4. Loos
5. Somme
6. Verdun
7. tannenberg
8. Masurian
9. Isonzo
10. Jutland
11. Triple Entente
12. (Alfred) von Schlieffen
13. Albert Joubaire





جنگ بزرگ
جنگ جهانی اول خیلی زود منازعه‌ای جهانی شد، چرا که بسیاری از قدرت‌های اروپایی درگیر آن ائتلاف‌ها و امپراتوری‌هایی داشتند که مصمم به حفظ آن‌ها بودند.

اوت ۱۹۱۴ آلمان به روسیه و فرانسه اعلان جنگ می‌دهد و به بلژیک حمله می‌کند و، در نتیجه، بریتانیایی‌ها هم به آلمان اعلام جنگ می‌کنند

۱۵ اکتبر ۱۹۱۴ نبرد اول ایپر خسارت‌های سنگینی برای بریتانیایی‌ها به همراه دارد

۱۹ فوریه ۱۹۱۵ در ترکیه، کارزار لردانل آغاز می‌شود

۷ مه ۱۹۱۵ غرق شدن لوستینیا^۲ با تعداد زیادی از مسافران آمریکایی، توسط یوونت‌های آلمانی ایالات متحده را خشمگین می‌کند

۱ ژوئیه ۱۹۱۶ نبرد سوم با تلفات سنگین بریتانیا آغاز می‌شود

۶ آوریل ۱۹۱۷ آمریکا، در پاسخ به غرق کردن کشتی‌های آمریکایی توسط یوونت‌ها، به آلمان اعلام جنگ می‌کند

۳۱ ژوئیه ۱۹۱۷ نبرد سوم ایپر، معروف به پشه‌نیل^۳

۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ توافق آتش‌بسی که در پاریس امضا می‌شود به جنگ پایان می‌دهد

۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ در پی ترور دوک بزرگ فرانسه فردیناند، اتریش-مجارستان به صربستان اعلام جنگ می‌کند

۲ آوریل ۱۹۱۵ نبرد دوم ایپر شاهد نخستین به کارگیری گاز خردل است

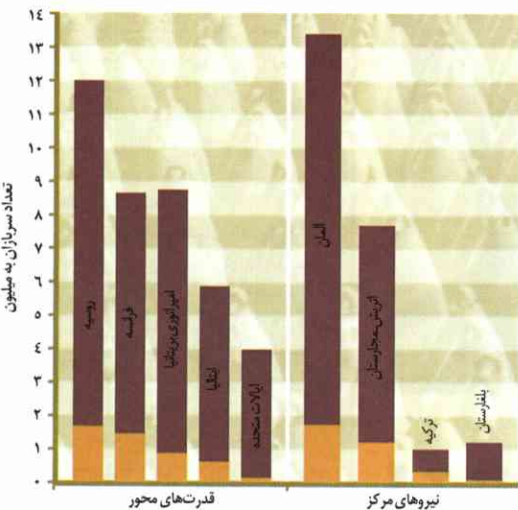
۲۵ آوریل ۱۹۱۵ نیروهای استرالیایی و نیوزیلندی در گالیپلی مستقر می‌شوند. هم نیروهای محور و هم ارتش ترکیه تلفاتی سنگین می‌دهند

۲۱ فوریه ۱۹۱۶ ارتش آلمان سعی می‌کند ورن را بگیرد

۳۱ مه ۱۹۱۶ بریتانیا و آلمان، در نبرد یوتلاند، تنها نبرد بزرگ دریایی این جنگ، با هم روبرو می‌شوند

۳ مارس ۱۹۱۸ روسیه، در پیمان برست‌لیتوسک، صلح با آلمان را می‌پذیرد

۲۹ سپتامبر ۱۹۱۸ نیروهای محور، در جبهه‌ی غربی، آلمانی‌ها را تا پشت خط هیندنبرگ عقب می‌رانند



تلفات جنگ

هزینه‌ی انسانی جنگ کثافت بود: در مجموع، حدود ۵۶ میلیون نفر در این دوره جنگیدند که ۸/۵ میلیون نفرشان کشته شدند و ۲۱/۲ میلیون نفرشان زخم‌های خطرناک برداشتند. برآورد می‌کند که حدود ۶/۶ میلیون غیرنظامی هم در اثر جنگ، محاصره یا بیماری مرده باشند.

راهنما

ارتش بسیج‌شده
کشته‌های نظامی

هرچند زیردریایی‌های یوونت آلمانی تلفات چشم‌گیری به کشتی‌های نیروهای محور وارد کردند، نیروی دریایی بریتانیا دست بالا را داشت.

سال ۱۹۱۷ برای همه‌ی طرف‌های درگیر سال سختی بود. محاصره‌ی دریایی آلمان توسط نیروهای محور و حمله‌های یوونت‌های آلمانی به کشتی‌های تجاری این کشورها به کم‌بود شدید غذا انجامید: آرد گندم آلمان در زمستان تمام شد و شکر بریتانیا هم در آوریل ته کشید و این کشور فقط به اندازه‌ی مصرف شش هفته گندم داشت.



شورش و انقلاب

ارتش آلمان، در نتیجه‌ی تلفاتی که داده بود، در آوریل شورش کرد. آشوب‌های روسیه در مارس به کناره‌گیری تزار انجامیدند و، وقتی بلشویک‌ها (صفحه‌های ۳۷۶ و ۳۷۷) در نوامبر به قدرت رسیدند، توافق آتش‌بسی با آلمان امضا کردند. اتریش-مجارستان را ضعیف کرده بودند، اما وقتی آلمانی‌ها در نوامبر حمله کردند، فقط اعزام سریع نیروهای بریتانیایی و فرانسوی بود که ایتالیا را نجات داد.

نیروهای محور در آوریل حمله‌ی تازه‌ای در جبهه‌ی غربی در آراس^۴ ترتیب دادند و در ژوئیه در ایپر. هر دو حمله شکست خوردند و ۲۵۰ هزار نفر در ایپر کشته شدند.

ورود آمریکا به جنگ

دو روی‌داد این بن‌بست را شکستند. در فوریه ۱۹۱۷، آلمان اعلام کرد که به همه‌ی

زنان هنگام کار

حالا که مردها برای جنگ به جبهه رفته بودند، زن‌ها باید در بخش‌های صنعت، خدمات و کشاورزی کار می‌کردند. در پایان جنگ، یک میلیون زن بریتانیایی در کارخانه‌های مهمات‌سازی (تصویر راست) و مشاغل مهندسی مشغول بودند.

کشتی‌های خارجی حمله می‌کنند تا به بریتانیا آن‌قدر گرسنگی بدهد که از جنگ دست بکشد. این تهدید برای کشتی‌های آمریکایی واضح بود، اما آلمان سعی کرد با تحریک مکزیک به حمله به آمریکایی‌ها توجه آمریکا را معطوف جایی دیگر کند.

انتشار تلگرافی که وزیر امور خارجه‌ی آلمان به مکزیک فرستاده بود آمریکایی‌ها را به خشم آورد و آمریکا در آوریل اعلام جنگ کرد.

اتفاق دوم استفاده‌ی انبوه بریتانیایی‌ها از تانک در نبرد کامبره^۵ در نوامبر ۱۹۱۷ بود. تانک‌ها، در کنار کشتی‌های هوایی و هواپیماهای شناسایی یا بمباران، از محدود پیش‌رفت‌های فن‌آوری نظامی در دوران جنگ بودند.

نه ماه پایانی

در مارس ۱۹۱۸، آلمان و روسیه پیمان صلحی در برست‌لیتوسک امضا کردند. آلمان همه‌ی نیروهایش را به جبهه‌ی غربی برد و روز ۲۱ مارس، پیش از رسیدن نیروهای آمریکایی، حمله کرد. اما ذخیره‌ی تدارکاتی آلمان تمام شد و حمله را در ۱۸ ژوئیه متوقف کردند. پیش‌روی انبوه تانک‌های بریتانیا در آمیین^۶ در ۸ اوت و حمله‌ی نیروهای فرانسوی-آمریکایی به جنوب آلمانی‌ها را مجبور کرد به خاک بلژیک برگردند.

متحدان بلغار آلمان در سپتامبر در صدد صلح برآمدند و ایتالیایی‌ها هم در اکتبر پیروزی عظیمی در برابر اتریش-مجارستان به دست آوردند. هم امپراتوری اتریش-مجارستان و هم امپراتوری عثمانی آتش‌بسی با نیروهای محور امضا کردند. در آلمان، کم‌بود غذا و سوخت به فروپاشی کشور از درون منجر شد. پس از شورش ناوگان دریایی در کیل^۷، قیصر ویلهلم دوم^۸ استعفا داد و دولت جدید شروط آتش‌بس را پذیرفت. ساعت ۱۱ صبح روز ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ جنگ به پایان رسید.

بعد

جنگ، از نظر تغییر نقشه‌ی اروپا، پی‌آمدهای سیاسی کوتاه‌مدتی داشت، اما آثار اجتماعی و اقتصادی‌اش ماندگارتر بودند.

پیمان‌های صلح پس از جنگ

بر اساس پیمان ورسای که در ژوئن ۱۹۱۹ امضا شد، آلمان، به اجبار، پذیرفت که در شروع جنگ مقصر بوده است و قبول کرد غرامت (خسارت جنگی) بپردازد. مستعمره‌های این کشور سرزمین‌های تحت «قیمومیت» قدرت‌های محور شدند یعنی سرزمین‌هایی زیر نظر جامعه‌ی ملل، سازمانی بین‌المللی که برای پیش‌برد صلح از طریق دیپلماسی تأسیس شده بود و آلمان مناطقی را هم به فرانسه، بلژیک، دانمارک و لهستان واگذار کرد. اندازه‌ی نیروهای مسلح آلمان محدود شد، راینلند را غیرنظامی اعلام کردند و منطقه‌ی صنعتی سار^۹ هم تحت قیمومیت جامعه‌ی ملل قرار گرفت.

تغییر نقشه‌ی اروپا

پیمان‌های سن ژرمن^{۱۰} با اتریش (سپتامبر ۱۹۱۹)، نویی^{۱۱} با بلغارستان (نوامبر ۱۹۱۹) و تریاتن^{۱۲} با مجارستان (ژوئن ۱۹۲۰)، با گرفتن غرامت جنگ از کشورهای شکست‌خورده، نقشه‌ی اروپای مرکزی و شرقی را تغییر دادند. آنتشلوس^{۱۳} ۳۹۲، اتحاد اتریش و آلمان، ممنوع شد. پیمان سوریه^{۱۴} با امپراتوری عثمانی در اوت ۱۹۲۰ منعقد شد، اما بعدتر، در ژوئیه ۱۹۲۳، آن را در لوزان^{۱۵} بازنویسی کردند.

روز یادبود

انبوه شقایق‌های فلاندرزی سرخ که در امتداد جبهه‌ی غربی می‌رویدند، پس از جنگ، الهام‌بخش لژیون بریتانیایی شدند که شقایق‌های کاغذی می‌فروختند تا برای سربازان

شقایق کاغذی

زخمی کمک جمع کنند. هر سال، نزدیک روز ۱۱ نوامبر و در آن روز، بزرگداشت‌هایی در سراسر اروپا برگزار می‌کنند تا کشته‌ها و زخمی‌های جنگ را به یاد آورند.

جنگ تمام‌عیار

جنگ جهانی اول را نخستین «جنگ تمام‌عیار» تاریخ نامیده‌اند، چرا که کل اقتصاد، صنعت و جمعیت کشورهای درگیر برای پیروزی در جنگ بسیج شدند. موفقیت بریتانیا در این بسیج عمومی یکی از مهم‌ترین دلایل پیروزی این کشور و قدرت‌های محور بر آلمان بود.



1. U-Boat
2. Arras
3. Cambrai
4. Amiens
5. Kiel
6. Kaiser Wilhelm II
7. Lusitania
8. Passchendaele
9. R. G. Dixon
10. Saar
11. St Germain
12. Neuilly
13. Trianon
14. Anschluss
15. Sevres
16. Lausanne

بعد

» قبل

وقتی نیکلای دوم در ۱۸۹۴ تزار (امپراتور) شد، روسیه، به شکلی خطرناک، میان اشراف ثروتمند و فقرای ناراضی تقسیم شده بود.

نیکلای دوم

نیکلای فردی خودکامه بود و فکر می کرد فقط خودش حق دارد بر روسیه فرمانروایی کند، اما او قدرت اراده ای کافی را برای ایفای چنین نقشی نداشت. روسیه، برای این که یک قدرت اروپایی برتر بماند، سخت نیازمند صنعتی شدن بود، اما تقاضاهای گریزناپذیر حقوق مدنی برای کارگران فقیر روس هم، همراه با مدرن سازی، پدیدار شدند. جمعیت عمدتاً دهقان روسیه آزادی محدودی داشت. نیکلای، که محافظه کاری ذاتی بود، بارها در هم کاری با نیروهای میانه رو و اصلاح جامعه ناکام ماند و فرصت تبدیل روسیه به کشوری مدرن را از دست داد.

بلشویکها و منشویکها^{۱۲}

حزب سوسیال دموکراتیک کارگری روسیه^{۱۳} در ۱۸۹۸ شکل گرفته بود و سخت تحت تأثیر نظریه های کارل مارکس^{۱۴} و ۳۳۴ و ۳۳۵ بود. در ۱۹۰۲، حزب به دو شاخه تقسیم شد: بلشویکها به رهبری لنین که از تغییر به واسطه ای انقلاب خشونت بار دفاع می کرد و منشویکهای میانه روتر که به فرایند تدریجی تر تغییر معتقد بودند.



پرچم جنگی ژاپن

انقلاب روسیه

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ که جان رید^{۱۵}، روزنامه نگاری آمریکایی که شاهد دست اول ماجراهایش بود، آن را «ده روزی که دنیا را تکان داد» می خواند به قدرت گیری حزب بلشویک در روسیه پس از چند دهه نارضایتی انجامید. بلشویکها سرانجام نخستین دولت کمونیست جهان را به وجود آوردند.

جنگ روسیه و ژاپن

در ۱۹۰۴، روس ها، بر سر رقابت بلندپروازانه در کره و منچوری (شمال شرقی چین)، درگیر جنگ با ژاپن شدند. ۳۵۶ و ۳۵۷، روسیه ی ضعیف شده از شکست در این جنگ در ۱۹۰۵ پیمان پورتسموت را امضا کرد و منازعه به پایان رسید.

انقلاب ۱۹۰۵

هم زمان با شکست روسیه در خارج، خشونت در داخل هم بالا گرفت. وقتی دویست هزار کارگر ناراضی و خانواده هایشان به طرف کاخ زمستانی (اقامت گاه تزار) راه پیمایی کردند تا دست مزد و شرایط کاری به تری تقاضا کنند، پتروگرا (سنت پترزبورگ) میدان کشتاری بی رحمانه شد. سوار نظام قزاق راه معترضان را بستند، با شمشیرهای کشیده به جمعیت حمله کردند و بسیاری از آن ها را کشتند. در سراسر روسیه، مردم علیه تزار به پا خاستند. انضباط در نیروهای نظامی از میان رفت و در ادسا ملوانان علیه شرایط وحشتناک رزماو پُتمکین^{۱۶} (موضوع فیلم سرگی آیزنشتاین^{۱۷} در ۱۹۲۵) شوریدند.



پوستر فیلم «رزماو پتمکین»

پس از انقلاب ۱۹۰۵ (قبل)، نیکلای دوم پذیرفت که قانون اساسی تازه ای برای روسیه تدوین کنند که شامل ایجاد مجلسی انتخابی یا دوما^{۱۸} هم باشد. با این حال، تزار می توانست هر وقت بخواهد دوما را منحل کند و البته، در ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ وقتی مجلس تشکیل شد، همین کار را هم کرد. دو دوما ی بعدی از ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۲ و از ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۷ برقرار بودند، اما جدالی تقریباً همیشگی با نیکلای که سعی می کرد شرایط رو به وخامت سیاسی را مهار کند، داشتند. آغاز جنگ جهانی اول در اوت ۱۹۱۴، برای مدتی کوتاه، روس ها را علیه دشمن مشترکشان، آلمان، متحد کرد.

جنگ، برای روسیه، خوب پیش نرفت. در ۱۹۱۷، با توجه به تلفات سنگینی که روس ها در میدان نبرد تحمل کرده بودند و افزایش قیمت ها و کمبود غذا به دلیل شرایط جنگی، نفرت از تزار بیش تر شد. کارگران صنعتی تمام روسیه

اعتصاب عمومی فلج کننده ای به راه انداختند. وقتی خشونت در خیابان های پتروگرا^{۱۹} و مسکو بالا گرفت، نیکلای بالاخره مجبور شد استعفا دهد. دوما قدرت را به دولت موقت، که می خواست دموکراسی لیبرال به وجود آورد، سپرد. اما نارضایتی هنوز ادامه داشت، چرا که دولت نپذیرفت که از جنگ کنار بکشد. شورای کارگران و سربازان پتروگرا^{۲۰}، یکی از شورا های متعدد کارگری سراسر کشور، بیش تر و بیش تر برای کسب قدرت تلاش می کرد. شورای پتروگرا پشتیبانی حیاتی نیروهای مستقر در پادگان های پایتخت را داشت. این شورا دولت جدید را «بورژوا» (طبقه ی متوسط) می خواند و خودش را تنها نماینده ی واقعی مردم روسیه می دانست.

صلح، زمین و نان

در آوریل ۱۹۱۷، لنین، عضو کلیدی حزب انقلابی بلشویک روسیه^{۲۱}، از تبعیدگاهش در اروپای غربی به پتروگرا برگشت. لنین معتقد بود فروپاشی سرمایه داری جهانی، که کارل

مارکس پیش بینی کرده بود، نزدیک است. او می خواست انقلاب پرلتریا (کارگران) را با شعار «صلح، زمین و نان، همه ی قدرت برای شوراها» رهبری کند. در آوریل، پراودا^{۲۲} (حقیقت)، روزنامه ی بلشویکها، دعوت لنین را به براندازی دولت و کنار کشیدن از جنگ «امپریالیستی» منتشر کرد. در ژوئیه، وقتی حمله ی روس ها تلفاتی عظیم به بار آورد، موضع ضد جنگ لنین با حمایتی گسترده روبه رو شد. سربازان و کارگران، به مدت سه روز، در پتروگرا چنان آشوب خسارت باری به پا کردند که شاهزاده لُوف^{۲۳}، نخست وزیر، کناره گیری کرد. الکساندر کرنسکی، که لنین را جاسوس آلمان می دانست، جای او را گرفت. لنین به فنلاند گریخت و به نظر می رسید انقلاب به تأخیر افتاده باشد.

اما طولی نکشید که منبعی غیرمنتظره به کمک حامیان لنین آمد. ژنرال لاور کرنیلف^{۲۴}، فرمانده کل ارتش روسیه، معتقد بود که اگر بلشویکها قدرت بگیرند کشور گرفتار هرج و مرج می شود و، در اوت ۱۹۱۷، نیروهایش را به پتروگرا

«بعد»

خاتوادهی زماثا^{۱۸}

پس از انقلاب
روسیه، بلشویک‌ها با
مخالفت‌های داخلی و
خارجی روبه‌رو بودند.
آن‌ها بی‌رحمانه رفتار
کردند تا قدرتشان را
محکم‌تر کنند.

اعدام رمانف‌ها

پس از کناره‌گیری نیکلای دوم، او و خانواده‌اش
در بازداشت خانگی بودند و در بهار ۱۹۱۸
به اکاترینبرگ^{۱۹} در اورال منتقلشان کردند.
در ۱۷ ژوئیه، هم‌زمان با پیش‌روی نیروهای
ضد بلشویک، نیکلا، هم‌سرش، پنج فرزند
و خدمت‌کارانشان را به سرداب خانه بردند
و تیربارانشان کردند. هیچ مدرکی از دستور
مستقیم لنین برای این کار وجود ندارد: شورای
منطقه‌ای محل حکم مرگ را صادر کرده بود.
اعدام این خانواده یکی از تهدیدهای بی‌شمار
علیه حکومت بلشویک‌ها را از بین برد.

جنگ داخلی



نشان ارتش سرخ

در ۱۹۱۸، ارتش سفید ضد
بلشویک حمله‌هایی علیه نظام
جدید ترتیب داد. آن‌ها از بسیاری از
کشورها مثل بریتانیا، فرانسه و ایالات
متحده کمک نظامی می‌گرفتند. در سه
سال پیش رو، ارتش سرخ بلشویک، در
بالتیک، قفقاز، سیبری و اوکراین، با این حمله‌ها
مقابله می‌کرد.

تولد شوروی

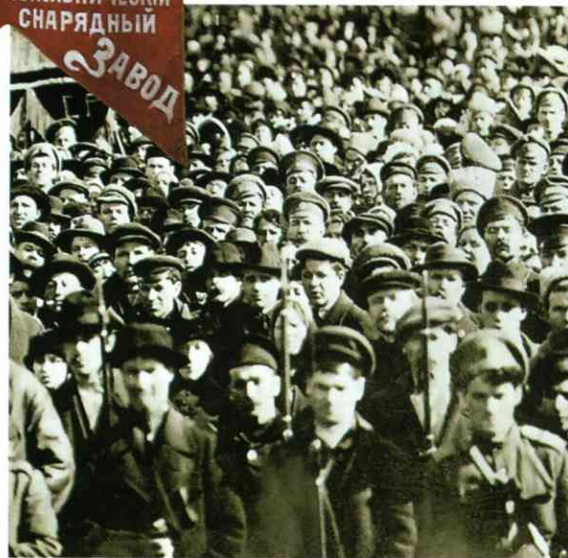
در پایان سال ۱۹۲۰، ضدانقلاب‌ها شکست
خورده بودند و قدرت مطلق نظامی و سیاسی
بلشویک‌ها مستحکم شده بود. در ۱۹۲۲، روسیه
را اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا
شوروی نامیدند.

سیاست جدید اقتصادی

در جریان جنگ داخلی، اقتصاد شوروی در
آستانه‌ی فروپاشی بود و پول، در عمل،
بی‌ارزش شد. وقتی جمعیت شهری و ارتش در
معرض گرسنگی قرار گرفتند، دولت مواد غذایی
را، بدون پرداخت پول، از دهقانان مصادره کرد.
در ۱۹۲۱، «سیاست جدید اقتصادی» لنین نظام
مالیاتی قاعده‌مند را جای‌گزین این مصادره‌ها
کرد و، با رشد تجارت، اقتصاد هم احیا شد.

کمیته‌ن

کمیته‌ن، که به انترناسیونال سوم^{۲۱} هم معروف
بود، تأسیس شد تا از انقلاب جهانی پشتیبانی
کند. استالین < ۳۷۸ و ۳۷۹ این انجمن را
منحل کرد تا حسن نیتش را به متحدانش در
جنگ جهانی دوم < ۳۸۰ و ۳۸۱، ۳۹۲ تا
۴۰۵ نشان دهد.

کارت عضویت
در کمیته‌ن

راه‌پیمایی اول مه

روز اول مه ۱۹۱۷، راه‌پیمایی کارگری عظیمی در پتروگراد
برگزار شد. همه‌ی شوراهای کارگری روسیه در این
راه‌پیمایی حضور داشتند و بسیاری از آن‌ها پرچم‌هایی با
نوشته‌های سیاسی حمل می‌کردند.

نبرد خیابانی
حامیان لنین، در ژوئیه
۱۹۱۷، از گلوله‌های
نیروهای دولت موقت در
پتروگراد می‌گریزند.



سازمان‌دهی نظامی انقلاب را به لئون تروتسکی^۹
(صفحه‌های ۳۸۰ و ۳۸۱) سپرد.

انقلاب اکتبر

روز ۲۵ اکتبر بر اساس گاه‌شمار کهن روسی
(ژولینی)، ۷ نوامبر بر اساس گاه‌شمار مدرن
(گرگوری) - افراد تروتسکی کودتایی تقریباً بدون
خون‌ریزی در پتروگراد ترتیب دادند. جوخه‌های
مسلح انقلابی‌های هوادار بلشویک‌ها نقاط
مهمی مثل ایست‌گاه‌های قطار، بانک‌ها، دفاتر
پستی و تلفن‌خانه‌ها را گرفتند. ناو جنگی آرژان^{۱۰}،
که پرچم سرخ بلشویک‌ها را به دلکش آویخته
بود، در رود نوا^{۱۱} لنگر انداخت و با توپ‌هایش

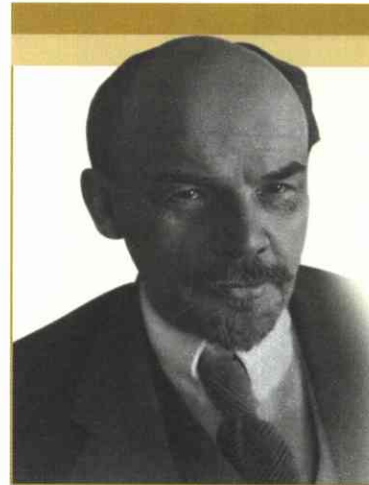
بلشویک
حزب بلشویک، که لنین آن را در ۱۹۱۲ تأسیس کرد،
در پی انقلاب کارگران (برتلاریا) و براندازی نظام
امپراتوری بود.

بدر تا از دولت محافظت کند. کرنسکی، که
می‌ترسید کرنیلوف در پی قدرت‌گیری خودش
باشد، از بلشویک‌ها کمک خواست و آن‌ها هم
پذیرفتند و انبوه کارگران سربازان را متقاعد
کردند که برگردند.

ماجرای کرنیلوف دولت موقت را سخت ضعیف
کرد و لنین، در اکتبر، پنهانی به پتروگراد
برگشت. او در کمیته‌ی مرکزی حزب بلشویک
اعلام کرد که وقت انقلاب رسیده است و

رهبر روس (۱۸۷۰ تا ۱۹۲۴)

ولادیمیر ایلیچ لنین



لنین، پس از آن که برادر بزرگش را به جرم دست
داشتن در توطئه‌ای برای قتل تزار الکساندر سوم^{۱۶}
به دار آویختند، وارد سیاست شد. در ۱۸۹۵، او
را به دلیل فعالیت‌های انقلابی به سیبری تبعید
کردند. لنین، پس از آزادی، چند سالی را در اروپا
گذراند و نظریه‌ی مارکسیسم را مطالعه کرد.
مقاله‌ی چه باید کرد^{۱۷} او در ۱۹۰۲ از انقلاب
کارگران به رهبری دولتی قدرت‌مند دفاع می‌کرد.
لنین در انقلاب اکتبر به قدرت رسید، اما کم‌تر
از هفت سال بعد مرد. با این حال، آرای سیاسی
او الهام‌بخش انقلاب‌های مارکسیستی دیگر در
بسیاری از کشورها شد.

«اگر حالا قدرت را به
دست نگیریم، تاریخ ما را
نخواهد بخشید.»

لنین، ۱۹۱۷

1. John Reed
2. Duma
3. Petrograd
4. Petrograd Soviet of Workers and Soldiers
5. Russian Bolshevik Party
6. Pravda
7. (Georgy) Lvov
8. Lavr Kornilov
9. Leon Trotsky
10. Aurora
11. Neva
12. Menshevik
13. Russian Social Democratic Labor Party (RSDLP)
14. Potemkin
15. Sergei Eisenstein
16. Alexander III
17. What is to be done?
18. Romanov
19. Ekaterinburg
20. Comintern
21. Third International

رهبر اتحاد جماهیر شوروی؛ زاده‌ی ۱۸۷۸، مرگ در ۱۹۵۳

جوزف استالین

«من فقط به یک چیز ایمان دارم، قدرت اراده‌ی انسان.»

جوزف استالین

پدر مردم

تصویر رسمی استالین در ۱۹۴۰ قصد دارد خرد پدرا نه‌ی او را به نمایش بگذارد. این عکس هیچ نشانی از لکه‌های آبله، که صورتش را از کودکی زشت کرده بودند، ندارد.

دیکتاتور آینده‌ی شوروی در ۱۸۷۸

در گرجستان در جنوب غربی امپراتوری روسیه به دنیا آمد. جوزف جوگاشویلی^۱ (که هنوز «استالین» یا «مرد فولادی» نشده بود) در کالج علوم دینی تفلیس، پای‌تخت گرجستان، درس خواند و آن‌جا بود که با اندیشه‌های سیاسی رادیکال آشنا شد. او به حزب مارکسیستی سوسیال دموکراتیک کارگری روسیه پیوست و، وقتی این حزب در ۱۹۰۴ دو شاخه شد، با لنین به شاخه‌ی بلشویک (صفحه‌ی ۳۷۷) ملحق شد.

بسیاری از مارکسیست‌های روس، از جمله لنین (صفحه‌های ۳۷۶ و ۳۷۷)، مجبور بودند در تبعید زندگی کنند و خودشان را با بحث‌های نظری پیچیده مشغول می‌کردند. اما استالین، در روسیه، درگیر فعالیت‌های خراب‌کارانه‌ی عملی، از سرقت مسلحانه گرفته تا توزیع شب‌نامه‌های غیرقانونی، شد. کارهای او هم توجه رهبران بلشویک را جلب کردند و هم توجه پلیس را. پس از چند بار دست‌گیر شدن، استالین با حکم تبعید به روسیه روبه‌رو بود، اما پس از سقوط تزار در مارس ۱۹۱۷ (صفحه‌های ۳۷۶ و ۳۷۷) به صورتی غیرمنتظره از زندان آزاد شد.

کارت اطلاعات

پیش از ۱۹۱۷، استالین را چند بار بازداشت کرده بودند. این سند پلیس درباره‌ی یکی از آن بازداشت‌هاست. عکس دیکتاتور آینده را گرفتند و اثر انگشتش را ثبت کردند.

کسب قدرت

در جریان تحولاتی که بلشویک‌ها را در ۱۹۱۷ به قدرت رساندند و جنگ داخلی پس از آن، استالین ثابت کرد که مجری سخت‌گیر سیاست‌های لنین است. او که سخت‌کوش و حيله‌گر بود، پس از شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی، یکی از قدرتمندترین افراد در کشور شد. در ۱۹۲۲، استالین را به دبیرکلی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست منصوب کردند. او از این مقام استفاده کرد تا مناصب حزبی را به دست‌نشانده‌هایش بسپارد و دشمنانش را (از حزب) براند. لنین از در مخالفت با استالین درآمد و فردی «آسان‌گیرتر... مؤدب‌تر» می‌خواست، اما کار از کار گذشته بود و سیطره‌ی استالین بیش از حد قوی شده بود. رفتار استالین پس از مرگ لنین در ژانویه‌ی ۱۹۲۴ نمونه‌ای استادانه از دغل‌کاری سیاسی بود. او رقبایش را برای کسب قدرت به جان هم

انداخت و از سیطره‌اش بر حزب استفاده کرد تا آن‌ها را اخراج کند یا مقامشان را پایین بیاورد. وقتی لئون تروتسکی هم‌قطار بلشویک سابق و رقیب سرسخت کنونی‌را در ۱۹۲۹ از شوروی تبعید کردند، استالین جای گاهش را به عنوان رهبر بی‌رقیب کشور محکم کرده بود.

استالین، در یکی از نخستین مثال‌ها برای گرایشش به بازنویسی گذشته، آن سال پنجاهمین زادروزش را جشن گرفت و سال تولدش را به ۱۸۷۹ تغییر داد. این جشن‌ها آغازگر کیش شخصیتی بودند که تا آخر عمر استالین ادامه یافت. تبلیغات چنان‌که او را

«نابغه‌ی جهانی» و «مرد فولادی» می‌خواندند، اسمش را روی کارخانه‌ها، شهرها و حتی کوه‌های سراسر روسیه می‌گذاشتند و هر اشاره به او را در لفاظیه‌ی چاپلوسی‌های حقارت‌بار می‌پیچیدند (صفحه‌های ۳۸۰ و ۳۸۱).

سوسیالیسم در يك کشور

در ۱۹۲۴، استالین شعار «سوسیالیسم در یک کشور» را مطرح کرد. در عمل، این شعار به معنای افزایش قدرت شوروی، تنها کشوری که انقلاب مارکسیستی در آن پیروز شده بود، بود. استالین از عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی

روسیه خوب خبر داشت و اکثریت دهقان را حقیر می‌شمرد. به نوشته‌ی جانشینش، نیکیتا خروشچف^۲، «برای استالین، دهقان‌ها تفاله بودند». از سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹، استالین می‌خواست شوروی را یک قدرت بین‌المللی بزرگ کند و فرایند اشتراکی‌سازی کشاورزی و صنعتی‌سازی (صفحه‌های ۳۸۰ و ۳۸۱) هم نشان‌دهنده‌ی باور او به استفاده از وحشت‌افکنی برای تحقق تغییر بنیادین بود. در دهه‌ی ۱۹۳۰، میلیون‌ها شهروند شوروی به دست دولت کشته شدند، در اردوگاه‌های کار و زندان‌ها بردگی کردند یا در قحطی‌های

خط سیر زمانی

۱۸ دسامبر ۱۸۷۸ جوزف ویساریونوویچ چوکاشویلی در گری^۱ گرجستان، از پدری پینده‌دوز، به دنیا می‌آید.

۱۹۰۱ عضو حزب مارکسیستی سوسیال دموکراتیک کارگری روسیه می‌شود.

۱۹۱۲ به کمیته مرکزی حزب بلشویک می‌پیوندد و سردبیر پراودا می‌شود.

۱۹۱۳ پس از چند بار بازداشت، استالین را به تبعید مادام‌العمر به سیبری محکوم می‌کنند.

۱۳ مارس ۱۹۱۷ از تبعید آزاد می‌شود.

۱۹ اکتبر ۱۹۱۷ به کمیته بلشویک می‌پیوندد تا قدرت را با اقدام مسلحانه به دست بگیرند.

مارس ۱۹۱۹ عضو پلیتبورو، قدرت‌مندترین نهاد نظام بلشویک، می‌شود.

۳ آوریل ۱۹۲۲ او را به دبیرکلی کمیته مرکزی حزب کمونیست منصوب می‌کنند.

دسامبر ۱۹۲۲ لنین، در «آخرین وصیت‌نامه» اش، خواهان برکناری استالین از منصبش می‌شود.

۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ لنین می‌میرد، استالین، زینوویف و کامانف^۲ ترسکی را از قدرت کنار می‌زنند.

۱۹ اکتبر ۱۹۲۶ ترسکی، زینوویف و کامانف را از پلیتبورو اخراج می‌کنند.

۱۹۲۸ اشتراکی سازی کشاورزی و صنعتی سازی سریع آغاز می‌شود.

فوریه ۱۹۲۹ ترسکی را از شوروی تبعید می‌کنند.

۱۹۳۲ تا ۱۹۳۴ حدود چهار میلیون نفر در قحطی اوکراین، که نتیجه سیاست اشتراکی سازی استالین و مصادره غلات است، می‌میرند.

دسامبر ۱۹۳۴ بازداشت و اعدام درون حزب کمونیست، پس از ترور سرگی کیرف.

۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ حدود ۶۰ هزار نفر در «وحشت بزرگ» اعدام می‌شوند.

اوت ۱۹۳۹ استالین پیمان بی طرفی با نازی ها امضا می‌کند، به صورت پنهانی، با تقسیم لهستان بین آلمان و شوروی موافقت می‌کند.

۲۱ اوت ۱۹۴۰ مأموری از طرف استالین، ترسکی را در مکزیک می‌کشد.

۳ ژوئیه ۱۹۴۱ مردم شوروی را به مقاومت در برابر حمله آلمانی ها می‌خواند.

۲۸ ژوئیه ۱۹۴۲ برای عقب نشینی بدون اجازه ای ارتش، حکم مرگ صادر می‌کند.

نوامبر ۱۹۴۳ استالین در تهران، بار دیگر در ۱۹۴۵ در یالتا، رئیس جمهور ایالات متحده، و چرچیل، نخست وزیر بریتانیا، دیدار می‌کند.

مارس ۱۹۴۸ کودتا در چکسلواکی سیطره استالین بر اروپای شرقی را کامل می‌کند.

ژوئیه ۱۹۴۸ تا مه ۱۹۴۹ شوروی برلین را محاصره می‌کند و می‌کوشد نیروهای آمریکایی، بریتانیایی و فرانسوی را از آن براند.

۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ کره شمالی، با پشتیبانی استالین، به کره جنوبی حمله می‌کند و جنگ کره آغاز می‌شود.

۱۹۵۲ ادعاهایی درباره دسیسه پزشکان یهودی برای کشتن استالین و دیگر رهبران شوروی.

۵ مارس ۱۹۵۳ استالین در خانه روستایی خود در شرایطی مرز می‌میرد (صفحه‌های ۲۸۰ و ۲۸۱).

«مرگ یک نفر مصیبت است، مرگ میلیون ها نفر آمار.»

منسوب به جوزف استالین



عکس اصلی

نسخه دست کاری شده

نظرهای مخالف این کاریکاتور آلمانی، با به تصویر کشیدن حکومت استالینی در حال جدال با خودش، آن را هجو می‌کند. درست در نقطه مقابل، این تئوریست استالین را در هیئت رهبری شاهوار نمایش می‌دهد.



را ترویج می‌کرد، برای به‌بود روحیه مردم، حتی با احیای مذهب کنار آمد. او ائتلاف جنگی با ایالات متحده و بریتانیا را استادانه مدیریت کرد و اعتماد فرانکلین دلانو روزولت، رئیس جمهور آمریکا، و احترام اکراه آمیز وینستون چرچیل، نخست وزیر بریتانیا، را برانگیخت.

پس از جنگ و مرگ

پیروزی بر آلمان نازی در مه ۱۹۴۵ استالین را به اوج قدرت رساند، اما، با ادعاهای پلیس مخفی درباری کشف دسیسه‌هایی عجیب تر از همیشه علیه او، استالین بدگمان تر و بدگمان تر می‌شد. بدبینی استالین به



معماری دولتی

معماریهای استالین گذشته را تحریف می‌کردند تا اسطوره‌ی خطانابذیریش را حفظ کنند. کسانی را که از چشم استالین می‌افتادند از سوابق تاریخی حذف می‌کردند. دست کاری عکس‌ها از ابعاد برجسته‌ی این فراموشی اجباری بود. نیکلای یژف، معروف به «کوتوله‌ی زهرآگین»، که از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ رئیس پلیس مخفی بود، مسئول بدترین پاک سازی های استالینی بود. وقتی خود او را هم در ۱۹۴۰ به فرمان استالین اعدام کردند، همه‌ی نشانه‌های هم نشینش با رهبر بزرگ را از بین بردند. بنابراین، تصویر یژف هم از این عکس که در کنار کانال مسکوولگا گرفته شده بود پاک شد.

ناشی از سیاست های استالین مردند. او به هدف هایش رسید، اما با هزینه‌ی گزاف انسانی.

پشت درهای بسته

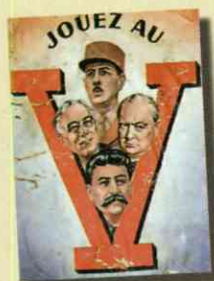
شرایط کشور در «دربار» استالین در کرملین مسکو هم نمایان بود و اطرافیان در وحشت همیشگی از بازداشت، شکنجه یا اعدام زندگی می‌کردند. قتل سرگی کیرف، یکی از اعضای حلقه‌ی نزدیکان استالین، در ۱۹۳۴ موجی از بازداشت و اعدام به راه انداخت. گرچه ممکن است که خود استالین ترتیب قتل کیرف را داده باشد، بین ۱۹۳۶ و ۱۹۳۸، استالین پلیس مخفی را به جان رهبری حزب کمونیست و افسران ارتش انداخت. هزاران نفر، پس از اعتراف به جرم‌هایی عجیب و غریب در «دادگاه‌های نمایشی» مسخره، اعدام شدند.

رهبر دوران جنگ

جنگ جهانی دوم بهترین و بدترین روی استالین را آشکار کرد. استالین زیرک و مکار در ۱۹۳۹ هم پیمان آلمان نازی شد و همین به او فرصت داد که، پیش از حمله آلمان به شوروی در ژوئن ۱۹۴۱، توان نظامی را تقویت کند. با این حال، امتناع او از باور کردن شواهدی که از حمله‌ی قریب الوقوع آلمانی ها خبر می‌دادند نشانه‌ی قضاوت نادرستش بود. سیاست نظامی «نه عقب نشینی، نه تسلیم» او تلفات شوروی را در نخستین نبردهای جنگ بسیار افزایش داد، اما بعدتر ارزیابی های ژنرال هایش را می‌پذیرفت. حکومت وحشت استالین بر مردم شوروی بی رحمانه بود، اما او هوش مندانده میهن پرستی

رهبر جهانی

شوروی، در جبهه‌ی متفقین در جنگ جهانی دوم، نقشی حیاتی بازی کرد. استالین برتری نظامی خود را برای چانه زنی درباره‌ی نفوذ بیش تر شوروی در اروپای شرقی به کار گرفت. این عکس او را کنار چرچیل (چپ) و روزولت (وسط) در کنفرانس یالتا نشان می‌دهد؛ جایی که این رهبران، آینده‌ی اروپای پس از جنگ را طراحی کردند.



تبلیغات متفقین

1. Joseph (Vissarionovich) Dzugashvili
2. Nikita Khrushchev
3. Sergei Kirov
4. Winston Churchill
5. Ivan the Terrible
6. Nikolai Yezhov
7. Gori
8. Politburo
9. (Grigory) Zinoviev
10. (Lev) Kamanev

» قبل

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، با گذر از مسیر ناهموار انقلاب و جنگ داخلی، از حکومت استبدادی سزار به خلق دولتی جدید رسید. در ۱۹۲۰، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متولد شد.

اردوگاه‌های کار سبیری

در سده‌ی نوزدهم، فعالان سیاسی و مجرمان را به اردوگاه‌های کار اجباری سبیری (شمال شرقی روسیه) می‌فرستادند. استالین استفاده از این اردوگاه‌های کار را بسیار رایج کرد.



زندانیان در سبیری، ۱۸۹۷

دموکراسی شوروی

لنین باورهای مارکسیستی ۳۳۴ و ۳۳۵ داشت و می‌کوشید به «دیکتاتوری پرولتاریا» برسد. نقش حزب کمونیست، پس از به قدرت رساندن کارگران، این بود که آن‌ها را هدایت کند. در تئوری، کارگران قدرت سیاسی را به واسطه‌ی شوراهای انتخابی محلی در دست داشتند، اما سایه‌ی سیطره‌ی دولت سنگین بود و قدرت در حزب کمونیسم متمرکز بود.

۳۰ میلیون تعداد روس‌هایی که بین سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۳۷، دوران برنامه‌های پنج‌ساله‌ی استالین، به شهرها و مناطق صنعتی کوچ کردند.

وقتی لنین بعد از انقلاب روسیه (صفحه‌های ۳۷۶ و ۳۷۷) به قدرت رسید، بی‌درنگ، نظام حکومتی بسیار متمرکزی به وجود آورد. او فعالیت همه‌ی احزاب سیاسی رقیب را ممنوع کرد و به کمیته‌ی مرکزی قدرت‌مند حزب کمونیست اجازه داد هر کسی را که از خط مشی حزب پیروی نمی‌کرد اخراج کند. طولی نکشید که اختلافات لنین با ترزسکی (چپ) و دیگر اعضا او را به جوزف استالین، ستاره‌ی نوظهور حزب، متمایل کردند. استالین، از قبل، عضو پلیت‌بورو، قدرت‌مندترین نهاد نظام که درباره‌ی روابط خارجی، جنگ، اقتصاد و سیاست داخلی تصمیم می‌گرفت، و آرگپورو، مسؤول امور داخلی حزب، بود و در ۱۹۲۲ به دبیرکلی کمیته‌ی مرکزی منصوب شد. پس از مرگ لنین در ژانویه‌ی ۱۹۲۴، استالین نقشه کشید تا آن دسته از اعضای کمیته‌ی مرکزی، از همه مهم‌تر، لئون ترزسکی (روبرو) را که با رهبری او مخالف بودند بی‌اعتبار و اخراج کند.

داس و چکش

در ۱۹۲۱، با پیروز شدن انقلاب و پایان گرفتن جنگ داخلی، شوروی پا به دوره‌ی بیست ساله‌ی آرامش نسبی گذاشت. لنین و حزب بلشویک توانستند توجهشان را معطوف دگرگون کردن امپراتوری سابق روسیه و جان دادن به رؤیای کمونیسم کارل مارکس کنند.

«مرگ همه‌ی مشکلات را حل می‌کند.»

وقتی کسی نباشد، مشکلی هم نیست.

جوزف استالین

که صادراتشان برای تأمین مالی برنامه‌های صنعتش ضروری بود خسته شده بود، سیاست «اشتراکی‌سازی» را اجرا کرد. زمین‌های متعلق به دهقانان و کولاک‌ها (کشاورزان ثروت‌مند روستایی) را مصادره کردند و به مزرعه‌هایی وسیع، که به صورت اشتراکی اداره می‌شدند و تعاونی‌ها روی آن‌ها کار می‌کردند، تبدیل کردند. این سیاست، در آغاز، فاجعه‌بار بود و به کاهش برداشت غلات، خشونت و قحطی انجامید، اما با گذشت زمان کشاورزی به‌تر شد و سطح زندگی هم کم‌کم بالا رفت.

«وحشت بزرگ»

این رشد و تغییر سریع هزینه‌ای هم داشت. هرچند استالین تصویر تبلیغاتی پدر مردم را از

دهقانان آرمانی

در این عکس مربوط به ۱۹۴۱، دسته‌ای از زنان شوروی را می‌بینید که، بدون امکانات ماشینی، از چنگک برای برداشت محصول مزرعه‌ای اشتراکی استفاده می‌کنند. چنین عکس‌هایی می‌کوشیدند نشان دهند که دهقانان رضایت‌مندانه سیاست‌های طاقت‌فرسای زراعی استالین را اجرا می‌کنند. واقعیت اما اغلب بسیار متفاوت بود.





انقلابی مارکسیست (۱۸۷۹ تا ۱۹۴۰) لئون تروتسکی

لئون تروتسکی از شخصیت‌های کلیدی انقلاب روسیه و نظریه‌پرداز درخشان مارکسیسم بود و به «انقلاب ابدی» بین‌المللی اعتقاد داشت. در نخستین روزهای شکل‌گیری شوروی، تروتسکی کمیسر خلق در امور خارجی بود و ارتش سرخ را ایجاد کرد. او، پس از جنگ قدرت با استالین، در ۱۹۲۹ از شوروی تبعید شد. تروتسکی، که دادگاه مسکو در غیابش او را سبب اتهام ادعایی دسیسه‌چینی برای کشتن استالین—به مرگ محکوم کرده بود، به مکزیک پناه برد. در ۱۹۴۰، یکی از عوامل استالین که با تروتسکی طرح دوستی ریخته بود، با کوبیدن کلنگ یخ‌شکن به سرش، او را کشت.



تراکتور کشاورزی شوروی

در دهه‌ی ۱۹۳۰، نخستین تراکتورهای شوروی ساخته شدند. این تراکتورها را در ایستگاه‌های منطقه‌ای نگه می‌داشتند و استفاده از آن‌ها فقط با اجازه‌ی حزب ممکن بود. به این ترتیب، مرزها زیر سلطه‌ی سخت سیاسی حزب بودند.

خود به نمایش می‌گذاشت پندری خوش‌قلب و حتی خداگونه در دوره‌ی حکومت او، مردم شوروی از سختی‌های وحشت‌ناکی رنج می‌بردند. سطح زندگی اغلب پایین‌تر از شأن انسانی بود، کار اجباری بود و غیبت از کار جرم. انتقاد از نظام کمونیستی می‌توانست باعث محکومیت به کار در همان اردوگاه‌های کار اجباری که تزار برای معترضان به کلیسا ساخته بود (راست) شود. در غرب مسکو، شبکه‌ای از زندان‌ها ساختند تا کسانی را که با خواسته‌های استالین مخالفت می‌کردند در آن‌ها جای دهند. دوره‌ی

بعد

با وجود سختی‌هایی که مردم شوروی در دوران حکومت استالین کشیدند، مرگ او در ۱۹۵۳ باعث سوگی واقعی شد. با این حال، میراث او برای رهبری شوروی مشکل‌ساز بود.

مرگ استالین

استالین، پس از شام خوردن با هم‌کاران سیاسی نزدیکش، لاورنتی بریا، رئیس سابق پلیس مخفی، و نیکیتا خروشچف، جانشینش، در شرایطی مرموز مرد. بعضی گفته‌اند که او وارفارین، نوعی مرگ موش، خورده بود. بدنش را مومیایی کردند و در آرامگاه لنین در میدان سرخ به نمایش گذاشتند. پس از افشای جنایت‌های استالین در ۱۹۶۱، بقایایش را جابه‌جا کردند و در دیوار کرملین به خاک سپردند.



خروشچف

استالین‌زدایی

خروشچف بی‌درنگ فرایند معروف به استالین‌زدایی را آغاز کرد. حقوق اساسی قانونی را به رسمیت پذیرفت، آزادی بیش‌تری به

نویسندگان و هنرمندان داد و تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را آزاد کرد. خروشچف هم‌چنین مسافران خارجی را تشویق کرد تا به شوروی بروند، اما سفر به خارج از کشور برای شهروندان شوروی هم‌چنان سخت محدود بود. در ۱۹۵۶، خروشچف در نطقی غیرعلنی برای حلقه‌ی داخلی حزب کمونیست از نظام «بدگمانی، هراس و وحشت» استالین انتقاد کرد و گزارشی درباره‌ی بعضی خطاهای استالین هم به صورت عمومی منتشر شد. سایه‌ی استالینیسم بالاخره کم‌رنگ‌تر شد و نوعی لنین‌پرستی ملایم‌تر شکل گرفت. در همان سال، شورش‌هایی در لهستان بالا گرفتند و مردم مجارستان هم علیه سلطه‌ی شوروی قیام کردند. قیام مجارها ۴۴۸ و ۴۴۹ را ارتش سرخ شوروی به شکلی بی‌رحمانه سرکوب کرد.

کرد، اما کشورش، پس از جنگی سخت، سرانجام پیروز شد. در کنفرانس‌های سال ۱۹۴۵ در یالتا و پتسدام، استالین خیال روسیه را از سرزمین‌های شرق لهستان و دولت‌های بالتیک راحت کرد تا صلح پای‌دار را در جهان پس از جنگ تضمین کند. نظام‌های کمونیستی جدیدی در بلغارستان، رومانی، مجارستان، چکسلواکی و آلمان شرقی قدرت گرفتند. این نظام‌ها به بلوک شرق معروف شدند، زیر سیطره‌ی مسکو سازمان یافتند و از سیاست‌ها و نهادهای شوروی تقلید می‌کردند. شوروی تنها قدرت جهان بود که با ایالات متحده برابری می‌کرد. پس از جنگ، روابط شوروی با متحدان غربی به سرعت بدتر شد. روسیه و بلوک شرق درگیر جنگ سرد با غرب سر‌مایه‌دار شدند (صفحه‌های ۴۰۶ و ۴۰۷).

نماد سوسیالیسم این مجسمه‌ها چکش، نماد کارگران صنعتی، و داس، نماد دهقانان، را در دست دارند. «واقع‌گرایی سوسیالیستی» تنها سبک هنری مجاز در دوران استالین بود.

بلوک شوروی

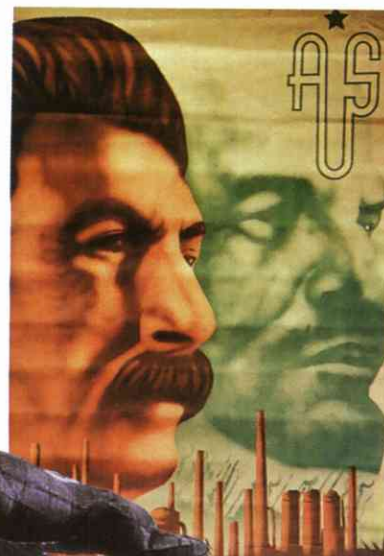
حمله‌ی آلمان به شوروی در ۱۹۴۱ استالین را غافل‌گیر

حقیقت رسمی پرودا، به معنی «حقیقت» روزنامه‌ی رسمی شوروی از ۱۹۱۸ تا ۱۹۹۱ بود. این روزنامه اغلب دیدگاه‌های حزب کمونیست را طوطی‌وار تکرار می‌کرد و بسیاری معتقد بودند که هر چیزی می‌گوید، جز حقیقت.



تصویر قهرمانانه

این پوستر استالین را با لنین محترم پیوند می‌دهد و نمونه‌ای از تصاویر قهرمانانه‌ای است که استالین برای خود می‌آفرید.





[۱۱] پوستر اشتراکی سازی



[۱۳] پوستر جنگ جهانی دوم



[۱۵] پوستر ضد فاشیسم



[۱۶] پوستر ضد سرمایه داری



[۱۲] پوستر جنبش جوانان



[۱۴] پوستر ضد نازی



[۱۷] پوستر مزرعه‌ی اشتراکی

تبلیغات شوروی

در دوران حکومت حزب کمونیست بر روسیه، دولت بر همه‌ی ابعاد تولید هنری سیطره داشت. آثار تبلیغاتی تولیدشده در این دوره شکوه دولت سوسیالیستی و سیاست‌ها و دست‌آوردهایش را می‌ستودند و دشمنانش را نکوهش می‌کردند.

تبلیغاتی برای صنعتی‌سازی سریع شوروی. (۱۰) پوستر با شعار «ما سوسیالیسم را می‌سازیم» (۱۹۳۰) با تصویر کارخانه‌های عظیم، کارگران قوی و خطوط تولید فعال. (۱۱) «به ما ملحق شو»، دو کارگر آرمانی بخش کشاورزی از کارگران دیگر دعوت می‌کنند در کلخز، نوعی مزرعه‌ی اشتراکی، به آن‌ها بپیوندند (۱۹۳۰). (۱۲) پوستر که از کارگران جوان می‌خواهد به مزرعه‌های اشتراکی ملحق شوند (۱۹۳۰ و ۱۹۳۱). (۱۳) استالین در هیئت رهبری بزرگ با پشتوانه‌ی قدرت نظامی شوروی، در آغاز جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹). (۱۴) «مرگ بر کودک‌کشان» (۱۹۴۲)، پوستر دوران جنگ جهانی دوم با تصویر چکمه‌ی نازی‌ها در حال لگدمال کردن دختر دهقان روس. (۱۵) پوستر پلیس مخفی (۱۹۳۷) در باره‌ی «جاسوسان و منحرفان [و] عوامل فاشیسم ترسکی-بوخارین» هشدار می‌دهد. (۱۶) پوستر ضد آمریکایی دوران جنگ سرد (حدود ۱۹۵۵) با کاریکاتور مجسمه‌ی جاک آزادی که سکوی سرمایه‌داری فریه شده است. (۱۷) پوستر پس از جنگ با تصویر مطابق معمول رمانتیک یک کارگر برای تبلیغ کشاورزی اشتراکی (اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰). (۱۸) «شکوه»، پوستر با تصویر پوری گاکارین، نخستین انسانی که به فضا رفت، و فضانوردان هم‌قطارش (۱۹۶۰).

(۱) پوستر سربازگیری ارتش سرخ (حدود ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹)، با نوشته‌ی «آیا ثبت نام کرده‌ای؟» (۲) پوستر سربازگیری اوکراین برای سواره‌نظام بلشویک، مربوط به دوران جنگ داخلی (حدود ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰). (۳) «گوهی سرخ»، پوستر نمادین جنگ داخلی، اثر آل لیسیتسکی (۱۹۱۹). گوهی سرخ نماد ارتش سرخ است که به قلب ارتش سفید می‌زند. (۴) «لنین جهان را پاک می‌کند» (حدود ۱۹۲۰)، پوستر که رهبر شوروی را در حال پاک کردن جهان از لوث دشمنان کمونیسم، سلطنت، کلیسا و تاجران سرمایه‌دار- نشان می‌دهد. (۵) پوستر ضد امپریالیستی، اثر دی‌میتری مور، که امپریالیسم را در هیئت هیولایی نشان می‌دهد که گرد صنعت چمبره زده است و کارگران را از ابزار تولید دور نگه می‌دارد. (۶) «کتاب‌هایی در همه‌ی حوزه‌های دانش» (۱۹۲۵)، پوستر مشهور و بسیار تقلیدشده، اثر الکساندر ژدچنکو، برای تبلیغ شعبه‌ی لنین‌گرا د انتشارات دولتیو لیلیا بریک، دوست ژدچنکو، کلمه‌ی «کتاب‌ها» را فریاد می‌زند. (۷) پوستر فیلم شوروی، برای تبلیغ مولن ژو (۱۹۲۸). (۸) پوستر تبلیغاتی برنامه‌های پنج ساله‌ی استالین (۱۹۳۱) که زنان را در حال کار صنعتی نشان می‌دهد. (۹) «صنعتی‌سازی راه سوسیالیسم است» (۱۹۲۸)، پوستر



[۱۸] پوستر رقابت در فضا



[۱] پوستر ارتش سرخ



[۲] پوستر سوار نظام سرخ



[۴] «لنین جهان را پاک می کند»



[۵] پوستر ضد امپریالیستی



[۳] «کوهی سرخ» اثر ال لیسیتسکی



[۶] پوستر الکساندر راجنکو



[۸] پوستر برناهدی پنج ساله



[۷] پوستر فیلم



[۹] پوستر صنعتی سازی



[۱۰] پوستر سوسیالیسم

1. El Lissitzky
2. Dimitri Moor
3. Alexander Rodchenko
4. Lilja Brik
5. Moulin Rouge
6. Kolkhoz
7. (Nikolai) Bukharin

» قبل

رکود بزرگ

در اکتبر ۱۹۲۹، بازار سهام ایالات متحده سقوط کرد و این ماجرا به رکود اقتصادی جهان انجامید. وقتی مردم ایمانشان را به دولت‌های مردم‌سالار از دست دادند، نظام‌های خودکامه به قدرت رسیدند.

پس از جنگ جهانی اول، اقتصاد جهان گرفتار رکودی شد که به بی‌کاری گسترده انجامید. بیش‌تر اروپا شاهد نرخ‌های تورم بالا بود.

آمریکای شمالی پس از جنگ رکود پس از جنگ در آمریکای شمالی نسبتاً گذرا بود. کارخانه‌هایی که کالاهای جنگی تولید می‌کردند، خیلی زود، به تولید کالاهای مصرفی، مثل رادیو و خودرو، روی آوردند و اقتصادهای آمریکای شمالی، از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۷، رشدی پیوسته داشتند.

اروپا پس از جنگ

کشاورزی و صنعت اروپا نتوانست خود را با تقاضای کاهش‌یافته‌ی بازرگانی دوران صلح سازگار کند، بنابراین وقتی میلیون‌ها سرباز به خانه‌هایشان برگشتند بسیاری از آن‌ها نتوانستند کاری پیدا کنند. آلمان، که طرف‌های پیروز ماشین‌اتش را مصادره کرده بودند، برای پرداخت غرامت جنگی ۳۷۴ و ۳۷۵ به نیروهای محور با دشواری‌هایی روبه‌رو بود و آن‌ها هم، به نوبه‌ی خود، در بازپرداخت وام‌های دوران جنگ و قرضه‌های بازسازی ایالات متحده مشکلاتی داشتند.

ایریتورم در آلمان

از آن‌جا که آلمانی‌ها تصور می‌کردند برنده‌ی جنگ خواهند بود و بازندگان را به پرداخت هزینه‌های جنگ وادار خواهند کرد، تصمیم گرفتند هزینه‌های جنگ را از طریق وضع مالیات تأمین نکنند. در عوض، دولت به رای‌شبانک، یا بانک مرکزی، دستور داد برای جبران مخارج پیوسته فزاینده‌ی جنگ، بیش‌تر و بیش‌تر، اسکناس چاپ کند. رای‌شبانک تا ۱۹۲۳ هم‌چنان اسکناس چاپ می‌کرد، یعنی تا وقتی که قدرت خرید پول جاری سقوط کرد و قیمت همه‌چیز در آلمان، به شکلی سرسام‌آور، بالا رفت (ایریتورم). در اوج ایریتورم، ارزش یک تریلیون مارک برابر یک دلار آمریکا بود. اسکناس چنان کم‌ارزش بود که مردم برای گرم کردن خانه‌هایشان اسکناس می‌سوزاندند.

نان
در ۱۹۱۸ در آلمان، قیمت هر قرص نان ۰/۶۳ مارک بود. در جریان بحران ایریتورم، این قیمت به ۱۰۲،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ مارک در نوامبر ۱۹۲۳ رسید.



مارک‌های بی‌ارزش

در اوایل دهه ۱۹۲۰، اقتصاد آمریکا رونق داشت، اما این کشور در ۱۹۲۷ با مازاد تولید، بدون داشتن بازاری برای آن، روبه‌رو بود. طولی نکشید که سرعت تولید زراعی و کارخانه‌ای کم‌تر شد و، در نتیجه، میلیون‌ها کار از دست رفت. با وجود کاهش تقاضا برای کالاهای و افزایش بی‌کاری، سرمایه‌دارها و بانک‌دارها، به اتکای پول‌های وام‌گرفته‌شده و خوش‌بینی کاذب، هم‌چنان بی‌پروا در بازار سهام وال استریت نیویورک معامله می‌کردند.

سقوط وال استریت

در اکتبر ۱۹۲۹، قیمت سهام رو به کاهش گذاشت، سرمایه‌گذاران به سهامشان بی‌اعتماد شدند و تصمیم گرفتند همه‌ی آن‌ها را بفروشند. ۲۴ اکتبر، روز اول وحشت واقعی، به «پنج‌شنبه سیاه» معروف شد. وحشت در «دوشنبه سیاه» دوباره بالا گرفت و در «سه‌شنبه سیاه»، ۲۹ اکتبر، ۱۶ میلیون سهام فروخته شد و قیمت‌ها در بازار سهام کاملاً سقوط کردند؛ ماجرای که به سقوط وال استریت مشهور است. ثروت‌های کلانی به باد رفتند و شرکت‌های بسیاری یک‌شبه ورشکست شدند. دست‌مزد آن‌هایی که آن‌قدر خوش‌اقبال بودند که هنوز کاری داشته باشند سخت کاهش یافت. خیلی از بانک‌ها به بنگاه‌ها و مردم وام‌هایی داده بودند که حالا دیگر بازپرداختشان ممکن نبود. بعضی از بانک‌ها در سقوط هم پولی از دست داده بودند؛ وقتی گرفتاران رکود اقتصادی می‌خواستند پس‌اندازشان را از بانک‌ها خارج کنند، بانک‌ها اغلب پولی نداشتند که به آن‌ها بدهند. این باعث شد دیگر مشتریان بانک‌ها هم بترسند و بخواهند پولشان را از بانک بیرون بکشند. به این ترتیب، بسیاری از بانک‌ها نابود شدند. حالا که

دخالت دولت

در نتیجه‌ی سقوط، سرمایه‌گذاران آمریکایی از سپرده‌گذاری خارجی صرف نظر کردند؛ کاری که باعث فروپاشی نظام قرضه‌ی بین‌المللی، که برای جبران خسارت‌های جنگ به وجود آمده

بود (قبل)، شد. کشورهای اروپایی، از جمله آلمان، برای پرداخت بهای وارداتشان به این وام‌ها نیاز داشتند و در غیاب این منابع مالی نمی‌توانستند چنین کنند. این وضع، به طور مستقیم، بر تجارت میان اروپا و آمریکای شمالی اثر گذاشت. دیگر مناطق جهان هم، به تناسب سطح وابستگی تجارتشان به فروش غذا و مواد خام به اروپا و آمریکای شمالی، از این شرایط آسیب دیدند. قیمت کالاهای تجاری سخت کاهش یافت و در ۱۹۳۲ به ۴۵ درصد ارزش آن‌ها در ۱۹۲۹ رسید. کشورها در پی محافظت از صنایع خود بودند. رئیس‌جمهور هورر در ۱۹۳۰ تعرفه‌ی اسموت‌های^۱ را پیش‌نهاد کرد؛ طرحی که ۴۲ تا ۵۰ درصد مالیات برای کالاهای

در اخبار
سقوط وال استریت بر همه‌ی آمریکایی‌ها اثر گذاشت و حتی در این روزنامه‌ی حوزه‌ی سرگرمی هم تیتراژ اول شد.



۲ آوریل ۱۹۱۵ نبرد دوم ایبر شاهد نخستین به‌کارگیری گاز خردل است.

زمستان ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ بریتانیا تعرفه‌های حفاظتی برای واردات وضع می‌کند، اما در توافق اتاوا تعرفه‌هایی ویژه برای سرزمین‌هایش در آن سوی دریاها در نظر می‌گیرد.

مه ۱۹۳۱ سقوط بزرگ‌ترین بانک اتریش زنجیره‌ی سقوط بانک‌ها را در سراسر اروپای مرکزی آغاز می‌کند.

۱۹۲۹ وام‌دهی و سرمایه‌گذاری ایالات متحده در اروپا متوقف می‌شود و به سقوط تولید و قیمت‌های جهانی می‌انجامد.

۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ استالین کشاورزی شوروی را اشتراکی می‌کند.

آثار رکود

رکود اقتصادی گریبان‌گیر ایالات متحده به سراسر جهان سرایت کرد. تدابیر حساب‌نشده‌ی دولتی هم در بسیاری از کشورها شرایط را سخت‌تر کردند.



«بعد»

هیأت‌های نمایندگی ۴۴ کشور جبهه‌ی متفقین، در تلاش برای اجتناب از تکرار مشکلات اقتصادی پس از جنگ جهانی اول، در ۱۹۴۴ گرد هم آمدند تا برای پایان جنگ جهانی دوم برنامه‌ریزی کنند.

صندوق بین‌المللی پول قوانینی تازه برای تراکنش‌های مالی و تجاری کشورهای جهان توسعه‌یافته تدوین شدند و صندوق بین‌المللی پول^۲ به وجود آمد تا این قوانین پولی بین‌المللی را اعمال کند.

بانک جهانی
بانک جهانی را تأسیس کردند تا به اقتصادهای کشورهای در حال توسعه کمک مالی و مشورتی عرضه کند. فعالیت‌های بانک جهانی بر بهبود سلامت، آموزش، توسعه‌ی روستایی و نهادهای قانونی متمرکز هستند.

امپراتوری‌سازی بودند تا خیال خودشان را از تأمین مواد خام راحت کنند. در اکتبر ۱۹۳۵، بنیتو موسولینی (صفحه‌های ۳۸۶ و ۳۸۷)، رهبر فاشیست ایتالیا، دستور داد به ایبسنیا^۱ در شرق آفریقا حمله کنند. هیتلر (صفحه‌های ۳۹۰ و ۳۹۱) برنامه‌ی توسعه‌ی فعالانه‌ی سرزمینی را آغاز کرد و در مارس ۱۹۳۸ اتریش را به آلمان ضمیمه کرد. در پاسخ، بریتانیا و فرانسه تسلیم مجدد را شروع کردند و جنگ جهانی دوم (صفحه‌های ۳۹۲ تا ۴۰۵) در ۱۹۳۹ شعله کشید. جنگ دوباره در اروپا شغل‌هایی جدید در کارخانه‌های اسلحه‌سازی به وجود آورد، اقتصاد جهان را احیا کرد و به رکود اقتصادی پایان داد.

«من شما و خودم را وقف طرحی نو برای مردم آمریکا می‌کنم.»
فرانکلین دی روزولت، نطق پذیرش نامزدی حزب دموکرات در انتخابات ریاست‌جمهوری، ۱۹۳۲



در جاده
این خانواده، که از مزرعه‌شان در میسوری رانده شده‌اند، به کالیفرنیا می‌روند تا کاری در مزرعه‌های آن‌جا پیدا کنند.

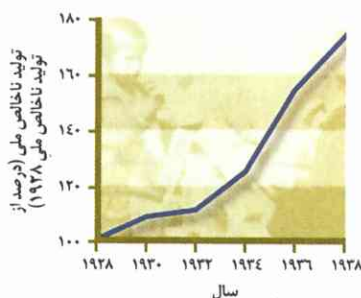
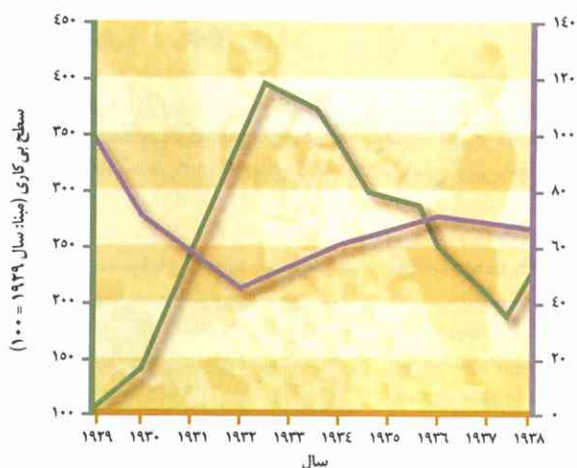
وارداتی وضع کرده بود. دولت‌های اروپایی هم با سازوکارهای حفاظتی مشابهی به آن پاسخ دادند. این ماجرا وضع را بدتر کرد و تجارت بین‌المللی را از نفس انداخت.

هورر، به دلیل شیوه‌ی برخوردش با رکود، با انتقادهای سختی روبه‌رو بود و منصبش را در انتخابات ۱۹۳۲ باخت و فرانکلین دی روزولت با وعده‌ی «طرح نو» مجموعه‌ای از برنامه‌های امدادی طراحی‌شده برای احیای اقتصاد و ایجاد شغل‌های جدید-پیروزی قاطعی به دست آورد. روزولت دامنه‌ی مسئولیت‌های ایالات متحده را به حوزه‌های اقتصادی جدیدی بسط داد و نظامی در سطح ملی برای کمک‌رسانی در عرصه‌ی رفاه اجتماعی به وجود آورد. این دخالت وسیع دولتی، سرانجام، نتیجه داد و دیگر دموکراسی‌های لیبرال هم از آن تقلید کردند.

قدرت‌گیری راست افراطی

بی‌کاری و فقر گسترده خشم عظیمی به وجود آورد و در بعضی کشورها به آشوب‌های مدنی انجامید. بسیاری از مردم به رهبران راست‌گرای روی آوردند که وعده می‌دادند رونق ملی را، به زور هم که شده، بر می‌گردانند (صفحه‌های ۳۸۶ و ۳۸۷). بین سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۹، در ۲۵ کشور، حکومت‌های دیکتاتوری (حکومت یک فرد بدون به رسمیت شناختن هیچ مخالفی) روی کار آمدند. بعضی از کشورها هم در پی

کالاها
بین سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۲، رابطه‌ای مستقیم میان قیمت جهانی کالاها و اشتغال وجود داشت. وقتی قیمت کالاها در ۱۹۳۲ به پایین‌ترین حد سقوط کرد، بی‌کاری به اوج رسید. در همان سال، قیمت کالاها رو به افزایش گذاشت و، در نتیجه، بی‌کاری کاهش یافت.

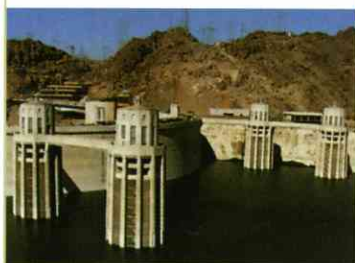


رشد شوروی

مسیر اقتصاد شوروی با مسیر کشورهای گرفتار رکود بزرگ متفاوت بود. برنامه‌های پنج ساله برای رشد صنعتی و استراکی‌سازی کشاورزی کشور (صفحه‌های ۳۸۰ و ۳۸۱) روش مدیریت اقتصاد را عوض کردند و تولید ناخالص ملی افزایش یافت. شوروی از اقتصادی روستایی و سنتی به اقتصادی شهری و صنعت‌محور بدل شد. پس از این دوره‌ی رشد، در نقش قدرتی جهانی به میدان آمد.

انتی‌بیش طرح نو

طرح نوی روزولت مجموعه‌ای از برنامه‌ها برای مقابله با رکود اقتصادی و نجات زندگی میلیون‌ها آمریکایی نیازمند بود. این برنامه دامنه‌ی فعالیت‌های دولت فدرال را بسیار وسیع‌تر کرد. رویه‌های کاری اصلاح شدند و سیاست‌های رفاهی شکل گرفتند. پروژه‌های عمومی عظیمی آغاز شدند که میلیون‌ها کار جدید به وجود آوردند. یکی از این پروژه‌های موفق را سازمان عمران دره‌ی تنسی^۶ اجرا کرد. این سازمان بیش از بیست سد و نیروگاه برق آبی ساخت و حوزه‌ی آب‌گیر رود کلرادو را به یک منطقه‌ی ثروت‌ساز وسیع بدل کرد.



۱۷۱۳ میلیون
سهام فروخته‌شده در بازار سهام آمریکا در ۱۹۲۹.

۴۵۱ میلیون
سهام فروخته‌شده در ۱۹۲۹.

۱۱۲۵ میلیون
سهام فروخته‌شده در دادوستد هیجانی سال ۱۹۲۹.

1. Herbert Hoover
2. Hooverville
3. Smoot-Hawley
4. Abyssinia
5. تقریباً همان ابوی امروزی
6. Tennessee Valley Authority
7. International Monetary Fund

» قبل

پس از درنده‌خویی‌ها و خواری‌های جنگ جهانی اول، آلمان‌های ملی‌گرای راست در بسیاری از کشورهای اروپایی قدرت گرفتند.

کنش فرانسوی

کنش فرانسوی^{۱۲}، که در ۱۸۹۸ تأسیس شد، یک جنبش راست‌گرای افراطی به رهبری شارل مورا^{۱۳} بود که رؤیای سیاسیش شامل احیای پادشاهی فرانسه هم می‌شد. این گروه خبرنگارهای روزانه به همین نام هم منتشر می‌کردند.



شارل مورا

آلمان آلمانی

در قرن نوزدهم، مفهوم ازلی و آلمانی قوم آلمانی^{۱۴} یا روح ملت^{۱۵} کم‌کم شکل گرفت. گئورگ هگل فیلسوف روح آلمانی را «روح دنیای جدید» می‌خواند و فریدریش نیچه^{۱۶} رؤیای «خالق اربابی» را در سر می‌پروراند؛ اخلاقی که در آن قدرت، رها از «چور» فضیلت، بر ضعف پیروز می‌شد. این مفاهیم هیتلر را جذب کردند و او آن‌ها را برای رسیدن به اهدافش به کار گرفت.

حزب پان-ژرمن

گئورگ شترر^{۱۷} حزب پان-ژرمن^{۱۸} را در دهه‌ی ۱۸۸۰ در اتریش تأسیس کرد. هدف این حزب متحد کردن همه‌ی مردم آلمانی‌زبان، زیر پرچم آلمان، بود. حزب در مجلس اتریش هم نماینده داشت، اما نژادپرستی خشن شترر، که به زندانی شدنش به جرم حمله به یهودی‌ها انجامید، برای فضای سیاسی آن روزگار، بیش از حد افراطی بود.

اشغال فیوم^{۱۹}

در ۱۹۱۹، میهن‌پرستان ایتالیایی، به رهبری گابریله دانونتزیو^{۲۰}، بندر ایتالیایی‌زبان فیوم را در آب‌های کرواسی اشغال کردند. این اقدام، که در ایتالیا با حمایت مردمی روبه‌رو شد، نتیجه‌ی خشم ناشی از به دست آوردن فقط حدود ۲۳ هزار کیلومتر مربع زمین در توافق‌نامه‌های صلح پس از جنگ بود.

فاشیسم

جنگ جهانی اول اروپا را از نفس انداخت. در شرایطی که اقتصادها برای سازگار شدن با شرایط دوران صلح تقلا می‌کردند، بی‌کاری همه‌گیر بود. بسیاری از مردم، که از شیوه‌های حکومت‌داری موجود دل‌زده شده بودند، شیفته‌ی نوعی جدید از ملی‌گرایی، معروف به فاشیسم، شدند.

مجموعه‌ای از شرایط ظهور فاشیسم و نازیسم را در اروپا ممکن کرد. وضع دشوار اقتصادی پس از جنگ جهانی اول عاملی مهم بود. از این

گذشته، دوره‌ی ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ دورانی از بی‌ثباتی سیاسی بود. خشونت و جدال بی‌قاعده میان کمونیست‌ها (صفحه‌ی ۳۳۵) و مخالفان سیاسیشان بر بیش‌تر اروپای شرقی، آلمان، ایتالیا و اسپانیا سایه انداخته بود. اندیشه‌ی سیاسی چپ‌گرایان چندشاخه شده بود و کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و اتحادیه‌های کارگری هم اغلب با یک‌دیگر اختلاف داشتند. در سمت راست طیف سیاسی، فلسفه‌ی ملی‌گرای فاشیسم کم‌کم قدرت گرفت. فاشیست‌ها از تفکر بین‌الملل‌گرای کمونیسم بیزار بودند و هیچ اعتقادی به دولت مردم‌سالار نداشتند. بسیاری از آن‌ها، از جمله هیتلر و موسولینی، کهنه‌سربازهای جنگ جهانی

اول (صفحه‌های ۳۲۲ تا ۳۲۵) بودند و از نخبگان قدیمی حاکم، که آن‌ها را به جنگی فاجعه‌بار کشانده بودند، نفرت داشتند. فاشیست‌ها، بدون هیچ پیوندی با کلیسا یا سلطنت، همه‌ی ایمانشان را متوجه عشق به میهنشان می‌کردند و دولتی قدرتمند و منظم را ترجیح می‌دادند. هزینه‌های گزاف انسانی و اقتصادی جنگ جهانی اول دولت ایتالیا را ضعیف کردند. در ۱۹۲۰، دسته‌های «پیراهن‌سیاه» یا نماد رومی تیرپوش^{۲۱} (چپ) که نشان باورشان به برتری قدرت و اقتدار جمعی بر آزادی فردی بود، خودشان مجری قانون شدند و به سوسیالیست‌ها و اتحادیه‌های کارگری معترض حمله می‌کردند. در نبود اقتدار دولتی، بسیاری از مردم فاشیست‌ها را حافظ قانون و نظم می‌دانستند. در اکتبر ۱۹۲۲، بنیتو موسولینی، رهبر فاشیست‌ها، به پیراهن‌سیاه‌هایش دستور داد در رم راه‌پیمایی کنند و قدرت را به دست

بگیرند. شاه ویکتور امانوئل سوم^{۲۲} درخواست

نخست‌وزیرش را برای حمایت

نظامی نپذیرفت و از موسولینی دعوت کرد تا دولتی جدید تشکیل دهد. در ۱۹۲۶، موسولینی قدرت مطلق را به دست گرفت، همه‌ی احزاب سیاسی دیگر را منحل کرد و مخالفان سیاسی را بی‌رحمانه سرکوب کرد. موسولینی، که پیروانش او را «پیشوا»^{۲۳} می‌نامیدند، خود را تنها رهبر واقعی ایتالیا و انتخاب‌توده‌ی مردم به تصویر می‌کشید. در واقعیت، ایتالیا کشوری پلیسی بود.

در ۱۹۱۸، دولت جمهوری جدید وایمار^{۲۴} آلمان هم با دشواری‌های عظیمی روبه‌رو بود. آلمانی‌ها از شکست در جنگ جهانی اول سرخورده بودند و از توافق‌نامه‌های صلح، که سرزمین‌هایی را از آن‌ها گرفته بودند، دل‌خوشی



سکه‌ی ایتالیایی واژه‌ی «فاشیست» از معادل رومی تیرپوش —FASCES— ریشه می‌گیرد. تیرپوش مجموعه‌ای است از چند ترکه‌ی چوبی (که به تنهایی شکننده‌اند، اما در کنار هم محکم می‌شوند) که یک تیر سمناد اقتدار—را در میان گرفته‌اند.

بعد

دولت‌های راست‌گرای آلمان و ایتالیا، در جنگ داخلی اسپانیا، از ملی‌گراها پشتیبانی می‌کردند. احزاب فاشیست تا امروز هم حامیانی دارند.

جنگ داخلی اسپانیا

در ۱۹۳۶، در اسپانیا، جدالی میان چپ‌های سوسیالیست و جمهوری‌خواه و ملی‌گراها، به رهبری ژنرال فرانکو < ۲۸۸ و ۳۸۹، به راه افتاد. جنگ داخلی مصیبت‌بار پس از این ماجرا تا پیروزی ملی‌گراها در ۱۹۳۹ طول کشید. هم هیتلر < ۳۹۰ و ۳۹۱ و هم موسلینی، برای پشتیبانی از فرانکو، کمک نظامی فرستادند و استالین < ۳۷۸ و ۳۷۹ هم از مخالفان فرانکو حمایت می‌کرد.

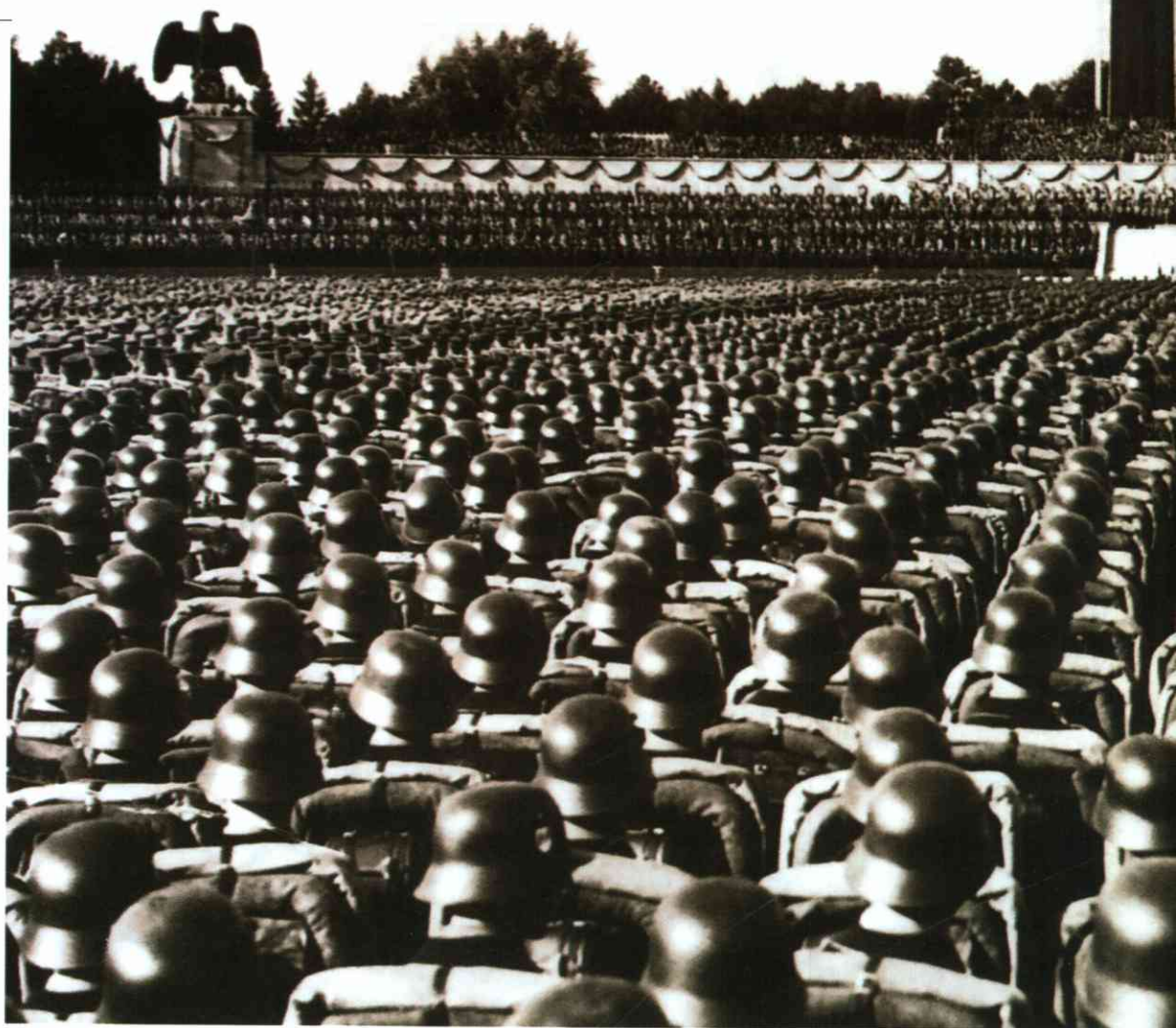


ژنرال فرانکو

نوفاشیسم

گروه‌های سیاسی راست افراطی، از زمان جنگ جهانی دوم، هم‌چنان به صحنه می‌آیند.

گروهی از آن‌ها، معروف به نئونازی‌ها، در پی احیای سوسیالیسم ملی هیتلر هستند. گروه‌های نوفاشیست در بعضی عناصر اعتقادی با نازی‌ها اشتراک دارند و بیش‌تر بر موضع ملی‌گرایانه و مهاجرت‌ستیز تأکید می‌کنند. آلترناتیو اجتماعی^{۱۳} ایتالیا، به رهبری الساندر^{۱۴}، نوهی موسلینی، جبهه‌ی ملی^{۱۵} فرانسه، که ژان-ماری لوین^{۱۶} آن را تأسیس کرد، و حزب آزادی^{۱۷} یورگ هاید^{۱۸} در اتریش از این گروه‌ها هستند.



راه‌پیمایی نورمبرگ

در دهه‌ی ۱۹۳۰، نازی‌ها راه‌پیمایی‌های سالانه‌ی هواداران حزب سراسری‌پیمایی‌هایی مثل عکس بالا را در نورمبرگ برگزار می‌کردند. هزاران سرباز صف می‌کشیدند تا به سخنرانی هیتلر گوش دهند.

پست‌تر از آریایی‌ها (سفیدپوستان قفقازتباری که، در خالص‌ترین شکل، چشم‌های آبی و موهای بور دارند) هستند، بنابراین، برای حفظ خلوص نژادی آریایی، باید از رایش رانده شوند. بعدتر، یهودی‌ها را در قالب «رامحل نهایی» (صفحه‌های ۴۰۰ و ۴۰۱) سر به نیست کردند. (م: البته در درستی این ادعا میان محققان اختلاف نظر وجود دارد.)

در سر داشت. طولی نکشید که نطق‌های آتشین او علیه سرمایه‌دارها، کمونیست‌ها و یهودی‌ها (که همه‌ی مصایب آلمان را به گردنشان می‌انداخت) توجه مردم را جلب کردند. حزب او هم نامش را به «حزب ملی سوسیالیست کارگران آلمان»^{۱۹} یا حزب نازی^{۲۰} (صفحه‌های ۳۹۰ و ۳۹۱) تغییر داد.

هرچند حزب نازی اشتراکات بسیاری با فاشیست‌های موسلینی داشت، از عنصری شبه‌مذهبی هم بهره می‌گرفت: پیشوای قادر مطلق که حکم به فرمان‌بری و باور شورمندان به برتری نژاد آلمانی می‌داد. نازیسم، با تکیه بر تعریف آرمانی هگل^{۲۱} از ملت (قبل)، در پی متحد کردن همه‌ی مردم آلمانی‌زبان در رایش^{۲۲} یا امپراتوری بزرگ آلمان (صفحه‌ی ۳۹۳) بود: رایشی که یک هزاره برقرار بماند. نازی‌ها معتقد بودند گروه‌هایی مثل برده‌ها و یهودی‌ها، از نظر نژادی،



رژه‌ی رم

در ۱۹۲۲، پیراهن‌سیاه‌های موسلینی، که آن‌ها را در عکس می‌بینید، دستور گرفتند در رم، پای تخت ایتالیا، رژه بزنند. پیراهن‌سیاه‌ها، که اسکاادران^{۲۳} هم نامیده می‌شدند، نقش بازوی شبه‌نظامی حزب فاشیست را بازی می‌کردند.

نداشتند (صفحه‌ی ۲۷۵). بازپرداخت غرامت جنگ، که دشمنان پیروز آلمان به این کشور تحمیل کرده بودند، مشکلات اقتصادی را بدتر می‌کرد. در ۱۹۱۹، آدلف هیتلر، سربازی زاده‌ی اتریش، به گروه سیاسی کوچک حزب کارگران آلمان^{۲۴} در مونیخ پیوست. هیتلر سودای قدرت

«حقیقت این است که انسان‌ها از آزادی خسته شده‌اند.»

بنیتو موسلینی، ۷ آوریل ۱۹۲۳

فاشیسم

یک ایدئولوژی افراطی ملی‌گرا. فاشیست‌ها به رهبری قدرتمند و اقتدارگرا و جامعه‌ی توده‌ای و بی‌طبقه‌ی مبتنی بر وفاداری نژادی اعتقاد دارند.

در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، در بسیاری از کشورها، جنبش‌هایی توده‌ای با ایدئولوژی‌های فاشیستی پدیدار شدند. دولت اتریش، مدت‌ها پیش از الحاق این کشور به آلمان (صفحه‌های ۳۹۲ و ۳۹۳)، گرایش‌های فاشیستی داشت. در بریتانیا، سیاست‌مداری به نام اوزوالد مزل^۱ اتحادیه‌ی فاشیست‌های بریتانیا^۲ را تأسیس کرد. «پیراهن‌سیاه‌ها»^۳ی مزل^۴ی در راه‌پیمایی‌های سیاسی نقش نگهبان را بازی می‌کردند و با گروه‌های چپ‌گرا و یهودی درگیر می‌شدند.

رهبر ایتالیایی (۱۸۸۳ تا ۱۹۴۵)

بنیتو موسلینی

موسلینی، پیش از جنگ جهانی اول، در حزب سوسیالیست ایتالیا، شهرتی سیاسی به هم زد. در ۱۹۱۵، بر سر موضوع دخالت در جنگ جهانی اول، با سوسیالیست‌ها اختلاف پیدا کرد و ملی‌گرایی تندرو شد. در ۱۹۱۹، پیراهن‌سیاه‌ها را سازمان داد. در ۱۹۲۱، حزب فاشیست ایتالیا را تأسیس کرد و، در ۱۹۲۲، نخست‌وزیر ایتالیا شد. ایتالیا در جنگ جهانی دوم در جبهه‌ی آلمان نازی جنگید و، وقتی متفقین در ۱۹۴۳ ایتالیا را گرفتند، موسلینی سقوط کرد، گرچه جمهوری اجتماعی^{۲۵} ایتالیا را تا آوریل ۱۹۴۵، زمانی که با شلیک گلوله کشته شد، در شمال این کشور هدایت می‌کرد.



1. Fasces
2. Victor Emmanuel III
3. Il Duce
4. Weimar
5. Germany's Workers' Party
6. National Socialist German Workers Party
7. Nazi
8. (Georg Wilhelm Friedrich) Hegel
9. Reich
10. Oswald Mosley
11. British Union of Fascists
12. Action Française
13. Charles Maurras
14. German Volk
15. Volksgemeinschaft
16. Friedrich Nietzsche
17. Georg Schönerer
18. Pan-German
19. Fiume
20. Gabriele D'Annunzio
21. Squadristi
22. Social Republic
23. Alternative Sociale
24. Alessandra
25. Front National
26. Jean-Marie Le Pen
27. Freedom Party
28. Jörg Haider

» قبل



الْفَنسَوِی سِیزدَهَم

وقتی مستعمره‌های آمریکایی اسپانیا از سیطره‌اش خارج شدند، این کشور کم‌کم ثبات سیاسی‌اش را هم از دست داد.

دوران حکومت الْفَنسَوِی سِیزدَهَم^{۱۶}

شکست در جنگ اسپانیا و آمریکا در ۱۸۹۸ < ۳۱۸ و پادشاهی اسپانیا را ضعیف کرد. جنبش‌های جمهوری خواه برای مردمسالاری بیش‌تر فشار می‌آوردند و حمایت از آنارشیزم افزایش یافت. در پاسخ به اعتراض‌های خوشنوت‌بار، شاه الْفَنسَوِی سوم دیکتاتورتر و دیکتاتورتر شد. در ۱۹۲۱، اسپانیا در شورش قبایل مستعمره‌اش در مغرب شکست خورد؛ اتفاقی که به بحران اقتصادی انجامید و به خشونت‌های داخلی دامن زد. در سپتامبر ۱۹۲۳، ژنرال میگوئل پریمو د ریورا^{۱۷} کودتا کرد و دیکتاتور نظامی شد. تا این که در ۱۹۳۰ حمایت ارتش را از دست داد و استعفا کرد. در ۱۹۳۱، شاه الْفَنسَوِی با برگزاری انتخابات شهری موافقت کرد. نتیجه اکثریت

قاطع هواداران جمهوری بود و الْفَنسَوِی مجبور شد به تبعید برود. او در ۱۹۴۱ مرد.

جمهوری دوم

جمهوری چپ‌گرای دوم، با اصلاحاتش، بسیاری از گروه‌ها را از خود رنجاند. پیروزی انتخاباتی راست‌گرایان در ۱۹۳۳ به اعتصابی عمومی در ۴ اکتبر ۱۹۳۴ و شورش مسلحانه در آستوریاس در شمال اسپانیا انجامید. وقتی جبهه‌ی مردمی چپ‌گرا در انتخابات عمومی ۱۹۳۶ پیروز شد، لحن افراطی‌ش محافظه‌کاران را نگران کرد. تنش‌ها به نبردهای خیابانی میان گروه‌های رقیب منجر شدند و اعتصاب‌های گسترده کشور را فلج کردند.

آنارشیزم

باور سیاسی به این که جامعه نیازی به پلیس، قوانین دولتی یا دیگر مراجع قدرت ندارد.

جنگ داخلی اسپانیا

جنگ داخلی اسپانیا را نخستین جدال ایدئولوژیک میان فاشیسم بین‌المللی و کمونیسم بین‌المللی می‌دانند. بعضی از فنون نظامی به کار رفته در جریان این جنگ طلایه‌دار فنون رایج آینده در جنگ جهانی دوم بودند.

داخلی افتاد. جمهوری خواه‌ها از شوروی و کمزیک سلاح و نیروی داوطلب می‌گرفتند و هواداران دموکراسی لیبرال، کمونیسم و جنبش آنارشیزم هم به آن‌ها کمک می‌کردند. احزاب چپ‌گرایی مثل سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌های ضد استالین هم، که در ۱۹۳۵ شکل گرفته بودند، از دولت پشتیبانی می‌کردند. شورشیان، که به ملی‌گراها معروف شده بودند، حمایت سلطنت‌طلب‌ها، کاتولیک‌ها و فالانژها^{۱۸} (حزب فاشیست اسپانیا) را داشتند. دولت‌های فاشیست ایتالیا و آلمان

در ۲۱ فوریه‌ی ۱۹۳۶، دولت جدید و چپ‌گرای جبهه‌ی مردمی^{۱۹} اسپانیا وعده‌ی آزادی، شکوفایی و عدالت داد، اما بعضی‌ها سیاست‌های این دولت را بیش از اندازه ترقی‌جویانه می‌دانستند. روزهای ۱۷ و ۱۸ ژوئیه، نیروهای نظامی اسپانیایی مستقر در مغرب علیه دولت منتخب شوریدند. آن‌ها انتظار داشتند با مخالفت محدودی روبه‌رو شوند، اما حامیان جمهوری دوم و دولتش مقاومت کردند و اسپانیا به ورطه‌ی جنگ

سرباز افتاده

این عکس یک شبه‌نظامی جمهوری خواه را در لحظه‌ی برخورد گلوله در ۵ سپتامبر ۱۹۳۶ در گرو موریاتو^{۲۰} در جبهه‌ی کردوبا نشان می‌دهد. این عکس را واپس کاپا^{۲۱}، عکاس مجار، گرفته است.

«سر پا مردن به‌تر از زندگی زانورده است.»

دَنرِس ایباروری^{۲۲}، نویسنده و سیاست‌مدار اسپانیایی، ۱۸ ژوئیه‌ی ۱۹۳۶



جنگ واژه‌ها

ارنست همینگوی^{۲۳}، نویسنده و خبرنگار آمریکایی، در ۵ نوامبر ۱۹۳۷، با یکی از افراد لشکر پنجم ارتش سلطنت‌طلبان، به فرماندهی ژنرال لیستر^{۲۴}، در کرانه‌ی شرقی رود ایبرو، گفت‌وگو می‌کند. در جریان جنگ داخلی اسپانیا، گونه‌ی جدیدی از خبرنگاری جنگی پدیدار شد که روایت‌های شاهدان عینی سببیت جنگ را از زبان راوی اول شخص بیان می‌کرد.





گرنیکا

پابلو پیکاسو^۱ نقاش اسپانیایی، این نقاشی دیواری را برای غرغری اسپانیا در نمایشگاه جهانی پاریس کشید. این نقاشی بیانگر احساس پیکاسو درباره‌ی ویرانی شهر باسک‌نشین گرنیکا در اثر حمله‌های هوایی آلمانی‌ها در ۱۹۳۷ است.

نتیجه رسید که جنگ تمام شده است و از جمهوری خواهان خواست تسلیم شوند. در ۲۷ ژانویه ۱۹۳۹، نویل چمبرلین^۲ نخست‌وزیر بریتانیا، دولت ملی گرای فرانکو را به رسمیت شناخت. در ۲۷ مارس ۱۹۳۹، ارتش ملی گرا، در عمل بدون هیچ مقاومتی، وارد مادرید شد. چهار روز بعد، فرانکو پایان جنگ را اعلام کرد.

سپاه آفریقا

ارتشی حرفه‌ای متشکل از سربازان اسپانیایی، اعضای لژیون خارجی اسپانیا (که تقلیدی از لژیون خارجی فرانسه بود) و مغربی‌های مناطق تحت سیطره‌ی اسپانیا، معروف به دانی‌ها^۳.

بعد

پس از جنگ داخلی اسپانیا، فرانکو در نقش دیکتاتور کشور به قدرت رسید.

خروج خارجی‌ها

کمیته‌ای در لندن طرحی تدوین کرد تا آن‌هایی که در تیپ‌های بین‌المللی جنگیده بودند بتوانند به کشورشان برگردند. پس از ماه‌ها مذاکره، دیگر قدرت‌های اروپایی هم بالاخره این طرح را پذیرفتند.

فرانکو در قدرت

روش‌های فرانکو برای بازگرداندن نظم شامل ممیزی، قذغن کردن اعتصاب و معرفی ملی گراها به عنوان تنها حزب سیاسی قانونی کشور می‌شدند. دشمنان او را روانه‌ی زندان‌ها می‌کردند و هزاران تن از آن‌ها در زندان‌ها مردند.

اسپانیا و جنگ جهانی دوم

با وجود تلاش‌های هیتلر، اسپانیا در جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ تا ۴۰۵ بی‌طرف ماند، هرچند فرانکو کمک‌هایی در قالب مواد خام کم‌یاب به آلمان فرستاد. متفقین فرانکو را به خاطر این کار مجازات کردند و اسپانیا از عضویت در سازمان ملل متحد^۴ محروم شد.

گروه‌های داوطلبی به نام تیپ‌های بین‌المللی تشکیل دادند و به اسپانیا رفتند تا از دولت جبهه‌ی مردمی حمایت کنند. هر کسی که با فاشیسم مخالف بود می‌توانست به این گروه‌ها بپیوندد و اسپانیا مناقشه‌ی اصلی^۵ روشن‌فکران چپ‌گرای جهان غرب شد. دولت بریتانیا،

که اعلام بی‌طرفی کرده بود، هشدار داد که بریتانیایی‌هایی را که به هر یک از دو طرف ملحق شوند به دو سال زندان محکوم می‌کند و از دیگر کشورها هم خواست مانع اعزام داوطلبان شوند. با همه‌ی این موانع، هزاران آرمان‌گرای خارجی خودشان را به اسپانیا رساندند. بسیاری از آن‌ها می‌خواستند از مادرید، پای‌تخت کشور، دفاع کنند.

نبرد مادرید

در آغاز جنگ، دولت جبهه‌ی مردمی بر مادرید مسلط بود. فرانکو مشتاق بود پای‌تخت را بگیرد و بمباران شهر در ۲۸ ژوئن ۱۹۳۶ آغاز شد. روز ۳۰ سپتامبر، فرانکو^۶ تُلِدو^۷ را، که فقط ۶۵ کیلومتر با شرق مادرید فاصله داشت، گرفت. با وجود حمله‌های

هزاران سرباز ملی گرا، تُلِدو از آغاز در سیطره‌ی جمهوری خواهان بود. اشغال این شهر روحیه‌ی ملی گراها را سخت تقویت کرد و نام فرانکو را سر زبان‌ها انداخت. تا اول نوامبر، ۲۵ هزار سرباز ملی گرا، به رهبری ژنرال خوزه وارا^۸، به حومه‌های غربی و جنوبی مادرید رسیدند. پنج روز بعد، لژیون آلمانی کُندر^۹ (از یگان‌های لوفتوافه^{۱۰}، صفحه‌ی ۳۹۲) به افراد وارا پیوستند و محاصره‌ی مادرید آغاز شد. این محاصره نزدیک سه سال طول کشید.

پیروزی فاشیست‌ها

در دسامبر ۱۹۳۶، بنیتو موسولینی (صفحه‌ی ۳۸۷)، حاکم فاشیست ایتالیا، شروع به ارسال نیروها و تجهیزات برای کمک به ملی گراها کرد. نیروهای فرانکو، وقتی نتوانستند مادرید را با حمله‌ی مستقیم از پای درآورند، کارزاری برای گرفتن ایالت‌های باسک‌نشین، آستوریا^{۱۱} و مناطق صنعتی شمال اسپانیا به راه انداختند. در جریان این حمله‌ها، نخستین بمباران‌های هوایی گسترده‌ی غیرنظامیان اتفاق افتادند،



فراخوان جنگ

در جریان جنگ داخلی اسپانیا، پوسترهای سربازگیری ابزارهای ارتباطی مهمی به شمار می‌رفتند، چرا که بسیاری از مردم بی‌سواد بودند. پوستر ملی گراها (حدود ۱۹۳۶) در چپ و پوستر نیروهای ضد فاشیست در راست را با هدف انتقال پیام، بدون نیاز به خواندن کلمه‌ها، طراحی کرده‌اند.

هم، با تأمین سلاح و نیرو، وارد معرکه شدند؛ اتفاقی که ماهیتی بین‌المللی و احساسی به جنگ داخلی داد.

در ۱۹ ژوئیه ۱۹۳۶، ژنرال فرانکو (پایین)، یکی از رهبران نیروهای شورشی، فرماندهی سپاه آفریقا را، که در مغرب مستقر بود، به دست گرفت و آن را به اسپانیا آورد. این سپاه نقشی کلیدی در سيطرة یافتن ملی گراها بر جنوب غربی اسپانیا بازی کرد. در آغاز جنگ، ارتش جمهوری خواه‌ها حدود یک‌سوم بزرگ‌تر از ارتش ملی گراها بود. اما وقتی سپاه آفریقا به اسپانیا آمد ارتش‌ها تقریباً هم‌اندازه شدند.

تیپ‌های بین‌المللی^۲

سوسیالیست‌ها و کمونیست‌های سراسر اروپا

دیکتاتور اسپانیایی (۱۸۹۲ تا ۱۹۷۵)

فرانسيسكو فرانکو

فرانکو در خانواده‌ای نظامی به دنیا آمد. او به ارتش پیوست و از ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۷ در مغرب خدمت کرد. در ۱۹۲۶، جوان‌ترین ژنرال اسپانیا شد و در ۱۹۳۶ رئیس ستاد ارتش. پس از به پیروزی رساندن جنبش ملی گرا در جنگ داخلی اسپانیا، فرانکو بر عرصه‌ی سیاست این کشور سيطرة یافت و رئیس رسمی کشور شد. او یونینفرم ارتش‌بندی به تن می‌کرد؛ رتبه‌ای که به طور سنتی به شاه تعلق داشت. ظرف سه سال پس از مرگ او در ۱۹۷۵، اسپانیا به یک پادشاهی کاملاً مشروطه بدل شد.



از جمله حمله‌ی مشهور آلمانی‌ها به شهر باسک‌نشین گرنیکا^۱؛ روی دادی که پیش‌درآمد اتفاقاتی مشابه در جنگ جهانی دوم بود.

هیتلر (صفحه‌های ۳۹۰ و ۳۹۱) و موسولینی به فرانکو فشار می‌آوردند که، با گرفتن مادرید، کار را یک‌سره کند، بنابراین، فرانکو جاده‌هایی را که این شهر را به بقیه‌ی اسپانیای جمهوری خواه وصل می‌کردند بست و نیروهایش در ۸ مارس ۱۹۳۷ به گوادالاخارا^۲، در ۶۵ کیلومتری شرق پای‌تخت، حمله کردند. ارتش جمهوری خواه، با استفاده از تانک‌های شوروی، پاتک زد و افراد بسیاری کشته شدند.



جدال داخلی^۳

هم‌زمان، در بارسلونا، جدالی داخلی و جدی میان جمهوری خواهان جریان داشت. در ۶ مه ۱۹۳۷،

جوخه‌های مرگ تعدادی از آنارشویست‌های برجسته را کشتند و آشوبی به راه افتاد. این روی دادها ضربه‌ی سختی به جبهه‌ی مردمی زدند و به تشکیل دولتی جدید، به رهبری خوان نگرین^۴، انجامیدند. نگرین هوادار کمونیست‌ها بود و این فرصتی به جوزف استالین (صفحه‌های ۳۷۸ و ۳۷۹) داد تا بر دولت اسپانیا اثر بگذارد.

در آوریل ۱۹۳۸، ارتش ملی گرا استحکامات دفاعی جمهوری خواهان را در شمال در هم شکست و فرانکو نیروهایش را به سمت والنسیا روانه کرد تا

مادرید را دور بزند. نگرین، که می‌خواست نشان دهد دولت جمهوری خواه هنوز زنده است، سیاست تهاجم را به دفاع ترجیح می‌داد. اما در نبرد اِپُرو^۵ (۲۵ ژوئیه تا ۱۶ نوامبر ۱۹۳۸) نیروی رزمی اثرگذار جمهوری خواهان تقریباً نابود شد. در ۲۶ ژانویه ۱۹۳۹، بارسلونا به دست ارتش ملی گرا افتاد. این پیروزی عظیمی بود. با پیروزی‌های بیشتر در کاتالونیا، ویناز^۶ و دیگر شهرهای ساحل شرقی، فرانکو به این

مدال نازی‌ها صلیب اسپانیا یا صلیب لژیون کُندر مدالی رزمی بود که از ۱۴ آوریل ۱۹۳۹ برای قدردانی از آلمانی‌هایی که در جنگ داخلی اسپانیا کنار ژنرال فرانکو جنگیده بودند به آن‌ها می‌دادند.

۵۹ هزار داوطلب خارجی به این جنگ پیوستند.

۱۰۰ هزار نفر در جریان جنگ کشته شدند.

۲۵ هزار نفر در اثر سوء تغذیه مردند.



تمبر تیپ بین‌المللی

دیکتاتور قرن بیستم؛ زاده‌ی ۱۸۸۹، مرگ در ۱۹۴۵

آدلف هیتلر

«هنگام آغاز کردن و به راه انداختن جنگ، حق مهم نیست، پیروزی مهم است.»

هیتلر، ۲۲ اوت ۱۹۳۹

مقدم می‌دانست.

سخنران و سیاستمدار

پیش از جنگ جهانی اول، هیتلر علاقه‌ی خاصی به سیاست نداشت و هیچ بیزاری مشخصی هم از یهودیان نشان نداده بود. اما در آشفته‌گی سیاسی و اجتماعی آلمان پس از جنگ، باورهایی را پذیرفت که بسیاری از آلمانی‌ها افول کشورشان را به کمک آن‌ها توضیح می‌دادند: این که جنگ را به دلیل «از پشت خنجر زدن» سوسیالیست‌ها و یهودی‌ها باخته‌اند و این که آلمان قربانی دسیسه‌ی بین‌المللی یهودی‌ها شده است. در جریان معاشرت با محافظ سیاسی افراطی مونیخ بود که هیتلر استعدادی استثنایی از خود نشان داد. وقتی در نشست‌های سیاسی در آیجوخانه‌ها سخن می‌گفت، حرف‌هایش جمعیت

جنگ جهانی اول اتفاق محوری زندگی آدلف هیتلر، دیکتاتور آلمان، بود. هیتلر، پسر کارمندی خرده‌پا در امپراتوری اتریش-مجارستان، پیش از جنگ هم رؤیای عظمت در سر داشت، اما در عمل، بی‌هدف و سرخورده، در حاشیه‌ی جامعه روزگار می‌گذراند. چهار سال خدمت در جبهه‌ی غربی هیتلر را با تجربه‌ی مشترک میلیون‌ها آلمانی پیوند داد: شرکت در جنگی مدرن، در ویران‌گرترین شکل ممکن، و شکستی چنان دردناک که چاره‌ای جز انکارش نداشتند. مانند بسیاری از دیگر سربازان سابق، بازگشت به شرایط صلح، از نظر ذهنی، برای هیتلر ناممکن بود و او، تا آخر عمرش، خود را «سرباز خط



نبرد من

هیتلر نبرد من، زندگی‌نامه‌ی سیاسی (راست)، را در دوره‌ی حبس نه ماهه‌اش به دلیل دست داشتن در کودتای مونیخ در ۱۹۲۳ نوشت. این کتاب، که در ۱۹۲۵ منتشر شد، بیان‌گر نفرت هیتلر از یهودیت و کمونیسم و رؤیای او برای ایجاد امپراتوری آلمان در شرق است.



هیتلر سرباز

این عکس هیتلر را در لباس سرجوخگی ارتش آلمان در آوریل ۱۹۱۵ نشان می‌دهد. او، که «دوند» نامیده می‌شد، پیام‌ها را به خاکریزهای خط مقدم می‌رساند. سه بار زخمی شد. در ۱۹۱۸، به دلیل شجاعت در میدان نبرد، نشان صلیب آهنین (راست) به او دادند.

پیشوا
عکس‌های تبلیغاتی نازی‌ها هیتلر را در شمال رهبان شکوه‌مند پیشوا می‌نشان می‌دادند. خود هیتلر هم اسطوره‌ی شخصیتش را باور کرده بود و خود را «مرد برگزیده‌ی تقدیر» برای رهبری مردم آلمان در مسیر عظمت می‌دانست.

انگیزه

سوسیالیسم ملی

پیش‌تر عناصر «ملی» ایدئولوژی محوری حزب سوسیالیست ملی کارگران آلمان (حزب نازی) توده‌ها را جذب می‌کردند، چون با سنت دیرینه ملی‌گرایی آلمانی سازگار بودند؛ برای مثال، باور به خلق «آلمان بزرگ» خودکفایی که همه‌ی اقوام ژرمن را در میان مرزهایش جای دهد. واژه‌ی «سوسیالیسم» بیش‌تر بر انحصار قومی دلالت داشت تا بر برابری. هیتلر سخت با سوسیالیسم مارکسیستی مخالف بود و همه‌ی کسانی را که در پی سوسیالیسم، در معنای قدرت کارگران یا براندازی سرمایه‌داری، بودند از حزب راند. رکن سوسیالیسم ملی جنگ طبقاتی نبود، بل که جنگ نژادی بود. هیتلر می‌خواست دولتی نظامی بر اساس تبار نژادی بسازد. اگر اهریمن مفروض قدرت یهود را در هم می‌شکستند و نژادهای «پست»، مثل برده‌ها، را برای بردگی به کار می‌گرفتند، «مردم» متمایز آلمان می‌توانستند زیر پرچم رهبری قهرمانانه‌ی پیشوایشان با هم متحد شوند.



«چه کسی می‌گوید من در پناه حراست خداوندی نیستم؟»

آدلف هیتلر، ۲۳ مارس ۱۹۳۳



هیتلر در اوقات فراغت هیتلر در کنار اوا براون، زنی که از ۱۹۳۳ همراه او بود، استراحت می‌کند. هیتلر در ۲۹ آوریل ۱۹۴۵، در پناهگاهش در برلین، با او ازدواج کرد و، روز بعد، هر دو خودکشی کردند.

را چنان به هیجان می‌آوردند که هیچ‌کس به پایش نمی‌رسید. توان مسخ‌ورکننده‌اش در سیطره بر احساسات مخاطبان و برانگیختن آن‌ها نخستین تجربه‌ی مستانه‌ی قدرت را

برای او به ارمغان آورد. در میانه‌های دهه‌ی ۱۹۲۰، هیتلر در جریان کودتای ناکام مونیخ^۱ که هیتلر طی آن تلاش کرد دولت را براندازد، در محاکمه‌ی پرپیچ‌وخم پس از این ماجرا، و با انتشار کتاب نبرد من^۲ در هیئت رهبر مسیحایی احیای ملی آلمان ظاهر شد. گرچه این تصویر را تبلیغات چپان حزب نازی آفریدند و به آن جان دادند، اما چنین کاری به نوعی خودباوری پولادین هم نیاز داشت.

قدرت‌گیری

هیتلر فرصت‌طلبی بود که از نظام مردم‌سالاری که از آن نفرت داشت برای کسب قدرت مطلق بهره گرفت و هرگز در اهداف بلندمدتش بی‌قراری دیکتاتوری، ابطال معاهده‌ی صلح ورسای که به جنگ جهانی اول پایان داده بود، شکست «یهودیت جهانی» و ایجاد امپراتوری آلمانی که در شرق تا سرزمین‌های اسلاو نشینی که آن‌ها را در ۱۹۱۹ از جنگ آلمان درآورده بودند برسد تردید نکرد. هیتلر، در تلاش‌ها و کارزارهای سیاسی ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۵ که به سلطه‌ی مطلقش بر آلمان انجامیدند، نشان داد که غریزه‌ای بی‌رحم برای استفاده از ضعف‌های

روزهای پایانی در ۲۰ آوریل ۱۹۴۵، هیتلر، که خسته به نظر می‌رسید و در استانه‌ی شکستی ختمی بود، همراه بعضی از افسران^۳، به باغ ساختمان صدارت عظمای رایش^۴ در برلین رفت. ده روز بعد، او خودش را کشت.

هیتلر، پس از اطمینان از سلطه‌ی دیکتاتوری بر آلمان، شیفته‌ی کسب قدرت در خارج و مسائل نظامی شد. او، برای گشودن راهش در جهان، از همان فنونی بهره گرفت که در سیاست داخلی به کار برده بود: استفاده‌ی متناوب از تهدید به خشونت و پیش‌نهاد صلح و تن دادن به مخاطره‌های حیرت‌انگیز برای رسیدن به اهدافش.

جنگ و سقوط

در سپتامبر ۱۹۳۹، هیتلر به لهستان حمله کرد و بالاخره اروپا را به جنگ کشید. موفقیت خیره‌کننده‌ی ارتش آلمان تأیید مصیبت‌زای تصویری بود که هیتلر، به عنوان رهبری لغزش‌ناپذیر، از خود داشت. در پایان ۱۹۴۱، او هم با شوروی و هم با ایالات متحده وارد جنگ شده بود و فرماندهی مستقیم نیروهای مسلح آلمان را به دست گرفته بود. وقتی ورق جنگ به ضرر آلمان برگشت، وضع جسمی و روانی هیتلر رو به وخامت گذاشت و فهمش از واقعیت ضعیف‌تر شد. با این حال، او هرگز اشتیاق وحشیانه‌اش به قدرت را از دست نداد. هیتلر، که به عظمت تاریخی خود ایمان داشت، کاملاً آماده بود آلمان را ویران کند و به کام آتشی بزرگ بکشد که شایسته‌ی سوزاندن جسد او باشد. هیتلر، که در پناه‌گاهش در برلین اسیر شده بود، سرانجام متوجه شد که شکست خورده است. با پیش‌روی ارتش شوروی به درون شهر، هیتلر خودکشی کرد.



خط سیر زمانی

- ۲۰ آوریل ۱۸۸۹ در برانائوی^۱ اتریش به دنیا می‌آید. پدرش کارمند گمرک است.
- ۱۹۰۷ در امتحان ورودی آکادمی هنرهای زیبای وین قبول نمی‌شود.
- مه ۱۹۱۳ از وین به مونیخ می‌رود تا از خدمت سربازی در اتریش شانه خالی کند.
- اوت ۱۹۱۴ با آغاز جنگ جهانی اول، به عنوان داوطلب، به ارتش آلمان می‌پیوندد.
- اوت ۱۹۱۸ پس از چهار سال خدمت به عنوان پیک دونه در جبهه‌ی غربی، نشان درجه‌ی یک صلیب آهنین می‌گیرد.
- ۱۹۱۹ در مونیخ، با حزب کارگران آلمان آشنا می‌شود.
- ژوئیه ۱۹۲۱ رهبر حزب، که نامش را تازگی‌ها به حزب سوسیالیست ملی کارگران آلمان (حزب نازی) تغییر داده‌اند، می‌شود.
- ۹ نوامبر ۱۹۲۳ در کودتای مونیخ، برای برانداختن دولت آلمان تلاش می‌کند.
- دسامبر ۱۹۲۴ پس از نه ماه حبس به جرم خیانت، از زندان آزاد می‌شود.
- مارس ۱۹۳۲ دیرتر از آن‌چه که انتظار می‌رفت، تابعیت آلمانی می‌گیرد و در انتخابات ریاست‌جمهوری نامزد می‌شود، اما با اختلافی کم به پل فن هیندنبورگ می‌بازد.
- ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ به لطف معامله‌ی نهانی به سیاستمداران محافظه‌کار آلمانی، صدر اعظم می‌شود و دولت تشکیل می‌دهد.
- ۲۳ مارس ۱۹۳۳ از بحران ناشی از آتش‌سوزی رایشستاگ^۲ (مجلس نمایندگان) در ۲۷ فوریه بهره می‌گیرد و لایحه‌ی توانمندسازی^۳ را مطرح می‌کند که، به مدت چهار سال، قدرتی استثنایی به او می‌دهد.
- ۳۰ ژوئن ۱۹۳۴ در «شب دشنه‌های بلند»، گروه ضربت، بازوی شبه‌نظامی حزب نازی را تصفیه می‌کند. بیش از هشتاد نفر کشته می‌شوند.
- ۱۹ اوت ۱۹۳۴ پس از مرگ پل فن هیندنبورگ، دیکتاتور آلمان می‌شود.
- ۷ مارس ۱۹۳۶ نیروهای آلمانی را به منطقه‌ی غیرنظامی راینلند می‌فرستد و پیمان صلح ورسای را نقض می‌کند.
- ۱۲ و ۱۳ مارس ۱۹۳۸ اتریش را به آلمان ملحق می‌کند (آنشلوس).
- ۲۹ و ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ در کنفرانس مونیخ، حمایت بریتانیا و فرانسه را از اشغال منطقه‌ی سودتنلند چکسلواکی توسط آلمان جلب می‌کند.
- اول سپتامبر ۱۹۳۹ با صدور دستور حمله به لهستان، جنگ جهانی اول را آغاز می‌کند.
- ۳۰ مارس ۱۹۴۱ حمله‌ی برنامه‌ریزی شده به شوروی را با ژنرال هایش در میان می‌گذارد و آن‌ها را به «جنگ نابودکننده» فرا می‌خواند. حمله روز ۲۲ ژوئن آغاز می‌شود.
- ۱۱ دسامبر ۱۹۴۱ پس از حمله‌ی ژاپنی‌ها به بندر پرل، به ایالات متحده اعلان جنگ می‌دهد.
- ۱۹ دسامبر ۱۹۴۱ فرماندهی مستقیم نیروهای نظامی آلمان را به عهده می‌گیرد.
- ۲۰ ژوئیه ۱۹۴۴ در مقرش در راستنبورگ^۵، از سوءقصد جان به در می‌برد.
- ۳۰ آوریل ۱۹۴۵ با سقوط برلین به دست ارتش سرخ شوروی، در پناهگاهش در برلین، با شلیک گلوله خودکشی می‌کند.



تمبر اتریشی، ۱۹۴۵

1. Frontkämpfer
2. Munich Putsch
3. Mein Kampf
4. Königsplatz
5. Berchtesgaden
6. Eva Braun
7. Reich Chancellery
8. Braunau
9. Reichstag
10. Enabling Act
11. Rastenburg

» قبل

بریتانیا و فرانسه، که دشواری‌های جنگ جهانی اول را هنوز به یاد داشتند، می‌خواستند از جنگ با آلمان نازی طفره برونند، اما جاه‌طلبی‌های هیتلر مانعشان شدند.

پیمان مونیخ

پیمان مونیخ، در ۱۹۳۸، میان بریتانیا، آلمان، ایتالیا و فرانسه امضا شد. این پیمان مقرر می‌کرد که مناطق آلمانی‌زبان چکسلواکی به آلمان واگذار شوند. از کنار آمدن انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها با خواسته‌های هیتلر بسیار انتقاد کرده‌اند، اما در ۱۹۳۸ هیچ کشوری نمی‌توانست با آلمان در بیفتد.

نیاز هیتلر به لینسراوم^{۱۰}

نیاز به لینسراوم یا «فضای زندگی» محرک نقشه‌های جنگی هیتلر بود. او اعتقاد داشت که برای سیطره یافتن نژاد «برتر» آریایی^{۱۱} و ۳۸۶ و ۳۸۷ آلمان به زمین‌های بیش‌تری احتیاج دارد. او مناطق هم‌سایه‌ی آلمان را، که جمعیت‌های آلمانی‌تبار داشتند، هدف گرفت. در ۱۹۳۸، هیتلر وارد اتریش شد. پس از آتشلوس (اتحاد با اتریش)، نوبت به اشنال استان‌های بوهیمیا و موراویا چک رسید؛ اقدامی که ناقض پیمان مونیخ بود.



اشنلوس

بلیتز^{۱۱}

پس از شکست در نبرد بریتانیا (جپ)، هیتلر ۵۷ بمباران متوالی شبانه به لندن ترتیب داد که به بلیتز معروف شدند. در این تصویر، بمب‌افکن آلمانی هاینکل ۱۱۱، در جریان بمباران، بر فراز رود تیمز^{۱۲} لندن پرواز می‌کند.

جنگ برق‌آسا

اول سپتامبر ۱۹۳۹، آلمان نازی به هم‌سایه‌اش، لهستان، حمله کرد. دو روز بعد، فرانسه و بریتانیا [به آلمان] اعلان جنگ دادند. نیروهای مجهز آلمانی به طرف اسکاندیناوی و هلند پیش رفتند و همه‌ی مقاومت‌ها را در هم کوبیدند. ظرف یک سال، ارتش ظاهراً شکست‌ناپذیر آلمان مناطق وسیعی از اروپا را فتح کرد.

استحکامات ساخته‌شده در امتداد مرز آلمان-ارزش آلمان از این تاکتیک برای حمله به لهستان استفاده کرد. «جنگ برق‌آسا» به معنی اجرای حمله‌های سریع و شدید با هدف نابودی فوری دشمن بود. این تاکتیک اغلب شامل بمباران هوایی هم می‌شد.

جنگ برق‌آسا

ارزش آلمان از این تاکتیک برای حمله به لهستان استفاده کرد. «جنگ برق‌آسا» به معنی اجرای حمله‌های سریع و شدید با هدف نابودی فوری دشمن بود. این تاکتیک اغلب شامل بمباران هوایی هم می‌شد.

که با هیتلر پیمان عدم تعرض امضا کرده بود، از سمت شرق حمله کرد، لهستان تسلیم شد. بعد، نوبت چند ماه تحرک ناچیز نظامی رسید که به «جنگ کاذب»^{۱۳} معروف شد؛ دوره‌ای که متفقین در آن سلاح انبار می‌کردند و جزوه‌هایی تبلیغاتی پخش می‌کردند تا مردم آلمان را از شرارت رهبران نازی‌شان خبردار کنند.

در ۹ آوریل ۱۹۴۰، هیتلر به دانمارک و نروژ حمله کرد تا روی دست بریتانیایی‌ها، که تهدید کرده بودند اسکاندیناوی را اشغال می‌کنند، بلند شود. جنگ کاذب تمام شده بود. روز ۱۰ مه، هیتلر نیروهایش را به طرف فرانسه در غرب فرستاد. ظرف فقط دو روز، هلند، بلژیک و لوکزامبورگ را گرفت و به مرز فرانسه رسید. فرماندهان بریتانیایی و فرانسوی معتقد بودند که ورماخت در خط ماژینو^{۱۴}

حمله‌ی آلمان به لهستان با بمباران گسترده‌ی جاده‌ها، خطوط آهن، شهرها و روستاها توسط نیروی هوایی آلمان (لوفتوافه) آغاز شد که جمعیت وحشت‌زده‌ی محلی را، پیش از رسیدن آلمانی‌ها، وادار به فرار کرد. خیل آشفته‌ی پناهجویان در جاده‌ها مانع ضد حمله‌ی لهستانی‌ها شد و نیروی زمینی آلمان، با سرعتی شگفت‌انگیز، در لهستان پیش رفت. این همان جنگ برق‌آسا^{۱۵} بود. پاسخ بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها (متفقین) به پیشروی آلمانی‌ها تردیدآمیز بود. در طول دو هفته‌ی بعد، آن‌ها کاری بیش‌تر از بررسی شرایط نکردند، در حالی که ارتش آلمان، یا ورماخت^{۱۶}، خیلی زود ورشو، پای‌تخت لهستان، را تسلیم کرد. وقتی شوروی،



تبلیغات جنگی

این پوستر را وزارت امنیت داخلی بریتانیا، برای تشویق شهروندان به پیوستن به گارد آتش^{۱۷} منتشر کرده بود. افراد گارد آتش، یا «شب‌گردها»، گشت‌های داوطلبی بودند که آتش‌سوزی‌های پس از حمله‌های هوایی آلمان را خاموش می‌کردند. ادبیات این پوستر از همان نوع ادبیات رایجی است که دولت‌های درگیر جنگ برای تبلیغات جنگی از آن استفاده می‌کنند.



اسپیتفایر ام کی ۵

درخواست استالین از رومانی برای برگرداندن پسارابیا^۱ به روسیه و ملحق کردن کشورهای بالتیک به شوروی در ۱۹۴۰ هیتلر را به خشم آورد. در ۱۹۴۱، آلمان و متحدانش بر یوگسلاوی و یونان سیطره یافتند و هیتلر، با حمایت رومانی، مجارستان و اسلواکی، مطمئن شد که می‌تواند جبهه‌ای وسیع را مدیریت کند. در ژوئن ۱۹۴۱، آلمان به روسیه حمله کرد. این حمله، «عملیات بارباروسا»^۲، در آغاز سریع پیش می‌رفت، اما ارتش سرخ شوروی و زمستان گزنده روسیه فزون جنگ برق‌آسا را بی‌اثر کردند. نبردهایی طولانی شروع شدند که بعضی از آن‌ها ماه‌ها طول کشیدند و تلفات و خسارت‌هایی سنگین به هر دو طرف تحمیل کردند. در اوت ۱۹۴۲، نبردی سخت در استالینگراد آغاز شد (صفحه ۳۹۴) که به شکست آلمان انجامید. جریان جنگ کم‌کم عوض می‌شد.

1. Blitzkrieg
2. Wehrmacht
3. Phony War
4. Maginot Line
5. Abbeville
6. Dunkirk
7. Operation Sealion
8. Bessarabia
9. Barbarossa
10. Lebensraum
11. Blitz
12. Heinkel -111
13. Thames
14. Fire Guard
15. The Second World War
16. Marshal Petain
17. Maquis
18. Josip Tito

بعد

در فرانسه، دولت با نازی‌ها هم‌کاری کرد، اما آن‌جا هم، مثل سراسر مناطق اشغالی اروپا، جنبش‌های مقاومت شکل گرفتند.

فرانسه‌ی ویشی

پس از شکست فرانسه، مارشال پتن^{۱۶} اداره‌ی دولت فرانسه را به دست گرفت و پذیرفت فرانسه را به دو بخش منطقه‌ی اشغالی و منطقه‌ی غیراشغالی ویشی تقسیم کنند. فرانسه‌ی ویشی را دولت فرانسه، به رهبری پتن، اداره می‌کرد، البته به شرط هم‌کاری کامل با آلمانی‌ها. پتن با ایدئولوژی نازی هم‌دل بود. او شعار «آزادی، برابری، برادری» فرانسه را با «کار، خانواده، میهن» جای‌گزین کرد و نیرویی شبه‌نظامی تشکیل داد که یهودیان فرانسوی را به اردوگاه‌های نازی‌ها می‌فرستاد تا در آن‌جا بمیرند.

مقاومت

جنبش‌های مقاومت علیه نازی‌ها در سراسر اروپای اشغالی پدیدار شدند. سازمان فرانسوی ماکی^{۱۷} به تأسیسات آلمانی‌ها حمله می‌کرد و خلبان‌های به‌دام‌افتاده‌ی بریتانیایی را نجات می‌داد. در لهستان، پارتیزان‌ها پل‌ها را منفجر می‌کردند تا نگذارند کالاهای تدارکاتی آلمانی‌ها به مناطق جنگی برسند. در یوگسلاوی، پارتیزان‌های کمونیست را یوسپ تیتو^{۱۸} رهبری می‌کرد؛ کسی که به سختی از دست‌گیری جان به در برد تا، پس از جنگ، هدایت کشور را به دست گیرد.

پارتیزان‌های تیتو



قدرت هوایی

در بیش‌تر دوران نبرد بریتانیا، جنگنده‌های نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا، از نظر عددی، بر جنگنده‌های آلمانی غالب بودند. بریتانیایی‌ها ۱۹۰۰ هواپیمای جنگنده، مثل این اسپیتفایر ساختند، در حالی که آلمانی‌ها فقط ۷۷۵ هواپیمای تولید کردند.

آن در امان بودند، دردسری نداشت.

نقاط عطف

نبرد بریتانیا از اوت تا اکتبر ۱۹۴۰ جریان داشت و نقطه‌ی پایان خوش‌اقبال‌های هیتلر شد. این نبرد هوایی قرار بود مقدمه‌ی حمله‌ی آلمان (به بریتانیا) باشد. لوفتوافه فرودگاه‌ها و بندرهای در امتداد کانال مناش را هدف گرفتند، اما سیستم‌های هشدار زودهنگام نیروی هوایی سلطنتی باعث شدند بریتانیا دست بالا را داشته باشد. هیتلر از «عملیات شیر دریایی»^۷ نقشه‌ی حمله‌اش صرف نظر کرد و، در عوض، شهرهای بریتانیا را هدف گرفت (راست). شاید اگر هیتلر دست‌آورد هایش در اروپای غربی را تحکیم می‌کرد، آلمان پیروز می‌شد. اما هیتلر تصمیم گرفت به روسیه حمله کند.

متحدین در اروپا

ائتلاف آلمان نازی، ایتالیای فاشیست و، بعدتر، ژاپن به متحدین معروف شد. این ائتلاف در پیمان سه‌جانبه‌ای که در ۱۹۴۰ امضا شد رسمیت یافت. قدرت‌های کوچک دیگری هم جزو دولت‌های اقماری متحدین شدند و از اهداف جنگی آلمان پشتیبانی کردند.



دست رفته است، نیروهایش را نگه داشت تا از بریتانیا در برابر حمله‌ی آلمانی‌ها دفاع کنند. از ۲۷ مه تا ۴ ژوئن، نیروهای متفقین را از دونکرک^۱ خارج کردند.

روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۰، به نظر می‌رسید که آلمان تقریباً پیروز شده است. هیتلر، برای انتقام گرفتن، فرانسوی‌ها را وادار کرد که، در همان واگن قطاری که در پایان جنگ جهانی اول (صفحه‌های ۲۷۲ تا ۲۷۵) درباره‌ی مفاد اعلام شکست آلمان به توافق رسیده بودند، پیمان آتش‌بس (توافق صلح) امضا کنند. محبوبیت هیتلر در آلمان، به شکلی بی‌سابقه، افزایش یافت. همه‌ی حمله‌های آلمان به پیروزی انجامیده بودند و جنگ، برای بسیاری از شهروندان آلمانی که در کشورشان از



تخلیه‌ی دونکرک

در مجموع، ۶۹۳ کشتی ۳۴۰ هزار نیروی بریتانیایی و فرانسوی سطل این سربازانی که در ساحل عکس بالا گیر افتاده بودند را از بندر دونکرک در شمال فرانسه نجات دادند. مردم بریتانیا هم با قایق‌های ماهی‌گیریشان از کانال مناش می‌گذشتند تا به ناوگان نیروی دریایی سلطنتی کمک کنند. چرچیل این روی داد را «معجزه‌ی رهایی» می‌خواند.

نخست‌وزیر بریتانیا (۱۸۷۴ تا ۱۹۶۵)

وینستن چرچیل

وینستن چرچیل، که در یک خانواده‌ی اشرافی بریتانیایی به دنیا آمده بود، در جوانی به ارتش پیوست و در لشکر چهارم سواره‌نظام بریتانیا خدمت کرد؛ تجربه‌ای که دانشی دست اول و ارزشمند درباره‌ی جنگ به او داد. او در ۱۸۹۹ وارد پارلمان شد و در مناصب متعددی، از جمله در مقام وزیر جنگ در دوران جنگ جهانی اول، کار کرد. در مقام نخست‌وزیر بریتانیا (از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ و دوباره از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵) در مقابل تقاضاهای صلح با هیتلر مقاومت کرد و اصرار داشت که بریتانیا باید وارد جنگ شود. او به خاطر رهبری تهاجمی جنگ و سخنرانی‌های درخشانش معروف است. او، هم‌چنین، نویسنده‌ای زبردست بود و به دلیل نوشتن کتابش، جنگ جهانی دوم^{۱۵}، جایزه‌ی نوبل ادبیات گرفت.





لحظه‌ی سرنوشت‌ساز: ۲ فوریه‌ی ۱۹۴۳، ساعت ۴ صبح

استالینگراد

در نخستین ساعت‌های روز ۲ فوریه‌ی ۱۹۴۳، آخرین ژنرال آلمانی که هنوز در شهر استالینگراد روسیه می‌جنگید خود را تسلیم ارتش سرخ شوروی کرد. ظهر همان روز، یک هواپیمای شناسایی لوفتوافه‌ی آلمان گشتی در آسمان شهر زد. خلبان از طریق بی‌سیم به مرکز گزارش داد که «هیچ نشانی از جنگ در استالینگراد نیست». سرنوشت‌سازترین نبرد جبهه‌ی شرقی در جنگ جهانی دوم به پایان رسیده بود.

همین اندازه مصمم بود. گلوله‌های هواپیماها و توپ‌های آلمان ساختمان‌ها را با خاک یک‌سان کردند، اما نیروهای شوروی سر جایشان ماندند. وقتی آلمانی‌ها به داخل شهر پیش‌روی کردند، روس‌ها خانه به خانه با آن‌ها جنگیدند. دو طرف اغلب چنان به هم نزدیک بودند که از طبقه‌های مختلف یک ساختمان با هم می‌جنگیدند.

روز ۱۹ نوامبر، ارتش سرخ، که بر نوار باریکی در امتداد ساحل رود مسلط شده بود، عملیات اورانوس^۱ را آغاز کرد؛ حمله‌ای جسورانه از پشت به مواضع آلمانی‌ها. چهار روز بعد، آلمانی‌ها محاصره شده بودند. در دسامبر، تلاش آلمان برای نجات نیروهای به دام افتاده‌اش ناکام ماند. نبرد تا بعد از شروع سال نو ادامه داشت و ارتش آلمان، که از حمله‌های مداوم شوروی، سرما و گرسنگی بی‌رمق شده بود، سرانجام روز ۲ فوریه تسلیم شد. هزینه‌های دو طرف بسیار سنگین بود: ارتش سرخ، از نوامبر، ۴۷۹ هزار سرباز از دست داده بود. اما تلفات آلمان هم، با ۱۴۷ هزار کشته و ۹۱ هزار اسیر، به شکلی اثرگذار، چشم‌گیر بود. افسانه‌ی شکست‌ناپذیری آلمان در هم شکست. حالا ارتش سرخ می‌توانست به آلمان نازی حمله کند.

شهر صنعتی استالینگراد در کرانه‌ی غربی رود ولگا در جنوب روسیه قرار داشت. شهر بر این رود و خطوط راه‌آهنی که محموله‌های نفتی را به کارخانه‌های اسلحه‌سازی مرکز روسیه و خود ارتش سرخ شوروی می‌رساندند مشرف بود. استالینگراد هدف اصلی آلمانی‌ها نبود. هدف عملیات آبی^۲ حمله‌ی آلمانی‌ها که در ۳۸ ژوئن ۱۹۴۲ آغاز شد، گرفتن میدان‌های نفتی قفقاز در جنوب غربی و ایجاد پای‌گاهی در ساحل ولگا بود. شوروی، در واکنش به پیش‌روی آلمانی‌ها، نیروهایشان را در استالینگراد متمرکز کردند تا جناح شمالی ارتش آلمان را به خطر بیندازند. روز ۲۳ ژوئیه، هیتلر به ژنرال پاولوس^۳ و لشکر ششم تحت فرمانش دستور داد، به هر قیمتی که شده، استالینگراد را بگیرند.

عملیات در ۲۳ اوت با حمله‌های هوایی بی‌وقفه آغاز شد. بعد از ظهر همان روز، نیروهای آلمانی به ولگا در شمال شهر رسیدند. روز سوم سپتامبر، استالینگراد محاصره شد و تنها راه فرار به سمت شرق این بود که از رود بگذرند. نبرد بالا گرفت. استالین، رهبر شوروی، دستور داده بود که «یک قدم هم عقب نروید»، چون اسم او روی شهر بود و نباید هرگز تسلیم می‌شد. هیتلر هم به

جنگیدن برای هر طبقه

تک‌تیرانداز روس در وان حمام ساختمانی ویران مستقر شده و [دشمن را] هدف می‌گیرد. از هر سائتی متر شهر جانانه دفاع می‌کردند. تک‌تیراندازها برای بیگار نزدیک بسیار مفید بودند و سربازهای آلمانی را یکی یکی از پا می‌انداختند. آن‌ها، اگر بیش از چهل سرباز می‌کشند، لقب «تک‌تیرانداز اصیل» می‌گرفتند.

«خدای جنگ به طرف مقابل پیوسته است.»

الفرد یودل^۴، افسر ارتش آلمان، فوریه‌ی

۱۹۴۳



» قبل

از آغاز جنگ جهانی دوم، دولت‌ها در پی راه‌هایی برای همراه کردن مردم با تلاش‌های جنگی بودند. ورود آمریکا به جنگ در ۱۹۴۱ موضع متفقین را تقویت کرد.

تبلیغات

دولت‌های درگیر جنگ شهروندان‌شان را با تبلیغات بسیج می‌کردند. پوسترها ابزارهایی محبوب برای اطلاع‌رسانی درباره‌ی اهداف جنگ بودند. همه‌ی طرف‌ها از تبلیغات استفاده می‌کردند تا مردم را به همراهی با اقدامات جنگی بخوانند و روحیه‌ها را تقویت کنند.



پوستر آمریکایی

اتحاد انگلیسی-آمریکایی

پیمان اتحاد را در دسامبر ۱۹۴۱، وقتی آمریکا وارد جنگ شد، امضا کردند. این پیمان فرماندهی نظامی مشترک بریتانیا و ایالات متحده را مسؤول همه‌ی عملیات انگلیسی-آمریکایی کرد. پیمان اتحاد زاینده‌ی فهم سیاسی نزدیک وینستون چرچیل < ۳۹۲ و ۳۹۳، رهبر بریتانیا، و فرانکلین دی روزولت < ۳۸۴ و ۳۸۵، رئیس‌جمهور ایالات متحده، بود. دو کشور دوره‌ای از همکاری را آغاز کردند که به بریتانیا در جنگ کمک کرد.

نوآوری در فن‌آوری نظامی نقش کلیدی در تعیین نتیجه‌ی جنگ جهانی دوم بازی کرد. یکی از بزرگ‌ترین نبردهای جنگ در دریا اتفاق افتاد. نیروی دریایی آلمان شروع به هدف گرفتن کشتی‌های تجاری آمریکایی کرد که سلاح، مواد خام، غذا و، در اواخر کار، نیروی نظامی را، با گذر از اقیانوس اطلس، به بریتانیا می‌رساندند. زیردریایی‌های آلمانی، یا یو‌بوت‌ها، سهمیلیون تن محموله‌ی تدارکاتی متفقین را در دوران جنگ غرق کردند. بعدها، چرچیل اعتراف کرد که تهدید شاهراه تدارکاتی از آمریکا تنها چیزی بود که واقعاً او را به وحشت می‌انداخت. بدون این منابع، شاید بریتانیا از شدت گرسنگی مجبور به تسلیم می‌شد. پیروزی در نبرد اقیانوس اطلس نامی که این پرده از جنگ به آن معروف شد تا حدی مدیون ساخت هواپیماهای دوربردتری بود که می‌توانستند به یو‌بوت‌ها برسند. پشتیبانی نیروهای دریایی کانادا و

ایالات متحده و، هم‌چنین، فعالیت اطلاعاتی به‌تر و ابداع رادارهای سانتی‌متری که می‌توانستند یو‌بوت‌های زیر آب را پیدا کنند هم نقش مهمی داشتند.

جنگ بیابانی

در کارزار شمال آفریقا، جایی که توان حرکتی برای عبور از بیابان حیاتی بود، تانک‌ها و هواپیماها نقشی سرنوشت‌ساز بازی می‌کردند. موسلینی (صفحه‌ی ۳۸۷) در ۱۹۴۰ سعی کرد امپراتوری ایتالیا را، با لشکرکشی به مصر، وسیع‌تر کند. بریتانیا، که برای حفظ منافعش در آفریقا به هر دری می‌زد، نیروهای بریتانیا و کشورهای مشترک‌المنافع (مستعمره‌های سابق بریتانیا، صفحه‌های ۳۴۶ و ۳۴۷) را فرستاد تا مانع او شوند. در آغاز، با وجود برتری عددی نیروها و تجهیزات ایتالیا، بریتانیایی‌ها آن‌ها را تا لیبی به عقب راندند. آلمان سپاه آفریقا را، به فرماندهی فیلد مارشال رُمل^۱، اعزام کرد تا

جنگ تمام‌عیار

با بالا گرفتن جنگ در اروپا، اقیانوس اطلس و بیابان‌های شمال آفریقا پشت صحنه‌ی نبردهای بی‌امان شدند. تضمین امنیت خطوط تدارکات حیاتی از ایالات متحده توان عقب راندن نیروهای آلمانی و ایتالیایی را به بریتانیا و متحدانش داد. با پیش‌روی ارتش سرخ از سمت شرق، آلمان نازی محاصره شد.

حمله به برده، ۱۹۴۲

متفقین، در اوایل کارزار شمال آفریقا، مناطقی را که در اختیار ایتالیایی‌ها بود، نسبتاً آسان، تسخیر کردند. در این عکس، نیروهای استرالیایی به شهر برده در لیبی حمله می‌کنند. سپاه آفریقای فیلد مارشال رُمل به کمک ایتالیا آمد و جنگ در مصر، الجزایر، مغرب و تونس ادامه یافت.



بمب عمقی نیروهای گارد ساحلی در عرشه‌ی کرجی آمریکایی اسپنسر دود بمبی عمقی را، که زیر یک یو‌بوت آلمانی منفجر شده است، روی آب تماشای می‌کنند. این یو‌بوت کاروان بزرگی از کشتی‌های تجاری و سربازان را، که در اقیانوس می‌شوند، هدف گرفته بود. پشتیبانی‌های متفقین و پیش‌رفت‌های فن‌آوری رادار راه از تباطی حیاتی بریتانیا را با ایالات متحده و کانادا در اقیانوس اطلس باز نگه داشتند.



تعداد روزهایی که سربازان استرالیایی محاصره‌شده در طبرق، پیش از نجات یافتن به دست نیروهای متفقین، در برابر نیروهای رُمل مقاومت کردند.

به هم‌پیمان ضعیف‌ترش کمک کند. رُمل، تا مه ۱۹۴۱، همه‌ی مناطقی را که ایتالیا از دست داده بود پس گرفت. پیش‌روی رُمل تا اکتبر ۱۹۴۲ و پیروزی بریتانیایی‌ها، به فرماندهی ژنرال مونتگمری^۲، در العلمین متوقف نشد. ماه بعد، «عملیات مشعل»^۳ در مغرب و الجزایر تانک‌ها و نیروهای تازه‌نفس آمریکایی را به کمک متفقین آورد. ظرف شش ماه، پس از درگیری‌های شدید در تونس، نیروهای متحدین (صفحه‌ی ۳۹۳) در آفریقا شکست خوردند.

پس از تسلیم شدن متحدین در شمال آفریقا، نوبت به لشکرکشی موفق متفقین به سیسیل رسید؛ اتفاقی که پس از آن ایتالیا، متحد کلیدی هیتلر، پنهانی تسلیم شد. در ۱۹۴۴،

«بعد»

خوشی پایان جنگ در اروپا با سوگ تلفات سنگین انسانی و عزم برای تحقق صلح جهانی همراه شد.

پایان دادن به جنگ

پس از آن که ارتش سرخ برلین را اشغال کرد، روز ۸ مه ۱۹۴۵، پایان جنگ در اروپا را رسماً اعلام کردند. جشن‌های عظیمی، مخصوصاً در لندن، به پا شدند. جنگ با ژاپن تا ۱۵ اوت ادامه یافت ۴۰۳ و ۴۰۳.



سربازان شوروی در برلین پرچم می‌زنند

هزینه‌های جنگ

هزینه‌های جنگ جهانی دوم گزاف بودند. آمار تلفات انسانی وحشتناک بود. هزینه‌ی مالی جنگ را هم بیش از دو میلیارد دلار برآورد کرده‌اند.

کشته‌ها

۲۵ میلیون روس، شش میلیون لهستانی، پنج میلیون آلمانی، ۴۰۰ هزار فرانسوی، ۳۰۰ هزار بریتانیایی. تقریباً شصت میلیون نفر در سراسر جهان مردند.

کنفرانس‌های یالتا و پتسدام

در ۱۹۴۵، رهبران بریتانیا، شوروی و ایالات متحده در نشست‌هایی در یالتا (در اوکراین) و پتسدام (در آلمان) گرد آمدند تا مسائل سیاسی و اقتصادی زاییده جنگ را بررسی کنند. از جمله تصمیم‌هایی که گرفتند ایجاد سازمانی جهانی برای پاس‌داری از صلح، یعنی سازمان ملل متحد، و تقسیم آلمان به چهار منطقه، که هر یک را یکی از قدرت‌های متفقین اداره می‌کرد، بود.

وقتی ارتش سرخ نیروهای متحدین را از شوروی راند، نیروهای متفقین به نرماندی فرانسه حمله کردند (صفحه‌های ۳۹۸ و ۳۹۹). پس از آزادسازی فرانسه، آلمان برای آخرین بار در نبرد آردنن در بلژیک قدم زد؛ جایی که بیش از هشتاد هزار نیروی آمریکایی و همین تعداد از نیروهای آلمانی کشته شدند. وقتی بلژیک و هلند آزاد شدند، متفقین از غرب وارد آلمان شدند و شوروی از شرق به این کشور حمله کرد. وقتی ارتش سرخ در آوریل ۱۹۴۵ به برلین رسید، هیتلر خودکشی کرد و آلمان بی هیچ قید و شرطی تسلیم شد. روز ۸ مه ۱۹۴۵، متفقین در اروپا اعلام پیروزی کردند.

راه برلین

در ۱۹۴۳، پس از شکست آلمانی‌ها در استالینگراد (صفحه‌ی ۳۹۴) و پیروزی‌های نیروهای بریتانیایی و آمریکایی در آفریقا، متفقین دست بالا را داشتند. نیروهای بریتانیایی و آمریکایی در ایتالیا پیاده شدند، در حالی که سربازان شوروی در اروپای شرقی پیش می‌رفتند. با عملیات پیاده‌سازی روزی دی (صفحه‌ی ۳۹۹) در ۱۹۴۴ و بمباران‌های متفقین، نازی‌ها از هر طرف هدف حمله بودند.



۲ مه ۱۹۴۵ ارتش سرخ برلین را اشغال می‌کند.

۶ ژوئن ۱۹۴۴ متفقین، با عملیات پیاده‌سازی روز دی در نرماندی، آزادسازی فرانسه را آغاز می‌کنند. آن‌ها در ماه اوت به پاریس می‌رسند.

۲۲ ژانویه ۱۹۴۴ عملیات پیاده‌سازی نیروهای متفقین در آنتزیو با مقاومت شدید آلمانی‌ها روبه‌رو می‌شود.

۲ فوریه ۱۹۴۳ ارتش سرخ شوروی، در استالینگراد، نیروهای آلمانی را شکست می‌دهد.

۲۱ ژوئن ۱۹۴۲ عین الغزال، رمل طبرق را می‌گیرد، اما این شهر در نبرد العلمین در ماه اکتبر به دست متفقین می‌افتد.

۲۲ ژانویه ۱۹۴۱ نیروهای استرالیایی بندر طبرق لیبی را می‌گیرند.

۱۴ ژوئن ۱۹۴۰ آلمانی‌ها وارد پاریس می‌شوند و فرانسه، یک هفته بعد، آتش‌بس را امضا می‌کند.

۷ سپتامبر ۱۹۴۰ بلژیک بریتانیا آغاز می‌شود.

۲۶ مه ۱۹۴۰ نیروهای بریتانیایی را از دونکرک خارج می‌کنند.

مه ۱۹۴۰ با پیشروی آلمانی‌ها به سمت فرانسه در غرب، بلژیک و هلند تسلیم می‌شوند.

۲۷ ژانویه ۱۹۴۵ آزادسازی آنتزیو به دست ارتش سرخ.

۱۹۴۴ تا ۱۹۴۵ پیشروی ارتش سرخ در اروپای شرقی.

۳ سپتامبر ۱۹۴۳ متفقین به ایتالیا حمله می‌کنند و، پنج روز بعد، ارتش ایتالیا تسلیم می‌شود.

۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ عملیات بارباروسا آغاز می‌شود و آلمان، با نقض پیمان آلمان نازی و شوروی، به روسیه حمله می‌کند.

۱۰ ژوئیه ۱۹۴۰ بریتانیا آغاز می‌شود. تا سپتامبر، موفقیت نیروی هوایی بریتانیا هیتلر را وادار می‌کند عملیات شیر دریایی حمله‌ی برنامه‌ریزی‌شده به بریتانیا را برای مدتی نامعلوم به تعویق بیندازد.

اول سپتامبر ۱۹۳۹ هیتلر به لهستان حمله می‌کند و فرانسه و بریتانیا، دو روز بعد، به آلمان اعلان جنگ می‌دهند.

شکست آلمان

از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱، آلمان نازی در اروپا یک‌تازی کرد و هر مقاومتی را در مناطق هم‌سایه در هم شکست. تا زمستان ۱۹۴۱، نیروهای آلمانی که بخشی از آن‌ها در شمال آفریقا می‌جنگیدند و گروه دیگری از آن‌ها هم با ارتش سرخ شوروی در نزدیکی مسکو، مناطق وسیعی را گرفته بودند. با این حال، در آوریل ۱۹۴۵، متفقین، به شکلی سریع، تا برلین، پای تخت آلمان، پیش رفتند.

1. Centimetric Radar
2. Afrika Korps
3. (Erwin) Rommel
4. (Bernard) Montgomery
5. Torch Landing یا Operation Torch
6. Spencer
7. Anzio

لحظه‌ی سرنوشت ساز: ۶ ژوئن ۱۹۴۴، ساعت ۶:۳۵ صبح

روز دی

پس از حدود چهار سال برنامه‌ریزی، نیروهای مرکب آمریکا، بریتانیا، کانادا و فرانسه‌ی آزاد عملیات اورلرد^۱ را آغاز کردند تا اروپا را از جنگ آلمان نازی درآورند. این عملیات، که در روز دی با حمله‌ای پنج‌جانبه به ساحل شمالی فرانسه شروع شد، نقطه‌ی عطفی مهم در مسیر جنگ جهانی دوم بود.

از بالای صخره‌ها شلیک می‌کردند می‌شدند و سازوبرگ‌های آب‌خورده و شن‌های سنگین آن‌ها را به زیر آب می‌کشیدند. میانگین سن کشته‌ها ۲۲ سال بود. کمی بعد از ظهر، نیروهای آمریکایی توانستند بخش کوچکی از ساحل را، با ۹/۷ کیلومتر طول و حدود ۲/۲ کیلومتر عرض، در اختیار بگیرند. این قطعه زمین به بهای جان سه‌هزار نفر تمام شد.

متفقین، که در ساحل‌هایی با اسم رمز یوتا^۲، طلا^۳، جونو^۴ و شمشیر^۵ با مقاومت کم‌تری روبه‌رو بودند، تا تاریخ شدن هوا، ۱۵۰ هزار سرباز پیاده کردند. شش روز بعد، این پنج منطقه‌ی ساحلی را، در قالب جبهه‌ای پیوسته، به هم وصل کردند و، با استفاده از «پل‌های شناور» مصنوعی، وسایل نقلیه‌ی زرهی، توپ‌های سنگین و نیروهای بیش‌تر را به ساحل رساندند تا بیش‌تر پیش بروند. روز ۲۷ ژوئن، پس از دو هفته زدوخورده بی‌امان، نیروهای آمریکایی شربورگ^۶ را گرفتند. روز ۹ ژوئیه، بریتانیایی‌ها و کانادایی‌ها، با شکست دادن دو لشکر زرهی آلمانی، وارد کن^۷ شدند و، روز ۲۵ ژوئیه، تانک‌های لشکر هفتم ارتش آمریکا، با عبور از سن‌لو^۸، به طرف جنوب پیش رفتند و خطوط دفاعی آلمانی‌ها را شکستند. این موفقیت کلیدی بود که به آزادسازی پاریس در ۲۵ اوت و شکست خط زیگفرید^۹ و ورود به آلمان در اوایل سپتامبر انجامید.

ساحل اماها

موج اول نیروهایی که در ساحل اماها پیاده شدند کمی بیش از سی‌هزار نفر به منطقه رسیدند. رابرت کاپای عکاس هم با آن‌ها پیاده شد. او، در حالی که تا کمر در آب سرد بود و گلوله‌ها در اطرافش به آب برخورد می‌کردند، تلاش سخت این نیروها را برای باز کردن راهی به ساحل ثبت کرد.

بزرگ‌ترین منطقه از میان پنج منطقه‌ی عملیاتی کلویل-سورمر^{۱۰} بود که اسم رمز ساحل اماها^{۱۱} را روی آن گذاشته بودند. بمباران سنگین هوایی و دریایی متفقین، که در دیگر نقاط پیاده‌سازی نیروها سودمند بود، اثر ناچیزی بر استحکامات دفاعی آماده‌ی آلمانی‌ها در اماها داشت؛ جایی که لشکر ۲۹ پیاده‌نظام ایالات متحده - که در جنگ بی‌تجربه بود - در کنار لشکر یکم پیاده‌نظام ایالات متحده می‌جنگید. آب‌وهوای بسیار بد ژنرال دوايت دی آیزنهاور، فرمانده کل نیروهای متفقین، را وادار کرده بود حمله را ۲۴ ساعت عقب بپندازد. وقتی مأموریت را شروع کردند، شرایط فقط کمی بهتر شده بود، اما تأخیر بیش‌تر باعث می‌شد عملیات چند هفته به تعویق بیفتد.

آب‌وهوای نامساعد پیاده‌سازی نیروهای متفقین را دشوار کرد: بعضی شناورها در آب‌های خروشان غرق شدند و مین‌های آلمانی هم تعدادی دیگر از آن‌ها را در هم شکستند. از ۲۹ تانک آبی‌خاکی که به ساحل اماها روانه کردند، ۲۷ تانک، در حالی که خدمه‌شان در آن‌ها گیر افتاده بودند، غرق شدند. بسیاری از سربازانی که از شناورها پیاده می‌شدند با موج‌های سهمگین از پا در می‌آمدند و، در جریان پیش‌روی به سمت ساحل، غرق می‌شدند. تعدادی دیگر هم، وقتی تلاش می‌کردند خودشان را به ساحل برسانند، هدف آسان گلوله‌های آلمانی‌هایی که

«ما به چیزی کم‌تر از پیروزی کامل راضی نخواهیم شد.»

ژنرال دوايت دی آیزنهاور، نطق دستور حمله‌ی روز دی، ۱۹۴۴

1. Operation Overlord
2. Colleville-sur-Mer
3. Omaha Beach
4. Utah
5. Gold
6. Juno
7. Sword
8. Cherbourg
9. Caen
10. Saint-Lo
11. Siegfried



» قبل

نسل کشی — کشتار گروهی از مردم، مثلاً به دلیل مذهب یا نژادشان — از دیرباز بخشی از تاریخ بشری بوده است. هولوکاست هم نتیجه‌ی چنین سیاستی بود، اما نخستین نسل کشی قرن بیستم نبود.

یهودستیزی در اروپا و روسیه
ریشه‌های یهودستیزی به امپراتوری روم می‌رسد؛ زمانی که نخستین مسیحیان به یهودیان حمله می‌کردند، چون آن‌ها را در مرگ عیسی مسیح گناه‌کار می‌دانستند. در جریان جنگ‌های صلیبی قرن یازدهم و ۲۰۰ و ۲۰۱ یهودیان را از بسیاری از کشورهای اروپای غربی راندند. ۲۲۷ در اواخر قرن نوزدهم هم یهودیان بسیاری در برنامه‌هایی (کشتارهای سازمان‌یافته) در روسیه جان باختند.

یهودستیزی
تبعیض، دشمنی یا غرض‌ورزی علیه یهودیان، به عنوان گروهی مذهبی، نژادی یا قومی، که در قالب کشت‌هایی گوناگون، از نفرت فردی گرفته تا آزار و خشونت دولتی، نمایان می‌شود.

کشتار ارمنی‌ها

در آوریل ۱۹۱۵، دولت امپراتوری عثمانی ترکیه ۱/۷۵ میلیون رعیت ارمنی خود را به هم‌کاری با دشمن روسیه متهم کرد. ظرف هفت ماه، ششصد هزار ارمنی کشته شدند. از این گذشته، نیم میلیون ارمنی را هم به عراق امروزی تبعید کردند. از این جمعیت، فقط نود هزار نفر زنده ماندند. چهار صد هزار ارمنی دیگر هم، وقتی ترک‌ها در ۱۹۱۸ به قفقاز روسیه حمله کردند، کشته شدند. کشتار تا ۱۹۲۲ ادامه یافت، یعنی تا وقتی که ارمنی‌های باقی‌مانده را هم از ترکیه راندند.



پوستر کمک به ارمنی‌ها

کارخانه‌ی مرگ

در آشویتسبیرکناو^{۱۷}، خطوط راه‌آهن به نگهبانی اصلی می‌رسیدند؛ جایی که زندانی‌ها آن را «دروازه‌ی مرگ» می‌نامیدند. از ۱۹۴۰، سه اردوگاه کار و مرگ در این منطقه ساخته شدند و از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵، زمانی که ارتش سرخ اردوگاه‌ها را آزاد کرد، بیش از یک میلیون یهودی در این‌جا مردند.



منازعه‌ی مفروض میان آلمان، در نقش تنها کشور قادر به نجات تمدن اروپایی، و دسیسه‌ی بین‌المللی یهود برای خراب‌کاری در دنیا و سیطره بر آن عنصر محوری جهان‌بینی آدلف هیتلر (صفحه‌های ۳۹۰ و ۳۹۱)، دیکتاتور آلمان، بود. او این نگرش را از یهودستیزی رایج آن دوره، که یهودیان را هم سرمایه‌دارانی انگل‌صفت می‌دانست و هم بلشویک‌هایی انقلابی (صفحه‌ی ۳۷۶)، گرفته بود. در هر صورت، هیتلر یهودیان را دشمن اهریمنی و کینه‌توز آلمان آلمانی که او باید از رایش می‌آفرید می‌دید.

نازی‌ها در قدرت

هیتلر در ژانویه ۱۹۳۳ به قدرت رسید و فرایند تدریجی کاهش حقوق مدنی و پایین آوردن جای‌گاه اقتصادی نیم‌میلیون یهودی کشور را آغاز کرد. در سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴، یهودیان را از اداره‌های دولتی و بسیاری از مشاغل کنار گذاشتند و مغازه‌ها و شرکت‌هایشان را تحریم کردند. هزاران نفر به خارج پناه بردند و در ۱۹۳۹ کم‌تر از نصف یهودیان آلمان در این کشور مانده بودند.

در سپتامبر ۱۹۳۵، قانون معروف نورمبرگ^{۱۸} شهروندی آلمان را از یهودیان گرفت و ازدواج یا رابطه‌ی جنسی میان یهودیان آلمانی

و آلمانی‌تبارها یا «آریایی‌ها» (صفحه‌ی ۳۸۷) را ممنوع کرد. در ۱۹۳۶، طرحی را برای مصادره‌ی دارایی‌های یهودیان اجرا کردند و، تا آغاز جنگ، دولت بیش‌تر دارایی‌های یهودیان را توقیف کرد یا به قیمت‌های پایین خرید تا آن‌ها را به مالکان «آریایی» بفروشد. تا پیش از نوامبر ۱۹۳۸، یهودیان با تهدید خشونت همه‌گیر روبه‌رو نبودند. برنامه‌ای معروف به «شب شیشه‌های شکسته»^{۱۹} به تخریب ۷۵۰۰ مغازه و شرکت و مرگ ۹۱ یهودی انجامید. بعد از این ماجرا، هشت هزار یهودی را از برلین تبعید



پوستر تبلیغاتی «یهودی ابدی»
در این فیلم ساخته‌ی جوزف گوبلز^{۲۰} و وزیر تبلیغات هیتلر، صحنه‌هایی از یهودیان لهستانی ساکن ورشو را با تصاویری از موش‌ها مونتاژ کرده بودند. از ۱۹۴۱، همه‌ی یهودیان مناطق تحت سیطره‌ی نازی‌ها باید نشان ستاره‌ی داوود به لباسشان می‌زدند.

هولوکاست^۱

واژه‌ی «هولوکاست» از دو واژه‌ی یونانی ساخته شده است: هولو به معنی «همه» و کاستوس به معنی «سوزاندن». این عبارت، بیش از هر چیز، به تلاش عمدی برای نابودی نژاد یهودی در اروپا از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ دلالت دارد که شاید تکان‌دهنده‌ترین و بزرگ‌ترین ماجرای آن دوره باشد. (م: در طول جنگ دوم جهانی بیش از هفتاد میلیون نفر از ادیان و نژادهای مخالف کشته شدند از جمله یهودیان. در جهان غرب هولوکاست واژه‌ای بسیار مقدس شده و هرگونه خدشه وارد کردن و تحقیق در مورد آن مستوجب زندان‌های طولانی است. آنچه در این بخش مطرح می‌شود دارای نقدهایی نیز هست که در کتاب‌های مختلف نقل شده‌اند.)



شب شیشه‌های شکسته

نام این شب را از شیشه‌های شکسته‌ی بسیاری از املاک یهودیان، که در ۹ و ۱۰ نوامبر ۱۹۳۸ هدف حمله شدند، گرفته‌اند.

کردند و حدود ۲۵ هزار مرد یهودی را هم، برای مدتی کوتاه، به اردوگاه‌های کار اجباری آلمان فرستادند؛ جایی که نظام بی‌رحمانه‌ی مجازات و بیگاری بر آن‌ها حاکم بود.

انزوای یهودیان

در آغاز کار، هیتلر در پی راندن یهودیان از آلمان بود. نازی‌ها با جنبش صهیونیسم توافق کردند تا شتاب بیش‌تری به مهاجرت به فلسطین بدهد (صفحه‌های ۴۱۴ و ۴۱۵). اما در ۱۹۳۹، وقتی هزاران یهودی اتریش و بخش‌هایی از چکسلواکی هم در قلم‌روی سیطره‌ی آلمان قرار گرفتند، قانع کردن کشورهای دیگر به پذیرش مهاجران یهودی دشوار شد. ماه ژوئیه ۱۹۳۸، در کنفرانس اوپان^{۲۱} در فرانسه برای بررسی مسأله‌ی پناهندگان، فقط دو کشور از ۳۲ کشور شرکت‌کننده با پذیرش یهودیان بیش‌تر موافقت کردند. بریتانیا، به دلیل بالا گرفتن جنگ داخلی میان جمعیت عرب و مهاجران یهودی، دست‌رسی یهودیان به فلسطین را محدود کرد.



بعد

هولوکاست در ۱۹۴۵ پایان یافت، اما میراثش هنوز باقی مانده است. حالا یهودی‌ها کشوری ساخته‌اند، اما کشتارهای بزرگ به دلایل نژادی یا اعتقادی هنوز هم اتفاق می‌افتند.

اسرائیل

اشتمنزاز بین‌المللی از هولوکاست باعث شد سازمان ملل متحد در مه ۱۹۴۸، در فلسطین تقسیم‌شده، کشور یهودی اسرائیل را جعل کند. ۴۱۴ و ۴۱۵ قانون بازگشت (۱۹۵۰) اسرائیل را نه فقط وطن ساکنانش، بل که وطن همه‌ی یهودیان، فارغ از محل زندگیشان، نامید.

پاک‌سازی قومی

نسل‌کشی نه با هولوکاست آغاز شد و نه با آن به پایان رسید. طرح‌های یهودستیز اجرا شده در ۱۹۴۷ در لهستان به مرگ بعضی از یهودیان نجات‌یافته از آشویتز انجامیدند و در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ هم ده‌هزار کامبوجی به دست دولت انقلابی خودشان در «میدان‌های کشتار» سال صفر کشته شدند. بعدتر، در ۱۹۹۴، اکثریت هوتو در رواندا ۷۵۰ هزار توتسی را قتل عام کردند و صرب‌ها هم در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ هزاران مسلمان را در بوسنی کشتند. ۴۵۰ و ۴۵۱.

ید و اشم

یادبود ملی هولوکاست یهودیان در ید و اشم سرزمین‌های اشغالی یاد جان‌باختگان هولوکاست را زنده می‌کند و راوی مقاومت یهودیان در برابر وحشت نازی‌هاست. چنین یادبودهایی اکنون در بسیاری از شهرهای اروپایی، مثل برلین، وجود دارند و ۲۷ ژانویه، روز آزادسازی آشویتز، را هم در بسیاری از کشورها روز ملی هولوکاست نامیده‌اند. با این حال، «انکار هولوکاست» در سال‌های اخیر شدت گرفته است.

«...اروپا، از غرب تا شرق، [از همه‌ی یهودیان] پاک خواهد شد.»

صورت‌جلسه‌ی نشست وانزه، ۲۰ ژانویه ۱۹۴۲

با استفاده از گاز سمی در اتاقک‌های قابل حمل می‌کشتند. در کی‌یف، ۲۲۷۷۱ یهودی را، در روزهای ۲۹ و ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۱، پیاده به طرف دره‌ی بابی‌یار^۸ بردند و تیرباران کردند؛ این فقط یکی از ماجراهای متعدد مشابه بود. (م: در مورد صحت آمارها نظرات متفاوتی وجود دارد.)

«رااحل نهایی»

گرچه هرگز فرمان مکتوب هیتلر را پیدا نکردند، تاریخ‌نگاران حالا زمان تصمیم «رااحل نهایی» مسالهی یهودیان» را اواخر سال ۱۹۴۱ می‌دانند. در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۲، راینهارد هایدریش^۹، رئیس گشتاپو^{۱۰}، مقام‌های عالی اداری را به ویلایی کنار دریاچه‌ی وانزه^{۱۱} در برلین دعوت کرد تا مطمئن شود که از طرحش حمایت می‌کنند. قرار شد یهودیان را به اردوگاه‌هایی در اروپای شرقی منتقل کنند؛ جایی که یا تا سرحد مرگ کار می‌کردند یا بی‌درنگ کشته می‌شدند. آن‌ها را به صورت گروهی و در اتاق‌های بسته‌ی گاز می‌کشتند و جنازه‌هایشان را در کوره‌های عظیمی که خود یهودیان در آن‌ها کار می‌کردند می‌سوزاندند. قطارها یهودیان را از اروپای اشغالی و کشورهای اروپایی جبهه‌ی متحدین، به جز بلغارستان که پادشاهش زیر بار هم‌کاری نرفته بود، به اردوگاه‌های مرگ آشویتز، بلزک^{۱۲}، خلمنو^{۱۳}، مایدانک^{۱۴}، سببیر^{۱۵} و تربلینکا^{۱۶} می‌آوردند. کشتار در مقیاسی بزرگ انجام می‌شد. گزارش‌هایی به متفقین رسیده بودند و یک هواپیمای شناسایی آمریکایی هم در اوت ۱۹۴۴ از اردوگاه آشویتز عکس گرفته بود، اما تحلیل‌گران عکس بیش‌تر به کارخانه‌ای شیمیایی که در همان حوالی بود توجه داشتند. فقط وقتی ارتش سرخ شوروی در ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ به سمت غرب پیش رفت، کار اردوگاه‌ها متوقف شد و هولوکاست، با شکست نهایی آلمان نازی در مه ۱۹۴۵، به پایان رسید.

و حمله‌های کوچک برای «تصفیه» یهودیان متکی باشند. در لهستان، «آینزاتسگروپن»^{۱۷} (گروه عملیاتی اعضای اساس^{۱۸} -هسته‌ی نخبگان حزب نازی که رهبرانش نهادهای انتظامی و امنیتی را اداره می‌کردند) یهودیان را به محله‌های محصور شهرها، که به گتو^{۱۹} معروف بودند، کوچ می‌دادند. هزاران نفر دیگر را هم به اردوگاه‌های کار فرستادند تا برای پشتیبانی فعالیت‌های رزمی آلمانی‌ها کار کنند. وقتی نیروهای آلمانی وارد شوروی شدند، اعضای اساس همه‌ی یهودیانی را که پیدا می‌کردند با شلیک گلوله یا



قطار مرگ

یهودیان سراسر اروپا را جمع می‌کردند و به پنج اردوگاه مرگ بزرگ در لهستان می‌فرستادند. بسیاری از یهودیان خیال می‌کردند آن‌ها را برای کار در کارخانه‌ها می‌برند.

«قتل عام

پس از مرگ، همه‌ی چیزهای ارزشمند، حتی موها و دندان‌های طلا، را از جسد‌های یهودیان جدا می‌کردند. این کفش‌ها بازمانده‌ی یک روز کشتار با گاز در آشویتز هستند.



کوچ به گتو

در سراسر لهستان و روسیه‌ی اشغالی، یهودیان را به گتوهای محصور در میان دیوارها یا تردها در محله‌های فقیرنشین شهر می‌بردند؛ جایی که غذا کم‌یاب یا نایاب بود.

آخرین مهاجران آلمان را در ۱۹۴۱ ترک کردند.

گتوسازی و کشتار

لشکرکشی‌های آلمان، نخست در سپتامبر ۱۹۳۹، به غرب لهستان و، بعد در ژوئن ۱۹۴۱، به شوروی سیاست‌های یهودستیز آلمان را، به شکلی بنیادین و فاجعه‌بار، تغییر دادند. با ۳/۱ میلیون یهودی در لهستان، ۲/۷ میلیون یهودی در غرب شوروی و بیش از یک میلیون یهودی در فرانسه‌ی اشغالی، کشورهای کم‌ارتفاع، بالکان و اسکاندیناوی، مقامات آلمانی دیگر نمی‌توانستند به مهاجرت



1. Holocaust
2. Nuremberg Laws
3. Kristallnacht
4. Evian
5. Einsatzgruppen
6. SS
7. Ghetto
8. Babi Yar
9. Reinhard Heydrich
10. Gestapo
11. Wannsee
12. Belzec
13. Chelmno
14. Majdanek
15. Sobibor
16. Treblinka
17. Auschwitz-Birkenau
18. The Eternal Jew
19. Joseph Goebbels
20. Roma
21. Sinti
22. Yad Vashem

پناهندگان رواندایی

» قبل

جنگ در اقیانوس آرام

در ۱۹۴۱، ژاپن به پایگاه دریایی ایالات متحده در بندر پرل حمله کرد و همهی قدرت‌های غربی را، که در پی محدود کردن گسترش امپراتوری ژاپن بودند، به مبارزه طلبید. آمریکا و بریتانیا بی‌درنگ به ژاپن اعلان جنگ دادند. جنگ جهانی دوم به آسیا و اقیانوس آرام رسید و حالا واقعا جهانی شده بود.



گشت رودخانه‌ای برمه

نیروهای را به برمه فرستادند تا از منافع استعماری بریتانیا در این کشور محافظت کنند. در عکس بالا، نیروهای بریتانیایی، در جست‌وجوی سربازان ژاپنی، در روستاهای کنار رود گمی می‌زنند.

باعث شده بود ژاپن برای دستیابی به نفت و مواد خام موجود در مستعمره‌های اروپایی جنوب شرقی آسیا و هند شرقی به هر دری بزند. حمله‌ی ژاپنی‌ها به بندر پرل، که بسیاری از رزم‌ناوهای آمریکا را نابود کرد و جان حدود سه‌هزار نیروی آمریکایی را گرفت، تهدیدها علیه پیشروی ژاپن به سمت جنوب را کاهش داد. رهبران ژاپن، که حالا دست بالا را داشتند، نقشه‌هایشان را عملی کردند. هدف آن‌ها ساختن یک امپراتوری در جنوب شرقی آسیا و مرکز اقیانوس آرام بود. بعد از ماجرای بندر پرل، ژاپنی‌ها به بیش‌تر مناطق هدفشان، از جمله برمه، برنئوی بریتانیایی و هلندی، هنگ کنگ

فرانکلین دی روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا، ناوهای جنگی نیروی دریاییش را در آوریل ۱۹۴۰ به بندر پرل در هاوایی فرستاده بود تا مانع حمله‌ی ژاپنی‌ها شود. ترکیب پی‌آمدهای جنگ با چین و تحریم‌های حوزه‌ی تجارت خارجی

راهنما

- منطقه‌ی در اشغال ژاپن تا پایان جنگ
- منطقه‌ی اشغال‌شده‌ی متفقین پیش از پایان جنگ ازادش کردند
- متفقین، در جنگ تا ۱۹۴۴ (به جز مناطق اشغالی ژاپن)
- کشورهای بی‌طرف
- هدف بمب هسته‌ای
- پایگاه ژاپنی‌ها
- نبرد
- حد نهایی قلمروی سرزمینی ژاپن

آرزوی ژاپن برای امپراتوری‌سازی در آسیا و اقیانوس آرام این کشور را به جنگ با چین کشید؛ جنگی که آمریکا محکومش کرد.

پیش‌روی ژاپن در آسیا

در ۱۹۳۱، ژاپنی‌ها بر منچوری، منطقه‌ای وسیع در شمال شرقی چین امروز، سیطره یافتند. ۴۲۴ و دولت منچوکو را در آن‌جا تأسیس کردند. چین نخستین هدف در طرح ژاپن برای ساخت امپراتوری در آسیا و اقیانوس آرام بود و طولی نکشید که ژاپنی‌ها تعدی به سرزمین‌های چین را شروع کردند. در ژوئیه ۱۹۳۷، حادثه‌ی کم‌اهمیت مقفود شدن سربازی ژاپنی باعث شد نیروهای ژاپنی و چینی در کنار پل مارکو پولو، نزدیک پکن، به هم تیراندازی کنند تنش خیلی زود بالا گرفت و به دومین جنگ چین و ژاپن و، در نهایت، باز شدن پای هر دو کشور به جنگ جهانی دوم انجامید. هرچند منافع استعماری اروپایی‌ها تحت تأثیر قرار گرفته بودند، آن‌ها درگیر مسائل فزاینده‌ی درون اروپا بودند و از دخالت کردن طفره می‌رفتند.

آمریکا سپرده‌های بانکی را مسدود می‌کند. پیروزی‌های آلمان در آغاز جنگ جهانی دوم ژاپن را تشویق کردند تا به شکلی جدی، امپراتوری‌سازی را شروع کند. این کشور در ۱۹۴۰ پیمان سه‌جانبه‌ای با آلمان و ایتالیا امضا کرد و هنوزچین فرانسوی (ویتنام) را اشغال کرد. آمریکا، در پاسخ به این کار، سپرده‌های بانکی ژاپن در ایالات متحده را مسدود کرد و صادرات مواد کلیدی مثل سوخت هواپیما به این کشور را ممنوع خواند.



نشان

این نشان بزرگداشت کسانی است که در سال ۱۹۴۱ در حمله‌ی ژاپنی‌ها به پایگاه آمریکا در بندر پرل کشته شدند.

امپراتوری اقیانوس آرام

ژاپنی‌ها می‌خواستند در اقیانوس آرام امپراتوری بسازند و تا ۱۹۴۲ بخش‌های وسیعی از این منطقه را گرفته بودند. پس از شکست سنگین ژاپن در نبرد میدوی، در ضلع شرقی قلمروی سرزمینی ژاپن، متفقین به حمله ادامه دادند. منطقه را جزیره به جزیره پس گرفتند، تا جایی که نیروهای آمریکایی در ۱۹۴۵ برای حمله به مناطق داخلی ژاپن آماده بودند.



بعد

پس از جنگ، کمونیست‌ها در چین قدرت گرفتند و ملی‌گراها را فراری دادند. حضور آمریکا در ژاپن هم باعث تغییراتی سیاسی شد.

قدرت‌گیری کمونیست‌ها در چین

در دوران جنگ جهانی دوم، گروه‌های سیاسی چین در برابر ژاپنی‌ها متحد شده بودند، اما در ۱۹۴۶ جنگ داخلی تمام‌عیاری میانشان بالا گرفت. در ۱۹۴۹، ارتش آزادی‌بخش خلق^{۱۰} کمونیست‌ها پیروزی‌های مهمی در مقابل نیروهای حزب ملی‌گرای گومیندانگ^{۱۱} در هوای‌های^{۱۲} و نانچینگ به دست آورد و ملی‌گراها را به عقب‌نشینی واداشت. مائو تسه‌دنگ، رهبر حزب کمونیست چین، تولد جمهوری خلق چین را اعلام کرد ۴۲۴ و ۴۲۵.

نظام چینی در تایوان

چیانگ کای‌شک، رهبر ملی‌گرایان، پس از شکست، با ششصد هزار سرباز و دویملیون پناه‌جو از چین گریخت. چیانگ از پذیرش دولت مائو امتناع می‌کرد و دولت خودش را در تایپه‌ی تایوان، که پیش‌تر مستعمره‌ی چین بود، تشکیل داد.

اشغال ژاپن به دست آمریکا

ژاپن تا ۱۹۵۲ در اشغال متفقین بود. تشکیلات جنگی ژاپن را نابود کردند و دادگاه‌هایی برای جنایت‌های جنگی تشکیل دادند. در ۱۹۴۷، قانون اساسی جدید به همه‌ی مردم ژاپن حق رأی داد و این کشور را از داشتن ارتش منع کرد. در دهه‌ی ۱۹۵۰، در مرکز هیروشیما، به یاد قربانیان حمله‌ی هسته‌ای، پارک یادبودی ساختند.



پارک صلح هیروشیما

ژنرال آمریکایی (۱۸۸۰ تا ۱۹۶۴) ژنرال مک‌آرتور

داگلاس مک‌آرتور، ژنرال آمریکایی، فرمانده کل نیروهای متفقین در اقیانوس آرام بود. او در خانواده‌ای نظامی به دنیا آمده بود و کار راهی نظامی درخشانش را در جنگ جهانی اول آغاز کرد. مک‌آرتور، در سال‌های میان دو جنگ، به ریاست ستاد ارتش رسید و، در پایان جنگ جهانی دوم، فرمانده کل نیروهای متفقین در ژاپن شد و بر تدوین پیش‌نویس قانون اساسی جدید ژاپن نظارت کرد. در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱، او فرمانده نیروهای سازمان ملل متحد در کره بود (صفحه‌های ۴۰۶ و ۴۰۷).



1. Coral Sea
2. (Isoroku) Yamamoto
3. Lord Louis Mountbatten
4. Sir William Slim
5. Iwo Jima
6. Iwo Jima
7. Manchukuo
8. Kamikaze
9. Douglas MacArthur
10. People's Liberation Army
11. Guomindang
12. Huai-Hai



بندر پرل

روز ۷ دسامبر ۱۹۴۱، ژاپن بمباران هوایی غافل‌گیرکننده‌ای علیه ناوگان آمریکایی مستقر در بندر پرل هاوایی ترتیب داد. هزاران آمریکایی کشته شدند و رزم‌ناوهای بسیاری هم، چنان که در عکس می‌بینید، در شعله‌های آتش سوختند.

ناوگان اصلی ناوهای هواپیمابر و صدها خلبانش را از دست داد.

ضدحمله متفقین

در ۱۹۴۳، جریان جنگ در اقیانوس آرام هم، مثل اروپا، به نفع نیروهای متفقین تغییر کرد. این تغییر، به شکل‌های مختلف، نتیجه‌ی منابع فوق‌العاده‌ی نظامی و صنعتی ایالات متحده بود. وقتی آمریکایی‌ها توان جنگیشان را بسیج کردند، ژاپن برای مقابله با دشمنانش به دردر افتاد و متفقین کم‌کم مناطق اشغال‌شده را پس گرفتند. در اوایل ۱۹۴۵، نیروهای بریتانیایی، به فرماندهی دریاسالار لرد لوئیس منتباتن^۲ و فیلد مارشال سر ویلیام اسلیم^۳ به برمه لشکر کشیدند و این کشور را در مه آزاد کردند.

در ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵، اثر تعیین‌کننده‌ی قدرت دریایی و هوایی ایالات متحده کم‌کم آشکار شد. محاصره‌ی دریایی ژاپن راه را بر همه‌ی کالاهای وارداتی این کشور بست و اقتصاد جنگ‌زده‌ی این کشور را از نفس انداخت. دیگر پیروزی دریایی سرنوشت‌ساز آمریکا در نبرد خلیج لیت^۴ در اکتبر ۱۹۴۴ دست آمریکایی‌ها را برای پس

و هند شرقی هلند لشکر کشیدند. بین مارس تا ژوئن ۱۹۴۲، ژاپنی‌ها از درگیری‌های شدید با نیروهای متفقین جان به در بردند، سنگاپور، گوام و فیلیپین را گرفتند و بر اندونزی، مالایا و برمه مسلط شدند. ژاپن، که نظام‌های استعماری قدیمی را برانداخته بود، تلاش می‌کرد دل توده‌های آسیایی را به دست آورد تا در جنگ پشتیبانش باشند. [بنابراین] به تعدادی از این مناطق، مثل اندونزی و برمه، به ازای قول وفاداری به ژاپن، نوعی استقلال دادند. ژاپنی‌ها خیلی وقت‌ها وحشی‌گری می‌کردند. آن‌ها علیه اتباع چینی و در اردوگاه‌زدان‌های بدنام ژاپنی، جایی که آزمایش‌های پزشکی را روی زندانیان جنگی انجام می‌دادند، هم مرتکب جنایت‌هایی شدند.

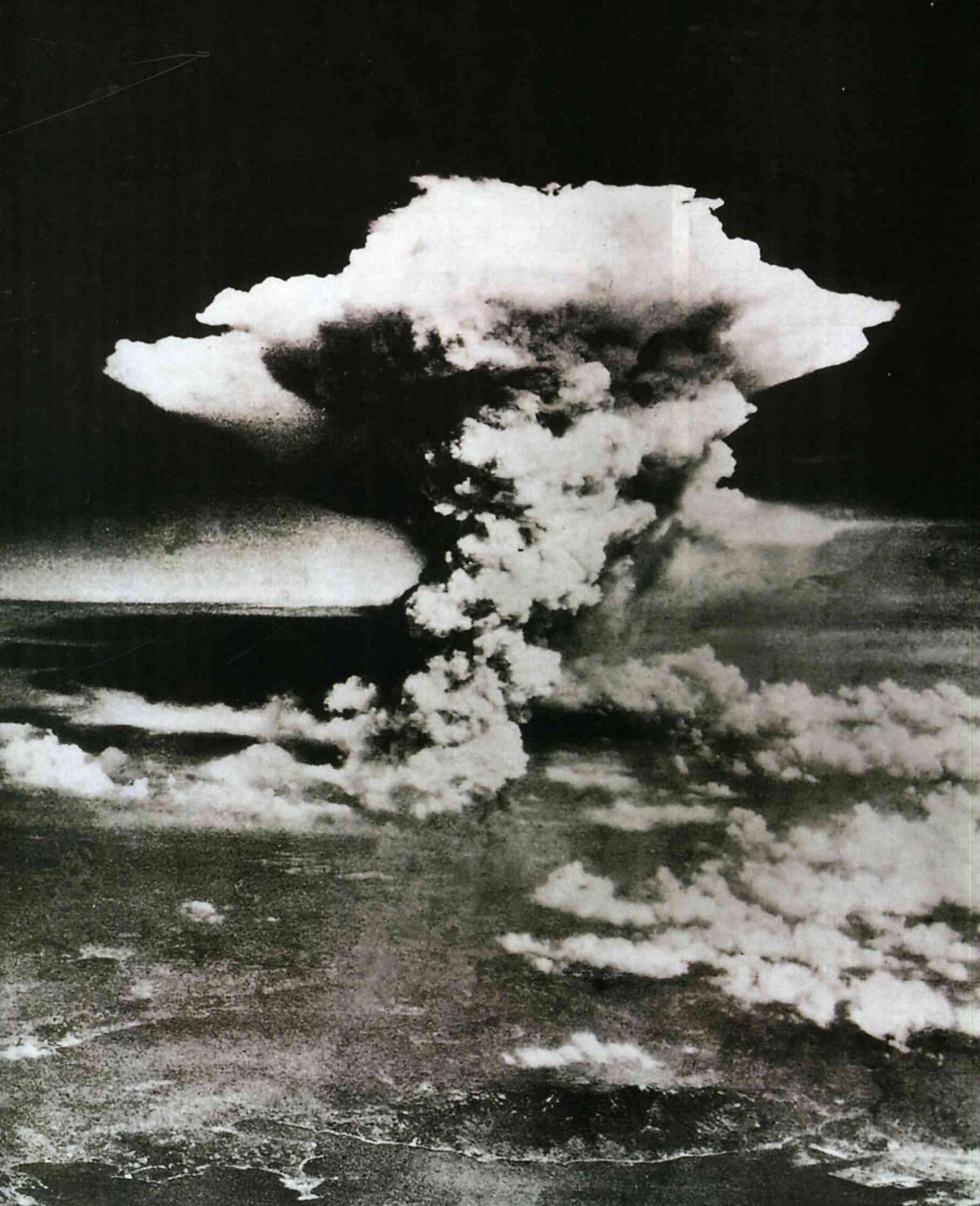
نقاط عطف

در مه ۱۹۴۲، وقتی ناوگان دریایی ژاپنی‌ها، که به طرف گینه می‌رفت، در دریای کرال^۱ شکست خورد، پیش‌روی ژاپنی‌ها متوقف شد. اوائل ژوئن، در نبرد میدوی، آن‌ها متحمل شکستی بسیار سخت‌تر شدند. یاموتو^۲، دریاسالار ژاپنی، مجموعه‌ی قدرت‌مندی از ناوهای هواپیمابر، رزم‌ناوها، زیردریایی‌ها و ناوشکن‌ها را گرد هم آورده بود تا ناوگان آمریکا را در جزایر میدوی، که در اختیار آمریکایی‌ها بودند، غافل‌گیر کند. اما مأموران اطلاعاتی آمریکا رمز ژاپنی‌ها را کشف کرده بودند و ناوگان آمریکا کاملاً برای رسیدن آن‌ها آماده بود. در نبردی که درگرفت، ژاپن

کامیکازه^۵

خلبان داوطلب کامیکازه‌ی ژاپنی هواپیمای پر از مواد منفجره‌اش را روی رزم‌ناو آمریکایی هدایت می‌کند. ژاپن این تاکتیک استیصال‌آمیز را در ۱۹۴۴ ابداع کرد. تا پایان جنگ، بیش از دوهزار مورد از این حمله‌های انتحاری انجام شده بودند.





لحظه‌ی سرنوشت‌ساز: ۶ اوت ۱۹۴۵، ساعت ۸:۱۶ صبح

هیروشیما

حدود ساعت ۷:۱۵ صبح، رادار ژاپنی‌ها سه هواپیمای آمریکایی را که در ارتفاع بالا به سمت جنوب پرواز می‌کردند ردیابی کرد. چون گمان می‌کردند که این هواپیماها مشغول عملیات شناسایی هستند، زنگ هشدار حمله‌ی هوایی را به صدا در نیاوردند. ساعت ۸:۱۶ صبح، بمب افکن بی-۲۹^۱ اتلا گی^۲، که با هیچ مانعی روبه‌رو نشده بود، بمب «پسر کوچک»^۳ را روی شهر هیروشیما انداخت. برای نخستین بار، بمبی هسته‌ای در جریان جنگ منفجر شد.

دانش‌مندان بریتانیا و آمریکا نگران بودند که آلمانی‌ها از آن برای ساخت بمب استفاده کنند. در ۲ اوت ۱۹۳۹، آلبرت اینشتاین و لئو زیلارد^۴، فیزیک‌دان مجار، نامه‌ای به رئیس‌جمهور روزولت نوشتند و از او خواستند کاری کند، او هم کمیته‌ی اورانیوم^۵ را تشکیل داد تا تحقیقاتی انجام دهد. پس از آن که ایالات متحده در دسامبر ۱۹۴۱ وارد جنگ شد، «پروژه‌ی منهتن»^۶، با مدیریت جی رابرت اپنهاইمر^۷، بمبی هسته‌ای ساخت. این پروژه سه محصول داشت: آزمایش بمب پلوتونیومی «ترینیتی»^۸ که در آلیگودروی نیومکزیکو منفجر شد، بمبی اورانیومی که روی هیروشیما منفجرش کردند، و بمبی پلوتونیومی که روی ناگازاکی انداختند. در ۱۹۴۹، شوروی هم نخستین بمب هسته‌ایش را منفجر کرد. طولی نکشید که بریتانیا، فرانسه و چین هم چنین کردند. امروز، اسرائیل، هند، پاکستان و کره‌ی شمالی هم به باشگاه هسته‌ای پیوسته‌اند. شاید تهدید جنگ هسته‌ای در نقش عاملی بازدارنده ظاهر شده باشد و صلح را میان قدرت‌های بزرگ هسته‌ای حفظ کرده باشد، اما توان نابود کردن جهان سیاره‌ی ما را به جایی بسیار خطرناک‌تر بدل کرده است.

هری ترومن^۹، رئیس‌جمهور آمریکا، در باره‌ی بمباران هیروشیما و سه روز بعد ناگازاکی تصمیم گرفت. جنگ با آلمان نازی در مه تمام شده بود، اما ژاپن، متحد آلمان، زیر بار تسلیم نمی‌رفت. هر حمله به ژاپن به تلفات سنگین نظامی و غیرنظامی و، هم‌چنین، ویرانی‌های فیزیکی گسترده می‌انجامید. بنابراین، ترومن تصمیم گرفت از بمب هسته‌ای استفاده کند تا ژاپن را به تسلیم شدن وادارد. هیروشیما را به دلیل اهمیت صنعتی و نظامی انتخاب کردند. بمب هیروشیما در ارتفاع ۶۰۰ متری شهر، با قدرت انفجاری معادل سی‌ده هزار تن تی‌ان‌تی^{۱۰}، منفجر شد. برآورد می‌کنند که نود هزار نفر فوراً کشته شدند و پنجاه هزار نفر دیگر هم تا آخر سال مردند. حدود ۹۰ درصد ساختمان‌های هیروشیما آسیب دیدند یا ویرانه شدند.

دانش فیزیکی که ساخت این بمب را ممکن کرد بر این کشف استوار بود که اتم ثابت و تقسیم‌ناپذیر نیست، بل که می‌تواند مقادیر عظیمی انرژی آزاد کند. در ۱۹۳۸، اتو هان^{۱۱} و فریتز اشتراسمان^{۱۲}، دانش‌مندان آلمانی، اتم‌های اورانیوم را با بمباران نوترونی آن‌ها شکافتند. فرایند به‌کاررفته، معروف به شکافت هسته‌ای، کاربردهای نظامی آشکاری داشت و

ابر هسته‌ای

نیروی ویران‌گر انفجار ابر قارچ‌شکل و عظیمی به ارتفاع صدها متر در آسمان به وجود آورد. حواش سوزان بمب چنان شدید بود که آدم‌ها را بخار کرد و طوفان آتشی راه انداخت که شهر را ویرانه کرد.

«خدایا، ما چه کردیم؟»

رابرت لوئیس^{۱۴}، کمک‌خلبان اتلا گی، ۱۹۴۵

1. B-29
2. Enola Gay
3. Little Boy
4. Harry Truman
5. TNT
6. Otto Hahn
7. Fritz Strassmann
8. Leo Szilard
9. Uranium Committee
10. Manhattan Project
11. J. Robert Oppenheimer
12. Trinity
13. Almgordo
14. Robert Lewis



جنگ سرد

پس از جنگ جهانی دوم، عرصه‌ی سیاست جهانی قطبی شد و کشورهای دنیا یا به جبهه‌ی ایالات متحده پیوستند، یا به جبهه‌ی شوروی. شکاف شرق-غرب میان کمونیسم و سرمایه‌داری تا چهل سال بعد بر روی دادهای جهان سایه انداخته بود.

پای گاه‌های قدرتش، به آن واکنش نشان داد. در ۱۹۴۷، آندری ژدانف، یکی از مقامات ارشد شوروی، گفت که جهان میان دو اردوگاه تقسیم شده است: امپریالیست‌های غربی و امپریالیست‌ستیزهای سوسیالیست. او کمینفرم را تأسیس کرد؛ سازمانی که بر هم‌نوایی ایدئولوژیک کامل نظام‌های بلوک شرق با خط مشی مسکو نظارت می‌کرد.

نخستین رویارویی جنگ سرد در برلین اتفاق افتاد. پس از جنگ جهانی دوم، آلمان را به چهار منطقه تقسیم کرده بودند که آمریکا، فرانسه، بریتانیا و شوروی، جداگانه، آن‌ها را اداره می‌کردند.

تبلیغات جنگ کره

کمونیست‌های کره‌ای تبلیغات ضد سرمایه‌داری، مثل این پوستر، پخش می‌کردند. این پوستر به سربازهای آمریکایی می‌گوید که قربانی حرص سرمایه‌دارها می‌شوند تا روحیه‌شان را ضعیف کنند.



هوابرد برلین

کودکان برلینی برای یکی از هواپیماهای باری بریتانیایی و آمریکایی، که در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ در مجموع ۲/۳ میلیون تن غذا، دارو و سوخت به شهر محاصره‌شده‌شان رساندند، دست تکان می‌دهند.

شد ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا، این کشور را به کمک به همه‌ی کشورهایی که برای دفاع از مردم‌سالاری در برابر تهدید خارجی تلاش می‌کنند متعهد کند؛ تعهدی که به «دکترین ترومن» معروف شد. ترومن استدلال می‌کرد که اگر با گسترش نظام‌های کمونیستی مبارزه نکنند، امنیت ملی آمریکا به خطر خواهد افتاد. این مرحله‌ای جدید در سیاست خارجی ایالات متحده بود که آن را «مهار» می‌نامیدند. آمریکا، در چند سال بعدی، در قالب تدابیری مثل طرح مارشال (صفحه‌ی ۴۵۲) میلیون‌ها دلار کمک مالی و نظامی به کشورهای غیرکمونیستی اروپایی تخصیص داد تا از بهبود اقتصادی آن‌ها پشتیبانی کند. شوروی تدابیر مهار ایالات متحده را امپریالیستی و تهاجمی می‌دانست و، با تقویت

وقتی متفقین در یالتا و پتسدام گرد آمدند تا به اروپای پس از جنگ سر و سامان دهند (صفحه‌ی ۳۹۷)، اصرار استالین بر پیشروی مرزهای شوروی تا حد دربرگیری شرق لهستان و کشورهای بالتیک نگرانی‌هایی درباره‌ی بلندپروازی‌های توسعه‌طلبانه‌ی او به وجود آورد. بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۷، با شکل‌گیری دولت‌های کمونیستی در دیگر کشورهای اروپای شرقی (که در مجموع بلوک شرق نامیده می‌شدند)، نفوذ شوروی بیش‌تر شد. از آن‌جا که شش سال جنگ به جای گاه بریتانیا، به عنوان قدرتی جهانی، آسیب زده بود، روشن شد که تنها قدرت غربی برخوردار از قدرت هم‌تراز با شوروی ایالات متحده است. در ۱۹۴۷، وینستن چرچیل، نخست‌وزیر بریتانیا، ناچار شد در یونان-جایی که جنگ داخلی میان دولت سلطنتی و پارتیزان‌های کمونیست بالا گرفته بود-از آمریکا درخواست پشتیبانی کند. این درخواست باعث

قبل

بی‌اعتمادی تاریخی و تفاوت‌های ایدئولوژیک میان شوروی و آمریکا به تنش‌هایی در ائتلاف دوران جنگ انجامیدند.

آمریکا در سبیری

دشمنی میان شوروی و ایالات متحده در جنگ داخلی روسیه (۳۷۷ آغاز شد؛ هنگامی که آمریکا در سبیری (شمال شرقی روسیه) مداخله کرد. بین سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۲۰، سربازان آمریکایی در کنار ارتش سفید با بلشویک‌ها می‌جنگیدند. هرچند بعدها آمریکا کمک‌هایی برای دولت نوپای شوروی فرستاد، تا ۱۹۳۳ رابطه‌ی دیپلماتیکی میان دو کشور وجود نداشت.



نیروهای آمریکایی در سبیری

برخورد آلمان‌ها

با این که ائتلاف شوروی و قدرت‌های غربی در دوره‌ی جنگ آلمان نازی (۳۹۲ تا ۳۹۷ را شکست داد، روابط میان آن‌ها سرد بود. در آمریکا، نگرانی‌هایی درباره‌ی قدرت‌گیری کمونیسم اروپایی (۳۳۵ ایدئولوژی مدافع انقلاب جهانی و پایان سرمایه‌داری، وجود داشتند. شوروی هم به همین اندازه به غرب، به رهبری آمریکا، بی‌اعتماد بود.



پوستر کمونیستی

دو اردوگاه در آستانه بحران
در چند مورد در طول دوران جنگ سرد، تنش‌ها تقریباً به نقطه‌ای انفجار رسیدند، اما آمریکا و شوروی از جدال مستقیم یا جنگ «گرم» اجتناب کردند.

۱۹۶۱ واتر لولبریت، رهبر شرقی، دستور ساخت دیوار برلین را صادر می‌کند شرقی به برلین غربی را بگیرد

۱۹۶۱ آمریکا، در تلاشی ناشیانه برای حمله به کوبا در خلیج خوک‌ها و براندازی فیدل کاسترو، رهبر کمونیست این کشور، به تیمیدی‌های کوبایی کمک مالی می‌کند و آن‌ها را سازمان می‌دهد

۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳ آمریکا وارد جنگ ویتنام می‌شود تا از ارتش ویتنام جنوبی در برابر ویت‌کنگ‌ها، کمونیست‌های ویتنام شمالی، پشتیبانی کند تا زمان اضمحلال آتش‌بس، ۵۸ هزار آمریکایی و تعداد بسیار بیش‌تری از ویتنامی‌ها کشته می‌شوند

۱۹۷۰ پیمان عدم اشاعه هسته‌ای، که آمریکا و شوروی برای خلق نظام نظارتی اثر بخشی به منظور پیش‌گیری از اشاعه تسلیحات هسته‌ای آن را امضا کرده‌اند، اجرایی می‌شود

۱۹۸۳ ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا، برنامه‌ای جنگ ستارگان را اعلام می‌کند؛ برنامه‌ای که از آمریکا در برابر تهاجم شوروی یا، به قول ریگان، امپراتوری شر محافظت فضایی می‌کند

۱۹۸۷ رئیس‌جمهور ریگان و رئیس‌جمهور گرباچف پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد را امضا می‌کنند و به مسابقه تسلیحاتی پایان می‌دهند

۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ نیروهای آمریکا و کره جنوبی، در جنگ کره، با نیروهای کره شمالی و چین می‌جنگند

۱۹۵۵ شوروی و بلوک شرق، در پیمان ورشو، به ائتلاف نظامی و سیاسی خود رسمیت می‌دهند

۱۹۶۲ کشف موشک‌های شوروی در کوبا باعث می‌شود آمریکا شوروی را تهدید کند که، در صورت برپیده نشدن این تاسیسات، به این کشور حمله خواهد کرد. جنگ، به مدت ۱۲ روز، اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید، تا این که خروشچف خواسته‌ای کردی، رئیس‌جمهور آمریکا، را پذیرفت

۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ جنگ کامبوج میان خمرهای سرخ کمونیست و دولت جمهوری‌خواه کامبوج در می‌گیرد. آمریکا از جمهوری‌خواهان حمایت می‌کند، اما خمرهای سرخ پیروز می‌شوند

۱۹۷۹ نیروهای شوروی وارد افغانستان می‌شوند تا از نظام کمونیستی فروماندانش حمایت کنند

۱۹۸۵ در شوروی، گرباچف به قدرت می‌رسد و او نهاد‌های وامانده‌ی کشور را اصلاح می‌کند و مذاکراتی درباره‌ی خلع سلاح هسته‌ای انجام می‌دهد

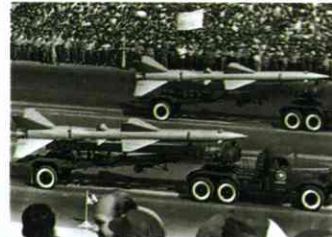
۱۹۸۹ روز ۹ نوامبر، دولت آلمان شرقی دروازه‌های دیوار برلین را باز می‌کند. ساکنان شهر دیوار را خراب می‌کنند

لحظه‌ی سرنوشت‌ساز امضای پیمان ناتو



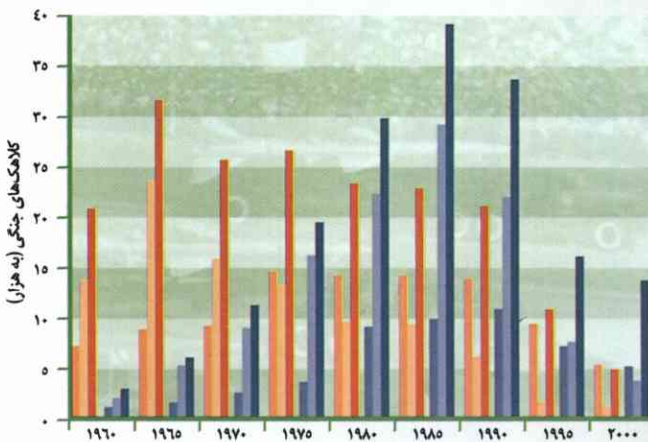
در ۴ آوریل ۱۹۴۹، رهبران آمریکا، کانادا، بریتانیا، فرانسه و چند کشور اروپایی دیگر سازمان پیمان اطلس شمالی (ناتو) را تأسیس کردند. در آغاز، ناتو، بیش از هر چیز، ائتلافی نظامی بود که هم‌کاری بین اعضا را تضمین می‌کرد و، به شکلی حیاتی، به آمریکا اجازه می‌داد پای‌گاه‌هایی نظامی در اروپا داشته باشد. در ۱۹۵۳، یونان و ترکیه هم به ناتو پیوستند، اما درخواست شوروی برای عضویت در ناتو رد شد.

اما از وقتی که شوروی هم در اوت ۱۹۴۹ بمب هسته‌ای خودش را آزمایش کرد، هر منازعه‌ای در آینده با تهدید نابودی جهان هم‌راه شد. در ۱۹۵۳، نیکیتا خروشچف، رهبر شوروی، سیاست «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» با غرب را مطرح کرد و هر دو طرف تلاش‌هایی دوره‌ای برای تقویت روابط انجام دادند. اما مسائل بحرانی بسیاری بودند که به تنش و بدبینی دامن می‌زدند و جهان را در آستانه‌ی فاجعه قرار می‌دادند. در ۱۹۶۲، در جریان رویارویی جدی پس از کشف تاسیسات موشکی شوروی در کوبا، کمونیست، بحران بسیار نزدیک بود. ابرقدرت‌ها،



بحران موشکی کوبا
در شرایطی که شوروی و آمریکا، در مناقشه‌ای تند بر سر ساخت تاسیسات هسته‌ای شوروی در کوبا، یکدیگر را به حمله تهدید می‌کردند، سلاح‌های هسته‌ای در کوبا به نمایش گذاشته می‌شدند (بالا).

با این استدلال که فقط اگر دو طرف توانی برابر برای نابودی دیگری داشته باشند می‌توان از جنگ هسته‌ای پیش‌گیری کرد، به انبار کردن سلاح‌های هسته‌ای ادامه می‌دادند. در دوران جنگ سرد، مجموعه‌ای از توافقات تسلیحاتی شکل گرفتند، اما خلع سلاح را گزینه‌ای ممکن نمی‌دانستند.



مسابقه تسلیحاتی
نمودار مسابقه‌ی ذخیره‌ی تسلیحات، در قالبی گرافیکی، جدال ابرقدرت‌های دوران جنگ سرد را نشان می‌دهد. طولی نکشید که دو طرف به توان نابودی چندباره‌ی جهان دست یافتند، اما هر دو، با هزینه‌هایی گزاف، باز هم به تولید جنگ‌افزار ادامه می‌دادند و برای ساخت موشک‌هایی کارآمدتر با هم رقابت می‌کردند.

بعد

میخائیل گرباچف، رهبر اصلاح‌طلب سیاسی، ناخواسته زنجیره‌ی وقایعی را آغاز کرد که به فروپاشی شوروی انجامیدند.

افول کمونیسم

در ۱۹۸۵، گرباچف کارزار اصلاحات اقتصادی و سیاسی، معروف به گلاسنست و پرسترویکا را آغاز کرد. ۴۴۶ و ۴۴۷، دو سال بعد، او رئیس‌جمهور شد و، با تشویق ایجاد یک بخش خصوصی و باز کردن درها به روی غرب، نظام شوروی را به‌روز کرد. او می‌خواست نظام سیاسی تک‌حزبی را نگه دارد، اما اصلاحات اجتماعی زنجیره‌ای از واکنش‌ها را آغاز کردند که به فروپاشی حزب کمونیست انجامید، چون روس‌ها حالا می‌خواستند خودشان رهبران را انتخاب کنند.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

در کشورهای بالتیک، قزاقستان و دیگر بخش‌های اتحاد جماهیر شوروی، ملی‌گراها مطالبه‌ی استقلال از مسکو را مطرح کردند. گرباچف، با وضع بعضی تحریم‌ها و اعزام نیروهایی به گرجستان و آذربایجان، کوشید شوروی را یک‌پارچه نگه دارد. در ۱۹۹۰، بوریس یلتسین از حزب کمونیست استعفا داد و تلاش برای انحلال شوروی را آغاز کرد. در ۱۹۹۱، او رهبر روسیه شد. یلتسین فعالیت حزب کمونیست را ممنوع خواند و اتحاد جماهیر شوروی را منحل کرد.

1. Containment: مهار یا تحدید نفوذ
2. Andrei Zhdanov
3. Cominform
4. Berlin Airlift
5. Walter Ulbricht
6. Vietnam

رهبر سیاسی و معنوی؛ زاده‌ی ۱۸۶۹، مرگ در ۱۹۴۸

مهاتما گاندی



بدرفتاری و تعصبی که هندی‌ها در جامعه‌ی از نظر نژادی تقسیم‌شده‌ی آفریقای جنوبی از آن رنج می‌بردند او را به فعالیت سیاسی کشاند. گاندی مجموعه‌ای از اعتراض‌های جمعی را ترتیب داد و در جریان این فعالیت‌ها بود که روش مبارزه‌ی سیاسی معروف به ساتیاگراها (نیروی عشق یا نیروی حقیقت، راست) را ابداع کرد. گاندی این نافرمانی خشونت‌پرهیز مدنی را تلاشی اخلاقی و معنوی برای متحول کردن دل‌ها و اندیشه‌های سرکوب‌گران، به واسطه‌ی پای‌بندی به حقیقت و آمادگی برای رنج کشیدن، می‌دانست. شکی نیست که خود گاندی هم، که زندان را تحمل کرد و نزدیک بود دسته‌ای از نژادپرست‌ها او را زجرکش کنند، در این مسیر رنج برد.

انتخاب زندگی ساده

وقتی گاندی در ۱۹۱۵ برای زندگی به هند برگشت، فقط رهبر باتجربه‌ی اعتراض‌های سیاسی

مهانداس کارامچاند گاندی، معروف به مهاتما (روح بزرگ)، در طبقه‌ی واپسای جامعه‌ی هندو، که به طور سنتی تجارت‌پیشه بود، به دنیا آمد. پدرش نخست‌وزیر شاه‌زاده‌نشین کوچک پُربندرا، بخشی از منطقه‌ی زیر سلطه‌ی بریتانیا در شمال غربی هند، بود. همان‌طور که در میان اقشار مرفه جامعه‌ی هند آن روزگار رایج بود، زندگی او هم از سنت‌های کهن هندی، مثل ازدواج سنتی و زود هنگام، و هم از نگرش‌ها و اندیشه‌های اروپایی تأثیر پذیرفته بود.

اما گاندی جوان در باره‌ی مناسک هندوئی رایج در خانواده‌اش، از جمله پرهیز از گوشت‌خواری، تردیدهایی داشت و فرصت حقوق خواندن در بریتانیا را غنیمت شمرد. جالب است که وقتی در لندن دانش‌جو بود، برای نخستین بار، با بهاگود گیتا^۲، یکی از متون مقدس هندوها که اثری بسیار عمیق بر او گذاشت، برخورد کرد و گیاه‌خواری مقید شد.

در ۱۸۹۳، وقتی گاندی وکیل در ۲۳ سالگی به آفریقای جنوبی رفت، هیچ هدف روشنی جز پول درآوردن در زندگیش نداشت؛ هدفی که در آن بسیار هم موفق بود. اما تجربه‌ی تبعیض،



گاندی وکیل

به عنوان وکیل جوان که در لندن تحصیل کرده بود، نماد کامل آسیایی‌های غربی شده بود. او تا ۱۹۱۳ لباس سنتی هندی نمی‌پوشید.

نامه‌ی دست‌نویس
این نامه در ۱۹۱۴ نوشته شده است؛
همان سالی که گاندی، پس از دو دهه
مبارزه برای حقوق هندی‌ها، سرانجام
آفریقای جنوبی را ترک کرد.

7 Buitencingel
Cape Town
9th March 1904

Dear Mr Stanley,

I am sending
for their Excellencies
acceptance two
copies of his book on
Hinduism.

Yours truly,
M.K. Gandhi

خط سیر زمانی

۲۸ اکتبر ۱۸۶۹ گاندی در پرنیدر گجرات به دنیا می آید.

مه ۱۸۸۳ در سیزده سالگی، با کاستوریا ماخانجی^۱ ده ساله ازدواج می کند.

۱۸۸۸ تا ۱۸۹۱ در کالج دانشگاهی لندن، حقوق می خواند و، به عنوان وکیل، به هند برمی گردد.

آوریل ۱۸۹۳ به دوربان آفریقای جنوبی سفر می کند تا به یک شرکت حقوقی هندی بپیوندد.

۱۸۹۴ مبارزه ی بیست ساله علیه تبعیض و استعمار هندی ها در آفریقای جنوبی را آغاز می کند.

۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲ در جریان جنگ بوئر، گروهی از آمبولانس های هندی تشکیل می دهد.

۱۱ سپتامبر ۱۹۰۶ مردم را به مقاومت در برابر ثبت سوابق هندی ها در ترانسوال فرا می خواند و نخستین مبارزه ی ساتیاگراها را آغاز می کند.

مه ۱۹۱۵ پس از بازگشت به هند، آشرام ساتیاگراها را در احمدآباد تأسیس می کند.

دسامبر ۱۹۲۱ به رهبری کنگره ی ملی هند انتخاب می شود.

فوریه ی ۱۹۲۲ بهت زده از خشونت جمعیت، کارزار امتناع از هم کاری را متوقف می کند.

مارس ۱۹۲۲ به اتهام اغتشاش، دست گیر و محاکمه می شود. گاندی را به شش سال زندان محکوم می کنند، اما دو سال از این محکومیت را می گذراند.

دسامبر ۱۹۲۸ کنگره کارزاری برای خودمختاری هند به راه می اندازد.

۲۶ ژانویه ی ۱۹۳۰ میلیون ها هندی با گاندی برای «استقلال کامل» هند هم پیمان می شوند.

۱۲ مارس تا ۶ آوریل ۱۹۳۰ «راه پیمایی نمک» را از احمدآباد تا داندی^۲ رهبری می کند. روز ۴ مه، او را دست گیر می کنند.

۱۴ فوریه تا ۵ مارس ۱۹۳۱ از زندان آزاد می شود و با لرد ایروین^۳، نایب السلطنه ی بریتانیایی، درباره ی معاهده ای برای پایان نافرمانی مدنی مذاکره می کند.

سپتامبر تا دسامبر ۱۹۳۱ گاندی، به نمایندگی از کنگره، در کنفرانسی درباره ی اصلاح قانون اساسی هند در لندن شرکت می کند. وقتی به هند برمی گردد، دست گیرش می کنند.

۱۲ اکتبر ۱۹۳۴ سرخورده از سیاست، از کنگره استعفا می دهد.

۹ اوت ۱۹۴۲ گاندی و رهبران کنگره را، پس از آغاز جنبش «هند را رها کن» برای استقلال از بریتانیا، بازداشت می کنند. گاندی را در کاخ آقا خان، نزدیک پونا^۴، نگه می دارند.

نوامبر ۱۹۴۶ برای توقف کشتارها و آشتی دادن هندوها و مسلمانان، کارزار هم دلی را به راه می اندازد.

۳۰ ژانویه ی ۱۹۴۸ در عمارت بیرلا در دهلی نو کشته می شود.

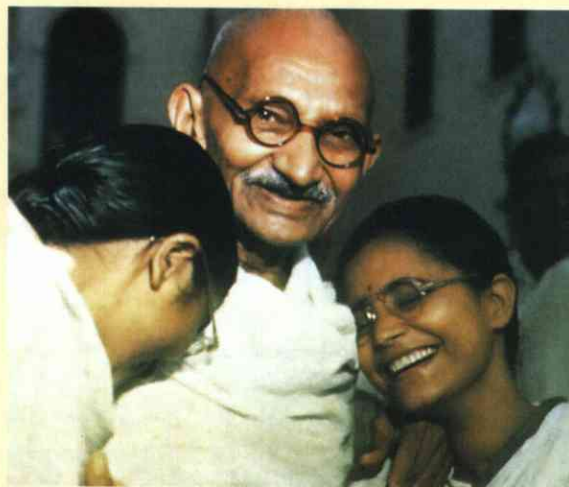


گاندی در شرکت حقوقی



دیدار با نایب السلطنه لرد مونتباتن، آخرین نایب السلطنه (فرمان دار) هند، و همسرش در دوران پیش از استقلال هند در ۱۹۴۷ رابطه ی نزدیکی با گاندی داشتند.

معاشران جوان این عکس، گاندی سال خورده را همراه «عماهای دستش» سمانو^۵ و او^۶ که از بستگانش بودند در عمارت بیرلا^۷ در دهلی نو نشان می دهد.



برای حرکت به سوی نوعی خودگردانی در هند و، هم زمان، از سرکوبگری مقام های بریتانیایی در راج، مخصوصا

کشتار ۲۷۹ معترض در امریتسار^۸ در آوریل ۱۹۱۹، ریشه می گرفتند. ظرف مدتی بسیار کوتاه، گاندی به خط مقدم عرصه ی سیاسی هند کشیده شد و کارزار امتناع کامل از هم کاری با بریتانیایی ها و تحریم کالاهای بریتانیایی را، که با حمایتی انبوه روبه رو شد، به راه انداخت. او، وقتی رهبری کنگره ی ملی هند^۹ را به دست گرفت، کنگره را به سازمانی سراسری و اثرگذار بدل کرد.

ارزش های معنوی

اما گاندی هرگز مسلک سیاسی نداشت. هدف او نه کسب قدرت، بل که دگردیسی معنوی و اخلاقی جامعه ی هند بود. دفاع او از خشونت پرهیزی در اوایل

۱۹۲۲، هنگامی که جمعیت انبوه ملی گرایان ۲۲ مأمور پلیس را در چاوری چاورا^{۱۰} در شمال هند کشتند، با مشکل روبه رو شد. گاندی، در واکنش به این اتفاق، نخستین کارزار امتناع از هم کاری خود را متوقف کرد، اما

نبود، بل که انسانی با باورهای متمایز و مبتنی بر پس زنی تمدن صنعتی مدرن بود. او، که از لئو تولستوی^{۱۱}، نویسنده ی روس، و جان راسکین^{۱۲}، منتقد اجتماعی انگلیسی، تأثیر گرفته بود، با باور به فضیلت جوامع کوچک صنعت گر، زندگی ساده را انتخاب کرد. او، که می خواست از طریق ترک لذت ها به کمال معنوی برسد، سوگند عفاف خورده بود (سوگندی که همسرش در ۱۹۰۶ از آن مطلع شد). هم چنین، او پزشکی مدرن را، به نفع درمان های بدیل و تمرکز بر پرهیز غذایی، نفی می کرد.

گاندی در احمدآباد در شمال غربی هند اجتماع یا آشرام^{۱۳} به وجود آورد که می توانست در آن مطابق اصولش زندگی کند، اما خیلی زود مبارزه را از سر گرفت. هند دوره ای از دگرگونی های بزرگ را می گذراند که از وعده ی دولت بریتانیا در ۱۹۱۷

پدر ملت

گاندی، در «ذاتی»^{۱۴} سفیدش، در کنفرانس های بین المللی سیاسی، ظاهری سخت نامأنوس داشت. اما او، برای توده های هندی، شمایل آشنا و اطمینان بخش مردی مقدس را تداعی می کرد.

اندیشه ساتیاگراها

اصل ساتیاگراهی گاندی، یعنی مبارزه ی سیاسی خشونت پرهیز، پس از مرگش هم تأثیرگذار بود. برای مثال، این اصل مبنایی برای فعالیت های مارتن لوتر کینگ پسر، رهبر جنبش حقوق مدنی آمریکا (صفحه های ۴۳۲ و ۴۳۳)، بنیان گذاران مبارزه برای خلع سلاح هسته ای^{۱۵} و بعضی از اعضای جنبش اعتراض علیه جنگ ویتنام (صفحه های ۴۳۱ و ۴۳۲) شد. برای گاندی، ساتیاگراها بیش تر فقط راهی برای تحقق اهداف سیاسی از طریق نافرمانی مدنی بود. او ساتیاگراها را راهی به سوی تعالی معنوی به واسطه ی حقیقت، عشق و رنج می دانست.



«حقیقت به هدفی که درست باشد
هرگز آسیب نمی زند.»

گاندی، از «خشونت پرهیزی در صلح
و جنگ»^{۱۶}، ۱۹۴۸



خبر مرگ گاندی در روزنامه

تقسیم هند

دوران حکومت بریتانیا بر هند در ۱۹۴۷ به پایان رسید و شبه‌قاره، بر اساس مرزهای مذهبی، به کشور هند با اکثریت هندو و کشور پاکستان با اکثریت مسلمان تقسیم شد. میلیون‌ها مسلمان و هندو، که در سمت نادرست مرز قرار گرفته بودند، ناچار شدند از خانه‌هایشان بگریزند.

اقدام مستقیم

با نزدیک‌تر شدن استقلال، محمدعلی جناح، رهبر حزب مسلم لیگ^۱، مطالبه‌ی دولت مجزای مسلمان را مطرح کرد. هندوها، از جمله گاندی که معتقد بود هند باید متحد بماند، با این نظر مخالفت می‌کردند. در مقابل، جناح روز ۱۶ اوت ۱۹۴۶ را «روز اقدام مستقیم»^۲ اعلام کرد. در آن روز، مسلمان‌ها در سراسر هند راه‌پیمایی کردند تا کشوری مجزا طلب کنند. راه‌پیمایی

کلکته، به شکلی غم‌انگیز، به درگیری خشونت‌بار گروه‌های مذهبی انجامید و هزاران نفر کشته شدند.

تعیین مرز

لرد منتبتان، آخرین نایب‌السلطنه‌ی هند، نتیجه گرفت که تنها راه خروج بریتانیا تقسیم هند و واگذاری قدرت به دو دولت است. در میان رهبران بزرگ هند، فقط گاندی زیر بار تقسیم نرفت. او حتی از منتبتان خواست که نخست‌وزیری

پس از جنگ جهانی اول (صفحه‌های ۳۷۲ تا ۳۷۵)، بریتانیا به هند وعده داد که، به جبران پشتیبانی‌هایش در دوران جنگ، نقش مهمی در اداری این کشور به هندوها بدهد. در ۱۹۱۹، لایحه‌ای دیگر درباره‌ی اداره‌ی هند (قبل تصویب شد. بر اساس این لایحه، پارلمانی هندی تشکیل می‌شد که می‌توانست وزیرانی هندی برای تصدی وزارت‌هایی مثل بهداشت، آموزش و کشاورزی انتخاب کند. با این حال، فقط ثروت‌مندترین هندی‌ها، که درصد کوچکی از جمعیت بودند، می‌توانستند در انتخابات پارلمانی رأی بدهند و بریتانیا، با سیطره بر دیگر وزارت‌ها، همچنان قدرت واقعی را در دست داشت. لایحه‌ای دیگر در ۱۹۳۵ به هندی‌های پیش‌تری حق رأی داد و فقط حیاتی‌ترین وزارت‌ها دارای، دفاع و امور خارجه را در اختیار بریتانیایی‌ها نگه داشت. اما این امتیازها برای مبارزان راه استقلال (قبل) کافی نبودند. در پایان جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵، بریتانیا پذیرفت که کل قدرت را [به هندی‌ها] واگذار کند.



نهر و کبوتری آزاد می‌کند

نهر، نخست‌وزیر هند، در سمت و پنجمین سالگرد تولدش در ۱۹۵۴، کبوتر صلح را آزاد می‌کند. او از ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۴ قدرت را در دست داشت.

مجلس مؤسسان

هم‌زمان با مراسم انتقال نمادین قدرت از بریتانیا به پاکستان، گروه بزرگی از مردم بیرون مجلس مؤسسان در کراچی جمع شده‌اند. در این مراسم، لرد منتبتان پیام جرج ششم^۳ را، که به حمایت کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا (کشورهایی که پیش‌تر بخشی از امپراتوری بریتانیا بودند) از پاکستان متعهد شده بود، خواند.

هندی‌های محروم از حقوق مدنی و سیاسی، در اواخر قرن نوزدهم، بیش‌تر و بیش‌تر از حکومت بریتانیا بیزار شدند. در دهه‌ی ۱۹۲۰، جنبش ضد استعماری بزرگی شکل گرفته بود که خواهان حکومت هند بر خود بود.

لایحه‌ی اداره‌ی هند

راج بریتانیایی^۴ ۳۵۲ و ۳۵۳ حقوق مدنی محدودی به هندی‌ها داد. در ۱۹۰۹، لایحه‌ی اداره‌ی هند به تعداد بسیار کمی از هندی‌ها اجازه داد که عضو شوراهای قانون‌گذاری شوند، اما اختیارات این افراد ناچیز بودند.

حقوق هندی‌ها

کنگره‌ی ملی هند را در ۱۸۸۵ گروهی از هندی‌های تحصیل کرده در غرب برای مبارزه در راه حقوق هندی‌ها تأسیس کردند. هرچند کنگره نماینده‌ی همه‌ی هندی‌ها بود، بیش‌تر اعضای هندو بودند. در ۱۹۰۶، گروهی از مسلمانان از کنگره جدا شدند تا مسلم لیگ را تأسیس کنند.

نافرمانی مدنی

در دهه‌ی ۱۹۲۰، کنگره‌ی ملی هند به رهبری مهاتما گاندی^۵ ۴۰۸ و ۴۰۹ درخواست استقلال هند را مطرح کرد. گاندی، در کارزاری طولانی از نافرمانی مدنی، معروف به ساتیاگراها^۶ مردم را به تحریم کالاهای بریتانیایی، امتناع از پرداخت مالیات و مقاومت خشونت‌پرهیز انفعالی دعوت می‌کرد.

مقاومت خشونت‌بار

همه‌ی هندی‌ها، برای مبارزه با سلطه‌ی بریتانیا، از ابزارهای مسالمت‌آمیز استفاده نمی‌کردند. وقتی جنگ جهانی دوم^۷ ۳۹۲ تا ۴۰۵ آغاز شد، بسیاری از هندی‌ها از دشمنان بریتانیا پشتیبانی کردند.

سوپه‌اش چاندرا پُس^۸، رهبر بنگالی، بیست‌هزار نیرو را در ارتش ملی هند^۹ جمع کرد؛ ارتشی که در کنار ژاپنی‌ها می‌جنگید.



ارتش ملی هند

تنش‌های قومی
دشمنی‌های قومی و مذهبی به تقسیم هند انجامیدند. مناقشه‌های سرزمینی زاده‌ی این تقسیم به درگیری‌هایی میان کشورهای هم‌سایه منجر شده‌اند.

۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ وقتی پاکستان از قیام مسلمانان در ایالت مستقل کشمیر حمایت می‌کند، جنگی میان هند و پاکستان آغاز می‌شود.

۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰ بر سر حقوق ابی در منطقه‌ی پنجاب، پاکستان، درگیری‌هایی میان هند و پاکستان اتفاق می‌افتد.

۱۹۶۶ توافق تاشکند دو کشور را متعهد می‌کند که اختلافاتشان را از راه‌های مسالمت‌آمیز و عدم مداخله در امور خارجی یکدیگر حل کنند.

۱۹۷۱ جنگ داخلی میان پاکستان غربی و شرقی آغاز می‌شود. پس از پایان جنگ، پاکستان شرقی به **بنگلادش** تبدیل می‌شود.

۱۹۸۹ پاکستان «پشتیبانی معنوی و دیپلماتیک» از گروه‌های شبه‌نظامی مسلمان فعال در دره‌ی کشمیر را آغاز می‌کند. هند پاکستان را به حمایت از تروریسم متهم می‌کند.



۱۹۴۶ جناح مردم را به «اقدام مستقیم» دعوت می‌کند. آشوب‌هایی به راه می‌افتد و هزاران نفر کشته می‌شوند.

۱۹۴۷ تقسیم شبه‌قاره‌ی هند به کوچ انبوه مردم و مرگ یک میلیون نفر می‌انجامد.

۱۹۶۵ پاکستان حمله‌ای به هند ترتیب می‌دهد و بخش‌هایی از جامو و کشمیر را می‌گیرد. هند هم برای تلافی، به **لاهور** حمله می‌کند.

۱۹۷۲ پیمان سیما میان دو کشور راه را برای به رسمیت شناختن دیپلماتیک بنگلادش توسط پاکستان باز می‌کند.

۱۹۹۹ نزدیک شهر هندی‌نشین کارگل در کشمیر، جنگی کوتاه میان هند و پاکستان در می‌گیرد.

آشوب‌های پس از تقسیم
در جریان آشوب‌هایی که به محض اعلام تقسیم کشور آغاز شدند، دسته‌های خشن به خیابان‌های کلکته آمدند. حمله‌های فرقه‌ای به قیمت جان چهارهزار نفر تمام شدند.



در ۱۴ اوت ۱۹۴۷، پاکستان استقلال یافت و جناح نخستین فرمان‌دار کل این کشور شد. نیمه‌شب روز بعد، دولت مستقل هند، به رهبری نهر، اولین نخست‌وزیرش، اعلام موجودیت کرد. به محض اعلام مرزهای جدید، بیش از دوازده میلیون مسلمان، هندو و سیک از خانه‌هایشان در یک طرف مرز به طرف دیگر - که آن را مأمون خود می‌دانستند - کوچیدند. آن‌ها پیاده، با گاری‌های گاوکش و با قطار سفر می‌کردند. این جابه‌جایی انبوه جمعیتی مرگ و ویرانی هم به همراه داشت. ظرف دو ماه، حدود یک میلیون نفر در آشوب‌های خشونت‌بار مذهبی قتل عام شدند. جمعیت سیک، که در طرف پاکستانی مرز جدید گرفتار شده بود، بیش‌ترین درصد تلفات را متحمل شد. سرانجام، بیش‌تر سیک‌ها در پنجاب، ایالت مرزی هند، ساکن شدند.

مسائل سرزمینی و قومی هم‌چنان منشأ منازعه‌هایی در شبه‌قاره‌ی هند هستند.

مناقشه‌ی کشمیر

از ۱۹۴۷، زمانی که مهاراجه هاری سینگ، حاکم هندوی کشمیر، این منطقه را به هند واگذار کرد، هند و پاکستان بر سر مالکیت این ایالت مسلمان‌نشین اختلاف داشته‌اند. در ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸ و در ۱۹۶۵، جنگ‌هایی هم بر سر این منطقه به راه افتادند. از ۱۹۸۹، جنبشی استقلال طلب در بخش هندی کشمیر شکل گرفته است. هند معتقد است شبه‌نظامیان هوادار کشمیر در حمله به پارلمان این کشور در سال ۲۰۰۱ و حمله به هتل‌های بمبی در سال ۲۰۰۸ دست داشته‌اند.

جدایی طلبان سیک

وقتی هند میان مسلمانان و هندوها تقسیم شد، هیچ منطقه‌ای را به سیک‌ها ندادند. از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، سیک‌ها در پی دولتی برای خود بوده‌اند؛ دولتی که امیدوارند آن را سیک خالصان یا «سرزمین اهل خلوص» بنامند.

رویارویی هسته‌ای

در ۱۹۹۸، هند و پاکستان آزمایش‌هایی هسته‌ای انجام دادند و موجب نگرانی جامعه‌ی بین‌المللی شدند. شورای امنیت سازمان ملل متحد از این دو کشور انتقاد کرد و خواست همه‌ی برنامه‌های تسلیحاتی هسته‌ای خود را متوقف کنند. در فوریه‌ی ۱۹۹۹، وقتی پاکستان و هند بیانیته‌ی **لاهور** را امضا کردند و متعهد شدند که برای حل اختلافاتشان بیش‌تر تلاش کنند، تنش فرو نشست. با این حال، تهدید رویارویی هسته‌ای میان دو کشور هم‌چنان باقی است.

1. Government of India
2. Muslim League
3. Direct Action Day
4. Jawaharlal Nehru
5. Vallabhbhai Patel
6. Subhash Chandra Bose
7. Indian National Army
8. George VI
9. Simla Treaty
10. Maharajah Hari Singh

حکومت استعماری
تلاش جنبش‌های ملی‌گرا برای استقلال در بسیاری از سرزمین‌های خارجی نیروهای اروپایی را وادار به عقب‌نشینی می‌کنند.

۱۹۳۰ کنفرانس ملی هند، به طور نمادین، استقلال هند را اعلام می‌کند.

۱۹۴۵ هو چی مینه تأسیس جمهوری مستقل ویتنام را اعلام می‌کند و سوکارنو اندونزی را مستقل می‌خواند.

۱۹۵۶ انقلاب شاه و مردم به استقلال مغرب از فرانسه می‌انجامد و بعضی مناطق تحت سیطره‌ی اسپانیا را به کشور برمی‌گرداند.

۱۹۵۷ تا ۱۹۷۵ بیش‌تر کشورهای آفریقا و کارائیب از بریتانیا، فرانسه، اسپانیا، هند، پرتغال و بلژیک مستقل می‌شوند.

۱۹۹۷ هنگ‌کنگ، که از زمان پیروزی بریتانیا در جنگ تریاک سال ۱۸۴۲ مستعمره‌ی این کشور است، در اول ژوئیه ۱۹۹۷ سرانجام به چین برمی‌گردد. این ماجرا را آخرین اقدام امپراتوری بریتانیا می‌دانند.

۱۹۱۵ تا ۱۹۲۴ احساسات ملی‌گرایانه‌ی اتحادیه‌های جوانان 'می‌انجامد؛ اتحادیه‌هایی که برای خودگردانی و جدایی از امپراتوری بریتانیا تلاش می‌کنند.

۱۹۲۲ تظاهرات علیه اشغال دیرینه‌ی مصر به دست بریتانیا به استقلال مصر منجر می‌شود، اما مصر همچنان بر امور مصر سیطره دارد.

۱۹۴۶ شکل‌گیری فدراسیون بین‌المللی پان‌آفریقایی مقدمه‌ی استقلال آفریقا می‌شود.

۱۹۴۸ پس از استقلال هند از بریتانیا، شبه‌قاره به دو کشور هند و پاکستان تقسیم می‌شود.

۱۹۹۹ ماکائو، پس از ۴۴۲ سال سیطره‌ی پرتغالی‌ها، به چین برمی‌گردد.

پایان عصر استعمار

فروپاشی امپراتوری‌های اروپا پس از جنگ جهانی دوم شتاب بیش‌تری گرفت، چرا که حالا سیطره‌ی قدرت‌های استعماری بر کشورهای فقیرتر را ناپذیرفتنی می‌دانستند. زوال امپراتوری‌ها در بیش‌تر مناطق جهان به ظهور کشورهای مستقل انجامید، اما منشأ بسیاری از منازعه‌های تازه هم شد.

در ۱۹۴۵، توجیه قدیمی امپراتوری‌ها این‌که نژادهای «پست‌تر» به رهبری تمدن «برتر» غربی نیاز دارند، با تردید روبه‌رو شد. پس از جنگ، اشتیاقی واقعی برای ساختن دنیایی جدید و بهتر وجود داشت (صفحه‌ی ۳۹۷). بسیاری از مستعمره‌ها هم چنان فقیر و توسعه‌نیافته مانده

قبلی

در اوایل قرن بیستم، رواج اندیشه‌های ملی‌گرایانه به رشد جنبش‌های استقلال‌طلب در مستعمره‌ها انجامید.

مستعمره‌ها و امپراتوری‌ها

پیش از جنگ جهانی دوم، قدرت‌های اروپایی همچنان بر بیش‌تر جهان مسلط بودند؛ بخش بزرگی از آفریقا میان بریتانیا، فرانسه، بلژیک و پرتغال تقسیم شده بود. ۳۶۰ و ۳۶۱ و بیش‌تر آسیا و کارائیب هم در سیطره‌ی استعمارگران بودند. در خاورمیانه، قیمومیت‌های تعیین‌شده توسط جامعه‌ی ملل قدرت‌آداره‌ی منطقه را به بریتانیا و فرانسه داده بودند.

اقتصادهای مستعمراتی

سرزمین‌های مستعمراتی معمولاً غیرصنعتی بودند و در بسیاری از آن‌ها سطح زندگی سخت پایین بود. آن‌ها مواد خام صنایع اروپایی را تأمین می‌کردند، اما توسعه‌ی اقتصادهای ملی خودشان اولویتی نداشت.

اوج‌گیری ملی‌گرایی

شهروندان، به شکلی فزاینده، طالب حق خودگردانی بودند. قدرت‌های امپریالیستی کم‌کم در حوزه‌ی تقسیم قدرت امتیازهایی دادند، اما مصمم بودند که سیطره‌ی اقتصادی را بر منابع طبیعی مستعمره‌هایشان حفظ کنند.

سیاسی و قومی، بر سر این‌که چه کسی باید حکومت کند، اختلاف‌هایی داشتند. در بسیاری از موارد، قدرت‌های اروپایی، حتی پس از استقلال مستعمره‌هایشان، با تلاش برای حفظ منافعشان در حوزه‌ی منابعی مثل نفت و سنگ‌های قیمتی، مردم را به خشم می‌آوردند. در نتیجه، گذار به استقلال اغلب با جنگ‌های داخلی و مداخله‌ی قدرت‌های خارجی همراه بود.

خروج از مستعمره‌ها

در اندونزی، نفرت از اربابان استعمارگر هلندی چنان شدید بود که مهاجمان ژاپنی، در جریان جنگ جهانی دوم، نخست با استقبال مردم روبه‌رو شدند. هلندی‌ها نمی‌خواستند از منافعشان در حوزه‌ی نفت و کائوچوی اندونزی چشم‌پوشند. آن‌ها در ۱۹۴۵ به این کشور حمله کردند تا دوباره

بودند که نمی‌توانستند نیازهای اقتصادی امپراتوری‌ها را تأمین کنند. در هر صورت، قدرت‌های اروپایی حالا ناچار بودند اعتراف کنند که این وضع دیگر پذیرفتنی نیست و بعضی از این کشورها، به اکراه، آماده‌ی ترک سرزمین‌های امپراتوریشان شدند.

پایان امپراتوری

شوربختانه، این پذیرش جدید حق خودگردانی کشورهای «جهان سوم» با آغاز جنگ سرد (صفحه‌های ۴۰۶ و ۴۰۷) هم‌زمان شد. ابرقدرت‌هایی آمریکا و شوروی که برای اثرگذاری بر انتخاب دولت‌ها توسط مردم رقابت می‌کردند، باعث می‌شدند گذار به استقلال برای بعضی از مستعمره‌های پیشین دشوار باشد. در خود مستعمره‌ها هم گروه‌های مختلف اجتماعی،



رئیس‌جمهور مصر (۱۹۱۸ تا ۱۹۷۰)

جمال عبدالناصر

ناصر، از جوانی، علاقه داشت برای استقلال مصر بجنگد. در سال‌های جنگ جهانی دوم، او در نقشه‌هایی برای کودتای نظامی به منظور بیرون راندن نیروهای بریتانیایی از مصر دست داشت. این نقشه‌ها هرگز به نتیجه نرسیدند، اما در ۱۹۵۲ ناصر انقلاب مصر را رهبری کرد و رئیس‌جمهور شد (۱۹۵۶ تا ۱۹۷۰). پیروزی ناصر در بحران سوئز در ۱۹۵۶ (چپ) او را شخصیت اصلی ملی‌گرایی عربی کرد.



بر آن مسلط شوند، اما در ۱۹۴۹ استقلال اندونزی را پذیرفتند، هرچند به اشغال‌گینه‌ی نوی غربی ادامه دادند. جمهوری فراگیر اندونزی تا ۱۹۶۰ شکل نگرفت. در دوران جنگ جهانی دوم، نظام ویشی دست‌نشانده‌ی آلمانی‌ها در هندوچین فرانسه، که شامل ویتنام، لائوس و کامبوج می‌شد، با ژاپن هم‌کاری می‌کرد. در ۱۹۴۵، هو چی مینه، ملی‌گرای ویتنامی، تسلیم ژاپن را غنیمت شمرد تا تولد جمهوری مستقل دموکراتیک ویتنام را اعلام کند. نیروهای فرانسوی به این جمهوری نوپا حمله کردند و در ۱۹۴۶ بر جنوب کشور سیطره یافتند، در حالی که ارتش مینه (ویت‌مینه) شمال را در اختیار داشت. جنگ هندوچین فرانسه از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۴، هنگامی که تلفات سنگین فرانسوی‌ها در نبرد دین‌بین‌فو سرانجام به مصالحه منجر شد، ادامه یافت. کشور به دو بخش ویتنام شمالی و جنوبی تقسیم شد. بعدها، تنش‌ها میان این دو

کشتی‌های غرق‌شده در کانال سوئز

کشتی‌هایی که نیروهای مصری غرق کردند راه ورود به کانال سوئز را بستند. در سمت راست تصویر، یک کشتی راه‌گشای بریتانیایی می‌کوشد کانال را باز کند.



1. Ho Chi Minh
2. Viet Minh
3. Dien Bien Phu
4. Front de Liberation Nationale (FLN)
5. Mobutu (Sese Seko)
6. Youth Leagues

شورش های پاریس

مخالفت فزاینده‌ی فرانسوی‌ها با سرکوب‌گری فرانسه علیه جنبش ملی‌گرای الجزایر به شورش‌هایی در خیابان پاریس انجامید و معترضان فرانسوی در ۱۹۶۱ با ارتش فرانسه و گارد بدنام ضد شورش درگیر شدند. در ۱۹۶۲، در الجزایر اعلام آتش‌بس شد و بعدتر، در همان سال، مردم الجزایر به استقلال رای دادند.

۱۵۰ هزار

تعداد تخمینی کشته‌های منازعه‌ی فرانسه و الجزایر.

بعد

در بسیاری از موارد، دموکراسی‌هایی که پس از دوران امپراتوری شکل گرفتند دوام نیاوردند و حکومت‌های نظامی یا تک‌حزبی به جای آن‌ها نشستند

رژیم‌های نظامی

در بعضی کشورها، نظامیان در کودتاهایی مثل کودتای سال ۱۹۷۱ عیدی امین در اوگاندا قدرت گرفتند. در این رژیم‌های نظامی، خشونت قومی و سرکوب سیاسی رایج بود.

مردم‌سالاری

به استثنای چند مورد، مثل استقلال جمهوری غنا، مردم‌سالاری‌های متولدشده پس از دوران استعمار در بیش‌تر کشورهای آفریقایی شکست خورده‌اند. پارلمان‌های ملی منتخب اغلب، در کشورهایی مثل سودان که گرفتار اختلافات قبیله‌ای هستند، نتوانسته‌اند کشور را متحد کنند.

کردند. در ۱۹۶۲، الجزایر استقلال یافت، اما این منازعه زخم‌های عمیقی بر وجدان ملی فرانسوی‌ها و الجزایری‌ها به یادگار گذاشت. فروپاشی مستعمره‌ها در آفریقا منشأ جنگ‌های سرزمینی متعددی میان ملت‌های آفریقایی شد. غلشش، تا حدی، این بود که دولت‌های اروپایی قاره‌ی آفریقا را بر اساس مرزهای دل‌خواه و بی‌توجه به محدوده‌های قبیله‌ای تقسیم کرده بودند (صفحه‌های ۳۶۰ و ۳۶۱).

با خروج قدرت‌های امپراتوری، بسیاری از کشورها هم گرفتار جنگ داخلی شدند. وقتی دولت بلژیک در ۱۹۶۰ بی‌مقدمه به کنگو استقلال داد، گروه‌های مختلف کنگویی برای سیطره بر ثروت طبیعی چشم‌گیر این کشور به جان هم افتادند و خشونت بالا گرفت. در ۱۹۶۵، وقتی سپهبد موبوتو در کودتایی نظامی قدرت را به دست گرفت، دولت اسما دموکراتیک کنگو، که هم‌زمان با استقلال این کشور تأسیس شده بود، سقوط کرد.

پس از استقلال

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، گذار به استقلال، عموماً، مسأله‌ی آزار بود و بیش‌تر کشورهای جهان مستقل شدند. با این حال، دولت‌های مستقل جهان سوم سهم برابری در ثروت و قدرت جهانی ندارند. گرچه بعضی مستعمره‌های پیشین، مثل هنگ کنگ و سنگاپور (صفحه‌های ۴۵۶ و ۴۵۷) در دوران پسامپراتوری شکوفا شده‌اند، بسیاری از دیگر مستعمره‌های سابق از فقیرترین کشورهای جهان هستند.

خروج هلندی‌ها از اندونزی

پس از استقلال اندونزی در ۱۹۴۹، خدمت‌کاران سیمد پرتوی فرمان‌داران سابق هلندی را از مقر دولت استعماری بیرون می‌برند تا ۳۴۰ سال حکومت امپریالیستی به پایان برسد.

افتاد؛ وقتی که رئیس‌جمهور ناصر (راست) کانال سوئز را ملی کرد. این کانال، که مدیرانه و دریای سرخ را از طریق خاک مصر به هم وصل می‌کند، از زمان ساخته شدنش در ۱۸۶۹ در سیطره‌ی بریتانیا و فرانسه بود. کانال سوئز مسیری کلیدی برای انتقال مواد خام به اروپا به شمار می‌رفت. نیروهای انگلیسی-فرانسوی به مصر حمله کردند تا کانال را از سلطه‌ی مصر خارج کنند، اما سازمان ملل متحد، آمریکا و شوروی زیر بار پشتیبانی از این تهاجم امپریالیستی نرفتند. بریتانیا و فرانسه، سرافکنده، عقب‌نشینی کردند. بحران با پیروزی ملی‌گرایی عربی به پایان رسید و زوال قدرت‌های کهن اروپا را نشان داد.

منازعه‌های آفریقایی

عزم فرانسه برای حفظ سلطه بر الجزایر در شمال آفریقا از ۱۹۵۴ جنگی چریکی میان جبهه‌ی آزادی‌بخش میهنی و نیروهای امنیتی به راه انداخت. در ۱۹۶۰، خشونت بالا گرفت و مسأله‌ی استقلال ملت فرانسه را سخت دچار اختلاف کرده بود. بعد، ژنرال‌های ارتش فرانسه در الجزایر کودتا



کشور به جنگ ویتنام (صفحه‌های ۴۳۰ و ۴۳۱) انجامیدند.

در مستعمره‌ی بریتانیایی مالایا، گذار در آغاز مسأله‌ی آزار به خودگردانی در ۱۹۴۸ به منازعه منجر شد. مخالفت با خواست بریتانیا برای حفظ منافع تجاریش در حوزه‌ی کانوچو و قلع مالایا، هم‌راه با اختلافات سیاسی و قومی مردم، به ناآرامی داخلی دامن زد. شورش مسلحانه‌ی اقلیت کمونیست به مرگ سه مزرعه‌دار اروپایی در ژوئن ۱۹۴۸ انجامید که باعث درگیری‌هایی مسلحانه شد. نیروهای بریتانیایی در ۱۹۵۲ چریک‌های چینی را شکست دادند و در ۱۹۵۷، وقتی فدراسیون مالایا شکل گرفت، از این کشور خارج شدند.

بحران سوئز

مهم‌ترین بحران در جریان خروج بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها از امپراتوری‌هایشان در ۱۹۵۶ اتفاق

سالگرد استقلال، غنا

» قبل

ارض موعود

به روایت انجیل، خداوند سرزمین فلسطین را به قوم یهود وعده داده است. در ۱۹۴۸، دولت جدید یهودی اسرائیل در این سرزمین شکل گرفت و اعراب فلسطین و دیگر مناطق جهان عرب را به خشم آورد. این از مناقشه انگیزترین اقدامات سیاسی دوران مدرن بوده است. [م: جنبش صهیونیسم به هر طریق ممکن می خواست فلسطین را تصاحب کند و از ایده های کتاب مقدس مانند ارض موعود برای تشویق مهاجران به مهاجرت به فلسطین استفاده می کرد. عکس العمل مردم عرب فلسطین و دولت های عربی همسایه که نمی خواستند خانه و کاشانه شان را به اشغالگران تسلیم کنند، کاملاً طبیعی بود.]

«غیرعملی» است و موضوع را به سازمان ملل متحد ارجاع داد. سازمان ملل متحد طرح تقسیم فلسطین را پیش نهاد کرد؛ طرحی که حدود ۴۴ درصد مساحت کشور را به دولتی عرب و ۵۶ درصد آن را به دولتی یهودی تخصیص می داد و بیت المقدس را مشمول اداره ی بین المللی می کرد. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، با رأی ۳۳ رأی موافق، ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع، طرح تقسیم را تصویب کرد. یهودی ها با این طرح موافقت کردند، اما اعراب موافق نبودند و

و هگنه برای بریتانیایی ها سخت تر و سخت تر می شد، بنابراین در ۱۹۳۹ نمایندگان اعراب و یهودی ها را به کنفرانس سنت جیمز^۲، که به کنفرانس میزگرد^۳ هم معروف بود، دعوت کردند تا راه حلی برای تنش های مستمر پیدا کنند. در این کنفرانس، به هیچ توافق نرسیدند، بنابراین بریتانیایی ها سیاست خودشان را طراحی کردند؛ سیاستی که در طرح مک دانلد^۴ در ۱۹۳۹ اعلام شد. در این طرح، بریتانیایی ها در بسیاری از حوزه ها امتیازهایی به اعراب داده بودند که مهم ترینشان محدودسازی سکونت آزادانه ی مهاجران یهودی در فلسطین بود. این محدودیت، برای آن گروه از یهودی هایی که سعی می کردند از اروپای نازی ها (صفحه های ۴۰۰ و ۴۰۱) به فلسطین فرار کنند، مثل حکم مرگ بود. در ۱۹۴۶، حامیان طرف های عرب و یهودی کنفرانس هایی بین المللی برگزار کردند، اما سال، بدون یافتن راه حلی عملی برای مسأله، تمام شد. دولت بریتانیا، که از نظر نقدینگی در تنگنا بود و میان تقاضاهای اعراب و یهودی ها گرفتار شده بود، در فوریه ی ۱۹۴۷ اعلام کرد که قیمومیتش بر فلسطین

دوران حکومت بریتانیا بر فلسطین که به طور رسمی در ۱۹۱۹، با صدور حکم قیمومیت بریتانیا (قبل)، آغاز شد پر از جدال و خشونت بود. بیش تر جمعیت عرب با ادعاهای مهاجران یهودی درباره ی کشورشان سخت مخالف بودند و بعضی از آن ها به حمله های تهاجمی به یهودی ها و خانه ها و مغازه هایشان متوسل می شدند. یهودی ها، که احساس می کردند مراجع بریتانیایی به اندازه ی کافی از آن ها محافظت نمی کنند، گروه هایی محلی و دفاعی، که در مجموع به هگنه^۵ معروف بودند، تشکیل دادند تا از جوامعشان حفاظت کنند. در دهه ی ۱۹۳۰، هگنه به سازمانی شبه نظامی بدل شد که برنامه های آموزش نظامی داشت و از اروپا سلاح می گرفت. [م: فلسطینی ها حاضر نبودند زمین های خود را به مهاجران تازه رسیده تسلیم کنند و از آب و خاک خود به طور مشروع دفاع می کردند.]

خروج بریتانیایی ها

مهار خشونت های چریکی میان گروه های عرب

در دهه ی ۱۸۸۰، یهودی های صهیونیست، برای فرار از آزارهای مذهبی در اروپا، به مهاجرت به فلسطین روی آوردند. در ۱۸۹۷، آن ها دولتی برای خودشان درخواست کردند و در ۱۹۱۷ بریتانیا با تأسیس دولتی یهودی در فلسطین موافقت کرد.

صهیونیسم

صهیونیسم در ۱۸۹۷، زمانی که بنیان گذارش، تئودور هرتزل^۶، نخستین کنگره ی صهیونیست ها را برگزار کرد، جنبش سیاسی سازمان یافته ای شد. این کنگره مطالبه ی دولتی یهودی در فلسطین را مطرح کرد.



نخستین صهیونیست ها

موافقت نامه ی سایکس پیکو^۷

وقتی امپراتوری عثمانی < ۲۴۶ و ۲۴۷ در دوران جنگ جهانی اول < ۲۷۲ تا ۲۷۵ فروپاشید، فرانسه و بریتانیا با امضای موافقت نامه ی سایکس پیکو در ۱۹۱۶ سرزمین های خاورمیانه ای این امپراتوری را میان خودشان تقسیم کردند. فرانسه قیم سوریه و لبنان شد و بریتانیا هم عراق و فلسطین را به چنگ آورد.

بیانیه ی بالفور^۸

بیانیه ی بالفور در ۱۹۱۷ خط مشی مدون دولت بریتانیا بود که نیاز به تأسیس کشوری یهودی در فلسطین را می پذیرفت.

تحت قیمومیت سرزمین های متعلق به عثمانی یا آلمان که اداره ی آن ها را، پس از جنگ جهانی اول، به کشوری دیگر واگذار کردند.

طرح سازمان ملل متحد برای تقسیم بر اساس این طرح، یهودی ها جلگه ی ساحلی شمالی، الجلیل شرقی و نقب را می گرفتند و بخشی از صحرای هم مرز با مصر (نوار غزه)، بلندی های یهودیه و سامریه و ساحل جنوبی نصیب عرب ها می شد.

راهنما کشور عربی پیش نهادی کشور یهودی پیش نهادی منطقه ی بین المللی پیش نهادی مرز منطقه ی تحت قیمومیت بریتانیا



دانش‌مند؛ زاده‌ی ۱۸۷۹، مرگ در ۱۹۵۵

آلبرت آینشتاین

«زیباترین تجربه‌ای که می‌توانیم داشته باشیم تجربه‌ی امر اسرارآمیز است. این منبع کل هنر و علم واقعی است.»

آلبرت آینشتاین، ۱۹۳۰

یعنی گسیل^۲ الکترون‌ها از اتم فلزات هنگام تابش نور به آن‌ها، مربوط می‌شد. به جای این که با تشدید نور تابیده شده به پوسته‌ی فلز شتاب گسیل کم‌کم بیشتر شود، وقتی بسامد نور تابیده شده از آستانه‌ی مشخصی بگذرد، اثر ناگهان «فعال می‌شود». آینشتاین، برای توضیح این اثر، نشان داد که انرژی نور باید در قالب واحدهایی گسسته به نام «کوانتوم»^۳ منتقل شود.

مکس پلانک^۴ (۱۸۵۸ تا ۱۹۴۷)، فیزیک‌دان آلمانی، در ۱۹۰۰ این کمیت‌سازی را به عنوان شگردی ریاضیاتی به کار برده بود، اما هرگز تصور نمی‌کرد که واقعا درست باشد. مقاله‌ی آینشتاین نقطه‌ی

آلبرت آینشتاین، فیزیک‌دان زاده‌ی آلمان، کارنامه‌ی تحصیلی عمدتاً دل‌سردکننده‌ای داشت، گرچه او نشان داد که استعدادی ذاتی در ریاضیات دارد و عاشق یادگیری است. وقتی، با مجوز تدریس، از دانش‌گاهی فنی فارغ‌التحصیل شد، در ۱۹۰۳ کاری در اداره‌ی ثبت اختراعات شهر برن سوئیس پیدا کرد. دو سال بعد، در حالی که هنوز در آن‌جا مشغول کار بود، رساله‌ی دکترای خود را نوشت و چهار مقاله‌ی علمی منتشر کرد که سه مقاله از میان آن‌ها در تاریخ علم بسیار مهم بودند. نخستین مقاله‌ی آینشتاین در ۱۹۰۵ به پدیده‌ی حیرت‌انگیز معروف به اثر فوتوالکتریک،

آینشتاین ستاره

آلبرت آینشتاین سهم عظیمی در فهم ما از جهان ساز اتم گرفته تا ستاره‌ها و کهکشان‌ها داشت و جزو مشاهیر بزرگ شد.

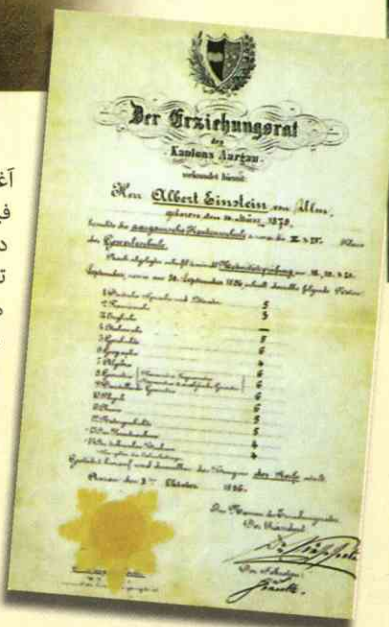


آینشتاین در کودکی

آینشتاین سکه در این عکس کنار خواهرش مایا^۵ ایستاده است. در همین سن و سال بود که پدرش قطب‌نمایی مغناطیسی به او داد. او بعدها گفت که فکر کردن درباره‌ی علت چرخش عقربه‌های قطب‌نما به او الهام داده بود.

کارنامه‌ی تحصیلی

می‌گویند که آینشتاین در مدرسه وضع خوبی نداشت، اما این کارنامه داستان دیگری می‌گوید: او در فیزیک و ریاضیات پیش‌ترین نمره‌ی ممکن را گرفته بود.



ندارد؛ ساعت‌هایی که به نسبت هم در حرکت باشند، ثانیه‌ها را با سرعتی متفاوت ثبت می‌کنند (گرچه این اثر فقط در سرعت‌های نسبی بسیار بالا محسوس است).

دیگر مقاله‌ی منتشرشده‌ی آینشتاین در ۱۹۰۵ بسط جسورانه‌ی نسبیت خاص بود. آینشتاین، با تکیه بر این واقعیت که سرعتی فراتر از سرعت نور ممکن نیست، ثابت کرد که ماده و انرژی هم، درست مثل زمان و فضا، کمیت‌هایی نسبی هستند. از این گذشته، او نشان داد که ماده و انرژی دوروی پدیده‌ای واحد، مادمانرزی، هستند. در این مقاله بود که او معروف‌ترین معادله‌اش را مطرح کرد؛ معادله‌ای که ماده (m) و انرژی (E) را به

آغاز نظریه‌ی کوانتوم بود؛ حوزه‌ای از فیزیک که رفتار نور، اتم‌ها و ذرات درون‌اتمی را بررسی می‌کند. آینشتاین، تا آخر عمرش، محور توسعه‌ی این حوزه ماند.

دومین مقاله‌ی تاریخ‌ساز آینشتاین در ۱۹۰۵، با عنوان در باب الکتروپدینامیک اجسام متحرک^۶، نظریه‌ی نسبیت خاص او را شرح می‌داد. نقطه‌ی آغاز بحث مقاله این بود که سرعت نور، فارغ از سرعت حرکت ناظر نسبت به منبع نور، همیشه یکسان است. او از این واقعیت استفاده کرد تا ثابت کند زمان شتابی واحد و «جهانی»

نظریه‌های نسبیت

عمر اصل نسبیت به انقلاب علمی سده‌ی هفدهم (صفحه‌های ۲۶۶ و ۲۶۷) برمی‌گردد. این اصل، که نخستین بار گالیلئو گالیله، فیزیک‌دان ایتالیایی، آن را کشف کرد، می‌گوید که قوانین فیزیکی باید در همه‌ی چهارچوب‌های مرجع مجزا به شیوه‌ای یکسان رفتار کنند، مگر این که از نیروهای بیرونی تأثیر بپذیرند؛ به عبارت دیگر، قوانین طبیعی، در حرکت باشیم یا نه، یکسان هستند. علتش این است که همه‌ی حرکت‌ها نسبی هستند و هیچ نقطه‌ی مرجع جهانی و ثابتی وجود ندارد. نظریه‌ی نسبیت خاص آینشتاین (۱۹۰۵) این اصل را با این واقعیت که نور همیشه، صرف نظر از سرعت حرکت ناظر نسبت به منبع نور، با سرعتی یکسان نسبت به ناظر حرکت می‌کند سازگار کرد. برای این کار، آینشتاین شرح داد که چه‌گونه

سنجه‌های زمان و فاصله در سرعت‌های نسبی بالا اعوجاج می‌یابند. فیزیک‌دان‌های تجربی، به شکلی مستمر، از نتایج غریب نسبیت خاص استفاده می‌کنند. در ۱۹۱۵، آینشتاین نسبیت خاص را بسط داد تا نظریه‌ی نسبیت عام را ارائه دهد. این نظریه گرانش را در قالب خمیدگی فضازمان، «بافت» چهاربعدی جهان، توضیح می‌دهد. دو نظریه‌ی نسبیت را بارها آزموده‌اند، اما هرگز رد نشده‌اند. یکی از آثار نسبیت عام (که در این عکس گرفته شده با تلسکوپ فضایی هابل مشخص است) پدیده‌ای است به نام هم‌گرایی گرانشی^۸ که در آن نور ستاره‌ها و کهکشان‌های دور دست، هنگام عبور از نزدیک ستاره‌ها و کهکشان‌ها، تغییر مسیر می‌دهد و خم می‌شود.

«درباره‌ی مشکلاتان در ریاضیات نگران نباشید. می‌توانم به شما اطمینان دهم که مشکلات من بزرگ‌تر هستند.»

آلبرت آینشتاین



آینشتاین و سیاست
صهیونیسم آینشتاین زمینه را برای آشنایش با دیوید بن-گوریون، اولین نخست‌وزیر اسرائیل، فراهم کرد (بالا). آینشتاین، از ۱۹۴۶، از ضرورت خلع سلاح هسته‌ای سخن می‌گفت (چپ).

بود. این تغییر جا را نمی‌شد با تعریف سنتی «نیوتنی» (صفحه‌ی ۲۶۹) گرانش توضیح داد، اما با نظریه‌ی آینشتاین کاملاً سازگار بود. آینشتاین ستاره‌های جهانی شد. او جایزه‌ی نوبل فیزیک سال ۱۹۲۱ را برد (که نخستین مورد از جوایز متعدّدش بود)، و در دوره‌ای که فیزیک‌دان‌ها کم‌کم از اسرار بنیادین جهان پرده برمی‌داشتند، در خط مقدم کاوش‌گری ماند. شهرت او از قلم‌روی علم آکادمیک فراتر

واسطه‌ی مجذور سرعت نور (c) به هم پیوند می‌داد: $E=mc^2$. این رابطه اساس نیروی هسته‌ای است: درون راکتور، هسته‌ی اتم می‌شکند، ماده از دست می‌دهد و، مطابق نظریه‌ی آینشتاین، مقادیر عظیمی انرژی تولید می‌کند. این معادله‌ی مشهور منبع انرژی ویران‌گر سلاح‌های هسته‌ای هم هست.

آوازه

در ۱۹۰۷، هرمان مینکوسکی^۱، یکی از استادان آینشتاین، نشان داد که زمان هم‌ارز سه بُعد فضا است و با آن‌ها در هم تنیده است. او «فضازمان» را به عنوان «بافت» چهاربعدی جهان معرفی کرد.

با این حال، تعداد کمی از فیزیک‌دانان دیگر در آن زمان به کار او توجه کردند. هم‌زمان، آینشتاین سعی می‌کرد نظریه‌ی نسبیت خاص را طوری تعمیم دهد که گرانش را هم در بر گیرد. او متوجه شد که زمان، در میدان‌هایی با گرانش شدید، کند می‌گردد و یکی از نتایج این پدیده آن است که نور، وقتی از نزدیک شیئی بسیار عظیم مثل خورشید عبور کند، خم می‌شود. آینشتاین توانست نیروی گرانش را به واسطه‌ی خمیدگی فضازمان توضیح دهد و اندیشه‌هایش را در ۱۹۱۵، در قالب نظریه‌ی نسبیت عام، منتشر کرد.

خورشیدگرفتگی کامل سال ۱۹۱۹ فرصتی برای آزمایش نظریه‌ی تازه‌ی آینشتاین به وجود آورد. گروهی از فیزیک‌دان‌ها از آسمان پیرامون خورشید در طول خورشیدگرفتگی عکس گرفتند. به نظر می‌رسید که ستاره‌های آسمان تاریک گرداگرد خورشید سیاه درست سر جای خودشان نیستند؛ اتفاقی که نتیجه‌ی خم شدن نور آن‌ها هنگام گذر از نزدیک خورشید

خط سیر زمانی

۱۴ مارس ۱۸۷۹ آلبرت آینشتاین در شهر کوچک اولم^۲ آلمان به دنیا می‌آید. خانواده‌ی آینشتاین، سال بعد، به مونیخ مهاجرت می‌کنند.

۱۸۹۲ در سیزده سالگی، آینشتاین تحصیل در لوتپلند جیمنازیوم^۳ (مونیخ) را آغاز می‌کند.

۱۸۹۶ برای شانه خالی کردن از سربازی، تابعیت آلمانی‌اش را باطل می‌کند و برای خواندن ریاضیات به زوریخ سوئیس می‌رود.

۱۹۰۱ از ای‌تی‌اچ^۴، مؤسسه‌ای فنی در زوریخ، تابعیت سوئیس، فارغ‌التحصیل می‌شود. به او تابعیت سوئیسی می‌دهند.

۱۹۰۳ با میلیا ماریک^۵، همسر اولش، که در کالج با او آشنا شده است، ازدواج می‌کند. در اداره‌ی ثبت اختراعات برن مشغول کار می‌شود.

۱۹۰۵ در «سال شگفت‌انگیز» آینشتاین، او چهار مقاله‌ی تاریخ‌ساز علمی می‌نویسد که در آثانی در فیزیک^۶، نشریه‌ی آلمانی فیزیک، منتشر می‌شود. او از دانش‌گاه زوریخ هم دکترا می‌گیرد.

۱۹۱۱ کرسی استادی دانش‌گاه کارل^۷ پراگ را می‌پذیرد و همان‌جاست که نظریه‌ی انتقال گرانشی به سرخ^۸، نخستین عنصر نظریه‌ی نسبیت عام، را منتشر می‌کند.

۱۹۱۲ به سوئیس برمی‌گردد و استاد ای‌تی‌اچ در زوریخ می‌شود.

۱۹۱۴ آینشتاین مدیر مؤسسه‌ی قیصر ویلهلم^۹ برلین می‌شود و استاد فیزیک نظری دانش‌گاه برلین.

۱۹۱۵ نظریه‌ی نسبیت عام را منتشر می‌کند.

۱۹۱۷ آینشتاین مقاله‌ای مهم منتشر می‌کند و در آن از «ثابت کیهانی»^{۱۰} سخن می‌گوید؛ مفهومی که به توضیح دادن انبساط جهان کمک می‌کند. او مقاله‌ای هم منتشر می‌کند که در آن «انتشار تحریک‌شده‌ی الکترون» را ممکن می‌خواند این اصل مبنای کار لیزر است که تا دهه‌ی ۱۹۵۰ اختراع نشده بود.

۱۹۱۹ خورشیدگرفتگی کامل در ۲۹ مه مدرکی محکم برای نظریه‌ی نسبیت عام آینشتاین عرضه می‌کند. طلاق آینشتاین نهایی می‌شود و این بار با خویشاوندش، الزا لوتنال^{۱۱}، ازدواج می‌کند.

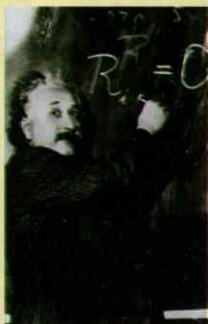
۱۹۲۲ آینشتاین «به دلیل خدماتش به فیزیک نظری و مخصوصاً به دلیل کشف قانون اثر فوتوالکتریک» برنده‌ی جایزه‌ی نوبل فیزیک^{۱۲} می‌شود.

۱۹۳۳ آینشتاین و همسرش به پرنیستن نیوجرسی مهاجرت می‌کنند. آینشتاین در مؤسسه‌ی مطالعات پیش‌رفته‌ی پرنیستن^{۱۳} مشغول کار می‌شود.

۱۹۳۹ نامه‌ای به فرانکلین دی روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا، می‌نویسد و به او هشدار می‌دهد که شاید آلمان نازی سرگرم ساختن سلاحی هسته‌ای باشد.

۱۹۴۰ شهروند آمریکای می‌شود.

۱۸ آوریل ۱۹۵۵ در اثر بیماری قلبی می‌میرد. جسدش را می‌سوزانند، اما پیش از آن مغزش را بیرون می‌آورند و نگه می‌دارند.



تدریس در آمریکا

1. Photoelectric Effect
2. Ejection
3. Quantum
4. Max Planck
5. On the Electrodynamics of Moving Bodies
6. Hermann Minkowski
7. Maja
8. Gravitational Lensing
9. Ulim
10. Luitpold Gymnasium
11. ETH
12. Mileva Maric
13. Annalen der Physik
14. Charles University
15. Gravitational Redshift
16. Kaiser Wilhelm Institute
17. Cosmological Constant
18. Elsa Lowenthal
19. Princeton Institute for Advanced Study

رؤیای آمریکایی

از زمان پایان جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵ تا اوایل دهه ۱۹۶۰، بیش تر آمریکایی ها در رؤیای آمریکایی «زندگی، آزادی و جست و جوی خوش بختی» سبه قول اعلامیه استقلال در ۱۷۷۶ — زندگی می کردند. آن دوره روزگار ثروت، صلح و اتحاد بود، گرچه جنبه هایی ناخوش آیند هم داشت.

» قبل

در دوره ی جنگ جهانی دوم، بسیاری از اقشار حاشیه ای نقش های محوری پیدا کردند، اما وقتی جنگ تمام شد دوباره به حاشیه رانده شدند.

زن ها و جنگ

زن ها نقش های حیاتی در پیروزی ایالات متحده در جنگ جهانی دوم بازی کردند. ۳۹۲ تا ۴۰۵. آن ها در واحدهای پشتیبانی ارتش، نیروی دریایی و نیروی هوایی خدمت می کردند، هواپیماهای تازه را از کارخانه ها به پایگاه های نظامی می رساندند یا هواپیماهای آسیب دیده در جنگ را تعمیر می کردند. بسیاری از این زن ها از مشاغل کم درآمد دختری یا تدارکاتی به مشاغل



رُزی "تعمیرکار"

پر درآمدتر در حوزه ی اسلحه سازی یا مهندسی آمده بودند، اما به ندرت به اندازه ی مردها حقوق می گرفتند. بیش تر زن های مشغول در صنعت، وقتی مردها در ۱۹۴۵ از جنگ برگشتند، کارشان را از دست دادند.

تفکیک نژادی

با این که آمریکا علیه نازی ها، که ایدئولوژی آشکارا نژادپرستانه ای داشتند، جنگیده بود، تفکیک نژادی تا سال ها پس از جنگ جهانی دوم در آمریکا قانونی بود. رئیس جمهور ترومن در ۱۹۴۸ تفکیک نژادی را در ارتش لغو کرد، تفکیک نژادی در شبکه ی ترابری بین ایالتی را ممنوع خواند و تبعیض نژادی توسط کارفرمایان یا اتحادیه های صنفی را قذغن کرد. با این حال، سیاه پوستان در واقع هم چنان شهروندانی درجه ی دو بودند. ۴۳۲ تا ۴۳۵.

پنتیاک چیفتن

رؤیای آمریکایی و جاده های باز در خودروهای زیبایی مثل پنتیاک چیفتن کروکی با هم ترکیب می شدند. بنزین ارزان بود و غذاخوری ها، مراکز خرید و سینماهای ماشین رو جولان گاه جوان ها بودند. خودروهایی مثل پنتیاک و کادیلاک نماد ثروت و آزادی تازه یافته ی آمریکایی ها در دهه ی ۱۹۵۰ شدند.

آمریکا، پس از جنگ جهانی دوم، در نقش ثروت مندترین و قدرتمندترین کشور جهان ظاهر شد. این کشور تنها عضو جبهه ی متفقین بود که اشغال یا بمباران نشد، صنعتش — که هم نیازهای نظامی خود این کشور را تأمین می کرد و هم نیازهای نظامی بریتانیا و شوروی را — زمینه ی اشتغال کل نیروی کارش را فراهم می کرد و رکود بزرگ دهه ی ۱۹۳۰ (صفحه های ۳۸۴ و ۳۸۵) را هم پشت سر گذاشته بود. این شکوفایی اقتصادی در دوران صلح هم ادامه داشت. تولید ملی بین سال های ۱۹۴۶ و ۱۹۵۶ دو برابر شده بود و تا ۱۹۷۰ باز هم دو برابر شد. درآمد بیش تر افراد هم بین سال های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۵ سه برابر شده بود.

طبقه ی متوسط جدید

این اقتصاد پویا طبقه ی متوسط جدیدی ساخت که ۶۰ درصد خانواده ها، که پولشان را صرف خرید کالاهای مصرفی می کردند، از آن بودند. حدود ۸۳ درصد خانه های آمریکایی در ۱۹۵۸ تلویزیون داشتند و تعداد خانواده های مالک دو خودرو از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۸ دو برابر شد. ایالات متحده ۶ درصد جمعیت جهان را داشت (۱۵۰ میلیون نفر در ۱۹۵۰)، یک سوم کالاها و خدمات جهان را مصرف می کرد و دوسوم کالاهای تولیدی جهان را می ساخت.

در مقایسه با رژیم غذایی پرنشاسته و نسبتاً گران پدران شان در ۱۹۰۰، غذا ارزان و متنوع بود. هر آمریکایی متوسط در دهه ی ۱۹۵۰ می توانست از میان سبزیجات تازه، غذاهای منجمد، گوشت تازه و غذاهای فوری غذایی انتخاب کند. مصرف هات داگ از ۷۵۰ میلیون در ۱۹۵۰، تا یک دهه بعد، به ۲ میلیارد رسید. در نتیجه ی

جامعه ی مصرفی

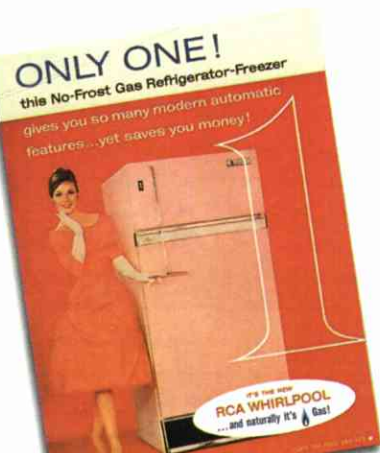
پس از جنگ جهانی دوم، آمریکایی ها مصرف را کنشی میهن پرستانه می دانستند؛ کنشی که به احیای اقتصادی کمک می کرد. یخچال، خودرو، تلویزیون، ماشین لباسشویی، نئستر و جارو برقی — کالاهایی که زندگی را مدرن می کردند — پر مشتری ترین کالاها بودند.

بهبود رژیم غذایی، در ۱۹۵۰ بچه ها ۵ تا ۷/۵ سانتی متر قد بلندتر از سال ۱۹۰۰ بودند و امید زندگی زنان، به جای ۵۱ سال، ۷۱ سال شده بود و امید زندگی مردان، به جای ۴۸ سال، ۶۵ سال.

کوچ به حومه

یکی از نیازهای فوری این طبقه ی جدید مسکن مناسب بود. فرانکلین روزولت، وقتی در ۱۹۳۷ برای دومین بار رئیس جمهور شد، می گفت که «یک سوم مردم مسکن نامناسب، پوشش نامناسب و تغذیه ی نامناسب» دارند. اقتصاد پس از جنگ غذا و لباس مردم را تأمین می کرد، اما مسکن مناسب هنوز کم یاب بود. افزایش زاد و ولد با کاهش ساخت و ساز مسکن هم زمان شد. میلیون ها آمریکایی هنوز در خانه های تنگ و تاریک یا نامناسب زندگی می کردند.

بیل لویت نوآور، که در ۱۹۴۱ برنده ی مناصه ای برای ساخت ۱۶۰۰ خانه ی شهرکی برای کارکنان کشتی سازی در نرُفلِک ویرجینا شده بود، راه حلی برای این مسأله پیدا کرد. او، که قوانین اتحادیه های صنفی جانش را به لب رسانده بودند و باید تعداد زیادی کارگر ماهر را برای ساختن و تجهیز هر خانه هم آهنگ می کرد، فرایند ساخت را به ۲۷ مرحله ی جداگانه تقسیم کرد و ۲۷ تیم کارگری را برای اجرای هر مرحله آموزش داد. سریع ترین کارگرها بیش ترین دستمزد را می گرفتند. اصل همان اصل خط تولید بود. پس از جنگ، لویت در نخستین





مک‌کارتیسم
رویه‌ی متهم کردن افراد به وابستگی به حزب کمونیست یا سازمان‌های کمونیستی، با وجود نبود مدارک کافی درباره‌ی آن، که نامش را از نام سناتور جو مک‌کارتی گرفته است. این رویه جامعه‌ی آمریکای دوران جنگ سرد را از «تهدید سرخ‌ها» به وحشت انداخته بود.

1. Fast Food
2. Bill Levitt
3. Long Island
4. Levittown
5. Crooner
6. Country
7. Western
8. Blues
9. Gospel
10. Rhythm and Blues
11. Bill Haley
12. Elvis Presley
13. Rock 'n' Roll
14. James Dean
15. Marlon Brando
16. Counterculture
17. Beat Poets:
- جریانی هنری و ادبی در آمریکای پس از جنگ جهانی دوم که هنجارهای اجتماعی، اعتقادی و جنسی، مخالفت با ارزش‌های معمول و عرف جامعه و تلاش برای خنجر زدن به آن است.
18. Jack Kerouac
19. Jackson Pollock
20. Mark Rothko
21. Woody Guthrie
22. Bob Dylan
23. (Joe) McCarthy
24. Rosie
25. J. K. Galbraith
26. The Affluent Society
27. Malvina Reynolds
28. Little Boxes
29. Charles Parker
30. Bop
31. Miles Davis
32. Dave Brubeck



موسیقی جاز

پس از زیاده‌روی‌های هنری چارلی پارکر^{۱۱} و موسیقی باب^{۱۲} دهه‌ی ۱۹۴۰، دهه‌ی ۱۹۵۰ با هنرمندانی مثل مایلز دیویس^{۱۳} (بالا) و دیو بریوک^{۱۴}، پیانیست محبوب محافل دانش‌جویی، آرام‌تر شد و مخاطبانی تازه یافت.

بعد

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، چهره‌ی واقعی «رؤیا» آشکار شد.

ویتنام

رؤیای آمریکایی دهه‌ی ۱۹۵۰ در دهه‌ی ۱۹۶۰، وقتی بحث‌های مربوط به حقوق مدنی^{۱۵} و ۴۳۴ و ۴۳۵ و مخالفت فزاینده با جنگ ویتنام^{۱۶} و ۴۳۱ در بسیاری از شهرها به شورش‌های نژادی و راهپیمایی‌های بزرگ انجامیدند، به کابوس بدل شد. روشن شد که جامعه‌ی در ظاهر منسجم و مرفه، در واقع، بر اساس تقسیم‌بندی‌های نژادی و طبقاتی، چندپاره و تکه‌تکه شده است.

مهاجران

رؤیای آمریکایی، برای بسیاری از مهاجران لاتین‌تبار، هنوز رؤیایی قدرت‌مند است. با این حال، واقعیت اغلب ناخوش‌ایند است. بسیاری از این مهاجران کارهایی فصلی و کم‌درآمد دارند و آینده‌ی آن‌ها روشن نیست.



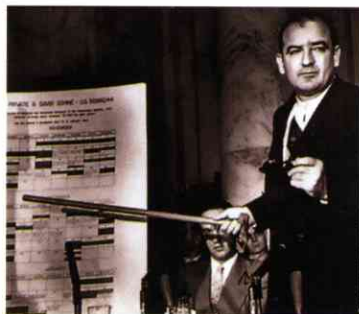
کارگران لاتین‌تبار

حومه‌ی شهر
خانه‌سازی انبوه به ظهور خیابان‌هایی با ردیف‌های خانه‌های هم‌شکل انجامید. مالوینا ریتلر^{۱۷} خواننده، با ترانه‌ی «جعبه‌های کوچک»^{۱۸}، از همین یک‌نواختی دهه‌ی ۱۹۵۰ انتقاد می‌کرد، جایی که می‌خواند «جعبه‌های کوچک روی تپه، جعبه‌های کوچک مثل هم، همه‌ی آن‌ها را از مواد بئجل ساخته‌اند و همه‌ی آن‌ها درست مثل هم هستند».

آمریکا شکل دادند.

روی دیگر سکه

همه از رؤیای آمریکایی برخوردار نبودند. دهه‌ی ۱۹۵۰ دهه‌ای محافظه‌کارانه بود، دهه‌ای مبتنی بر ارزش‌های خانوادگی سفیدپوستان طبقه‌ی متوسط که، بر اساس آن‌ها، مردها سر کار می‌رفتند و زن‌ها در خانه می‌ماندند: در ۱۹۵۰، فقط ۳۶ درصد زن‌ها کار می‌کردند. زن‌ها هم در این رؤیا سهم داشتند، اما برای تحقیق به مردها متکی بودند. سیاه‌پوستان که اصلاً چنین رؤیایی نداشتند، تبعیض نژادی در اشتغال، مسکن، آموزش و حقوق دموکراتیک، مخصوصاً در ایالت‌های جنوبی، رایج بود. کشور گرفتار جنگ سرد (صفحه‌های ۴۰۶ و ۴۰۷) هم بود که زمینه را برای دردهای داخلی، مثل کارزار مک‌کارتی^{۱۹} علیه مخالفان (پایین)، فراهم می‌کرد.



سناتور مک‌کارتی

در ۱۹۵۰، مک‌کارتی، سناتور ویسکانسین، ادعا کرد نام ۵۴۷ عضو حزب کمونیست را که در وزارت خارجه کار می‌کنند و نام ۲۰۵ هوادار کمونیست‌ها را در اختیار دارد. بی‌گردهای بی‌اساس ضد کمونیستی او، با شدت گرفتن جنگ سرد با روسیه، به اوج رسیدند، اما وقتی در ۱۹۵۴ به ارتش آمریکا حمله کرد، سنا اعتبارش را زیر سؤال برد.

آن‌ها را مطابق سلیقه‌شان تغییر دادند و ایوان‌ها و بالکن‌هایی ساختند یا اتاق‌هایی به آن‌ها افزودند. از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۸، حدود ۱۳ میلیون خانه‌ی جدید ساخته شدند که تقریباً همه‌ی آن‌ها در حومه‌های جدید شهری بودند. این اتفاق بسیاری از شهرهای آمریکا را به دונات‌هایی اجتماعی بدل کرد:

یک مرکز مجلل تجاری و کاری، حلقه‌ی درونی خانه‌های دولتی با ساکنان فقیر و عمدتاً سیاه‌پوست، و حومه‌های بیش‌تر سفیدپوست‌نشین در پیرامونش.

فرهنگ نوجوانان

جمعیت آمریکا، هم‌زمان با ثروت‌مندتر شدن، جوان‌تر هم شد. از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰، چهار میلیون آمریکایی به دنیا آمدند. در ۱۹۶۴، چهار درصد جمعیت کم‌تر از بیست سال داشت. وقتی این جمعیت جوان فرهنگ خودش را پرورش داد،

مفهوم «نوجوان» پدیدار شد.

موسیقی عامیانه بر اساس نژاد، و تا حدی، طبقه دسته‌بندی شده بود. خوانندگان ترانه‌های لطیف^{۲۰}، با فیلم‌ها و آهنگ‌های پر فروش، یک‌ه‌تاز موسیقی عامیانه‌ی سفیدپوستان بودند. موسیقی کانتری^{۲۱} و وسترن^{۲۲} محبوب طبقه‌ی کارگران سفیدپوست بود و سیاه‌پوستان هم بلوز^{۲۳}، گاسپل^{۲۴} و، در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰، ریتم اند بلوز^{۲۵} را داشتند. موسیقی تلفیقی جدید خوانندگان سفیدپوستی مثل بیل هیلی^{۲۶} در ۱۹۵۴ و الویس پریسلی^{۲۷} در ۱۹۵۶- که ریتم اند بلوز سیاه‌پوستان را با کانتری و وسترن سفیدپوستان ترکیب می‌کرد به جوانان موسیقی‌ای برای خودش داد. راک اند رول^{۲۸} موسیقی سرکشی و آشفته‌ی نوجوانی بود که در فیلم‌های جیمز دین^{۲۹} و مارلن براندو^{۳۰} هم منعکس می‌شد. این موسیقی به پادفرهنگ^{۳۱} نوظهور جان داد. جاز، شاعران بیت^{۳۲}، داستان‌نویس‌هایی مثل جک کرواک^{۳۳}، اکسپرسیونیست‌های انتزاعی مثل جکسن پُلَک^{۳۴} و مارک زِنگو^{۳۵}، و ترانه‌های مردمی و اعتراضی وودی گاتری^{۳۶} و، بعدتر، باب دیلن^{۳۷} هم، به اندازه‌ی راک اند رول سینما، به فرهنگ

«ثروت خصوصی در میان کثافت

عمومی».

جی کی گالبریت^{۳۸}، اقتصاددان آمریکایی، درباره‌ی تناقض‌های جامعه‌ی آمریکا در «جامعه‌ی ثروت‌مند»^{۳۹}، ۱۹۵۸.



غذا خوردن بیرون خانه

با افزایش درآمدهای مازاد بر نیاز، حالا زوج‌های جوان می‌توانستند پولشان را صرف تفریح کنند، بعد از کار چیزی بنوشند یا، مرتب، در رستوران محله غذا بخورند. با این حال، در بسیاری از ایالت‌های جنوبی، این امکانات مشمول تفکیک نژادی بودند.

طرح ساخت دوهزار خانه‌ی دوخوابه برای کهنه‌سربازان جنگ در لانگ‌آیلند^{۴۰} هم همین اصل را به کار گرفت. هر خانه ۶۹۰۰ دلار تمام می‌شد، کهنه‌سربازان پیش‌قسط نمی‌پرداختند و لایحه‌ی فدرال خانه‌سازی هم وام خرید خانه‌ها را تضمین می‌کرد. لویتاون^{۴۱}، لقبی که به این شهرک داده بودند، ظرف چهار سال شامل ۱۷۴۴۷ خانه و ۸۲ هزار نفر جمعیت شد. مقرراتی هم وجود داشتند: نرده‌کشی ممنوع بود، بستن بند رخت ممنوع بود، ارتفاع بوته‌های دور خانه‌ها نباید از ۱/۲ متر بیش‌تر می‌شد و، بر اساس قوانین بحث‌انگیز، ورود سیاه‌پوستان ممنوع بود، که البته این ممنوعیت را در ۱۹۴۹ لغو کردند. خانه‌ها هم‌شکل بودند، اما طوطی‌نکشید که ساکنانشان





لحظه‌ی سرنوشت‌ساز: ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳، ساعت ۱۲:۳۰ ظهر

مرگ کندی

روز جمعه، ۲۲ نوامبر، رئیس‌جمهور جان اف کندی و هم‌سرش ژاکلین^۱ به دالاس تگزاس رفتند تا برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۹۶۴ حامیانی پیدا کنند. وقتی کاروان خودروها از دلی پلازا^۲ می‌گذشت، صدای دست‌کم سه شلیک به گوش رسید و رئیس‌جمهور در دم کشته شد. مردم آمریکا رئیس‌جمهوری را که دوست داشتند از دست دادند و آینده‌ی آن‌ها تغییر کرد.

وجود نداشته است. بسیاری از مردم زیر بار پذیرش این نتیجه نرفته‌اند، اما هرگز هیچ مدرک محکم دیگری برای رد کردنش به دست نیامده است.

پس از ترور، جسد رئیس‌جمهور را با هواپیما به واشینگتن برگرداندند. نخست، آن را برای بدرقه‌ی رسمی به اتاق شرقی کاخ سفید بردند و بعد، عصر روز یک‌شنبه، برای وداع عمومی به کپیتال رنالد^۳ منتقلش کردند. مراسم یادبود کوتاهی برگزار شد. ظرف ۱۸ ساعت، ۲۵۰ هزار نفر در دمای نزدیک صفر صف کشیدند تا به او ادای احترام کنند.

روز دوشنبه، کاروان تشییع به کاخ سفید برگشت و بعد به طرف کلیسای کاتولیک سنت متیو^۴ حرکت کرد. سران و نمایندگان ۹۲ کشور جهان در این مراسم حاضر بودند. دوره‌ی اوج جنگ سرد (صفحه‌های ۴۰۶ و ۴۰۷) بود، اما حتی شوروی هم نمایندگانی فرستاده بود. اسقف اعظم بوستون مراسم را برگزار کرد؛ مراسمی که نوشته‌ها و گفته‌های کندی را در آن خواندند. تابوت را به گورستان ملی آرلینگتن^۵ بردند و خانم کندی مشعلی همیشگی روی قبر روشن کرد. حالا آمریکا بدون جان اف کندی، با آینده‌ای نامطمئن روبه‌رو بود.

سه روز بعد از ترور جان اف کندی، جهان مصیبت‌دیده بار دیگر از حرکت ایستاد. میلیون‌ها نفر، صف‌کشیده در مسیر، و میلیون‌ها نفر دیگر هم از تلویزیون‌هایشان مراسم تشییع سی و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا را تماشا کردند. این رئیس‌جمهور جوان و فرمند، در دوران کوتاه ریاست‌جمهوریش، به امیدهای ملت‌ی‌باور به آینده‌ای بهتر و تلاش جدی برای پیشرفت جان داده بود. با کشته شدن او، این روحیه‌ی خوش‌بینی پرشور در هم شکست. ترور کندی موضوعی بسیار بحث‌انگیز شد. کمی پس از تیراندازی، تک‌تیراندازی به اسم لی هاروی اوزوالد^۶ را گرفتند و به قتل متهم کردند. اما اوزوالد هرگز محاکمه نشد؛ دو روز بعد، جک روبری^۷، خلاف‌کاری که بعدها دلایل متناقضی برای کارش آورد، اوزوالد را که در بازداشت پلیس بود با شلیک گلوله‌ای کشت.

لیندن بی جانسن^۸، معاون رئیس‌جمهور که جانشین کندی شد، بی‌درنگ دستور داد که زیر نظر اول وارن^۹، رئیس دیوان عالی ایالات متحده، تحقیقاتی رسمی درباره‌ی این ترور انجام دهند. پس از ده ماه تحقیق، کمیسیون نتیجه گرفت که اوزوالد، مثل روبری، بی‌هیچ هم‌دستی مرتکب قتل شده و دسیسه‌ای برای کشتن رئیس‌جمهور

سلام نظامی پسر

جان اف کندی پسر، که همان روز سه ساله شده بود، چند لحظه بعد از آن که تابوت پدرش را از بله‌های کلیسای سنت متیو پایین آوردند، به پدرش سلام نظامی داد. عمومی او، بانی کندی^{۱۰}، که پشت سروس ایستاده بود هم پنج سال بعد کشته شد.

«بزرگ‌ترین رهبر دوران ما با شنیع‌ترین کشش روزگارمان از پای درآمده است.»

لیندن بی جانسن، رئیس‌جمهور آمریکا، ۲۷

نوامبر ۱۹۶۳

1. Jacqueline
2. Dealey Plaza
3. Lee Harvey Oswald
4. Jack Ruby
5. Lyndon (B.) Johnson
6. Earl Warren
7. Capital Rotunda
8. St. Matthew
9. Arlington
10. Bobby (Robert) Kennedy





زنده باد انقلاب

پس از جنگ جهانی اول، آمریکای لاتین وارد دورانی از آشفتگی اجتماعی و تغییر سیاسی شد که تا حدی از بحران اقتصادی ریشه می گرفت. جنبش های عوام گرا، که بعضی استبدادی بودند و بعضی انقلابی، نظام های جدید را به قدرت رساندند. در بعضی کشورها، ارتش دولت ها را به مردم تحمیل می کرد.

« قبل

سیصد سال حکومت استعماری اسپانیایی ها و پرتغالی ها بر آمریکای لاتین در اوایل قرن نوزدهم به پایان رسید.

استقلال از استعمارگران

گذار از حکومت استعماری به استقلال در آمریکای لاتین ۳۱۸ و ۳۱۹، از نظر ثبات اقتصادی، عموماً بی دردسر بود. در نخستین سال های قرن بیستم، بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین اقتصادهای پرونونی متکی به صادرات محصولات کشاورزی و معدنی به آمریکای شمالی و اروپا داشتند.

۵۴ درصد

زمین های برزیل، در ۱۹۱۰، در مالکیت یک درصد جمعیت بودند.

انقلاب مکزیک

قیام مردمی سال ۱۹۱۰ در مکزیک پیش درآمد انقلاب های روسیه ۳۷۶ و ۳۷۷ و اروپای شرقی بود و بر آن ها اثر گذاشت. حکومت نظامی پرفریو دیاز در ۱۹۱۱ سقوط کرد، اما با پیوستن سربازان، کارگران و دهقانان مکزیک به مبارزه برای حقوق مدنی و اصلاحات اجتماعی منازعه ی گسترده ادامه یافت. خشونت ها، هرچند با تشکیل کنگره ی قانون اساسی مکزیک در ۱۹۱۷ فروکش کردند، در دهه ی ۱۹۲۰ دوباره اوج گرفتند.

رکود و صنعتی سازی

بحران اقتصادی جهانی ناشی از سقوط بازار در ۱۹۲۹ و رکود بزرگ ۳۸۴ و ۳۸۵ پس از آن بازار صادرات آمریکای لاتین را نابود کرد و باعث کمبود کالاهای تولیدی وارداتی شد. پاسخ سیاسی خلق اقتصادهایی بود که بتوانند، بدون اتکا به بازارهای خارجی، نیازهای جامعه ی خود را برطرف کنند. دهه ی ۱۹۳۰ شاهد صنعتی سازی سریع و رشد شهری بود.

آشوب اجتماعی

رشد نیروی کار شهری آمریکای لاتین، در قالب روندهایی مشابه اروپای قرن نوزدهم ۳۳۶ و ۳۳۷، به افزایش کنش گری سیاسی و مطالبه ی تغییر سیاسی و اجتماعی انجامید.

«اسلحه خانه»

این نقاشی دیواری دیه گو ریورا، هنرمند مکزیک، در ۱۹۲۸ همسرش، فریدا کالوی^۱ نقاش، را در حال اسلحه دادن به کارگران نشان می دهد. ریورا و کالو عضو حزب کمونیست مکزیک بودند. سقوط نظام دیاز (بالا) در مکزیک نشان داد که قیام های مردمی می توانند موفق شوند.



پژن ها

خوان پژن و همسرش اوا در جلسه ی برنامه ریزی اقتصادی در بوئنوس آیرس شرکت می کنند. هرچند اوا پژن منصبی انتخابی نداشت، در دولت شوهرش صاحب نفوذ بود. در آرژانتین، آن ها را کمابیش می پرستیدند و مرگ اوا در ۱۹۵۳ به سوگی عمومی منجر شد.

انقلابی (۱۹۲۸ تا ۱۹۶۷) ارنستو (چه) گوارا

چه گوارا در ۱۹۲۸ در آرژانتین به دنیا آمد. در جوانی، به همه جای آمریکای لاتین سفر کرد و متقاعد شد که فقط انقلاب مشکل فقر و نابرابری اجتماعی را، که در این قاره همه گیر بود، حل می کند. دیدار از گواتمالای نظام عوام گرای رئیس جمهور گوزمان^۲ در ۱۹۵۳ ایمان چه را به راه حل های رادیکال سیاسی بیشتر کرد و او، در ۱۹۵۶، به ارتش شورشی فیدل کاسترو پیوست. در ۱۹۶۵، چه گوارا ترک کرد تا انقلاب هایی در کشورهای دیگر به راه بیندازد. سی آی ای تشکیلات اطلاعاتی آمریکا در ۱۹۶۷ او را در بولیوی دست گیر کرد و ارتش بولیوی هم اعدامش کرد.



برخوردار بودند. حکومت پژن را با نظام های فاشیستی مقایسه کرده اند. گرچه او هرگز به خشونت گسترده متوسل نشد، هر مخالفتی با حکومتش را سرکوب می کرد. آرژانتین، هم چنین، پس از جنگ جهانی دوم، پناه گاهی امن برای جنایت کاران جنگی نازی بود.

روگردانی کوبا از آمریکا

در کوبا، حکومت نظامی فولخنسیو باتیستا^۳، پس از جدالی طولانی با انقلابیون، سقوط کرد. فیدل کاسترو، که در مکزیک آموزش دیده بود، در ۱۹۵۶ با ارتشی از تبعیدی های سیاسی، از جمله چه گوارا (چپ)، به کوبا رفت. جنگی چریکی آغاز شد که، در آن، گروه های کوچک شورشیان مسلح حمله هایی پی در پی ترتیب می دادند تا دشمن را از رمق بیندازند. در ۱۹۵۹، شورشیان به قدرت رسیدند. کاسترو بی درنگ به سیطره ی آمریکا بر اقتصاد کوبا پایان داد. او، به کمک شوروی، اصلاحاتی بنیادین را اجرا کرد که شامل سیاست های زراعی سبک شوروی (صفحه های ۳۸۰ و ۳۸۱) هم می شدند. بحران موشکی کوبا در ۱۹۶۲ (صفحه های ۴۰۶ و ۴۰۷) روابط آمریکا و کوبا را بدتر هم کرد. آمریکا هم چنان به تحریم اقتصادی کوبا ادامه می دهد، اما نظام فیدل کاسترو هنوز با پرجاست.

مردم سالاری گذرای شیلی

در ۱۹۷۰، میل فراینده به تغییر سیاسی بنیادین، یا رادیکالیسم^۴، سالوادور آلنده ی سوسیالیست را به ریاست جمهوری شیلی رساند. وقتی آلنده با نظام های کمونیست کوبا، چین، کره ی شمالی و ویتنام شمالی روابط دیپلماتیک برقرار کرد، نگرانی ها در آمریکا شدت گرفتند. او تلاش کرد ساختار اقتصاد بی ثبات شیلی را تغییر دهد، اما طولی نکشید که با تهدید مخالفت های گوناگون سیاسی روبه رو شد. آمریکا، که می خواست بر نظام آینده ی شیلی نفوذ داشته باشد، در ۱۹۷۳ از کودتای نظامی ژنرال آگوستو پینوشه علیه آلنده پشتیبانی کرد. وقتی مهاجمان وارد کاخ ریاست جمهوری شدند، دیدند آلنده با گلوله ای کشته شده است.

اردوگاه کاسترو

این عکس، که حدود سال ۱۹۵۷ گرفته شده است، فیدل کاسترو، رهبر انقلابی و ریش دار، را در کنار فرماندهان ارتش شورشی در اردوگاهی مخفی در کوبا نشان می دهد. شورشیان از نظر سلاح در مضیقه بودند، اما تاکتیک های چریکی کاسترو آن ها را در مبارزه پیروز کردند.



1. Populist
2. Estado Nova
3. Peronism
4. Eva (Peron)
5. Evita
6. Fulgencio Batista
7. Radicalism
8. Diego Rivera
9. Frida Kahlo
10. (Jacobo Arbenz) Guzman
11. Hugo Chavez
12. Evo Morales

بعد

پس از حکومت های استبدادی و اغلب نظامی دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین مردم سالار تر شدند.

ضد انقلاب

در دهه ی ۱۹۷۰، آرمان های انقلابی و سوسیالیستی دهه های گذشته از رونق افتادند. در بسیاری از کشورها، مثل اروگوئه و آرژانتین، حکومت های نظامی ۴۳۸ و ۴۳۹ روی کار آمدند.

آمریکاستیزی

رؤسای جمهور چپ گرایی مثل هوگو چاوز^۵ (از ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۳) در ونزوئلا ۴۲۸ و اوو موالس^۶ (از ۲۰۰۶) در بولیوی، به شکلی فراینده، علیه سیاست های ایالات متحده در آمریکای لاتین سخن گفته اند.

» قبل

قدرت سلسله‌ی منچوی چینگ در قرن نوزدهم رو به زوال گذاشت و چین بیش‌تر و بیش‌تر زیر سیطره‌ی اروپایی‌ها قرار گرفت. پس از سقوط این سلسله، دوره‌ی آشوب و حکومت جنگ‌سالاران منطقه‌ای از راه رسید.

سقوط امپراتوری منچو

در ۱۹۰۵، سون ژنگشان (سون یاتسن)^۱، انقلابی سیاسی، اتحاد انقلابی^۲ را با هدف بیرون راندن منچوها و روی کار آوردن حکومتی جمهوری به جای نظام پادشاهی تأسیس کرد. در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۱، سربازان ملی‌گرا ووچانگ^۳ را گرفتند و، ظرف چند هفته، استان‌های جنوبی چین از امپراتوری جدا شدند. وقتی منچوها از یوان شیکای^۴، فرمانده ارتش شمالی، کمک خواستند، او امپراتور را به کناره‌گیری تشویق کرد و در مارس ۱۹۱۲ رئیس‌جمهور شد. در ژانویه ۱۹۱۶، او دعوت به امپراتور شدن را پذیرفت، اما کمی بعد از این منصب کناره گرفت و مرد.

حزب ملی‌گرا

در ۱۹۱۲ اتحاد انقلابی، به رهبری سون ژنگشان، به حزب ملی‌گرا بدل شد. یوان شیکای اعضای حزب ملی‌گرا را از پارلمان اخراج کرد و آن‌ها هم به گوانگژو در جنوب کوچیدند. در آن‌جا سون ژنگشان، با کمک شوروی، حزب را دوباره سازمان‌دهی کرد. پس از مرگ او در ۱۹۲۵، رهبری حزب کم‌کم به دست جیانگ جیه‌شی (جیانگ کای‌شک) افتاد.

جنگ‌سالارها جای خالی را پر می‌کنند

از ۱۹۱۶، چین دولت مرکزی اثرگذاری نداشت و جنگ‌سالاران منطقه‌ای اداره‌اش می‌کردند. این جنگ‌سالاران شامل ژانگ شون^۵، «ژنرال گیس‌باخته» که حکومت پویی^۶، امپراتور منچو، را برای مدتی کوتاه احیا کرد، فنگ یوشیانگ^۷، «ژنرال مسیحی» که شرط‌بندی را برای نیروهایش قذغن کرده بود، و یان شیشان^۸، «حاکم نمونه»ی شانسی^۹ که از اصلاحات آموزشی حمایت می‌کرد، می‌شدند.

جنبش چهارم مه^{۱۰}

روز ۴ مه ۱۹۱۹، در کنفرانس صلح پاریس اعلام کردند که مستعمره‌های سابق آلمان در چین را به ژاپن واگذار می‌کنند و اعتراضاتی گسترده به راه افتاد. جنبش رادیکال چهارم مه، که به آیین کنفوسیوسی^{۱۱} حمله می‌کرد، خواهان «انقلاب ادبی» بود و به استقبال موج اندیشه‌های نو می‌رفت، نام خود را از این ماجرا گرفته بود.

حزب کمونیست چین

اولین کنگره‌ی حزب کمونیست چین، که انقلابی‌های فعال در جنبش چهارم مه بنیان‌گذارش بودند، در ژوئیه ۱۹۲۱ برگزار شد و مائو تسه‌دنگ^{۱۲} (چپ) جوان هم در آن شرکت کرد.



راه‌پیمایی طولانی چین

بعد از سقوط منچوها^۱ در ۱۹۱۱، چین دوره‌ی طولانی آشفتگی سیاسی را تجربه کرد. ملی‌گراها کشور را دوباره متحد کردند، اما در مقابل حمله‌ی ژاپنی‌ها در ۱۹۳۷ شکست خوردند. کمونیست‌ها در ۱۹۴۹ به قدرت رسیدند و در ۲۵ سال بعدی برای دگرگونی انقلابی جامعه تلاش کردند.

کالج‌های جدیدی افتتاح کردند و خطوط آهن و جاده‌ها هم بهتر شدند.

راه‌پیمایی طولانی

در اکتبر ۱۹۳۴، کمونیست‌ها پایگاهشان را در جیانگشی ترک کردند، محاصره‌ی ملی‌گراها را شکستند و «راه‌پیمایی طولانی» را آغاز کردند تا دشمنانشان را به وحشت بیندازند. بیش از هشتاد هزار سرباز و کارگر، در مسیری ده‌هزار کیلومتری، به سوی شمال غربی حرکت کردند و از



تلاش بزرگ
راه‌پیمایی طولانی، که از ۱۸ رشته‌کوه و ۲۴ رود بزرگ گذشت، ۳۸ روز طول کشید و به قیمت جان هزاران نفر تمام شد.

را با اصلاحات ارضی و وعده‌ی رفاهی زنان چین ترکیب می‌کرد.

دهمی نانجینگ

غلبه‌ی جیانگ کای‌شک بر کمونیست‌ها موقعیت حزب ملی‌گرا را بهتر کرد و در ۱۹۲۸ این حزب، در عمل، اداره‌ی کشور را به دست گرفت، نانجینگ را پای‌تخت خودش کرد و چین را دوباره متحد کرد. در دهه‌ی بعد، حزب واحد پولی چین را اصلاح کرد و بانک‌های مدرن ساخت. مدرسه‌ها و

در ۱۹۲۳، حزب کمونیست چین ائتلافی سست با حزب ملی‌گرا (قبل) ترتیب داد و در ۱۹۲۶ از لشکرکشی آن‌ها به شمال، برای متحد کردن کشور، حمایت کرد. اما در آوریل ۱۹۲۷، وقتی جیانگ کای‌شک^۲ دستور داد صدها نفر از کمونیست‌ها را در شانگهای بکشند، ائتلاف در هم شکست.

رهبران کمونیست‌ها به مناطق روستایی فرار کردند تا شورش‌هایی به راه بیندازند. مائو تسه‌دنگ (چپ) شورشی به نام قیام برداشت پاییزی^۳ را رهبری کرد و، وقتی از ملی‌گراها شکست خورد، به استان جنوبی جیانگشی عقب‌نشینی کرد. در آن‌جا، مائو راه‌برد انقلابی جدیدی را ابداع کرد که ساختار ارتش سرخ بازوی نظامی کمونیست‌ها.

«کمونیسم پتکی است که آن را برای در هم شکستن دشمن به کار می گیریم.» مائو تسه‌دنگ، ۱۹۵۰

رهبر کمونیست چین (۱۸۹۳ تا ۱۹۷۶)

مائو تسه‌دنگ



مائو، پسر کشاورزی ثروتمند، در دوره‌ی جنبش چهارم مه (قبل، از استان هونان به پکن مهاجرت کرد و در آن‌جا با اندیشه‌های کمونیستی آشنا شد. وقتی حزب کمونیست چین در ۱۹۲۱ تشکیل شد، مائو به آن پیوست و در ۱۹۳۵، پس از اثبات تواناییش در رهبری در جریان راه‌پیمایی طولانی، هدایت حزب را به دست گرفت. تلاش مائو - که از ۱۹۴۹ تا زمان مرگش در ۱۹۷۶ رهبر چین بود - برای پیاده‌سازی برنامه‌های افراطی به قحطی‌هایی فاجعه‌بار انجامید. با این حال، «اندیشه‌ی مائو تسه‌دنگ» آثار ماندگاری داشت و پس از مرگش حزب اعلام کرد که این اندیشه «تا آینده‌ی دور، چراغ راه فعالیت‌ها» خواهد بود.

«پاینده باد پیروزی انقلاب صدر مائو»

این پوستر بزرگداشت رهبری مائو تسه‌دنگ را، که نمونه‌ای از تبلیغات متعارف است و به مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین منتشرش کرده‌اند، مائو را در میان هواداران شیفته‌اش نشان می‌دهد.

نانجینگ^۱ معروف شد، قتل عام کردند. دولت ملی گرامش را به ۱۶۰۰ کیلومتر دورتر، کنار رود یانگ‌تسه، منتقل کرد، در حالی که کمونیست‌ها درست پشت خطوط ژاپنی‌ها فعالیت می‌کردند.

جنگ داخلی و پیروزی کمونیست‌ها

با حمله‌ی ژاپنی‌ها به بندرپل در ۱۹۴۱ (صفحه‌های ۴۰۲ و ۴۰۳) دشمنی چین و ژاپن در متن منازعه‌ی بزرگ‌تر جنگ جهانی دوم رنگ باخت. سرانجام، ژاپن از متفقین شکست خورد. اما، در ژوئیه‌ی ۱۹۴۶، جنگ داخلی دیگری در چین به راه افتاد. در شرایطی که دولت ملی گرامش از تورم افسارگسیخته سخت در عذاب بود، کمونیست‌ها با اصلاحات ارضی انقلابی به سود دهقانان پشتیبانی روستایی‌ها را به دست می‌آوردند. منچوری به دست کمونیست‌ها افتاد و در ژانویه‌ی ۱۹۴۹، وقتی حدود سیصد هزار ملی‌گرا خود را تسلیم کردند، نیروهای مائو پیروزمندانه وارد پکن شدند. روز اول اکتبر ۱۹۴۹، جمهوری کمونیستی خلق چین متولد شد. جیانگ کای‌شک و دومیلیون نفر از هوادارانش به جزیره‌ی تایوان گریختند و جمهوری رقیب چین^۲ را تأسیس کردند.



مناطق صعب‌العبور گذشتند و، در طول راه، با ملی‌گراها جنگیدند. وقتی در اکتبر ۱۹۴۵ مری در یان‌آن^۳ پیدا کردند، فقط حدود هشت هزار نفر از راهپیمایان ابتدای کار زنده مانده بودند و مائو رهبری حزب کمونیست را به دست گرفت.

جنگ با ژاپن

درازدستی ژاپنی‌ها به خاک چین در ۱۹۳۱، با اشغال منچوری، آغاز شده بود. در ۱۹۳۷، نیروهای ژاپنی به چین حمله کردند و حدود سیصد هزار مرد، زن و کودک را، در ماجراییی که به «غارت

چین دوران مائو

سیاست‌های بی‌رحمانه‌ی مائو، که استراتژیست نظامی و تبلیغات‌چی زیرکی بود، اثری عمیق بر اقتصاد و جامعه‌ی چین داشتند.

۱۹۴۶ جنگ داخلی چین:

با روی آوردن چریک‌های مائو به تاکتیک‌های چریکی، دولت ملی گرا برای سطره بر اقتصاد تلاش می‌کند.

۱۹۴۹ جمهوری خلق چین

اعلام موجودیت می‌کند مائو رئیس حزب کمونیست است.

۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷ گذار به سوسیالیسم

۱۹۶۳ مادام مائو^۴: همسر چهارم

صدر مائو، به عرصه‌ی سیاست می‌آید و برگزاری اپراها، بالها و نمایش‌نامه‌های تبلیغاتی را آغاز می‌کند.

۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷ انقلاب فرهنگی: در جریان پاک‌سازی فرهنگ چین از نفوذ «بورژوازی»، بعضی کتاب‌ها را سر به نیست می‌کنند و نویسندگان را می‌کشند. یگان‌های گارد سرخ، برای حمله به آموزگاران و صاحب‌منصبان، شکل می‌گیرند.

۱۹۷۱ لین بیاو^۵: فرمانده ارتش انقلابی خلق می‌میرد. نظام مائو کم‌کم متزلزل می‌شود.
۱۹۷۲ نیکسن، رئیس‌جمهور آمریکا، به چین سفر می‌کند.



معتزری در میدان تیان‌آنمن در برابر تانک‌ها ایستاده است.

1. Manchu
2. Jiang Jieshi یا Jiang Kai-shek
3. Autumn Harvest Uprising
4. Yan'an
5. Rape of Nanjing
6. Republic of China
7. Sino-Soviet Treaty of Alliance and Mutual Assistance
8. Arranged
9. Red Guards
10. Sun Zhongshan (Sun Yat-sen)
11. Revolutionary Alliance
12. Wuchang
13. Yuan Shikai
14. Zhang Xun
15. Puyi
16. Feng Yuxiang
17. Yan Xishan
18. Shanxi
19. The May Fourth Movement
20. Madame Mao
21. Lin Biao
22. Quotation of Chairman Mao
23. Jiang Qing
24. Zhang Chunqiao
25. Yao Wenyuan
26. Wang Hongwen
27. Deng Xiaoping
28. Tiananmen
29. Li Peng

Internationale Gartenbauausstellung



لحظه‌ی سرنوشت‌ساز: ۱۳ اوت ۱۹۶۱، صبح زود

دیوار برلین

وقتی برلینی‌ها، صبح یک‌شنبه‌ی در سال ۱۹۶۱، با صدای خودروهای نظامی حامل حلقه‌های سیم خاردار و بلوک‌های سیمانی در خیابان‌ها از خواب بیدار شدند، آرامش صبح‌گاهی به هم خورد. در میدان مرکزی پتسدام^۱، افرادی سنگ‌فرش خیابان را با مته‌های سنگ‌شکن می‌شکستند و ستون‌هایی سیمانی علم می‌کردند. این صحنه‌های نگران‌کننده نخستین نشانه‌های دوبارگی فیزیکی برلین بودند.

پیوست، اما نیمه‌ی شرقی پای‌تخت آلمان شرقی کمونیست شد؛ دو کشوری که هر دو در ۱۹۴۹ شکل گرفتند. نابرابری اقتصادی غرب و شرق باعث می‌شد هزاران نفر از ساکنان آلمان شرقی و برلین شرقی این تعداد فقط در ۱۹۶۰ حدود ۲۰۰ هزار نفر بوده در جست‌وجوی زندگی بهتر، به طرف دیگر مرز باز غرب و شرق بروند. در ۱۹۶۱، دولت آلمان شرقی تصمیم گرفت کاری کند. گذرگاه‌های میان برلین شرقی و غربی را با سیم خاردار و بلوک‌های سیمانی بستند. بعضی جاها، این موانع را درست وسط خیابان‌ها کار گذاشته بودند تا وارد خاک برلین غربی نشوند. حتی یک گورستان را هم به دو بخش تقسیم کردند. مرز میان آلمان شرقی و آلمان غربی بسته شد. تانک‌های روس بیرون شهر منتظر بودند و آمریکا هم ۱۵۰۰ سرباز فرستاد تا خیال برلین غربی را راحت کند. در ۱۹ سال بعد، دیوار را با بلوک‌های ۳/۶ متری سیمان تقویت شده محکم کردند و آن را کمی از حصار ابتدایی عقب‌تر بردند تا یک «منطقه‌ی حایل» کاملاً نظامی میان دو بخش شهر به وجود آورند. این دیوار نماد جهانی دوباره بود. اما سرانجام نماد بی‌ثمر بودن چنین رویارویی‌هایی شد. دیوار در ۹ نوامبر ۱۹۸۹ فرو ریخت و به جنگ سرد پایان داد.

در فوریه‌ی ۱۹۴۵، رهبران آمریکا، شوروی و بریتانیا در پالتا (که حالا در اوکراین است، اما آن روزها بخشی از شوروی بود) جمع شدند تا برای آینده‌ی اروپای پس از شکست آلمان نازی نقشه بکشند. آن‌ها توافق کردند که آلمان و پای‌تختش، برلین، را در قالب چهار منطقه‌ی اشغالی میان این سه کشور و فرانسه تقسیم کنند. برلین در عمق منطقه‌ی شوروی قرار داشت، اما قرار بود که ارتباط بین مناطق غربی این شهر و سه منطقه‌ی غربی آلمان، به واسطه‌ی راه‌های مشخص‌شده‌ی زمینی و هوایی، حفظ شود.

با بالا گرفتن جنگ سرد (صفحه‌های ۴۰۶ و ۴۰۷) در سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷، این توافق رنگ باخت. انتخاب شهرداری ضد کمونیسم برای برلین در اوایل ۱۹۴۸ و برنامه‌ریزی برای تأسیس دولتی فدرال با واحد پول مشترک در مناطق غربی آلمان شوروی را به خشم آورد. در ۲۴ ژوئن ۱۹۴۸، روس‌ها راه‌های ورود به شهر از سمت غرب را بستند. بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها، در مقابل، شروع به انتقال هوایی مایحتاج شهر کردند و برلین غربی را تا زمان توافق با شوروی در مه ۱۹۴۹ سر پا نگه داشتند.

تا ۱۲ سال بعد، برلین کانون ناآرام جنگ سرد باقی ماند. نیمه‌ی غربی شهر به آلمان غربی

شهر دوباره
وقتی دیوار را ساختند، خیلی از خانواده‌ها از هم جدا افتادند. این عکس، که در ۱۹۶۳ گرفته شده است، زن جوانی را نشان می‌دهد که محتاطانه از سمت غربی دیوار سرک می‌کشد تا با مادرش در آلمان شرقی خوف بزند. حدود پنج هزار نفر، از طریق شکاف‌های دیوار، از شرق گریختند.

«نمی‌توانی برای همیشه در بردگی بمانی.»

ویلی برانت^۲، شهردار برلین غربی، نطق

رادیویی، ۱۹۶۱

» قبل

پیشرفت‌های علمی و فنون تولید انبوه، پس از جنگ جهانی دوم، شیوهی زندگی مردم را دگرگون کردند.

پس از جنگ

در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰، جهان هم‌چنان گرفتار آثار جنگ جهانی دوم ۳۹۲ تا ۴۰۵ بود، اما در میانه‌های دهه‌ی ۱۹۵۰ وضع عوض شد. آمریکا و هم‌چنین آلمان، فرانسه و ایتالیا رشد اقتصادی را تجربه کردند. در بریتانیا، جیره‌بندی غذا که از ۱۹۴۰ رایج بود، در ۱۹۵۴ به پایان رسید. اشتغال در سراسر اروپا افزایش یافت و، همراه آن، انفجار مصرفی هم از راه رسید.

۹۰ درصد

آمریکایی‌ها در ۱۹۶۰ تلویزیون داشتند.

یکی

از هر سه خانواده‌ی بریتانیایی در ۱۹۵۹ اتومبیل داشتند.

به‌تر از همیشه

در ۱۹۵۶، هرلند مک‌میلان^{۲۵}، نخست‌وزیر بریتانیا، گفت که «وضع بیش‌تر مردم ما هرگز از این به‌تر نبوده است»؛ برداشتی که در سراسر جهان توسعه‌یافته صادق بود. مردم کالاهای تجمعاتی و آسایش‌زا می‌خریدند، توسعه‌ی ارتباطات روش زندگی مردم را عوض کرد و تلویزیون رسانه‌ای جمعی شد.



الویس پریسلی

راک اند رُل

در ۱۹۵۵، گروه بیل هیلی و ستاره‌های دنباله دار^{۲۶} ترانه‌ی «شانه‌روزی برق‌ص»^{۲۷} را منتشر کردند؛ ترانه‌ای که آغازگر سبک جدید موسیقی راک اند رُل بود. راک اند رُل موسیقی نسلی نو-نوجوانان بود و بزرگ‌ترها و محافظه‌کارها را مهیوت می‌کرد. بزرگ‌ترین و مناقشه‌انگیزترین ستاره‌ی این سبک جدید الویس پریسلی بود.

تولد «پاپ»

پاپ به معنی عامیانه است. عبارت هنر پاپ در دهه‌ی ۱۹۵۰ رایج شد؛ هنری که ریچارد هیملتن^{۲۸}، هنرمند بریتانیایی، آن را «کسب‌وکاری باشکوه و بزرگ» می‌نامد.

راه‌پیمایی پلنگ‌های سیاه^{۲۹}

حزب پلنگ‌های سیاه، گروه حامی حقوق مدنی سیاه‌پوستان آمریکایی که در ۱۹۶۶ شکل گرفته بود، برای «زمین، نان، مسکن، آموزش، لباس، عدالت و صلح» راه‌پیمایی می‌کرد. این حزب نماد شورش‌های پادفرهنگی دهه‌ی ۱۹۶۰ شد.

دهه‌ی ۱۹۶۰

دهه‌ی ۱۹۶۰ روزگار ظهور گونه‌های نوین سرگرمی و طرح‌های جدید سیاسی و اجتماعی بود. تغییر نگرش به جوانان، جنسیت، طبقه، جای گاه و نژاد نظم قدیمی را به هم زد.



با پایان جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵، سربازها به خانه برگشتند و، بعد از چهار سال انتظار، خانواده‌هایی تشکیل دادند. این موضوع به افزایش غیرعادی شیب منحنی جمعیت، یا «انفجار جمعیتی»، انجامید. فقط در آمریکا، حدود هفتاد میلیون کودک به دنیا آمده در آن دوره، در دهه‌ی ۱۹۶۰، به سال‌های نوجوانی و جوانی رسیدند.

شروع این دهه دوران خوش‌بینی جوانی بود و همه‌چیز ممکن به نظر می‌رسید. عبارت «شکاف نسلی» نخستین بار در همین دوره به کار رفت. پیش از آن، جوانان پا جای پای بزرگ‌ترهایشان می‌گذاشتند، اما سبک‌های جدید موسیقی، مثل راک اند رُل، به نسل جوان احساس قدرت می‌دادند و بزرگ‌سالان اغلب از رفتار عجیب جوانان انگشت به دهان می‌ماندند.

دهه‌ی سرخوشی

در دوران افزایش ثروت طبقه متوسط، جامعه فرصت‌های شغلی و قدرت خرید بیش‌تری داشت. در نتیجه، موسیقی و مُد به صنایعی با بازارهای عظیم بدل شدند و طولی نکشید که به تأمین تقاضای بازار جوانان روی آوردند. محبوبیت فزاینده‌ی تلویزیون به انتشار فرهنگ عامیانه در سراسر جهان کمک می‌کرد، بنابراین مُد‌ها به سرعت به مناطق دیگر می‌رسیدند. برنامه‌هایی مثل



بیتل‌ها

گروه باشگاه بی‌هم‌دم‌های گروه‌بان پیر^{۳۰}، هشتمین آلبوم بیتل‌ها، در ۱۹۶۷ منتشر شد و اغلب آن را اثر گذارترین آلبوم تاریخ می‌دانند.

برترین آهنگ‌ها در بریتانیا و شوی اد سالیوان^{۳۱} در آمریکا دهه‌ی ۱۹۶۰ را دهه‌ی موسیقی پاپ^{۳۲} کردند. در ۱۹۶۲، بیتل‌ها^{۳۳} از کورن کلاب^{۳۴} لیورپول به شهرت رسیدند. لطفاً خوشنودم کن^{۳۵}، آلبوم اول آن‌ها، ظرف یک سال در سراسر جهان سر زبان‌ها افتاد. آن‌ها بسیار محبوب شدند و شیفتگی عمیقی در میان هواداران‌شان برانگیختند که به «جنون بیتل‌ها» معروف شد. زمانی در دهه‌ی ۱۹۶۰، پنج ترانه‌ی صدر جدول صد آهنگ پر فروش آمریکا اثر بیتل‌ها بودند و این گروه تا امروز هم پر فروش‌ترین گروه موسیقی پاپ تاریخ است. گروه‌های موسیقی الهام‌بخش دنیای مد بودند،

اختراع

قرص ضدبارداری

پیش از اختراع «قرص»، زنان جهان از روش‌های گوناگونی برای پیش‌گیری از بارداری استفاده می‌کردند؛ روش‌هایی که اغلب بی‌اثر و گاه خطرناک بودند. مارگارت سنگر^{۳۶}، پرستار آمریکایی، مدافع دیرینه‌ی تنظیم خانواده بود و از پژوهش‌های ضروری برای تولید نخستین قرص‌های پیش‌گیری از بارداری، که مهم‌ترین دست‌آورد پزشکی قرن بیستم نامیده شده‌اند، حمایت می‌کرد. بین ۱۹۶۲ و ۱۹۶۹، تعداد مصرف‌کنندگان جهانی این قرص‌ها از حدود پنجاه‌هزار نفر به یک میلیون نفر رسید.



جامعه‌ی بی‌بندوبار؟

در دهه‌ی ۱۹۶۰، سیاست افراطی‌تر شد. خیلی‌ها احساس می‌کردند بعضی قوانین کهنه شده‌اند و دوره‌ی آن‌ها گذشته است. در ۱۹۶۶، بریتانیا مجازات اعدام را لغو کرد و در آمریکا هم حمایت از اعدام کم‌تر از همیشه بود. بحث حقوق

هم‌جنس‌گرایان مطرح شد و بریتانیایی‌ها در ۱۹۶۷ قوانین تازه‌ای تصویب کردند که به هم‌جنس‌گرایان بالغ اجازه می‌دادند در حریم شخصی خود مطابق گرایش‌شان رفتار کنند. سقط جنین در بریتانیا و بعضی ایالت‌های آمریکا قانونی شد، اما همه از این تغییرات دل خوشی نداشتند. بعضی می‌گفتند که این وضع جامعه را بی‌بندوبارتر یا برای

پذیرش رفتارهایی که پیش‌تر «انحراف‌آمیز» تلقی می‌شدند آماده‌تر می‌کند. دیگران معتقد بودند که این تغییرات نشانه‌ی شکل‌گیری جامعه‌ای روادارتر هستند؛ جامعه‌ای که همه‌ی مردم را، به شکلی برابر، می‌پذیرد.

در ۱۹۶۳، بتی فریدان^{۳۷} کتاب رمز و راز زنانه^{۳۸} را

جشن‌واره‌ی جزیره‌ی وایت

در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، سه جشن‌واره‌ی موسیقی در جزیره‌ی وایت، نزدیک ساحل جنوبی انگلستان، برگزار کردند. در جشن‌واره‌ی ۱۹۶۷، که در این عکس می‌بینید، ۱۵۰ هزار نفر حاضر بودند. جشن‌واره‌ی ۱۹۷۰ این جزیره، با بیش از ۶۰۰ هزار شرکت‌کننده، بزرگ‌ترین جشن‌واره‌ی موسیقی تاریخ شد.



«بعد»

دهه‌ی ۱۹۷۰ شاهد مرگ ناگهانی آرمان‌گرایی مشخصه‌ی دهه‌ی ۱۹۶۰ بود.

دهه‌ی ۱۹۷۰

در ۱۹۷۳، جهان بحران نفتی را از سر گذراند < ۴۴۰ و ۴۴۱؛ بحرانی که بر اقتصادهای

کشورهای توسعه‌یافته اثر گذاشت. در بریتانیا رونق اقتصادی فروکش کرد و بی‌کاری رو به افزایش گذاشت.

پانک^{۳۵}

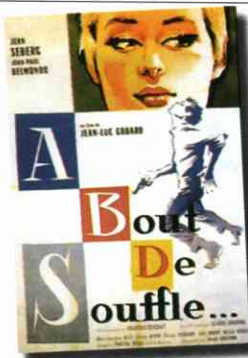
طولی نکشید که موسیقی پانک با تجاری شدن موسیقی پاپ درافتاد. گروه‌هایی مثل رامنز^{۳۶} در آمریکا و سکس پیستلز^{۳۷} در بریتانیا عالی‌ترین تجلی پانک، جنبشی ساختارستیز و سرکش، بودند.

پاپ جهانی

در دهه‌ی ۱۹۸۰، ام‌تی‌وی^{۳۸} راهاندازی شد و هنرمندان پاپ ستاره‌هایی جهانی شدند. در ۱۹۸۵، یک و نیم میلیارد بیننده در صد کشور کنسرت لایو اید^{۳۹} را تماشا کردند.

موج نو

از نفس افتاده^{۳۳} (۱۹۶۰)، به کارگردانی ژان-لوک گدار^{۳۴}، یکی از معروف‌ترین فیلم‌های سینمای موج نوی فرانسه است.



سه روزه، در سایه‌ی روحیه‌ی عشق و هم‌دلی، گرد هم آمدند، اما در آلتامنت دسته‌ی سفیدپوست‌های بزه‌کار فرشتگان

دوزخ^{۴۲} یکی از شرکت‌کنندگان سیاه‌پوست را با ضربه‌های چاقو کشتند.

خشونت‌پرهیزی فاصله گرفت. در فرانسه، قیام دانش‌جویی مه ۱۹۶۸ با اعتصاب عمومی ده‌میلیون کارگر، که خواهان سرنگونی دولت شارل دوگل بودند، همراه شد. دهه با دو جشن‌واره‌ی مهم موسیقی راک در ۱۹۶۹ سوودستاک^{۴۳} در نیویورک و کنسرت رایگان آلتامنت^{۴۴} در کالیفرنیا به پایان رسید. در وودستاک، ۴۵۰ هزار نفر در جشن‌واره‌ی

طغیان و سرکشی

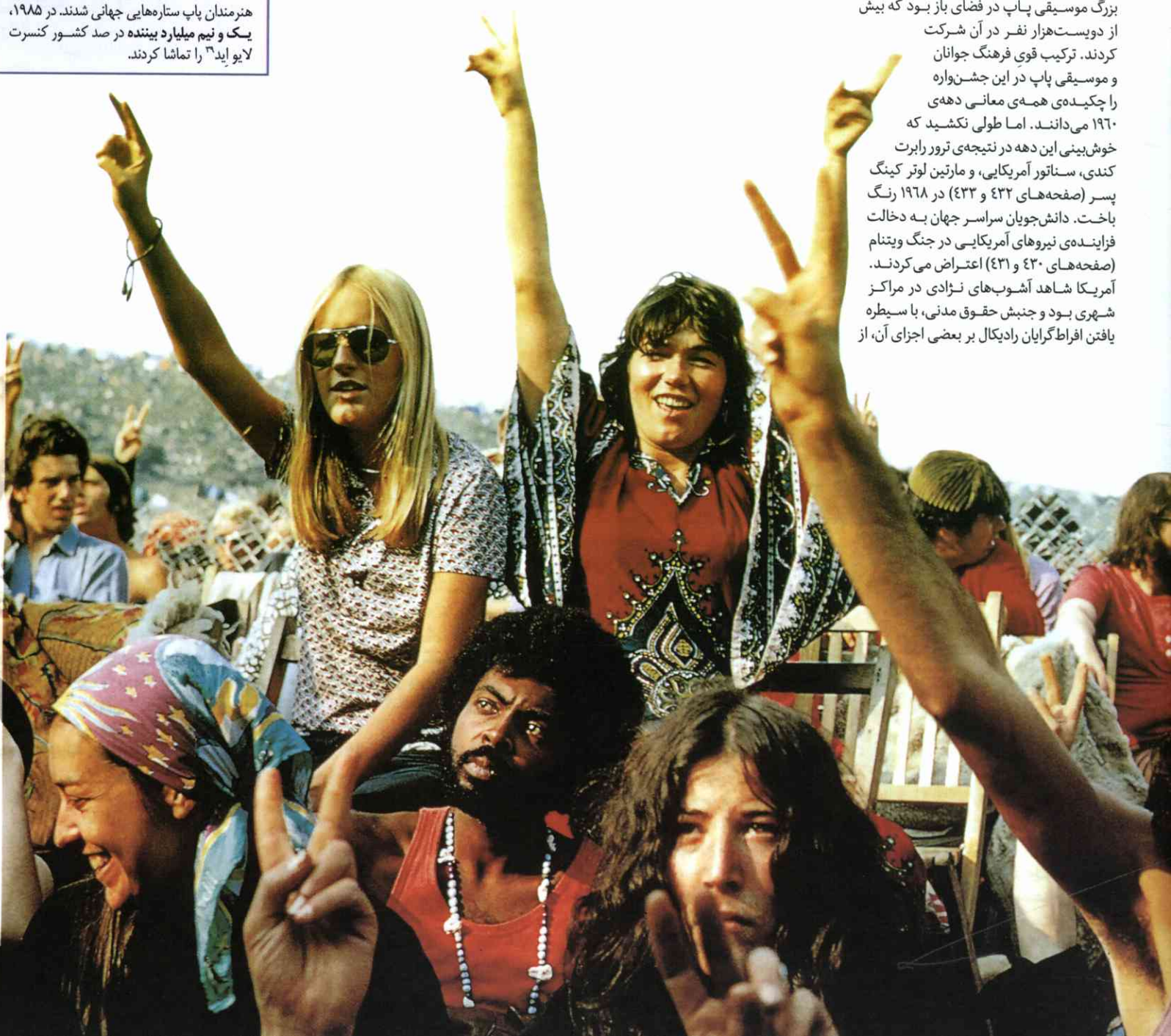
تابستان ۱۹۶۷، معروف به «تابستان عشق»^{۴۵}، اوج جنبش هیپی^{۴۶} بود. هیپی‌ها هوادار موسیقی راک، آیین‌های رازآلود و آزادی جنسی بودند و خیلی از آن‌ها موادی مثل حبشیش یا ال‌اس‌دی (اسید لیزرچیک دی‌اتیل‌آمید)^{۴۷} ماده‌ای که می‌گفتند درهای ذهن را به دنیاهای پیش‌تر ناشناخته باز می‌کند، مصرف می‌کردند. در ژوئن ۱۹۶۷، منتبری^{۴۸} کالیفرنیا میزبان جشن‌واره‌ی بزرگ موسیقی پاپ در فضای باز بود که بیش از دویست‌هزار نفر در آن شرکت کردند. ترکیب قوی فرهنگ جوانان و موسیقی پاپ در این جشن‌واره را چکیده‌ی همه‌ی معانی دهه‌ی ۱۹۶۰ می‌دانند. اما طولی نکشید که خوش‌بینی این دهه در نتیجه‌ی ترور رابرت

کندی، سناتور آمریکایی، و مارتین لوتر کینگ پسر (صفحه‌های ۴۳۲ و ۴۳۳) در ۱۹۶۸ رنگ باخت. دانش‌جویان سراسر جهان به دخالت فزاینده‌ی نیروهای آمریکایی در جنگ ویتنام (صفحه‌های ۴۳۰ و ۴۳۱) اعتراض می‌کردند. آمریکا شاهد آشوب‌های نژادی در مراکز شهری بود و جنبش حقوق مدنی، با سیطره یافتن افراط‌گرایان رادیکال بر بعضی اجزای آن، از

«کاری که دهه‌ی ۱۹۶۰ کرد این بود که فرصت‌ها و مسؤولیت‌های همه‌ی ما را به ما نشان داد. این دهه پاسخ نبود، فقط چشم‌اندازهای ممکن را به ما نشان داد.»

جان لنون^{۴۹}، آخرین مصاحبه‌ی رادیویی، ۸ دسامبر ۱۹۸۰

1. Baby Boom
2. Top of the Pops
3. Ed Sullivan Show
4. Pop: مریدی
5. The Beatles
6. Cavern Club
7. Please please me
8. Beatlemania
9. Jumpsuit
10. Joan Baez
11. Mary Quant
12. Twiggy
13. Unisex
14. New Wave
15. Betty Friedan
16. The Feminine Mystique
17. Gloria Steinem
18. Summer of Love
19. Hippie
20. LSD (Lysergic acid diethylamide)
21. Monterey
22. Woodstock
23. Altamont
24. Hells Angels
25. Harold Macmillan
26. Bill Haley and the Comets
27. Rock Around the Clock
28. Richard Hamilton
29. Black Panther
30. Sgt. Pepper's Lonely Hearts Club Band
31. Margaret Sanger
32. A Bout de Souffle
33. Jean-Luc Godard
34. John Lennon
35. Punk
36. Ramones
37. Sex Pistols
38. MTV
39. Live Aid



» قبل

سیاست خارجی کمونیست‌ستیز آمریکا با خواست ملی‌گرایان ویتنامی برای متحد کردن کشورشان زیر پرچم کمونیسم در تعارض بود.

اوراق قرضه‌ی آزادی

عمر پشتیبانی مردمی آمریکایی‌ها از نیروهای مسلحشان به جنگ جهانی اول می‌رسد؛ زمانی که مردم میلیارد‌ها دلار اوراق قرضه‌ی آزادی خریدند تا هزینه‌های مالی جنگ را تأمین کنند. در جنگ جهانی دوم و جنگ سرد ۴۰۶ و ۴۰۷ هم، که جنگ ویتنام بخشی از آن بود، حمایت جمعی مشابهی وجود داشت.



پوستر آمریکایی اوراق قرضه‌ی آزادی

سیاست ترومن

در جنگ جهانی دوم ۳۹۲ تا ۴۰۵ آمریکا کنار شوروی کمونیست جنگیده بود، اما رابطه‌ی دو کشور با آغاز جنگ سرد متزلزل شد. در ۱۹۴۷، رئیس‌جمهور ترومن، در مواجهه با تهدید احتمالی کمونیست‌ها برای یونان و ترکیه، قول «حمایت آمریکا از مردم آزادی که در مقابل اقدامات سرکوبگر اقلیت‌های مسلح یا فشارهای خارجی مقاومت می‌کنند» را داد. این تعهد، که به دکترین ترومن معروف است، راهنمای سیاسی خارجی آمریکا در دوران جنگ ویتنام بود.

ویتنام مستعمره

در ۱۹۴۱ هو چی مینه، ملی‌گرا و کمونیست ویتنامی، ویت‌مین را به وجود آورد تا با اشغال‌گران ژاپنی بجنگد. او، پس از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵ و ۴۰۲ و ۴۰۳، ویتنام را مستقل اعلام کرد. وقتی فرانسوی‌ها تلاش برای سیطره‌ی استعماری را از سر گرفتند ۴۱۲ و ۴۱۳ جنگی سخت آغاز شد که در ۱۹۵۴ به شکست فرانسه انجامید. پیمان ژنو در ۱۹۵۴ ویتنام را به طور موقت، به شمال کمونیستی و جنوب آمریکاکرا تقسیم کرد.



جنگ ویتنام

جنگ ویتنام طولانی‌ترین و خون‌بارترین جنگ در میان منازعه‌های پرشمار دوران جنگ سرد بود. ارتش آمریکا، از نظر فن آوری، دست بالا را داشت، اما مغلوب تاکتیک‌های بسیار اثربخش‌تر ارتش ملی‌گرا و کمونیست ویتنام شد؛ ارتشی که می‌خواست کشورش را متحد کند و از سلطه‌ی بیگانه برهاند.

مجروح جنگی

برنامه‌های خبری تلویزیون هر شب تصاویری از مجروحان جنگی جوان آمریکایی بخش می‌کردند و، به اندازه‌ی بحث‌های سیاسی، در تغییر نگرش آمریکایی‌ها به جنگ نقش داشتند.



پانصد میلیون دلار کمک گرفته بود. در اوت ۱۹۶۴، کشتی یواس اس مدکس مشغول انتقال ابزارهای تجسس الکترونیک به ساحل ویتنام شمالی در خلیج تونکین بود. دو قایق اژدرافکن،

دیم در ویتنام جنوبی - که، گرچه بسیاری از آن‌ها ملی‌گرا بودند، دیم آن‌ها را ویت‌کنگ (کمونیست ویتنامی) می‌نامید. سلاح برداشتند تا به رهبری جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی، ائتلافی از گروه‌های سیاسی مستقر در ویتنام شمالی، با دولت دیم بجنگند.

حمایت آیزنهاور از ویتنام جنوبی در دوره‌ی جانشینش، جان اف کندی، بیش‌تر هم شد. تا پایان سال ۱۹۶۳، ویتنام جنوبی از آمریکا

برگزار کنند تا درباره‌ی آینده‌ی ویتنام متحد تصمیم بگیرند؛ این انتخابات هرگز برگزار نشد. در ۱۹۵۵، دوایت دی آیزنهاور، رئیس‌جمهور آمریکا، به نکو دیم کمونیست‌ستیز کمک کرد تا در انتخاباتی فاسد در جنوب به قدرت برسد و صدها مستشار نظامی را برای پشتیبانی از این دولت جدید اعزام کرد.

ویتنام شمالی با تقسیم کشور موافق نبود و حمله‌هایی به ویتنام جنوبی ترتیب داد. مخالفان

تقسیم ویتنام در ۱۹۵۴ (قبل صلح) به این کشور نیاورد. آمریکا، که معتقد بود کشورهای جنوب شرقی آسیا یکی پس از دیگری گرفتار نظام‌های کمونیستی خواهند شد («اثر دومینویی» کذایی)، می‌خواست مانع گسترش کمونیسم در منطقه شود و حاضر بود برای این کار از اقدام نظامی هم استفاده کند. پیمان ژنو مقرر کرده بود که در ۱۹۵۶ انتخاباتی مشترک

بعد

اثر جنگ ویتنام تا سال‌ها بعد محسوس بود، اما ویتنام حالا کشوری آرام و پررونق است.

تلفات جنگ

در جریان جنگ، یک میلیون نیروی ویتنامی در هر دو جبهه و همچنین چهار میلیون غیرنظامی ویتنامی و ۵۸ هزار سرباز آمریکایی کشته شدند. بیش از ۱۵۳ هزار نیروی آمریکایی هم زخم‌های جدی برداشتند. تعداد کل قربانیان ویتنامی روشن نیست.

وحدت

پیمان صلح پاریس تا آغاز دوباره‌ی درگیری‌ها در ژانویه‌ی ۱۹۷۵ دوام آورد. در ۳۰ آوریل، حمله‌ی نهایی کمونیست‌ها سایگون را از پای در آورد و کشور در ۱۹۷۶ با عنوان جمهوری سوسیالیستی ویتنام متحد شد. هزاران نفر که می‌ترسیدند دولت جدید قصد جانشان را داشته باشد با قایق از ویتنام گریختند و بسیاری از آن‌ها، پیش از رسیدن به امنیت کشورهای هم‌سایه، غرق شدند. بیش از یک میلیون پناهجوی جنگی سرانجام ساکن ایالات متحده شدند.

کهنه‌سربازان

بیش از ۶۶۰ هزار نظامی آمریکایی در جریان جنگ اسیر شدند و ۵۹۱ نفرشان، بر اساس پیمان صلح، به کشورشان برگشتند. با این حال، ۲۴۰۰ نفر دیگر هم چنان مفقود هستند. انجمن‌های کهنه‌سربازان در آمریکا جریانی فعال در سیاست‌های مدرن هستند.

ویتنام امروزی

در ۱۹۸۶، دولت ویتنام سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ی اقتصادی کمونیستی خود را، به نفع سیاست لیبرال‌تر نوسازی، تبدیل کرد و به سرمایه‌گذاری خارجی روی خوش نشان داد. در ۱۹۹۵، ویتنام به آسه‌آن^۱، گروه اقتصادی جنوب شرقی آسیا، پیوست. ویرانی‌های ناشی از بمباران‌های سنگین آمریکایی وسیع بودند و این کشور هنوز برای بازسازی آن‌ها به کمک‌های خارجی متکی است.

بیزارت‌تری کردند.

عقب‌نشینی آمریکا

آمریکایی‌ها، که نمی‌فهمیدند چرا نیروهایشان باید درگیر جنگی بی‌دلیل شوند، بیشتر و بیشتر با جنگ ویتنام مخالفت می‌کردند. نخستین راه‌پیمایی‌های بزرگ ضد جنگ در ۱۹۶۵ اتفاق افتادند و، وقتی تعداد بیش‌تری از جوانان را به جنگ بردند یا وادار کردند به ارتش بپیوندند، گسترده‌تر شدند. تلویزیون واقعیت جنگ را هر روز به خانه‌های آمریکایی‌ها می‌برد. پنج سال بعد، در اوت ۱۹۶۹، آمریکا گفت‌وگوهای صلح را در پاریس آغاز کرد تا راهی حساب‌شده برای خروج از جنگ بیابد. گفت‌وگوها تا امضای پیمان صلح در ۲۷ ژانویه‌ی ۱۹۷۳ ادامه یافتند. شصت روز بعد، نیروهای آمریکایی ویتنام جنوبی را به ویتنامی هاسپردند.



ویت کنگ

جنگ‌جویان ویت کنگ سلاح‌ها و تجهیزات پیش‌رفته‌ی ارتش آمریکا را نداشتند، اما شناخت و پشتیبانی محلی باعث می‌شد دست بالا را داشته باشند.



اعتراض در داخل

نه فقط صلح‌طلب‌های سنتی، بل که گروه‌های بسیار بزرگ‌تر حامی صلح، از جمله دکتر مارتین لوتر کینگ پسر، فعال حوزه‌ی حقوق مدنی، هم از اعتراض‌ها به جنگ در آمریکا پشتیبانی می‌کردند. جنگ جامعه‌ی آمریکا را، به شکلی بی‌سابقه در تمام قرن، دودسته کرده بود.

«ما مصمم به جنگ در راه استقلال، وحدت ملی، مردم‌سالاری و صلح هستیم.»

هو چی مینه، رهبر ویتنام شمالی، ۸ مه ۱۹۵۴

طریق مسیر هو چی مینه شبکه‌ای بیست هزار کیلومتری از راه‌ها و جاده‌های آسفالت‌ه در میان جنگل‌های ویتنام شمالی و هم‌سایه‌هایش، لاوس و کامبوج-کمک‌رسانی به جنوب را بی‌وقفه ادامه می‌داد. توپ‌های ضد‌هوایی از این مسیر سخت دفاع می‌کردند و جنگلی هم که مسیر از دل آن می‌گذشت پنهان‌ش می‌کرد. در ۱۹۷۰، هر ماه هجده هزار تن کالای تدارکاتی را از این مسیر منتقل می‌کردند.

آمریکا سعی می‌کرد با پاشیدن عامل نارنجی^۲، ماده‌ای شیمیایی که باعث ریختن برگ‌های درخت‌ها می‌شد، ویت کنگ‌ها را از این پوشش جنگلی بی‌نصیب کند. آمریکایی‌ها از ناپالم^۳ هم استفاده می‌کردند؛ مایعی آتش‌زا که به هر چیز می‌رسید خاکسترش می‌کرد. این تاکتیک‌ها محصولات و، در نتیجه، راه‌امرار معاش کشاورزان محلی را از بین می‌بردند و مردم را از دولت ویتنام جنوبی، که تحت‌الحمایه‌ی آمریکا بود،

از ویتنام جنوبی انجم دهد. بدون اعلام جنگ رسمی، آمریکا خود را درگیر منازعه‌ی نظامی ویتنام کرده بود.

اعزام نیروهای آمریکایی

نخستین تفنگ‌داران دریایی آمریکا در مارس ۱۹۶۵ به ویتنام رسیدند. تا ژوئیه‌ی همان سال، بیش از ۵۰ هزار تفنگ‌دار دریایی و، هم‌چنین، تعداد فزاینده‌ای از پرسنل نیروی هوایی و نیروی دریایی به ویتنام رفتند. این رقم در آوریل ۱۹۶۹ به ۵۴۳۵۰۰ نفر رسید. علاوه بر این، ۳۲۰ هزار سرباز کوه جنوبی، ۴۷ هزار استرالیایی و نیروهای کمکی فیلیپینی، تایلندی و نیوزیلندی هم در کنار آمریکایی‌ها می‌جنگیدند. نیروهای ویت کنگ و ویتنام شمالی از چین و شوروی کمونیستی کمک نظامی و حمایت مالی می‌گرفتند، هرچند نیروی نظامی در میدان به کمکشان نیامد. اما امتیاز آن‌ها این بود که در خاک کشورشان می‌جنگیدند و محلی‌ها اغلب فعالانه پشتیبانشان بودند.

آمریکایی‌ها می‌خواستند از هوا به ویتنام شمالی حمله کنند تا نگذارند به ویت کنگ‌ها کمک

کند. عملیات «تندر گلتن»^۴ پل‌ها، جاده‌ها، خطوط راه‌آهن، فرودگاه‌ها، کارخانه‌ها، انبارهای سوخت و تأسیسات نظامی را هدف گرفته بود، اما نتوانست به اهدافش برسد. ویتنام شمالی سامانه‌ی دفاع هوایی نیرومندی داشت و از



تلفات غیرنظامی

بسیاری از غیرنظامیان ویتنامی گرفتار جنگ شده بودند؛ بمباران‌های آمریکایی علیه ویت کنگ‌ها فقط خشم مردمی را که آمریکا مدعی حمایت از آن‌ها بود برانگیختند.

در اعتراض به ورود مدمکس به آب‌های ویتنام شمالی، به این کشتی شلیک کردند. کشتی هم پاسخشان را داد و یکی از قایق‌ها را غرق کرد. روز ۷ اوت، کنگره‌ی آمریکا قطع‌نامه‌ای تصویب کرد که حمله‌های تلافی‌جویانه به پای‌گاه‌های دریایی و پالایش‌گاه‌های نفت ویتنام شمالی را مجاز می‌دانست و به لیندن بی جانسن، جانشین کنده‌ی اجازه می‌داد «همه‌ی اقدامات لازم، از جمله استفاده از نیروهای مسلح» را برای دفاع



مسلح دست‌ساز ویت کنگ‌ها

بیش‌تر سلاح‌های ویتنام شمالی را چین و شوروی تأمین می‌کردند، اما جنگ‌جویان ویتنامی هم سلاح‌هایی مثل این مسلسل برای خودشان می‌ساختند و از سلاح‌های غنیمت گرفته از آمریکایی‌ها هم استفاده می‌کردند.



1. Domino
2. Ngo Dinh Diem
3. National Liberation Front
4. USS Maddox
5. Tonkin
6. Rolling Thunder
7. Agent Orange
8. Napalm
9. Doi moi
10. ASEAN

رهبر جنبش حقوق مدنی؛ زاده‌ی ۱۹۲۹، مرگ در ۱۹۶۸

مارتین لوتر کینگ

«روزی که درباره‌ی چیزهایی که مهم هستند ساکت شویم، پایان زندگی ما، آغاز می‌شود.»

مارتین لوتر کینگ پسر

خانواده‌اش را منفجر کردند، نزدیک بود پا پس بکشد، اما به قول خودش «صدای مسیح را شنید که می‌گفت باز هم بجنگ».

وقتی خبر تحریم را در تلویزیون سراسری پخش کردند،

سخن‌رانی‌های کینگ و متانت چشم‌گیرش بی‌درنگ به دل‌ها نشستند. در ۱۹۵۷، مجمع رهبری مسیحیان جنوبی^۱ را برگزار کردند تا موفقیت تحریم اتوبوس‌های منتگمری را تکرار کنند. کینگ رئیس مجمع شد؛ مجمعی که از انجمن قدیمی ملی پیش‌رفت رنگین‌پوستان^۲ تندروتر بود. کینگ، در عین پای‌بندی به تعهدش به خشونت‌پرهیزی، آماده بود که، با نقض قوانینی که آن‌ها را ناعادلانه می‌دانست

استعداد سخن‌وری شجاعت شخصی مارتین لوتر کینگ، فصاحتش در نطق‌های عمومی و تعهد تزلزل‌ناپذیرش به خشونت‌پرهیزی نقشی حیاتی در دست‌اوردهای جنبش حقوق مدنی آمریکا در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بازی کردند.

مارتین لوتر کینگ پسر در خانواده‌ای متعهد به مبارزه برای حقوق مدنی (صفحه‌های ۴۳۴ و ۴۳۵) به دنیا آمد. هم پدر و هم پدربزرگش کشیش‌هایی بودند که علیه محرومیت سیاهان آمریکا از حقوق مدنی سخن‌رانی می‌کردند. او، در دوران دانشجویی، با مفهوم اعتراض خشونت‌پرهیز مهنداس گاندی (صفحه‌های ۴۰۸ و ۴۰۹) آشنا شد. چیزهایی که کینگ درباره‌ی گاندی می‌دانست با ایمان مسیحی سازگار بودند؛ او یک بار گفت که «من از راه مسیح به گاندی رسیدم». کینگ معتقد شده بود که مبارزان، به واسطه‌ی تحمل خشونت بدون دادن پاسخی از همان جنس، می‌توانند نیروی اخلاقی مقاومت‌ناپذیری برای تغییر به وجود آورند. تازه ازدواج کرده بود و تازه کشیش کلیسای تعمیدی منتگمری^۱ آلاباما شده بود که تحریم اتوبوس‌های منتگمری، در اعتراض به تفکیک نژادی در سامانه‌ی ترابری شهری، پای او را به صحنه‌ی (فعالیت‌های) ملی باز کرد. شروع این تحریم در دسامبر ۱۹۵۵ کار کینگ نبود و او، به اکراه، رهبری فعالیت‌ها را پذیرفت. وقتی

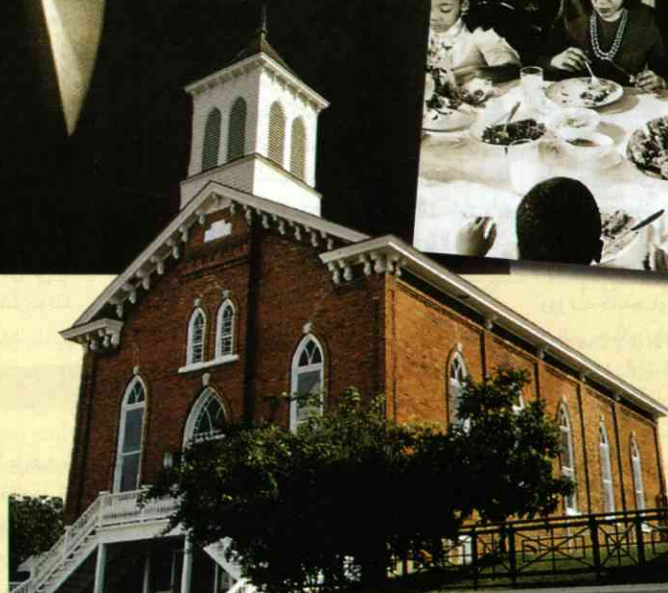


خانواده‌ی کینگ

مارتین لوتر کینگ پسر و کُرَتا اسکات کینگ^۲، از ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۳، دو پسر و دو دختر به دنیا آوردند. همگی چهار فرزند کینگ، وقتی بزرگ شدند، با جای پای والدینشان گذاشتند و در حوزه‌ی حقوق مدنی فعالیت کردند.

کلیسای تعمیدی خیابان دکستر

کینگ، در دوران کشیشی در کلیسای تعمیدی خیابان دکستر منتگمری آلاباما در سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۰، رهبر برجسته‌ی جنبش حقوق مدنی شد. ورنن جانز^۱، کشیش پیش از او، هم از مبارزان خستگی‌ناپذیر علیه تبعیض نژادی بود.



و رویارویی با مقام‌های نژادپرست و پلیس، فعالانه نافرمانی مدنی را دنبال کند. کینگ، نه در آن زمان و نه بعدتر، مهار جنبش حقوق مدنی را، که اعتراضی مردمی و انبوه بود و افراد و گروه‌های بسیاری به شکل‌های مختلف در آن سهم داشتند، در دست نداشت. اما شخصیت فرمند کینگ هم فعالان این حوزه را به نافرمانی مدنی تشویق می‌کرد و هم پشتیبانی لیبرال‌های سفیدپوست را برای

خط سیر زمانی

- ۱۵ ژانویه ۱۹۲۹ مارتین لوتر کینگ پسر، فرزند کشیشی تعمیدی، در آتلانتای جورجیا به دنیا می‌آید. نامش را، در شناسنامه، مایکل می‌گذارند.
- ۱۹۴۸ از کالج مِرهاوس^{۱۵} آتلانتا، در رشته‌ی جامعه‌شناسی، فارغ‌التحصیل می‌شود.
- ۱۹۵۱ با مدرکی در رشته‌ی الهیات، از مدرسه‌ی مذهبی کُرُز^{۱۶} در چستر^{۱۷} پنسیلوانیا فارغ‌التحصیل می‌شود.
- ۱۸ ژوئن ۱۹۵۳ با کُرنا اسکات ازدواج می‌کند.
- سپتامبر ۱۹۵۴ کشیش کلیسای تعمیدی خیابان دکستر در مونتگمری آلاباما می‌شود.
- ۵ ژوئن ۱۹۵۵ از دانش‌گاه بوستون، دکترای الهیات می‌گیرد.
- دسامبر ۱۹۵۵ در مقام رئیس انجمن به‌سازی مونتگمری^{۱۸}، سخن‌گوی تحریم یک‌ساله‌ی اتوبوس‌های مونتگمری در اعتراض به تفکیک نژادی می‌شود.
- ۳۰ ژانویه ۱۹۵۶ بمبی در خانه‌ی کینگ در مونتگمری منفجر می‌شود.
- ۱۳ نوامبر ۱۹۵۶ دیوان عالی تفکیک نژادی در اتوبوس‌ها را غیرقانونی اعلام می‌کند.
- ۱۱ ژانویه ۱۹۵۷ کینگ را به رهبری یک سازمان حقوق مدنی انتخاب می‌کنند؛ سازمانی که بعد به مجمع رهبری مسیحیان جنوبی بدل می‌شود.
- ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۸ هنگام امضای کتاب‌هایش در فروش‌گاه بلومستاین^{۱۹} در هارلم^{۲۰} نیویورک، زنی با چاقو به او حمله می‌کند.
- ۱۹۵۹ از کشیشی کلیسای دکستر استعفا می‌دهد تا توانش را صرف حوزه‌ی حقوق مدنی کند. به آتلانتای جورجیا برمی‌گردد.
- اکتبر ۱۹۶۰ کینگ را به جرم شرکت در بست‌نشینی اعتراضی در آتلانتای جورجیا زندانی می‌کنند، اما با تلاش جان اف کندی، نامزد ریاست‌جمهوری، آزاد می‌شود.
- ۱۹۶۱ رابرت کندی، دادستان کل کشور، از اف‌بی‌آی می‌خواهد کینگ را زیر نظر بگیرد.
- ۱۶ آوریل ۱۹۶۳ در جریان اعتراض‌های حقوق مدنی در بیرمنگام آلاباما زندانی می‌شود و «نامه‌ای از زندان بیرمنگام»^{۲۱} را می‌نویسد که بر ضرورت مخالفت با قوانین ناعادلانه تأکید می‌کند.
- ۲۸ اوت ۱۹۶۳ در راهپیمایی واشینگتن برای کار و آزادی، سخنرانی «من رؤیایی دارم...» خود را روی پله‌های بنای یادبود لینکلن ایراد می‌کند.
- ۲ ژوئیه ۱۹۶۴ شاهد امضای لایحه‌ی حقوق مدنی است؛ لایحه‌ای که تبعیض نژادی را غیر قانونی می‌خواند.
- ۱۰ دسامبر ۱۹۶۴ کینگ ۳۵ ساله جوان‌ترین مرد برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل می‌شود.
- ۷ تا ۲۵ مارس ۱۹۶۵ فعالان جوان‌تر، با رهبری کینگ مخالفت می‌کنند.
- ۴ اوت ۱۹۶۵ لایحه‌ی حق رأی تصویب می‌شود.
- ۲۲ ژانویه ۱۹۶۶ به آبارتانی در یکی از محله‌های فقیر و سیاه‌پوست‌نشین شیکاگو اسباب‌کشی می‌کند تا توجه‌ها را به معضل فقر سیاهان شهرنشین جلب کند.
- ۴ آوریل ۱۹۶۷ از جنگ ویتنام انتقاد می‌کند و ایالات متحده را «بزرگ‌ترین عامل خشونت در جهان امروز» می‌خواند.
- ۴ آوریل ۱۹۶۸ کینگ در مسافرخانه‌ی لُرن^{۲۲} در ممفیس کشته می‌شود.

«من رؤیایی دارم...»

کینگ برای مردمی که در جریان «راهپیمایی واشینگتن» در ۲۸ اوت ۱۹۶۳ مقابل بنای یادبود لینکلن گرد هم آمده‌اند دست تکان می‌دهد. این جا بود که کینگ سخنرانی «من رؤیایی دارم...» را، که بی‌تردید الهام‌بخش‌ترین و برانگیزنده‌ترین نطق او بود، ادا کرد.



نام‌زدی برای ریاست‌جمهوری آمریکا

کینگ در نظر داشت که در کنار دکتر بنجامین اسپاک^{۲۳}، که علیه جنگ ویتنام مبارزه می‌کرد، در انتخابات سال ۱۹۶۸ شرکت کند.



ادای احترام به کینگ
پوستر مراسمی که یک گروه ضد نژادپرستی فرانسوی در ۹ آوریل ۱۹۶۸، سه روز پس از مرگ کینگ، برای ادای احترام به او در پاریس برگزار کردند.

«ما مردم به سرزمین موعود خواهیم رسید.»

مارتین لوتر کینگ پسر، سخن‌رانی در ممفیس تنسی، ۳ آوریل ۱۹۶۸

مبارز حقوق مدنی در آمریکا (۱۹۱۳ تا ۲۰۰۵)
رُزا پارکز^{۲۴}

رُزا پارکز، با نام اصلی رُزا مک‌کالی^{۲۵}، از دهه‌ی ۱۹۳۰ یکی از مبارزان فعال علیه تبعیض جنسیتی و نژادی بود. امتناع او از واگذار کردن صندلیش به مردی سفیدپوست در اتوبوس تفکیک‌شده، و پس از آن، بازداشت شدنش در اول دسامبر ۱۹۵۵ در مونتگمری آلاباما زمینه‌ساز جنبش حقوق مدنی و تحریم اتوبوس‌های مونتگمری شد. رُزا پارکز به شهرت رسید، اما مجبور شد در شغلش در فروش‌گاه چشم‌پیوشد و از آلاباما به دیترویت می‌شگانیان برود. او بعدها به طور خاص به فعالیت در حوزه‌ی کمک به جوانان سیاه‌پوست روی آورد. در ۱۹۶۶، کنگره‌ی آمریکا لقب «مادر جنبش حقوق مدنی دوران مدرن» را به پارکز داد.

جنبش به دست می‌آورد.

کارزار بی‌وقفه

در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۹۶۰، نفوذ کینگ در نقطه‌ی اوج بود. او پیوندی میان مبارزات مستقیم محلی علیه تفکیک نژادی و تلاش برای مشارکت بیش‌تر سیاه‌پوستان در انتخابات ایالت‌های جنوبی آمریکا به منظور ایجاد نیرویی در سطح ملی برای طراحی قوانین حامی حقوق مدنی برقرار کرد. بسیاری از جوامع سنتی و رهبران مذهبی سیاه‌پوستان احساس می‌کردند کینگ، برای مثال، در حمایتش از بست‌نشینی‌های اعتراضی اعضای کمیته‌ی هم‌آهنگی فعالیت‌های خشونت‌پرهیز دانش‌جویی^{۲۶} در غذاخوری‌ها و دیگر فضاهای عمومی مشمول تفکیک نژادی در ۱۹۶۰ بیش از حد تند می‌رود. رئیس‌جمهور جان اف کندی و برادرش رابرت اف کندی بارها از او خواستند موضعش را معتدل‌تر کند. اما کینگ در ۱۹۶۳، با تشویق معترضان به رویارویی با پلیس - که با چنان خشونتی از سوی پلیس روبه‌رو شد که جهان را تکان داد - در بیرمنگام آلاباما و برگزاری «راهپیمایی واشینگتن» با حضور ۲۵۰ هزار نفر، مبارزه را به اوج رساند.

ممنوعیت تبعیض

تصویب لایحه‌ی حقوق مدنی ۱۹۶۴، که بسیاری از انواع تبعیض نژادی را غیرقانونی کرد، و لایحه‌ی حق رأی در سال بعد نقطه‌ی اوج تلاش‌های مبارزاتی کینگ بودند. او، با دریافت جایزه‌ی صلح نوبل، به بیش‌ترین شهرت جهانی رسیده بود. اما، هم‌زمان، پشتیبانی سیاه‌پوستان آمریکایی از او کم‌تر می‌شد. جدایی‌طلبان سیاه‌پوست همیشه با نگرش یگانگی‌گرای^{۲۷} کینگ - که می‌خواست همه‌ی نژادها، در جامعه‌ای تفکیک‌نشده، حقوقی برابر داشته باشند - مخالف بودند. بسیاری از جوانان سیاه‌پوست آمریکایی هم کم‌کم از خشونت‌پرهیزی روی گردان می‌شدند و بر حق توسل به زور برای دفاع از خود تأکید می‌کردند. در حالی که کینگ دودل و نامصم به نظر می‌رسید، گروهی از فعالان جوان شعار تهاجمی «قدرت سیاه» را سر زبان‌ها انداختند.

از ۱۹۶۵ به بعد، کینگ با مبارزه و با وجدان خودش درگیر بود. تلاش‌های او برای برقراری ارتباط با سیاهان محله‌های فقیرنشین شیکاگو در ۱۹۶۶ فقط تا حدی موفق شدند. مخالفت صریح او با دخالت آمریکا در جنگ ویتنام بسیاری از سیاهان را، که به خدمت پسرانشان در ارتش عاری از تفکیک نژادی می‌بالیدند، رنجاند. فاصله گرفتن او از بحث حقوق و نژاد و نزدیک شدنش به حوزه‌ی فقر را، در متن جامعه‌ی آمریکا، به شکلی مناقشه‌انگیز، «سوسیالیستی» می‌دانستند.

ترور در ممفیس

خشمی که اندیشه‌های کینگ برمی‌انگیخت همیشه او را هدف می‌گرفت. اداره‌ی تحقیقات



برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل در ۱۹۶۴

قبل

وجود سلسله مراتب اجتماعی اغلب به زیان گروه‌های آسیب‌پذیری مثل فقرا تمام می‌شود. این اندیشه که همه باید از حقوقی برابر برخوردار باشند در سده‌ی هجدهم پدیدار شد.

حقوق سیاسی

قانون اساسی آمریکا (۱۷۸۷) < ۲۹۸ و ۲۹۹ قدیمی‌ترین قانون اساسی مکتوب کشوری مستقل در جهان است و وظایف و مسؤولیت‌های دولت را در برابر شهروندانش بیان کرده است. در ۱۷۸۹، شورای انقلاب فرانسه اعلامیه‌ی حقوق انسان < ۳۰۳ را منتشر کرد. این اعلامیه می‌گفت که «همه‌ی انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند» و اصول مختلف دموکراتیکی مثل برابری در مقابل قانون و مصونیت از بازداشت خودسرانه را شرح می‌داد. اما زن‌ها جایی در این بحث نداشتند. در ۱۷۹۱، لایحه‌ی حقوق ایالات متحده^۲ حقوقی مثل آزادی بیان را تضمین کرد، اما این قانون شامل سیاه‌پوستان یا سرخ‌پوستان نمی‌شد.

حقوق فلسفی

مصلحان اجتماعی و فیلسوفان منفرد هم در رشد مفهوم حقوق بشر مؤثر بودند. تام پین^۳، متفکر سیاسی، به تدوین قانون اساسی آمریکا کمک کرد و، به پشتیبانی از انقلاب فرانسه < ۳۰۲ و ۳۰۳، حقوق انسان^۴ (۱۷۹۱) و (۱۷۹۲) را نوشت. جان استوارت میل^۵، فیلسوف انگلیسی، هم از آزادی افراد در برابر سيطرة‌ی حکومت دفاع می‌کرد.

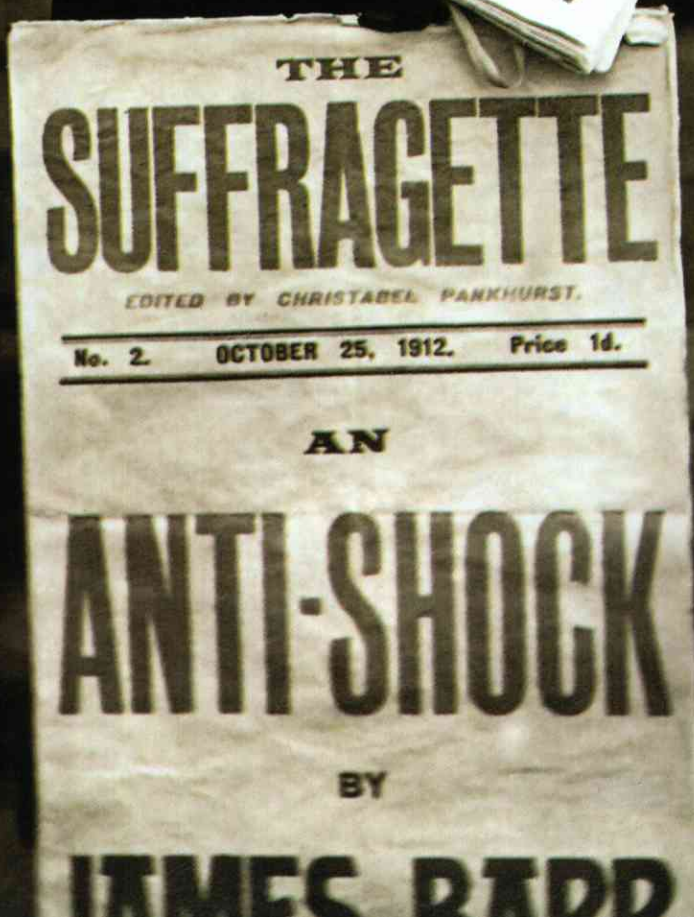
جان استوارت میل، مدافع اصلاحات اجتماعی و حقوق بشر



فعال حوزه‌ی حقوق (۱۸۸۴ تا ۱۹۶۲)

النر روزولت^۶

النر روزولت، هم‌سر رئیس‌جمهور فرانکلین دی روزولت، را اغلب مهم‌ترین بانوی اول آمریکا می‌دانند. او در اتحادیه‌ی رأی‌دهندگان زن و مجمع اتحادیه‌های صنفی زنان فعال بود. پس از مرگ هم‌سرش، به ریاست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد انتخاب شد و نقشی کلیدی در تدوین «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» (۱۹۴۸) بازی کرد. او امیدوار بود این اعلامیه «منشور کبیر همه‌ی انسان‌ها»، چه زن و چه مرد، باشد.



بعد

حقوق بشر هم چنان موضوعی مهم است و بسیاری در جهان از آن بی بهره اند.

چالش‌های پیش روی آزادی‌های مدنی گاهی آزادی‌های مدنی، مثل حق حریم شخصی، در دوران جنگ نقض می‌شوند. پس از حمله‌های



دوربین‌های نظارتی

یازده سپتامبر در نیویورک ۴۶۶ و ۴۶۷ و آغاز «جنگ با ترور»، کشورهایی مثل بریتانیا و آمریکا قوانین ضد تروریسمی تصویب کردند که به مراجع حکومتی اجازه می‌دهند جریان داده‌های الکترونیک را قطع کنند و مظنونان به فعالیت‌های تروریستی را برای مدتی طولانی‌تر، بدون تفهیم اتهام، در بازداشت نگه دارند. بعضی مردم معتقدند که این قوانین تهدیدی برای حقوق مدنی هستند؛ حقوقی که سخت به دست آمده‌اند. اما گروهی دیگر فکر می‌کنند چنین تدابیری برای مقابله با تروریسم منطقی هستند.

حقوق مدنی در جهان

از دهه ۱۹۶۰، بسیاری از اقلیت‌ها برای پایان دادن به تبعیض مبارزه کرده‌اند. در دهه ۱۹۹۰، بریتانیا و آمریکا قوانین ناتوانی جسمی را تصویب کردند.

۱۸۹۳
سالی که نیوزیلند نخستین کشوری شد که به زن‌ها حق رای برابر داد.

۱۹۰۲
سالی که استرالیا به زن‌ها حق رای برابر داد.



راه‌پیمایی برای حقوق

نیروهای گارد ملی، با سرنیزه‌های آماده، راه‌پیمایی مسالمت‌آمیز کارگران سیاه‌پوست فاضلاب ممفیس تنسی را در آوریل ۱۹۶۸ تماشای می‌کنند. این راه‌پیمایی در دست بر خلاف تظاهرات مشابه روز قبل، که طی آن نوجوانی سیاه‌پوست به دست پلیس کشته شد، آرام بود.

حقوق مدنی

تقاضا برای حقوق مدنی و انسانی، از اوایل قرن بیستم، ویژگی مهم جنبش‌های سیاسی و اجتماعی سراسر جهان بوده است. حق رأی زنان و حقوق برابر برای اقلیت‌های قومی دو نمونه از حوزه‌های این مبارزه هستند.



مخالفت با حق رای

مخالفان حق رای زنان از هر روشی برای حمله به مبارزان این حوزه استفاده می‌کردند. پوسترها آن‌ها را به شکل عجزه‌هایی شرور به تصویر می‌کشیدند که باید با غل و زنجیر و دهن‌بند مهار می‌شدند.

«پیروزی‌های حوزه آزادی مدنی هرگز ابدی نیستند، بل که باید بارها و بارها برای آن‌ها جنگید.»

آبرا گلنسر، مدیر اجرایی اتحادیه‌ی آزادی‌های مدنی آمریکا، ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۱

موضوعی مهم شد.

در بریتانیا، مبارزه در ۱۸۶۷ آغاز شد؛ زمانی که پارلمان پیش‌نهاد داد مردان بیشتری حق رأی داشته باشند، اما زنان را باز هم از این حق بی‌نصیب گذاشت. در پنجاه سال بعد، موج فزاینده‌ی اعتراض‌ها، راه‌پیمایی‌ها و عریضه‌ها این مسأله را یکی از اختلاف‌انگیزترین مسائل در عرصه‌ی سیاست بریتانیای

مردن کرد. در ۱۹۰۳، امپلین پنکهرست^۱ اتحادیه‌ی ستیزه‌جوی اجتماعی و سیاسی زنان^۲ را تأسیس کرد. زنان مدافع حق رأی، که از کسب این حق به شیوه‌های مسالمت‌آمیز ناامید شده بودند، به فعالیت‌های صریح‌تری مثل حمله به پارلمان روی آوردند. بسیاری از آن‌ها زندانی شدند، اما مبارزه بالاخره در ۱۹۱۸ به نتیجه رسید و زن‌های سی سال به بالا حق رأی به دست آوردند. در ۱۹۲۸ هم زن‌ها به حق رأی برابر با مردها رسیدند.

در دهه ۱۸۴۰، کارزاری مشابه، اما مسالمت‌آمیزتر، هم در آمریکا آغاز شد. در ۱۸۶۹، وایومینگ نخستین ایالتی بود که به زن‌ها حق رأی داد و، در سطح ملی، زنان در ۱۹۲۰ به این حق رسیدند. در هر دو کشور،

این باور که هر انسان باید در حوزه‌های متعدد زندگی، مثل حق آزادی، آزادی بیان و عقیده، برابری در مقابل قانون و در امان بودن از شکنجه یا رفتار اهانت‌بار، از استانداردهایی حداقلی برخوردار باشد مبنای حقوق بشر است. در ۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل متحد این اندیشه‌ها را در قالب «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» منتشر کرد. بعد، نوبت به دیگر معاهده‌های سازمان ملل متحد (توافق‌نامه‌های میان کشورهای عضو) مثل معاهده‌های رفع تبعیض نژادی (۱۹۶۹)، منع شکنجه (۱۹۸۷) و حقوق کودک (۱۹۸۹) رسید.

در مقابل، حقوق مدنی در قالب قوانین یا قانون اساسی هر کشور، با هدف حفاظت از شهروندان، تدوین می‌شوند و فقط به شهروندان آن کشور تعلق می‌گیرند. پیش‌تر مردم‌سالاری‌ها، از جمله آمریکا، کانادا، فرانسه و آلمان، حقوق مدنی را در بخشی از قانون اساسی خود مکتوب کرده‌اند، هرچند این لزوماً به آن معنا نیست که در عمل با همه‌ی مردم یکسان رفتار می‌کنند. هم‌چنین، لازم نیست کشوری کاملاً مردم‌سالار باشد تا از حقوق مدنی سخن بگوید. در ۱۹۳۶، شوروی قانون اساسی جدیدی تدوین کرد که شامل حقوق مدنی هم می‌شد، اما این حقوق فقط روی کاغذ وجود داشتند و هرگز عملی نشدند.

حق رأی

یکی از حقوق بنیادین مدنی حق شهروندی کامل است، اما زنان و اقلیت‌های قومی برای کسب این حق اغلب باید سخت می‌جنگیدند. در اوایل قرن بیستم، تقاضای حق رأی زنان، هم در بریتانیا و هم در آمریکا،



نشان افتخار اعتصاب غذا در ژوئیه ۱۹۰۹، میجرای والاس دالتلپ^۳ نخستین مبارز حوزه‌ی حق رأی زنان شد که اعتصاب غذا کرد. بسیاری از او پیروی کردند. در پاسخ، دولت بریتانیا به فرایند وحشیانه‌ی تغذیه‌ی اجباری متوسل شد. زن‌هایی که این تجربه را پشت سر می‌گذاشتند، نشان اعتصاب غذا می‌گرفتند.

فروش سافراجت^۴

زنان، برای کسب حق رأی، باید از موانع بسیاری می‌گذشتند. در ۱۹۱۲، اتحادیه‌ی اجتماعی و سیاسی زنان روزنامه‌ی سافراجت را برای خودش منتشر کرد. صدها زنی که با دامن‌های بلند، این روزنامه را در خیابان‌ها می‌فروختند با عرف اجتماعی در می‌افتادند و با خطر برخوردهای خصمانه روبرو بودند.

1. Emmeline Pankhurst
2. Women's Social and Political Union (WSPU)
3. US Bill of Rights
4. Tom Paine
5. The Rights of Man
6. John Stuart Mill
7. Eleanor Roosevelt
8. Ira Glasser
9. American Civil Liberties Union
10. Majorie Wallace Dunlop
11. The Suffragette

» قبل

ایرلند، کشوری به طور عمده کاتولیک، برای قرن‌ها، رابطه‌ای تنش‌آلود با بریتانیا، هم‌سایه‌ی پروتستانش، داشت.



مایکل کالینز

بریتانیایی‌ها در ایرلند

الیور کرامول < ۲۶۴ و ۲۶۵، پس از پیروزی در جنگ داخلی انگلستان، به ایرلند لشکر کشید، کل این کشور را فتح کرد و راه را برای مستعمره‌سازی پروتستان‌های انگلیسی و اسکاتلندی گشود. در ۱۷۸۲، ایرلند پارلمانی مستقل به دست آورد، اما پس از انقلاب ۱۷۹۸ این پارلمان منحل شد. بریتانیا و ایرلند در ۱۸۰۱ متحد شدند.

قیام عید پاک

در آوریل ۱۹۱۶، در جریان شورش‌هایی که به قیام عید پاک مشهور شد، خشم مردم به نقطه‌ای انفجار رسید. جمهوری‌خواهان شبه‌نظامی ایرلند چند نقطه‌ای کلیدی دوبلین را گرفتند و، با انتشار اعلامیه‌ی جمهوری، ایرلند را کشوری مستقل خواندند. پس از شش روز درگیری، بریتانیایی‌ها قیام را سرکوب کردند و رهبرانش را اعدام کردند؛ ماجرای که هم‌دلی با جمهوری‌خواهان را افزایش داد و احساسات ملی‌گرایانه را بیدار کرد.

دولت آزاد ایرلند

در ۱۹۲۱، مایکل کالینز، رهبر جمهوری‌خواهان، به لندن رفت تا درباره‌ی معاهده‌ای با بریتانیایی‌ها مذاکره کند. قرار شد ایرلند خودگردان شود، اما جزو امپراتوری بریتانیا بماند. شش بخش منطقه‌ی الستر (ایرلند شمالی) هم جزو انگلستان ماندند. در ۱۹۲۲، کالین دولت آزاد ایرلند (بعدها، جمهوری ایرلند) را به وجود آورد. بسیاری از جمهوری‌خواهان با این تقسیم مخالف بودند و جنگ داخلی یک ساله‌ای در گرفت.

شمال

در شمال عمدتاً پروتستان‌نشین، ملی‌گراها را — که از ایرلند متحد پشتیبانی می‌کردند — تهدیدی می‌دانستند. این باعث می‌شد که، در حوزه‌ی اشتغال و مسکن، وحدت‌طلب‌های پروتستان موقعیت بهتری داشته باشند. با وجود کارزارهای کوتاه ارتش جمهوری‌خواه ایرلند، که در دهه‌ی ۱۹۲۰ تشکیل شده بود، این منطقه آرام بود. با این حال، در ۱۹۶۶ وحدت‌طلب‌ها، در پاسخ به تهدید جمهوری‌خواهان، نیروهای داوطلب الستر را تشکیل دادند و خشونت بالا گرفت.

در سپتامبر ۱۹۶۸، انجمن حقوق مدنی ایرلند شمالی^۱، سازمانی به طور عمده کاتولیک، اعلام کرد روز ۵ اکتبر ۱۹۶۸ تظاهراتی در شهر



دری^۲ برگزار می‌کند تا خواهان پایان تبعیض علیه کاتولیک‌های ایرلندی شود. سازمان پروتستان پسران کارآموز دری^۳ اعلام کرد که اعضای این سازمان هم، در همان زمان، راهپیمایی خواهند کرد. دولت بریتانیا راهپیمایی انجمن حقوق مدنی را ممنوع کرد، اما انجمن تصمیم گرفت کار خودش را بکند. نیروهای شهربانی سلطنتی الستر^۴، که به باتون مجهز بودند، به راه‌پیمایان حمله کردند. عکس‌های این خشونت‌ها بسیاری را در سراسر جهان به‌ت‌زده کردند. دانش‌جویان ایرلند شمالی گروه حقوق مدنی تندروتری به نام دموکراسی خلق^۵ تأسیس کردند که بر اصول سوسیالیستی (صفحه‌های ۳۳۶ و ۳۳۷) مبتنی بود. حدود چهل عضو این گروه، با الهام از مارتین لوتر کینگ پسر (صفحه‌های ۴۲۲ و ۴۲۳)، روز اول ژانویه‌ی ۱۹۶۹ از شهر بلفاست^۶ به طرف دری راهپیمایی کردند تا به بی‌عدالتی اجتماعی در ایرلند شمالی اعتراض کنند. وحدت‌طلب‌ها، در مسیر راهپیمایی، با میله‌های آهنی و سنگ به آن‌ها حمله کردند. این ماجراها زمینه را برای تقسیم ارتش جمهوری‌خواه ایرلند (قبل) به ارتش جمهوری‌خواه رسمی ایرلند^۷ و ارتش جمهوری‌خواه موقت ایرلند^۸ فراهم کرد. ارتش جمهوری‌خواه

فرقه‌گرایی

تقسیم جامعه به گروه‌های مذهبی، مثل پروتستان و کاتولیک، در شرایطی که هویت‌یابی قوی با ارزش‌های درون هر گروه به حذف دیگرانی که ارزش‌هایی متفاوت دارند بینجامد.

موقت می‌خواست برای اتحاد دوباره‌ی ایرلند از زور استفاده کند و حمله‌هایی مسلحانه علیه حکومت بریتانیا ترتیب داد.

اعتراض مسالمت‌آمیز

ارتش جمهوری‌خواه موقت از نزدیک در اعتراضات مدنی و شورش علیه بریتانیایی‌ها دست داشت. گروه وحدت‌طلب نیروهای داوطلب الستر^۹ برای «حفاظت از جامعه‌ی پروتستان» در برابر ارتش جمهوری‌خواه موقت به خشونت روی آورد و حمله‌هایی علیه کاتولیک‌ها و جمهوری ایرلند (قبل) ترتیب داد. دولت بریتانیا، روز ۹ اوت ۱۹۷۱، با انجام عملیات «دمتریوس»^{۱۰} در ایرلند شمالی واکنش نشان داد. در این عملیات، ارتش بریتانیا و شهربانی سلطنتی الستر اجازه داشتند کسانی را که به عضویت در گروه‌های شبه‌نظامی غیرقانونی متهم بودند، بدون محاکمه، بازداشت و زندانی کنند.

روز یکشنبه، ۳۰ ژانویه‌ی ۱۹۷۲، انجمن حقوق مدنی تظاهراتی علیه این سیاست توقیف^{۱۱} در شهر دری برگزار کرد که ده‌هزار تا بیست‌هزار نفر در آن شرکت کردند. ارتش بریتانیا به راه‌پیمایان

دردسرها

حدود سی سال، از دهه‌ی ۱۹۶۰ تا دهه‌ی ۱۹۹۰، درگیری‌های خشونت‌بار شدیدی میان جامعه‌ی ملی‌گرای عمدتاً کاتولیک ایرلند شمالی، که در پی رهایی از سلطه‌ی بریتانیا بود، و جامعه‌ی وحدت‌طلب^{۱۲} و بریتانیادوست بیش‌تر پروتستان این کشور جریان داشتند؛ دوره‌ای که به عصر «دردسرها»^{۱۳} معروف شد.

«این یک‌شنبه به یک‌شنبه‌ی خونین معروف شد و خونین هم بود... آن روز، ارتش دیوانه شده بود و بی‌فکر شلیک می‌کرد... ماجرا آدم‌کشی خالص و ناب بود. آدم‌کشی بود.»

سرگرد هویرت آفیل^{۱۴}، پزشک قانونی، ۲۱ اوت ۱۹۷۲





تعریف قلمرو

نقاشی دیواری جمهوری خواهان در سمت راست یاد قیام عید پاک را زنده می‌کند و نقاشی دیواری وحدت طلبها در سمت چپ گروه شبه نظامی مبارزان آزادی الستر^{۲۸} را نشان می‌دهد. هر دو نقاشی دیواری در بلفاست، پای تخت ایرلند شمالی، کشیده شده‌اند.

ظرف نیم ساعت، سربازها سیزده مرد غیر مسلح را کشتند و ۱۴ نفر دیگر را هم، که خیلی از آن‌ها در حال فرار بودند، زخمی کردند.

مبارزه‌ی مسلحانه

روی داده‌ای «یک شنبه‌ی خونین»^{۱۵} نامی که روی آن روز گذاشتند باعث بهت و اشمئزاز جهانی شدند. در ایرلند، کشتار پشتیبانی از ارتش جمهوری خواه را، مخصوصاً میان جوانان ناراضی، بیش‌تر کرد. این ماجرا نقطه‌ی عطف مهمی در سرگذشت ایرلند شمالی بود. در مارس ۱۹۷۲، ادوارد هیت^{۱۶}، نخست‌وزیر بریتانیا، تصمیم گرفت پارلمان ایرلند شمالی را، که در ۱۹۲۰ تشکیل شده بود و مقرش در استرمنت^{۱۷} در شرق بلفاست بود، معلق کند. او، از لندن، مستقیماً اوضاع را مدیریت می‌کرد و دفتر ایرلند شمالی^{۱۸} را برای اداره‌ی این استان تأسیس کرد. آشوب تازه‌ای به راه افتاد و ارتش جمهوری خواه ایرلند مبارزه‌ی مسلحانه‌اش را گسترش داد.



بمب‌گذاری ارتش جمهوری خواه ایرلند

این عکس پس از یکی از انفجارهای گیلدفرد در ۱۹۷۴ گرفته شده است. می‌خانه‌ی هرس اند گروم^{۱۹} پر از سربازهای جوانی بود که خیلی‌هایشان از ایرلند شمالی برگشته بودند. بعدتر، چهار مرد، معروف به «چهار گیلدفردی»^{۲۰}، را دستگیر کردند و، به اشتباه، محکومان کردند.

رویارویی

روز یکشنبه‌ی خونین در دری، راهپیمایان حقوق مدنی، از پشت حصار، خشمشان را بر سر سربازهای بریتانیایی که لباس‌های ضد شورش پوشیده‌اند خالی می‌کنند، سربازها تفنگ‌هایی با گلوله‌های لاستیکی داشتند. وقتی راهپیمان به سربازها سنگ پرتاب کردند، تنش به اوج رسید و گلوله‌های لاستیکی را با گلوله‌های واقعی عوضی کردند. سیزده نفر کشته شدند.

۱۹۸۱ به اوج رسید؛ اعتصابی که در آن ده زندانی از غذا خوردن امتناع کردند و، در بیمارستان زندان، از گرسنگی مردند. حمایت از شین‌فن^{۲۱}، بازوی سیاسی ارتش جمهوری خواه ایرلند، افزایش یافت. این وضع لندن را نگران کرد و به ابتکارهای سیاسی دولت‌های پی‌درپی، که امید داشتند راه‌حلی مسالمت‌آمیز برای این بحران بیابند، انجامید.

بعد

پس از بمب‌گذاری‌هایی در خاک بریتانیا، هم رهبران سیاسی و هم گروه‌های شبه‌نظامی به سمت صلح حرکت کردند.

بمب‌گذاری در بریتانیا

در دهه‌ی ۱۹۸۰، ارتش جمهوری خواه ایرلند گروه‌های کوچکی را در خاک بریتانیا سازمان داد. این گروه‌ها سیاستمداران و مناطق مالی و تجاری را هدف می‌گرفتند. هدف از این اقدامات اعمال فشار سیاسی و اقتصادی بر دولت بریتانیا بود.

توافق جمعی نیک

تغییر رهبران در بریتانیا، دولین و وحدت‌طلب‌های الستر در ۱۹۹۸ به «توافق جمعی نیک» انجامید. این توافق حق وجودی ایرلند شمالی و تمایل ملی‌گرایان برای ایرلند متحد را به رسمیت شناخت. رای‌دهندگان اعضای مجلس ایرلند شمالی را انتخاب کردند تا پارلمانی در استرمنت تشکیل دهند.

انحلال ارتش جمهوری خواه ایرلند

وقتی ارتش جمهوری خواه موقت واگذاری تسلیحاتش را به تعویق انداخت، مجلس ایرلند شمالی را معلق کردند. روز ۱۵ اوت ۱۹۹۸، بمب‌گذاری ارتش جمهوری خواه ۲۹ نفر را در بخش تیرن^{۲۲} به کشتن داد. ارتش جمهوری خواه ایرلند، روز ۲۸ ژوئیه‌ی ۲۰۰۵، مبارزه‌ی مسلحانه را متوقف کرد، اما جمهوری خواهان معترضی که با مفاد توافق صلح مخالف بودند به حمله‌ها البته در سطحی بسیار پایین‌تر ادامه دادند.

عصر جدید

در مارس ۲۰۰۷، رهبران شین‌فن (حزب سیاسی جمهوری خواه) و وحدت‌طلب‌های الستر، که تا پیش از آن زیر بار هم کاری با یکدیگر نمی‌رفتند، توافق کردند قدرت را در استرمنت میان خودشان تقسیم کنند. روز ۸ مه ۲۰۰۷، مجلس دوباره فعالیتش را آغاز کرد.

1. Unionist
2. The Troubles
3. Northern Ireland Civil Rights Association (NICRA)
4. Derry
5. Apprentice Boys of Derry
6. Royal Ulster Constabulary (RUC)
7. People's Democracy (PD)
8. Belfast
9. Official IRA
10. Provisional IRA
11. UVF (Ulster Volunteer Force)
12. Demetrius
13. Internment
14. Free Derry Corner
15. Bloody Sunday
16. Edward Heath
17. Stormont
18. Northern Ireland Office
19. Guildford
20. Prevention of Terrorism Act
21. Maze
22. Long Kesh
23. County Antrim
24. Sinn Féin
25. Hubert O'Neill
26. Horse and Groom
27. Guildford Four
28. Ulster Freedom Fighters
29. Tyrone

دیکتاتوری و مردم سالاری

در بخش پایانی قرن بیستم، کشورهای آمریکای لاتین میان نظام‌های ملی گرا، خودکامه، انقلابی و مدنی نوسان می‌کردند. در بعضی از کشورها، مردم سالاری و ثبات نسبی کم‌کم جان گرفت، اما، با وجود به‌بود اقتصادی کلی منطقه، نابرابری و فقر هنوز چالش‌هایی مهم هستند.

راه‌پیمایی علیه پینوشه
شیلیایی‌ها، با تصاویر ناپدیدشدگان دوره‌ی حکومت نظامی پینوشه که با بازداشت و قتل سه‌هزار نفر به دست مقام‌های دولتی همراه بود، به خیابان‌ها آمده‌اند. در ۲۰۰۱، سرانجام اسناد موجود را در اختیار بستگان این افراد گذاشتند تا از سرنوشت «ناپدیدشدگان» باخبر شوند.

بعد

در قرن بیست‌ویکم، آمریکای لاتین، که ثبات سیاسی بیش‌تری یافته است، بلندپروازی‌های اقتصادی بیش‌تری دارد و بسیاری از رهبرانش خواهان یک‌پارچگی گسترده‌تر منطقه‌ای هستند.

مهاجرت به شمال

فقر در آمریکای لاتین بسیاری از مردم را، در جست‌وجوی زندگی به‌تر در آمریکا، به مهاجرت به شمال سوق داده است. سرشماری ایالات متحده نشان می‌دهد که الگوهای مهاجرت از زمان جنگ جهانی دوم — دوره‌ای که بیش‌تر مهاجران از اروپا می‌آمدند — به شکلی اساسی، تغییر کرده‌اند. امروزه بیش‌تر مهاجران قانونی آمریکا از آمریکای لاتین می‌آیند و بسیاری هم غیرقانونی وارد این کشور می‌شوند. بخش بزرگی از حدود دوازده‌میلیون مهاجر غیرقانونی آمریکا از مرز مکزیک عبور کرده‌اند.

ثبات سیاسی بیش‌تر

با وجود مشکلات منطقه، در سال ۲۰۰۶، انتخابات مردم سالارانه در دوازده کشور آمریکای لاتین برگزار شدند و در شیلی، بار دیگر، نخست‌وزیری سوسیالیست روی کار آمد.

رئیس‌جمهور ونزوئلا (۱۹۵۴ تا ۲۰۱۳) هوگو چاوز

هوگو چاوز، که در ۱۹۹۸ به ریاست‌جمهوری ونزوئلا انتخاب شد، مبتکر «انقلاب بولیواری» بود؛ نوعی سوسیالیسم مردم سالار که به اصلاحات اجتماعی اولویت می‌دهد. ارتش ونزوئلا او را، که از شیفتگان فیدل کاسترو بود، در ۲۰۰۲ برای مدتی کوتاه از کار برکنار کرد، اما چاوز در پی قیامی مردمی دوباره به قدرت رسید. انتقاد از ایالات متحده و تلاش برای تجارت قوی‌تر و دریافت کمک بین‌المللی از عناصر سیاست خارجی رادیکال او بودند. با این حال، ونزوئلایی‌ها در همه‌پرسی سال ۲۰۰۷ به طرح او برای تغییر کلی قانون اساسی رأی منفی دادند.



مخالف

فردی که با نگرش، سیاست یا دولتی ساختار یافته مخالفت کند، به آن معترض باشد یا علیه آن فعالیت کند.

سرانجام در ۲۰۰۵ کم‌کم ثبات یافت.

در دهه‌ی ۱۹۸۰، نظام ژنرال پینوشه در شیلی به تدابیر لیبرال متوسل شد و دولت به سوی اقتصاد بازار آزاد حرکت کرد. آزادی بیان بیش‌تر، ناگزیر، به مطالبه‌ی مردم سالاری انجامید و مردم سالاری شیلی در ۱۹۸۹ احیا شد. شیلی در دهه‌ی ۱۹۹۰ رشدی چشم‌گیر را تجربه کرد و حالا یکی از قوی‌ترین اقتصادهای پسادیکتاتوری را دارد.

کشور نفت‌خیز ونزوئلا از ۱۹۵۸ حکومتی مردم سالار داشت، اما شکاف میان فقیر و غنی باعث نارضایتی‌هایی می‌شد. در ۱۹۹۸، هوگو چاوز (چپ) را، که وعده‌ی برابری بیش‌تر می‌داد، به ریاست‌جمهوری انتخاب کردند. او «برنامه‌ی بلیوار ۲۰۰۰» را اجرا کرد؛ برنامه‌ای برای اصلاحات سیاسی و رفاهی که خصوصی‌سازی دارایی‌های دولتی را متوقف کرد. درآمدهای نفتی هم به موفقیت چاوز و رشد اقتصاد ونزوئلا کمک کردند.

مداخله‌های آمریکا

آمریکای لاتین، که بارها آن را «حیاط خلوت آمریکا» نامیده‌اند، اغلب شاهد دخالت‌های ایالات متحده بوده است. در ۱۹۸۳، آمریکا، پس از دریافت گزارش‌هایی درباره‌ی وجود فرودگاهی در گرانادا برای استفاده‌ی پنهانی شوروی، به این کشور جزیره‌ای حمله کرد. حتی پس از پایان جنگ سرد (صفحه‌های ۴۰۶ و ۴۰۷) هم آمریکایی‌ها در ۱۹۸۹ به پاناما لشکر کشیدند و دولت ژنرال تریکا را، با ادعای دست داشتن در قاچاق مواد مخدر، برانداختند.

بعضی کشورهای آمریکای لاتین تلاش کرده‌اند از سیطره‌ی اقتصادی ایالات متحده رها شوند. در ۲۰۰۷، هوگو چاوز «بانک جنوب» را تأسیس کرد تا منابع مالی طرح‌های زیرساختی منطقه‌ای و برنامه‌های اجتماعی را تأمین کند.

مخالفت فزاینده‌ی گروه سوسیالیستی و بین‌المللی جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی ساندینیستا^۱ روبه‌رو شد. کلیسای کاتولیک و بیش‌تر مردم نیکاراگوئه از شورشیان ساندینیستا پشتیبانی می‌کردند. در ۱۹۷۹، آناساسیو سُمزا^۲ در پی انقلاب مردمی سقوط کرد و خونتای (شورای) بازسازی ملی، به رهبری ساندینیستا، اداره‌ی کشور را به دست گرفت.

در السالوادور دهه‌ی ۱۹۷۰، دولت خواص سالار^۳ آرتورو مُلینا^۴ منفور مردمی بود که در فقر شدید زندگی می‌کردند. خشونت میان یگان‌های شبه‌نظامی راست‌گرای معروف به «جوخه‌های مرگ» و گروه‌های انقلابی چپ‌گرا در ۱۹۷۹ به جنگ داخلی انجامید. آمریکا، که از قدرت‌گیری کمونیست‌ها می‌ترسید، هزینه‌های مالی ارتش السالوادور را تأمین می‌کرد. جنگ و نقض حقوق بشر در دهه‌ی ۱۹۸۰ هم ادامه یافت تا این که در ۱۹۹۲ پیمان صلح السالوادور به دوازده سال خشونت پایان داد.

بازگشت مردم سالاری

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، صحنه‌ی سیاسی آمریکای لاتین دگرگون شد: دیکتاتوری‌ها سرنگون شدند و مردم سالاری‌ها دوباره جان گرفتند.

مردم سالاری در ۱۹۸۳ به آرژانتین برگشت. پس از یک دوره تورم مارپیچی^۵، رئیس‌جمهور کارلس منیم^۶ در دهه‌ی ۱۹۹۰، با خصوصی‌سازی دارایی‌های دولتی و ثابت کردن نرخ ارز، اصلاحاتی گسترده انجام داد. با این حال، منیم و جانشینش، فرناندو دلا روا^۷، نتوانستند چاره‌ای برای بدهی‌های عظیم خارجی پیدا کنند و آرژانتین گرفتار رکود شد. اقتصاد این کشور



مرز مکزیک

جرج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، در ۲۰۰۶ دستور داد حایلی ۱۱۳۶ کیلومتری در مرز مکزیک و آمریکا بسازند تا از ورود مهاجران غیرقانونی به آمریکا جلوگیری کند.

کودتای نظامی شیلی، به رهبری ژنرال آگوستو پینوشه در ۱۹۷۳، نخستین مورد از چندین کودتای دهه‌ی ۱۹۷۰ در آمریکای لاتین بود (صفحه‌ی ۴۲۲ و ۴۲۳). از ۱۹۷۶، شخصیت‌های نظامی، یکی پس از دیگری، بر آرژانتین حکومت می‌کردند، از جمله ژنرال لئوپلِدو گالتیری^۸، یکی از چند رهبر آمریکای لاتین که در مدرسه‌ی آمریکا، پای‌گاه ارتش ایالات متحده در پاناما، آموزش دیده بودند. سرکوب مخالفان ویژگی بارز هر دو نظام پینوشه و گالتیری بود و هزاران معترض شکنجه دیدند یا، بی‌هیچ ردی، ناپدید شدند.

سلسله‌ی فاسد سُمزا^۹، که از ۱۹۳۶ بر نیکاراگوئه حکومت می‌کرد، در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ با

قبل

آمریکای لاتین از منافع و مداخله‌های قدرت‌های خارجی سنجست، اروپا و بعدتر ایالات متحده — تأثیر پذیرفته است.

رکود بزرگ

رکود اقتصادی دهه‌ی ۱۹۳۰ در اروپا و آمریکای شمالی اثری فاجعه‌بار بر اقتصادهای آمریکای لاتین، که بیش‌ترشان وابسته به صادرات مواد خام بودند، گذاشت. فلاکت فقرا در بسیاری از این کشورها به رشد جنبش‌های انقلابی انجامید^{۱۰} ۴۲۲ و ۴۲۳.

صنعتی‌سازی

در دوران بحران اقتصادی دهه‌ی ۱۹۳۰، بسیاری از دولت‌های آمریکای لاتین منابعی را که پیش‌تر در سیطره‌ی طرف‌های خارجی بودند ملی کردند و به برنامه‌های صنعتی‌سازی روی آوردند^{۱۱} ۴۲۲ و ۴۲۳.

جنگ سرد

رقابت میان شوروی و آمریکا پس از جنگ جهانی دوم^{۱۲} ۴۰۶ و ۴۰۷ حتی به آمریکای لاتین هم رسید. آمریکا از کودتای پینوشه در شیلی و براندازی حکومت‌های چپ‌گرا پشتیبانی می‌کرد و شوروی حامی کوبای کمونیست بود. بحران موشکی کوبا در ۱۹۶۱ این رقابت را شدیدتر کرد. شوروی، در مقابل تحریم اقتصادی آمریکا، از کوبا حمایت می‌کرد و آمریکا هم، برای نگه داشتن حکومت‌های مطلوب خودش، به آن‌ها کمک مالی و نظامی می‌کرد.



1. Leopoldo Galtieri
2. School of the Americas
3. Somoza
4. FSLN (Frente Sandinista de Liberación Nacional)
5. Anastasio Somoza
6. Elistit
7. Arturo Molina
8. Spiraling Inflation
9. Carlos Menem
10. Fernando de la Rúa
11. Plan Bolívar 2000
12. (Manuel) Noriega
13. Bank of the South

» قبل

بحران نفتی

در دهه‌ی ۱۹۷۰، مصرف فزاینده‌ی صنعتی و خانگی سوخت موجب وابستگی بیش‌تر و بیش‌تر قدرت‌های صنعتی غرب به واردات نفت از خارج شده بود. نفت سوخت اقتصاد جهانی بود و بیش‌تر ذخایر نفتی جهان هم در خاورمیانه متمرکز شده بودند.

در ۱۹۴۸، دولت اسرائیل را در سرزمین متعلق به کشور عربی فلسطین تأسیس کردند. کشورهای نفت‌خیز عرب مشروعیت اسرائیل را نپذیرفتند و برای پس گرفتن این سرزمین، به مجموعه‌ای از تلاش‌های نظامی متوسل شدند.

شکل‌گیری آپک

سازمان کشورهای عرب صادرکننده نفت^۲ در ۱۹۶۸ تأسیس شد. همه‌ی کشورهای عضو این سازمان که شامل ایران، عراق و عربستان هم می‌شدند، کشورهایی در حال توسعه بودند که می‌خواستند، در بازاری که تحت سلطه‌ی شرکت‌های چندملیتی نفتی خارجی بود، حقشان را بگیرند. با کاهش ذخایر نفتی در دیگر مناطق جهان، آپک قدرت‌مندتر و قدرتمندتر شد.

جنگ شش‌روزه

در ۱۹۶۷، مصر خلیج عقبه را به روی اسرائیل بست. در جنگ شش‌روزه‌ای که پس از این اقدام به راه افتاد، اسرائیل مصر، سوریه و اردن را شکست داد و مناطقی را تصرف کرد که به سرزمین‌های اشغالی معروف شدند.

ناآرامی در خاورمیانه باعث سرزمینی و تحقیر جنگ شش‌روزه به خشم اعراب از اسرائیلی‌ها و دولت‌های غربی حامی آن‌ها دامن زد.

تانک اسرائیلی در سوریه



تأمین‌کننده یا کمک‌رسان به اسرائیل را تحریم می‌کنند. این تحریم شش ماه‌ساز اکتبر ۱۹۷۳ تا مارس ۱۹۷۴ طول کشید و هدفش واداشتن متحدان اسرائیل به فشار آوردن برای خارج شدنش از سرزمین‌های اشغالی بود (قبل). تحریم آمریکا، هم‌پیمان کلیدی اسرائیل، را هدف گرفته بود، اما شامل همه‌ی کشورهای اروپایی نمی‌شد. هلند، که به اسرائیل سلاح می‌فرستاد و به آمریکا اجازه می‌داد از فرودگاه‌هایش برای انتقال محموله‌های تدارکاتی به اسرائیل استفاده کند، با تحریم کامل روبه‌رو شد. اما عرضه‌ی نفت به بریتانیا و فرانسه، که فروش تسلیحات و کالاهای تدارکاتی به اعراب و به اسرائیل را تحریم کرده بودند، قطع نشد. با این حال، اثر اقتصادی محدود شدن جریان نفت خام به بازار جهانی باعث سه برابر شدن قیمت نفت شد. حتی بسیاری از کشورهایی هم که مشمول تحریم نفتی نبودند نمی‌توانستند به اندازه‌ی

در اکتبر ۱۹۷۳، مصر و سوریه، با حمایت عراق، اردن و عربستان سعودی، در یوم کیپور، عید مذهبی یهودیان، به اسرائیل حمله کردند. جنگ سه‌هفته‌ای یوم کیپور نقطه‌ی عطفی در تاریخ خاورمیانه است. نیروهای عرب، به لطف عامل غافل‌گیری و سلاح‌های به‌بود یافته‌شان، بهتر از همه‌ی منازعه‌های گذشته‌ی اعراب و اسرائیل ظاهر شدند و بعضی از سرزمین‌هایی را که در جنگ شش‌روزه از دست داده بودند (قبل) پس گرفتند.

قطع عرضه‌ی نفت

جنگ یوم کیپور، هم‌چنین، شاهد نخستین رفتار سیاسی آپک هم بود. ده روز پیش از جنگ، ملک فیصل، شاه عربستان، و انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، که رهبران آپک بودند، اعلام کردند حمل نفت خام به همه‌ی کشورهای غربی

کم‌بود سوخت

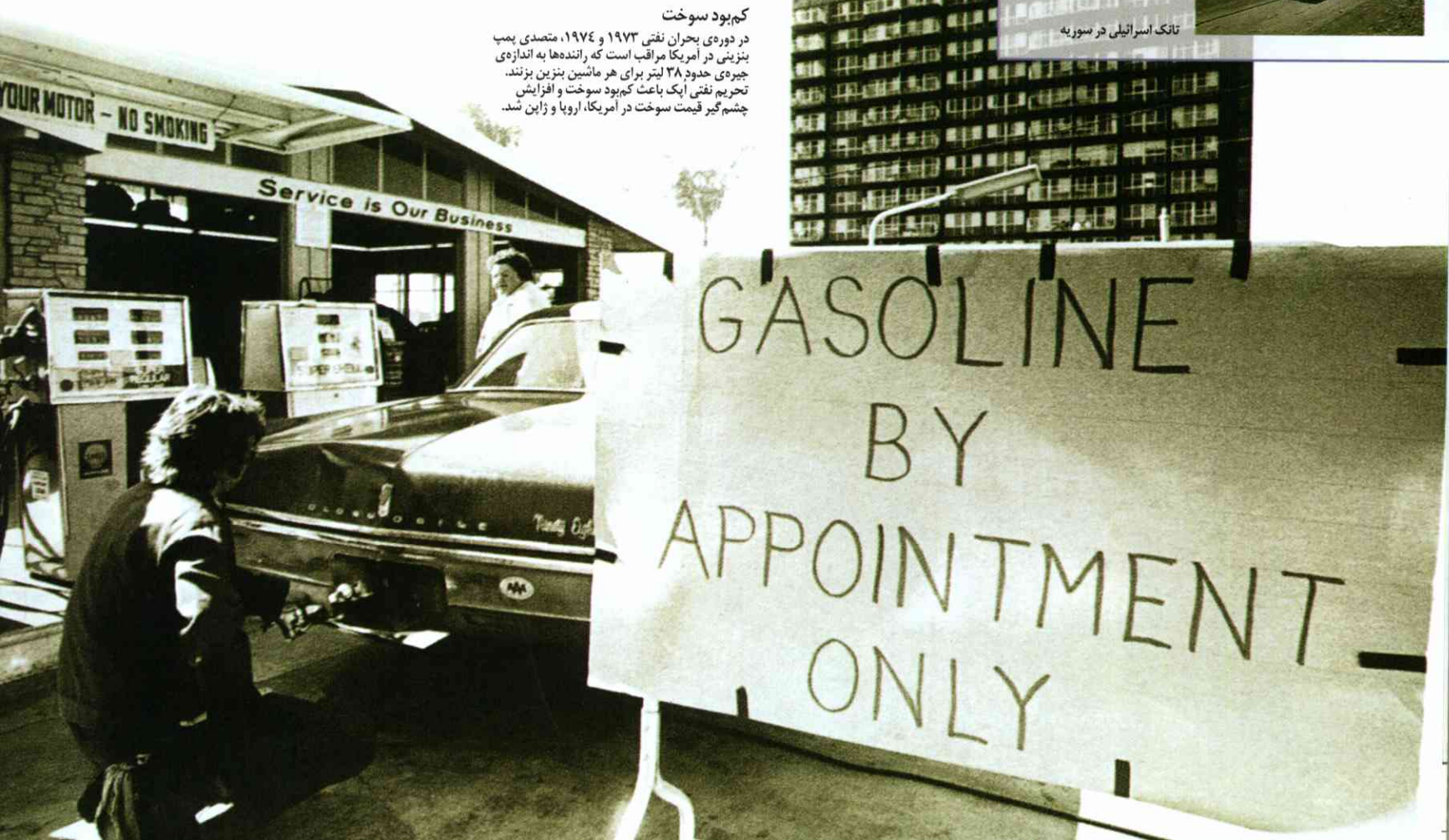
در دوره‌ی بحران نفتی ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴، متصدی پمپ بنزینی در آمریکا مراقب است که راننده‌ها به اندازه‌ی جیره‌ی حدود ۳۸ لیتر برای هر ماشین بنزین بزنند. تحریم نفتی آپک باعث کم‌بود سوخت و افزایش چشم‌گیر قیمت سوخت در آمریکا، اروپا و ژاپن شد.



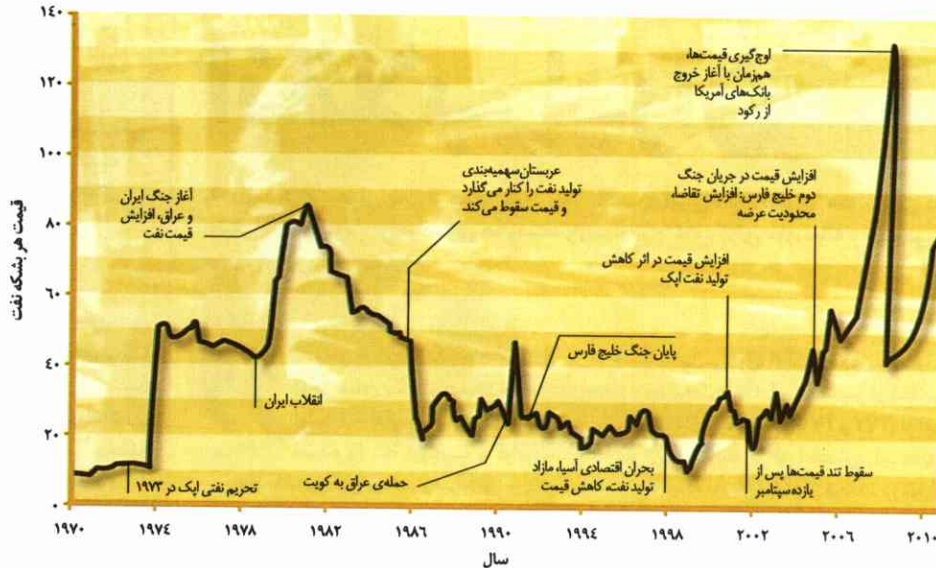
جنگ یوم کیپور

روز ۱۲ اکتبر ۱۹۷۳، ارتش اسرائیل به مواضع سوریه در بلندی‌های جولان حمله کرد.

سابق نفت بخرند. بدون وجود سوخت برای به حرکت درآوردن چرخ تولید، بازده صنعتی سخت کاهش یافت، تورم بالا رفت و جهان به ورطه‌ی رکود تورمی افتاد. برای همه روشن شد که رونق اقتصادی کشورهای غربی در سال‌های پس از جنگ کاملاً به توان آن‌ها برای تحمیل قیمت‌های



بعد سیاسی نفت
این نمودار فراز و فرود قیمت نفت از ۱۹۷۰ به بعد و رابطه‌اش را با بعضی روی داده‌های مهم نشان می‌دهد. با کاهش عرضه‌ی نفت در دیگر مناطق جهان، ارزش ذخایر نفتی خاورمیانه بیش تر شد. از آن جا که نفت اساس تولید سوخت صنعتی و خانگی است، هر بی ثباتی سیاسی در این منطقه بی آمده‌ای در مناطق دیگر دارد. افزایش تقاضای اقتصادهای آسیای دارای رشد سریع هم قیمت نفت و دیگر کالاها را بیش تر کرده است.



۱۰ درصد
افزایش سالانه‌ی مصرف بنزین در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰.

۹۱ درصد
کاهش واردات نفتی آمریکا از ایک.

۴۰۰ درصد
افزایش قیمت نفت از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴.

پایین و ثابت به کشورهای عرضه‌کننده‌ی نفت وابسته بوده است.

بحران انرژی

وقتی تحریم به آمریکا رسید، تورم به پیش از ده درصد رسید، نرخ بهره به شکلی چشم‌گیر افزایش یافت و تراز تجاری اساساً به هم خورد. مدرسه‌ها و شرکت‌ها خط مشی تعطیلی‌های منظم را پیش گرفتند تا در مصرف سوخت صرفه‌جویی کنند. از خانواده‌ها خواستند دمای گرمایش خانه‌هایشان را پایین بیاورند. کارخانه‌ها مجبور شدند کارگران‌شان را اخراج کنند و بی‌کاری، که از آغاز دهه‌ی ۱۹۷۰ رو به افزایش بود، بیش‌تر هم شد. در طول دوره‌ی تحریم، قیمت بنزین برای مصرف‌کنندگان خانگی چهار برابر شد و بیست درصد پمپ‌های بنزین آمریکا در این دوره بنزین نداشتند. در اقتصادی که ۸۵ درصد نیروی کارش با ماشین سر کار می‌رفتند، مردم ساعت‌ها برای بنزین زدن صف می‌کشیدند. به

درخواست رئیس‌جمهور نیکسن، بنزین را جیره‌بندی کردند و هر مشتری می‌توانست حداکثر حدود ۲۸ لیتر بنزین بزند.

افزایش قیمت نفت خام در اروپا هم پی‌آمدهای عظیمی داشت، مخصوصاً در انگلستان که بیش از هشتاد درصد نفتش را از خاورمیانه وارد می‌کرد. پیش از شروع بحران هم دولت محافظه‌کار ادوارد هیت گرفتار تورم فزاینده و اعتراضات اتحادیه‌های صنفی

بود. در مه ۱۹۷۳، ۱/۶ میلیون کارگر، در اعتراض به تعیین سقف دست‌مزد، اعتصاب کردند. در ادامه‌ی سال هم رابطه‌ی کارگران و دولت مدام بدتر و بدتر شد. در نوامبر ۱۹۷۳، امتناع کارگران نیروگاه‌ها و معادن زغال از اضافه‌کاری به کم‌بود سوخت در بریتانیا دامن زد. دولت هیت مجبور شد وضع فوق‌العاده اعلام کند و عرضه‌ی برق به کاربران صنعتی و تجاری را، در مجموع، به پنج روز در هر دو هفته محدود کند. در اوایل ۱۹۷۴، وقتی

کارگران معادن زغال اعتصاب سراسری ترتیب دادند، دولت مقرر کرد هر هفته فقط شامل سه روز کاری باشد تا در مصرف انرژی و هزینه‌های حقوق و دست‌مزد صرفه‌جویی کند. بحران با پذیرش خواسته‌های اتحادیه‌ی سراسری کارگران معادن، که ۲۵۰ میلیون دلار برای کشور هزینه داشت و هزینه‌های کشوری حقوق و دست‌مزد را سی درصد افزایش داد، به پایان رسید. با ازسرگیری تولید تمام‌وقت زغال، بریتانیا در مارس ۱۹۷۴ به روال پنج روز کاری در هفته برگشت، اما محدودیت‌های مصرف برق تا چند



یکشنبه‌ی «بدون ماشین»
در دوره‌ی بحران نفتی، هتل‌دار آلمانی جسوری، با استفاده از نیروی اسب‌ها، قانون ملی منع استفاده از ماشین در روزهای یکشنبه را دور می‌زند (بالا). «یخ‌بندان بزرگ» عنوان روی جلد شماره‌ی ۳ دسامبر ۱۹۷۳ مجله‌ی تایم است (چپ). سه ماه پس از آغاز بحران نفتی، این مجله پیش‌بینی می‌کند که تعطیلاتی سرد در انتظار آمریکا باشد.

ماه ادامه داشتند.

کنار آمدن با بحران

دولت‌ها، برای کنار آمدن با بحران نفتی، مجموعه‌ای از تدابیر صرفه‌جویانه را به کار گرفتند. بسیاری از آن‌ها حداکثر سرعت مجاز را هشتاد کیلومتر در ساعت اعلام کردند؛ اقدامی که مصرف سوخت را کاهش داد. در آمریکا، تلاش مردم برای صرفه‌جویی در سوخت و هزینه از طریق استفاده از انرژی‌های

ارزان‌تری مثل زغال یا انرژی خورشیدی و بادی باعث کاهش بیست درصدی مصرف نفت شد. آمریکا هم چنین، برای استفاده‌ی بیش‌تر از نور خورشید، ساعت رسمی را تغییر داد و، مثل آلمان، یک‌شنبه‌ها را «روز بدون ماشین» اعلام کرد. در بریتانیا، در خاموشی‌های صرفه‌جویانه و زمان‌بندی‌شده‌ی زمستانی طولانی، مردم عادت کردند زیر نور شمع زندگی کنند و کار کنند. پایان پخش برنامه‌های تلویزیونی در ساعت ۱۰:۳۰ شب، خاموش کردن چراغ‌های خیابان‌ها در نیمه‌شب و لغو مسابقه‌های فوتبال که باید زیر نورافکن برگزار می‌شدند از دیگر تدابیر کاهش مصرف بودند. اما دولت، با تخصیص بودجه‌ای ویژه، اجازه داد چراغ‌های کریسمس در شهرها روشن بمانند.

تحریم ایک ضربه‌ی سختی به اقتصاد جهانی زد و باعث شد بسیاری از رهبران کشورهای صنعتی تصمیم بگیرند وابستگی به نفت خاورمیانه را کم‌تر کنند. بسیاری پژوهش‌هایی درباره‌ی منابع جایگزین انرژی، مثل انرژی بادی، آبی و خورشیدی، ترتیب دادند. در آمریکا، رئیس‌جمهور نیکسن با کشیدن خط لوله‌ی ترانزاسکانی، که می‌توانست روزانه دویلمیون بشکه نفت به بازارهای آمریکا برساند، موافقت کرد. خودروسازان

بزرگ، به جای ماشین‌های بزرگ و «بنزین‌خور» دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، سراغ مدل‌های کوچک‌تر و اقتصادی‌تر رفتند. ژاپن، به طور مشخص، با توسعه‌ی ظرفیت تولید انرژی هسته‌ای خود و پیش‌گامی در ساخت تعدادی از موفق‌ترین ماشین‌های کم‌مصرف جهان، اصلاحاتی در سیاست‌های انرژی خود انجام داد تا در آینده دچار بحران‌های مشابه نشود. بر خلاف دیگر کشورهای صنعتی، ژاپن بعد از بحران خیلی زود



به شرایط عادی برگشت. این احیای اقتصادی را عموماً به سرمایه‌گذاری دولت ژاپن در صنایعی مثل صنایع الکترونیک (صفحه‌های ۴۵۶ و ۴۵۷)، که به نفت وابسته نیستند، نسبت می‌دهند.

بعد

از ۱۹۷۳، آمریکا سیاست‌هایی را برای محافظت از خود در برابر تکرار بحران نفتی در پیش گرفته است.

فرایند صلح خاورمیانه

تحریم نفتی قدرت و جای‌گاه کشورهای عضو ایک را در سیاست جهانی از اساس دگرگون کرد. کشورهای غربی مجبور شدند اعتراض اعراب به وجود اسرائیل را بشنوند. جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا، از زمان آغاز کارش در ۱۹۷۷، در پی حل مسالمت‌آمیز منازعه‌ی اعراب و اسرائیل بود. در مارس ۱۹۷۹، اعضای پیمان صلح دوجانبه‌ی اسرائیل و مصر نخستین گام در مسیر دشوار دیپلماسی بود < ۴۱۵.

سیاست آمریکا در حوزه‌ی انرژی لایحه‌ی ملی انرژی در ۱۹۷۸ به اعمال نظارت بر مصرف صنعتی انرژی تلاوم بخشید. استفاده‌ی بیش‌تر از انرژی‌های تجدیدپذیر را تشویق کرد و مالیات بیش‌تری برای خودروهای پرمصرف در نظر گرفت. این موضوع به ظهور خودروهای کم مصرف



خودروی دوگانه‌سوز
انرژی برق هم کار می‌کنند، انجامید.

آمریکا در خاورمیانه

مداخله‌ی آمریکا در خاورمیانه به تلاش برای صلح محدود نشد. در دهه‌ی ۱۹۸۰، آمریکا، با حمایت از نظام‌هایی مثل حکومت صدام حسین در برابر ایران < ۴۶۸ و ۴۶۹، تلاش کرد خیال خودش را از ذخایر نفتی راحت کند. بی‌ثباتی عراق پس از جنگ ۲۰۰۳ پرسش‌هایی درباره‌ی اثر درازمدت آمریکا بر نفت منطقه به وجود آورده است.

» قبل

انقلاب ایران

رشد ملی‌گرایی عربی پس از جنگ جهانی اول با قدرت‌گیری «اسلام‌گرایی» در بعضی کشورهای عربی همراه شد. جنبش اسلام‌گرا در پی براندازی حکومت‌های سکولار و غرب‌گرای خاورمیانه و تأسیس دولت‌هایی اسلامی بر مبنای قوانین شریعت بود.



زندگی مجلل

محمدرضا شاه زندگی پر ریخت‌وپاشی داشت، در حالی که پیش‌تر مردمش در فقر شدید زندگی می‌کردند. تنش‌های دوران جنگ سرد و نیاز به نفت ایران باعث می‌شدند قدرت‌های غربی سوءمدیریت شاه را نادیده بگیرند.

در جنگ جهانی اول، ایران را میان بریتانیا و روسیه تقسیم کردند، اما روس‌ها پس از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ (صفحه‌های ۳۷۶ و ۳۷۷) از این کشور بیرون رفتند و حق انحصاری استثمار نفت ایران را به بریتانیا واگذار کردند. در اوایل دهه‌ی ۱۹۲۰، بریتانیا به این نتیجه رسید که رضا خان، یکی از چهره‌های شاخص در ارتش ایران، رهبری است که می‌تواند رابطه‌ی موجود میان انگلستان و ایران را حفظ کند. رضا خان، با پشتیبانی انگلیسی‌ها، کارزاری نظامی برای سرکوب مخالفان سیاسی به راه انداخت و در ۱۹۲۵ خود را شاه ایران نامید.

بسیاری از شهروندان خاورمیانه از توافق‌های پس از جنگ جهانی اول، که اداره‌ی کشورهای این مردم را به بریتانیا و فرانسه سپردند، خشم‌گین بودند. رهبران کشورهای خاورمیانه بر اساس آمادگی‌شان برای هم‌کاری با قدرت‌های غربی انتخاب می‌شدند و بسیاری از آن‌ها فاسد بودند. مردم عادی حقوق دموکراتیک ناچیزی داشتند. گرچه بریتانیا اجازه می‌داد قوانین اساسی تدوین شوند و مجلس‌های منتخب شکل بگیرند، مستشارانش همیشه ترتیبی می‌دادند که منافع بریتانیا در همه‌ی تصمیم‌های دولتی تأمین شوند.

در میان مسلمانانی که از نفوذ غربی‌ها بر روش زندگی‌شان خسته شده بودند، میل بازگشت به گونه‌ای اسلام خالص‌تر و سنتی‌تر شکل گرفت.

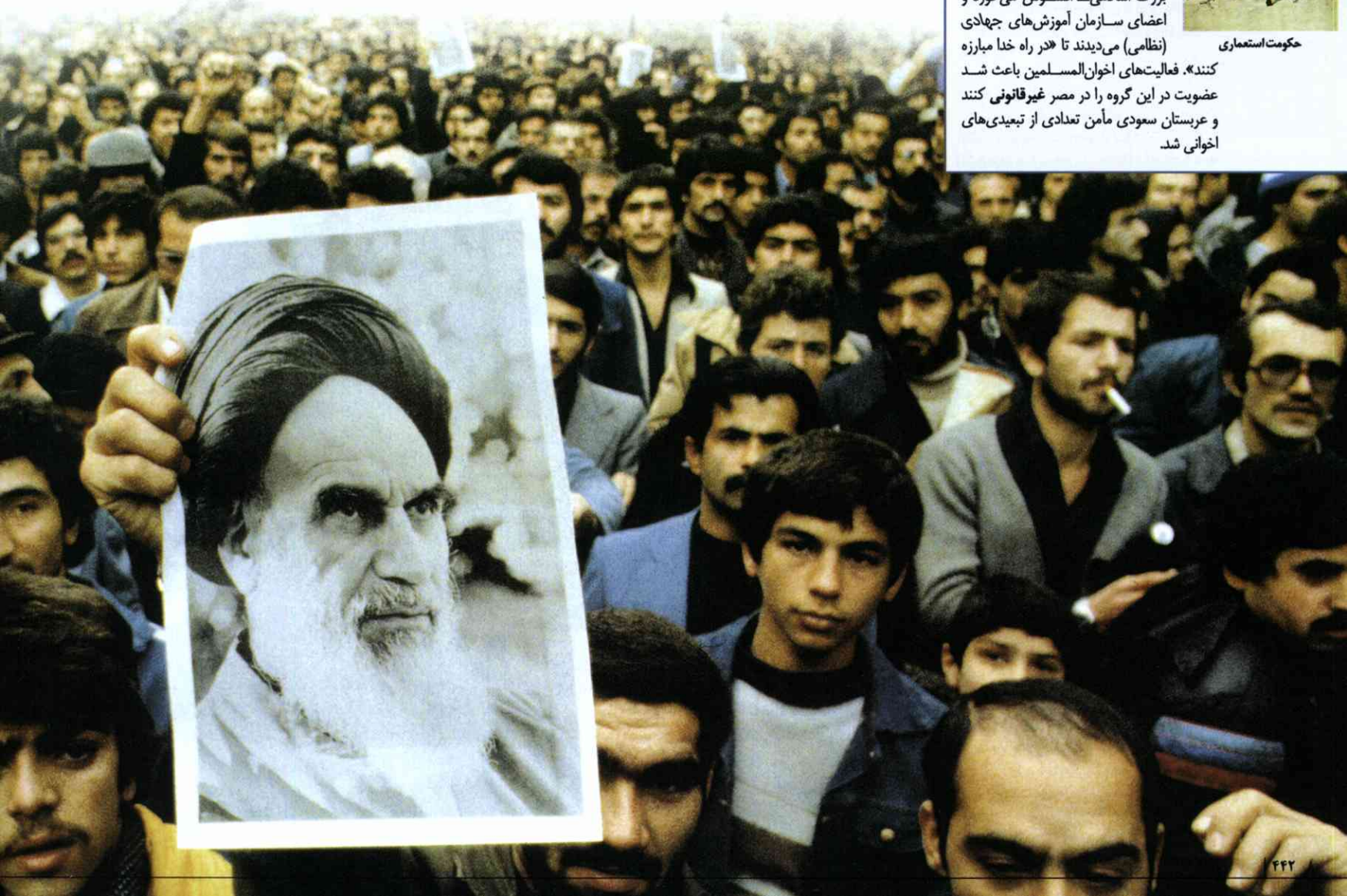
جنبش اسلامی دیوبند^۲

امام محمد قاسم نائتوی^۲ در ۱۸۶۶ مدرسه‌ی مذهبی دیوبند را در هند تحت سلطه‌ی بریتانیا تأسیس کرد. این مدرسه قوانین شریعت (چپ) را آموزش می‌داد و هدفش پاک‌سازی اسلام از رویه‌های «غیر اسلامی»، مخصوصاً نفوذ فرهنگ استعماری بریتانیا، بود. پس از تقسیم هند ۴۱۰ و ۴۱۱ در ۱۹۴۷، مدرسه‌ی دیوبند تعطیل شد و مدرسه‌هایی جدید در پاکستان افتتاح کردند.



حکومت استعماری

اخوان المسلمین
 اخوان المسلمین، که حسن البنا آن را در ۱۹۲۸ در مصر تأسیس کرد، برای اجرای قوانین اسلامی تلاش می‌کرد. رهبر اخوان بر بیماری امت‌جامعه‌ی بزرگ اسلامی—افسوس می‌خورد و اعضای سازمان آموزش‌های جهادی (نظامی) می‌دیدند تا «در راه خدا مبارزه کنند». فعالیت‌های اخوان المسلمین باعث شد عضویت در این گروه را در مصر غیرقانونی کنند و عربستان سعودی مأمّن تعدادی از تبعیدی‌های اخوانی شد.



وهابیت

شاخه‌ای از اسلام که نامش را از محمد بن عبدالوهاب (۱۷۰۳ تا ۱۷۹۱) گرفته است؛ کسی که قوانین اسلامی را دوباره در شبه‌جزیره عربستان زنده کرد. شریعت اسلام مقرراتی مذهبی برای همی ابعاد زندگی، از جمله سیاست، روابط جنسی و مسائل اجتماعی، اعمال می‌کند. وهابیت در ۱۸۰۰ مذهب رسمی عربستان شد.

«در اسلام، قدرت قانون‌گذاری و صلاحیت تعریف قوانین فقط در دست خداست.»

آیت‌الله روح‌الله خمینی



مدرن‌سازی و مذهب‌زدایی

رضاشاه، که هوادار دواآشهی غربی شدن بود، زیرساخت‌های پارس را، که نامش را در ۱۹۳۵ به ایران تغییر دادند، مدرن کرد. او نظام آموزشی اسلامی را به سود آموزش‌های سکولارتر کنار گذاشت، بیش‌تر قوانین دینی را پس زد و ایرانیان را از نماز خواندن یا سفر حج هم باز می‌داشت. نتیجه‌ی کار بزرگ‌تر شدن شکاف اجتماعی بود. در حالی که طبقه‌های بالاتر سکولارتر و، از نظر ظاهری، غربی‌تر می‌شدند، توده‌ی مردم -که مجبور بودند برای تأمین هزینه‌های اصلاحات شاه مالیات‌های سنگینی بپردازند- فقیر و عمیقاً مذهبی باقی ماندند.

جنگ جهانی دوم و پس از آن

رضاشاه، به امید کمک آلمان به ایران برای رهایی از سیطره‌ی بریتانیا، در جنگ جهانی دوم از نازی‌ها پشتیبانی کرد. هم‌دلی شاه با نازی‌ها تهدیدی برای دسترسی متفقین به نفت ایران بود. بنابراین، وقتی آلمان در ۱۹۴۱ به روسیه حمله کرد، نیروهای بریتانیا و روسیه وارد ایران شدند. رضاشاه برکنار شد و پسرش، محمدرضا، به جای او نشست. خشم مردم از مداخله‌ی غرب بیش‌تر شد.

راه‌پیمایی علیه شاه

فساد و ظلم نظام محمدرضاشاه در ۱۹۷۸ موجی از تظاهرات به راه انداخت. معترضان، با عکس‌های آیت‌الله خمینی، روحانی در تبعید، به خیابان‌ها ریختند. در دسامبر، شاه از تلاش برای حفظ قدرت ناامید شد و از ایران گریخت و راه را برای بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران باز کرد.

بحران گروگان‌گیری

دانش‌جویان مبارز، در نخستین روزهای بحران گروگان‌گیری که طی آن معترضان کارکنان سفارت را به گروگان گرفتند، پرچم آمریکا را روی بام سفارت این کشور در تهران به آتش کشیدند.

در سال‌های پس از جنگ، دانش‌جویان پیش‌گام مبارزه با سکولاریسم و فساد شدند. در ۱۹۵۱، ناآرامی سیاسی شاه را مجبور کرد از بخشی از قدرتش چشم‌پوشد و محمد مصدق را به نخست‌وزیری منصوب کند. طولی نکشید که مصدق دارایی‌های شرکت نفت انگلیس و ایران را ملی کرد. جنگ سرد (صفحه‌های ۴۰۶ و ۴۰۷) در اوج بود و هراس از افزایش نفوذ شوروی در خاورمیانه باعث شد بریتانیا و آمریکا مانع فروش نفت ایران شوند. اقتصاد ایران دچار بحران شد.



بازگشت پیروزمندانه

پس از چهارده سال تبعید، آیت‌الله روح‌الله خمینی با استقبال باشکوه به تهران برگشت. او به سرعت حکومتی اسلامی را، بر مبنای قوانین مذهبی، پایه‌ریزی کرد.

درآمدهای نفتی که از ۲۸۵ میلیون دلار در ۱۹۶۰ به ۱۸۵۲۳ میلیون دلار در میانه‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ رسیده بود، زندگی مجللی داشت.

انقلاب اسلامی

در مسجدهای ایران، سخنان آیت‌اللهی تبعیدشده دهان به دهان می‌گشتند. آیت‌الله روح‌الله خمینی را در ۱۹۶۴، به این دلیل که شاه را «دست‌نشانده»ی غرب خوانده بود، تبعید کرده بودند. او در سخن‌رانی‌هایش خواهان پایان فرمان‌روایی شاه بود. در ۱۹۷۸، آیت‌الله خمینی حمایتی گسترده داشت. راه‌پیمایان هوادارش را بی‌رحمانه سرکوب می‌کردند، اما ناآرامی هم‌چنان شهر به شهر گسترش می‌یافت.

و روحانیان، ملی‌گرایان و میانه‌روها در مبارزه برای تغییر با هم متحد شدند. با وجود اعلام حکومت نظامی، بسیاری از سربازان از تیراندازی به معترضان خودداری می‌کردند. در دسامبر، آمریکا سعی کرد شاه را به دادن آزادی‌های بیش‌تر متقاعد کند، اما انقلاب دیگر گریزن‌پذیر بود. شاه و خانواده‌اش، روز ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹، از ایران گریختند.

اول فوریه ۱۹۷۹، آیت‌الله خمینی به ایران برگشت. پس از جدال‌های ابتدایی میان گروه‌های سیاسی، مردم در همه‌پرسی بزرگی به تأسیس جمهوری اسلامی رأی دادند. قانون اساسی جدید آیت‌الله خمینی را رهبر ایران خواند، روحانیان اداره‌ی نهادهای دولتی را به دست گرفتند و قوانین اسلامی پیاده شدند.

بحران گروگان‌گیری

در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹، جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا، به شاه اجازه داد برای درمان سرطان‌ش به آمریکا برود. دانش‌جویان خشم‌گین ایرانی، که می‌خواستند شاه برای محاکمه به ایران برگردد، به سفارت آمریکا در تهران حمله کردند و ۶۳ آمریکایی را گروگان گرفتند. هرچند شاه کمتر از یک سال بعد مرد، آیت‌الله خمینی از آزاد کردن گروگان‌ها امتناع کرد و

بعد

از انقلاب ایران به بعد، جهان شاهد تنش‌هایی میان گروه‌های مسلمان و هم‌چنین ادامه‌ی دشمنی بعضی گروه‌های اسلامی با حکومت‌های غربی بوده است.

فرقه‌های متعدد اسلامی

سنت‌گرایی آیت‌الله خمینی تنها نگرش ممکن در اسلام نیست. مانند مسیحیت، اسلام هم تفسیرهای گوناگون و چند فرقه یا گروه متمایز دارد. مسلمانان سنی در اکثریت هستند و حدود ۸۵ درصد جهان اسلام را تشکیل می‌دهند و حدود ۱۵ درصد مسلمانان هم شیعه هستند. بعضی از مسلمانان هم از نوعی اسلام عرفانی به نام صوفی‌گری پیروی می‌کنند. این فرقه‌ها تفسیرهایی کاملاً متفاوت از قرآن، اصلی‌ترین کتاب مذهبی اسلام، دارند.



قدرت ایمان

۵۲ آمریکایی را ۴۴۴ روز در اسارت نگه داشت. بحران سرانجام با امضای معاهده‌ی الجزایر در ژانویه ۱۹۸۱ به پایان رسید.

مخالفت آیت‌الله خمینی با آمریکا از عوامل کلیدی حمایت دولت‌های غربی از حمله‌ی صدام حسین به ایران در سال ۱۹۸۰ و آمادگی آن‌ها برای پشتیبانی تسلیحاتی از او در دوران جنگ هشت‌ساله‌ی عراق و ایران (صفحه‌ی ۴۶۸) بود. وقتی آیت‌الله خمینی در ژوئن ۱۹۸۹ درگذشت، ایران کشور اسلامی باثباتی شده بود.

جنگ افغانستان

وقتی نیروهای مسلح شوروی در دسامبر ۱۹۷۹ به افغانستان هم‌سایه حمله کردند، کاملاً مطمئن بودند که بی‌درنگ بر این کشور سیطره می‌یابند. اما روس‌ها گرفتار جنگی ده ساله شدند که برای هر دو طرف فاجعه‌آمیز بود. جنگ فروپاشی شوروی را نزدیک‌تر کرد و افغانستان را به ورطه‌ی هرج‌ومرج کشاند.

سرد در ۱۹۴۶ (صفحه‌های ۴۰۶ و ۴۰۷) آمریکا شوروی را تهدید اصلی علیه خود می‌دانست. این ادراک تا نیم قرن بعد پابرجا ماند. آمریکایی‌ها با سیاست‌مداران کمونیست‌ستیز کشورهای مسلمان و عرب، مثل پاکستان و عربستان سعودی، مشورت می‌کردند و این آغاز رابطه‌ی نامأنوس میان آمریکا و اسلام بود. وقتی حزب خلق به قدرت رسید، جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا، و زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی او، مجوز پشتیبانی مالی و آموزش پنهانی نیروهای مخالف دولت

و مهار دولت را به دست گرفت. مدتی بعد، امین اعلام کرد که ترکی مرده است.

✚ مخالفت آمریکا

ایالات متحده این حکومت جدید شوروی‌گرا را دقیق زیر نظر داشت. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، چهار رئیس‌جمهور آمریکا وظیفه‌ی مهم دفاع از منافع آمریکا در خاورمیانه و جنوب آسیا را، مخصوصاً در ذخایر وسیع نفت و گاز طبیعی خلیج فارس، شبه‌جزیره‌ی عربستان و مناطق پیرامونی آن‌ها، بر عهده داشتند. با آغاز جنگ

و اجرای برنامه‌ی اصلاحات سریع کمونیستی را پیش گرفت؛ اصلاحاتی که شامل مذهب‌زدایی، تعریف حقوق برابر برای زنان و بازتوزیع زمین می‌شدند. ولی ظرف چند ماه شورش‌هایی در سراسر کشور اتفاق افتادند. در مارس ۱۹۷۹، یکی از گروه‌های مقاومت، علیه نظام کافر کابل، اعلام جهاد کرد. همان ماه، بیش از صد شهروند شوروی در هرات در غرب افغانستان کشته شدند. در سپتامبر ۱۹۷۹، ترکی سعی کرد نخست‌وزیر خودش، حفیظ‌الله امین، را سر به نیست کند. امین هم ترکی را بازداشت کرد

وقتی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ۱۹۷۸ قدرت را به دست گرفت (قبل)، تنش بی‌درنگ بالا گرفت. پس از چند روز منازعه‌ی قدرت داخلی، نورمحمد ترکی، رهبر حزب و متفکر مارکسیست، رئیس‌جمهور افغانستان شد. در آغاز، دو گروه مارکسیست در این کشور وجود داشتند: حزب خلق و حزب پرچم. ترکی رهبر حزب اول بود. حزب‌های خلق و پرچم توافق کردند که برای تشکیل دولتی کمونیست در افغانستان قدرت را با هم تقسیم کنند، اما ترکی، فقط چند ماه بعد، تعداد زیادی از پرچمی‌ها را کشت و به زندان انداخت

یک‌میلیون
افغان در جنگ
مردند.

پنج‌میلیون
افغان به کشورهای
هم‌سایه پناه بردند.

۳۳ هزار
سرباز شوروی
کشته یا زخمی
شدند.

» قبل

افغانستان کشوری چندقومی با جغرافیایی خشن است. این کشور گرفتار مسائل قومی و قبیله‌ای بارها هدف هجوم دیگران هم بوده است.

کشور بی دریا

افغانستان در قلب آسیا، میان ایران در غرب و پاکستان در شرق و جنوب، قرار گرفته است. مرزهای شمالی این کشور هم به کشورهای شوروی سابق، مثل ازبکستان، می‌رسند.

ثبات و بی‌ثباتی

بین ۱۹۳۳ تا ۱۹۷۳، افغانستان، به رهبری ظاهرشاه، کشوری باثبات بود. در ۱۹۷۳، کودتایی بدون خون‌ریزی به سیطره‌ی سردار داوود خان (پایین)، شوهرخواهر ظاهرشاه، بر کشور انجامید. وقتی حزب دموکراتیک خلق پاکستان انقلاب بزرگ تور را به راه انداخت، داوود خان در ۱۹۷۸ کشته شد.

سلطه‌ی کمونیست‌ها

حزب دموکراتیک خلق، با پشتیبانی شوروی، اصلاحاتی مارکسیستی < ۳۴ و ۳۵، مثل دولتی کردن کشاورزی، انجام داد. در ۱۹۷۸، پیمانی امضا شد که به نیروهای شوروی اجازه می‌داد، در صورت درخواست افغانستان، وارد این کشور شوند.

سردار داوود خان، نخست‌وزیر افغانستان





عقب‌نشینی شوروی

در مه ۱۹۸۸، افغانستان، پاکستان، شوروی و آمریکا موافقت‌نامه‌هایی برای پایان دادن به مداخله در افغانستان امضا کردند و شوروی نیروهایش را کم‌کم از این کشور خارج کرد.

کلاشنیکف ای‌کی-۴۷^۱

سی‌ای‌ای، سازمان اطلاعات خارجی آمریکا، از طریق پاکستان، کمک‌های گسترده‌ای به مجاهدین رساند. از جمله سدها هزار ای‌کی-۴۷. این مسلسل‌های ساخت شوروی ارزان، مطمئن و در دسترس بودند.

بعد

پس از عقب‌نشینی شوروی از افغانستان در ۱۹۸۹، آمریکا و متحدانش تلاش چندانی برای بازسازی این کشور نکردند و خلا خطرناک رهبریش را به حال خود گذاشتند.

جنگ‌سالاران

گروه‌های مجاهد به قدرت رسیدند، اما جدال‌های قومی آغاز شدند و به ظهور جنگ‌سالاران انجامیدند. طالبان از دل این آشفتگی پدیدار شد.

ظهور طالبان

طالبان، به رهبری ملا عمر، نیرویی سیاسی و مذهبی بود که در آغاز با پشتیبانی پاکستان تحت‌الحمایه‌ی آمریکا شکل گرفت. این گروه، پس از سیطره بر بیش‌تر مناطق افغانستان، تفسیری سخت‌گیرانه از قوانین مذهبی اسلام را اجرا کرد. مدرسه‌های دخترانه را بستند و کار کردن زنان را ممنوع کردند. پس از حمله‌های یازده سپتامبر^۲ ۲۰۰۱ و ۴۶۶ و ۴۶۷ آمریکا کارزارهای نظامی برای نابود کردن شبکه‌ی تروریستی القاعده، که در افغانستان فعالیت می‌کرد، و دولت طالبان به راه انداخت.

ادامه‌ی جنگ

در دسامبر ۲۰۰۱، رهبران مهم گروه‌های مخالف افغان درباره‌ی تشکیل دولتی دموکراتیک توافق کردند و حامد کرزای، در ۲۰۰۴، رئیس‌جمهور این کشور شد. اعضای طالبان دوباره در مناطق نزدیک مرز پاکستان گرد آمدند و از سال ۲۰۰۶ حمله‌های شدیدی علیه نیروهای مستقر در افغانستان ناتو ترتیب داده‌اند. انتخاب مجدد کرزای در ۲۰۰۹ اعتراض مخالفان سیاسیش را به همراه داشت و به ثبات افغانستان چندان کمکی نکرد. گرچه طالبان هنوز شکست نخورده است، نیروهای ناتو و آمریکا در ۲۰۱۰ خروج از افغانستان را آغاز کردند.



حامد کرزای

و کم‌کم سلاح‌های وارداتی و غنیمتی را هم به کار گرفتند. رهبران شورشی‌ها عملیات تخریبی، مثل منفجر کردن ساختمان‌های اداری دولت، را ترجیح می‌دادند. در ۴ سپتامبر ۱۹۸۵، شورشیان هواپیمایی داخلی را که از فرودگاه قندهار پرواز کرده بود هدف گرفتند و ۵۲ نفر را کشتند.

در فوریه ۱۹۸۸، گریباچف، رئیس‌جمهور شوروی که با فشارهای فزاینده‌ی بین‌المللی مواجه بود، اعلام کرد نیروهایش از افغانستان خارج می‌شوند؛ فرایندی که یک سال بعد کامل شد.

جنگ افغانستان را دچار مشکلات دشوار سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی کرد. بسیاری مرده بودند یا از کشور فرار کرده بودند و تولید اقتصادی کم شده بود. گروه‌های چریک پیروز جنگ نمی‌توانستند با هم متحد شوند و افغانستان میان جنگ‌سالاران منطقه‌ای تقسیم شد. این تقسیم‌زمینه را برای ظهور طالبان در اواخر همان دهه فراهم کرد.

بن‌بست

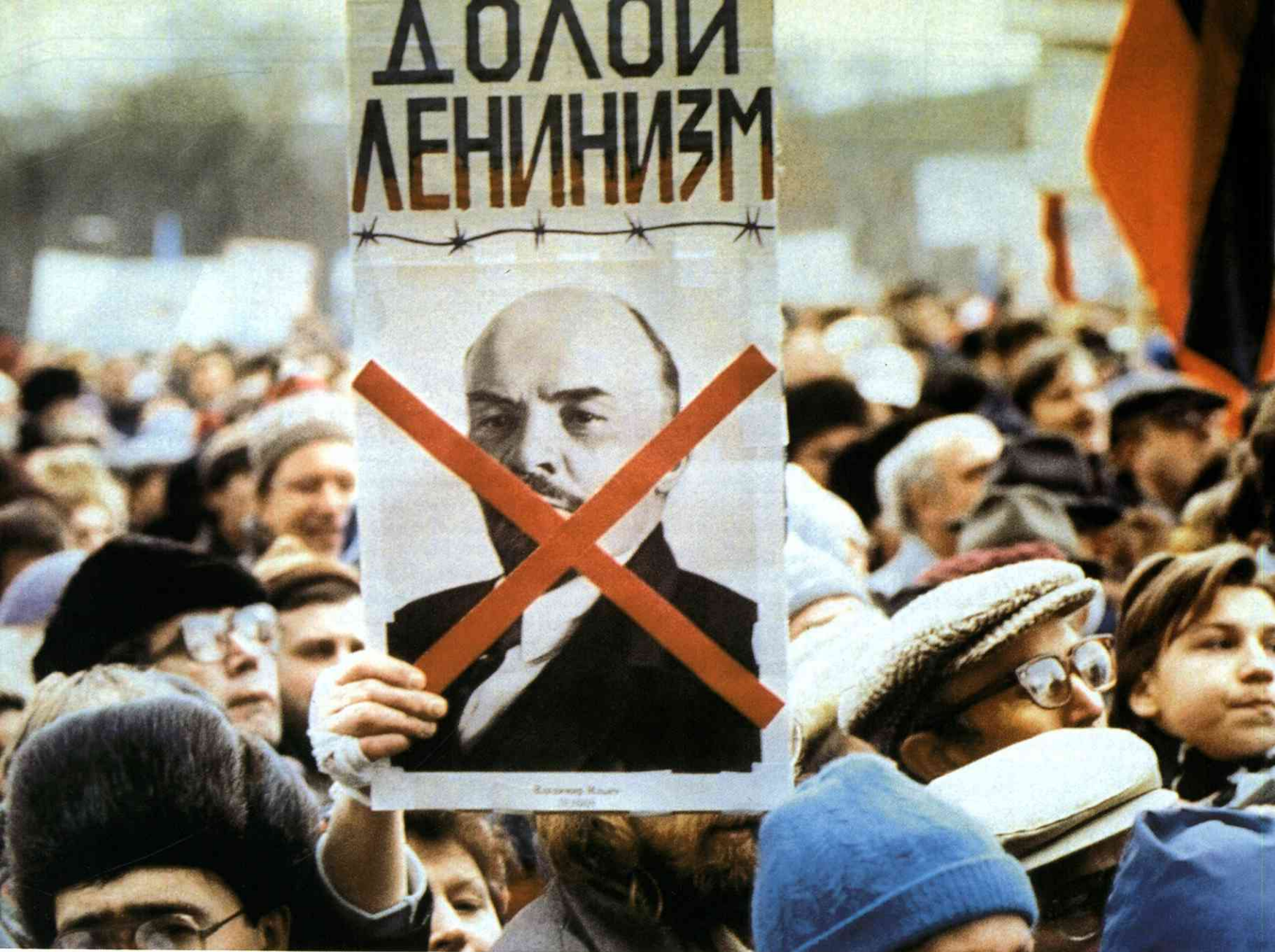
واکنش‌های بین‌المللی گوناگون بودند، از هشدارهای سخت گرفته تا تحریم المپیک ۱۹۸۰ مسکو. جدال به بن‌بست رسید: نیروهای شوروی و دولت بر مناطق شهری مسلط بودند، در حالی که شورشیان آزادانه در مناطق کوهستانی فعالیت می‌کردند. با ادامه‌ی جنگ، شورشیان تاکتیک‌هایشان را بهتر کردند

مقاومت

شورشیان، از آشیانه‌هایی مثل این یکی که پر دره‌ی جگدلک مشرف بود، به نیروهای شوروی که در مناطق کوهستانی آسیب‌پذیر بودند، حمله می‌کردند.



1. People's Democratic Party of Afghanistan (PDPA)
2. Nur Muhammad Taraki
3. Zbigniew Brzezinski
4. Kalashnikov
AK-47



پرسترویکا

» قبل

شوروی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ گرفتار رکود و فساد اقتصادی بود.

عصر رکود

در ۱۹۶۴، لئونید برژنف^۱، در مقام رهبر شوروی، جانشین نیکیتا خروشچف شد و تا ۱۹۸۲ در قدرت ماند. در دوران او، اقتصاد دچار رکود شد و بعضی بخش‌های کشور شاهد رشدی کند بودند. کمبود همیشگی کالاهای تولیدی و غذا مشکل‌ساز بود و کاهش گزینه‌های مصرفی مردم را سرخورده کرد.



لئونید برژنف

معیارهای دوگانه در نظام

هرچند همه‌ی شهروندان شوروی رسماً برابر بودند، در عمل، نظام شوروی فاسد بود؛ با رشوه می‌شد کار یا خانه‌ی بهتری به دست آورد و مقامات ارشد حزب کمونیست از امتیازهایی برخوردار بودند که نصیب مردم عادی نمی‌شدند.

وقتی میخائیل گرباچف در ۱۹۸۵ رهبر شوروی شد، وجود نقص‌هایی در نظام کمونیستی را پذیرفت و طرحی نو برای اصلاحات سیاسی — پرسترویکا — در انداخت. او در پی نوسازی شوروی بود، اما پرسترویکا به دگرگونی‌هایی انجامید که کشور را، به شکلی پیش‌بینی‌ناپذیر، تغییر دادند.

محتاطانه بودند. او حقوق محدودی برای شرکت‌های خصوصی در نظر گرفت، اما بیش‌تر تولید در سیطره‌ی دولت ماند و تغییر ساختار نتوانست باعث افزایش تولید شود. در ۱۹۸۷، پرسترویکا به درازتر شدن صف‌های مواد غذایی و کم‌بود غذا انجامید.

گلاسنست به همه‌ی شهروندان شوروی امکان داده بود تا نارضایتی خودشان را از حزب کمونیست و نظام شوروی بیان کنند. در ۱۹۸۸، وقتی جنبش‌های ملی‌گرا در قزاقستان، ارمنستان، آذربایجان و کشورهای بالتیک (استونی، لتونی و لیتوانی) خواستار استقلال از

گشایش نو — گلاسنست — در فضای سیاسی متعهد بود. به روشن‌فکران تبعیدی اجازه می‌دادند به کشور برگردند و مردم را به بحث سیاسی تشویق می‌کردند.

در آغاز، گلاسنست و پرسترویکا با استقبال عمومی روبه‌رو شدند، گرچه آن‌هایی که دل خوشی از اصلاحات، که قدرت و امتیازهایشان را کاهش می‌داد، نداشتند مخالفت‌هایی می‌کردند. اما در پایان سال ۱۹۸۶، با بدتر شدن شرایط اقتصادی، حرف‌های گرباچف درباره‌ی پیش‌رفت کم‌کم وعده‌هایی پوچ به نظر می‌آمدند. اصلاحات اقتصادی او زیادی

گرباچف فرزند کمونیسم بود؛ نخستین رهبر شوروی که پس از انقلاب (صفحه‌های ۳۷۶ و ۳۷۷) به دنیا آمده بود. او درباره‌ی این نظر لنین که کمونیسم فقط با سازمان‌دهی متمرکز و منضبط تحقق‌پذیر است تردیدی نداشت، اما می‌خواست دیگر کاستی‌های نظام شوروی را برطرف کند. او، به واسطه‌ی پرسترویکا (تغییر ساختار)، سعی می‌کرد حزب کمونیست شوروی را کارآمدتر کند. گرباچف هم‌چنین متوجه بود که سرکوب دولتی منتقدان حزب مشکلاتی در جامعه‌ی شوروی به وجود آورده است. او به

بعد

سقوط کمونیسم در روسیه به بی ثباتی اقتصادی و مطالبه‌ی استقلال در چین انجامید.

یلتسین در قدرت

پس از فروپاشی کمونیسم، بوریس یلتسین اقتصاد بازار را به فدراسیون روسیه آورد. تورم افزایش یافت و تولید داخلی کم شد. روسیه رکودی طولانی را تجربه کرد که کمبود کالاها در آن سخت‌تر از

دوران کمونیسم یا پرسترویکا بود. در ۱۹۹۳، کنگره‌ی نمایندگان خلق سعی کرد یلتسین را خلع کند، اما او در قدرت ماند و سرانجام در ۱۹۹۹، در حالی که سخت نامحبوب شده بود، استعفا داد.

جنگ در چین

پس از ۱۹۹۱، فدراسیون روسیه با تقاضای استقلال استان جنوبی چین روبه‌رو شد. در ۱۹۹۴، یلتسین نیروهایی به گزرنی، مرکز چین، فرستاد تا شورشیان را سرکوب کنند. جنگ تا ۱۹۹۶ طول کشید و دو طرف متحمل تلفات سنگینی شدند.

پس از خروج نیروهای روس، ناآرامی ادامه یافت و جنگ دیگری در ۱۹۹۹ آغاز شد.

در تمام سال ۱۹۹۰، گرباچف سخت تلاش می‌کرد که شوروی را متحد نگه دارد. او نیروهایی به آذربایجان فرستاد تا جدال‌های میان‌قومی را فرو بنشانند و با استقلال دولت‌های بالتیک هم مخالفت کرد. روز ۱۹ اوت ۱۹۹۱، کمیته‌ای از تندروهای حزب کمونیست کودتایی ترتیب دادند و گرباچف و مشاورانش را بازداشت کردند. آن‌ها وضع فوق‌العاده اعلام کردند و گفتند که در پی احیای همان نظام قدیمی شوروی هستند. یلتسین بی‌درنگ به ساختمان مجلس روسیه رفت و از مردم خواست بیایند و از مجلسشان دفاع کنند. حمایت از یلتسین کار کودتا را تمام کرد. گرباچف، پس از چهار روز، دوباره بر کرسی ریاست‌جمهوری نشست، اما یلتسین قهرمان واقعی ماجرا بود و اعتبار گرباچف ضربه‌ی سختی خورده بود.

در سپتامبر ۱۹۹۱، کنگره‌ی نمایندگان خلق به همه‌ی جمهوری‌های شوروی استقلال داد و اتحاد جماهیر شوروی را منحل کرد. گرباچف که دیگر کشوری نداشت تا بر آن حکومت کند، در عمل، بی‌کار شد. او در دسامبر ۱۹۹۱ از منصبش استعفا داد.

راه‌نما

- سرمین تحت سیطره‌ی شوروی در ۱۹۴۵
- فدراسیون روسیه از ۱۹۹۱
- کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، ۱۹۹۱

دولت مرکزی شوروی شدند، گرباچف کم‌کم با مقاومت داخلی روبه‌رو شد.

در ۱۹۸۹، گرباچف، به این امید که مردم شوروی «کمونیسم انسانی» جدید را بپذیرند، اجازه داد انتخاباتی کاملاً رقابتی برای انتخاب تعدادی از اعضای کنگره‌ی نمایندگان خلق (پارلمان شوروی) برگزار کنند. اما طولی نکشید که گرباچف با درخواست بوریس یلتسین، یکی از نمایندگان تازه‌منتخب مردم، برای امتیازهای بیش‌تر روبه‌رو شد.

گرباچف و یلتسین

یلتسین، به دلیل انتقادهای صریحش از گرباچف و پرسترویکا، در شوروی محبوب شده بود. در ۱۹۹۰، او را به ریاست‌جمهوری فدراسیون روسیه، بزرگ‌ترین جمهوری شوروی، انتخاب کردند. او از این مقام برای حمله به گرباچف و حزب کمونیست استفاده کرد و گفت که حزب دیگر نباید بر دولت مسلط باشد. استعفا‌ی او از حزب در ژوئیه ۱۹۹۰ نوعی مبارزه‌جویی علنی بود. ناگهان، در مقایسه با یلتسین، گرباچف ضعیف و تاریخ‌گدشته به نظر می‌رسید.

شوروی سابق در ۱۹۹۱

پس از فروپاشی شوروی، این کشور بزرگ به پانزده کشور مستقل تقسیم شد که فدراسیون روسیه بزرگ‌ترینشان بود. این کشورها دولتهایی مستقل به وجود آوردند و بسیاری از آن‌ها، در قالب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، همکاری‌هایی اقتصادی را ترتیب دادند.

مرگ برلین
تصمیم گرباچف درباره‌ی مجاز کردن انتقاد از نظام کمونیستی به طرح تقاضای سرنگونی دولت تک‌حزبی و سرکوب‌گر انجامید. معترضان انتخابات چندحزبی و مردم‌سالاری می‌خواستند.

رئیس‌جمهور شوروی (۱۹۳۱ تا ...)

میخائیل گرباچف

میخائیل گرباچف در استاوروپل^۲ در جنوب غربی روسیه به دنیا آمد. در همان جوانی به فعالیت سیاسی روی آورد و در ۱۹۸۵ رهبر اتحاد جماهیر شوروی شد. گرباچف روابط شوروی با جهان غرب را متحول کرد و بسیاری پایان مسابقه‌ی تسلیحاتی و جنگ سرد (صفحه‌های ۴۰۶ و ۴۰۷) را مرهون تلاش‌های او می‌دانند. او سعی کرد مشکلات اقتصادی و سیاسی شوروی را از طریق برنامه‌ی اصلاحات داخلی، حل کند. پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱، او چند بار کوشید به عرصه‌ی سیاست روسیه برگردد، اما ناکام ماند. گرباچف در ۱۹۹۰ برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل شد.





مجارستان جدید
شهروندان دموکراسی خواه، در ۲۳ اکتبر ۱۹۸۹، روز اعلام
موجودیت جمهوری مجارستان و سالگرد قیام ۱۹۵۶ مجارها
علیه شوروی، پارچه‌نوشته‌ای در دست گرفته‌اند.

تا با هم‌وطنان سابقشان دیدار کنند. در ۱۹۹۰،
سیاست‌مداران دو طرف با اتحاد دوباره‌ی آلمان
موافقت کردند.

پیروزی هم‌بستگی

در لهستان، اشتیاق عمومی به تغییر باعث
شکل‌گیری جنبش اتحادیه‌ی هم‌بستگی در
اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ شد. این جنبش در پی
تأمین حقوق کارگران و آزادی آیین کاتولیک
- که نظام کمونیستی ممنوعش کرده بود - بود.
دولت کمونیستی کوشید هم‌بستگی را سرکوب

برچیدن پرده‌ی آهنین

پس از شکست آلمان نازی، تنش میان ابرقدرت‌ها اروپا را به «شرق» کمونیست و «غرب» سرمایه‌دار تقسیم کرد.
کنار گذاشتن «دکترین برژنف» توسط گریباچف سیل گیرهای تقاضای مردمی برای اصلاحات را باز کرد و به کنار زدن
پرده‌ی آهنین در اروپای شرقی انجامید.

و (۴۴۵) انجامیده بود.

دور انداختن کمونیسم

حالا که دیگر تهدید مداخله‌ی شوروی در کار
نبود، دولت‌های کمونیست در حفظ سیطره‌شان
دچار مشکل بودند. موجی از اعتراض‌های
مردمی در کشورهای بلوک شرق به راه
افتاد: اعتراض‌هایی که در پی پایان حکومت
کمونیستی بودند. در ۱۹۸۹، آلمان شرقی، که
هزاران نفر از شهروندانش، از طریق مجارستان
و چکسلواکی، به آلمان غربی کوچیده بودند،
با کاهش سریع نیروی کار روبه‌رو شد. در
نوامبر، دولت پذیرفت مرزش با آلمان غربی را
باز کند و شهروندان مشتاقانه از مرز گذشتند

مستلزم دگرگونی رابطه‌ی شرق و غرب بود.
در ۱۹۸۲، تصمیم رانلد ریگان، رئیس‌جمهور
آمریکا، برای تأمین بودجه‌ی سامانه‌ی دفاع
موشک‌های فضایی، معروف به جنگ ستاره‌ها،
از ادامه‌ی تشدید مسابقه‌ی تسلیحاتی (انبارش
رقابت‌آمیز سلاح‌های پیش‌تر و قدرت‌مندتر)
حکایت می‌کرد، اما در ۱۹۸۶ گریباچف، با دعوت
به نابودسازی همه‌ی سلاح‌های هسته‌ای تا سال
۲۰۰۰، جامعه‌ی جهانی را شگفت‌زده کرد. این
اقدام به امضای پیمان منع موشک‌های هسته‌ای
میان‌برد در ۱۹۸۷ انجامید که نخستین گام به
سوی نابودسازی زرادخانه‌های هسته‌ای عظیم
ابر قدرت‌ها بود.

نقش گریباچف در معکوس کردن جهت مسابقه‌ی
تسلیحاتی یا تحسین جهانی روبه‌رو شد. در
۱۹۸۸، او اساسی‌ترین برنامه‌ی اصلاحی‌ش
در حوزه‌ی سیاست خارجی شوروی اجرا کرد:
کنار گذاشتن «دکترین برژنف» که بلوک شرق
(قبل) و دیگر کشورهای اقماری را از اصلاح
نظام‌های سیاسی‌شان باز می‌داشت. این دکترین
به مداخله‌ی نظامی شوروی در چکسلواکی در
۱۹۶۸ و در افغانستان در ۱۹۷۹ (صفحه‌های ۴۴۴

وینستن چرچیل (صفحه‌های ۳۹۲ و
۳۹۳)، نخست‌وزیر سابق بریتانیا،
بود که در ۱۹۴۶ جدایی غرب و
شرق را به «پرده‌ی آهنین» که میان
قاره کشیده شده است» تشبیه کرد. ساکنان
اروپای شرقی حق نداشتند به طرف غربی بروند
و بیش‌تر مردم چیز زیادی درباره‌ی روش زندگی
در آن سوی پرده نمی‌دانستند. نخستین
نشانه‌های کنار رفتن پرده در ۱۹۸۵ ظاهر شدند؛
زمانی که میخائیل گریباچف را به دبیرکلی حزب
کمونیست شوروی منصوب کردند. گریباچف
در نظر داشت که روسیه را در مسیری تازه قرار
دهد (صفحه‌های ۴۴۶ و ۴۴۷)، اما رؤیای او

قبل

با بالا گرفتن جنگ سرد، شوروی تلاش کرد
سیطره‌اش را بر سیاست‌های دولت‌های اقماری
بلوک شرق افزایش دهد.

دوبارگی اروپا

پس از جنگ جهانی اول، از آن‌جا که نیروهای
پیروز محور می‌خواستند آینده‌ی اروپا را تعیین کنند،
مرزهای ملی جدیدی کشیدند و بعضی کشورها هم
تقسیم شدند. استالین ترتیبی داد که شوروی شرق
لهستان و کشورهای بالتیک را هم به خود ضمیمه
کند. آلمان و پای تاختش، برلین، به دو بخش شرقی
و غربی تقسیم شدند < ۴۲۶ و ۴۲۷.

کمونیسم در اروپای شرقی

تا ۱۹۴۹، در آلبانی، رومانی، مجارستان، بلغارستان،
چکسلواکی، لهستان و آلمان شرقی، نظام‌هایی
کمونیستی روی کار آمده بودند. این کشورها گرچه
اسماً مستقل بودند، زیر سلطه‌ی شوروی قرار
داشتند. این کشورهای اقماری شوروی، که در
مجموع بلوک شرق نامیده می‌شدند، باید از ساختار
سیاسی شوروی تقلید می‌کردند و به پیمان ورشو،
اتحاد نظامی شوروی، می‌پیوستند.

امپریالیسم شوروی

شوروی سرپیچی یا مخالفت با خط مشی حزبی‌ش را
تحمل نمی‌کرد. در ۱۹۵۳، نیروهای شوروی شورش
و اعتصاب عمومی در آلمان شرقی را سرکوب کردند
و، وقتی در ۱۹۵۶ نارضایتی از دولت کمونیست
مجارستان به قیامی سراسری انجامید، این قیام را
با قدرت عظیم نظامی فرو نشانند. در ۱۹۶۸، در
دوره‌ای که به «پهار پراگ» معروف شد، چکسلواکی
به سیاست‌های لیبرالی روی آورد. نیروهای پیمان
ورشو به این کشور حمله کردند و نظم حزبی
کمونیستی را برگرداندند.



انقلاب رومانی

مردم بخارست، در جریان خشونت‌بارترین گذار به
مردم‌سالاری در اروپای شرقی، پشت تانک‌های ارتش
پناه گرفته‌اند. بیش از هزار رومانیایی در درگیری
را دیپیمان و نیروهای امنیتی کشته شدند.

دوران تلاطم

چند روز پیش از سقوط نظام چائوشسکو در دسامبر
۱۹۸۹، یکی از انقلابیون، پرچم رومانی که نماد
کمونیست را برای اعتراض از وسطش بریده‌اند - به
دست دارد و به میدان قصر در بخارست نگاه می‌کند.

«مردم از تونلی بسیار تاریک گذشته‌اند؛
تونلی که در انتهایش نور بود...»
واتسلاو هاول^۲، رئیس‌جمهور چک، ۱۹۹۰

بعد

گذار به مردم‌سالاری زمینه‌ساز منازعه‌های
ملی‌گرایانه و دشواری‌های اقتصادی شد.

جنگ در یوگسلاوی

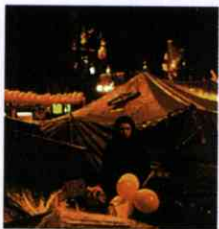
در ۱۹۹۲، موج احساسات ملی‌گرایانه به تقسیم
خسونت‌آمیز فدراسیون کمونیستی یوگسلاوی
انجامید < ۴۵۰ و ۴۵۱.

ناتو در اروپای شرقی

ناتو < ۳۹۷ از زمان سقوط کمونیسم گسترش
یافته است و حالا بیش‌تر اعضای سابق پیمان
ورشو را در بر می‌گیرد. کشورهای غیرعضو،
مثل روسیه و اوکراین، هم در حوزه‌های امنیت
بین‌الملل از رای‌زنی با ناتو استفاده کرده‌اند.

انقلاب نارنجی

هزاران نفر به خیابان‌های کی‌یف، در اوکراین،
ریختند تا به انتخابات بحث‌انگیز
سال ۲۰۰۴ اعتراض کنند. این به
تکرار انتخابات انجامید و ویکتور
یوشچنکو، رهبر سیاسی اروپاگرا،
را به قدرت رساند، اما پنج سال
بعد ائتلاف نارنجی فرو پاشید و
در انتخابات ریاست‌جمهوری از
رقیب سابقش در سال ۲۰۰۴
شکست خورد.



اردوی معترضان در اوکراین

نظامی بسیار سرکوب‌گر و بی‌رحم را هدایت
می‌کرد. سرنگونی او در ۱۹۸۹ از نمونه‌های
انقلاب خشونت‌بار در آن دوره است. چائوشسکو
را بازداشت کردند و، بعد، ارتش تیربارانش کرد.
ایون ایلِسکو^۳، که از اعضای سابق حکومت
کمونیستی بود، جانشین او شد. ایلِسکو، یکی
از شخصیت‌های سیاسی برجسته‌ی رومانی پس
از انقلاب، زمینه‌ساز ظهور نوعی سوسیالیسم
مردم‌سالار شد که بعضی از سیاست‌های دوره‌ی
کمونیستی را حفظ کرده بود. آلبانی آخرین
دولت بلوک شرق بود که، در ۱۹۹۲، به دموکراسی
پارلمانی بدل شد. اتهام‌هایی درباره‌ی فساد
و سوءمدیریت اقتصادی مطرح شدند، اما این
کشور از ۲۰۰۷ در مسیر گذار به مردم‌سالاری
کامل پیش رفته است.



لحظه‌ی سرنگشت‌ساز

فرو ریختن دیوار برلین

دیوار برلین مشهورترین نشان فیزیکی پرده‌ی
آهنین بود. دولت آلمان شرقی این دیوار را در
۱۹۶۱ ساخت تا نگذارد کارگران ماهرش برای کار
به برلین غربی بروند و آن را «حایل حفاظتی ضد
فاشیسم» نامید. در سی سال بعدی، جابه‌جایی
شهروندان بین شرق و غرب بسیار محدود بود.
می‌گویند که در این دوره نیروهای آلمان شرقی
حدود ۲۰۰ نفر را که تلاش می‌کردند به غرب فرار
کنند با گلوله متوقف کردند. در دهه‌های ۱۹۷۰ و
۱۹۸۰، هنرمندان دیوارنگار سمت غربی دیوار را با
نقاشی‌ها و شعارهایی علیه تقسیم برلین پوشاندند.
روز ۹ نوامبر ۱۹۸۹، وقتی لغو محدودیت‌های
مرزی را اعلام کردند، ده‌ها هزار برلینی شادمان
کنار دیوار جمع شدند. در روزهای بعد، ساکنان
شهر کم‌کم دیوار را با دست خالی خراب کردند.

کند، اما در ۱۹۸۹ مجبور شد به انتخابات
آزادتر تن بدهد. با رأی اکثریت قاطع مردم،
هم‌بستگی بزرگ‌ترین حزب حاکم لهستان شد
و بنیان‌گذارش، لخ والسا^۴، از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ بر
کرسی ریاست‌جمهوری کشور نشست.

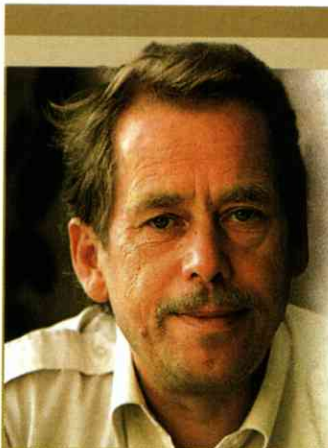
گسترش مردم‌سالاری

سال ۱۹۸۹ سال «انقلاب مخملی» چکسلواکی
هم بود؛ زمانی که انبوه معترضان حکومت
کمونیستی را سرنگون کردند. الکساندر
دوچک^۵، قهرمان بهار پراگ (قبل)، از گوشه‌ی
زندانبان به عضویت در مجلس جدید فدرال رسید.
مجارستان و بلغارستان هم در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰
گذار مسالمت‌آمیز را تجربه کردند. دولت
کمونیست مجارستان سعی کرد که، ضمن
حفظ نظام تک‌حزبی، اصلاحاتی انجام دهد،
اما فشار مردمی به اعلام موجودیت جمهوری
سوم مجارستان و وعده‌ی انتخابات آزاد
انجامید. هم مجارستان و هم بلغارستان در ۱۹۹۰
دموکراسی‌هایی پارلمانی شدند.

سرنگونی خشونت‌بار

نیکلا چائوشسکو^۶، رهبر کمونیست رومانی،

نویسنده و دولت‌مرد چک (۱۹۳۶ تا ...) واتسلاو هاول



ریشه‌های «بورژوازی» هاول، که در خانواده‌ای ثروتمند
و فرهیخته به دنیا آمده بود، باعث شد از تحصیل در
دانشگاه محروم شود. در دهه‌ی ۱۹۶۰، نخستین
نمایش‌نامه‌ی هاول روی صحنه رفت، اما آثارش کم‌کم
خراب‌کارانه‌تر شدند و به جرم مخالفت با دولت به زندان
افتاد. پس از انقلاب مخملی، هاول را به ریاست‌جمهوری
چکسلواکی انتخاب کردند. تصمیم‌های او، که عمیقاً باور
داشت سیاستمداران باید از وجدان فردی خود پی‌روی
کنند، در مقام ریاست‌جمهوری، اغلب مناقشه‌انگیز بودند.
او در ۱۹۹۲ استفا داد، اما در ۱۹۹۳ دوباره انتخاب شد و
تا ۲۰۰۳ در قدرت ماند.

1. Lech Walesa
2. Alexander Dubcek
3. Nicolae Ceausescu
4. Ion Iliescu
5. Vaclav Havel
6. Viktor Yushchenko

جنگ در یوگسلاوی

در ۱۹۹۱، جنگ داخلی مصیبت‌بار و خشونت‌آمیزی یوگسلاوی را گرفتار کرد و سرانجام باعث فروپاشی این کشور شد. جهان شاهد بعضی از بدترین قساوت‌های پس از جنگ جهانی دوم بود، ناتو جدی‌ترین چالش خود در کشوری مستقل را تجربه کرد و بوسنی میدان کشتار شد.

اسلونی و کرواسی را به رسمیت شناخت، اما دخالتی در منازعه نکرد. در اواخر ۱۹۹۲، سازمان ملل متحد واسطه‌ی آتش‌بس میان صرب‌ها و کروات‌ها شد.

جنگ در بوسنی

در میان شش جمهوری یوگسلاو، تنوع قومی بوسنی، با ۴۲ درصد جمعیت مسلمان بوسنیایی، ۱۳ درصد صرب و ۱۷ درصد کروات، از همه بیش‌تر بود. این ترکیب قومی سخت تفرقه‌انداز بود: مسلمانان بوسنیایی و کروات‌ها استقلال می‌خواستند، اما صرب‌های بوسنی ترجیح می‌دادند جزو یوگسلاوی بزرگ بمانند. در ۱۹۹۲، پس از یک همه‌پرسی که صرب‌های بوسنی تحریمش کرده بودند، بوسنی از یوگسلاوی اعلام استقلال کرد.

نیروهای صرب می‌لشویچ با حمله به جمعیت غیر

” سقوط کمونیسم در اروپا در دهه‌ی ۱۹۸۰ زمینه را برای رشد ملی‌گرایی در جمهوری‌های یوگسلاو (قبل) فراهم کرد. در ۱۹۹۰، در نخستین انتخابات چندحزبی یوگسلاوی پس از پایان دوره‌ی کمونیستی، هم اسلونی و هم کرواسی دولت‌هایی ملی‌گرا انتخاب کردند و گروه‌های ملی‌گرا، در سراسر یوگسلاوی، خواهان استقلال شدند. اما، در صربستان، اسلبدان میلیوشویچ^۱ با این تقاضاها مخالفت کرد. میلیوشویچ، رئیس‌جمهور بزرگ‌ترین جمهوری یوگسلاو، مصمم بود که وحدت یوگسلاوی بزرگ را، که صربستان قدرت غالب آن بود، حفظ کند.

جدال‌های ابتدایی

طولی نکشید که موضع سیاسی صربستان به خشونت بدل شد. در ۱۹۸۹، میلوشویچ شروع به سرکوب اکثریت به لحاظ سیاسی مدعی مسلمان و آلبانی‌تبار کوزوو، منطقه‌ی شبه‌مستقل جنوب صربستان، کرد. در ۱۹۹۱، وقتی جمهوری اسلونی از یوگسلاوی اعلام استقلال کرد، ارتش عمدتاً صرب یوگسلاوی به میدان آمد تا مانع جدایی

اسلونی شود. ارتش یوگسلاوی چندان آماده نبود و مجبور شد عقب‌نشینی کند، اما وقتی جمهوری کرواسی هم اعلام استقلال کرد ارتش یوگسلاوی، به رهبری میلیشویچ، حمله‌ای تمام‌عیار ترتیب داد. شهر ووژواک^۱ در شرق کرواسی ویران شد و صرب‌ها به اعدام دسته‌جمعی مرده‌های کروات روی آوردند. واکنش بین‌المللی محدود بود. آمریکا استقلال

» قبل

تا پس از پایان جنگ جهانی اول، خبری از یوگسلاوی نبود. این کشور زمانی متحد شد که صرب‌ها خواهان «سرزمینی برای اسلاوهای جنوب» شدند.

تولد یک ملت

پادشاهی یوگسلاوی در ۱۹۱۸ از خاکستر امپراتوری
اتریش-مجارستان سر برآورد. ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳.
این پادشاهی شامل پادشاهی‌های پیش‌تر مستقل
صربستان و مونته‌نگرو و، همچنین، کرواسی،
اسلوونی و بوسنی و هرزگوین که قبلاً جزو قلمرو
اتریش-مجارستان بودند می‌شد.

ديكتاتورى يوسيپ تيتو

در جریان جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۴۵)، آلمان نازی به یوگسلاوی حمله کرد. اما آلمانی‌ها با مقاومت پارتیزان‌های پارتیزان‌های کمونیست یوگسلاوی نیروی مقاومتی به رهبری یوسپ پتیتو-روبرو رو شدند پارتیزان‌های تیتو، به لطف تاکتیک‌های بی‌رحمانه و جریان کمک‌های شوروی، بریتانیا و آمریکا در پایان جنگ به کشور سطره یافتند.

در ۱۹۴۶، تیتو دولت یوگسلاوی را در قالب شش جمهوری سوسیالیستی صربستان، کرواسی، اسلونی، مونته‌نگرو، مقدونیه و بوسنی و هرزگوین سازمان داد. دو منطقه‌ای شبه‌مستقل هم درون صربستان وجود داشتند: کوزوو و وویوڈیا. تیتو، تا زمان مرگش در ۱۹۸۰، یوگسلاوی را به شکل یک دیکتاتوری تک‌حزبی اداره می‌کرد.



بوسیب تیتو

فروپاشی یوگسلاوی

تا آخر دهه‌ی ۱۹۸۰، کمیته‌ای مرکب از رؤسای جمهور شش جمهوری و دو منطقه یوگسلاوی بر یوگسلاوی حکومت می‌کرد کشور دچار بحران اقتصادی شد و جدال‌های ملی‌گرایانه و قومی میان جمهوری‌ها شدیدتر شدند.

در پایان دهه‌ی ۱۹۸۰، کمونیسم در سراسر اروپا رو به زوال گذاشت. ۴۴۸ و ۴۴۹. در ۱۹۹۰، جمهوری‌های یوگسلاوی انتخابات چندحزبی برگزار کردند؛ اتفاقی که به تنش‌های قومی بیش‌تر دامن زد.

مرگ یوگسلاوی

از زمان طرح نخستین مطالبات استقلال در ۱۹۹۱ تا انعقاد پیمان صلح در ۱۹۹۵، یوگسلاوی شاهد نبردهای خونین متعدد و نقض حقوق بشر بود.

ژانویه ۱۹۹۲ مقدونیه اعلام
استقلال م. کند

اوریل ۱۹۹۲ بوسنی
و ہرزگوین اعلام
استقلال می کند

ای تکان دهنده‌ی مسلمانان نحیف اسیر
بر بادهای پوسته، منتشر می‌شوند.

اوریل تا مه ۱۹۹۳ شورای امنیت
سازمان ملل متحد شش «منطقه‌ی امن»
برای مسلمانان بوسنی مشخص می‌کند

فوریہی ۱۹۹۴ انفجار
خمیارہ در بازار سارایوو ۴۸

گشته و حدود ۲۰۰ زخمی بر
جای می‌گذارد و درخواست‌های
بین‌المللی را برای دخالت نظامی
عالم به سر می‌آورد.

دسامبر ۱۹۹۵ بوسنی، صربستان و کرواسی پیمان صلح دیتن را امضا می کنند و به جنگ بوسنی پایان می دهند.

و سپتامبر ۱۹۹۵ آمریکا، در واکنش به حشمت‌ناک سربرنیتسا، بمباران‌های ناتو را به مواضع نظامی صرب‌ها هدف می‌گیرد.

ژوئن ۱۹۹۱ ژوئیه ۱۹۹۱
اسلونی و کرواسی
از یوگسلاوی اعلام
استقلال می کنند

اوریل ۱۹۹۲ با آغاز چهار سال محاصره‌ی سارایوو توسط صرب‌های بوسنی، جنگ تمام‌عیار آغاز می‌شود.

۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ عدم مداخله
نظامی جامعه‌ی بین‌المللی امکان
نسل‌کشی مسلمانان بوسنیایی را به
صرف می‌دهد.

نوریهی ۱۹۹۴ جت‌های ناتو
چهار هواپیمای صرب را، به دلیل
ورود به منطقه‌ی پرواز ممنوع سازمان
ملل متحد، سرنگون می‌کنند.

ژوئیه ۱۹۹۵ علیه
رادوان کارادزیچ و راتکو
ملادیچ، به اتهام جنایت
جنگی، اعلام جرم می‌شود.

بعد

پیمان صلح دیتن فقط وقفه‌ای کوتاه در آشفته‌گی‌های این منطقه به وجود آورد.

پس از دیتن

پیمان صلح دیتن مقرر کرد که بوسنی به جمهوری صرب‌های بوسنی و فدراسیون مسلمان-کروات تقسیم شود. علیه رادوان کارادزیچ و راتکو ملادیچ هم، به اتهام جنایت جنگی، اعلام جرم کردند. کارادزیچ در ۲۰۰۸ دستگیر شد تا در لاهه محاکمه شود، اما ملادیچ تا ۲۰۱۱ فراری بود.

کوزوو

پس از جنگ کوزوو (۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹)، صدها نفر در درگیری‌های قومی این منطقه آسیب دیدند. اکنون صلحی سست بر منطقه حکم فرماست.

جرایم جنگی

اسلبدان میلشویچ در انتخابات ریاست جمهوری صربستان در سال ۲۰۰۰ یازنده شد. او زیر بار پذیرش نتیجه‌ی انتخابات نرفت، اما اعتصاب‌ها و اعتراض‌های انبوه او را مجبور به کناره‌گیری کردند. میلشویچ را به دادگاه جرایم جنگی سازمان ملل متحد در لاهه‌ی هلند تحویل دادند و به جرم جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی محاکمه‌اش کردند. او پنج سال زندانی بود و، مدت کوتاهی پس از پایان دادرسی، در اثر حمله‌ی قلبی درگذشت.

صربستان-مونتنگرو

در فوریه‌ی ۲۰۰۳، فدراسیون سست صربستان و مونتنگرو جای‌گزین باقی‌مانده‌ی یوگسلاوی شد. در ۳ ژوئن ۲۰۰۶، مونتنگرو رسماً اعلام استقلال کرد.

نتیجه

سازمان ملل متحد

عبارت «ملل متحد» را نخستین بار در دوره‌ی جنگ جهانی دوم به کار بردند؛ زمانی که ۲۶ کشور متعهد شدند به مبارزه با متحدین آلمان، ایتالیا و بعدتر، ژاپن—ادامه دهند. سازمان ملل متحد که در نیویورک مستقر است، به طور رسمی، در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵، هنگامی که چین، فرانسه، شوروی، بریتانیا و آمریکا منشور را تصویب کردند، متولد شد. این منشور اجازه‌ی کنش جمعی برای حفظ صلح و امنیت جهانی را به شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌دهد. هرچند سربازهای اعزامی سازمان ملل متحد اونیفرم‌های یکسانی می‌پوشند، هم‌چنان جزو نیروهای مسلح کشورهایشان باقی می‌مانند. در ژوئیه‌ی ۱۹۹۸ در رم، ۱۲۰ کشور عضو سازمان ملل متحد پیمانی را برای ایجاد دادگاه کیفری بین‌المللی امضا کردند.



Stobodan
ilosevic
Vukovar
Radovan
aradzic
Srebrenica
Ratko Mladic
Dayton
Vojvodina
Kofi Annan

کوزوو

نیروهای صلح‌بان ناتو در ساختمانی متروکه در کوزوو گشت می‌زنند. این نیروها را در جریان جنگ سال ۱۹۹۹، میان دولت صربستان و البانیایی‌های کوزوو که برای استقلال از صربستان می‌جنگیدند، اعزام کرده بودند.



قومی» استفاده می‌کردند. هرچند جامعه‌ی بین‌المللی تحریم‌هایی علیه صربستان وضع کرد، اما نیروهای مستقر در بوسنی سازمان ملل متحد حق بهره‌گیری از قدرت نظامی را نداشتند. در سراسر سال ۱۹۹۳، صرب‌ها که مطمئن بودند سازمان ملل متحد اقدام نظامی نمی‌کند به جنایت‌های بی‌رحمانه‌شان ادامه دادند. نیروهای صرب، به رهبری رادوان کارادزیچ، رئیس جمهوری صرب‌های بوسنی، بیش از یک میلیون نفر را از خانه‌هایشان راندند.

داخلت سازمان ملل متحد

در ۱۹۹۴، خمپاره‌انداز صرب‌ها بازاری در سارایوو را هدف گرفت و ۲۸ نفر را کشت. تصاویری از این کشتار در سراسر جهان منتشر شدند و درخواست مداخله را تقویت کردند. آمریکا، به واسطه‌ی سازمان پیمان اطلس شمالی (ناتو)، ضرب‌الاجلی صادر کرد و از صرب‌ها خواست سلاح‌هایشان را از سارایوو خارج کنند. صرب‌ها پذیرفتند و ناتو اعلام آتش‌بس کرد. اما تلاش‌های دیپلماتیک مانع حمله‌های صرب‌ها به شهرهای مسلمان‌نشین بوسنی نشدند؛ شهرهایی که سازمان ملل متحد

در اوت ۱۹۹۵، هواپیماهای جنگی ناتو بمباران هوایی شدیدی علیه نیروهای صرب در سراسر بوسنی ترتیب دادند و اسلبدان میلشویچ، رهبر صرب‌ها، سرانجام تن به مذاکرات صلح داد. سه هفته بعد، پیمان صلح دیتن اعلام شد. اما این پایان جنگ‌های یوگسلاوی نبود. درگیری میان اقلیت‌های قومی آلبانیایی و مقدونی و دولت‌های صرب ادامه یافت. در کوزوو، این منازعه به ازسرگیری بمباران‌های هوایی ناتو در ۱۹۹۹ انجامید. در نهایت، نیروهای صرب از کوزوو خارج شدند و این استان، در ۲۰۰۶، رسماً اعلام استقلال کرد.

بسیاری از آن‌ها را «منطقه‌ی امن» اعلام کرده بود. در یکی از این «مناطق امن» در سرپنیتسا، نیروهای صلح‌بان سازمان ملل متحد، بی آن که کاری از دستشان برآید، شاهد بودند که صرب‌ها، به رهبری راتکو ملادیچ، حدود هشت‌هزار مرد و پسر را کشتند؛ اتفاقی که بدترین کشتار جمعی در اروپا از زمان جنگ جهانی دوم بود. نیروهای صرب صدها نفر از نیروهای سازمان ملل متحد را هم گروگان می‌گرفتند و به اهداف نظامی زنجیرشان می‌کردند تا به عنوان سپر انسانی از آن‌ها استفاده کنند.

» قبل

جنگ جهانی دوم میلیون ها اروپایی را گرفتار دشواری های دوران بازسازی کشورهای ویران شده کرد. از ۱۹۴۷، کمک های مالی آمریکا زمینه ساز بهبود اقتصادی اروپا شدند.

تاوان جنگ

پس از جنگ جهانی دوم، دولت های اروپایی در تأمین نیازهای اساسی مردمشان با مشکل روبه رو بودند. در آغاز، کشورهای جبهه ی متفقین می خواستند غرامت جنگ را به شکل زغال و منابع طبیعی دیگر از آلمان بگیرند. کارخانه ها و تأسیسات ماشینی آلمان را قطعه قطعه کردند و به بریتانیا، فرانسه و شوروی بردند. فرانسه می خواست مطمئن شود که آلمان دیگر هرگز مسلح نمی شود و نظارت اداری بر مناطق صنعتی این کشور را بر عهده گرفت. آلمان دو سال گرسنگی همگانی را از سر گذراند.



بازسازی درسدن

طرح مارشال

در ۱۹۴۷، ژنرال جرج مارشال^۱، وزیر خارجه ی آمریکا، طرحی برای رسیدگی به «تغییر کل بافت اقتصادی اروپا» به واسطه ی ارائه ی کمک های مالی عظیم و درازمدت پیش نهاد کرد. آمریکا، می ترسید انقلاب های کمونیستی اروپای شرقی خیلی زود به آلمان غربی و دیگر کشورها برسند، ممنوعیت بازسازی صنایع آلمان را تا حدی لغو کرد. ظرف پنج سال پس از آن، آمریکا میلیارد ها دلار صرف بازسازی اروپای غربی کرد.



جرج مارشال

نماد اتحاد

دوازده ستاره ی طلایی روی زمینه ی آبی رنگ پرچم اروپا نماد وحدت اروپا و برابری همه ی کشورهای عضو اتحادیه اند.



اروپای متحد

در دو نوازعه ی ویران گر جهانی، اروپا رنج هایی فراتر از تحملش تجربه کرده بود. در دهه های پس از ۱۹۴۵، اروپایی ها شیفته ی رؤیای جدید قاره ی متحد شدند؛ قاره ای که در آن اهداف مشترک اقتصادی و اجتماعی شاید جنگ میان کشورهايش را تصورناپذیر می کردند.

از ۱۹۴۵، اروپایی ها کم کم تقاضای اصلاح سیاست های داخلی دولت هایشان را مطرح کردند؛ برنامه های رفاه، مثل خدمات رایگان درمانی - که پیش از آن هم در سوئد مفهومی جا افتاده بود - از عناصر کلیدی تغییرات قانونی در بسیاری از کشورهای این قاره شدند. درخواست های گسترده برای روی کردی متفاوت به روابط خارجی، مخصوصاً در آلمان و فرانسه، به دگرگونی هایی واقعاً بنیادین در اندیشه ی سیاسی انجامیدند. کنراد آدنائور^۲، صدر اعظم آلمان غربی، ماهرانه سیاست آشتی با هم سایه های اروپایی آلمان را



اتحادیه ی اروپا
هلموت کهل، صدر اعظم آلمان، و فرانسوا میتران، رئیس جمهور فرانسه، پس از موافقت فرانسه با پیمان ماستریخت در سپتامبر ۱۹۹۲؛ پیمانی که دو طرف را به تحقق رؤیای اروپای متحد نزدیک تر کرد.

معروف به «طرح شومان»^۳، در ۱۹۵۱ به تأسیس اتحادیه ی اروپایی زغال و فولاد انجامید که منابع زغال و فولاد فرانسه، آلمان، ایتالیا، بلژیک، لوکزامبورگ و هلند را یک پارچه می کرد. در ۱۹۵۷، هم کاری اقتصادی این شش کشور با تأسیس جامعه ی اقتصادی اروپا، با بازار مشترک، گسترش یافت. این جامعه انتقال آزاد کالاها، خدمات و نیروی کار را میان کشورهای عضو ممکن کرد و سیاست های مشترکی در حوزه های کشاورزی، رفاه و تجارت خارجی تدوین کرد که برای همه ی طرف ها سودمند بودند.

بریتانیا و جامعه ی اقتصادی اروپا

بریتانیا فرصت مشارکت در بنیان گذاری جامعه ی اقتصادی اروپا را از دست داد. با این حال، طولی نکشید که رشد اقتصادی این شش کشور از رشد اقتصادی انگلستان پیشی گرفت و در ۱۹۶۱

هرلند مک میلان، نخست وزیر بریتانیا، مذاکرات درباره ی پیوستن به جامعه را آغاز کرد. در سراسر دهه ی ۱۹۶۰، بریتانیا و جامعه ی اقتصادی اروپا درباره ی شروط عضویت این کشور بحث می کردند. سرانجام، در ۱۹۷۳، وقتی بحران نفتی ایک (صفحه های ۴۴۰ و ۴۴۱) به دوره ای از رکود تورمی - ترکیب تورم مارپیچی، کاهش تولید و افزایش بی کاری - منجر شد، بریتانیا به جامعه پیوست. در پایان دهه، مارگارت تاچر، نخست وزیر تازه منتخب بریتانیا، خواستار کاهش نظارت های جامعه ی اقتصادی اروپا و بازگشت به اقتصاد بازار آزاد شد.

اتحادیه ی اروپا

اروپای قاره ای نظری متفاوت داشت و در پی تقویت هم کاری های اقتصادی بود، نه کاهش آن ها. در ۱۹۸۶، فرانسوا میتران^۴، رئیس جمهور فرانسه، و هلموت کهل^۵، صدراعظم آلمان، «طرح اروپای

واحد»^۶ را تدوین کردند که بازاری واحد برای اروپا تعریف می کرد. در ۱۹۹۲، «پیمان

رأی دهی در شورای اتحادیه ی اروپا

از هر کشور عضو اتحادیه ی اروپا، چند نماینده می توانند درباره ی قوانین، بودجه و سیاست اقتصادی این اتحادیه رأی بدهند. هر چه جمعیت کشوری بیش تر باشد، رأی بیش تری هم دارد، هر چند، برای این که حق کشورهای کم جمعیت تر ضایع نشود، در مواردی این تناسب را به سود آن ها به هم زده اند.

فرانسه	۲۹	بلغارستان	۱۰
آلمان	۲۹	سوئد	۱۰
ایتالیا	۲۹	دانمارک	۷
انگلستان	۲۹	فنلاند	۷
لهستان	۲۷	ایرلند	۷
اسپانیا	۲۷	لیتوانی	۷
رومانی	۱۴	اسلوواکی	۷
هلند	۱۳	قبرس	۴
بلژیک	۱۲	استونی	۴
جمهوری چک	۱۲	لتونی	۴
یونان	۱۲	لوکزامبورگ	۴
مجارستان	۱۲	اسلونی	۴
پرتغال	۱۲	مالت	۳
اتریش	۱۰	جمع	۳۳۵

ماستریخت» نام جامعه ی اقتصادی اروپا را به اتحادیه ی اروپا تغییر داد و قدرتش را بیش تر کرد. در سال ۲۰۰۷، ۲۷ کشور عضو اتحادیه ی اروپا بودند که، در مجموع، ۴۹۴ میلیون نفر جمعیت و ۱۴/۵ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی داشتند. گذشته از موفقیت اقتصادی، اتحادیه ی اروپا بر سیاست های تنش زدایی هم استوار است و کشورهای عضو آن برای تحقق صلح و وحدتی بی سابقه در اروپا هم کاری کرده اند.

نخست وزیر بریتانیا (۱۹۲۵ تا ۲۰۱۳)

مارگارت تاچر



مارگارت تاچر از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ نخست وزیر بریتانیا بود. دولت او پس از دوران رکودی فاجعه آمیز در بریتانیا روی کار آمد و تاچر، با وعده ی تدابیر سخت گیرانه برای بهبود عمل کرد اقتصادی، رأی آورد. همه می دانستند که تاچر نظر خوبی درباره ی اتحادیه ی اروپا ندارد، اما او طرح اروپای واحد (۱۹۸۶) را، که به طور رسمی بنیان گذار بازار واحد اروپایی و هم کاری های سیاسی نزدیک اروپایی بود، امضا کرد. تاچر، که همیشه چهره ای جنجال انگیز بود، یک بار گفت که «چیزی به اسم جامعه وجود ندارد». بسیاری او را با دگرگونی های اساسی اقتصادی و اجتماعی بریتانیا به یاد می آورند، اما خیلی ها هم به دلیل نقش تاچر در فروش دارایی های دولت و تضعیف اتحادیه های صنفی دل خوشی از او ندارند.

«ما نمی‌خواهیم هرگز جنگی دیگر علیه یک‌دیگر راه
ببندازیم... این مهم‌ترین دلیل برای اروپای متحد است.»
هلموت کهل، صدر اعظم سابق آلمان، اول مه ۲۰۰۴

بعد

دولت‌های اتحادیه‌ی اروپا باید میان نیازهای
اتحادیه و منافع ملی یکی را انتخاب کنند.

مهاجرت و روابط نژادی

عضویت در اتحادیه‌ی اروپا جابه‌جایی میان‌مرزی
نیروی کار میان کشورهای عضو را مجاز می‌کند.
این باعث شکل‌گیری موج بزرگ مهاجرت
کارگران از کشورهای فقیرتر اتحادیه به
کشورهای ثروتمندتر شده است و به تنش‌های
نژادی و تقاضای عناصر سیاسی راست‌گرای
بریتانیا، فرانسه، آلمان و دیگر کشورهای عضو
برای محدودسازی مهاجرت دامن زده است.

اتحاد مالی

هرچند بسیاری از کشورها در ۲۰۰۲ به یورو (پول
واحد اروپا) پیوستند، بعضی از کشورهای اتحادیه
تصمیم گرفته‌اند واحد پولی خودشان را حفظ
کنند چون نگران از دست رفتن حقوق
حاکمیت ملی خود هستند.

یورو



بریتانیا
تاریخ الحاق: اول ژانویه ۱۹۷۳
صنعت کلیدی: مالی



پرتغال
تاریخ الحاق: اول ژانویه ۱۹۸۶
صنعت کلیدی: چوب پنبه



اسپانیا
تاریخ الحاق: اول ژانویه ۱۹۸۶
صنعت کلیدی: گردشگری



فرانسه
تاریخ الحاق: ۱۸ آوریل ۱۹۵۱
صنعت کلیدی: کشاورزی



ایتالیا
تاریخ الحاق: ۱۸ آوریل ۱۹۵۱
صنعت کلیدی: مد

کشورهای اتحادیه‌ی اروپا

اتحادیه‌ی اروپا، از زمان شکل‌گیری در
۱۹۴۵، مرتب بزرگ‌تر شده است. این
نقشه کشورهای را نشان می‌دهد که از
۱۹۸۱ به بعد به این اتحادیه پیوسته‌اند.
کشورهایی که تازه عضو این اتحادیه
شده‌اند و اقتصادهایی در حال توسعه دارند
امیدوار هستند که، زیر چتر وحدت اروپا،
به رشد اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته
اتحادیه برسند. صنعت اروپا در حوزه‌های
گوناگون، از کشاورزی و گردشگری گرفته
تا صنایع مالی و مد، صنعتی موفق است.

راه‌نما

- اعضای جامعه‌ی اقتصادی اروپا، ژانویه ۱۹۸۱
- اعضای ملحق‌شده در ژانویه ۱۹۸۶
- اعضای پذیرفته‌شده در اکتبر ۱۹۹۰
- اعضای ملحق‌شده در ژانویه ۱۹۹۵
- اعضای ملحق‌شده در مه ۲۰۰۴
- اعضای ملحق‌شده در ژانویه ۲۰۰۷
- دیگر کشورهای متقاضی عضویت



آلمان
تاریخ الحاق: ۱۸ آوریل ۱۹۵۱
صنعت کلیدی: خودروسازی



سوئد
تاریخ الحاق: اول ژانویه ۱۹۹۵
صنعت کلیدی: جنگلداری



مجارستان
تاریخ الحاق: اول مه ۲۰۰۴
(تصویر جشن‌های الحاق در بال)
صنعت کلیدی: تجهیزات تفریحی



1. Konrad Adenauer
2. Jean Monnet
3. Schuman Plan
4. Francois Mitterrand
5. Helmut Kohl
6. Single European Act
7. European Union (EU)
8. George Marshall

رهبر حقوق مننی (۱۹۱۸ تا ۲۰۱۳)

نلسن ماندلا

نلسن رُلهالا ماندلا در کپ شرقی^۱ در آفریقای جنوبی به دنیا آمد. او، به جرم دست داشتن در فعالیت‌های آپارتایدستیز، ۲۷ سال زندانی بود. ماندلا، پس از آزاد شدن از زندان در ۱۹۹۰، در ۱۹۹۴ نخستین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست آفریقای جنوبی شد. او، به عنوان پیش‌گام صلح و مردم‌سالاری، منزلتی بی‌نظیر در جهان دارد.

«هرگز، هرگز و هرگز مباد که دوباره این سرزمین زیبا سرکوب یکی به دست دیگری را تجربه کند.»

نلسن ماندلا، نطق آغاز دوره‌ی ریاست‌جمهوری، ۹ مه ۱۹۹۴



۱۳۳ در صد مساحت کشور را به ده منطقه‌ی سیاه‌پوست‌نشین تقسیم کرده بودند.

۱۱۰ در صد از جمعیت در این مناطق زندگی می‌کردند.

» قبل

قدرت‌های حاکم بر آفریقای جنوبی، در بیش‌تر سال‌های قرن بیستم، جامعه‌ی این کشور را تقسیم‌شده نگه داشتند.

عصر پیش از آپارتاید

بین ۱۹۱۰ و ۱۹۴۸، دولت آفریقای جنوبی از تدابیری استفاده می‌کرد تا سیاه‌پوستان و «رنگین‌پوستان» (افراد دورگه‌تبار) را از حق رأی یا حق مالکیت زمین محروم کند. قوانینی مثل لایحه‌ی مناطق شهری بومیان^۲ در ۱۹۲۳ باعث شدند سیاه‌پوستان «مازاد» را از شهرها برانند و مناطق متعدد «ویژه‌ی سفیدپوستان» به وجود آورند.

حزب ملی

در ۱۹۴۸، حزب ملی نژادپرست و متعصب در آفریقای جنوبی به قدرت



تفکیک نژادی رسمی

دکتر هنریک ورورد^۳، نخست‌وزیر آفریقای جنوبی از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۶، نظامی مبتنی بر آپارتاید (چپ) بنیان نهاد که تجسم باور او به «برتری سفیدپوستان» و نابرابری نژادها بود. نگرش‌های او به فلسفه‌ی آدلف هیتلر در باره‌ی برتری نژاد آریایی (صفحه‌های ۴۰۰ و ۴۰۱) شبیه بودند. نابرابری بی‌حد جامعه‌ی آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید نه فقط صدای اعتراض سیاهان، «رنگین‌پوستان» و گروه‌هایی از جمعیت سفیدپوست آفریقای جنوبی را بلند کرد، بل که اعتراض‌های بین‌المللی را هم برانگیخت.

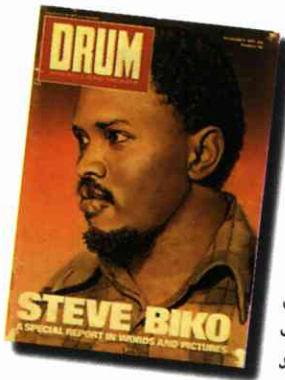
مبارزه

در ۱۹۶۰، وقتی پلیس به شرکت‌کنندگان راه‌پیمایی خشونت‌پرهیزی که گروه آپارتایدستیز کنگره‌ی پان‌آفریقای^۴ ترتیب داده بود تیراندازی کرد، ۶۹ نفر مردند و ۱۸۰ نفر هم

زخمی شدند. این قتل عام در شهر شارپویل^۵ باعث شد فعالان به تاکتیک‌های نظامی‌تر روی آورند. در ۱۹۶۱، نلسن ماندلا رهبر بازوی نظامی حزب سیاسی کنگره‌ی ملی آفریقا شد و کارزاری برای خراب‌کاری در تأسیسات دولتی هدف به راه انداخت. ماندلا و چند عضو دیگر کنگره‌ی ملی آفریقا

را در ۱۹۶۲ بازداشت کردند و، بعد، به حبس ابد محکومشان کردند. ماندلا در دادگاهش از آزادی، مردم‌سالاری و برابری برای همه‌ی مردم آفریقای جنوبی سخن گفت و حبس طولانی او باعث اعتراض‌های بین‌المللی فزاینده شد.

«نظام منطقه‌ای»، که در ۱۹۶۰ ابداع شد، در پی اجرای کامل آپارتاید از طریق ایجاد مناطقی مستقل بود که سیاهان مجبور بودند در آن‌ها



استیو بایکو

تصویر استیو بایکو، مبارز آپارتایدستیز، را در ۱۹۷۷ روی جلد مجله‌ی «درام» آفریقای جنوبی سمجله‌ای درباره‌ی مسائل و فرهنگ سیاهان چاپ کرده بودند. بایکو در ۱۹۷۷، در اثر کتک‌هایی که در بازداشت‌گاه پلیس خورد، درگذشت.

زندگی کنند. این نواحی مناطقی فقیر و روستایی بودند و ظرفیتی واقعی برای ظاهر شدن در نقش دولت

مجزا نداشتند. کوچاندن سیاهان به این مناطق به آن معنا بود که آن‌ها دیگر جزو مردم آفریقای جنوبی نبودند و به عنوان مهاجران خارجی محروم از حقوق شهروندی در این کشور کار می‌کردند.

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، خشونت، از جمله میان گروه‌های سیاه‌پوست رقیب مثل کنگره‌ی ملی آفریقا و حزب آزادی اینکاتا، بالا گرفت.

آپارتاید و پس از آن

آپارتاید نظامی وحشیانه بود که اراده‌ی اقلیت را بر اکثریت جامعه‌ی آفریقای جنوبی تحمیل می‌کرد. وقتی عمر آپارتاید در دهه‌ی ۱۹۹۰ به سر آمد، تلاشی فوق‌العاده برای کنار آمدن با گذشته آغاز شد و مردم آفریقای جنوبی، از هر نژاد، در فرایند معروف به «حقیقت و آشتی» دست به دست هم دادند.



رسید و سیاست آپارتاید را در پیش گرفت؛ نظامی حقوقی که زندگی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سیاه‌پوستان و سفیدپوستان آفریقای جنوبی را کاملاً تفکیک (جدا) می‌کرد.

قانون آپارتاید

نخستین سازوکارهای آپارتاید شامل «قوانین خونی»، مثل لایحه‌ی فساد^۶ و لایحه‌ی ثبت جمعیت^۷ (۱۹۵۰)، می‌شدند که ازدواج و روابط جنسی بین‌نژادی را ممنوع می‌کردند. ترابری و امکانات عمومی به فضاهای جداگانه برای سفیدپوستان و سیاه‌پوستان تقسیم می‌شدند و تفکیک نژادی در نظام آموزشی و استخدامی تضمین می‌کرد که سیاهان آینده‌ای جز مشاغل پست و کم‌درآمد نداشته باشند.

تفکیک نژادی رسمی

«بعد»

نظام آپارتاید سرنگون شد، اما آثارش هنوز هم در آفریقای جنوبی دیده می‌شوند.

میراث آفریقای جنوبی

بیش‌تر فقرا سیاه‌پوست هستند و بیش‌تر املاک هم هنوز به سفیدپوستان تعلق دارند. دولت آفریقای جنوبی، که تابو امپکی^{۱۲} از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۸ هدایتش را بر عهده داشت، تدابیر گوناگونی را برای تحقق برابری بیش‌تر آزمود.

نقش در آفریقا

اکنون، سیاست خارجی آفریقای جنوبی، به واسطه‌ی هم‌کاری‌های جدید برای توسعه‌ی آفریقا، در پی حمایت از نوزایی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این قاره است. آفریقای جنوبی در تلاش برای پایان دادن به بحران‌های برون‌دی و جمهوری دموکراتیک کنگو هم نقشی فعال داشته است.

ایندز

یکی از چالش‌های مهم پیش روی آفریقای جنوبی شیوع اچ‌ای‌وی/ایندز^{۱۳} است که جمعیت به لحاظ اقتصادی فعال این کشور را کاهش می‌دهد.

روبان آگاهی از ایندز

نشان کنگره‌ی ملی آفریقا

در این پرچم، سیاه نماد کسانی است که در راه آزادی جنگیده‌اند، سبز نماد سرزمینی است که از ستم‌گران پس گرفته شده است، و طلایی نماد ثروت طبیعی آفریقای جنوبی. سبز و نیزه هم نماد نخستین سال‌های مبارزه هستند و چرخ نماد وحدت.



جامعه، از جمله اقدامات سیاهان متعصب باش‌گاه فوتبال متحد ماندلا^{۱۴} به رهبری وینی^{۱۵}، هم‌سر سابق نلسن ماندلا، [در این گزارش] محکوم شده بودند. هدف استثنایی کمیسیون این بود که، با پذیرش حقیقت، مرهمی بر زخم‌های گذشته‌ای قساوت‌بار بگذارد. آمادگی مردم آفریقای جنوبی برای مشارکت در این فرایند احترام جهانیان را برانگیخت. نلسن ماندلا، در واکنش به یافته‌های کمیسیون، از مردم خواست «آن‌چه را به عنوان یک ملت، با برای همیشه پشت سر گذاشتن گذشته‌ی وحشت‌ناکمان، انجام داده‌ایم جشن بگیرند و پاس بدارند».

مبارزه‌طلبی

اسقف اعظم دزمند توتو در گردهم‌ایی کارزار مبارزه علیه قوانین غیر عادلانه در کیپ‌تاون در ۱۹۸۸ سخن‌رانی می‌کند. بسیاری از این «مبارزان» به جرم اعتراض مسالمت‌آمیز، به زندان می‌افتادند.

دولت وحدت ملی شد؛ دولتی که احزاب اقلیت، از جمله حزب ملی دی‌کلرک، معاون رئیس‌جمهور، هم در آن نماینده داشتند.

این دولت جدید می‌دانست که اگر می‌خواهد جوامع چندپاره‌ی کشور را متحد کند، باید کاری انجام دهد. اسقف اعظم دزمند توتو^{۱۶}، مبارز

آپارتایدستیز، را به ریاست کمیسیون حقیقت و آشتی^{۱۷} برگزیدند؛ تلاشی تاریخی برای رسیدگی به خشونت‌ها و موارد نقض حقوق بشر در دوران آپارتاید. این کمیسیون، در دوره‌ای سه ساله، شهادت‌های قربانیان و مرتکبان جرایم مرتبط را شنید. کمیسیون هرگز قرار نبود ابزاری برای مجازات باشد، بل که گوش شنوای روایت قربانیان از رنج‌هایشان شد و می‌توانست مرتکبان جرایم را از پی‌گرد قضایی احتمالی معاف کند. در ۱۹۹۸، کمیسیون یافته‌هایش را منتشر کرد. جنایت‌های همه‌ی بخش‌های



آپارتاید

سیاست تفکیک و تبعیض نژادی علیه جمعیت غیر سفیدپوست آفریقای جنوبی. این واژه در زبان مردم این کشور به معنی «جدایی» است.

پلیس و ارتش، که به طور مداوم مرتکب رفتارهای بی‌رحمانه‌ی مثل شکنجه می‌شدند، همه‌ی مخالفان را سرکوب می‌کردند. در ۱۹۸۶، جامعه‌ی بین‌المللی تحریم‌هایی اقتصادی علیه آفریقای جنوبی وضع کرد تا این کشور را به برچیدن آپارتاید وادارد، اما نظام آفریقای جنوبی، با این که حالا بیش‌تر سفیدپوست‌ها هم مخالفش بودند، نتوانست اصلاحاتی معنادار انجام دهد.

آغازی تازه

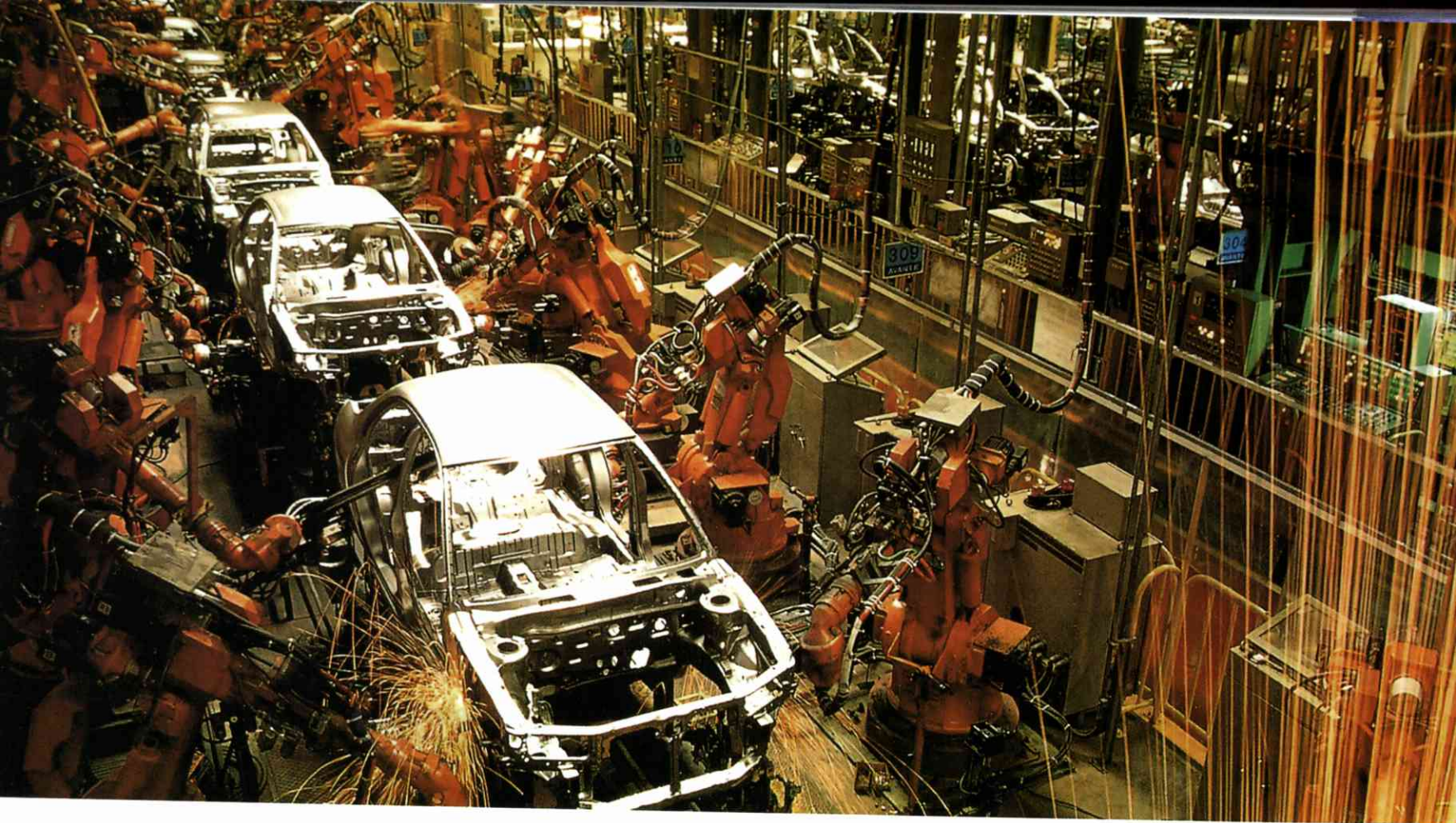
برای گشودن راه تغییر، دولتی جدید لازم بود. اف دلبیو دی‌کلرک^{۱۸} در ۱۹۸۹ رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی شد و ممنوعیت فعالیت کنگره‌ی ملی آفریقا و دیگر گروه‌های مخالف را لغو کرد. در ۱۱ فوریه‌ی ۱۹۹۰، نلسن ماندلا آزاد شد. ماندلا و دی‌کلرک، در شرایطی دشوار، گذار آفریقای جنوبی به حکومت دموکراتیک اکثریت را ممکن کردند. آن‌ها با عقاید متفاوت گروه‌های قبیله‌ای و سیاسی درون جامعه‌ی سیاهان و مقاومت بعضی از سفیدپوست‌ها در برابر تغییر روبه‌رو بودند. راه‌حل آن‌ها انتخاب روی‌کردی مبتنی بر اتحاد بود و نلسن ماندلا در ۱۹۹۴ رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی و رهبر

روز آزادی

در ۲۷ آوریل ۱۹۹۴، میلیون‌ها نفر از مردم آفریقای جنوبی صف کشیدند تا، در نخستین انتخابات آزاد پس از آپارتاید، از حق رای تازه به‌دست‌آمده‌ی خود استفاده کنند. دولت وحدت ملی پیروز این انتخابات شد.



1. Hendrik Verwoerd
2. Pan Africanist Congress (PAC)
3. Sharpeville
4. F. W. de Clerk
5. Desmond Tutu
6. Truth and Reconciliation Commission (TRC)
7. Mandela United Football Club
8. Winnie
9. Native Urban Areas Act
10. Immorality Act
11. Population Registration Act
12. Eastern Cape
13. Drum
14. Thabo Mbeki



اقتصادهای ببر

پس از جنگ جهانی دوم، ژاپن اصلاحاتی اقتصادی انجام داد و در نقش یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان ظاهر شد. گذارهای اقتصادی مشابهی هم در کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور اتفاق افتادند؛ کشورهایی که، در مجموع، به «اقتصادهای ببر» یا «ببرهای آسیا» معروف هستند.

خودروسازی
این یکی از خطوط تولید کاملاً خودکار کارخانه هیوندای^۲ در کره جنوبی است. گروه بسیار موفق هیوندای، که در ۱۹۴۷ تأسیس شد، از غولهای صنعتی کره جنوبی و پیشگام بهره‌گیری از فنون مهندسی رباتیک در خودروسازی است.

قبلی

اشتیاق ژاپن به رشد باعث حمله این کشور به چین و مداخله‌اش در جنگ جهانی دوم شد.

مردن سازی ژاپن

اصلاحات میجی < ۳۵۶ و ۳۵۷ در ژاپن زمینه‌ساز دگرگونی اقتصادی و اجتماعی این کشور در اواخر قرن نوزدهم شدند. تجارت بیش‌تر با غرب هم به آغاز دوره‌ی صنعتی‌سازی سریع انجامید.



نیروهای ژاپنی، ۱۹۳۱

منازعه با چین

در دوران رکود بزرگ < ۳۸۴ و ۳۸۵، کاهش سرمایه‌گذاری‌های خارجی و واردات مواد خام به اقتصاد ژاپن آسیب زد. تصرف سرزمین‌هایی در آسیا برای بقای اقتصادی این کشور ضروری به نظر می‌رسید. در ۱۹۳۱، ژاپن استان منچوری چین را اشغال کرد. در ۱۹۳۷، درگیری نیروهای چینی و ژاپنی به جنگ دوباره‌ی چین و ژاپن انجامید.

ژاپن در جنگ جهانی دوم

در ۱۹۴۱، ژاپن کم‌کم امپراتوریش را در شرق آسیا و اقیانوسیه گسترش داد. پس از بمباران بندر پل < ۴۰۲ و ۴۰۳، ژاپن به اندونزی، برمه و دیگر مناطق در سیطره‌ی اروپایی‌ها حمله کرد.

ین ژاپن

ین واحد پول ژاپن است. ین مدرن ژاپن، که نخستین بار در عصر میجی در ۱۸۷۰ منتشر شد، به ثبات داشتن مشهور است و بسیاری از کشورها آن را، در کنار دلار ایالات متحده، برای ذخایر ارزی خود انتخاب می‌کنند.

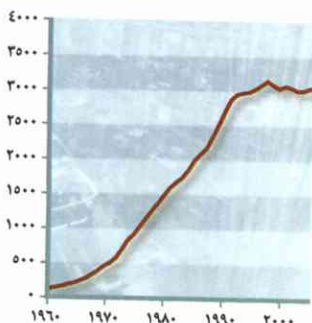
بدتر شدن روابط متفقین و شوروی (صفحه‌های ۴۰۶ و ۴۰۷) پس از جنگ جهانی دوم و قدرت‌گیری جنبش‌های کمونیستی در مناطقی مثل ویتنام، کره و مالایا (صفحه‌های ۴۱۲ و ۴۱۳) بسیاری را در غرب از سیطره‌ی کمونیسم بر آسیا و اقیانوسیه ترسانند. وقتی جنگ داخلی طولانی چین در ۱۹۴۹ با تأسیس جمهوری کمونیستی خلقی مائو تسه‌دنگ (صفحه‌های ۴۲۴ و ۴۲۵) به پایان رسید، این ترس بیش‌تر هم شد. نگرانی‌های جدید دوره‌ی جنگ سرد آمریکا را به پشتیبانی اقتصادی از دولت‌های غیرکمونیست منطقه سوق دادند.

برآمدن ژاپن

پس از جنگ جهانی دوم، نیروهای متفقین، به فرماندهی ژنرال ماک‌آرتور آمریکایی، ژاپن را شش سال اشغال کردند. ماک‌آرتور با شیگرو یوشیدا، نخست‌وزیر ژاپن، هم‌کاری کردند تا برنامه‌ای برای آینده‌ی ژاپن تدوین کنند، پیش‌نویس قانون اساسی تازه را بنویسند و ساختارهای سیاسی و قانونی کشور را اصلاح کنند. داشتن نیروهای مسلح برای ژاپن ممنوع شد و این کشور همه‌ی توانش را بر احیای توان اقتصادی متمرکز



کرد. پس از آغاز جنگ کره در ۱۹۵۰ (صفحه‌های ۴۰۶ و ۴۰۷)، سفارش‌های بزرگ آمریکا برای سلاح‌های ساخت ژاپن به اقتصاد این کشور جان دادند. گرچه دوره‌ی اشغال‌گری آمریکایی‌ها، برای بسیاری از ژاپنی‌ها، دوره‌ی محرومیت اقتصادی بود، بخش بزرگی از شکوفایی آینده‌ی این کشور از دست‌رسی آن به بازار آمریکا ریشه می‌گرفت؛ وضعیتی که بعد از پایان اشغال در ۱۹۵۲ هم ادامه یافت. از میانه‌های دهه‌ی ۱۹۵۰، اقتصاد ژاپن وارد دوره‌ی رشد سریع شد. دولت، که صنایع سنگین-زغال، فولاد و تولید انرژی را تقویت کرده بود، کم‌کم به حمایت از توسعه‌ی کشتی‌سازی و خودروسازی روی آورد. در دهه‌ی ۱۹۶۰، توجه‌ها در حوزه‌ی صنعت به تولید پیشرفته‌ی دوربین، دست‌گاه‌های ضبط ویدیویی و ابزارهای الکترونیک متکی به فن‌آوری



رشد ژاپن

این نمودار رشد حیرت‌انگیز اقتصاد ژاپن را بر اساس تولید ناخالص داخلی مجموع ارزش بازار همه‌ی کالاهای تولیدشده درون کشور—از دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد نشان می‌دهد.

اختراع

قطار گلوله‌آسا

شینکانسن^۱ یا قطار گلوله‌آسای ژاپن یکی از نخستین قطارهای تندرو بود. این قطار، که سرعتش تا ۲۱۰ کیلومتر بر ساعت می‌رسید، کارش را در ۱۹۶۴ آغاز کرد. قطارهای شینکانسن، با مدیریت راه‌آهن ژاپن، بین بیش‌تر شهرهای مهم ژاپن حرکت می‌کردند و سرعتشان به ۳۰۰ کیلومتر بر ساعت هم رسید. در حال حاضر، پژوهش‌هایی برای کاهش صدای این قطارها، که هنگام ورود به تونل غرش بلندی تولید می‌کنند، جریان دارند.



سود بیش‌تر، کم‌کم به دیگر کشورهای آسیایی تایلند، مالزی و اندونزی روی آوردند. در دهه‌ی ۱۹۹۰، اقتصادهای قوی وابسته به صادرات در این کشورها شکل گرفتند و سرمایه‌های خارجی را جذب کردند. بحران مالی ۱۹۹۷ ضربه‌ی سختی به تایلند و اندونزی زد، و از آن زمان، هر دو دولت روی کرد اقتصادی «مسیر دوگانه» را در پیش گرفته‌اند که به توسعه‌ی صنایع داخلی و هم‌زمان، تولید صادرات‌محور اولویت می‌دهد. در حال حاضر، همه‌ی این ببرهای جدید رشد سریعی دارند و مالزی تلاش می‌کند که، از طریق اصلاح نظام آموزشی و متمرکز کردن اقتصادش بر تولید محصولات مبتنی بر فن‌آوری‌های پیش‌رفته، به ببرهای پیشین برسد.

بعد

دیگر کشورهای دارای رشد اقتصادی سریع را هم «ببر» نامیده‌اند، اما اثر چنین رشدی بر کارگران نگران‌کننده است.

کارگران کم‌دستمزد

دولت‌های ببرهای آسیا متهم هستند که اقتصادهایشان را فقط با در نظر گرفتن منافع سرمایه‌گذاران، اداره می‌کنند؛ موضوعی که به پایین بودن دستمزد کارگران می‌انجامد گزارش بانک جهانی می‌گوید که این دولت‌ها «در مقایسه با دولت‌های دیگر اقتصادهای در حال توسعه» کم‌تر به تعیین حداقل دستمزد «توجه کرده‌اند».

آسه‌آن

گروه اقتصادی جنوب شرقی آسیا، که در ۱۹۶۷ با پنج عضو تشکیل شد، حالا تقریباً همه‌ی اقتصادهای جنوب شرقی آسیا را در بر می‌گیرد و، به شکلی فزاینده، سیاست‌هایی را برای خلق بازاری واحد در منطقه دنبال می‌کند. رشد سریع اقتصادی، مخصوصاً در مالزی، تایلند و سنگاپور، باعث برداشتن گام‌هایی بزرگ در مسیر توسعه شده است.

رشد آغاز شد و این کشور، بعدتر در دهه‌ی ۱۹۷۰، به تولید خودرو و کالاهای الکترونیک مصرفی روی آورد. بحران مالی آسیا باعث سقوط کیا موتورز^۲، بزرگ‌ترین خودروساز کره‌ی جنوبی، شد، اما کمک‌های صندوق بین‌المللی پول و اصلاحات بازار محور ثبات را به این کشور برگرداندند. در ۲۰۰۷، کره‌ی جنوبی نهمین اقتصاد بزرگ جهان شد. با این حال، تردیدهایی درباره‌ی آینده‌ی بلندمدت کره‌ی جنوبی وجود دارند. نیروی کار کره‌ی جنوبی، که به طور فزاینده تحصیل کرده‌تر می‌شود، علیه قوانین استخدامی ظالمانه‌ی این کشور برخاسته است. کارشناسان می‌گویند که اصلاحات لیبرالی برای تضمین رشد مستمر این کشور ضروری هستند.

در دهه‌ی ۱۹۵۰، تایوان، جزیره‌ای نزدیک چین، اقتصادی عمدتاً کشاورزی بود. از ۱۹۶۲، اصلاحات اقتصادی راه را برای توسعه‌ی اقتصادی این کشور گشودند و سرمایه‌های خارجی را جذب کردند. آمریکا هم، که می‌خواست از حکومت تایوان در برابر تهدید سلطه‌ی چین کمونیستی حمایت کند، کمک‌هایی به این کشور کرد. در آغاز، بیش‌تر محصولات تایوان زاده‌ی صنایع کارگرمحوری مثل منسوجات بودند، اما در دهه‌ی ۱۹۸۰ توجه‌ها معطوف تولید محصولات مبتنی بر فن‌آوری‌های پیش‌رفته شدند. امروزه، اقتصاد تایوان بر تولید جهانی رایانه سیطره دارد.

دولت سنگاپور، پس از کسب استقلال از بریتانیا در ۱۹۶۵، سیاست‌های صادرات‌محور را پیش رو گرفت تا راه را برای سرمایه‌گذاری خارجی باز کند. این راه‌برد به رشد سالانه‌ی ۸ درصدی بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۹۷ انجامید. نیروی کار ماهر و زیرساخت‌های کارآمد سنگاپور سرمایه‌های بیش از هفت‌هزار شرکت چندملیتی را جذب کرده‌اند؛ شرکت‌هایی که منبع بیش از دوسوم محصولات تولیدی و فروش مستقیم خارجی هستند. حوزه‌های تولیدی این کشور شامل محصولات الکترونیک و دارویی می‌شوند. هنگ کنگ، از ۱۸۴۲ تا ۱۹۹۷، مستعمره‌ی بریتانیا بود. از ۱۹۵۰ به بعد، این کشور هم از الگوی صنعتی‌سازی مشابهی پیروی کرد و رهبر بازار اسباب‌بازی و تجهیزات الکترونیک شد. از سال ۲۰۰۵، اعتبار فزاینده‌ی بازار سهام هنگ کنگ جای‌گاهش را به عنوان کانون تراکنش‌های مالی جنوب شرقی آسیا محکم‌تر کرده است.

موج دوم

در اواخر قرن بیستم، چهاربر کما بیش اقتصادهایی کاملاً توسعه‌یافته شده بودند. سرمایه‌گذاری در آموزش نیروی کار ماهر و تحصیل کرده‌ای به وجود آورده بود که دستمزد و شرایط کاری به‌تر می‌خواستند و سرمایه‌گذاران، در جست‌وجوی

اوج‌گیری اقتصادهای ببر اقتصادهای ببر از دهه‌ی ۱۹۸۰ رشد سریعی داشتند، اما، همان‌طور که در نمودار می‌بینید، همه‌ی آن‌ها پس از بحران مالی آسیا در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ نوعی سقوط را تجربه کردند. به‌رود همه‌ی این اقتصادها، مخصوصاً کره، سریع بوده است.

ببرهای آسیا

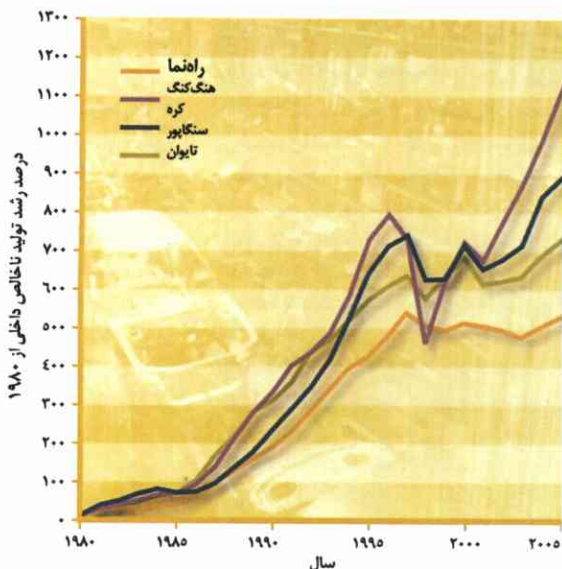
از دهه‌ی ۱۹۶۰، کره‌ی جنوبی، تایوان، سنگاپور و هنگ کنگ به چنان رشد اقتصادی سریعی رسیده‌اند که به آن‌ها لقب «ببر» داده شده است. ببرهای آسیا

جزو محدود مستعمره‌های سابق امپراتوری‌ها هستند که شکاف درآمدی خود با کشورهای صنعتی را، به شکلی اساسی، از میان برده‌اند. تدابیر گوناگونی مثل تأسیس بانک‌های دولتی، پرداخت یارانه به صنعت و در نظر گرفتن مشوق‌هایی برای سرمایه‌گذاران خارجی (در این کشورها) زمینه‌ساز ظهور بازارهایی صادرات‌محور شدند؛ بازارهایی که در آن‌ها پیوند فن‌آوری خارجی با نیروی کار ارزان به تولید کالا با هزینه‌ای کم‌تر انجامید.

اتکای اقتصادهای ببر به صادرات آن‌ها را به وضع اقتصادهای مشتریانشان وابسته می‌کند. در ۱۹۹۷، بحران مالی آسیا وقتی اتفاق افتاد که سرمایه‌گذاران خارجی سرمایه‌هایشان را از تایلند خارج کردند. وقتی سرمایه‌گذاران، که فکر می‌کردند سقوط اقتصاد یک کشور بر کشورهای دیگر هم اثر می‌گذارد، وحشت‌زده شدند و سرمایه‌ی سعی کردند دارایی‌های آسیایی‌شان را بفروشند، بحران شدیدتر شد. ظرف چند ماه، بحران به سراسر جهان رسید. اما بازارها، با گذشت چند سال، آرام شدند و ترس از رکود درازمدت رنگ باخت. قدرت‌گیری اقتصادی کره‌ی جنوبی با تأکید بر صنایع سبک در نخستین سال‌های

اوج موفقیت

برج‌های پترناس کوالالامپور را، که نماد معجزه‌ی اقتصادی مالزی هستند، سزار پلی^۳ معمار طراحی کرده است و بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ ساخته شده‌اند. این دو برج از بلندترین ساختمان‌های جهان هستند.



جدید ریزتر شده‌ها، از جمله رایانه، معطوف شدند. شرکت‌های جهانی مثل سونی^۴، تویوتا^۵ و نیسان^۶ هم (در این دوره) پدیدار شدند. با وجود مشکلات بحران نفتی ۱۹۷۳ (صفحه‌های ۴۴۰ و ۴۴۱) و دوران رکود دهه‌ی ۱۹۹۰، اقتصاد ژاپن اکنون، پس از آمریکا، در رتبه‌ی دوم جهان است. این گذار را معجزه‌آسا خوانده‌اند، اما در واقع نتیجه‌ی نظارت دولتی کارآمد بر امور مالی است. صنایع ژاپن به شیوه‌ی نظام‌مند در مسیر توسعه هدایت می‌شدند، دولت به شرکت‌های نوپا وام می‌داد و واردات کالاهای خارجی رقیب محدود شده بود. تا سال‌ها پس از جنگ، رشد اقتصادی اولویت مطلق داشت و هزینه‌های دولتی در دیگر حوزه‌ها، مثل مسکن، سخت محدود بودند. با این حال، دولت‌های متوالی به آموزش هم اولویت می‌دادند و نیروی کار ماهر ژاپن در موفقیت و برتری فنی محصولات ژاپنی نقش داشته است.

1. Shigeru Yoshida
2. Microchips
3. Sony
4. Toyota
5. Nissan
6. KIA Motors
7. Hyundai
8. Cesar Pelli
9. Shinkansen



«تقریباً هر چیزی را که جهان مدرن را از قرن‌های پیشین متمایز می‌کند می‌شود به علم نسبت داد.»
برتراند راسل^{۱۴}، فیلسوف بریتانیایی، «تاریخ فلسفه‌ی غرب»^{۱۵}، ۱۹۴۵

کشف

شکافت هسته‌ای

شکافت هسته‌ای وقتی اتفاق می‌افتد که هسته‌ای اتم به دو یا چند جزء کوچک‌تر تقسیم شود. از این فرایند برای تولید انرژی و سلاح هسته‌ای استفاده می‌کنند. اتوهان و فریتز اشتراسمان این فرایند را در جریان تحقیقاتشان در سال‌های ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ کشف کردند. در ۱۹۴۲، گروهی به رهبری انریکو فرمی^{۱۶} نخستین واکنش زنجیره‌ای هسته‌ای خودکفا را عملی کردند. با بالا گرفتن جنگ جهانی دوم، دولت‌ها بودجه‌هایی در اختیار دانش‌مندان گذاشتند تا بمب هسته‌ای بسازند. در آمریکا، رابرت اینهایمر فیزیکدان پروژه‌ی منهتن را مدیریت می‌کرد؛ پروژه‌ای که بمب‌های هسته‌ای به کاررفته علیه ژاپن (صفحه ۴۰۵) را تولید کرد.



رسید. هدف بعدی پیاده شدن روی ماه بود. در ۱۹۶۹، وقتی فضایی‌های آپولو ۱۱ آمریکا روی ماه نشست و میلیون‌ها نفر در سراسر جهان تماشا کردند که نیل آرمسترانگ^{۱۷} و باز آلدرین^{۱۸} فضاورد روی سطح ماه قدم برمی‌دارند، این هدف هم تحقق یافت. در ۱۹۷۵، ابرقدرت‌ها سیاست هم‌کاری را در پیش گرفتند و، با هم، فضایی‌های سرشنین‌دار به فضا فرستادند؛ مأموریتی که به پروژه‌ی آزمایشی آپولوسایوز^{۱۹} معروف شد. هم‌کاری‌های بعدی شامل ایستگاه فضایی اروپایی میر^{۲۰} و ایستگاه فضایی بین‌المللی -که از منابع علمی و فن‌آورانه‌ی شانزده کشور استفاده می‌کنند- می‌شوند.

مواد جدید

بیش‌تر اقلام تولیدی مدرن را از موادی

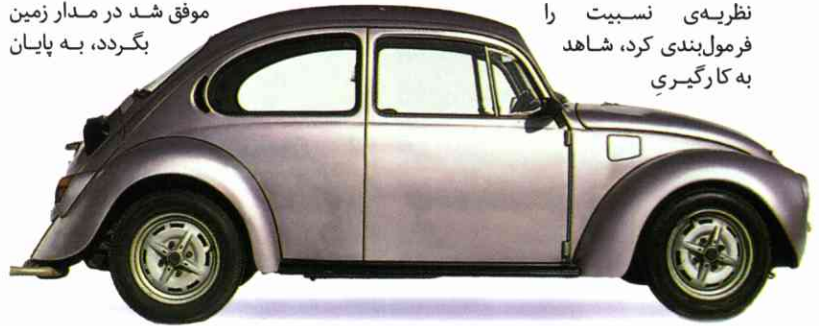
فولکس قورباغه‌ای

در آغاز، «فولکس قورباغه‌ای» را در ۱۹۳۸ در آلمان ساختند تا «ماشین مردم» پیش‌نهادی آلف هیتلر باشد. تولید فولکس قورباغه‌ای کلاسیک در ۱۹۷۱ به ۱/۲ میلیون عدد رسید و در ۲۰۰۳ متوقف شد. این خودرو هنوز هم نماد طراحی قرن بیستمی است.

کشفش برای ساخت بمب هسته‌ای بود. او بعدها گفت که «به شکلی وحشت‌ناک، روشن شده که فن‌آوری ما از انسانیت‌مان پیشی گرفته است».

هوافضا

سفر به فضا شاید بزرگ‌ترین نماد پیشرفت فن‌آوری در عصر مدرن باشد. مسابقه‌ی دو ابرقدرت رقیب، آمریکا و شوروی، در دوران جنگ سرد (صفحه‌های ۴۰۶ و ۴۰۷) برای برتری در فضا در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ بالا گرفت و در ۱۹۶۱، وقتی یوری گاگارین، فضاورد روس، موفق شد در مدار زمین بگردد، به پایان



فن‌آوری مدرن

پیشرفت فن‌آوری هم‌چنان زندگی روزمره را دگرگون می‌کند. امروز ما می‌توانیم از کار جهان، تا ریزترین ذره‌هایش، سر در آوریم و طبیعت ارگانیک‌های زنده را تغییر دهیم. ما بیش‌تر زنده می‌مانیم و سریع‌تر و سریع‌تر از آن‌چه خوش‌بین‌ترین مخترعان قرن‌های گذشته پیش‌بینی می‌کردند سفر می‌کنیم.

پیشرفت در کشف پلیمرهای طبیعی (مواد مرکبی که از تکرار ساده‌ی واحدهای ملکولی به دست می‌آیند) به اختراع پلیمرهای مصنوعی، که در ساخت

مواد پلاستیکی مانند پلکسی‌گلس، پلی‌اتیلن و بسیاری از منسوجات مدرن به کار می‌روند، انجامیده است. تولید تجاری نایلن، نخستین فیبری که کاملاً از مواد پتروشیمی (مشتقات نفت) ساخته شده بود، در ۱۹۳۹ آغاز شد. نایلن پیش‌گام گونه‌ی جدیدی از



الیاف مصنوعی، مثل پلی‌استر، لیکرا^{۲۱} و کولار^{۲۲}، بود. در ۱۹۸۶، ریزرشته‌ها^{۲۳} فن‌آوری تولید پارچه را باز هم متحول کردند و از الیاف باریکی که به اندازه‌ی دیگر مواد مصنوعی محکم و منعطف، اما از آن‌ها ظریف‌تر و سبک‌تر بودند محصولات تازه‌ای ساختند.

راکت آپولو

ساعت ۹:۳۲ صبح ۱۶ ژوئیه ۱۹۶۹، موشک ساترن ۵^{۲۴} که حامل آپولو ۱۱ است، در میان زبانه‌های آتش، به فضا پرتاب می‌شود. نیل آرمسترانگ، مایکل کالینز^{۲۵} و باز آلدرین، سه فضاورد آمریکایی، مرکز فضایی کندی را به مقصد ماه ترک می‌کنند.

می‌سازند که، به طور خاص، برای دوام، قابلیت حمل و کارایی بیش‌تر اختراع شده‌اند. تولید به اصطلاح «مواد هوشمند» اثر مهمی بر دوران اخیر داشته است. مواد هوشمند می‌توانند، با تغییر شرایط محیطی، ویژگی‌هایشان را تغییر دهند. این

مواد شامل آلیازهای هوشمند یا «آلیازهای حافظه‌دار» هم می‌شوند؛ فلزهایی که هندسه‌ی خود را «به یاد می‌سپارند» و، پس از تغییر شکل، می‌توانند به شکل اولیه‌شان برگردند. صنعت هواپیماسازی، در جست‌وجوی راه‌هایی برای بهبود توان حرکتی هواپیماها، و حوزه‌ی پزشکی برای مثال، به منظور انعطاف‌پذیر کردن صفحه‌ها و بست‌های فلزی مورد استفاده برای حمایت از استخوان‌های شکسته در دوران درمان-مشغول پژوهش درباره‌ی آلیازهای هوشمند هستند.

قبل



ایده بهره‌گرفت و ماشین حساب تفاضلی را اختراع کرد که می‌توانست ارقام را ذخیره و محاسبه کند. در ۱۸۹۰، هرمان هلریت^{۲۶} از صفحه‌های سوراخ‌شده در میز هلریت، که نوعی رایانه‌ی ابتدایی بود، استفاده کرد.

مواد مصنوعی

بسیاری از موادی که در فن‌آوری مدرن به کار می‌روند در قرن نوزدهم اختراع شده‌اند، از جمله پارکسین^{۲۷}، نخستین پلاستیک مصنوعی، در ۱۸۵۵ و سلولز تری‌استات^{۲۸}، که جد ریون، نایلن و پلی‌استر بود، در ۱۸۶۹. در ۱۹۰۷، لئو باکلند^{۲۹} نخستین پلاستیک ساخته‌شده از مواد مصنوعی را اختراع کرد و آن را باکلایت^{۳۰} نامید.

تماس رادیویی ترانزاسی

در ۱۹۰۱، گوگلیلمو مارکونی^{۳۱} ۳۴۴ و ۳۴۵، مخترع سیستم تلگراف بی‌سیم، نخستین پیام ترانزاسی را به نقطه‌ای در ۳۳۰۰ کیلومتری ارسال کرد.



مارکونی

کشف‌های علمی گاهی بحث‌هایی برانگیخته‌اند، اما پیشرفت‌های حوزه‌ی رادیو، رایانه و مواد جدید در قرن نوزدهم جهش‌های بعدی را ممکن کردند.

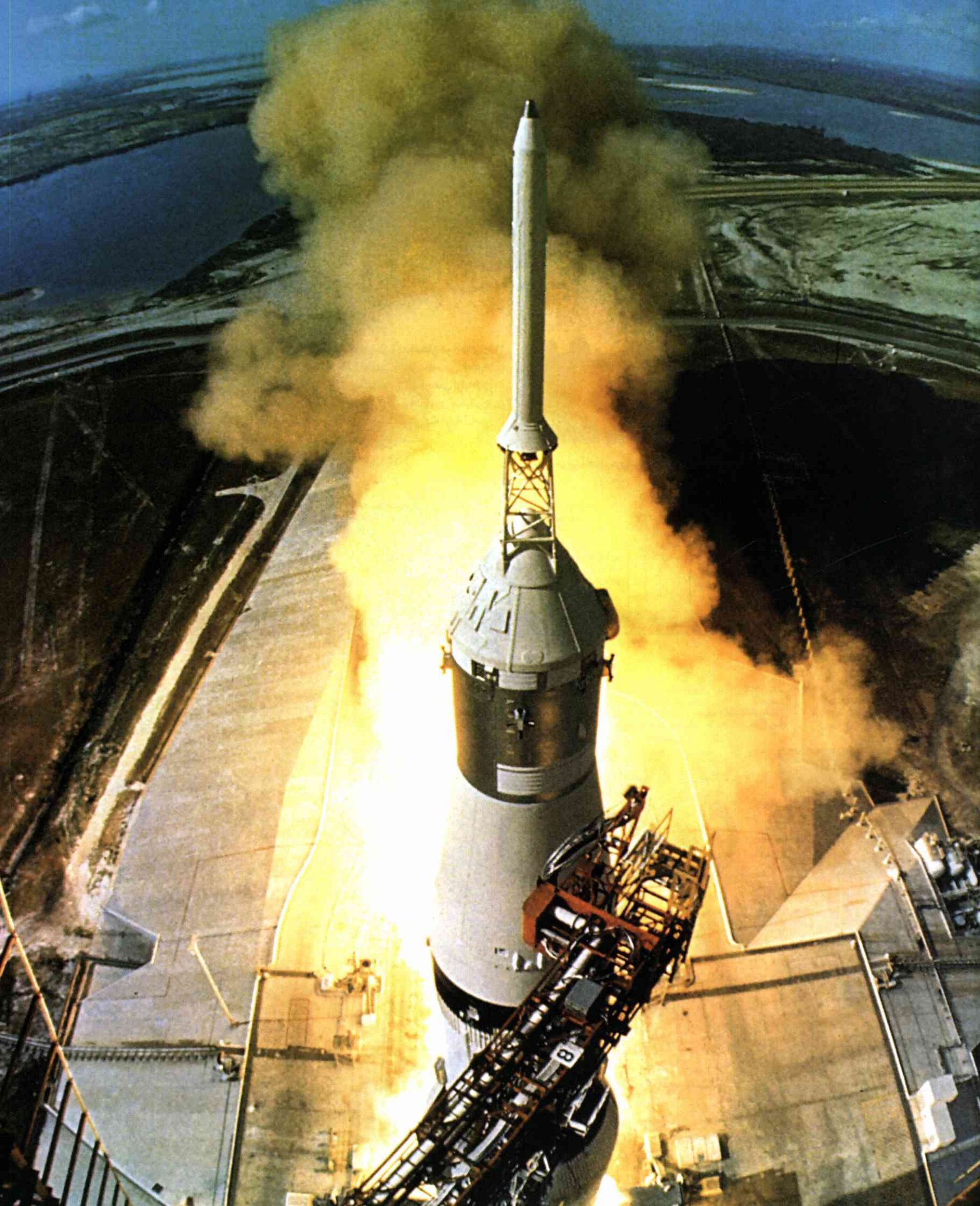
علم و اخلاق

در طول تاریخ، اشتیاق دانش‌مندان به فهمیدن بسیاری از آن‌ها را گرفتار مشکلاتی جدی کرده است. در ۱۶۳۳، دادگاه کاتولیک تفتیش عقاید کرد، چون می‌گفت که زمین دور خورشید می‌چرخد. نظریه‌های تکامل چارلز داروین^{۳۲} ۳۴۰ و ۳۴۱ نظر «آفرینش گریان» را که می‌گویند خدا جهان را خلق کرده است به چالش کشیدند و مناقشه‌ای عظیم را به انداختند ۳۴۲ و ۳۴۳.

رایانه‌ها

در ۱۸۰۱، جوزف ژاکار^{۳۳} ماشین نساجی‌ای ساخت که می‌توانست نقش‌ونگار پارچه را بر اساس الگوهایی که از صفحه‌های چوبی سوراخ‌شده می‌خواند خلق کند. چارلز بیبج^{۳۴} ۳۴۴ در دهه‌ی ۱۸۳۰ از این

1. Neil Armstrong
2. Buzz Aldrin
3. Apollo-Soyuz
4. Mir
5. Lyrca
6. Kevlar
7. Microfibers
8. Joseph Jacquard
9. Herman Hollerith
10. Parkesine
11. Cellulose triacetate
12. Leo Baekeland
13. Bakelite
14. Bertrand Russel
15. A History of Western Philosophy
16. Ranger 9
17. Enrico Fermi
18. Saturn V
19. Michael Collins



«تنها راه کشف مرزهای امکان پذیری این است که کمی از آن‌ها فراتر برویم و به محدوده‌ی ناممکن پا بگذاریم.»

آرتور سی کلارک^۲، نویسنده، ۱۹۶۲

» در آغاز، از سبکی و دوام ریزرشته‌ها برای ساخت لباس‌های فضانوردان کمک می‌گرفتند، اما حالا از آن‌ها در لباس‌های ورزشی هم استفاده می‌کنند. این به کارگیری فن‌آوری «بسیار پیش‌رفته» در زندگی روزمره روندی رایج است. از پلیمر تفلن - که در جریان آزمایش‌های مربوط به یخ‌چال، به صورت اتفاقی، کشف شد برای ساخت روکش گلوله استفاده می‌کنند، اما پوسته‌ی ماهی‌تابه‌های نجسب را هم از این ماده می‌سازند.

فن‌آوری در زندگی روزمره

پای اختراعات بزرگ قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، به لطف فنون تولید انبوه، به کاربردهای روزمره باز شده است. اختراع دستگاه‌های خانگی به افزایش زمان فراغت در کشورهای توسعه‌یافته انجامیده است و خود مفهوم پیشرفت با دسترسی آسان به فن‌آوری‌های نو هم‌معنا شده است. تکامل



تلویزیون مکانیک برد، ساخت ۱۹۳۶



دوربین ۳۵ میلی‌متری، ساخت ۱۹۲۹



نایلن



میکروسکوپ الکترونیکی

اختراعات

فن‌آوری‌های جدیدی که در صد سال گذشته اختراع شده‌اند جهان را برای همیشه تغییر داده‌اند.

۱۹۲۵ جان لگی برد، در زیرشیرین‌افش در لندن، اولین تلویزیون مکانیک را می‌سازد و تصاویری را با موفقیت ارسال می‌کند.

۱۹۳۰ فرانک ویتل نقشه‌های موتور توربوچت هواپیما را به نیروی هوایی بریتانیا می‌دهد.

۱۹۳۴ پرسی شاپلین، شبنما را اختراع می‌کند؛ ابزاری برای امنیت جاذبه.

۱۹۳۵ والاس کزکز^۱ و لایبراتور دوانت^۲ نایلن، اولین فیبر واقعاً مصنوعی، را اختراع می‌کنند.

۱۹۴۵ دانش‌مندان فعال در پروژه‌ی منتهی آمریکا بمب هسته‌ای می‌سازند.

۱۹۴۸ صفحه‌های وینیلی گرامافن^۳ به بازار می‌آیند تا آن زمان، صفحه‌ها را از شیشه یا روی می‌ساختند وینیل دوام صفحه‌ها و کیفیت صدا را افزایش داد.

۱۹۵۴ جاپن^۴، فولر^۵ و پارسن^۶ با استفاده از سلول‌های فتوولتائیک^۷، صفحه‌های خورشیدی می‌سازند تا انرژی خورشیدی را به انرژی الکتریکی تبدیل کنند.

۱۹۲۰

شرکت هاربت^۱ غذاساز پرفی تولید می‌کند که نسخه‌ی کوچک‌شده‌ی غذاسازهای صنعتی برای استفاده‌ی خانگی است.

۱۹۲۷ پال ویرکر^۲ نخستین فلاش دوربین را اختراع می‌کند و به عکاسان امکان می‌دهد که بدون نور طبیعی هم عکس بگیرند.

۱۹۳۱ روسکا^۳ اولین میکروسکوپ الکترونیکی را اختراع می‌کنند این میکروسکوپ، برای خلق تصویری بزرگ‌شده، از الکترون‌ها استفاده می‌کند.

۱۹۳۴ جوزف بیگان^۴ نخستین ضبط صوت را اختراع می‌کند که می‌تواند سناها را ضبط و پخش کند.

دهه‌ی ۱۹۴۰ در لایبراتور در بریتانیا، الیاف کربنی می‌سازند این الیاف سبک، بادوام و بسیار پرمصرف هستند امروزه این الیاف را در ساخت محصولات مهندسی و تجهیزات موتورسواری، قایق‌رانی و دوچرخه‌سواری به کار می‌برند.

۱۹۵۳ تگزاس اینسترومنت^۵ تراشه‌ی سیستور رادیویی قابل حمل می‌سازد.

۱۹۵۹ جک کیلی و رابرت نویس ریز تراشه را اختراع می‌کنند.



دستگاه پخش صوت، ساخت ۱۹۵۰



دوچرخه‌ی ساخته‌شده از الیاف کربن



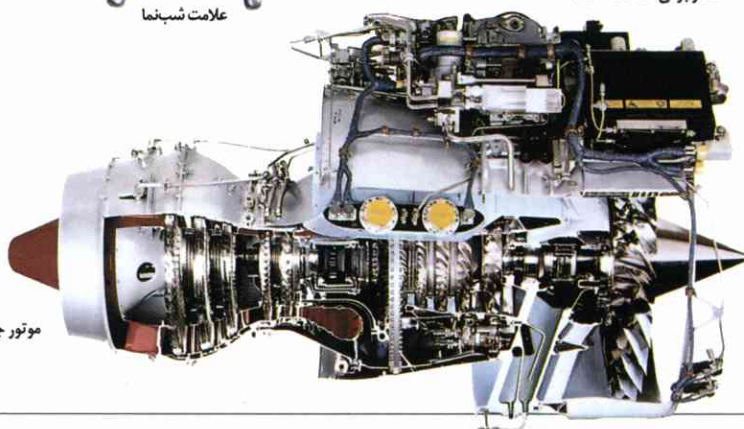
صفحه‌ی وینیلی



علامت شبنما

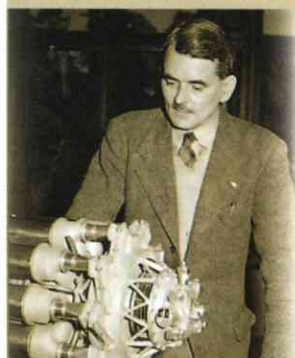


نستور برقی، ساخت ۱۹۲۰



موتور جت

مهندس (۱۹۰۷ تا ۱۹۹۶) فرانک ویتل



فرانک ویتل در هفده سالگی به عنوان کارآموز خلبانی به نیروی هوایی بریتانیا پیوست. او، در دوره‌ی آموزشی خود، مقاله‌ای نوشت که پیش‌نهاد می‌کرد در موتورهای هواپیما، به جای پیستون، از توربین استفاده کنند. در ۱۹۳۶، ویتل شرکت پاور جتز^۱ را تأسیس کرد و، با پروراندن این فکر، «گلاستر ویتل»^۲، نخستین هواپیمای جتی که در انگلستان پرواز کرد، را ساخت. او با تولیدکنندگان محصولات مهندسی، از جمله رولزرویس^۳، هم کار می‌کرد و بعد استاد پژوهشی آکادمی نیروی دریایی آمریکا شد.

بعد

دانش‌مندان در قرن بیست‌ویکم هم هنوز رؤیای وسیع‌تر کردن قلمروی امکان‌پذیری را در سر دارند.

کاوش در فضا

آسانسور فضایی سازه‌ای پیش‌نهادی است که، اگر ساخته شود، شامل دو کابل کشیده‌شده میان زمین و وزنه‌ی متقابلی در فضا خواهد بود. به لحاظ نظری، فضاپیماها می‌توانند بدون استفاده از نیروی محرک راکت با استفاده از این کابل‌ها بالا بروند و از میدان گرانشی زمین خارج شوند. دانش‌مندان هم‌چنین درباره‌ی استفاده از ربات‌هایی مانند کاوش‌گر مریخ برای کشف سیاره‌های نزدیک هم تحقیق می‌کنند.

جابه‌جایی ماده

دانش‌مندان هم‌چنین، به امید یافتن راهی برای انتقال ماده، برای توسعه‌ی فرایند تونل کوانتومی می‌کوشند.



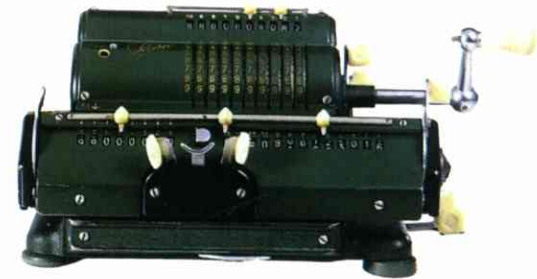
کاوش‌گر مریخ



دی‌وی‌دی



رادیوی ترانزیستوری قابل حمل



ماشین حساب، ساخت دهه‌ی ۱۹۵۰



صفحه‌های خورشیدی

۲۰۰۱ اپل "آی‌پاد"، دست‌گانه قابل حمل دیجیتال پخش صدا، می‌سازد. توان فنی آی‌پاد تا حد ترکیب کردن فن‌آوری ویدئو و تلفن همراه توسعه یافته است. این فن‌آوری با تولید آی‌فون ۱۸ اپل در ۲۰۰۷ و آی‌پد ۳ در ۲۰۱۰ باز هم پیش‌رفت کرد.

۱۹۹۰ تلسکوپ فضایی هابل را به مدار زمین می‌فرستند. این تلسکوپ بعضی نظریه‌ها را درباره‌ی شکل‌گیری سیاره‌ها تأیید کرده است و عکس‌هایی از مراحل مختلف توسعه‌ی کهکشان‌ها فرستاده است.

۱۹۸۳ نخستین تلفن‌های همراه در دهه‌ی ۱۹۸۰ به بازار آمدند، اما در ۱۹۴۷ اختراع شده بودند. در آن زمان، فن‌آوری لازم برای آن‌ها هنوز به وجود نیامده بود. «گوشی‌های هوشمند» جدیدتری مثل بلک‌بری "امکاناتی مشابه رایانه‌ها دارند و مثلاً به آی‌میل دسترسی دارند.

۱۹۷۷ کمودور پت (تراکشی‌گر الکترونیک شخصی) یکی از نخستین رایانه‌های مصرفی است که به بازار می‌آید و انقلابی در رایانه‌های خانگی به پا می‌کند.

۱۹۶۹ کنگورد، برای اولین بار، پرواز می‌کند. این هواپیمای مسافربری تجاری ابرصوت کارش را در ۱۹۷۶ آغاز می‌کند و رکوردهای سرعت متعددی بر جای می‌گذارد. از جمله این که در ۳۱ ساعت و ۲۷ دقیقه و ۴۹ ثانیه دور زمین می‌گردد.

۱۹۶۰ م ۱۹۷۰ م ۱۹۸۰ م ۱۹۹۰ م ۲۰۰۰ م

۱۹۹۵ از دی‌وی‌دی (دیسک چندمنظوره‌ی دیجیتال) برای ذخیره‌سازی داده، از جمله صدا و تصاویر متحرک با کیفیت، استفاده می‌کنند.

۱۹۹۱ کتاب "با اختراع حس‌گرهای تصویری جامد که نور را به تصویر دیجیتال تبدیل می‌کنند، دوربین دیجیتال می‌سازد.

۱۹۸۳ جیمز دایسن "میکر بریتانیایی، جاروبرقی گردبادی می‌سازد که نیازی به کیسه‌ی غبار ندارد.

۱۹۸۰ فیلیس "لامپ‌های کم‌مصرف فلورسنت می‌سازد چراغ‌های کم‌هوا تا ۸۰ درصد کم‌تر انرژی مصرف می‌کنند و ده برابر لامپ‌های سنتی دوام می‌آورند.

۱۹۶۷ نخستین ماشین حساب دستی الکترونیک امکانات محاسبه‌گرهای ابتدایی را در قالبی کوچک‌تر و قابل حمل‌تر ارائه می‌دهد.



دوربین دیجیتال



لامپ کم‌مصرف



بلک‌بری



جاروبرقی دایسن



رایانه‌ی شخصی کمودور پت



غذاساز برقی، ساخت دهه‌ی ۱۹۵۰



کارت حافظه‌ی رایانه



آی‌پاد اپل



کنگرد

1. Jack Kilby
2. Robert Noyce
3. Arthur C. Clarke
4. Hobart Corporation
5. Paul Vierkotter
6. Max Knott
7. Ernst Ruska
8. Percy Shaw
9. Joseph Begun
10. Wallace Carothers
11. DuPont Labs
12. Vinyl LP
13. Texas Instruments
14. (Daryl) Chapin
15. (Calvin Souther) Fuller
16. (Gerald) Pearson
17. Photovoltaic
18. Concorde
19. Philips
20. BlackBerry
21. James Dyson
22. Kodak
23. Apple
24. iPod
25. iPhone
26. iPad
27. Power Jets Ltd.
28. Gloster Whittle
29. Rolls Royce

» قبل

تغذیه‌ی جهان

در دهه‌ی ۱۹۹۰، «انقلاب سبز» زیست‌فن‌آوری باعث افزایش بازده کشاورزی شد. تلاش‌های کارشناسان کشاورزی و دانش‌مندان به افزایش باروری گیاهان، مهار آفت‌ها و پرورش گونه‌های گیاهی پربازده و مقاوم در برابر بیماری انجامیده‌اند.

نمونه از حشره‌کش‌های شیمیایی ارگانیک جدید بود؛ حشره‌کش‌هایی که به دلیل قابلیت مهار چند نوع آفت با یک ابزار، به صورت گسترده، به کار می‌رفتند. کشورهای در حال توسعه هم از این مواد شیمیایی استفاده می‌کردند. اما در ۱۹۶۲ ریچل کارسن^۱، زیست‌شناس آمریکایی، اثر محیطی د.د.ت. پاشی را بررسی کرد و گفت که این ماده ممکن است سرطان‌زا باشد. در نهایت، استفاده از د.د.ت. را در سراسر جهان ممنوع کردند و روش‌هایی نو، مثل آبیاری متمرکز، برای بیشینه‌سازی بازده زمین‌های نامرغوب زراعی ابداع شدند.

اما روش‌های جدید کشاورزی هم مشکلاتی به وجود آورده‌اند. آفت‌کش‌ها، مخصوصاً انواع قدیمی‌تر و قوی‌ترشان، علاوه بر آفت‌های هدف، حشره‌ها و ارگانیسم‌هایی را هم که پیش‌تر مانعی طبیعی در برابر آفت‌ها بودند می‌کشتند. آفت‌ها در مقابل عوامل شیمیایی مقاوم شدند و این موضوع درباره‌ی بیماری‌های گیاهی هم صادق است. بسیار پیش می‌آید که گونه‌های

فقیر مکزیک در افزایش تولید گندمشان کمک کند. برلاگ کارش را بر اصلاح گیاهان متمرکز کرد. او، در دوره‌ای بیست ساله، گونه‌ای گندم کوتاه‌دانه‌ی پربازده پرورش داد که در برابر مجموعه‌ای از بیماری‌ها و آفت‌ها مقاوم بود. کاشت گندم برلاگ در هند و پاکستان نتایج خیره‌کننده داشت. در ۱۹۶۰، پژوهشکده‌ی بین‌المللی برنج^۲ را در فیلیپین تأسیس کردند تا تولید برنج، غذای اصلی بیش‌تر جمعیت جهان، را بهبود دهد. کار این پژوهشکده به برنج‌کاران کمک کرده است که از ۱۹۶۵ تولیدشان را هر سال، به طور میان‌گین، ۲/۵ درصد افزایش دهند. این دگرگونی‌ها در کشاورزی به انقلاب سبز معروف شده‌اند.

پژوهش برای پرورش نژادها یا «رقم‌ها»^۳ گوناگون برنجی که با شرایط مناطق متفاوت سازگار باشند ادامه دارد، از جمله تحقیق درباره‌ی برنج جدید برای آفریقا^۴ که گونه‌ای برنج سازگار با زیست‌بوم خشک آفریقا است. در دهه‌ی ۱۹۶۰، حشره‌کش د.د.ت.^۵ نخستین

تأسیس سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد (فائو) در ۱۹۴۵ نشان داد که جامعه‌ی بین‌المللی مایل است در دوران پس از جنگ، از طریق به‌اشتراک‌گذاری دانش و منابع به منظور بهبود بازده زراعی و ریشه‌کن کردن گرسنگی، تغییری به وجود آورد. فائو توجهی خاص به نواحی روستایی کشورهای در حال توسعه داشت، چرا که بیش‌تر مردم فقیر و گرسنه در این مناطق بودند و، هنوز، هستند.

روش‌های نو

در دهه‌ی ۱۹۴۰، ثرمن برلاگ^۶ زیست‌شیمی‌دان برنامه‌ای آزمایشی را آغاز کرد تا به کشاورزان

زمین‌های حاصل‌خیز آمریکا

این عکس، که به آثار هنری مدرن می‌ماند، پوشش سبز گیاهی زمین‌هایی را نشان می‌دهد که زمانی علفزارهای کائزاس بودند. این محصولات زراعی را با آب‌های ذخایر زیرزمینی سیراب می‌کنند و، چون برای این کار از آب‌پاش‌های دایره‌ای کمک می‌گیرند، محصولات در قالب الگوهای دایره‌ای رشد کرده‌اند.

ظهور فنون جدید کشاورزی مثل ابداع ماشین‌های کشاورزی، آفت‌کش‌ها و کودها در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم انقلابی در تولید غذا به پا کرد.

آغاز مکانیزاسیون

در میانه‌های قرن نوزدهم، موتورهای بخار ماشین‌های کشاورزی را به راه می‌انداختند. در پایان این قرن، ظهور موتورهای کششی نفتی روش‌های کشاورزی را متحول کرد و این امکان را به وجود آورد که تعداد کم‌تری از کارگران مناطقی وسیع‌تر را زیر کشت ببرند. در شوروی، ایستگاه‌های تراکتور ماشین‌هایشان را به مزارع اشتراکی منطقه زمین‌های کشاورزی کوچکی که، در دوره‌ی استالین، در قالب مزرعه‌های تعاونی بزرگ به هم پیوسته بودند کرایه می‌دادند. این سیاست تولید زراعی را در شوروی دگرگون کرد^۷ ۲۸۰ و ۲۸۱.

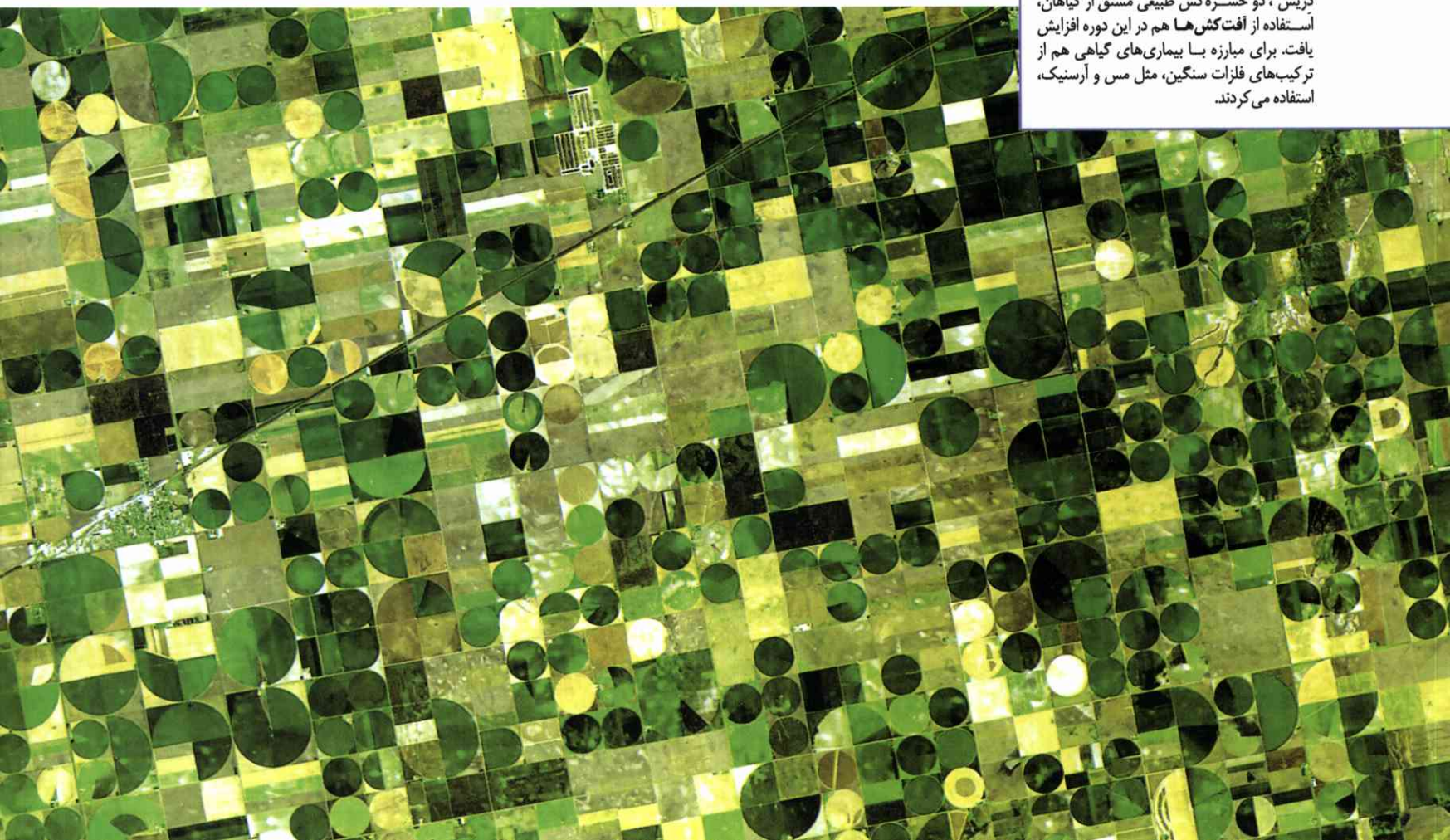


ایستگاه تراکتور، ۱۹۳۰

صند و پاکستان تولید گندم خود را بین سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۰ تقریباً دو برابر کردند.

منازعه با چین

کاهش باروری طبیعی خاک در میانه‌های قرن نوزدهم یکی از نگرانی‌های مهم بود^۸ ۲۹۰ و ۲۹۱. هم اروپا و هم آمریکا به واردات کود مرغی (فضولات خشک‌شده‌ی پرندگان ماهی‌خوار) از آمریکای جنوبی وابسته شده بودند. کود مرغی، با افزودن نیتروژن و فسفر به خاک، حاصل‌خیزی آن را بیش‌تر می‌کند. با کشف روغن گاوچشم و دریس^۹، دو حشره‌کش طبیعی مشتق از گیاهان، استفاده از آفت‌کش‌ها هم در این دوره افزایش یافت. برای مبارزه با بیماری‌های گیاهی هم از ترکیب‌های فلزات سنگین، مثل مس و آرسنیک، استفاده می‌کردند.



دانش‌مند آمریکایی (۱۹۱۴ تا ۲۰۰۹) نرمن برلاگ

نرمن برلاگ، شخصیت کلیدی انقلاب سبز، در خانواده‌ای کشاورز در آیوا به دنیا آمد. او، پیش از تحقیق درباره گونه‌های محصولات کشاورزی و پرورش گونه‌ی جدیدی از گندم پربازده (راست)، در رشته‌های جنگل‌داری و میکروبیولوژی درس خوانده بود. هدف برلاگ سیر کردن گرسنگان جهان بود. کار تاریخ‌ساز برلاگ افتخارات زیادی برای او به ارمغان آورد، از جمله جایزه‌ی صلح نوبل ۱۹۷۰.



دست‌رس هستند. افزایش درآمدها به طبقه‌ی متوسط در حال رشد امکان داده است که رژیم غذایی سرشار از پروتئین داشته باشد و، در کشورهای ثروتمندتر، مشکلات ناشی از چاقی در حوزه‌ی سلامت بیش‌تر و بیش‌تر می‌شوند. بسیاری از دولت‌های غربی ضرورت ترویج عادت‌های سالم‌تر غذایی و تشویق مردم به داشتن رژیم غذایی متوازن را احساس کرده‌اند. نگرانی درباره‌ی خطرهای ناشی از مواد شیمیایی، که در محصولات غذایی وجود دارند یا به آن‌ها افزوده می‌شوند، هم بالا گرفته است. این نگرانی زمینه‌ساز تقاضای فزاینده برای غذاهای ارگانیک، که بدون استفاده از افزودنی‌های شیمیایی یا مصنوعی تولید می‌شوند، انجامیده است.



وحشت‌گرستگی و قحطی روزگار می‌گذرانند و حدود دویست میلیون نفر از سوءتغذیه رنج می‌برند. دولت‌های بسیاری از کشورهای آفریقایی به کمک‌های غذایی وابسته‌اند. در ۲۰۰۳، شرایط آب‌وهوایی به نابودی محصولات

کشاورزی و قحطی در جنوب آفریقا انجامید و در ۲۰۰۶ خشک‌سالی در اتیوپی، کنیا و سومالی بحران‌ساز شد؛ شواهدی محکم که نشان می‌دهند نابرابری‌هایی که انقلاب سبز برای رفع آن‌ها تلاش می‌کرد هنوز وجود دارند.

افزایش قیمت نفت و روی آوردن به زیست‌سوخت‌ها هم، از سال ۲۰۰۷، باعث افزایش چشم‌گیر قیمت غذاهای اساسی شد و به «شورش‌های تریلا»^۱ مکزیک در ۲۰۰۷ و اعتراض‌های خشونت‌آمیز در بسیاری از کشورهای آفریقایی در ۲۰۰۸ انجامید.

هرچند مناطق فقیرتر هنوز برای سر پا ماندن به یکی دو محصول وابسته‌اند، در جهان توسعه‌یافته، غذاهایی فراوان و گوناگون در

کمک‌رسانی

نیچر گرفتار خشک‌سالی، در شمال آفریقا، در ۲۰۰۵ با قحطی وسیع روبه‌رو شد. پیش از رسیدن کمک‌های خارجی، هزاران کودک مردند.



تحقیق درباره‌ی برنج

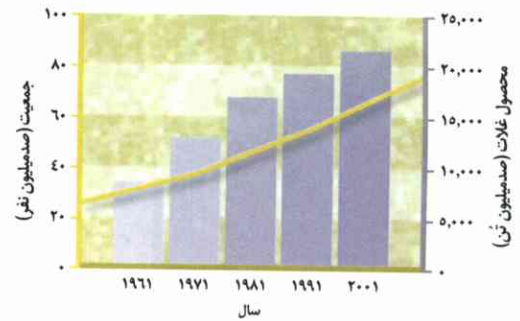
به پژوهشکده‌ی بین‌المللی برنج، جواته‌های «برنج طلایی»^۲ فزاد جدید برنج که آن را اصلاح کرده‌اند تا ویتامین ای بیش‌تری داشته باشند را در لوله‌های آزمایشگاه پرورش می‌دهند.

نفر در آن قربانی گرسنگی شدند، تلاشی بین‌المللی برای تأمین غذا در قالبی ایمن و ماندگار به راه انداختند. کشورهایی که بیش از نیازشان غذا تولید می‌کردند متعهد شدند که، در صورت کاهش گسترده‌ی بازده

کشاورزی، عهده‌دار تأمین غذا شوند. آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا (صفحه‌های ۵۲ و ۵۳)، کانادا، ژاپن

و استرالیا بزرگ‌ترین ارائه‌دهندگان کمک‌های غذایی بوده‌اند، اما تقاضای جهانی اغلب بر توان پاسخ به این تقاضا غلبه می‌کند.

تولید غذا هم‌راه با رشد جمعیت جهان افزایش یافته است، اما مشکل گرسنگی و سوءتغذیه هنوز هم در بعضی مناطق وجود دارد، مخصوصاً در آفریقا؛ جایی که بسیاری از مردم هنوز در

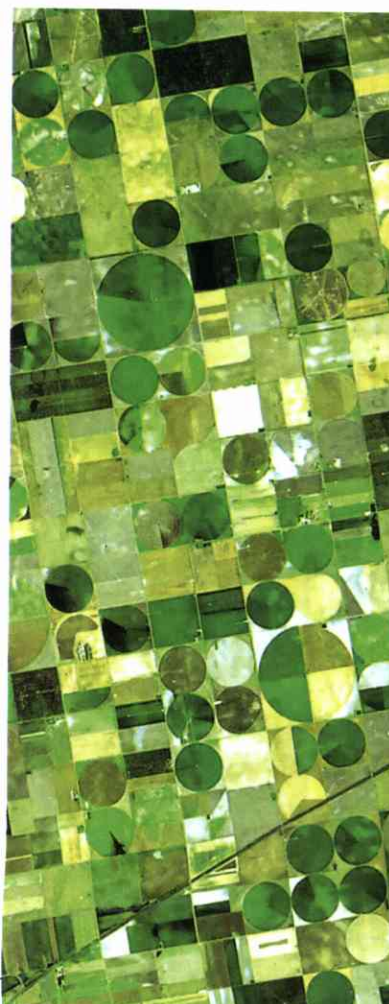


تقاضای فزاینده

با وجود نگرانی‌ها درباره‌ی پیشی گرفتن رشد جمعیت از ظرفیت تولید غذا، پیش‌رفت روش‌های کشاورزی بازده زمین را افزایش داده است. این نمودار رشد جمعیت و تولید جهانی غلات را نشان می‌دهد.

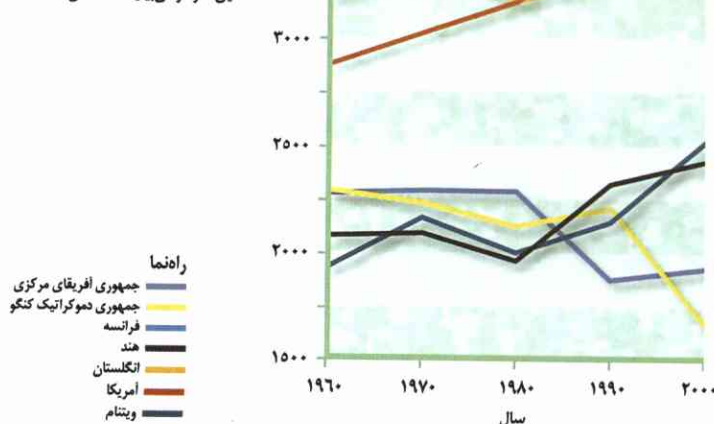
عرضه‌ی غذا

توزیع کمک‌های غذایی در کشورهای فقیرتر، به منظور مبارزه با کم‌بود غذا، پس از جنگ جهانی دوم رایج شد. قحطی هند در ۱۹۴۴ و قحطی بزرگ چین در ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱، که سی میلیون



مصرف غذا

هرچند تولید کلی غذا همراه با رشد جمعیت جهان افزایش یافته است (بالا)، وضع از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند. کشورهای فقیرتر، در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته، غذای بسیار کم‌تری برای جمعیت فزاینده‌شان دارند. این موضوع در میان‌گین سرانه‌ی کالری مصرفی روزانه (انرژی حاصل از غذا)، که در این نمودار می‌بینید، مشخص است.



دست‌کاری ژنتیک یکی از جدیدترین روش‌های تولید محصولات قوی‌تر است.

دست‌کاری ژنتیک

ارگانسیم‌های دست‌کاری‌شده‌ی ژنتیک آن‌هایی هستند که ویژگی‌های ژنتیکشان، با افزودن موادی به منظور ایجاد ویژگی‌های موروثی جدید و سودمند، تغییر یافته‌اند. این روش را، که در دهه‌ی ۱۹۹۰ ابداع شد، برای محصولات گوناگون بیش‌تر از همه، ذرت و دانه‌ی سویا، به علاوه‌ی گوجه‌فرنگی، گندم و بسیاری از دیگر محصولات به کار برده‌اند تا محصولات با مقاومت بیش‌تر در برابر آفت‌ها، مقاومت بیش‌تر در برابر بیماری‌ها، ماندگاری بیش‌تر و مزه‌ی بهتر تولید کنند. درباره‌ی آثار احتمالی محصولات دست‌کاری‌شده‌ی ژنتیک بر تنوع زیستی (گونه‌های مختلف موجود در هر زیست‌بوم) نگرانی‌هایی وجود دارند.



میوه‌ی دست‌کاری‌شده‌ی ژنتیک

1. United Nations' Food and Agriculture Organization (FAO)
2. Norman Borlaug
3. International Rice Research Institute
4. Cultivar:
رقم یا کاشور، زیرشاخه‌ای از یک گونه‌ی گیاهی خاص که، به صورت طبیعی یا مصنوعی، با شرایط محیطی سازگار شده باشد.
5. New Rice for Africa (NERICA)
6. DDT
7. Rachel Carson
8. Tortilla Riots
9. Dennis

» قبل

کشف‌های علمی و شرایط بهداشتی به‌تر در قرن نوزدهم زمینه را برای انقلاب پزشکی در قرن بیستم فراهم کردند.

فاضلاب

حدود سال ۱۸۳۰، مرگومیر کودکان در شهرهای بریتانیا حدود پنجاه درصد بود، یعنی نیمی از نوزادانی که به دنیا می‌آمدند پیش از پنج سالگی می‌مردند. آب آلوده به گنداب علت بیش‌تر این بیماری‌ها بود. در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، مجراهای فاضلاب ساخته شدند و آب لوله‌کشی به شهرها آمد. در ۱۹۱۴، مرگومیر کودکان کم‌تر از ده درصد بود.

بهداشت بیمارستانی

در دهه‌ی ۱۸۴۰، ایگناز فیلیپ سیمولیس، پزشک مجار، متوجه شد که اگر پرستاران و پزشکان، در فاصله‌ی بررسی اجساد و معاینه‌ی بیماران، دست‌هایشان را بشویند، موارد تب زایمان، که هزاران مادر را پس از زایمان می‌کشت، کم‌تر می‌شوند. کشف او باعث بهداشت بیش‌تر در بیمارستان‌ها شد. از دهه‌ی ۱۹۶۰ هم، برای ضدعفونی کردن ابزار جراحی و زخم‌ها، از فنون استفاده می‌کردند.



آگهی مادی ضدعفونی‌کننده در دهه‌ی ۱۸۹۰

باکتری و بیماری

در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰، رابرت کُچ، پزشک آلمانی، باکتری‌های مختلف عامل سل، وبا و سیاه‌خیم را شناسایی کرد و زمینه را برای ساخت واکسن‌های اثربخش‌تر فراهم آورد.

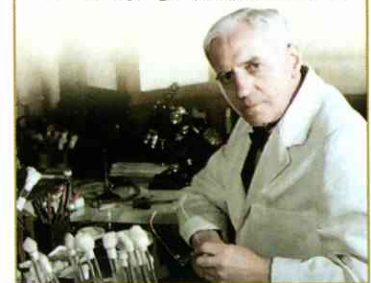
ویتامین‌ها

در اوایل دهه‌ی ۱۹۰۰، دانش‌مندانی که درباره‌ی ارتباط رژیم غذایی و سلامت تحقیق می‌کردند مواد مغذی مهم موجود در خوراکی‌ها را شناسایی کردند. در ۱۹۱۲، کازیمیر فونک^۱ آن‌ها را «ویتامین» نامید؛ «ویتا» به معنی زندگی است و «مین» هم نام ترکیبی که او در آزمایش‌های استخراج کرده بود.

دانش‌مند بریتانیایی (۱۸۸۱ تا ۱۹۵۵)

الکساندر فلمینگ

الکساندر فلمینگ، داروساز و زیست‌شناس زاده‌ی اسکاتلند، سهم عظیمی در پیش‌رفت باکتری‌شناسی، ایمنی‌شناسی^۲ و شیمی‌درمانی داشت. او به دلیل استخراج ماده‌ی آنتی‌بیوتیک پنیسیلین از قارچ پنیسیلیوم نتاتوم^۳ مشهور بود. فلمینگ، همراه با ارنست چین^۴ و هاورد فلری^۵، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل پزشکی سال ۱۹۴۵ شد.



^۳ مرگ در دقیقه در اثر تنفس دود ناشی از آتش پخت‌وپز.

^۴ کودک در جهان والدینشان را در اثر ایدز از دست داده‌اند.

^۵ شهروند آمریکایی دچار چاقی بیمارگونه هستند.



محافظت از سربازان ملوان‌های نیروی دریایی بریتانیا، پیش از اعزام به خارج از کشور در جریان جنگ جهانی دوم، واکسن وبا می‌زنند.

سلامت جهان

قرن گذشته شاهد پیش‌رفت‌هایی حیرت‌انگیز در حوزه‌ی سلامت و پزشکی بوده است. بعضی بیماری‌های واگیر ریشه‌کن شده‌اند، اما هنوز هم، مخصوصاً در جهان در حال توسعه، بیماری‌های مرگبار بسیاری یکه‌تازی می‌کنند.

بوده‌اند.

از این گذشته، شیمی‌درمانی گام‌های بزرگی در مبارزه با سرطان برداشته است و پیوند قلب و دیگر اعضای بدن دیگر پیش‌پاافتاده شده است. شاید از همه جالب‌تر این باشد که حالا باروری مصنوعی به زوج‌های پیش از این بی‌فرزند امکان بچه‌دار شدن می‌دهد.

فقیر و غنی

شوربختانه، دست‌آورد‌های بزرگ سلامت و درمان همیشه نصیب فقرا نمی‌شوند. واکسن دیفتری، کزاز و سیاه‌سرفه (سه‌گانه) از دهه‌ی ۱۹۴۰ در جهان توسعه‌یافته در دست‌رس بوده و این بیماری‌ها را کمابیش ریشه‌کن کرده است. اما در آفریقا، هند و شرق آسیا کم‌تر از پنجاه درصد کودکان زیر پوشش برنامه‌های واکسن سه‌گانه قرار دارند. آمارهای سازمان بهداشت جهانی نشان می‌دهند که مرگومیر کودکان فقیرترین کشورها ۲/۵ برابر کودکان کشورهای توسعه‌یافته است.

بیماری‌های ناشی از عوامل آب‌آبی، مثل حصبه، وبا، اسهال خونی و حتی اسهال، کشنده‌ترین

در یکی دو دهه‌ی اول قرن بیستم، دکتر سارا جوزفین بیکر^۱ پیش‌قدم شد تا مسائل بهداشتی اساسی و مراقبت غذایی از کودکان را به زنان محله‌های فقیرنشین نیویورک بیاموزد. برنامه‌ی آموزش سلامت بیکر به کاهش چشم‌گیر مرگومیر نوزادان انجامید و در دهه‌ی ۱۹۵۰ بیش‌تر کشورهای صنعتی برنامه‌های مشابهی داشتند.

ترکیب آموزش بهداشت، شبکه‌ی فاضلاب به‌تر و افزایش سطح زندگی در کشورهای صنعتی به بهبود مستمر سلامت عمومی

انجامید، حتی اگر این بهبود خیره‌کننده نبود.

اما بعضی پیش‌رفت‌ها اساسی‌تر بودند. در ۱۹۲۸، الکساندر فلمینگ^۲ کشف کرد که گونه‌ای کپک کم‌یاب مانع رشد باکتری‌ها می‌شود. این کشف به او کمک کرد بتواند پنیسیلین^۳ سدراری «آنتی‌بیوتیک» ضد عفونت بسازد. تولید انبوه پنیسیلین در ۱۹۴۵ آغاز شد. در میانه‌های دهه‌ی ۱۹۵۰، آنتی‌بیوتیک‌ها

بسیاری از بیماری‌های وحشت‌ناک، از جمله سیفلیس، قانقاریا و سل، را به شکلی اثربخش درمان می‌کردند. در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، برنامه‌های واکسیناسیون انبوه، که دولت‌ها و سازمان بهداشت جهانی^۴ هزینه‌هایشان را تأمین می‌کردند، مرگومیر را بیش‌تر کاهش دادند. در ۱۹۸۰، سازمان بهداشت جهانی اعلام کرد که آبله در جهان ریشه‌کن شده است. فلج اطفال هم در آستانه‌ی ریشه‌کن شدن است. در واقع، بیش‌تر بیماری‌های واگیر، به صورت کلی، رو به کاهش

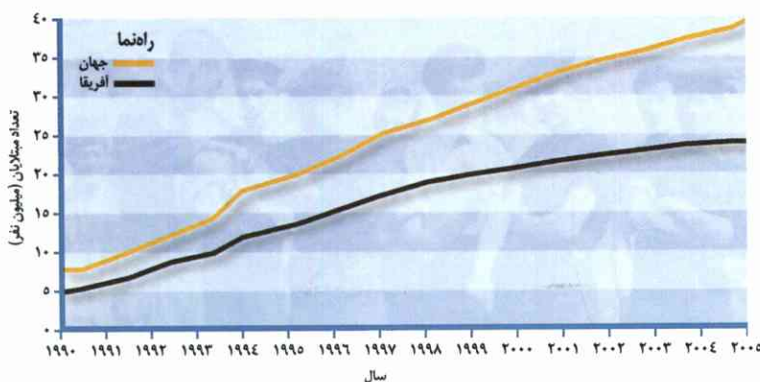
روند جهانی شیوع ایدز^۵

حدود چهار میلیون نفر در سراسر جهان (که حدود دوسومشان در آفریقا زندگی می‌کنند) به ای‌ای‌وی، ویروس عامل ایدز، آلوده‌اند. فقط در سال ۲۰۰۶، بیش از چهار میلیون مورد تازه از ابتلا به ایدز شناسایی شده‌اند. «ترکیبی» از داروهای ضد ویروس‌های بی‌سبب باعث بهبود وضع سلامت و امید به زندگی افراد مبتلا به ای‌ای‌وی می‌شوند.



تغییر نگرش‌ها

یک آگهی مربوط به دهه‌ی ۱۹۵۰ (چپ) راتلد ریگان، ستاره‌ی هالیوود و رئیس‌جمهور آینده‌ی آمریکا، را در حال تبلیغ سیگار نشان می‌دهد. دو دهه بعد، یک مؤسسه‌ی خیریه‌ی مبارزه با سرطان در فرانسه درباره‌ی خطرات سیگار کشیدن برای زنان باردار و کودکانشان هشدار می‌دهد (راست).



تعداد مبتلایان (میلیون نفر)

سال

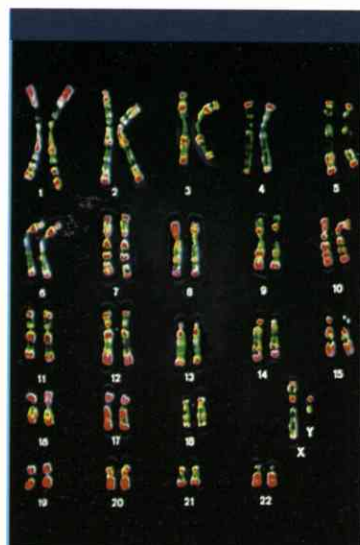


کشف

ژنوم انسانی

ژنتیک علم ژن‌ها و وراثت است. درون سلول‌های زنده کروموزوم وجود دارد. کروموزوم‌ها حامل ژن‌ها «دستورالعمل‌ها»ی تعیین‌کننده‌ی همه‌ی ویژگی‌های ارگانیسم هستند. کروموزوم رشته‌ای بلند از ملکول‌های دئوکسی‌ریبونوکلیک اسید^{۱۳} یا دی‌ان‌ای است. در سال ۲۰۰۰، دانش‌مندان اعلام کردند که ساختار ژنوم انسانی -توالی هزاران نوکلئیک اسید منفرد سازنده‌ی یک ملکول دی‌ان‌ای- را کشف کرده‌اند. پزشکان امیدوار هستند که، به کمک این دانش، از ژن‌درمانی برای معالجه‌ی بیماری‌های موروثی (اختلالات ژنتیک) استفاده کنند.

کروموزوم‌های یک انسان مذکر



شیوع آنفلوآنزا

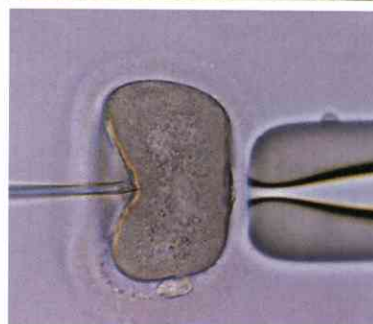
در سیاتل واشینگتن، افراد پلیس در دوره‌ی شیوع «آنفلوآنزای اسپانیایی» در ۱۹۱۸ ماسک زده‌اند. این مرگبارترین همه‌گیری در تاریخ بشر بود.

نظام‌های بهداشتی این کشورها فشار می‌آورند.

بیماری‌های همه‌گیر

حتی اگر نابرابری‌های حوزه‌ی سلامت در کشورهای فقیر و غنی از میان بروند، جمعیت جهان همچنان با خطر بیماری‌های همه‌گیر شایع شوند. روبه‌رو خواهد بود. درست پس از جنگ جهانی اول، همه‌گیر شدن «آنفلوآنزای اسپانیایی» بیست‌میلیون نفر قربانی گرفت؛ یعنی بیش از قربانیان خود جنگ. ایدز (سندرم نقص ایمنی اکتسابی)، که نخستین بار در ۱۹۸۱ شناسایی شد، جان حدود ۲۵ میلیون نفر را گرفته است. در سال ۲۰۰۹، نوعی ویروس آنفلوآنزا از خوک به انسان منتقل شد و هزاران نفر را کشت. «آنفلوآنزای خوکی»، که اولین موردش را در مکزیک تشخیص دادند، وحشتی جهانی برانگیخت، اما بدون منجر شدن به مرگ‌ومیر عظیمی که پیش‌بینی می‌شد، فروکش کرد.

این واقعیت که، با مقاوم شدن باکتری‌ها در برابر داروها، تأثیر آنتی‌بیوتیک‌ها بر بیماری‌ها کم‌تر شده است هم به وحشت از همه‌گیر



لقاح مصنوعی

تزریق اسپرم به تخمک (بالا) نخستین مرحله‌ی فرایند باروری مصنوعی است. بعد، تخمک بارور شده را در رحم زن قرار می‌دهند تا فرایند طبیعی بارداری را بگذرانند.

وبا در بنگلادش

در دوران شیوع وبا در بنگلادش در ۱۹۷۱، پدری پسر در حال احتضار را در آغوش گرفته است. نبود فاضلاب سالم و عدم دسترسی به آب آشامیدنی تمیز به مرگ بیش از ۶۵۰۰ نفر منجر شدند.



شدن بیماری‌ها در آینده دامن می‌زند. «اِبرِباکتری»هایی مثل آم‌آراس‌ای^{۱۴} حتی در برابر قوی‌ترین آنتی‌بیوتیک‌ها هم مقاوم شده‌اند.

بعد

چالش‌های بسیاری پیش روی پزشکی قرن بیست‌ویکم هستند، از پیش‌بینی همه‌گیری‌های جدید گرفته تا مبارزه با بیماری‌های موجود.

داروهای جدید، واکسن‌های جدید ظهور «اِبرِباکتری‌ها»ی مقاوم در برابر آنتی‌بیوتیک به این معناست که برای مبارزه با عفونت‌های باکتریایی به داروها و درمان‌های تازه نیاز خواهیم داشت. آزمایش‌هایی درباره‌ی استفاده از باکتری‌خوارها -ویروس‌هایی که به باکتری‌ها حمله می‌کنند- انجام شده‌اند. اولویت‌های دیگر شامل ساخت واکسن اِچ‌آی‌وی/ایدز و مالاریا می‌شوند.



مالاریا هر سال بیش از یک‌میلیون نفر را می‌کشد و، در بعضی مناطق، انگل مالاریا که عامل این بیماری است در برابر درمان‌های دارویی موجود مقاوم‌تر می‌شود.

باکتری‌خوار

۲۰۰۰ پس از یک دهه تلاش بین‌المللی، دانش‌مندان اعلام می‌کنند نقشه‌ی ژنوم انسانی -ستونبند نوکلئیک اسیدهای ملکول دی‌ان‌ای انسان- را کشف کرده‌اند.

۱۹۹۸ جراحان فرانسوی اولین پیوند دست موفق را انجام می‌دهند.

دهه‌ی ۱۹۹۰ درمان بسیار فعال علیه ویروس‌های پس‌گرد، که از «هرکب» چند نوع دارو استفاده می‌کنند، گام‌های بزرگی در مسیر مهار ایدز/اِچ‌آی‌وی در مبتلایان برمی‌دارد.

۱۹۷۸ لوییز براون، نخستین کودک زاده‌ی لقاح مصنوعی، در انگلستان به دنیا می‌آید.

۱۹۶۷ دکتر کریستیان بارنارد، جراح قلب اهل آفریقای جنوبی، اولین پیوند قلب جهان را در این کشور انجام می‌دهد.

۱۹۶۰ کارگذاری موفق نخستین باتری قلب جهان، وسیله‌ای که تپش قلب انسان را به کمک باتری و حرکت و تنظیم می‌کند.

۱۹۳۲ در آلمان، جوزف کلاور^{۱۵} اولین داروی سولفونامید^{۱۶} (آنتی‌بیوتیک مصنوعی) را می‌سازد.

۱۹۵۰ در انگلستان، ریچارد هال^{۱۷} شواهدی منتشر می‌کند که نشان می‌دهد سیگار کشیدن باعث سرطان سینه می‌شود.

پیش‌رفت‌های پزشکی از دهه‌ی ۱۹۲۰، پیش‌رفت‌های عظیمی در پزشکی و جراحی اتفاق افتاده‌اند و دانش‌مندان، محققان و پزشکان برای یافتن راه‌حل‌های مشکلات سلامت جهان تلاش کرده‌اند.

۱۹۹۰ ژن درمانی

در درمان اس‌سی‌آی‌دی^{۱۸}، اختلال ژنتیک نادر سیستم ریه را در بال‌تیمور مریلند، ایمنی، موفق می‌شود.

۱۹۸۷ جوتل کوپر^{۱۹} نخستین پیوند موفق ریه را در بال‌تیمور مریلند انجام می‌دهد.

۱۹۷۳ در بریتانیا، گلادفری هاتسفیلد^{۲۰} و آلن کرمک^{۲۱} سی‌تی‌اسکن را ابداع می‌کنند؛ روشی که، به کمک اشعه‌ی ایکس، تصویری مقطعی از بدن فراهم می‌کند.

۱۹۶۰ قرص ضدبارداری زنان در آمریکا به بازار می‌آید.

۱۹۵۴ جوزف موری^{۲۲} در بوستون ماساچوست، نخستین پیوند کلیه‌ی موفقیت‌آمیز را انجام می‌دهد.

۱۹۲۸ الکساندر فلمینگ^{۲۳} پنی‌سیلین، نخستین عامل آنتی‌بیوتیک، را کشف می‌کند.

۱۹۲۲ پزشکان کانادایی پیش‌گام درمان دیابت با انسولین می‌شوند.

لحظه‌ی سرنوشت‌ساز: ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ساعت ۸:۴۶ صبح

یازده سپتامبر

روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نوزده اسلام‌گرای افراطی به مرکز تجارت جهانی در نیویورک و پنتاگن^۱ در واشینگتن حمله کردند و چندهزار نفر را کشتند. این حمله‌ی اعضای شبکه‌ی تروریستی القاعده به نمادهای قدرت غرب دنیا را تکان داد و آمریکا را به اعلام «جنگ علیه ترور» برای پایان دادن به ترور بسم بین‌المللی سوق داد.

یک راه‌پله سالم مانده بود، از ششصد نفری که در این ساختمان گرفتار شده بودند، فقط هجده نفر پیش از فرو ریختن خود را نجات دادند. ساعت ۱۰:۲۸ صبح، برج شمالی فرو ریخت. برج مراقبت متوجه شده بود که دو هواپیمای دیگر هم ریزه شده‌اند، اما تا پیش از ساعت ۹:۳۷ دقیقه‌ی صبح، وقتی هواپیمای پرواز ۷۷ امریکن ایرلاینز به پنتاگن، ساختمان مرکزی وزارت دفاع آمریکا برخورد کرد و ۱۸۹ نفر دیگر را هم کشت، نتوانسته بودند محلش را شناسایی کنند. ساعت ۱۰:۰۳ صبح، هواپیمای پرواز ۹۳ یونایتد ایرلاینز، نزدیک شنکسویل^۲ در پنسیلوانیا، به زمین برخورد کرد و همه‌ی سرنشین‌هایش را کشت. تماس‌های تلفن‌های هم‌راه و جعبه‌ی سیاه هواپیما نشان می‌دادند مسافران، که از طریق تلفن‌هایشان از سرنوشت دیگر هواپیماهای ریزه‌شده خبردار شده بودند، قصد داشتند به کابین خلبان حمله کنند و هواپیمارایان را از پای بیاورند. هرچند مسافران نتوانستند وارد کابین شوند، موفق شدند هواپیمارایان را از رسیدن به هدفشان، که به احتمال قریب به یقین ساختمان کنگره یا کاخ سفید در واشینگتن بود، باز دارند. در آخرین دقیقه‌های مکالمات پرواز ۹۳ می‌توان صدای هواپیمارایان را شنید که تصمیم می‌گیرند از مأموریتشان چشم‌پوشند و هواپیما را به زمین بکوبند. وقتی هواپیما به زمین نزدیک می‌شود، تروریست‌ها شورمندانۀ دعا می‌خوانند.

ساعت ۸:۴۶ صبح به وقت محلی، هواپیمای پرواز شماره‌ی ۱۱ امریکن ایرلاینز^۳ به برج شمالی مرکز تجارت جهانی برخورد کرد، ۹۲ سرنشین هواپیما را کشت و باعث مرگ یا به دام افتادن ۱۳۶۶ نفر دیگر در نقطه‌ی برخورد یا طبقات بالای آن شد. گروه‌های خبری بستایان به محل واقعه آمدند. اولین گزارش‌ها این برخورد را حادثه‌ای وحشت‌ناک توصیف می‌کردند، اما شانزده دقیقه بعد، وقتی هواپیمای پرواز ۱۷۵ یونایتد ایرلاینز^۴، مقابل دوربین‌های خبری، به برج جنوبی مرکز تجارت جهانی خورد، روشن شد که به آمریکا حمله کرده‌اند.

هواپیمارایان، که پیش‌ترشان شهروند عربستان سعودی بودند، کنترل هواپیماهایی را که به کالیفرنیا پرواز می‌کردند، کمی پس از برخاستن از فرودگاه‌های ساحل شرقی، در اختیار گرفتند. آن‌ها، با استفاده از چاقو، اسب‌ری فلل و تهدید به منفجر کردن بمب، خدمه و مسافران هواپیماها را مهار کردند و مسیر این جت‌های پر از سوخت را به سمت نقاط هدفشان تغییر دادند.

در برج شمالی، همه‌ی مسیرها به پایین بسته شده بودند. مردمی که در ساختمان گیر افتاده بودند ناامیدانه یا عزیزانشان تماس می‌گرفتند تا کمک بخواهند یا فقط خدا حافظی کنند. در سراسر جهان، میلیون‌ها نفر تصاویر وحشت‌انگیز کسانی را که از ساختمان آتش‌گرفته بیرون می‌پریدند تماشا می‌کردند. در برج جنوبی،

حمله‌های تروریستی نیویورک
مرکز تجارت جهانی، نماد بزرگ ثروت و قدرت
آمریکا، چند دقیقه پس از برخورد هواپیماهای
ریزه‌شده به برج‌هایش.

«امروز، شهروندان ما، روش زندگی ما، ذات آزادی ما هدف حمله قرار گرفت.»

رئیس جمهور جرج دبلیو بوش، خطاب به مردم،

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱



1. Pentagon
2. American Airlines
3. United Airlines
4. Shanksville

» قبل

جنگ‌های خلیج فارس

سال ۱۹۹۰، وقتی سازمان ملل متحد وارد عمل شد تا نیروهای عراقی را از کشور هم‌سایه‌اش، کویت، براند، تنش در خلیج فارس بالا گرفت. عملیاتی نظامی، به رهبری آمریکا، به اشغال کویت پایان داد، اما نگرانی‌ها درباره‌ی صدام حسین، رهبر عراق، آمریکا و بریتانیا را در سال ۲۰۰۳ در گیر جنگی دیگر در خلیج فارس کرد.

قیمومیت بریتانیا بر عراق، که اداره‌ی این کشور را به بریتانیایی‌ها می‌سپرد، از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۲ پابرجا بود. این قیمومیت را پس از جنگ جهانی اول و بر اساس مفاد میثاق جامعه‌ی ملل به بریتانیا داده بودند.

قیمومیت بریتانیا

سلطه‌ی بریتانیا بر تجارت نفت عراق < ۱۹۱۴ خشم عمیق ملی‌گرایان عراقی را برانگیخته بود، اما بریتانیا ترتیبی داد که امتیازهای نفتیش حتی در دوره‌ی پس از قیمومیت هم سر جایشان باشند. در دوران جنگ جهانی دوم، وینستون چرچیل، نخست‌وزیر بریتانیا، نیروهایی به عراق فرستاد تا از ذخایر نفتی بریتانیا محافظت کنند.

اتحادیه عرب را هفت کشور عربی مصر، سوریه، عراق، لبنان، اردن، عربستان سعودی و یمن در ۱۹۴۵ تأسیس کردند. پنج سال بعد، اعضای اتحادیه پیمان هم‌کاری دفاعی و اقتصادی امضا کردند.

بحران سوئز

در ۱۹۵۶، جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر به سیطره‌ی فرانسوی‌ها و بریتانیایی‌ها بر کانال سوئز پایان داد < ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷. این ماجرا ملی‌گرایان عرب خاورمیانه را به استقلال‌طلبی تشویق کرد. در ۱۹۶۱، عراق امتیازهای واگذار شده‌ی نفتی خود را ملی اعلام کرد و بساط سلطه‌ی خارجی‌ها بر این صنعت را برچید.

جنگ ایران و عراق

مناقشه‌ای سرزمینی درباره‌ی آبراه شط‌العرب میان دو کشور جرقه‌ی این جنگ را زد. کشورهای نفت‌خیز عربی و قدرت‌های غربی دل خوشی از آیت‌الله خمینی < ۱۹۷۹ و ۱۹۷۹، رهبر انقلابی ایران که از آن‌ها انتقاد می‌کرد و از تسخیر سفارت آمریکا در تهران در ۱۹۷۹ هم استقبال کرده بود، نداشتند. عربستان سعودی، آمریکا و دیگر کشورها به صدام حسین (چپ)، رهبر عراق، سلاح می‌فروختند؛ کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

جنگ ایران و عراق

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.

کسی که جنگی شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به راه انداخت.



ناو هواپیما بر آمریکا در کانال سوئز

کانال سوئز امکان رفت‌وآمد میان اروپا و آسیا، بدون دور زدن افریقا، را فراهم می‌کند و اهمیت راهبردی چشم‌گیری دارد. در تصویر بالا، تیربارچی بال‌گرد ضد زیردریایی آمریکا ناو هواپیما بر این کشور را، در حال عبور از این کانال، پوشش می‌دهد.

رهبر عراق (۱۹۳۷ تا ۲۰۰۶)

صدام حسین

صدام حسین در خانواده‌ای فقیر در روستایی در عراق به دنیا آمد. در ۱۹۵۷، به حزب بعث پیوست و سال بعد در دسیسه‌ای ناموفق برای ترور ژنرال [عبدالکریم] قاسم، رهبر وقت عراق، شرکت کرد. در ۱۹۷۲، صدام قدرت چشم‌گیری در دولت داشت. او رهبر عراق شد و کم‌کم، با توسل به شکنجه، خشونت و واداشتن مردم به اطاعت از خود، قدرت مطلق را به دست گرفت. پس از سقوط بغداد، نیروهای آمریکایی او را گرفتند و، بعد از محاکمه به اتهام جنایت جنگی، اعدام شد.



آشکار بود. چاه‌های نفت کویت تا چند ماه در آتش می‌سوختند؛ اتفاقی که آسیب‌های زیست‌محیطی عظیمی در پی داشت. پس از این درگیری‌ها، صدام با قیام‌های مناطق شیعه‌نشین جنوب و کردهای شمال عراق روبه‌رو شد. این قیام‌ها فوراً سرکوب شدند. شدت بی‌رحمی صدام در قبال شهروندان خودش چند سال بعد آشکار شد؛ زمانی که گورهای دسته‌جمعی را کشف کردند. پس از جنگ، سازمان ملل متحد پذیرفت که صدام می‌تواند هم‌چنان حکومت کند، اما قرار شد تحریم‌های اقتصادی، تا وقتی که عراق ذخایر سلاح‌های کشتار جمعی و ظرفیت‌های تولید این سلاح‌ها-هسته‌ای، شیمیایی و زیستی- نابود نکرده است، باقی بمانند. در سال‌های بعد، بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد به عراق سفر می‌کردند تا بر فرایند خلع سلاحش نظارت کنند. صدام بارها مانع بازرسی‌ها می‌شد، سلاح‌ها را جابه‌جا یا پنهان می‌کرد و در ۱۹۹۸ هم بازرسان را از کشور اخراج کرد. آمریکا و



سلاح‌های منسوخ

در جنگ سال ۲۰۰۳ علیه عراق، نیروهای ائتلاف تجهیزاتی پیش‌رفته داشتند، اما سربازان عراقی با سلاح‌های قدیمی ساخت شوروی، مثل این تانک‌های انداز آرپی‌جی-۷، می‌جنگیدند.

بریتانیا، با عملیات

«رویه صحرای»

بمباران‌هایی با

هدف نابود کردن سلاح‌های عراق- این کار

صدام را تلافی کردند.

حمله‌های تروریستی وحشت‌ناک سال ۲۰۰۱ به

آمریکا (صفحه‌های ۴۶۶ و ۴۶۷) باعث تغییر

سرنوشت‌ساز آسان‌گیری آمریکا در برابر رفتار

جسورانه‌ی صدام شدند. جرج دبلیو بوش،

در سخن‌رانی سال ۲۰۰۲ خود در کنگره، اعلام

کرد که «وقتی خطر بزرگ شود، منتظر اتفاق

افتادنش نخواهم ماند». حالا آمریکا آماده بود

حمله‌هایی پیش‌دستانه علیه دشمنانش انجام

دهد تا مانع دیگر حمله‌های تروریستی احتمالی

شود. بوش به پنتاگن، وزارت دفاع آمریکا،

دستور داد طرح‌هایی برای حمله به عراق تهیه

کند. دولت بریتانیا، در اجرای برنامه‌های

«جنگ علیه ترور»، از آمریکا پشتیبانی می‌کرد،

اما دیگر رهبران جهان نگرانی‌هایی جدی

جنگ اول خلیج فارس

در اواخر پاییز، سازمان ملل متحد ضرب‌الاجلی صادر کرد که، در عمل، توسل به زور را در صورت خارج نشدن صدام از کویت تا ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ مجاز می‌دانست. صدام ضرب‌الاجل را نپذیرفت. جنگ اول خلیج فارس روز ۱۷ ژانویه شروع شد؛

وقتی که نیروهای آمریکا و ائتلاف عملیات «طوفان صحرا» را آغاز کردند و حمله‌هایی هوایی به عراق و

کویت انجام دادند. صدام، در واکنش به این حمله، چند موشک اسکاد^۲ به تل‌آویو، پای‌تخت اسرائیل (فلسطین اشغالی)، پرتاب کرد اقدامی که چند بار دیگر هم تکرار شد. با ورود نیروهای ائتلاف به کویت، عراق موشک‌هایی هم به عربستان سعودی پرتاب کرد، اما در نهایت حریف حمله‌ی نظامی بی‌امان طوفان صحرا نشد. اواخر ماه فوریه، پس از پنج هفته جنگ، نیروهای آمریکایی شهر کویت را گرفتند و جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، توقف زدوخورد را اعلام کرد.

اما به نظر نمی‌رسید شکست صدام حسین او را سر جایش نشانده باشد. نیروهای عراقی، حین عقب‌نشینی، در اطراف چاه‌های نفتی کویت، مین‌های زمینی کار گذاشتند و، بعد، منفجرشان کردند. این نوعی مبارزه‌طلبی

بال‌گردهای آمریکایی در کویت
بال‌گردهای مسلح آمریکایی در میدان‌های نفتی شعله‌ور
کویت. صدام حسین، رهبر شکست‌خورده‌ی عراق، به
نیروهایش دستور داده بود سیاست «زمین سوخته» را
اجرا کنند.

جنگ با عراق جنگی مناقشه‌انگیز بود و در اروپا و آمریکا راه‌پیمایی‌های بزرگی در اعتراض به آن برگزار کرده‌اند. در خود عراق، گرچه در سال ۲۰۱۰ به نظر می‌رسید که عملیات شورشیان فروکش کرده است، خشونت در بسیاری از استان‌ها ادامه دارد. باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، نیروهای رزمی آمریکایی را در اوت ۲۰۱۰ از عراق خارج کرد، اما پنجاه‌هزار نیروی خدماتی به عنوان مستشار در این کشور باقی ماندند. انتخابات سال ۲۰۱۰ عراق گروه‌های سنی و شیعه‌ی عراقی را به جان هم انداخت و دولت جدید تا ماه‌ها پس از انتخابات تشکیل نشد.



سقوط دیکتاتور
وقتی تفنگ‌داران آمریکایی وارد مرکز شهر بغداد شدند و شکست عراق روشن شد، جمعیت مردمی که سقوط دیکتاتور بی‌رحم کشورشان را جشن گرفته بودند مجسمه‌ی صدام حسین را، در مقابل هتل فلسطین، سرنگون کردند.

مذهبی خاندان یا فرزندان او پی‌روی می‌کنند. سنی‌ها بزرگ‌ترین فرقه‌ی اسلامی هستند؛ همان شاخه‌ای که خلافت ابوبکر را، به عنوان جانشین و دوست پیامبر، پذیرفتند. خشونت‌های گسترده‌ی عراق فقط نیروهای خارجی را، که هنوز برای حفظ صلح در عراق تلاش می‌کنند، هدف نمی‌گیرد، بل که بیش‌تر و بیش‌تر به جنگ قدرت میان گروه‌های مذهبی و سیاسی رقیب شبیه می‌شود. گروه اسلام‌گرای تروریستی القاعده، که حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر (صفحه‌ی ۴۶۷) را انجام داد، یکی از گروه‌های متعدد فعال در عراق امروز است.

صدام کشف کنند. با این که رئیس‌بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد وقت بیش‌تری می‌خواست تا واقعیت‌ها را بررسی کند، کاسه‌ی صبر آمریکا لبریز شده بود. روز ۱۷ مارس، سازمان ملل متحد اطلاع دادند که فرایند دیپلماتیک متوقف شده است و، روز ۲۰ مارس، ائتلاف تحت رهبری آمریکا به عراق حمله کرد. پیش‌رفت جنگ دوم خلیج فارس، یا جنگ عراق، سریع بود و نیروهای ائتلاف، روز ۹ آوریل، بغداد، پای‌تخت عراق، را گرفتند. آمریکا، که پایان سریع جنگ را دقیقاً پیش‌بینی کرده بود، شورایی حکومتی برای نظارت بر تأسیس دولت جدید عراق تشکیل داد. اما جنگ عراق، از بسیاری جهات، تازه شروع شده بود.

ادامه‌ی خشونت

سرنگونی صدام حسین آشوبی سراسری به پا کرد و گروه‌های مختلف مذهبی و قومی عراق با هم درافتادند. در ژوئیه‌ی ۲۰۰۳، جرج دلبیو بوش گفت که نیروهایش حالا درگیر جنگی «کم‌شدت» هستند. منازعه‌ای بی‌رحمانه و خون‌بار، در قالب انفجارهای انتحاری و فنون جنگ چریکی، در عراق به راه افتاد. گرچه آمریکا در ۲۰۰۴ اداره‌ی عراق را به عراقی‌ها سپرد و دولتی انتخابی در عراق روی کار آمد، هزاران شهروند، پلیس، سرباز و شورشی سیاسی از زمان سقوط بغداد کشته شده‌اند.

جنگ قدرت

دولت جدید عراق عمدتاً شیعه است و گروه‌های شورشی اغلب سنی‌مذهب هستند. شیعیان دومین فرقه‌ی بزرگ اسلامی هستند و فقط از آموزه‌های پیام‌بر اسلام و راه‌نمایی‌های



بزرگراه مرگ

جاده‌ای را که از شهر کویت به سمت شمال می‌رفت و بقایای خودروهای نابودشده دو طرفش پخش شده بودند «بزرگراه مرگ» نامیدند. نیروهای عراقی در جال عقب‌نشینی جاده را بسته بودند و نیروهای ائتلاف شدیداً بمبارانش کردند.

درباره‌ی مشروعیت مقاصد آمریکا داشتند. بحث بر این موضوع متمرکز بود که آیا واقعاً عراق هنوز سلاح‌های گشتار جمعی دارد یا نه. جرج دلبیو بوش اصرار می‌کرد که چنین است و تونی بلر، نخست‌وزیر بریتانیا، هم از این نظر او حمایت می‌کرد. در سپتامبر ۲۰۰۲، بلر گزارشی درباره‌ی ارزیابی دولت از توان نظامی عراق منتشر کرد. این گزارش ادعا می‌کرد که صدام می‌تواند ظرف ۴۵ دقیقه از سلاح‌های شیمیایی یا زیستی استفاده کند. اعتبار این گزارش بی‌درنگ با تردیدهایی روبه‌رو شد، چرا که روشن شد بخشی از آن بر تحقیقی که دوازده سال پیش‌تر انجام شده بود مبتنی است. اما بوش هم‌چنان به سازمان ملل متحد فشار می‌آورد تا مجوز جنگ علیه عراق را صادر کند.

دومین منازعه

وقتی تنش بالا گرفت، سازمان ملل متحد بازرسان تسلیحاتی خود را دوباره به عراق فرستاد تا حقیقت را درباره‌ی توان نظامی





LG

communica

OUTDOOR SYSTEMS

Chock Full of

Chock Full of Nut

hea-v

Cho

ENC

YOU KNOW
YOU TO
FOX

Mountain Dew
ALL STAR CROD.
CROSSWORD
AND W

Sports Illustrated

Mountain Dew

Prudential

SAMSUNG

SAMSUNG

SUNTORY
WHISKY



THIRD NATCH

4

Coca-Cola
LIGHT COOL?
SPRITE RULES.

LOEWS
THEATRES



W 45 ST

WAY

جهانی شدن

« قبل

آثار فاجعه‌بار سیاست‌های اقتصادی حمایتی در دوران رکود بزرگ به تغییراتی در اندیشه‌ی اقتصادی انجامیدند.

صندوق بین‌المللی پول و توافق‌های گات^۸ در ۱۹۴۴، نمایندگان چهل کشور در برتن وودز^۹ نیوهمپشایر گرد آمدند و صندوق بین‌المللی پول را تأسیس کردند تا تجارت جهانی را، از طریق هم‌کاری کشورها، افزایش دهند. در ۱۹۴۷، نخستین توافق عمومی درباره‌ی تعرفه‌ها و تجارت (پیمان گات) زمینه‌ساز تجارتی به ارزش بیش از ده‌میلیارد میان اعضایش شد.

گروه ۱۰۶

در ۱۹۷۵، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، آلمان، بریتانیا و آمریکا گروه شش را تشکیل دادند؛ مجمعی برای بحث درباره‌ی سیاست‌های تجارت بین‌المللی. این گروه، که پس از پیوستن کانادا و روسیه گروه ۱۱ نامیده شد، ۶۵ درصد اقتصاد جهانی را در اختیار دارد.

« میدان تایمز^{۱۲}

تابلهای نئون و ال‌ای‌دی^{۱۳} در خیابان‌های نیویورک چشمک می‌زنند و، شبانه‌روز، نشان‌های تجاری جهانی را تبلیغ می‌کنند. بعضی از شرکت‌ها میلیون‌ها دلار برای اجاره‌ی یک ساله‌ی فضای در میدان تایمز می‌پردازند و ده‌ها میلیون دلار هم دیگر برای طراحی آگهی‌های جذاب خرج می‌کنند.

«در اثر جهانی شدن... زندگی روزمره از بند سنت رها می‌شود.»

انتونی گیدنز^{۱۴}، جامعه‌شناس، ۱۹۹۹

مارشال مک‌لوهان، نظریه‌پرداز ارتباطات، در کتابش کهکشانش گوتنبرگ^{۱۵} که در ۱۹۶۲ منتشر شد، پیش‌بینی کرد طولی نمی‌کشد که جهان به شکل «دهکده‌ای جهانی» درمی‌آید. امروز که تولیدکنندگان آمریکایی محصولاتشان را در آسیای جنوب شرقی و برای بازار اروپایی می‌سازند و بریتانیایی‌ها به واسطه‌ی مراکز تماسی در هند از مشتریانشان نظرسنجی می‌کنند، پیش‌گویی مک‌لوهان درباره‌ی



تولید در مناطق دور دست

در این کارخانه‌ی ساخت اسباب‌بازی در گوانتانو^{۱۶} چین، زنان کارگر باربی‌ها^{۱۷} را سر هم می‌کنند. عروسک‌های باربی را شرکت متل^{۱۸} در ۱۹۵۹ در آمریکا طراحی کرد و حالا در سراسر جهان تولید می‌شوند و به فروش می‌روند.

جهانی شدن که پدیده‌ای مربوط به دنیای مدرن است معمولاً به رشد شرکت‌های چندملیتی که دارای قدرت اقتصادی فوق‌العاده هستند اشاره دارد. مصرف جهانی محصولات^{۱۹} که به شکل روز افزون یک شکل می‌شوند به نگرانی درباره‌ی از میان رفتن تفاوت‌های فرهنگی میان ملت‌ها منجر شده است.

گسترش می‌دهند.

رشد چندملیتی‌ها

قدرت‌گیری شرکت‌های چندملیتی از مشخصه‌های مهم جهانی شدن است. بسیاری از این شرکت‌ها گردش‌های مالی سالانه‌ای دارند که از ارزش اقتصادهای بسیاری از کشورهای کوچک بزرگ‌تر هستند.

یکی از ویژگی‌های محصولات و خدمات ارائه‌شده توسط چندملیتی‌ها این است که تجربه‌ای همانند را به همه‌ی مشتریان عرضه می‌کنند. این موضوع مخصوصاً درباره‌ی شرکت‌های غذایی نام‌ونشان‌داری مثل مک‌دانلدز^{۲۰}، کوکاکولا^{۲۱} و استارباکس^{۲۲} و سازندگان وسایل ورزشی مثل نایک^{۲۳} و ریباک^{۲۴} صدق می‌کند. وجود لوگوها یا «نشان‌ها»ی این شرکت‌ها به ما وعده می‌دهد که، چه در ملبورن خرید کنیم و چه در بمبئی یا مایامی، محصولی یک‌سان خواهیم داشت. این نشان‌گذاری شرکتی کالاها بسیار موفق بوده است. در سراسر جهان، داشتن کالاها یا «مارک‌دار» را نشانه‌ی موفقیت می‌دانند؛ بازاربازی پیروزمندانهای که سودهایی خارق‌العاده به جیب چندملیتی‌ها ریخته است. با این حال، هم‌سانی تجربه‌ای که این شرکت‌ها عرضه می‌کنند، به دلیل محو کردن تمایزهای فرهنگی محلی، منطقه‌ای و حتی ملی، انتقادهایی را برانگیخته است.

بسیاری از مخالفان صنعت چندملیتی‌ها هم می‌گویند ثروت این شرکت‌ها به آن‌ها قدرت اعمال نفوذ در تصمیم‌های اقتصادی و سیاسی دولت‌ها، مخصوصاً در حوزه‌ی محدودیت‌های تجاری، را می‌دهد. بعضی از این شرکت‌ها هم در استثمار نیروی کار ارزان‌قیمت برای ساخت کالاها یا به سودی چشم‌گیر، به مصرف‌کنندگان غربی فروخته می‌شوند، دست داشته‌اند. کارشناسان، فارغ از این که چه نگاهی به جهانی شدن اقتصاد دنیا داشته باشند، در این که اثر جهانی شدن دنیا را درگون کرده است اتفاق نظر دارند. پی‌آمدهای این تغییرات سریع و عظیم تازه کم‌کم آشکار می‌شوند.



محصول جهانی

پس از موفقیت عظیم آی‌پاد (صفحه‌ی ۴.۶)، که در ۲۰۰۱ به بازار آمد و تا اوایل سال ۲۰۰۶ بیش از ۴۲ میلیون عددش در سراسر جهان به فروش رفت، اپل به فکر تولید آی‌فن افتاد.

درآمد سرانه‌اش هفت برابر شده

رشد تجارت جهانی تا حدی مدیون توافق‌نامه‌های تجاری بین‌المللی است و اثر پیش‌رفت‌های فن‌آوری هم دیگر عامل مهم در این زمینه است. ظهور اینترنت و سامانه‌های ارتباطات دیجیتال ابعاد تازه‌ای به زیرساخت اقتصادی جهان افزوده است. تجارت بین‌المللی را می‌توان سریع‌تر و کارآمدتر انجام داد و شرکت‌ها عملیاتشان را در سراسر جهان

اندیشه

مخالفت با جهانی شدن

در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۹، هم‌زمان با کنفرانس سازمان تجارت جهانی، پلیس ضدشورش سیاتل واشینگتن از اسپری فلفل و گاز اشک‌آور استفاده کرد تا معترضان مخالف جهانی شدن را پراکنده کند. از دهه‌ی ۱۹۹۰، تعداد اعتراض‌های سازمان‌دهی‌شده علیه توافق‌های مربوط به تجارت جهانی افزایش یافته است. معترضان از این موضوع نگران هستند که کسب سود دولت‌ها و شرکت‌های چندملیتی در گروی عرضه‌ی مواد خام و نیروی کار ارزان از سوی کشورهای فقیر باشد.



بعد

جهانی شدن به نوعی احساس مسؤولیت فزاینده‌ی جهانی انجامیده است. دولت‌ها و شرکت‌های چندملیتی حالا بیش‌تر برای مبارزه با فقر جهان سوم و حفظ محیط زیست تلاش می‌کنند.

مبارزه با فقر

برای بسیاری از مردم، نابرابری سطح زندگی ثروتمندان و فقرا دیگر پذیرفتنی نیست و شرکت‌های چندملیتی و دولت‌ها، به شکلی فزاینده، با مطالبه‌ی مبارزه با فقر روبه‌رو می‌شوند. کمپین‌هایی مثل «عمر فقر را به سر بیاور»^{۲۵} در حوزه‌هایی مثل عدالت تجاری برای کشورهای فقیرتر و ابطال بدهی‌های جهان سوم فعالیت می‌کنند.

محیط زیست جهانی

افزایش مستمر دمای جهان مسأله‌ی گرمایش زمین را به کانون توجه برنامه‌های سیاسی بدل کرده است. ۴۷۱ و ۴۷۷، تغییرات آب‌وهوایی زمین رابطه‌ای مستقیم با افزایش مقدار دی‌اکسید کربن ناشی از فعالیت انسانی در جو دارند. پیمان‌های بین‌المللی مثل پروتکل کیوتو، که از ۲۰۰۵ اجرائی شده است، و توافق کنپنهاگ در سال ۲۰۱۰ تلاش کرده‌اند رویه‌های تولیدی پاکیزه‌تر صنعتی را ترویج کنند تا از انتشار گازهای گل‌خانه‌ای بکاهند.

1. Marshall McLuhan
2. The Gutenberg Galaxy
3. McDonalds
4. Coca Cola
5. Starbucks
6. Nike
7. Reebok
8. GATT (General Agreement on Tariffs and Trade)
9. Bretton Woods
10. G6
11. G8
12. Times
13. LED
14. Anthony Giddens
15. Guanyao
16. Barbie
17. Mattle
18. Make Poverty History

» قبل

تا دهه‌ی ۱۹۷۰، رهبران کمونیست چین با اقتصاد بازار آزاد (که در آن قوانین عرضه و تقاضا، نه دولت، تولید را تنظیم می‌کنند)، به دلیل مغایرتش با اصول سوسیالیستی، مخالف بودند.

اقتصاد چین در دوران مائو
در دوران حکومت مائو تسه‌دنگ (۱۹۴۹ و ۱۹۷۶)، نخستین رهبر کمونیست چین، تجارت آزاد ممنوع شد و دهقانان نمی‌توانستند مالک زمین‌هایشان باشند.

بازده پایین
وقتی مائو در ۱۹۷۶ مرد، تولید اقتصادی چین به زحمت به پای کانادا، کشوری با ۲۳ میلیون نفر جمعیت که از جمعیت چین بسیار کم‌تر بود، می‌رسید.

دنگ شیائوپینگ
دنگ شیائوپینگ (۱۹۰۴ تا ۱۹۹۷)، که از دهه‌ی ۱۹۲۰ عضو حزب کمونیست چین بود، در راه‌پیمایی طولانی و تأسیس جمهوری خلق چین (۱۹۴۹ و ۱۹۵۷) شرکت داشت. او در ۱۹۵۷ دبیرکل حزب شد، اما در دوره‌ی انقلاب فرهنگی از چشم افتاد و او را برای کار به کارخانه‌ای فرستادند. بعدها، پس از مرگ مائو، دنگ در جنگ قدرت برنده شد، رهبری حزب کمونیست را به دست گرفت و، در دهه‌ی ۱۹۸۰، رشد اقتصاد چین را ممکن کرد.



دنگ شیائوپینگ

چین ابرقدرت

از دهه‌ی ۱۹۸۰، با پذیرفتن بازار آزاد، چین به رشد اقتصادی فوق‌العاده سریعی رسید و گذار اجتماعی بزرگی را تجربه کرد. اما این کشور، از نظر سیاسی، زیر سلطه‌ی حکومت بسیار اقتدارگرای حزب کمونیست باقی ماند.

به وجود آورد. موفقیت سیاست‌های جدید در افزایش رشد اقتصادی چشم‌گیر بود؛ بین سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۲ تولید واقعی ناخالص داخلی چین سالانه ۹/۳ درصد رشد می‌کرد که سریع‌ترین رشد در میان کشورهای بزرگ بود. در آغاز هزاره‌ی جدید، بخش قابل توجهی از جمعیت چین جزئی از جامعه‌ی مدرن مصرفی شده است. می‌گویند که در دوره‌ی مائو مردم «چهار وسیله‌ی ضروری» می‌خواستند: دوچرخه، رادیو، ساعت و چرخ خیاطی، اما در دهه‌ی ۱۹۹۰ دنبال «هشت وسیله‌ی بزرگ» بودند: تلویزیون رنگی، یخچال، پخش استریو، دوربین، موتورسیکلت، یک دست مبل، ماشین لباس‌شویی و پنکه‌ی برقی. در ۲۰۰۵، فروش تلویزیون و تلفن همراه در چین از آمریکا هم پیش‌تر شد.

فاصله‌ی فقیر و غنی

گذار به بازار آزاد آشفتگی اجتماعی عظیمی در پی داشت. فساد شایع بود و شکافی بزرگ میان برندگان و بازندگان اقتصاد جدید دهان باز کرد. در حالی که تاجران موفق چینی سوار مرسدس می‌شدند، میلیون‌ها نفر از مردم نواحی روستایی با روزی

اقتصادی به آزادی سیاسی منجر خواهد شد. اما در ۱۹۸۹، وقتی نظام‌های کمونیستی اروپا در حال سقوط بودند (صفحه‌های ۴۴۸ و ۴۴۹)، تقاضاهای فعالان دموکراسی خواه چین برای اصلاحات، بی‌رحمانه، سرکوب شدند. کشتار سال ۱۹۸۹ راه‌پیمایان به دست ارتش در میدان تیان‌آنمن پکن (صفحه‌ی ۴۲۵) نشانه‌ی آشکار عزم راسخ حزب کمونیست چین برای حفظ سیطره‌ی استبدادیش بر جامعه بود. با وجود این وضع سیاسی، خبری از عقب‌نشینی از اصلاحات اقتصادی نبود. گذار به اقتصاد بازار آزاد، هرچند مرحله به مرحله و زیر نظارت دقیق دولت پیش می‌رفت، در دهه‌ی ۱۹۹۰ شتاب بیشتری گرفت. دگرگونی چنان عظیم بود که در ۱۹۹۷ چین توانست هنگ کنگ، مستعمره‌ی بریتانیا و یکی از قطب‌های مهم سرمایه‌داری جهانی، را پس بگیرد، بی‌آن که تغییر مهمی در فضای کسب‌وکار این منطقه

«فقر همان سوسیالیسم نیست.
ثروت‌مند بودن باشکوه
است.»

دنگ شیائوپینگ، ۱۹۷۹

سه سال پس از مرگ مائو تسه‌دنگ در ۱۹۷۶، دولت کمونیست چین کم‌کم از سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر مالکیت جمعی و برنامه‌ریزی متمرکز، که تا پیش از آن برای هر نظام کمونیستی حیاتی شمرده می‌شدند، روی گرداند. دنگ شیائوپینگ رشد اقتصادی را هدف برتر می‌دانست؛ هدفی که باید به هر قیمتی محقق می‌شد.

مناطق ویژه اقتصادی

مجموعه‌ای از تدابیر در ۱۹۷۹ چین را در مسیر تازه‌اش قرار دادند. چهار منطقه‌ی ویژه اقتصادی در بندرهای جنوبی ژوها، شانتو و شیامن به وجود آوردند و از شرکت‌های خارجی دعوت کردند، با شرایطی مناسب، در این کشور سرمایه‌گذاری کنند. شرکت‌های سرمایه‌دار غربی فرصتی یافتند تا از نیروی کار ارزان چینی بهره ببرند و، در عوض، چین ارزش خارجی به دست آورد تا کالاهای وارداتی بخرد و به فن‌آوری‌های جدید غرب هم دسترسی پیدا کرد. هم‌زمان، در نواحی روستایی که هشتاد درصد جمعیت در آن‌ها زندگی می‌کردند، خانواده‌ها را تشویق کردند تا، برای کسب سود، روی زمین‌های خودشان کشت‌وکار کنند. دنگ، در مواجهه با مخالفان اقتصاد سرمایه‌داری بازار آزاد، از سیاست‌های جدیدش، به عنوان مسیری عملی به سوی شکوفایی دفاع کرد و گفت که «مهم نیست گریه سیاه باشد یا سفید؛ تا وقتی که موش بگیرد، گریه‌ی خوبی است». بسیاری از ناظران غیرچینی معتقد بودند که آزادی

بعد

اگر سرعت رشد به همین شکل ادامه یابد، حوالی سال ۲۰۳۰، چین بزرگ‌ترین اقتصاد جهان می‌شود و از آمریکا پیش می‌افتد.

آسیب زیست‌محیطی
رشد سریع اقتصادی در چین با آسیب‌های زیست‌محیطی شدید همراه بوده است.

رشد جمعیت
از ۱۹۸۰، دولت چین سیاست «تک‌فرزندی» را پیش رو گرفته است. با این حال، انتظار می‌رود جمعیت چین در سال ۲۰۵۰ به ۱/۵ میلیارد نفر برسد.

ماه‌نوردی چین
قرار است که حداکثر تا سال ۲۰۲۰ یک فضایی‌مای سرنشین‌دار چینی روی ماه فرود بیاید.

شهر آینده
شانگهای نهمین شهر بزرگ جهان است. نوآوری‌های آینده‌نگرانه‌ی این شهر شامل ساختمان ۱۰۱ طبقه‌ی مرکز مالی جهانی شانگهای که بلندترین ساختمان جهان خواهد بود (ساختمان نیمه‌ساخته‌ی عکس پایین)، برج تلویزیونی مروارید شرقی، و نخستین خط آهن «معلق مغناطیسی» تجاری سکه قطارهایش می‌توانند با سرعت ۴۳۱ کیلومتر در ساعت روی ریلی مغناطیسی حرکت کنند.



سد سه‌دهنه

بزرگ‌ترین سد برق‌آبی رودخانه‌ای جهان، که روی رود یانگ‌تسه کشیده شده است، پس از کامل شدن، هم برق تولید می‌کند و هم به مهار سیلاب‌ها کمک خواهد کرد. اما یکی از هزینه‌های اجتماعی‌اش کوچاندن یک میلیون نفر بوده است.



گردش‌گری در چین

در ۲۰۰۵، بیست میلیون گردش‌گر خارجی (به جز چینی‌های مقیم خارج) به چین رفتند. این کشور، تا سال ۲۰۲۰، احتمالاً محبوب‌ترین مقصد گردش‌گری جهان خواهد بود.

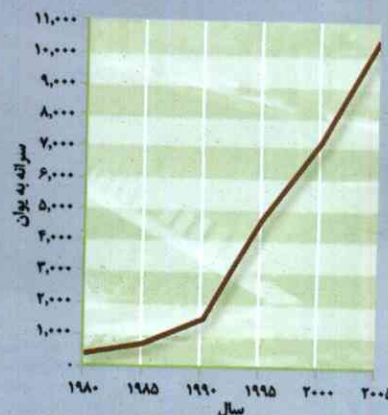


المپیک ۲۰۰۸ پکن

چین مشتاقانه از این فرصت برای نمایش دست‌اوردهای بزرگش استفاده کرد. شمار این بازی‌ها «یک جهان، یک رویا» بود.

دنگ شیائوپینگ، آخرین رهبر چینی از نسل قهرمانان راه‌پیمایی طولانی، در ۱۹۹۷ مرد. جیانگ زمین، جانشین او، سلطه‌ی کمونیستی را محکم‌تر کرد و گفت که حزب همیشه نماینده‌ی منافع مردم چین بوده است. اما اشتیاق مخالفان تحصیل‌کرده و مرقه به آزادی‌های سبک غربی و نارضایتی انبوه کارگران گرفتار فقر و ناامنی نظام چین را تهدید می‌کرد.

دست گذاشتن روی غرور ملی برگ برنده‌ی دولت بود. روی داده‌ای اعتبارآوری مثل پرتاب نخستین فضایی‌مای سرنشین‌دار چین در ۲۰۰۴ و برگزاری بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ در پکن و سیاست خارجی به طور فزاینده تهاجمی‌تر. دل بیش‌تر چینی‌ها را، که می‌خواهند کشورشان به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی در قرن آینده به رسمیت شناخته شود، به دست آورد.



جهش بزرگ تولید ناخالص داخلی چین

بازده اقتصادی چین در دهه‌ی ۱۹۸۰ افزایش یافت، اما در دهه‌ی ۱۹۹۰ با شتاب گرفتن اصلاحات اقتصادی، به شکلی شگفت‌انگیز، اوج گرفت. نگرانی‌هایی درباره‌ی «مهار گسختگی» شدن اقتصاد و تورم شدید وجود داشتند.

1. Zhuhai
2. Shantou
3. Xiamen
4. Jiang Zemin
5. Oriental Pearl

جمعیت‌های پویا

بیش از نیمی از مردم جهان اکنون در مناطق شهری زندگی می‌کنند. با افزوده شدن ۱۸۰ هزار نفر به جمعیت شهری جهان در هر روز، پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۵۰ دوسوم جمعیت دنیا شهرنشین باشند.

ایرکوتسک^۱ روسیه، با کارخانه‌های بزرگی که نیروی کار عظیمی دارند، نمونه‌ای از شهرهای صنعتی اروپاست که پیش از جنگ جهانی دوم شکل گرفتند. این شهر، در دهه‌ی ۱۹۲۰ و در جریان برنامه‌های بزرگ صنعتی‌سازی استالین (صفحه‌های ۲۸۰ و ۲۸۱)، از دل شهرکی کوچک پدیدار شد.



مهاجران وابسته به گروه‌های فرهنگی و قومی گوناگون از قرن‌ها پیش به لندن آمدند. تازمباردها اغلب در مناطق داخلی شهر ساکن می‌شوند و در جوامعی بسته گرد هم می‌آیند. بعد از جا افتادن در شهر جدید، به نواحی مختلفی می‌روند و راه را برای موج بعدی مهاجران باز می‌کنند.

جنبش‌های آرمانی برنامه‌ریزی شهری در سال‌های بین دو جنگ جهانی در پی بهبود کیفیت زندگی شهری بودند. معماران و طراحان شهری، اغلب با استفاده از طراحی‌هایی تجربی مثل این مجموعه‌های مسکونی دایرهای در دانمارک، شهرهای جدیدی می‌ساختند.



توکیو بیش از ۲۵ میلیون نفر جمعیت دارد و فضا در آن بسیار محدود است. در هتل‌های کیسولی، اتاقک‌های خواب را روی هم چیدمان کرده‌اند تا، در کوچک‌ترین فضای ممکن، اقامت‌گاهی ارزان بسازند.



مقررات مهاجرتی در بیش‌تر کشورهای توسعه‌یافته در پی کنترل جمعیت مهاجر، از طریق محدودسازی تعداد افرادی که به صورت رسمی وارد کشور می‌شوند، هستند. مهاجران اقتصادی، که اغلب از فقر شدید می‌گریزند، گاهی به مخاطره‌هایی بزرگ تن می‌دهند تا این قوانین را دور بزنند.



بسیاری از اروپایی‌ها، پس از جنگ جهانی دوم، به استرالیا کوچیدند. در دهه‌ی ۱۹۷۰، تعداد مهاجران آسیایی در این کشور افزایش یافت. استرالیا امروز هم یکی از مقاصد محبوب مهاجران است، مخصوصاً برای کارگرانی که در پی شرایط و سبک زندگی بهتر هستند.

قبل

دوران انقلاب صنعتی، در سراسر اروپا و آمریکا، شاهد مهاجرت انبوه و سریع مردم از مناطق روستایی به شهرها بود.

شهرنشینی

در ۱۸۰۰، یک چهارم بریتانیایی‌ها در شهرها زندگی می‌کردند، اما این نسبت تا سال ۱۹۰۰ به سه چهارم رسیده بود. این فرایند مهاجرت معروف به شهرنشینی در دوران انقلاب صنعتی ۲۹۲

تا ۲۹۵ در سراسر اروپا و آمریکای شمالی اتفاق افتاد. تراکم ناگهانی جمعیت‌هایی انبوه در شهرهای کوچک و بزرگ ۳۲۲ تا ۳۲۵ به شکل‌گیری فضاهایی شلوغ و غیربهداشتی انجامید. جهان غرب کم‌کم این مشکلات اجتماعی را برطرف کرد و زیرساخت‌هایی به وجود آورد که پشتیبانی‌های لازم را برای نیروی کار صنعتی تأمین می‌کردند. از آن‌جا که فرصت پیش‌رفت در شهرها بیش‌تر بود، رشد جمعیت شهری هم ادامه یافت.



رسیدن به نیویورک



محله‌ی چینی‌های سان فرانسیسکو محله‌ای فقیرنشین بود که مهاجران چینی در دهه‌ی ۱۸۵۰ در منطقه‌ی مرکزی شهر ساختند. این‌جا زمانی محله‌ای فقیر بود که غیرچینی‌ها از آن دوری می‌کردند، اما حالا یکی از جاذبه‌های سرزنده و پررونق گردش‌گری شهر است.

بعد

پیش‌بینی می‌شود که رشد شهرها ادامه یابد و این چالشی جدید خواهد بود که باید بر آن غلبه کنیم.

مجمع جهانی شهر^۲

در سال ۲۰۰۶، سازمان ملل متحد مجمعی برای بررسی چالش‌های ناشی از شهرنشینی فزاینده تأسیس کرد. اولویت‌های اعلام‌شده‌ی این مجمع یافتن راه‌حلی برای فقر شهری و بهبود دسترسی به امکانات اساسی، مثل سرنیاه و شبکه‌ی فاضلاب، برای جمعیت فقیر شهری هستند.

اثر زیست‌محیطی

یکی از آثار مهم رشد شهرنشینی افزایش انتشار دی‌اکسید کربن ناشی از تراکم و صنایع است. صنعتی‌سازی سریع شهرهای جهان سوم سرعت انتشار این گاز را بیش‌تر می‌کند و به نگرانی‌ها درباره‌ی تغییرات محیطی دامن می‌زند ۴۷۶ و ۴۷۷.

شهرنشینی در قرن بیستم پدیده‌ای جهانی شد و جمعیت‌های کشورهای از نظر اقتصادی کم‌تر توسعه‌یافته‌ی آمریکای جنوبی، آسیا و آفریقا هم از روند غربی مهاجرت به شهرها پی‌روی کردند. این پدیده به مرزهای کشوری محدود نیست. بسیاری از مهاجران، در جست‌وجوی زندگی به‌تر، کشورشان را ترک می‌کنند و معمولاً از کشورهای در حال توسعه

راه‌نما
جمعیت شهری در ۱۹۵۰ (میلیون)
جمعیت شهری در ۱۹۷۵ (میلیون)
جمعیت شهری در ۲۰۰۰ (میلیون)

تغییر جمعیت شهرها

افزایش ثبت‌شده‌ی جمعیت شهری از ۱۹۵۰ از سرعت‌های متفاوت صنعتی شدن در مناطق مختلف جهان حکایت می‌کند. رشد انفجاری شهرهای آمریکای لاتین، هند، آسیا و چین در جهش‌های جمعیتی عظیم آن‌ها از ۱۹۷۵ آشکار است.

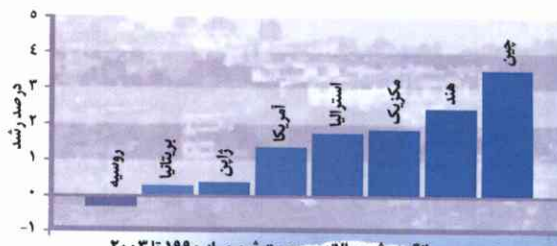
به جهان توسعه‌یافته می‌روند.

نگرانی‌های فزاینده

مردم هم‌چنان، به امید فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی، به شهرها کشیده می‌شوند. شهرها مراکز سیاسی، فرهنگی و تجاری هستند؛ جایی که بیش‌تر فعالیت‌های مهم کشورها انجام می‌شوند. اما افزایش جمعیت شهری بار سنگینی بر دوش زیرساخت‌های شهرهای مدرن می‌گذارد؛ شهرهایی که اغلب، در کنار ثروت‌های چشم‌گیر، شاهد فقر هم هستند. کم‌بود مسکن باعث افزایش تعداد کسانی که در خیابان‌ها زندگی می‌کنند شده است و نگرانی‌هایی جدی درباره‌ی شیوع بیماری‌های واگیر، از جمله سل و اچ‌آی‌وی/ایدز (صفحه‌های ۴۶۴ و ۴۶۵)، در میان فقرا و بی‌خانمان‌ها وجود دارند. جرم هم یکی دیگر از مشکلات بیش‌تر شهرهای بزرگ جهان است. جرایم خشونت‌بار جوانان شهری، به طور خاص، نگران‌کننده‌اند. تصور می‌شود که فقر و حاشیه‌نشینی اجتماعی در خشونت فزاینده‌ی جوانان نقش داشته‌اند و استفاده از سلاح‌های گرم به ظهور «محله‌ای بی‌قانون» در بعضی شهرها انجامیده است.

در حال حاضر، شهرهای جهان سوم سریع‌تر رشد می‌کنند. در این شهرها، بسیاری از مهاجرانی که از جنگ یا فقر روستایی گریخته‌اند، بی‌هیچ امیدیه‌ی داشتن کار، سرپناه مناسب، بهداشت یا منابع آبی پاکیزه، در حلیه‌ی آبادها زندگی می‌کنند. در آفریقای سیاه، هفتاد درصد جمعیت شهری ساکن این حلیه‌ی آبادها هستند.

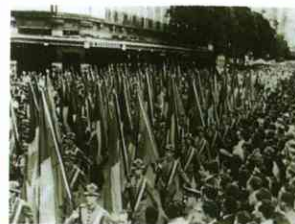
رشد شهری
مقایسه‌ی ارقام مربوط به جمعیت شهرها از سال ۱۹۰۰ نشان می‌دهد که رشد جمعیت شهری اروپا و زاینده‌ی آفریقا، اما شهرنشینی در آمریکا، رو به افزایش است و رشد آن در چین و هند سرعتی خیره‌کننده دارد.



میانگین رشد سالانه‌ی جمعیت شهری از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳



مکزیکوسیتی، پای‌تخت مکزیک، بیش از هشت‌میلیون نفر جمعیت دارد که فقیرترین‌هایشان در حلیه‌ی آبادها یا فاولاها زندگی می‌کنند. آلودگی‌های فاولاها را با هر ماده‌ای که در دسترس باشد می‌سازند و، در برابر رانش زمین، بسیار ناامن و آسیب‌پذیر هستند.



سربازان برزیلی جزو انبوه نظامیانی بودند که در جریان جنگ جهانی دوم به مناطق مختلف جهان اعزام شدند. این جابه‌جایی‌ها به ازدواج‌های بسیاری میان شهروندان کشورهای مختلف منجر می‌شدند پس از جنگ، بسیاری از نوجوان‌ها برای زندگی به کشورهای شوهرانشان رفتند.

» قبل

از زمان پایان آخرین عصر یخبندان، عوامل طبیعی و کنش‌های انسانی بر آب‌وهوای زمین اثر گذاشته‌اند.

تغییر طبیعی آب‌وهوا

آخرین عصر یخبندان ۲۲ و ۲۳ بین دهه‌زار تا پانزده‌هزار سال پیش به پایان رسید و از آن زمان جهان مرتب گرم‌تر شده است. پژوهش‌گران مجموعه‌ای از علت‌های طبیعی را برای این گرمایش بیان کرده‌اند، از جمله تغییر مدار گردش زمین، نوسان‌های انرژی تولیدی خورشید و فعالیت آتش‌فشانی.

آثار صنعتی

از زمان انقلاب صنعتی ۲۹۲ و ۲۹۳ میانگین دمای جهانی سریع‌تر افزایش یافته است. مصرف بیش‌تر سوخت‌های فسیلی، مثل نفت و زغال، باعث ورود دی‌اکسید کربن بیش‌تر به جو زمین و، در نتیجه، افزایش «اثر گل‌خانه‌ای» شده است.

اثر گل‌خانه‌ای

در ۱۸۲۴، ژوزف فوریه، ریاضی‌دان و فیزیک‌دان فرانسوی، متوجه شد پوسته و جو زمین گرم می‌شوند، چون گازهای «گل‌خانه‌ای» ناشی از طبیعت، مثل متان و دی‌اکسید کربن، گرمای خورشید را جذب می‌کنند.



جاده‌های شلوغ

از زمان انقلاب صنعتی (صفحه‌های ۲۹۲ و ۲۹۳)، میانگین دمای جهان حدود ۰/۸ درجه‌ی سانتی‌گراد افزایش یافته است. سرعت این گرمایش در چهار دهه‌ی گذشته بیش‌تر شده است و سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹ گرم‌ترین سیزده سال ثبت‌شده تا کنون بوده‌اند.

وضع کنونی

در سال ۲۰۰۷، مجمع بین‌دولتی تغییر آب‌وهوا^۱ گزارشی منتشر کرد که پیش‌بینی می‌کرد دمای زمین تا پایان قرن بیست‌ویکم بین ۱/۸ تا ۴ درجه‌ی سانتی‌گراد افزایش یابد. این گزارش

۱۴ درصد

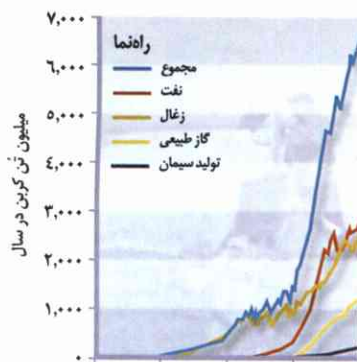
یخچال‌های قطب جنوب از سال ۱۹۵۰ نابود شده‌اند.

۲۰ درصد

کاهش کوه‌های یخ قطبی از ۱۹۷۸

۱۰ درصد

کاهش پوشش برف و یخ جهان از ۱۹۶۰



انتشار کربن فسیلی

این نمودار افزایش انتشار کربن در جو را از سال ۱۸۵۰ نشان می‌دهد. افزایش مداوم فعالیت‌های صنعتی و تعداد وسایل نقلیه، همراه با انتشار فزاینده‌ی دی‌اکسید کربن ناشی از مصرف سوخت‌های فسیلی و تولید سیمان و گاز طبیعی، باعث شده که حالا سالانه بیش از هفت میلیارد تن کربن فسیلی در جهان رها شود.

اما هر سال سیزدهمیلیون هکتار از جنگل‌های جهان به دلیل قطع صنعتی درختان نابود می‌شوند، بنابراین، کربن کم‌تر و کم‌تری را

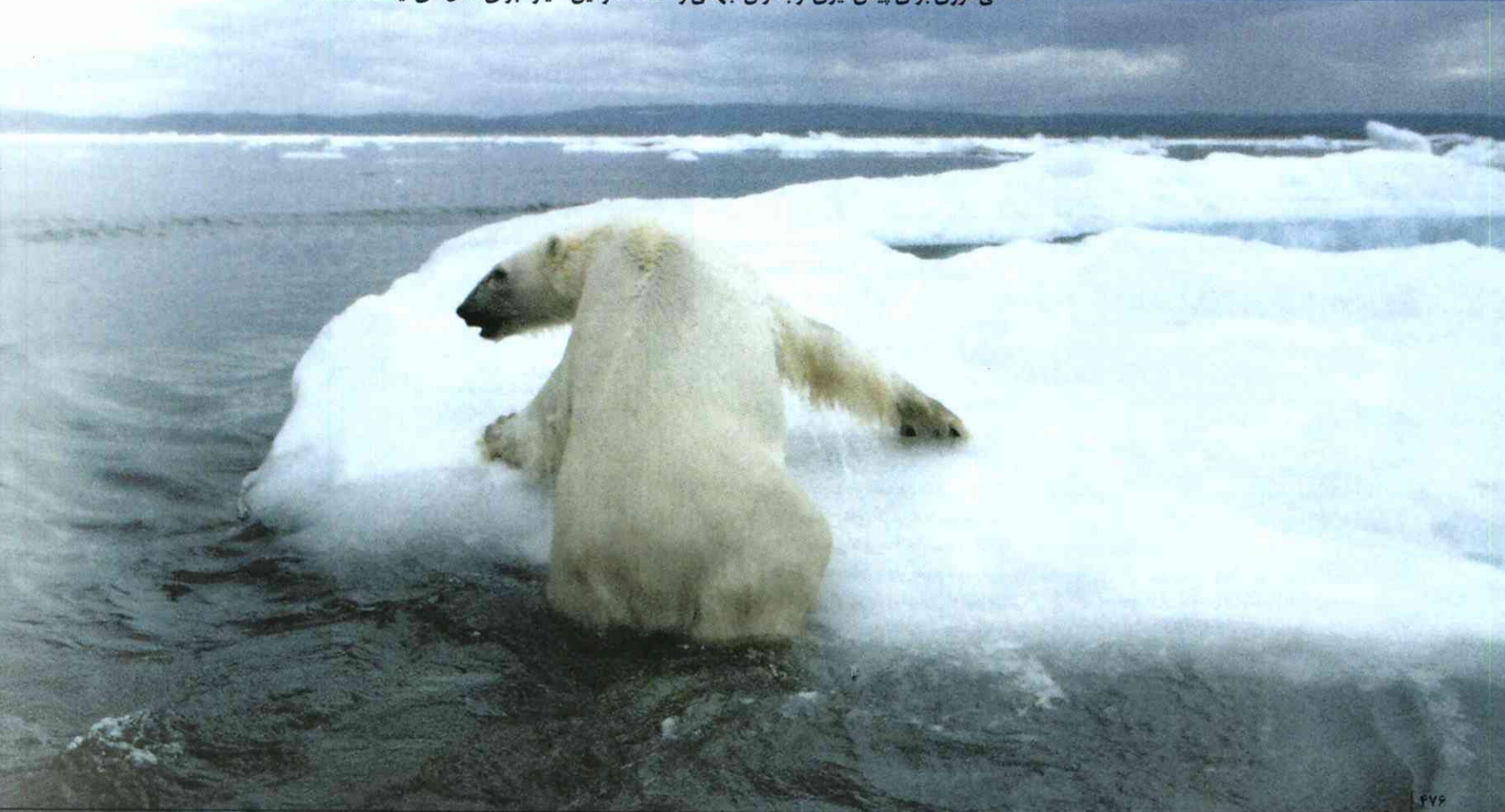
اعلام کرد که بی‌تردید «برآیند اثر فعالیت انسانی از سال ۱۷۵۰ گرمایش زمین بوده است». مجمع را سازمان جهانی هواشناسی^۲ و برنامه‌ی زیست‌محیطی سازمان ملل متحد^۳ تشکیل بودند تا درباره‌ی تغییر آب‌وهوا تحقیق کنند. این نتیجه‌گیری مجمع که انسان‌ها علت تغییر آب‌وهوا هستند بر این واقعیت استوار است که غلظت دی‌اکسید کربن در جو، در مقایسه با دوران پیشاصنعتی، ۳۱ درصد بیش‌تر شده و اثر گل‌خانه‌ای را تشدید کرده است (قبل).

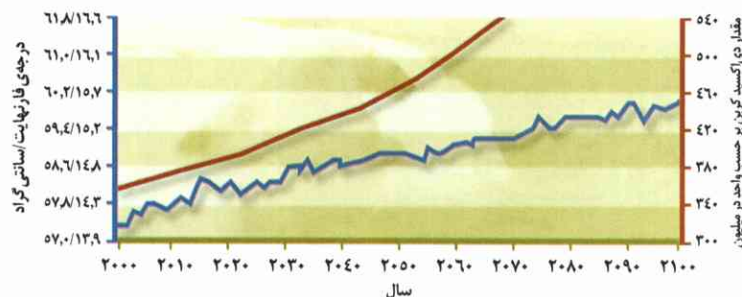
انتشار دی‌اکسید کربن بیش‌تر نتیجه‌ی مستقیم صنعتی‌سازی است. نیروگاه‌های زغال‌سوز و همین‌طور ترابری هوایی، دریایی و جاده‌ای دی‌اکسید کربن تولید می‌کنند. هر یک از ۲۳۲ میلیون خودروی موجود در آمریکا سالانه بیش از پنج تن دی‌اکسید کربن دفع می‌کند.

به طور طبیعی، درختان و گیاهان با جذب دی‌اکسید کربن به بافت‌هایشان و بازپس دادن اکسیژن به هوا با این فرایند مقابله می‌کنند،

تغییر آب‌وهوا

جو زمین توانایی طبیعی برای گرم کردن زمین دارد. بدون این گرما، سیاره‌ی ما قابل سکونت نبود. اما حالا زمین به سرعت گرم‌تر می‌شود. بسیاری از کارشناسان معتقدند که فعالیت‌های انسانی علت این وضع هستند و خواهان اقدامی فوری برای پیش‌گیری از بحران جهانی و حفاظت از این سیاره برای نسل‌های آینده شده‌اند.





راه‌نما
 غلظت دی اکسید کربن
 دما

گرمايش در قرن بیست و یکم

بر اساس پیش‌بینی‌های کنونی درباره‌ی گرمایش جهان، دمای زمین بین ۱/۸ تا ۴ درجه‌ی سانتی گراد افزایش می‌یابد و شاهد افزایش مستمر غلظت دی اکسید کربن جو هم خواهیم بود. افزایش این گاز در جو اثر گلخانه‌ای را تشدید می‌کند و دمای هوا را بالاتر می‌برد.

مستقیماً در اثر فعالیت‌های انسانی، شاهد گرمایشی چشم‌گیر است و این روند گرمایش جهان ادامه خواهد یافت.

«رد پای کربنی» خود را جبران کنند. اما، با توجه به تعداد درختانی که برای جبران انتشار کربن سالانه‌ی یک خودرو لازم هستند و این واقعیت که بخش بزرگی از جنگل‌های جهان رو به نابودی می‌روند، این نگرانی وجود دارد که تغییر آب‌وهوا چنان سریع پیش رود که انسان، به همین زودی‌ها، از متوقف کردنش ناتوان شود.

بحث علمی

عواملی که بر آب‌وهوا اثر می‌گذارند پیچیده هستند و هنوز کل جامعه‌ی علمی متقاعد نشده است که انسان‌ها علت اصلی تغییر آب‌وهوا هستند یا بوده‌اند. بی‌تردید، دگرگونی طبیعی آب‌وهوا هم در این میان نقش دارد، اما بیش‌تر دانش‌مندان فکر می‌کنند که زمین،

۳۳ میلیون
 جریب جنگل در هر سال از دست می‌روند.

۲۴ درصد
 برای جذب دی اکسید کربن سالانه‌ی هر خودرو لازم است.

۱۰ درصد
 صخره‌های مرجانی جهان نابود شده‌اند.

پی‌آمدها

مجمع بین‌دولتی تغییر آب‌وهوا و بسیاری از سازمان‌های دیگر پیش‌بینی کرده‌اند که ادامه‌ی افزایش انتشار دی اکسید کربن پی‌آمدهای تلخی برای جهان و مخصوصاً کشورهای فقیرتر خواهد داشت. افزایش سطح آب دریاها می‌تواند باعث بی‌خانمان شدن میلیون‌ها نفر از مردم مناطق کم‌ارتفاعی مثل دلتاهای گنگ و نیل شود.

بسیاری از گونه‌های جانوری در خطر انقراض هستند. اتحادیه‌ی حفظ جهان ۶۸۸ گونه از ماهیان، پرندگان و پستان‌داران آفریقا را در معرض خطر می‌داند و ۲۰۱ مورد از این گونه‌ها با «خطر شدید» مواجه هستند. کاهش یخ‌های دریایی تابستانی قطب تهدیدی برای بقای بعضی گونه‌ها، از جمله خرس‌های قطبی، است. مجمع بین‌دولتی تغییر آب‌وهوا پیش‌بینی می‌کند که یخ‌های دریایی تابستانی تا نیمه‌ی دوم قرن بیست و یکم کاملاً ناپدید شده باشند. پیام گروه‌های حافظ محیط زیست در سراسر جهان این است که



کوه درخشان

به گفته‌ی بعضی دانش‌مندان، ممکن است میدان‌های یخی کوه کیلیمانجارو تا سال ۲۰۲۰ ناپدید شوند. یخ روی قله‌ی این کوه در قرن گذشته ۸۲ درصد کم‌تر شده است که، با توجه به جان به در بردن این یخ از دگرگونی‌های آب‌وهوایی گذشته، از جمله خشک‌سالی شدید سیصد ساله‌ی چهارهزار سال پیش، بسیار قابل ملاحظه است. این عکس‌ها قله‌ی این کوه را در فوریه‌ی ۱۹۹۳ (بالا) و فوریه‌ی ۲۰۰۰ (چپ) نشان می‌دهند.



دولت‌ها باید همین حالا دست به کار شوند تا انتشار دی اکسید کربن را کاهش دهند. کشورهای صنعتی در حال ترویج برنامه‌های شخصی خنثی‌سازی کربن هستند؛ برنامه‌هایی که مردم را تشویق می‌کنند درخت بکارند تا

یخی جهان از اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ کاهش یافته است. سطح آب دریا در حال بالا آمدن است و آب بسیاری از دریاها تا سال ۲۱۰۰ بین ۲۵ تا ۴۰ سانتی‌متر بالا خواهد آمد.

کارشناسان هم‌چنین تغییر آب‌وهوا را عامل تغییر الگوهای بارشی می‌دانند؛ تغییری که در بسیاری از مناطق جهان به کم‌بود شدید آب منجر شده است. از دهه‌ی ۱۹۸۰، ده‌ها میلیون نفر در آفریقا از خشک‌سالی رنج می‌برند. تغییر آب‌وهوا احتمالاً در افزایش شدت موج‌های گرما و طوفان‌های گرم‌سیری هم نقش دارد، گرچه هنوز هیچ رابطه‌ی علی مستقیمی میان این تغییر و روی داده‌های هوایی سهمگینی مثل تندباد کاترینا، که ساحل شمالی و مرکزی خلیج آمریکا را در سال ۲۰۰۶ ویران کرد، کشف نکرده‌اند.

گرسنگی طولانی

ماده‌خرس بالغ قطبی خودش را از آب‌های قطبی بیرون می‌کشد. زودتر و زودتر آب شدن یخ‌های دریایی باعث کوتاه‌تر شدن فصل حیاتی شکار بهاره‌ی ماده‌خرس‌های قطبی می‌شود. در نتیجه، لاغر شدنشان بر توانایی زادوولد آن‌ها و بقای توله‌هایشان اثر می‌گذارد.

بعد

با توجه به اثر مخرب انسان بر محیط زیست، مسابقه‌ای برای یافتن منابع انرژی جای‌گزین سوخت‌های فسیلی آغاز شده است.

انرژی آبی

تحقیقات درباره‌ی مهار انرژی جریان آب —استخراج انرژی از امواج آبی— امیدوارکننده بوده‌اند و پیش‌نمونه‌های مبدل‌های انرژی موجی هم نتایج خوبی داشته‌اند، اما این فنون در مراحل آغازین تکامل هستند. بند موج‌گیری که در دهه‌ی ۱۹۶۰ روی رود رنس^{۱۱} فرانسه ساختند ۲۴۰ مگاوات انرژی تولید می‌کند، ولی ساخت این نوع سدها گران تمام می‌شود.

انرژی خورشیدی

سلول‌های فتوولتائیک انرژی خورشیدی را به برق تبدیل می‌کنند و منبعی پاک برای الکتریسیته هستند، اما این فن‌آوری هم گران است و نمی‌توان انرژی لازم برای نیازهای تجاری عظیم را از آن تأمین کرد. با این حال، در واقع، انرژی خورشیدی‌ای که به زمین می‌رسد بسیار بیش‌تر از انرژی حاصل از سوزاندن سوخت‌های فسیلی است، بنابراین، تولید انرژی خورشیدی هم‌چنان از حوزه‌های پژوهشی مهم خواهد بود.

انرژی بادی

تبدیل انرژی باد به برق حالا فقط یک درصد برق جهان را تأمین می‌کند. اما این روش در بعضی کشورهای اروپایی یکی از روش‌های محبوب تولید انرژی ماندگار است. نه درصد برق مصرفی اسپانیا و بیست درصد برق مصرفی دانمارک را از انرژی باد تولید می‌کنند. البته این فن‌آوری هم معایبی دارد: در ساخت سکوی هر یک از توربین‌ها مقادیر عظیمی سیمان به کار می‌رود که یکی از منابع اصلی انتشار گاز دی اکسید کربن است.



توربین بادی





» قبل

دنیا کوچک می‌شود

فن‌آوری مدرن تجربه‌ی ما را از جهان از اساس دگرگون کرده است. سفری که زمانی، از راه زمینی یا دریایی، هفته‌ها طول می‌کشید، حالا با پروازی چند ساعته انجام می‌شود و پیام‌ها با یک ضربه‌ی ماوس به همه‌جای جهان می‌رسند؛ به این ترتیب، حس می‌کنیم که دنیا دارد کوچک‌تر می‌شود.

توسعه‌ی ارتباطات و ترابری در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پیوندهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تازه‌ای میان مردمانی که هزاران کیلومتر دور از هم می‌زیستند برقرار کرد.

شبکه‌های ارتباطی به‌تر

جرج استفنسن^۱ و آیزمبارد کینگدام برونل^۲، دو مهندس بریتانیایی، در توسعه‌ی سامانه‌ی کارآمد ترابری ریلی، که سفر میان کشورها و قاره‌ها را سریع‌تر و ارزان‌تر کرد، نقش داشتند. پیش‌تر شدن اندازه و سرعت کشتی‌های اقیانوس‌پیما ترابری بار را در سراسر جهان افزایش داد و موفقیت سیستم‌های تلفن و تلگراف سیمی هم ارتباط‌انی نقاط به لحاظ فیزیکی دور از هم را برای نخستین بار ممکن کرد.

تولد گردش‌گری

تا اواخر سده‌ی نوزدهم، گردش‌گری یا سفر تفریحی در انحصار ثروتمندان بود، اما در دهه‌ی ۱۹۰۰ تعداد بسیار بیش‌تری از مردم به تعطیلات می‌رفتند. شرکت‌هایی مثل تامس کوک و پسر^۳، نخستین آژانس مسافرتی، شروع به سازمان‌دهی تورهای گردش‌گری، از جمله «سفر دور دنیا»، کردند.

انقلاب در سفر

از زمان جنگ جهانی اول، پیشرفت‌های فن‌آوری تحولی در ارتباطات جهانی و سامانه‌های ترابری به وجود آورده‌اند و گسترش روابط اقتصادی و شخصی را در سراسر جهان امکان‌پذیر کرده‌اند. بدون این پیشرفت‌های فن‌آورانه بسیاری از عناصر زندگی مدرن، از جمله پدیده‌ی جهانی شدن (صفحه‌های ۴۷۰ و ۴۷۱) و گردش‌گری جهانی، پدیدار نمی‌شدند.

افزایش انفجاری سفرها در قرن بیستم تا حد زیادی مدیون پیشرفت در طراحی موتورهای درون‌سوز بود؛ موتورهایی که هنوز بیش‌تر خودروها، کشتی‌ها، هواپیماها و بال‌گردها را به حرکت درمی‌آورند. شرکت خودروسازی فرد^۴

کشتی‌های ترانزاسی

کشتی‌های مسافربر کانرد^۵ نقطه‌ی اوج تجمل برای مسافرانی بودند که، در سال‌های بین دو جنگ جهانی، میان اروپا و آمریکا رفت‌وآمد می‌کردند.



(چپ) در ۱۹۰۶ تولید انبوه موتورهای درون‌سوز را آغاز کرد و «خط مونتاژ» را ابداع کرد تا سرعت تولید خودروها را بیش‌تر کند. امروزه تولید وسایل نقلیه، صنعتی چندمیلیارد دلاری است. آمارهای جهانی پیش‌بینی می‌کنند که، تا سال ۲۰۳۰، ۱/۲ میلیارد وسیله‌ی نقلیه‌ی موتوری در سراسر جهان وجود داشته باشند. با پیشرفته‌تر شدن وسایل نقلیه‌ی موتوری، شبکه‌ی جاده‌ای هم به‌تر شد. جاده‌ی اتومبیل‌رانی و تمرین رانندگی (آووس^۶)، نخستین جاده‌ی بدون تقاطع «سریع‌رو»، را

جت های مسافرپر

هر چند دقیقه یک بار، جت مسافربری از باند فرودگاه کاتویک^{۱۱}، نزدیک لندن در انگلستان، پرواز می کند و همزمان هواپیماهایی دیگر در این فرودگاه به زمین می نشینند. هر سال، گذار بیش از یک میلیون نفر به این فرودگاه می افتد.

سال ۱۹۱۲ در برلین ساختند. طولی نکشید که بزرگراه های چندخطه، مثل جاده ی ۶۶^۲ که شیکاگو و لس آنجلس را به هم وصل می کند، زمان سفرها را کوتاه تر کردند و باعث امکان پذیری جابه جایی انسان ها و کالاها در فواصل دورتر شدند. در سال های اخیر، سرمایه های عظیمی هم صرف خطوط آهن تندرو شده اند. وقتی قطار تندروی (ت ژ و) فرانسه به سرعت ۵۷۵ کیلومتر در ساعت رسید، رکورد جهانی جدیدی برای سرعت ثبت کرد. قرار است قطارهای جدید مدت زمان کنونی سفرها را نصف کنند. به این ترتیب، پیمودن فاصله ی پانصد کیلومتری پاریس تا اشتوتگارت فقط سه ساعت و چهل دقیقه طول خواهد کشید.

پیشرفت ها در مهندسی دریایی زمینه ساز ساخت کشتی های سریع تر و بزرگتری شده اند که می توانند میلیون ها تن محموله را به همه جای دنیا برسانند. فنون بهبود یافته ی سردخانه سازی هم امکان انتقال مواد غذایی فاسدشدنی را، که زمانی جزو تجملات بودند، فراهم کرده اند.

ظهور شیوه های مسافرتی ارزان تر و سریع تر سفر به مناطق پیشتر دسترس ناپذیر جهان را برای مردم عادی ممکن کرده اند. در یک قرن پس از پرواز نخستین هواپیمای موتوردار برادران رایت در ۱۹۰۴، علم مکانیک پرواز انقلابی در طراحی هواپیماها به وجود آورده است. امروزه، جت های مسافرپر پهن بدنه و قدرت مند هر سال میلیون ها مسافر را جابه جا می کنند.

رفتن به جاهای دیگر

به لطف سطوح بالاتر درآمدهای قابل تصرف^۵ در بعضی جوامع و هم چنین پیشرفت فن آوری و زیرساخت های ترابری، گردشگری از صناعی است که سریع ترین رشد را در جهان دارند. در اوایل قرن بیستم، وقتی چهارچوب های استخدامی شامل دوره های مرخصی با حقوق شدند، به تعطیلات رفتن جزو هنجارهای اجتماعی جهان توسعه یافته شد. در آغاز،



ابزارهای ارتباطی شخصی

تلفن های ویدیویی از آخرین دستاوردهای فن آوری تلفن همراه هستند. این تلفن ها، با استفاده از بخش ماهواره ای چندرسانه ای دیجیتال، به شبکه های خبری، موسیقی و سرگرمی وصل می شوند.

کارخانه دار (۱۸۶۳ تا ۱۹۴۷)

هنری فرد^{۱۳}



هنری فرد شرکت خودروسازی فرد را در ۱۹۰۳ تأسیس کرد. او از ۱۹۰۹، با استفاده از روش های خط مونتاژ و مشوق های حقوق و دستمزد، تولید انبوه فرد مدل تی^{۱۴} را آغاز کرد. طولی نکشید که این شرکت در یک ساعت و ۳۳ دقیقه خودروبی کامل می ساخت و قیمت خودرو را از هزار دلار به ۳۶۰ دلار کاهش داد. فرد برترین خودروساز جهان شد. او با جنگ جهانی اول مخالف بود و کنفرانسی بین المللی برگزار کرد تا برای مذاکره درباره ی آتش بس تلاش کند. در دهه ی ۱۹۳۰، او سخت با اتحادیه های کارگری درافتاد و آخرین خودروسازی بود که کارگران عضو اتحادیه را در کارخانه اش به رسمیت پذیرفت.



ارتباطات ماهواره ای

خبرنگاری غریبی، با استفاده از تلفن ماهواره ای، از بلندی های شمال افغانستان گزارشی ارسال می کند. وسایل قابل حمل ارتباطات ماهواره ای می توانند اخبار روی دادهای سراسر جهان را، درست در زمان وقوعشان، مخابره کنند.

مردم معمولاً تعطیلاتشان را در داخل کشور می گذرانند، اما از دهه ی ۱۹۵۰ گردشگری انبوه، مخصوصاً میان مقصدهای اروپایی، رایج شدند. سفرهای دوربرد بین قاره ای تا دهه ی ۱۹۸۰، زمانی که افزایش ظرفیت هواپیماهای مسافرپر و کوتاه تر شدن مدت پروازها به رشد ترابری دوربرد انجامید، گران بودند. این روند افزایشی ادامه داشته است و تعداد بیش تر و بیش تری از مردم اکنون، برای گذران تعطیلات، از قاره ای به قاره ی دیگر می روند. در سال های اخیر، گردشگری تخصصی تر شده است. با رشد «ویژه بازار»هایی که سلیقه های خاص مثل علاقه به ورزش های هیجان انگیز را تأمین می کنند، بازار گردشگری هم بزرگتر شده است و هم چندپاره تر. مقصدهایی که



رایانه های شخصی

این سینکлер زدکس اسپکترم^{۱۵}، یکی از اولین رایانه های شخصی بود و به تلویزیون های معمولی وصل می شد. این باعث می شد ارزان و دسترس پذیر باشد و همه بتوانند صاحب رایانه ای برای خودشان شوند.

زمانی در انحصار کاشفان بی باک بودند مثل جزایر گالاپاگوس (صفحه های ۳۴۰ و ۳۴۱). حالا قطب های گردشگری هستند. هیچ جا دور از دسترس نیست؛ حتی کوه اورست، که قله اش را ادموند هیلاری و تزنینگ نرگای^{۱۶} تازه در ۱۹۵۳ فتح کردند، یکی از مقصدهای گردشگران شده است.

ارتباطات آنی

انقلاب فن آوری از دهه ی ۱۹۵۰، با اختراع ریزتراشه ها (صفحه های ۴۶۰ و ۴۶۱)، شتاب بیش تری گرفت. این اختراع جهان مدرن را دگرگون کرد. ریزفن آوری بر بیش تر حوزه های تولیدی و مهندسی، از طراحی اسلحه گرفته تا رباتیک پزشکی، اثر گذاشته است. تأثیر این اتفاق بر ارتباطات انسانی هم عظیم بوده است. ریزتراشه ها «مغز» رایانه ها، ابزارهای ارتباطی شخصی و تلفن های همراه را می سازند و ارتباطات جهانی آنی و انبارش حجم بزرگی از اطلاعات را ممکن می کنند. داده هایی را که پیش از این فضای چند کتابخانه را اشغال می کردند حالا می توان روی تراشه های کوچک ذخیره کرد. ظهور اینترنت امکان به اشتراک گذاشتن این اطلاعات را میان کاربران رایانه ها در سراسر جهان فراهم کرده است.

اغلب می گویند که قرن بیست و یکم «عصر ارتباطات» خواهد بود؛ عصری که اطلاعات به اشتراک گذاشته شده میان افراد، سازمان ها و کشورها محور آن هستند. در گذشته، فاصله ی



سامانه های مکان یابی جهانی

این گیرنده ی جی پی اس^{۱۷} سیگنال های ارسالی ماهواره های ناوبری جهانی را می گیرد تا موقعیت و مسیر خودش را تعیین کند. فن آوری جی پی اس به یکی از ابزارهای مهم نقشه کشی، مساحی زمین و ناوبری تبدیل شده است.

بعد

نشانه ای از رنگ باختن اشتباهی ظاهرأ سیرنشدنی عمومی برای سفر به مناطق ناشناخته در قرن بیست و یکم دیده نمی شود. دسترسی به گوشه های دورافتاده ی جهان هم مردم را راضی نکرده است و حالا تقاضایی جدید برای گذران تعطیلات در خارج از کره ی زمین شکل گرفته است.

گردشگری فضایی

ریچارد برنسن^{۱۸}، سرمایه دار بریتانیایی، میلیون ها دلار در سفینه ی ویرجین^{۱۹} سرمایه گذاری کرد تا مسافران را به فضا ببرد. افراد و شرکت های ثروت مند هم از حالا در سازمان فضایی روسیه برای «سفرهای فضایی شخصی» ثبت نام می کنند. گردشگران، پیش از آماده شدن برای چنین سفرهایی، باید تمرین های بدنی سخت و آزمایش های پزشکی را از سر بگذرانند. تا امروز، پنج نفر برای گذران تعطیلات به فضا رفته اند و تا ۲۵ میلیون دلار برای برخورداری از چنین امتیازی پرداخته اند. دنیس تیتو^{۲۰}، سرمایه دار کالیفرنایی و نخستین گردشگر فضایی، سفر هشت روزه اش را «سفر به بهشت» توصیف کرده است.

جغرافیایی مانعی برای ارتباطات بود، اما فن آوری این مانع را از میان برداشته است. عصر ارتباطات به اشتراک گذاشتن دانش در سراسر جهان را امکان پذیر می کند. پس از بیش از یک قرن منازعه ی بین المللی که به خون ریزی های بسیار انجامیده است، بعضی ها از آرمانی جدید برای این عصر سخن می گویند: آرمان شهروند جهانی.

دومیلارید

نفر در سراسر جهان، به طور منظم، به اینترنت دسترسی دارند.

اختراع

شبکه ی جهانی

تیم برنرز لی^{۲۱}، فیزیک دان بریتانیایی، شبکه ی جهانی را در اواخر دهه ی ۱۹۸۰ و اوایل دهه ی ۱۹۹۰ ابداع کرد. لی مفهوم «برمتن»^{۲۲} را توسعه داد تا از طریق شبکه ی واحد رایانه ای، پژوهش هایش را با دیگر دانش مندان به اشتراک بگذارد. ایده ی ابتدایی او کم کم محبوبیت بیش تری یافت و مردم از این فن آوری برای ساخت وبسایت هایی که می شد از هر جای دنیا به آن ها دسترسی داشت استفاده کردند. لی حالا رئیس کنسرسیوم شبکه ی جهانی است که برای بهبود فن آوری اینترنت و دسترسی به آن می کوشد.



1. Ford Motor Company
2. Automobil-Verkehrs- und Übungsstraße (AVUS)
3. Route 66
4. Train a grande vitesse (TGV)
5. Disposable
6. Tenzing Norgay
7. George Stephenson
8. Isambard Kingdom Brunel
9. Thomas Cook & Son
10. Cunard
11. Gatwick
12. Margaret Mead
13. Henry Ford
14. Model T
15. Sinclair ZX Spectrum
16. GPS (Global Positioning System)
17. Tim Berners Lee
18. Hypertext
19. Richard Branson
20. Virgin
21. Denis Tito

HISTORY

THE DEFINITIVE VISUAL GUIDE

ISBN: 978-600-95203-5-0



520350

786009

9

یکی از لذت‌های این کتاب این است که بیشتر مباحث، با دامنه‌هایی هر قدر وسیع، در قالب بخش‌هایی خودبسنده عرضه شده‌اند. بعضی از این بخش‌ها تاریخ صدها ساله‌ی تمدن مصر باستان یا دوره‌های مهم نهضت‌هایی همچون اصلاحات مذهبی اروپای قرن هفدهم یا انقلاب صنعتی سده‌ی نوزدهم را روایت می‌کنند. بخش‌های دیگر برش‌هایی بسیار کوتاه‌تر از تاریخ، مثل جنگ داخلی انگلستان یا انقلاب روسیه، را به تصویر می‌کشند. بخش‌هایی هم هستند که به «لحظه‌های سرنوشت‌ساز» اختصاص یافته‌اند؛ رویدادهایی کلیدی که نقطه‌های عطف تاریخ شده‌اند، مثل ترور آرشیدوک فرانسیس فردیناند که جرقه‌ی جنگ جهانی اول را زد یا زلزله‌ی ۱۷۵۵ لیسبون که بنیان‌های اروپا را به لرزه درآورد.

FROM THE DAWN OF CIVILISATION TO THE PRESENT DAY

